افغانستان

در پنج قرن اخیر

مؤلف: میر محمد صدیق فرهنگ

ناشر: انجنیر احسان الله مایار

افغانستان

در پنج قرن اخیر

مؤلف : میر محمد صدیق فرهنگ

ناشر : انجنیر احسان الله مایار

عنوان کتاب   افغانستان در پنج قرن اخیر
مولف   میرمحمد صدیق فرهنگ
چاپ   امریکن سپیدی ، هرندن ، ویرجینیا ، ممالک متحده ٔ امریکا
تاریخ چاپ   سال ۱۳۶۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۸۸ میلادی

چاپ دوم
ناشر : انجنیر احسان الله مأیار
تعداد طبع : ۱۰۰۰ جلد
تاریخ طبع : قوس ۱۳۶۷ خورشیدی
مطبعه : آریانا آفست پرنترز ، پشاور - پاکستان

نشانی ارسال نظریات و انتقادات :
صندوق پستی شماره ۱۳۱۳۹
الکسندریه ، ویرجینیا ، امریکا
۲۲۳۱۲

مقصد از نگارش تاریخ جلوگیری

از تکرار اشتباهات است .

دانشمند غربی

اهدا

بمردم شریف و قهرمان افغانستان

بسمه تعالی

سخنی از ناشر

در دههٔ گذشته که ملت مسلمان افغانستان مصیبت بار ترین دورهٔ تاریخ کهنسال خویش را بچشم سر دید ، خرد مندان و پژوهندگان مادر صدد تجزیه و تحلیل رویداد هائی بر آمدند که پی آمد حوادث اخیر بوده است. در جنب آن آثاری در زمینه دوره های مختلف تاریخ افغانستان نیز فراهم آمد.
درین میان ((تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر)) نگاشتهٔ محقق گرامی آقای میر محمد صدیق فرهنگ رامیتوان در نوع آن منحصر بفرد دانست. پهنای دانش و بیطرفی نویسنده و بکار گرفتن روش علمی تاریخ نگاری این اثر را ممتاز می سازد.
در نگاشتن این اثر آقای فرهنگ سال های درازی را به جستجو در اسناد ومدارک و خاطرات خویش پرداخته وکتابی از هر جهت برازنده فراهم آورده است.
((افغانستان در پنج قرن اخیر)) بار اول در ایالات متحده امریکا از طرف سازمان انتشارات حکیم سنائی نشر شد و چنان مورد استقبال قرار گرفت که بزودی نایاب گشت.
با توجه به علاقهٔ خاصی که روشنفکران و صاحبان بصیرت در مسائل اجتماعی به این کتاب نشان داده اند در تجدید چاپ آن اقدام نمودم تا ازین راه مصدر خدمتی برای هموطنان گردم.
امید است این اثر سر آغاز سلسله ای از کتب و آثار محققانه در زمینهٔ باز شناسی ادوار گوناگون و متنوع تاریخ افغانستان باشد تا نسل های امروز و فردا را در شناخت راستین رویدادها و علت ها و معلول های آن یاری نماید.

و من الله التوفیق

انجینیر احسان الله مایار

پشاور ۱۵ قوس ۱۳۶۷ خورشیدی

الکزلذریه ۱۱ جنوری ۱۹۸۹

نامه مؤلف درمورد تجدید چاپ این کتاب *

دوست عزیزم آقای سابار

خوش شدم که از حاشیه به متن رفته در پشاور به صف رندان جانباز پیوستید و امیدوارم درین اقدام مانند هر اقدام و طنخواهانه دیگر کامیاب باشید.

از دوستی شنیدم که به تالیف ناچیز من در تاریخ کشور علاقه گرفته درصدد تجدید چاپ آن میباشید قطع نظر از خودخواهی مؤلفانه که طبعاً نمیتوانم خود را ازان تجرید کنم، به عنوان یک نفر هموطن هم این اقدام شما را تحسین میکنم زیرا فکر میکنم که علی الرغم نارسالی های کتاب که من به آن معترفم آگاهی از محتویات آن درین وقت که هموطنان ما در برابر آزمون بزرگ تصمیم گیری راجع به آینده قراردارند کار مفید بلکه ضروری است مثلاً احکام قانون های اساسی مختلف در مورد مسایل حیاتی کشورکه تا حال درجای دیگرنشده نشر است بنا برین سعی در انتشار کتاب درین وقت درحکم کمک به هموطنان است به تصمیم گیری آگاهانه درین مسایل که وظیفه هر فرد روشنفکر میباشد و برای من جای خوشی خواهد بود که این وظیفه را به اتفاق شما و سایر دوستان روشن نگر اجرا نمایم به امید کامیابی تان در خدمت به جهاد و آیندهٔ روشن وطن

دوست تان
میر محمد صدیق فرهنگ

* این نامه را در آخرین لحظاتی که طبع کتاب انجام یافته و آمادهٔ صحافی بود دریافت داشتیم وآنرا باصحتنامه که مؤلف محترم فرستاده اند عیناً نشر نمودیم .

صحتنامه

تعدیلات و تصحیحات لازم در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر که رعایت آن در حد امکان در هنگام تجدید چاپ تمنا میشود

" فرهنگ "

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	٤ از بالا	سانتی گراد	فارن هیت
٥٦	۱۱ از پایین	تظاهر	ظهور
۷۰	اخیر .	رجوع شود .	حذف شود
۹۸	۸ " "	اردوی آن	اردوی او
۱۱۱	۷ " "	مقابل آن	مقابل آنها
۱۱۸	۱۷ از بالا	جداش	جدش
۱٤۲	۷ از پایین	سک	سکه
۱٦۷	۹ از بالا	نشاء	نشد
۱۷۲	۲ " "	بریگید	بریگیدیر
۱۷٤	۸ از پایین	مرغوب	مرعوب
۱۸۹	آخر	بریگیدیر	جنرال
۱۹۱	۲٤ از بالا	سک	سکه
۲۰۱	۸ از بالا	سپانتوپول	سباستوپول
۲۰٦	۱۳ از بالا	های های	های
۲٥٥	۱۰ و ۱۲	سفارتها	سفیرها
۲٦۳	۱۹ از بالا	ذکات	زکاة
٤۲٤	۲ " "	مته سنگ	مته سنگه
٤۳٥	۲۳ " "	سوسوباس	سوبهاس
٤٦۳	۱٦ " "	اهیت	اهمیت
٤۹۲	۱۸ " "	غلام نبی	محمد ابراهیم
٥۱٥	٤ از پایین	قلعه بلند	قلعهٔ بلند

٤٤٥ کلمات آتی در اخیر سطر دوم علاوه شود

غلام حیدر خان صاحب منصب و محمد حسین خان صاحب منصب

فهرست مطالب

الـــف

این جهان کوه است و فعل ما ندا
باز می گردد ندا هارا صـدا

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش گفتـــار

ضرورت نگارش تاریخ افغانستان به گونه ٔ مستقل ودرحد امکان مستند وعینی از دیرباز ـ حتی پیش از آنکه هجوم ابرقدرت متعرض شوروی آینده ٔ کشوررا درچنین تاریکی هولناك فروبرد ـ درنزد روشنفکران غیروابسته محسوس بود وبرخی از دوستان که از علاقمندی اینجانب به تاریخ وطن ویادداشت هایی که درین باره فراهم کرده بودم آگهی داشتند ، مرابه اجرای این کارتشویق میکردند ، زیراباینکه درآن هنگام هرسال آثاری چند درداخل وخارج کشوردر این زمینه طبع ونشرمیشد ، اینان بدلایلی که بعدازین بیان می شود ، نمی توانستند نیاز جامعه بخصوص قشر جوان رابه آگهی از تاریخ کشور به گونه ٔ شایسته رفع کنند .

نخست باین دلیل که بخش بیشتراین کتاب ها درخارج و بزبان های بیگانه انتشار می یافت واندك تعدادی که ازآن به مملکت وارد میشد پس ازتحمل سانسور های باصطلاح فرهنگی ، درچنان قید و بست قرارمیگرفت که بجز عده ٔ محدودی ازمعتمدان ، کسی به آن دسترس نمی یافت . باینکه دوایرموظف وجوهی هنگفت بنام ترجمه ٔ کتـب و آثار اززبان های اجنبی دراختیار داشتند ، اماوجوه مذکوربیشتردرترجمه ٔ نبشته های توصیفی بی محتوی به مصرف رسیده ازترجمه ٔ آثار مستند علمی که نتیجه گیری هـای آن با سیاست دولت ومنافع گروه های فشار موافق نبود ، خودداری میشد . باین صورت درمدت تقریباً نیم قرن که ازتاسیس انجمن ادبی وموسسات پیرو آن تامداخله ٔ نظامی شوروی درافغانستان سپری گردید ، باینکه ملیون ها افغانی بنام ترجمه آثار مربـوط به کشورحیف ومیل شد ، هیچ اقدامی برای ترجمه ونشرکتب معتبر ومستندی مـانـنـد "معرفی سلطنت کابل" تالیف مونت ستوارت الفنستن ، یا "پیدایش افغانستان معاصر" تالیف وارتان گریگوریان وامثال آن که محتوی مطالب سودمند درباره ٔ تاریخ وجامعـه شناسی افغانستان است، صورت نگرفت ودرنتیجه تعداد جوانانی که حتی از وجـود چنین آثار آگهی دارند ، امروزانگشت شمار است .

ثانیاً بیشترآثاری که درداخل کشورچاپ ونشرمیشد ، جنبه ٔ سفارشی داشت وبه دستور مقامات برشته ٔ تحریرآمده ازدید بخصوص ایشان نمایندگی میکرد . مولف کتاب اگرهم اهـل تحقیق میبود ، مجال آنرانداشت که پدیده های تاریخی رابابی طرفی وبشیوه ٔ علمی ، بررسی نموده بافکرآزاد ازآن نتیجه گیری کند . البته بعضی آثار مانند " افغانستان در مسیر تاریخ " میرغلام محمد غبار و "افغانستان در دوره ٔ پادشاهی امیرعبدالرحمن خان " محمـد حسن کاکرازین جمله مستثنی است وعده ٔ دیگرچون ملافیض محمد هزاره مولف سـراج التواریخ ، احمد علی کهزاد ، عبدالحی حبیبی وسید قاسم رشتیا موفق شدند تاعلی رغـم سانسور ، برخی ازحقایق را درلابلای کتابهای رسمی بگنجانند اماتعداد این گونه آثارانداک است

وبخش بزرگ تالیفات این دوره چنانچه گفته شد ، بیانگرنظرمقامات میباشد تانتیجهٔ پژوهش وتتبع آزاد درمدارك وآثار •

ثالثاً با مرور زمان کارسانسوروجلوگیری ازبخش حقایق بجایی کشید که نه تنها از تالیف وترجمه آثارمستند جلوگیری بعمل آمد ، بلکه ازنشرآنگونه متون اصلی که مطالب آن کلاً یا جزاً با سیاست فرهنگی دولت ونظریات گروه های فشارمنافات داشت نیزخود داری شد • باین صورت درهنگامی که هرسال ده هاوبیشترازآن نبشته ومتن مشکوك وفاقد ارزش تاریخی بنام احیای آثارگذشتگان باترجمه هاوتحشیه های عریض وطویل انتشار می یافت ازنشر مدارك معتبر درتاریخ وادبیات کشورمانند تاریخ سیستان ، تاریخ گردیزی ، تاریخ بیهقی ، تاریخ احمد شاهی وسراج التواریخ سابق الذکرکه نسخه های آن در محیط حکم توتیا وعنقا راپیدا کرده بود ، جلوگیری میشد وعلی رغم آن همه تبلیغات بلند بالا پیرامون انکشاف زبان وادبیات پشتو ، متون اصلی آن زبان چون تاریخ رحمت خانی ، مخزن آخند درویزه درافغانستان مجال انتشار نمی یافت و نیازمندان مجبور بودند برای بدست آوردن نسخ آن به پاکستان روآرند •

علت امساك درنشرچنین آثارومدارك آن بود که دولت ونویسندگان وابسته می خواستند یك رشته مطالب رابنام تاریخ افغانستان درازهان مردم کشوربگونهٔ عام ودر اذهان متعلمان ومحصلان بگونهٔ خاص جاگزین سازند • چون برخی ازمندرجات متون اصلی و مدارك اولی با مقاصد شان سازگار نبود ، صلاح کار را درآن می دیدند که ازرسیدن متون مذکوربدست مردم جلوگیری کنند واگراحیاناً چیزی ازآن جمله درکشورپخش می شد ، آنرابنام آثارگمراه کننده ومنافی مصالح علیای کشورمحکوم می ساختند •

[illegible] فت که درین کارحکومت افغانستان تنهانبود ، بررسی تاریخ خصوصاً دردوران [illegible] سراین نکته راآشکار میسازد که دکتاتورهای عصری همواره کوشیده اند تارویداد های تاریخی رادرجهت منافع خویش استخدام کنند وبرای این منظور تاریخ سازی را جانشین تاریخ نگاری ساخته تلاش ورزیده اند تاآثاری راکه ازین راه به میان می آید بزور تبلیغات وسانسور برمردم بقبولانند وبدرجات مختلف درین کار موفق بوده اند • بدیهی است که چون دستگاه تبلیغات درافغانستان مهارت وتردستی دستگاه های مشابه رادرکشورهای پیشرفته ترنداشت، درجهٔ کامیابی آن محدود تربود • خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل وساخته کاری رادرجبین کتب رسمی مشاهده می کردند ، حاضرنبودند محتویات آنرا بپذیرند وچون ازدیگرسو به تاریخ واقعی هم دسترس نداشتند خویشتن رادرخلاء یافته دراغلب احوال به تاریخ وطن شان بی علاقه می شدند •

این بود شرایط درسالهای پیش ازکودتای سال ۱۹۷۸ میلادی وتعرض بعدی شوروی • پس ازآن چنانچه معلوم است یك تعداد ازدانشمندان واهل تحقیق به جرم وطن خواهی توسط عمال اجنبی ازبین برده شدند وبرخی دیگردرکشورهای مختلف آواره گردیده درشرایط دشوار به تلاش معاش مصروف شدند • درعین حال دستگاه پرچم

خلق درضمن تطبیق برنامه گسترده ای درصدد آن شد که تاریخ کشوررا بر مبنای منافع خسیسه خود وکارفرمایان خود دوباره تدوین کند وتالیف کتابی را با عنوان " تاریخ نوین افغانستان " روی دست گرفت • هدف کتاب مذکوروتالیفات دنباله رو آن که درکابل انتشار می یابد ، این است که دگرگونی های عصرجدید وجنبش تجدد خواهی را در افغانستان به تاثیرونفوذ دولت شوروی وحزب کمونست آن کشورمرتبط ساخته باین صورت به تحریف وحشیانه آن صبغه نشرتمدن بدهد وبنیاد فرهنگی جنبش مقاومت ملی راضعیف گرداند • برای مقابله بااین حرکت یک تعداد از دانشمندان آواره درپاکستان وایران وسایرنقاط جهان به نشرکتب ومقالات پرداخته مطالب ارزشمندی را در تاریخ وفرهنگ کشورنشرنمودند • امابیشتراین آثارکه درزیر انگیزه ٔ حوادث روزنگارش یافته ساحه ٔ مشخص ومحدود دارد وبرتاریخ کشوربطور عام یا تاریخ دوره ٔ جدید ومعاصر که جوانان بیشتربدانستن آن رغبت دارند احتوانمی کند • نشر آثارگمراه کننده درکابل وقلت آثار جامع وغیرد ستوری ، نگارنده ٔ سطور رابرآن واداشت تایادداشت هایی راکه ازسالیان پیش دراین باره فراهم کرده بود ، جمع وتکمیل نموده به تالیف کتابی درتاریخ افغانستان دردوره ٔ اسلامی باتکیه برپنج سده اخیر یعنی ازهنگام بازشدن پای اروپائیان به مشرق زمین که دور جدیدی را در تاریخ این منطقه آغاز نمود اقدام کند • نتیجه ٔ این اقدام کتابی است که اینک دردسترس مطالعه شماقراردارد • من به هیچ وجه ادعا ندارم که این کتاب تالیف جامع ومانع درموضوع ومبرا ازحشووزواید وکمبود ونواقص باشد • همچنان نمی توانم یکسان بودن تمام مطالب آنرابا واقعیت امرتضمین کنم • زیراچنانچه برارباب خبرت ودانشمندان روش شناسی معلوم است ، بنای تاریخ براحتمالات است نه برقطعیات واین امر درمورد تاریخ کشور های مشرق زمین که مردم آن بعلت شرایط بخصوص به ثبت ویادداشت مشاهدات وخاطرات شان کمترعادت دارند بیشترصدق میکند • اما درضمن اعتراف به این نارسایی می خواهم یک چند کلمه درباره ٔ طرزوشیوه ٔ کارخود بعرض رسانده توجه خوانندگان را بویژه به نکات زیر جلب کنم :

اول ــ ازآنجاکه تحقیق تاریخی اساساً کارعلمی است ، درهنگام بررسی پدیده ها کوشیده ام تا درحدامکان موازین قبول شده ٔ این دانش رابکاربرده ازمداخله عواطف شخصی وحتی احساسات ملی ووطنی خود درآن جلوگیری نمایم • برای این منظور سعی کرده ام تاسطح مطالعه راگسترش داده تعداد بیشتراسناد ومدارک رابررسی کنم و از بین روایات مختلف وبعضاً متضاد ، روایتی رااختیارکنم که براسناد معتبرترونزدیکتر بزمان وقوع حادثه مبتنی بوده توسط قراین وامارات خارجی تایید می شود • در اغلب موارد کوشیده ام تاهمراه باروایت انتخاب شده روایات مخالف ومغایررانیزبیان کنم ، امااین کارهمواره ممکن و میسر نبود زیرااگرخود راالزاماً بدان مقید می ساختم خوف آن بود که حجم کتاب ازمعیارمقرر تجاوزنموده مطالعه آن موجب ملال خاطرگردد • معهذالک درهرقضیه وبویژه درقضایای مورد اختلاف اسناد ومآخذ را در اخیرهرباب ارائه کرده ام تاکسانی که آرزوی تحقیق اضافی داشته باشند ، به آن رجوع کنند •

درین جا باید باین نکته اشاره کنم که تاریخ نگارانی که درنیم سدهٔ اخیر آثاری در تاریخ افغانستان تالیف کرده اند گاه به پیروی ازسیاست رسمی که در بالا به آن اشاره رفت وگاه درزیر تاثیر ملاحظات دیگر از جمله احساسات ملی ووطنی برخی از رویداد های تاریخی را بگونه خاص ارائه کرده اند وچون بازهم بهمان دلیل هیچ کس مجال نداشت که طرز ارائه بخصوص شان را مورد سوءال قرار دهد ، با مرور زمان روایت ثبت شده ، رسمیت یافته بعنوان حقیقت مسلم وقبول شده در کتب تاریخی قید گردیده است • اما بررسی اسناد نشان میدهد که بعضاً درین واقعیت امر وشکل پذیرفته شده ورسمی آن مغایرت هایی وجود دارد • مولف وظیفهٔ خود شمرده است که این مغایرت ها را بازگو نموده صورت واقعی یا قریب الاحتمال پدیده را که خود به آن قناعت کرده است ، بیان کند ویا این نکته را توضیح نماید که مطلب هنوز بقدر کفایت روشن نشده ودرخور پژوهش مزید است • امید است که این اقدام به پابندی او به جستجوی واقعیت امر حمل شود نه به بدبینی دربرابر اشخاص معین یابی اعتنایی به افتخارات ملی ووطنی ، بخصوص با توجه باین نکته که ملت افغانستان درجریان تاریخ پرشکوه خود آن قدر کارنامه قابل افتخار دارد که برای این منظور به مبالغه پردازی ودگرگونی حقایق محتاج نیست •

دوم ـ بااعتقاد باین حقیقت که انگیزهٔ اصلی درتحولات تاریخی مردم میباشد ، مولف آرزو داشت تا نقش ایشانرا دربروز حوادث ورویداد ها به تفصیل بیشتر بیان نماید و برای این منظور کوشیده است تا اوضاع اجتماعی واقتصادی را در هر دوره بدقت بررسی کند • اما متاءسفانه اسناد ومدارکی که بدسترس میباشد ، اطلاعات کافی درین باره فراهم نمی کند ، زیرا که تاریخ نگاران مشرق زمین عموماً ومولفان غربی عمدتا آثارشانرا بشرح پیش آمد های سیاسی ونظامی وکارنامه رجال دولتی وقف نموده ازاحوال مردم وشرایط زیست وکار شان کمتر صحبت نموده اند • باوصف آن مولف سعی بکار برده تا اطلاعات موجود را درین باره فراهم نموده به کمک آن دگرگونی هایی را که گاه وبیگاه درشرایط زیست مردم رخ داده بانقش آن درایجاد پدیده ها بیان کند وامیدوار است که تاریخ نویسان آینده بادستیابی به منابع اصلی این کار را دنبال نموده به پایه تکمیل برسانند •

دربخش احوال فرهنگی هر دوره بااینکه منابع ومآخذ نسبتاً فراوان موجود بود ، چون موضوع مذکور اساساً تالیف جداگانه بکار داشت بذکر فهرست وار نام برخی از شاعران وادیبان دراخیر هر باب باارائه نمونهٔ کلام بعضی ازسخن گویان دری زبان بدون بحث تحلیلی وانتقادی بسنده شد تا خواننده دست کم با نام افراد این گروه و نمونه کلام شان آشنایی داشته باشد • مولف آرزو داشت تا درین بخش از شاعران وادیبان سایر زبانهای افغانستان هم یاد کند ونمونهٔ کلام شانرا تقدیم نماید ، لیک چون درخود صلاحیت انتخاب را درآن باره ندید وباملاحظه دشواری های شرایط آوارگی ازمبادرت به آن خودداری کرد ، اما اعتراف دارد که این بخش ازکتاب بخصوص کم مایه ونارسا بوده حق مطلب را ادا نمی کند •

اما درمورد نقش اشخاص در ایجاد دگرگونی ها که آن هم جای خود واجد اهمیت است، بنیاد کار برین گذاشته شده که اولاً صحبت با شخاص وافرادی محدود گردد که به نحوی ازانحاء در ایجاد تحولات وتعیین سرنوشت مردم موثربوده اند وثانیاً باپیروی از اصل نسبیت که خوبی وبدی مطلق رانفی میکند وجوه مثبت ومنفی اعمال وخوی وخصلت اشخاص یکجابیان شود ودرین باره اسناد ومدارک معیار داوری باشد نه احساس حب وبغض شخصی • درین جابه خوانندگان محترم یادآوری میشود که ایشان میتوانند درباره داوری مولف ، داوری کنند واشتباه اورابه کمک دلایل واسناد با زنمایند •وی خود را متعهد میداند که درصورت موجه بودن اعتراض به سهوخود اعتراف نموده نظرونبشته خود رادرآن باره تعدیل واصلاح کند •

عین این مطلب درمورد اقوام وقبایل هم صدق میکند • پیش ازین بررسی و صحبت ازقبایل واقوام ومناسبات شان با دولت وبایکدیگر درافغانستان ممنوع بود وچنین ادعا می شد که طرح این موضوع بوحدت ملی آسیب میرساند • حتی برای چندی کاربرد نام اقوام وجای ها درنام اشخاص هم مجاز نبود • اما این ادعا پایه وبنیاد منطقی نداشت زیراوجود قبایل واقوام واختلافات مذهبی وزبانی درمین ایشان واقعیت است وانکار ازواقعیت نمی تواند درحل مسایل کمک کند • ازدیگرسوموجود بودن قبایل واقوام ونژاد های گوناگون درداخل حدود یک کشور، ویژه افغانستان نیست بلکه ممالک متعدد هم درجهان پیش رفته وهم درجهان درراه رشد دارای این خاصیت میباشند •ازآن جمله تنهاآن کشورهایی به حل مسالمت آمیز این مسائله موفق میشوند که درموقعش بوجود آن اعتراف نموده راه حل معقول وقابل قبول جهت اختلافات شان سراغ...
به تمام اقوام وقبایل وواحد های مذهبی ، زبانی وفرهنگی کشورعلی السویه احترام دارد ومعتقد است که هریک ازعناصرمذکوردرتاریخ کشورنقش موثری راایفاءکرده که بدون توجه به آن بررسی تاریخ ناتمام می ماند •

سوم ــ چنانچه ملاحظه می کنند شرح حوادث درین کتاب درسال ۱۹۷۳ میلادی ، برابرباسال ۱۳۵۲ هجری شمسی متوقف گردیده است • علت این امرآنست که هرچند راجع بدوره بعد ازآن مقالات وکتابهای متعدد نشرشده ، اما منبع آثارمذکور بیشتر معلومات اخباری، مشاهدات شخصی وحتی شایعات میباشد ، نه اسناد رسمی و دست اول که بعلت نزدیکی وقت هنوز محفوظ بوده درمحل استفاده عامه قرار نگرفته است• مولف ازین نکته آگاه است که رویداد های این دوره بیش ازدوره های سابق برای خوانندگان جالب است وبآگهی ازآن شوق وولع دارند ،اما همین علاقمندی ایجاب می کند تا دربررسی ازآن دقت بیشتر بکار رفته روایات سره شود ونتیجه گیری ها بر اطلاعات موثق استوارگردد • بنابراین وی سعی دارد تااسناد ومدارک لازم راگردآورده درصورت بقای عمروفای صحت تاریخ دوره مذکور رادرکتاب جداگانه ای که متمم این تالیف خواهد بود ، بخوانندگان عرضه کند •

چهارم ــ همچنان که تاریخ هردوره با دوره های پیشتروپس ترآن بستگی دارد ، از

نگاه جای ومحل نیز تاریخ هرکشورومنطقه جغرافیایی باتاریخ سایرکشورهاومناطـــق بخصوص کشورهاومناطق همسایه مربوط میگردد وبررسی آن عطف نظر بشرایط و احوال درآن جاهارالایجاب میکند • بنابراین درین کتاب سعی بعمل آمده تادرهرمرحلـــه تاریخی • شرح مختصری ازاوضاع درسایرکشورهاخصوصاً کشورهای همسایه ونیرو هـــای بزرگ عصر تقدیم شود تاخواننده بتواند تحولات کشور را درمتن تحولات بزرگتـــر قـــرار داده • جزء رادرکل مطالعه کند • یکی ازمسایل بغرنجی که درارتباط بااین موضوع درپرابرمولف قرارگرفت، مسأله انتخاب تقویمی بود که وقت وزمان وقوع پدیده هـــا را تعیین کند • درگذشته هیچ قاعده ای درکشورما درین باره وجود نداشت و نتیجه ٔ آن سردرگمی خوانندگان درین سنه های گوناگون هجری قمری • هجری شمســـی و میلادی مسیحی بود که مولفان بدون پابندی به دستور معین گاه یکی وگاه دیگـــری رابکار میبردند • برای رفع این پراکندگی تصمیم گرفته شد تاسنه هاعموماً بر مبنـــای تقویم میلادی بیان شود تاخواننده بتواند تاریخ کشور را باتاریخ عمومی جهان کـــه معمولاً بر مبنای تقویم مذکور تدوین میشود هم آهنگ سازد • تنهادرمواردی که ضرورت یادلیل خاص موجود بود • سنه هجری شمسی یاقمری نیزهمراه باسنه ٔ میلادی ذکـــر شده است • دراین جابرای کمك به خوانندگانی که درصدد دانستن تاریخ بسیار دقیق حوادث نمی باشند • عرض میشود که جهت تبدیل نمودن سنه میلادی به سنه هجری شمسی • کافی است که عدد ٦٢١ راازتاریخ میلادی کم کنند • عددی که باین صورت بدست می آید سنه مرادف هجری شمسی رابگونه تقریبی ارائه میکند •

این بود پاره ای نکات که نگارنده درتالیف این کتاب مدنظرداشته است• اما چون قضاوت بی طرفانه شخص درکارخودش دشوار است، نمی داند تاکجا درعمل به آن موفق بوده است• بنابراین ازخوانندگان گرامی متمنی است تاهرسهووخطایی راکه در کاراومشاهده کنند • اگرجزئی وکم اثر است بذیل عفو وکرم بپوشند • اماّاگرکلی ودر ارائه ٔ پدیده هاموثراست، بادلایل واسناد جهت آگهی عامه نشرفرمایند تااشتباهات مرتفع گردد ونکات تاریك درحدامکان روشن شده تاریخ صحیح تروکاملتری درزمینـــه بدست آید • بعون الله تعالی •

میرمحمد صدیق فرهنگ
الکزندریه • ممالك متحده ٔ امریکا
سال ١٣٦٦ هجری‌شمسی برابربا ١٩٨٨ میلادی

عرض سپاس

درتهیهٔ مطالب این کتاب ومعرفی منابع آن یک تعداد از دوستان فاضل وصاحب نظربااین جانب کمک کرده اند • درحالی که مراتب سپاسگذاری خود رابه همهٔ آنان تقدیم می نمایم، وظیفهٔ خود میدانم تا ازهمکاری صمیمانهٔ دوستم آقای محمد قوی کوشان که دست نویس کتاب را باحوصله مندی ودقت تایپ کرده ودرضمن آن مرا ازنظریات ارجمند شان مستفید ساخته اند، بخصوص یادآوری وتشکر کنم •

باب اول
نظری به گذشته

موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان ــ دوره های تاریخی در افغانستان : افغانستان باستان ، دوره اسلامی ، افغانستان معاصر ــ زردهشت و آغاز دوره تاریخی ــ لشکرکشی اسکندر و پیدایش دولت یونانیان باختری ــ دولت کوشانیان ــ تهاجم هونهای سفید ــ آغاز دوره اسلامی ــ انحطاط خلافت و پیدایش دولت های بومی ــ هجوم مغلان و ترکان .

(موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان)

کشور افغانستان که از نگاه جغرافیایی در مرکز آسیا حیثیت چهارراه را در بین مناطق بزرگ این قاره دارد در جریان تاریخ دراز مدت خود مکررا" مورد هجوم قرار گرفته و حرص و آز جهانکشایان را تحریک کرده است . از جانب شمال افغانستان در فاصله تقریبا" یکهزار و هفتصد کیلومتر از پامیر در شرق تا دهنه ذوالفقار در غرب با خاک های تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان محاط است که با عنوان جمهوریت های شوروی از مستعمرات آسیایی روسیه میباشند . در غرب آن کشور ایران و در جنوب و شرق آن کشور پاکستان واقع است . در گوشه شمال شرق افغانستان در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر با ترکستان شرقی تماس دارد که بنام سینگ کیانگ در زیر تسلط جمهوریت مردم چین واقع است .

مساحت افغانستان در حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومترمربع است و نفوس آن به موجب سرشماری های ناقص که در دوره پلان گذاری صورت گرفت در حدود پانزده ملیون نفر تخمین می شد اما اکنون در نتیجه کشتار های دسته جمعی ناشی از مقاومت در برابر تسلط شوروی و مهاجرت گسترده مردم به کشورهای خارجی شاید بیش از نه یا ده ملیون نفر در داخل حدود کشور بجا نباشد .

بخش بزرگ ساحه افغانستان را سطوح مرتفع و کوه های بلند برف گیر تشکیل می کنند . مثل سلسله کوه هندوکش و امتداد غربی آن کوه بابا ، سیاه کوه وسفید کوه که کشور را از شرق به غرب بدو بخش نامساوی تقسیم میکند . سلسله کوه های دیگر بنام سپین غر ، سلیمان وخواجه عمران افغانستان را از پاکستان جدا می سازد و سلسله کوه های پغمان ، گل کوه در داخل کشور از شمال شرق روبه جنوب غرب امتداد دارد . همچنان سرزمین های بدخشان ونورستان در دو سمت هندوکش و هزاره جات در وسط کشور از کوه های دیگری پوشیده است که همراه با سلسله کوه های مذکور در فوق یك مجموعه کوهستانی پیچیده و دشوارگذار را تشکیل مید هد .

در دامنه این کوه ها ودربین آنها دره ها وجلگه های حاصلخیزی واقع است که توسط رود خانه هایی که از انها سرچشمه میگیرد آبیاری میشود مثل وادی کوکچه ، سرخاب ، بلخاب ومرغاب در شمال ، وادی های هریرود وفراه رود در غرب و وادی هلمند وارغنداب درجنوب ووادی های رود خانه های کابل و کنر در شرق .

اقلیم افغانستان روبهمرفته خشك وبری است و درجه حرارت نسبت موضع و ارتفاع

نقاط مختلف آن از سطح بحر تفاوت میکند. درحاشیه سرحد شرقی سلسله کوه های
کنر و پکتیا که باد های موسمی نیم قاره هند بان تماس میکند از جنگل پوشیده است.
در باقی نقاط جنگل طبیعی کم است امابته و خارزار فراوان . در اکثر بخش های کشور
هوا در تابستان گرم است و درجه حرارت تا ۱۱۰ درجه سانتی گراد بالا می رود .
زمستان برعکس بشدت سرد میشود باستثنای جلگه های فروافتاده که درین موسم سال
اقلیم معتدل وملایم دارد . اوسط مقدار بارندگی درسال ۱۸ـ سانتی متر است که در
زمستان بشکل برف و در بهار بشکل باران فرود می اید . درباقی ایام سال هوا عموما"
خشك و آسمان صاف وبی ابر میباشد .

بخش بزرگ نفوس کشور در جریان تاریخ همواره در وادیهایی که دربالا ازآن تذکر
داده شد بسر برده و شهر های بزرگ چون بلخ ، هرات، کابل ، قندهار وغزنه
ازعصر باستان تاامروز رین انها قرارداشته است. درحدود ۲۰ فیصد ازباشندگان
درشهر ها بسرمیبرند ودرحدود ده فیصد کوچی مالدار میباشند . مهمترین شهرها
عبارتند ازکابل که پیش از تعرض شوروی درحدود هشت صد هزار باشنده داشت،
هرات و قندهار هریك بابیش از یکصد هزارنفوس وشهرهای دیگر چون مزارشریف،
جلال آباد ، غزنه و قندوز هریك باحدود پنجاه هزارنفوس .

(تاریخ افغانستان) که درسپیده دم تمدن جهان آغازمیشود مانند اقلیم آن ازموضع
جغرافیایی و ساختمان طبیعی کشور متاثربوده است. زیرا تمام جهانکشایانی که به
علت ثروت افسانوی یاتخیلی هند بآن سوکشیده میشدند مجبوربودند ازین سرزمین
عبورکنند و چون باشندگان این خطه کوهستانی بعلت پابندی برسوم وعنعنات ودین
ومذهب شان باتسلط خارجی سخت مخالف بودند وازآزادی شان دفاع میکردند .
نتیجه این لشکرکشی ها برخورد های خونینی بود که تاریخ این سرزمین را باجنگ های
ممتد مقاومت و دفاع ازآزادی مشخص می سازد . باین سلسله درعصرباستان ایرانیان ،
یونانیان و عربان یکی بعد دیگری ازغرب بافغانستان لشکرکشیدند و برای مدتی
برآن حکمرانی کردند . امابیشتر تهاجمات درآن عصر وبعد ازان از سمت شمال توسط
قبایلی صورت گرفت که در مناطق سرد و صحراهای خشك ترکستان ودشت قبچاق
تاسایبریا ومغلستان بسرمی بردند وبرای بدست آوردن ساحه زیست وچراگاه مواشی
بجنوب روآورده پس از تسخیرماوراالنهر وعبور از آب آمو افغانستان کنونی را مورد تاخت
وتاز قرارمی دادند . اکثر این مردم از نژاد زرد وازقوم ترك یااقوام شبیه به آن بودند
وباین علت اینگونه تهاجمات در زبان دری ترکتاز خوانده شده است.ازین جمله
بودند سکایی ها ، پارتها ، یوچه ها و هونهای سفید دردوره پیش ازاسلام وغزها ،
مغلها ، تاتارهاوازبك ها دردوره اسلامی . بعضی ازاین مهاجمین توسط بزرگترین
جهانکشایان تاریخ مانند کوروش و داریوش هخامنشی ، اسکندرمقدونی ، عبید
الله زیاد ، طغرل سلجوقی ، چنگیز ، تیمورلنگ ، بابر ومحمد شیبانی رهبری میشدند .
این تهاجمات که تقریبا" درهردوقرن یك بارتکرار می شد صدمات شدید براقتصاد کشور
وارد میکرد . یك بخش از نفوس آنراازبین می برد وبعضا" حتی زیربنای زراعتی آنرا مثل
بند ها وانهار وکاریز هاکه درطول سالیان درازآباد شده بود محوومنهدم می ساخت.

امادـ رهبرا رمها جمین پس از بسربرد ن مد تی که طول آن متفاوت ا ما نتیجه آن یک سان بوده با فرهنگ محلی آشنایی بهمرسانده یاآنرا کاملا" اخذ میکرد ند و د رنفوس محلی مستهلك می شد ند یا فرهنگ خود را با فرهنگ محلی د رهم امیخته از امتزاج آن فرهنگ تازه ای بـه وجود می آورد ند که موجب غنای تمدن عصر میگرد ید • پید ایش د بستان هنری یونانــو- باختری ومد نیت کوشانی د ر د وره پیش از اسلام وزبان و اد بیات د ری با مکتب هنــری تیموری د ر د وره اسلامی از جمله مظاهر برجسته این د رهم آمیزی ثقافتی وفرهنگی مــی باشـــــد •

د وره های تاریخــی د رافغانستان :

تقسیم د وره های تاریخی به چهار بخش قرون اولی ، قرون وسطی ، قرون جد ید و قرون معاصر که د ر غرب معمول است با مختصات تاریخ افغانستان سرنمی خورد وبنا بر ایــن نمی توانــد به بررسی تاریخ این کشور کمك کند • د وره تاریخی د راین سرزمین تقریبــا د وهزار وشش صد سال پیش از این با ظهور زرد هشت د ر باختر که شهرمرکزی آن بلــخ به ام البلاد یا ماد ر شهرها شهرت یافت آغاز میگرد د وازنگاه د گرگونی های عمده اجتماعی وفرهنگی به سه بخش اساسی تقسیم میشود :

اول ــ د وره باستانی از پید ایش زرد هشت تا نفوذ اسلام د ر افغانستان د ر سد ه هفتــم بعد از میلاد •

د وم ــ د وره اسلامی از نفوذ اسلام تا اعلان استقلال افغانستان د ر سال ۱۹۱۹ ع •

سوم ــ د وره معاصر از اعلان استقلال به بعد که د نباله د وره قبلی است •

زرد هشت وآغاز د وره تاریخی :

وقت وزمان زرد هشت و اصلاحات د ینی او بطور د قیق تعیین نشد ه ونظر تاریخ نویسان د ر آن باره از شش صد سال تا د وهزار سال پیش از میلاد اختلاف د ارد • اما از روایـــت پارسیان هند که از بازماندگان زرد هشتیان پیش از اسلام اند وسنن ملی شانرا بد قــت حفظ کرد ه اند چنین برمی آید که وی د ر سد ه ششم پیش از میلاد مسیح د ر سرزمیـــن باختر واقع د ر شمال افغانستان کنونی د ر بین قبایلی ظهور کرد ه بود که خود را آرین مــی نامید ند • (۱) ظاهرا" وی موفق شد گشتاسب نام زمامدار محل را بد ین خود گرویـــد ه ساخته وبکمك او به تبلیغ آن بپرد ازد • وجود گشتاسپ به صفت زمامدار میرساند که قبایل آرین د ر آن وقت د ر روند تکامل اجتماعی واقتصاد ی خود به مرحله ای رسیــد ه بود ند که تشکیل اد اره مرکزی را بشکل پاد شاهی ایجاب میکرد • متاسفانه اطلاعــات ما راجع باین د ولت و چگونگی آن محد ود است زیرا اند کی بعد د ر نتیجه لشکرکشــی کوروش پاد شاه ماد ها (۵۵۹ ــ ۵۳۰ پیش از میلاد) منقرض گرد ید وسرزمین باختــر ضمیمه امپراطوری هخامنشی شد • معذالك د ر نتیجه این پیش آمد د ین زرد هشــت که تحولی از پرستش ارباب انواع ومظاهر طبیعی بسوی یکتا پرستی بود د ر بخـــش وسیع تری گسترش یافت و بتد ریج حیثیت د ین رسمی امپراتوری را پید ا کرد • د ر عصـــر زرد هشت آرین ها خط نداشتند ، لهذا کتاب د ینی ایشان مد تها بشکل نامکتــوب باقی ماند وشفاها" از نسلی به نسل د یگر انتقال می یافت تا اینکه مد تها بعد د ر

عصرپادشاهان ساسانی (٢٢٦ ــ ٦٣٦ میلادی) بقید تحریر درآمد•
امپراطوری هخامنشیان که توسط کوروش پی گذاری شده بود در اثرلشکرکشی های داریوش اول (٥٢١ ــ ٤٨٦ پیش ازمیلاد) بر شرق تا کناره رود خانه سند دسترس یافت•
از برکت کتیبه های سنگی که این شهنشاه بیادگار گذاشته است ما می توانیم ولایات امپراتوری اوراکه با مناطق مهم افغانستان کنونی مطابقت دارد تشخیص کنیم• اینها عبارتند از آریا (هرات)، بکتریا (بلخ)، اراخوزیا (وادی ارغنداب)، گندهارا (وادی رود خانه کابل) وستدگید یا که محل آن هنوز نامعلوم است•
سند تاریخی دیگری که تقریبا" درهمین زمان راجع به افغانستان باستانی ثبت شده کتاب تاریخ (هرودوت) مورخ یونانی استکه هم ازسرزمین بکتریا وهم ازاقوامی که درین حوالی سکونت داشتند صحبت میکند •

لشکرکشی اسکندر ودولت یونانیان باختری
مرحله بعدی لشکرکشی اسکندرمقدونی میباشد که درسالهای (٣٣١ تا ٣٢٨ پیش ازمیلاد از راه افغانستان بدوا" به ماورالنهر وبعدا" به هند رفت و چند شهر را با ماهیت اردوگاه درین جا از خود به یادگارگذاشت مانند اسکندریه آریا واسکندریه اراخوزیا ، اسکندریه پروپامیزوس وغیرآن • اما آنچه ازنگاه تاریخ این سرزمین اهمیت بزرگتر دارد شهرهایی است که در هنگام لشکرکشی او درین حوالی موجود بود ونام و موقعیت آنان در ضمن تاریخ لشکرکشی او به ثبت رسیده است، مثل آریا (هرات) • فراده (فراه) • دراپسکه (بغلان یاقندوز)وزر یسپه (درکنار رود خانه امو) وجود این شهر ها را ثابت میسازد که باشندگان افغانستان باستان درآن زمان به مرحله شهر نشینی وارد شده و علاوه بر طبقات زارع و مالدار الزاما" براقشار متوسط بازرگانان ، اهل حرفه وکارمندان دولت که قاعدتا" در شهر ها زندگی می کنند نیزاحتوا میکرد •
پس از مرگ اسکندر در سال ٣٢٣ قبل از میلاد متصرفات عریض و طویل اومیدان منازعه وکشمکش جانشینان جاه طلب وکم لیاقتش قرار گرفت• درین میان افغانستان باستان سهم یکی از جانشینان اوبنام سلوکوس نیکاتور شد که مجبور گردید بخش جنوبی هندوکش را به چندراگپتا موریا موسس سلسله موریای هند واگذارشود • اشوکا امپراطور نیکوکار ومبلغ دین بودا از زمامداران همین سلسله بود ودرعصر او(٢٦٤ ــ ٢٢٧ پیش از میلاد) آیین مذکور در افغانستان راه یافته اثار قیمت داری از خود بجا گذاشت•
اما درشمال دولت سلوکید هاکه مرکزآن در شهر انطاکیه درساحل بحیره مدیترانه دور از سرزمین هندوکش واقع بود بتدریج جایش را بیک اداره محلی سپرد که در تاریخ بنام دولت یونانی باختری یاد میشود زیرا توسط مهاجرین یونانی تشکیل گردیده بود • بهترین یادگار این دورد سکه های متعددی است که به خط یونانی اما با علایم وشعار های محلی ضرب شده است• همچنان آثار یک شهریونانی که باسبک خاص ان در آی خانم واقع درکنار رود آمو کشف گردیده است مربوط به ان عصرمی باشد•
اما این دولت و تمدن مختلط ان نیز دیر دوام نکرد ودراواخر سده دوم پیش ازمیلاد

درزیر ضربات قبایل خانه بدوش سکایی که از جانب شمال آنرا مورد تاخت وتاز قرار دادند ازبین رفت• سکایی هاکه کلمه سجستان قرون وسطی وسیستان امروزما خود از نام آنهاست پس از کشودن افغانستان به هند شمالی حمله بردند ومدتی دران حوالی حکمرانی نمودند تااینکه دراوایل عصر میلادی اینان بنوبه خود درزیرفشار پارتها که درقسمت غرب افغانستان وشرق ایران کنونی بتشکیل دولت معروف اشکانی پرداخت بودند قرار گرفتند و جای شانرا بدولت جدید معروف به پارتهای هند سپردند •
سکایی ها و پارتها بااینکه جنگجویان ماهر و جسوری بودند وبه فتوحات فراوان نایل شدند امابدانش و فرهنگ کمتر توجه نمودند واثرمهمی درین زمینه از خود بجا نگذاشتند • درحالی که موج بعدی از مهاجمین شمالی که بنام قبایل یوچه درسده اول میلادی به بکتریا وارد شد و دولتی را بنام کوشانیان درآن جا پی ریزی کرد دربلند بردن سطح دانش واقتصاد افغانستان باستان وآسیای میانه نقش مهمی را ایفانمود •

دولت کوشانی

کانیشکای کبیر سومین زمامدار این سلسله که علاوه برافغانستان کنونی برشمال هند نیز حکمرانی داشت بدون شبه یکی از چهره های برجسته تاریخ باستان است• وی نه تنها سرلشکر لایق واداره چی باکفایت بود بلکه درعین حال حیثیت مشوق بزرگ صنعت و هنر را نیز داشت• درعصر اوآیین بودا که پس از اشوکا توسط برهمنان از هند رانده شده بود درقلمرو کوشانی از برکت تحمل ومماشات او رونق تازه یافت و باپای کاروانهای تجارتی ازین جابه ترکستان شرقی وچین رسیده بعدا" به جاپان و کوریا نفوذ کرد •
درعهد کوشانیان مناسبات بازرگانی درین آسیای مرکزی ودولت های روم، چین و هند به پیمانه بی سابقه توسعه یافت و چون سرزمین کوشانی هادرمحل تقاطع راه های تجارتی دربین این کشور ها واقع بود وراه های مهم ازجمله راه معروف به ابریشم از ان می گذشت طبعا" ازین تبادلات بدرجه اول مستفید گردید •
چنانچه آثاری که ازخرابه های بگرام درشمال کابل بدست آمده از وجود امتعه پیداوار چین • هند • سوریه • مصر و روم درآنجا حکایت میکند و بخش بزرگ آثار باستان شناسی که درافغانستان کشف گردیده مربوط باین عصر است•
حکمرانی کوشانیان درافغانستان تاسده سوم میلادی دوام یافت وآنگاه بدست شاه پور اول پادشاه ساسانی ایران که بر شهر بگرام پایتخت تابستانی کوشانیان دست یافته وآنرا تخریب کرد منقرض گردید • اماساسانی هانتوانستند به علت بعد مسافه وعوامل دیگر درین سرزمین بگونه مستقیم حکمرانی کنند وقهرا" اداره انرا به امرای محلی سپردند که بجان همدیگرافتاده یکدوره ممتد بی قراری وهرج ومرج رابوجود آوردند •

تهاجم هونهای سفید

هونهای یفتلی که هونهای سفید نیزنامیده می شوند دراواخر سده چهارم میلادی

پس از کشودن سرزمین سغدیانه در ماوراالنهر ازآب آموگذشتند و " ولایت باختررا در شمال هندوکش وسپس کندهارا را درجنوب ان فتح کردند وتمدنی راکه موجب پیدایش دبستان هنری یونان و باختری شده بود منهدم ساختند • هرچند اینان هم مانند اسلاف شان ازین جا به هند گذشته تاکناره های رودخانه گنگا جلورفتند اما بزودی در زیر فشار دوجانبه ساسانیان از غرب وترکان از شمال درهم شکسته بهمان سرعتی که در صحنه تاریخ وارد شده بودند آنرا ترک گفتند • درنتیجه یکبار دیگر افغانستان باستانی جزء شهنشاهی ساسانی گردید امابازهم دولت مذکورنتوانست تسلط خود را بران قایم کند و قسمت شرقی افغانستان درین امرایی که بیشتر از بقایای کوشانی ها و یفتلی ها بودند تقسیم شد •

دروسط سده هفتم میلادی هنگامی که دولت روبه انحطاط ساسانی در زیرضربات نیروی تازه دم اعراب مسلمان درحال ازهم پاشیدن بود ترکان ازشمال و هندوان از شرق به افغانستان وارد شده هرج ومرجی راکه درنتیجه سقوط اداره مرکزی رخ داده بود شدت بخشیدند • درهمین وقت زایرین بزرگ چینی چون هوان تسانک درتلاش بدست آوردن متون بودایی در راه مسافرت به هند از افغانستان گذشته اطلاعات سودمندی راجع بان بجاگذاشته اند • درعین حال زمامداران شمال هند بااستفاده از فقدان قدرت مرکزی در جنوب هندوکش خصوصا " کندهارا نفوذ نموده مرکز مقاومتی را درآنجا در برابر پیش روی عربها تشکیل دادند که نفوذ ایشان را در این سامان برای مدت مدیدی به تعویق انداخت •

آغاز دوره اسلامی

دین مقدس اسلام در بخش اول سده هفتم میلادی توسط حضرت محمد علیه السلام در سرزمین عربستان تبلیغ شد وتاپایان سده مذکور در بخش بزرگی در آسیای شرقی وافریقای شمالی گسترش یافت • عربها در اواسط سده هفتم میلادی در دو جبهه موازی به افغانستان وارد شدند • در شمال از طریق هرات ودر جنوب ازراه سیستان • جبهه شمالی در حوالی بلخ مرکز باختربا نیروی ترکان که درین وقت برآن تسلط داشتند برخورد کرد وپس از درهم شکستن آن فتوحات خود را در سمت شمال در ماوراالنهر و در سمت مشرق در طخارستان گسترش داد • درین هنگام ضمن یک برخورد کوچک یک تعداد ازچینیان بدست عربها اسیرشدند وازحسن اتفاق در بین شان چند تن از اهل حرفه موجود بودند که شغل کاغذسازی داشتند • اینان دستگاه کاغذسازی را درفلات ایران برای عربها پی گذاری کردند که نقش برجسته ای را در شگوفانی علوم اسلامی درین سامان اجرا نمود (۲) • در جبهه جنوبی نیروی عرب پس از قایم نمودن پایگاه عملیاتش در سیستان به استقامت کابل جلورفت امابعلت مقاومت سرسخت کابل شاهیان برهمنی به کشودن آن موفق نشد وتقریباً دوسده دیگرسپری گردید تااینکه یعقوب لیث صفاری بنیانگذار اولین دولت آزاد بومی- اسلامی در سیستان کابل رابطورنهایی فتح نموده دین اسلام را درآن رایج ساخت .

کشوده شدن افغانستان بدست مسلمانان دگرگونی ژرفی را در ساختمان فرهنگی • اجتماعی و اقتصادی این سرزمین که ازین به بعد بنام خراسان یاسرزمین مشرق شناخته شد وارد نمود • وابستگی بیک امپراطوری وسیع که در سمت مغرب تاکوه های

پیرینه ودر سمت مشرق تا قلل پامیر امتداد داشت موجب گسترش مبادلات تجارتی گردید وتعداد نفوس شهرهایی که این مبادلات دران صورت میگرفت مانند هرات، بلخ و زرنج به پیمانه بی سابقه افزونی یافت• کشاورزی نیز از موجود بودن بازار گسترده برای عرضه محصولات خود استفاده کرده و طبقه زمیندار میانهکه دهقان نامیده میشد درین راه نقش موثرتری درجامعه کسب نمود • از نگاه فرهنگی هرچند هنرهای تمثیلی و شبیه سازی مانند تئاتر ،هیکل تراشی ونقاشی بعلت احکام دین مقدس اسلام از رواج افتاد اما علوم وادبیات درنتیجه دستیابی به ذخایر فرهنگی یونان قدیم از طریق تراجم عربی آن در بغداد رونق تازه یافت و دانشمندان خراسان درانتقال آن به سرزمین هایی که بعداً از جانب مسلمانان درترکستان وهندوستان کشوده شد نقش مهمی را ایفانمودند •

انحطاط خلافت و پیدایش دولت های بومی

درنیمه سده نهم میلادی دولت اسلامی عرب که مرکزان در بغداد واقع بود یکبخش از نیروی اولی خود را ازدست داده رو به انحطاط میرفت• هرچند خلفای عباسی هنوز خود را امیرالمومنین و قاید تمام مسلمانان جهان میشمردند اماجامعه عرب دیگر قدرت و توان آنرا نداشت که این ادعا را درعمل درکرسی بنشاند • درنتیجه جنبش ازادی خواهی در سرزمین های دور دست قوت گرفته و حرکات گریز ازمرکز در نقاط مختلف ظهورنمود • درخراسان بلکه درتمام پشته ایران وماوراالنهر طبقه زمیندار میانه معروف به دهقان زیربنای اجتماعی این حرکت راتشکیل می داد •اما ازنگاه فکری انگیزه مهم ان تعلیمات فرقه شعوبی از فرقه های نوپیداد رجهان اسلام بود که درعین حال هم ازاحکام مساوات خواهانه دین اسلامواحتمالاً ازفلسفه مبتنی بر دموکراسی یونان باستان استفاده نموده در برابر برتری خواهی عربها قیام کرد وبرابری تمام اقوام و مللی راکه به آیین اسلام گرویده بودنداعلام نمود •در بخش فرهنگی پیدایش زبانهای محلی در نقاط مختلف سرزمین اسلامی باین جنبش کمک کرد • مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی ازدرهم آمیزی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری • سغدی و طخاری درخراسان وماوراالنهر به میان آمده رسم الخط عربی را درکارگرفت ومانند دین زردهشت در ۱٤ قرن پیش ازاین ازاینجا به ایران رفته وسیله موثری برای نشر علوم ومعارف و حفظ فرهنگ وپیشرفت تمدن درین سامان گردید • بامرورزمان این زبان در قسمت شرق جهان اسلام حیثیت زبان رسمی ودرباری • علمی وبازرگانی راکسب نمود بطوریکه مراسلات رسمی ودولتی درساحه وسیعی از استانبول تادکن باین زبان صورت میگرفت و تالیفات مهم درآن به عمل می امدو در مکاتبات و اخوانیات دربین قشر روشن فکر مورد استفاده بودو از این جهت زبان مشترك دانشمندان وباسوادان بشمار میرفت•

صفاریان اولین دولتی بودندکه در شرق اسلامی از سلطه مستقیم عرب آزادی یافتند • و دولت مستقلی راکه مرکزان شهر زرنج بود درسیستان و هراسان بنیاد نهادند • پس از ایشان سامانیان درسده دهم با استقلال درماوراالنهر وخراسان حکمرانی

گردند • در عصر ایشان ادب دری برونق وکمال رسیده علما ودانشمندان بزرگ درین خطه ظهور نمودند و سطح اقتصادی مردم بالا رفت•
اما دولت سامانی در اواخر سده دهم در زیر فشار ترکان قراختایی از جانب شمال و دولت آل سبکتگین که توسط یك نفر از سپه سالاران آن دولت در غزنه تشکیل شده بود از سمت جنوب از پا درافتاد واین اخیر برخراسان و سرزمین های مجاور مسلط گردید • هرچند موسسان دولت غزنوی از نژاد ترك بودند اما چون پیش از بدست آوردن قدرت مدتی را در ماوراالنهر وخراسان بسربرده و زبان دری را بافرهنگ خراسان ناسلامی فراگرفته بودند چنان بآن علاقمند ومانوس شدند که نه تنها دربار ایشان بزرگترین مجمع شاعران و ادبیآن این زبان گردید بلکه بافتوحات خود در هند زبان و ادب دری را همراه با علوم اسلامی دران کشور نیز رواج دادند•
دسده دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که ازهزاره جات کنونی برخاسته بودند منقرض گردید اما اینان هم بزودی مانند اسلاف شان راه فتوحات آسان را در هند درپیش گرفتند و در نتیجه خراسان بدست دولت دیگری از نژاد ترك باعنوان خوارزمشاهیان افتاد که پس از پادشاهی کوتاه مدت در اوایل سده سیزدهم میلادی در برابر هجوم مغلان برهبری تموچین معروف به چنگیز خان سقوط نمود •
هجوم مغلان و ترکان
با این هجوم که محرك آن در مرحله نخست سوء اداره وحرص و آز محمد خوارزمشاه آخرین پادشاه آن سلسله بود دوره عروج تمدن اسلام در خراسان پایان یافت•با اینکه سرزمین مذکور پیش از ان هم مکررا" از جانب شمال و گاه گاه از سمت مشرق و مغرب مورد تعرض قرار گرفته خسارات کوچك و بزرگ را متحمل شده بود اما چنانچه دیده شد در هر بار موفق میشد تا دوباره سربالا نموده پس از جذب نمودن عناصر مهاجم و نفوذ فرهنگ و زبان خود درآن به ترمیم خسارات و تلافی مافات بپردازد وای بساکه با نیروی بزرگترسیر پیشرفت خود را از سرمیگرفت• اما لشکرکشی چنگیز از مقوله دیگر بود زیرا مهاجمین به درهم شکستن دولت سابق و تبدیل یك خانواده شاهی به خانواده دیگر اکتفا نکرده سعی نمودند تابنیاد جامعه را از تهداب ویران نمایند •• بنابراین شهرهایی راکه بدست ایشان می افتاد منهدم ساخته نفوس آنرا قتل عام میکردند یابه ترك شهرمجبور می ساختند • بردهات و قصبات هم صرفه نمی کردند وحتی تاسیسات آبیاری را ازبین می بردند • آنچه رااز اهل حرفه از دم شمشیرایشان بسلامت می ماند قهرا" به مغلستان می فرستادند و به این صورت حتی بازگشت، صنعت و هنر را در سرزمین های مفتوح با مشکلات مواجه می ساختند • بنابراین هنگامی که یکی دوسده پس از ین حادثه عنصر مهاجما زیکبار درمردم محلی جذب شد وتمدن و فرهنگ آنرا پذیرفت، مجبور بود کارترمیم خرابی ها را از سطح پایان تراغاز نماید و با دشواری های بزرگترمقابله نماید •اما تازه اندك پیشرفت درین راه بدست آمده بود که جهانکشای قهار دیگری بنام تیمور ومعروف به لنگ از احفاد چنگیز به تکمیل کار او برخاسته خراسان و یك قسمت ازایران را با هند شمالی بباد غارت گرفت و عملیه دشوار ترمیم خرابی ها را بازیکبار

به تاخیر انداخت • اما احفاد تیمور که دلباخته تمدن و فرهنگ محلی بودند پس از مرگ او در سال ۱۴۰۴ میلادی بتلافی مافات برخاستند و شهرهای این سامان را سراز نو آباد نموده با حمایت از دبستان هنری جدیدی که از آمیزش هنرهای محلی با هنر چینی پدیدار شده بود در ایجاد یک رنسانس واقعی اما کوتاه مدت در خراســـان وماوراالنهر کمک کردند • در عصر ایشان خراسان یک بار دیگر حیثیت مرکز بازرگانـــی و چهار راه مبادلات فرهنگی را بدست اورد و شهر های سمرقند • بلخ وهرات برای یک چندی مرکز تمدن و مجمع شاعران • دانشمندان و هنرمندان گردید •

مدارک باب اول

(۱) سحرگاه آیین زردشت تالیف آر • سی • زاهنر
چاپ نیویارک ۱۹۶۱ ص ۳۳

(۲) سرزمین مرکزی، تالیف ستوارت لگ
چاپ نیویارک ۱۹۷۰ ص ۱۷۳ ترجمه فرانسوی

بـــــاب د و م

خـــراســـان وســرد م آن

منشاء کلمه خراسان ومحل تطبیق آن ــ باشندگان خراسان در آغاز سده شانزدهــم میلادی ــ سقوط قسطنطنیه و انتقال راه تجارت ــ عروج دولت های مغلی وصفوی ــ انحطاط و انقسام خراسان ٠

منشاء کلمه خراسان

کشوری که از سده نوزدهم به بعد بنام افغانستان شناخته شد در دوره‌های جداگانه تاریخ درازمدت خویش به نام های مختلف یاد شده است ٠ بنابراین اگرپژوهندگــان در ضمن تفحص در اثار و مدارك مربوط به قرون اولی ووسطی وحتی قرون جدید باین کلمه بعنوان نام دولت برنمی خورند نباید چنین نتیجه گیری کنند که سرزمین افغانستــان سابقه ٔ تاریخی ندارد یااینکه دران ازمنه ازتمدن و فرهنگ بی بهره بوده است بلکه علت همان نوبودن اصطلاح افغانستان بعنوان نام کشوروکاربرد کلمات دیگردین مورد درازمنه قبلی میباشد ٠

راجع به اصطلاح آریانا که بعضا " بعنوان نام این سرزمین درعهد باستان ذکرشــده سوالاتی موجود است که چون تحقیق آن ازموضوع کتاب حاضر بدورمیباشد انهارد شــدن درآن صرف نظرنموده بدوره های بعدی که بامبحث کتاب ارتباط نزدیکتردارد مــی پردازیم ٠ چنانچه گفته آمد دردوره اسلامی تااواسط قرن نوزدهم افغانستان بیشتــر بنام خراسان یاد میشد ٠ بعضی هااین کلمه رامرکب ازدوجزشمرده اند : خوردرمعنــی آفتاب و اسان درمعنی جای(۱) وبرخی گفته اند که صورتی ازخورایان بوده است یعنی محلی که آفتاب ازان می اید ودرهردوحال درمعنی افتاب برآمد یامطلق شرق راافاده میکند ٠ رودکی درین باره گــوید :

مهردیدم بامدادان چون بتافــت	ازخراسان سوی خاورمی شتافــت
ازخــراسان بروزد طــبـاووس وش	سوی خاور می شتابد شاد و خوش

همچنان فخرالدین گرگانی گفته است :

خوراسان آن بود کزوی خــور ایــد

راجع به حدود خراسان جغرافیه نویسان نظرهای جداگانه اظهارداشته اند ٠بعضی انرا برمعنی محدود گرفته اند ٠مثلا" درین بیت منسوب به انوری :

چارشهراست خراسان رابرچار طرف　　　که وسط شان بمسافتکم صد درصد نیست

وبعضی دیگردرمعنی گسترده ترسیستان وکابلستان وبعضی حتی ماوراالنهررا هم جزخراسا ن شمرده اند ٠ چنانچه رودکی که دردربارآل سامان میزیست وشهربخارا پایتخــت ان دولت درماورالنهر واقع بود خود راشاعر خراسان نامیده درانجاکه گوید :

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت   شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

همچنان عنصری بلخی ملك الشعرای سلطان محمود غزنوی سلطان مذکور راکه پایتختش غزنه درقسمت شرقی فلات ایران واقع بود باعناوین خدایگان خراسان وخسرومشرق یاد نموده گوید :

خدایگان خراسان بدشت پیشاور   بحمله ای بپراکند جمع آن لشکر

و

ایا شنیده هنرهای خسروان بخبر   بیا زخسرومشرق عیان ببین تو هنر

علیرغم اختلاف روایات دربین مولفان چنین برمی آید که پس از سقوط دولت ساسانی و کشوده شدن پشته ایران بدست عربها که در سده ٔ هفتم میلادی آغاز گردید وبرای چند سده ادامه یافت این سرزمین وسیع که عربها انرا عجم خواندند بدوحصه تقسیم شد • اول قسمت غربی ایران ساسانی شامل عراق ، فارس ، اذربایجان وولایات واقع درکناره جنوبی دریای خزر که هسته مرکزی آنراولایت عراق تشکیل میداد وبه این مناسبت غالبا " درزیرعنوان کلی عراق یاد میشد • دوم بخش شرقی پشته مشتمل بر افغانستان کنونی به اضافه بعضی قسمت های شرق ایران امروز وصحرای ترکمن تا کنار رود جیحون که هسته مرکزی آن خراسان بود بنا" بنام خراسان شهرت یافت • گرچه این تقسیم همیذات خود امرتقریبی بود زیرا دران اعصار نفوذ شاهان وخانواده های شاهی چنان زیاد بود که نام کشور ها وحتی واحد های جغرافیایی درزیرتاثیرنام ملوك ، دودمان هاوعشیره های حاکم قرار میگرفت وبه آن شهرت می یافت • مثل دولت آل سامان وآل سبکتگین و دولت های سلجوقی و صفوی وابدالی وامثال آن • معهذا ازشواهد متعدد ومن جمله از داستان زیرکه ابوالفضل بیهقی مورخ پادشاهان غزنوی درتاریخ آن خاندان آورده است واضح میشود که تقسیم واحد جغرافیایی فلات ایران بدو قسمت عمده عراق درغرب وخراسان درشرق باندازه کافی رسمیت وعمومیت داشته است • ویگوید : " درآن وقت که امیرمحمود ازگرگان قصد ری کرد میان فرزندان وامیران مسعود ومحمد مواضعتی که نهادنی بود بنهاد • امیرمحمد راآنروز اسپ بردرگاه نبود ، اسپ امیرخراسان خواستند ووی سوی نیشاپور بازگشت وامیران دیگرپد رو پسر سوی ری کشیدند • چون کارها بآن جانب قرار گرفت وامیرمحمود عزیمت راست کرد بازگشتن را ، مرفرزند را خلعت داد و پیغام آمد نزدیك وی بزبان ابوالحسن عقیلی که پسرم محمد راچنانچه شنودی بردرگاه اسپ امیرخراسان خواستند وتوامروز خلیفه مایی وفرمان مابدین ولایت بی اندازه میدانی چه اختیار کنی که اسپ تواسپ شاهنشاه خواهند یااسپ امیر عراق • امیرمسعود چون پیام پدر بشنود برپای خاست "الی اخرالحکایت(۲) که سخت نیکوست و در ضمن سایر مطالب سودمند تقسیم قلمرو وسیع محمودی را به دوجزء عمده خراسان و عراق اشکار میسازد •

در دوره های بعدی نیز این تقسیم ونامگذاری درآثار تاریخ نویسان وتذکره نگاران معمول بوده است • ما دربن جا بذکر چند مثال ازان جمله بسنده می کنیم •

نظامی عروضی مولف کتاب چارمقاله که دردربار امیران آل شنسب در قلب خراسان می زیست درحکایت مربوط به بدیهه گویی خود شد رشعرا زبان مهترزاده بلخ امیرعمید صفی الدین می‌گوید : " ای پادشاه نظامیان رابگذار من از جمله شعرای ماورالنهر و خراسان وعراق هیچکس رانشناسم که برارتجال چنین پنج بیت تواند گفت• "(۳) وهمو در حکایت دیگر درمنجمی یعقوب اسحق کندی می نویسد که : "این سخن در بغداد فاش گشت وازبغداد به عراق وخراسان سرایت کرد • "(٤)

برخی ازتاریخ نویسان خراسان رادربرابرایران اورده اند • چنانـــه در تاریخنامـــه هرات تالیف سیف بـــن محمد هروی به نقل از اصطخری امده است که : " هـــرات انبار امتعه وکالای تجارتی ایران بخراسان است• "(٥)

میرزا مهدی استرابادی مولف جهانکشای نادری که درسده هژدهمی زیست راجع به شاه اشرف هوتکی گوید : "درایام سلطنت خود کرمان ویزد وقم وقزوین وتهران راتاپل کرپی که دارالمرز خراسان و عراق است درحیطه تصرف درآورد • "(٦) درهمان سده هژدهم عبدالله خان دیوان بیگی ازارکان دولت احمد شاه درانی در قطعه ای که به مناسبت بنای شهرقندهار سروده گوید :

جمال ملك خراسان شد این تازه بنا　　زحادثات زمانش خدا نگه دارد (۷)

نورمحمد قندهاری که درسده بعدی کتاب گلشن امارت رادرتاریخ امیرشیرعلی خان تالیف نموده است درذکر احوال امیردوست محمد خان پدر امیرشیرعلی خان چنین می نگارد :" در آن زمان که خاقان مغفرت نشان امیری نظیر علیین مکان امیردوست محمد خان درولایـــت خراسان دردارالسلطنه کابل ارم تقابل براورنگ امارت و جهانبانی نشسته بود • " (۸)

دولتی که درنیمه سده هژدهم توسط احمد شاه ابدالی پی گذاری شد نیز درعصر شاه مذکور خراسان نامیده می شد •چنانچه ازربان صابرشاه پیرومرشد احمد شـــاه روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت: " اوپادشاه ولایت خراسان است و توصوبه دار پادشاه هندوستان • "(۹)

ازجمله دانشمندان معاصر ایرانی دکتورمحمود افشار درمقدمه (تاریخ وزبـــان در افغانستان) به تایید ازین مطلب می نویسد : " خیلی از کتب ادبی دراشعار بـــه زبان فارسی در افغانستان یعنی خراسان سابق بوسیله خراسانیان نوشته و گفته شده است• "(۱۰)

شواهد ومدارك درباره اطلاق کلمه خراسان بربخش شرق پشته ایران که ازصـــدر اسلام تادوره معاصر درنزد خواص و عوام معمول بود ازحد و اندازه زیاد اســـت• لیکن مادرین جا بذکر چند مثال بالا که مطلب رابقدر کفایت روشن می سازد بسنـــده کردیم• شواهد اضافی درآینده درلابلای کتاب خواهد امد •

درفلات ایران خراسان آخرین سرزمینی بود که بدست عربها کشوده شد ومردم آن

دین جدید را پذیرفتند • چون خراسان نسبت به سایر نقاط فلات از مرکز خلافت بیشتر فاصله داشت و بخش بزرگ زمین های آن کوهستان دشوارگذار بود فتح آن برای عربها مشکلات بیشتر از دیگر نقاط ایجاد کرد و هنگامی که در دوره خلفای عباسی نفوذ عرب روبه زوال رفت اولین ناحیتی که درین قسمت ادعای آزادی نمود و رقیبه سیاسی و فرهنگی بیگانه را بدور انداخت بازهم خراسان بود که باتاسیس دولت های طاهری وصفاری و سامانی به تسلط مستقیم عرب پایان بخشید • ازجمله عواسل و ثمرات عمده این آزادی پیدایش زبان و ادبیات دری بود که در مرحله نخست در خراسان وماوراالنهر ظاهرگردید و بعد در سراسر فلات گسترش یافت ووسیله موثری در بلند گرفتن سطح دانش و هنر مردمان این ناحیه شد •

از نظر جغرافیایی خراسان درچهارراهه ای واقع بود که ایران وکشور های مدیترانه شرقی را با هند از یك سوو ماوراالنهر ترکستان وچین از دیگر سو ارتباط می داد وبنابراین هممعبر تجارت بود و هم گذرگاه لشکرکشی هاوتهاجمات• اماچون درجریان تاریخ بشر پله تاخت وتازولشکرکشی همواره برکارهای سلیم بازرگانی و تبادلات علمی وفرهنگی سنگینی نموده است ، زیانی که خراسان از جهت موضع جغرافیایی خود متحمل می شد برسود و منفعتی که بدست می آورد برتری داشتومانع بزرگی را در برابر ثبات وآرامش سیاسی وانکشاف اقتصاد و فرهنگ ان تشکیل میداد •درعین حال این تهاجمات ولشکر کشی هایی که بآن همراه بود نقشه مردم شناسی این سرزمین راپیچیده ساخته و ملل واقوام مختلف راباز بان ، مذهب ورسم ورواج جداگانه در پهلوی همدیگروبعضا " درتضاد بایکدیگرجابجاکرد • هرچند اسلام بابرگذاری مفهوم (امت) برمفهوم قوم ونژاد ، یك نوع وحدت را دربین این عناصر ایجاد نمود اما این اتحاد باپیدایش تعصبات قومی درمرکزخلافت وتاسیس امارت های نیمه آزاد درولایات جایش را به تضاد های ناشی ازاختلافات قومی ،زبانی ومذهبی سپرد که دراکثر موارد ازجانب دولتهای حاکم برای مقاصد ویژه خود شان تحریك وتقویتمیشد •

باشندگان خراسان

درهنگام کشوده شدن خراسان بدست مسلمانان بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادندکه از شاخه هندواروپایی نژاد آرین بودند وبعدا " به نام تاجیك شهرت یافتند • راجع به مبداء این کلمه نظرهای جداگانه وجود دارد یکی اینکه تاجیك صورتی از کلمه تازی می باشد که نام یکی از قبایل یمن بود •درزبانسان این کلمه را بعنوان اطلاق اسم جزء برکل برتمام عربان تطبیق کردند وبعد همکسانی که بدست اینان یعنی تازیان دین اسلام را پذیرفتند هم تازی وبه تحریف تاجیك نامیده شدند • چون اکثر اشخاصی که درین مرحله بدین اسلام گرویدند شهرنشین وده نشین بودند برخلاف مردم خانه بدوش و مالدار که دین آبایی شانرا ... بیشتر ـ حفظ کردند •بنابراین کلمه تاجیك درمرحله دوم برای مرد ... و روستایی علم گردید •(۱۱) عده دیگر کلمه تاجیك رادارای ریشه محلی می شمارند

وبرای اثبات قول خود ازنبشته چانک کین • سفیر چین که در سال ۱۲۸ پیش از میلاد از سرزمین های واقع در کناره رود جیحون دیدن کرده بود نقل قول می کنند • وی مینویسد که : " در باختر مردمانی بنام تاهیا سکونت داشتند که در شهرهای محصور بدیوار زندگی میکردند وبه بازرگانی می پرداختند •" (۱۲) از جا که بموجب قواعد زبانشناسی کلمه تاهیا میتواند شکل چینی کلمه تاجیک باشد، این احتمال تقویت میشود که استعمال کلمه تاجیک برورود عربان به خراسان مسبوق بوده ریشه محلی داشته باشد •

علاوه برتاجیکان در آن هنگام اقوام دیگری هم درخراسان زیست می کردند که بعضی از بقایای مهاجمان سابق بودند وبرخی ازمردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتونها و بلوچ ها ونورستانی های کنونی • اینان بعلت سکونت در مناطق دشوارگذار از آمیزش با عناصر مهاجم ونووارد محفوظ مانده زبان وعرف وعادات و درمورد مردم نورستان دین آبایی خود را برای مدت درازحفظ کردند و در اغلب اوقات ازیک نوع آزادی محلی بهره مند بودند • درمقابل، عربانی که پس از فتح خراسان درانجا اقامت اختیار نمودند بااینکه زبان ایشان بعنوان زبان رسمی ودفتری ازامتیازات فراوان مستفید بود، نتوانستند طوری که درشام وعراق وافریقا رخ داد • آنرا زبان عامه مردم بسازند • بلکه خود هم آنرا فراموش نموده زبان دری راکه اینک زبان مشترک منطقه شمرده میشد اختیار نمودند •

راجع به نفوذ وگسترش زبان مذکور درین دوره نظامی عروضی حکایتی در چهار مقاله آورده است که هرچند صحت ان مانند صحت بعضی دیگر ازحکایات او محل سوال است اما بطور کلی نمودار ولقعیت های اجتماعی عصر میباشد • وی می نویسد که گورخان ختایی پادشاه قراختائیان که شخص غیرمسلمان بود چون پس از پیروزی بر سلطان سنجرسلجوقی بربخارا دست یافت آنرا بیک نفر از امرای مسلمان بنام اتمتگین سپرد وخود به شهرهرسخان در ترکستان شرقی بازگشت •ا میرمذکور چون اورا دورید دست به ظلم برد ومردم بخارا نزد کورخان به تظلم شدند • وی درنامه ای خطاب به امیربخارا نوشت: "بسم الله الرحمن الرحیم • اتمتکین بداند که میان ما اگرچه مسافت وراست رضا وسخط ما بدونزدیک است اتمتکین آن کند که احمد فرماید واحمد آن فرماید که محمد فرموده است، والسلام" (۱۳) • این حکایت وامثال آن که درکتب تاریخ فراوان است میرساند که درآن عصریعنی سده دوازدهم میلادی حتی در سرزمین هایی چون ترکستان شرقی که اسلام به آن نرسیده بود، زبان دری معلوم ودرمکاتبات رسمی ودولتی معمول بود • بعبارت دیگرزبان مشترک و وسیله ارتباط بین المللی بحساب می رفت •

درعین حال درکوهستان مرکزی خراسان که بنام غور، غرجستان یا مطلق جبال یاد می شد (۱٤)، مردمان دیگری بنام هزاره ونکودری جاگرفته که بعضی پیش ازهجوم مغلان باین خطه وارد گردیده وبرخی دراثرلشکرکشی چنگیزخان وجانشینان او درآن جاگزین شدند • اینان با مردم محلی که تاجیک آمیخته با ترک بودند (۱۵)، وامرای آل شنسب وسلاطین غوری ازبین ایشان ظهورکرده بودند • امیزش یافته زبان آنها را با مخلوطی از لغات ترکی ومغولی قبول کردند وخود شان بنام هزاره ومسکن شان به هزاره جات شهرت یافتند • درقرن پانزدهم هزارگان دراثرمساعی دعات شیعه مذهب مذکوررا پذیرفتند در

حالی که بخش بیشترمردم خراسان سنی مذهب بودند .
در شمال هند وکشیک تعداد مردم ترکی زبان ازسابق موجود بود . بعدا "یک عده ازازبکان شیبانی درضمن جنگ وجدال با دولت های صفوی ایران ومغلی هند درانجاسکونت اختیار نموده بتدریج ازخانه بدوشی به ده نشینی گراییدند وبا مرورزمان قبایلی چند ازترکمن و قرغز که باایشان خویشاوندی نژادی داشتند به آنان پیوستند . بعلت وجود این مردمان ترک زبان بود که درسده نوزدهم میلادی بخش های شمالی افغانستان به ترکستان افغانی شهرت یافت(۱۶). درحالی که ماوراالنهروسایرمناطق آسیای مرکزی زیرتسلط روسیه . ترکستان روسی ووادی رودخانه تریم درجنوب کوه های تیان شان ترکستان چینی نامیده شد. امادرسده بیستم هرسه کشوربه دلایل سیاسی استعمال کلمه ترکستان را ممنوع ساختند واین نام تاریخی در رسمیات ازقلم افتاد .

درعین حال درجنوب وشرق خراسان ملت دیگری ازباشندگان قدیمی محل که خود را پشتون می نامیدند ودرنزد دری زبانان به افغان شهرت داشتند بطورفعال ترازسابق وارد تاریخ شدند . درین جاباید گفت که هرچند کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشوربار اول در سال ۱۸۰۱ درمعاهده بین انگلستان وایران درباره دولت درانی به کار رفته است(۱۷). اما کلمه افغان به مشابه نام یک قوم وکتله نژادی وفرهنگی افغانستان به عنوان محل سکونت آن درتاریخ خراسان سابقه درازمدت دارد . تاجایی که معلوم است کلمه افغان باراول درسده ششم میلادی توسط منجم هندی (ورهه مهیره) درکتاب (بهارت سمیتها) ذکرشده است. (۱۸)(هوان تسانگ) جهانگرد معروف چین که ازسال ۶۲۹ تا ۶۴۴ میلادی درین مناطق مشغول گشت وگذاربود هم ازوجود قبایلی بنام (اپوکین) که درحدود کوه های سلیمان زیست میکردند یاد میکند . (۱۹)

دردوره اسلامی قدیمی ترین ذکراین کلمه درکتاب جغرافیای باارزش اما مجهول الهویه حدود العالم بنظرمیرسد . درانجا که گوید : " افغانان در قصبه ساول سکونت دارند " وهمودرجای دیگرمینویسد که : "پادشاه بنهارا دعای اسلام میکند اماسی زن مسلمان افغان و هندودارد ." (۲۰) هرچند محل وقوع ساول بطوردقیق معلوم نشده امااز توجه بنام سایرمقاماتی که درردیف آن مذکوراست می توان قیاس کرد که قصبه ساول دربخش شرقی افغانستان کنونی واقع بوده است. دردوره غزنویان . عتبی صاحب کتاب یمینی ازجنگ افغانان بالشکر سلطان مسعود درسرزمین کوهستانی نزدیک به غزنه ذکرمیکند و بالاخره علامه بیرونی درتالیف نفیسش درباره هند می نویسد که : " قبایل افغان درکوه های غرب هندوستان بسرمی برند وتابه حدود رودخانه سند میرسند ." (۲۱) اماکلمه افغانستان به عنوان نام سکونت قبایل افغان باراول درتاریخنامه هرات تالیف سیف هروی که دراوایل سده چهاردهم میلادی تالیف شده آمده است . آنجا که می نویسد : "دررفتن ملك شمس الدین طاب ثراه بافغانستان" ودرجای دیگرگوید : "اولجایتو خطه هرات راتااقصای افغانستان ورود آمو به سلطان غیاث الدین کرت تفویض کرد " . راجع به حدود افغانستان آن زمان همکتاب مذکوراطلاعات سودمندی فراهم میکند وازان چنین بدست می اید که سرزمین معروف به این نام ازحدود تکین اباد تاحوالی بکرد رکنا ررود خانه

سند ادامه داشت. چنانچه در یک جا گوید: "ملک اسلام شمس الحق والدین، لشکر به افغانستان برد و ازافغانستان در ربیع الاول سنه مذکور عنان عزیمت به طرف بکر تاف" و در جای دیگرآورده است که: "شمس الحق والدین ثرت طاب ثراه ازافغانستان به تکین آباد آمده و ازراه خیسار و اسفزار به هرات بازگشت". (۲۲) چون تکین آباد آن زمان در حوالی قندهار کنونی واقع بود (۲۳)، از شرح بالا چنین واضح می شود که ساحه افغانستان آن زمان از حوالی قندهار آغاز گردیده در رود خانه سند پایان می یافت ومقامات مستنگ وتیری که اولی در ولایت بلوچستان پاکستان ودومی در ولایت قندهار افغانستان به همین نام ونشان معروفند، از اجزای آن بودند. هر چند افغانان در آن هنگام هنوز دارای دولت واداره مرکزی در خاک خود شان نبودند اما از تفصیلاتی که در کتاب بالا آمده چنین نتیجه بدست می آید که قلعه های متعددی داشتند هریك دارای امیر جداگانه، مانند مستنگ که ملك بهرامشاه وملك شاهنشاه برآن حکومت می کردند وحصار کهیرا که شعیب افغان در دفاع ازآن کشته شد وحصار های دوکی وساجی وامثال آن.

این بود عناصرعمده قومی خراسان در آغاز سده شانزدهم. هرچند اینان ازنگاه زبان ومذهب وفرهنگ بایکدیگراختلاف داشتند اما درعین حال توسط رشته های استوار دین مقدس اسلام، جغرافیا، تاریخ واشتراك نفع وضرربه یکدیگرمربوط می شدند وهمبستگی ایشان بویژه درهنگام تعرض بیگانگان آشکارمیگردید. ازدیگرسومقاومت دربرابرتجاوزخارجی که چنانچه دیده شد یکی ازپدیده های ثابت ومکررتاریخ این سرزمین بود، احساسات آزادیخواهی، مناعتواعتماد به نفس را همراه باد لاوری وشجاعت درباشندگان آن پرورش داده آنها رابرای دفاع مشترك از وطن مشترك شان آماده میساخت واحساس همبستگی را درین ایشان تقویه میکرد.

درین هنگام خراسان ازبرکت آرامش نسبی درعصر جانشینان تیموروتوجه بعضی ازشهزادگان آن به دانش وهنر، دوباره درخط پیشرفت وترقی افتاده واین راه دشوار گذاررا باقدم های آهسته اما پیوسته می پیمود، لیکن درست درچنین وقت یك سلسله تحولات تازه در سطح جهانی رونما گردید که برسرنوشت مشرق بطورعموسرزمین خراسان بطورخاص تاثیر عمیق ومنفی وارد کرد وشرح آن ازین قرار است:

سقوط قسطنطنیه وبسته شدن راه خشکی

در اواخر سده پانزدهم، شهر قسطنطنیه پایتخت دولت بیزانس که درنقطه اتصال آسیا واروپا واقع بود، پس از جنگهای متوالی بین آن دولت وترکان عثمانی، بالاخره بدست سلطان محمد ملقب به فاتح ازسلاطین عثمانی کشوده شد وترکان با نفوذ نمودن درقلب اروپا جنگ را به آن قاره کشاندند. اما ازعجایب تاریخ یکی این است که فتح مذکورکه بظاهر درحکم غلبه شرق به غرب و پیروزی جهان اسلام در برابر جهان مسیحی بود، در مآل به پیش افتادن غرب ازشرق وغلبه آن بر این یکی منجر گردید. زیرا درنتیجه این پیش آمد راه تجارتی سابق که ازطریق بلاد ایران بسواحل مدیترانه وازآنجا بواسطه بنادر ژن و ونیز به کشورهای اروپا میرسید، مسدود ومتروك گردید. اما چون درآن هنگام تجارت امتعه شرقی ازجمله مصالح طبی بیداوارهند وکشورهای جنوب شرق آسیا در اروپا رواج داشت وبازرگانان ازان سود هنگفت میبردند، دریانوردان غربی درصدد برآمدند راه دیگر ازطریق بحر بسوی شرق

بکشایند • بنابراین بساختن کشتی های بهتر ومحکمتر از سابق پرداختند • آلات رهنمایی دریایی را ازقبیل پرکار واسطرلاب اصلاح کردند ودرنتیجه اینکارتوانستند دراوقیانوس اطلس درامتداد سواحل فریقا روبجنوب پیشروی کنند •

درین ضمن درسال ۱٤۹۲ • کرستف کولومب • بایك حرکت جسورانه که برفرضیه کروی بودن زمین استوار بود جهت رسیدن به شرق راه غرب را دردل دریا پیش گرفت وگرچه به مقصد اصلی اش یعنی آسیا نرسید امانا خواسته ونافهمیده به کشف قاره جدید امریکا نایل آمد •

شش سال بعد ازان دریا نورد پرتگالی بنام واسکودوگاما • موفق شد تاجنوب افریقارا دور زده بساحل غربی هند برسد وراه امن ترواررانتری رابرای تجارت درمین اروپا وآسیا باز نماید •

درنتیجه این پیش آمدها شهرهای خراسان که ازمحرید ورافتاده بودند • اهمیت ترانزیتی شانرا ازدست داده مهجورومتروك شدند (۲٤)• درحالی که بلاد اروپا خصوصا" شهرهای ساحلی آن ثروتهای بزرگ اندوختند وبعضی ازآنان موفق شدند تاآزادی شان را ازشاهان وفئودالان بازخرید کنند • ساکنین این شهرها بتدریج ازحالت سکون وانزوا وجمود فکری که نتیجه حتمی آن بود خارج شده درنقاط مختلف جهان چه درقاره های جدید امریکا واسترلیا وچه درکشورهای آسیایی وافریقایی به سیر وسیاحت وجهانگردی پرداختند •اینان که باحاکمیت برابحار • بربازرگانی بین المللی دست یافته بودند • به کمك سود هنگفتی که ازین راه وازطریق چپاول ملل ضعیف وبهره کشی ازیشان بدست آوردند • سرمایه های بزرگ فراهم کردند وآنرا درزراعت وصنایع بکار انداختند •

درعین حال سیروسیاحت درکشورهای مختلف واستفاده ازتالیفات دانشمندان سلف از جمله دانشمندان اسلامی • افق نظرمردم خصوصا" روشنفکران ودانشمندان را درین کشورها گسترش داده حس کنجکاوی و تحقیق رادرد ماغهای شان بیدارنمود وازبرکت آن به کشفیاتی دربخش علوم مثبت نایل آمدند وباختراعاتی دست یافتند که بازهم به اقتصاد شان خدمت کرد وصنایع دستی رادربعضی کشورها به صنایع ماشینی تبدیل نمود •دراثر این تحولات درمدت یکی دوقرن اروپا چنان ازآسیا وافریقا پیش افتاد که نه تنها بازار های تجارت آنرا تسخیر کرد • بلکه بخش بزرگ این دوقاره راباقاره هایی که نوکشف شده بود • بعنوان مستعمره درزیرادارهٔ خود درآورد ومواد ومردم آنرا مورد بهره کشی قرارداد •

مقارن این احوال • تحولات دیگری درخراسان وکشورهای مجاورآن درحال ظهوربود که هرچند ازنظرانقلاب تخنیکی وتحول اقتصادی به پایه تحولات سابق الذکر را رو پا نمی رسید • اما ازنگاه سیاسی وجئوپولتیك خالی ازاهمیت وتاثیرنبود ودرظرف چند دهه نقشه سیاسی وتناسب قوا را درین منطقه دگرگون ساخت•

چنانچه پیش ازین اشاره رفت • دراواخر سده پانزدهم• بخش بزرگ خراسان درحیطه قدرتیك شعبه ازبازماندگان تیمورکورگانی بود که درتاریخ بنام تیموریان هرات معروفند • سلطان حسین میرزای بایقرا • زمامدار معروف این سلسله مثل سایرشهزادگان تیموری

به ادب وهنرعلاقهٔ فراوان داشت وبا داشتن وزیر دانشمند ودانش‌پروری چون میرعلی شیرنوایی که درهرد وزبان ترکی ودری شعرمیگفت. دربار اوبوجود فضلایی چون نورالدین عبدالرحمن جامی وبنایی وغیره درشعر، ومیرخواند وکمال الدین عبدالرزاق و حافظ ابرود رتاریخ نویسی، بهزاد درنقاشی ومیرعلی وامثال او درخطاطی مشرف بود.

دربخش شرقی وجنوبی خراسان، اعنی کابل و قندهار سلسله دیگری حکمرانی میکرد که موسس آن شخصی بنام ذوالنون بیگ ارغون از بقایای ایلخانیان بود. وی مردمان هزاره ونکودری را مطیع ساخته قندهار رابعنوان پایتخت انتخاب کرد وبرای مدت کوتاه برهرات هم دست یافت. هرچند تیمورشخصا" خراسان رابه قهرو غلبه فتح کرده خرابی زیاد درآن وارد کرده بود، اما جانشینان اوتمدن وفرهنگ محلی را جلب و جذب نموده رنگ و رونق خراسانی گرفتند. درین وقت ارتباط خراسان باجهان خارج ازهروقت بیشتربود، زیرا دراثر غلبه همزمان مغلها برفلات ایران وچین، رفت وآمد دربین این دوخطه افزایش یافته وراه قدیمی ابریشم دوباره آنرا بیکدیگرپیوند میکرد (۲۵). درزمینه هنری اسلوب نقاشی محلی دراثرآمیزش باسبك چین رونق تازه یافته، خطاطی ومیناتورکاری نیزبدرجه کمال رسیده بود. امابا شروع قرن شانزدهم انحطاط دولت تیموری هرات آغازگردید. درین امرعلاوه برعلت بنیادی قطع شدن راه تجارت که قبلا" به آن اشاره شد، عوامل سیاسی واجتماعی محلی که همواره اسباب سقوط دولتها ودودمانهارا درین منطقه فراهم میکرد، نیز درکاربود. مثل عیاشی ولاابالی گری زمامداران ازداخل وفشارا قوام وقبایل خانه بدوش از بیرون. درسال ۱٤۹۷ سلطان حسین میرزا درعالم مستی به تحریك یکی اززنانش که درآن وقت نزد اومحبوب بود، بقتل نوه اش محمد مؤمن از زن دیگری حکم داد وجوان مذکورقربانی رقابت حرمسراگردید. به اثراین واقعه بدیع الزمان پسر ارشد شاه وپدرمحمد مؤمن مقتول، علیه سلطان قیام نموده وآتش جنگ خانگی در دولت تیموری درگرفت.

اتفاقا" درهمین وقت موج جدیدی ازبادیه نشینان سرزمین های شمالی بنام اوزبك که درشمال رود سیحون دردشت قبچاق سکونت داشتند، برهبری قاید شان محمد شیبانی معروف به شیبك خان برای بدست آوردن چراگاه به جنوب روآوردند، و پس از قطع ماورالنهربه خراسان سرازیرشدند. سلطان حسین که دولتش به اثرجنگ داخلی ناتوان شده بود، به دشواری توانست ازشهرهرات دفاع کند. اما مضافات و روستای آن پامال شد. و پس از آن که سلطان درسال ۱۵۰٤ درگذشت، اوزبکان برهرات هم دست یافتند وآنراتاراج کردند.

ظاهرا" چنین می‌نمود که پس ازاین حادثه دولت جدیدی ازجانب عنصرفاتح اوزبك درخراسان تشکیل خواهد شد، و دوره قدرت خود را مانند دولتهای قبلی سپری خواهد کرد اما درین بار چنین نشد. زیرا مقارن این احوال دونیروی تازه نفس یکی در درغرب و دیگری درشرق توسط دوشخصیت تاریخی درحال پیروزی بود، که وجود ایشان نه تنها ازتاسیس دولت اوزبك درخراسان جلوگیری کرد، بلکه خطه مذکوررا بعنوان واحد سیاسی جداگانه ومستقل برای مدت درازی ازنقشه جغرافیا محو نمود. این دو دولت عبارت بودند از دولت صفوی درایران و دولت بابری معروف به دولت مغلی درهند.

عروج دولت های صفوی و مغلی

تقریباً دو قرن پیش از این حوادث شخصی موسوم به شیخ صفی الدین اسحاق در شهر
اردبیل واقع در آذربایجان در شمال ایران، مسند طریقت داشت وگروه انبوهی از
مریدان را در گرد خود جمع کرده بود . گرچه او مرد شافعی مذهب، فروتن وگوشه گیر بود، اما
جانشینانش مذهب شیعه امامی اختیار نموده ادعای سیادت یعنی رابطه نسبی با
پیغمبر اسلام علیه السلام نمودند ومریدان شانراکه بعلت بسر نهادن کلاه سرخ به قزلباش
یعنی سرخ سر شهرت یافتند، در تشکیلات نیمه قلندری ونیمه سربازی، سازمان داده به
نام ترویج مذهب بهوای ریاست برخاستند . در سال ۱۵۰۳ یعنی مقارن هجوم ازبکان
به خراسان، اسماعیل رهبر صفویان ا پیروان شیخ صفی بقایای سلسله ترکمان معروف به
آق قونیلو یا سپید گوسپندان را در هم ان در هم شکسته عنوان پادشاهی اختیار کرد .
هفت سال بعد وی در مرو با محمد شیبانی مصاف داده نیروی او را هم مغلوب ساخت وخودش
را به قتل رسانید . با این فتح بخش بزرگ خراسان ازجمله شهر هرات، صفویان را مسلم شد .

امامرد ممتاز دیگری که درین هنگام ازین منطقه برخاست، ظهیرالدین محمد بابر بود . وی
در هنگامی که هنوز جوان بود، برای نگهداری ملک موروثش در فرغانه، بیك سلسله جنگها
کشانده شد وتازه تا حدی بر اوضاع حاکم شده بود که با هجوم همان ازبکانی که دولت
تیموری هرات را از پا در آوردند، مواجه گردید وچون توان مقابله با ایشانرا در خود ندید
از رود آموگذشته بخراسان آمد وشهر کابل را بعنوان پایتخت اختیار کرد . اما بابر که با
وجود طبع لطیف وذوق سرشار، هوای ریاست وجهانگیری نیز در سر داشت به حکومت
کابل وبخشی از خراسان بسنده نکرده مانند سایر فاتحین بزرگ تاریخ به فکر تسخیر
هندوستان افتاد وپس از چند لشکرکشی ناکام، بالاخره نیروی دولت افغانی لودی را
که بر هند شمالی حکمرانی داشت، در مقام پانی پت در هم شکسته، دهلی واگره را فتح
کرد و دولت نیرومند ودیرپایی راکه در تاریخ بنام دولت مغلی هند معروف است، بنیان
نهاد . لیکن وی با وصف کشودن بخش بزرگی از هند، رابطه اش را با خراسان قطع نکرد
(چنانچه بوصیت او جسد ش هم در کابل دفن شد)، زیرا این خطه را پایگاه قدرت خود
می شمرد، معذالك، چون پایتختش را به هند نقل داده بود، کابل، قندهار وبدخشان
یعنی بخش شرق خراسان جزء امپراتوری مغلی هند شد .

باین صورت در آغاز سده شانزدهم میلادی، خراسان درین دولت صفوی و مغلی
تجزیه شد . در حالیکه در سمت شمال آن جانشینان شیبك خان ازبك در سر حفظ
متصرفات شان با هر دو دولت در کشمکش بودند . یکی ازنتایج این تجزیه آن بود که
سرزمین خراسان از داشتن پایتخت ومرکزیت سیاسی بی بهره ماند واین امر بنوبه خود
بر سیر ترقی وپیشرفت آن تاثیر منفی وارد نمود . زیرا در خراسان مانند اکثر سرزمین های دیگر
آن عصر، وجود پایتخت به شاه وقت ودربار وکارمندان لشکری وکشوری دولت در آن متمرکز
می بودند، انگیزه مهمی برای کارهای معماری، هنری، ادبی وصنعتی بشمار میرفت و
علاوه بر تربیه افراد محلی در شقوق این استادان لایق وشاگردان با استعداد را از سایر

بلاد هم جلب وجذب نموده بکارهای ابداعی میگماشت. با مربوط شدن خراسان به پایتخت های دورستی چون دهلی و اصفهان نه تنها این انگیزه ازبین رفت بلکه هنرمندان وپیشه وران بااستعداد این سرزمین خود مجبورشدند درتلاش بدست آوردن کارومعاش به کشورهای هند وایران مهاجرت کنند و ذوق وقریحه علمی وهنری شان را در آنجا بکار اندازند. امابااینکه درنتیجه این پیش آمدها تمدن شهری وادبی درخراسان به پیمانه قابل ملاحظه آسیب برداشت، زیربنای زراعتی که عمدتاً محصول کاروکوشش عامه مردم آن بود اساساً ازخرابی محفوظ ماند. زیراازآغازپیدایش کشت وزراعت درآسیای میانه درچند هزارسال پیش ازمیلاد (۲۶) باشندگان بخش شرقی فلات که بعداً خراسان نامیده شد کشت وکارزمین وتربیه مواشی راشغل اصلی خود ساخته به پیشرفت های قابل ملاحظه درآن نایل آمده بودند. چون بخش بزرگ محل سکونت ایشان کوهستان ناهموار بود، اینان با زور بازوخاک راازعمق دره ها باطراف کوهها بالا نموده کردها وصفه های هموار درآنجا تعمیر وبااحداث بند های آبگردان آب راازته دره ها باین کردها جاری ساخته توسط آن به کشت وکارمیپرداختند. درمناطق هموارکه آب روی زمین کمیاب بود آب زیرزمینی را توسط کاریزها وقناتهایی که درآن شرایط شهکار انجنیری آبیاری بحساب میرفت بروی زمین رسانده ازآن بهره برداری میکردند. دربخش زراعت باشندگان خراسان درتربیه درختان میوه دارکه شرایط اقلیمی برای آن مساعد بود به پیشرفت های چشمگیری نایل آمده بودند، چنانچه بروایت برینه طبیب وسیاح فرانسوی مقدارزیاد میوه خشک وتازه به هند صادر میکردند ودرتربیه مواشی نیزبقدری موفق بودند که صادرات اسپ ازجمله قلمهای مهم تجارت این سرزمین بحساب میرفت.

باین صورت درآغاز این تاریخ زیربنای اقتصادی برای تحول وتمدن لااقل دربخش زراعتی درخراسان مهیابود امانکشاف آن درجهت تمدن تخنیکی عصری بایجاد دولت آزادملی، تامین امنیت وبرقراری مناسبات عادلانه وگسترده بادنیای خارج ضرورت داشت که متأسفانه پیش آمد های تاریخی وقبل ازهمه سیاست آزمندانه کشورهای استعمارکننده، مردمان این سرزمین رابرای مدت درازی ازدست یابی به آن محروم ساخت.

مدارک بـــــاب دوم

۱ــ دایره المعارف اسلامی ، چاپ ۱۹۲۷ ، ج ۲ ، ص ۹٦٦ •

۲ــ تاریخ بیهقی ، به تصحیح سعید نفیسی ، چاپ تهران ، سال ۱۳۱۹ ، ج اول ، ص ۱٤٥ •

۳ــ چارمقاله ، چاپ داکترمعین ، تهران ، ص ۸٦ متن •

٤ــ همان کتاب ، صفحه ۹۱ متن •

٥ــ تاریخنامه هرات ، تالیف سیف بن محمد الهروی ، چاپ کلکته ۱۹٤۳ ، ص ۳ •

٦ــ جهانکشای نادری ، چاپ تهران ، ۱۳٤۱ ، ص ۱٦۰ •

۷ــ تیمورشاه درانی ، تالیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی ، کابل ۱۹٤٦ ، ج ۲ ، ص ٤۷۹ •

۸ــ گلشن امارت ، چاپ کابل ۱۳۳٥ ، ص ۲ •

۹ــ احمدشاه ، تالیف گنداسنگ ، چاپ لندن ۱۹٥۹ ، ص ٤٥ •

۱۰ــ تاریخ وزبان درافغانستان ، چاپ تهران ۱۳٦۲ ، ص ۱۰ پیش سخن •

۱۱ــ افغانستان ومردم آن ، تالیف ژان شارل بلان ، بروسل ۱۹٦۷ ، ص ۸۰ •

۱۲ــ افغانستان ، تالیف دانلد ولبر ، نیوهیون ۱۹٦۲ ، ص ٤٤ •

۱۳ــ چارمقاله ، ص ۳۸ متن •

۱٤ــ همان کتاب ، ص ٤ تعلیقات •

۱٥ــ پتهان ها ، تالیف سراولاف کیرو ، چاپ لندن ۱۹٦۲ ، ص ۱۲۲ •

۱٦ــ سراج التواریخ ، چاپ کابل ۱۳۱۱ هـ •ق • ج اول ، ص ۲ •

۱۷ــ تاریخ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹ ، تالیف محمود محمود ، چاپ تهران سال ۱۳۲۸ ، ج اول ، ص ۱۹ وبعد ازآن •

۱۸ــ پتهان ها ، ص ۱۱۲ •

۱۹ــ همان کتاب ، ص ۱۱۲ •

۲۰ــ حدودالعالم ، چاپ تهران ۱۳٥۲ ، ص ۹۱ •

۲۱ــ تحقیق ما للهند : ترجمه زاخاو ، ۱۹۱۰ ، صفحات ۱۲و ۱۰۹ و۲۰۸ •

۲۲ــ الهروی ، صفحات ۱۹٦ و ۲۱٦ و ۲٥۰ و ۲۱۹ •

۲۳ــ تاریخ مختصرافغانستان ، تالیف عبدالحی حبیبی ، کابل ۱۳٤٦ ، ج اول ، ص ۱۱٦ •

۲٤ــ برای تفصیل مزید روجوع شود به (پیدایش افغانستان معاصر) تالیف گریگوریان ، ص ۲۷ •

۲٥ــ یکی ازنتایج نامطلوب این مناسبات رسیدن مرض سفلیس ازغرب به شرق بود که بابر درخاطراتش ازآن به مرض (آبلهٔ فرنگ) یاد میکند • (تزک بابری)

۲٦ــ تاریخ تمدن ، بخش اول ، میراث مشرق ، تالیف ویل دورانت ، چاپ نیویارک ، ۱۹٥٤ ، ص ۱۰۸

بـــاب ســـوم

پشتـــون هـا د رونـد تشکیـل د ولـت

افغان• پشتون و پتهان• پشتون ها د رهند• انتقال وگسترش قبایل پشتون د رداخل خراسان• تقسیم بندی جامعه پشتون• تلاش برای تشکیل د ولت• حرکت روشانـــی• جنبش خوشحال خان• ناکامی این اقدامات• خراسان د رعصر خوشحال خان•

افغان• پشتون و پتهـان

تاریخ نویسان و جغرافیه نگاران اسلامی که تاءلیفات شان د ر زبان های عربی و فارسی موجود است• از سده دهم به بعد پشتون ها رابعنوان افغان یاد کرده وزبانشـان راهم افغانی گفته اند• حتی بابرکه د رسده شانزدهم می زیست هم زبان افغانـی رااز جمله زبان هایی می شمارد که د رولایت کابل رواج داشت(۱)• کلمات پشتـــوو پشتون که افغان ها برزبان وقوم خود اطلاق میکنند تاسده هفدهم تنها د رمحاوره زبانه بین مردم معمول بود و د رآثار کتبی بنظر نرسیده است• همچنان کلمـــه پتهان که غالبا" شکل هندی شده کلمه پشتانه جمع پشتون می باشد د رنیم قاره مروج است(وازانجا د ر زبان انگلیسی را ه یافته) نیز د رآثار مکتوب آن زمان دیـده نشده و بجای آن همان کلمه افغان بکار رفته است•

بعضی از افغان شناسان خواسته اند• کلمه افغان را برای پشتون های غربی تخصیص بدهند که د رحدود قندهار وهرات سکونت دارند و کلمه پشتون راتنهاد ر مـــورد قبایل مقیم مناطق کوهستانی سرحد افغانستان وپاکستان بکاربرند اما این تقسیم بنیاد استوار ندارد• زیرا ازهنگامی که زبان پشتو بمرحله خط و کتابت رسیده است کلمات افغان و پشتون د رآثار نویسندگان وشاعران این قوم با مفهوم واحد بجای یکدیگر استعمـــال شده اند• بنابراین بطورکلی و اجمالی میتوان گفت که خود پشتون هاترجیحا" خود راپشتون گفته اند• د رحالی که فارسی زبانان آنانرا افغان و هندیان• پتهـــان نامیده اند وهرسه کلمه از سده شانزدهم به بعد د رکتابت راه یافته ود رمعنـی واحد بکار رفته است• از دیگرسو عربها• پشتون ها راسلیمانی گویند که وجه تسمیه ان غالبا" محل سکونت اولی این قوم د رکوه های سلیمان میباشد ومردمان شمـــال هندوستان• ایشانرا روهیله گفته اند که د رزبان ملتانی د رمعنی کوهستانی مـــی باشـــد (۲)•

اما د رباره منشاء قوم پشتون هم نظریات گوناگون وجود دارد• خود پشتون ها که ماننـــد سایر اقوام متکی برنظام قبیله به علم انساب وشجره های قومی باورواعتقاد ارند نسب خود را به بنی اسرائیل میرسانند• بموجب روایات قومی ایشان که د رسده هفدهم د رکتابی بنام "مخزن افغانی" ثبت گردیده است(۳)• جد اعلای پشتون ها شخصی به نا م افغانه بوده است که د رعهد داود نبی (علیه السلام) می زیست• د رهنگام پراگندگی یهودیان• اولاد افغانه به جبال غور پناه برده د رانجا اقامت گزیدند• پس از

اعلان دین اسلام از جانب حضرت محمد (علیه السلام) ، رئیس این طایفه که قیس نام داشت دین جدید را پذیرفته در راه نشروتبلیغ آن بجهاد پرداخت• درین ضمن وی به مدینه رفت وتوسط خالد بن ولید (رض) سردارمعروف عرب که بااووابستگی قومی داشت بحضور پیغمبراسلام (علیه الصلواة والسلام) مشرف گردید • حضرت پیغمبرنام اورااز قیس به عبدالرشید تبدیل نمود و بعلت خدماتش دراعلای کلمته الله اورابه پتهان که بموجب این روایت درمعنی تیرچوب زیرین کشتی میباشد ، ملقب ساخت•

این نظریه که دربین خود پشتونها یك تعداد طرفدار دارد از جانب دانشمندان بدلایل متکی بتاریخ وزبان شناسی رد شده است• اینان پشتون هارا شعبه ای از شاخه هندواروپایی نژاد آرین می‌شمارند که درجریان تاریخ و در روند عملیه تشکل ملت ها بعضی عناصر هندی، ترك ، تاجیك وعرب رانیز جذب کرده ملتی را با زبان و فرهنگ مشخص بوجود آوردند (٤)•

برخی از مؤلفان کلمه پشتون را باکلمه پکتیو که که درتاریخ هرودوت مورخ معروف یونان به عنوان نام قومی ساکن درحدود رودخانه سندآمده است ارتباط داده و مدعی شده اندکه پشتون های امروز ازبقایای پکتیوکه های عصر داریوش هخامنشی میباشند (٥)• هرچند فاصله زمانی بیش از دوهزارسال که درمین عصر داریوش و پیدایش کلمه پشتون درآثارنویسندگان سده هفدهم میلادی موجود است، درین باره شك و شبهه ایجاد میکند وبعضی ها این سوال رامطرح کرده اندکه پس قوم مذکوردرین مدت درکجابود وچرا دراثار متعددی که درمورد تاریخ وجغرافیا وملل ونحل این خطه دردوره پیش از اسلام وبعد از آن برشته تحریرآمده ذکری ازیشان درمیان نیست، اما شبهه مذکور باین صورت می تواند رفع شود که پشتون ها همواره درهمین حوالی موجود بودند لیکن چون درزبان خود خط و کتابت نداشتند ، مؤلفینی که ازیشان یادکرده اندبجای کلمه پشتون ، کلمه افغان راکه درنزد فارسی زبانان معمول بود بکاربرده وکلمه پشتون راازقلم انداخته اند •

اکثرمورخان ، محل رهایش نخستین پشتون هاراکوه های سلیمان وسرزمین های مجاور آن درغرب رودخانه سند شمرده اند (٦) که درانجا بعلت دشوارگذاربودن اراضی ونظام قبیله ای ، بشکل منزوی ونیمه مستقل زندگی میکردند • ازین جاست که در نبشته های دوره اول اسلامی تاهجوم مغلان بجزاشارات مختصردرباره برخورد افغان هابادولتهای عصر یااستفاده از نیروی انسانی شان به صفت سپاهی اجیر، تفصیل بیشتری درباره چگونگی زندگی ایشان بنظرنمی‌خورد • اولین شرح تفصیلی راجع به ایشان درخارج آن خطه درتاریخ نامه هرات سیف بن محمد هروی آمده است که دراوایل سده چهاردهم میلادی تألیف شده است واز آن به بعد ، اشارات راجع بایشان گسترش می یابد تاایکه بابر درکتاب خاطرات خود نقشه قبیله ای ایشانرا رسم میکند • پس بادرنظرگرفتن روایات مختلف میتوان گفت که گذشته پشتون ها مانند اکثراقوام جهان از افسانه آغاز نموده وبتاریخ منتهی میشود •

پشتون ها د رهند

اما روی آورد ن پشتون ها به هند بشکل د سته جمعی پیش ازین آغاز شد ه بود • د ر مرحله نخست یك تعداد ازیشان د ر سده دوازد هم میلادی د رجزء ارد وی سلطان محمد غوری بآن سرزمین داخل شده بعضی د رانجا اقامت اختیارنمود ند (۷) • ایشان د رجنگ هایی که بد نبال سقوط غوریان د ربین جانشینان اوشان رخ داد و همچنان د ربرخورد باهند وان محلی سهم گرفته برخی به مقامات بلند رسید ند ود رسیاست آن کشور نقش روزتا روز مهمتر ایفاکرد ند •

د رین زمان یکی از سرانِ ایشان بنام جلال الد ین د رسال ۱۲۹۰ میلادی بالقب فیروزشاه برتخت پاد شاهی د هلی جلوس نمود وسلسله ایرا که د رتاریخ بنام خلجیان معروف است بنیاد نهاد • کلمت خلجی باحرکت لام و خلجی باسکون ان د راثار مولفان اسلامی بخش اول قرون میانه مکرر بنظر میرسد و د رمعنی واحد برقومی اطلاق میشود که د ر بین سیستان و کابل سکونت داشت • خلجیان د رمرحله نخست مانع پیشرفت مسلمان هابود ند امابس از انکه باسلام گروید ند د رلشکرکشی های سلاطین غزنوی وغوری به هند نقش موثری رااجرانمود ند • نکته د رخور توجه اینست که د ربد وامرکلمه خلج باکلمه ترك د ررد یف یکد یگر بکارمیرفت و چنین می نمود که خلجیان شعبه ای ازقوم مذکور باشند • اما بعدا " د رضمن شرح تهاجمات مسلمانان به هند • کلمه خلجی ملازم کلمه افغان گردید • پس از سقوط د ولت خلجی د ر د هلی وشعبه د یگر آن د ر مالوه این کلمه د ر هند ازرواج افتاد وبجای آن د رخراسان قبیله ای بنام غلجی ظهورکرد که یکی ازشاخه های مهم ملت پشتون یاافغان بود • ازین پیش آمده بعضی از مورخان چنین نتیجه گرفته اند که غلجائیان د رواقع همان خلجیان میباشند که د ر اثر معاشرت باپشتون ها زبان و فرهنگ آنان را پذ یرفته و باتحریف نام از خلجی به غلجی به صفت یکی از شاخه های پشتون شناخته شد ه اند (۸) • شاید بنابر همین علت است که د ر روایات پشتون ها غلجی هابا تلفظ غلزی از بازماندگان یك نفر شهزاد ه غوری بنام شاه حسین نقل شد ه اند که پیش از وصلت بابی بی متو د ختر بیت نیکه از بزرگان پشتون بااومعاشقه نمود ه و ثمره این ارتباط به غلزوی یعنی اولاد د زدی یااولاد غیرشرعی مسمی گردید • هرچند صحت این داستان مانند سایر روایات قومی پشتون ها د رمحل تأمل است(زیراگذشته این قوم نیزمانند اکثر اقوام د یگر از افسانه آغاز میشود) معذالك د رموضوع حاضر میتوان گفت که حکایت بالا باغلب احتمال بطورکنایه بیانگر این واقعیت تاریخی است که غلجی هایك شاخه د خیل پشتون ها میباشند• یعنی شاخه ای که د ربد وامرجزء ملیت د یگربود اما د راثرآمیزش باپشتون هازبان ورسوم آنهارافراگرفته د ران جذب شده• خوشحال خان ختك شاعر سده هفد هم پشتو د رقصیده ای که د رباره پاد شاهان د هلی سروده باین موضوع اشاره نمود ه باتوحید خلجی و غلجی می گوید :

بیا سلطان جلال الدین په سرپرکښیناست
چه به اصل کښی غلجی د ولایت وو

ترجمه : پس از ان سلطان جلال الدین (سلطان جلال الدین خلجی) برتخت نشست که اصلا" ازولایت غلجی بود •

با مرگ علاءالدین خلجی که یکی ازمستبد ترین وبا انضباط ترین شاهان سلمان درهند بود • دولت خلجیان درسال ۱۳۱٦ میلادی دران کشور پایان یافت • اما تقریبا " یك صد و پنجاه سال بعد ازان یك نفر دیگراز پشتونیان بنام بهلول ازقبیله لودی بتشکیل دولت دیگرافغانی دران سرزمین موفق شد • بهلول که اهمیت همکاری پشتونان باشنده خراسان را در حفظ قدرت ایشان در هند بخوبی دریافته بود درفرمانی خطاب به ایشان نوشت(۹) : " خداوند پادشاهی هندوستان رابمن ارزانی داشته اماکسی می تواند بر این سرزمین حکمرانی کند که دارای قوم و قبیله باشد • بنابر این از شما دعوت می کنم که به هندآمده در خدمت نظام داخل شوید و جاگیرحاصل کنید " •

لودی ها ۷۵ سال درهند حکمرانی کردند لیکن دولت ایشان در اثر نفاق خانوادگی وسرکشی امرا به تدریج به ضعف گرایید تااینکه درسال ۱۵۲٤ ابراهیم آخرین زمامدارایشان در میدان جنگ پانی پت در مقابله بابابر سروسریرش را یکجا از دست داد •یکبار دیگر درسال ۱۵٤۲ میلادی پس از مرگ بابر• افغانان هند برهبری قاید معروف شان فرید خان ملقب به شیرشاه ازقبیله سوری زمام امور را بدست آوردند • شیرشاه که سردار لایق وزمامدار باکفایتی بود در مدت کوتاه پادشاهی اش به فتوحات زیاد نایل امد وآثار سودمندی از خود بجا گذاشت •امابا کشته شدن نا بهنگام او درسال ۱۵٤۵• این سلاله هم روبه انحطاط رفت ودودمان بابری دوباره برهند مسلط شد •

این دولت ها هرچنداز نگاه خصوصیت نژادی زمامداران شان پشتون بودند لیکن ازنظر محتوی بیشتر هندی شمرده می شدند• زیراکه بخش بزرگ افراداردووکارکنان اداری آنان از مردم آن کشورتشکیل شده اصول و قواعد هندی رابکارمیبردند • معلوم نیست که زمامداران شان زبان پشتو میدانستند یاآنرا فراموش کرده بودند امادرهر حال کتاب یارساله • فرمان یاسندی ازیشان بجانمانده که مثال ونمونه زبان مکتوب پشتو درآن عصر باشد • بطورکلی میتوان گفت که مهاجرت پشتونان ازخراسان به هند خواه بعنوان سپاهی اجیر وخواه بشکل جاگیرداروقاطعه کاروامثال آن اگر برای مهاجرین وکارفرمایان شان سودمند بود• هیچ گونه منفعتی رابرای وطن اصلی شان خراسان در برنداشت• زیرا در بدل یك اندازه نقد و جنس که ازین راه حاصل می شد • بهترین سرمایه کشورکه نفوس و نیروی بشری آن بود از دست میرفت

انتقال و گسترش پشتونان در داخل خراسان

همراه با مهاجرت به هند از سده سیزدهم میلادی به بعد • نقل و انتقال قبایل پشتون درداخل خراسان به پیمانه بزرگترازسابق آغازگردید و درنتیجه این انتقالات• قبایل متعدد پشتون درقسمت جنوبی افغانستان کنونی وشمال شرق بلوچستان جاگزین شدند • علاوه برآن درروایات پشتون ها ازیك سلسله مهاجرتهای

دیگری در سده های پانزدهم و شانزدهم صحبت درمیان است که در مجموع به نام مهاجرت بزرگ قبایل یاد میشود ودرنتیجه آن ساحه زیست قبایل مذکور در ولایت قندهار، کابل وپشاور هم گسترش می یابد .

ازبررسی اوضاع عمومی دران عصر چنین برمی اید که این گسترش درحدودی با هجوم مغلان ولشکرکشی های امیرتیمور ارتباط داشته است، باین معنی که دراثر این هجوم هاوقتل عام هاوتخریباتی که درضمن آن درخراسان رخ داد، طبقه دهقان که ستون فقرات جامعه وپایه وبنیاد تمدن زراعتی آن بود دچار ضعف وناتوانی گردید ودیگرنتوانست آبادی شهرهاورونق اقتصاد وتجارت رامثل سابق تامین کند . بنابراین یک قسمت اززمین هایی که قبلاً" برای زراعت آماده شده بود، دوباره به زمین بایر تبدیل شد . قبایل پشتون که درآنوقت بیشتر مالدار وخانه بدوش بودند . ازین وضع استفاده نموده به مناطق مذکور روآوردند وبااجازه یابدون اجازه زمامداران وقت درزمین هایی که باین صورت بایر مانده بود، سکونت اختیارکردند وازآن درمرحله نخست بشکل چراگاه وبعداً" به صفت زمین زراعتی بهره برداری کردند .تاریخ سلطانی درین باره می نویسد : "ابدالی هادرسده پانزدهم نظر بقلت علوفه ازکوه های سلیمان باراضی هموار فرودامدند وبزراعت مشغول شدند (۱۰)" .

بموجب یک روایت دیگرشاه رخ میرزا پسروجانشین تیمورگورگانی باابدالی هااجازه داد تادرنواحی قندهار اقامت اختیار کنند . اما تفصیل بیشتر درین باره درکتبی آمده است که بر اساس روایات ملی پشتون ها تالیف شده است. مثلاً" درنسخه خطی با عنوان " تواریخ حافظ رحمت خانی " تالیف پیرمعظم شاه که بامر حافظ رحمت خان، رئیس قبیله روهیله از روی نسخه قدیمی تری بنام" تواریخ افغانیه . دردوزبان دری و پشتو درهم امیخته درسال ۱۷۶۷ میلادی تالیف شده است. درکتاب مذکور چنین آمده که " یوسف زایی ها دراول به نشکی وغوربا خیل هاخصوصاً " عشیره خلیل درترنک و ... سکونت داشتند . پس ازانکه میرزاالغ بیگ درکابل هفتصد نفراز ملکان آنها را درضیافت بقتل رسانید . آنها بسوی پشاور وکوهات کوچیدند . ملک احمد رئیس ایشان از دلازک های ساکن آن محال خواهش کرد که بایشان جابدهد . دلازک ها دوآبه را باو دادند . چون زمین بیشترخواستند . جواب دادندکه اشتغر هم مربوط دوابه است اما دردست شلمانی ها میباشد اگرمی توانید بگیرید .شلمانی ها دراصل ازقوم دیگان بودند . گویند اشتغر بالا تابیگاری حصه ٔ بلوله ، شرخانی ، مهور ی وتمام صوات وبنیر ملک سلطان بکهل بود و هرجاکه دهقان صواتی زندگی میکرد ، رعیت ومال گذار او بودند . یوسف زایی ها مناطق مذکور راازدهقانها گرفتند و رئیس دهقانهانزد کفار پناه برد " .

کتاب دیگری که به تفصیل درین باره صحبت میکند ، تاریخ مرصع تالیف افضل خان نواسه خوشحال خان ختک میباشد (۱۲) . این کتاب شامل ترجمه کتاب "مخزن افغانی" یا " تاریخ خان جهانی " مرکب ازیک مقدمه به نثرفارسی مسجع ونه باب و هفت

دفترمیباشد وتاریخ ملت پشتون را براساس روایات معمول دربین خودافرادآن بیان می کند • دفترچهارم و پنجم این کتاب هم از مهاجرت قبایل ازکوه های سلیمان به قندهار وازانجا بکابل و پشاوروجانشین شدن شان درانجا صحبت میکند •

همزمان باگسترش قبایل پشتون درنواحی مختلف خراسان ووادی رودخانه سند ، یك رشته تحولات دیگر نیز درساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه مذکوررونماشد که بـــا گسترش جغرافیایی آن ارتباط مستقیم داشت و سمت انکشاف آینده انرا تعیین کرد باین تفصیل که جامعه پشتون که تاآن زمان صرفا " یاعمدتا "جامعه مالداروخانه بـدوش بشمار میرفته اکنون املاك وسیعی را دروادی رودخانه های ارغنداب، هلمند ، کابل ، پنجکوره و صوات بدست آورده و دربرابر مسأله تقسیم زمین قرارگرفـــت • در مرحله نخست سعی شد که این موضوع براساس خصوصیات نظام قبیله ای حل و فصـل شود • چنانچه تقسیم نامه سید شاه محمد روحانی درمورد زمین های کرم و گومـــل و تقسیم نامه معروفترشیخ ملی درباره املاك واقع در شمال پشاور که در تصرف یوسفزایی ها درآمدازجمله همین مساعی بود •
هرچند هیچ یك ازین دوتقسیم نامه بما نرسیده است، اما اطلاعات ما درباره دومی (تقسیم نامه شیخ ملی) که هنری راورتی ، افغان شناس انگلیسی مدعی بود نسـخ آن درسده نوزده هم هنوز وجود داشته بیشتراست • چنین مینماید که پس از جابجـــا شدن یوسف زایی ها در مناطق سابق الذکر، برای رفع نزاعی که طبعا " درسرتقسیم املاك دربین افراد قبیله رخ میداد ، یکنفراز روحانیون مورد اعتماد عامه بنام شیـخ ملی که مشاورملك احمد رئیس یوسف زایی هابود بامراوتقسیم نامه ای ترتیب کرد که زمین های مفتوح را دربین شعب و اجزای قبیله تقسیم میکرد • بموجب این سند ، املاکـــی که برای افراد عادی قبیله تعیین شده بود ، دفتر واملاکی که جهت عناصر بانفـوذ وروحانیون و سادات تخصیص یافته بود ، تسیری نامیده چنین مقررگردید تا دربین هرده قطعه زمین دفتری یك قطعه زمین تسیری جاداده شود تامانع نزاع وکشمکش دربیـن مالکان آنهاگردد • دربین تقسیم نامه موضوع تجدید نظر بر تقسیمات پس از مدتهـای معین وتبادله املاك دربین مالکان هم پیش بینی و قواعدوساتیری برای این کاروضع شده بود • گرچه این تقسیمات بعدها باثر توسعه فئودالیزم و تملك دایمی بزرگان قبیله بر املاك از بین رفت اما بعضی جنبه های آن ازجمله تجدید نظر بر تقسیمات درهرچند سال تااین اواخر در بعضی نقاط بجا بود •

باجابجاشدن یوسف زایی ها و سایر قبایل پشتون درشمال پشاور، یك باردیگرزمینه برای تشکیل یك سازمان مرکزی افغانی در محل اقامت خود شان مساعدگردید و روسای بزرگ قبیله یوسف زایی چون احمدخان و خانکجو باتاسیس اتحادیه ای از قبایل دریـن راه کوشیدند ، اما مساعی ایشان دراثر مخالفت سایرقبایل مثل مومندها و افریدی ها که تازه به این منطقه وارد شده و از تقسیمات قبلی ناراضی بودند ، و قسما " هم دراثراقدامات بابر و جانشینان او، ناکام گردید •

با درنظر موافق است که قبایل بزرگ پشتون رابانامونشان کنونی شان تقریبا " درنقاطی

که امروز دران بسر میبرند ، بما معرفی میکند • درین سالیان ۱۵۰۵ و ۱۵۲۵ میلادی ، وی دستکم شش بار به مناطق پشتو زبان واقع در سرحد افغانستان و پاکستان ، لشکرکشی کرد و ضمنا " درسال ۱۵۲۲ شهرقندهار را فتح نمود • یگانه قبیله بزرگ پشتون که وی ازان نام نمی برد ، قبیله ابدالی است که بعدا " باعنوان درانی مدت درازی بر افغانستان حکمرانی کرد و این امرمایه تعجب است ، زیرا با دقتی که وی در معرفی سایر قبایل و محل سکونت شان بکار برده است ، منافات دارد •

درجریان این لشکرکشی هاوی با دوشیزه پشتون بنام بی بی مبارکه دخترملک شاه منصور از روسای قبیله یوسف زایی ازدواج کرد • شاید هدف او از این وصلت بدست آوردن متحدین درین ناحیه بود • اما ظاهرا " به این منظورکامیاب نشد ، زیرا مقابله پشتون ها از جمله یوسف زایی ها با او ادامه یافت • معذالک او توانست درسال ۱۵۲۵ میلادی از منطقه پشتون نشین پشاور وحوالی آن عبور کرده به هند لشکربکشد و پس از غلبه بر ابراهیم لودی در جنگ پانی پت ، امپراتوری مغلان بزرگ را دران کشوربنیان گذاری کند •

بابر بشهرکابل وحوالی آن دلبستگی خاص داشت و با اینکه سالیان اخیر عمرش را در هند سپری کرد اما ازکابل دل نکنده بود ، دراخرکار به وصیت او درهمین شهر دفن شد • جانشینان او هم به متصرفات شان درخراسان بویژه بکابل و قندهار اهمیت فراوان میدادند ، اما انگیزه آنان بیشترسیاسی و سوق الجیشی بود تا [illegible] و عاطفی • اینان میدانستند که اساسا " درهند بیگانه اند و درهنگام ضرورت ، باید ازمنشاء اصلی شان که ماورالنهروخراسان است کسب قوت کنند • تکان های که گاه و بیگاه به این دولت از جانب افغانان مهاجر و عناصر بومی چون راجپوت ها و سك ها وغیره داده میشد و درضمن آن یکبار افغانان برهبری شیرشاه سوری دولت شانرا ساقط ساختند ، درحکم زنگ های خطری بود که دولت مذکور راوا دارمیساخت تا بهرقیمتی که بود مناسباتش را با مناطق شمالی واقع درخارج نیم قاره حفظ کنند • اما اشکال کار دراین بود که دربین هند وخراسان قبایل پشتون جایگزین بودند • اینان که مدتها بشکل خانه بدوش زندگی نیمه مستقلی داشتند ، حاضر نبودند سلطه دولت مرکزی رابپذیرند و به آن مالیه وخراج بدهند • بنابراین برخورد دربین قبایل پشتون از یکسو و نیروی دولت مغلی ازسوی دیگرحتمی بود • این جنگها که چنانچه دیدیم در عصر خود بابر آغاز نهاد ، برای تقریبا " دوقرن باوقفه های کوتاه ودراز دوام یافت ودر تحولات اجتماعی پشتون ها نقش عمده ایرا اجراکرد •

تقسیم بندی جامعه پشتون

هرگاه که موضوع مقاومت از جانب عامه مردم دربرابرسلطه اجنبی به میان می آید ، همراه باان مساله رهبری نیز مطرح میشود و مساله رهبری هم باساخت اجتماعی وشرایط اقتصادی جامعه ارتباط دارد • جامعه قبیله ای و فئودال پشتون درین وقت از عناصر زیرمرکب بود :

اول ــ ملاکان بزرگ ، که همان خانها و روسای قبیله بودند و قسمتی عمده زمین های زراعتی را تملك کرده بودند •

دوم ـ روحانیون که سادات هم جزء آن بود • بطوری که در تقسیم نامه شیخ ملی دیده شد • این طبقه درنزد قبایل مقام ممتاز داشت• چنانچه برای آن املاك جداگانــــه تعیین گردید ووظیفه جلوگیری از منازعات بان سپرده شد • شیوع مسأله پیری‌ومریــدی از یکسوو پشتیبانی دولت از دیگرسوموضع سیاسی و اقتصادی این طبقه را بازهم تقویت میکرد • درمقدمه خیرالبیان بقلم حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی ذکر شده است کــــه عبدالله (پدربایزید روشانی) که دروطن خود جانشین پدروقاضی بود درآنجاهم قــوم داشت و هم جاگیر(۱۳) گویا علاوه برآنکه وظیفه قضا باین طبقه متعلق بود از دولت جاگیر هم حاصل میکردند •

سوم ـ رعیت• اینها عارت بودند از دهقانان و شبانان عادی که بعضی ملکیت کوچکی از خود داشته بآن می پرداختند • اما بیشتر بصورت مزدور و سهمیه کار در املاك ملاکان کارمیکردند وازنظر تعداد قسمت بزرگ نفوس را تشکیل میدادند •

چهارم ـ همسایگان • اینان عبارت بودند از مردمان غیرقبیله از بومیان غیر پشتون یــا پشتونانی که ازروی ضرورت به قبیله پناه آورده و درحمایت آن زندگی میکردند •چون دراکثر حالات حق ملکیت زمین نداشتند بنام فقیرهم یاد میشدند• یك بخش همسایگان حرفه هایی راکه اهل قبیله دون شان خود می دانستند یا اصلا" بان آشنایـــــی نداشتند • مانند دلاکی • خون کشی • دهل زنی • آهنگری و امثال ان • اجرامیکردند ومزد شانراسالانه ازافراد قبیله یاقریه به نسبت چند درصد از محصولات شان اخــذ میکردند • درین شکل اخیر نظام همسایگی از بقایای نظام طبقاتی هند بود که درآن افراد مربوط به اقوام مختلف حرفه های معین داشتند وازان عدول نمی‌توانستنـــد • مونت استوارت الفنستن • درآغاز سده نوزدهم مینویسد : " درین یوسفزاییان تعداد فقیران یا همسایگان نسبت به تعداد پشتون هابیشتراست• اینان مرکب اندازصواتـی هاکه پیش‌ازآمدن پشتون ها درانجاسکونت داشتند • دیگانان • هندکی ها • کشمیری ها • هندوها و حتی اعضای سایر قبایل پشتون " وی علاوه میکند که " فقیران از خـود زمین‌ندارند • هریك درزمین ملاکی زندگی میکند واوراخاوند یعنی مالك می‌نامد "(۱٤) •

پنجم ـ غلامان وکنیزان • درعصری که ازآن صحبت می‌کنیم رسم بردگی .مانندادوار باستان عمومیت نداشت امابکلی هم ازبین نرفته بود ودر اثار آن زمان به کلمات غلام وکنیز به عنوان واقعیت های اجتماعی برمی‌خوریم• خوشحال ختك در کتاب دستارنامه که موضوع آن آیین خانی و سرداری است مبحث خاصی درتربیت غلامان وروبه ارباب باغلام وکنیز دارد • وی درین باره گوید : " سرسفره مردان هریك سهمی دارد •اول اشخاص که عزیزومکرم باشند • بعد ازآن نوکر• چاکر• کنیز• غلام• غریب وغربـــا همسایه و غیره "(۱۵)• پیش‌ازاو آخند درویزه هم درکتاب مخزن‌الاسلام‌در اخیـــر رساله عقاید چنین‌آورده بود :

" د رویزه که عقاید را به پشتو نوشت بربزرگان وخورد سالان وآزاد وبنده پشتونها شفقت داشت"(۱٦)• همچنان وی د رمورد عواقب جنگ باره که د ران اکثرافراد خانواده • بایزید بقتل رسید • مینویسد " یوسف زایی هاافراد این کافران راغارت کرده زنـــان و اطفال شانرابرده ساختند " •

این بود عناصرعمده •نظام اجتماعی آن عصر• اما د رپهلوی این طبقات د راثرتوسعـــه • تجارت وعرضه محصولات به بازار ونیازمندی بافزارتولید • طبقه دیگری مرکب از پیشه وران وتجاروکرایه کشان هم د رحال توسعه بودکه بیشترد رشهرها متمرکزگرد یده ود رجـــه • رشد بازرگانی د رین شهرها معیاراهمیت آن محسوب میشد •

طبقه بندی فوق تقسیم جامعه پشتون را بطورافقی نشان میدهدکه تازه د رحال تشکل بود •اما د رپهلوی آن تقسیمات دیگری هم وجود داشت که اجزای جامعه را به شکل عمودی از هم جدا میکرد وباتقسیم بندی عمومی ملت پشتون پیوند میداد • پشتون هـــا مانند تمام ملت هایی که از نظر فرهنگ واقتصاد رشد کافی نداشتند و تقسیم وظیفـــه د رمیان ایشان توسعه نیافته بود خود رابشکل یك عایله میدیدند که سلسله نسب افراد آن بلااستثنا به جد واحدی میرسید وتمام قبایل واجزای قبایل مانند شاخ وشاخچـــه• د رخت ازآن ساقه •واحد سرزده توسط آن بیك دیگرمربوط واز سایرملل یعنی ازجهان غیرپشتون جدا میشدند •براساس این نظریه • آنها دارای نسب نامه • معین بودند که همه بآن اعتقاد داشتند وشك وشبهه رادرآن جائز نمی شمردند وعلم انساب یعنـــی اگاهی به اجزای این شجره د رنظر ایشان مانند عربان ادوارسابق ازاهم دانش ها به شمار میرفت• انضباط قومی مانند انضباط نظامی بادقت وشدت اجرامیشد • د رداخل خانواده خورد سالان ازکلان سالان وزنان ازمردان بطورمطلق وبلاشرط فرمان بـــرداری میکردند وهمه از جد مشترك اطاعت داشتند • چند عایله یك کهول یاتبار وچند کهول بهم مربوط یك خیل راتشکیل میدادند ود رراس هرخیل رئیسی قرار داشت که ازنظـــر ثروت واعتبار ونفوذ کلمه د رمیان تمام افراد خیل (که طبعاً" بایك دگرقرابت نسبـــی داشتند) شخص اول بشمار میرفت و فرمان او برهمه نافذ بود • این شخص د رمسایـــل حقوقی وجنایی احکام شریعت اسلام ورسم ورواج قومی راکه بایکدیگر ممزوج گردیده واز آن قانون نامکتوبی بنام پشتونولی بوجودآمده بود • بهمکاری روحانیون قبیله اعنـــی علما• وسادات اجرامی نمود • اما د رقضایای مهمی که حل وفصل آن از قدرت اوبالاتـــر می بود ریش سفیدان وملاکان اجزای کوچکتر راکه همان رو•سای تبارهابودند دعـــوت نموده قضیه راد رجرگه مطرح میساخت وباین صورت برای فیصله دادن به آن ازقدرت بزرگتری استفاده می نمود • باوصف آن • نزاع د رمیان افراد قبایل وتبارهای مختلف کـــه عمدتاً " از ملکیت زمین وآب وجنگل نشا•ت میکرد و بجنگ و خصومت د رمیان عشایرواجزای آن منتهی میگردید • پدیده دایمی بشمارمیرفت• معذالك هروقتی که قبیله یافرع آن د ر قضیه ای به سود عمومی وابستگی داشت مثل حق آبه وچراگاه وامثال ان باقبیله • دیگـــر یاشاخه ای ازآن طرف واقع می شد • اجزای هرد وطرف اختلافات داخلی شانراکنارگذاشته باد شمن به مقابله برمی خاستند وغالبا" پس از حل قضیه خارجی نزاع داخلی شانـــرا

ازسرمیگرفتند • همچنان درمقابله با ملل غیرپشتون وغیرمسلمان ، پشتون ها درصف واحد جمع می شدند • باین صورت جامعه پشتون ازنظر افقی باتحادیه یافدراسیونی ازقبایل شباهت داشت که اجزای آن ازطریق باورداشتن بوابستگی نسبی بایکدیگرو پابندی بعادات ورسوم وبالاخره زبان مشترك بهمدیگر مربوط بودند و در مقابله بادشمن خارجی تمام یابخش عمده • آن میتوانست باقدام دسته جمعی بپردازد لیکن در سایر موارد استعداد کافی برای اجرای اینکار نداشت و دشمانی که خوی وخصلت آنراد ریافته بودند میتوانستند باتحریك اغراض خصوصی، افراد و شعبات آنرابجان هم اندازند و از اختلافات ایشان بهره برداری کنند • درین جابایداین نکته راهم توضیح کرد که خواص اجتماعی بالا مختص به پشتون هانبود بلکه سایرملل واقوامی که در خراسان وحوالی آن زیست میکردند نیز بدرجات مختلف دارای همین خصلت هابودند • لیکن چون نظام قبیله ای درین پشتون هاقوی تربود بهمان تناسب خاصیت های وابسته به آن در بین ایشان بیشتر نفوذ داشت•

حرکت مذهبی و سیاسی روشانی

اولین حرکت جدی که در بین پشتونها پس از روستانشینی آنان بمیان آمد ، رنگ مذهبی داشت• بانی این مذهب شخصی بود بنام بایزید که پیروانش اورا پیرروشان نامیده اند و مخالفانش پیرتاریك گفته اند (۱۷) • عجب این است که تحریك کننده • اولین جنبش ملی پشتونها خود ش پشتون نبود بلکه به عنصر قومی کوچك اورمرتعلق داشت(۱۸) • اورمرکه نام دیگران برکی است یکی از قومهای محلی خراسان میباشدکه از قدیم الایام در ردیف تاجکها و پشتونها درین منطقه زندگی میکرد و دارای زبان جداگانه بود ، اما در اثر حوادث تاریخی به تدریج اکثر اورمرها در تاجیك ها و پشتون ها حل شدند وزبان شانرا ازدست دادند تابحدی که درین اواخر فقط در دونقطه یك تعداد اندك از خانواده های اورمری وجود داشتند که بزبان اصلی خود صحبت میکردند •زبان اورمری که نام دیگران برکست میباشد از جمله زبان های دسته شمال شرقی ، شعبه ایرانی خانواده السنه هندوایرانی است و در نقشه زبانهای این منطقه درردیف السنه • پشتو وپراچی جاداده میشود (۱۹) • راجع به نژاد برکی هاهرچند مؤلف مخزن افغانی درشجره نامه ای که برای نژاد افغانها ترتیب داده جد این مردم رابنام اورمر درجمله پسران شرجنون بن سربن بن عبدالرشید قیس پتهان (جدافسانوی تمام پشتونها) ذکرنموده اماتوضیح میدهد که وی پسرخوانده شرجنون مذکور بود نه فرزند نسبی او (۲۰)واین نکته هم جدابودن اورمرها را از پشتونها علی رغم ادعای بعضی نویسندگان معاصر واضح میسازد (۲۱) •

خانواده بایزید از جمله برکی های کانی گرم بود و پدرش عبدالله که شخص روحانی و از اهل طریقت بود در محل سکونتش جاگیر ومقام قضا داشت • ولادت بایزید در شهر جالندهراز بلاد پنجاب که مادرش درآنجاسکونت داشت اتفاق افتاد • چون چندی پس ازآن بابر پادشاه مغلی در مقام پانی پت نیروی افغانی را پراگنده ساخت و زندگی برای افغانان درآن نواحی دشوارشد ، قاضی عبدالله باخانواده اش به کانی گرم

بازگشت• اما مادر بایزید نتوانست درانجابماند و به هند مراجعت کرد • بنابرین بایزید درنزد مادراندر باقی مانده ذلت های وابسته باین حالت راتحمل نمود که شاید بعدا "درعصیان او علیه جامعه فاقد عاطفه بی تاثیرنبوده باشد • ازدیگر سوبایزید از اوان کودکی به فراگرفتن علوم شوق وولع فراوان داشت امادرین راه هم به سرخوردگی مواجه شد ، زیرا اجرای خدمات خانگی مجالی به فراگیری دانش برایش باقی نمی گذاشت • دران هنگام بازار پیری ومریدی درین پشتونها گرم بود واین مقوله که "لادین له ، من لاشیخ له" رواج داشت ، بایزید درزیرتاثیرمحیط ازیك سوومایوسی ازپدر و خانواده ازدیگرسو، بسوی تصوف وعرفان گرایش نموده کارهای دنیایی راترك گفت، بریاضت پرداخت و اعتکاف ولقب مسکین اختیارکرد • چندی بعد وی به قندهار سفر نمود گرچه ظاهرا" منظورش ازین سفر تجارت بود اما درواقع و طوری که خودش تصریح کرده درتلاش پیرکامل برآمده بود و چون از پیدانمودن آن عاجز شد باین نتیجه رسید که پیرکامل وحتی مکمل همان خودش میباشد ، بشرط انکه از عهده طی مراحل این کار بدرشود • دربازگشت ازقندهار قافله ای که بایزید دران شرکت داشت از طرف عمال دولت متوقف ساخته شد و دوثلث اموال آن غصب گردید • بایزید به بیرم خان حاکم محل شکایت برد امانتیجه نگرفت و پس از ان تجارت راهم ترك گفت• یقین است که این حادثه هم دربدبینی او نسبت بدولت و کارمندان آن موثربوده است• درپایان این مدت باادعای اینکه به مرتبه ٔ پیرکامل رسیده است دربین مردم برآمدوبه شیوه ٔ پیغمبران مردم رااطاعت (مریدی) از خود دعوت نمود • درعین حال اودست به رشته کارهای ابتکاری و بی سابقه دست زدکه درنظر مردم بویژه روحانیون سنت گرادرحکم بدعت و انحراف از شریعت بود ازانجمله زنانرا به مریدی پذیرفت و در مجلس سماع حق مشارکت داد • دربیاناتش نیز به عالمان دین و شیخان ناقص و امیران بی پروا حمله میکرد وهرکه را از اطاعت اوسرباز میزد فاسق وگمراه می خواند • چنین می نماید که زبان گیرا و بیان شیوا داشت چه مریدان زیاد بدور او جمع شدند اما پدرش وسایر روحانیون علیه او برخاستند و وی از انجا هجرت کرده درین قبیله ٔ خلیل رفت و دعوتش راعام کرد • درهمین وقت برای تبلیغ عقایدش کتاب خیرالبیان راتالیف نمود که درآن احکام دینی آمیخته باعقیده خاص مولف درباب نقش شیخ کامل درچهارزبان عربی ، فارسی ، پشتو وپنجابی بیان شده و منکران را بعذاب شدید تهدید میکند •

بعضی هامدعی شده اند که بایزید مذهب ابلحی داشته واکثر اعمالی راکه دین اسلام حرام قرار داده بود وی برای مریدانش مباح کرده بود • هم چنان اورادارای مسلك اشتراکی همانند مذهب مزدك شمرده اندکه مشترك بودن زن و مال را برای جلوگیری از نزاع درین مردم پیشنهاد میکرد • امادرخیرالبیان و سایر کتاب های منسوب باو چیزی که به چنین عقیده دلالت کند دیده نشده است • هرچند بایزید دعوی پیغمبری نکرد ، اما باکمال جراءت خودش را پیرکامل و مکمل یعنی کامل کننده دیگران می شمارد واز سیاق عبارت او معلوم میشود که مدعی بودکه از جانب خداوند متعال جل شانه باوخطاب میرسیده است چنانچه متن فارسی کتاب را بااین عبارت آغاز میکند که "یابایزید بنویس درآغاز کتاب به بزرگی و به درستی حروفها بسم الله

تمام • من گم نمی‌کنم مزد آن کسانی که می‌نویسند بازخراب‌می‌کنند یك حرف یانقطه باز می‌نویسند برای درست شدن بیان "(۲۲)" • به ادعای بایزید • این خطابی است از جانب خداوند تبارك‌وتعالی (ج)به او که مکلف بود آن را به همه افراد برساند وطبعاً در بین این ادعا و رسالت پیغمبران (علیهم‌السلام) شباهت کافی وجود دارد • دربدو امر حکومت مغلی دربرابر حرکت بایزید که هنوز جنبه سیاسی‌آن ظاهرنشده بود • بیطرف بود • چنانچه هنگامی که علماء دین از کفراو به میرزاحکیم حکمران کابل شکایت بردند • وی بایزید رانزد خود خواست و باوگفت" یاشیخ مردمان درحق شما چیز هایی می‌گویند پیش‌قاضی خان بروید بااومذاکره کنید آنچه اودرحق شمابفرماید عمل خواهم کرد "• ظاهرا " بایزید قاضی را باین جواب متقاعد ساخت که " آنچه مدعیان فرموده اند خلاف است اینرا به شماگفتم حق تعالی (ج) از روی الهام بردل من کتاب نزول‌فرموده است• • • ۱۰ماعوام الناس‌فرق بین وحی و الهام نمی توانند کرد "(۲۳)• معذالك‌بعد ها دولت هم از تبلیغات بایزید وسرکشی اوویپروانش‌از اوامرحکام بخوف افتاده درصدد سرکوبی اوبرآمد ویك سلسله نبرد هایی دربین جانبین درگرفت که درضمن ان بایزید باحتمال قوی درسال ۱۵۷۸ بقتل رسید • امامرگ او حرکتی راکه توسط او آغازشده بود متوقف‌نساخت و بازماندگانش‌آنرا با پایداری و سماجت کم نظیری تااوایل سده هفدهم دنبال کردند •

هرچند حرکت روشانی به مقاصد مذهبی وسیاسی اش‌که بنیان گذاری طریقه تازه در دین‌وآزاد ساختن پشتون ها از سلطه دولت مغلی باشد • کامیاب نشد • اماتحول‌ژرفی را درزبان و فرهنگ‌پشتونان وارد نمود • زیرا کتاب تبلیغی آن خیرالبیان که چنانچه دیده شد قسما " بزبان پشتو نگاشته شده بگمان غالب نخستین کتاب درزبان مذکور می باشد • نسخه تاکنون منحصر بفرد این کتاب درسال ۱۵۹۵ میلادی توسط مولانا عبدالقادر درایرکتراکادمی پشتوی یونیورستی پشاورد رتوبنگن • ازبلاد المان بدست‌آمده وبهمت حافظ محمد عبدالقدوس‌قاسمی درسال ۱۹٦۷میلادی‌درپشاوربچاپ رسیده است• کاشف و مهتمم کتاب که هرد و زحمات زیادی رادرجمع‌آوری نسخ قدیمی پشتو درکشورهای مختلف متحمل شده اند باین نتیجه رسیده اندکه خیرالبیان نخستین کتاب به زبان پشتو است‌که بدست دنیای متمدن رسیده است•(۲٤)

درنیم قرن اخیر بعضی از دانشمندان از جمله اقای عبدالحی حبیبی بوجود کتابهای دیگری درزبان پشتو اشاره کرده اندکه تاریخ تالیف‌آنان چندین‌قرن برتاریخ تالیف خیرالبیان مقدم میباشد • اماچون تاکنون هیچ نسخه ای از هیچ یك از کتب مذکوربدست نیامده وماخذی که ارائه شده ازنظرقدامت‌نسخه مورد بررسی علمی قرارنگرفته • پشتو شناسان ویك تعداد ازدانشمندان پشتوزبان ازجمله دانشمندان پاکستان درآن باره اظهارشك و شبهه کرده اند (۲۵) • بنابراین تاوقتی‌که این شبهات رفع‌نشده است• کتاب خیرالبیان‌باید به تایید از ادعای کاشف‌آن اولین اثر مکتوب درزبان پشتو شناخته شود •

اهمیت دیگرکتاب مذکوردرین است‌که تالیف‌آن بعلت مطالب مناقشه انگیزی که درآن

موجود بود ، علمای دینی عصر اوراوادارساخت تاعلیه آن قد علم کنند و این مناقشه بجای خود در روشن ساختن تاریخ آن عصر وانکشاف زبان پشتوسود مندافتاد • در مرحله ٔ نخست اخند درویزه که از مریدان سید علی ترمذی(رح) مقتدای روحانی عصربود کتابی باعنوان مخزن الاسلام در رد گفته های بایزید تالیف نمود • وی درباره علت تالیف کتاب مذکور می نویسد که چون بایزید برای اغوای عوام افغانان به نوشتن بزبان افغانی روآورد وی هم لازم دید تابزبان مذکور بدفع مدعیات اواقدام کند •(۲٦)• ناشر مخزن الاسلام سید تقویم الحق کاکاخیل درتایید این ادعا می نویسد که پیش ازخیرالبیان اگردرزبان پشتوکتاب دینی موجود نبود کتاب بیدینی هم وجود نداشت و این خطر احساس نمی شد که افغانان از طریق نوشت وخوان گمراه ساخته شوند • لهذا کتاب خیرالبیان که به پشتو نگاشته شده بود در بین افغانان تاثیرزیادی بجا گذاشت • همان بود که پس از تالیف خیرالبیان از جانب بایزید حریف او آخند درویزه هم تالیف کتاب دینی به پشتو اغازنمود •

گذشته ازین بایزید و آخند هریك مخترع علایمی برای نوشتن آواز های بخصوص پشتو می باشند (۲۷) واین هم میرساند که پیش از ایشان نگارش وتالیف درزبان پشتویا اصلا" موجود نبود و یا چنان محدود بود که ضرورت ایجاد علایم ویژه برای آواز های آن محسوس نمی شد •اندکی پس از ان یکعده از دعات مذهب روشانی به پیروی از پیر شان به نوشتن کتاب و سرودن شعر به پشتو اقدام کردند که این هم بجای خود در پیشرفت و تعالی زبان مذکور موثرافتاد • معروفترین اینان شخصی است با تخلص ارزانی که در پشتو شعرگفته و دیوان او به صفت نخستین دیوان شعر پشتو شناخته شده است •(۲۸)

جنبش خوشحال خان

تقریبا" چهل سال پس از پایان یافتن حرکت روشانی • یك سلسله قیام های جدید علیه سلطه ٔ مغل بازهم درحوالی پشاور رخ داد که چون رهبر بزرگ وحماسه سرای آن خوشحال خان ختك شاعر معروف پشتو بود آنرا بنام جنبش خوشحال خان یاد می کنیم ولو اینکه علاوه بر شاعر موصوف اشخاص دیگری چون ایمل خان و دریاخان نیزدر آن سهم برجسته داشتند • نخست چند کلمه راجع به خوشحال وخانواده ٔاو:

خوشحال خود منسوب به قبیله ختك بودکه افرادان درمشرق پشاوردرسرراه لاهور سکونت داشتند • درسال ۱۵۸۱ جلال الدین اکبرپادشاه مغلی حفاظت راهی راکه بدستوراوبین هند وخراسان اعمارشده بود بانگهداری پل جسری بردریای سند به ملك اکوره خان قبیله ختك و جد اعلای خوشحال خان سپرد وعلاوه برجاگیریا تیولی که برای اودرحوالی نوشار تعیین کرد اجازه داد تاخان مذکور حق العبور پل وراه را نیز ازعابرین بحساب خود اخذ نماید •پس ازوفات ملك اکوره این امتیاز در خانواده اوباقی ماند و به پسرش یحیی خان وبعداز او به شهبازخان رسید • شهبازخان که پدر خوشحال خان بود درسال ۱٦٤۱ درجنگ بایوسف زایی ها بقتل رسید وخوشحال خان بجای او برمسند خانی و جاگیرداری نشست• خوشحال خان چون بریاست قبیله ختك رسید ۲۸ سال داشت• وی به صفت جاگیردار دروی سلطنت دهلی خدمت نموده

ودرسال ١٦٤٥ درلشکری که برهبری اصالت خان برای مقابله با ازبك هاوهزاره ها بکابل فرستاده شده بود شرکت داشت درپایان جنگ درلاهوربحضورشاه جهان رسید وسال بعد دراردوکشی دیگری درشمال هند وکش علیه ازبك ها شرکت نمود • درسال ١٦٥٢ شاه جهان درراه مسافرت بکابل به اتك رسید ، خوشحال خان بحضوراوحاضر شدوشاه ازاوعلت دشمنی یوسف زایی هاوختك هارا سوال نمود ، خوشحال خان در جواب گفت علت دشمنی آنست که یوسف زایی هااز حکومت اوروگرداننددرحالیکه ختك ها بحکومت وفادار میباشند (۲۹) •

از جمله سران یوسفزایی شخصی بنام بهاکوخان با خوشحال خان سخت دشمن بود • بهاکوخان چون مشاهده کرد که بعلت حمایت بزرگان نمی تواند کاری دربرابرخوشحال ازپیش ببرد به داراشکوه پسرشاه جهان تقرب جستو درسلك ملا زمان وی درامد •به امر شهزاده مذکور یك بخش از املاك یوسف زایی هاکه قبلا" به ختك ها داده شده بود به بهاکوخان اعاده گردید • باوصف آن مناسبات خوشحال خان هنوز بادربار خوب بود ووی حتی پس از قیام دربرابردولت مغلی بازهم ازشاه جهان به نیکی یاد نموده واوراقدردان خوانده است •

وضع بهمین منوال ادامه داشت تاینکه درسال ١٦٥٨ شاه جهان ازپادشاهی معزول شده پسرش اورنگزیب جانشین اوشد • اورنگ زیب مرد متعصبی بودکه می خواست احکام شریعت را طوری که خودش دریافته بود درکشوراجرانماید •درین ضمن وی تمام مالیات و محصولات غیرشرعی وازجمله محصول راه راملغی ساخت•اما چون خوشحال خان علی الرغم این امر به اخذ محصول مذکورد وام داد حاکم پشاوراورابازداشت نمود و به امرپادشاه برای دوسال درزندان رتن پورواقع درراچپوتانه محبوس شد • هرچند خوشحال خان پس از رهایی اززندان دوباره مورد التفات دربار قرار گرفت اما خاطره • این بی حرمتی راهرگز فراموش نکرد واین یکی ازانگیزه های او در مقابله بادولت مغلی بود •

درسال ١٦٧٠ بعضی از سپاهیان دولت درکنربه دختری از قبیله صافی دست اندازی کردند • صافی ها سپاهیان مذکور رابقتل رسانیده وعلیه دولت برخاستند • چون نیروی دولتی برای سرکوبی آنان عازم کنرشد ایمل خان مومند به تعقیب اوخوشحال خان به شورشیان پیوستند (۳۰)و به این صورت حرکت صافی ها به قیام عمومی مبدل گردید • درضمن این جنگ هاخوشحال خان به اتفاق افریدی هابر قلعه نوشارحمله برده غنایم زیاد بدست آوردند •

اورنگ زیب نیروی تازه ازهند به قیادت شجاعت خان ومهاراجه جسونت سنگ به پشاور فرستادوآنها اراده کردند ازطریق خاك مومند بسوی کابل رفته درراه قبایل پشتون راگوشمال بدهند • امادرره • کریه باایمل خان مواجه شده شکست یافتند • درین وقت خوشحال خان بادریاخان افریدی درکوهات بودوبنابراین درین جنگ شرکت نکرد •درسال ١٦٧٤ اورنگ زیب برای انتظام امورشخصا" به حسن ابدال درپنجاب امدوسعی کرد تاازیك سو بافرستادن لشکروازدیگرسو باپیشکش پول به ملکان پشتون

به مقاومت قبایل پایان بخشد • درین ضمن از خوشحال خان هم دعوت کرد تا نزد اورفته دوباره منصب ومقام بگیرد اما خوشحال خان از قبول دعوت اوسرباززده درتیرابکار متحد ساختن قبایل سرگرم گردید و چندی بعد از آنجا برای مذاکره با دشمنان سابقش یوسفزایی ها به مردان رفت• اردوی جدید دولتی که برهبری مکرم خان درحرکت بود درمقام خاپش بالشکر قبایلی درزیر قیادت ایمل خان ودریا خان برخورد نموده باردیگر هزیمت یافت• خوشحال خان از یوسفزایی ها دعوت کرد تا درجنگ آزادی شرکت کنند ، اما جواب مثبت نگرفت وبه این سبب دراشعار خود از ایشان هجو نموده است• ازین به بعد مخالفت داخلی که رشوه ٔ دولتی آنرا دامن میزد در بین قبایل افزایش یافت وبه همین تناسب مقاومت ایشان به سستی گرایید • خوشحال خان که دوام مقاومت مایوس شده بود نزد حاکم جدید پشاور که باا وسابقه دوستی داشت رفته از مبارزه دست کشید ودرسال ۱٦۸۹ وفات یافت درحالی که دورهبردیگرمقاومت ایمل خان ودریاخان قبلا" چشم از جهان پوشیده بودند •

این قیام که بانام خوشحال بستگی دارد هرچند مانند حرکت روشانی دوام وگسترش نداشت اما بجای خود جنبش مهمی بود ومیتواند مرحله ٔ دیگری درروند همکاری پشتون ها درسطح بالاتر از قبیله محسوب شود • هرچند خوشحال خان درمرحله نخست به اثر آزردگی شخصی علیه دولت قیام کرد اما مقاومت صافی ها دربرابر تعرض عمال دولت بیگانه وهمکاری مومند ها وافریدی ها باآنان از پیدایش وگسترش حسن همبستگی دربین قبایل پشتون که طلیعه ٔ اقدام دسته جمعی برای تشکیل دولت بود ، نمایندگی میکرد• خوشحال مناسب ترین شخصی برای رهبری این حرکت بود زیراعلاوه بر صفات شخصی شجاعت و استواری در تعقیب مرام از نظر مقام اجتماعی هم خان وخان زاده و رئیس قبیله بود وخانی وامارت راتالی پادشاهی می دانست، چنانچه دردستارنامه درین باره میگوید " وقتیکه پادشاه یاامیردرمرحله ٔ اول برتخت یا مسند جلوس میکند برسر پادشاه تاج وبرسرامیردستار گذاشته میشود "(۳۱)•

اماچون محیطی که اودران بسرمیبرد چگونگی قبایلی داشت، نتوانست مرکزواحدی به صورت دولت مستقل افغانی تاسیس نماید وساعی اوبرای تشکیل اتحادیه ای از قبیله های مختلف بغرض مقابله ٔ دسته جمعی با دولت مغلی نیز در اثر رقابت تاریخی درین قبایل وروسای آنان به ناکامی پایان یافت• هرچند جنگهای بزرگی برده شد اما درآخر کاربی اتفاقی موجب ناکامی گردید • اینست که دیوان اشعارخوشحال خان درشکایت ازقبایل و بی اتفاقی آنان وحتی بیوفایی پسران خودش مشحون است •

خراسان در عصر خوشحال خان

دوره ٔ زندگی خوشحال خان(۱٦۱۳ ــ ۱٦۸۹) قسمت بزرگ قرن هفدهم را دربر می گرفت• درین مدت که درهندبادوره ٔ پادشاهی نورالدین جهانگیروشاه جهان وقسمت اول پادشاهی اورنگ زیب عالمگیربرابر است، دولت مغلی بدوره ٔ قدرت خود رسیده بود دربخش اخیران ، جنگهای بی حاصلی که نتیجه سختگیری وتعصب خشک اورنگ زیب بود اولین علایم انحطاط دولت مذکور را آشکارساخت•

درایران که اکنون باثر تجزیه خراسان همسایه بلافصل هندوستان محسوب میشد بااینکه دولت صفوی پس از مرگ شاه عباس کبیر درسال ۱۶۲۹ نیروی سابقش را از دست داده بود لیکن هنوز قدرت آنرا داشت که دربرابر ترکان عثمانی درغرب و ازبکان شمال شرق از مقامش مدافعه کند و شهرقندهار راکه باپادشاهان دهلی مایه نزاع بود دربید تصرف خود حفظ کند . درهمین هنگام برادران شرلی انگلیسی بایران وارد شده اردوی آنرا برای باراول بطرز مغرب زمین تنظیم کردند .

دراروپا این قرن دوره عروج پادشاهی و انحطاط عناصر فئودالی دربرابرآن بود . فرانسه درعصر لویی چهاردهم بزرگترین نیروی زمینی اروپا شناخته شد و در انگلستان پس از جنگ داخلی وجمهوریت کم دوام کرومویل . سلطنت اعاده گردید و دولت مذکور سیادتش را بر دریاها تامین نمود . اسپانیا وپرتگال هرچند مقام سابق شانرا از دست دادند اما هنوز درآسیا وامریکا مستعمرات زیاد داشتند و یک قسمت تجارت را در بین این دوقاره واروپا اداره میکردند .

ازنظر تاریخ ادبیات خوشحال خان شاعرکلاسیک پشتو باشعرای بزرگ کلاسیک فرانسه چون مولیر، راسین ولافونتن و شاعرمعروف کلاسیک انگلیس ملتن همعصر بود درحالیکه ادبیات ایتالیا از دوره شگوفانی اکنون در طریق انحطاط میگرائید .

ازدیدگاه ادب دری دوقرن شانزده و هفده درخراسان دوره فترت بلکه تاریکی و ظلمت بحساب میرفت . پس از جامی که درسده پیشترمیزیست دیگرشاعری بآن پایه در این منطقه ظهورنکرد واگراستعدادی هم درین بخش یا درسایرشقوق دانش و ادبیات پیداشد بسوی ایران و هند وبیشتر بسوی این دومی جلب گردید واثر قابل توجهی در وطن خود بجانگذاشت . راجع بعوامل اصلی این انحطاط مثل متروک شدن راه زمینی تجارت و انتقال پایتخت به کشورهای مجاور قبلا" صحبت نمودیم . علاوه بران بی امنی ناشی از قیام قبایل دربرابر دولت مغلی و جنگهای بین هند و ایران برسر قندهار و منازعه ایران ودولت عثمانی درسرعراق و اذربایجان عامل مهم دیگری برای انحطاط خراسان بود . درباره بی امنی راه ها کشیش مسیحی بنام گوتز که درسال ۱۶۰۲ از طریق خراسان از هند به چین مسافرت میکرد می نویسد که فاصله بین کابل وپشاور را در ۴۲ روز طی کرد درحالی که قبایل افغان برکاروانها حمله آورده مسافرین را غارت میکردند (۳۲) . ریچارد ستیل وجان کراتر که ۱۴ سال پس از ان بعنوان نمایندگان شرکت هند شرقی از هند به ایران میرفتند . می نویسند که فاصله بین ملتان و قندهار را درچهل و هفت روز پیمودند وقافله شان مجبورشد که درراه چند باربقبایل اغوان (افغان) یاپوتان (پتهان یاپشتون) باج و خراج بدهند (۳۳) .

راجع به طرزواصول تجارت هم گریگوریان توضیح میکند که دراثرحاکمیت اروپائیان بر دریاها شرکت های سهامی مثل شرکت مسکوی وشرکت شرق نزدیک و شرکت های هند شرقی درانگلستان وفرانسه وهالند تشکیل شدند که تجار مسلمان بعلت پابندی به اصول سابق تجارت و خودداری از دادوگرفت سود وربح نمی توانستند باآنان رقابت کنند (۳۴)

تنها ازنظر معماری باوصف این اوضاع نامساعد امرای دولت های مغلی و صفوی بناهایی چند درخراسان بوجود آوردند که اثار قلیلی از انان برجاست• هرچند بابراز نظر ذوق کابل را برهرجای دیگرترجیح میداد اماتاوقتی که درین شهرزندگی و حکومت داشت وقت و فراغت و شاید هم وسایل مادی ایجاد ابنیهٔ نفیس و فخیم رادر اختیار نداشت• بنابراین باحداث یك تعداد باغها وتماشاگاه ها درین جاودراطراف شهر کهنه قندهار بسنده نمود که بیشترازلحاظ تمتع از آب و هوای خوش و مناظر زیبای طبیعت بنایافته بود تا برای نشان دادن حشمت و شوکت پادشاهی • از این جمله است چهل زینهٔ قندهار و تخت بابرشاه برکوه شیردروازهٔ کابل و باغ بابرشاه و باغ پغمان وچهارباغ قندهار و باغ وفا (باغ نمله دوره های بعدی) و باغ صفادر بهسود جلال اباد و امثال آن •پادشاه دیگری که به ساختن ابنیه درین حوالی علاقه نشان داد شاه جهان بود که بامراومسجد کوچك امانفیس از سنگ مرمر برمزاربابرشاه وعمارت دیگری دراورته باغ و مهتاب باغ و سه عمارت درباغ شهرآرادرکابل که پادشاه نامه ازززیبایی و حوض هاوآبشارهاوفواره های که درآنها تعبیه شده بود بحث میکند • قلعه بالاحصارکابل و برج های شهرکهنه قندهارکه محکم و استواربردامنه کوه قیتول بنایافته بود و بعد ها بامرنادرشاه افشارتخریب گردید مربوط بهمین عصر میباشد •

شخص دیگری که درآن عصر به ابادی وزیبایی شهرهای کابل و قندهارتوجه کرد علی مردان خان پسرگنج علی خان بودکه نخست از جانب دولت صفوی بحکومت قندهار مامورشد اما بعد بدولت هند پیوسته بعنوان صوبه دارکابل مقررشد •وی چارچته معروف ونفیس کابل راکه درسال ۱۸۴۲ بامرژنرال پالك انگلیسی تخریب گردید باباغ هاو ابنیه دیگری درکابل و قندهاربذوق بدیع برافراشته و محله ای درکابل بناکردکه بنام او معروف است•

هرچند ابنیه بالا فاقد زیبایی ونفاست نبودند امادرعظمت و جلال و پختگی به پایه ی قلعه های سرخ دهلی‌واگره وتاج محل و مقبره همایون پادشاه و امثال ان که سلاطین مغلی وامرای آن هادرهند بیادگارگذاشته اند نمی رسیدند • رویهمرفته میتوان گفت که پادشاهان مغل ازنظرآبادی وعمران بخراسان بعنوان ییلاق وتفرجگاه نگاه میکردند که کوشك های تفریحی • باصطلاح امروز ویلا هادرآن آباد میشد درحالیکه قصورفخیمه و پرمصرف مخصوص پایتخت ومرکزکشور یعنی دهلی واگره وسایربلاد هند بودکه تاکنون به آن مزین میباشند •

مدارک باب سوم

۱ــ تزک بابری، چاپ بمبئی، سال ۱۳۰۸ هـ ق ، ص ۸۳ .
۲ــ پتهان ها ، تالیف سراولاف کیرو، صفحات ۱۴و۱۵و۱۶ دیباچه .
۳ــ همان کتاب، ص ٤ . مخزن افغانی تالیف خواجه نعمت الله هروی، چاپ داکه ۱۹٦۲ج اول ، ص ۱۱۰و بعد ازان .
٤ــ افغانستان، تالیف دبلیو·کی · فریزرتتلر، ۱۹۵۰ صفحات ۴۸و۴۹ . وی·گریگوریان صفحات ۲۸و۲۹ .
۵ــ سراولاف کیرو، ص ۲۹ . بهادرشاه ظفر صفحه ۷۲ .
٦ــ وی · گریگوریان ، ص ۲۹ . سرود های عامیانه افغانان تالیف جیمزدارمستتر، پاریس ۱۸۸۰ / ۹۰ ص ۱۸۵ سرفریزرتتلر ص ۴۹ .
۷ــ سراولاف کیرو، ص ۱۲۵ . مخزن افغانی ج ۲ صفحات ۴۳۹و ۴۴۰ .
سراولاف کیرو، صفحات ۱۲۰ ــ ۱۳۱ . مخزن افغانی ، ج ۲ صفحات ۵۹٤ تا ٦۰۰ . بهادرشاه ظفر، صفحات ٤۵۹و بعد ازان .
۱۰ــ تاریخ سلطانی ، تالیف سلطان محمد بارکزایی ، چاپ بمبئی، صفحه ۵۸ .
۱۱ــ نسخه خطی برتش موزیم شماره ٤٤۸۸
۱۲ــ نسخه خطی برتش موزیم شماره ۲۸۹۳
۱۳ــ خیرالبیان ، چاپ پشاورسال ۱۹٦۷ ص ٤ دیباچه .
۱٤ــ گزارش راجع به سلطنت کابل ، چاپ کراچی ۱۹۷۲ ج ۲ ص ۷۲ . حیات افغانی تالیف محمد حیات خان ، ترجمه انگلیسی هنری پرسلی ، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ص ۱۱٤ .
۱۵ــ دستارنامه ، چاپ کابل ۱۳٤۵ . ص ۷۷ .
۱٦ــ مخزن الاسلام ، تالیف اخند درویزه چاپ پشاور ص ٤۲ .
۱ــ همان کتاب ، ص ۳ .
۱ــ سراولاف کیرو، ص ۱۰۲ .
۱ــ آریانا دایره المعارف ، کابل ج ۳ ص ۷۹۱، حیات افغانی تالیف محمد حیات خان ، ترجمه انگلیسی توسط هنری پرستلی ، چاپ لاهور ۱۹۸۱ . ص ۸۲ .
۲۰ــ پتهان ها ، ص ۱۰۲ .
۲۱ــ خیرالبیان ، صفحه ۲ دیباچه . چنین می نماید که نام اصلی این طایفه همان برکی به فتح اول و دوم باشد

۲۲ــ خیرالبیان ، ص اول متن •
۲۳ــ همان کتاب ، صفحات ۷۷ و۷۸ •
۲٤ــ همان کتاب ، صفحات ١٤، معرفی کتاب و اول دیباچه •
۲٥ــ مقدمه عبدالحی حبیبی برچاپ سوم پته خزانه ، مقاله ٔ مارگن سترن در چاپ دوم دایره المعارف اسلامی متن انگلیسی • همچنان رجوع شود به ماخذ بالا •
۲٦ــ مخزن ، صفحات ۲ و۱٤۲ •
۲۷ــ خیرالبیان ، صفحات ٦٤و٦٥و مخزن صفحات ۱۳۷و۱۳۸ •
۲۸ــ خیرالبیان ، ص٤٦ •
۲۹ــ سید بهادر شاه ظفر، ص ۷٥٤ •
۳۰ــ همان کتاب ، ص۷٦۹ •
۳۱ــ دستارنامه ، ص ۲ •
۳۲ــ وی • گریگوریان ، ص ۲۳ •
۳۳ــ کتاب زوار، تالیف پرچاس چاپ لندن ۱۹۲٥ ، ج ۲ ، صفحات٥۱۹و٥۲۰ •
۳٤ــ وی • گریگوریان ، ص ۲۲ •

بـــــاب چهـــارم

هوتکیـــــــــان

قند هار د ر آغاز سد ه ٔ هژد هم ـ میرویس و گرگین ـ جنگ تن به تن و غلبه ٔ میرویــــس ـ میرویس حکمران قند هار ـ میر عبد العزیز ـ ابد الیان هرات ـ شاه محمود هوتکـــی ـ لشکرکشی به ایران ـ جنگ گلناباد و فتح اصفهان ـ شاه اشرف هوتکی ـ ظهـــور نادرلفشار و پایان کارابد الیان هرات ـ حمله ٔ نادرشاه به قند هار وپایان کارهوتکیان •

قند هـــار د ر آغاز ســد ه ٔ هژد هــم
وادی رود خانه ٔ هلمند و معاون آن ارغنداب از جمله ٔ مناطق شاداب و پر نعمـــت خراسان بحساب می رود • د ر بخش اولین دوره ٔ اسلامی ، مرکز عمده ٔ این منطقه کــه راه تجارتی ایران و هند از ان میگذ شت، شهر بست بود که د ر محل تلاقی د وورود خانه فوق بنا یافته بود • این شهر د ر اثر تهاجمات چنگیزو تیموریکلی ویران گرد ید و چنـــدی بعد شهر قند هار د ر نزد یکی رود خانه ارغنداب جانشین آن شد • تاریخ بناونام ملکن ازی نخستین شهر قند هار تاکنون معلوم نشد ه است• د راوایل د وره ٔ اسلامی د رین حوالی شهری موجود بود که جغرافیه نویسان عرب نام انرا الرخج ثبت کرد ه اند که شایـــد معرب کلمه اراخوزیای یونانیان باستان بود ه باشد • جغرافیانویسان عرب برعکس کلمـه ٔ قند هار را بروادی رود خانه ٔ کابل اطلاق می نمودند که ممکن است معرب کلمه ٔ گند هارا باشد و معلوم نیست د رکد ام تاریخ نام مذکور به شهری د روادی ارغنداب انتقال یافتـه است• نام قند هار به عنوان شهر فعلی باراول د ر عصر ملوك کرت (قرن سیزد هم میلاد ی) د رتاریخ روضه الصفاذ کرگرد ید ه و بعد از ان این شهر بعنوان پایتخت یکی ازشاخه های احفاد تیمور حیثیت یکی از بلاد عمد ه این خطه را حاصل کرد •

بابر د رسال ۱۵۲۲ قبل از لشکرکشی به هند ، قند هار رابد ست آورد اما پسرش همایـــون آنرا د رعوض کمك د ولت صفوی برای استرداد سلطنت د هلی از سوریان افغان به د ولت مذکورواگذارکرد • تاریخ این واقعه ۱۵٤۵ میلادی است• از آن به بعد تا ســـال ۱٦٤۸ ، قند هار چند بار د ربین این د ود ولت د ست بد ست می گشت تا اینکه ایرانیـــان بطورقطع برآن د ست یافتند •

رویهمرفته د ر بین سال های ۱۵۲۲ و ۱۷۰۸ ، قند هار مجموعا " بیش از پنجاه سال د ر تصرف پاد شاهان د هلی و یك صد وسی سال د ر اختیار سلاطین صفوی بود • ریچارد ستیل وجان کراتر، نمایند گان کمپنی هند شرقی که د ر سنه ۱٦۱٦ ازان عبورنمود ند مینویسند که گرچه خود شهر دارای تجارت قابل ذکر نیست اما نقطه تلاقی تجار هندی ها ایرانی و ترکی (شاید ترکستانی) می باشد (۱)• نفوس آنرا د ر ان وقت از دوازد ه الی پانزد ه هزار نفرثبت کرد ه اند •

ازقرن پانزد هم به بعد ، قبایل پشتون د راثرمهاجرت هایی که قبلا" ذ کرنمود یـــم د ر

اطراف قندهار جاگزین شدند • ازان جمله غلجائیان درشمال شهر درسمت غزنی وعشایر مختلف ابدالی درجنوب وغرب شهرسکونت اختیارنمودند • درحالیکه هردو به وادی حاصلخیزارغداب نظردوخته بودند •

درنظام اجتماعی ابدالی و غلجایی که خاصیت قبیلوی و فئودالی داشت، باوصف سلطه اجنبی اعضای قبایل ازخان ها وملك های شان اطاعت میکردند وارتباط شان با دولت توسط انها تاءمین میگردید • چون مساعی دولت ایران برای ایجاد یك اداره مستقیم که باساختمان اجتماعی قبایل تصادم میکرد، به ناکامی منجر گردید، شاه عباس صفوی چنان مقرر نمود که حکام ایرانی اجرات شانرا توسط روسای قبایل که بعدازین کلانتر نامیده میشدند اجرانمایند • (۲)

اولین کلانترقبیله ابدالی که نام او در تاریخ ثبت گردیده، ملك سدو مربوط به عشیره پوپلزایی میباشد • مشارالیه درسال ۱۶۲۲ عمال ایرانی را درخارج ساختن شهرقندهار از دست عمال دهلی کمك کرد وازطرف دولت صفوی به میرافغانه ملقب شد • چندی بعد ازآن عمال دولت بابری موفق شدند بهمدستی علی مردان خان حکمران صفوی ایران که از دولت مذکور روبرتافته بود، باز برای چندی برقندهار دست یابند • علی زایی ها ویك قسمت از پوپلزایی ها که باملك سدو رقابت داشتند درین نوبت با سلطنت دهلی همکاری کردند و چون صفویها در ۱۶٤۹ بازبرشهرچیره شدند، اینها ازترس انتقام جویی ایرانیان به هند رفته وازجانب اورنگ زیب درملتان جاگیرگرفتند • افغانان ملتان که مدتها به یك قسمت پنجاب ودیره جات امارت داشتند ازاولاد همین مهاجرین میباشند •

شاه حسین آخرین پادشاه سلسله صفوی که درسال ۱۶۹٤ برتخت سلطنت اصفهان جلوس نمود، مردی ضعیف النفس، خرافاتی وبی اراده بود • ارکان دربار او بایکدیگر رقابت می ورزیدند و دراثر دسایس ایشان اداره دولت مرکز وولایات ضعیف گردید • دولت خان سدوزایی کلانترقبیله ابدالی که ازاحفاد سدوخان سابق الذکربود دبا اتکا برنفوذ قومی از اطاعت والی صفوی درقندهار سرباززد و اوضاع درآن منطقه مختل گردید • دربار اصفهان تصمیم گرفت تابرای سرکوبی دولت خان، حکمران سختگیرو با انضباطی درقندهار تعیین نماید و یك نفرگرجی نومسلمان رابنام گئورگی وختنگ که به خشونت اخلاق وقساوت قلب معروف بود برای این کارانتخاب نمود • گئورگی که درنزد افغانها بنام گرگین شهرت یافت درسال ۱۷۰٤ بالقب شاه نوازخان و عنوان بیگلربیگی یاحاکم اعلی بایکدسته قوا مرکب ازگرجی و قزلباش به قندهارآمد ودرصدد آن شد که به نفوذ خانان وامیران محلی خاتمه داده اداره مستقیم مرکزرا درقندهار قایم نماید • اما چون درعین حال مردی محتال بود درمرحله نخست باسران ابدالی رقیب دولت خان طرح دوستی ریخت وامیرخان هوتك معروف به میرویس راازسران غلجایی مورد التفات قرارداد (۳) •

گرگین ابدالی دولت خان راباپسرش نظرخان درحوالی شهر صفا دستگیرنموده به •

گرگین سپرد ند ووی آند وتن رابقتل رسانید • بعد از قتل دولت خان گرگین به شدت عمل خود افزود • وی قبیله ٔ ابدالی راکه حالا بعلت اعدام رئیسش با دولت صفوی مخالف ود . بطورخاص تحت فشار قرار داده عده بزرگی از ایشان را به ایران تبعید نمود ود رمقابل غلجایی ها را نوازش نمود وبرای جلب التفات و دوستی آنها • میرویس خان را کلانترتمام پشتون های قند هار اعم از غلجایی وابدالی مقرر نمود •

میرویس و گرگین

میرویس خان که د ربین قوم به حاجی میرخان شهرت داشته پسرشالم خان (شاه عالم خان) هوتك بود و اجداد او د ربین قبیله ٔ شان مقام خانی داشتند • مادراو نازو دختر سلطان ملخی توخی بود که وقتی ریاست تمام غلجایی ها را داشت (٤)و به این صورت میرویس از طرف پدر وماد ر خانزاده ود رنظام خانخانی ان عصر برای کلانتری غلجاییان از هرکسی مستحق تربود •اماگرگین برای کشتن تخم نفاق د ر بین د وقبیله ٔ بزرگ غلجایی و ابدالی وبهره برداری ازآن طوری که دیدیم کلانتری ابدالی ها را هم بد وسپرد و چون زن میرویس هم سد وزایی یعنی از خان خیل ابدالی بود (٥) میرویس با نفوذ ترین شخص د ربین افغانهای قند هار گردید •

اما میرویس شخص عادی نبود که باین حیثیت و مقام راضی گردد • بعقیده ٔ جمهور مورخین که بااومعاصر یاقریب العصر بودند • او مردی بود خرد مند • مدبروبقدام و بعزت و آسایش پشتونها سخت پابند •چون گرگین راکه مرد ستمگاری بود به نظر نفرت میدید • به تحریك طیه او آغاز نمود و د رمرحله ٔ اول شکایت نامه ای از طرف بزرگان قوم ترتیب نموده بدست هیئتی به اصفهان فرستاد اما د وستان گرگین در دربار نگذاشتند که پادشاه به این شکایت ترتیب اثر بدهد و هیئت مایوس به قند هار بازگشت •گرگین که از قضیه اطلاع حاصل کرده بود میرویس را ازمقام کلانتری معزول ساخت وبه این هم اکتفاء ننموده او رابه اصفهان تبعید کرد تا دستش از قند هار کوتاه گردد •

میرویس چون باصفهان وارد شد د ربارایران را د رنهایت د رجه ٔ سفالت و انحطاط یافت • پادشاه که ایام جوانی اش را د رحرمسرابسربرده بود د رعین زن د وستی سخت زنانه مزاج بود و بنابراین د رتحت نفوذ ملایان خود غرض ومنجمان قرارگرفته از اداره ٔ امورکشوروحتی د ربارباریانش عاجزبود • ارکان د ولت او بایکد یگرحسادت ورزیده اوقات شان رابدسیسه و توطئه صرف میکرد ند و فرصت و مجال رسیدگی به امورکشوررا نداشتند • د رموقعی که میرویس به پایتخت رسید • اینها بد ود سته منقسم بودند که یکی طرفدار گرگین و د یگری مخالف اوبود • میرویس پس از مطالعه ٔ اوضاع باد سته ٔ مخالف گرگین تماس حاصل نموده متنفذ ترین انها را باداد ن هدیه های نفیس وعیب جویی از گرگین وهمکاران او باخود همراه ساخت و باین صورت بد ربارراه یافت• د رعین حال سعی کرد تاتخم بدگمانی را نسبت به گرگین که شخص نومسلمان وغیرایرانی بود د ردلها بکارد • بعد از انکه تاحدی باین آرزود ست یافت اجازه حاصل کرد تابرای ادای حج به مکه رود • د رحجاز برای علمای دینی عرب که مثل خود ش از اهل سنت بودند

دعوتی ترتیب داده احوال قندهار را بایشان بازنمود که چگونه یک عده اهل سنت به بیعت از پادشاه شیعی مذهب مجبورشدند وبازپادشاه مذکوریك نفرگرجی راکه درباطن هنوز مسیحی میباشد • برایشان مسلط ساخته ووی برمال وجان وناموس‌شان تعرض می کند و در خاتمه از ایشان استفتاء کرد که آیا دراین حالت مردم مذکورحق قیام در برابر چنین پادشاهی دارند یانه ••؟ علمای مذکوربا وفتوا دادند که مقابله دربرابر چنین پادشاه نه تنها جایز بلکه واجب است• میرویس این فتوارابصورت کتبی بدست آورده به اصفهان بازگشت • (٦)

دراین وقت حادثه ای رخ داد که گرچه درروابط بین ملل ودول امرعادی بشمار می رفت اما در دربارخرافات پرست وازدنیابی خبرایران موجب بروز رد عمل های عجیب و خنده آورگردید و میرویس بافراستی که داشت ازآن بحداعلی استفاده برد • واقعه چنین بود که پتراول امپراتورروسیه درصدد شد سفیری بدربارایران بفرستد تا علاوه برمذاکره دررسایل سیاسی وسرحدی، راه تجارت رابرای اتباع روسیه در ایران باز نماید • باید گفت که قبل ازاوانگلستان وفرانسویان وسایرملل اروپایی هم سفرایی به ایران فرستاده بودند وازآنجمله دولت فرانسه در اصفهان سفارت دایمی برقرار کرده بودکه وظیفهٔ عمدهٔ آن حمایت ازعیسویان کاتولیك مقیم ایران وکلیساهای ایشان بود • سفیریکه پتر انتخاب کرد یك نفر ماجراجوی ارمنی بود بنام اسرائیل اوری(Israel Ori) • هنگامیکه وی به شماخی درسرحد ایران رسیده و د رانتظارا جازهٔ ورود بود علاوه برنوکران و محافظان • یك تعداد زیاد تجارارمنی نیزباوهمراه بودند تابااستفاده ازین فرصت مال التجارهٔ شان را درایران بفروش برسانند • خبرورود سفیر باچنین جمعیت بزرگ درقلب پادشاه ترسوی ایران ورجال دربارا وخوف بزرگ ایجاد نمود ونمی توانستند دربارهٔ رد یاقبول اوتصمیم بگیرند بویژه اینکه سفیرروس که مرد حقه بازی بود چنین شایع ساخته بود که وی ازخانوادهٔ شاهان ارمنستان است• ازسوی دیگرسفیر فرانسه که ورود سفیرروس حامی کلیسای ارتدکس رابزیان حیثیت خود درایران میشمرد • سعی داشت بالطایف الحیل دربرابرورود اوموانع ایجاد کند • برای این منظوروی چنین شایع ساخت که سفیرروس جمعیت کثیری ازارمنیان راباخود به ایران می آورد تا دراین جابه اتفاق ارمنیان مقیم ایران که یك تعدادازانها درحومهٔ پایتخت سکونت داشتند وباپشت گرمی روسها تخت وتاج ایران را تصاحب کنند • (٧)

برای تایید این مطلب وی مدعی شد که طالع این سفیردرنام ونهفته است به این معنی که اگرحروف نام اورابه لاتینی پس و پیش کنند ازان یك جملهٔ فرانسوی بدست می آید درمعنی اینکه او پادشاه خواهد شد (Il sera Roi) • چون این استدلال خرافی درذهن شاه ضعیف العقل ازهربرهان دیگرموثرتربود • میرویس ازاضطراب درباربحداکثر استفاده نموده چنین استدلال نمود که ازیکسو رد نمودن سفیرروس هتك حرمت به پادشاه آن کشوربذات خود خطرناك میباشد وازطرف دیگراین احتمال موجود است که سفیرروس بعد ازورود باگرگین خان که اوهم گرجی یعنی تقریبا " ارمنی ودرباطن مسیحی میباشد دست بیك نموده نقشه اش راعملی سازد •بنابراین یگانه چاره این استکه درموقع ورود سفیرروس •

گرگین تحت مراقبت جدی گرفته شود تا مخالفتی ازاوسرنزند زیرا سفیرروس بدون همکاری او کاری ازپیش نخواهد برد •

این تلقینات که ازطرف دسته • دربار یان مخالف گرگین تایید گردید بحدی در ذهن پادشاه ایران تاثیرنمود که قرارشد میرویس رابعنوان کلانتربه قندهار بازگردانند تادرانجا ازحرکات گرگین بررسی کند • باین صورت میرویس خان که تقریبا" بصورت محبوس به اصفهان رفته بود چندی بعد بافرمان کلانتری به قندهار مراجعت نمود • بعلاوه وی مکاتیبی از وزرای صفوی باخود داشت که به گرگین امرمیداد تااورا مشاورخود دانسته هیچ کاری را بـــدون مصاحت اواجرانناید (۸)• حتی نامه • محرمانه ای ازاعتماد الدوله دربارصفوی بدست آورده بود که بموجب ان میتوانست درموقع ضرورت گرگین راعزل نماید •

جنگ تن به تن و غلبه • میرویس

گرچه گرگین ازبازگشت میرویس بااقتدارتازه مشوش بود اماظاهرا" بااوازدرسازش ومدارا پیش آمد و صلاحیتی راکه دربارتعیین کرده بود باوتفویض نمود • درعین حال جاه واعتبار میرویس که حالا حیثیت حاجی هم پیداکرده بود درنظرافغانان بسیاربالا رفت• بـقرار بعضی روایات بعد از مراجـعت میرویس بقندهار• گرگین خواه به منظوربی حیثیـت ساختن اودرنظراقوامش وخواه برای نزدیك ساختن اوبه خود شخ دخترمیرویس را بـرای بسرش خواستگاری کرد •

میرویس درخفا این مطلب رابابزرگان قبایل درمیان گذاشت• ازآنجاکه درمسلمان بودن گرگین اساسا" شك وشبهه موجود بود • سران عشایراین پیشنهادرا هتك حرمت به میرویـس و تمام پشتون هاومسلمانان شمرده درهمان مجلس تصمیم گرفتند تادراولین فرصت گرگین را ازمیان بردارند • میرویس که چنین ردعمل راانتظارداشت قرارگذاشت تابرای اغـفال طرف مقابل • ظاهرا درخواست اورابپذیرد امابجای دخترخود یك نفرخدمتگاررانزد او بفرستد و بعد ازانکه اوباینصورت اغفال شد همه متفقا" بدفع اوبکوشند • این نقشه عملی گردید و براثران گرگین ازناحیه •میرویس تاحدی اطمینان حاصل کرد (۹)•

راجع بحوادثی که بعد ازین پیش آمد رخ داد روایات مورخین مختلف است • بعضی مثل هانوی وسرجان مالکم• چنین ذکرکرده اند که میرویس گرگین رابایکعده ازافسران گرجی که ستون فقرات اردوی اوراتشکیل میدادند درباغی درخارج شهرقندهاردعوت نموده ازمی مست ساخت ودرحالت مستی بقتل رسانید (۱۰)•

برخی دیگرمانند سلطان محمد مولف تاریخ سلطانی (۱۱) مدعی اندکه درین وقت شورشی درین بلوچها یاکاکرها یا هردو دربرابردولت صفوی رخ داد • گرگین تصمیم گرفت کـه شخصا "برای سرکوبی انهاحرکت کند لهذابایکهزارسوارگرجی ازشهرخارج شده وبـه میرویس امردادکه اوهم باقوای قومی باوملحق گردد • میرویس سه هزارجوان غلجایی با خود داشت وچون گرگین وسواران گرجی باوملحق شدندآنها راازهرطرف احاطه نموده ازبین برد • بعد ازان بروایتی خودوهمکارانش لباس گرگین وافسران اوربه تن نمـوده شامگاهان باین خدعه به شهرقندهارداخل شدند وبروایت دیگر قوای ایرانی که روحیه

شانرا از دست داده بودند • شهر رابایشان تسلیم کردند اما بهرحال این امر مسلم است که ساخلوی شهر در برابر میرویس مقاومت نکرد ومیرویس به سهولت بران دست یافت •

میرویس حکمران قنـــــدهـــار

تاریخ این حادثه را تاریخ نویسان باختلاف روایت ۱۷۰۷ و ۱۷۰۸ و ۱۷۰۹ ذکرنموده اند اما لاکهارت، پس از تطبیق باحوادث قبلی و بعدی آنرا در اپریل ۱۷۰۹ قرارداده است (۱۲)، که بحقیقت نزدیکتر می نماید • نکته ٔ قابل توجه اینست که واقعه ٔ مذکورا زنظرزمان باانحطاط هردو دولت بابری هند و صفوی ایران مطابقت میکند • اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر در دهلی در سال ۱۷۰۷ وفات یافت و دولت صفوی هم طوریکه قبلا" دیدیم درین موقع به آخرین درجه ضعف وانحطاط رسیده مشرف بزوال بود • گویا همان طوریکه دوصد سال پیش دست یافتن بابر برهند واستقرار صفویان در ایران به انقراض دولت یادولت هـــای خراسان منجر گردید اکنون باانحطاط دو دولت مذکور زمینه برای ایجاد یك دولت محلی از جانب عنصر جدید پشتون که چنانچه دیدیم در روند تحول اجتماعی قدم بقدم بمرحله تشکیل دولت نزدیك میشد • مهیاگردید وقیام میرویس خان در قندهار درواقع طلیعه ٔ آنرا اعلان میکرد •

چون میرویس به خزینه ومهمات صفوی در قندهار دست یافت سران عشایر راجمع نموده ضعف دولت صفوی راطوریکه در اقامت خود در اصفهان دریافته بود • برای ایشان شرح داد • وهم فتوایی راکه از علمای دینی حجاز در دست داشت به انها ارائه کرد وتقاضانمود تا اداره امورقندهار ومسئولیت مذاکره بادولتصفوی راباوواگذارنمایند تاازادی شهرمذکوروافغانان رابه بهترین وجهی که میسرباشد تأمین کند • سران قبایل که اکثر غلجایی بودند باین کاررضا دادند ومیرویس توانست تابه نمایندگی ازمردم باب مکاتبه راباددربار اصفهان باز نمایـــــد •

نقل این نامه ونامه ٔ دیگری راکه ظاهرا" درهمان ایام میرویس بنام امرای دربارمغلـــــ هند ارسال نموده بود • مؤلف تاریخ هوتکی ها بحواله ٔ کتاب جنگ افغان و پـــارس اما بدون حواله و معرفی مؤلف کتاب وسنه ومحل چاپ، درج کرده است (۱۳) •

پس از تفحص آشکارشد که منبع اوکتابی است که درسال ۱۸٤۰ درلندن باعنوان (جنگهای افغانان باایران) طبع شده و درواقع ترجمه ... انگلیسی کتاب خاطرات مسافرت کشیش پولندی پدرکروسنسکی میباشد که در هنگام حمله ٔ افغانان درایران اقامت داشت • اما مؤلف تاریخ هوتکی ها بدون رعایت اصول تاریخ نگاری که مطابقت روایت را بااصل ایجاب میکند در ترجمه ٔ نامه ٔ مذکور تصرف و دستکاری نموده است •

معذالك نامه های مذکور یکبار دیگر درجه ٔ ذکاوت های میرویس رااشکارمیسازد زیرا مضمون آنهاطوری است که مخاطب را دربین خوف و رجا سرگردان مینماید • بنابراین شاه که اصلا" شخصی ضعیف الاراده ٔ بود پس از قرائت نامه نتوانست به جنگیا صلح هیچکدام تصمیم بگیرد • لذا راه وسطی راکه برای او ازهردو بدتر بود انتخاب کرد باین معنی که یکنفـــر نماینده را بنام محمد جامی یامحمد جانی به قندهارفرستاد تاباوعظ و نصیحت واحیانـــا" به تهدید و تخویف • میرویس رااز جدایی ازایران و ادعای استقلال منصرف سازد •

میرویس براساس همان سیاست روزگذرانی وکمایی کردن وقت ایلچی مذکور را در قندهار زندانی ساخت و پادشاه مجبور شد برعقب او ایلچی دیگری به قندهار اعزام نماید . این نماینده دوم محمد خان والی هرات دوست شخصی میرویس و رفیق صفر حج وی بود . میرویس او را نیز در قندهار نگهداشت و در خلال این مدت ترتیبات کافی برای مقابله با قوای ایران اتخاذ نمود .

بعد از انکه خبر گرفتاری سفیر دوم به اصفهان رسید وزرای اندولت درك نمودند که میرویس رانمی توان بوعده و وعید از عزمش منصرف ساخت و بفرستادن قواء علیه قندهار تصمیم گرفتند . لیکن طوریکه عادت نظام های ضعیف و بی اراده است باز هم یك راه وسطی را انتخاب کردند باین معنی که بجای اعزام لشکر نیرومند از اصفهان به نیروی ایرانی در هرات امر دادند که بسوی قندهار حرکت نماید . این اقدام در سال ۱۷۱۰ صورت گرفت . میرویس که تا این وقت ترتیبات کافی برای دفاع از قندهار اتخاذ کرده بود با ۵۰۰۰ نفر به مقابله قوای ایران برامده انرا شکست داد و به مراجعت به هرات مجبور ساخت . بعد از ان ایرانی ها چهار لشکرکشی بی نتیجه دیگر هم کردند که همه بسهولت دفع گردید و در پایان آن قلمرو دولت جدید تا فراه توسعه یافت . بالاخره دربار ایران متوجه وخامت اوضاع گردیده وقشون بزرگی که تعداد افراد آن به سی هزار نفر میرسید فراهم نمود و در تحت قیادت خسروخان گرجی برادرزاده گرگین مقتول به قندهار فرستاد . درین سپاه عده زیادی از جنگجویان گرجی هم داخل بود و فکر میشد که آنها برای گرفتن انتقام هموطن شان که بهمرادهی گرگین در قندهار بقتل رسیده بود بهتر از سائرین خواهند جنگید .

تاریخ این لشکرکشی را شاغلی بینوا در کتاب تاریخ هوتکیان ۱۱۲۳ هجری معادل ۱۷۱۱ میلادی ذکر نموده و این با نظریه مورخ انحطاط صفویان نزدیك است . لاکهارت می نویسد که قوای ایرانی در نوامبر ۱۷۱۰ به فراه رسید و تا تابستان ۱۷۱۱ درین جا معطل بود . درین وقت یك دسته ابدالی از هرات به کمك آن رسیده و هردو بسوی قندهار حرکت کردند .

میرویس هم قوایش را بدو دسته تقسیم کرد که یك قسمت ان در کنار هلمند در برابر خسرو قرار گرفت و دسته دیگر آن به مقابله با ابدالیان پرداخت . معذالك چون دسته اولی منهزم گردید میرویس تمام قوایش را به عقب کشیده در شهر قندهار حصاری شد . کار محاصره تا ۲۶ اکتوبر دوام یافت اما باثر حمله بلوچهای متحد میرویس از بیرون شهر نیروی ایرانی نتوانست کاری از پیش ببرد و بالاخره مجبور به عقب نشینی گردید . درین موقع میرویس هم از شهر بیرون شده بر لشکر ایران حمله برد و خسرو سردار آن لشکر به قتل رسیده باقی قواء در حال شکست روبه فراه فرار نمودند . دربار ایران بعد ازاین شکست یکبار دیگر هم باارسال یکدسته قوا از هرات بسوی قندهار حرکت مذبوحانه ای را برای استرداد ان شهر اجرا کرد اما اردوی مذکور هم ناکام گردید و میرویس در قندهار مستقر شد . در موقعی که خسرو در راس اردوی بزرگ ایران بطرف قندهار در حرکت بود یکنفر از بزرگان سدوزایی بنام عبدالله خان که پدرش وقتی رئیس تمام قبیله ابدالی بود و بعد باثر رقابت با سایر سران عشیره مذکور در ملتان اقامت اختیار کرده بود . باپسرش اسدالله خان از ملتان

ه قصد هرات حرکت کرد تاقیادت ابدالیان آنجارابدست بگیرد • این دونفردرحدود فراه بارودی ایران ملحق شدند • بعد از شکست قوای ایران بهرات رفته ودرانجااقامـــت اختیارنمودند •

متاسفانه میرویس فرصت آنرانیافت که دهاوکاردانی اش رادرراه تنظیم دولت جدید طوری که اوضاع ایجاب میکرد بکار اندازد • وی خود درسال ۱۷۱۵یعنی تقریبا " یك سال بعد ازآخرین مقابله باایران وفات نمود ودرمقام کوکران درغرب شهرقندهاردفن شد • ســن میرویس رادرموقع مرگ او نمی توان تعیین کرد زیراتاریخ تولد او معلوم نیست• شاغلـــی بینوا درتاریخ هوتکیان ولادت اورادر۱۰۸٤ هجری قمری معادل ۱٦۷۳ میلادی تخمیــن کرده که باین حساب باید درموقع وفات ٤۲ساله بوده باشد امااین ادعانهابه تاریخ احتمالی ازدواج مادر میرویس واینکه میرویس درسال بیست ودوم عمراومتولد شده باشد • بنایافته که هیچکدام ملاك قیاس نمی تواند شد وتاوقتی که سند دیگری بدست نیامـــده راجع به سال تولد و عمر میرویس خان چیزی نمیتوان گفت•

راجع به اینکه آیا میرویس پیش از مرگ خود اعلان پادشاهی کرد یابهمان عنوان کلانتـــر رئیس قوم اکتفا نمود هم روایات مختلف است• تاریخ نویسان متاءخر رافغانستان جنبـــه ٔ دوم راالزام کرده اند ، رسالی نه منابع قریب العهد نظریه ٔ اول راتایید میکنند • ازانجمله هانوی• که معاصر میرویس بود می نویسد که اعلان پادشاهی کرد وفرمان داد تابنام او سکه بزنند و ترجمه ٔ انگلیسی بیتی رابرسکه اش نقش بود هم ذکرمیکند (۱٤) مضمون بیت زبان فارسی تااین اواخرمجهول بود تااینکه درسال ۱۹۷٤ استاد خلیل الله خلیلـــی ضمونی رادرمجله ٔ ژوندون بحواله ٔ آثار تاریخ نویسان عراق نشرکرد که مضمون فارســی یت مذکور راچنین بیان میکرد :

سکه زدبردرهم دارالقرار قندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامــدار

چون بیت مذکوربا عبارت انگلیسی که تخمین دوصد سال پیشترهانوی نشرکرده بود عینا " طابقت دارد ادعای این اخیرراجع به اعلان پادشاهی اوتایید میشود •

میرعبدالعزیز : میرویس دوپسرداشت که ارشدان دومحمود در موقع مرگ اوهژده سالـــه بود • اماچون به موجب رسوم افغانها برادربرای جانشینی مستحق ترشمرده میشـــد خصوصا " درحالیکه پسرکسن میبود) مقام ریاست به برادرش میرعبدالعزیز سپرده شد• میرعبدالعزیز شخص راحت طلب و صلح جوبود بنابراین درصدد آن شد که بادولت صفویه صلح نماید وحاضربود که پادشاه صفوی رابعنوان سلطان بپزیرد بشرط آنکه دولـــت کورافغانهای قندهارراازادای مالیات معاف ساخته و لشکربه حدودان نفرستند •و حکومت انرادر خانواده ٔ میرعبدالعزیز بشکل میراثی قبول کند • هنوزمذاکرات اودریـــن باره بااصفهان پیشرفت کافی نکرده بودکه برادرزاده اش محمود ازموضوع اطلاع یافتـــه اورادرقصرنارنج که محل حکومت قندهاربود بقتل رسانید وبه موافقت سران غلجایی به جای او قرارگرفته وخودش را شاه محمود نامید •

ابدالیان هرات : قبلاً از آمدن عبدالله خان سدوزایی وپسرش اسدالله خان از ملتان به هرات والحاق آنها با قوای ایرانی و رفتن شان به هرات نزد سایرابدالیان ذکر نمودیم • در هرات عبدالله خان که ازنبار خان خیل بود ومقام اعیانی داشت ریاست ابدالیان رابدست آورد وبابیگلربیگی ایرانی موسوم به عباسقلی خان شاملوهمکار شد • اما بزودی روابط انها بهم خورد وعلت این امربد و صورت ذکرگردیده است : بعضی مانند محمد مهدی استرابادی مؤلف جهانگشای نادری چنین آورده اند که حکمران ایرانی از نفوذ عبدالله خان و اقبال مردم باویخوف افتاده اورابا پسرش اسدالله خان زندانی نمود اما چندی بعد وی از شورش قزلباشان هرات دربرابرحکمران مذکوراستفاده نموده باپسرش اززندان فرارنمود وبه کوه دوشاخ پناه برد وابدالیان هرات • فراه وبکوابا اوهمراه شدند • به قرارروایت دیگرکه ژی •بی • فریه • سیاح فرانسوی وسید بهادرشاه ظفرذکرکرده اند زمان خان قورچی باشی حکمران ایرانی باسدالله خان که جوانی خوبصورت بود رغبت نمود واورانزد خود خواست • اما اسدالله خان فرارنموده عشایرابدالی رابدورش جمع کرده و پس از دست یافتن به شهر هرات قورچی باشی راباپدرش که بااوهمراه بود به قتل رسانید وخودش حاکم بالاستقلال ولایت شد (۱۵) •

عامل شورش هرچه باشد قدرمسلم اینست که اسدالله خان قیادت این جنبش رابعهده گرفت و عشایر ابدالی بکمك اهالی شهرازطریق برج معروف به فیل خانه به شهرداخل شدند •

باین صورت کمی بعد از بیرون شدن قندهارازتصرف سپاه ایران ابدالیان هرات هم زمام اموراداران ولایت بدست آوردند • مگراینان ازاعلان پادشاهی خودداری نمودند وریاست شان دردست سرداران سدوزایی بود که چنانچه دیدیم دربین تمام ابدالیان مقام ممتازداشتند • آنها هواخواهان ایران راازشهرخارج کرده وبجای آنها افغانان ساکن سبزوار را جاگزین ساختند • دربین وقت درقندهارمیرمحمود پسرارشد میرویس برتخت سلطنت نشسته بود طوریکه قبلاً دیدیم رقابت دربین دوقبیله • ابدالی و غلجایی ریشه • عمیق داشت • از یکسو غلجاییان که قسمت بزرگ ابدالیان رااز زمینهای حاصلخیز حوالی قندهاراخراج نموده ومقام ریاست رابدوا" بهمکاری عمال ایرانی وبعد باازبین بردن آنهاضبط کرده بودند • حاضرنبودند ازاین امتیازات صرفنظر کنند • وازدیگرسو ابدالی هاکه بعضی درهرات وبرخی دراراضی بیحاصل کرمان و فراه رنیمه تبعید بسرمیبردند • هوای بازگشت به قندهاروواد ی شاداب رودارغنداب درسرداشتند • بدیهی است که دربین حال تصادم بین این دوعنصرکه مخالفت شان برتضاد منافع اقتصادی طبقه • حاکم قرارداشت امر حتمی بود وحتی خصومت و تهدید مشترك دولت ایران نمی توانست ازان جلوگیری نماید • موضوع فعلی منازعه شهرومنطقه •فراه بود که ابدالی هادران جاگزین شده بودند اماشاه محمود هم به آن نظرداشت •

تلاقی دوقبیله درقریه • دلارام درکنارخاشرود رخ داد ودرضمن آن اسدالله خان سردار لایق قبیله • ابدالی به قتل رسید • یك شاعرهرزه این مصرع دشنام آمیزرادرین باره سروده است : " اسد راسگ شاه ایران درید " •

بموجب روایت لاکهارت، محمود سراسدالله خان رابدربار اصفهان فرستاده و در مقابل از شاه حسین خلعت وفرمان حکومت قندهار رابالقب حسین قلی حاصل کرد (۱۶). اما در هرات باازبین رفتن اسدالله خان رقابت شدیدی در بین دودسته ازسرداران سدوزایی درسرحکمرانی آن ولایت آغازشد. یکی ازین دودسته پسران دولت خان کلانتر سابق قندهاربودند که چنانچه دیدیم بتحریک گرگین خان در شهرصفابه قتل رسیده بود، و دیگری جانشینان عبدالله خان ملتان.

درعین حال ایرانیان هم فکرنصرف مجدد هرات راازسربدرنکرده بودند. در سال ۱۷۲۱ محمد زمان خان پسردولتخان که بعد ازکشته شدن اسدالله خان ریاست هرات را در دست داشت موفق شد اردوی بزرگی ازایران راکه درتحت قیادت صفی قلی خان ترکمان علیه هرات گسیل شده بود، درکافرقلعه شکست دهد. درین وقت دولت صفوی که قبلاً" هم روبه انحطاط میرفت دراثر لشکرکشی شاه محمود هوتکی به قلب آن کشور در اصفهان بقدری ضعیف گردیده بودکه توان عملیات بیشتررا درهرات نداشت و ابدالیان هرات موفق شدند که باوجود کشمکش های داخلی دربین سران سدوزایی نه تنها حاکمیت شانرابرشهرمذکورحفظ کنند بلکه بخش بزرگی ازولایت کنونی خراسان ایران رانیزبدست آرند.

شاه محمود هوتکی

شاه محمود که تجربه وجهان بینی پدرش میرویس رانداشت تنها این نکته راازصحبت های اوفراگرفته بودکه دولت ایران ضعیف وآماده سقوط میباشد. بنابراین بجای این که به آزادساختن سایربخش های خراسان ویااتحاد پشتون ها توجه نماید بفکرآن افتاد که باین کشورلشکرکشی نماید.

شاید این آرزوی اوازروایات مربوط به حکمرانی افغانها برکشورهای اجنبی مثل هند سرچشمه میگرفت وآرزوی دست یافتن برخزاین دولت های کهن سال اوراتشویق میکرد. ازانجاکه شهرقندهاردراثرارتباط طولانی بادولت صفوی ومسافرت میرویس و سایر بزرگان آن بایران ازاحوال کشورمذکور وبی سامانی ان بهتراطلاع داشت لهذا جاه طلبی پادشاه جدید بآن کشور متوجه گردید و نقشه دست یافتن بران را در دماغ خود طرح نمود.

تصادفاً درین موقع حادثه‌ای رخ دادکه کاراجرای این نقشه‌را تسریع کرد. قرار روایت تاریخ سلطانی (۱۷) بلوچ ها باستفاده از ضعف دربارایران شهرکرمان رامورد تاخت و تاز قرارداده ومردم کرمان که امید شان ازکمک اصفهان قطع گردیده وآوازه قدرت افغانها بگوش شان رسیده بود درموقعی که محمود درفراه بودازاوبرای دفع بلوچان کمک خواستند.

لشکرکشی به ایران

شاه محمود این دعوت راپذیرفته بسوی کرمان لشکرکشید. بااینکه در راه بعلت کمی اب وعلوفه تلفات زیادی رامتحمل شد بکرمان رسید و شهرمذکوررابدون مقابله بدست آورد.

حکومت ایران نیرویی را به قیادت لطفعلی‌خان به مقابله با او مأمور نمود •

لطفعلی‌خان افسر لایقی بود و از پیشرفت افغانها جلوگیری کرد • درعین حال به محمود خبر رسید که بیجن سلطان لکزی (۱۸) که از طرف اوبحیث نایب در قندهار تعیین شده بود به اتفاق فارسی زبانان آن شهر در آنجا علم طغیان برافراشته است • محمود به این دو دلیل به مراجعت به قندهار مجبور گردید مگر قبل از اینکه به آنجا مواصلت کند غایله لکزی توسط خود اهالی قندهار خاتمه یافته و نایب مذکور با همراهانش اعدام شده بودند •

دو سال بعد از آن در جنوری ۱۷۲۲ محمود بار دوم با قوای کاملتر به عزم تسخیر ایران حرکت کرد و بدون مقابله به کرمان رسید • اهالی کرمان درین نوبت به محمود اجازهٔ ورود به شهر ندادند وچون مدافعهٔ شهر به توجهٔ لطفعلی خان سابق الذکر نسبت به سابق قویتر بود • محمود به اهالی آن در برابر اخذ یك اندازه وجه بعنوان خراج صلح نمود • درعین حال یك کمك باصطلاح غیبی نصیب شاه محمود گردید به این صورت که در کرمان یك تعداد زردشتی سکونت داشتند • قرار روایت تاجر انگلیسی جی. هانوی، که دران زمان در ایران اقامت داشت زردشتی های مذکور که از سختگیری مذهبی دولت صفوی به ستوه آمده بودند مقدم شاه محمود را محمود شمرده با مال و پول به او اعانت کردند (۱۹) چون شهر یزد نیز آمادهٔ مقابله بود محمود در آنجا نیز معطل نشده سر راست به سوی اصفهان پایتخت ایران تاخت و در روزهای اول مارچ بمقام گلناباد واقع در ۲۰ کیلومتری شرق اصفهان توقف نمود • تا اینجا هیچ مقابلهٔ جدی از طرف دولت مرکزی ایران در برابر پیشرفت افغانان رخ نداد • علت این امر یکی آن بود که لطفعلی خان سابق الذکر که بدون شبهه صاحب منصب لایقی بود باثر دسایس درباری مورد غضب شاه قرار گرفته محبوس شده بود و دیگر سرعت حرکت افغانان که در مدت کمتر از دو ماه فاصله (۱۸۰۰) کیلومتر راطی کرده و در هرجا دشمن را غافل گیر ساخته بودند • بعلاوه محمود با جرائت کم نظیری شهرهای کرمان و یزد را با ساخلوی آنها در عقب سرگذاشته پیش از انکه امرای تنبل و خرافاتی آن کشور از جای شان بجنبند مانند صاعقه برایشان نازل گردید • راجع به تعداد لشکر محمود روایات مختلف ذکر گردیده بعضی انرا ۲۵ یا ۲۸ هزار گفته اند و برخی تنها هشت هزار • اما این عدد اخیر که مورخین قریب العهد ذکر نموده اند (۲۰) بحقیقت نزدیکتر می‌نماید • چه یك اردوی بزرگ حمل آذوقهٔ بیشتر را ایجاب میکرد به ویژه درمنطقهٔ خشك و بیحاصل مثل ایران جنوبی ومرکزی • لهذا بگمان غالب می‌توان گفت اگر تعداد سپاهیان افغان به ۲۵ یا ۲۸ هزار بالغ میشد • امکان نداشت بتوانند بطور متوسط روزانه ۴۰ کلیومتر پیشروی کنند • درحالیکه یك اردوی هشت هزار نفری می‌توانست با آذوقهٔ اندك بعلاوه آنچه در راه بدست میاورد چنین کار بزرگی راانجام بدهد • بدیهی است که این اردوی سبك بار وفاقد تجهیزات اگر با سرلشکر کارآزموده ای مواجه میگردید وضع آن سخت خطرناك میشد لیکن آنچه دردربار ایران وجود نداشت چنین سرلشکر و رهبر بود و همین امر جرائت سردار بیباك افغان را قرین موفقیت گردانید •

رجال دربار ایران در برابر این حادثه بدو دسته منقسم شدند • یکدسته که در رأس آن محمد قلی خان بود عقیده داشت که اردوی ایران بعلت تن پروری وبی تجربگی نمی

تواند در میدان باقوای افغان مقابله نماید لهذا بهترآنست که شاه خود را در شهر حصاری نموده ازاطراف و اکناف ایران کمك بخواهد تاافغانها راازمملکت بیرون کنند • اما عبدالله خان والی عربستان که دشمن صدراعظم بوداین نظریه رارد نموده اصرارورزید که در بیرون شهربه مقابله باافغانها پرداخته و مسائله درجنگ میدانی فیصله گردد • پادشاه مثل همیشه در تردد بود • از قضا چندی پیش ازین ستاره ٔ دنباله داری در فضاظاهر گردیده ومردم به متابعت از روحانیون آنرادلیل قهرخداوند متعال (ج) وعلامت بروز انقلاب شناخته بودند • پادشاه که درخرافات پرستی نیزشخص اول کشوربوداز همه بیشتر روحیه اش را باخته وبه آینده به نظرخوف وتردید می نگریست • بنابراین بجای آنکه از دوسته ٔ رقیب یکی راانتخاب ونقشه ٔ آنراباجدیت تعقیب نماید چنین فیصله کرد که اردوبرای مقابله با افغانهاازشهرخارج شود اماآنرابدودسته تقسیم نمود وقیادت یکدسته رابه صدراعظم ودسته ٔ دیگررابه والی عربستان سپرد • قوای توپخانه مرکب از ۲٤ توپ بزرگ درتحت امرفلیپ کولومب فرانسوی قرار داشت •

جنگ گلناباد و فتح اصفهان

برخورد دولشکر بتاریخ ۷ مارچ ۱۷۲۲ درنزدیکی قریه ٔ گلناباد رخ داد • بااینکه قوای ایرانی هم از حیثیت تعداد و هم ازنظر تجهیزات برقوای افغانی برتری داشت اما از نظم ودسپلین ومعنویات که در تعیین سرنوشت جنگ تاثیری عمده دارد بی بهره بود زیراکه کثرت اشیای تجملی وتعداد زیاد خدمتکاران وافراد غیرمحارب امکان مانوورو سرعت عمل وحرکت راازان سلب کرده بود • سران لشکربایکدیگررقابت • بل خصومت داشتند و والی عربستان که اتفاقاً بیش از دیگران مورد اعتماد پادشاه بود در باطن بدولت صفوی وفاداری نداشت

لشکر افغان علاوه بر کمی تعداد • از نظر تجهیزات نیزبسیار فقیربود وازآلات موثر حربی تنها یك تعداد توپ سبك معروف به زنبورك دراختیار خود داشت که بر پشت شترحمل میگردید و از شتر آتش میشد • اما همین قلت آلات و فقدان اشیای تجملی بان موقع میداد که به سرعت حرکت نموده کمی تعداد را توسط سرعت حرکت جبران نماید • چنانچه درمیدان حرب توپهای متحرك وسبك زنبورك افغانها نسبت به توپهای ثقیل ایرانی که دریك نقطه متمرکزشده بود موثرترثابت گردید • معذالك عامل اصلی پیروزی افغانها همان تحمل و بردباری وروحیه ٔ عالی افرادآن بود که دراخرکارسرنوشت جنگ را معیین ساخت •

هانوی سابق الذکر• میدان جنگ گلناباد را چنین تصویر میکند :

" تازه افتاب از افق ظاهرشده بود که دواردو بمعاینه ٔ یکدیگرپرداختند واین کارررا باحس کنجکاوی که مخصوص چنین موارد است انجام میدادند •

اردوی ایرانی که تازه از پایتخت خارج شده بود باامتعه ٔ پرازرق وبرق دربارمزین بود وچنین می نمود که برای نمایش حاضرگردیده نه برای جنگ • غناوتنوع اسلحه و البسه وزیبایی اسبان وطلاوجواهریکه درزین ویراق انهابکاررفته بود توام بانفاست خیمه،ها و البسه ٔ قشنگ • فراشان و خدمتگاران باردوگاه ایران شکوه و جلال خاصی می

بخشیـــــد •

دسمت دیگربکنعداد اندك افراد بنظر میرسید که ماندگی راه وگرمی افتاب انها رازبون ساخته بود • لباسهایشان در پایان این سفر طولانی بقدری کهنه وژنده بود که بــه مشکل تن شانرا می پوشانید وچون اسپان شان هم زینت دیگری جزچرم ومفرغ نداشتنــد یگانه چیزیکه درین سمت میدان جنگ مید رخشید شمشیروسنان بود وبس(۲۱) •"

د راغا زجنگ قوای ایران پیشرفت نموده افغانها راعقب راند • اماافغانهاقبلا" توپها ی زنبورك شانراکه برپشت اشتران باربود در عقب افراد پیاده وسوارد ریك تپه جا داده بودند وبعد از انکه پیادگان افغان عقب نشینی کردند ونیروی ایران به اشتران نزدیك شدند توپهای مذکورناگهانی از فاصله ٔ کم برانها آتش نمودند • سپاهیان ایرانی ازین پیش امد متوحش گردیده روازمیدان برتافتند بعد ازان افغانها دوباره حمله آوردند وچون سران ایرانی باهمدیگر همکاری نداشتند قوای شان به یکبارگی شکست خورد به طوریکه توپهاوخزینه و مهمات شان بدست افغانها افتاد وازجمله ٔ پنجاه هــزار نفر در حدود پنج هزارنفر ایرانی بقتل رسیده بقیه بعضی به اصفهان بازگشتند و برخی بسوی ولایات شان متواری گردیدند •

پس ازین جنگ شاه باصفهان بازگشت• شاه محمود به قصروباغ ییلاقی شاهان صفــوی معروف به فرح اباد که درپنج کیلومتری اصفهان واقع بود رفته وآنرا مقرخود ساخــت• متعاقب آن افغانها بر قصبه ٔ جلفا که از جمله ٔ مضافات شهراصفهان ومحل بودوباش ارمنیان بود دست یافتند و مبلغ هنگفتی پول باپنجاه دخترجوان ازسکنه ٔ آن گرفتند (۲۲)• بعد از فتح جلفا اراده ٔ حمله برشهرنمودند امارود خانه ٔ زنده رود که در کنار شهر جریان دارد و درین موقع سال آب فراوان داشت د رسرراه ایشان حایــل بود • یگانه پلیکه بررود خانه ٔ مذکوروجود داشت باقلاع جنگی مجهزبود وتوپها ازا ن دفاع میکرد •گرچه قوای افغان تانیمه ٔ پل پیش رفتند امادربرابرگلوله باری توپها مجبور به عقب نشینی شدند وچون از طرف دیگرایرانی هاشهررابرای قلعه بندی آماده ساخته بودند شاه محمود به محاصره ٔ آن اقدام نمود •

د رجریان محاصره ٔ شهر شهزاده تهماسب میرزا پسرشاه حسین که ولیعهد پدربود از قلعه فرارنموده بقزوین رفت وسعی کرد تااردوی جدیدی برای مقابله با افغانها فراهم نماید • امابزرگان ایران بااوهمکاری ننمودند واین امرهمراه باکاهلی وتن پروری خود ش مانع ازآن گردید که کمك موعود باصفهان برسد •

اصفهان دران وقت شهری بزرگ وداراي تقریبا" شش صد هزارنفرنفوس بود • دراوایــل چون افغانها ازچهارطرف شهررابه محاصره نکشیده بودند اندازه اذوقه ازدهــات اطراف به شهرمیرسید امابعدازچندی شاه محمود موفق شد که پل عباس آباد را بــه دست آورده تمام راه های مواصلت شهررابا خارج قطع نماید • ازین به بعد ساکنیــن شهردرتحت فشار گرسنگی قرارگرفتند واین فشاربه تدریج شدت گرفت تابحدی که تمــام حیوانات که درشهرموجود بود به شمول سگ وگربه بمصرف خوراك رسید وچون آنهمپایان

بست • روزانه یکعده مردم ازگرسنگی هلاك میشدند • اردوی ایران سعی کرد که برای درهم شکستن حلقه ٔ محاصره یك حمله ٔ عمومی به افغانها اجرا نماید • هرچند این حمله در اول تا حدی موفق بود اما در آخر شکست خورد و بعد ازآن تمام امید ها قطع گردیده شاه حسین که روحیه اش را بکلی از دست داده بود • تصمیم گرفت تا برای نجات مردم ازگرسنگی شهر را تسلیم بدهد • همان است که بتاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۷۲۲ درحالیکه هشت ماه از آغاز محاصره سپری شده بود با تمام اعیان دربارش ازشهر خارج شده به مقر محمود درفرح آباد رفت و درآنجا تاج سلطنتی را بدست خود برفرق اوگذاشته پادشاهی ایران را بــــدو تبریك گفت و بروایتی دخترخود را هم درهمان مجلس به نکاح او درآورد (۲۳) •

شاه محمود درایران

شاه هوتکی به مقصد خود که عبارت از پادشاهی ایران باشد نایل گـــردیده و بعنـــوان جانشین سلاطین صفوی برتخت سلطنتی ایشان دراصفهان جلوس کرد و درصدد آن شد که دیگربخش های آنکشور پهناور رانیز فتح نماید •

اما این کار برای او وافغانان نه ممکن بود ونه مفید • چه ازیك طرف نیروی ایشان برای اجرای این کار کفایت نمیکرد وازسوی دیگرولواینکه در مرحله ٔ اول کامیاب میشدند درآخر کار مانند افغانانیکه قبلا" درهند به تشکیل سلطنت پرداخته بودند درنفوس کثیـــــرو فرهنگ ایران تحلیل گردیده وطن اصلی شانرا بدون آنکه توجهی بحال آن کرده باشند فراموش می نمودند •

معذالك شاه محمود بفتح تمام ایران مصمم بود ودرین موقع باشنیدن خبر فتوحات او تعداد زیاد افراد از قندهار ودیگرقسمت های خراسان بدورا وجمع شده بودند • او بدواً یکدسته قوا را برای جلوگیری از اقدامات شهزاده تهماسب بقزوین فرستـــاد زیرا شهزاده ٔ مذکور پس از شنیدن خبرسقوط اصفهان درانجا اعلان سلطنت کرده بود •

قیادت این قواء دردست امان الله خان وزیرواشرف خان پسرعبدالعزیز عم محمود بود • اینها پس از فتح قمو کاشان بقزوین رسیدند وتهماسب پس ازیك مقابله ٔ مختصر بسوی اذربایجان فرارکرد • لیکن پس ازچندی اهالی قزوین که شیعی مذهب بودند وحکمرانی افغانان برای شان گران مینمود • به تحریك ملایان قیام نموده یکتعداد ازسران اردوی افغان رابقتل رساندند • امان الله خان واشرف خان بابقیه ٔ قواء بسوی اصفهان عقب ــ نشینی کردند • اما درراه تعداد زیاد افراد شان باثرسردی هوا ومخالفت اهالی تلـــف شدند • اندکی بعد ازبازگشت باصفهان اینده نفرکه بلاشبهه ازبهترین افســـران محمود بودند به قندهار مراجعت کردند (۲٤) علت این امرا مورخین ذکرنکرده اند • اما نظرباعمالیکه بعد ازان تاریخ ازشاه سرمیزند وجنون اوراثابت می سازد • میتوان قیاس کرد که آنها علایم این وضع روانی راپیش از دیگران کشف کرده بودند وباین سبـــــب خود شانرا ازصحنه کناره کردند •

اما تهماسب که باذربایجان رفته بود • بادولتین روسیه وعثمانی تماس قایم نمود وازانها برای اخراج افغانها ازایران کمك خواست • درحالیکه این دودولت بااستفاده ازاوضاع

آنوقت، اولی گیلان و دومی ایروان رااشغال کرده بودند . بتاریخ ۲۳ سپتمبر ۱۷۲۳
معاهده ای در بین تهماسب وروسیه منعقد گردید که بموجب ان دولت ایران
متعهد شد تا دربرابر امداد آن کشورنه تنها شهرهای بادکوبه و دربند رادرقفقاز بلکه
ولایات گیلان ، مازندران وگرگان رادرساحل جنوبی بحیره خزربا ین دولت واگذار شود
قراریك روایت روسها پیش ازانکه این قرارداد راامضاء نمایند ، توسط سفیرشان اوراموف
ازشاه محمود تقاضا نمودند تاجلوتاخت وتاز ازبك ها ولزگی ها رابراتباع آنکشور بگیرد
امامحمود بدلیل اینکه منطقه بود وباش ازبك ها ولزگی ها درتحت اداره او نیست ،
از مداخله دراین امر امتناع ورزید (۲۵) . اندکی بعد ازآن قوای عثمانی که از سالیان
درازباین سومنتظر چنین فرصتی بود ایروان، نخچوان و همدان را فتح کرد امادرتبریز
ازطرف نیروی ایران عقب زده شد . بالاخره بتاریخ ۸ جولای ۱۷۲٤ دودولت عثمانی
وروسیه معاهده مبنی برتقسیم ایران رادربین خود شان بوساطت سفیرفرانسه در
استانبول امضاءکردند . در سمت جنوب نیروی افغان شیرازراپس از یك محاصره طولانی
بدست آورد وتاکناربحر پیشروی نمود . اما این فتوحات پایه و بنیاد محکم نداشت، زیرا
ایران مملکت وسیع بود ومردم ان با تسلط افغانان موافقت نداشتند . دربعضی
نقاط خصومت اهالی ودرجای دیگرعدم مساعدت هوابراردوی افغان تلفات وارد میساخت.
نظام اداری دولت صفوی تخریب گردیده بود وشاه محمود نتوانست نظم جدیدی
راجانشین آن بسازد . زیرا افغانان فاقد تجربه مملکت داری بودند و برایرانیان
اعتماد نداشتند و یابهتر است بگوییم نمی توانستند اعتماد کنند . بنابراین ازهمان اول
امر امنیت مختل گردید . چنانچه خزانه ایکه محمود به قندهار فرستاده بود و به
یکصد و پنجاه هزارتومان بالغ میگردید درراه بتاراج رفت . امااز همه وخیمتر وضع
مزاجی خود شاه بود . محمود پس از فتح اصفهان درمرحله اول با مردم و بزرگان
ایران به مدارا رفتارنموده بطوریکه دیدیم بادخترشاه ازدواج کرد واکثروزراء و امراء
ایران رابوظایف شان باقی گذاشت . اما پس از شنیدن اخبارناگواری چون شکست قوای
افغان درقزوین وبتاراج رفتن خزانه و امثال ان تغییر فاحشی دروضع مزاجی او
رخداد که بصورت بدگمانی مفرط وقساوت قلب بیش از حد (حتی برای زمامداران آن
عصر) تظاهرنمود . معلوم نیست که عامل این وضع، خرابی اعصاب اوبود که نتوانست با
چنین تغییر بزرگ مقاومت نماید یااینکه بکدام مرض دیگر از جنس امراض دماغی مبتلا
بود . بهرحال بزودی تعادل خود رادرزندگانی شخصی وامور دولتی ازدست داده
بدوا" برای چهل روز چله نشست وچون از چله برامد اداره اعصابش رابکلی از
دست داده بود . دربرابرشنیدن یك خبرواهی مبنی برفراریکی ازپسران شاه حسین
دیوانه واربراولاد و عائله شاه مزبور حمله برده بدون انکه ملتفت شود که آن کسی
که خبر فرارش باورسیده هم ازجمله مقتولین است زنان و اطفال خانواده شاه را
بدست خود قطعه قطعه کرد . گویند سلطان ازشنیدن فریادوفغان اطفالش از
خانه برآمد واین صحنه دهشتبار را مشاهده کرد . دونفرازپسرانش که دستان شان
راازعقب بسته بودند از دست جلاد فرارنموده باوپناه بردند امامحمود حمله آورده
خسرش راهم مجروح ساخت(۲۶). معذالك از دیدن خون اوبخودآمده دوپسرمذکور

را عفو نمود • بروایت شیخ محمد علی حزین درین حادثه ۳۹ نفر از اولاد و احفاد سلطان حسین بقتل رسیدند •بعد ازین حادثه جنونش باز هم اوج گرفت تابحدی که بکلی از اداره ٔ امور عاجز گردید • بزرگان افغان چون چنین دیدند پسرعم او اشرف راکه چنانچه دیدیم قبلاً بقندهار با زگشته بود باصفهان خواستند واندکی بعد در سال ۱۷۲۵ شاه محمود بعمر ۲۷ سالگی این جهان را بدرود گفت• بعضی از مؤرخان عقیده دارند که وی بمرگ طبیعی وفات نمود (۲۷) برخی دیگرمیگویند باشاره ٔ اشرف بقتل رسانیده شد (۲۸) عده ٔ دیگر حتی مادراورا مسئول قتل اومیشمارند • تحقیق این امر دشوار است زیرا هیچ کس بقتل او اعتراف نکرده است ولو اینکه پاره ٔ قراین برای تائید روایت کشته شدن او بدست یا باشاره ٔ اشرف موجود است • مثل سابقه ٔ انتقامجویی قتل میرعبدالعزیز پدر اشرف بدست محمود که قرار رسوم افغانی باید باقتل محمود جبران میشد و همچنان ضرورت ازبین بردن او برای جلوگیری از قیام عمومی مردم ایران وبالاخره جاه طلبی اشرف که بذات خود میتواند دلیل کافی شمرده شود •

کروسنسکی از آبای کلیسای کاتولیک که معاصر محمود بود در خاطرات خود که بنام " تاریخچه ٔ سیاح " در استانبول بطبع رسیده • مینویسد که اومردی بود میانه قد • چهارشانه • دارای چهره ٔ عریض • بینی پست • چشمان تیز • نگاه تند و نافذ • گردن کوتاه و ریش سرخ کوسه • تاوقتی که بمرض عصبی یا دماغی مبتلا نشده بود شخصی با نشاط ومعتدل بود • هرروز صبح باافسران اردویش کشتی میگرفت و شبها شخصاً از پاسبانان خبرگیری میکرد • شراب نمی نوشید و بزنها بجز زن خودش علاقه نداشت • در آغاز امر با ایرانیان رفتار خوب داشت و در پهلوی هر افغان یك ایرانی را مقرر کرده بود تا اصول کار را باو بیاموزاند • درنتیجه درچند ماه اول حکومت او اداره ٔ کشور نسبت بدوره ٔ اخیر صفوی بهتر بود • اما بعد از مریضی احوال او بکلی دگرگون گردید و بطوریکه دیدیم باقساوت جنون آمیز نه تنها اتباع ایرانی بلکه دوستان افغانی را هم بطوری رنجه خاطرساخت که همه بمرگ اوراضی بودند • وشاید خودش هم درین آرزو از دیگران عقب نبود • چنانچه روایت کنند که شبها ناله میکشید وگوشت بدنش را بدندان میکند • چله نشینی هم اوراچنان ضعیف ساخته بود که بکالبد متحرك شباهت داشت•

شاه اشرف هوتکی

بعد ازمرگ شاه محمود • سران افغان به اشرف پسرعم او که شخص ارشد و رئیس خانواده ٔ هوتکی در ایران بود بیعت نمودند • وی در ۲۶ اپریل ۱۷۲۵ باعنوان شاه اشرف تاج شاهی را در اصفهان برسرگذاشت• قرار روایت درجان ملکم دربدو امر اشرف خیال داشت سلطنت ایران رابه سلطان حسین پادشاه مخلوع صفوی اعاده کند اما شاه مذکورکه درینوقت عزلت نشین وتارك دنیا شده بود ازقبول این امر اباورزید در عین حال اشرف به تهماسب پیشنهاد کرد تادریك نقطه ٔ بیطرف بغرض مصالحه باهم ملاقات کنند. لیکن این اقدامات هم بعلت بدگمانی جانبین صورت پذیرنشد •

اشرف در آغاز پادشاهی خود با دسیسه ایکه ازطرف بعضی ازهمکاران اوطرح شده بود مواجه گردید • بانی این دسیسه همان امان الله خان سرلشکربود که درجنگ قزوین

با اوشرکت داشت • مشارالیه بایکعده • دیگر درصدد آن برامد که اشرف راازبین برده قدرت رابدست آرد • برای این منظوربا شهزاده تهماسب صفوی که درآذربایجان بود • باب مکاتبه رامفتوح ساخت وویرا بحمله • باصفهان تشویق کرد • اشرف ازین دسیسه اطلاع یافته امان الله خان رابا همکارانش بقتل رسانید • معذالك وی در میدان حرب موفق بود چنانچه شهزاده تهماسب راکه باقوه الظهری از قبایل اذربایجان بطرف اصفهان درحال حرکت بود شکست داده بسوی مازندران راند وسیدال خان ناصری سرلشکرا وقزوین رافتح نمود •

پس از فراغت ازکارتهماسب • اشرف بدشمنان خارجی که ایران را مورد تعرض قرارداده بودند متوجه گردید • زیرا درینوقت باساس معاهده • مورخ ۸ جولای ۱۷۲٤ بین ترکیه وروسیه • روسها ساحات وسیعی ازایران رادرقفقاز بشمول شهرهای دربند و بادکوبه بدست اورده وعلاوه بران یکدسته عساکرراازراه بحرساحل جنوبی بحیره خزر پیاده کرده و بررشت و بعضی نقاط دیگر قبضه کرده بودند • امادرسال ۱۷۲۵ پترکبیروفات یافت و جانشینان او بعلت انهماك درامورداخلی نتوانستند این نقشه را تعقیب کنند • لهذا عساکرشان از گیلان ومازندران خارج شدند • لیکن بلاد قفقاز همچنان دردستشان باقی ماند • ترکان عثمانی چند لشکررابرای فتح ولایات غربی ایران درقفقاز تاخلیج فارس گسیل نمودند • چون مدافعه•امرای محلی ایران ضعیف بود • قوای مذکوربرشهرهای تفلیس • ایروان • تبریز وکرمانشاهان دست یافتند • قیادت این دسته • اخیردردست حسن پاشا والی بغداد بود • مشارالیه اندکی بعد ازفتح کرمانشاهان وفات یافت و پسرش احمد پاشا ازطرف بابعالی جانشین اوشد و ماموریت یافت تا مستقیما " بسوی اصفهان لشکرکشیده آنرافتح کند • اشرف که ازنظر مذهبی خودرابه ترکان نسبت به ایرانیان نزدیکترمیدانست نخست سعی کرد تابادولت عثمانی مصالحه کند وبرای این مقصود هیئتی رابریاست شخصی بنام عبدالعزیز به باب عالی فرستاد • سفیرمذکورسعی کرد تادولت عثمانی • اشرف رابرسمیت بشناسد (۲۹) • امابدون حصول نتیجه مراجعت کرد • چه دولت عثمانی که ازدیربازآرزوی تصرف مناطق غربی ایران رادردل داشت حاضر نبود فرصت مساعد رابرایگان ازدست بدهد وازسوی دیگراین عمل منافی قراردادی بود که راجع به تقسیم ایران باروسیه عقد کرده بود •

قوای عثمانی که مرکب از شصت هزارنفربود و هفتاد توپ داشت از همدان بسوی اصفهان حرکت کرد وسرلشکرآن احمد پاشا بشاه اشرف اتمام حجت کرد که خاك ایران راتخلیه نموده بقندهاربازگردد و سلطان حسین رابه ترکان تسلیم بدهد • اشرف این تقاضا رارد نموده بروایتی درهمین وقت سلطان حسین صفوی رابقتل رساند وسراورابدست قاصد باردوی عثمانی فرستاد (۳۰) • خود شباردوپی از افغانان وعشایرسنی مذهب ایران مثل کرد و عرب که تعداد ان تقریبا " به سی هزارنفرمیرسید • برای مقابله با قوای عثمانی از اصفهان خارج شد • در ۲۰ نوامبر ۱۷۲٦ تلاقی طرفین درنیمراه همدان واصفهان رخداد وبه شکست اردوی عثمانی منجرگردید • ترکان درحدود هفده هزار کشته دادند ویك تعداد زیاد ازتوپها و لوازم حربی شان بدست افغانها افتاد • چون

شاه اشرف بحفظ روابط دوستانه با دولت عثمانی اهمیت زیاد میداد بنا " بعد از این جنگ بزرگوارانه رفتار کرده نه تنها اسرای ترك را رها کرد بلکه قسمت زیاد اموال غنیمت را نیز به سرلشکر عثمانی رد نمود و تقاضای سابق خود را مبنی بر تأسیس روابط دوستانه در بین دو دولت تجدید کرد • بالاخره به تاریخ ۱۳ اکتوبر معاهده ای بین دو طرف در همدان عقد گردید که بموجب ان یك قسمت از ولایات غربی ایران بشمول کردستان • لرستان و خوزستان بدولت عثمانی سپرده شد و شاه اشرف موافقت کرد که در قلمرو او در خطبه اول نام سلطان عثمانی بعنوان خلیفه ٔ اسلام ذکر گردد • در مقابل سلطان عثمانی شاه اشرف را پادشاه ایران شناخته واجازه داد که در خطبه بعد از نام او نام پادشاه افغان یاد شود و شاه اشرف بنام خود سکه بزند (۳۱) • گرچه این معاهده کاملا" به سود دولت عثمانی بود که باوصف شکست در میدان جنگ بر اراضی وسیعی در قسمت غربی ایران دست میافت اما برای اشرف که باین وسیله سند در بار خلافت را برای حکمرانی خود برایران بدست میاورد نیز خالی ازفایده نبود چه او میدانست که ایرانیان شیعه مذهب هرگز بحکومت او وبحکومت هیچ افغان و سنی مذهب دیگری راضی نخواهند شد لیکن چنین سند میتوانست اقلیت های مذهبی سنی راکه در ایران موجود بودند بها و مربوط سازد • امانقص کار درین بود که بازهمین سند خود شراکثر این سنی مذهبان مثل کردها وعربها را ازحیطه ٔ حکومت او خارج و افغانها را ازهمکاری مستقیم آنها محروم میساخت • پس از عقد این معاهده دولت عثمانی راشد پاشا را بحیث سفیر نزد شاه اشرف باصفهان فرستاد وشاه اشرف هم شخصی را بنام محمد خان بلوچ به همین صفت باستانبول گسیل کرد •

پس از فراغت از مهم دولت عثمانی • شاه اشرف توجهش را بسوی روسها معطوف ساخت • قبلا" بدعوت شهزاده تهماسب میرزا از روسها اشاره نمودیم • پتر اول قبلا" نقشه بازکردن راهی را ازطریق ایران بسوی هند طرح کرده وهیئت هایی را برای مطالعه ٔ این راه در ۱۷۱٤ باسیای مرکزی • در ۱۷۱۵ به بحیره ٔ خزر ودر ۱۷۱۷ به خیوه اعزام نموده بود • در ۱۷۲۲ یعنی همان سالی که محمود براصفهان دست یافت • پتر هم پس از فراغت از جنگ شمال وبه بهانه ٔ اینکه بعضی ازعشایر مربوط به ایران براتباع او دست درازی کرده اند بعملیات برعلیه ٔ این کشور آغاز نهاد • وخود ش در رأس یك ارد و به قفقاز آمده چنانچه دیده شد قسمت شرقی آن سرزمین را بشمول شهرهای دربند و بادکوبه فتح نمود •

سال بعد در ۱۷۲۵ پتر وفات یافت و در ایران هم اشرف جانشین محمود گردید • بازماندگان پتر قدرت آنرا نداشتند که نقشه ٔ او را در سمت هند دنبال کنند لیکن متصرفات شانرا در قفقاز حفظ نمودند • ازطرف دیگر اشرف هم اراده نداشت آنها را ازایران اخراج کند ونه قوایش برای اینکار کفایت میکرد • باوصف این بنابربعضی روایات برخوردی میان قوای افغان وروس رخ داد که دران سیدال خان زخم برداشت (۳۲) • بعد از ان بتاریخ ۱٤ فبروری ۱۷۲۹ بازهم بوساطت دولت فرانسه معاهده ٔ دررشت بین شاه اشرف و بتردوم امپراتور روسیه بامضاء رسید (۳۳) • بموجب این معاهده شاه اشرف ازادعایش بران ولایات ایران که قبلا" تهماسب صفوی ونماینده ٔ او اسمعیل بیگ بروسها واگذار

نموده بودند صرفنظرکرده و درمقابل روسها اورابحیث پادشاه مناطق تحت تصرف او در ایران شناختند •

درنتیجه ٔ حوادث سابق الذکر وانعقاد این معاهدات ایران صفوی دربین قوای همسایه تقسیم گردید بطوری که ولایات غربی و شمال غربی آن بدولت عثمانی وولایات شمالی آن بدولت روس تعلق گرفت • هرات و یك خصه ٔ خراسان در دست ابدالیان باقی ماند • اما خراسان غربی وباقی حصص شمالی ایران دراختیار تهماسب صفوی بود که اینك بعداز مرگ پدر اعلان سلطنت کرده بود • شاه اشرف که اصفهان پایتخت دولت صفوی رادر دست داشت برحصص جنوبی و جنوب غربی یعنی بربزرگترین ساحه ٔ آن کشور مسلط بود • اماقندهار وتوابع آنراکه پایگاه اصلی قدرت اوبود از دست داده بود •زیرابعد از تاج پوشی اومیرحسین برادرمیرمحمود که ازطرف برادر در زمان شهروالی وقایم مقام بود ازاطاعت پادشاه جدید سرباززده اعلان استقلال کرد ودرنتیجه شاه اشرف ازرسیدن امداد منظم از افغانستان محروم ماند ومجبورشد بیشتر از پیش برسپاهیان اجیرازعشایرایران اتکاء نماید و این خود تکیه ٔ ضعیفی بیش نبود •

ظهورنادرافشاروپایان کارابدالیان هرات

درچنین وقت اردوی شاه تهماسب صفوی سرلشکری پیدا کرد که از حیث عزم و حزم • کیاست واگهی بفنون حربی یکی از سرداران نامدارتاریخ بشمارمیرود و دراندك مدت اردوی فاقد نظم وروحیه جنگی ایران رابیك آله موثرحربی تبدیل نمود ونه تنها بسلطه ٔ افغانان خاتمه داد بلکه برای یك مدت کوتاه امپراتوری صفوی رابزرگتر ونیرومند تراز دوره ٔ عروج آن درعصر شاه عباس دوباره زنده ساخت • این سردار نادرقلی افشاربود که درسال ۱۶۸۸ میلادی درخانواده ٔ یکنفرچوپان پوستین دوزدربین ترکمنهای خراسان تولد یافته بود • معروف است که نادرقلی درایام جوانی برهزنی اشتغال داشت و بعدها براثرازدواج با دختر یکی از سران عشیره ٔ افشارکارش بالا گرفت و بریاست رسید • شاه تهماسب صفوی که درصدد ترتیب اردوی جدیدی برای مقابله باافغانهابود آوازه ٔ شجاعت و لیاقت اوراشنیده ازاوخواست تا دراردوی جدید شامل شود • نادرقلی پس از دست یافتن برقلعه ٔ کلات درسال ۱۷۲۶ با ۵۰۰۰ نفرازاعوانش باردوی شاه تهماسب ملحق شد وشاه مذکور سپه سالاری قوایش رابا وسپرد • نادرقلی پیش ازآنکه درصدد اخراج افغانان از ایران براید اولا" بفکر تسخیرخراسان افتاد •تابا ینوسیله پایگاهی قوی برای عملیات بعدی فراهم نماید • همان است که مشهد وسایرنقاط خراسان غربی راازملك محمود سیستانی انتزاع کرد و بعد متوجه هرات گردید •

قبلا" شرح دادیم که گرچه ابدالیان • هرات را از قوای صفوی رهایی بخشیدند امابه تشکیل سلطنت درانجا نپرداختند • علت این امرهمان روحیه ٔ قبایلی بود که ازتمرکز قواء در دست یك شخص هراس داشت• در مدت ۱۴ سال که حاکمیت ابدالیان درهرات طول کشید (۱۷۱۶ تا ۱۷۳۰) پنج نفرنوبت بریاست رسیدند که ازانجمله سه تن عبدالله خان • محمد خان و الله یارخان از احفاد حیات سلطان ودونفرمحمد زمان خان و ذوالفقارخان ازاولاده ٔ دولت خان و همه مربوط به تبارسدوزایی بودند • وقتیکه

رقلی د رسال ۱۷۲۹ بهرات لشکرکشید اداره ٔ ان ولایت د ر دست الله یارخان بود • رای ابدالی د ربرابر نظم عالی و تعبیه ٔحربی خاص سردارافشارمغلوب گردید • الله یار خان ازدر اطاعت پیش آمد وتهماسب صفوی بمشوره ٔ نادراورابحکومت هرات باقی گذاشت امانعدادی ازافراد ابدالی راکه به صفات حربی آنها اعتماد داشت د راردوی خود داخل کرد •

پس از فراغت ازکارابدالیان وهرات د ر سپتمبر۱۷۲۹ نادرقوایش رابطرف اصفهان سوق داد شاه اشرف که منتظراین حرکت بود برای مقابله بااوقصد خراسان کرد • تلاقی طرفین بتاریخ ۲۹ سپتمبرد رمقام مهماندوست د رشرق دامغان د رراه تهران ومشهد رخ داد • اردوی ایران نسبت بقوای افغانی ازحیث تربیه ٔعسکری برتری داشتوعلاوتا " نادرتوپخانه ٔ نیرومندی تهیه دیده بودکه ازنگاه قوه ٔ اتش وفاصله ٔانداخت برتوپهای زنبورک افغانی غالببود و بنابربعضی روایات توسط توپچیان فرانسوی اداره می شد • ازانجاکه نادر د رجنگهای هرات باصول جنگی افغانان اشناشده بود برای د رهم شکستن هجوم انبوهی آنها • توپخانه اشرا بطورنیم دایره د راطراف عسکرایرانی تعبیه کرد بطوریکه افغانان ازهرسو که حمله میبردند بآتش توپخانه مواجه می شدندوهم به توپچیان هدایت داده بود که توپهای زنبورک افغانی واشتران حامل انهارا د رهرجاکه ببینند توسط گلوله های د وررس ازبین ببرند • این تعبیه طوری کارگرافتاد که افغانان پس ازچند هجوم وتحمل تلفات سنگین مجبوربه عقب نشینی شدند • انگاه نادربه سواره نظام ایرانی امرحمله داد و د راثر ان قوای شاه اشرف باشکست مواجه شده دوازده هزارنفرکشته ومجروح د رمیدان بجا گذاشت و خود شاه بطرف اصفهان رفت •

نادر پس از تسخیرتهران به تعقیب شاه اشرف قاصد اصفهان گردید • جنگ دیگری رنزدیکی مورچه خورت د رشمال پایتخت رخ داد • گرچه د رین وقت یکدسته از قوای شمانی هم باافغانها کمک میکرد (۳٤) واردوی افغانی بااستفاده از تجارب گذشته رسنگرمحکمی جاگرفته بود امانادرسوق دادن یکدسته ازقوایش بسوی اصفهان آنهارا رک سنگرمجبور ساخت• بعد از یک مقابله ٔ شدید اشرف که توپخانه اشرااز دست ده بود و هیچگونه امیدی برای دفاع ازاصفهان نداشت شهرراترک گفته بابقیه ٔ ردویش که تعداد افرادآن به دوازده هزارنفرمیرسید بشیرازرفت• سه روز بعد د ر ۱٦ نومبرنادرقلی یشهرداخل شد و بامراوافغانانی راکه د رشهرباقیمانده بودند قتل عام کردند وجسد محمود راازقبربیرون کشیده مثله نمودند • د رعین حال شاه تهماسب هم ازتهران باصفهان آمد وبرتخت اجداد ش جلوس نمود •

اشرف د رشیرازد رصد د تشکیل اردوی جدید بود اماچون بعلت د شمنی شاه حسین هوتکی پسرعمش امید گرفتن امداد ازقندهارنداشت سعی کرد تااین اردورا ازافغانان مقیم ایران وقبایل عرب وسایرباشندگان سنی مذهب ایران فراهم کند • نادرچون ازاقدامات اوخبریافت باوصف سرمای شدید بسوی شیرازحرکت کرد ود رنزدیکی شهرد رمقام زرقان باقوای افغان مواجه گردید • بازیکبارتوپخانه ٔ ثقیل ایران که نادر باوجود مشکلات راه آنرباخوداورده بود مثمرافتاده افغانان قهرا" بشهرمراجعت کردند • نادرشهر

رابه محاصره کشید وباهالی آن پیام فرستاد تاافغانان راباوتسلیم بدهند . شاه اشرف
چون دانست که توقف درشهرموجب اسارت اومیگردد باتفاق سرلشکرش سیدال خان
ناصری ودوصد سوار ازشهرخارج شده راهی ازبین قوای محاصره کننده برایش باز
کرد وبشتاب تمام روبه افغانستان حرکت نمود درحالیکه یك تعدادانده ازبازماندگان
شاه حسین را بقسم گروگان باخود داشت. قوای نادرتاپل فسا اورادنبال نمود . درانجا
ملا پیرمحمد معروف به "میان جو" که شخصی روحانی ومرشد شاه اشرف بود باعده ٔ
قلیلی جلوارد وی ایران راگرفت و بااینکه سرشرا درین راه گذاشت به اشرف موقع داد که
خود راازدسترس نیروی نادرنجات بدهد .
درشیراز علاوه برسایرافغانان دوپسرشاه محمود وعده ٔزیادی اززنان و اطفال خانواده ٔ
هوتکی دردست ایرانیان اسیرشدند . اما خواجه ٔ سرابرحسب هدایتی که داشت قبلا"
زنان شاه اشرف ومادرشاه محمود رابقتل رسانده بود . باقی اسرا رابا صفهان بردند و
بروایت تاریخ جهانگشا (۳۵) زنان وکودکان به مشهد فرستاده شدند وسایرین به قتل
رسیدند . امااشرف باعده ٔ محدودی از همراهانش بهزارمشقت ازراه سیستان بسوی
قندهاررفت. گرچه بعدازعبورازسیستان از تعقیب دشمنان ایرانی درامان شد اما
دشمن داخلی یعنی پسرعمش حسین همچنان درانتظاراوبود . بنابرین سعی کرد به
سوی بلوچستان برود لیکن مجال نیافت ودرماه مارچ ۱۷۳۰ بضرب گلوله ٔ یکنفرابراهیم
نام ازملازمین شاه حسین بقتل رسید . این روایتی است که میرزا مهدی درتاریخ
جهانگشا اورده است. وی تصریح میکند که اندکی بعدازقتل اشرف یکنفربه نام
ملازعفران نامه ای ازجانب شاه حسین برای نادر رسنندج اورد که دران تقاضاشده
بود تااولاد وزنان باقیمانده ٔ شاه محمود راکه درشیرازگرفتارشده بودند بقندهار
بفرستد و ضمنا" برای اثبات دوستی خود تفصیل قتل شاه اشرف رابیان کرده بود باین
ترتیب که چون وی ازکنارهیرمند ازراه میانه آهنگ بلوچستان کرد شاه حسین بتعقیب
اوبه قلعه ٔلکی درگرمسیروارد شد وابراهیم خان بلوچ ملازم خود رابه تفحص وتعقیب اومامور
کرد . درین وقت شاه اشرف دررزدکوه واقع درسمت سفلای شورابك بود . ابراهیم او
رابضرب گلوله ازپادراورده "مهد زرین علیاوبنات خاقان مغفور" راباخود به قندهار
آورد (۳۶).گرچه شاه اشرف مثل پسرعمش محمود به بیماری صعب العلاج مبتلا نبود و
رویهمرفته شخص معتدل ومعقولی بحساب میرفت امازکاء وتدبیروخویشتن داری میرویس
راهم نداشت. درمورد قتل شاه حسین صفوی پیروما ٔیوس وسایربزرگان ایران وی چنان
اشتباهی رامرتکب شدکه سقوط افغان رادرایران تسریع کرد . درمقابل درسیاست
خارجی مهارت وکفایت زیادبروزداد و باوصف بی تجربگی درین زمینه توانست بایك
اندازه موفقیت ازمنافع خود ش و کشورایران دربرابررقبای ورزیده ای چون روسیه وترکیه ٔ
عثمانی مدافعه نماید . درمیدان حرب هم سرلشکری شجاع واگاه جلوه کرد . اما
تصادفا" وقتی به قدرت رسید که مردم ایران ازبیدادگری سلف اومحمود بستوه امده
علیه افغانهاقیام کرده بودند . گذشته ازان باسرداری لایقی چون نادرافشار مواجه
شد که درفنون جنگی دارای نبوغ وابتکاربود . معذالك وی اهلیت انراداشت که این
ماجرارابشکل بهتری بپایان برساند امادعدم همکاری پسرعمش میرحسین ازیکسووابدالیان

هرات ازدیگرسواورا ازحصول گرفتن امداد ازافغانستان محروم ساخت، درحالیکه برای حریف اوازرود بوارایران کمک میبارید • بااینصورت رقابت های خانوادگی وقبیله ای مدت سلطهٔ افغانان رادرایران که درهرحال ونظربدلایل عینی خصوصاً " انتقال دادن مرکز دولت بخارج یک بیش آمد موقت بود کوتاه ترساخت و دولت هوتکی بدون انکه اثرمحسوس ازخود بجابگذارد درانکشور ازمیان رفت•

درخلال این احوال نادرافشاردر۱۷۲۹ هرات رافتح نمود امااداره امورآنرادوباره بـه الله یارخان سدوزایی سپرد • در ۱۷۳۰ دروقتیکه نادر پس از فراغت ازکاراشرف باترکان مشغول کارزاربود • ذوالفقار خان رقیب الله یارخان هرات رابدست آورده وبه تشویـق شاه حسین هوتکی ازاطاعت ایران سرباززد • باشنیدن این خبرنادربا ترکان عثمانـی متارکه نموده بسرعت بخراسان بازگشت•

ابدالیان که به تنهایی توان مقابله راباسرداافشارنداشتند ازشاه حسین زمامـدار قندهارکمک خواستند • شاه مذکور به سبزواررفت ودرانجاباسران ابدالی ملاقات نموده وی به انهاگفت که چون یک تعداد اززنان خانوادهٔ هوتکی بدست ایرانیان اسیر مـی باشند ومکاتبه برای رهایی آنان درجریان است نمی تواند فی الحال علیه نادرحرکـت کند •اماحاضر است بعد از حل مسالهٔ اسراء بکمک آنهابشتابد •

امامسالهٔ اسراء چنین بودکه بعضی اززنان خانوادهٔ هوتکی درشیراز دردسـت ایرانیان افتاده بودند وازدیگرسو شاه اشرف دونفراززنان حرم سلطان حسین صفوی را طورگروگان باخود شبه حوالی قندهاررسانده بود • پس از قتل اواین دونفربدسـت شاه حسین هوتکی افتادند واونامه ای توسط ملازعفران واسحق سلطان به نادرافشار فرستاده پیشنهاد کردکه طرفین زنان اسیر را بایکدیگرمبادله کنند • درنتیجه دونفر اسیر صفوی با ۱٤ تن اسیرافغان مبادله شدند وبعد ازان شاه حسین بامـداد باابدالیان مصمم شد وسیدال خان معروف راکه اکنون درقندهار بود باسه هزارنفر بطرف هرات فرستاد • نادرهم ازمشهد بسمت هرات حرکت نموده شهررابه محاصره کشید بااینکه سیدال خان درخارج شهر بقوای نادر شبیخون برد ویکبارنزدیک بود خود او رابااسارت بگیرد امااایرانیان موفق شدند رابطهٔ هرات رابخارج قطع کنند ودامنه تسلط شانراتانقاط دوردست مثل کرخ• اوبه وفراه گسترش دهند • درین جنگهاعلاوه بـر ابدالیها غلجائیها ویکعده ازافرادترکمن وهزاره هم بطرفداری ازآنهاشرکت داشتند اماسیدال خان قبل ازاینکه ایرانیان هرات را فتح کنند باافرادخود ازشهرخارج شده بقندهاربازگشت • دراوبه درویش خان هزاره بدست قوای ایرانی اسیر افتاد وبارد وی نادرفرستاده شد ودرانجا بقتل رسید (۳۷)• درین وقت ازسران ابدالی الله یـار خان درهرات تحت محاصره بود و ذوالفقارخان واحمدخان (احمدشاه اینده)پسران محمدزمان خان درفراه اقامت داشتند • الله یارخان والی که زنش درنزدنـادر اسیربود یکبارد رضمن محاصره موافقت کرد که درصورت اعادهٔ زنش شهرراتسلیـم بدهد • اما بعد ازآنکه زنش را باوسپردند اورابقتل رسانده خود به جنگ دوام داد • تااینکه دراثر نرسیدن آذوقه قحطی درداخل شهر رونماشده الله یارخان شهررا

بایرانیان سپرد و خودش بموجب موافقه بملتان که ملجاء سران سدوزایی بود رفت •
پس از فتح شهر ابدالیانی که درهرات سکونت اختیارکرده بودند با مرنادربایرا ن
فرستاده شدند و در منطقه ء بین مشهد و سمنان جاگزین شدند •

حمله ء نادرشاه به قندهار

پس از اخراج افغانان ازایران شاه تهماسب صفوی دوباره در اصفهان تاجگداری‌کرد
اماقدرت واقعی دردست نادرافشاربود که ازطرف پادشاه بلقب تهماسب قلی یا غلام
تهماسب سرافرازگشته بود •لیکن نادر مردی جاه طلب وازکسانی بودکه به مقام درجه ء
دوم راضی نمی شوند • لهذا بعدازینکه تهماسب در غیاب اودربرابرقوای عثمانی‌شکست
خورده وبعضی ازولایات‌ایران رازدست داد ، تهماسب قلی تهماسب راازسلطنت عزل
نموده نخست طفل کوچکش عباس‌میرزا رابه پادشاهی برداشت امابعدازمرگ اودرسال
۱۷۳٦ رسما " تخت و تاج ایران راتصاحب نمود و بالقب نادرشاه اعلان سلطنت کرد •
ازسال ۱۷۳۰ تاسال ۱۷۳٦ نادرشاه بجنگ باروسهاوعثمانیهاگرفتاربود ونه تنها
اراضی ازدست رفته ء ایران راازیشان بازگرفت بلکه انراد رسمت عثمانی‌گسترش دادو در
ضمن این محاربات قوی ترین اردوی آن عصر رادرشرق ایجاد کرد •
پس از فراغت از این امورنادرشاه بعزم فتح هند که بوفور طلا وجواهرات معروف بود بر
آمد ومانند تمام فاتحین در صدد آن شدکه اولا "برقندهاروکابل دست یابد • همان‌بود
که درسال ۱۷۳٦ بااردوی نیرومندی که تعدادافرادآن ۸۰۰۰۰ نفرتعیین شده
وبیشترمرکب ازسواره نظام ازجمله یکدسته سواران ابدالی بود ، ازراه سیستان‌به
سوی قندهار حرکت نمود • شاه حسین هوتکی برای مقابله آماده گردید اما چون‌قوای
اوبانادر قابل مقایسه نبودازجنگ میدانی احترازجسته تصمیم‌گرفت تادرحصارمحکم
قندهاربه مقابله بپردازد •
نادرشاه براه فراه پیش‌آمدوچون بگرشك رسید بقول مرزا مهدی" توپچیان فرنگی‌نژاد "
برقلعه گلوله باری کردند (۳۸) • این امرمیرساندکه وی نه تنهاازتوپخانه ءطرز جدید
که قبلا " برادران شرلی درایران ایجادکرده بودندکارمیگرفت بلکه توپچیان اروپایی
هم درارد وی‌خود داشت• پس از فتح قلعه ء گرشك اردوی ایران از هیرمند عبور نموده
به شاه مقصود رفت ویکدسته لشکررابقیادت کلب علیخان معروف به کوسه برای‌جمع–
آوری غله به هزاره جات فرستاد •

شهرسابق قندهار دردامنه ء کوه قیتول که دریك سرآن چهل زینه واقع است بنا
یافته بود ودرحالی‌که ازیکطرف برکوه مذکوراتکاء داشت ازسه سمت دیگرباحصارنهایت
قوی وبرجهای بلند ومحکم مدافعه میشد • درموقعیکه نادر دراه حرکت ازشاه مقصود
بسوی شهردرکنارارغنداب اردوزده بود ، شاه حسین دودسته ازسواران غلجایی را
مامورساخت تابراردوی او شبخون ببرند • یکی ازین دودسته توسط یونس‌خان ودیگری
توسط سیدالخان سابق الذکررهبری میشد وهریك مرکب از ۸۰۰۰ نفر بود •اما
عبدالغنی املمای ذوالفقارخان واحمدخان ازین نقشه اطلاع یافته بااقوام خودبه
جلوگیری ازآن اقدام کرد • درنتیجه شبخون غلجائیان براثر رقابت دوقبیله ء بزرگ

بشتوی ناکام گردید (۳۹)•

قوای ایران شهررابه محاصره کشید وچون ایام محاصره بطول انجامید سرلشکر ایـــران کوشش کرد تا دائره حکمرانی اشرا در اطراف شهر گسترش داده قلعه جات ونقـــاط مستحکم وابسته بآنراتا صفحات دورد ست ضبط نماید و باینصورت امکان رسیدن امداد رابرای شهر قطع وروحیه ٔ شهریان راضعیف گرداند • براساس این تعبیه ٔ حربـــی وی فتح علیخان افشار رابایکدسته عسکر مامورفتح قلات غلجایی ساخت که در ۱۲۰کیلومتری شمال غرب قندهار درسرراه کابل واقع است• شاه حسین چون ازموضوع اطلاع یافـــت سیدال خان راازشهربرعقب اوفرستاد ونادرشاه خود ش هم برعقب سیدال خان روانه شد • درحوالی شهر صفاجنگی رخ دادکه دران سیدال خان مغلوب شدودرقلعه قـــلات تحصن جست• نادرشاه بقندهارمراجعت کرده وکارمحاصره را بشدت و جدیت بیشتر ادامه داد • درین موقع یکنفرازهمکاران شاه حسین بنام اشرف سلطان از شهر فـرار نموده باردوی نادر پیوست • هرچنداین حوادث برروحیه ٔ مدافعین شهری تاثیـر نبود معذالك به تشویق شاه حسین درکاردفاعازشهرثابت قدم بودند وحملات پیهـــم ایرانیان را دفع میکردند • چون کارمحاصره بطول انجامید نادرشاه یك قسمـــت از قوایشرا باتوپخانه درتحت ریاست امام وردی بیگ بقلات ارسال نمود وسرداران اویکمك ئلوله باری توپ بدوا" برقلعه ٔ شهرصفاوبعد برقلعه ٔ قلات که سیدال خان ناصری بامحمود پسرشاه حسین دران حصاری بودند دست یافتند وهردونفررااسیرگرفته نـزد نادرشاه حاضرکردند • نادر امرداد تاچشمان سیدال خان رامیل بکشند واین ســردار رشید رانامردانه ازنعمت بینایی محروم ساخت• مقارن این احوال دسته ٔ دیگرازقوای ایران بلوچ هاراشکست داده وامیرمحبت خان بلوچ نزدنادرشاه آمده ازطرف اودوباره بعنوان والی بلوچستان تعیین شد • درقسمت شمال قندهاریعنی درزمینداورکه در آن وقت هنوزمتعلق به هزاره هابودکلب علیخان کوسه نخست بامقاومت شدید مواجـه شده بدون رسیدن به مقصد بقندهاربازگشت• نادرشاه اورابفلکه بسته چوب زد وبعد یك قسمت از توپخانه اشرا بانسمت ارسال نمودکه دراثرآن قلعه ٔ مذکور هـــم فتح شـــــد •

درخلال این احوال قوای دیگریکه نادرشاه ازهرات به سرلشکری پسرارشد ش رضاقلی میرزا به اندخوی و بلخ فرستاده بود شهرهای مذکورراقتح نموده وباینصورت قسمـت اعظم خراسان تاریخی درحیطه ٔ تصرف نادرشاه افشاردرامد • امامحاصره قندهار ده ماه طول کشید ودراخرکارنادر پس ازآمادگی کامل هجوم بزرگ رابرشهراغازنمـود • پس از کشش و کوشش زیاد قوای ایران موفق شد تابرج سنگین راکه برسمت شمال قلعـــه نزدیك چهل زینه واقع بود بدست آرد • ازآنجا برج دیگررامعروف به برج دادا که درسمت غربی واقع بود زیرآتش توپ گرفتند و سپاهیان توسط کمند بآن بالا شدند • شاه حسین که هنوزدست ازمدافعه برنداشته بود به برج قیتول که درسمت جنوب واقــع بودپناه بردامااین برج هم زیرآتش توپهایی که دربرج های مفتوحه تعبیه شده بود قرارگرفت و چون شاه حسین ازامکان دوام مدافعه مایوس شد خواهرش زینب را نزد

نادرشاه فرستاده ازوی امان خواست(۴۰)، نادرشاه که استمالت از افغانها جزسیاستش بود باامان داده و بعدازتصرف شهر شاه حسین وعائله اش رابمازندران تبعید کرد •راجع به حیات بعدی شاه حسین معلومات زیاد در دست نیست• بروایت تاریخ سلطانی در سال ۱۷۳۹ درمازندران درگذشت امابقول میرعبدالکریم بخاری بقتل رسانیده شد • با سقوط قندهاردولت هوتکی که درسال ۱۷۰۹ میلادی توسط میرویس خان هوتکی پی‌گذاری شده بود بعد از مرور بیست و هشت سال بپایان رسید • تشکیل این دولت در واقع ادامه مساعی قبلی افغانان برای تاسیس یک سازمان مرکزی بود که آزادی شانراتامین نموده بر فشار هار تحمیلهایی که ازجانب دولت های جهانگیرصفوی ومغلی برایشان وارد می شد پایان بخشند و جوابگوی نیازمندیهای جدید جامعه باشد • دراوایل سده هژدهم چون راه تجارتی هند وخراسان ازطریق لاهوروکابل براثر قیام سکهان ناماًمون گردیده بود کاروانیان راه قندهار را در پیش گرفته بودند • این پیش امد باایجاد یک قشربازرگان بر اهمیت شهرمذکورافزود و خوانین بزرگ ابدالی و غلجایی که رقیب یکدیگربودند درصدد آن شدند تاازراه بدست اوردن امتیازات سیاسی منافع شانراحفظ نمایند • در ابتداء اینکار را از طریق پیوستن بدولتهای بابری و صفوی که درسرتسلط برقندهار بایکدیگر نزاع داشتند اجرانمودند وروسای آنان بابدست اوردن مقام کلانتری وریاست قبیله حیثیت نیمه رسمی حاصل کردند امابعدا" چون بدرفتاری عمال وبیداد مذهبی وملی دولت صفوی مردم را آماده قیام ساخت میرویس که درینوقت درمقام ریاست قومی قرارداشت، بطوریکه دیدیم بسلطه اجنبی خاتمه داد و برای باراول بتاسیس یک سازمان سیاسی افغانی درداخل خراسان اقدام نمود • اما مشاهده انحطاط دولت صفوی وآرزوی چپاول وتاراج که ازدیر باز وسیله تامین معیشت سران عشایر بود جانشینان اورابه ترکتازی بایران تشویق کرد • گرچه باینکار موفق شدند اما باانتقال دادن دولت باصفهان بنیان آنرا ضعیف ساختند و ازین نگاه دولت هوتکی بادولت های افغانی که قبل ازآن درهند تشکیل شده بود بی شباهت نبود • ظهور یک سردار لایق حربی مثل نادرافشارتوام بانزاع برسرقدرت درببین جانشینان میرویس که از خصلت قبایلی آنها نشاءت میکرد سیرانحطاط دولت هوتکی راتزیید ساخت و سرانجام افغانان باهمان سرعتی که ایران رافتح کرده بودند آنراازدست دادند• ظهوریک حرکت موازی و همزمان باحرکت هوتکیان قندهارتوسط ابدالیان در هرات هم این نتیجه گیری راتایید میکند که این حرکات پدیده تصادفی وناشی از ابتکارود های یک شخص نبود بلکه ریشه عمیقی درمحیط و اجتماع آن زمان داشت یا بعبارت دیگر شرایط عصروتوسعه اقتصادی جامعه چنین جنبش هایی راایجاد مینمود و شخصیت هایی را که برای پیشبرد آن لازم بود به صحنه میکشاند • بنابرهمین ضرورت بود که گرچه هر دو سازمان هوتکی و ابدالی در قندهاروهرات توسط نادر منکوب گردیدند ، بلافاصله بعد ازمرگ او حرکت دیگری ازطرف احمد خان صورت گرفت که به تاسیس دولت افغانی درداخل خراسان منجرگردید • این نکته هم درخورتذکراست که گرچه اقدام هوتکیان به تاسیس دولت نظربدلایل سابق الذکربناکامی پایان یافت امانمی‌توان گفت بکلی بی نتیجه بوده است• زیرا در ضمن این حرکت افغانان بادولت مختلف جهان مثل ترک وروس وغیره تماس پیدانموده بارموز حرب ودقایق سیاست آشنا شدند وبااستفاده ازین تجارب در اقدام بعدی

به تا٬سیس یکدولت دوام دارافغانی دداخل خراسان توسط احمد شاه درانی توفیق حاصل نمودند ٠

نادرافشارمردی سفاك وبیرحم اما سرداری ماهروجاه طلب بود ٠ وی ازدیربازهوای فتح هند رادرسرداشت و میخواست درین راه ازتوانایی جنگی افغانان استفاده نماید چون مردی سنی مذهب ویااقلا" دربرابراین مذهب بی تعصب بوداحساسات مذهبی اودرراه همکاری باافغانان مانعی تولید نمیکرد ٠ پس از فتح قندهاروی باستمالت از افغانان خصوصا " ابدالیان پرداخت٠ ذوالفقارخان سدوزایی راکه وقتیوالی هرات وفراه بود وبعد بقندهارامده بابرادرجوانش احمد خان درحبس شاه حسین بسر می برد ٠ پس از فتح قندهار بعنوان حاکم بمازندران فرستاد ٠ حکومت قندهار را به عبدالغنی خان الکوزایی ماما ی احمد خان سپرد ومحترازهمه اینکه بهزاران خانواده ابدالی که قبلا"ازطرف او بایران تبعید شده بودنداجازه دادتابه قندهار باز گردند وزمینهایی راکه قبلا" دردست غلجائیان بود بایشان سپرد وبرای هرطایفه آن محلی جداگانه تعیین نمود (٤١)٠ باینصورت ارغنداب به الکوزائیها ، زمینداور به علیزائیها وسایر املاك غلجائیهابه بارکزائیها داده شد ٠ اراضی بهترهرات هم به ابدالیها خصوصا" سدوزایی هاواگذارگردید ٠ درعوض این امتیازات وی قبایل مذکور را مکلف ساخت تایکتعداد معیین سربازبدهند ٠ علاوه بران نادرشاه زمین های اطراف قندهار را براساس قلبه٬ دوگانه مساحت کرد (قلبه٬ دوگانه آن مقدار زمینی بود که دوگاویادونفرمیتوانستند دریکروز شیارکنند) ازآنجمله پنجصد قلبه زمین رابرای خود گرفت و بصورت مناصفه کاری بدهقانان تاجیك سپرد ، سه هزارقلبه زمین رابه ابدالیها داد وانهارامکلف ساخت تادربدل هرقلبه دونفرسربازبدهند ٠ باینصورت یك دسته٬ ششهزار نفرابدالی درخدمت نادر داخل شد که ریاست آن بانورمحمد علیزایی بود ودر ١٧٤٠ احمد خان سدوزایی (برادرذوالفقارخان) به عنوان معاون اومقرر شد ٠

دارندگان جاگیرقلبه مالك زمیننبودند امابه جمع اوری مالیه از دهقانان موظفبودند ٠ آنهاازمالیه درخت وتاك وخانه معاف بودند ٠ باینصورت دهقانانکه اکثرشان تاجیك بودند حیثیت مالكراازدست دادند وبدرجه٬ همسایه تنزل کردند ٠

پس از فراغت ازمهم قندهارنادرشاه آماده گردید که نقشه اشرادرمورد فتح هند درمحل تطبیق قراردهد ٠ وی قبلا" درموقع محاصره٬ قندهارمحمد خان ترکمن را به دربار پادشاه بابری هند فرستاده وتقاضاکرده بود که بافغانانیکه ازقندهارویاقلات متواری میشوند اجازه ندهد که از سرحد عبور نموده بخاك هندپناه ببرند ٠سرحد دو دولت درآنوقت درحدود مقرواقع بود ٠ درباردهلیکه دراثرنفاق درین جانشینان اورنگ زیب به هرج ومرج زایدالوصفی گرفتاربود نخواست یانتوانست بجواب این نامه بپردازد ٠ نادرشاه که پی بهانه میگشت این بی اعتنایی رادستآویز قرارداده به تاریخ ٢١ می ١٧٣٨ ازقندهار بعزم کابل حرکت کرده درین هنگام شخصی بنامنصیرخان ازطرف دولتبابری صوبه دارکابل و پشاوربود ٠وی چون ازنابسامانی دربار اطلاع

داشت بعد از یك مقابله مختصرشهروبالاحصار کابل را ترك گفته رهسپار پشاورگردید • پس از فتح کابل نادرشاه به جلال آباد رفت وچون نصیرخان به اتفاق قبایل پشتون راه خیبررا مسدود ساخته بود ازطریق دره بازارخود را دربلی مسجد به عقب اورسانده قوای نصیرخان را متفرق و خودش را دستگیرساخت • بعد ازان ازطریق پشاوروبالاهوربه سوی دهلی پیشرفت و قوای هند را درجنگ کرنال منهزم ساخته بدهلی وارد شد وبه شرحی که معروف است انرابباد چپاول وغارت گرفت وبرخزاین هنگفت بازماندگان بابرازجمله الماس معروف کوه نور دست یافت • چون شرح این حوادث خارج موضوع این کتاب است ازتفصیل ان صرفنظرنموده بذکراین نکته اکتفا می‌کنیم‌که نادرشاه پس از فتح دهلی معاهده ای با محمد شاه امپراتورمغلی عقد نمود که بموجب ان اراضی واقع درشمال‌غرب رود خانه سند که بقول استرابادی همیشه جزء خراسان محسوب میشد به ایران تعلق گرفت(۴۳) •

بعد ازان وی بکابل مراجعت نمود ویك تعداد ازافراد قبایل پشتون راکه درمسیرحرکت او قرار داشتند در اردوی‌ش داخل نمود وقسمت بیشتران ان رابهرات و مشهد فرستاد • ازکابل نادرشاه برای تنبیه خدایارخان حاکم سند براه کرم ودیره جات به انسمت لشکرکشید و در بازگشت از طریق دره بولان به قندهارامده درسال ۱۷۴۰ ازانجابه ایران بازگشت • در این وقت نادرشاه برخطه وسیعی دست داشت که علاوه برایران وافغانستان بلوچستان کنونی ، یك قسمت قفقازوترکستان رانیزدربرمیگرفت، اماوی نتوانست صفات ممتازی راکه درموقع تاسیس این امپراتوری وسیع بکاربرده بود دراداره آن به اثبات برساند •

اساساً اومرد شکاك وبدگمان بود • بمرورزمان‌وداثرکشف دسایس‌خورد وبزرگی‌که علیه اوصورت میگرفت ووقوع آن دران شرایط امر طبیعی بود ، سوء ظن او اوج گرفت واین امر توام باسفاکی وخونخواری جبلی اش‌که انهم روزبروز شدت مییافت زندگی رابرهمه بویژه اطرافیانش‌تلخ ساخت و درنتیجه آنان درصدد برامدندکه اورااززمین ببرند و یکشب درحالیکه نادر درمقام خبوشان درخراسان اردوزده بود ، یکعده از بزرگان لشکر به خیمه اوداخل شده به حیات و سلطنتش‌خاتمه دادند • شاعری درین باره گفته است:

سرشب سرقتل و تاراج داشت — سحرگه نه‌تن‌سرنه سر تاج داشت
بیك گردش چرخ نیلوفری — نه نادربجاماند و نه نادری

بـــــاب چهـــــارم

هـــوتکیــــان

۱ـ کتاب زوار، جلد ۲ ص ۵۱۹ • دایره المعارف اسلامی لندن ۱۹۲۷، ج ۲ عنوان قندهار •
۲ـ پشتون ها د رروشنی تاریخ، ص ۸۱۱ •
۳ـ سقوط سلسله ٔ صفوی واشغال ایران از جانب افغانان، تاُلیف لا رنس لاکهارت، چاپ کامبرج ۱۹۵۸، ص ۸۵
٤ـ هوتکی ها، تالیف عبدالروف بینوا، چاپ کابل سال ۱۳۳۵، ص ۱۰ •
۵ـ همان کتاب، ص ۱۳
٦ـ انقلاب در ایران، تاُلیف جوناس هانوی، لندن ۱۷۵۳، ص ۳٦ •
۷ـ همان کتاب، ص ۳۸ •
۸ـ هوتکی ها، ص ۳۹ •
۹ـ تتمة البیان فی تاریخ افغان، تاُلیف سید جمال الدین افغانی، ترجمه ٔ فارسی محمد امین خوگیانی، چاپ کابل ۱۳۰۸، ص ۷۷ • تاریخ افغانستان، تاُلیف جی • ملیسن لندن ۱۸۷۹، ص ۲۲ •
۱۰ـ هانوی، صفحات ٤۳ الی ٤٦ • تاریخ ایران، تاُلیف سرجان مالکم، لندن ۱۸۱۵ ج اول ص ٦۰٦ •
۱۱ـ تاریخ سلطانی، تاُلیف سلطانمحمد خان بارکزایی، چاپ بمبئی ۱۸۸۱ صفحات ۷۰ـ۷۳ •
۱۲ـ لاکهارت، ص ۸۷ •
۱۳ـ هوتکی ها، صفحات ۵۸ و ٦٤ •
۱٤ـ هانوی، ج اول ص ۵۷ •
۱۵ـ تاریخ افغانها، تاُلیف ژی • پی فریه، ترجمه ٔ انگلیسی چاپ لندن ۱۸۵۸، صفحات ۳۵ـ۳٦ • افغانها د رروشنی تاریخ، ص ۸۲۸ • هانوی ج اول ص ٦۲ •
۱٦ـ لاکهارت، ص ۱۰۱ •
۱۷ـ تاریخ سلطانی، ص ۵٤ •
۱۸ـ اکثرمورخین قریب العهد اورابشکل بالا قید کرده اند تنها مولف خورشید جهان بجای لکزی، الکوزی نوشته است که معقول ترمینماید •
۱۹ـ هانوی، ص ۹۹ •
۲۰ـ جهانکشای نادری، ص ۱۲ • مولف مذکورتصریح میکند که این اردو ازافغان، بلوچ وهزاره مرکب بود •
۲۱ـ هانوی، صفحات ۱۰٤ ـ ۱۰۵ •
۲۲ـ لاکهارت، ص ۱۵۲ •
۲۳ـ تصویرقلمی این مجلس که د رآن شکل وقیافه ٔ هرد وپاد شاه بخوبی تشخیص میشود رسرلوحه ٔ جلد اول کتاب هانوی موجود است •
۲٤ـ بروایت لاکهارت ص ۱۹۱ اشرف بقندهار رفت امامحمود امان الله راازراه برگردانده به اصفهان برد •

۲۵ـ لاکهارت ، ص ۱۷۸ •
۲۶ـ هوتکی ها ، ص ۱۰۲ •
۲۷ـ تاریخ ایران ، تاءلیف سرجان مالکم چاپ لندن ۱۸۱۵ ، ج ۲ ص ۱۸ •
۲۸ـ پشتون ها د رروشنی تاریخ ، ص ۸۳۸ •
۲۹ـ سفرنامه کروسنسکی ، ترجمه ٔ انگلیسی ، لندن ۱۸٤۰ صفحات ۱۵۷ـ۱۵۸ ، ۱۸۰ ـ ۱۸۱ •
۳۰ـ لاکهارت ، ص ۲۸۹ •
۳۱ـ هانوی ، صفحات ۲۵٤ ـ ۲۵۵ •
۳۲ـ لاکهارت ، ص ۲۵٦ •
۳۳ـ علت علاقمندی خاص فرانسه باین پیش آمد ها این بود که دولت مذکورمیخواست کشورهای روسیه وترکیه راکه حرد وبارقیب دیرینه آن اتریش مخالفت داشتند باهم نزدیک کند •
۳٤ـ لاکهارت ، ص ۳۳۲ • تاریخ خورشید جهان ص ۱٤٤ •
۳۵ـ جهانگشا ، ص ۱۱۳ •
۳٦ـ همان کتاب ، ص ۱۲٤ •
۳۷ـ همان کتاب ، ص ۱٦٤ •
۳۸ـ همان کتاب ، ص ۲۸٦ •
۳۹ـ احمد شاه درانی ، تاءلیف گنداسنگه ، چاپ لندن ۱۹۵۹ ، ص ۱۷ • مجمل التواریخ نادری ، تاءلیف ابوالحسن گلستانه ، چاپ تهران ۱۳۲۰ ، صفحات ۵۸ـ ۵۹ •
٤۰ـ گنداسنگه ، ص ۱۷ • جهانگشای نادری ص ۳۰۱ وتاریخ سلطانی ص ۹٤ ، هوتکی ها ص ۱٤۸ • تاریخ آسیای مرکزی ، تالیف میرعبدالکریم بخاری ، ترجمه ٔ فرانسوی شیفر ، چاپ پاریس ، سال ۱۸۷٦ ، صفحات ۹ وبعد ازان •
٤۱ـ گنداسنگه ، ص ۱۷ ، حیات افغانی تاءلیف محمد حیات خان ترجمه ٔ انگلیسی توسط هنری پریسلی ، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ، ص ٦۷ •
٤۲ـ گزارشی راجع به قبایل درانی ، بقلم هانری راولنسن ، نشریه ٔ آسیای مرکزی ، چاپ کلکته ۸۷۱/۷۳ •
٤۳ـ جهانگشای نادری ، ص ۳۳٤ •

رجوع شود به صفحه ۷۵

باب پنجم

احمد شاه ابدالی وتشکیل امپراتوری

سوابق احمد شاه ـ اعلان پادشاهی ـ نظری براوضاع جهان ـ سازماندهی دولت جدید ـ فتح کابل و پشاور ـ لشکرکشی اول به هند ـ لشکرکشی دوم ـ توطئه نورمحمد خان میرافغان ـ لشکرکشی بهرات ومشهد ـ لشکرکشی سوم به هند و فتح پنجاب و کشمیر ـ مرگ میرمنو ولشکرکشی چهارم بهند ـ قتل عام وتاراج دهلی ـ لشکرکشی پنجم و جنگ پانی پت ـ عواقب جنگ پانی پت ـ شورشهای جدید درداخل ـ احمد شاه وسکهای پنجاب ـ لشکرکشی هفتم به هند ـ لشکرکشی به بلخ و بدخشان ـ اخرین لشکرکشی به مشهد ـ مریضی ومرگ احمد شاه ـ خصایل احمد شاه درانی ـ اداره دولتی در عصر احمد شاه ـ نظام اجتماعی در عصراحمد شاه ـ اثاراحمد شاه ـ بنای شهرجدید قندهار ـ تعمیر حصارکابل ـ خانواده واولاد احمد شاه ٠

سوابق احمد شاه

احمد خان ابدالی که بالقب احمد شاه درانی اولین دولت افغانی راپس از دوره فترت درداخل افغانستان و امپراتوری عریض و طویلی رادرخراسان وهندوستان تاسیس نمود ، پسرمحمد زمان خان وبرادرکهترذوالفقارخان سدوزایی بود که چنانچه دیدیم دردوره امارت ابدالیان هرات ریاست آنرابرای مدت کوتاه بعهده داشتند ٠ مادراو زرغونه الکوزی خواهر عبدالغنی خان بود (۱) که از جانب نادرشاه پس ازفتح قندهار به حکومت آنجا منصوب گردید ٠ باینصورت وی ازهردوطرف وارث مقام خانی وامیری بود و بدوقبیله ٔ نیرومند پوپلزایی والکوزایی انتساب داشت ٠ بعلاوه وی ازآوان جوانی در اردوی نادرشاه داخل شده بعنوان یساول یعنی پاسدارشاه خدمت نموده بتدریج تابدرجه ٔ نائبی قوای پاسداران افغان که تعدادآن به چهارهزارنفرمیرسید ارتقا ٔ یافته بود ٠

تاریخ و محل ولادت احمد شاه بطوردرست و دقیق معلوم نیست ٠ مو ٔرخ ومنشی او محمودالحسینی دراینباره فقط همین قدر معلومات میدهد که درهنگام گشوده شدن شهرقندهار بدست نادرشاه افشار ، احمد خان درسن ده ویادوازده بود (۲)، چون این واقعه درسال ۱۷۳۸ رخ داده ، ولادت احمد شاه باید دربین سالهای ۱۷۲٦و ۱۷۲۸ صورت گرفته باشد ، محل ولادت اورا هرات یاملتان گفته اند ٠ درملتان از مدتها باینطرف خانه ای موجوداست که سدوزائیان زادگاه احمد شاه میشمارند در حالیکه درهرات چنین روایت و عنعنه ای وجود ندارد ٠ بنابران تاهنگامی که سند قویتری بدست نیامده میتوان ملتان را محل تولد او شناخت ٠

قبل ازاین ذکرنمودیم که نادرشاه دریکی ازشبهای ماه جون سال ۱۷٤۷ میلادی درارد وگاهش درخراسان بدست بعضی ازاعیان درباربقتل رسید ٠ بروایت گنداسنگه بنقل ازکتاب " انساب رو ٔسای دیره ٔ اسمعیل خان " نادرشاه یك زن افغان داشت بنام بی بی صاحبه که توسط خادمه اش باحمد خان ازکشته شدن او اطلاع

باد • علی الصباح احمد خان با قوایش بطرف خیمه • نادرشاه حرکت کرده اوراکشته یافت • وی مهرنادرشاه رابا الماس کوه نورکه دربازوی اوبسته بود بدست آورد وبا افراد خود ازبین قوای ایرانی که بچپاول مشغول بودند خارج شده سرراست بطرف قندهار حرکتکرد (۳) •

تاریخ احمد شاهی این مطلب راکه احمد خان نایب سرلشکرافغان بود تایید میکند وعلاوه مینماید که رئیس قوا محمد خان علیزایی بود • اما چون قوای قزلباش برافغانها حمله آوردند احمد خان باجرائت ورشادت خود اعتماد افراد راجلب نموده توپخانه • نادرشاه رابدست آورد وبسوی قندهار حرکت کرد (٤) •

بهرحال قدرمسلم اینست که احمد شاه کوه نوررا (شاید باجواهرات ونقدینه • دیگررا) درهمانوقت بدست اورده وبدون فوت وقت درراءس نیروی افغانی که تماما" یااکثرد رانی بود راه وطنش را درپیش گرفت • موءلف تاریخ احمد شاهی مینویسد که وی ازراه ترشیز وتربت حیدریه وتون وارد الکای فراه شد درحالیکه جابجا قوای ایرانی راکه سرراه اوراگرفته بود منهزم ساخت از قصبه • گرشك چند نفررانزد سران ابدالی بقندهار فرستاده احوال قتل نادر وبازگشت قوای افغانی رابااطلاع ایشان رسانید وهدایت داد تا خزانه و فیلخانه راکه بارروی نادرشاه میبردند بهرجاکه رسیده باشد • محفوظ ودر حراست نگهدارند • بارسیدن این نامه سران مذکوروالی شهرراباتقی خان شیرازی و نصیرخان صوبه دارکابل که از هند رسیده بودند دستگیرنموده اموال دولتی راکه مرکب ازدوکرور معادل بیست ملیون روپیه نقد و مقدار معتنابهی جواهرونفایس بود و بهای مجموعی آن به بیست و شش کروریاد وصد وشصت ملیون روپیه بالغ میشد (٥) زیر حراست گرفتند و دارائی شخصی آنهارابغارت بردند • کمی پس ازان احمد خان بقندهار رسید و زمام امورراب دست گرفت •

اعلان پادشاهی

راجع بجریان حوادثی که به تخت نشینی احمد شاه منجرگردید هم روایات گوناگون موجود است • بعضی ازتاریخ نویسان چنین آورده اندکه پس از رسیدن احمد خان به قندهار جرگه یامجلسی باشرکت یکعده ازسران قبایل درمقام شیرسرخ واقع درحومه • قندهارکنونی دایرگردیده پس ازمذاکرات طولانی به پیشنهاد یکنفرازروحانیون احمد خان را بدون اینکه خود شسعی وتلاشی بکاربرده باشد به پادشاهی انتخاب کرد و شخص روحانی مذکورخوشه • گندمی رادرعوض تاج به کلاه احمد خان نصب نمود (٦) • عده • دیگر برعکس نوشته اند که احمد خان درراه قندهارو پیش از رسیدن به آن ازجانب سپاهی که اورهبری میکرد به پادشاهی برگزیده شدووجه خراج هند راکه میرزاتقی خان شیرازی باردوگاه نادرشاه حمل میکرد بدست آورد (۷) • اما موءلف تاریخ احمد شاهی روایت دیگری داردکه تاحدی جامع روایات بالا میباشد وبااوضاع عینی آنزمان بهترسر می خورد • وی مینویسد (۸) که چون" احمد خان ازقدیم الایام بزرگی واختیارایل درانی راازآبا • و اجداد بزرگوار بمیراث یادگارداشتند ••• خوانین عظام وسرکردگان والا مقام بعد از مصلحت و کنکاش ازخواص و عوام بجمعیت وازدحام تمام وارد درگاه سپهبد احتشام گردیده متفق اللفظ والکلمه استدعای جلوس میمنت مانوس اقدس براورنگ سلطنت موروثی نمودند •"

سپس علاوه میکند که احمد خان از قبول این بارسنگین اباء واستنکاف داشت. "اما اصرار آن جماعت از حد گذشت و درویش عاقبت اندیش تجرد کیش موسوم به درویش صابر ... گیاه سبزی بدست گرفته ... بجای جلیقه برگوشه ٔ کلاه انحضرت استوار ساخت واین خطاب مستطاب را تکرار نمود :

کای قبای پادشاهی راست بربالای تو   تاج شاهی رافروغ زلوءلوء لالای تو "

پرواضح است که این روایت که درعصرپادشاهی احمد شاه ازقلم موءرخ رسمی او صادر شده خالی از مبالغه ومدیحه سرائی معمول درباری نمی باشد. اما اگراین نکته را درنظر بگیریم که احمد شاه بدوعشیره ٔ نیرومند پوپلزایی والکوزایی ودربین پوپلزایی هابه تبار سدوزایی منسوب بود که دران عشیره بلکه درتمام قبیله ٔ درانی خان خیل شمرده می شد وازسوی دیگریگانه رئیسی بود که اردوی منظم چند هزارنفری با خزانه ٔ معمورازنقد و جنس از جمله جواهرمعروفی چون کوه نوررادراختیارخود داشت میتوان گفت که نتیجه ٔ انتخاب قبلا" معلوم بود (۸). درین حال موضوع استنکاف ظاهری ومداخله ٔ درویش یا از جمله ٔ صحنه سازی های معمول درچنین موارد میباشد که نمونه های آن درتاریخ معاصر افغانستان به تکرارمشاهده شده است ویاازجانب تاریخ نویسان برای بالابردن مقام ممدوح شان ساخته وپرداخته شده است. زیراقرائن متعدد موجوداست که احمد خان از همان لمحه ٔ اول که به کشته شدن نادرشاه اطلاع یافت(یا شاید پیشتر ازان) بفکرپادشاهی وریاست بود و بنابراین درباز گشت بقندهار چنان عجله وشتاب داشت که افراد خانواده اش را در ایران بجاگذاشت وانان درسال دوم یاسوم پادشاهی باو ملحق شدند. آنانکه از نظریه ٔ انتخاب طرفداری کرده اند درعین حال باین امرمعترف بوده اند که هیئت انتخاب کننده به چند تن ازسران عشایرمنحصربود که بیشترایشانرا روءسای عشایرابدالی تشکیل میداد. در موردتاریخ اعلان پادشاهی احمد شاه هم روایات مختلف موجوداست امااز جریان حوادث چنین برمی اید که درکمترین مدت بعدازقتل نادرشاه افشار صورت گرفته باشد. بطوریکه دیدیم احمد خان بعد از افشاء خبرقتل نادر از اردوی افشار بدون توقف بسوی قندهار حرکت کرد وبرای انکه دراه معطل نشود شهرهای چون مشهد وهرات رایکسوگذاشته ازراه فرعی تون خود را بفراه رساند وبلافاصله ازانجابقندهار آمد وکارسلطنت رایکسره نمود. بقرار روایت کند السنگه (۱۰) انندرام مخلص که از معاصرین احمد شاه بود درتذکره اش نامه ایی راازشاه مذکورخطاب به یکنفرمحمد حسین نام افریدی نقل نموده که دران باوازتاجپوشی خود خبر مید هد. تاریخ این نامه ۱۸ رجب ۱۱٦۰ هجری قمری میباشد که به ۱۵ جولای ۱۷٤۷ مطابقت دارد. قتل نادرشاه بتاریخ ۱۸ جون ۱۷٤۷ اتفاق افتاده است. درینصورت باید مسافرت احمد شاه وارد وی اوبفاصله ٔ بیش ازهزار کیلومتراز خبوشان تاقندهار وانتخاب شدن به پادشاهی وارسال نامه های اطلاعیه بسران افغان (منجمله محمد حسین مذکور) درمدت کمترازیکماه صورت گرفته باشد که گرچه ناممکن نیست امادران گرمای تابستان بعید ازاحتمال مینماید مگراینکه روایت تاریخ نویسانی مانند گلستانه راتصدیق کنیم که گفته اند که احمد خان پیش از رسیدن به قندهار ازسپاه خود بیعت گرفته بود (۱۱) در این صورت باید نامه ٔ مذکوررا هم پیش از رسیدن بقندهار فرستاده وپس ازوصول شهرمذکور در

ماه اکتوبر تائید روسای قبایل وخوانین راحاصل کرده باشد • بهرحال همکاری شخصیت روحانی مانند صابرشاه هم بدون شبهه درین انتخاب نقش موثر داشت • شخص شاه کمه ین امر معترف بود در دوران پادشاهی خود بدرویش مذکوربطورخاص احترام می گذاشت •

نظری براوضاع جهان

حالا پیش ازینکه به بقیه ٔ احوال شاه جدید بپردازیم ، بهتراست نظرمختصری باوضاع عمومی جهان درآنوقت انداخته موضع ومقام اورادر متن بزرگترمطالعه و تعیین نماییم • در ایران که دولت جدید تازه ازان مجزی شده بود بعدازکشته شدن نادرشاه یکدوره ٔ هرج ومرج و جنگ داخلی آغازگردید که تااواخرقرن هژدهم یعنی تقریباً" نیم قرن ادامه یافت • درجریان این حوادث شهنشاهی وسیعی که توسط نادرشاه ایجاد شده بود به جزای متعدد تقسیم گردیده و اقلاً" سه داوطلب عمده برای احرازسیادت برتمام کشور سعی وتلاش داشتند • نخست بازماندگان نادرشاه افشارکه پایگاه قدرت شان شهر مشهد وخراسان غربی (خراسان کنونی ایران) بود • دوم کریم خان زند معروف به وکیل درفارس و سایرنقاط جنوبی ایران • وی که یکی ازبهترین ومدبرترین زمامداران تاریخ ایران بشمارمیرود مساعی زیادی برای تشکیل دولت متحد بعمل آورد امابازماندگانش نتوانستند نقشه ٔ اورادنبال کنند • سوم آقامحمد خان معروف به اخته رئیس قبیله ٔ قاجار •

درپایان این دوره ٔ هرج ومرج که تمام مدت پادشاهی احمد شاه وپسرش تیمورشاه وپسراو زمانشاه رادرافغانستان دربرگرفت داوطلب اخیریعنی آقا محمد قاجارموفق گردید تادوباره کشورایران راوحدت بخشیده وسلسله ٔ جدید قاجاریه راتاسیس نماید •

درسمت دیگرافغانستان یعنی هند دولت پادشاهان مغلی که بعدازمرگ اورنگ زیب در۱۷۰۷ باانحطاط آغازنموده بود ، ملعبه ٔ وزرای نالایق وامرای سرکش قرارگرفت • در قسمت جنوبی آن یعنی دکن جنبش مرهته که یک حرکت مذهبی هندوبود ، سلطه ٔ پادشاهان مسلمان راتهدید میکرد ودرپنجاب حرکت سکهان که آنهم شکل مذهبی داشت راه مواصلات دهلی راباخراسان تحت فشارمیگرفت •

همزمان بااین حرکات که ازداخل هند نشات کرده ودرواقع رد عمل هندوان دربرابر حکمرانی درازمدت مسلمانان وسخت گیری برخی اززمامداران ایشان بود • قوتهای بزرگ اروپایی بویژه انگلستان وفرانسه که پیش ازآن بعنوان تاجربه هند واردگردیده امتیازاتی درنقاط ساحلی آن بدست آورده بودند اکنون درسربسط نفوذ شان بایکدیگررقابت میورزیدند ودرضمن پایگاههایی درنقاط دورازمرکز مثل مدراس وبنگال برای شان دست وپا میکردند • معذالک هنوز تاثیرعملیات آنها درداخله ٔ هند بآن اندازه نبود که برسرنوشت مرکزآنکشور

یا سرنوشت دولت ابدالی در افغانستان تاثیر مستقیم وارد کند • برعکس حرکت سیکهان نظر بموضع جغرافیایی آن ازبد وامر با دولت جدید افغان برخورد نموده آمال متضاد آنــــان موجب بروزحوادثی گردید که برسرنوشت هردو ملت عمیقا" موثر بود • لهذا بی مورد نخواهد بود اگر درینجا مختصری از تاریخ وسوابق این حرکت را بیان کنیم:

بنیانگذار مذهب سیکـــه گرونانك در اواخرسده ٔ پانزدهم واوایل سده ٔ شانزدهم میلادی زندگی نموده معاصربا برموسس دولت مغلی هند بود •وی در زیرتاثیرتعلیمات اسلام سعـــی نمود تا اصلاحاتی در مذهب هندووارد نموده جنبه ٔ طبقاتی آنراکه بسود قشرروحانی برهمنان وبزیان عوام الناس بود به مساوات وبرابری تبدیل کند •

گرونانك وجانشینان اومردمان صلح دوستی بودند که تبلیغات شانرابدون جبروتشدد اجرا میکردند • امایادشاهان متاخر دهلی خصوصا" اورنگ زیب که مرد متعصبی بود نتوانستند این حرکت راتحمل کنند • بنا"برجرواززارسیکهان امرداند ودرنتیجه آن بعضی ازجانشینان گرونانك بامرایشان بقتل رسانده شدند • اینامرموجب شدکه سیکهان همروش شانراتبدیل نموده به مناطق کوهستانی وجنگلی پنجاب پناه ببرند وبجنگ غیرمنظم علیه دولت آغازنمایند • ازانجاکه مرکزشان درنزد یکی راه مهم دهلی وکابل واقع بود که چنانچه قبلا" گفته شد بـــرای دولت مغلی اهمیت درجه اول داشت معال دولت برای جلوگیری ازمسدود شدن راه بـــه شدت عمل علیه سیکهان افزودند وآنها هم به همین پیمانه سازمان شانرا منظم ترو قویتـــر ساختند • درموقعیکه احمد شاه دولت ابدالی را درقندهارپیگذاری کرد گرچه سیکهــان هنوز به تشکیل دولتی ازخود موفق نشده بودند امادرشمال هند سازمان نیمه مذهبـی و نیمه ملی نیرومند وسرکش محسوب میشدند •

درسمت دیگراغی روسیه بعدازیك دوره ٔ محافظه کاری متعاقب وفات پتر ، درســـال ۱۷۶۲ کاترین دوم برتخت سلطنت جلوس کرد وسیاست توسعه جویی راازسرگرفت • معذالك مشغولیت بزرگ کاترین دراروپاوبالقان بود ودرسمت جنوب یعنی ایران وآسیای مرکــــزی چنان عملیاتی اجرانمود که برسرنوشت افغانستان موثر بوده باشد •رویهمرفته میتـوان گفت که دراین دوره آرزوی روسیه برای رسیدن به آبهای آزاد بیشترمتوجه مدیترانه بود تابحرهند وخلیج فارس •

دراروپا رقابت درببین انگلستان وفرانسه ادامه داشت و مستعمرات آنها درامریکاوآسیـــا گسترش یافت • درعصر لویی پانزدهم پادشاه فرانسه (۱۷۲۳ــ ۱۷۷٤) درنتیجه جنـگ های هفت ساله که دران انگلستان وفرانسه درمقابل همدیگرقرارگرفتند ، فرانـــــسه مستعمراتمهمش رادرکانادا وهندازدست داد وسیادت انگلستان درماورا ٔ بحار محرزگردید • درخلال این احوال درین کشورنظام پارلمانی بتدریج توسعه یافت وفکرآزادی شخصـــی ازآنجا به مستعمره ٔ بزرگ ان درامریکای شمالی سرایت کرد که بعدها استقلالش رابدست آورده ودولت نیرومند ممالك متحده راتشکیل داد •

درفرانسه وسایرکشورهای اروپای غربی نیز این افکاررنشوونما بود وبه همین ملاحظه این دوره ٔ تاریخ فرانسه بنام دوره ٔ روشن فکری یاد میشود • اماوجود دولتهای مستبد شخصی

مانع تطبیق افکارجدید در اروپاگردید وبااینکه روشنفکران فرانسوی چون ولتروردید رو این پیام رابه بروس فردریک کبیروروسیه کاترین هم رساندند امانتوانستند آنرا درمحل اجرا بگذارند • معذالک درخود فرانسه نتیجه آن انقلاب کبیربود که همزمان بادوره پادشاهی تیمورشاه رخداده تاریخ اروپا وجهان را دگرگون ساخت•

معاصرین بزرگ احمد شاه عبارت بودند از: فردریک کبیرد ربروس و ویلمپیت در انگلستان • لویی پانزدهم در فرانسه وکاترین دوم در روسیه • اما چون خراسان یاافغانستان جدید درحال انزوا ازجریانات بزرگ جهان بسرمیبرد نمی توان گفت که این حوادث بغیراز طریق تغییر اوضاع درهند در آن موثربوده باشد واین هم تغییری بود که نتایج آن مدتی بعد بدیدارگردید •

سازمانهی دولت جدید

قبلا" ازرسیدن کاروان عواید هندبه قندهارومصادره شدن آن ازطرف احمد شاه ذکر نمودیم •این حادثه برای پادشاه جدید نعمت غیرمترقب بود وباوموقع داد تابدون فوتوقت دولت تازه رااستحکام بخشد • قرارروایت گنداسنگه بحواله فربه • اویک قسمت از وجوه مذکوررا در بین روسای عشایرازجمله انانیکه هنوزبا وبیعت نکرده بودند تقسیم کرد و به تالیف قلوب آنان پرداخت• محمد تقی خان شیرازی که مرد مجربی بود درخدمت او داخل شد وتوسط او احمد شاه یکتعداد ازقزلباشها راکه با مرنادرافشاردرکابل وپنجاب جاگزین شده بودند بقندهارانتقال داده درخدمت لشکری داخل ساخت• امانصیرخان که ازامرای مهم دولت بابری هند ود اماد علیمردان خان معروف ودرین وقت صوبه دارکابل و پشاور بود در برابروعده ارسال مبلغ پنج لک روپیه آزادی خود رابازخرید کرد • ازطرف دیگر احمد شاه یکتعداد ازخوانین سرکش راکه باطاعت اوتن نداده ویابعدا" بدسیسه پرداختند دستگیرنموده درزیرپای پیل بقتل رسانید (١٤)• بروایت انندرام سابق الذکر عبدالغنی خان الکوزایی ماما ی احمد شاه هم باعدام محکوم گردید • درهمین وقت به امر احمد شاه نام قبیله ابدالی به درانی تبدیل شد وخودش لقب در دران اختیارکرد •
این موضوع ازچند بیتی که عزیزالدین فوفلزایی ازکتاب تاریخ شاه ولیخان وزیراحمد شاه نقل کرده است روشن میشود •همچنان وی سعی کرد که با دادن عنوان درانی یوسفزایی ٤ و قبایل مجاورایشان رابخود مربوط سازد امابه اینکارموفق نشد (١٥)• راجع بوجه اختیار نمودن اصطلاح در دران • تاریخ نویسان چیزی نگفته اند امااز مقایسه مفهوم اصطلاح مذکوربا مضمون بیتی که صابرشاه پیرومرشد احمد شاه باتحریف بیت معروف خواجه درهنگام تاج گذاری اوخوانده بود وقبلا" مذکورافتاد این احتمال پیدا میشود که در دران ترجمه همان اصطلاح " لوءلوءلالا " باشد که در بیت مذکورآمده واحمد شاه نظربه ارادتی که به صابرشاه داشت آنرانخست بعنوان لقب شخصی وبعد بصفت نام قبیله خود اختیارکرده است •
پس ازان احمد شاه به امورکشوری متوجه شده تشکیلات دولتوربارراپرنمونه ایکه درایران صفوی وافشاری معمول بود بنانهاد واشخاص زیراکه همه ازروسای عشایربویژه عشیره پوپلزایی بودند به نحوی که دربرابراسم هریک توضیح شده لقب ومنصب داد :

بگی خان پوپلزایی بالقب شاه ولیخان — کشیك چی باشی
عبدالله خان پوپلزایی بالقب شاه پسند خان — دیوان بیگی
حاجی نواب خان الکوزایی — صاحب جمع صندوقخانه
برخوردارخان اچکزایی — قابو چی باشی
محبت خان بلوچ — ضبط بیگی
جعفرخان پوپلزایی — قللر اقاسی
جانخان پوپلزایی — سرلشکر

راجع به سیاست داخلی احمد شاه باید گفت که برخلاف رهبران قبلی افغانان که هدف ایشان تاسیس امارت محدود برای یکی از قبایل افغان در منطقهٔ سکونت خود شان ویا فتح اراضی در هند وایران وتشکیل امپراتوری در آنجابود، شاه جدید از همان مرحلهٔ اول اراده اشرا به تاسیس دولت افغان در داخل خراسان یعنی منطقهٔ سکونت پشتونها متوجه ساخت. ازهمین جابود که شهرقندهار راپایتخت دولت جدید انتخاب کرد و تصمیم گرفت تااولا" تمام افغانان رادرداخل جدود این دولت جمع نموده بعد آنها رابرای فتح کشورهای مجاورمخصوصا" هند که افسانهٔ ثروت ان فاتحین وکشورکشایان را جلب میکرد سوق بدهد و باین صورت خانان و سرداران جاه طلب را مصروف ساخته وبرای افراد قبایل مدارك عواید تاءمین کند. ازانجاکه تطبیق این نقشه بوجود یك اردوی قوی ومنظم نیازمند بود،احمد شاه ازهمان مرحلهٔ اول سلطنتش باینکار متوجه گردیده دراین راه به پیروی ازنادرشاه ازتقسیم املاك بطوربآگیر دربین خانان استفاده کرد. از مطالعات تحاتری راولنسن دردفتردیوان احمد شاه معلوم میشود که وی در تقسیمات قبلی نادرشاه تجدید نظرنموده املاك قندهاررابه ششهزارقلبه تقسیم کرد و بموجب یك تقسیم نامهٔ جدید به سران عشایرمختلف ابدالی بصورت جاگیر(تیول) داده آنهارا مکلف ساخت تادربرابرآن درحدود ۶۰۰۰ نفررابه تقسیم آتی برای خدمات حربی آماده داشته باشند. درنتیجه سران مذکورکه اکنون وظیفهٔ لشکری نیزبدست آورده بودند به کلمهٔ سردارکه عنوان یکی ازدرجات لشکری ایران بود نیزممتازشدند درحالی که بزرگان سایراقوام مانند سابق، خان نامیده می شدند (۱۶).

اسم قبیله	اندازه تقریبی جاگیرقلبه	تعداد افرادابوابجمعی برای خدمت حربی
ابدالی		
پوپلزایی	۹۶۵ قلبه	۸۰۶ نفر
الکوزایی	" ۱۰۴۰	" ۸۵۱
بارکزایی	" ۱۰۱۸	" ۹۰۷
علیزایی	" ۶۶۱	" ۸۱۹
نورزایی	" ۸۶۸	" ۱۱۶۹
اسحقزایی	" ۲۵۷	" ۶۳۵
خوگیانی	" ۱۶۳	" ۴۲۳
ماکو	" ۱۲۳	" ۱۰۰
	۵۱۹۵ قلبه	۵۷۱۰ نفر

اسم قبیله	اندازهٔ تقریبی جاگیرقلبه	تعداد افراد ابوابجمعی برای خدمت حربی عبوابد الی :
توخی	١٤ قلبه	۱۰٦۱ نفر
هوتك	۱۰ "	۵۰۷ "
داوی	۵ "	٤۵ "
کاکر	٥٦ "	۳۰ "
ترین	۲۵ "	۷۲۹ "
براهوی		۵۱۸ "
	۱۱۰ قلبه	۲۸۹۰ نفر

سایرقبایل که زمین نداشتند امابدادن عسکرمکلف بودند ۲۹۵۹ نفر •
بااینصورت خانان وفئودالان ابدالی وغیرآن مکلف بودند تادر عوض تقریبا "۵۳۰۰ قلبه درحدود دوازده هزارو پنجصد نفرسوار برای ادای خدمات حربی آماده نمایند • اما احمد شاه باینهم اکتفاء ننموده در پهلوی این اردوی قومی چند دسته سپاه دایمی نیزتشکیل نمود که دارای تنخواه معین بودند لیکن اندازهٔ تنخواه آنها در وقت صلح وجنگ فرق میکرد • باینترتیب که در وقت جنگ یا سفرد رهرسال ۲۵ تومان تنخواه اخذ میکردند اما در وقت صلح یا حضوربع آن بایشان تادیه میشد • مهمترین این دستجات بنام غلامان شاهی یاغلامخانه یاد میشد وافرادان بیشترازاقلیت های غیر پشتون مخصوصا " از قزلباشان که دراردوی نادرشاه تجربه حربی آموخته بودند استخدام میشدند • اینها وظیفهٔ حفاظت شخص شاه را بعهده داشتند ودر موقع جنگ بعنوان قوای ذخیره در هرنقطه که علائم ضعف وفتورظاهرمیگردید برای تقویت سوق میشدند • دسته های کشیك چیان وقلاوز کارپاسبانی رابعهده داشتند ودستهٔ نسقچیان مراقب اعمال عمال لشکری وکشوری بودند ، تاازاوامریکه بایشان داده شده تخطی نکنند • بعضی ازقبایل که حاضربدادن افراد برای شرکت در اردونبودند در عوض آن اسپ یا پول نقد تادیه میکردند •
ازانجاکه احمد شاه ازاوان جوانی بکارهای لشکری مشغول ودرجنگهای مختلف شرکت کرده بود دراداره لشکر وفن محاربه تجارب قیمتداری اندوخته بود که اینك به کمك آن اردوی نیرومندی تشکل داده وآنرادرخدمت نقشه های جاه طلبانه اشقرارداد •
فتح کابل و پشاور
احمد شاه بمجرد اینکه اولین دسته سپاهش آمادهٔ کارگردید بعزم فتح کابل برامد ، زیرااین شهر کلید هندوستان محسوب میشد • دریوقت کابل جزء امپراتوری پادشاهان بابری هند بود ونصیرخان که قبلا" ذکرش گذشت ازطرف آنها بران حکمرانی میکرد • پشاورنیز جزء صوبهٔ کابل بشمارمیرفت• نصیرخان بعدآزانکه با دادن وعدهٔ پنج لك روپیه از اسارت احمد شاه نجات یافت بکابل آمد وبجای فرستادن پول برای مقابله با شاه درانی از دهلی کمك خواست اما دربار دهلی چنان در دسایس عمال خود مستغرق بود که هیچگونه ترتیب اثری بدرخواست اوندا د • چون احمد شاه بکابل نزديك شد ،

روسای قبایل افغان وهمچنان قزلباش ساکن بالاحصار که نادرشاه از ایران باینجا انتقال داده بود بااواعلان همکاری کردند (۱۷) لهذا نصیرخان تاب مقاومت در خود ندیده بطرف پشاورحرکت کرد واحمد شاه شهررابدون جنگ بدست آورد • درین جا شخصی بنام آدینه بیگ ازطرف هدایت الله خان حکمران لاهورکه دربرابرد ربار دهلی تمرد کرده بود نزداوآمده ازوی دعوت نمود تابلاهورلشکربکشد • احمد شاه که این پیش آمد رابانقشه ٔ شخصی خودش موافق یافت بعدا "یکی از سردارانشرا که جانخان نام داشت ومانند خوداوازعشیره پوپلزایی بود به پشاورفرستاد ومتعاقب آن خودش نیز بان سمت حرکت کرد • افغانان حوالی پشاورکه از پیش بااومکاتبه داشتند بااوهمراهی نمود ند ونصیرخان بازهم بدون مقابله بلاهورواز آنجابدهلی رفت تادربار را شخصا " از خطریکه بآن متوجه بود برحذرسازد •

لشکرکشی اول به هند

هدایت الله خان صوبه دارلاهوربرادرزاده ٔ قمرلزمان خان وزیراعظم پادشاه دهلی بود • چون وزیرمذکوراز موافقه ٔ برادرزاده اش بااحمد شاه اطلاع حاصل کرد درصدد دلجویی ازوبرامد وعلاوه برلاهوروملتان • کابل وکشمیررا هم بااووعده داد ودرمقابل اورا موظف ساخت تا بقول خودش"یساول نادرشاه" راازخاک هند بیرون براند •

احمد شاه دراوائل دسمبر ۱۷۴۷ با هژده هزارنفرازپشاوربسوی لاهورحرکت کرد وازرود سند توسط جسرعبورنمود • گرچه درینموقع خبرتغییر رویه ٔ هدایت الله خان باورسید امااز عزمش منصرف نگردید وبه پیشروی بسوی لاهورادامه داد • درعین حال پیرصابرشاه راکه چنانچه دیدیم دراحراز سلطنت باوکمک کرده بود بامحمد یارخان ضراب باشی ظاهرا " بعنوان زیارت مزارات لاهور را مادرواقع برای متمایل ساختن مردم بسوی او به لاهورفرستاد • شهنوازخان حکمران لاهوراینرو نفرزندانی ساخت وبعد صابرشاه رانزد خود خواست • قرار روایت گنداسنگ به نقل از کتاب عبرت نامه تالیف علی الدین درین موقع گفتگوی زیر دربین ایشان صورت گرفت :

شهنوازخان از صابرشاه سوال کرد "برادرم احمد شاه چه حال دارد ؟" صابرشاه در جواب گفت : گستاخی مکن • او پادشاه ولایت خراسان است وتوفقط صوبه داریادشاه هندوستان • " علاوه بران کلمات زننده ٔ دیگری هم اظهارداشت که آتش خشم والی رابرافروخت و به قتل صابرشاه امرکرد (۱۸) • زیارت صابرشاه اکنون درعقب پادشاهی مسجد لاهورواقع است • احمد شاه که اخلاص وعقیدت زیاد بصابرشاه داشته او را پیرومراد خود میدانست از شنیدن این خبر سخت براشفت و بسرعت بسوی لاهورپیشرفت •

قوای اودر۸جنوری ۱۷۴۸ به مقبره ٔ جهانگیرد ربیرون شهررسیده وپس ازعبورازرود خانه راوی بشهرحمله برد • درین وقت یکنفرازافسران قوای لاهوربنام ضلع خان که اصلا" افغان بود باحمد شاه پیوست • احمد شاه توپخانه نداشت درحالیکه قلعه ٔ لاهوربا توپهای قوی مجهزبود • بنابراین احمد شاه بجنگ وگریزوشبخون متوسل گردید وتوسط دستجات کوچک دشمن را مشغول ساخت درحالیکه قسمت بزرگ لشکرشراذخیره نگهداشته بود • شام گاهان چون قوای لاهوربطرف سنگرهای شان مراجعت میکردند احمد شاه قوای ذخیره اش

را ازغضب انزاسوق داده باین هجوم سخت وناکهانی قلعه ٔ ایشان راکه قسمت اعظم توپخانه دران تعبیه شده بود فتح کرد • شهنوازخان ازشنیدن خبراین ضرب شصت خود راباخته شباشب بطرف دهلی فرارکرد • فردا ۱۲ جنوری احمد شاه بشهر داخل شد • یکعده ازبزرگان شهرازمسلمان وهندو هیاءتی رانزد اوفرستاده خواهش نمودند بادربدل مبلغ سی لک روپیه ازغارت نمودن شهروقتل عام ساکنین ان صرفنظرکنند • احمد شاه این معامله راقبول نمود وبه نسقچیان امرداد تا شهرراحفاظت نمایند • گرچه بعضی ازخانه ها ومحلات شهرغارت شدند امابیشترنجات یافتند •

احمد شاه درلاهورغنایم زیاد بدست آورد که مهمترین ان توپخانه وسلاح جدید بود • در این موقع پادشاه دهلی محمد شاه درانرکیرسن واعتیاد به تریاک وخرافات پرستی قوت ابتکارراازدست داده بود ووزیراوقمرالزمان هم مردی معمربود • لهذا بااینکه خبر حرکت احمد شاه ازقندهاربسوی کابل وپشاوردرماه نومبربدهلی رسید • هیچگونه اقدام جدی برای مقابله بااوصورت نگرفت • پس ازانکه احمد شاه به لاهوررسید دربارد هلی به جنب وجوش افتاده اردوی بکمک نوابان وراجگان هند ترتیب نمود وآنرا درتحت قیادت قمرالزمان خان وزیرونواب منصورعلی خان صفدرجنگ اوده وراجه اشری سنگ جیپوربه سوی لاهوراعزام نمود • متعاقب ان محمد شاه پسرش احمد رانیزدنبال اردوفرستاد • قمرالزمان خان یك قسمت ازباروبنه وحرمش رادرسرهند گذاشته راه عمومی راترك گفت وبرای جلوگیری ازعبوراحمد شاه ازدریای ستلج بطرف مچی واره روانه شد •اما احمد شاه قبل ازان ازستلج عبورنموده بسرعت بسوی سرهند پیشروی کرد • علی محمد روهیله افغان که بابیست هزارنفرازطرف وزیرماٴمورحفاظت سرهند بود ازپیش بااحمد شاه مکاتبه داشت• اکنون به مصلحت اوسرهند راترك گفته بطرف وطنش روهیل کند حرکت کرد •

احمد شاه بااستفاده ازاشتباه وزیرکه راه عمومی راترك گفته بود بسرعت خودرا به سرهند رسانده آنرافتح نمود وغنایم زیاد باحرم وزیربدست اوافتاد • درین هنگام شهزاده احمد واردوی هند در ۲٤ میلی سرهند قرارداشتند امااز رسیدن احمد شاه ودستیافتن اوبرشهربی خبربودند •

جنگ مانی پور

درسوم مارچ شهزاده احمد بطرف سرهند حرکت نمود ودرمانیپور در فاصله ٔ ده میلی ان اردوزد • قوای اوبه شصت هزارنفربالغ میشد وازدسته های آتی مرکب بود :

۱ـ دسته های ترك درتحت قیادت معین الدین خان معروف به میرمنوپسروزیر قمرالزمان •

۲ـ دسته های ایرانی ازبقایای نادرافشاردرتحت قیادت ابوالمنصورخان صفدر جنگ درمیمنه •

۳ـ دسته ٔ محافظین پادشاهی تحت قیادت شهزاده احمد درقلب •

٤ـ قوای راجپوت درتحت اداره ٔ راجه اشری سنگ جیپوردرمیسره •

٥ـ قوای ذخیره درتحت امرنصیرخان صوبه دارسابق کابل •

احمد شاه سه هزارسوارقزلباش رادرتحت قیادت محمد تقی خان درطلایه جاداد وخودش

در راٴس نیروی افغان برمیمنه قوای هند حمله برد • جنگ بساعت ۸ صبح اغاز یافت ودر اول وقت نواب قمرالزمان درحالیکه برجانما زمشغول اوراد بود بضرب گلوله ٴتوپ بقتل رسید ، اما پسرش میرمنوروحیه اش را حفظ نموده جسد پدرشرا درهمان نقطه دفن کرد وخود بمیدان جنگ مراجعت نمود وپیشرفت قوای افغان را متوقف ساخت •

قوای افغان دربرابرراجپوتها پیشرفت کردند زیرا راجپوتها باصول سابق باشمشیر می جنگیدند درحالی که افغانان ازتفنگ وتوپهای سبک زنبورك که براشتربا رشده بود ، کار میگرفتند • درنتیجه راجپوتها شکست خورده ازمیدان جنگ خارج شدند • بعدازان احمد شاه ازجناح برقوای میرمنوحمله برد اماوی بارشادت تمام ایستادگی نمود • در موقعیکه جنگ به نهایت شدت رسیده بود صفدرجنگ بکمك میرمنورسید ولشکریان قزلباش اردوی هند که باتفنگهای جزایری مسلح بودند ، افغانهاراکه اکنون خسته شده بودند درهم شکستند • درعین حال جباخانه وانبار باروت افغانها براثرتصادف آتش گرفت و افرادی که نزدیك بآن بودند تلف شدند • این پیشآمد روحیه ٴ افغانها راضعیف ساخته شروع وبعقب نشینی کردند ، اما احمد شاه موفق شد که نظم قوا را حفظ نماید وشباشب بطرف سرهند حرکتکرد • بعدازان برای چند روزنیروی هند راکه آنهم درجنگ خساره کافی دیده بود بمذاکره ٴ صلح وجنگ وگریزمشغول داشته درضمن ان خزاین وغنایمش را به طرف لاهورحرکت داد ومتعاقب ان خود ش هم ازبیراهه به لودهیانه رفت وپس ازعبور از ستلج به لاهورواصل شد (۱۹) •

در ۱۵ اپریل خبروفات پادشاه مغلی باردوی شهزاده وخبرشورش لقمان خان برادرزاده احمد شاه درقندهاربارد وی افغان رسید وآنها مجبورشدند برای تنظیم امورداخلی کشور شان هریك بطرف پایتخت خود حرکت نمایند • درلاهوربا شایع شدن خبر شکست احمد شاه درجنگ مانی پور لکپت رای که قبلا" ازطرف احمد شاه بعنوان دیوان آن شهرمقررشده بود ضلع خان حکمران راازشهراخراج نموده زمام اموررابدست خود گرفت • احمد شاه که میخواست هرچه زودترقندهاررسیده اتش فتنه را خاموش نماید مجال رسیدگی بکارلاهورانداشت و بنابران سرراست بطرف قندهارروانه شد وبااینکه سکهان بقیادت سرداراچگرسنگه اردوی اورا مورد شبخون قرارد ادند ، موفق شد تا قسمت اعظم قوایشرا باغنایمی که درهند بدست اورده بود بافغانستان برساند •

لقمان خان پسرذوالفقارخان وبرادرزاده ٴ احمد شاه درموقع اعلان پادشاهی عمش هنوز درایران بود بعدازان بقندهاررفته ازطرف احمد شاه لقب خان خانان حاصل کرد وچون احمد شاه بطرف هند حرکت کرد نیابت خود رابه او حواله نمود (۲۰)، ولی اوکه خود رانسبت به احمد شاه به پادشاهی مستحق تر می دانست چون خبرناکامی احمد شاه را درمانی پورد ریافت کرد ، علم سرکشی برافراشت • اما احمد شاه بسرعت بقندهارمراجعت نمود وچون سران درانی اززرسیدن اواگاهی یافتند لقمان خان رادستگیرنموده باوتسلیم دادند • احمد شاه بظاهربزندانی کردن اواکتفاء کرد امابزودی لقمان وفات یافت وظن غالب انستکه بامرعمش درخفاء بقتل رسیده باشد (۲۱) یکعده ازسران دیگر درانی که بالقمان خان همکاری کرده بودند هم اعدام شدند •

لشکرکشی دوم به هند

درزمستان سال ۴۹ــ ۱۷۴۸ احمد شاه برای تلافی حادثه مانی پورواد امه فتوحاتش بهند باز بانکشورلشکرکشید • درینوقت میرمنواز طرف دربار دهلی مامورپنجاب بود • مشارالیه درکناررودخانه چناب اردوزده راه عبورراباحمد شاه مسدود ساخت• احمد شاه یکدسته ازنیرویش رابقیادت سردارجهانخان درنقطه دیگری از رودخانه عبور داده بسوی لاهورفرستاد • گرچه قوای مذکورتابیرون شهررسید امابفتح آن توفیق نیافت • ازطرف دیگرمیرمنوهم امدادی راکه ازدهلی توقع داشت دریافت نکرد • لهذا ازاحمد شاه تقاضای صلح کرد وقرارداد صلح بوساطت بعضی ازروحانیون درین جانبین باین شرح عقد گردید که احمد شاه بوطنش مراجعت کند ودرمقابل حکمران پنجاب عواید چهارمحل از محال پنجاب راکه سیالکوت، اورنگ اباد ، گجرات و پسوربا شد وسالانه به ۱۴ لك روپیه بالغ میشد باوبپردازد •ا عواید محال مذکورقبلا" در۱۷۳۹ به نادرشاه افشاروعده داده شده بود واین قرارداد درواقع تکرارهمان موافقه نامه بود ا•

این فیصله بامرام احمد شاه موافق بود زیرابعلت معافی سرداران درانی وسایر قبایل پشتون ازادای مالیات ، بعواید اضافی ضرورت داشت و چون باینصورت منبع عواید دایمی راتامین نمود ازطریق ملتان بقندهاربازگشت •

توطئه نورمحمد خان میرافغان

طوریکه میدانیم نورمحمد خان علیزایی درعهد نادرشاه افشاربالقب میرافغان سرلشکرتمام قوای افغانی واحمد شاه نائب اوبود • چون احمد شاه به ترتیبی که دیدیم سلطنت رابه دستاورد ، نورمحمد خان بظاهررضا داد امادرباطن درصدد برانداختن اوبود • برای این مقصد وی یکتعداد ازسران قبایل چون محبت خان پوپلزایی ، کدوخان وعثمان خان توپچی باشی راباخود همدست ساخته قرارگذاشتند تااحمد شاه رادرقریه شاه مقصود درشمال قندهاربقتل برسانند • اماشاه برقضیه واقف گردید ونورمحمد خان وهمدستان اورابا ده نفرازهرقبیله ای که سران آن درتوطئه شرکت داشتند بقتل رسانید (۲۲)• درنتیجه این اقدام خشونتبار روسای سایرقبایل بخوف افتاده موضوع صلاحیت پادشاه رادرامراعدام مطرح نمودند • معلوم نیست که احمد شاه برای قانع کردن آنها چه دلایلی اظهارداشت امامسلم اینست که ازآن به بعد درراجراآت خود بیشتربه نظریه خانان گوش مینهاد ودفع الوقت هم سران مذکوررابه لشکرکشی بهرات ومشهد وامید بدست آوردن خزینه نادرشاه مشغول ساخت•

لشکرکشی به هرات و مشهد

دربهار ۱۷۴۹ احمد شاه با ۲۵۰۰۰ عسکرعازم هرات شد • درین وقت شهرمذکورتوسط دونفرازسران دولت افشاری امیرخان وبهبود خان بنام شاهرخ میرزانوه وجانشین نادر افشاراداره میشد • آنهادرشهرحصاری شدند ومحاصره شهر۹ماه بطول انجامید تا اینکه نیروی احمد شاه به هجوم آنرافتح کرد ووالیان دوگانه تسلیم شدند •احمد شاه حکومت شهررابدرویش علی خان هزاره سپرده خود بسوی مشهد لشکرکشید • شاهرخ میرزاحکمران خراسان غربی قبلا" درمناقشاتیکه بعدازکشته شدن نادرشاه رخ

دادبدست مخالفینش کورشده بود وبنابرین نمی توانست چنانچه باید باداره ٔ امـــور بپردازد • احمد شاه بعدازدرهم شکستن قوای اوشهرمشهد رابمحاصره کشید •اماشاهرخ میرزاازشهرخارج شده خود راباوتسلیم داد • احمد شاه بجای اینکه خراسان غربـــی را ضمیمه ٔ کشورخود نماید آنرااوپس بشاهرخ میرزاتفویض کرد وبه همین اکتفاء نمودکـه وی خود شراتحت الحمایه ٔ سلطنت درانی بشناسد • بعد از فتح مشهداحمد شاه یکی از سرداران شرابلقب شاه پسند خان برای مقابله با محمد حسین خان قاجارماموربازنـــدران ساخت وخود ش شهرنیشاپورراکه دردست امرای محلی بود بمحاصره گرفت •محاصـــــره نیشاپور بطول انجامید تااینکه زمستان فرارسید ونیروی افغانی ازشدت سرماوکمی اذوقه درمضیقه افتاد • ازطرف دیگرقوائیکه بمازندران اعزام شده بود دردشت مزنیان دربرابر خان قاجارشکست خورده اکثرافرادان تلف گردیدند (۲۳) بااطلاع این امرخوانیــــــن خراسان هم دل گرفته قوای شانراجمع کردند وبکمك نیشاپورآمدند • احمد شاه که در هجوم شهر تلفات سنگینی راتحمل شده بود مجبورگردیدازنیشاپور بسوی هرات مراجعت کند • درراه لشکراوباشدت سرما مواجه گردیده قسمت بزرگ آن ضایع شد • سرُجمعه خان که قصه ٔ بازگشت راشرح داده میگوید که درکافرقلعه دریك شب هژده هزارنفـــراز سرماتلف شدند وتقریبا "بهمین تعداد درموقع عبوراز هریرود درکهسان دراثرشکستن یخ در اب منجمدافتاده ازبین رفتند •خود سردارمذکوربرای نجات ازسرمادریك شب ۱۸ اشتـــر رابقتل رسانده هرچند دقیقه راد ربطن یکی سپری میکرد • این داستانهاحادثه مراجعت ناپلئون بناپارت راازروسیه بخاطرمیاورد ومعلوم میشود که تلفات احمد شاه هم سنگیــــن بوده است• (۲٤) معذالك احمد شاه توانست باوصف این خسارات مقامشراحفظ کند• زیرا ازیکطرف چنان افکارعامه ایکه مسئولیت این فاجعه راباوراجع سازد موجود نبود واز طـرف دیگرحریفان اوقدرت انراندا شتند که از تباهی اردوی اوبنفع خود شان بهره برداری کنند • درمراجعت بهرات احمد شاه اطلاع گرفت که درویش علیخان حکمران شهرمذکوردرصدد ازبین بردن اومیباشد لهذااورازندانی ساخته و پسرخود ش تیموررابجای اوحاکم هرات ساخت• دراوایل ۱۷۵۱ احمد شاه بازبسوی خراسان غربی لشکرکشید وچون دریافتــه بودکه عامل ناکامی قبلی اوفقدان توپ قلعه کوب بود بهریك ازافراداردو ۲ ۱پوند فلـــز توپ سازی سپرد تاباخود حمل کنند • قشون اوسرراست بسوی نیشاپوررفته شهرمذکوررا بازدرمحاصره کشید • شاه امرداد تافلزهاراجمع نموده ودرساختمان یك توپ عظیم بکار برند • توپیکه باینصورت ساخته شد بااولین انداخت گلوله که ۲۷٤پوند وزن داشت از هم پاره شد • اماگلوله ٔ آن چندین خانه رادرشهرمنهدم ساخت وقلعه گیان کـه از انفلاق توپ خبرنداشتند بخوف افتاده شهرراتسلیم دادند • احمد شاه بانهاابلاغ کرد تادست خالی بدون آنکه سوزنی باخود بگیرند ازخانه هایشان برامده درمسجـــد جامع جمع شوند بعد شهررابدست غارت وچپاول سپرد (۲۵) • سپس به سبزوارلشکرکشید •آن شهررانیزغارت کرده اهالی آنراقتل عام نمود وازانجابه مشهد بازگشت •

پس از مراجعت بهرات احمد شاه بیگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان رابالشکـری بسوی مرغاب ومیمنه فرستاد • قوای مذکوربس ازفتح این نقاط بلخ و بدخشان راهـم از دست امرای محلی بیرون کشیدند (۲٦)•

بیگی خان در مراجعت بقند هار از طرف احمد شاه بعنوان صد راعظم تعیین گردید و املاک زیاد در گلبهار و کوهستان وسایر نقاط باو اعطا شد • درموقع بازگشت احمد شاه عباس قلی خان والی سابق نیشاپور را که پس از مقاومت شدید تسلیم شده بود باخود بقند هار برد و چون شجاعت و وفاداری اورا پسندیده بود باخواهر او ازدواج نموده و دخترخود را بنزپسر او داد و دوباره اورابحیث والی به نیشاپور فرستاد • قرار روایت سرجان ملکم(۲۷) در این وقت احمد شاه بزرگان ایران را جمع نموده ازانها تعهد گرفت تا متعرض خراسان غربی (خراسان کنونی ایران) نشوند وآنرا برای اولاد نادرشاه افشار بگذارند • بعضی ها این حرکت را ناشی ازوفاداری شاه درانی باولاد ولی نعمتش نادرشاه شمرده اند وبرخی هم هدف اورا تاسیس یک ولت پوشالی وحایل دربین افغانستان وایران دانسته اند اما احتمال قویتر این استکه چون احمد شاه به ثروت هند نظر دوخته بود ترجیح میداد که درایران وضع دفاعی داشته باشد •

لشکرکشی سوم به هند وفتح پنجاب وکشمیر

چون خبرتوجه احمد شاه بخراسان وتباهی لشکراوبه پنجاب رسید میرمنو(معین الملک) حکمران آنجابفکراینکه دیگراحمد شاه قدرت لشکرکشی رابه هند نخواهد داشت ازارسال عواید چهارمحل بقند هارخودداری نمود • برای سرکوبی اواحمد شاه درخزان سال ۱۷۵۱ بازبه پنجاب لشکرکشید • بتاریخ ٦ مارچ قوای هند دربیرون شهرلاهورشکست یافته و میرمنوشخصا" برای تقاضای صلح باردوگاه احمد شاه آمد وشاه ازاوبااحترام استقبال کرد • بموجب قرارنامه ایکه دربین وقت عقد گردید معین الملک موافقه کرد که لاهوروملتان به قلمروشاه ملحق کردد بشرط انکه حکمرانی اولی اعنی لاهورمانند سابق بدست او باشد وسالانه پنجاه لک روپیه بعنوان اضافه عوآیدان بشاه بپردازد • دربارد هلی هم چون توان مقابله بااحمد شاه رادرخود نمی دید این معاهده راتایید کرد و باین صورت قسمت اعظم پنجاب بافغانستان تعلق گرفت•

درلاهوریکنفرازمدعیان حکومت کشمیرکه ازدست رقیب خود فرارنموده بود باحمد شاه رو آورده ازودعوت نمود تاآن ولایت رافتح کند • احمد شاه عبد الله خان ایشک اقاسی (دیوان بیگی) را بالشکری به کشمیرفرستاد واوبسهولت سری نگررابدست آورده دره کشمیر رانیز به امپراتوری درانی الحاق کرد • بعد ازان احمد شاه ازراه ملتان بقند هار بازگشت ودرراه یکدسته لشکردیگررابقیادت سردارجهان خان به بهاولپورفرستاد • سردارمذکور بعد ازچند مقابله معاهده ای باوالیان داود پتهره آنولایت عقد کرد که ایشان به موجب آن حاکمیت دولت درانی را قبول نموده خود راتابع و تحت الحمایه آن شمردند •

مرگ میرمنوولشکرکشی چارم به هند

بتاریخ ۲ نوبمر ۱۷۵۳ میرمنو دریك تصادم کوچك باسکهان که دربرابرسلطه مسلمانان اعم از پادشاه دهلی یاافغانستان مقاومت میکردند بقتل رسید و دربین خانم اومغلانی بیگم و سایرداوطلبان درسرحکومت پنجاب جنگ درگرفت• احمد شاه ازمغلانی بیگم که زن فعال وجاه طلبی بود حمایت کرد امادربارد هلی خانم مذکوررا عزل وشخص دیگری رابجای اوتعیین نمود • مغلانی بیگم باحمد شاه توسل جست وشاه مذکورکه منتظر چنین فرصت بود در ۱۵ نوبمر۱۷۵٦ ازپشاوربعزم دهلی حرکت کرد ولاهوررابدون جنگ

بدست آورد • درهمین وقت توپ بزرگ زمزمه که گلوله چهل پونده بکارمیبرد واکنون درلاهور موجود است با مراوریخته ومهیاگردید • ازانجا شاه بسوی دهلی پیش رفت • نجیب الدوله نواب اوده که سرلشکری قوای هند را در دست داشت ازمقابله با احمد شاه خودداری نمود وچون احمد شاه بدهلی نزدیک شد عماد الملك غازی الدین آصف جاه وزیرنیز با ردوی او آمد وخود را تسلیم کرد • عالمگیرثانی پادشاه بابری هندکه تصادفا " وی هم احمد شاه نام داشت توان مقاومت درخودندیده نزد احمد شاه درانی رفت و پادشاهی هند را باو عرضه نمود • اما احمد شاه که نمی خواست پایگاهش را در افغانستان ازدست بدهد و در عین حال ازمشکلات اداره ٔ کشوروسیعی مثل هند واقف بود پادشاهی دهلی را دوباره باوتفویض کرد وخود شبتاریخ ۲۸ جنوری ۱۷۵۷ بشهرمذکوروارد گردید •

قتل عام وتاراج دهلی

دربن وقت اتفاق ناگواری رخداد که در لشکرکشی های احمد شاه به مثل آن کمتر مواجه میشویم وآن غارت و چپاول شهر دهلی توسط قوای افغان بود که درضمن آن جان ومال مردم آن شهراعم ازهندو ومسلمان بی باکانه مورد تعرض قرارگرفت وتلفات زیاد بر ایشان وارد شد • (۲۸) گویند بانی این عمل افغانان روهیله بودند که باردوی احمد شاه ملحق شده بودند اما نظم ونسق قوای اصلی اوراند اشتند • هرچند احمد شاه پس از اطلاع ازحادثه سخت برآشفت ونسقچیان را موظف ساخت تاحتی المقدوراموال تاراج شده رابه مالکین آن اعاده کنند اما فاجعه بقدری بزرگ بود که به هیچ صورت نمیتوانست جبران شود • مولف تاریخ احمد شاهی دربن باره مینویسد : (۲۹)

" القصه درآن هنگامه ٔ علامه بهریك ازموءمن و موحد ومشرك و ملحد خسارت مالی و جانی رسید ونیك وبد وحروعبد آماج ناوك نهب وتاراج گردیده بذلت قتل واسرکشید • "

احمد شاه ازوزیرسابق غازی الدین جواهرات بقیمت یك کرور(ده ملیون) روپیه وبیش ازسه لك (سه صد هزار) اشرفی (هراشرفی بقیمت تقریبا " ۱٦ روپیه) تحصیل کرد • وزیر جدید انتظام الدوله که پسرقمرالزمان وزیراسبق بود ازادای دوکرور روپیه که احمد شاه ازومطالبه داشت استنکاف کرد لهذا احمد شاه اوومادرش شولا پوری بیگم رابه شکنجه تهدید کرد و باینصورت محل دفینه ٔ آنها راکشف کرده ازآن مقادیرهنگفت طلا وجواهربدست آورد واز سایربزرگان دهلی نیز مبالغ خطیرنقد و جنس تحصیل کرد •

بتاریخ ۲۰ جنوری درضرابخانه ٔ ارد وبنام احمد شاه سکه ٔ دارالسلطنه دهلی ضرب شد و بعد ازآن دوخانواده ٔ پادشاهی باهم خویشی نمودند باین ترتیب که گوهرافروز بانوبیگم یازهره بیگم دخترعالمگیرثانی بحباله ٔ نکاح شهزاده تیمورپسراحمد شاه درانی که دربن وقت ده سال داشت درآمد وسرهند بحیث جهیزیه اوبه شهزاده ٔ مذکور داده شد و خود احمد شاه باصفت خانم خواهرپادشاه دهلی ازدواج کرد •

پس ازفتح دهلی احمد شاه برای سرکوبی جاتها بطرف جنوب رفت وشهرماتهوره راکه از جمله ٔ شهرهای مقدس هندوان بود باچند شهردیگرغارت کرد وتاآگره پیش رفت امادراثر ظهورمرض وبای حیضه دراردویش مجبور به مراجعت گردید. وبتاریخ ۲۱ مارچ به سوی

افغانستان بازگشت• احمد شاه درین لشکرکشی غنایم فراوان بدست آورد که بهای کلی ان سه صد ملیون روپیه تخمین شده است(۳۰)• این غنایم توسط بیست وهشت هـزار حیوان ووسیله ٔ باری ازقبیل فیل وشترو خروقاطروکراچی حمل میگردید •اردوی افغان که حمل این همه غنایم آنراسنگین وبطی ساخته بود دراه بازگشت بازمورد حمله وشبخون سکهان مخصوصا" چرت سنگه جد رنجیت سنگه قرارگرفت• احمد شاه امرداد تا اماکـن مقدس سکهان رابشمول معبد امرتسر ازطریق انتقام تاراج وتخریب نمایند، تالاب معبـد راازجسد گاو پرنمایند • این امربیشترسبب عناد سکهان گردید وبطوریکه خواهیم دیـد این خصومت برای مدتهای مدید درین دوقوم ادامه یافت•

درلاهوراحمد شاه پسرش تیمور رابعنوان والی متصرفات هند وسردارجانخان سیه سالار رابه حیث نایب اوتعیین کرد • امااندکی بعد ازبازگشت اوبافغانستان شورشهایی در پنجاب علیه شهزاده تیموررخداد • بدوا" یکی ازسرداران مغلی بنام آدینه بیگ علیـه اوقیام کرد وبعد سکهان ومرهته هم داخل صحنه گردیده تیموروسردارجانخان راا ز پنجاب بیرون کردند • درین ضمن قوای مرهته درنومبر ۱۷۵۸ ازرود سند هم عبور نمـوده موقتا" برپشاوردست یافتند • اما احمد شاه بکارمهمتری درنزدیکی پایتخت مشغول بود ، زیرانصیرخان بلوچ خان قلات که ازجمله ٔ سرداران وهمکاران معتبراومحسوب میشد علم طغیان برافراشته ادعای استقلال نموده بود • احمد شاه نخست شا ولیخان ملقب به اشرف الوزراء راعلیه اواعزام کرد اما شارالیه ناکام گردید واحمد شاه مجبورشد که بـا اردوی بزرگ شخصا" علیه نصیرخان حرکت کند • نصیرخان درقلات قلعه بند شده بعد از چندی باب مصالحه راباشاه بازنمود • احمد شاه که به قوای نظامی بلوچ نیازداشت، خواهش اوراپذیرفته معاهده ای درمیین جانبین امضاءشد که بموجب ان نصیرخان از احمد شاه اطاعت نمود ومتعهد گردید که یکدسته افراد رابرای خدمات حربی آماده نماید درمقابل احمد شاه مالیات وخراج بلوچستان راباوواگذارشد وبرای افراد لشکراو تنخواه تعیین کرد (۳۱)•

لشکرکشی پنجم وجنگ پانی پت

احمد شاه تازه ازکارنصیرخان فراغت یافته بودکه نامه های نجیب الدوله روهیلـه و عالمگیرثانی پادشاه دهلی باورسیده دعوت نمودند تابرای دفع غائله ٔ مرهته که سلطه مسلمانان رادرشمال هند تهدید میکرد بانکشورمراجعت کند • همانست که سردارجانخان رابرمقدمه فرستاده وخود ازطریق بولان برعقب اوروانه شد • درین جاپیش ازاینکه بشرح حوادث بعدی بپردازیم بهتراست مرهته ومقام آنرادرهندآنزمان معرفی کنیم•

مرهته یکی ازاقوام یادسته های نژادی وفرهنگی هند بودکه درقسمت غربی شبه جزیـره جائیکه امروز بنام ولایت مهاراشترایاد میشود سکونت داشت• درنیمه ٔ دوم قرن هفدهم یعنی دروقتیکه امپراتوری مغل دردوره ٔ پادشاهی اورنگزیب بذروه ٔ اقتدارخود رسیده بود یکی ازراجگان مرهته بنام شیواجی درراثرفشارمذهبی دولت و بنام حمایت از مذهب هند وقیام نموده اردوی نیرومندی تشکیل دادکه اورنگ زیب باوصف مساعی زیاد نتوانست آنراازبین ببرد • بعد ازفوت شیواجی دولت مرهته درمیین جانشینان اوتقسیم شد • اما

امرای آن که مخالفت با سلطه ٔ اسلام آنها را بایکدیگرنزدیك میساخت اتحادشانرا حفظ نموده و درواقع یك اتحادیه ٔ مذهبی راتشکیل دادند • اصول حربی شان که آن هم توسط شیواجی پیگذاری شده بود بربنای قلعه های مستحکم برای دفاع و ایجاد دسته های سریع السیرسواره نظام برای حمله استوار بود واسباب کامیابی شانرا درهرد وزمینه فراهم میکرد •بعد ازمرگ اورنگ زیب و ضعیف شدن دولت مغلی دهلی، اتحادیه مرهته ساحه ٔ تحت تسلطش را درجنوب بسوی دکن ودرشمال درگجرات توسعه داده و بتدریج بزرگترین قوت حربی هند گردید • قبلاً" روسای مرهته چندبار دهلی را فتح نموده وازپادشاه وامرای آن باج و خراج اخذکرده بودند • درینموقع هم پس از مراجعت احمد شاه ازهند، نه تنها دهلی بلکه پنجاب را هم بدست آورده ودرهمه جامسلمانان راتحت فشارگرفتند • احمد شاه پس ازآگهی از هجوم مرهته برای استرداد پنجاب که منبع اصلی عواید او بود وهم برای حمایت مسلمانان هند دربرابرتجاوز هندوان تصمیم گرفت تاباًنکشور مراجعت کند •

قوای مرهتة که بصورت دستجات غیرمنظم در پنجاب پراکنده بودند بانزدیك شدن احمد شاه بطرف جنوب عقب نشینی کردند، اماسکهان که خود ازاهل پنجاب بودند به مقابله برخواستند • لیکن اردوی شان درنزدیکی لاهورشکست خورد واحمد شاه شهر مذکوررابدست آورد وازانجا بعزم دهلی حرکت کرد • درین وقت خبررسید که عمادالملك وزیرعالمگیرثانی، پادشاه مغلی رابقتل رسانیده ویکنفرازشهزادگان رابالقب محی الملت شاه جهان ثانی بجای اوبرتخت نشانده است•

احمد شاه بطرف دهلی پیشرفت ودرراه یکدسته ازقوای مرهته رامنهزم ساخت • نجیب الدوله روهیله که اورابه هند خواسته بود نیزباوپیوست وقوای افغان بدون برخورد دیگری بدهلی رسید • احمد شاه، شاه جهان ثانی رابرتخت باقی گذاشت امابجای غازی الدین وزیرکه بطرف جنوب فرارکرده بود شخصی رابنام یعقوب علی ازطرف خود به حیث والی آنشهرمقررکرد • بعد ازآن درجستجوی نیروی مرهته بطرف جنوب رانده، قلعه ٔ علیگررافتح کرد • درین جاسایرسران مسلمان هند چون احمد شاه بنگش وشجاع الدوله نواب اوده نیز بااویکجا شدند زیرا همه علی السویة ازقدرت مرهته بخوف وهراس بودند • احمد شاه که بدرهم کوبیدن مرهته مصمم بود علی رغم گرمی هواوباران های موسمی، تابستان رادرهند سپری کرد • درموقعی که اودرعلیگربود قوای مرهته بقیادت بهاووهولگر بطرف شمال حرکت کرده در ۲۲ جولای ۱۷٦۰ بردهلی دست یافتند • بعد بطرف قلعه ٔ گنج پوره که آذوقه ٔ زیاد درآن انبارشده بود رفتند وپس ازبرخوردی که در آن عبدالصمد خان اشتغزی سرلشکراحمد شاه بقتل رسید، قلعه ٔ مذکوررا فتح کردند •

دردهلی سران مرهته شاه جهان ثانی راعزل نموده بجای اوپسرعالمگیرثانی پادشاه مقتول رابنام شاه عالم ثانی بپادشاهی تعیین نمودند ووزارت اورابه شجاع الدوله اوده دادند • احمد شاه برای مقابله مرهته بسوی دهلی حرکت کرد • قوای مرهته دریانی پت موضع گرفته بود وشاه هم ازرودخانه ٔ جمنا که درین وقت آب فراوان داشت عبور نمود ودر ۲۹ اکتوبربآنجاوارد شد •دو اردو مدت دوماه دربرابریکدیگرقرارداشتند و وقت رابه شبخون ودستبردهای کوچك سپری میکردند • درعین حال احمد شاه توسط قوای

سواره خود راه رسیدن آذوقه رابه اردوی مرهته مسدود ساخت ویکی ازسرداران اوقلعه کنج پوره رابااتباع آن دوباره بدست اورد •

قوای مرهته نظربه کثرت پیروان غیرحربی ارد ومثل زنان ، اطفال ، نوکران وبازاریان که در دشهربانی پت جاگزین شده بودند وقلت آذوقه امتیازعادی خود راکه سبکباری وسرعت حرکت بود ازدست داده بود اما درمقابل اردوی احمد شاه که امکان زیادی داشت و چنین وزن بیحاصل راباخود نمی کشید برای هرگونه مانورآماده بود • شاه قوایشرا طوری تعبیه کرد که دوجناح آن بشکل هلال اردوی مرهته رادرمیان گرفت وآن موقع نداد تابرحسب عادتش ازجناح وعقب براوحمله کنند • ازانجاکه اردوی شاه ازعناصر مختلف افغان ومتحدین هندی ان تشکیل شده بود وی دستجات جداگانه آنرا طوری جابجاکرد که هردسته هندی درمین دودسته افغان قرارگرفته مجال خیانت و پیوستن بدشمن راکه درمین امیران هند معمول بود ، نداشته باشد •

تعداد افراد وترتیب دوارد وبشکل زیر ثبت شده است (۳۲) :

اول اردوی احمد شاه

جناح چپ	شاه پسند خان	۵۰۰۰ سوار
	نجیب الدوله اوده	۱۵۰۰۰ سوارو پیاده
	شجاع الدوله	۳۰۰۰ سوارو پیاده تفنگدار
قلب	شاه ولیخان	۱۹۰۰۰ نفرو ۱۰۰۰ توپ کوچك
جناح راست	احمد خان بنگش و	
	حافظ رحمت خان روهیله	۱٤۰۰۰ سوارو پیاده
	امیربیگ خان وبرخوردارخان	۳۰۰۰ پیاده کابلی وسوارقزلباش

دوم اردوی مرهته

جناح چپ	ابراهیمخان کردی	۸۰۰۰ پیاده تفنگدار
	گیکوار	۲۵۰۰ سوار
	شیودیو	۱۵۰۰ سوار
قلب	سداشیوباو و وشواس راو	۱۵۵۰۰ سوار وپیاده
جناح راست	هولکروسایرسرداران مرهته	۱۷۵۰۰ سوار وپیاده

درآغازجنگ جناح چپ مرهته (ابراهیم کردی) برجناح راست شاه حمله برده تا حدی پیشرفت کرد • اما احمد شاه بزودی برای قوایش کمك فرستاد وتعبیه مخصوصش را در مورد استعمال تفنگداران بکاربرد ، بطوریکه انها دسته دسته پیش آمده هردسته پس ازآتش کردن برقوای خصم عقب میرفت و دسته دیگرجای آنرا میگرفت و باینصورت برای دشمن مجال حمله و حتی دفاع باقی نگذاشته روحیه اش را درهم می شکست •

بعد ازظهربهاو ورا و سرداران بزرگ مرهته بشدت حمله کردند اما هردو درمیدان جنگ بقتل رسیدند وعسکرمرهته که روحیه اشراباخته بود بامشاهده کشته شدن سران خود بیکبارگی شکست خورد • جناح راست مرهته که درتحت قیادت هولکرباثر فقدان هماهنگی

اصلا" د رجنگ شرکت نکرده بود نیزنتوانست مقاومت نماید وبابقیه اردوپا بفرار گذاشت ۰ سواران افغان به تعقیب شکستیان پرداختند وکشتارهولناکی صورت گرفت که درضمن آن سی هزارنفرازمرهته تلف شد وغنایم زیاد وازجمله اطفال وزنان بدست افغانان افتاد ۰

بعد ازفتح پانی پت احمد شاه بدهلی رفته پادشاهی شاه عالم ثانی راکه درینوقت در بهار بود تایید کرد و ازین موضوع بمرکز کمپنی هند شرقی در بنگال اطلاع داد ۰ در جواب این نامه که اولین تماس احمد شاه باکمپنی مذکورواولین تماس رسمی افغان وانگلیس میباشد ۰ مستروانسی تارت گورنرکمپنی در اول مارچ ۱۷۶۱ نوشت: " این خدمتگار باوفای اعلیحضرت که بجای ثابت جنگ (لقب هندی کلنل کلایو گورنرقبلی) تعیین گردیده ازاوامرشاه عالم اطاعت دارد وحاضراست باوازیتنه بدهلی برود ۰"

واقعا" درینوقت وانسی تارت آماده بود تا شاه عالم راکه باوپناه آورده بود بکمک قوای کمپانی دوباره برتخت سلطنت دهلی قرار بدهد امابااصرارمیرجعفرشاه بنگال ازاین اقدام منصرف شد ۰

عواقب جنگ پانی پت

باینکه جنگ پانی پت از جنگهای بزرگ تاریخ هند محسوب میگردد اما تاثیران برسرنوشت آن کشور باندازه ٔ دوجنگ قبلی که درهمین نقطه رخداده بود قاطع وعمیق نبوده است (۳۳) ۰ هدف احمد شاه این بود که قوای مرهته یعنی جنبش مذهبی هندوان راد ربرابرسلطه ٔ اسلام درانکشوردرهم شکسته وامپراتوری پادشاهان مغلی را که علامت ونشانه ٔ این سلطه بود از انحطاط و انقراض نجات بدهد ۰ گرچه به مقصد اولی که ضعیف ساختن مرهته بود نایل گردید اما هدف دوم یعنی نجات دولت مغلی تأمین نشد ۰ زیرا عملیه ٔ انحطاط دولت مذکور که از عوامل عینی وواقعی نشاٴت میکرد غیر قابل برگشت بود ۰ انگلیسها ازدرهم شکستن قوه ٔ نظامی مرهته تاحدی مستفید شدند وکاراشغال قسمت های مرکزی و غربی هند برای شان آسانترگردید ۰ امابااینهم نتیجه ٔ قاطعی نبود زیراسرداران مرهته که مانند سایرامرای هند به نفاق وخانه جنگی مبتلا بودند درهرحال توان مقابله رابااردوی منظم وسیاست عصری انگلستان نداشتند و دیریازود دربرابرآن مغلوب میشدند ۰ عجب این است که یگانه قوتی که درهند از نتایج این جنگ مستفید گردید سازمان سکهان پنجاب بود ۰ زیراازفشاری که ازسمت جنوب به آن وارد میشد فراغت یافته قوتش راتماما" بمقابله با دولت درانی وقف کرد ومیتوان گفت که درآخرین تحلیل ۰ جنگ پانی پت بجای آنکه سلطه ٔ افغانی رادرهند تقویت نماید ۰ عمرآنراکوتاهترساخت و نتایج آن برای تمام عناصرکم وبیش مفید بود جزبرای دوحریفی که درجنگ مذکوراسا" شرکت داشتند ۰ یعنی مرهته و افغان ۰ درین هنگام نیروی افغانی که برای مدت هفده ماه درهند مانده وازجنگهای پیاپی وگرمای آنکشورخسته شده بودند آرزوی مراجعت بخراسان رانمودند ۰ احمد شاه هم موافقت نموده در ۲۲ مارچ بطرف لاهورحرکت کرد امادرراه بازهم اردوی او مورد حمله وشبخون سکها که قوت شان در پنجاب روبافزایش بود قرار گرفته تلفاتی را متحمل شد ۰

شورشهای جدید درداخل

درهنگامی که احمد شاه درهند بود دوشورش تازه درقندهار رخداد • یکی از جانب حاجی جمال خان رئیس عشیره ٔ بارکزایی که اعلان پادشاهی نموده وبنام خود سکه زد ودیگری ازجانب برادرزاده ٔ دیگراحمد شاه بنام عبدالخالق به همکاری یکعده ازسران درانی • اینها موفق شدند تا سلیمان میرزاپسراحمد شاه راکه حکمران قندهاربوداز شهرخارج کنند احمد شاه پس ازاگهی ازین حادثه عبدالله خان دیوان بیگی رابشتاب بقندهارفرستاد ووی دوباره شهررابدست اورده وعبدالخالق رادستگیرکرد • براثراواحمد شاه خود نیز بقندهاررسید ودرهمین سال ۱۷۶۱ به بنای شهرجدید درآنجابنام احمد شاهی اقدام کرد •

احمد شاه و سکهان پنجاب

شکست اردوی مرهته درپانی پت چنانکه دیدیم میدان رادرپنجاب برای سکهان خالی ساخت • احمد شاه که به حفاظت آن ولایت نظربدرامد آن علاقمندی خاصی داشت مجبورشد بازیکبارېرای تنبیه سکهان بان سولشکرکشی کند • اماسکهان بنابرتعبیه ٔ خاص شان از جنگ میدانی بااوخودداری کردند وبکوه هاوجنگلهاپناه برده بجنگ و گریز و شبخون پرداختند • گرچه احمد شاه به امرتسردست یافت ودرینبارهارمند یرمعبد شان رابابا روت تخریب کرد اما نیروی جنگی سکه ازبین نرفت و منتظر فرصت بود تادربازگشت اوبه افغانستان سرزمین های ازدست رفته را دوباره تصرف کند •احمد شاه متوجه این نکته گردید وچون برای حفظ قدرتش بخراج ومالیات پنجاب نیازمند بود سعی کرد تا یک عده ازسران محلی راازطریق دادن جاه ومقام بخود مربوط سازد وباین اساس حکومت مقامات زیررابا شخاصی که دربرابرهرکدام ذکرشده سپرد :

اول • لاهور به کابل مل هند و ــ دوم • سرهند به زین خان ــ سوم • کوهستان واقع در بین رود خانه های ستلج وبیاس به به راجاچومن چند ــ چهارم • جلندر دواب به سعادت خان ــ پنجم کالا فور به عبید خان ــ ششم • بری دواب به مراد خان ــ هفتم • اچنارو سند ساغروپشاوربه سردارخان ــ هشتم • کشمیر به نورالدین خان بامیزایی • وبعدا ز تنظیم امور • خود شاه از راه دره ٔ تومل وغزنی به قندهارمراجعت کرد •

درسال ۱۷۶۲ سکهان بازقیام نموده امرتسر • سرهند " لاهوروملتان رابدست آوردند • درسرهند زین خان بدست ایشان بقتل رسید و سربلند خان عم شاه هم اسیرافتاد • اما سکهان ازخون اودرگذشته وچندی بعد او رارهانمودند •

پس از سمع این اخبار • شاه دراکتوبر ۱۷۶٤ بازبطرف پنجاب عسکرکشید وبه لاهوروازآن جابه سرهند رفت • سکهان مثل سابق شهرهارا ترك گفته درجنگلهاپنهان شدند وبه جنگ هاوشبخون های غیر مترقب اکتفاء نمودند • دربن بارشاه برای ترضیه آنها قدمی فراترگذاشته حکومت سرهند رابه یکنفرسکه بنام سردارالاسنگه پتیاله داد • معذالك اردوی اودرموقع مراجعت مورد حمله ٔ سکهان یاغی واقع شد و ازآنجاکه میرنصیر خان قلات درین لشکرکشی خدمات زیاد انجام داده بود شاه درموقع بازگشت منطقه ٔ شال (کویته ٔ کنونی) را باو داد •

لشکرکشی هفتم به هند

این آخرین لشکرکشی احمد شاه به هند بود وشاه ازآن د ومنظورداشت • اول قلع و قمع سکیان ود وم کمك به میرقاسم پادشاه بنگال که انگلیسها متصرفات اورا ضبط کرده بودند •سکیان پیش ازرسیدن شاه • لاهوررا تخلیه کرده بودند وجنگ و گریزراازسر گرفتند • شاه برای آرام ساختن انیها حکومت لاهوررا بیکنفرازایشان بنام لهنا سنگه پیشنهاد کرد اما او زترس سایرسکهان ازقبول ان اباء ورزید • احمد شاه به سرهند رفت • د رانجا نجیب الدوله بملاقات وی حاضرشد اماشاه عالم ثانی وسایرامرای د ربارنزد یك اونیامدند • علت این امرتحریکات کمپنی انگلیسی هند شرقی بود که د رین وقت بنگال را بدست آورده وازانجا بسوی غرب د روادی رودخانه ٔ گنگا پیشروی میکرد •چون کمپنی از اراده احمد شاه بکمك به میرقاسم اطلاع حاصل کرد امرای هند رابه مقابله بااوتشویق کرد و به آنان نوشت که اگرپاد شاه ابدالی بخواهد بطرف شرق پیش بیاید کمپنی بااومقابله خواهد کرد • ازطرف د یگراحمد شاه هم برای لشکرکشی به بنگال آماده نبود • زبرااین اقدام علاوه برانکه اورا ازپایگاه ش د وربیانداخت اقامت طولانی را د رهند ایجاب میکرد د رحالی که سیاست اوبرحملات قاطع وکوتاه بنایافته بود • بنابراین د راوایل ۱۷٦۷ شاه ازطریق ملتان به قند هار مراجعت نمود وبلافاصله سکیان اراضی واقع د ربین سند وجمنا را فتح نموده حکمران افغان راازلاهوراخراج نمودند •

لشکرکشی به بلخ و بدخشان •

قبلا" ذ کرنمودیم که د رسال ۱۷۵۱ احمد شاه یکدسته لشکررابقیادت شاه ولیخان وزیر ازهرات بشمال هندوکش گسیل نمود • مشارالیه ساحه ٔ مذکوررا که پادشاه بخارابران اد عای حکمرانی داشت امادرواقع د رد ست امیران محلی ازبك • ترکمن وتاجیك بود • تا بدخشان فتح نموده بقند هارمراجعت کرد • پس ازان برای مدتی احمد شاه د رهند مشغول بود • د رخلال این مدت امیران مذکورازرسال باج وخراجی که ازطرف وزیربر ایشان تحمیل گردیده بود خود داری کردند وپاد شاه بخاراهم اد عای حاکمیتش را بر صفحات مذکورتجد ید کرد • د رسال ۱۷٦۸ احمد شاه برای تصرف مجدد آن مناطق شاه ولیخان وزیررابایك لشکربآنسمت اعزام کرد • قراریك روایت چون خبررسید که مراد بیگ امیربخاراارادهٔ مقابله دارد شاه خود هم ازطریق هرات بعقب وزیرروانه شده بلاد میمنه • اندخوی و بلخ رافتح نمود • امیربخارابرای مقابله به قرچی امد اماقبل ازانکه تصادمی رخ بدهد باب مصالحه مفتوح گردید وطرفین باین موافقه کردند که رود آموسرحد بین د وکشورشناخته شود • همچنان امیربخاراراضی گردید تا خرقه ٔ مبارك حضرت پیغمبر(ص) راکه د ربخارابود برای پاد شاه بفرستد وشاه آنرابقند هارحمل کرد (۳٤) •د رهمین وقت یك د سته لشکرپشتون هم د رترکستان جاگزین ساخته شد که بنام کهنه لشکرد رآنجا متوطن گردیده ود رسالهای بعد وظیفه ٔ سرکوبی قیام های محلی رابعهده گرفت •

اخرین لشکرکشی به مشهد

نصرالله میرزا پسر شاهرخ ازاطاعت احمد شاه سرباززده ازکریم خان زند وسایرامرای ایران کمك خواست • برای دفع او احمد شاه د ر۱۷۷۰ بخراسان غربی عسکرکشید وشهرمشهد را محاصره کرد • اما شاهرخ میرزا پدرنصرالله میرزاواسطه ٔ صلح شده د خترش گوهرشاد را با

دخترمیرزا نکاح کرد • نصرالله میرزا هم از طرف احمد شاه لقب فرزند خان یافت وحکومت مشهد دوباره باو تفویض کردید (۳۵) • از خصوصیات اخلاقی احمد شاه بود که چون در جوانی از نادرشاه افشار لطف واحسان دیده بود در برابر خانواده ٔ او همیشه برفق ومدارا رفتار میکرد و حتی از انها در برابر دشمنان شان حمایت می نمود •

مریضی ومرگ احمد شاه

در سال ۱۷۷۱ میرقاسم بنگال باز از شاه خواهش کرد که بکمک او به هند بیاید ، اما شاه بعلت بیماری ومخالفت سکهان نتوانست باین مسافرت اقدام نماید • از یکسو مرض شکر گرفتار بود واز دیگرسو زخمی در بینی داشت که آهسته آهسته گسترش مییافت تا بحدی که در سالهای اخیر برای پوشاندن آن پوش نقره ای بالای بینی میگذاشت • راجع به منشا ٔ این زخم مولف تاریخ احمد شاهی می نویسد که در سال ۱۷٦۸ در موقعیکه شاه در کابل بود روزی برای تفریح باستالف رفت • در بازگشت به اسپ مستی که از ترکستان برای او هدیه آورده بودند سوار بود • تصادفاً " براثر سرکشی اسپ بزمین افتاده بینی اش مجروح شد و زخم مذکور ناسورگردیده شاه را معذب میداشت تا انکه باثر آن وفات یافت • باحتمال قوی عامل اصلی همان زیادت شکر در خون بود که نمی گذاشت زخم التیام پذیرد • شاید برای پوشیدن همین زخم بود که پس از شدت مرض شاه به توبه در جنوب شرق شهر رفت ودر انجا در ۲۳ اکتوبر ۱۷۷۲ مطابق ۲٤ رجب ۱۱۸٦ وفات یافت •

یاقوت خواجه سرا بمشوره ٔ شاه ولیخان وزیر خبر مرگ اورا پنهان نموده نخست جنازه اش رابقندهار آورد وانگاه مرگ اورا علنی ساخت وجسد شن درجوار خرقه ٔ پیغامبر(ص) بخاک سپرده شد •

خصایل احمد شاه

دو مولف تاریخ هندوستان که احمد شاه را در ۱۷٦۷ از نزدیک دیده بود شکل و قیافت او را چنین تعریف میکند : " احمد شاه مردی بلند قامت ، تنومند ، مایل به فربهی است • چهره ٔ عریض وریش سیاه دارد ، رنگ چهره اش مایل به سفیدی است ، قیافت او رویهمرفته باابهت ووقار میباشد واز قوت جسمی وفکری اوحکایت میکند (۳٦) • احمد شاه عادتا " لباس ساده میپوشید واز استعمال جواهر وتزئینات خود داری میکرد • تصویری از او در موزیم لاهور موجود است که در ان کلاه ایرانی باجغه وسرپیچ بسر دارد • پیرهن ساده وشلوار فراخ در بر وبربالای پیرهن پوستینچه ٔ بتن چسپیده پوشیده برتختی ساده وعاری از تزئینات نشسته است • تمام مورخین براین متفقند که احمد شاه مردی پرهیزگار و حاکم برنفس بود وبه همین سبب از رذایل اخلاقی واعتیاداتی که اکثرزمامداران مشرق بان مبتلا بودند وافراط دران موجب ضعف نیروی جسمی وفکری ایشان میگردید ، مثل بچه بازی ، زن بازی ، باده نوشی و استعمال بنگ وتریاک وامثال ان مبرا بود ووقتش را بمملکت داری یعنی کار حرب وسیاست وقف کرده بود • تفریحاتش از جنس تفریحات سالم ومردانه بود وبه اسپ وشکار علاقه ٔ فراوان داشت • درجه ٔ تحصیل اومعلوم نیست اما اینقدر ثابت است که مردی باسواد بود • ذوق ادبی داشت چنانچه اشعاری در پشتو ازوی باقیمانده است • همچنان او نورالعین واقف لاهوری شاعر فارسی زبان هند را به قندهار بدربارش دعوت نمود • چنین می نماید که در ایام اقامت در هرات و ایران با ادب

فارسی اشنایی وعلاقه پیدا کرده بود • وقتیکه درسیالکوت بانظام الدین عشرت ملاقات کرد باوهدایت داد که شرح احوالش رابنظم بیان نماید واومثنوی شاهنامه ٔ احمدیه را ترتیب داد که تا ختم حیات اووآغاز سلطنت تیمور میرسد • همچنان وی میرزا محمود الحسینی منشی رااستخدام کرد ووظیفه داد تا تاریخ حیاتشرا باسلوب تاریخ جهانکشای نادری میرزا محمد مهدی استرابادی بقید نگارش بیاورد • نتیجه ٔ آن تاریخ احمد شاهی میباشد که در دوجلد درمسکوبچاپ رسیده است• احمد شاه درمدت شش یا هفت سالی که درزیر دست نادرافشارخدمت میکرد اداب حرب وسیاست رانیك آموخت بدون انکه به جنبه های منفی خصلت شاه افشارکه بدگمانی مفرط وذوق خونریزی باشد گرفتارگردد •
رویهمرفته مردی معتدل بود وعزم وحزم رابتناسب صحیح جمع داشت• بااینکه دربرابر مخالفین بعضا" سختگیری میکرد وازاعدام وقلع وقمع آنها خود داری نمی نمود اماشرح حال اوروشن میسازد که ذوق آدم کشی نداشت • احمد شاه درس تاریخ رانیکوفراگرفته بود • بااینکه به کشورکشایی (خصوصا" درهند) و جمع اوری زروسیم وجواهرعلاقه نبود، از اقامت درکشورهند کوروانتقال پایتخت به آنجا اجتناب کرد.پرا میدانست که درینصورت پایگاهش رادرافغانستان ازدست داده وبزودی دربحربیکران نفوس آنکشور مستغرق و مستهلك میگردد • ازهمین جاست که وی موفق شد اولین دولت پشتون رادرداخل خراسان تاسیس نماید درحالیکه دولتهای سابق پشتون یااصلا" درخارج این سرزمین تشکیل شده بودند مثل دولت های لودی وسوری ویااینکه مثل دولت هوتکی بعد از تشکیل شدن مرکزخود رابخارج انتقال داده ودرهمانجامدفون گردیدند • معذالك لشکرکشی های احمد شاه به هند وغنایمی که اووسرداران ولشکریانش بدست آوردند در پایان کار بزیان افغانان انجامید • زیرابجای ذوق کاروزحمت کشی • روحیه ٔ نهب و تاراج و تنبلی رادربشان تقویت کرد که نمی تواند پیشرفت وتعالی ملت ودولت راتامین کند •
اداره ٔ دولتی درعصر احمد شاه
قبلا" به خصوصیات اردویی که احمد شاه دراوایل سلطنت خود تشکیل داد اشاره نمودیم اردوی مذکورازدوعنصرمرکب بود یکی دستجات قومی که ازطریق دادن جاگیر(تیول) به خانان و سران قبایل تاءمین میشد ودروقت جنگ حاضرخدمت میگردید ودیگری عسکر دائمی بنام غلامخانه که ازدولت سلاح وتنخواه میگرفت وهمیشه آماده ٔ خدمت بود •
این عنصردومی رااحمد شاه ازروش نادرافشاروتجربه ٔ شخصی خودش دراردوی او اخذ کرده بود • همچنان که پادشاه افشاربرای دستجات قراول یامحافظین خود از قبایل غیرایرانی مثل افغان وازبك استفاده میکرد احمد شاه نیزدسته ٔ غلامخانه راازعناصر غیرپشتون تشکیل داد وسپاهیان تعلیم یافته وجنگ دیده ٔ قزلباش راکه نادرافشاردر کابل و پنجاب باقی گذاشته بود درآن داخل نمود • مقصد اوازین اقدام آن بود تا دربرابرسرکشرؤسای قبایل که باسانی به اطاعت ازدستگاه مرکزی دولت تن درنمی دادند • همیشه وسیله ٔ فشارآزاد وفارغ ازنفوذ خانان دراختیارداشته باشد •
اداره ٔامورکشوری نیزبرنمونه ٔ نظام کشوری ایران درعهد صفویه بنایافته بود امااین شباهت بشکل وعناوین والقاب ارکان دولت منحصربود زیرامتن ومحتوای نظام احمد شاهی کاملا" صبغه ٔ فئودالی وقبایلی داشت• وی • گریگوریان درین باره مینویسد :" دولت

جدید افغان هرچند از حیث شکل معجونی از طرز ادارهٔ مغلی وایرانی بود اما در عمل در تحت سلطهٔ نظام اقتصادی واجتماعی جامعهٔ قبیله ای وفیودالی افغان قرار داشت(۳۷) در راس اداره یك عده از خانان وسران قبایل درانی مخصوصاً " پوپلزایی واقع بودند که با عناوین اشرف الوزراء مشیرومختار، دیوان بیگی، وکیل الدوله ، قاضی القضات، خان خانان ، ایشیك اقاسی باشی وامثال آن وظایف مهم دولتی رابعهده داشتند .گرچه وظایف اشخاص مذکور بطور دقیق معیین نبود وشاه برحسب ضرورت واقتضای زمان و مکان مخصوصاً " در موقع جنگ ولشکرکشی کارهای مختلف رابرعهدهٔ آنها میگذاشت. امـــا رویهمرفته میتوان وظایف زیرارا باعهده داران آن مبنای ادارهٔ مرکزی دولت ابدالی در عهد احمد شاه شمرد :

اول ــ وزیراعظم — بگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان واشرف الوزراء ومشیر ومختار که بحیث نائب پادشاه یاصدراعظم شناخته میشد و درموقع ضرورت ، وظایف عسکری نیزباومحول میگردید .

دوم ــ امیرلشکر — سردارجانخان پوپلزایی بالقب خان خانان مقام سپه سالاری داشت .

سوم ــ دیوان بیگی
چهارم ــ ایشیك اقاسی
— عبدالله خان پوپلزایی وکیل الدوله ادارهٔ امورمالی رابـــه عـــهده داشـــت ووظـــایف تشـــریفـــات ودربـــار را هم اجراءمیکرد .

پنجم ــ خواجه سراباشی — یاقوت خان ویوسف علیخان (ملقب به التفات خان) علاوه بر ادارهٔ حرمسرا ، کارهای خصوص و محرمانه رااجرا مـــی کردند .

ششم ــ قاضی القضات — قاضی نصرالله خان بارکزائی (قاضی قندهار)

هفتم ــ منشی باشی — سعادت خان پوپلزایی ، میرعبدالهادی لاری موســـوی و محمود الحسینی مولف تاریخ احمد شاهی .

هشتم ــ عرض بیگی باشی — کریمداد خان پوپلزایی ملقب به سرفرازخان .

نهم ــ جهرچی باشی — میرزا خان پوپلزایی ملقب به اختیارخان .

دهم ــ میراخورباشی — دلدارخان اسحق زایی ملقب به شاه پسند خان .

یازدهم ــ مختارکل تعمیرات سردارمراد خان پوپلزایی موظف به تعمیرشهرقندهاروتعمیرات کابل .

دوازدهم ــ نسقچی باشی — فاضل خان که وظیفهٔ نظمیه رابعهده داشت.

سیزدهم ــ هرکاره باشی یاداروغه دفتر اخبار — وظیفهٔ ضبط احوالات رااجرا میکرد .

چهاردهم ــ ضبط بیگی باشی

پانزدهم ــ مستوفی — میرزا علیرضاء الموسوی

شانزدهم ــ ملاباشی   حاجی ملاولی اسحق زایی

اشخاص فوق ووظایفی که بانها سپرده شده بود اداره مرکزی راتشکیل میدادند • علاوه برآن یك تعداد ازرجال دیگرازسران درانی دردربارموجود بودندکه وظیفه مشخصی نداشتند لیکن عدالاقتضاء وظایف مختلف لشکری وکشوری بآنها محول میکردید وبهرحال ازرجال مقتدرواهل دربارمحسوب میگردیدند • ازین جمله بودسردارفتح الله خان پوپلزایی ملقب به وفاداخان وحاجی جمال خان بارکزایی وخان شیرین خان قزلباش وغیره سران عشایر • مناصب اشخاص فوق بعضا" جنبه اعزازی داشت و بیشتربه مقام ونفوذ ان دادربین عشیره شان مربوط بود تالیاقت واهلیت شخصی شان • بهمین علت منصب و القاب هم مانند خانی وسرداری ازپدربه اولاد بمیراث میرسید • چنانچه بعدازفوت سردار عبدالله خان وکیل الدوله ، رتبه والقاب اوبه پسرش سردارمحمدعلم خان داده شد • سردارمحمدکریم خان پسرارشد سردارجانخان درعهدتیمورشاه به سپهسالاری رسید و سردارشیرمحمدخان پسرشاه ولیخان اشرف الوزراء بالقب مختارالدوله وزارت یافت • اماکارمندان اداری دولت یکعده مستوفیان ومنشیان واهل دیوان بودندکه بیشترازایران وبعضی ازکشمیروافغانستان آمده درخدمت احمد شاه داخل شده بودندو در زیردست اشخاص فوق اجرای وظیفه میکردند • مثل میرزاعلیرضای مستوفی ومیر عبدالهادی لاری وافرادخانواده هایشان •

اداره محلی یعنی اداره ولایات واجزای امپراتوری هم مانند اداره مرکزی شکل و ماهیت فیودالی داشت • ازانجمله اداره ولایاتی که هسته مرکزی امپراتوری راتشکیل میداد به پسران شاه تفویض میگردید واگرسن آنهاکم می بود یکنفرازسرداران درانی بحیث نایب باانها مقررمیشد • بدینصورت حکومت قندهار به شهزاده سلیمان میرزا ، لاهوروبعدا" هرات به تیمورمیرزا ، کابل به پرویزمیرزا ، پشاوربه اسکندرمیرزاپسران احمد شاه سپرده شده بود اماولایات دوردست غالبا" توسط امرای محلی اداره می شدند مثل عباس قلی بیات درنیشاپور، نصیرخان بلوچ درقلات بلوچستان ، اله سنگه درپتیاله ، نورمحمدخان درسند وامثال ایشان درسایرنقاط •

نظام اجتماعی درعصراحمد شاه

ازنظراجتماعی درموقعیکه احمد شاه سلطنت درانی راتاسیس نمود ، جامعه پشتون به طبقات مختلف تقسیم گردیده بود • طبقه ملاك (خانان وروحانیون بزرگ) برای انکه بتوانند با متیازات شان شکل قانونی بدهند وهم امتیازات مزید بدست آورند بوجود یك دولت ازطبقه ودسته نژادی وفرهنگی خود ضرورت داشتند • بنابرهمین ضرورت احمد شاه راکه برای اجرای این وظیفه ازهمه مناسب ترمینمود بپادشاهی قبول کردندواحمد شاه هم دربرابرطبقه مذکورتعهدی داشت که گرچه مکتوب نبود اما مثل سایررسوم وقواعد قبیله ای دارای قوت قانونی بودواجرای آن برای طرفین واجب شمرده میشد •برهمین اساس بودکه چنانچه دیدیم احمد شاه اراضی قندهارراببین عشایردرانی تقسیم نموده ویك قسمت انرابسرداران انهابصورت جاگیرداد • بعدهاوقتیکه کابل ، هرات، پشاور، پنجاب وکشمیررافتح کرد املاك مزیدی بهمان سرداران وسایرخانان بخشش داد •

مهمترین جاگیرداران مذکورعبارت بودند از: شاه ولی خان پوپلزایی ، سردارجانخان پوپلزایی ، عبدالله خان پوپلزایی ، سرداردلدارخان اسحق زایی ، سردارکریمداد خان ، سردارمراد خان ، حاجی جمال خان بارکزایی ، سردارقلندرخان ، حاجی دریاخان پوپلزایی ، بهادرخان اندری وغیره • بقرارروایت راولنسن • احمد شاه مالیه اراضی خشکابه را درقندهارومناطق مجاوران برای درانی هاتخفیف داد در حالیکه مالیات مذکوربرای دهقانان غیرپشتون افزوده گردید و اینها مجبوربودند تاده یکه حاصل شانرابپردازند • علاوه بران وظیفه ٔ تحصیل مالیات زمینداران غیرپشتون به خانان درانی سپرده شد • این امرنفوذ فیودالهای مذکوررابازهم بالاتربرد وبآنها موقع داد تابتدریج املاك دهقانان غیرافغانی راتملك کنند • بالاخره درانی ها (برعکس سایرمردم) ازادای مالیه ، سرانه ، مواشی ، درخت میوه داروتاك معاف بودند (۳۸) • هرچند مقدارا ملاکی که سرداران ازطریق بخشش یاخریداری بدست آوردند بطور دقیق معلوم نیست معذالك اندازه ٔ آنرا میتوان از اطلاعات مندرج دراسناد خانوادگی یکی ازانها (عبدالله خان دیوان بیگی) تخمین نمود : " دیوان بیگی درمحل دهکسوی کوهدامن وعلاقه ٔ تگاب وصبروگنگا خیل جلال آباد وغزنه وارغستان ودهله واروغ وخاکریز املاك زیادرابجایزه ٔ خدمات و سفربریهای خالصه ٔ سلطانی برای اعاشه ٔ عساکر غازیان تحت امروپرچم خود استملاك نمود واراضی متصرفه آن درهمه جابنام خالصه ٔ وکیل الدوله معروف بود ومالیات یکصد ونود قلبه زمین اطراف کابل بغرض مواجب و مصارف خود ش ود وازه هزارلشکرش وعلف چرهای کناره راه های بین قندهارو کابل قسمت هاییکه بحکومت متعلق بود بحسب فرمان برای اعاشه ٔ کمند های اسپان واشتران عساکرقومی اوبخشیده شده بود "• (۳۹)

ازروی معلومات فوق که به یکنفرازجمله ٔ ده هابلکه صد ها سردارخورد وبزرگ مربوط میباشد میتوان اندازه ٔ املاکی راکه درجریان پادشاهی احمد شاه به سران قبایل تعلق گرفت، تخمین کرد و راجع به مالیه ٔ آنها اطلاع بدست اورد • ازهمین جاست که بعدها وقتیکه یك اندازه مالیه ٔ قلیل به درانی هاتحمیل کردید انراغنا میدندو برای الغای آن براساس امتیازات احمد شاهی مجادله نمودند • گرچه راولنسن این امتیازات رامخصوص قبیله ٔ درانی میشمارد امااز اسنادی که توسط شاغلی فوفلزایی نشرگردیده معلوم میشود که بعضی ازین معافیت هاشامل تمام افغان ها (پشتون ها) بوده است• برای توضیح مطلب اینك متن بعضی ازاسنادی راکه باین موضوع ارتباط دارد ، نقل می کنیم • گرچه این اسناد بدوره های بعدی تعلق میکیرد اما امتیازاتی که درآن ها مذکوراست ازعهد احمد شاه برقرارشده بود :

متن فرمان سردار رحمت الله خان وزیراعظم زمان شاه خطاب به میرزایی خان برکی نائب الحکومه ٔ غلجایی • (٤٠)

" حسب الامراشرف اعلی

حکم شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه میرزایی خان نائب الحکومه ٔ غلجایی بتوجهات خاطر عالی امیدواربوده بداندکه درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان علم خان درانی وکیل الدوله سرکاراشرف بعرض اعلی رسانیدکه موازی یك قطعه باغ درکو ملکی

دارد که در جمع افغانی میباشد وگاهی مالیه نداده است • چنانچه حسب الامراعلی هم در دست دارد وحال ازومطالبه میکنند • لهذا ابنا بحصول اطلاع برمضمون تعلیقچه رفیعه عالیه آن عالیجاه درخصوص مالیه یك قطعه باغ عالیجاه عارض ازقراری که حسب الامراعلی در دست دارد معمول داشته مالیه ازومطالبه ننمایند • دربناب تاکید دانسته در عهده شناسید • تحریرفی شهرجمادی الاول سنه ۱۲۱۵" •

درجای دیگرمولف کما زاحفاد وکیل الدوله مذکورمیباشد نقل فرمان شاه زمان را در مورد معافی ورثه وکیل الدوله ازادای مالیات بحکم رابطه نسبی ایشان نشرنموده است(۱۴۱) درعین حال این نکته را هم باید درنظرداشت که هرچند احمد شاه درنظردنیای خارج پادشاه مقتدروجهانکشابود اما درنزد سرداران درانی ودرجامعه قبیله ای پشتون شخص اول دربین یکعده اشخاص دارای حقوق مساوی بحساب میرفت•وی رواجهای قومی را نه تنهااحترام میکرد بلکه بدرجه قانون بالا برد • چنانچه سهم دختران راازمیراث ممنوع ساخت وزنان بیوه رامکلف نمود تا بایکی ازاقوام شوهرمتوفای شان ازدواج کنند •(۱۴۲)

هدف عمده ازلشکرکشی های متواتروبخارج مخصوصا" بهندوستان این بوده است که سرداران بجنگهای پرمنفعت مصروف گردیده اندیشه مخالفت باپادشاه رابخاطر راه ندهند • باوصف آن طوریکه ملاحظه کردیم در دوران سلطنت اوچند بارسران ناراضی علیه اوقیام نموده بفکرتعیین پادشاه دیگری افتادند • گرچه احمد شاه موفق شد آنانرابکمك سران راضی وابسته بخود سرکوبی نماید اماوقتیکه مخالفان رابشدت مجازات کرد حتی طرفداران اوبرین عمل که بدون مشورت آنها صورت گرفته بود اعتراض کردند زیرا میترسیدند که بامتیازات خود شان صدمه وارد شود •
باین صورت دراداره داخلی احمد شاه یکنوع تضاد ودوگانگی موجود بود که وی نمی توانست آنرابصورت اساسی حل نماید • اومجبوربود ازیکسوسران عشایرمخصوصا" عشایر درانی راتقویه نماید تاباادوراداره یاری کنند وازسوی دیگرمیخواست قدرت آنهارا درحدودی نگهدارد که مقام خود ش درخطرنیافتد •تاوقتیکه راه فتوحات درشرق وغرب باز بود آشتی دادن این دومنظورمتضاد ازطریق مصروف ساختن سرداران درجنگهای خارجی موجود بود امابعد ازآنکه دراثرقوت گرفتن سکهان درپنجاب وتشکیل دولت قاجاردرایران این باب مسدودگردید تضاد مذکور شدت یافته درمآل بضعف دولت مرکزی وجنگهای داخلی منجر گردید • امااین موضوعی است که بتاریخ جانشینان اومربوط است ودرآینده مورد بررسی قرارخواهد گرفت•
وسیله دیگریکه احمد شاه برای رام ساختن فیودالان بکارمیبرد این بود که یك عده از آنهارا دردربارخود جمع نموده بادادن القاب ومناصب ومعاش وخرج دسترخوان ودیگر امتیازات ازعشیره شان دورمیکرد • باینصورت یك طبقه اعیان یاارستوکراسی درباری بمیان آمد که اعضای آن مقامات مهم دولتی رااشغال نمودند وچون ماهیت قبیله ای جامعه محفوظ بود مقامات مذکوربزودی شکل ارثی اختیارنمودودرنتیجه درپهلوی خانواده سلطنتی یکتعداد خانواده های مقتدراشرافی ظهورکرد که وظایف مهم ازقبیل وزارت، قضاء امورمربوط بدرباروامثال آن رادراختیارخود درآوردند • اینهاپس ازخاتمه یافتن دوره

فتوحات خارجی بجان دولت افتاده ، شاهان وشهزادگان را بازیچه مطامع خود قرار دادند. وماهیت فیودالی دولت را بازهم تقویه کردند. وی گریگوریان مینویسد که : "احمد شاه در اخرکارنتوانست ساختمان منظمی در اطراف سلطنت ایجاد نماید ویا چهارچوب دوامداری را از تعهد ووفاداری برای حفظ دولت بمیان آورد. علت عمده این ناکامی آن بود که وی نتوانست یك اقتصاد شهری نیرومند خارج ازحوزه نفوذ قبایل ایجاد کند. با اینکه در این راه مساعی زیاد بکاربرد مثل بنای شهرنوقندهار، نوسازی شهرکابل، ساختمان تاشقرغان، حمایت ازمعماران ونجاران وتشویق اهل حرفه به مهاجرت ازهند بافغانستان امااینها کافی نبود زیراوی درمنگنه تضاد دشواری گیرآمده بود که نمی توانست خود را از آن رهایی بخشد. برای دوام قدرت وتقویه سلطنت بحمایت عشایربزرگ افغان ضرورت داشت اما درعین حال منافع دوررس سلطنت ایجاب میکرد تایك دولت متمرکزوقوی تشکیل شود که مثل دولت ایران برقبایل حکومت کند نه اینکه آله دست آنها باشد. (۴۳) حوادث بعدی افغانستان که دراقل مدت به انحلال سلطنت وتبدیل آن به مجموعه امارت های کوچك منجرگردید درواقع نتیجه منطقی وحتمی همین تضاد بود که احمد شاه وجانشینان بلافصل او نتوانستند آنرا بطورمعقول وبه نفع تقویه دولت مرکزی حل نمایند. اما ثروتی که درعصر احمد شاه ودرنتیجه فتوحات اوبشکل طلا، نقره وجواهروظرایف وطرایف به افغانستان وارد گردید پایه وبنیادی نداشت زیرا محصول کاروعمل وتکنیك مردم این کشور نبود ونه همکاران شاه که قسمت اعظم این ثروت را در دست داشتند روش سرمایه گذاری وکاراقتصادی رابلد بودند. آنها بیشتراین وجوه را درخریداری زمین بکارمیبردند یا درنزد هندوانی که درقندهاروکابل وظیفه صرافی را اجرا میکردند بودیعه میگذاشتند. هندوان مذکورکه بیشترشکارپوری وپنجابی بودند مفاد وجوه مذکوروبعضاً " حتی اصل آنرابخارج انتقال میدادند ودرآنجاسرمایه گذاری میکردند وجامعه ازمنافع اقتصادی آن محروم میماند.

اثاراحمد شاه

بنای شهرجدید قندهار

شهری که پس ازانهدام پست وانحطاط تکین اباد درحوالی صد پانزدهم میلادی بنام قندهاردروادی رودخانه ارغنداب به میان آمد چنانچه دیده شد توسط نادرشاه افشار تخریب گردید وبجای آن شهردیگری بنام نادرآباد درهمان محل پی گذاری شد. نقشه وخصوصیات این شهربرای ما معلوم نیست، اما به اغلب احتمال بنای مختصرودرحکم پایگاه نظامی بود تا شهرکامل العیار، زیرا واضح است که چنین شهری نمی توانست درمدت کوتاهی که نادر واردوی ان درین حوالی سپری کردند به پایه تکمیل برسد. بنابراین چون احمد شاه دولت جدید رابنیان گذاشت درجمله سایرامورد رصد دآن برامد تا شهر جدیدی رابعنوان دولت نوتشکیل درانی درهمان حدود بنا نماید ودرسال ۱۷۶۱ برای اجرای این مأمول دست اندرکارشد.

بموجب روایت سراج التواریخ (۴۴) زمین هاییکه درمرحله نخست برای ساختن شهر نو انتخاب شد به الکوزایی وبارکزایی هاتعلق داشت. چون آنان ازدادن زمین های شان برای تعمیرپایتخت اباورزیدند، احمد شاه به پوپلزایی هاروآورد واینان به انگیزه رابطه قومی باشاه بطورداوطلب ششصد جریب زمین را دراختیاردولت گذاشتند ودرانجا به نقشه

معماران ایرانی وهندی شهرجدیدی بنام احمد شاهی وملقب به اشرف البلاد بناگردید • این شهرکه بعضی ازپارچه های حصارآن تاپیش ازتخریبات مهاجمین شوروی هنوز بر پا بود بشکل مستطیل بی قاعده بنایافته دراطراف ان حصاربلند بابرجها وشاه برجها به فواصل معیین ازگل وخشت کشیده شده بود وشش دروازه داشت، دودودروازه در هر یك ازاضلاع شرقی وغربی ویك یك دروازه دراضلاع شمالی وجنوبی • ارگ شاهی درسمت شمالی شهرداری حصارجداگانه بود • شهرچاربازارا صلی داشت که ازتقاطع دوجاده مستقیم تشکیل گردیده بود ودرنقطه • تقاطع آنهاگنبد بلندی بنام چارسوق بنایافته بود •

احمد شاه قسمت های مختلف شهررابه عشایرمختلف درانی تخصیص داد وآنان درانجا به ساختن خانه اقدام کردند • چنانچه کوچه های محل سکونت شان هنوزبنام ایشان یاد میشود •قزلباشان ارد ودرمحله • بخصوص بنام توپخانه درمجاورت ارگ سکونت داشتند • شاغلی عزیزالدین فوفلزایی درجلد اول تاریخ تیمورشاه درانی (ص ۱۹۹) نقشه ای راپچاپ رسانده ومدعی شده است که طرح اول شهراحمد شاهی میباشد • امااز ملاحظه دقیق نقشه •مذکورواضح میشود که خاکه • اردوگاه است نه نقشه • شهروسوندی آن منحصر به آشنایی باقطعات جداگانه •ارد ودرآنزمان میباشد •

سردارعبدالله خان وکیل الدوله ازارکان دولت احمد شاه تاریخ بنای شهراحمد شاهی را درقطعات نظم و نثری که درخانواده • اومحفوظ بود ثبت نموده وازآن برمی آید که بنیانگذاری شهرمذکوردرسال ۱۱۷٤ هجری قمری صورت گرفته بود که مقارن ۱۷٦۱ میلادی میباشد •

نوسازی حصارکابل

احمد شاه چون ازاهمیت سوق الجیشی کابل ازطریق لشکرکشی هایش درهند نیك آگهی داشت ، پیش ازآنکه به ساختمان شهرجدید قندهاراقدام کند کاراستحکام کابل را روی دست گرفت • برای این مقصد درسال ۱۷۵۳ به سپهسالارش سردارجانخان دستور داد تاحصارقدیم شهرراکه دراثرمرورد هوروبی اعتنایی زمامداران روبه ویرانی نهاده بود از نوتعمیرنماید •وی اینکارراد رمدت پنج ماه بسررسانید وحصارقدیمی شهررا که بحد هابه اثرگسترش شهربکلی ازبین رفت اباد کرد •

خانواده • واولاد احمد شاه

معلوم نیست که احمد شاه چند زن گرفته بود ، امازپابندی اوبه احکام شریعت میتوان نتیجه گرفت که ازتعداد شرعی چهارزن تجاوزنکرده باشد • اسمای پسران اود روثیقه موقوفات خرقه پیامبر(علیه السلام) که در عصرتیمورشاه ترتیب یافته بود چنین ثبت گردیده است : شاهزاده سلیمان ، شاهزاده سکندر ، شاهزاده پرویز ، شاهزاده داراب ، شاهزاده شهاب ، شاهزاده سنجرو طبعا " شاهزاده تیمور که بس ازید ربرتخت سلطنت نشست • (٤٥)

مــدارک بــاب پنجم

۱ــ گنداسنگ، صفحات ۱۵، ۱۷، گلستانه صفحه ۱۰۵ .

۲ــ تاریخ احمد شاهی، ج اول، ص ۳۵ .

۳ــ گنداسنگ، ص ۲۲ .

٤ــ تاریخ احمد شاهی، ج اول ، ص ٤٤ .

۵ــ سراج التواریخ، تالیف ملافیض محمد هزاره ، چاپ کابل، جلد اول ص ۱۰ .

٦ــ افغانستان در مسیرتاریخ، تالیف میرغلام‌محمد غبار، چاپ قم ۱۳۵۹، صفحات ۳۵٤ و۳۵۵، تاریخ سلطانی ، ص ۱۱۰ .

۷ــ گنداسنگ، ص ۲۵، گلستانه ص ٦۰، شاهنامهٔ احمد شاهی ازطبع حافظ بزبــان پشتو، نسخهٔ خطی برتش موزیم به شماره ۱۳۱ ٤۲۳ ص ۱۸وبعدازان، تاریخ آسیای مرکزی تالیف میرعبدالکریم بخاری ترجمهٔ فرانسوی شارل شیفر، پاریس ۱۸۷٦ص ۱٦ .

۸ــ تاریخ احمد شاهی، ج اول صفحات ۵۱و۵۲ .

۹ــ الفنستن، ج ۲ ، ص ۹٦ .

۱۰ــ گنداسنگ، ص ۲۱ .

۱۱ــ گلستانه ، ص ٦۰ ، بخاری ص ۱٦، تاریخ افغانستان تالیف جی بی میلســـن، چاپ لندن ۱۸۷۹ ص ۲۷٦ .

۱۲ــ گنداسنگ، ص ۲۰۸ .

۱۳ــ همان کتاب، ص ۳۰ .

۱٤ــ تاریخ احمد شاهی، ج اول ص ٦۷ .

۱۵ــ تیمورشاه درانی، تالیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، چاپ کابل سال ۱۳٤٦، ج اول ص ۲۳ . افغانستان، تالیف ای . هملتن، لندن ۱۹۰٦ ص ۲٦٤وبعدازان .

۱٦ــ گزارشی راجع بقبایل درانی، مقالات سرهنری راولنسن درنشریهٔ آسیای مرکــزی چاپ کلکته ۱۸۷۱ الی ۱۸۷۳، الفنستن، جلد ۲ ص ۱۰۲ .

۱۷ــ گنداسنگ، ص ۳۲ وبعدازان .

۱۸ــ گنداسنگ، ص ٤۵ .

۱۹ــ گلستانه ، ص ۸۸ .

۲۰ــ تاریخ احمد شاهی ج اول ص ۳۸٤، اما مولف این حادثه رامربوط به سال ششم پادشاهی احمد شاه میشمارد .

۲۱ــ درة الزمان، تالیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، چاپ کابل ۱۳۳۷، گنداســک، ص ۷۱ وگلستانه ص ۸۹ .

۲۲ــ درتاریخ احمد شاهی توطئه نورمحمد خان درضمن حوادث سال اول پادشاهــی احمد شاه آمده است. مسلم است که درعصراحمد شاه چند توطئه از جانـــب سرداران درانی صورت گرفته اما تاریخ های آنها مغشوش میباشد . راجع به اصل قضیه ومجازات افراد بیگناه ر.ش . به تاریخ سلطانی صفحات۱۲۷ و۱۲۸ وتاریخ افغانها، تالیف فریه ، صفحات ۷۳و۷٤ .

۲۳ــ گلستانه ، ص ۷٦ .

۲۴ـ این حادثه راا کثرتاریخ نویسان ذکرکرده اند وشکی نیست که تلفات اردوی احمد شاه ازناحیه ٔ سرما سنگین بوده است ، اما ارقام بالا که دران عدد ۱۸ چند بار تکرارشده ، ساختگی ومبالغه آمیز بنظرمیخورد •

۲۵ـ گنداسنگ ص ۹۵ •

۲۶ـ همان کتاب ص ۹۹ •

۲۷ـ تاریخ ایران ، ج اول ص ۴۰ •

۲۸ـ گنداسنگ ، صفحات ۱۶۴ الی ۱۶۸ وگلستانه ص ۹۶ •

۲۹ـ تاریخ احمد شاهی ، ج ۲ ص ۸۷۷ ، تاریخ سلطانی ص ۱۲۶ •

۳۰ـ گنداسنگ ص ۱۸۶ •

۳۱ـ همان کتاب ص ۲۱۴ •

۳۲ـ تعداد افراد اردوی دوطرف وتعبیه ٔ حربی آنان برمطالعات گنداسنگ (صفحات ۲۵۶ و ۲۵۷) بنا یافته که جامع ترین وژرف ترین بررسی موضوع میباشد • سرجان مالکم تعداد افراد اردوی مرهته رابین هفتاد و هشتاد هزارنفرقید کرده است • تاریخ ایران ج ۲ ص ۳۳۵ •

۳۳ـ جنگ اول پانی پت درسال ۱۵۲۶ دربین نیروی مهاجم بابروقوای ابراهیم لودی پادشاه دهلی صورت گرفت وبه سقوط دولت لودی وتاسیس دولت مغلی منجر شد • جنگ دوم پانی پت سی سال پس ازان به شکست نیروی سکندرلودی در برابرهمایون پسربابرانجام یافت •

۳۴ـ گنداسنگ صفحات ۲۶۸ ، ۳۱۹ و ۳۲۰ • سراج التواریخ ج اول ص ۲۷ • اما مولف تاریخ احمد شاهی رفتن احمد شاه رابه ترکستان بشخصه ذکرنمیکند ومی نویسد که شاه چند بارچنین اراده کرد امانظربموانعی بانجام ان موفق نشد •وی هم چنان مدعی است که خرقه ٔ مبارک دران ایام درفیض اباد بدخشان بود وشاه ولی خان وزیرآنرا ازراه کابل بقندهارحمل کرد •ج ۲ ص ۱۲۱۰ •

۳۵ـ گلستانه ص ۱۱۳ •

۳۶ـ گنداسنگ ص ۳۲۸ •

۳۷ـ و • گریگوریان ص ۴۷ •

۳۸ـ همان کتاب ص ۴۷ • تتمه البیان فی تاریخ الافغان ، تالیف سید جمال الدین افغان ترجمه ٔ فارسی چاپ کابل ص ۱۰۶ ، راورتی صفحات ۸۲۵ تا ۸۲۸ •

۳۹ـ تیمورشاه درانی ، تالیف فوفلزایی ج ۲ ص ۶۰۵ •

۴۰ـ درة الزمان ، ص ۲۲۶ •

۴۱ـ همان کتاب ، ص ۳۵۴ •

۴۲ـ تاریخ سلطانی ، ص ۱۴۷ • فریه ، ص ۱۹۳ •

۴۳ـ و • گریگوریان ، ص ۴۹ •

۴۴ـ فیض محمد هزاره ، ج اول ، ص ۲۵ •

۴۵ـ تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۲۹ •

بـــــاب ششـــــم

تیمـورشـــاه درانـــی و حفـظ امپراتـــوری

تولد وکودکی ـ رقابت دوبرادرونقش اشرف الوزراء ـ اعدام وزیرومخالفت سرداران ـ عائله عبدالخالق ـ نامه سردارجانخان به سردارمحمد عظم خان ـ تبدیل پایتخت ـ جنگ باسکهان ـ جنگ کشمیر ـ لشکرکشی به مشهد ونیشاپور ـ جنگ باپادشاه بخـــارا ـ وفات تیمورشاه ـ خصایل تیمورشاه ـ زن دوستی ـ تجمل پسندی ـ فرهنگ وادب ـ شعراء دربار ـ سایرهنرهای ظریف ـ شاه بصفت شاعر ·

تیمورشاه درانی ـ تولد و کودکی

تیمورشاه درسال ۱۷٤۷ یعنی درهمان سالیکه احمدشاه به پادشاهی رسیـــد ، متولد شده است·(۱)، محل تولد اورا مازندران یا مشهد نوشته اند ومعلوم میشـــودکه درین وقت مادرتیمورشاه بااحمدشاه درایران بود · احمدشاه چون بعدازقتل نـــادر شاه بعجله به قندهاربازگشت، زوجه اشرادرایران گذاشت و تیمورشاه غالبا" درهمان آوان یعنی کمی پیش یابعدازحادثه قتل نادرشاه ، ولادت یافته وباین حساب سال ولادت اوباسال تخت نشینی پدرش مطابقت میکند · بعدازجلوس احمدشاه زوجه و طفل اوبازهم مدتی درمشهد بودند وبروایت شاه ولیخان وزیر، علیشاه افشارکه بعدازقتل نادرچندی زمام اموررادردست داشت آنهاراتحت نظارت خودگرفته بود ·

وقتیکه مشهد درتصرف شاهرخ میرزای نوه نادرشاه درآمد وی درسال ۱۷٤۹ زوجه وطفل احمدشاه رارهانموده بقندهارفرستاد ·(۲) راجع به اینکه تیمورشاه ازنظرسن پسراول احمدشاه باشد قراین کافی موجود است· یکی اینکه درموقعیکه هنوزدوساله بود ازطرف احمدشاه ، پادشاه دارالسلطنه هرات مقررگردید · درحالیکه درآنوقت ازسایر پسران شاه ورتبه ومقام شان نام ونشانی درمیان نبود · دیگراینکه درفرمانیکه درربیع الاول سال ۱۱۷۵ (۱۷٦۱ میلادی) ازقندهاربه هرات فرستاده اورافرزندارشد خطاب میکندبه این عبـــارت :

"انکه فرزند عزیزالقدرارشدارجمند سلطنت وشوکت وحشمت دستگاه ··· الی اخر(۳) " ·
بهرحال تیمورازدوسالگی تاسنه ۱۷٥٦ که سنش به ۹ رسیده بود بنام پادشاه هـــرات درانشهراقامت داشت· بعدازان بقندهارمراجعت وازانجاباتفاق پدرش درلشکرکشـــی چهارم به هند شرکت نمود · درهمین سفربودکه گوهرنسابیگم دخترعالمگیرثانی گورگانـــی بحباله نکاح اودرآمد و پادشاه هندجهیزیه بیش بهایی راکه خیمه های معروف زرتار ومروارید ازجمله آن بود باتخت آبنوس باو داد · شاعری درین باره گفته است :

خیمه زرتاروتخت آبنوس آمد بدســـت
ازجلال سطوت تیمورشاه حق پـــرست
دست برد ست شهان گردید درهندوستان
تاکه آن جنس گران آمد بکابل دستبد ست

این زوجه تیمورشاه درسال ۱۷۸۷ درکابل فوت نموده درجوارمقبره بابرشاه دفن گردید ·

درمراجعت از دهلی احمد شاه زمام امور متصرفات هند را به شهزاده تیمور تفویض نمود و چون وی هنوز کودک بود ونمی توانست با مور کشوری بپردازد ، سردارجانخان سپهسالار را بـه حیث نایب او تعیین کرد •

مدت حکمرانی تیمورشاه درلاهور از دوسال تجاوز نکرد ، درسال ۱۷۵۸ سردارجانخان درزیرفشار مشترک آدینه بیگ از امرای مغل و سکهان پنجاب مجبورشد هند را ترک گفتـه با تیمورشاه به قندهار مراجعت نماید • چندی بعد از آن تیمور درلشکرکشی پنجم احمد شاه بهند شرکت کرد ودرمیدان پانی پت حاضربود • درمراجعت به قندهار غالبا "بـه درخواست خود شـ" وبازه بهرات مقررشد وتا آخر دوره ٔ پادشاهی پدرش بهمین وظیفه دوام داد • درهمین وقت بود که باگوهرشاد دخترشاهرخ میرزا ازدواج کرد •

رقابت دو برادر

گرچه احمد شاه به پسربزرگش تیمورعلاقه ٔ زیاد داشت وطوریکه دیدیم سعی وافربکار می برد تا از آوان کودکی اورابامورمملکت داری آشنا سازد ، معهذالک دربار او از رقابت هاییکه درمیان امیران وشهزادگان شرق درمسأله جانشینی معمول است فارغ نبود •شهزاده سلیمان پسردوم احمد شاه بادخترشاه ولیخان اشرف الوزراء ازدواج کرده بود و وزیر مذکورکه دررأس تمام سرداران و فیودالان قرارداشت ودردستگاه دولتی بعد از شـاه شخص دوم بحساب میرفت، همیشه میکوشید تا بعد از احمد شاه دامادش شهزاده سلیمان راجانشین پدرسازد • به همین ملاحظه اورابحکمرانی پایتخت یعنی قندهار منصوب ساخت •عزیزالدین وکیلی فوفلزایی مولف تاریخ تیمورشاهی مدعی است که احمد شـاه تیمور را درحیات خویش ولیعهد ساخته بود اما سندی درین باره ارائه نکرده واز دیگـر سوتعیین شدن پسر دیگرش سلیمان بحیث والی پایتخت نمی تواند موید این ادعا باشـد ، زیرا پرواضح است که درین گونه موارد تصرف برپایتخت امکان جانشینی را تقویت میکند • شاید هم احمد شاه میخواست بعد از وفات او قلمرو وسیعش درمیان پسرانش تقسیم شود و باین ملاحظه حکومت کابل و پشاور وپنجاب را به سایرپسرانش سپرده بود (٤) •قدرمسلم اینست که پیش از وفات او تلاش پسرانش برای احراز موقع مناسب جهت بدست آوردن سلطنت آغاز یافت • چنانچه قرارروایت تاریخ احمد شاهی اندکی پیش از وفات او تیمورشاه از هرات بعزم عیادت پدر (وشاید هم برای انکه دروقت وفات او درمرکزحاضرباشد)بطرف قندهار حرکت کرد • اما شاه ولیخان وزیر، پادشاه را وادارساخت تا اورا از نیمه راه توسط نسقچیان به هرات بازگرداند • مولف تاریخ احمد شاهی مینویسد که تیمور در قندهار بـه ملاقات پدرنایل آمد اما باثراقدامات وزیربه لشکریان او اجازه داده نشد که بشهر داخل شوند وشاه باوهدایت داد که به هرات بازگردد (٥) • تاریخ مذکوراین نکته را [illegible] واضح میسازد که درسالهای اخیرحیات احمد شاه ، مجادله بین تیمورشاه بعنوان نماینده دولت مرکزی وشاه ولیخان وزیربصفت نماینده ٔ سرداران درانی بشدت ادامه داشت •

پس از آنکه جسد احمد شاه درقندهار دفن گردید ، شهزاده سلیمان بکمک خسرش در قندهار تاج سلطنت بسرگذاشت، اما چون این خبربه هرات رسید ، تیمورشاه که چنانچه دیدیم سخت باوزیرمخالف بود رضا نداده ادعای سلنطت نمود وبا عسکرهرات وسرداران

ما ورآنجا بسوی قند ها رحرکت کرد • د رقند ها رحم مد د خان اسحق زایی وبعضی د یگر از سران از سلیمان جدا شده د رین راه به تیموربیوستند • معذالك شاه ولیخان که بقوت برهان وفصاحت بیان مشهوربود وبمقام و حیثیت خود مغرور، بایکدسته ٔ محدود قوابه استقبال تیمورحرکت نموده سعی کرد تا کارجانشینی رابمذاکره حل کند • اما همراهان تیمورخصوصا" قاضی فیض الله شهزاده راازملاقات با وزیربرحذر ساختند و پیش از انکه شاه ولیخان باردوگاه وارد شود اورا دستگیرنموده با دوپسرجوان ود وخواهرزاده اش به امرتیمورا عدام کردند • بعدا ازان تیمورشاه بسوی قند ها رحرکت کرد • سرداران درانی، که ستاره ٔ اقبال سلیمان را د رافول میدیدند باستقبال تیمورشتافتند ، سلیمان شاه خود هم بعذرخواهی برامد وتیمورا ورا مورد عفو قرارداده بشهراحمد شاهی وارد شد وپادشاهی اورا مسلم گشت •

مخالفت سرداران باشاه جدید

اعدام وزیرشاه ولیخان که از سرداران طرازاول درانی بود وحبس بعضی سرداران دیگر مثل جانخان سپهسالار، سایرامراوفیودالان را مشوش ساخته درصدد آن شدند که حدودی برای قدرت سلطنت تعیین کنند • ازطرف دیگرتیمورکه سالیان جوانی راد ر هرات بسربرده در محیط علم وفضل وشعر وادب پرورش یافته بود د ربارقند هار راکه امرای جاه طلب و بیعلاقه باین امورران مسلط بودند باذوق خود بیگانه یافته بزودی ازانجابطرف کابل حرکت کرد وبرای آنکه د رغیاب اوحرکتی د رقند ها رعلیه سلطنت صورت نگیرد یکعده سرداران راهم با خود بکابل آورد • باینصورت ازآغازامرنوع بیگانگی و بدگمانی د رمین شاه جدید وسرداران رخداد که باتناوب دوره های جنگ وآشتی تا آخردوره ٔ سلطنت او ادامه یافت • بروایت سراج التواریخ سردارانی که باتیمورشاه به کابل امده بودند" د رخلا و ملا سخن ازمعاندت شاه میراندند وشاه که ازخیانت ایشان واقف گردیده بود همه را باد یوان بیگی که سرخیل فتنه جویان بود بیاسا رسانید (٦)" •
معلوم نیست که منظورمولف درین جاازکلمه ٔ یاساچه میباشد زیرااگرشاه جزائی بـرای سرداران مذکورمقرر کرده باشد یقینا" خفیف بوده است زیراچنانکه خواهیم دید دیوان بیگی وسایرین باوصف آن مقام و امتیازات شانراحفظ کردند •
تیمورد رنظرداشت بعد ازتنظیم امورکابل بطرف پنجاب که د رسالهای اخیرحیات احمد شاه سکهان د رآن قوت گرفته بودند وازحاکمیت افغانی د رانجا تنهانام باقی بود ، لشکر کشی نماید وآن خطه پرثروت راکه منبع بزرگ عواید د ولت بود د وباره بدست آرد • اما پیش ازانکه باین کارموفق شود حواد ث د یگری رخداد که مجبورشد نخست بآن بپردازد •

قیام ترکستان

مهمترین حواد ث مذکورقیام قباد خان و سایرامرای محلی شمال هند وکش بود • هرچند این مناطق راسردارشاه ولیخان د رعصراحمد شاه برای د ولت درانی فتح کرده بود اما مردم آن که مخلوطی ازتاجك وازبك بودند بیشترازامرای محلی شان فرمانبرداری می کردند • باشنیدن خبرمرگ احمد شاه ، قباد خان رئیس قطغن ازاطاعت د ولت سرباززد وسایرامرای محلی باوپیوستند • تیمورشاه نیروی مسلحی رابرای سرکوبی آنان بد قطغن فرستاد • د رمرحله نخست اردوی مذکورشکست یافت اما تصادفا" د رهمین وقت قباد خان

بدست یکی از رقیبان رکشته شد (۷) ۰ درعین حال نیروی کمکی دولت هم به قطغن رسید ومناطق ازدست رفته را دوباره تحت حکم آورده غنایم واسیران زیاد گرفت ۰ ازجمله این اسیران سه هزارنفرسربازقطغانی بود که پس از ان ازکاشغربه بدخشان هجرت کرده بودند ۰ برخورد ازخان سرلشکرتیمورایشان رابکابل کوچ داده درقوای غلامخانه داخل ساخت ۰ (۸)

اما درکابل وقند هاركشیدگی دربین سیاست تیمورشاه مبنی برتقویه ٔ حکومت مرکزی ازیکسوو امیازطلبی سرداران ازدیگرسوروبافزایش بود ۰ درنتیجه آن درداخل دولت دودسته ٔ مخالف بمیان آمد که هم ازنظروابستگی قومی وهم ازنظرروش مملکت داری درنقطه ٔ مقابل یک دیگرقرارداشتند وبرخورد بین انان ناگزیربود ۰ دریکسوسرداران و خانان صاحب امتیاز واقع بودند که بیشترایشان ازهمکاران نزدیک احمد شاه بحساب می آمدند وباروحیه ٔ قبیله ای بارآمده می خواستند این راه وروش را درمملکت داری نیزتطبیق کنند ۰ اینان هرچند اکنون درشهرودربارسرمیبردند ودارای عنوان و منصب دولتی بودند اما پایگاه قبیله ای شانرا ازدست نداده بودند ۰ مثلا" درحالیکه یك برادرملتزم رکاب پادشاه می بود وازامتیازات مکتسب بهره برداری میکرد برادران دیگردرروستادربین عشیره شان زندگی نموده به صفت خان و ملك امورانرااداره مینمودند ۰ حتی آنانی که درشهر و پایتخت سکونت داشتند هم بابدست اوردن املاك ازطریق جاگیر(تیول) یاخرید زمین دهقانان روش زمینداری وطرززندگی فیودالی رانه تنهاحفظ میکردند بلکه بمحل سکونت جدید شان انتقال میدادند ۰ این گروه اصولا" باگسترش قدرت شاه و دولت مرکزی، و حتی با ایجاد بوروکراسی ودفترداری که کارهاازنفوذ فعال مایشایی شان خارج میشد و درتحت قاعده و قانون می آمد مخالف بودند و آنرانقیض منافع و امتیازات خود می شمردند ۰ دسته دیگرعبارت بودند از مامورین وکارمندانی که پیدایش ایشان نتیجه ٔ حتمی و منطقی تشکیل وگسترش دولت جدید بود ۰ اینان غالبا" ازمردمان غیر پشتون تشکیل یافته ازروی کارشناسی و تخصص انتخاب می شدند نه بر اساس انتساب بقوم و قبیله ٔ بخصوص ۰ درراس ایشان قاضی فیض الله قرار داشت که مدار المهام سلطنت ومشیرومدبرمملکت یعنی درواقع صدراعظم کشوربود ۰ شیخ عبد اللطیف هروی ازنبایرشیخ احمد ژنده پیل بوکالت دیوان و اخذ مالیات و التفات خان خواجه سرا، بوظیفه ٔ خزانه داری مقرر بودند ۰ علاوه بر اینان منشیان و مستوفیان قشر بوروکرات راتشکیل میدادند ۰ اینها بحکم وظیفه ٔ شان میکوشیدند تاامورمالیه و لشکر و دخل و خرج را بزیر قاعده و نظام درآورده مانند دولت های صفوی و مغلی از طریق دفترودیوان اجراکنند ۰ تیمورشاه که در ایام سلطنت پدرش دراداره ٔ ولایات دست داشت شخصا" بدسته ٔ دومی متمایل بود امانمی توانست دسته ٔ اولی رانیز بکلی فرو گذاشت نماید ۰ درنتیجه وی اعتماد وهمکاری سرداران راتاحد زیاد ازدست داد، در حالیکه به تخفیف قدرت انان یاایجاد اداره ٔ منظم و متمرکزنیزموفق نگردید ۰

۰ غالمه ٔ عبد الخالق

پس از دفع مام قماد خان درترکستان تیمورشاه درصدد شد که به پنجاب لشکرکشی کند و دمستوفیان ' مرداد ه عوابد دولت راازبابت مالیات وسایرمنابع برای تهیه ٔ لوازم ارد و

جمع آوری نمایند . در نظام فیودالی احمد شاه مالیه ٔ ولایات غالباً" به سرداران درانی باجاره داده میشد وآنها موظف بودند که مبلغ اجاره رایکبارد رسال بخزانه دولت تادیه نمایند . بالیکه مستأجران ازین بابت منافع کلی میاندوختند زیرا درتحصیل مالیه تابع هیچ نصاب ومعیارنبودند وتاحد امکان از دهقانان بهره کشی میکردند . باوصف آن حق الاجاره را درموقعان تحویل نمی دادند وسود دیگری این راه بدست می آوردند . درین وقت که شاه بپول نقد نیاز داشت، مستوفی دیوان باقیات اوکه همان عبدالطیف سابق الذکر بود ازشاه اجازه گرفت تاباقیات ذمت مستأجران راتوسط محصلان تحصیل نماید وبر اثرآن مستأجران راکه همه ازسرداران وخانان بودند تحت تعقیب قرارداد . ازجمله این مستأجران یکنفرعبدالخالق خان مستأجرشکارپورازقوم سدوزایی باپادشاه ادعای قرابت داشت . وی وجه ذمتش راکه به ششصد هزارروپیه بالغ میشد ، تحویل نداده بود . وقتیکه محصلان بخانه ٔ اورفته پول طلب کردند وی ازین پیش آمدیی سابقه براشفته بقندهارفرارکرد ودرآنجاسرداران درانی راجمع نموده ازبی اعتنایی شاه نسبت به سردارانی که بااوبکابل رفته بودند وازتجاسرد یوانیان وتحقیروا هانت ایشان بامراوسرداران شکایت نمود وآنها رابقیام علیه ٔ دولت دعوت کرد . سرداران درهمان مجلس دعوت اوراپذیرفته خود عبدالخالق رابه پادشاهی برداشتند وبعد به شهرحمله برده همایون پسرده ساله ٔ تیموررا که ازطرف اوبآن ولایت منسوب بود دستگیرکرد، باشاه جدید وبیست و پنج هزارنفرسپاهی وافرادقومی بطرف کابل حرکت نمودند .

درین وقت درکابل تعداداندك ازافرادنظامی دردسترس تیمورشاه قرارداشت زیرا يك عده بزرگ راقبلاً" به شمال هندوکشفرستاده بود . وقتیکه ازسرداران درانی مقیم کابل و پشاورکمك خواست آنها از همکاری بااوابا ورزیدند ، زیرارفتاری راکه ازطرف دیوان دربرابرعبدالخالق صورت گرفته بود تعرض برحقوق خود محسوب میکردند وازدل وجان زوال سلطنت تیمورشاه راآرزوداشتند . چون تیمورشاه ازین طرف مأیوس گردید به بزرگان قزلباش مقیم کابل روآورده بکمك آنهایك دسته ٔ ششهزارنفری تهیه دید (۸) که يك قسمت آن قزلباش وقسمت دیگرسواران درانی خاصه ٔ خودش بود وبااین دسته ٔ کوچك اما مجهزباتوپ و تفنگ درمقام ششگاودرنزدیکی غزنی باقوای عبدالخالق خان مصاف داد . هرچند درینوقت برخوردارخان اچکزایی باقوای بلخ همهد ربارمواصلت کرده بود امابه همان دلیل آرزدگی درانیان ازشاه درجنگ شرکت نکرد وبعنوان تماشاچی باقی ماند . ازانجاکه نیروی شاه ازجهت سلاح وتمرین عسکری برقوای قومی قندهارتفوق داشت توانست از پیشروی آنان جلوگیری نماید تااینکه درجریان جنگ سردارپاینده خان بارکزایی وسردارمددخان اسحق زایی باتابعین شان عبدالخالق راترك گفته باردوی شاه پیوستند (۹) و دراثران قوای قندهارهزیمت نموده عبدالخالق وبعد ازهمراهان اودستگیرشدند . تیمورشاه چشمان عبدالخالق رامیل کشیده اورازندانی ساخت اما دربرابرسردارانیکه ازومتابعت کرده بودند ازمداراکارگرفت و باقوم وخویشان ایشان فرصت داد تاحیات آنانرا دربدل فدیه بازخرید نمایند . معذالك روابط بین شاه و فیودالان بزرگ که ازپیش سرد بود حالا بسوی بی اعتمادی وبدگمانی گرایید .

نامه سردارجانخان به سردارمحمد علم خان

ازجمله این فیود، الان بلکه رئیس آنان سردارجانخان سرلشکراحمد شاه بود که درین هنگام حکومت پشاوروماورای آنرا، رسمت پنجاب بعهده داشت. مشارالیه در نامه ایکه در ذیقعده سال ۱۱۸۹ مرادف با ۱۷۷۵/۷۶ میلادی ازپشاوربه سردارمحمد علم خان ایشیك آقاسی باشی، بسرسردارعبدالله خان دیوان بیگی به کابل ارسال نموده علل آزردگی دسته خود راازشاه به تفصیل بیان میکند. چون نامه مذکورکه متن در کتاب تیمورشاه درانی درسال ۱۳٤٦ هـ ش. درکابل نشرشده، بهتراز هرسند دیگربراین گشیدگی روشنی می اندازد، بعضی ازقسمت های آنرا درینجا اقتباس می کنیم:

" این نامه عنبرشمامه ... بدستبوسی جناب عالیجاه ...میرعلم خان درانی ... ایشیك آقاسی ... توديح ونسليمگردد ...افواهات کاذبین ومنافقین ومردمانی که مذهب نامهذب ... دارند وکشمیری های دزد باطن ابلیس سرشت وآدمروی ازسالها ازراه مخادعت وخیانت وشرانداری ...لقمه ناپاك حاصل کرده اند بنام غلام وغلامخانه وکنیزوزاده ودایه بخدمت سرکار ...موقع یافته اند دحالا روزغلامی وشاطری وچتربرداری وچلمداری ومجالس طی کرده میخواهند ازاخوان واعیان سلطنت باشند واحسانی که پدر بزرگوارشما وشما ودیگران درباره آن مردمان ناپاك کرده ایم همه را درین حال فراموش کرده اند ... باید علی التعجیل ازروی وابستگی بلی اعما می تعظیم بلانهایات... ما رابه حضرت شاهنشاه ... دردران تیمورشاه ... باین مطلب ثقه بجاآرند که احادیث تحریك اعداء موثر ...افتاده مزاج وهاج اشراف رابه تهمتی چند که به سماع حضرت... رسانیده اند سروسرکرده ایشان مانند قاضی القضات پلید وابلیس سیرت وچند ملعون دیگرقزلباش وکشمیری (شاه را) ازین کمینه درگاه ...مضطرب ومتوحش ومنحرف ساخته اند ... باید چنین بعرض برساند جسمی که پرورده احسان پادشاد ...باشد ...ودریك آب وخاك قند هارینام قوموعزیزهمدیگرعمرگذرانیده باشد ...وپیوند استخوان داشته باشد، هیچگاه ودرهیچ خدمت کمی وکوتاهی نخواهد کرد ...الی آخر. فی شهر ذیقعده حرام ۱۱۸۹ هجریه "(۱۰)

این نامه که صراحت لهجه آن درغرورو برتری خواهی ازتبصره بی نیازاست شدت مبارزه را درین دوعنصری که قبلاً شرح دادیم مشخص میسازد.

معلوم نیست که محمد علم خان مخاطب نامه وپدرش عبدالله خان دیوان بیگی تاکجادر رفع بدگمانی شاه نسبت به سپه سالار صرف مساعی کردند اماقدرمسلم این است که مساعی مذکورجایی نرسید زیراسپه سالار که درین وقت درپشاوربود نزد شاه حاضرنشد بلکه مدتی بعد سرراست ازآنجابه قندهاروازقندهاربالای املاکش به دلارام رفت ودرسال ۱۷۷۷ درآنجا وفات کرد. وفات اورا ناشی اززهری میدانند که بامرتیموربا وداده شده بود ولی چون وی ازهمسالان وشاید همسالان احمد شاه بود، بعید نیست که فوتاوراثر کبرسن بوده باشد.

تبدیل پایتخت

بهرحال یکی ازنتایج کشمکش درین دودسته سابق الذکر و سوءظنی که براثرآن درین

تیمورشاه وسرداران درانی رخداد این بود که پادشاه مذکورازمراجعت به قندهار منصرف گردیده پایتخت رابکابل انتقال داد •شکی نیست که دراتخاذ این تصمیم موقعیت جغرافیایی کابل ونزدیکی آن بهند نیزمنظوربوده است، اماوقتیکه قضیه رادر متن روابط تیمورشاه باسرداران ومساعی اوبرای خارج شدن اززیرنفوذآنان مطالعه می کنیم باین نتیجه میرسیم که علاوه بر ملاحظات سوق الجیشی ، انگیزه ٔ سیاسی رهایی ازنفوذ سرداران نیزدران بی تاثیرنبوده است ومکتوب سابق الذکراین جنبه ٔ قضیه را روشن میسازد •تیمورشاه درکابل دربالاحصارکه بنام پخته حصارهم یاد میشد جاگرفت و برای سرداران بزرگ درانی وکارمندان دولت که باخود بکابل آورده بود درحوالی بالاحصارجاهایی تعیین کرد تادران خانه بسازند • باینصورت یکتعداد ازمحلات کابل بنام سرداران وکارمندان مذکوریاعشایردرانی معروف گردید ، مثل گذردیوان بیگی منسوب به عبدالله خان دیوان بیگی ووکیل الدوله ، گذرسردارجانخان بنام سپه سالار، گذر قاضی فیض الله خان وباغ قاضی منسوب به قاضی القضات، گذرمرادخانی بنام سردار مرادخان ، محله ٔ علیرضاخان منسوب به حاجی میرزاعلی رضا ٔموسوی مستوفی و گذر اچکزایی ها منسوب به عشیره ٔ مذکوروغیره •

پس از انتقال پایتخت بکابل چون زمستان این شهرسرمای شدید دارد وتیمورشاه که مرد خوشگذارنی بود میخواست ازنعمت های این جهان بحداکثراستفاده نماید ، تصمیم گرفت تاایام سرمارا درپشاوربسربرد ودرضمن ازمتصرفات دولت درانی در پنجاب ومـاورای دریای سند نیزسرکشی نماید • در زمستان سال ۱۷۷٦ وقتیکه وی دربالاحصار پشاور اقامت داشت سوء قصدی ازطرف سرداران عشیره ٔمومند ویکتن ازروحانیون بنهم ستی یاقوت خواجه سرا رخداد که هدف آن قتل پادشاه بود • هرچنداین سوء قصد بهمت غلامان شاهی دفع گردید وحیات شاه محافظه شد لیکن یك عده ٔ زیاد ازعشایرمومند وخلیل که در سوء قصد شرکت داشتند باسران ایشان بقتل رسیدند • بعدازآن درهمان سال اعضای باقیمانده ٔ خاندان شاه ولیخان وزیرنقشه ٔ دیگری برای قتل شاه درکابل طرح نمودند که آنهم کشف گردیده طرح کنندگان آن محکوم باعدام شدند • مجموع این حوادث رخنه هایی راکه قبلاً" در بین شاه وسرداران رخداده بود بازهم فراخترساخت وهردوطرف بخوف و ترس ازیکدیگربسرمیبردند • ازطرف دیگرد راثر این حوادث نفوذ دولت در متصرفات دوردست آن دچارضعف واختلال گردیده سکهان که قبلاً " لاهوروملتان راازدولت درانی جداکرده بودند حالا بولایت سند چشم دوختند• چون تیمورشاه میدانست که ممکن نیست تنهاباقشون دایمی خود سکهان رامغلوب سازد و برای اجرای اینکاربکمك سرداران و دستجات قومی آنهانیازداشت بنابرین دوباره بـه دلجویی آنان پرداخت ودرآن ضمن فرامینی مبنی برمعافی املاك انان از مالیات صادر کــرد •

جنگ باسکهان

درعین حال شاه برای مقابله باسکهان آمادگی گرفته درسال ۱۷۷۹ ازکابل بطرف پشاورحرکت کرد وازآنجایکدسته ٔ هژده هزارنفری رامرکب از قوای پشتون ، هزاره وقزلباش درتحت قیادت گل محمد خان ملقب به زنگی خان فوفلزایی جهرچی باشی مامورساخت

تا برقوای سیک که درسمت دیگررود خانه سند اردوزده بودند ، شبخون ببرد • زنگی خان مذکورپنهان ازرود خانه عبورنموده بسرعت هرچه تمامترخود رابارد وی سکهان رسانید و بیخبر برآنها حمله برده قوای بزرگ سک را منهزم نمود ودرحدودسی هزار نفرازایشان رابقتل رسانید • بعد ازآن تیمورشاه باانبوه قوایش عازم ملتان گردید ه شهرمذکوررااز تصرف سکهان خارج نمود و د سته عسکررابرای تا مین بهاولپورو سند که والیان محلی آن بعد ازفوت احمد شاه ازاطاعت دولت درانی سرباززده بودند اعزام نموده آنها راباد ای باج و خراج مقرر مجبورساخت•

جنگ کشمیر

ازان پس دورآرامش زیاد طول نکشید وبزودی شاه مجبورشد برای سرکوبی والی کشمیربه طرف پشاورحرکت کند • حاجی کریمداد خان عرض بیگی فوفلزایی دراواخردوره احمد شاه بحیث والی کشمیر تعیین شده بود • بعد ازفوت اوآزاد خان پسرخوردش مقام اورا ضبط نموده برادرانش راازآن خطه اخراج نمود وچون مردی شجاع وجاه طلب بودلشکری از افغانان پشاوروسکهان فراهم نموده دعوی استقلال کرد • تیمورشاه نخست برادران اورابایکد سته نظامی ماموركشمیرساخت اما آنها شکست خورده باد ادن تلفات سنگین به پشاوربازگشتند • انگاه شاه قوای بزرگتری راتحت قیادت سردارسپه خود دلاورخان ملقب به مدد خان اسحق زایی به کشمیرفرستاد • آزاد خان تاب مقاومت نیاورده بخانه خسرش که یکنفرازبزرگان کشمیربود پناه برد اماقوای شاهی را به اختفاگاه اورهنمونی کرد وآزاد خان برای انکه دستگیرنشود انتحارکرد • بموجب یک روایت (۱۱) تیمورشاه برمرگ اوتاسف نمود وبامادرش ازدواج کرد •

لشکرکشی به مشهد ونیشاپور

درسمت دیگر دولت وسیع درانی اوضاع خراسان غربی که شاهرخ نوه نادرشاه افشار درتحت حمایت دولت درانی برآن حکمرانی داشت، دراثر نفاق اعضای آن خانواده سخت مختل گردیده احتمال آن میرفت که سایرامرای ایران مثل زند وقاجاردرآن مداخله نمایند • برای جلوگیری ازاین احتمال وآرام ساختن خطه مذکورتیمورشاه در سال ۱۷۸۵ بهرات رفته ازآنجابسوی مشهد لشکرکشید ومخالفان رابشمول پسران شاهرخ میرزا مطیع ساخت • دراین سفروی بایکی ازنوه های شاهرخ میرزاو همچنان با دخترعباس قلی خان قرابیات والی نیشاپور بنام خدیجه سلطان ازدواج کرد •

جنگ با پادشاه بخارا

در۱۷۸۹ تیمور از کابل بسوی بلخ به کرانه آمولشکرکشید زیراشاه مراد بیگ پادشاه بخارا کرکی ومرورا که ازمتصرفات دولت درانی بود فتح نموده ومعاهده ایراکه درباب سرحد دو کشورقبلا" بااحمد شاه بسته بود نقض کرده بود •تیمورشاه سعی کرداین معامله را از طریق مفاهمه حل نماید ومتن نامه ایکه برای این منظوربرای پادشاه بخارافرستاده ازطرف شاغلی فوفلزایی نشرگردیده است •(۱۲) اما چون حصول موافقه ممکن نشد • تیمورشاه از هندوکش عبورنموده درحدود آقچه باقوای شاه مراد بیگ مصاف داد • قوای ازبک سعی نمودند اردوی تیموررا غافلگیرنموده توسط شبخون ازبین بردارند اما افغانها ازنقشه آنان اگاهی یافتند و جنگ به شکست بخارائیان پایان یافت •

با وصف آن تیموربراساس روش مسالمت آمیزش از تعقیب دشمن وتحمیل شرایط سنگین بر او خودداری کرد وهمان معاهده سابق راتجدید نمود وهردوطرف موافقت کردند تا در اینده حد فاصل را مراعات کنند • تیموردرسال ۱۷۹۰ بکابل مراجعت کرد امادرموقع عبور ازهندوکش • تعداد زیادی از حیوانات واسپان بارگیرقشون او ازشدت سرما تلف گردیدند ومعلوم میشود که وقت وراه بازگشت راصحیح انتخاب نکرده بود •
تیمورشاه درسال های اخیرعمرخود بازباروسای قومی برخورد نموده دونفرازسران آنها را که درنواحی پشاوروعلم نافرمانی برافراشته بود • بقتل رسانید • یکی ازین دونفرارسلان خان مومند ازجمله سرلشکران احمد شاه بود • وی قبلاً" درتوطئه پشاورعلیه تیمورشاه دست داشت وبعد فرار اختیارنموده دره خیبررا ردکه مسدود ساخته بود • تیمورشاه اورابا وعده امان وقید قسم بدست آورد امابعد درزیرپای پیل پامال ساخت • دیگری فتح خان یوسفزایی جاگیرداربطفرابادکشمیربود که ازادای مالیات سرکشی میکرد. واوهم درپشاوربه امرشاه بقتل رسانیده شد • امانظام قبیله ای واشرافی بقدری قوت داشت که بعد ازاعدام اوجاکیروامتیازات اوبه پسرش تعلق گرفت • باینصورت هرچند تیمورشاه سعی کرد تاامتیازات وسیعی راکه پدرش به سرداران وبزرگان داده بود • کم کند (۱۳) باین امرتوفیق نیافت وعامل مهم ناآرامی دردوره سلطنت اوهمین کشمکش با سرداران بود •

وفات تیمورشاه

قبلاً" ذکرنمودیم که تیمورشاه غالبا" زمستان رادریکی ازشهرهای گرمسیرمثل جلال اباد یاپشاوربسرمیبرد • درسال ۱۷۹۳ وقتی که برای همین مقصد درپشاوربود به مرضمعده مبتلاگردید • علت مریضی اوباغلب احتمال افراط درخوراک بودکه پادشاه مذکورازآن مانند سایرلذایذ مادی بحد اکثر تمتع میکرد • بهرحال اطبای دربارکه ازمعالجه او عاجز امده بودند نظریه دادندکه ازپشاوربکابل انتقال داده شود تاشاید هوای معتدل آن جابه مزاجش سازگارآید • شاه درحال مریضی بسوی کابل حرکت کرد • پسرش شهزاده زمان که درین وقت والی کابل بود باستقبال اوشتافت ودرچارباغ جلال اباد باپدریکجا شده اورا بکابل آورد • دراین جاهم تداوی سودمند نیافتاد وشاه بتاریخ یکشنبه هفتم ماه شوال ۱۲۰۷ برابربا ۱۹ ماه می ۱۷۹۳ بعمر ٤٦ سالگی وفات کرد •

خصایل تیمورشاه

تیمورشاه ازنظرخلق وخوی وسجیه باپدرش احمد شاه تفاوت زیاد داشت ومیتوان گفت که ازبسیارجهات نقطه مقابل اوبود • این تفاوت میتواند تاحدی توسط تربیه متفاوت این دونفرتوجیه گردد • احمد شاه ایام صباوتش رادرکشمکش دربین سرداران غلجایی ودرانی سپری نمود که دران پدروبرادرخودش ازجمله منازعات وداوطلبان بودند • سپس درارد وی نادرشاه شرکت نمود ودرزیردست آن مرد سفاک وسختگیردرجنگها ولشکرکشی ها خدمت کرد • هنگامی که به پادشاهی رسید باسرداران مغرورومقتدری سروکارپیداکرد که تاآنزمان ازهیچ پادشاهی اطاعت نکرده بودند واحمد شاه مجبوربود ایشان راازطریق دلجویی وشرکت دادن درغنایم حربی واحیانا" بازوروتهدید باخود همکارساخته به اتفاق همه کشورکشایی بپردازند • باین صورت ازآغاز امرباسیاست های قبیله ای آشنایی یافته ازهدف واحدی

که ایجاد امپراتوری وحکمرانی برآن باشد پیروی میکرد • چون درجوانی با خوشگذارنی وتجمل خونگرفته بود ، درکلان سالی به آسانی ازان صرفنظرکرد وبه امورزوقی که درتربیه کودکی اوراه نداشت اعتنا ننمود بجای آن هم خود را به امورحرب وکشورکشایی ، مملکت داری وسیاست صرف نمود و الحق که دراین راه بموفقیت کم نظیری نایل آمد •

تیمورشاه برعکس سالیان کودکی ونوجوانی را درمحیط آرام شهزادگی درحمایت پدر مقتدری بسربرده بود •شهرهرات که وی درشیرخوارگی عنوان پادشاهی آنرا حاصل کرد درآنوقت ملجا وپناگاه منشیان ، شعرا وفضلایی بود که بیشترازآنان دردربارنادرشاه خدمت می کردند وپس از قتل اوبعلت ناراحتی اوضاع درایران بآنجا روآوردند • بنابراین تیمورشاه درمحیط آرام دوراز جنگ وسیاست بارآمد ودراثر معاشرت با مردمان فاضل وشاعر مشرب با مورزوقی واد بی علاقمند گردید • گرچه بعدها پدرش اورابا خود بجنگ ها میبرد وبرموز کشورداری آشنا میساخت وتیمورهم که مردی باذکاوت بود ازین تجارب بهره میگرفت اما طبیعت او بسوی صلح وآرامش ، شعروادب وتمتع ازنعمت های مادی مثل زنان زیبا وخوراکه های لذیذ گرایش داشت • پس ازرسیدن به سلطنت هرچند ازجنگ و لشکر کشی ورسیدگی با مورد ولت خودداری نداشت ودردوران بیست سال لمحه ای ازاین بابت فروگذاشت ننمود اما اشتغال اوبه این امورازروی ضرورت بود نه ازشوق و علاقه ودرخلال آن ازهرفرصتی که میسرمیشد برای ترتیب جشنها ومجالس بزم وخوشگذرانی استفاده میکرد • اشعاری که ازطرف شعرای دربار اوبه مناسبت انعقاد مجالس سرو روشادمانی مثل عروسی شاه وشاهزادگان وختنه سوری وامثال آن سروده شده شاهد این مدعا میباشد •

زن دوستی

همراه با میلان شدید به عیش وسروروجشن وتجمل ، شاه به زنان زیبا رغبت فراوان داشت • مورخ معاصرا ومیرعبد الکریم بخاری مینویسد : "تیمورشاه ۳۰۰ زن و کنیز داشت • ازان جمله مادرشهزادگان شاه شاهپوروعباس که دخترشربتعلی خان چنداولی بود بزیبایی وشیرین زبانی برسایرزنان امتیاز داشت • درهرهفته دوبارزنان حرم درمحلی برای تماشای شاه جمع میشدند • آنها درزیرنظرآ مرحرم اکه همان دخترشربتعلی خان مذکورد رفوق بود) به بهترین لباس ملبس شده خود را بجواهرمی آراستند وبا زیب و آرایش تمام درحیاط مخصوص که نزد یك تخت سلطنت واقع بود اجتماع میکردند • درو سط حویلی حوض با فواره وآب جاری تعبیه شده بود • زنان دریوصف قطارمیشدند ودرد وانجام قطارد ود ونفرغلامهکی سفید و دیگری حبشی جای میگرفتند • پس ازآن پادشاه بحویلی وارد شده نخست ازبالای تخت به نظاره زنان میپرداخت بعد درحالیکه دخترشربتعلی خان درکنار اوبود بصفوف زنان نزد یك میشد وازمقابل آن عبورنموده درضمن بابعضی مزاح وشوخی میکرد • خواجه سرایانی که ازعقب اوروان بودند اسمای زنانی راکه باین صورت مورد توجه قرارمیگرفتند یادداشت میکردند وبوقت شب آنها را دراتاق خواب شاه داخل مینمودند • بعضا " واقع میشد که شاه تاده نفررادرعین شب میپذیرفت • این مراسم درتمام دوره ۲۰ سال بطورلاینقطع دوام داشت و درضمن آن هرهفته یك دختر باکره بحرم شاه افزوده میشد "(۱٤) •

تجمل پسندی

تیمورشاه برخلاف احمد شاه به تجمل درلباس هم علاقه فراوان داشت • خیاط خانه هایی

تأسیس نموده بود که دران برای ملازمین دربارلباس های مخصوص رسمی تهیه میگردید . خود اوتاج مکلل بالماس بسرمیگذاشت ، البسه فاخرمزین بجواهرتن میکرد وحتی اسپش هم جغه ٔ الماس بسرداشت وباین مناسبت اسپ تاجدارنامیده میشد . ازتصویری که درصفحه ۲۸۴ کتاب تیمورشاه درانی چاپ شده معلوم میشود که وی مرد خوش چهره و دارای ریش دم بود نه بود . قامت کوتاه داشت وباین مناسبت درموقع سواری براسپ چارپایه ای زیرپا میگذاشت که آنهم جواهرنشان بود .

فرهنگ و ادب

دریکی ازابواب گذشته شرح دادیم (۱۵) که چطورود راثرکدام عوامل بعد ازانقراض دولت تیموری هرات وانتقال پایتخت ازکابل بدهلی وآگره ، خراسان بیك دوره ٔ ممتد رکود و فترت ادبی مواجه گردید . ازآن ببعد تاجلوس احمدشاه برتخت سلطنت یعنی درمدت تقریباً " دوقرن ونیم زمامداری که دربارش پرورشگاه علم وادب باشد درداخل خراسان ظهورنکرد . درایران هرچند سلاطین صفوی دولت مقتد روثروتمندی تاسیس کردند وابنیه واثارمهمی درمعماری ازخود دراصفهان ، مشهد ، تبریزوغیره نقاط بیادگارگذاشتند اما بعلت تعصب درمذهب چنانچه باید به پرورش شعروادب ودانش و فرهنگ نپرداختند . زیرادرین وقت نفوذ آخندان وآخند نمایان درحد کمال بود واینان باشعروادب میانه ٔ خوبی نداشتند وشاعران وادیبان راوسیع المشرب وازجمله ٔ صلحاواتقیا ٔ خارج میدانستند . سلاطین وامرای صفوی که اکثرآنها خود هم خشکه مقدس بودند درینراه قدم بقدم ازآنان پیروی میکردند . بهمین علت بود که ادب فارسی ودری که درایران وخراسان ، محلی برای آن باقی نمانده بود بهند وستان کوچ کرده درباربسلاطین بابری راکه به پرورش آن میکوشیدند منورساخت . پس ازتشکیل دولت درانی درقند هاریکی ازلوازم گسترش ادب و فرهنگ که وجود پایتخت ومرکزباشد دوباره درخراسان بمیان امدامآعامل دیگر یعنی قشرحاکم شعرشناس وادب پرورهنوزمفقود بود . احمد شاه هرچند مرد ی باسواد بود ودیوان اشعاری هم درپشتو دارداما درایام پادشاهی اش بقدری باموحرب وسیاست مصروف بود که مجال رسیدگی بسایرامورنداشت . ذاتاً " درکشورهای شرقی بانیان دودمان های سلطنت کمترتوانسته اند نقش مشوق علم وادب رااجراکنند وعلت ان توجه مفرط شان به جهانگیری وجهانداری بوده است . دراکثرموارد شخص دوم دودمان پادشاهی اگر تربیه درست حاصل میکرد باذوق وسلیقه بارمیآمد خواه این ذوق و سلیقه راتنها در خوشگذرانی شخصی بکارمیبرد ، خواه درخدمت فرهنگ وادب میگماشت ویادرهرد و راه مورد استفاده قرارمیداد . باوصف این احمد شاه یکتعداد ازایرانیان رابصفت منشی وواقعه نگارا ستخدام کرد که معروف ترین ایشان سید محمود الحسینی سابق الذکرمولف تاریخ احمد شاهی است . این شخص چنانچه از مقدمه ٔ کتاب اوبرمی اید ازدوستان و هم کاران میرزا مهدی استرابادی صاحب تاریخ جهانکشای نادری بود وکتابش رادرتاریخ احمد شاه به پیروی ازاسلوب میرزا مهدی تالیف نموده است . منشی دیگراحمد شاه ، میرعبدالهادی موسوی لاری نیزطبع شعرداشت وعشرت تخلص میکرد . ازجمله ٔ اشعاری که ازاوبجامانده یکی دررثای احمد شاه شامل ابیات زیر درتاریخ وفات اوست :

ازمهروفات شاه عشرت میجست	تاریخ نکو از خرد باتاٌیید
ازلطف بمن کرد جوابی که بگو	فردوس زمقدمش مزین گردید

۱۱۸۹

عبدالله خان دیوان بیگی ازارکان دولت احمد شاهی نیزدرهردوزبان پشتوودری طبع شعرداشت که نمونه اش درکتاب تیمورشاه درانی تالیف وکیلی یکی ازاحفاداو ثبت افتاده است(۱۱٦) . معذالك ازوجود محفلی جهت پرورش شعروادب دردربارعصراحمد شاه اطلاعی بمانرسیده است.

تیمورشاه برعلاوه هم شاعربود وهم شعردوست. دردربارا ویك انجمن ادبی كوچك اما واقعی موجود بودكه علاوه برشاعران وادیبان محلی یكتعدادازفضلای كشورهای مجاور هم دران جمع شده بودند . امامتاٌسفانه این نهضت مانند عمر شاه ومحیطی كه آنرا بوجودآورد کم دوام ومستعجل بودوپیش ازانكه ازحلقهٔ دربارخارج شده وازآمیزش با مردم قوت بگیرد وقدرت ابداع وابتكاركسب كند مانند چراغ بی روغن خاموش گردید ویگانه اثری كه ازان باقیمانده یكتعداددواوین شعری است كه بیشتر صبغهٔ تقلیدی دارند ومنشاٌات رسمی مملواز صنایع لفظی و فاقد اصالت فكرومعنی .باوصف ان چون آثارمذكور ازدانشوفرهنگ خراسان درآن عصروزمان نمایندگی میكند درتاریخ ادبیات این خطه مقام كوچك امامشخصی دارد وبنابراین ذیلا" به معرفی بعضی ازنمایندگان آن میپردازیم:

اول . شعراٌ

میرزالعل محمدعاجز كه اصلا" ازمردم كشمیربود ، شغل طبابت داشت و حكیم باشی درباربود . درشعروادب ازجملهٔ پیشقدمان عصرخودبحساب میرفت ودرشاعری اقتفاٌ به میرزاعبدالقادربیدل میكرد . نمونهٔ كلام اواینست :

دارم ازبادهٔ غم ساغرصهبا لبریز	چشم اینه ام از اشك تمنا لبریز
جزدورنگی نتوان یافت زارباب جها ن	بود این باغ زبوی گل رعنا لبریز
لا مكان نیزپرا زپرتومهررخ اوست	نیست زین نورهمین وسعت دنیالبریز
بادهٔ كوثر نه نداست كه در محفل درد	سینه ما بود ازقلقل مینا لبریز
بگذرا زخویش اگر جلوهٔ او می خواهی	بود این خانه هوایش زمن وما لبریز
خارردیدهٔ دشمن كه مرادرره عشق	ازگل ابله شد باغ كف پا لبریز
گل نه تنهاست خریدارتوبا مشت زری	بود ازنقدگهردامن دریا لبریز
نیست بیجابه چمن مستی بلبل عاجز	ازمی رنگ ببین ساغر گلها لبریز

میرهوتك خان متخلص بافغان ـ برادرزادهٔ سردارجهانخان پوپلزایی بود . در عصر تیمورشاه دركابل اقامت گزید وچندی بعد باعنوان هركاره باشی وداروغه اخباركه مرادف با ضبط احوالات دوره های بعدی بوداجرای وظیفه میكرد .كاریزمیردركوهدامن از جمله تیول پدری اوبود وبنام ایشان مسمی گردیده است. وی نیزبااشعارمیرزاعبدالقادر بیدل آشنایی داشته ودرغزل ازو پیروی میكرد .نمونهٔ سخن او :

آخرزترك خود بمن ومازدیم پا	برعمر پشت دست و بدنیا زدیم پا
دل ازتپش شكست گرفتار دام وهم	چون شعله برغبارهوس هازدیم پا

مارا تعلقات عنان گیر دل نشد	هرکس بعیش دست زد و ما زدیم پا
کردیم ترك صحبت سنگین دلان دهر	چون وحشت شرار به خارا زدیم پا
ازساز وبرگ عیش گذشتیم یك قلم	چون رنگ عافیت بچمن ها زدیم پا
افشانده ایم دست بهمت زکاینات	امد هرانچه پیش زدنیا زدیم پا
افغان گذشت زفلك آنسو غبار ما	بنگرز عاجزی بکجا ها زدیم پا

عایشه ٔ درانی ـ شاعره ٔ چیره دست دختریعقوب علی خان بارکزایی از اهل کابل بود • عایشه درکسب دانش ومعرفت همت گماشت وچون شاه اشعاراورا دید علی رغم عصبیتی که در آنزمان دربرابرتظاهرزنان وقریحه ونبوغ ایشان وجود داشت، شاعره موصوف راباداد ن صلات بسرودن اشعار تشویق نمود • دیوان عایشه در۱۸۸۸ میلادی درکابل چاپ شده ومشتمل برتمام انواع کلام منظوم اعم ازقصیده وغزل ورباعی وترجیع بند وغیره میباشد • درسال ۱۸۱۱ پسرجوان عایشه بنام فیض طلب دریکی از جنگهای داخلی کشته شد و عایشه در رثای اواشعاری پرسوزی سروده است• نمونه ٔ کلام اوغزل باستقبال از حافظ شیراز :

بتا چوگلشن روی ترا نظاره کنم	زشوق برتن خود جامه پاره پاره کنم
اگرزحقه ٔ لعل لب تو می نوشم	به نه رواق فلك سیرچون ستاره کنم
بمهرروی بتان دل نبستن اولی است	شکیب نیست دلم رابگو چه چاره کنم
مراکه کنج خرابات خانقه شده است	چرا مذمت رند شرابخواره کنم
امید مغفرتم ازعطای غفران است	اگرچه جرم وگناهان بی شماره کنم
گرفته دامن پیر مغان چو عایشه	شکسته فوج عدو را بیك اشاره کنم

عیدی ولد مراد غزنوی درسال ۱۷۸۷ بدربارتیمورشاه بکابل آمد ودرمجلس مشاعره ٔ او شرکت نمود • وقتی شاه مصرع خنکی انشاءکرده بود وازشعراخواست تاآنرابا مصراع دیگری تکمیل کنند ، مصرع مذکوراین بود : زسردیهای آهم اشك اندردیده یخ بندد عیدی مصراع اول راانشادکردکه بیت آتی ازان بدست امد :

شنوعیدی که شاه ازطبع اعلی اینچه درسفته
زسردیهای آهم اشك اندردیده یخ بندد

درحالیکه شعرای مذکوردفوق ویکعده دیگرانجمن ادبی پایتخت رادرکابل تشکیل میدادند درهرات که نخست تحت اداره ٔ خود تیمورشاه وبعد دردوره ٔ حکمرانی پسرش محمود شاه دارای مجمع ادبی جداگانه بود ، شعرای ذیل زندگانی میکردند :

رضاقلی نوایی متخلص به هماـ بعدها دراثرخانه جنگی پسران تیمورشاه بایران رفته در دربارفتح علیشاه قاجار رتبه ٔ منشی الممالك یافت ونامه های پادشاه مذکورخطاب به بوناپارت امپراتورفرانسه ازقلم اومیباشد •

عبدالله شهاب ترشیزی ـ درعصر حکمرانی تیموربرهرات ازترشیزبآنجاپناه آورده تا عهد محمود پسرش درآنجا زندگی میکرد • وی شاعربلند پایه ونویسنده ٔ چیره دست است، دیوان شعرداردورساله ٔ درة التاج رابه نثرتاٴلیف نموده است• مرثیه ٔ اودروفات

تیمورشاه که ازهفت بند مرکب میباشد درنوع خود شاهکاراست و اینک ما یك چند بیتانرا طورنمونه تقدیم می کنیم :

شرم بادت ای فلك کافاق رابرهم زدی — آتش بیداد وکین درخرمن عالم زدی
بی سبب ناگه زسنگ منجنیق حادثات — رخنه درد یوار این سرمنزل خرم زدی
ازسرشاه جهان افسر بخاك انداختی — جامه شهزادگان رادرخم ماتم زدی
اهرمن وار ازسلیمان زمان ناکرده شرم — تخت رادادی بباد وسنگ برخاتم زدی
آفتاب مملکت گردیده پنهان درکسوف — آخرای صبح ازچه روخنده انتود یگرد مزی
روزگارا روزگار خرمی برتافتی — هرکجا هنگامه ای بود ازفرح برهم زدی
شب سیه پوشید ردامان فلك شد پرز خون — زین شبیخونی که برشاهنشه عالم زدی
آسمان هرشام برخاك افگند زرین کلاه
درعزای خسروعالی مکان تیمور شاه

تیمورشاه علاوه برپرورش شعراد ردربارخود باشعرائیکه باووابسته بنودند هم روابط نیك داشت . ازانجمله وقتیکه درلاهوربود باواقف لاهوری شاعرمعروف آشنایی بهمرسانید و چندی بعد واقف رابافغانستان دعوت نموده درقندهاردربار احمدشاه معرفی کرد .

علاوه بر شاعران دربار . درعصراویکتعداد ازعلماو فضلاودبا ٔدیگرد راطراف واکناف کشورموجود بودندکه بدون ارتباط بادربارنظربمقام روحانی یافضیلت ادبی طرف علاقه و توجه مردم بودند مثل شیخ سعدالدین احمدانصاری معروف به پاچاصاحب متوفی در ۱۸۱۰ میلادی ء عالم شاعر ومتصوف که صاحب دیوان وتالیفات درعرفان میباشد و میرزا محمدنبی احقر بدخشی وولی طواف کابلی شاعربی سواد ولی شیرین بیان که اشعارش درافواه سایراست .

شاه بصفت شاعر

تیمورشاه علاوه برشعردوستی وشعرشناسی خود هم طبع شعرداشت . قرارروایت مؤلف "تیمورشاه درانی"(۱۸) نسخه قلمی دیوان اشعاراوکه بخط ملا خداداد نام استنساخ شده درکتابخانه شخصی میرزا محمدآصف خان موجود بود . شاغلی وکیلی غزلیاتی راازدیوان مذکورالتقاط نموده وازان برمی ایدکه شاه درغزلسرایی بیشترازحافظ شیرازی وواقف لاهوری پیروی میکرد . ازغزلیات اوست :

ان شکرلب بشکرخنده و حرف و سخنش — دل زمن برد ونهان کرد بچاه ذقنش
دیده ام سیرگلستان سرکوی ترا — بهترازجنت فردوس بود هرچمنش
نگهت طره مشکین سیه فام ترا — کرده ام من بخطاسهت مشك ختنش
روزی اهل هنرپاکه بود دیده مور — اثرنقطه موهوم بود یا دهنش
دیده ام پیچ و خط* طره مشکین ترا — درنظرشام شب قدر بود هرشکنش
نشود شعله ته پرده فانوس نهان — مینماید بدن او زته پیرهنش
شاه تیمور بصد شوق غزلهای ترا — خلق را ورد زبان است به هرانجمنش

---

* کذا دراصل . اما (خم) مناسب تر می نماید .

همچنان نمونهٔ غزل پشتوی اوراکه از همان دیوان قلمی نقل شده در صفحهٔ ٦۱ جلد اول " تیمورشاه د رانی " میتوان مطالعه کرد .

مدارك باب ششم

۱ــ تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۲٦ •
۲ــ تاریخ احمد شاهی ، ج اول ص ۱٦۲ •
۳ــ تیمورشاه درانی ، ج اول ص ٥٥ •
٤ــ بروایت ابوالحسن گلستانه ، احمد شاه بموجب وصیت نامه هرات رابه تیمور، قندهار رابه سلیمان ، کابل رابه پرویز داده و پسرد یگرش سکندرشاه راولیعهد ساخته بود •
(مجمل التواریخ ص ۱۱٤) • اما این وصیت نامه تاکنون بنظرنرسیده است •
٥ــ ج ۲ ص ۱۲٦٦ •
٦ــ ج اول ص ۳٦ •
۷ــ تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۱٦۳ • گلستانه ص ۱۱۸ •
۸ــ تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۱۷۳ • گلستانه ص ۱۲۰ •
۹ــ گلستانه ، ص ۱۲۰ ، تیمورشاه درانی ۱۷۳ و بعد از ان •
۱۰ــ تیمورشاه درانی ، ج اول صفحات ۱۸٦ تا ۱۸۹ •
۱۱ــ همان کتاب ، ج اول ص ۲٥۹ •
۱۲ــ همان کتاب ، ج اول ص ۲۷٥ •
۱۳ــ پشتونها در روشنی تاریخ ، ص ۸۸٦ •
۱٤ــ عبدالکریم بخاری ، ص ۹۰ •
۱٥ــ باب دوم همین کتاب •
۱٦ــ تیمورشاه درانی ، ج ۲ ، ص ٤۷٦ •
۱۷ــ همان کتاب ، ج ۲ ، ص ٤۸۸ •
۱۸ــ همان کتاب ، ج ۲ ، ص ٤٥٦ •

بـــاب هفتـــم

نفـــاق پســـــران شـــاه

پسران تیمورشاه ــ تعدد زوجات وعواقب ان ــ تحول درکشورهای دورونزدیك ــ عروج سکهان ــ نفوذ انگلیس درهند ــ آزادی امریکا وانقلاب کبیرفرانسه ــ مجادله جانشینی ــ مخالفت شهزاده همایون بازمانشاه وکورشدن او ــ سرکشی شهزاده محمـــود ــ عسکرکشی زمانشاه بهند ــ نقشه ٔ بوناپارت راجع بشرق ــ افسانه ٔ روابط بوناپـارت با زمانشاه ــ اقداماتانگلیس ــ نخستین معاهده ٔ انگلیس و ایران علیه افغانستـان ــ توطئه ٔ سرداران واعدام ایشان ــ شورش پسران پاینده خان وپایان کارزمانشـــاه ــ اخلاق و عادات زمان شاه ــ پادشاهی شاه محمود (باراول) ــ شورش غلجائیـان ــ بلوای ضد شیعه وسقوط شاه محمود ــ پادشاهی شاه شجاع (باراول) ــ اوضاع جهان ورقابت انگلیس ، فرانسه وروسیه ــ دومین معاهده ٔ انگلیس وایران ــ نخستین سفارت انگلیس بافغانستان ــ دربارشاه وپذیرایی ازسفیر ــ سقوط شاه شجاع ــ سلطنـــت شاه محمود (باردوم) ووزارت فتح خان ــ نابیناساختن وزیر •

پسران تیمورشاه

گفتیم که تیمورشاه اکثرخصلتهای سلاطین سابق خراسان وپادشاهان کورگانی دهلی را اخذ کرده بود که تعدد ازواج یکی ازآن بود • تعداد زنان اوبطـور صحیـح معلـــوم نیست امااز مضمون نامه ایکه شهزاده قیصر پسرزمانشاه یکسال بعدازمرگ جد اش ، راجع به پسران تیمورشاه بعنوان محمد اکرم خان فوفلزایی صادرکرده وفهرست منظوم اسمای شانراباآن ضم نموده ، معلوم میشود که شاه مذکورسی وچارپسرداشته است که از آن جمله دونفردرایام صباوت فوت کرده اند وباقی درموقع مرگ او درقید حیات بوده اند • هرگاه تعداد دختران اوراهم به همین اندازه قیاس کنیم ، عده ٔ تمام اولاد اوتقریبا" به هفتاد میرسد •

بزرگترین پسرتیمورشاه شهزاده همایون ازمادرسدوزایی درایام زندگانی پدر ، حکمران قندهاربود • پسردوم اومحمود ازبطن دخترحاجی جمال خان ، رئیس عشیره بارکزایی بـــه حیث والی هرات اجرای وظیفه میکرد • شهزاده زمان که درهنگام آخرین مسافرت تیمور شاه به پشاوردرکابل ازونیابت میکرد از نظر سن پسرهفتم محسوب میگردید •او و برادر عینی اش شجاع الملك ازمادر یوسف زایی تولد شده بودند •سایرپسران اوهم از مادران منسوب به خانواده های مختلف بودند ، مثل دختران خانواده های سلطنتی افشارو کورگانی و خانزادگان پشتون وغیرآن •

تعدد زوجات و عواقب ان

تاریخ مشرق زمین بارها این حقیقت راثابت نموده که تعدد بیش ازحد زنان وفرزندان شاهان جنگ داخلی رادرسرمسأله جانشینی دردنبال داشته است• دولت درانی بعداز مرگ تیمورشاه نیزازین قاعده مستثنی نبود ومناقشه ٔ دامنه داری که باینصورت دربین مدعیان سلطنت آغازگردید درپایان کارنه تنهابه پادشاهی خانواده ٔ سدوزایی خاتمه دادبلکه امپراتوری وسیعی راکه احمدشاه تاسیس نموده بود نیزمنقرض ساخته بافغانستـــان

محدود مبدل نمود • این مناقشات را میتوان به سه دوره تقسیم کرد :

دوره ٔ اول ـ مناقشات پسران تیمورشاه درسرجانشینی که از ۱۷۹۳ الی ۱۸۱۸ دوام یافت •

دوره ٔ دوم ـ مناقشه دربین دوخانواده ٔ سدوزایی و محمد زایی در سرسلطنت از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۳ •

دوره ٔ سوم ـ مناقشه دربین پسران پاینده محمد خان محمد زایی برای همین منظوراز ۱۸۲۳ الی اعلان امارت دوست محمد خان در ۱۸۳۶ •

حالا پیش ازاینکه بشرح حوادث درین دوره ٔ ناآرام که جنگل انبوهی مملواز حوادث فجیع و بعضا " خنده آور میباشد ، وارد شویم بهتراست نگاه مختصری باوضاع جهان در موقع مرگ تیمورشاه انداخته ، تحولاتی راکه درسالیان اخیردماحول افغانستان رخ داده بود مختصرا " ازنظر بگذرانیم • چون سرنوشت افغانستان همیشه وبیش از همه باسرنوشت نیم قاره مربوط بوده است، مطالعه ٔ فعلی راازآنجا اغازمیکنیم •

تحولات درکشورهای دورونزدیك

درمدت تقریبا "سی سالیکه ازجنگ پانی پت تاوفات تیمورشاه سپری شد ، تغییرات مهمی دراوضاع سیاسی هند رخداد • گرچه دولت کورگانی دهلی هنوز حیثیت دولت مرکزی آن کشوررا حفظ میکرد امااین عوان دیگرماهیت اسمی داشت و نفوذ وتاثیران براوضاع درجه ٔ صفر تنزل کرده بود • اتحاد مرهته هم نتوانست بعدازجنگ پانی پت مقام سابق خود را درشمال هند دوباره بدست بیاورد • بلکه بارقابت های داخلی گرفتارگردیده به مشکل حیثیت و اعتبارخود رادرجنوب حفظ کرد • درمقابل آن قدرت سکهان که حالا بدوازده سازمان نیمه نظامی ونیمه مذهبی تقسیم گردیده وهرکدام دریك ساحه ٔ معیین فعالیت داشت، درپنجاب روبافزایش رفت• احمد شاه بادرهم شکستن قوای مرهته و ضعیف ساختن دولت مرکزی دهلی یکنوع خلا ٔ قدرت رادرهند شمالی ایجاد کرد که سکهان بحد اعظم ازآن استفاده نمودند • اینهاازمقابله ٔ مستقیم باقوای احمد شاه درجنگ میدانی اجتناب میکردند اماچون میدانستند که اومجبوراست دراخیرهرزمستان بخراسان مراجعت نماید ، درحالیکه اردوی اودرراه بازگشت از غنایم واسرا ٔ سنگین شده بود ، به حمله وشبخون مبادرت ورزیده وقسمتی از غنایم اورابه غنیمت میگرفتند ونقاطی راکه او تخلیه میکرد اشغال مینمودند •

عروج سکهان

برای حل همین موضوع بودکه احمد شاه درآخرین لشکرکشی خودبه پنجاب درسال ۱۷۶۷ حکومت لاهوررابیکنفرازسران ایشان بنام لهیاسنگ پیشنهاد کرد امااوازترس سایر سکهان ازقبول ان ابا ٔورزید •دردوره ٔ سلطنت تیمورشاه قسمت بزرگ پنجاب دردست سکهان بود وبقیه ازطرف امرای محلی مسلمان اداره میشد که اسما " خود راتحت‌الحمایه دولت درانی میشمردند وبطورغیرمنظم بآن باج وخراج میفرستادند • تیمورشاه طوریکه دیدیم ملتان راازسکهان بازگرفت ودست ایشانراازتعرض‌به سند کوتاه نمود امادرصدد آن‌نشد که تمام پنجاب رابزیراداره ٔ مستقیم خود بکشد • رویهمرفته یکنوع متارکه نامکتوب

برین اساس بمیان آمد که پنجاب وسرهند وحتی دربارد هلی بنام تحت الحمایه دولت درانی شناخته شود امااداره آن درعمل دردست امیران محلی اعم ازهندو،سک و مسلمان باشد . دربین این ها اتحادیه سکها باداشتن سازمانهای عسکریومذهبی ویژه ، هرچند یگانه قدرت درشمال هند نبود امانیرومند ترین عنصربشمارمیرفت ودرحالیکه سایرقدرتها راه تنزل وانحطاط می پیمود . نیروی اینان ایما" درافزایش بود .

نفوذ انگلیس درهند

ازجمله قوتهای خارجی که درهند نفوذ نموده بود . درسال ۱۷۶۱ هنگامی که احمد شاه قوای مرهته رادرپانی پت منهزم ساخت، انگلیسیان ، قلعه پاند چیری را از فرانسویان بدست آورد ندوباین صورت منازعه طولانی دربین این دودولت اروپایی در هند ، به نفع انگلستان خاتمه یافت. بعد ازان درجریان جنگهای هفت ساله (۱۷۶۳ــ ۱۷۵۶)، فرانسویان به بعضی عملیات بحری درسواحل هند پرداختند واز طریق همکاری باامیران محلی مشکلاتی درراه پیشرفت انگلیسیان فراهم کردند امااین عملیات از مزاحمتی بیش نبود و نمی توانست جهت انکشاف اوضاع راکه کاملا" به نفع انگلیسیان بود ، تغییر دهد .

انگلیسیان حالا علاوه بربنگال ، پایگاه های نیرومندی درمدراس وبمبئی ایجاد نموده وازهرسه طرف درداخل ان کشورپیشروی مینمودند وباستثنای هند شمالی ، درتمام حصص نیم قاره نیروی فایق محسوب گردیده درعمل جانشین امپراتوری بزرگ کورگانی بودند .

درسمت غرب افغانستان یعنی ایران بعد ازکشته شدن نادرشاه وتجزیه شدن امپراتوری او، کریم خان زند که یکی از مدعیان سلطنت بود ، بتدریج بررقبای خود غلبه یافته در قسمت جنوبی انکشور یعنی فارس ، دولتی را تشکیل داد که از ۱۷۵۷ ــ ۱۷۷۹ نیرومند ترین قدرت در ایران محسوب میگردید . کریم خان عنوان سلطنت اختیارنکرد وتاآخربالقب وکیل حکمرانی نمود اماموفق شد حریف خود اقامحمد خان قاجارراasیرنموده برقسمت بزرگ ان کشورحکومت کند . خراسان غربی (مشهد ، نیشاپور وتوابع ان) دردست جانشینان نادرشاه باقی ماند وچون انهااسما" درتحت حمایت دولت درانی قرارداشتند ، کریم خان زند ازتعرض بانسمت خودداری نمود وصلح دربین او ودولت درانی محفوظ ماند . امابعد از مرگ اوجانشینانش بجان هم افتادند . اقامحمد خان قاجارازفرصت استفاده نموده بساط هردودولت زند وافشار رادرنوردید و ایران رادرتحت لوای دولت قاجاری دوباره متحد ساخت.

ازادی امریکاوانقلاب کبیرفرانسه

مابزرگترین تحولات درین وقت درجهان غرب یعنی دراروپاوامریکارخداد که باپیشرفت سریع درساحه علوم وصنایع وبیداری افکار،مشرق زمین رابفرسنگها عقب گذاشتند . احمد شاه وتیمورشاه معاصرلویی ۱۵ ولویی ۱۶ ازپادشاهان فرانسه وولتروژان ژاك روسو از روشنفکران ان کشوربودند . درآواخرسلطنت تیمورشاه ، انقلاب کبیرفرانسه اغاز شده ودرسال وفات اوروبسپیر دراوج قدرت بود . درانگلستان ایندوره باتوسعه سریع

مستعمرات آنکشور رهند وکانادا وازدست دادن مستعمره ٔ دیگرآن درامریکای شمالی مرادف است• باینصورت دوره ٔ سلطنت تیمورشاه درآن واحد شاهد استحکام قدرت انگلستان در هند وپیدایش ممالك متحده ٔ امریکا ماازانهم مهمترانقلاب صنعتی بود که در اینوقت باتکمیل ماشین بافت و ایجاد ماشین بخار انگلستان آغازگردیده بعد به سایر کشورهای اروپایی سرایت نمود و صنعت ماشینی عصر جدید راپی ریزی کرد •

در المان دولت پروس بحیث نیروی بزرگ نظامی ظهورنمود وبابدست آوردن سلیزی در عصر فردریك کبیریکی از قوتهای بزرگ اروپا گردید • درروسیه کاترین دوم که دوره ٔ طولانی سلطنت او(١٧٦٢ــ ١٧٩٧) قسمت اخیرپادشاهی احمد شاه رابا تمام دوره ٔ تیمورشاه وچند سال بعد ازان در برمیگیرد • سیاست توسعه جویی پترکبیر را دنبال نموده یك قسمت قفقاز را از ایران گرفت و متصرفات روسیه را در آسیا توسعه داد • هرچند در عصر او دولت روسیه تاحدود افغانستان نرسید اما تماس آندولت باایران و جنگهای که در عصر جانشینان او دربین دو دولت رخداد بطور غیر مستقیم براوضاع افغانستان هم موثر بود •

بطورکلی میتوان گفت که دولت سدوزایی هرچند درنیمه ٔ دوم قرن هژدهم ازجمله ٔ قدرتهای بزرگ شرق بحساب میرفت اما ازجهان آنروز منزوی بود و درحالت تجرید بسر میبرد • این انزوا توام باعوامل تجزیه و تفرقه که در نظام اجتماعی وساختمان قبیله ای دولت نهفته بود • زمینه رابرای انحطاط دولت مذکور ازداخل وخارج بچنان سرعت آماده ساخت که نتایج آن درانداك مدت بظهورپیوست• حال برمیگردیم بشرح اوضاع کشور در دوره ٔ سلطنت زمانشاه •

مجادله ٔ جانشینی

بعضی ازمورخان مثل رضاقلی هدایت درمجمع الفصحا ٔ متذکرشده اند که تیمورشاه در دوره ٔ حیات خود • پسرش شهزاده زمان راولیعهد تعیین کرده بود • اگرچه این روایت از طرف مورخان معاصر ایشان تایید نشده است اما تعیین شدن او از جانب پدر بعنوان والی پایتخت چنین می نمایاند که تیمورشاه بانتقال پادشاهی به زمانشاه بی میل نبوده است ولواینکه برعایت خاطر سایر پسرانش نمی خواست این ترجیح را رسمی وعلنی سازد • بهرحال زمان که دراینوقت ٢٣ سال داشت و جوانی صاحب اراده • شجاع و جاه طلب بود ازین رویداد استفاده نموده بکمك سرداران درانی خصوصا " سردار پاینده خان و سران اردوی دایمی که از قوم قزلباش قلماق ورکابودند • اعلان پادشاهی نمود • چون سایرشهزادگان اطلاع حاصل کردند بمخالفت برخواستند واز طرف خویش شهزاده عباس راکه از نظر سن نسبت به شهزاده زمان بزرگتربود نامزد سلطنت کردند • اما سرداران وقوای لشکری از شهزاده زمان حمایت نموده و سایر شهزادگان را دربالاحصار تحت نظارت گرفتند • در عین حال شهزاده زمان پس از انجام مراسم سوگواری پدرش به حاج محمد صفی الله مجددی فاروقی ملقب به حضرت قیوم جهان که روحانی بزرگ آن عصر بود رجوع نمود ووی بابستن دستاربسرش پادشاهی اوراتایید نمود • بانصورت پادشاهی شهزاده زمان رسمیت یافته خوانین و لشکر باو بیعت نمودند • بااینکه برادران اوهم درتحت فشارپنج روزگرسنگی ناچاربه پادشاهی اوتن دردادند اماشاه زمان که مردی

شکاك وسختگیربود ، امرحبس آنان صادر کرد • همچنان قاضی فیض الله دولتشاهی راکه در تمام دوره ٔ پادشاهی تیمورشاه قاضی القضات بلکه وزیراعظم ومرد مقتدر دربار بود ، از وظیفه اش عزل نموده زندانی ساخت واملاك واموال اورا مصادره نمود •
مخالفت شهزاده همایون وکورشدن او
گرچه زمانشاه درپایتخت بسهولت برحریفان خود غالب آمد اما کار اودر ولایات باین آسانی نبود • بطوریکه قبلا" گفتیم دوبرادرکه هرد وبزرگتربودند • درقندهاروهرات حکومت داشتند • شهزاده همایون والی قندهارکه بزرگترین پسرتیمورشاه وازمادر سدوزایی بود • طبعا " خود را مستحق سلطنت میشمرد • وی پیشنهاد شهزاده زمان را درباره ٔ بیعت نمودن باو ودوام دادن بحکومت قندهار ، باتکبررد نمود وزمانشاه اردوی کابل را بابقیادت پاینده محمد خان محمد زایی علیه اواعزام کرد • طرفین درحدود قلات بهم رسیدند • اما سران اردوی قندهارخواه بعلت اینکه صلاح کافی نداشتند یااینکه ازشهزاده همایون راضی نبودند ، اوراترك گفته باردوی زمانشاه پیوستند وهمایون مجبورشد قندهارراترك گفته دربلوچستان نزد نصیرخان پناه برد •
شهزاده محمود پسردوم تیمورشاه ووالی هرات که مادرش خواهرسردارپاینده محمد خان بود هم ازقبول پادشاهی زمانشاه سرباززد • زمانشاه بعزم تنبیه اوبسوی هرات لشکر کشید اما چون محمود ازشکست همایون وفرارا واطلاع حاصل کرد ، ازمقابله منصرف گردیده توسط نامه ای ازاطاعت خود به زمانشاه اطمینان داد وزمانشاه بآن راضی شده حکومت هرات رابرای اوباقی گذاشت •
قبلا " گفتیم که زمانشاه مردی جاه طلب بود وبه کشورکشایی علاقه فراوان داشت • بزرگترین آرزوی اواین بود که مانند جدش احمد شاه بهند لشکرکشیده ازغنایم آن مستفید گردد وقسمت های شمالی آنرا دوباره درتحت اداره ٔ دولت درانی قراردهد • گرچه حالا اوضاع نسبت به عصراحمد شاه فرق نموده ونیروی سکهان مانع بزرگی دربرابرتطبیق این نقشه ایجاد کرده بود • اما زمانشاه بهرحال به تعقیب آن مصمم بود ودرنظرداشت که پس ازفراغت ازکاربرادران هرچه زود ترنقشه اش رادرمحل اجرابگذارد • اتفاقا " دراینوقت نصیرخان بلوچ که شهزاده همایون بدوپناه برده بود ، وفات نموده وبازماندگان اوهم مثل اولاد تیمورشاه بجان یکدیگرافتادند • همایون ازفرصت استفاده نموده بقندهاربازگشت ودوباره مدعی سلطنت گردید • این حوادث زمانشاه را مجبورساخت تانقشه لشکرکشی اشرابهند به تعویق انداخته بطرف قندهار حرکت نماید • بعد ازچندین کشمکش بالاخره همایون ازین سمت مایوس گردیده بفکرآن افتاد که خود را به کشمیربرساند وازانجا مجادله را دوامدهد • اما درراه ازطرف عمال زمانشاه گرفتارشده به امراو چشمانش را میل کشیدند وخود شرادربالاحصاربا سایرشهزادگان محبوس نمودند •
هرچند احمد شاه وتیمورشاه درموقع ظهوربغاوت هاباعدام مخالفین مبادرت میورزیدند ، اما این نخستین باربود که درتاریخ دولت سدوزایی عمل وحشیانه ودورازمروت سلب بینایی یك برادربرادربرادریگرصورت میگرفت • میتوان گفت که این اقدام که بقول مولف درة الزمان (۲) ، علی رغم نظریه ومشوره امرا ٔ وسرداران واقع شد • پایه های اعتماد واطمینان آنهارانسبت به شاه متزلزل ساخت وازین طریق درحوادث بعدی که بانقراض سلطنت زمانشاه و کورشدن خود اومنجرگردید • موثربود •

سرکشی شهزاده محمود

خارج شدن همایون ازصحنه هم نتوانست اوضاع رااستقراربخشد • شهزاده محمود والی
هرات مجددا "ازاطاعت زمانشاه سرباززد وبسوی قندهارلشکرکشید •زمانشاه که دریـن وقـت
درپنجاب بود • بسرعت بافغانستان بازگشته قوای شهزاده محمود راپیش ازانکه بقندهار
برسد • منهزم ساخت • گرچه درین بارهمکاردرین دوبرادربصلح انجامید اماچندی بعد
برسرتقسیم عواید هرات دوباره نزاع رخداد • زمانشاه بهرات رفت وپس از تسلط برشهر
حکومت آنجارابه پسرش سپرده درسال ۱۷۹٦ کارلشکرکشی به پنجاب راازسرگرفت • علت
این اقدام ان بود که علاوه برمیل مفرطی که خودش به تسخیرهند داشت• نامه هایی از
شاه عالم وسایرامرای مسلمان هند باورسیده وازاوخواهش شده بود که برای سرکوبی مرهته
وسایرسرکشان هند وبسوی دهلی حرکت نماید •امادرین موقع باوخبررسید که اقامحمد خـان
قاجاربه مشهد امده وشاهرخ افشارراکه درحمایت دولت درانی درانجاحکمرانی داشـت •
گرفتارنموده وبقتل رسانده است •اقامحمد قاجارپسرمحمد حسن خان قاجار • بعدازمرگ نادر
شاه افشار • ازجمله • مدعیان تاج وتخت ایران بود • وی که درتاریخ بنام اقامحمد خـان
اخته معروف است• بعدها اسیرحریف دیگرش کریم خان زند شده مدتهادرشیرازدرحبس
بسربرد • بعدازمرگ کریمخان اززندان فرارنموده درشمال ایران درمیان قبیله خود رفت و
چون رقیب نیرومندی دربرابراو درایران باقی نمانده بود بتدریج برقسمت اعظم آن کشـور
مستولی گردید واراده کرد تا مشهد وسایرنقاط خراسان راهم ازدست احفادنادرشاه خارج
نماید • لذادرسال ۱۷۹۵ به بهانه • زیارت امام رضابه مشهدامده بکمك متولی زیارت •
شاهرخ افشارراکه چنانچه میدانیم ازبینایی محروم شده بود • دستگیرساخت وباشکنجه
های بیرحمانه • بقایای جواهرات نادرشاه افشارراازوتحصیل کرد • نادرمیرزا پسـر
شاهرخ موفق بفرارگردیده به هرات وازانجابکابل آمد واززمانشاه برای استرداد حکومـت
خراسان کمك خواست• درعین حال سفیرمحمد شاه قاجاربنام محمد حسین قراگوزلو هم بـا
نامه ای ازاوبدربارزمانشاه مواصلتکرد •درین نامه شاه قاجاربه زمانشاه اطلاع داده
بودکه درنظرداردبفتح بخارااقدام نماید وبرای این منظوربا قوای خود ازبلخ عبور خواهد
کرد • قراریك روایت • وی بشاه پیـد وزایی پیشنهادکرده بود که بلخ رابا وبسپارد •اما
بروایت دیگرپیشنهادش این بود که هردودولت باهم متفق شده بفتح بخارابپردازند(۳) •
زمانشاه جواب نامه راتوسط گدامحمد خان معروف به گدوخان به تهران ارسال نمود • تـا
کنون متن این دونامه بدست نیامده وبنابراین نمی توان راجع به محتویات ان نظر قطعـی
اظهارنمود •امااینقدرمعلوم است که شاه قاجارنظربه تعرض ترکمن هابه حدودخراسان
باپادشاه بخارا داخل مکاتبه بوده وخیال داشت بعملیات نظامی علیه مرو بپردازد اما
درهمین وقت روسها به قفقازلشکرکشی نموده دربند • بادکوبه • شماخی و شیروان رافتح
کردند • اقامحمد شاه مجبورشد نقشه اشرادرشرق هرچه بود ترك گفته برای مقابله باروس
هابه قفقازبرود وبزودی درآنجابدست خدمتگارانش کشته شد و سلطنت قاجارکه حالا بـر
قسمت بزرگ ایران حکمرانی داشت به برادرزاده اش فتح علیشاه رسیـد • درخلال این
احوال شاه زمان که دراثراین پیشامدهاازپنجاب بازگشته بود • پسرش شهزاده قیصر را
بحکومت هرات منصوب نموده وشهزاده نادرپسرشاهرخ مقتول راکه بدربارا وپناه آورده بود
باهزارسواربرهبری شیرمحمد خان اشرف الوزراء به مشهد فرستاد ووی بدون مقابله دوباره

درتحت حمایت دولت درانی درحکومت آنجا مستقرشد • حین مراجعت ازین سفرزمانشاه
درحدود ده هزارخانواده ازمردم قزلباش افشار، بیات، کرد وغیره راکه در هرات
سکونت داشتند وازبرادرش شهزاده محمود طرفداری میکردند ، برای ضعیف ساختن
او از آنجا کوچ داده درقندهار، غزنی وکابل جاگزین ساخت•

عسکرکشی بهند

زمانشاه براه هزاره جات ازهرات بکابل بازگشت ودراوایل سال۱۷۹۸ بازبه سوی
پنجاب لشکرکشید • قرارروایت سرپرسی سایکس(٤) وی درینوقت نامه ای بنام مارکویس
ویسلی ، گورنرجنرال شرکت انگلیسی هند شرقی ارسال نموده ودرضمن اطلاع دادن از
اراده ٔ خود برای فتح هند شمالی ازود عوت نمود تا درامرعقب راندن مرهته بسوی دکن
بانیروی افغان همکاری کند •

خبرورود زمانشاه درراس یك اردوی بزرگ به لاهوروارادهٔ پیشروی اوبسوی دهلی ولوله
عجیبی درهند برپاکرد • مسلمانان که از پیشرفت کمپنی وقوت گرفتن هندوان درنیمقاره
اندیشه داشتند ، درهمه جاباشوروشعف درانتظاررسیدن قوای درانی بودند • در
مقابل هندوان باخاطره ٔ جنگ پانی پت ودیگرمحاربات احمد شاه ازآینده احساس خوف
میکردند • معذالك آنچه درشرایط تازه ازهمه بیشترا همیت داشت، رد عمل کمپنی هند
شرقی بود که اکنون نیروی فایق درهند بشمارمیرفت• کمپنی این پیش آمدراجدی گرفته
بیك رشته اقدامات آغازنمود که سلسله ٔ آن بشکل فعالیت های دیپلوماتیك ومداخلات
حربی برای بیش ازیك قرن درکشورهای همسایه هند درسمت شمال بویژه درافغانستان
ادامه یافت• درد وره ٔ اول این فعالیت هاکه از۱۷۹۸ تاحدود ۱۸۱۸ دوام یافت
انگلیسیان سعی نمودند تابا انعقاد معاهدات باکشورهای واقع درشمال هند ازهمکاری
آنان بانقشه های فرانسه وروسیه جلوگیری نماید ، امابرای دریافت انگیزه ٔ اصلی این
اقدامات باید قضیه رادرمتن حوادثی که مقارن این احوال درهند واروپا صورت گرفت
مطالعه کنیم واین خودمارابه مطالعه نقشه های ناپلیون بناپارت میکشاند •

نقشه ٔ بوناپارت راجع به شرق

قبلا" بیان کردیم که وفات تیمورشاه بادوره ٔ دهشت وقدرت روبسپیردرجریان انقلاب
کبیرفرانسه همزمان بود •سال بعد روبسپیرنوبه ٔ خود بقتل رسید ودوره ٔ دهشت به
تدریج جایش رابه دیکتاتوری نظامی بوناپارت سپرد • بوناپارت که بعلت تفوق قوای بحری
انگلستان ازحمله ٔ مستقیم بآنکشورمایوس بود بفکرآن افتاد که مستعمرات آنرادرهند
مورد تهدید قراردهد وبرای این منظوردرسال ۱۷۹۸ بمصرلشکرکشید •درعین حال
فرانسویان بااستفاده ازپایگاه شان درجزیره ٔ موریس واقع دربحرهند ، روابط شانرا
باشهزادگان هندی حفظ نموده آنهاراعلیه انگلستان تحریك وتقویه میکردند •مهمترین
این شهزادگان نظام حیدراباد دکن وتیپو سلطان میسور، هردومسلمان وبا انگلستان
مخالف بودند • ویسلی گورنرجنرال انگلیس موفق شد نظام حیدراباد رابدون جنگ ازطریق
ارتشای وزیراوازفرانسویان منصرف گرداند اماتیپو مردی سرسخت ودردشمنی باانگلستان
متعصب بود •در۱۷۹٦ یکدسته قوای فرانسوی بخاك اووارد شدند •قوماندانآن که به
مرام انقلاب کبیر فرانسه وفادار بود فورا" کلوب ژاکوبن هارادرانجا تاسیس نموده نهالی را

بنام نهال ازادی غرس کرد وتیپوسلطان راکه ازین کارها سرد رنمی آورد بحیث همشهری تیپو
متحد جمهوریت فرانسه اعلان کرد ۰ اما این اقدام تنها جنبه ٔنمایشی داشت وچون انگلیسها
بخاک تیپوحمله بردند ۰ فرانسه بداد اونرسید و سلطان میسورکه با شجاعت تمام مقاومت
نمود ۰ سرشرا درین راه گذاشته کشورش ازطرف انگلستان اشغال شد ۰
افسانه ٔ روابط بوناپارت بازمانشاه
بعضی ازتاریخ نویسان معاصرمدعی شده اند (۵)که درببن زمانشاه وناپلیون بوناپارت
روابطی وجود داشته وحتی نماینده ٔ بوناپارت ازراه ایران بکابل آمده بود ۰ اما تاکنون
برای اثبات مطلب هیچ سندی ارائه نشده است ۰ درحالیکه اگراسناد سمت افغانی
مفقود شده باشد ۰ اسناد سمت فرانسوی همه موجوداست ودرهیچ یک ازانها اشاره بعنی
همااین موضوع دیده نمیشود ۰حقیقت اینست که انگلیسها ازخبر لشکرکشی زمانشاه به
هند وجوش وخروش مسلمانان آند یاربرای پذیرایی ازاوبخوف بودند وچون درهمین وقت
اسناد مربوط به نفوذ فرانسویان دردربار بعضی ازامرای محلی بدست آوردند واز طرف دیگر
بوناپارت به نیت نزدیک شدن بهند بمصرلشکرکشید ۰ ماشین حربی ودیپلوماسی انگلیس
برای مقابله بااین حوادث به حرکت افتاد ۰ درحوزه ٔمدیترانه قوای بحری انگلیس ۰
بحریه ٔ فرانسه را درجنگ ابوقیرواقع درساحل مصرمضمحل ساخت بطوریکه بوناپارت مجبور
شد قوایش را درمصرترک گفته به تنهایی به فرانسه بازگردد ۰ باوصف این ناکامی بوناپارت
ازفکرحمله به هند منصرف نگردید ودرسال ۱۷۹۹ (بعداز صلح باروسیه ۰ نقشه جدیدی
رابرای حمله به هند به اتفاق پول اول امپراتورآنکشورعقد نمود ۰ بموجب این نقشه قوای
دوکشورباید از طریق ایران وافغانستان بهند حمله میبرد ۰براساس آن درژانویه ۱۸۰۰
پول اول به شهزاده اورلوف فرمانده کل قزاقها فرمان داد که برای حمله به هند از
طریق اورنبوغ آماده شود ودرسرراه خود فتح بخارا رابرای امپراتوری روسیه درنظر
بگیرد تا دولت چین نتواند به آن دست درازی کند (٦) ۰ این نقشه که ذاتا" نسبت
بعد مسافه وعدم معرفت براه هاغیرعملی بود درنتیجه ٔ قتل ناگهانی پول اول در ٤ ۲مارچ
۱۸۰۱ توسط قوماندان ساخلوی پایتخت روسیه متروک شد وچند سال دیگرلازم بود تا
بوناپارت نقشه غیرعملی دیگری طرح نماید که درموقعش به آن اشاره خواهیم کرد ۰ درداخل
هند طوریکه دیدیم ۰ تیپوسلطان توسط انگلیسها ازبین برده شد ۰ باقیماند زمانشاه
که هرچند منظوراوازلشکرکشی به هند مقابله باانگلستان نبود اما ممکن بود بطورنا خواسته
حریف آندولت گردد وبرای مقابله بااوانگلیسها دوراه درپیش داشتند یکی اعزام قوا به
دهلی وپنجاب برای جلوگیری از پیشرفت افغانها درداخل هند ودیگری تهدید دولت
درانی توسط یک دولت ثالث ۰
اقدامات انگلیس
ازانجاکه راه دوم آسانتروکم مصرفتربود انگلیسها آنرا اختیارنموده بادولت نوتشکیل
قاجارکه درسرتصرف مشهد وسایرنقاط خراسان غربی بادولت درانی اختلاف داشتروابط
سیاسی برقرارنمودند وآنرابه حمله به افغانستان وایجاد مزاحمت برای زمانشاه ترغیب
کردند ۰ درهمان سال ۱۷۹۸ که خبرورود زمانشاه به لاهوربه مرکزکمپنی درکلکته مواصلت
کرد ۰ لارد ویسلی حاکم اعلی برتانیه به مهدی علیخان ملقب به بهادرجنگ نماینده

کمپنی د ربوشهرکه ایرانی الاصل بود هدایت داد تابا دربار ایران تماس گرفته آنرا علیه دولت
درانی تحریك نماید • مهدی علیخان بحضورشاه باریافته درضمن سایرمطالب اظهار
داشت: " زمانشاه که درلاهوراست برشیعیان انجاظلم میکند • هزاران نفرشیعی از ظلم
اوبممالك کمپنی هند شرقی پناهنده شده اند • اگرپادشاه ایران برافغانان حمله نماید •
ثواب جمیل حاصل خواهد کرد • برای اینکارپیتراست محمود شاه راکه درایران پناهنده
است بانیروی کمکی به افغانستان بفرستند تابربرادرش غلبه نماید وستمگری زمانشاه بر
شیعیان خاتمه یابد •"(۷)
اتفاقا " درین وقت مکاتبات جدیدی درین زمانشاه وفتح علیشاه قاجاردرسرحاکمیت
خراسان وحدود دوکشوردرجریان بود • بطوریکه خواهیم دید کاردرین جانبین بسختگویی
وتهدید کشیده بود •این پیشامد کارنماینده ٔ انگلیس راسهولت بخشید ودولت ایران حاضر
شد تاازیکسوبرای زمانشاه درخراسان ایجاد مزاحمت نماید وازدیگرسوسفیرفوق العاده انگلیس
راجهت عقد معاهده اتحاددرین دوکشوردرتهران بپذیرد •امابیش از انکه سفیرمذکور
به ایران برسد فتح علیشاه که حالا ازطرف شرکت هند شرقی تشویق میشد شخصا " بسوی
خراسان لشکرکشید • نیروی اونیشاپورافتح نموده جعفرخان بیات والی ان شهروالله یار
خان قلیچی ازامرای طرفدار دولت درانی رااسیرگرفت • درخلال این مدت مکاتبتیکه قبلا"
ذکرنمودیم درین زمانشاه وفتح علیشاه ویا (صدراعظمان ایشان) جریان داشت •
کپتان مالکم سفیرانگلیس که درین وقت تازه بایران رسیده بود درنامه ایکه بتاریخ ۲ جون
۱۸۰۰ • بعنوان سرهنری وند اس مباشرشرکت هند شرقی ارسال داشته ازین مکاتبات ذکر
نموده مینویسد (۹): " سرداررحمت الله خان وزیراعظم زمانشاه دومرتبه به حاجی
ابراهیم صدراعظم ایران نامه نوشته وسفرایی هم ازدربارزمانشاه درانی بادرگاه شاهی
ایران رسیده اند •"درنامه ٔ دیگر اطلاع میدهد : " خبرهای موثقی دارم که زمانشاه
درانی درده ماه گذشته به هرات امده ••• وحدسی قریب به یقین است که حکمران
ایران مجبورشود برای تهیه سیورسات به پایتختش تهران بازگردد •" بالاخره درنامه ٔ
دیگرمینگارد : " بیش از انکه شاه قاجاربطرف خراسان حرکت کند بحاجی ابراهیم وزیرش
دستورداد که ازطرف خود نامه یی به وفادارخان وزیراعظم زمانشاه نبشته ومتذکرشود که
باید ازاشتعال نایره ٔ جنگ باترتیباتیکه موافق عدل و انصاف باشد جلوگیری شود •
شاه ایران بنابراصول شرافت و اخلاق حمایت شهزاده محمود راکه برادربزرگ زمانشاه
است بعهده گرفته است ولی درنظرندارد که اورابامارت افغانستان برساند بلکه با
واگذاری هرات وتوابع ان به شهزاده ٔ مذکورراضی خواهد بود • طی پاسخی که به این
نامه مواصلت کرده سرداررحمت الله خان وفادارپهادروزیراعظم زمانشاه درانی نوشته
بودکه : " بهانه ٔ جنگی شاه ایران به تحریك وفساد انگلیسهای بیدینی است که اگر
درطول دوسال گذشته ازحملات فرمانروای اوبه مستملکات انان درهندوستان جلوگیری
بعمل نمی امد تاامروزنیمی ازان کشوراازبین برده بود •"حاجی ابراهیم وزیرشاه قاجار
درجواب وزیرشاهنشاه درانی نوشت " بفرض اینکه دوستی باانگلیس یکی ازچند علت
اقدامات پادشاه ایران میباشد ولی مردمان بافراست وصاحب نظرمیدانند که درکارهای
سیاسی به مذهب کمترتوجه میشود •" بعدا • وقتی که شاه قاجارقریه ٔ مزینان راتصرف

وسبزوار را محاصره کرد یکنفرافغان ازطرف وفادارخان وزیراعظم زمانشان نامه یی باچند شال شریف بعنوان خلعت برای حاجی ابراهیم وزیراعظم قاجارآورد ۰در ین نامه وزیراعظم زمان شاه نوشته بود : "اگرحکمران ایران ازحمایت شهزاده محمود دست بکشد واطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تازمانشاه بتواند بدرستی نقشه اشراد رکشور هندوستان تعقیب کند ، زمانشاه از حمایت روسای خراسان خودداری خواهد کرد و تمام ان ایالت راتاچند میلی هرات رها خواهد کرد تابه تصرف شاهان ایران درآید ۰۰۰" ۰

گرچه متن تمام نامه هاییکه درگذارش فوق بدان اشاره میشود تاکنون بدست نیامده اما متن دونامه ای که به تعقیب آن درین فتحعلیشاه وزمانشاه مبادله گردیده و تاریخ نامه ٔزمانشاه نسبت به گذارشهای بالا موخر میباشد توسط اقای فوفلزایی ازروی اسناد خانوادگی اش نشرشده است(۱۰) ازمضمون نامه های مذکورروشن میشود که مایه اصلی نزاع درین دوکشورهمان ساله خراسان بود که هریك آنراجزء قلمرو خود میشمرد وادعای طرف مقابل رارد میکرد اما معلوم میشود که علاوه بران دولت ایران قبلا" مطالباتی درمورد رفت و آمد اتباع انگلستان درخاك افغانستان نیزنموده بود که زمانشاه آنراردکرده بود ۰ این امرهم عامل دیگرد رتولید بدگمانی درین دوکشوربود که انگلیسها ماهرانه تحریك کردند ۰ اماادعای مولف کتاب درة الزمان درباره ٔ اینکه مقصد شاه ایران اجازه گیری جهت عبور نیروی نظامی بوناپارت ازخراسان بسوی هند بوده است دوراز حقیقت است زیرا درین وقت هنوز هیچگونه ارتباطی درین ایران و فرانسه ٔ بوناپارت برقرارنشده بود و اولین سفیرفرانسه بنام رومیان ، پنجسال بعد ازان در ۱۸۰۵ بایران آمد درحالی که مذاکرات درین انگلیس وایران چنانچه دیدیم درسال ۱۷۹۸ توسط مهدی علیخان اغاز یافته ودرسال ۱۸۰۰ بوسیله کپتان مالکم سفیرآن دولت دنبال گردید ۰

آنچه درین جامایه ٔ تعجب میباشد اینست که باوصف کشیدگی مناسبات باایران واتمام حجت هادرین زمامداران دوکشور، زمانشاه حاضرشد تاهرات وقندهارراترك گفته به اردوی خود بسوی پشاورحرکت کند وخراسان راهمچنان درمعرض تهدیدگذارد ۰ یگانه دلیلی که برای این حرکت میتوان تصورکرد همان میل وعشق مفرطی است که شاه مذکوررا به فتح هند وثروت افسانوی آن داشت و بهمین علت آماده بود تاتمام امور دیگررا مهمل گذاشته بآن سولشکرکشی نماید ۰ هرچند نتیجه ٔ مذاکرات باایران دردسترس نیست اما بگمان غالب درپایان کارچنین فیصله شدکه پادشاه درانی ازمشهد ونیشاپورصرف نظر کند ودرمقابل دولت ایران از هرات چشم بپوشد ۰

نخستین معاهده انگلیس و ایران علیه افغانستان

سرجان مالکم سفیرانگلیس بدربارایران که تاریخ نفیسی ازکشورمذکوربیادگارگذاشته درماه دسمبرسال ۱۸۰۰ به تهران مواصلت کرد وبدنبال اقداماتی که قبلا" توسط عمال آن کشور صورت گرفته بود درجنوری ۱۸۰۱ معاهده اتحادانگلیس و ایران راعلیه فرانسه ازیك سو وافغانستان ازدیگرسو باآن کشورامضاء کرد ۰ مواد دوم، سوم وچارم معاهده ٔ مذکور در بارهٔ افغانستان چنین مقررمیکرد :

ماده ٔ دوم ـ هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که بهندوستان حمله نماید ، چون

سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشند یك قشون کوه پیکر با تمام لوازم ومهمات آن از طرف کارگذاران اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مامورخواهد شد که آن مملکت را خراب وویران نماید وتمام جدیت وکوشش رابکار خواهند برد که آنملت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد .

ماده ٔسوم ـ اگرپادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی وصلح وارد گردد ... باید خیال حمله به هند را ازسرخود بیرون کند .

ماده ٔچارم ـ هرگاه اتفاق افتاد که پادشاه افغانستان یاکسی ازملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی داخل جنگ گردد ... انگلیس با یران کمك نظامی میکند (۸) .

این بود پاره ای ازاقداماتی که شرکت هند شرقی در اثرتهدید لشکرکشی زمانشاه به هند ونقشه های مبهم بوناپارت رویدست گرفت . حقیقت اینست که هیچ یك ازین دوتهدید جدی وعملی نبوده ونه کدام رابطه یی دربین آنها وجود داشت . چنانچه نقشه های بوناپارت حتی به مرحله ٔعمل نزدیك نشد وزمانشاه در پنجاب با مقاومت جدی سکها مواجه گردید . بجای آنکه بسوی دهلی پیش برود اداره ٔپنجاب را بهمه یکنفراز اعیان ایشان بنام رنجیت سنگ که جوان بیست ساله یی بیش نبود تفویض کرد . یگانه قیدی که بالای او گذاشت این بود که حل وفصل امورمربوط بدین اسلام ومعاهدات بین مسلمانان را توسط فقیرعزیزالدین که بحیث امین قوانین اسلامی تعیین شده بود اجرا نماید . باین صورت در ست همان وقتیکه انگلیسان برای جلوگیری ازقشون کشی زمانشاه باقدامات وسیع پلوماتیك آغاز نمودند . آخرین پایگاه دولت درانی در پنجاب ازدست آن خارج شد وبه سکها تعلق گرفت . درمعاهده ٔبالا این نکته هم درخورتوجه است که درآن برای بار اول کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی این کشورکه درگذشته بنامهای دیگریاد میشد بکاررفته است .

اکنون پیش ازآنکه بشرح آخرین لشکرکشی زمانشاه درسمت هند وانقراض دولت اوبپردازیم یك حادثه ٔداخلی راکه درانقراض مذکور نقش قاطع داشت بیان می کنیم :

توطئه سرداران واعدام ایشان

قبلاً دیدیم که پس ازمرگ تیمورشاه اختلاف بزرگی دربین پسران او درسرمسئله جانشینی رخداد . درآنوقت یکعده ازسرداران درانی وافسران قوای دایمی بنام کشیك خانه یا غلامخانه جانب زمانشاه راگرفتند وموفق شد بکمك آنان وخانواده ٔروحانی مجددی تاج وتخت رابدست بیاورد . ازجمله ٔاین سرداران یکی پاینده خان پسرحاجی جمال بارکزایی بود که رئیس قبیلهوازجمله اعیان دربارحساب میرفت .پاینده خان گرچه ماما ی عینی شاه محمود بود امادرجنگ داخلی دربین پسران تیمورشاه به زمانشاه وفادارماند واورا دربرابررقیبانش یاری کرد .وی توقع داشت که نظربه این خدمات مقام وزارت اعظم به او سپرده شود همچنان سران قزلباش چون امیراصلان خان جوانشیرو جعفرخان جوانشیر که درهنگام منازعه جانشینی برادران زمانشاه رازندانی وازساحه فعالیت خارج ساخته بودند توقعاتی داشتند که توسط زمانشاه برآورده نشد . حقیقت این است که زمانشاه مردی مغرور ودارای استقلال بلکه استبدادرامی بود .وی نمی خواست کاررابه کسانی

بسیارد که براونسبتبه خدمات شان منت بگذارند ویاازنظرمقام ونفوذ قومی خود د راختیارات سلطنت شریك کردند •لهذادرسال سوم پادشاهی اش سردار رحمت الله خان پسر سردار فتح خان راکه از بوپلزایی های ملتان بود ودرمرکزافغانستان مثل قندهاروکابل نفوذ و اعتبارنداشت بالقب وفاداربها درحیث وزیراعظم مقررکرد • اتفاقا" وزیرمذکورهم مردی بود عصبانی وتند مزاج که باامراءوسران قبایل بخشونت رفتارمیکرد • بنابراین اکثرسرداران ازاو و درنتیجه ازشخص زمانشاه رنجیدند وسردارپاینده محمد خان دررأس این دسته قرارگرفت•
درسال ۱۷۹۹ درروقتیکه زمان شاه بااردووربارخود درقندهارتوقف داشت اطلاع گرفت که یکعده ازسرداران درانی وافسران قزلباش توطئه وعهد وپیمان کرده اند که وزیراعظم رابقتل برسانند وشاه راعزل نموده برادر عینی اش شجاع الملك رابجای او بسلطنتبردارند (۱۱)•
مرکزاجتماع ایند سته حجره • یکنفرروحانی بنام غلام محمد هندی بود که درقندهارمیزیست و مورد اعتماد واعتقاد عامه بود • معروف است که این اطلاع توسط میرزاشریف منشی باشی قزلباش یااحمد خان بارکزایی که خود هم درتوطئه وعهد وپیمان دست داشتند بوزیراعظم وتوسط او به شاه رسانده شد • شاه بدون وارسی درست واثبات گزارش توطئه چیان رانزد خوداحضارنمود ودرهمان مجلس بامراوسرهای شانراازتن جدانموده اجساد شان رادرمعبر عام بدارآویختند • اسمای مقتولین قرارذیل ذکرگردیده است :
۱ـ پاینده محمد خان بارکزایی ۲ـ محمد عظیم خان الکوزایی ۳ـ محمد رحیم خان علیزایی ٤ـ اسلام خان ضبط بیگی ٥ـ حکمت خان سرکانی ٦ـ سلطان خان نورزایی ۷ـ میر اصلان خان جوانشیر ۸ـ جعفرخان جوانشیر ۹ـ زمان خان رکاب باشی ۱۰ـ خضرخان علیزایی •
بعضی از مورخین اسم نورمحمد خان بابری ملقب به امین الملك خسرزمانشاه رانیزدرین جمله ذکرکرده اند اماشاغلی فوفلزایی مولف درة الزمان سندی راذکرمیکند که چند ماه بعد ازین حادثه ترتیب یافته ودرآن مهرامین الملك دیده میشود (۱۲)• غلام محمد که موفق شده بود ازقندهارفرارکند نیز بعدا" دستگیرگردیده بقتل رسانده شد • بعضی ازمورخین عقیده دارند که سرداران مذکور بااینکه باوزیراعظم مخالف بودند اماچنین دسیسه ای رویدست نداشتند • وزیراعظم این اطلاع راجعل نموده به شاه رساندو با استفاده از شتابزدگی وتند خویی اواسباب اضمحلال رقیبان خود رافراهم ساخت(۱۳) •
دلیلی که برای تقویه • این روایت اظهارمیشود اینست که هیچ یك ازسران مذکوردرموقع احضاربدربار رصدد مقابله • اختفاء ویافرارکه برای چنین اشخاص صاحب قوم ورسوخ امکان پذیربود برنیامدند • ازانجمله مولف تاریخ سلطانی راجع به پاینده محمد خان می نویسد که چون سپاهیان شاهی برای احضاراوبخانه اش آمدند پسرش فتح خان میرآخورپیشنهاد کرد تاسپاهیان راقتل نموده خود شان فرارکنند اماپاینده محمد خان موافقت نکرد وبدربار رفت• هرچند این دلیل قاطع شمرده نمی شود امابکلی بی اعتبار هم نمی باشد • بهرحال روزبعدازقتل اشخاص مذکورمحمد سعید خان قاضی که او هم بارکزایی بود از شاه اجازه خواست تاجسد پاینده خان رادفن نماید وبعد ازحصول اجازه اورادرقریه ذاکرد رجوارقبرپدرش حاجی جمال بخاك سپرد • این محمد سعید خان جد اعلای خانواده علومی است که درعصر سلطنت محمد زایی نسلا" بعد نسل درمرکزوولایات مهم کشور متصدی امور قضاء و سایرمقامات گردیدند •

شورش پسران پاینده خان وپایان کار زمان شاه

به انتشار خبرقتل سرداران ، فتح خان پسرارشد پاینده خان وسایرپسران اوباتفاق خانان بارکزایی ازشهرقندهارفرارنموده بدوا" دربین عشیره شان درخارج شهرپناهنده شده وبعد باتفاق یکعده سوار راه ایران را دربیش گرفتند ودرآنجا به شهزاده محمود پیوستند و اورابااقدام تازه علیه برادرش زمانشاه ترغیب کردند ، محمود که چنین پیش آمدی را از خدا میخواست بید رنگ باانها همراه گشته بابرادرعینی اش حاجی فیروزالدین وپسرش کامران متفقا" ازراه سیستان بافغانستان واردشدند ، امازمانشاه نظربه عشق بلکه جنونی که برای فتح هند داشت دربن وقت که ازیکسوعشایرمختلف بعلت قتل سرداران شان براشفته بودند وازطرف دیگرکاربادولت قاجارچنانچه دیدیم به تهدیدواتمام حجت رسیده بود قندهارراترک گفته براه کابل به پشاوررفت.

شهزاده محمود وفتح خان پس ازورود بخاک افغانستان قبایل مختلف درانی خصوصا" بارکزایی رابقیام علیه دولت دعوت کردند ، نظربه نفوذ ورسوخی که طایفه محمد زایی دربین بارکزائیها داشت، خوانین آن قبیله بزیرلوای فتح خان جمعشده اورابجای پدرش بحیث سردارخود انتخاب کردند ومتفقا" بقندهارحمله برده شهرمذکورراىعد ازچند روز محاصره فتح کردند ، چون این خبردرپشاوربه زمانشاه رسید ، بدون آنکه وخامت اوضاع رادرك كند قسمت بزرگ اردووتجهیزاتش رادرپشاورگذاشته بایك دسته کوچك ازقوای نظامی بکابل آمد وازانجایکدسته ۱۵ هزارنفری رابقیادت سرداراحمد خان نورزایی بسوی قندهاراعزام نمود وخودش همراثران روانه شد ، ازسوی دیگرشهزاده محمود همباتفاق سرداران درانی که به علت نارضایی ازشاه ووزیراعظم اکنون باوپیوسته بودند بسمت کابل حرکت کرد ودرلشکردربین قلات ومقربا هم مواجه شدند ، پیش ازآنکه برخوردی صورت بگیرد ، احمد خان سرلشکرزمان شاه که اوهم باوزیرخصومت داشت یاازوبخوف بود ، به لشکرقندهارپیوست، درنتیجه قسمت بزرگ قوای زمانشاه متفرق گردیده وخودش بعجله بکابل بازگشت ، درآنجا همچون احساس کردکه اردو وسرداران هیچکدام بااوسرهمراهی ندارند باتعدادانی که برای اوباقیمانده بود بسوی پشاورروانه شد ، دربین راه کابل وجلال اباد ، شاه یکشب درقلعه شخصی بنام ملا عاشق شنواری واقع درحوالی جگدلك اقامت داشت ، ملاعاشق چون دانست که روزگار قدرت شاه به پایان رسیده اورادرقلعه اش قید نموده نگذاشت ازآن خارج شود وپسرخودرا بکابل نزد شهزاده محمود فرستاده باوازموضوع اطلاع داد ، شهزاده محمود فورا" اسد خان پسرپاینده خان رابایك تعداد سواربه جگدلك اعزام داشت ،آنها زمانشاه را با رحمت الله خان وزیراعظم دستگیرنموده بکابل آوردند ، زمانشاه که قبلا" الماس معروف کوه نوررادررخنه دیوار قلعه پنهان ساخته بود ، بامرمحمود وبانتقام کورکردن شهزاده همایون ، ازبینایی محروم ساخته شده ودربالا حصارمحبوس گردید ووزیراعظم اوبجرم قتل سرداران ، اعدام شد ، تاریخ این واقعه جولای ۱۸۰۱ قید گردیده است.

اخلاق وعادات زمانشاه

ازنظراخلاق وسجیه ، زمانشاه تاحدی بجدش احمد شاه شباهت داشت ودرسیاست و مملکت داری هم سعی میکرد ، روش اورا تعقیب نماید اماآن خصلت هاومیزاتی که درروجود احمد شاه به پیمانه اعتدال وجود داشت واسباب کامیابی اورافراهم میساخت درزمانشاه

بدرجه ٔ افراط رسیده وموجب ناکامی اومیگردید • مثلاً " زمانشاه مثل احمدشاه • شجاع، جاه طلب ودارای اراده ٔ قوی بود اما تواضع وبردباری اورانداشت، مغرور، خودرای و قسی القلب بود • بسرعت تصمیم میگرفت وبدون انکه پایان کاررابنگرد ، اقدام میکرد •بعضی هامدعی شده اند که اومیخواست نفوذ امراوسرداران رادرهمشکسته وقدرت دولت مرکزی را توسعه بخشد ، یعنی سیاست ضد فیودالی داشت(۱٤) • منشا ٔ این تصورهمان اعدام سرداران بود که یکسال پیش از خاتمه ٔ سلطنت اوصورت گرفت • اما این حرکت یك کارمنفرد وبیشترناشی ازغروروشتابزدگی بود تا تطبیق یك نقشه ٔ شعوری • درمقابل اسناد وشواهد زیاد موجود است که ثابت میسازد وی مانند پدروجد ش امتیازات اقوام مخصوصاً " قبیله درانی وسرداران آنرا محترم میشمرد •

اوامروفوانینی که درین باره صادرکرده درکتاب درة الزمان (۱۵) درج است واز آن بر می اید که نه تنها مقامات مهم دولتی را مختص بسرداران میشمرد بلکه حقوق میراثی آنهارانیز بران تصدیق میکرد • چنانچه شیرمحمد خان پسرشاه ولیخان وزیراحمد شاه رابا همان لقب پدرش یعنی اشرف الوزرا ٔ دوباره بصفت وزیرمقررکرد ولقب وفادارخان یاوفاداریها دراکه متعلق به فتح محمد خان پوپلزایی بود عیناً "به پسرش رحمت الله خان داد و همچنان راجع به سایرسرداران • درمقابل وی برای افراد سایرخانواده هااگرهم خدماتشان برای دولت سودمند میبود مقام وحیثیت نمی داد • بهمین دلیل بود که دراول سلطنت خود قاضی فیض الله راکه مرد فاضلی بود معزول ومحبوس ومصادره کرد ومستوفیان ودیوانیان درعصر او جراءت نداشتند که مانند عصرتیمورشاه حقوق دولت راازسردارانی که بنام مستاءجروجاگیر داربه جمع آوری مالیات موظف بودند ، تحصیل کنند • ازسوی دیگرشخص سفاك وسنگدل بود وسزاهای دوازعاطفه وکرامت بشری راکه درایران وهند معمول بود وتاآن زمان در دولت سدوزایی راه نیافته بود تطبیق میکرد • ازآنجمله برادرش همایون رابمحرومیت از بینا یی محکوم ساخت(چنانچه بعدها خودش هم بهمین مصیبت مبتلاگردید)• مولف درة الزمان بحواله ٔ تاریخ احمد شاهی وحسین شاهی مینویسد که وی "سزاهای شکم پاره کردن، بینی بریدن وچشم کشیدن رابرمردم متمرد ومخل امنیت عامه مقررداشت" •

درمسایل مذهبی هم زمانشاه متعصب وسختگیربود تابحدی که بقول مولف درة الزمان "درهرگذرمحتسبان مقررکرده بود ، ونسقچیان راحکم اکید فرموده بود که هرگزاهل هنود را بسواری اسپ نگذارند که درگرد ونواح شهرگردش کنند • • •واگراحیاناً " سوارمیشوند اسپ سواری آنهازین نداشته باشد "•(۱٦)

برخلاف پدرش اوباامورعلمی وادبی بیعلاقه بود اما مانند اوبه شکوه وتجمل درباربندی داشت لباس های فاخرمیپوشید وجواهرات رابرای زینت خود بکارمیبرد • چند عمارت وکوشك دراحاطه بالاحصار ومسجد وزیارتگاه درنقاط مختلف کابل وسایرشهرهادرعصراوآباد شده که ظاهرا " بسیارمجلل وبعضی مانند قصردلکشا بنگله طلادارای چوبکاری نفیس ونقاشی های پرزیب وزینت بوده است، اماچون همه ٔ آنهااکنون اززبین رفته معلوم میشود که بنیان قوی ومستحکم نداشته اند یعنی ارایش ظاهری آنهانسبت به استحکام باطنی بیشتربوده است• درموقعی که زمانشاه ازسلطنت خلع ونابینا ساخته شد ۲۹ سال داشت ، وی چندی درباﻻحصار زندانی بود امابعدازان یکسال ونیم باواجازه داده شد که ازافغانستان خارج شود ونخست

بزیارت حضرت معین الدین جشتی درهند رفته وبعد ازآن گاه در افغانستان وگاه در سرهند بسرمیبرد • درین ضمن هم سفری به بلخ نمود ، درآنجابدستامیرحید رتوره امیر بخـــارا گرفتارشد ومشار الیه اصرارداشت که زمانشاه دخترش راکه درحسن وجمال بی نظیربود به اوبزنی بدهد • قراریك روایت دخترمذکوررابه جبرواکراه بنکاح خود درآورد امابروایت دیگـر زمانشاه مقاومت نموده اورانا کام ساخت • بعد ازآن زمانشاه ازراه تهران بحج رفت و در مراجعت درسرهند اقامت اختیارکرد • وقتیکه شاه شجاع بکمك عسکرانگلیس بافغانستا ن آمد ، زمانشاه نیزبا اوبود اماپس ازکشته شدن شاه مذکوروزوال نهایی دولـت سدوزایـــی به سرهند رفته درسال ۱۸٤٤ درآنجافوت کرد ودرجوارزیارت شیخ احمد فاروقی دفن گردید •

پادشاهی شاه محمود باراول ۱۸۰۱ـــ۱۸۰۳

شاه محمود دربیبارد وسال پادشاهی کرد واین مدت تماماً بخانه جنگی دربین بـرادران ودسیسه امراءودرباریان علیه یکدیگرسپری گردید • شاه شخصاً مردی عیاش ، تنبـــل ، جبون وضعیف الاراده بود • ازطرف دیگراینرا هم میدانست که سلطنت خودرا مرهـــون امیرانی میباشد که بعلت آزردگی اززمانشاه ووزیراعظم اووفادارخان باوپیوستــه بودنـد • بنابراین زمام اموررابدست امرای مذکورسپرده وخود بکاربادِه نوشی وصحبت با زنـان مصروف بود • مهمترین امرای مذکوردرمرحله ٔ اول عبارت بودند ازاکرم خان علیزایی وفتح خـــان بارکزایی • فتح خان که درسقوط زمانشاه وسلطنت شاه محمود بیشترازهرکسی سهم داشت مردی شجاع ماًمحیل وفوق العاده جاه طلب بود • گرچه مدعی سلطنت نبود امابه حیث رئیس قبیله ٔ بارکزایی که بعدازپوپلزایی قویترین عشیره ٔ درانی بشمارمیرفت ، بزرگتـــرین فیودال عصرخود محسوب میشد • جداوحاجی جمال درموقع تاسیس دولت درانی ، رقیـب احمد شاه بود • بعدازاوسرداری عشیره ٔ بارکزایی به پسرارشدش رحیم داد خان رسید که معاصروازدرباریان تیمورشاه بود • میگویند تیمورشاه نتوانست بیباکی وگستاخی وبی پروایی سردارمذکوررا که خودراکفوشاه میشمرد تحمل کند ، لهذا اورادرجلال آباد جاگیرداده و ازدربارورساخت وبجای اوبرادرش پاینده محمد خان رابحیث رئیس عشیره ومصاحب خود تعیین نمود • فتح خان که دررساندن شاه محمود به پادشاهی نقش عمده راایفاءکرده بود ، مقام وزارت راحق مسلم خود وخانواده ٔ خود میدانست ، بعلاوه چون مردی فعال وجاه طلب بود بااستفاده از عیاشی وبیغرضگی شاه ، قدرت سلطنت رابوزارت انتقـــــال داد بطوریکه برای شاه تنها اسم باقی بود وتمام اختیارات وصلاحیت بوزیرتعلق گرفت • پس ازآنکه خبراسارت زمانشاه بهرات رسید ، شهزاده قیصر والی آن شهر برسـردارا ن خودبی اعتماد گردیده بطرف ایران فرارکرد وبدربارفتح علیشاه پیوست امانایب وپیشکار اومیرافضل خان اسحق زایی فوراً باشهزاده فیروزالدین برادرعینی شاه محمود که درین وقت دریزد بود داخل مکاتبه گردیده اودعوت نمود که بهرات بیاید وزمام امورآنرابدست گیرد • دعوت نامه اوبااین بیت معروف حافظ شیرازی آغازمیشد :

ای صبا باساکنان شهریزد ازمابگو بنده ٔ شاه شمائیم و ثناخوان شما

شهزاده فیروز بدعوت اوبهرات آمده اداره ٔ اموررابنام برادرش بدست گرفت •

اما مسأله' پشاور ازین د شوارتربود زیرا شهزاده شجاع الملك براد رعینی زمانشاه که د رانجا حکومت میکرد ، علاوه بریك قسمت از ارد وی شاه ، حصه' بزرگتری ازخزینه وجواهرات سلطنتی را هم د رد ست داشت و برخلاف شهزاده قیصر، مردی جاه طلب و پراد عا بود . معذالك د رمرحله' اول شجاع د ربرابرقوای وزیرفتح خان د رحوالی جلال اباد مغلوب گردیده پشاوررا ازد ست داد . فتح خان وکامران پسرشاه محمود به پشاوروارد گردیده سعی کرد ند شجاع الملك راازد وام مقابله منصرف سازند . برای این منظورد ر ۱۸۰۲ ا نامه' عنوانی سرد ارمحمد علم خان وکیل الد وله (پسرعبد الله خان دیوان بیگی) که د رینوقت د رروالپندی اقامت داشت ارسال نموده د ربدل تادیه سالانه یکهزارتومان نقد و پنج لك روپیه طورجاگیرازوخواهش نمود ند تاشجاع الملك راواد ارسازد که د رعوض حکومت بالاستقلال پشاور به شاه محمود بیعت نماید .(۱۷)

شورش غلجائیان

ازوقتیکه احمد شاه حکومت د رانی راتاسیس نمود ، غلجائیان باوصف رقابت تاریخی بــا ابد الیان رویهمرفته آرام بود ند . علت عمده' این امرهم ان بود که د رنظام فیود الــی احمد شاه ، غلجائیان بعد ازد رانیان موقع گرفته وازبعضی امتیازات مستفید بود ند ود ر هرحال وضع ایشان نسبت به قبایل غیرپشتون و سایرپشتونان بهتربود . ازطرف د یگــر احمد شاه وجانشینان اوعده' زیاد افراد قبیله' مذکوررا د رجنگها با خود به هند وایران میبرد ند وافراد مذکورخصوصا" سرد اران شان از غنایم جنگ مستفید میگرد ید ند .بدیهی است که علاوه براینها خوف سرد اران ایشان ازقد رت حکومت مرکزی هم د رآرامش شــان بی تاثیرنبود . باسقوط زمانشاه اوضاع تغییرکرد و ضعف د ولت که بمشکل میتوانست با مد عیان سلطنت مقابله نماید برای همگان آشکارشد . غلجائیان ازفرصت استفاده نموده شخصی بنام عبد الرحیم خان رابریاست برد اشتند وبرای استرداد سلطنت بسوی کابــل هجوم آورد ند .د رینوقت شاه محمود قوای اند کی راکه د راختیارخود داشت به پشــاور فرستاده بود ود رکابل ارد وولشکر قابل اعتماد ی وجود نداشت . لهذاشاه محمود بــه سرد اران د رانی رجوع نموده کمك آنانرابرای حفظ سلطنت تقاضاکرد . د رعین حال بــرای جلب خاطر آنان سرد ارشیراحمد خان پوپلزایی پسرشاه ولیخان وزیراحمد شاه راکه بعد ازسقوط سلطنت زمان شاه د رزندان بود رهانموده بعنوان سرلشکرتعیین کرد ومشارالیه بعجله یك ارد وی مختصر امابانضباط ازسواران د رانی وقزلباش تهیه نموده د راواخر سال سال ۱۸۰۱ نیروی غلجایی راکه د رحوالی پایتخت رسیده بود منهزم ومجبور بــه عقب نشینی کرد . د ر پایان زمستان ، غلجائیان بازقیام نمود ند امابعلت عد م انضباط و انتظام د وباره شکست خورده پس از دادن تلفات زیاد مجبوربه تسلیم شد ند .

باوجود شکست غلجائیان ، اوضاع بهترنشد زیراشجاع الملك که چنانچه د ید یم قسمــت اعظم خزینه' احمد شاهی رابد ست داشت تسلیم نشده بلکه د رحوالی کشورگاهــی د ر حد ود پشاورگاه بسمت قند هاربجنگ و گریز میپرد اخت . ازطرف د یگرچون شخص شــاه مرد ی ضعیف النفس بود سر د اران اوبرای بد ست اورد ن قد رت علیه یکد یگربد سیمــه مصروف بود ند . فتح خان چنانچــه د ید یم وزارت رابرای خود میخواست اما ســرد اران پوپلزایی که بعد ازرهایی شیراحمد خان مختارالد وله وسهم اود رهزیمت داد ن غلجائیان

دوباره دردربارنفوذ یافته بودند ادعای فتح خان راخلاف حقوق معنوی خود وسنن احمد شاهی شمرده باآن مخالفت میکردند • شاه نمی توانست تصمیم بگیرد وبرای تخفیف کشیدگی فتح خان راظاهرا" برای جمع اوری مالیات امادرواقع برای دورساختن ازصحنه باراول بسوی پشاورودرمرحله • دوم بصوب هزاره جات وبامیان اعزام نمود •
بلوای ضد شیعه و سقوط شاه محمود
درچنین وقت که اوضاع ظاهرا" آرام مینمود واقعه • بلوای مردم سنی و قتل شیعه در کابل رخداد که بالاخره بانقراض پادشاهی محمود منجرگردید • طوریکه میدانیم نادر شاه افشارپس ازفتح هرات، قندهاروکابل، یکعده ازعشایرترك، ترکمن وکرد راکه تحت عنوان عمومی قزلباش یاد میشدند • باعایله • شان درشهرهای مذکورمتوطن ساخت تا برنقاط مهم سوق الجیشی نظارت نموده دروازه های هند رابرایاوبازنگهدارند •احمد شاه ابدالی افراد مذکوررا باعنوان غلامان شاهی بحیث لشکرمنظم دایمی دراردوی خود داخل نمود وبرای سران شان رتبه وجاگیرتعیین کرد • درسال ۱۷۹۹ زمانیکه زمانشاه بهرات رفت احساس کردکه قزلباشان آنجابه برادرش محمود که مدت مدیدی رادرهرات بسربرده بود تمایل داشتند وفتح هرات رابرای اوآسان میساختند •چون میخواست هرات رابطورقطعی ازدست برادرش خارج سازد لهذا درحدود دوازده هزارازقزلباشان هرات راهم بکابل ، قندهاروغزنی کوچ داد • اینهاباقزلباشان سابق ویکعده ازمردمان ایرانی الاصل که بعنوان کارمند دولت مثل منشی ومستوفی وغیره دردربارخدمت میکردند اقلیت شیعه مذهب رادرشهرهای کابل ، قندهاروغزنی وغیره تشکیل دادندکه درمحلات ومقامات مستحکم دربین اکثریت سنی مذهب زندگی میکردند (۱۸) • بدیهی است که این اقلیت واکثریت یکدیگررابنظرخوب نمی دیدند ، چنانچه ماشمه ای ازاحساسات سرداران درانی رانسبت بمردمان شیعه قبلا" درنامه •سردارجانخان پوپلزایی مطالعه کردیم • اماچون قزلباشان عموما" افرادلشکریودردربارصاحب نفوذ بودند تاوقتیکه دربارمقتدر بود مردم سنی علنا" متعرض ایشان نمی شدند •درعصرشاه محمود باضعیف شدن مقام سلطنت قدرت فیودالی وروحانیون وابسته بآن افزایش یافت• اینهابرای درهم شکستن نفوذ واعتبارامرای قزلباش که رقیب شان بودند بتحریکات مذهبی دست زدند و شخصیت روحانی بزرگ کابل راکه سید احمد نام داشت وبه میروعظ یامیرواعظ معروف بود باخود هم دست ساختند • درچنین شرایط ودرحالیکه قزلباشان همدررفتاروکردارشان بیباك وبا اتکا• بقدرت نظامی خودوخدمت دردربار باحساسات اکثریت سنی مذهب بی اعتنابودند ظهوربهانه برای جنگ مذهبی امرساده بود • بقرارروایت سراج التواریخ (۱۹) چند نفر جوان قزلباش یك پسرنوجوان سنی رابخانه •شان کشانیده فعل شنیع رابجبربراو اجرا نمودند • بعدازچند روزچون وی رهایی یافت موضوع راباپدرش درمیان نهادوپدرش در روزجمعه درمسجدازمیرواعظ دادخواستومیرمذکورفی المجلس امرقتل قزلباشان راصادر کرد • اماالفنستن که فقط ٦ یا ۷ سال بعدازین واقعه بافغانستان امده بود موضوع را طوری دیگربیان میکند (۲۰) •قرارروایت اوجوانی ازاهل سنت که یکنفرقزلباش رادرمناقشه• بقتل رسانیده بود ، بحکم محکمه اعدام گردید • اهل سنت ازین امربرافروخته آنراناشی ازجانبداری شاه ازقزلباشان شمردند وبه تعداد زیاد باابرازاحساسات مذهبی درجنازه • اوشرکتکردند • درینوقت سپاهیان قزلباش برجمعیت مشایعین آتش نمودند واهالی بخانه •

میرواعظ روی آورده بفتوای اوبخانه های قزلباشان حمله بردند •
علت فعلی حادثه هرچه بود وباشد اقدام بقتل عام قزلباشان که افراد آن درنیم قرن اخیراردوی خاصه ٔ پادشاهی راتشکیل میدادند ومهمترین وسیله ٔ اعمال نفوذاودر برابر رقیبان خصوصا " سرداران و فیودالان بودند • درواقع اقدام برای ضعیف ساختن قدرت سلطنت وانتقال مجد دآن باعیان واشراف دارای نفوذ قبایلی بود • بهمین علت علاوه برروحانیون • سرداران بزرگ درانی مثل شیرمحمد خان مختارالدوله واحمد خان نورزایی ونواب خان درراس دسته یاگند سنی قرارگرفتند وچون نمی توانستند قزلباشان رابنام خدمت به شاه ودولت مرکزی ازبین ببرند احساسات مذهبی اهالی سنی مذهب اطراف کابل خصوصا " کوهستان را تحریك کرده غوغای بزرگ رابرپانمودند •شاه که نمی خواست افراداردوی خاص اوقتل عام شوند حتی المقدورازقزلباشان حمایت نمود وانتظارداشت فتح خان که درقندهاربود باقوای خود بکابل مراجعت نموده آتش فتنه راخاموش سازد •
مختارالدوله که باظاهرآراسته بصلاح وتقوا مردی نهایت متعصب ودرعین حال جاه طلب بود وبرمقام ورتبه ٔ فتح خان رشك میبرد درصدد آن شد که ازهیجان عامه استفاده نموده شاه محمود راازبین ببرد وشاه دیگری بجای اوتعیین کند که زمام اموررابخودش بسپارد • برای این منظوربه شهزاده شجاع متوجه گردید که تااینوقت به شاه محمود تسلیم نشده وپس از چند اقدام ناکام درزرمت منتظر فرصت نشسته بود •چون شاه محمود ازنیت اواطلاع حاصل کرد وبگرفتاری اوفرمان داد مختارالدوله پنهانی ازکابل خارج شده باردوی شجاع الملك پیوست واورابحمله بکابل ترغیب کرد • ازطرف دیگر میرواعظ شخص شاه راباهند ستی باقزلباشان متهم ساخته گروه سنی راعلیه اوتحریك نمود بطوریکه شاه محمود وقزلباشان دربالاحصاربمحاصره افتادند وشهزاده شجاع که درینوقت اکثرسرداران درانی به او پیوسته بودند بدون مقابله کابل رابدست آورد • معذالك هنوزکامیابی شهزاده شجاع مسلم نبود زیرافتح خان بایکدسته عسکربرای کمك باشاه محمود ازقندهاربسوی کابل در حرکت بود • چون قوای مذکوربکابل نزدیك شد شهزاده شجاع وامراٴعلیه اوحرکت کردند وطرفین درقلعه ٔ قاضی باهم مواجه شدند • بااینکه درابتدا ٔ غلبه بافتح خان بود اما تبلیغات مذهبی طرف مقابل بزودی درمیان افراداونفوذکرد بطوریکه اکثرانهابه اردوی شجاع پیوستند وفتح خان تنهامانده بسوی قندهارفرارنمود • شاه محمود چون ازین آخرین اتکایش مایوس گردید • راه مصالحه راپیش گرفته خود وبالاحصارراب‍ه شهزاده شجاع تسلیم داد • مشارالیه ازروی بزرگواری ازکورکردن اومنصرف شد وبزندانی ساختن او دربالاحصاراکتفا نمود •بدینصورت دوره ٔ اول پادشاهی شاه محمود درجولای ۱۸۰۳ پس ازدوسال خاتمه یافت وشهزاده شجاع برتخت سلطنت جلوس کرد •

پادشاهی شاه شجاع اول

شاه شجاع درین بارشش سال از۱۸۰۳ تا ۱۸۰۹ سلطنت نمود بااینکه برخلاف شاه محمود مردی بااراده وانضباط وفعال بود امانتوانست امنیت داخلی راکه بعدازمرگ تیمور شاه برهم‌خورده بود دوباره قایم نماید • ازیکطرف کشمکش درمیان شهزادگان درسر پادشاهی ویاتقسیم آن ادامه داشت وازسوی دیگرسرداران واعیان درباربجان همافتاده بدسیسه وتوطئه علیه شاه وعلیه یکدیگرمصروف بودند • درعین حال امرای ولایات دوردست

بعضی بکلی علم استقلال برافراشته وبرخی در ادای باج وخراج سستی میکردند که آنهم درعمل درحکم آزادی وجدایی ازمرکزبود • خلاصه اینکه موازنهٔ بین قدرت حکومت مرکزی وفیودالها بنفع دسته اخیربرهم خورده حالت هرج ومرج وملوك الطوایفی درسرتاســر کشورحکمفرمابود • درین مدت ولایات غربی افغانستان مثل هرات و فراه دردست حاجی فیروزالدین برادرعینی شاه محمود باقیماند که تنهابنام ازمرکزاطاعت میکرد ودرعمل ازآن جداوآزادبود • شاه شجاع که مانند برادرش زمانشاه تمام توجهش به بقایای متصرفــات درانی درهند معطوف بود اراده ومجال آنراند اشت که بسوی غرب توجه نموده هرات وفراه راتحت ادارهٔ دولت مرکزی بازآورد • درمقابل وی دوباردرجنوب بسوی سنـــد و دیره جات لشکرکشید ویك قسمت ازمالیات مناطق مذکورراتحصیل کرد • اما درکشمیرپس از آنکه اردوی اوبقیادت شیرمحمد خان مختارالدوله عبدالله خان والی راکه علیه دولت قیامکرده بود ازبین برداشت خود مختارالدوله ازاطاعت شاه سرپیچیده درصدد آن شد که اوراازسلطنت عزلنماید • هرچند وی درجنگ علیه شاه بقتل رسید اما کشمیرهمچنـــان دردست پسرش عطامحمد خان باقیماند • دراثراین حوادث قدرت پادشاهی بقدری تنزل کرد وجاه طلبی سرداران وشهزادگان چنان اوج گرفت که حتی شهزاده قیصرپسرزمانشاه برادرزادهٔ عینی شاه شجاع که بدرجهٔ اعلی مورداعتماد ومحبوب شاه بودٌ از طرف اوبار اول بحکومت قندهاروباردوم بحکومت کابل منصوب گردید درهرد وبارعلیه اوقیام نمود وکار درمین ایشان بجنگ ودعواکشید • درعقب تمام این حوادث فتح خان رئیس قبیلــــهٔ بارکزایی قرارداشت که چنانچهٔ میدانیم اوهم نهایت جاه طلب اما درعین حال صاحب عزم وحزم وجرئت وتدبیربود • مشارالیه ظاهراً ازامورد ولت کناره گرفته ودبین افـراد قبیله اش درگرشك زندگی میکرد امایك آن ازتوطئه ودسیسه فـارغ نبود ونقشه اشرادایــر برضعیف ساختن پسران تیمورشاه ازطریق استعمال آنها علیه یکدیگروبدست آوردن مقام وزارت باقدرت واختیارتمام دنبال میکرد • درین میانه شاه محمود که دربالاحصارکابــل زندانی بود بکمك دشمن سابقش میرواعظ که اکنون ازشاهٌ ناراضی شده بود ازمحبس فــرار نموده وبفراه رفت وبه برادرش حاجی فیروزالدین حکمران هرات پیوست • میرواعظ بـــه کوهستان پناهنده شد وبنابرروایتی به زهری که بامرشاه بخورداوداده شده وفات یافت • اگرشاه شجاع درس تاریخ رادرست فراگرفته بود • حادثهٔ گریزبرادرش محمودٌ برایبیدار ساختن اوکفایت میکرد تابه تأمین هرات وسایرمناطق غربی کشوربپردازد • اماطوریکه بیدیم اوهم مثل برادرش زمانشاه فریفتهٔ هند بود بنابراین باوصف خطری که ازناحیه ایرانیــان به هرات وازناحیهٔ شاه محمود به سلطنت متوجه بود • برای فتح کشمیربسوی پشاوررو آورد ودرانجاولین سفارت انگلیس راکه بریاست مونت استورات الفنستن بافغانستان وارد شده بود پذیرفت ومعاهدهٔ مورخ ۱۷ جون ۱۸۰۹ راباان امضاکرد • اما اکنون پیش ازآنکه به بقیهٔ احوال اوبپردازیم بهتراست نظری براوضاع عمومی منطقه انداخته وحوادثی را که به ارسال این سفارت منجرگردید درمتن اختلافات دبین نیروهای بزرگ واقدامــات متقابل آنهادربرابریکدیگر مطالعه کنیم •

اوضاع عمومی جهان ورقابت انگلیس • فرانسه وروسیه

درفصول قبلی درعمل انگلیس رادرهند دربرابرتهدید ناپلیون بوناپارت ازیکسووازاده

زمانشاه رابرای لشکرکشی به هند ازدیگرسومطالعه کردیم • دراوایل سال ۱۸۰۱ چنانچه تذکاریافت ، کپتان مالکم سفیرانگلیس درایران معاهده ایرابافتح علیشاه قاجار امضا ء کرد که علاوه برسد نمودن راه بوناپارت بسوی هند ازحمله ٔ زمانشاه بانکشورنیزجلوگیری میکرد • اماکشته شدن پال اول امپراتورروسیه که درحمله به هند بابوناپارت هم پیمان بود باین نقشه خاتمه داد وبعدازان زمامدارجاه طلب فرانسه باموراروپایی مصروف گردیده برای مدتی خیال عملیات به آسیاراازسربدرکرد • درین میان حوادث دیگری رخداد که توجه ٔ دول بزرگ رابسوی شرق جلب کرد • درسال ۱۸۰۱ روسهاگرجستان راکه تاآنوقت تابع ایران محسوب میشد الحاق نمودند • دولت ایران که تاب مقاومت رابااردوی مجهز روس نداشت باین امرتن درداد اماروسهابآن اکتفانکردندودرسال ۱۸۰۵ قوای شانرا ازکوه های قفقازبطرف جنوب عبورداده شهرهای ایروان ، دربند وبادکوبه را فتح نمودند • فتح علیشاه ازین حوادث متوحش گردیده ازدولت انگلیس که بموجب معاهده ۱۸۰۱ متحدان شمرده میشد کمك خواست اماانگلیس به بهانه ٔ اینکه موضوع تعرض روسیه درمعاهده ٔ مذکورپیش بینی نشده است ازارسال کمك خودداری کرد • حقیقت امراین بودکه دران هنگام روسهاوانگلیسهادراروپا دربرابرفرانسه باهم متحد بودند وانگلیس هانمی خواستند درنتیجه ٔ همکاری باایران همکاری روسهارادراروپاازدست بدهند • بوناپارت که مراقب اوضاع بود ازفرصت استفاده نموده نخست در ۱۸۰۵ رومین وبعد در ۱۸۰٦ ژوبررابه تهران فرستاد وکمك خودرادربرابرروسیه باایران پیشنهاد کرد • چون پادشاه ایران درین وقت سخت زیرفشارروسیه واقع بود باتحاد فرانسه که قویترین دولت اروپامحسوب میگردید حاضرشد و سفیرخود میرزا محمد رضابیگلربیگی راباتفاق ژوبر سفیر فرانسه باروپافرستاد • سفیرمذکوردرسال ۱۸۰۷ معاهده ٔ اتحاد وهمکاری رادر مقام فنکن اشتاین (واقع دراروپای شرقی) که درینوقت اردوگاه بوناپارت بود باوامضاء نمود • بموجب این معاهده فرانسه متعهدگردید تاازمنافع ایران دربرابرروسیه حمایت نماید ودرمقابل ایران همکاری خودرابافرانسه درعملیات آن علیه انگلیس وعده داد • درمورد افغانستان دولت ایران تعهدنمودکه " تمام نفوذ خودرابکارخواهدبرد تاافاغنه ودیگرسکنه ٔ قندهارراباقشون خودبرضد انگلیس متحد سازدوپس ازانکه راه بمساکن انهاباز کرد لشکربرضد متصرفات انگلیس درهند بفرستد " • (۲۱)

بلافاصله پس ازعقداین معاهده بوناپارت جنرال گاردان رامامورساخت وهدایت نامه ٔ مورخ ۱۰ می ۱۸۰۷ راازهمان مقام فنکن اشتاین بنام اوصادرکرد • درین هدایت نامه راجع بکمك نظامی بایران وکسب اطلاع راجع بمسایل مختلف خصوصا " امکان لشکرکشی از راه ایران به هند وکسب معلومات راجع باوضاع داخلی هندوحتی مغلستان ومداخله دران علیه روسیه بحث شده بود امااز افغانستان وشهرهای آن ذکری درمیان نبود • این سکوت میرساند که درینوقت اطلاعات دربارفرانسه راجع بافغانستان بیش ازآنچه ادعا شده ، محدود بود وایرانیها هم ازنظرمنافع خود شان درتوسعه ٔ معلومات مذکور یا دادن معلومات موثق ترنمی کوشیدند • چنانچه اشارهٔ مجمل معاهده ٔ فنکن اشتاین به " افاغنه وسکنه ٔ دیگرقندهار" بدون هیچگونه تذکارازدولت ابدالی ونقش احتمالی آن موید این ادعامیباشد • گرچه معاهده ٔ فنکن اشتاین باامیدواری زیاد ازهردوطرف

خصوصا " ازطرف ایران امضا گردید اما پیش ازآنکه درمحل اجراگذاشته شود در اثر تبدیل شدن اوضاع اعتبارخود راازدست داد • باین تفصیل که اندکی بعد ازعقد معاهده مذکور بوناپارت قوای الکزندر امپراتورروس را درمقام فرید لند شکست داد وبعد ازان بتاریخ ۷جولای ۱۸۰۷ دو امپراتور درتلیست باهم ملاقات نموده نه تنها بجنگ دربین کشورهای شان خاتمه دادند بلکه اساس یك اتحاد جدید راعلیه انگلیس پی ریزی نمودند ودرعین حال جنرال گاردان درتهران به تربیه قوای نظامی ایران جهت عسکرکشی به هند ازطریق افغا ــ نستان مصروف بود وبوناپارت توقع داشت که هردو دولت ایران وروس راباوصف اختلافات شان در عملیات علیه انگلیسها بجنگ بکشاند •اما این توقع بطوریکه خواهیم دید دوراز واقعیت وساده لوحانه بود • درعین حال انگلیسان که ازنزدیکی فرانسه وروسیه هراسان بودند بازبه فعالیت دیپلوماتیك متوسل شدند • سرجان مالکم که قبلا" در۱۸۰۱ معاهده اتحاد باایران راعقد کرده بود بازماموردتهران گردید امادولت ایران که هنوزمعاهده اش بافرانسه پایدار بود باواجازه ورود به تهران نداد وسفیرمذکوربدولت خود پیشنهاد نمود تابرای تهدید ایران بعملیات نظامی علیه جزیره خارك درخلیج فارس اقدام نماید • پیش ازاینکه تصمیمی دربناره اتخاذ گردد دولت ایران ازامداد فرانسه که حالا در اثر معاهده تلیست باروسیه متحدگشته بود مایوس گردید جنرال گاردان راازایران اخراج نمود وچون انگلیسیان فرستادن سفیرجدید رابنام سرهارفورد جونس پیشنهاد نمودند دربارتهران بخوشی این پیشنهاد راپذیرفت وسفیرجدید که اکنون ازپادشاه انگلیس نمایندگی میکردنه ازحاکم اعلی هند • دراوایل ۱۸۰۸ به تهران وارد گردید •

دومین معاهده انگلیس وایران

بموجب معاهده جدیدی که بتاریخ ۱۳مارچ ۱۸۰۹ دربین سفیرمذکوروميرزا محمد شفیع صدراعظم ایران عقد گردید دولت برتانیه متعهد گردید که بایران دربرابرروسیه کمك بدهد وتاوقتیکه جنگ دربین روسیه وانگلستان دوام داشته باشد اعانت مالی سالانه یکصد وبیست هزارپوند سترلنگ بایران بپردازد • درمورد افغانستان چنین پیش بینی شده بود :

"ماده چهارم ــ ••• بعلاوه طرفین قبول مینمایند هرگاه به متصرفات دولت پادشاهی انگلیس درهندوستان ازطرف افغانها هجوم یاحمله شود • اعلیحضرت پادشاه ایران یکعده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مامورخواهد ساخت" ••••

ماده هفتم ــ هرگاه بین دولت علیه ایران وافغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان رادران میان دخالتی نخواهد بود مگراینکه بین طرفین واسطه صلح شود "•(۲۲) باین صورت انگلیسها بازیکبار دیگر این تعهد رابدست آوردند که درصورت حمله افغانها به هند • ایران از عقب برآن حمله نموده وخطراحتمالی راازین ناحیه رفع نماید •

گرچه درینوقت افغانستان دراثرجنگهای داخلی بقدری ضعیف شده بود که به تنهایی خود توان چنین عملیات رانداشت امانزدیکی فرانسه وایران ازیکسووانعقاد معاهده تلیست دربین ناپلیون والکزندر ازسوی دیگرانگلستان راکه درقسمت متصرفات خود درهند

مالاندیشی مفرط وحساسیت خاص داشت وادارنمود تاموازی به اقداماتی که درایران رویدست گرفته بود به اقدامات متشابه درافغانستان وپنجاب نیزپرداخته ودربین هند ومهاجمین احتمالی سدهای متعددی بنانماید • برای این منظورگونرجنرال هند درسال ۱۸۰۸ هیئت های دیگری رانزد رنجیت سنگ زمامدارپنجاب وپادشاه سدوزایی افغانستان گسیل نمود •

سفارت اولی درتحت ریاست مستر • تی متکاف به لاهوررسیده ورنجیت سنگ راقانع ساخت تاازمدعیات خود درجنوب رود خانه • ستلج صرفنظرکرده ورود خانه • مذکورراحیث سرحد کشورخود قبول نماید •این موضوع درقراردادی که بتاریخ ۲۵ اپریل ۱۸۰۹ بین جانبین انعقاد گردید درج شدوداثران نه تنهابدگمانی های سابق دربین دوطرف رفعشد بلکه بتدریج اتحادواعتماد ودوامداری دربین آنهابرقرارگردید •

نخستین سفارت انگلیس بافغانستان

سفارت دیگربافغانستان اعزام گردید • رئیس این هیئت مونت ستوارت الفنستن درجمله مامورین شرکت هند شرقی بود وبعدهایکی ازمورخان مهم هند برتانوی گردید • وی از طریق بهاولپور وپنجاب وارد افغانستان گردیده وچون درینوقت شاه شجاع بغرض رفع شورش عطامحمد خان حکمران کشمیردرپشاورتوقف داشت• هیئت انگلیس هم از طریق دیره جات• بتووکوهات متوجه آنسمت شد وبتاریخ ۲۵ فبروری ۱۸۰۹ به پشاورمواصلت کرد • قرارروایت سرپرسی سایکس ومولف عروج بارکزایی (۲۳) شاه درمرحله • اول میل نداشت به هیئت اجازه • ورود بافغانستان بدهد زیرارنجیت سنگ که کشوراودربین افغانستان و متصرفات کمپنی واقع بود به اوچنین تلقین کرده بودکه انگلیسان بیک قسمت ازخاک افغانستان چشم دوخته اند ومقصد ازارسال سفارت آنست تاخاک مذکور راازومطالبه کنند • امابعد چون پادشاه دانست که منظورسفارت پیشنهاد معاهده تدافعی دربرابرفرانسه وروسیه میباشد بادرنظر گرفتن هدایاتی که ممکن بود هیئت حامل آنباشد باورود آن موافقت کرد • الفنستن درکتابیکه بعنوان " گزارش راجع به سلطنت کابل " نشرنموده نه تنهاپذیرایی ومذاکرات خود راباولیای امورافغانستان به تفصیل بیان میکند بلکه شرح جامعی راجع باوضاع افغانستان درآن عصرباقی گذاشته که ازنظر صحت معلومات ودقت کم نظیرمیباشد •

دربارشاه وپذیرایی ازسفیر

مشارالیه راجع به پذیرایی رسمی خود دردربارمینویسد : "شاه که درزیررواق وسطی تالاربریک تخت بزرگ طلایی یاطلاکارنشسته بود از ابهت وصولت شاهانه برخورداربود وتاج ولباس او ازکثرت جواهرمیدرخشید ••• وقتیکه مابه شاه نزدیک شدیم کلاه هایمان راازسرگرفته تعظیم غرابجاآوردیم ••• سپس دستان خود رابعلامت دعابرای سلامتی شاه بسوی آسمان بلند کردیم ••• چاووس باشی نامهای مارابدون عنوان والقاب یاد کرد • و علاوه نمودکه آنهاازاروپابحیث سفیرحضوراعلیحضرت شماآمده اند •شاه باآوازبلند و مطنطن جواب داد (خوش آمدند) اندکی بعد شاه به تخت دیگری انتقال کردکه بلندی آن کمتربود وسفیربا ترجمانش درنزد یکی اوقرارگرفتند • الفنستن مقصد سفارتش رابیان کرد و شاه درجواب گفتکه دربن باره باوزیرش مذاکره نمایند • "(۲٤)

درجریان مذاکرات بعدی معلوم شد که اکثر رجال ایران با عقد معاهده اتحاد با انگلیس ها موافق نبودند • الفنستن اصرار داشت که خطر جدی از ناحیه اتحاد ایران وفرانسه به افغانستان متوجه میباشد اما افغانان که ازفرانسه ونقشه های او اطلاعی نداشتند وبه قوت نظامی ایران چندان اهمیت قایل نبودند تصورمیکردند که انگلیسان مسئله اتحاد فرانسه وایران را بهانه ساخته ودرواقع مقصد دیگری دارند • داستانهاییکه راجع به زرنگی انگلیسها ونفوذ ماهرانه آنان درهند درمحیط شایع بود • بربدگمانی آنها می افزود ودر عین حال بسیاری ازسرداران با تقویت مقام شاه مخالف بودند وآنرا منافی مصالح وامتیازات فیودالی خود شان میشمردند • برعکس شخص شاه باین اتحاد راضی بود اما سعی داشت درعوض آن امداد مالی قابل توجه بدست آرد وباین وسیله اردوی جدیدی برای مقابله با برادرش شاه محمود که اوراتحت فشارقرارداده بود فراهم سازد • الفنستن بدادن چنین امدادی بی میل نبود ولی ازطرف حکمران هند اجازه وصلاحیت اینکاررا نداشت معذالك وی مذاکرات را با مهارت پیش برده بالاخره در ١٧ جون ١٨٠٩ معاهده را با شاه شجاع عقد نمود که بموجب آن افغانستان متعهد گردید دربرابرحمله احتمالی فرانسه و ایران درجبهت هند دفاع نموده وبه هیچ فرانسوی اجازه ورود به افغانستان ندهد • درمقابل انگلیسان متعهد شدند که درصورت وقوع چنین حادثه مصارف مقابله باآنرابقدر امکان فراهم نمایند •

باینصورت انگلیسان با انعقاد معاهداتی با دولتهای پنجاب • افغانستان وایران درظاهر سه خط دفاعی برای حفاظت هند دربرابرلشکرکشی احتمالی ناپلیون کشیدند اما درحقیقت این سنگرسازیها زاید وغیرضروری بود زیرابوناپارت نه کدام نقشه جدی برای لشکرکشی بهند طرح نموده بود ونه هم امکانات عملی برای تطبیق چنین نقشه وجود داشت • چنانچه تباهی اردوی بزرگ فرانسه بعدازعسکرکشی بروسیه واضح ساخت که سوقدادن اردوهای بزرگ درفواصل بعید بدون جا کمیت برد ریا هاچه خطراتی را دربرداشت • بااین همه معاهدات وتماسهاییکه درضمن آن با زمامداران شرق حاصل شد بانگلیسان موقع داد که این کشورها رااز نزدیك مطالعه نموده خصوصیات طبیعی وبشری هریك را تحقیق ودرموقعش وم مورد استفاده قرارد هند • باین صورت وقتیکه چندی بعد خطر تصوری وبعید الاحتمال بوناپارت به خطرواقعی وقریب الاحتمال روسیه مبدل گردید انگلیسان توانستند بااستفاده ازین تجارب ومعرفت براحوال کشورها ومردم منطقه وبدون آنکه به کدام جنگ بزرگ متشبث شوند این خطر راازحدود متصرفات شان درهند دورنگهدارند و بااینکه بعضا " بحرکات عجولانه دست زدند ودرعمل بیش از ضرورت بروزدادند اما روبهمرفته درنقشه دورنگهداشتن دولتهای اروپایی خصوصا " روسیه ازحدود هند کامیاب بودند •

سقوط شاه شجاع

حال برمیگردیم به بقیه احوال شاه شجاع • درحالیکه هنوزهیئت انگلیس درپشاور بود رخ جنگهای داخلی علیه شاه شجاع درورخورد • شاه محمود که چنانچه دیدیم بعد از فرارازبالاحصارکابل درفراه جاگزین شده بود بکمك فتح خان قندهار رابدست آورد و از آنجابکابل متوجه شد • ازطرف دیگراردویی که شاه شجاع برای تنبیه والی متمرد کشمیر فرستاده بود بعلت نفاق دربین سران آن باشکست مواجه شد • شاه هم بالاخره متوجه

شد که اهمیت کابل وقندهار برای حفظ سلطنت افغانستان نسبت به فتح کشمیر و سایر ولایات هند بیشتر میباشد اما حالا کار از کار گذشته وقسمت اعظم اردوی منظم ومهمات او از دست رفته بود • ناچار بعجله اردوی جدیدی از افراد قبایل خلیل ومهمند تهیه دیده بسوی کابل حرکت کرد • اما پیش از آنکه بکابل برسد شاه محمود وفتح خان پایتخت را فتح نموده بسوی پشاور در حرکت بودند • طرفین در نزد یکی نمله باهم مقابل شدند • قوای شاه شجاع در هم شکسته خزانه اش که تقریباً ½ دو ملیون پوند استرلینگ بالغ میشد بدست دشمن افتاده وشاه خود شب بشواری از معرکه نجات یافته بسوی پشاور و از انجا بقندهار رفت اما در هر جا ناکام گردید وبالاخره در راولپندی در تحت حمایت رنجیت سنگ مقام گرفت و شاه محمود دوباره برتخت سلطنت افغانستان جلوس کرد •

سلطنت شاه محمود بار دوم (١٨٠٩ـــ١٨١٨) ووزارت فتح خان بارکزایی

شاه محمود اساساً " مرد تن پرور وعیاش بود وکارهای دولتی را بوزرا وعیاشش واگذار میکرد • در دوره اول پادشاهی خود اختیارات دولتی را در بین دو مرد جاه طلب وپرادعا یعنی شیرمحمد خان مختارالدوله پوپلزایی وفتح خان بارکزایی تقسیم کرده بود • در نتیجه شیرمحمد خان که خود را از نظر نجابت خانوادگی نسبت به فتح خان مستحق تر میدانست از شاه آزرده شده واسباب سقوط اورا فراهم آورد • در دوره دوم شاه • فتح خان را به حیث یگانه وزیر خود تعیین نموده کارها را با وتفویض نمود • لهذا دوره دوم سلطنت اورا میتوان دوره حکمرانی وزیر فتح خان نامید • فتح خان امنیت را دوباره در مملکت قایم نموده • آمران ولایات بشمول ولایات دور دست مانند سند وبلوچستان را وادار ساخت از اوامر مرکز اطاعت نموده سهم آنرا از عواید کارسازی نمایند • چون دو خصلت شجاعت وسخاوت را باهم جمع داشت مردم باو جلب شدند تا بحدیکه شهرت ومقام وحیثیت و منزلت شاه و خانواده اش را خیره وبیرونق ساخت حتی بقول فریه (٢٥) نام فتح خان در تمام اسیای میانه بلند آوازه گردید وافغانها مخصوصاً " باو علاقه داشتند درحالیکه شاه را بنظر حقارت مینگریستند • فتح خان در حدود بیست برادر داشت که از مادران مختلف بودند وبعد از بدست آوردن قدرت وسقوط سدوزایی بجان همدیگر افتاده مانند پسران تیمور شاه جنگ داخلی در از مدت را در سر مسئله جانشینی برپا کردند • اما درینوقت برادران مذکور هنوز متحد وبه برادر بزرگ شان فتح خان مطیع بودند • فتح خان بعضی از برادرانش را بحکومت شهرها وولایات مهم کشور گماشت از آنجمله سردار محمد عظیم خان را بحکومت کشمیر • جبار خان را با خطاب نوابی بحکومت دیره جات وبرادران دیگرش را بحکومات قندهار • غزنی • جلال آباد وغیره مامور نمود • خود شد را رأس امور لشکری وکشوری قرار گرفته بدفع حملاتی که علیه شاه محمود از طرف مخالفین اوخصوصاً " شاه شجاع صورت میگرفت میپرداخت • وزیر فتح خان هرات را از دست فیروزالدین برادر عینی شاه گذاشت اما کشمیر را از دست عطا محمد خان پسر شیرمحمد خان مختارالدوله خارج نمود وبرادرش سردار محمد عظیم خان را بعوض او مقرر نمود • درین لشکرکشی رنجیت سنگ هم باو کمک نمود اما در خاتمه آن وزیر فتح خان از وعده خود دایر بر تادیه ثلث خراج کشمیر به مهاراجه نکول نمود ودر نتیجه جنگ بین افغانها وسکها رخ داد که در پایان آن هرچند کشمیر در دست افغانها باقیماند اما سکها موفق شدند قلعه اتك را در کنار دریای سند قبضه نمایند وامنیت پشاور را با خطر •

جدی مواجه سازند • درسمت غرب هم اختلاف شدیدی دربین حاجی فیروزالدین حکمران هرات وحکام ایرانی درسرقلعه ٔ غوریان بروزنمود که براثران درسال ۱۸۱۷ ایرانیها هرات رابمحاصره کشیدند اما حاجی فیروزالدین باواگذاری قلعه ٔ غوریان وتادیه ٔ مبلغی غرامات وبرگردانیدن خطبه وسکه بنام شاه ایران ایشان راازدوام محاصره منصرف ساخت • بعد ازان حاجی مذکورتوان مقابله راباقوای ایرانی به تنهایی باخود نمی دید به برادرش شاه محمود رجوع نموده ازاوبرای استرداد غوریان کمك خواست • شاه وزیرفتح خان رامامور اینکارساخت ووی درسال ۱۸۱۷ باارد وی بزرگی به هرات رفته بدوا" خود حاجی فیروزالدین راتوقیف نموده باخانواده اش بسوی کابل فرستاد وبعد به مقابله باایرانیان پرداخت ودرمقام کافرقلعه باشهزاده حسن علی میرزای شجاع السلطنه والی خراسان مصاف داد • دربین جنگ علاوه برقوای نظامی افغانستان یکعده ازسران خراسان که بافغانستان پناه آورده بودند مثل ابراهیم خان هزاره ومحمد خان قرایی نیزبطرفداری افغانستان شرکت داشتند وعلاوه بران محمد رحیم خان حکمران خوارزم نیزبطرفداری از افغانستان به سرخس آمده آماده ٔ جنگ باایران بود • درشروع جنگ سواره نظام افغانی قوای پیاده ٔ ایران راشکست داده وبه تعقیب آن مشغول شد •اتفاقا" در اینوقت گلوله ای که شدت خود راازدست داده بود بدهن وزیراصابت کرد وازصدمه ٔ آن وی بیهوش شده ازاسپ پائین افتاد • باانتشاراین خبرافغانها کم جراءت شده ازتعقیب قوای ایران که تقریبا • ده هزارنفرتلفات داده بودند دست کشیدند • بقیه ٔ قوای ایران که ازین ماجرااطلاع نداشتند سوی مشهد فرارنمودند ونیروی افغان به هرات مراجعت نمود درحالیکه هرکدام ادعای پیروزی داشتند •

باالحاق هرات بدولت مرکزی وزیرفتح خان باوج قدرت خود نایل گردید وهرچند شاه محمود پادشاه بود امادرعمل وزیرفتح خان وبرادران اوکشوررااداره میکردند • این امربسایر سرداران گران می آمد وهمیشه منتظرفرصت بودند تابهانه ای اوراازپادرراندازند • از سوی دیگرشهزاده کامران پسرارشد شاه هم ازوزیردل خوش نداشت وبجاه ومقام وشهرت اوحسد میبرد • باشنیدن خبرفتح هرات وجنگ باایران • شاه وکامران راه هرات رادرپیش گرفتند • درراه آنهاازواقعه ٔ عزل حاجی فیروزالدین وخشونتی که درآنوقت ازطرف دوست محمد خان وکهندل خان برادران وزیرفتح خان دربرابرافرادخانواده ٔ اوبشمول زنان صورت گرفته بوداطلاع حاصل کردند • معلوم شدکه سرداران مذکوربرای بدست آوردن نقدینه وجواهرات زنان حرم فیروزالدین راکه رقیه بیگم دخترشاه محمود هم از آن جمله بود خلع لباس کرده اند واینکاربدست نوکران انهابشمول یکنفرسك صورت گرفته است(۲٦)• شاه ازشنیدن این اخبار وخصوصا" دست درازی برد خترش آنهم توسط یکنفرغیرمسلمان سخت برآشفته گردیده وبه پسرش کامران که آتش غضب اوراتیزمیکرد اجازه داد تابهرات رفته وزیرفتح خان رامجازات نماید (۲۷)•

نابیناساختن وزیر

شاه شخصا" درفراه توقف نمود وکامران بهرات رفته بروایتی باشجاع السلطنه والی خراسان باب مکاتبه رامفتوح نمود وتوسط یکنفرمنصورخان نام باوپیام دادکه جنك اخیر

دربین دو دولت با بتکار وزیر و بدون رضای شاه محمود صورت گرفته است. اکنون شاه حاضر است آنرا جبران نموده و از دولت ایران معذرت بخواهد. فتح علیشاه قاجار که درینوقت به مشهد آمده بود فرستاده کامران را بار داده و در جواب باو پیام داد که برای رفع خصومت باید یا وزیر فتح خان را که مسئول جنگ دربین دو کشور بود محبوس نموده بدربار ایران بفرستد یا همانجا در افغانستان از بینایی محروم گرداند (۲۸). کامران این تقاضا را بهانه ساخته پس از سه ماه اقامت درهرات روزی وزیر فتح خان را هنگامیکه برای دیدن او آمده بود غفلتاً گرفتار نموده چشمان او را با خنجر بدست عطا محمد خان کور ساخت. معلوم میشود که شاه محمود هم بچنین سوء قصدی علیه وزیرش راضی بود زیرا پس از اطلاع بر قضیه بدون آنکه رد عملی ظاهر سازد به هرات رفته پس از تنظیم امور آنجا باتفاق پسرش و وزیر مکفوف و محبوس بسوی کابل حرکت کرد.

فهرست مدارک باب هفتم

۱ــ مجمع الفصحا، تالیف رضاقلی هدایت ، تهران ۱۳۲٦ ج اول ص ۳۰ ٠
۲ــ درة الزمان ، ص ۷۱ ٠
۳ــ تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن نوزدهم، تالیف محمود محمود ، چاپ تهران ۱۳۲۸ ــ ۱۳۳۳ ش ٠ ص ۱٤۷ ٠ دره الزمان ص ٦۷
٤ــ تاریخ افغانستان تالیف سرپرسی سایکس، لندن ۱۹٤۰ ج اول ص ۳۷۷ ٠
٥ــ افغانستان در مسیرتاریخ ، ص ۳۸۱ ٠ دره الزمان ص ۱۳٤ ٠
٦ــ محمود محمود ، ص ۲۸ ٠
۷ــ همان کتاب ، ص ۱۰ ٠
۸ــ همان کتاب، ص ۱۹ ٠
۹ــ درة الزمان ، صفحات ۱٦۷ الی ۱٦۹ ٠
۱۰ــ همان کتاب ، صفحات ۱۳۷ الی ۱٤٤ ٠
۱۱ــ پشتونها در روشنی تاریخ ، ص ۹۰٤ ٠
۱۲ــ تاریخ سلطانی ، ص ۱٦۹ و دره الزمان ص ۱۳۳ ٠
۱۳ــ عروج بارکزایی ا ۱۰ ۱ ٠ پیرس ، ترجمه فارسی پژواك وصدقی ، چاپ کابل ۱۳۳۳ ص ۲۰ ٠
۱٤ــ افغانستان در مسیرتاریخ ، صفحات ۲۸۱ ــ ۳۸۲ ٠
۱٥ــ درة الزمان ، صفحات ۳۱٤ــ ۳۱۷ ٠
۱٦ــ همان کتاب، ص ۲۷ ٠
۱۷ ــ همان کتاب، ص ۲۲٦ ٠
۱۸ــ درة الزمان ، ص ٦۰ ۱ وافغانستان ، تالیف حسن کاکر، چاپ کابل ۱۹۷۱ ص ۱۷۸ ٠
۱۹ــ جلد اول ، ص ٦٦ ٠ فریه ، ص ۱۲۳ ٠
۲۰ــ ج ۲ ص ۳۳٦ ٠
۲۱ــ محمود محمود ، ص ٤٥ ٠
۲۲ــ همان کتاب ص ۷۱ ٠
۲۳ــ تاریخ افغانستان ، ج اول ص ۳۸۷ وعروج بارکزایی ص ٥۷ ٠
۲٤ــ الفنستن ، ج اول ص ٦٥ ٠
۲٥ــ فــــریه ، ص ۱٤٥ ٠
۲٦ــ سراولاف کیرو ، ص ۲۹۲ ٠
۲۷ــ تاریخ سلطانی ، ص ۲۰۰ ٠
۲۸ــ محمود محمود ، ص ۱۸۳ ٠

بـــاب هشتـــم
تـــلاش بـــرادران وزيـــــــر

قيام برادران وزير- شاه شجاع ورنجيت سنگ - داستان کوه نور - کشته شدن وزيرفتح خان وخصايل او - تحولات تازه دراوضاع جهان - انقراض سلسله سدوزايی - انقسام کشور درمين برادران محمد زايی - ازدست رفتن ملتان ، کشميرو ديره جات - جنگ نوشهره و ازدست رفتن پشاور - تفوق سردار دوست محمد خان بربرادران - اقدام شاه شجاع عليه قندهار- شکست شاه وبازگشت اوبه هند - دوست محمد خان بعنوان امير- اقدام ناکام برای استرداد پشاور - توسل بدولت هند .

قيام برادران وزير

وزيرفتح خان درحدود بيست برادرداشت که اکثرآنها بحيث والی وکارمند دولت در نقاط مختلف خدمت ميکردند . عموما " جوانان فعال ، دارای قدرت و مکنت ونفوذ واعتبار بودند . ازانجمله سردارمحمد عظيم خان ولايت کشميررا دردست داشت . مشاراليه برادر ديگر شان دوست محمد خان راکه بعدازتعرض به حرم حاجی فيروزالدين ، ازترس(يا باشاره) وزيرفتح خان به کشميرپناه آورده بود درقلعه مهاران زندانی ساخت امابعدازشنيدن خبرکورشدن وزيراورا رهانموده وهردوبه نيت انتقام برخاستند . دوبرادرديگرشان شيردل خان وکهندل خان درموقع کورشدن وزيرفتح خان درهرات بودند . باشنيدن اين خبر پيش ازانکه کامران بگرفتاری آنها موفق شود ازانجافرارنموده بخانه شان درقريه نادعلی رفتند وسران بارکزايی رابرای گرفتن انتقام فتح خان باخود همراه ساختند .

باينصورت درهرنقطه کشميروقندهاربغاوت آغازگرديدويگعده ازسران غيربارکزايی هم که اقدام شاه وشهزاده راتعرض بحقوق سرداران وفيودالان ميشمردند به برادران وزيـــــر پيوستند . درمرحله اول سرداران بارکزايی هنوزجرات نداشتند که علنا " انتقـــــال سلطنت راازعشيره سدوزايی به محمد زايی اعلان کنند ، لهذاادعای شانرابعزل شـــاه محمود وتعيين شاه ديگری ازهمان خانواده منحصرساختند . برای اين منظورسردارمحمد عظيم خان ازکشميرباشاه شجاع که درلودهيانه درسرحد هند برتانوی توقف داشت تماس گرفته پادشاهی افغانستان رابا وعرضه کرد . شاه شجاع که مثل هميشه مشتاق تخت وتاج بود علی رغم مشوره نماينده کمپنی که اوراازبی ثباتی برادران وزيرفتح خان برحذرمی ساخت ، اين پيشنهاد راپذيرفته ازلودهيانه عازم سند شدوازآنجابراه ديره جات به طرف پشاورحرکت کرد . درديره غازی خان برادرديگروزيرفتح خان ، پردل خان بـــا بعضی ازسرداران درانی که ازشاه محمود روبرتافته بودند باوپيوستند .

شاه شجاع ورنجيت سنگ ، داستان کوه نور

دراينجا پيش ازاينکه به بقيه احوال اين مردجاه طلب وماجراجو، مغروروکم عقل بپردازيم بهتراست برای حفظ تسلسل حوادث ، سوانح چند سال اخيراوراازوقتيکه در ١٨٠٩ ، سلطنت راازدست داد تاهنگاميکه نه سال بعدازآن پيشنهاد سردارمحمد عظيم خان را درلودهيانه دريافت نمود بيان کنيم .

ازسال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱٤ شاه شجاع برای بدست آوردن مجدد تاج وتخت بطوریکیر در تلاش بوده گاه بقندهار وگاه برپشاور حمله می آورد اما تمام اقدامات او در برابر جرائت و کاردانی وزیرفتح خان ناکام میشد • در سال ۱۸۱٤ هنگامیکه وی در پشاور بود با مرعطاء محمد خان والی کشمیراختلاف کردیده ازطرف والی مذکور رقلعه • معروف به ماران حبس شد وبعد چون فتح خان کشمیر را بکمک سکهان دوباره بدست آورد • شاه سابق را ازحبس رها نموده باوپیشنهاد کرد که به برادرش شاه محمود بیعت ودرافغانستان اقامت اختیار نماید • اما اوترجیح داد که در پنجاب نزد رنجیت سنگ برود • رنجیت سنگ مانند عطا محمد خان والی کشمیربرالماس کوه نورکه درینوقت درتصرف شاه شجاع بود چشم دوخته بود •چون شاه ازدادن آن اباورزید • زمامدار سك اورا تحت فشارقرارداده در اخرکار قسما "بزوروقسما" باوعده • جاگیردرپنجاب وکمك دراسترداد تخت وتاج کابل • الماس مذکوررا ازوگرفت •باوصف آن شاه درلا هوربحالت نیمه اسیری بسرمیبرد ورنجیت سنگ سعی داشت سایرجواهرات وپولهایی راکه شاه درنزد تجارداشت هم ازوبگیرد (۱)•اما شاه موفق شد که بدوا" عایله اشراازلاهورکشیده به لودهیانه که دردست عمال شرکت انگلیسی هند شرقی بود بفرستد وسپس خود شرهم مخفیانه درلباس یکنفرروحانی هندو ازلاهورخارج گردیده براه کشمیروتبت به لودهیانه برود • مدت دوسال درحمایت عمال انگلیسی درآنجا زندگی کرد تااینکه پس ازاطلاع برکورشدن وزیرفتح خان وقیام برادران اوچنانچه دیدیم بعزم استرداد سلطنت بطرف افغانستان حرکت کرد • درخلال این احوال دوست محمد خان که اکنون ازنظربندی رهایی یافته وازطرف محمد عظیم خان بـه حیث سرلشکرتعیین شده بود خود رابعجله به پشاوررسانده پسردیگرتیمورشاه رابنام شهزاده ایوب بسلطنت برداشت• بعد ازان چون مشاهده کرد که کابل ازقوت مخالف خالی است• شهزاده ایوب رادرپشاورگذاشت وخود با یکدسته کوچك سپاه بکابل آمده شهررافتح نموده وشهزاده جهانگیرپسرکامران رادربالاحصارمحاصره کرد • درین ضمن شاه شجاع پشاوررابسهولت ازبرادرش ایوب انتزاع نمود امادربرابرسردارمحمد عظیم خان که براثردوست محمد خان ازکشمیرمی آمد شکست خورده به دیره جات رفت وازآنجا بـه شکارپوربازگشت •

کشته شدن وزیرفتح خان وخصایل او

شاه محمود وکامران چون خبرسقوط کابل راشنیدند بااردوی بزرگ سی هزارنفری بآنسو حرکت نمودند ودرراه سعی داشتند که وزیرفتح خان اعمی راوادارسازند تابا آنها آشتی نماید وبه برادران خود هدایت بدهد که ازجنگ وخصومت دست بکشند • لیکن وزیرکـه مردی باهمت بود دربرابروعد ووعید ایشان مقاومت نموده درجواب میگفت که دیگربه امور دنیوی وسیاسی علاقه ندارد وازمرگ وعقوبت نمی ترسد • عاقبت شاه وپسرش امردادند کـه چشمان اوراازحدقه خارج نمایند وبعد چون بمقام سیدآباد وردك رسیدند سردارا ن درانی رامجبورساختند که هریك یکی از اعضای اوراقطع نمایند وبطوردسته جمعی او را بقتل برسانند • وزیردربرابرتمام این عقوبات مردانه مقاومت نموده متانت ووقارخود را بدون پوزش طلبی وعذرخواهی تاآخرین رمق حیات حفظ کرد (۲)• پس ازکشته شدن وزیر جسد اوهم توسط محمد سعید خان سابق الذکربه غزنی انتقال یافته درجوارزیارت علی لالا بخاك سپرده شد •

وزیرفتح خان که در وقت کشته شد نش سی و هشت سال داشت در مدت کوتاه عمرخود مصدر کارهای بزرگ گردید • وی در سال ۱۷۹۹ در وقتیکه هنوز ۱۹ سال داشت در نتیجه ٔ دستگیری و قتل پدرش باینده خان در صحنه ٔ سیاست داخل شد وهرچند خود شادعای سلطنت نکرد اما چنان قدرت وقوت کسب کرد که پادشاهان را عزل ونصب میکرد • شکی نیست که یك قسمت ازکامیابی او ازموقعیت اجتماعی اش بعنوان سردار عشیره ٔ بارکزایی نشاءت میکرد که ازنظر تعداد واهمیت ازمهمترین عشیره های درانی بود • اما صفات وخصایل شخصی وی هم درین امرتاثیرکافی داشت • مونت الفنستن که بااومعاصربود اورا چنین تعریف میکند (۳)!" • • •

" قسمت اول زندگانی اوبه دسیسه وماجراسپری شده گاه یکدسته یاغی راازطریق چوروچپاول تقویه میکرد وگاه درحالت دوستی بی ثبات وآمیخته با رشك وحسد باپادشاه وقت بسرمیبرد • سجیه ٔ اوسجیه ٔ شخصی است که درچنین شرایط بارآمده باشد چون ناکامی نمی تواند اورا به اطاعت وادارسازد لهذا همیشه دارای معنویات بلند وحداعلای فعالیت میباشد • بکفایت وجراءت اوهمه اعتراف دارند وطرفدارانش اوراپرستش میکنند زیراپیروانش راازطریق جود و سخای بی پایان ودادن آزادیعمل بخودش مربوط ساخته است • چون به هیچ مبدایی پابند نمی باشد وتحول آنی جزء طبیعت اوست ازهرفرصت مساعدیکه بخت وطالع درسرراه اوقرار میدهد برای توانگرساختن وارضای هواوهوس خود واعوانش بی پرواوبحداکثراستفاده مینماید • هرچند به باده گساری راغب است اما هیچگاه منافع دار ودسته اشرااهمال نمی کند واگرگاهی چنین واقع شود آنراتوسط سرعت تصمیم وشدت دراجرای آن جبران مینماید • جسماً" طوریکه گفته میشود مردی بلند قامت است باوصف لاغری نهایت خوش قیافه میباشد • پیش آمد ظاهری اوملایم ومتواضعانه است وباطبیعت اصلی اوکه ازشرم وحیاوخوف و ترس بیگانه است، تضاد دارد • "

اینك مردی که باصفات وعیوب فوق برای اداره ٔ امورکشورازهمقطارانش مساعدتربود از بین رفت وآنچاییکه بجاماندند عبارت بودند ازیکتعداد شهزادگان که قبلا" عدم استعدادشان رابرای اجرای این وظیفه باثبات رسانده بودند وبرادران وزیرمقتول • درین این برادران اشخاص دارای استعدادهای مختلف وسویه های متفاوت وجود داشت اماچون ازمادرهای مختلف بودند باازبین رفتن برادرارشدکه رئیس خانواده محسوب میشد اکثرآنها درزیرتاثیر عشیره ٔ مادری شان قرارگرفته درسرتقسیم مملکتی که رایگان بچنگ شان افتاده بود وتوزیع بقایای خزاین واندوخته ٔ سلاطین سدوزایی بجان همدیگرافتادند • باینصورت بلافاصله بعدازخاتمه یافتن جنگ جانشینی تیمورشاه یك سلسله جنگهای دیگری بدوا" درین دوخانواده سدوزایی ومحمدزایی وبعدازان درین داوطلبان این خانواده ٔ اخیرآغازگردید که مملکترابه قطعات کوچك تقسیم نموده تااستانه ٔ اضمحلال رساند • تااینکه یکی ازبرادران مذکور یعنی دوست محمدخان بردیگران فایق آمده مملکت رادرساحه ٔ کوچکتراما بااجزا ٔ وقوایمتناسب دوباره متحد ومتشکل ساخت • اماپیش ازینکه بشرح این حوادث بپردازیم وقت آنست که مانند سابق نظری بماحول افگنده تحولاتی راکه دربیست سال اخیردرجهان ومخصوصا" درکشور های مجاوررخداده مطالعه نمایيم •

تحولات تازه دراوضاع جهان

دراواخرقرن هژدهم درین قوتهای اروپایی • انگلستان ازنظرصنعت وتخنیك ازسایرین مثل

فرانسه ، المان ، اسپانیا وغیره پیش افتاده باایجاد نیروی بزرگ بحری ومستعمرات وسیع درامریکا وآسیا بزرگترین قوت عصروزمان خود گردید ، انقلاب کبیرفرانسه وارد وی نیرومندی که ازان برای جنرال لایق وجاه طلبی چون بناپارت بمیراث رسید برای چندی تفوق و سیادت انگلیس رادرمحل شک وسوال قرارداد امابزودی انگلیسان موفق شدند رقیب مذکور راهم ازمیان بردارند وبعد ازجنگ واترلومقام شان بعنوان قدرت درجه اول جهانی مسلم گردید •فرانسه بااینکه درجنگ مغلوبشده بود اما ازبرکت حسن سیاست وزیرخارجه اش تالیران درکنفرانس صلح پیروزی حاصل نموده مقامش رابعنوان یکی ازقدرتهای بزرگ حفظ کرد •درمقابل مقام دولت عثمانی باوصف متصرفات وسیعش درآسیا ، اروپا وافریقا به تناسب عقب مانی آن درساحه ٔ صنعت وفرهنگ ، پائین افتاد وهرچند هنوز بحساب مریض محتضر نبود اما ازجمله ٔ قدرتهای سالم ونیرومند هم بحساب نمی رفت • درخلال این احوال انگلیسها موضع شانرا درهند تقویه نمودند • مستملکاتی راکه درقرن گذشته درینگال ، بمبئی ومدراس یعنی درشرق ، غرب وجنوب هند بدست آورده بودند باالحاق اراضی جدید که بعضی رابا جنگ وبعضی راازطریق معاهده تحصیل کردند بایکدیگروصل نمودند وبعد ازدرهمشکستن مقاومت مرهته درین سالهای ۱۸۰۱ و ۱۸۰٤ درتمام هند (باستثنای شمال مغربی آن) یگانه قوت فائق شناخته شدند • درقسمت شمال مغرب که هنوزانگلیسها درآن نفوذ نکرده بودند پنجاب قسما ٔ در دست مرهته وقسما " درتحت حکم زمامداران سک قرارداشت •کشمیر درتصرف شهان افغانستان وسند در اختیارامرای محلی آن بود که خود را خراج گذارافغانستان میشمردند • درسالهای ۱۸۰٤و۱۸۰۹ انگلیسها درقسمت جنوبی پنجاب که قبلا " درتصرف اتحادیه ٔ مرهته بود ، نفوذ نمودند وسی • تی • متکاف رابه لاهورفرستاده توسط وی به مهاراجه پیشنهاد کردند که دریای ستلج رابحیث سرحد متصرفات خود قبول نماینـد • رنجیت سنگ بدوا " ازقبول این پیشنهاد اباورزید ویکدسته ازقوایش رابساحل جنوبی رودخانه فرستاد • درمقابل لارد منتو گورنرجنرال هم شهرلدهیانه رااشغال نمود و تمام اراضی واقع درساحل چپ رودخانه زاتحت الحمایه برتانیه اعلان کرد • بعدازیـن کشش و کوشش رنجیت سنک که درعین جسارت مردی محتال بود ازمقابله دست کشیده در سال ۱۸۰۹ قرارداد سابق الذکر رابامتکاف عقد نمود ودران علاوه برشناسایی دریای ستلج بعنوان سرحد ، تعهد نمود تابادوستان کمپنی دوست وبادشمنان آن دشمن باشد باینصورت دولت سك هم مانند دولتهای افغانستان وایران درحلقه ٔ متحدین انگلیس علیه بناپارت داخل گردید • برهم خوردن مناسبات بین فرانسه وروسیه در ۱۸۱۰ خطرحمله فرانسه رابهند که اساسا " هم جدی وعملی نبود بکلی رفع نمود ، امامقارن این احـوال فشارروسیه برایران دوباره افزایش یافته ودر ۱۸۱۲ همزمان باحمله ٔ نافرجام ناپلیـون به روسیه ، ایرانیها پس ازشکست اردوی شان دربرابرروسها مجبورشدند باتن دادن بـه معاهده ٔ گلستان قسمت بزرگ متصرفات شانرا درقفقاز بدولت مذکوروا گذارشوند •ازآن به بعد یکدوره ٔ طولانی رقابت بین روس و انگلیس درآسیا اغاز گردید که طی آن روسها سعی داشتند تاخود راازطریق خشکه به هند وآبهای گرم(بحیره ٔ مدیترانه ، خلیج فارس وبحر هند) برسانند ودرمقابل انگلیسها میکوشیدند تاازطریق نفوذ درمناطق واقع دربین دوکشور دربرابرپیشرفت رقیب خود سد ومانع ایجاد کنند • این کشمکش که بیشتر از یك قرن دوام نمود

برسرنوشت کشورهای حایل که دربین متصرفات دو دولت امپریالیست مذکورواقع بودند واز آنجمله برسرنوشت افغانستان تأثیرمنفی وعمیق داشت وموضوع عمدهٔ روابط سیاسی آنهارابا سایردول تشکیل میدهد • اگرازنظرسیاست جهانی قرن نوزدهم راقرن اروپا بنامیم، مبالغه نکرده ایم، زیرا درجریان این قرن ازاول تاباخرنقش عمده و قاطع در سیاست جهانی نه تنها درداخل قارهٔ اروپابلکه درتمام نقاط جهان ازجانب کشور های بزرگ قارهٔ مذکورایفاء میگردید وسرنوشت دولتها وملتها درپایتخت های آن تعیین میشد • دربین کشورهای مذکورطوریکه دیدیم انگلستان ازنظرقوت صنعتی ووسعت مستملکات وحاکمیت بردریاها مقام اول داشت وبعدازان روسیه • اطریش • فرانسه و پروس قدرتهای بزرگ محسوب میشدند • دراواخرقرن نیروهای دیگری مثل ممالک متحده وجاپان درامریکاوآسیاظهورنمودند امانقش جهانی آنهامربوط به قرن بعد یعنی قرن بیستم میباشد •

درسال ۱۸۱۸ وقتیکه شهزادگان سدوزایی بااعدام وزیرفتح خان سندانقراض خانواده شانراامضاءکردند • اروپاپس از تلاطم انقلاب کبیرفرانسه وجنگهای ناپلیون دورهٔ آرامش بعدازطوفان راسپری میکرد • قبل ازآن در ۱۸۱۵ دولتهای بزرگ آن قاره درتحت رهبری مترنیک صدراعظم اطریش والکزندراول امپراتورروسیه اتحاد مقدس راایجاد وپیمان نموده بودند تادرراه حفظ استقرارواوضاع دراروپانه تنها درروابط بین دول بلکه حتی درداخل هرکشوربایکدیگرهمکاری کنند وبانصورت ازظهورانقلابات جدید نظیر انقلاب فرانسه وتاسیس رژیمهای انقلابی جلوگیری نمایند •

انقراض سلسلهٔ سدوزایی

هنگامیکه شاه محمود وزیرفتح خان رادرسید ابادبقتل رسانید کابل دردست دوست محمد خان بود • شاه محمود باارد ویش بطرف کابل حرکت کرد وچون شنیدکه دوست محمد خان کوتل ارغنده رادربرابراوسد نموده ازراه آب بازك به چارآسیا رفت • دوست محمد خان هم ازارغنده مراجعت نموده درقریهٔ هندکی موضع گیری نمود • دربین جا دوست محمد خان یکی از حیله هایی راکه بآن شهرت داشت بکاربرد •وی قبلا" عطا محمد خان حاکم سابق کشمیر راکه بجرم کورکردن وزیرفتح خان متهم بود گرفتاروازروی انتقام کور نموده بود • اکنون عطامحمد خان مذکورراوادارساخت که نامه ای بنام شهزاده کامران نوشته باستناد رمزی که دربین ایشان وجود داشت باوخبربدهد که سران لشکراودرخفا بادوست محمد خان همدست میباشند ودرصددآنند که پس ازدرگرفتن آتش جنگ او و پدرش رادست وپابسته بدهند ویقین است که اوهم بخونخواهی برادرآنچه اززجروعقوبت دردل داردبرانهاعلی خواهد کرد • دوست محمد خان این نامه راتوسط یکی ازمعتمدین خود به کامران فرستاد واونظربه اعتمادی که به عطامحمد خان داشت مضمون آنراعینا" قبول نموده شباشب باتفاق پدرش اردوراگذاشته بسوی قندهارفرار کرد • چون سران اردواز حرکت ایشان اطلاع یافتند آنهاهم راه مراجعت بقندهار را درپیش گرفتند •اماشاه محمود وکامران درقلات خبریافتند که قندهارهم بدست کهندل خان برادردیگروزیرفتح خان افتاده است لهذاراه شانرامنحرف نموده ازطریق دهراهود بهرات رفتند وحکومت شهرمذکورابدست آوردند • شاه محمود درسال ۱۸۲۸ درحالیکه

زمام امور هرات را بسرش کامران عقاً " ازوگرفته بود وفات یافت وبعد از ان کامران بالاستقلال در آنجا حکومت نموده یارمحمد خان الکوزایی بسرعبدالله خان حاکم سابق کشمیررا بوزارت خود تعیین کرد • دوست محمد خان درکابل شهزاده سلطان علی راازجمله ٔ پسران گمنام تیمورشاه بسلطنت برداشت وخود باعنوان وزارت زمام اموررا در دست گرفت • ازطرف دیگرسردارمحمد عظیم خان برادرارشد اوکه قبلا " شهزاده ایوب پسر دیگرتیمورشاه را پادشاه ساخته بود بکابل آمد ودوست محمد خان راوادارساخت که ازکاندید خود وادعای وزارت صرفنظرنموده بحکومت غزنی اکتفاء نماید وخوداو باعنوان وزیرایوب شاه درکابل به حکمرانی پرداخت • .

انقسام کشوردربین برادران محمد زایی

باینصورت افغانستان دربین پسران پاینده خان تقسیمشد که بعضی بصورت انفرادی و بعضی بصورت دسته ٔ برادران عینی یعنی ازبطن مادرواحد براجزای ان حکمرانی مـــی کردند • اگرچه اسما " پادشاهی بیکی ازشهزادگان سدوزایی تعلق داشت امادرعمل سرداران محمدزایی مناطق مختلف رابصورت جداگانه ومستقل ازیکدیگربشرح زیراداره میکردند :

۱ــ محمد عظیم خان ازمادرنصرت خیل باعنوان وزارت درکابل •

۲ــ پردل خان • شیردل خان • کهندل خان • رحمدل خان ومهردل خان معروف بـــه سرداران قندهاری ازمادرغلجایی درقندهار •

۳ــ عطامحمد خان • یارمحمد خان • سلطان محمد خان • سعید محمد خان وپیرمحمد خان معروف به سرداران پشاوری ازمادرالکوزایی درپشاور •

٤ــ نواب جبارخان درکشمیر •

٥ــ نواب صمدخان ونواب زمان خان درديره ٔ غازی خان •

٦ــ دوست محمد خان ازمادرجوانشیرقزلباش درغزنی •

سایربرادران بعضی درخدمت محمد عظیم خان بودند که بعدازکشته شدن وزیرفتح خان عنوان رئیس خانواده راکسب کرده بود وبعضی اصلا " نقش سیاسی واداری نداشتند واز صحنه ٔ تاریخ خارج شدند •

ازدست رفتن ملتان • کشمیرودیره جات

رنجیت سنگ زمامدارپنجاب که قسمت بزرگ ولایت مذکوررا درتحت لوای خود متحد ساختـــه بود همیشه درصدد آن بودکه بقیه ٔ پنجاب راهم بدست آورده متصرفات خود رادرسمت افغانستان توسعه دهد • برای این منظوروی درسال ۱۸۱۵ صغرخان رئیس قبایـــل باجوررابرشوت باخود همراه نموده به کشمیرحمله بردامادربرابردفاع قوای افغانی ناکـــام گردید • تاوقتیکه وزیرفتح خان قدرت رادردست داشت بهرترتیب بوداز تطبیق نقشه او جلوگیری میکرد امابعدازکورشدن اووهرج ومرجی که دراوضاع افغانستان رخ داد • رنجیت سنگ ازفرصت استفاده نموده درهمان سال ۱۸۱۸ برملتان عسکرکشید • مظفرخان حکمران افغان مدت دوماه درقلعه حصاری گردید وعاقبت الامرخود اووپسرانش بقتل رسیدنــد و

شهرملتان بدست سکهان افتاد •

بعد ازفتح ملتان • رنجیت که قبلا " قلعه "خیرابا د را د رسمت غربی رود خانه "سند بدست اورده بود به پشاورلشکرکشید •یارمحمد خان برادرمحمد عظیم خان که حکومت انولا را به عهده داشت تاب مقاومت نیاورده به قبایل یوسف زایی پناه برد •اما رنجیت سنگ اداره پشاوررا بیکنفرافغان سپرده خود شبه پنجاب مراجعت کرد ویارمحمد خان ازیوسف زایی به پشاورآمده شهررا دوباره بدست اورد •

سال بعد رنجیت سنگ به کشمیرلشکرکشید وآنولایت را هم ازنواب جبارخان برادردیگر فتح خان انتزاع کرد •همچنان دیره " غازیخان راازدست نواب زمانخان پسرنواب صمد خان (پسردیگرپاینده خان) خارج کرد ودیره " اسمعیل خان راهم فتح نمود • باینصورت در ظرف یکسال بعد ازخارج شدن وزیرفتح خان ازصحنه تمامتصرفات دولت سدوزایی در ماورای دریای سند بدولت نوتشکیل سکها درپنجاب تعلق گرفت ودربعضی نقاط پایگا هها ئی برآعملیات آینده درین سمت رود خانه هم قایم نمودند • معذالك هنوزحاکمیتافغانستان برولایت سند باقی بود ومیران آن خود راباداى باج وخراج بافغانستان مکلف میشمردند • شاه شجاع که ازپشاوربطرف سند حرکت کرده بود درشکارپوراقامت داشت ومیران سند می کوشیدند تاباتادیه " مبلغ جزیی اوراراضی سازند • اتفاقا " درینوقت انگلیسان که هنوز برسند وپنجاب دست نیافته بودند یکدسته ازقوای شانرابعنوان سرکوبی دزدان وارد سند نمودند • میران ازین پیشآمد متوحش گردیده بفکراستمداد ازافغانستان افتادند و برای این منظورهم ازشاه شجاع وهم ازسردارمحمد عظیم خان کمك خواستند • سردار محمد عظیم خان درخواست ایشانرااجابت گفته باقوایی که دراختیارخود داشت براه قند هاربسوی سند حرکت کرد ودرراه دوست محمد خان حاکم غزنی راکه ازتمام برادران جاه طلب تروردحصول سلطنت حریص تروفعال تربود باخود گرفت • درقند هاربرادران قند هاری هم بااوملحق گردیده همه باتفاق به سند رفتند • تااینوقت قوای انگلیس ازسند خارج شده ومیران دیگربکمك افغانها ضرورت نداشتند • لهذا باتادیه " مبلغ ناچیزآنهارا علیه یکدیگرا ستعمال کردند •دراخرکارشاه شجاع بهند رفت وپسران پاینده خان هم بابدست اوردن مبالغ اندك ازخراج سند بافغانستان مراجعت کردند •

درسال ۱۸۲۲ محمد عظیم خان برای مقابله باسکهان به پشاوررفت اماحوادث داخلی افغانستان اورامجبورساخت که بکابل مراجعت کند • رنجیت سنگ که باشنیدن این خبر بسرعت بطرف پشاورحرکت کرده بود ازیارمحمد خان حکمران انشهرتقاضاکرد که اطاعت دولت سك راقبول نموده بآن خراج بپردازد • یارمحمد خان چند راس اسپ اعلی به او پیشکش نمود • رنجیت سنگ که مجبوربود برای مقابله باناآرامی های درپنجاب بآنسمت حرکت کند پیشکش سردارراقبول نموده ازپیشرفت بسوی پشاورمنصرف گردید •اما محمد عظیم خان ازپیشکش یارمحمد خان برنجیت سنگ که حالا دشمن درجه اول افغانستان شمرده میشد بقهرآمده دوباره بسوی پشاورعسکرکشید ویارمحمد خان ازترس او بصوات نزد یوسف زایی پناه برد •

جنگ نوشهره واز دست رفتن پشاور

محمد عظیم خان ندای جهاد درداد وتعداد زیاد افراد قبایل زیرپرچم اوجمع شدند • رنجیت سنگ هم باقوای منظم سکهان که توسط صاحب منصبان اروپایی تربیه شده بود اززود خانهٔ سند عبورنمود • قوای افغان توسط رود خانهٔ کابل بدوحصه تقسیم شده بود •قبایلیان که تعداد شان تقریبا "به بیست هزار نفربالغ میشد بقیادت سید اکبرشاه بیز ازاحفاد پیربابا در شمال رود خانه سنگرگرفته بودند وقوای منظم دولتی برهبری محمد عظیم خان وبرادرانش درجنوب رود خانه درنزدیك نوشهره موضع داشتند • رنجیت سنگ قبایلیان را مورد حمله قرارداد وجنگ شدیدی بین طرفین درگرفت • اما محمد عظیم خان ونیروی نظامی اوکه باتوپخانه مجهزبوده وازجنوب رود خانه صحنهٔ جنگ رابه چشم مید یدند بجای آنکه اززود خانه عبورنموده بکمك قبایلیها بشتابند تمام روزراجابجا عاطل ماندند وصحنهٔ محاربه راازدورتماشا کردند • باوصف شجاعت بینظیرقبایلیان درآخرکار سکهان غلبه نموده عدهٔ بزرگی ازافغانها رابقتل رساندند • آنگاه محمد عظیم خان و اردوی اوبدون آنکه کوچکترین سهمی درجنگ گرفته باشند توپخانه و تجهیزات سنگین شانرا بجاگذاشته بطرف پشاوروازآنجابسرعت بسوی کابل بازگشتند • علت این حرکت عجیب محمد عظیم خان راچنین بیان کرده اند که وی درین هنگام مانند همیشه خزینه اشرا که بمبلغ گزافی بالغ میگردید با خود داشت وچون فوق العاده ممسك وپولد وست بود و بر برادرانش اعتماد نداشت ازترس آنکه مبادا خزینه اش ازدست برود ازشرکت درجنگ خودداری کرد •بهرحال این جنگ سرنوشت پشاورراتعیین نمود وهرچند بعد ازآن تا چندی بازهم برادران محمد زایی بران حکومت کردند امادیگرنه استقلال داشتند ونه به افغانستان مربوط بودند بلکه بنام نمایندهٔ رنجیت سنگ حکومت نموده بزما مدارسك باج وخراج می پرداختند • محمد عظیم خان درراه بازگشت ازپشاوربکابل بعمرسی وهشت سالگی وفات یافت و حبیب الله خان پسرش که جوانی لاقید وسفیه العقل بود جانشین اوگردید • در عین حال ایوب شاه سدوزایی دربالاحصاربا عنوان پادشاهی امابدون هیچگونه قدرت و صلاحیت بسرمیبرد • مشارالیه چون مردی ضعیف النفس بود باین وضع راضی بود اما پسرش شهزاده اسمعیل درصدد آن شد که پدرش راازامارت سرداران رهایی بخشد •

انتشارخبرمرگ محمد عظیم خان وجانشین شدن پسرنیمه دیوانه اش • سرداران محمد زایی راکه درنقاط مختلف حکومت داشتند به طمع دست یافتن برپایتخت واند وخته محمد عظیم خان بطرف کابل جلب نمود واولین کسی که خود رابه پایتخت رساند بازهم دوست محمد خان بود • بعد ازاوسردارشیرد لخان قندهاری که درینوقت شاه محمود رادرهرات به محاصره گرفته بود دست از محاصرهٔ آن شهربرداشته بکابل امد • همچنان سردارعطامحمد خان والی پشاورهم وبرادرش یارمحمد خان وسلطان محمد خان رابمرکزفرستاد • شیرد لخان که نسبت به سایرین مسن تربود بدوا "ایوب شاه سدوزایی راکه هنوزاسما "پادشاه بود عزل نموده وپسرش اسمعیل راکه بمقاومت برخواست بقتل رساند • بعد ازان درصدد شد که حبیب الله برادرزادهٔ اشرا هم ازبین ببرد وشهرکابل رابااند وختهٔ محمد عظیم خان بدست آرد • اما سایرین بانقشهٔ اومخالفت کردند وبرای چندی درسال ۱۸۲٤ شهرکابل خصوصا " اطراف بالاحصارصحنهٔ خانه جنگی برادران بود • درآخربوساطت بعضی ازبرادران کم

اد عامثل نواب جبارخان مجلس مصالحه برپاگردید ودران چنین فیصله شد که سردارشیر دلخان رئیس خانواده شناخته شود وسایرولایات بشرح زیرصورت جاگیرد رین برادران تقسیم وتفویض گردد :

شهروولایت کابل به سردار یارمحمد خان وسردارسلطان محمد خان ازجمله برادران پشاوری ، کوهستان به سردار دوست محمد خان ، غزنی بسردار امیرمحمد خان ، لغمان به نواب جبار خان ، دیره جات به نواب اسد خان ، قندهاربه سردار شیردلخان وبرادران مادری او ، سند به سردار رحمدل خان ، جلال اباد به نواب زمانخان ولوگر به سردار حبیب الله خان پسرمحمد عظیم خان .

ازجمله کسانیکه ازین تقسیم ناراضی بودند مهمترازهمه دوست محمد خان بود که ادعایش ازهمه بزرگترامّا جاگیرش (کوهستان) ازهمه کوچکتربود . درجریان مذاکرات برادران که از تلاش وجاه طلبی اوبستوه امده بودند مکررسعی کردند که اورا دستگیرنموده با محروم کردن ازحیات یابینایی ازصحنه اخراج کنند . اما هربار اوقضیه را درموقع دریافته وباجرأت و چالاکی خود رانجات داد وعاقبت وقتیکه برادران دیگربمراکزشان بازگشتند وی در ۱۸۲٤ بکمك قزلباشان که قوم مادری اش بودند سردارسلطان محمد خان را مغلوب ساخت بطوری که اوازدروازه شرقی بالاحصار خارج شده به پشاوررفت ودرعوض دوست محمد خان ازدروازه غربی به بالاحصاردراخل شد . بعد غزنی وجلال اباد را هم به جاگیرش ضم نمود وباینصورت بادست یابی برمرکزمقام اول را درین برادران احرازکرد . پشاوروومضافات آن همچنان در دست یارمحمد خان وسلطان محمد خان و قندهاردراختیارپردل خان وسایربرادران قندهاری بود . این دسته اخیرباربکبارسعی نمودند که کابل راازدست دوست محمد خان خارج سازند امانتوانستند کاری از پیش ببرند . درپشاورسلطان محمد خان وبرادرانش که حالا درتحت حمایت دولت سك حکمرانی میکردند باقیام ملی ومذهبی که ازطرف یکنفرمجاهد هندی به راه افتاده بود مواجه شدند . بانی این حرکت سید احمد ازمردم بریلی هند دربازگشت از ازسفرحج بکابل آمده دوست محمد خان وسلطان احمد خان رابه جهاد علیه سکهان دعوت نمود اما سرداران که هنوز باهم منازعه داشتند بدرخواست اوترتیب اثرندادند ووی بسرحد رفته راسا" درین مردم به تحریك جهاد اقدام نمود . دعوت سید احمد که همراه باجهاد یکنوع عقیده مذهبی راازنوع مذهب وهابی مبتنی برسادگی وقناعت پیشگی صدراسلام تبلیغ مینمود درین قبایل اطراف پشاورکارگرافتاده بتعداد زیاد بدوراوگرد آمدند وبرهبری اوبا سکهان درآویختند . این مبارزه چند سال طول کشید ودرضمن ان درسال ۱۸۳۰ یك بارمجاهدین پشاوررابدست اوردند اما عاقبت دربرابراقدامات مشترك سرداران وسکهان (٤) مغلوب گردیدند ورهبرشان بقتل رسید . معذالك پیروان او که به مجاهدین شهرت داشتند تامدتهای درازیعنی تاتشکیل پاکستان درکوهستان واقع درشمال پشاورحرکت نیمه مذهبی ونیمه سیاسی شانرابدوا" علیه دولت سك وبعد دربرابرسلطه انگلیس ادامه دادند . اماولایت سند که قبلا" رحمدل خان ازجمله برادران قندهاری بکمك امیران محل بران حکومت داشت در ۱۸۲۵ باثراقدام امیران مذکوروفقدان دولت مرکزی ازافغانستان جداشده رحمدل خان بقندهاربازگشت . درهرات شاه محمود سدوزایی به اتفاق پسرش کامران حکومت میکرد و طبعا" علاقه وارتباطی بابرادران محمد زایی نداشت . ایند وبعدازچندی بجان همدیگرافتادند وکامران قدرت راازیدرش ضبط نموده پس ازمرگ او در ۱۸۲۸ حکمران بالاستقلال هرات شد . منطقه ترکستان درجنوب آموکه جزامپراتوری

احمد شاه بود درینوقت عملا" ازافغانستان جدا شده توسط امیران وفیود الان محلی اداره میشد • بدینصورت با سقوط دولت سدوزایی و تسلط برادران فتح خان ، افغانستان نه تنها شاهنشاهی وسیعی راکه توسط موسس ان احمد شاه تاسیس شده بود از دست داد بلکه وحدت آن در ساحه محدود واقع درین رود خانه های امو وسند هم محفوظ نمانده بیك تعداد والی نشین های خورد وبزرگ تقسیم گردید •

اقدام شاه شجاع علیه قندهار

درین حال درسال ۱۸۳۲ شاه شجاع که درلودهیانه واقع درسرحد شمال، هند برتانوی بعنوان مهمان بسرمیبرد توسط مامورسیاسی اندولت ازحکمران کل هند خواهش نمود تابااود رفتح مجدد افغانستان کمك نماید • هرچند حکمران کل ازدادن کمك مالی برای اجرای این مامول باو اباء ورزید اما اجازه داد تا مستمری اوکه سالانه پنجهزار پوند انگلیسی بود بطور پیشکی تادیه گردد •

درین وقت علاقمندی سیاسی انگلیسان به کشورهای واقع درشمال هندوستان که قبلا"تا حدی تخفیف یافته بود بعلت تعرض و پیشروی روسان درقفقازوتحمیل معاهده ترکمنچا ی بردولت ایران دوباره افزایش یافته بود • روابط ایشان با دولت سکهان درپنجاب دوستانه بود اما چون دوست محمد خان درسرمسالهٔ پشاور باسکهان نزاع داشت عمال بریتانیه در هند اورابنظر بی اعتمادی میدیدند و م. خواستند بجای اوباشاه شجاع که برای استردا د تاج و تخت هرقیمتی را میپرداخت معامله کنند • ازیک سوامیران سند هم بشاه مذکور وعده دادند که حاضرند بااودرلشکرکشی بافغانستان کمك کنند بشرط انکه درصورت کامیابی استقلال شانراتصدیق کند • بنابراین کپتان وید مامور سیاسی انگلستان درلودهیانه درین شاه و دشمن سابقش رنجیت سنگ واسطه شده باپادرمیانی اوموافقتی عقد گردید که بموجب ان شاه اماده شد تادربدل کمك رنجیت سنگ ازحقوق افغانستان برپشاورومضافات ان صرفنظرکند • پس ازطی این مقدمات شجاع درفبروری ۱۸۳۳ درراس لشکرسه هزارنفری که ازمردمان مختلف افغان وغیرافغان تهیه گرده بود بعد ازحصول یك اندازه وجه از تجار و مبلغ نیم ملیون روپیه هندی ازامیران سند ، ازطریق دره بولان به سوی قندهار روانه شد • دربن اردو علاوه بر دستجات قومی یك دسته نظامی تعلیم یافته هم موجود بود که یك نفر صاحب منصب ماجراجوی اسکاتلندی بنام کمبل تربیه نموده وخود درراس ان قرار داشت • کهندل خان سردارقندهاری که برای مقابله ازشهرخارج شده بود درکوتل کوژك شکست یافته بقندهار مراجعت کرد وقوای شاه شهررابمحاصره کشید • شکست شاه شجاع وبازگشت اوبهند

دوست محمد خان زمامدارکابل پیش از انکه بکمك برادرانش بسوی قندهار حرکت کند نامه یی عنوانی کپتان وید به لودهیانه فرستاده ازواستفسارکرد که ایا دولت انگلیسی هند در عملیات نظامی شاه شجاع شرکت دارد یانه ؟ کپتان موصوف درجواب باواطلاع داد که گرچه دولت هند درلشکرکشی شاه شجاع شرکت ندارد اما شاه مذکوراز تمنیات نیك ان برخوردار میباشد •(۵)

اگرچه این جواب مداخله انگلیسها را درامورافغانستان ثابت میسا خت ، امابرای منظوردوست

محمد خان که نمی خواست بی خبربا قوای انگلیس مواجه شود کفایت میکرد • بنابراین بـا اطمینان خاطربسوی قند هارحرکت نموده شهرراه ازمحاصره خلاص کرد وبعد باتفاق قوای قند هاربرسپاه شاه شجاع حمله ورگردید •بااینکه دراول امرقوای شاه غلبه کرد • اما افضل خان پسردوست محمد خان به باغیکه شاه دران اقامت داشت حمله برده او را مجبوربفرارساختوسپاهیانش چون شاه رادرحال شکست دیدندکم دل شده انها همفرار نمودند • شاه شجاع به سیستان رفته ازانجابهند مراجعت نمود •درین جنگ کمپـل اسکاتلندی که ذکرش قبلا" گذشت مجروح گردیده بدست سپاهیان دوستمحمد خـان اسیرافتاد • اما امیراورامورد التفات قرارداده مسلمان ساخت و باسم شیرمحمد درخدمت خود داخل کرد • همچنان درپایان جنگ کاغذ واسناد شاه شجاع بدست دوست محمد خان افتاد ووی ازمطالعه انها بقرار داد شاه مذکور باسکهان وهمکاری مامورین انگلیس باو پی برده بدگمانی اونسبت به انگلیس هاقوت گرفت و بیگمان این امردروش بعدی اودر بـــرابرقوتهای مختلف خـارجی بی تاثیرنبوده است •

درخلال این مدت سکهان پنجاب که راه توسعه جویی انهادرسمت شرق و جنوب در اثر پیشرفت قوا ی انگلیسی مسدودگردیده بود سعی داشتند این ناکامی راازطریـــق دست اندازی برولایات شرقی افغانستان جبران نمایند • بنابراین از ضعف اراده واداره سرداریشاوری استفاده نموده قوای شانرا به بهانه اینکه نونهال سنگ نواسه رنجیت سنگ میخواهد شهر پشاور راتماشاکند بانجا داخل نمودند •سرداران ازشهرخارج شده سردارسلطان محمد خان ازاعتمادیکه به رنجیت سنگ داشت اهالی راهم از مقابله بـا انها مانع شد (٦) و درنتیجه پشاور عملا" از افغانستان مجزی گردید •

دوست محمد خان بحیث امیر

میتوان درك کرد که تسلط سکهان بر پشاورواستانهای مربوط به رفتارانها با مسلمانـــان انجاچه هیجانی رادرین مردم افغانستان خصوصا" مردم کابل که به پشاور نزدیکتر بود ایجاد کرد وصدای جهاد از هرطرف بلندگردید • دوست محمد خان از این هیجـان بنفع خود ماهرانه استفاده کرد واز روحانیون بزرگ فتوی گرفت که جهاد فرض گردیـده اماقیادت ان انتخاب امیرالمومنین راایجاب میکند • از اینجا تاتعیین خـود دوستمحمد خان باین مقام فاصله زیاد موجود نبود که انهم به سهولت طی گردید • درسال ۱۸۳٦ دوست محمد خان درمسجد عیدگاه کابل رسما" امیرالمومنین تعیین شد وبنام خود سکه زد باین سجع :

امیردوست محمد بعزم جنگ جهاد کمربسـت وبزد سکه ناصرش حق بـــاد

وباینصورت قدم اولی برای تاسیس مجدد اداره مرکزی افغانستان که باسقوط دولـــت سدوزایی ازبین رفته بود برداشته شد •

شکی نیست که انگیزه اصلی دوست محمد خان دراین اقدام همان جاه طلبی مفرط خودش بود که ازروز کشته شدن برادرارشدش وزیرفتح خان (وحتی شاید قبل ازان) هـــوای پادشاهی افغانستان رادرسرمیپروراند و درین راه ازهیچ سعی و تلاش واحیانا" دسیسه وتوطئه خودداری نداشت • اما اقدام مذکورازنظرعواقب تاریخی آن به نفع تقویت اداره ـ

مرکزی افغانستان بود زیرا نظام ملوک الطوایفی وفیودالی که با از بین رفتن سازمان مرکزی دولت برکشور مسلط گردیده وانرا از نظر سیاسی ، اجتماعی واقتصادی بسوی انحطاط سوق میداد ضعیف میساخت وبا احیای هسته مرکزی دولت، زمینه رابرای تطبیق بعضی اصلاحات ولو ابتدایی مساعد میگردانید • اما بطوریکه خواهیم دید آنهم در ان عصر کار آسانی نبود وتمام عمروجهد وتلاش آمیخته با مکروحیله • دوست محمد خان لازم بود تا ولایات متشتت افغانستان را دوباره درتحت اداره • واحدی جمع نموده وازسرد ارنشینی های پراکنده دولت متحدی تشکیل بدهد •

پس از بدست آوردن لقب امیر، دوست محمد خان سعی کرد تا بکمك کمپل سابق وشیر محمد کلونی یك اردوی منظم وتعلیم یافته تأسیس نماید •چون عایدات کابل ومضافات آن برای اینکار کفایت نمیکرد ، مبالغی ازتجار وپولداران خصوصا " هندوان متمول بنام اعانه یا قرضه • جهاد اخذ نمود ، لیکن این اعانه بزورشکنجه اخذ میشد چنانچه یکعده ازتجار درزیرعقوبت جان شانرا ازدست دادند (۷)• در مقابل دولت مرکزی پس از مدتها دوباره شکل وصورت گرفت ودرین کار دونفر ازوزیران دوست محمد خان میرزا عبدالسمیع خان وحاجی خان کاکر نقش موثرداشتند •

اقدام ناکام برای استرداد پشاور

پس از تسلط سکهان برپشاور، برادران پشاوری که ازآن شهراخراج شده بودند ، به جلال اباد امده سعی کردند کابل رابدست آرند اما ازشنیدن خبرغلبه • دوست محمد خان درقندها ازین خیال منصرف شدند وبجای آن برای تهنیت بکابل نزد دوست محمد خان آمدند •اگرچه دوست محمد خان ازعدم صمیمیت آنها اطلاع داشت معذالك یکدسته لشکر نه هزارنفری رابرای استرداد پشاوردر دسترس آنهاگذاشت وچون آنها کاری ازپیش نبردند ، امیرهم برعقب شان روانه شد • اما رنجیت سنگ که ارزوی مقابله راباحریف کارازموده ای چون دوست محمد خان نداشت باب مذاکره رامفتوح نموده هیئتی راکه ماجراجوی معروف امریکایی هرلان هم جزء آن بود ظاهرا " برای مذاکره امادرواقع برای تولید بی اتفاقی دراردوی امیرنزداوفرستاد • هیئت مذکوربا سردارسلطان محمد خان سازش نموده اورابا خود همدست ساخت وبکمك او درین سرداران اردوی دوست محمد خان چنان بی اتفاقی وبدگمانی ایجاد نمود که بهرطرف متفرق شدند ودوست محمد خان پس ازیك برخورد مختصر باقوای سکهان باازدست دادن باروبنه وقورخانه وحیثیت واعتبارخود بکابل مراجعت کرد شاید امیرکه قوای محدودش توان مقابله رابانیروی منظم دولت سك نداشت درین عقب نشینی حق بجانب بوده باشد ، اماچون قبلا" ازاعلان جهاد استفاده • ناجائز بعمل آورده بود بازگشت اوازسرحد ، تأثیرمنفی درین عامه ٔ مردم وحتی همکاران نزدیك او وارد نمود تابحدیکه میرزا عبدالسمیع وزیردرمقام اعتراض قلمدانش راشکست(۸) و شورشهایی درغزنی وتگاب علیه مالیات اضافی رخداد که امیروپسرانش بشدت آنراسرکوب کردند • معذالك امیربدون اعتناباین حوادث، درصدد آن شد که ازطریق دیگریعنی جلب کمك انگلیس بمقصد ش که استرداد پشاوربود برسد • لیکن چون وی ازماهیت امپریالیزم بیخبر بود درینراه هم بخطارفت واقدامات او برعکس زمینه رابرای عسکرکشی انگلیس بافغانستان فراهم نمود •

پس از مراجعت دوست محمد خان، رنجیت سنگه درصدد آن شد که با استفاده ازین موقعیت فتوحاتش را در داخل افغانستان گسترش بدهد (۹). اما امیر اردوی جدیدی در تحت قیادت میرزا عبدالسمیع خان وپسرانش محمد افضل خان ومحمد اکبرخان به مقابلهٔ او فرستاد. طرفین در نزدیکی قریهٔ جمرود در مدخل شرقی درهٔ خیبر باهم مواجه شدند و در برخوردی که رخداد، با اینکه هری سنگ سپه سالار به قتل رسید اما جمرود در دست ایشان باقیماند وامیرهم به اردویش اجازهٔ پیشرفت بطرف پشاورنداد زیرا توان مقابله را با اردوی سك درمیدان هموار با خود نمیدید.

توسل به دولتهند

کمی بعد امیر اطلاع گرفت که لارد اکلند بحیث حکمران کل بهند آمده است، وی ازین فرصت استفاده نموده نامه تبریکیه ای بحکمران جدید ارسال نمود ودرضمن شکایت از سکها به نسبت تعرض شان بحدود افغانستان از حکومت هند برتانوی خواهش کرد تا برسکها ن فشار آورد که اراضی واقع درغرب رود خانهٔ سند را با فغانستان واگذارشوند ودرمقابل او حاضراست از حقوق افغانستان به نفع سکهان درسایرنقاط صرفنظرکند. حکمران هند درجواب خود متذکر شد که دولتا وعادتندارد درامورهمسایگان خود مداخله نماید (!) اما حاضراست روابط دوستانه باکابل قایم کند وفعلا درنظردارد تا هیئتی رابرای مذاکره به غرض بسط معاملات تجارتی بکابل فرستد.

برادران قندهاری چون از مکاتبهٔ دوست محمد خان با انگلیسان اطلاع حاصل نمودند برای مقابله باآن بدربارتهران وبواسطهٔ سفارت روسیه درآنشهربه مسکومراجعه نموده داوطلبانه خود را درتحت حمایت دولت قاجاری قرار دادند واز دولت مذکورکه درین موقع هم متحد بودند کمك خواستند. درعین حال دوست محمد خان هم که حاضرنبود باین سهولتا زپشاور صرفنظرکند با نامه ای بنام پادشاه ایران ازوعلیه سکها کمك خواست واین نامه را توسط شخص بنام غلام حسین خان به تهران فرستاد. همچنان نامه بی عنوانی امپراتورروس تحریروآنرا توسط حسین علی نام به سنت پترزبورگ ارسال نمود. مقصد او از ارسال این نامه ها غالباً این بود که انگلیسان را از نزدیکی خود با ایران وروسیه تهدید وبوادار نمودن فشاربررنجیتسنگ درمورد پشاوروادار نماید یابعبارت دیگرا زنقشه های ایران وروس علیه هند بنفع خود بهره گیرد.

نظرکلی بردورهٔ فترت

دورهٔ تقریباً چهل سال ازمرگ تیمورشاه تا لشکرکشی انگلیسان از تاریکترین ودردناك ترین دوره های تاریخ افغانستان است. درین مدت سران دودمانها واعیانی که علاوه بر مجادله بایکدیگر در داخل خانواده های شان نیزبرسرجاه ومقام درکشمکش بودند مملکت رابمیدان جنگ دوامداری تبدیل نموده بالشکرکشی های مکرروبیهوده درطول وعرض آن کشت وزراعت راپایمال، شهرها ودهات راویران ومردم بیگناه راقتل عام کردند. درنتیجه افغانستان که قبلاً همراه باسایرکشورهای منطقه ازتمدن عصری بازمانده بود، اینك ازآنان نیزعقب افتاده درزمینه حفظ هویت سیاسی وبازسازی اقتصاد وفرهنگ خود با دشواریهای خاصی روبروگردید که شرح آن مضمون عمدهٔ تاریخ معاصرآنرا تشکیل میدهد.

فهرست مدارک باب هشتم

۱ـ تاریخ سلطانی ، ص ۲۳٤ .
۲ـ همان کتاب، ص ۲۰۳ . عروج بارکزایی ، ص ۱۰۹ .
۳ـ ج ۲ ، صفحات ۳۲٦ و ۳۲۷ .
٤ـ افغانستان در قرن نوزده ، تالیف س . ق . رشتیا ، چاپ کابل ۱۳٤٦ ص . ۵۱ .
۵ـ سرپرسی سایکس، ج ۲ .ص ۳۹٦ .
٦ـ عروج بارکزایی ، ص ۱٤۹ .
۷ـ همان کتاب، ص ۱۵٦ .
۸ـ همان کتاب، ص ۱٦۳ .
۹ـ سراج التواریخ ، ج اول ص ۱۲۵ .

بـــاب نـــــــــهم

افغانستان وامپریالیزم ــ امیردوست محمد خان و جنـــگ اول

علل ومقدمات جنگ ــ محاصره ٔ هرات و سفارت برنس بکابل ــ مسافرت ویتکوویچ ــ رقابت روس و انگلیس درشرق ــ آغاز عملیات حربی درافغانستان ــ سقوط غزنی ــ انگلیســـان در کابل ــ بازگشت امیروجنگ کوهستان ــ پایان مقاومت دوست محمد خان ــ آغاز مشکــلات برای مهاجمین ــ قیام ۱۷ رمضان ــ قتل مکناتن ــ تباهی اردوی مهاجم ــ کشته شدن شاه ورقابت سرداران بایکدیگر ــ صحنه ٔ آخرین ، غمناك و خنده آور ــ عواقب جنـــگ ــ بازگشت دوست محمد خان ــ التفات مجدد ایران به هرات ورد عمل انگلیس ــ معاهدات ۱۸۵۵و ۱۸۵۷ ــ فتح هرات ومرگ امیر ــ نقش سیاسی امیردوست محمد خان ــ اخلاق وطرزاداره ٔ امیر ــ انحطاط اقتصاد وفرهنگ کشور ٠

علل ومقدمات جنگ

قبلا " ازانعقاد معاهده سال ۱۸۱٤ بین ایران وانگلستان صحبت نمودیم ٠ ایرانیـــان تصورمیکردند که این معاهده آنهارا دربرابرتعرض اینده ٔ روسیه محافظت میکند اماوقتی که درسال ۱۸۲۷ بازروسیه برایــران تعرض کردوانگلیسان بدلیل یابه بهانه ٔ اینکه ابتکار عملیات ازطرف ایران بوده است ازمداخله دران خودداری نمودند ایران مجبورشد معاهده خجالت آوردیگری رادرترکمنچای باهمسایه شمالی اش عقد نموده باقیمانده سرـ زمین قفقازرا تادریای ارس بان واگذارشود ٠ رجال ایرانی بشمول فتح علیشاه پادشاه آن کشورازین حوادث چنین نتیجه گیری کردندکه دوستی انگلیس بدردایران نمی خورد و یگانه راه نجاتبرای آنکشوردوستی باروسیه میباشد ٠ روسهااین حس راکه قسمت دوم آن هم خطابود دربطغهای ساده وبی اطلاع رجال مذکورتقویه نموده وبه یگانه مرد فعـــال دربارکه عباس میرزای نایب السلطنه وپسرارشد شاه بود چنین تلقین کردندکه میتوانـــد اراضی ازدست رفته درقفقازرااز طریق فتوحات درشرق یعنی درسمت افغانستان جبران نماید ٠ بنابران درسالهای ۳٠نایب السلطنه مذکوربخراسان آمده اولا " امرای محلـــی وملوك الطوایفی آنولا راکه تاآنوقت سراطاعت دربرابردربارتهران خم نکرده بودند بشمول ترکمن هاکه ازطرف حکمران خیوه حمایت میشدند مطیع ومنقاد ساختو بعدازآن درصـــدد فتح هرات برآمد ٠حکمران هرات درین وقت کامران میرزای پسرشاه محمود سدوزایی بود ٠ که درسال ۱۸۲۸ بعدازمرگ پدرزمام اموررابدست گرفته بود ٠ مشارالیه مردی سفاك و عیاش وبه لهوولعب معروف بوده امورولایت راوزیرفعال وبیدارش یارمحمد خان الکوزایـــی اداره میکرد ٠ عباس میرزاازکامران تقاضاکردتاوزیرش رابرای مذاکره به مشهد بفرستـــد وچون یارمحمد خان به آنجارسید ، نایب السلطنه سعی کرد بزوریابرضاازوسندی مبنی برتسلیمی هرات بدست بیاورد ٠وزیرمقاومت نمود وبااینکه به شکنجه وعقوبت تهدیدگردید وحتی دودندانش راهم ازدست داد (۱) بدادن چنین سندی راضی نشد ٠متعاقب آن عباس میرزاقشونی بقیادت پسرش محمد میرزابافغانستان فرستاد وشهرهرات رابه محاصره گرفت ٠ تصادفا " چندی بعد عباس میرزاوفات وفات نمود ومحمد میرزاکه داوطلب نیابـــت سلطنت بود بایران مراجعت کرد ٠ بزودی فتح علیشاه هم رخت ازجهان بربست(۱۸۳٤) ومحمد میرزابعنوان محمد شاه قاجاربرتخت سلطنت ایران جلوس نموداماآرزوی فتح هرات که وی دران واسوخت شده بود درقلبش شعله وربود ودربی فرصت میگشت تاآنراعملی سازد ٠

محاصره ٔ هرات وسفارت برنس بکابل

این فرصت بالاخره در سال سوم پادشاهی او(۱۸۳۷)میسرگردید وشاه که ازطرف روسها هم تشویق وتقویه میشد درراس یك اردوی بزرگ ازسرحد عبورنموده شهرهرات رادرمحاصره گرفت• دراینوقت کامران دراثرعیاشی وافراط درمسکرات بآخرین درجه ٔ انحطاط رسیده بود وکارها بدست یارمحمد خان وزیرپیش میرفت• مشارالیه باوصف عدم توازن قوا ٔبا رشادت تمام واعتماد بنفس شهررا برای محاصره ٔ طولانی آماده نموده دربرابرایرانیان به مقابلــه پرداخت•

هیئت انگلیسی که لارداکلند ازاعزام آن بدوست محمد خان خبرداده بود نیزدرهمین ســال ۱۸۳۷ بکابل وارد شد •رئیس هیئت الکزندربرنس صاحب منصب جوانی بود که قبلا" هم به افغانستان وماورای جیحون مسافرت کرده راجع به اوضاع این مناطق برای حکومت هنـد معلومات جمع آوری نموده بود •علاوه براولفتننت جان وود، میجرلیچ ود اکترلارد نیز در هیئت شرکت داشتند •

هیئت ازطریق پشاوروجلال آباد دبکابل آمده با عزت واحترام زیاد پذیرایی شد وشخص سفیر درروزورود بشهربااکبرخان پسرشاه یکجابریك سوار بود •(۲)، گرچه وظیفه ظاهری هیئت مذاکره دراطراف طرق گسترش تجارت بود امادرواقع وظیفه داشت تاراجع بمسایل سیاسی خصوصا" روابطکابل بامهاراجه رنجیت سنگ حکمران پنجاب باامیرمذاکره نموده معلومات موثوق راجع به سیاست امیرواوضاع افغانستان به هند بفرستد ودرصورت امکان یك معاهده امداد متقابل راازنوع معاهده قبلی منعقده بین انگلستان وشاه شجاع باوعقد نماید •

مذاکرات درفضای دوستانه آغازگردید • امیرموافقه کرد تاازعملیات نظامی علیه سکهــان خودداری نماید اماشرح داد که چطوردرمرحله ٔ اول آنها کشمیررا بخدعه ازافغانستان جدا کردند وبعدازنفاق برادران وزیرفتح خان استفاده نموده پشاوررا هم بدست آوردند وهنوز بعملیات خود علیه افغانستان دوام میدهند •وی بوضاحت بیان نمود که حاضراست از کشمیرصرفنظرنماید اماپشاوررا مسترد خواهد کرد ودرقسمت دیگرباید هرات رادوباره به کابل ملحق سازد • باوصف آن وعلی رغم مخالفت خانگی باکامران میرزاوالی هرات درصورتیکه دولت برتانیه خواسته های اوراقبول نماید وامداد مالی بدهدوی اماده است تاقشونی به هرات فرستاده وازپیشرفت ایرانیان درانجا جلوگیری کند • برنس پیشنهادهای امیررا معقول یافته قبولی آنرابه کلکته سفارش نمود ودرقسمت پشاورپیشنهادکرد که چون امیرتسلیم دادن شهر مذکوررابه سلطان محمد خان برای خود خطرناك میشمارد بهتراست چنین ترتیب اتخــاذ گردد که شهرمذکوربامیرکابل اعاده شود ووی مازادعواید آنرابحکومت سك تادیه کند •
درحالیکه مذاکرات درجریان بود دوست محمد خان به برنس خبرداد که قراراطلاع اویك نفرنماینده ٔ ایران به قندهاررسیده وقراردادی باکهندل خان حکمران انجاعقد نموده است• برنس فورا" نامه ای بعنوان والی قندهارارسال وباوپیشنهادکرد تاازمراوده باایران وروسیه خودداری نماید • هرگاه باوصف آن متصرفات اومورد حمله دولت های مذکور قرارگیــرد دوست محمد خان حاضراست بااوکمك نماید وهم حکومت انگلیس ازامداد مالی دریغ نخواهد کرد • امااین اقدام بعدازوقت بود زیراشاه ایران قبل ازانکه به هرات عسکربکشد نماینده ٔ

رابنام قنبرعلی نزد کهندلخان بقندهارفرستاده ووی قرارداد ی باسرداران قندهارعقد نموده بودکه بموجب آن سرداران مذکورحاضرشدند دربرابرعملیات شاه ایران در هرات بیطرفی اختیارنمایند • درمقابل شاه متعهد شده بودکه هرات رابعدازفتح بایشان واگذارنماید • محمدعمرخان پسرکهندل خان هم بموجب یکی ازاحکام این معاهده بعنوان سفیردربارایران رفته دررروزیکه شاه باارد ویش بطرف هرات حرکت میکرد درآنجا حاضربود (۳) • محاصره ٔ هرات ازطرف ایرانیان در ۲۳نومبر۱۸۳۷آغازشده برای مدت تقریبا" ۹ماه دوام کرد • مدافعین بقیادت وزیریارمحمدخان تمام تدابیرلازم رابرای محاصره ٔ درازمدت اتخاذ کرده بودند واهالی قرا ٔوقصبات مجاورنیزباآنها دربن امر کمك میکردند • شاه ایران سی هزارسپاهی دراختیارخود داشت که یکتعداد صاحب منصب فرانسوی وافراد روسی همجز ٔآن بودند • وی همچنان توپخانه ٔ منظم داشت؛ اماقوای اوازنظر رهبری ضعیف بود • شاه وصدراعظم اوحاجی میرزاآقاسی که تصمیم نهایی درکارجنگ باایشان بود ازفن حرب بکلی بیخبربودند وسایرسران سپاه بایکدیگر رقابت میورزیدند وبقول فریه ، حتی ازکارشکنی خودداری نمیکردند •

درموقعیکه جنگ آغازگردید یکنفرصاحبمنصب توپخانه انگلیس بنام الدرد پاتنجرکه بخرض کسب اطلاع بالباس تبدیل بافغانستان اعزام شده بود درهرات بود • بعدازآنکه کار محاصره شدت اختیارکرد وی خودرابه یارمحمدخان وزیرمعرفی نمود واوطلبانه درتنظیم امورد فاعی سهم گرفت وبواقع نقش مهمی ایفا ٔکرد ، زیراقطع نظرازمهارت درامورحربی شرکت اودرجنگ بعنوان نماینده ٔ دولت برتانیه موجب تقویت روحیه مدافعین وضعف روحیه ٔ متعرضین گردید •

زمستان سال ۳۸ــ۱۸۳۷ بهمین صورت بدون آنکه ایرانیان کاری ازپیش ببرند سپری شد • درماه اپریل ۱۸۳۸ مك نیل ، سفیرانگلیس درتهران به اردوگاه شاه دربیرون شهر هرات واردگردیده اورابه ترك عملیات ومصالحه باافغانان تشویق کرد • درابتدا ٔ شاه که ازدوام محاصره خسته شده بود باوروی موافق نشاندادومك نیل بشهرداخل شده در باره ٔ شرایط صلح باوزیرمذاکره نمود ، امامتعاقب آن سیمونیچ سفیرروس هم باردوگاه سفیرروس همبارد وگاه رسید ونظرشاه راتغییرداد • بعدازان ایرانیان حمله ٔ بزرگی بر حصارشهراجرانمودندکه تاحد زیادی پیروزمند بود ویکقسمت حصاررابدست آوردند ، اما نیروی افغان بحمله ٔ متقابل پرداخته قسمت ازدست رفته رامجددا" فتح نمودند ونیروی ایران راازشهرخارج نمودند • درنتیجه ٔ این ناکامی روحیه ٔ اردوی ایران بازهم خرابتر واراده ٔ شاه ضعیف ترگردید • ازطرف دیگرانگلیسان نیزجدی ترگردیده یکدسته قوا درجزیره خارك واقع درخلیج فارس که متعلق به ایران بود پیاده کردند وبشاه پیام فرستادند که اگرازعملیات درهرات صرفنظرنکند باعملیات بزرگتری ازطرف انگلستان مواجه خواهدشد • دراثرآن شاه که قبلا" هم روحیه اش دراثرمقاومت اهالی متزلزل شده بود بکلی ازفتح هرات ما ٔیوس گردیده در ۹ سپتمبر۱۸۳۸ دست ازمحاصره برداشت وبا بقیه السیف اردویش بایران مراجعت کرد •

سافرت ویتکوویچ به افغانستان

درحالیکه محاصره هرات دوام داشت ودرکابل برنس باامیردوست محمد خان مشغول مذاکره بود یکنفرنماینده روس به قندهارواز آنجا بکابل وارد شد • این شخص که اوهم مانند برنس ویاتنجرصاحبمنصب جوانی بود ویتکوویچ نام داشت، اصلا " ازاهل لیتوانی بود ودر ساخلوی سرحدی روسیه دراورنبوگ خدمت میکرد • درموقعیکه ایرانیان برای لشکرکشی به هرات آمادگی میگرفتند وی بایران آمده داوطلبانه درخدمت آنکشوردرامدودرجمله اردوی مهاجم عازم هرات گردید • ولی درنیشاپور پس ازباریافتن بحضورشاه ووزیراوحاجی میرزاآقاسی ازاردوجداشده راسا " بسوی قندهارحرکت کرد ومکاتیبی راکه باخود داشت به کهندل خان والی آنجارسانید • کهندل خان نظربعداوتیکه باکامران داشت مقدم اوراگرامی شمرده وعده همکاری داد •بعدازان صاحبمنصب روسی بکابل مسافرت کرد و در دسمبر ۱۸۳۷ بآنجارسید • دوست محمد خان که هنوزازانگلیسان راجع به پشـــاور جواب نهایی نگرفته بود راجع به پذیرایی اوبابرنس مذاکره نمود وبموافقت اوازنماینـــده روس پذیرایی بعمل آورد • ویتکوویچ دونامه باخود داشت • یکی ازطرف قیصرروسیـــه و دیگری ازطرف کنت سیمونیچ سفیرآنکشوردرتهران ومضمون هردونامه هم آرزوی قایـــم نمودن روابط تجارتی باکابل بود • درمکتوب قیصرروس علاوه برسایرمطالب اینهم ذکـر شده بود که : " سفیروالاحضرت شما ، میرزاحسین بساعت سعد بدربارمارسیده ونامه دوستانه شماراتسلیم داد ••• من ازآمدن اوبسیارمشعوف شدم ودوستی شمارابـــا دولت ابد مدت خود مغتنم میشمارم••• همیشه میخواهم تاباهردم کابل که برای تجارت بکشورمن بیایند کمک نمایم•" تاریخ این نامه ۲۷ اپریل سال ۱۸۳۷ ومحل صدور آن سنت پترزبورگ میباشد (٤)•

چون مقصد اصلی امیراستردادپشاورازطریق مداخله انگلیس بود نه کمک گرفتن ازروس یا ایران ، لهذانه تنهانامه هایی راکه ویتکوویچ آورده بودبه برنس ارائه کرد بلکه نقل آنهاراهم باوتسلیم دادوبرنس آنرابه حکمران هندفرستاد •اندکی بعدجواب نامه و پیشنهادبرنس راجع به توقعات دوست محمد خان ازطرف حکمران کل هندواصل شد • درین جواب که تاریخ ان ۲۱ فبروری ۱۸۳۸ میباشد ، توضیح شده بودکه حکمـرا ن کل آماده نیست تاخواهش دوست محمد خان رادرمورداعاده پشاورقبول کند •امیرباید ازین ادعاصرفنظرنموده وهرچه زودترویتکوویچ رااز قلمروخودخارج سازد • باگرفتن این جواب دوست محمد خان روابطش رابابرنس قطع نمود وهیئت انگلیس بتاریخ ۲۵ اپریل کابل رابعزم مراجعت به هند ترك گفت• دوست محمد خان پس ازنا امیدی ازانگلستان بطـور جدی بانماینده روس داخل مذاکره شد • مشارالیه بوی وعده دادکه دولت اودرامر استرداد پشاورکمك خواهدکردودرمقابل دوست محمد خان هم همکاری خودرابا دولت ایران درعملیات علیه هرات اظهارنمود • پس ازین مذاکرات ویتکوویچ بقندهاربازگشته قراردادی بین زمامدارآنجاوایران تهیه نمودکه بموجب آن ایران وعده دادتاهرات راپس ازفتح به برادران قندهاری واگذارنماید • عجب تراینکه سفیرروس درتهران هـم درذیل قراردادمذکوربحیث شاهدامضانموده وضمنا " علاوه کرده بودکه : " وی ا ز طرف خود غوریان رابه هرات ایزاد میکند • " امااز انهم عجیب تراینست که چـــون

پس از اینهمه فعالیت ها و قرارداد ها به سنت پترزبورگ مراجعت کرد و از کنت نسلرود وزیر خارجه وقت ملاقات خواست مشار الیه از پذیرفتن او انکار نموده اظهار داشت: "من کسی را باین نام نمی شناسم مگر یکنفر ماجراجو که اخیرا" خود سرانه بد سایسی در کابل وقندهار دست زده است." ویتکوویچ که معلوم میشد جوانی احساساتی وبی خبر از چالهای سیاسی بود ازین پیش آمد چنان متاثر شد که با گلوله تفنگچه بحیاتش خاتمه داد.

در بهار سال ۱۸۳۸ پس از آنکه ناکامی سفارت برنس واضح گردید، لارد اکلند حکمران هند بعملیات نظامی در افغانستان تصمیم گرفت. اگر مقصد حکومت هند جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران میبود، طریقه طبیعی ومعقول اجرای اینکار آن بود که با ایران اعلان جنگ داده قوایش را برای امداد بهرات اعزام میکرد، اما لارد اکلند میخواست در عین حال دوست محمد خان وسرداران قندهاری را که بانقشه اش در مورد هرات وپشاور مخالفت کرده بودند هم ازبین بردارد وبجای آنها شخصی را که کاملا" بدولت انگلیس مطیع ومنقاد باشد برتخت سلطنت متمکن گرداند. این شخص شاه شجاع بود که چنانچه دیده شد از چند سال باین طرف با برادرش شاه زمان در لدهیانه بسرمیبرد. مشاورین وایسرا نقل معاهده ایرا که قبلا" در ۱۸۳۳ بین شاه مذکور ورنجیت سنگ عقد گردیده بود از زیر خاکها کشیده دستاویز عملیات در افغانستان قرار دادند. در ماه می مکناتن با نقل مذکور عازم لاهور شد وبه رنجیت سنگ پیشنهاد کرد که معاهده مذکور را اعتبار ساخته دولت برتانیه را نیز در آن شریک گرداند. مهاراجه محیل در ظاهر موافقت نمود و در نتیجه قرارداد سه جانبه ای در بین دولت سکهان، شاه شجاع وکمپنی انگلیس عقد گردید. بموجب این قرارداد رنجیت سنگ موافقت کرد که با شاه شجاع در راه استرداد تاج وتخت افغانستان کمک نماید ودر مقابل شاه شجاع از تمام مناطق افغانستان که در آن وقت در دست قوای سک بود ویا خارج اداره برادران محمد زایی قرار داشت بشمول پشاور وپره جات، سند وکشمیر صرفنظر کرد. علاوه بران تعهد نمود که بدون اجازه انگلیسان ودولت سک با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند وباهردولتی که با دو طرف دیگر قرارداد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید.

باوصف این اتحاد که سود آن تماما" به زمامدار سک متوجه میشد راجه حیله گرو بدگمان به شاه شجاع وقوای انگلیس اجازه نداد که از خاک او عبور نمایند. بنابراین قرار بر این شد که شاه شجاع با قوای کمکی انگلیس از طریق سند وبلوچستان بقندهار برود وپسرش شهزاده تیمور با قوای امدادی مهاراجه از طریق پشاور بطرف کابل حرکت نماید. انگلیسها به تهیه اردوی بزرگ مشغول شدند ودر ضمن حکمران هند در اول اکتوبر ۱۸۳۸ بیانیه ای در شمله صادر نمود که در آن دوست محمد خان را به تعرض ناگهانی وبدون دلیل برقوای متحد قدیم برتانیه رنجیت سنگ متهم ساخته وتصمیم دولت خود را مبنی بر عسکرکشی برافغانستان وبرتخت نشاندن شاه شجاع اعلان نمود.

یکی از عمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد: " بغرض عقب زدن سایه تعرض روسیه ما تصمیم گرفتیم تا یکنفر متواری ضعیف النفس وبی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آنوقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی

بدون دلیل که علت العلل تمام مشکلاتاینده ما درافغانستان گردید باچنان اقدامات نظامی عملی شد که شدت وحماقت آن هنوزهم غیرقابل تصوراست(٥).

همچنان بر نس که باوصف ضعف اخلاق بیشتروبیشترا زسایرد یپلوماتهای هند برتانوی به اوضاع افغانستان آشنایی داشت درنامه ایکه دربازگشتاز افغانستان بتاریخ ۲ جون ۱۸۳۸ به مکناتن ارسال نمود ، پس از تمجید ازشاه شجاع علاوه میکند : "امااینرا هم باید مطالعه کرد که چرا ما نمیتوانیم با دوست محمد کنار بیاییم . اوشخص است که در لیاقتش نمیتوان شبهه کرد ودر قلب خود اعتقاد راسخی به ملت انگلیس دارد . لهذا اگر نصف آن چه برای دیگران انجام مید هیم باوکمک کنیم وپیشنهادی باوارائه نماییم که با منافعش موافق باشد همین فرد ا ایران وروسیه راترك خوا هد گفت ." دوك اف ولینگتن ، فاتح جنگ واترلو در این باره چنین اظهارنظرکرد : "مشکلات ما درافغانستان درهمان نقطه آغازخواهد شد که پیروزی نظامی ما درانجا خاتمه یابد . نتیجه یکبارعبورا زرود خانه سند جهت برقرارنمودن حکومتی درافغانستان این خواهد بود که بارها به عبورا زرود خانه مذکور مجبورشویم(٦).

این بود حوادثی که قبل ازآغازجنگ اول افغان وانگلیس درداخل افغانستان وکشورهای مجاورآن اتفاق افتاد بانظریه بعضی ازمعاصرین راجع به عملیات مذکور . اکثر مورخین سعی کرده اند علت یاعلل جنگ را درهمین حوادث جستجونمایند ومسئولیت انرا (علاوه بردسایس روس وایران) بدوش لارد اکلند حکمران کل هند ومشاوران ومامورات اوبگذارند . شکی نیست که لارد مذکوردر پیش آمد وعواقب فجیعی که برای افغانستان وهند وبرتانیه باراورد مسئولیت درجه اول رابعهده دارد ، مخصوصا " با درنظرگرفتن این نکته که درموقع صدوراعلان حرب ازطرف او (اعلامیه سمله اول اکتوبر۱۸۳۸) شاه ایران قبلا " ازمحاصره هرات دست کشیده ودرراه برگشت به تهران ازسرحد افغانستان خارج شده بود . چون بااینصورت یکانه خطرجدید واحتمالی که سلطه انگلیس را درهند تهدید می کرد ازبین رفته بود . سوال مهم اینست که چه چیزلارد اکلند را مجبورساخت تاباوصف آن بعملیات بزرگ وپرمصرف علیه افغانستان ادامه بدهد ونقشه ایراکه حالا لزوم تطبیق آن وجود نداشت درمحل تطبیق قرارد هد . بعضی این امررابه سماجت شخصی حکمران کل وبعضی دیگربا حساسات دوستانه مشاورین او، وود و مکناتن ، به مقابل شاه شجاع نسبت داده اند . این دلایل قناعت بخش نمی باشد زیراحکمران کل باتمام صلاحیتی که داشت بازهم کلی خود مختارنبود ونمی توانست درچنین مسائل مهم مثل عسکرکشی بیک کشوردور بدون اجازه مشخص دولت انگلیس حرکت کند . مشاورین اومیتوانستند تا حدی برتصمیمات اوموثرباشند اماقدرت آنرانداشتند که اورا برتخطی ازاحکام مرکز وادار سازند . بنابرین علت حقیقی حرب راباید درسیاست حکومت مرکزی انگلیس جستجو کرد و برای اینکار لازم است تااولا "جریان حوادث وفعالیت های سیاسی را درپایتخت های اروپا مخصوصا " لندن و سنت پترزبورگ مطالعه نماییم.

رقابت روس و انکلیس درشرق

درآغاز قرن نورزدهم ضعف دولت عثمانی برای کشورهای اروپا واضح کردیده وآنها درصدد

شدند تا هریك ازین ماجرا بنفع خود استفاده نمایند • این امر موجب بروزیك سلسله رقابت ها در بین انگلیس وفرانسه وروسیه گردید • در سال ۱۸۳۳ روسها موفق شدند که در عوض کمك بدولت عثمانی دربرابر تجاوز محمد علی پاشای مصر از دولت مذکور تعهد بگیرند که در حالت اضطرار تنگه های داردانیل وبوسفور رابر وی کشتی های جنگی تمام دول باستثنـــای روسیه بسته نماید • چون انگلیسان ازین موافقه نامه (که بدوا "سری بود) اطلاع یافتند درصدد تغییرآن برامدند • اما درعین حال این را هم نمی خواستند که دربارخلافت را در برابرمحمد علی پاشای مصرکه دوستوهمکارفرانسه بود ضعیف سازند ، زیرادرآنصـــورت نفوذ فرانسه درمدیترانه افزایش میبافت • بنابرین لارد پالمرستن وزیرخارجه کشورمذکور یك سلسله مانورهایی اقدام نمود که هدف آن وارد نمودن فشارغیرمستقیم بروسیه وفرانسه بمقصد حفظ حیثیت باب عالی والغای معاهده سابق الذکرروسیه وعثمانی بود •لشکر کشی بافغانستان نیزیکی ازین مانورها بحساب میرفت وانگلیسان میخواستند بان وسیله بـه روسها بفهمانند که نمی توانند متصرفات آندولت را درهند مورد تهدید قرار دهند درحالی که انگلیسان برعکس قدرت آنرا دارند که سرحدات نفوذ خود را درآسیا بفاصله زیاد درسمت روسیه گسترش داده دربین قوای اندولت وهند سنگرهای جدید ایجاد نمایند •ایـــن اقدامات چنان کارگرافتاد که چنانکه دیده شد وزیرخارجهٔ روسیه حتی ازشناسایـــی نماینده ایکه خود دولت مذکوربافغانستان فرستاده بود انکارورزید •ازطرف دیگردرسال ۱۸٤۰ • درروقتیکه هنوزقوای انگلیس درافغانستان بود ولت مذکورموفق شد تاروسیـــه ، اطریش وپروس راباخود همدست ساخته علی رغم مخالفت فرانسه قوای خود رابرای کمـك به باب عالی دربرابرمحمد علی پاشا بسوریه بفرستد وسال بعد ازآن مقاوله نامه بین المللی جدیدی درلندن باشرکت روسیه ، فرانسه ، پروس واطریش وامپراتوری عثمانی در مــورد تنگه ها عقد شد که احکام معاهدهٔ قبلی رادرمورد استفاده کشتی های جنگی روسیــه ملغی قرارداد وباینصورت انگلستان توانست بدون آنکه باهیچ یك از دو دولت روسیه یا فرانسه داخل جنگ شده باشد توسط یك سلسله مانورهاکه لشکرکشی بافغانستان یکی ازانها بود ازگسترش نفوذ دول مذکور درمدیترانهٔ شرقی که شاهرگ مواصلات امپراتوری محسوب میشد جلوگیری نماید •

آغاز عملیات حربی درافغانستان

اردویی که انگلیسان برای عملیات درافغانستان مامورنمودند عبارت بود از یك فرقه (دویژن) ازقوای نظامی بنگال مرکب از ۷۵۰۰ نفرویك فرقه ازقوای نظامی بمبئی شامل ۵۵۰۰ نفـر یعنی جمعا " ۱۳۰۰۰ نفرد مرد جنگی ، علاوه بران یکدسته ششهزارنفری راهم شاه شجاع ازمسلمانان هند وگورکه ٔ نیپالی فراهم وتوسط صاحب منصبان انگلیس بحیث اردوی خصوصی خود تربیه کرده بود که باینصورت تعداد مجموعی افراد جنگی اردو به نوزده هزارنفـر بالغ میشد (۷)• بااین اردو درحدود پانزده هزارنفرنوکروچاکر، بارکش واهل حرفه وتجار امتعه مختلف بشمول زنان فاحشه بعنوان دنباله روارد وهمراه بود وبه تعداد سی هزار فیل وشتروقاطروخر، سامان ولوازم آنراحمل میکرد • باینصورت گویا شهری ازعمال استعماری توام بایك دربارشرقی باتمام لوازم وتجملات این دوعنصرعیاش وتن پرورد رحال حرکت بود و بهرنقطه ایکه مواصلت میکرد خوراکه وآذوقهٔ انرا مانند مورو ملخ ازبین میبرد •

پیش ازحرکت اردو • حکمران کل باتفاق مهاراجه رنجیت سنگ آنراد رفیروزپورمعاینه کرد •
ایملی ایدن خواهرحکمران کل که درین مجلس حاضربود مهاراجه راچنین تعریف میکند :
" درین وقت وی پیرمردی عیاش ودائم الخمری بود که با بروتهای خاکستری وچشم واحدش
به کورموش پیرشباهت داشت • اودشمنان زیادی رامغلوب ساخته به پادشاهی رسیده
بود ودارای اردوی منظم بود • باوصف آن درمملکت داری عادل بود وبااینکه نهایت
درجه خود رائی ومستبد بود بندرت بخونریزی اقدام میکرد (٨) " •

درجریان مذاکره کورموش پیرومحیل موفق شد تا حکمران کل هند رامتقاعد سازد که راه کوتاه
ومستقیم لاهوروپشاوررا ترک گفته قوایش رابراه دشوارگذار سند وبلوچستان سوق دهد •
قوماندانی اعلای اردو به جنرال سرجان کین سرافسرقوای بمبئی سپرده شد و مکناتن بـه
حیث سفیرونماینده • انگلیس دردربارشاه شجاع والکزندربرنس بصفت سفیرونماینده بـه
دربارخان قلات باا وهمراه گردیدند • طبعا " شاه شجاع وهمراهانش بشمول افراد هندی
که دسته • نظامی خصوصی اوراتشکیل میدادنیزبااردو یکجا حرکت کردند •
برای اردوی دهلی درین فیروزپورونقطه • عبورازرود سند دربکرکدام حادثه اتفاق نیافتاد •
درین جا انگلیس ها ازامیرخیرپورکه قلعه • بکر باوتعلق داشت تقاضانمودند تابرای اطمینان
ازعبورسالمانه اردوازرود خانه قلعه • مذکوررادراختیارشان بگذارد • مشارالیه دراول
ازاین امرابا • ورزید وچون انگلیسان اورابه استعمال قوه تهدید نمودند به برنس اظهـار
داشت که حاضراست قلعه راتسلیم بدهد بشرط انکه انگلیسان قلعه • کراچـی یا قلعـه •
دیگری متعلق به امیرحید رابادراکه رقیب وی بود درعین حال تصرف نمایند تاهردورقیب
علی السویه بی اعتبارشوند • انگلیسان نمی خواستند چنین امری رابرعهده بگیرند اماچون
ستاره اقبال میردرعروج بود تصادفا " چنان واقع شد که وقتی قوای بمبئی درماه دسمبر در
نزدیکی کراچی بساحل فرود امد • توپ های قلعه بران اتش کردند ودرنتیجه نیروی انگلیس
حمله برده قلعه کراچـی رافتح کرد • بعداردوی مذکوررامتداد رود خانه روبه شمال
حرکت نموده باقوای اصلی یکجاشد وهمه متفقا " بسوی قندهارحرکت افتادند • در
صحرای بلوچستان ودره • بولان •اردونسبت قلت آب واذوقه بامشکلات مواجه گردیـد
وتعداد زیاد مواشی نقلیه تلف شد •
چون اردوبه کویته مواصلت کرد قوماندان اعلی الکزاندربرنس رابرای مذاکره با محرابخان
قلات اعزام نمود • خان مذکوردرزیرفشارنماینده متذکره قرارداد ی رادایربرهمکاری بـا
انگلیسان عقد کرد ویك اندازه آذوقه دراختیارآن گذاشت • بعدازان اردوبه حرکت
خود بسمت شمال دوام داده به کوتل کوژك درسلسلهکوه خواجه عمران رسید • سرداران
قندهاری این محل رابرای مقابله انتخاب نموده باسه هزارعسکررانتظارشاه شجاع و
اردوی مهاجمبودند • امایپش ازآنکه برخوردی رخ بدهد • حاجی خان کاکری باثـر
نامه ایکه ازشاه شجاع دریافت کرد باوملحق شد وبرادران سراسیمه به شهربازگشتنـد •
پس ازآنکه در ٢٠ اپریل قوای انگلیس بشهررسید آنهاازدروازه • هرات خارج شده به
گرشك وازآنجابه ایران رفتند (٩) •

سایربزرگان شهر باستقبال شاه برآمده ازوفاداری شان باواطمینان دادند وباینصورت

نواده ٔ احمد شاه • درحالیکه ازطرف قوای بیگانه حمایت میشد باشکوه ودبدبه به شهر احمد شاهی وارد شد • اردوی انگلیس تقریبا " دوماه درشهرتوقف کرد • درین وقت حوادثی رخداد که آهسته آهسته ماهیت دولت جدید رابرای مردم روشن ساخت •از یکطرف مکناتن قرارداد جدیدی مرکب از هشت ماده درتحت عنوان "عهدنامه دوستی و وداد " ترتیب وامضای شاه رادرآن حاصل نمود که بموجب یکی از موادآن شاه موافقت کرد تایکدسته ازقوای انگلیس بطوردایم درافغانستان مانده مصرف آن ازطرف افغانستان تادیه شود • ازطرف دیگرافراد نیروی برتانیه خصوصا " افراد انگلیسی نژاد آن بمتعرضاتی که درچنین موارد معمول است آغازنمودند •ازآنجمله قرارروایت کتاب " واقعات شاه شجاع " (۱۰) که ازطرف خود شاه یابامراوتا ٔلیف شده یکنفرازسپاهیان گوره که ازنشا ٔ باده سرمست بود درراه بدخترجوانی ازنجبای قندهاردست انداخت • چون شاه نتوانست متعرض رابمجازات برساند مردم چنین نتیجه کرفتند که برای اوجزنام شاهی دیگراختیاری نیست وبهمین پیمانه اعتباراودرانظارتخفیف یافت •
اماار دوی مختلط پس ازیك توقف دوماهه که درضمن آن آذوقه ٔ خود راازفصل جدید تکمیل کرد • درراواخرجون بسوی کابل درحرکت افتاد •هرچند تسلیمشدن بدون مقابله قندهار برروحیه ٔ دوست محمد خان وبزرگان کابل بی تا ٔثیرنبود باوصف آن وی باوسایل محدود که دراختیارداشت برای دفاع ازکابل آمادگی میگرفت • پسرش محمد اکبرخان رابایکدسته ازقوابدره ٔ خیبرفرستاد تاازپیشرفت سکهان وشهزاده تیموردرآنجاجلوگیری نماید • دسته دیگررابقیادت پسردیگرش غلامحیدرخان مامورغزنی ساخت تاجلو قوای اصلی انگلیس را بگیرد • یکتعداد سواره نظام رابه افضل خان سپرد تادرصورت بمحاصره افتادن غزنی انگلیسان راازبیرون اذیت نماید • این نقشه بذات خود باضروریات حربی موافق بود اما امیروسایل کافی برای تطبیق آن نداشت • یك قسمت ازبزرگان که ستاره بارکزائیان رادر افول میدیدند درصدد آن شدند که مرحمت شاه شجاع رابسوی خود جلب کنند وعده ٔ دیگر ازشنیدن اخبارمربوط به عدت وقوت لشکرانگلیس روحیه ٔشانراازدست داده متحیرو سرگردان بودند •قرارروایت جنگنامه • شاه شجاع هم توسط نامه هایی عنوانی سران قندهاروکابل وکوهستان انهارابهمکاری دعوت نموده وعده ٔهرگونه انعام داده بود و ویقین است که این وعده ووعید درذهن سرداران وفیودالان بزرگ که طبقه ٔ حاکمه جامعه راتشکیل میدادند •بی تا ٔثیرنبود (۱۱) •
سقوط غزنی وفرارامیر
قوای انگلیس ازطریق قلات غلجایی بتاریخ ۲۳ جولای درمقابل حصارغزنی ظاهرشد • سردار غلام حیدرخان قبلا "شهررابرای قلعه بندی آماده نموده دروازه های انراازعقب توسط دیوارمسدود ساخته بود • باستثنای دروازه ٔکابل که برای حفظ رابطه باخارج همچنان بازبود •قوای انگلیس که توپهای قلعه کوبش را درقندهارگذاشته بود برای محاصره طولانی آمادگی گرفت • امادرینوقت موهن لال هندی که باداشتن لقب منشی • عامل فعال ارتباط انگلیسان باسران افغان وارتشای ایشان بود • توسط سردارعبدالرشید خواهرزاده امیر ازبازبودن دروازه ٔکابلی اطلاع گرفت و لفتننت هنری دیورند مامورشد تادرراس یکدسته ٔ کوچك دروازه ٔمذکوررا توسط باروت منفلق سازد (۱۲) • دسته ٔمذکوردرآخرشب حرکت

نموده باوصف شلیك تفنگ قلعه چیان خود رابدروازه رسانده آنرا توسط باروت بهوا کرد • بعد قوای انگلیس بحملهٔ عمومی آغاز نموده ازطریق دروازهٔ مذکوربشهرداخل شدند و در حالیکه سه هزارنفرازمدافعین بقتل رسیدند غلام حیدرخان حکمران شهررااسیرگرفتند • هرچند سقوط غزنی روحیهٔ افغانان راضعیف ساخت، باوصف آن دوست محمد خان در کابل مشغول ترتیبات مدافعه بود ویکتعداد سپاه رابرای دفاع ازشهرد راغنده متمرکز ساخت، امادرین وقت یکتعداد ازخوانین وفیودالان که نظریه تضاد طبیعی درین دولت مرکزی وعناصرملوك الطوایفی باامیرمخالف بودند وازطرف دیگرنامه های شاه شجاع بایشان نوید های فراوان داده بود ،لشکری فراهم نموده درصدد آن شدند که بکابل حمله آورده علاوه برتاراج شهرازشاه شجاع ومتحدین اوپاداش حاصل کنند • بطوریکه قبلا" دیدیم دوست محمد خان تلاش داشت تایك ادارهٔ مرکزی قوی درافغانستان تاسیس نماید وچون اجرای اینکارمستلزم منابع مالی بود مالیات وعوارض دولتی رابه پیمانهٔ زیاد بالا برده بود • امانصاب مالیات ازآغازعصردولت سدوزایی درافغانستان مختلف بود ، باین معنی کــه ملاکان درانی یااصلا" مالیه نمیدادند یااینکه مالیهٔ ناچیزمیپرداختند درحالیکه زمین ـ داران غیرپشتون مالیات سنگین تادیه میکردند • بنابراین ملاکان کوهستان که از دستهٔ اخیربودند ازدوست محمد خان ناراضی وبرای قیام علیه اوآماده بودند • درعین حال یك نفرازسرداران پوپلزایی بنام غلامحمد که درکابل اقامت داشت بایکنفرد یگربنام یحیی پسر داود ازلغمان به شورشیان کوهستان پیوسته ودرقریهٔ سید اباد کوهدامن برای حملــه بکابل منتظرفرصت بودند •محمد افضل خان پسرارشد امیرکه بعدازسقوط غزنی بــرای الحاق بپدرش بطرف کابل حرکت میکرد ازجمع اوری فیودالان مذکوربطرفداری شاه شجاع اطلاع نموده شب هنگام ازپهلوی کابل عبورنموده خود راازطریق ده یحیی به سید آباد رسانید وبیخبربایشان حمله برده قوای شانرا متفرق ساخت وبعد درکابل بدوست محمد خان ملحق شد •فردای آن دوست محمد خان مجلسی درباغ گنج علم(علمگنج) دایرنموده در ان راجع بمقابله باقوای انگلیس وشاه ازاعیان وسران عشایرمشوره خواست(١٣)، قرارروایت جنگنامه که مولف ان معاصروشاید هم شاهد عینی بعضی ازین صحنه هابود یااینکه معلومات دست اول رادراختیارخود داشت(١٤)، سران مذکوراظهارداشتند که لشکروا هالی بطرف شاه شجاع مایل گشته وبجنگ ومقابله باا وآماده نمی باشند •

همه گفتند ای خسرونا جــور
جهان زیرفرمان توســربســر

بهرکارفیــروزو دانــا تویــی
خدا داده دردانشت نیکویی

که خلق ازتوخــود پای یکرفته اند
دل خود ســوی شاه پذرفته اند

• • • • • • • • • • • • • •
• • • • • • • • • • • • • • •

نکو آنکه زین ملك بیرون شــوی
به نیکی سخن های ما بشنوی

همچنان بروایت اکبرنامه :

بگفتنــد شرای سرورانجمـــن
دلیرافگن و شیر و شمشیــرزن

درین جنگجویــی زما یــاوری
نیابی تو دانی درین داوری

که خسروان بغی منع خداست
امیری جدا پــاد شاهی جداست(١٥)

د رینوقت نواب جبارخان برادرامیرکه برای مذاکره ومصالحه باانگلیسها بغزنی رفته بود ، ناکام بکابل بازگشت • وی ازطرف امیربه انگلیسها پیشنهاد کرده بود که حاضراست بحیث وزیرشاه شجاع خدمت نماید یعنی ترتیب سابق براساس سلطنت سدوزایی ووزارت محمدزایی اعاده گردد اماانگلیسان این پیشنهادرانپذیرفتند ودرمقابل به امیراطلاع دادند که درصورت تسلیم شدن برای او وعایله اش درهند محل بود وباش تعیین خواهند کرد •

بعدازآن دوست محمد خان یکباردیگرسعی کرد تالشکری رابرای مقابله آماده نماید وبرای این منظورقران رابدست گرفته ودراردوگاه ارغنده به خیمهٔ سپاهیان رفته وازآنها تقاضا نمود تاباتفاق اوجهاد کنند ، اماچون تحریک شاه شجاع وفیودالان وپول انگلیسی روحیه سران راخراب ساخته بود اقدام اوکارگرنیفتاد ، حتی امیراصلان خان جوانشیرملقب به خان شیرین خان که درراٴس قوای منظم قزلباش قرارداشت هم ازهمکاری بااوخود داری کرد • درنتیجه امیرکه اکنون معنویاتشرابکلی باخته بود بایکعده محدود سپاهیانی که هنوز باووفادار بودند و عایله واولادش ازطریق میدان وکوتل اونی عازم بامیان گردیده صحنه رابرای شاه شجاع وقوای انگلیس فارغ ساخت •

چون شاه شجاع به وردك رسید سران کابل باستقبال اوحاضرشدند ، درهمین وقت وی از فراردوست محمد خان اطلاع حاصل کردوحا . ی خان کاکررامامورساخت تاباتفاق کولونل اوترم انگلیسی ازعقب اوتاخته اورادستگیرنمایند • قراریك روایت حاجی خان درحوالی بامیان باامیر نزدیك شد امانخواست اورابدست دشمن بدهد ، لهذا راه خود راتغییر داده وباامیرموقع راساعد ساخت که ازهندوکش عبورنموده خود رابه ترکستان برساند •

انگلیسان در کابل

شاه شجاع بتاریخ ۷ اگست ۱۸۳۹ باقوای انگلیس بکابل وارد شده بعدازمرورسی سال دوباره برتخت سلطنت جلوس نمود • اماستون دیگرقوای متحدین ثلاثه که قراربود در زیر ریاست شهزاده تیموربن شاه شجاع وکولونل وید باکمك رنجیت سنگ ازطریق پشاور بسوی کابل حرکت نماید نتوانست درموقع آماده شود زیرامهاراجه که اساساً ازنفوذانگلیس درافغانستان ترس داشت نه تنهاازاجرای تعهد شرطفره میرفت بلکه دربرابر اقدام صاحبمنصب انگلیس برای تهیهٔ یك اردوی اجیرازمردم محلی پشاورواطراف آنهمشکلات ایجاد مینمود • درین ضمن خوداودرجون ۱۸۳۹ وفات یافت ودرهنگامیکه اخلاف اودرسر مساٴله جانشینی باهم درکشمکش بودند ، وید یکدسته مختصرازمردم محلی درتحت ادارهٔ صاحبمنصبان انگلیس تربیه نموده ازطریق خیبربافغانستان وارد شد • اکبرخان که ازطرف پدرماموربحفاظت راه مذکوربود قبلاً باثرمریضی بکابل مراجعت کرده بود • قوای افغان درقلعه علی مسجد درردرهٔ خیبرتاحدی مقاومت نمود امادراثربمباردمان توپخانه روحیه اشراازدست داده قلعه راتخلیه کرد و وید بدون مواجه شدن باموانع دیگری درماه سپتمبربکابل رسید • دروقتیکه وید درپشاوربود نامه هایی ازطرف شهزاده تیموربه خانان وملاکان کابل ونواحی آن ارسال نموده بود که درحرکت آنهاعلیه دوست محمد خان بی تاٴثیرنبود (١٦) •

بموجب اعلامیهٔ سطه حکمران کل هند متعهد بود که پس ازجلوس شاه شجاع بر تخت

سلطنت افغانستان وتامین استقلال این کشورقوای برتانیه افغانستان را تخلیه کند ، با ورود شاه شجاع بکابل وبیعت نمودن خانان وسرداران باواین شرایط ایفا گردید ، چه دوست محمد خان که حریف شاه محسوب میشد ازبلخ برای گرفتن کمک ازنصرالله خان امیر بخارا به آنجا رفت ولی با دو پسرارشد ش افضل خان واکبرخان محبوس گردید ، برادران قندهاری قبلا " بایران پناه برده بودند ودولت ایران در اثرتهدید انگلستان محاصره هرات را ترک گفته آرزویا جرائت مداخله مزید را در امورافغانستان نداشت ، درهرات وزیریارمحمد خان که دوست انگلستان شمرده میشد عملا " زمام امورا در دست داشت وازمیجردارسی تود که بحیث نماینده حکمران کل هند در آنجا مقررشده بود برای تنظیم مجددامورولایت ، امداد مالی میگرفت ، درسایرنقاط افغانستان تنها غلجائیانیکه در بین قندهارو کابل سکونت داشتند مزاحم انگلیسها شدند اما این مقاومت هم بسهولت رفع شد ، در سمت دیگر مقارن ایامیکه قوای انگلیس ازطریق سند بافغانستان وارد گردید ، جنرال پیرافسکی قوماندان سرحدی روسیه در اورنبورگ به بهانه رهاساختن اتباع روسی که در خیوه در اسارت بسرمیبردند بانسولشکرکشید وخواست آنرا به امپراتوری زارها الحاق کند ، اما ارد وی اوکه مرکب ازسه هزارسوارقزاق ودوهزارپیاده بود باثرسرمای شدید وضایع شدن شتران حامل آذوقه باتلفات سنگین مواجه شده جنرال مذکوردرحالیکه سه ربع ازقوایشرااز دست داده بود به اورنبورگ برگشت ، خلاصه اینکه درزمستان سال ۱۸۳۹ اوضاع برای انگلیسان ازهرجهت مساعد بود واگردرآنوقت باخراج قوای خود ازافغانستان تصمیم میگرفتند ، شاید میتوانستند اردوی شانرا بسلامتی بهند رجعت بدهند ، معذالك آنها ازتخلیه نظامی افغانستان خودداری کردند ، شاید ازضعف مقاومت دولت افغانستان درموقع ورود قوای برتانیه باین نتیجه رسیده بودند که میتوانند برای دائم این مملکت را در تحت تسلط خود بگیرند ، یا اینکه شاه شجاع باوصف آرامش ظاهری مردم بمخالفت باطنی آنهاپی برده وازانگلیسان تقاضا میکرد تا اورابا ملت تنها نگذارند ، بهرحال چنین تصمیم گرفته شد که نیروی دولت مذکوردرافغانستان بماند واین موضوع توسط یك قرارداد جدید باشاه شجاع مسجل گردید ، اما چون ازطرف دیگرمصارف این ارد وبربودجه هند سنگینی میکرد ، فیصله شد تایك قسمت قواکه اضافه برضرورت تلقی میشد به هند بازگردد وقسمت دیگرآن نقاط سوق الجیشی افغانستان راتحت تصرف داشته باشد ، باثراین تصمیم درماه اکتوبر ۱۸۳۹ یکتعداد ازواحد های نظامی باجنرال کین قوماندان عمومی ازطریق پشاورو کویته به هند بازگشت وتعداد دیگربقیادت جنرال سرولابی کاتن بعنوان قوماندان عمومی وجنرال نات بعنوان قوماندان قندهاردرافغانستان باقیماند ، چون فکرمیشد که یگانه قوتی که می توانست شاه ومتحدین انگلیسی اوراتهدید کند دوست محمد خان بود برای بستن راه حمله احتمالی اویکدسته ازین قوا به بامیان فرستاده شد ، نیروی مذکوربس ازیك تصادم مختصربا مردمان هزاره محلی که درضمن آن یك قریه راباا هالی آن یکجا حریق نمودند بامیان وباجگاه را در سیغان تصرف نمودند ونواب جبارخان برادر دوست محمد خان که باافراد عایله اش دران حوالی بود خود رابا زنان واطفال بقوای انگلیس تسلیم نمود ،

باین صورت زمستان سال اول اشغال بقدری برای اشغالگران ، آرام وبی دردسربود که شاه ومکناتن سفیرانگلیس ایام سرمارا درجلال آباد بسربردند ، اما این ارامشی سطحی و

فریبنده بود ، زیرا که اقامت قوای خارجی غیردین ، احساسات مذهبی وملی مردم را جریحه دار ساخته وحیثیت واعتبارشاه را ازبین برده بود ، خصوصا " وقتی که افسران وافراد انگلیس بانیت اقامت د رافغانستان عایله شانرا زهند خواستند ،مشاهده زنان بی حجاب ازیکسو ودرك این نکته که انگلیسان درفکراستیلای دائمی افغانستان میباشند ازدیگرسو همه مردم راکه درمرحله اول تقریبا "حیثیت تماشاچی را داشتند به مخالفت باشاه ودوستان اجنبی او برانگیخت(۱۷) ، سجیه واخلاق شاه که درآن غروروانتقامجویی برگذشت ومدارا غالب بود نیزمزید علت گردید وسران وسردارانی راکه بخانواده محمد زایی منسوب یا همکاران بودند راجع به آینده شان خوفناك ساخت.

عامل دیگرنارضایتی ومخالفت مردم مساله اقتصادی بود .اقتصاد افغانستان اساسا " اقتصادی محدود ومکتفی بخود بود که درآن یکنوع تعادل درمین تولید ومصرف بسویه محلی وجود داشت، لیکن تولید اضافی وتجارتی درآن نقش مهمی راایفا نمیکرد ،قوای انگلیس و پیروان آن که تعداد آنها به ده هاهزارنفربالغ میشد ، قسمت اعظم مواد مورداحتیاج شانرا خصوصا " ازنظرخوراك ازداخل تهیه میکردند .این موضوع موازنه عرضه وتقاضا رابرهم زده موجب قلت امتعه مذکوره بازاروبلند رفتن نرخها گردید و طبعا "مردم شهرنشین که اکثر ایشان کسبه واهل حرفه بودند صدای شکایت بلند کردند .

دربهارسال ۱۸٤۰ شورشهای خورد وبزرگ آغازگردید .دربلوچستان آیندسته ازقوای انگلیس که به هند مراجعت میکرد موظف گردید تابه قلات رفته محراب خان زمامدارآنجارا که اطاعت کافی نشان نداده بود جزا بدهد . اینها برحصارقلات حمله بردند ومحراب خان بلوچ در حالیکه ازپایتختش دفاع میکرد بقتل رسید ، بعد قوای انگلیس قلعه مذکوررابه نوازخان یک نفرازسرداران بلوچ سپرده شهرهای شال (کویته کنونی) ومستنگ راازان مجزی ساخته و به قلمروشاه شجاع الحاق کردند . دراوایل بهار پسرمحراب خان بخونخواهی پدرخود قیام کرده حصن کلات رامحاصره نمود ونوازخان به نفع او استعفاداد ،دراین حادثه لف وی ، نماینده انگلیس ازطرف بلوچها اسیرگردیده بقتل رسانده شد .متعاقب این پیش آمد غلجائیها بازقیام نموده راه قندهاروکابل رامسدود نمودند ، پس ازچند تصادم مسلح بالاخره مکناتن ازدرارتشا پیش آمده دربدل معاش سالانه (۳۰۰۰) پوند ضمانت آزادی راه راازسران ایشان حاصل کرد .

درکنرسید هاشم رئیس وملاك بزرگ آنولایت ازاطاعت شاه وانگلستان سرباززد . بااینکه یک قطعه سپاه انگلیسی درتحت قیادت جرج مگ گریگور باصد سوارافغان بسرکردگی سردار عبدالله خان اچکزایی بانسواعزام گردید (۱۸) ،سید هاشم مذکوربه مقاومت دربرابرشاه وانگلیسان دوام داد .دراین حال مردم کوهستان ونجراب نیزدرهمه جاقوای برتانیه را مورد حمله قرار دادند وعرصه رابرایشان تنگ ساختند (۱۹).

بازگشت امیروجنگ کوهستان

درچنین احوال درتابستان ۱۸٤۰ دوست محمد خان ازقید امیربخارافرارنموده با تحمل مشکلات زیاد خود رابه ترکستان افغانی رسانید وبرای تجدید عملیات علیه انگلیسان به تاشقرغان امد . تقریبا " ششهزارسوارازبك بعزم جهاد بدوراوجمع شدند وبااین قواانگلیسان

را ازسیغان وباجگاه خارج نموده به بامیان رسید • انگلیسان نیروی تازه یی ازکابل با دسته ٔ توپخانه وسرافسری بریگید دینی • به بامیان ارسال نمودند • سواران ازبك که به تعبیه جنگ عصری بلد نبودند مطابق روایات خود شان بانبوه حمله اوردند اما درمقابل آتش توپخانه مقاومت نتوانسته با دادن تلفات زیاد متفرق شدند وامیرکه ازبرکت تیزرفتاری اسپش نجات یافته بود به تاشقرغان بازگشت •

معذالك خبربازگشت امیرهیجان بزرگی درکوهستان وسایرنقاط ایجاد نمود • سران این منطقه چون میرمسجدی خان وسلطان خان ازوتقاضانمودند تاخود رابکوهستان رسانده رهبری قیام عمومی رابعهده بگیرد • دوست محمد خان باسرعت تمام وفقط باسه صد سوار ازهندوکش عبورنموده دراواخرسپتمبردرکوهستان ظاهرشد ودرینجاجنگ باانگلیسان آغاز گردید •

مکناتن بریگید یر سیل رابایکدسته افراد نظامی ماموركوهستان نمود • جنگ درین منطقه برای انگلیسان دشواربود زیراا کثربزرگان محلی باميرپیوسته ویادرخفاباوهمکاری داشتند • اینها درقلعه های کوچك ومستحکم جاگرفته هریك دارای یکتعداد افراد مسلح بودند • گرچه قلعه های آنها دربرابرتوپخانه ووسایل محاصره ٔ عصری تاب مقاومت نداشت اما تعداد آن هابقدری زیاد بود که حمله برانها موجب تشتت قوا میگردید وزمینه رابرای شبخون آزادیخواهان که درباغها وتاکستانها پنهان میشدند مساعد میساخت • سیل تصمیم گرفت که درقدم اول یك قلعه ازقلاع رهبران شورشی رانابود ساخته وباینصورت ایشانرابخوف ورعب دچار سازد • بنابراین در ۲۸ سپتمبرقلعه ٔ علیخان رادرتتمدره مورد حمله قرارداد • مهاجمین باموفقیت دربرابراین هجوم ایستادگی کردند • گرچه بعداً قلعه راتخلیه نمودند اما مقاومت موفقانه وخروج سالمانه ٔ آنها ازقلعه موجب تقویت قلب سایرین گردید •

دوست محمد خان برای تهیه افراد مزید به نجراب رفت • انگلیسان برنس رابکوهستان فرستادند تاحتی الامکان سران راتوسط پول فریفته درصفوف آنهانفاق تولید نماید • برنس تاحدی به اینکارتوفیق یافت وبعضی ازسران باثرمساعی اوازصف مبارزه خارج شدند (۲۰) • دوست محمد خان که درنجراب بود درنظرداشت نیروی انگلیس رادرچاریکاربحال خودگذاشته مستقیماً ازطریق بابه قشقاربکابل حمله نماید • اما چون شنید که انگلیسان خیال دارند ازپروان بطرف ریزه کوهستان واحتمالاً نجراب حمله ببرند باپنجهزارنفربرای مقابله با انهاروانه شد • تلاقی طرفین در ۲ نومبردرشرق چاریکارصورت گرفت • افغانهاحمله ٔ سواره نظام انگلیس راردنموده آنرا هزیمت دادند • درین برخورد یکتعداد ازصاحبمنصبان انگلیس که داکترلارد افسرسیاسی کوهستان هم درآنجمله بود بقتل رسیدند • بعدازآن افغانهاکه امیروافضل خان پسرش درراس انهاقرارداشتند برپیاده نظام برتانیه حمله بردند اما مجبورشدند درمقابل آتش توپخانه عقب نشینی کنند وبرای نجات خود به کوه پایه های جنوب هندوکش که درینجا متصل پروان است پناه ببرند •

امیرتسلیم میشود

اما میردوست محمد خان ازبالای کوه بدون آنکه باحدی حتی به پسرش افضل خان چیزی بگوید یکسربه نجراب رفت ودرانجاباسجدی خان کوهستانی که قبلاً دربرخوردیـــا

انگلیسان جراحت برداشته واکنون درحال نقاهت بود ملاقات کرد • قرارروایت جنگنامه امیربه مسجدی خان اطلاع داد که درنظردارد بکابل رفته خود رابانگلیسان تسلیم بدهد ؛ مسجدی خان سعی کرد که اورا ازین اقدام باز دارد امانصایح اوسود مند نیافتاد وامیرازو جدا شده باتفاق یکنفرسلطان نام سرراست بکابل آمدو درموقعیکه مکناتن درپیرون بالاحصار بایکنفرازافسرانش مشغول گردش بودامیرتوسط سلطان ازآمدنش باواطلاع داد وبعد در حالیکه هنوزمکناتن ازبهت وحیرتی که ازشنیدن این خبرباورخداد خارج نشده بودامیر شخصا" باونزدیك شده شمشیرش راتسلیم داد •

انگلیسان ازامیربا احترام پذیرایی نمودند واورا باعایله اش که درغزنی تحت مراقبت بود ازطریق پشاوربه هند فرستادند وسالانه دوصد هزارروپیه کلدار برای اوتنخواه مقررکردند • درابتدا برای او درکلکته محل اقامت تعیین گردید اماچون اووهمراهانش تحمل هوای تابستان آنشهر رانداشتند قرارشد که زمستان درکلکته وتابستان را درلودهیانه درپنجاب سپری نمایند •

اماراجع به تسلیم شدن ناگهانی امیربانگلیسان مورخین دلایل مختلف ذکرنموده اند ، بعضی انرابطورمطلق ازجبن وبزدلی امیردانسته اند (۲۱)، برخی آنرابه بیخبری او ازاوضاع واقعی یعنی ضعف انگلیسان وغلبه افغانان حمل کرده اند (۲۲) وپاره ای خیانت بعضی ازسران وسعی ایشانرابرای دستگیرنمودن او ذکرنموده اند (۲۳) • ممکن است درهریک ازین قضاوتها بخشی از حقیقت موجود باشد اما اگر درسوابق زندگی امیردقت شود اخلاق و روش سیاسی اوبهترازهرچیزدیگرمیتواند علت این تصمیم راتوضیح کند •

بطوریکه درشرح احوال دوست محمد خان قبلا" مطالعه کردیم اومردی جاه طلب و با جراءت امادرعین حال حیله گرومکاروباصطلاح امروزیکنفرماکیاولی کامل العیاربود که به هیچ مبداء واصول پابندی نداشت وبرای رسیدن به مقصدخوداستعمال هروسیله ای را جائز میشمرد • هرچند دارای شجاعت وحتی تهوربود چنانچه درسالیان جوانی به همین جهت به لقب گرگ ملقب شده بود امادرهرحال ترجیح میداد که ازطریق حیله ونیرنگ بدون استعمال قوه بمقصدبرسد واگرهم بجنگ مجبورمیشداززیرچشم بامکانات صلح و حصول مقصد ازطریق دیگرمتوجه میبود • وی بهترازسایرمعاصرانش ازنیروی دولت انگلیس ومنابع آن آگاه بود • لهذا ازروزیکه برنس بحیث سفیربافغانستان آمد وحتی قبل از آن پیش خود فیصله کرده بود که حتی المقدورازطرف شدن بادولت انگلیس خودداری کند • اگربازار روس مکاتبه کرد وسفیراورابدربارخود پذیرفت آنهم بغرض جلب توجه عمال انگلیس بود نه چیز دیگر • بعدازلشکرکشی انگلیسان بافغانستان بازهم درحالیکه ازیکطرف باآنها مقابله میکرد ازدیگرسو راه مصالحه راباز میگذاشت • چنانچه درروقتیکه آنها هنوز بکابل نرسیده بودند برادرش نواب جبارخان راباپیشنهاد صلح نزدآنها بغزنی فرستاده دفع الوقت بوزرات شاه شجاع راضی شد اماانگلیسها موافقه نکردند. درنتیجهٔ برخورد های بامیان ، تاشقرغان وکوهستان اوباین نقطه رسید که حصول مقصدش ازطریق مقابله دشوار است ، بنابراین تصمیم گرفت تادرست درچنان وقت که یك نیمه فیروزی نصیب شده بود خود را تسلیم بدهد تاهروقتیکه انگلیسان ازشاه مأیوس شدند (واین مأیوسی درنظراوبعلت بی کفایتی شاه ورجال اوحتمی بود) دوباره باورجوع کنند واوهم بعنوان دوست دولت مذکور بافغانستان برگشته بقیه حریفانش راازبین بردارد وبارزوی اصلیش که حکمرانی

برنام افغانستان بود نایل گردد • اتفاقا " چنین هم شد وطوری که بعدا " خواهیم دید او در اخیر عمرش موفق گردید تا اجزای متلاشی افغانستان را دوباره تحت اداره واحد جمع نماید • با اینکه او در مقابله با انگلیسان در قدم آخر ضعف نشان داد اما شهرتش را به حیث یك سیاستمدار خود خواه لیکن موفق ودارای قضاوت سیاسی حفظ نمود • در پایان این نکته را هم باید در نظر داشت که دوست محمد خان مانند سایر امیران وامیرزادگان عصر خود در حلقه اعیان درباری و روسای قبایل که وی با ایشان سروکار داشت محصور بود بنابر این نتوانست شدت احساسات عامه را علیه تسلط اجنبی غیرمسلمان وعمال آن بدرستی ارزیابی نماید ودر آخرین تحلیل همین دوری از مردم وبی خبری از آمال ایشان بود که عامل اصلی اشتباهات او وسایر زمامداران کشوررا در دوره اخیر در زمینه سیاست خارجی تشکیل داد •

مکناتن که قلبا " به امیر بیش از هر شخص دیگر در افغانستان حرمت میگذاشت مقدم او را گرامی شمرد وسعی کرد ملاقاتی بین او و شاه ترتیب نموده بدینصورت امکان همکاری بین آن دو نفر را فراهم سازد اما امیر از این امر استنکاف ورزید وبه پیشنهاد مکناتن با تمام عایله اش به طرف هند حرکت کرد ودر انتظار بروز حوادث در آنجا اقامت اختیار نمود •

با تسلیم شدن وتبعید دوست محمد خان عمال انگلیسی در هند وافغانستان مشکلات شانرا خاتمه یافته پنداشتند ونفس راحت کشیدند • اما این تصور باطل نشانه دیگری از عدم آشنایی آنها به اوضاع واقعی افغانستان ومردم آن بود زیرا از یکطرف دین اسلام که مردم افغانستان بآن پابندی محکم داشتند مقابله با تسلط هر نیروی غیر اسلامی را برا هالی کشور فرض میساخت واز سوی دیگر جامعه قبیلوی آزادی خواه ومحافظه کار بسوق طبیعی خصلت خود در برابر خارجیان وعادات واخلاق ایشان مقاومت ورد عمل میکرد • با زهم در اوایل تاوقتیکه انگلیسان دور از مردم در قرارگاه شان بسر میبردند واز آمیزش با عامه خود داری میکردند وامور داخلی توسط شاه شجاع وکارمندان او اجرا میشد • این رد عمل در حدودی محدود بود • اما با مرور زمان مداخله انگلیسان در امور داخلی افغانستان وتماس افراد آن با افراد افغانی افزایش یافت• شاه که بموجب موافقه نامه های انعقاد یافته برای اداره امور داخلی افغانستان صلاحیت تام داشت بدوا " شخصی بنام ملا عبد الشکوررا بحیث وزیریعنی رئیس الوزراء بمعنی امروزمقررکرد • وزیرمذکورسعی داشت روح و لفظ قرارداد ها را عینا " تطبیق نموده به مامورین انگلیسی اجازه مداخلت در امور افغانستان ندهد •وی در این راه برای مرغوب ساختن انگلیسان حتی از تحریك مردم به جهاد نیز خود داری نمیکرد • امابزرگان وسرداران که همیشه در افغانستان وسیله اجرای کار مردم در نزد حکومت بودند وهیچکاری بدون واسطه ایشان اجرا نمیشد • چون بفراست دریافته بودند که قدرت اصلی در دست مامورین انگلیسی میباشد • خود را به اینها خصوصا "مکناتن وبرنس نزدیك نموده هرگاه از اجرای کاری توسط شاه ووزیرش مایوس میشدند باینها رجوع نموده سفارش نامه ای بدست آورده مقصد خود را حاصل میکردند •باینصورت با وصف موافقت نامه های موجود وقدرت جداگانه در کشورقایم شد که ارباب نفوذ تضاد را در بین آنها شدت بخشیده واز رقابت واصطکاك آنها بسود خود بهره برداری میکردند •

انگلیسان بعد ازچندی ازمقاومت ملاعبدالشکوردربرابراوامرشان خسته شده برشاه فشار آوردند تااورا ازوظیفه اش معزول نماید • ازطرف دیگراعیان وبزرگان هم وزیرمذکوررا که از عوام برخاسته وباشرخدمت وکفایت خودباین مقام رسیده بود ، بنظرخوب نمی دیدند و ازوی نزدشاه بدگویی میکردند • شاه بالاخره درزیرتاثیراین فشارهاوزیرمذکوررا از کاربرطرف نموده یکنفرازنجیب زادگان رابنام محمدعثمانخان ملقب به نظام الدوله کـه پسروفادارخان وزیرزمانشاه وبه تبارسدوزایی منسوب بود ، بعوض اومقررکرد • تقرر نظام الدوله که صدفیصد طرفدارانگلیسان بود دلایل جدیدی رابرای اصطکاک دربین شاه وحامیان اوایجادنمود • زیراباانیکه شاه شجاع جرائت مقاومت رادربرابرانگلیسان نداشت اماچون رفتارایشان بعزت نفس اوبرمیخورد ، نمی توانست ازگله وشکایت خودداری کند واین خوداذهـان عامه رابرای قیام آماده میساخت • دربین اعیان وبزرگان طبعا" سرداران بارکزایی باشاه بیش ازسایرین مخالفت داشتند • شاه میخواست براساس مصایبرشرقی وافغانی اینهاراکه دشمن خانوادگی اوبودند قلع وقمع نماید امااداره انگلیسی به چنین عمل اجازه نمی دادودرنتیجه قبل ازتسلیم شدن دوست محمدخان وبعدازآن یکتعدادازبرادران وبرادرزادگان اوبآزادی درشهرکابل بسرمیبردند ومانند سایرسرداران باکارداران انگلیسی روابط دوستانه داشتند • شاه مخصوصا" ازین ناحیه نـاآرام بود وفکرمیکرد که عمال انگلیسی اینکارراعمدا" برای سبک ساختن اودرانظارعامه اجـراء میکنند • درسطح پائینتربکعده ازصاحب منصبان جوان وافراداردوی انگلیس که متاءهل نبودند ویازنهای شانرابکابل نیاورده بودندوحتی بعضی ازآنهاییکه زنهایشان بکابل بود بعدازتسلیم شدن امیرواحساس فراغت بابعضی اززنان ودختران بدکارروابط قایـم کردند وزنان ودختران مذکوربرهنمایی دلالان شان باردوگاه جدیدانگلیس درشمال شهر ویابخانه صاحب منصبان درداخل شهررفت وآمد میکردند • طبعا" این رفتوآمدهااز انظاربنهان نمانده انتشاراخبارمربوط به آن آتش غیظ مردم راتیزترمیساخت •اکبرنامه دربن باره گوید :-

زناموس درشهـرنامی نمانـد بساز وبقانـون مقامی نماند (۲٤)

درچنین حال حکومت هندبه مکناتن امردادتامعاش هائیراکه برای خوانین وسرداران تعیین شده بود بشمول معاش سران قبایلی که درطول راه هاواقع بوده وحفـاظـت آنرابعهده گرفته بودند بمنظورصرفه جویی درمصارف قطع نماید • دربین ضمن معـاش خوانین غلجایی شرقی که سالانه به هشت هزاربوند بالغ میشد نیزلخوشد یاتقلیل یافت و طبعا" این امرموجب برافروختگی آنان وسایرخوانین گردید (۲۵)•درعین حال یـک سلسله تغییرات دربین مامورین عالیرتبه انگلیس درافغانستان دردست اجرابـود • مکناتن که تااینوقت بعنوان نماینده ومامورردجه اول اجرای وظیفه میکرد بعنوان حکمران ایالت بمبئی وبرنس بجای او بصفت نماینده تعیین شد وقراربود که درماه اکتوبرهریـک عهده جدیدش رااشغال کند • درساحه نظامی جنرال کاتن به هنداحضارشده ودر عوض اوجنرال الفنستن که شخصی مسن ، مریض وبعارضه نقرس مبتلا بود بحیث سرافسر نیروی انگلیس درافغانستان مقررشد • مکناتن وبرنس که آرزو داشتند هرچه زودتر وظایف

جدید شانرااجرا نکنند ، از خطرات مضمر رقطع نمودن معاش خوانین وروسای قبایل بحکومت جدید که میتوانست مانع اجرا وظایف جدید شان گردد خود داری کردند .

آغاز مشکلات برای مهاجمین

اولین نتیجه قطع معاشات این بود که غلجاییان ساکن منطقه کوهستانی شرق کابل راه پایتخت راباجلال اباد وهند مسدود نمودند . زیرا روسا وخوانینی که تا این هنگام بعلت اخذ معاش ازبروز احساسات مذهبی ووطنی مردم جلوگیری میکردند حالا برعکس ایشانرابه قیام و مقابله بامهاجمین تشویق مینمودند . چون درینوقت جنرال سیل بایکدسته ازقوای برتانیه ازکابل ازطریق پشاور بهند مراجعت میکرد ، مکناتن باوامرداد غلجاییان را بعقیده خود گوشمالی بدهد . سیل درتیزین توقف کرد اماچون توان حمله رابه مجاهدین در خود ندید توسط مک گریگور افسرسیاسی خود باروسای قبایل داخل مذاکره شد (٢٦) وبایشان وعده داد که معاش شان رامانند سابق دوباره برقرارسازد .

موافقت مک گریگور غلجاییان راجری ترومصمم ترساخت ودرموقعیکه سیل باقوای خود بطرف جلال آباد درحرکت بود درماورای جگدلک ازفراز کوه باوحمله نمودند . هرچنداو موفق شد راه پیشرفت خود راتوسط پیاده نظام بازنماید اماساقه اردوی اوتلفات زیادی رامتحمل شده یکقسمت ازسامان ولوازم واسلحه آن بغارت رفت . چون این خبربکابل رسید ، مکناتن به سیل امرداد که واپس بکابل حرکت کرده قبایلی راکه براردوی اوحمله کرده بودند " جزا " بدهد . سیل که "روحیه عالی مجاهدین افغان راشخصا " مشاهده کرده بود بجای اطاعت ازین امربجلال آباد رفته ودر ۱۳ نومبربانجا رسید .

تاریخ نویسان انگلیس عقیده دارند که هرگاه سیل این امرااجرا میکرد ولااقل تانصف راه عقب میگشت ، اردوی انگلیسان درکابل به تباهی کلی که بعد خواهیم دید مواجه نمیشد وقسمت بیشترافراد آن بسلامت بجلال اباد مواصلت میکرد . اما این ادعایی است که در آن عصر روانی یعنی شدت احساسات مردم افغانستان دربرابراشغال اجنبی درحساب نیامده است .

اندکی پس ازین حادثه در ۲ نومبرهمان سال قیام عمومی کابل صورتگرفت . اماپیش از انکه بحادثه مذکورپردازیم وآنرا تشریح کنیم ، بهتراست وضع وموقعیت اردوگاه های انگلیس را درکابل بررسی نماییم .

هنگامیکه قوای انگلیس باتفاق شاه شجاع بکابل رسید اردوگاه مناسبی برای اقامت آن در این شهروجود نداشت . بنابراین جنرال کاتن قطعه زمینی رادرشمال شهردردامنه تپه بی بی مهرو انتخاب نموده اردوگاهی بشکل قلعه درآن تعمیرکرد . این اردوگاه که یک هزاریارد طول و ٦٠٠ یارد عرض داشت برای محاصره طولانی مساعد نبود ، ازیکسو تپه بی بی مهرو برآن حاکم بود وازسوی دیگریکتعداد قلعه های متعلق به مردم محلی درنزدیکی آن وقوع داشت که انگلیسها آنرابحال خودگذاشتند . چون درداخل اردوگاه محل کافی وجود نداشت ، قسمتی ازمواد خوراکه بدون انکه تدابیرصحیح برای حفاظت آن اتخاذ شده باشد دریکی ازقلاع خارج اردوگاه ذخیره شد (۲۷) .

قسمت بزرگ قوای برتانیه در چمن اردوگاه که بعدها در صرا میرشیرعلیخان قلعهٔ شیرپور درمحل آن اعمار شد وامروز محلهٔ وزیر اکبرخان در آن واقع است ، سکونت داشتند. قسمت باقیماند در بالا حصار جاگزین شده بودند وچون محل اقامت آنها در آنجا برقصر ومحل اقامت شاه شجاع مشرف بود شاه وجود آنانرا در آنجا منافی حیثیت ووقار خود شمرده چند بار از مکناتن تقاضا کرد که افراد مذکوررا از آنجا بیرون کند ، لیکن مکناتن بدلیل نیازمندی حربی ازقبول این خواهش استنکاف کرد واین امرهم یکی ازعلل آزردگی شاه از دوستان انگلیسی اوبود. علاوه برا ینها نیروی انگلیس در بعضی نقاط کابل وحومه آن چند قلعه را در اختیار خود داشت ، مثل قلعهٔ وزیرواقع درچار باغ (که بعدها به قلعه سلطانجان شهرت یافت) وقلعه نشان خان در اندرابی ومثل آن. مامورین بزرگ مثل برنس که در داخل شهر خانه داشتند هم توسط یکتعداد افراد نظامی درخانه هایشان محافظت میشدند.

راجع به علل مستقیم وآنی قیام ۲ نوبمبر (۱۷ رمضان) روایات مختلف موجوداست. بعقیده مولفین انگلیسی عبدالله خان اچکزی این شایعه رانشرنمود که انگلیسها درنظر دارند یك تعدادازسران افغان رابه هند (یالندن) تبعید کنند ودرعین حال خود شبا آنها درتماس آمده چنین تلقین کرد که یگانه چارهٔ اینکار قیام مسلح عمومی وقتل عام تمام انگلیسان می باشد. شاید این شایعه حقیقت نداشت اما اوموفق شد که سرداران رابان متقاعد وبرای شورش آماده نماید. اما عده ٔ دیگراظهارکرده اند که انگلیسها واقعاً "تصمیم گرفته بودند یکعده ازبزرگان راکه علیه شان تحریکات میکردند مثل عبدالله خان مذکورومحمد عطا خان بامیزایی وعبدالمنان خان پسرمحمد اکرم خان امین الملك وغلام احمد خان پسرشیرمحمد خان مختارالدوله به هند تبعید نمایند. اینها چون ازموضوع اطلاع یافتند به شاه شجاع رجوع نمودند وبرای نجات خود اورا درنزد مکناتن شفیع ساختند. اما شفاعت شاه نتیجه نداد وبروایتی شاه درحال غیض سرداران رابه شورش تشویق نمود. چون مکناتن امرصادر کرد که تاسه روزعازم پشاورشوند ، آنها به مقابله ومقاومت تصمیم گرفتند (۲۸). بهرحال قدرمسلم اینست که دراوایل ماه رمضان که مصادف بااکتوبر ۱۸٤۱ بود یعنی وقتیکه قوای انگلیسی درمنطقهٔ حصارك باقبایل غلجایی دست وگریبان بود ، نقشه ای درکابل برای قیام عمومی علیه انگلیسان طرح ریزی شد. بانیان این نقشه اوراقی بصورت شب نامه ترتیب نموده دریك وقت معیین پنهانی درخانه های یکتعداد ازاعیان وروحانیون منتشر نمودند. دربن اوراق ذکرشده بود که انگلیسان میخواهند تمام بزرگان افغان راباعایلهٔ شان به بلاد کفرتبعید کنند واینکار بزودترین فرصت عملی خواهد شد. فردای روزمذکورکسانیکه اوراق رادریافت کرده بودند بخانهٔ عبدالله خان اچکزایی جمع گردیده دربارهٔ آینده خود واینکه چه بکنند ، کنگاش نمودند. دربن مجلس اشخاص آتی شرکت داشتند: سکندرخان ، عبدالسلام خان ، میراحمد خان ، محمد حسین خان عرض بیگی ، حاجی علیخان ، ناصرخان کوتوال ، میرجنید خان ، محمد جان بیات ، محمد عظیم خان پیشخدمت ، ناظرعلی محمد خان ، میرافتاب خان ، میرحاجی ، میرسید خان ، میرغلام قادرخان ، اقاحسین خان توپچی باشی ، ولی محمد خان میراخور ، اکبرخان خوابگاهی ، عبدالرحمن خان عثمانلو ، هاشم کاه فروش ، کاکه حسین. درمجلس عبدالله خان وامین الله خان لوگری که وی هم از وظیفه اش بعنوان خان وحاکم لوگرعزل شده وازجملهٔ ناراضیان بود قیام مسلح وقتل عام

انگلیسان راپیشنهاد کردند وسایرین بان موافقت نمودند (۲۹)•

بعد ازان شرکت کنندگان مجلس توسط امین الله خان باافراد خانواده محمد زایی که در کابل بودند مثل نواب زمانخان وپسرش شجاع الدوله ومحمد عثمانخان پسرنواب عبدالصمد خان هم تماس گرفتند وموافقت انها رانیزباین اقدام حاصل نمودند وروز هفد هم رمضان راکه روززخم خوردن حضرت خلیفه چهارم وباین جهت روز مقدس میباشد • برای قیام انتخاب نمودند •

قیام ۱۷ رمضان

علی الصباح ۲ نوامبرمطابق ۱۷ رمضان سران سابق الذکروهمراهان شان مسلح ازخانه هایشان برآمده اقامتگاه برنس را مورد حمله قرارداد ند •برنس وبرادرش کپتان برود فوت در حالیکه ازخود شان دفاع میکردند بقتل رسیدند وخزانه او که مشتمل برهفده هزارپوند بود باسامان واسباب خانه بغارت رفت•چون خبرحمله به شاه شجاع دربالا حصاررسید • وی یکدسته ازسواران هندی راکه درخدمت اوبود بکمك فرستاد اما قوای مذکوردرکوچه های تنگ کابل مورد حمله غازیان قرارگرفته به بازگشت مجبورشد • درعین حال بریگید یرشلتن هم بایکدسته قوای پیاده وتوپخانه بکمك قوای شاهی حرکت کرد لیکن اوهمسر نوشت دسته اولی مبتلا گردیده همین قدرتوانست که خودوسپاهیان شاهی راواپس به بالا حصاربرساند • درین جنگ زنان کابل که بافروریختن کاسه وکوزه وسایراسباب خانه بالای نیروی دشمن آنرا عاجزو مضطرساختند نقش مهمی را درتخریب روحیه انگلیسان و یاران شان ایفا نمودند • داستان قتل برنس رافریه اززبان محمدحسین خان کاشی که قرارادعای او بابرداشتن ۲٦ زخم ازآن غایله زنده نجات یافت، چنین روایت میکند :

" صبح روز ۲ نوامبر برنس که ازسازش سرداران برای قتل خود ش اطلاع یافته بود شخصی رانزد عبدالله خان اچکزایی فرستاده اوراپیش خود خواست• اما عبدالله خان که از تبعید شدن به هند خوف داشت فرصت رابرای علنی ساختن نقشه اش مساعد دانسته بدوا " قاصد رابقتل رسانید وبعد باتفاق سایرسران مثل سیدال خان ، سکندرخان ، محمد عطا خان ، عبدالسلام خان ، امین الله خان وغیره که تعداد شان باپیروان انها تقریبا "به یکصد وسی نفرمیرسید بسوی خانه برنس حمله برد ••• برنس چون ازحمله انهااطلاع یافت دروازه حویلی اشترابسته آماده دفاع شد • درین وقت تماما " بیست وسه نفر بااوموجود بود • افغانهاسعی داشتند دروازه راشکسته بخانه داخل شوند اما انگلیسان آنهاراازداخل باگلوله مانع میشدند • جنگ باینصورت از۸ صبح تا ۲ بعدازظهردوام کرد • برنس درابتدا خواست ازمعرکه فرارکند وبرای این منظورلباس افغانی بتن کرد امابعد تغییر فکر داده بدفاع مصمم گردید • دراخرکارافغانها دروازه راآتش زده بحویلی داخل شدند وباقیمانده مدافعین راازتیغ گذراندند • برنس بضرب گلوله تفنگچه که بچشمش اصابت کرد چشم ازجهان پوشید وبرادرش لفتننت چارلس برنس بالفتننت برود فوت وسایر محافظین نیز بقتل رسیدند (۳۰)•

باانتشاراین خبرهزاران نفرازمردم قرا وقصبات نزد یك بشهرکابل روکرده درزیرتاثیرانگیزه نیرومند جهاد به غازیان شهرپیوستند • هرچند انگلیسان بعدازظهرآنروز یك اقدام دیگر

برای فتح مجدد شیرپورسرکوبی غازیان بعمل اوردند امانتوانستند بشهرداخل شوند واداره شهرکاملا" دردست غازیان افتاد که درمرحلهٔ اول نواب محمد زمان خان رابه عنوان رئیس انتخاب کردند ٠

طوریکه قبلا" دیدیم درین وقت قوای انگلیس درین اردوگاه بی بی مهرو، قلعهٔ بالاحصار وچند قلعه کوچك درشهرواطراف ان تقسیم شده بود ٠ افغانها قبل ازآنکه به اردوگاه و بالاحصار حمله ببرند تصمیم گرفتند تااولترقلعه جات کوچك راکه درداخل شهرواقع بود ازبین بردارند ٠ بنابراین فردای روز قیام درحالیکه مردم مجاهد ازخارج شهرهجوم میرسیدند به قلعهٔ نشانخان درانداربی که گدام مواد خوراکه درآن واقع بود وتوسط کپتان مکنزی مدافعه میشد حمله برده آنراتسخیروکپتان مذکوررااسیرنمودند ٠ همچنان قلعهٔ وزیررا فتح نموده باینصورت داخل شهرراازوجود نیروی اجنبی تصفیه کردند ٠ شاه شجاع سعی نمودازبالاحصاربرای مدافعین قلعه های مذکورکمك برساند وپسرش شهزاده تیموررابا یکدسته عسکرهندی بآنسمت ارسال نمودامافوای او درکوچه هاازطرف غازیان واهالی مغلوب گردیده پس از تحمل تلفات سنگین به بالاحصارمراجعت کرد ٠

درخلال این احوال یك سلسله مباحثات درین افسران بزرگ انگلیس راجع به نحوه مبارزه ومقابله بااوضاع جدید درجریان بود ٠ مکناتن که مامورعالیرتبهٔ سیاسی بود عقیده داشت که باید بهرصورت که هست مقاومت نموده زمستان رادرکابل سپری نمایند ودرینجا باتفاق قوای تازه دمی که ازهند مطالبه میکنند غازیان راتارومارنموده باینصورت حیثیت برتانیه را درافغانستان همراه باحکومت شاه شجاع حفظ کنند ٠ وی پیشنهاد میکرد که تمام نیروی انگلیس ازکابل ونواحی آن به بالاحصارکه دارای استحکام کافی بود جمع وتمرکزگردد ٠ و اطمینان داشت که میتواند ازطریق ارتشاء واغوای بعضی ازسران وتولید نفاق درین آنان هم ازشدت عملیات بکاهد وهم آذوقهٔ کافی بدست آورده زمستان رادربالاحصارسپری نمایند ٠

اماالفنستن قوماندان عسکری این نقشه راعملی نمی شمرد وعقیده داشت که مقاومت چند ماهه درکابل تارسیدن بهاروتیروی کمکی امکان پذیرنمی باشد ٠ زیراعلاوه برفقدان استحکام کافی درارد وگاه بدست آوردن اذوقه درحالیکه تمام اهالی باانگلیسها مخالف بودند هم دورازامکان است ٠ وی عقیده داشت که اردوقبل ازآغاز زمستان بجلال آباد رفته دربهار سال اینده باقوای کمکی هندبه کابل بازگردد ٠ درحالیکه این مباحثات جریان داشت و هنوز به نتیجه نرسیده بود افغانها ازترددطرف مقابل استفاده نموده قلعه هایی را که چنانچه دیدیم درمجاورت اردوگاه انگلیس واقع بودند اشغال کردند ودرین ضمن برقلعه ایکه انبارمواد خوراکه درآن جاداشت نیز دست یافتند ٠ این پیش آمد روحیهٔ انگلیسان راباز هم ضعیف ترساخت ٠ معذالك مکناتن که فیصلهٔ نهایی بااوبود نقشه خود راداییراقامت درکابل واغوای سران توسط پول ترك نگفته درتلاش بود تاآنرابوسیله نماینده خود موهن لال که درین وقت در شهربود ٠ درمحل اجرابگذارد ٠ انتشار خبرقیام عمومی مردم کابل ومحاصره شدن انگلیسان دراردوگاه مردم ولایات واطراف رانیزتشویق نمود تادر هرجابرنیروی انگلیس حمله نمایند ٠ ازین جمله سران کوهستان که بعدازتسلیم شدن

دوست محمد خان درحال انتظاربسرمیبردند بقیادت میرمسجدی خان که حالا جراحتش التیام یافته بود به چاریکارحمله بردند • درانجایک رجمینت قوای نیپالی معروف به گور که بزیرامرپاتینجر موجود بود • قوای مذکوربه محاصره افتاد وچون آب بروی آنها مسدود گردید شب هنگام قلعه راترک گفته بسوی کابل حرکت کردند • اماغازیان ازهرسوبرآن هجوم آورده دست بکشتارکشودند بطوریکه ازتمام قوای مذکورخود پاتینجرویکنفرعسکردیگرانگلیس درحالیکه هردومجروح بودندباردوگاه درکابل رسیدند وباقی افراد همه کشته شدند • همچنین دسته جات دیگرقوای برتانیه درغزنی وورد ک تانفرآخرازبین برده شدند • قبلا" ذکرنمودیم که مکناتن بلافاصله بعدازقیام کابل به جنرال سیل که درراه مراجعت به هند درگند مک بود هدایت داد که بکابل بازگردد • امامشارالیه از اجرای این امر طفره رفته درجلال اباد اقامت اختیارنمود • همچنان نماینده انگلیس به جنرال نات درقندهار هدایت داد که یکدسته ازقوایشرابرای کمک بکابل اعزام دارد • جنرال مذکوریک بریگید رابقیادت مک لارن بسوی کابل اعزام نمود • اماتفاقا" دران سال برفباری سنگین وپیش ازوقت صورت گرفت• بطوریکه این نیرومجبورشد پیش ازوصول به غزنی بقندهاربازگردد وباین صورت امید مکناتن ازرسیدن کمک ازهرسوقطع گردید •

معذالک اوامیدواری اشرابرای تولید نفاق دربین سران افغان ازدست نداده بود وبا اینکه بارسیدن اکبرخان پسردوست محمد خان وسلطان احمد خان پسرسردارمحمد عظیم خان بتاریخ ۸ نوامبرازبخارابکابل (۳۱) قوای افغان نظم ونسق تازه یافت• مکناتن نقشه اشرادرموردا غوای سران همچنان تعقیب نموده مبالغ هنگفتی برای اینکاردردسترس موهن لال گذاشت• امااکبرخان وسلطان احمد خان که بعدازفراردوست محمد خان از بخارابازهم مدتی درآنجامقید بودند دراخیرموفق شدند بکمک یکنفرازروحانیون پادشاه بخارا راقانع سازند تاایشانرابرای جهاد باانگلیس آزادنماید • هنگامیکه به کوهستان رسیدند ازشورش کابل اطلاع گرفتند وبنابرین سرراست بشهرآمده درمجلس مشوره سرداران شرکتنمودند وازآنجاکه شجاعت وکاردانی اکبرخان قبلا" درجنگ باسکهان ثابت شده بود محمد زمان خان پسرعمش بموافقت اعضای مجلس رهبری جهادرابا وواگذارشد ووی هم فی الفوربا تخاذ تدابیروترتیبات برای حمله براردوگاه انگلیسهاا غازکرد •درمرحله اول افغانهاقلعه وتپه بی بی مهروراکه براردوگاه حاکم بوداشغال کرده وازانجا داخل اردوگاه راهدف گلوله توپ وتفنگ قراردادند • انگلیسان بتاریخ ۱۲ نوامبربرای بیجا نمودن آنهاباقوای پیاده حمله بردند • درمرحله نخست سواران افغانی آنهارا به عقب نشینی مجبورساختند امابعدانگلیسان بکمک آتش توپخانه دوباره پیشروی کردند لیکن درپایان کارهزیمت یافته درحالیکه یکعده ازتوپهای شانراازدست دادند باردوگاه بازگشتند • در ضمن این جنگهاسردارعبدالله خان اچکزایی دربالای تپه بشهادت رسید لیکن قتل اوتزلزلی درصفوف غازیان ایجادننمود • پس ازین حوادث درداخل اردوگاه نظریه تخلیه کابل که دونفر صاحب منصب ارشد یعنی الفنستن وشلتن طرفدارآن بودند برنظریه مقاومت که مکناتن ازآن دفاع میکرد غلبه یافته تصمیم گرفته شد تامذاکرات با سران افغانی برای عقد قرارداد راجع بخروج اردوازافغانستان آغازگردد • باثراین تصمیم مکناتن باسران افغانی تماس گرفت اماهدف اوبازهم رسیدن بیک موافقه آبرومند نبود بلکه

میخواست درضمن مذاکره دربین سران افغان نفاق تولید وزمینه رابرای باقیماندن قوای انگلیس درافغانستان مساعد سازد • بنابراین درآن واحد بااشخاص مختلف بـا شرایط جداگانه مذاکره میکرد وسعی داشت ازتضادهای موجود مثل تضاد بین سنی و شیعه ودرانی وغلجایی ورقابت های شخصی مثل رقابت دربین نواب زمانخان ومحمداکبر خان استفاده نماید • محمدعثمان خان نظام الدوله وزیرشاه شجاع نیزدرین کاربااو همراه بود • ازین طرف هم اشخاص مختلف بااودرتماس بودند •معذالك چون حالا موضوع شکل جنگ مذهبی اختیارنموده وعامه ٔمردم مستقیما" بان وارد شده بودند ، مساعی مکناتن کارگرنیافتاد ووی مجبورشد بتاریخ ۱۱ دسمبرطی یك جلسه درهوای آزاد دربیرون اردوگاه قراردادی رابارهبران امضا ٔنماید که بموجب آن قوای انگلیس باید درظرف نمروز بخروج ازکابل آغازنموده دراولین فرصت تمام افغانستان راتخلیه کنند • درکابل سران افغان متعهد شدند تابرای قوای مذکورزادوتوشه ٔ راه (دربدل قیمت) فراهم نموده و آنهارابسلامتی بسرحد برسانند • فردای روزمذکوریکدسته ازنیروی انگلیس که دربالاحصار بود بموجب یکی ازاحکام قرارداد درتحت حراست سردار سلطان احمد خان بالاحصاررا ترك گفته درارردوگاه باسایرقوای مذکورینجاشد • وقتیکه سردارسلطان احمد خان که شوهر خواهرمحمداکبرخان بود ، باقوای انگلیس تحت حمایه ٔ خودبه اردوگاه داخل شد مکناتن فرصت راغنیمت شمرده توسط اوبه محمداکبرخان پیام محرمانه فرستاد که اگراوآنهارا ازبیان جداشده نایب امین الله خان رابه انگلیسان بسپارد وآتش فتنه راخاموش سازد دولت برتانیه پاداش خوبی باوخواهد داد • سلطان احمد خان این پیام رابه محمداکبرخان رساند • ازطرف دیگرمکناتن بامید گرفتن جواب مساعد بازنابه تحلل گذاشته به بهانه اینکه بارگیرکافی ندارد حرکت اردوراازکابل به تعویق انداخت• اکبرخان که درین وقت مریض بود باگرفتن پیام مکناتن توسط محمد صدیق خان برادرسلطان احمد خان با مکناتن داخل مذاکره شده شرایط اورا جویاگردید • مکناتن توضیح کرد که درصورت رفع غائله فعلی مقام وزارت شاه شجاع به اکبرخان یاپدرش دوست محمد خان تفویض میشود وعلاوه برآن نقدا" مبلغ ۱۲ لك روپیه ودرآینده سالانه دولك روپیه مستمری باوتادیه میگردد •اکبر خان که این مذاکرات رابدون اطلاع سایرسران اجرا ٔمیکرد یك اندازه آذوقه به اردوگاه فرستاد وازمکناتن سند کتبی راجع به پیشنهادش مطالبه کرد •نماینده ٔ انگلیس پرزه ای باین عبارت توسط سلطان احمد خان باوفرستاد : " اگرشما آنچه راکه اجرای آن به شما سپرده شده اجراکردید آنگاه وعده هایی که به شما شده بقسم پاداش ایفا خواهد شد • " علاوه بران وی یك میل تفنگچه ویك عراده گادی راباچهاراسپ عربی ظاهرا" برای اثبات حسن نیت خود ودرواقع برای تحریك بدگمانی وحسادت سایررهبران برای محمداکبرخان ارسال نمود •

قتل مکناتن

چنین مینماید که درینوقت دراردوگاه سران جهاد بی اعتمادی وجود داشت ومحمداکبر خان مجبوربود برای قانع ساختن رفقای خود بعدم صمیمیت انگلیسان خصوصا" شخص مکناتن بچنین حیله متشبث شود • باری وی پس ازحصول شاهدوسند ، موضوع رابا سایر رهبران درمیان نهاد وبمجلس اطلاع داد که هدف اوازین اقدامات بدست آوردن سند

برای اثبات خیانت ودورویی انگلیسان بوده است • حالا که چنین سندی بدست آمد پیشنهاد اواینست که طرف افغانی هم از درخد عه پیش آمده چند نفرازبزرگان انگلیس رابه بهانـــه مذاکره دستگیرسازد وتاوقتیکه انگلیسها ازافغانستان خارج نشوند ودوست محمد خان را واپس نفرستند آنها را رها نکنند • سران افغان این پیشنهاد راتصویب نمودند وبراثرآن محمد اکبرخان ازموافقت خود به مکناتن اطلاع داد وازو دعوت کرد که دریك جلسه ٔدیگرکه درآن تنها اشخاص مورد اعتماد دوجانب حضورخواهند داشت شرکت نموده قرارداد تازه ای عقد نمایند • این جلسه بتاریخ ۲۳ دسمبربازهم درین اردوگاه انگلیس وروده خانه کابل در هوای آزاد صورت گرفت • ازطرف انگلیسان مکناتن باترپور، لارنس ومکنزی وازطرف افغان ها علاوه براکبرخان ، سلطان احمد خان ، محمد شاه خان ، دوست محمد خان ، غلام محی الدین خان وخدابخش خان شرکت داشتند • ازین جمله محمد اکبرخان ، سلطان احمد خـــان و محمد شاه خان نشسته وسه نفردیگر درعقب آنها اسلحه بدست ایستاده بودنــــد • ازطرف انگلیسها مکناتن باترپور ومکنزی نشسته ولارنس ودونفردیگرباتفنگچه درعقب ایشان ایستاده بودند • بفاصله ٔ چند قدم دورتر درهردوسمت یکتعداد ازافراد جانبین بااسپان قرارداشتند •

درآغاز جلسه محمد اکبرخان مکناتن رابه فریبکاری ونقض عهد متهم ساخته اسنادی را که درین باره باخود داشت قرائت کرد • مکناتن که منتظرچنین پیش آمدی نبود حواسش را باخته درصدد آن شد که ازخود دفاع نماید • درحالیکه ذهن اوباینکار مصروف بود محمـــد شاه خان به اکبرخان گفت که "وقت میگذرد "وبلافاصله بعد ازآن اکبرخان وسلطان احمـــد خان به مکناتن دست انداخته سعی کردند اورا باخود بطرف اسپها بکشانند • رفقای آنهـــا همچنان ناگهانی برترپورومکنزی حمله بردند • چون مکناتن بشدت مقاومت میکرد سردار اورا باتفنگچه ای که چند روز پیش از خودش هدیه گرفته بود بقتل رساند • سایرافغانها موفق شدند باتهدید ترپور، مکنزی ولارنس را درردیف شان براسپها سوارنمایند •ازیـــن جمله ترپور درراه ازاسپ افتاده درهمانجاتوسط غازیان قطعه قطعه شد درحالیکه لارنس ومکنزی بسلامت بقلعه محمد خان بیات رسانیده شدند • جریان مذاکرات رااکثـــر مورخان قرار فوق ذکرنموده اند اماسرپرسی سایکس درضمیمه تاریخ افغانستان (۳۲) • بعضی اسناد خطی رانشرنموده که حاوی اصل پیشنهادهای دوجانب وتبصره طرف مقابل میباشد • ازاسناد مذکورچنین برمی اید که اکبرخان درهمین مجلس متن قرارداد جدیدی راکه ازطرف افغانهاتهیه شده بود به نماینده ٔانگلیس ارائه نمود • هرگاه این روایــت صحیح باشد معلوم میشود که یگانه هدف افغانهااسیر گرفتن مکناتن ورفقایش نبود بلکه میخواستند نماینده رابه عقد قرارداد جدیدی که بیش از قرارداد سابق بنفع طرف افغانی بود وادارسازند ودرصورتی که باین کارتوفیق نیابند بحیث چاره ٔ نهایی بگرفتاری آنان اقدام نمایند • این تعبیرمفهوم جمله ٔ محمد شاه خان راکه " وقت میگذرد " هم روشن می سازد باین معنی که امکان اول میسرنیست حالا باید بچاره ٔ نهایی پرداخت •

بطوریکه قبلا" ذکرنمودیم علاوه برشاملین مجلس سه سه نفرمحافظ ازهردوطرف بالای سر نمایندگان ایستاده ویکعده ٔ دیگربااسپان دورترقرارداشتند • نقشه ٔ افغانها چنـــان دقیق ترتیب شده بود که بلافاصله بعدازحمله ٔ اکبرخان به مکناتن محافظین عقب سراو

به محافظین طرف آنها نموده دونفرشانرا ازپا درآوردند ونفرسوم راکه همان لارنس باشد دستگیرکردند •
این پیش آمد سرنوشت نیروی انگلستان را درافغانستان تعیین کرد • با مرگ مکناتن آخرین اراده ٔ مقاومت درنیروی مذکوروحتی آخرین تلاش برای نجات اردوا زطریق خدعه و فریب ازبین رفت • پاتنجر که وظیفه ٔ ماموریاسی رابعهده گرفت بدوا " بافسران نظامی پیشنهاد کرد که به بالاحصاررفته زمستان را درآنجا سپری کنند • اما آنها بازهم به بازگشت به جلال اباد صرارورزیدند • لهذا مذاکرات باسران افغانی برهمین اساس از سرگرفته شد و مبنای مذاکراه پیشنهادی بود که اکبرخان قبل ازکشتن مکناتن برای او قرائت کرده بود • متن مذکوربرای پاتنجرفرستاده شد ووی دربرابرهرفقره نظریه اشرا بصورت جواب نوشته باردوگاه افغانی رجعت داد • اکبرخان بازدربرابرهرجواب یک تبصره نوشت • نظر باینکه موقف انگلیسها حالا بکلی ضعیف شده بود • سران افغان در جریان مذاکره تقاضاهای شانراگسترش دادند وانگلیسان حاضرشدند شرایط توهین کننده ایراکه درتاریخ استعماری آنها سابقه ومثال نداردقبول کنند • چون مذاکرات مذکور علاوه برموضع گیری نحوه ٔ فکری دوطرف خصوصا " سران افغان رادرمورد مسایل مختلف روشن میسازد • ذیلا " متن آنها راباتن قراردادنهایی نقل میکنیم • درهرماده بدوا " صورت پیشنهاد طرف افغانی بعد جواب انگلیسان وسپس تبصره ٔ مجدد افغانها که بیشتر بقلم محمد اکبرخان است ذکرمیشود :

ماده ٔ ۱ ــ پیشنهاد طرف افغانی : باید هیچ معطلی درحرکت عسکرانگلیس رخ ندهد •
جواب طرف انگلیس : موافقت است • آنها بیستو چهارساعت بعدازانکه یکهزار مواشی بارگیرکه اشتریایابوباشد • دریافت کردند حرکت میکنند •
تبصره : بخودشان مربوط است باید کرایه ای راکه میتوانند تادیه کنند •

ماده ٔ ۲ ــ پیشنهاد طرف افغانی : سرداران افغان باارد وهمراهی میکنند تاکسی رابرای مخالفت نگذارند و درتهیه ٔ آذوقه کمک کنند •
جواب طرف انگلیس : بسیارخوب است •
تبصره : سردارعثمان خان وشاه دولت خان •

ماده ٔ ۳ ــ پیشنهاد طرف افغانی : عسکرجلال آباد پیش ازحرکت قوای کابل بطرف پشاور حرکت نماید •
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم • اياکسی راتعیین میکنید که باآن همراهی کند ؟
تبصره : عبدالغفورخان •

ماده ٔ ٤ ــ پیشنهاد طرف افغانی : قوای غزنی بعدازگرفتن ترتیبات باید بسرعت ازطریق کابل بطرف پشاورحرکت کند •
جواب طرف انگلیس : موافقت است • ایاشخص رابرای همراهی باآن تعیین میکنید ؟
تبصره : یکنفرازاقارب نایب ویامهترموسی •

ماده ٔ ٥ ــ پیشنهاد طرف افغانی : قوای قندهاروتمام عساکردیگرانگلیس درافغانستان باید بزودی به هند برود •

جواب طرف انگلیس: موافقت است • باید شخص باآنها همراهی کند •
تبصره : نواب جبارخان •

ماده ٦ـ پیشنهاد طرف افغانی : باید تمام دارایی امیردوست محمد خان که در دست حکومت انگلیس یاافسران شخص است، بجاگذاشته شود •
جواب طرف انگلیس : موافقت است • آنچه در اختیارمامورین رسمی میباشد معلوم است، آنچه نزدافسران خصوصی است نشان داده بگیرید •

ماده ٧ـ پیشنهاد طرف افغانی : آنچه ازدارایی انگلیسها که برده شده نمی تواند محافظت خواهد شد ودراولین فرصت ارسال خواهد گردید •
جواب طرف انگلیس: موافقت است • لیکن ماتمام اشیای باقیمانده رابه نواب مید هیم •
تبصره : باید توپها • جبه خانه وتفنگهابمن داده شود •

ماده ٨ـ پیشنهاد طرف افغانی : درصورتیکه شاه شجاع بخواهد درکابل بماند ماسالانه باویك‌لك روپیه تنخواه خواهیم داد •
جواب طرف انگلیس: موافقت داریم • آنچه میل دارید بکنید وامید واریم دوستی تان رابماثابت بسازید •

ماده ٩ـ پیشنهاد طرف افغانی : هرگاه خانواده شاه شجاع نظربقلت مواشی ازبارگیری بماند تاوقت حرکت شان بسوی هندوستان محلی راکه حالا دربالاحصاردراختیار دارند برای اقامت شان تعیین می کنیم • *
جواب طرف انگلیس: موافقت داریم • عزت شاه عزت درانی هاستوشایسته شما میباشد •

ماده ١٠ـ پیشنهاد طرف افغانی : وقتیکه اردوی انگلیس‌به پشاوررسید باید ترتیبات برای حرکت دوست محمد خان وسایرافغانهاباا موال‌وعایله واطفال شان‌گرفته شود •
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم • همه آنهاباعزت وسلامتی اعزام‌خواهند شد •

ماده ١١ـ پیشنهاد طرف افغانی : وقتیکه امیردوست محمد خان وسایرین‌بسلامتی‌به پشاور رسیدند • آنگاه عایله شاه اجازه عزیمت خواهد داشت تابعدازعزیمت به محلی که تعیین‌شده برسد •
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم •

ماده ١٢ـ پیشنهاد طرف افغانی : چهارنفرمردانگلیس‌طورگروگان درکابل‌خواهد ماند تا وقتیکه امیردوست محمد خان‌وسایرافغانهابه پشاوربرسند وآنوقت به مردان انگلیس اجازه حرکت داده خواهد شد •
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم •
تبصره : باید شش‌نفرگروگان باشد •

---

* مواد ٨ و ٩ دراصل ازطرف اکبرخان خط زده شده و معلوم می شود که بعداز تفکرآنرا نه پسندیده است •

ماده ۱۳ـ پیشنهاد طرف افغانی : سردار محمد اکبرخان وسردار عثمان خان عسکرانگلیس را تا پشاور همراهی خواهند کرد وآنها را بسلامتی بانجا خواهند رسانید •
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم•
تبصره : سردار محمد اکبرخان •

ماده ۱٤ـ پیشنهاد طرف افغانی : بعد ازحرکت انگلیسها روابط دوستانه دوام خواهد یافت ، یعنی اینکه حکومت افغانستان بدون موافقت ومشوره حکومت انگلیس هیچ عهدنامه ورابطه باکدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد واگرآنها کدام وقتی علیه حمله خارجی کمک بخواهند حکومت انگلیس ازارسال چنین کمک مضایقه نخواهد کرد •
جواب طرف انگلیس: تاجاییکه بما مربوط است موافقت داریم• امادرین باره تنها حکمران کل هند صلاحیت دارد •مابهترین مساعی رابکارخواهیم برد تا دوستی درین دو دولت قایم شود وبلطف خداوند تعالی این آرزوبرآورده خواهد شد و دوستی برای آینده وجود خواهد داشت•

ماده ۱٥ـ پیشنهاد طرف افغانی : هرکس که با شاه شجاع وانگلیس ها کمک کرده وخواهش رفتن راباآنها داشته باشد برایش اجازه داده میشود • ما مزاحم اونخواهیم شد واگرآنها درین جا بمانند هیچکس ازآنها نسبت به آنچه کرده اند بازخواست نخواهد کرد وبه بهانه به ایشان اذیت نخواهد رساند • آنها میتوانند مثل سایر سکنه درین مملکت باشند •
جواب طرف انگلیس : مایك چند کلمه را داخل کرده ایم وعین دوستی خواهد بود اگر شما باآن موافقت بکنید •

ماده ۱٦ـ پیشنهاد طرف افغانی : اگرکدام نفرازاقایان انگلیس ازروی ضرورت متوقف شود با او تاوقت حرکت باعزت رفتار خواهد شد •

سرپرسی سایکس درضمیمه تاریخ خود بعد ازمتن فوق دومتن دیگررا آورده که انها هم ازروی نسخه های کتبی که نزد انگلیسها میباشد نقل شده اند •هردومتن بدون تاریخ میباشند و یکی ازآنها عینا " باسلوب متن سابق الذکرازپیشنهاد طرف افغانی باجواب طرف انگلیسی وتبصره مجدد طرف افغانی تشکیل گردیده وموضوع آن مطالبات مزید افغانها درمورد تسلیم دادن وجه نقد خزانه ، توپها وتفنگهای اضافی وخانمهای بعضی ازصاحب منصبان بشمول جنرال سیل بصورت گروگان میباشد • انگلیسان درهرموضوع چانه میزنند وبخصوص سعی دارند تاافغانها راازگروگان گرفتن منصرف سازند • سند دیگرمتن قرارداد جدیدی است که براساس مذاکره قبلی ازطرف افغانها درهژده ماده ترتیب گردیده وعلاوه بر مطالب سابق الذکر، شامل تبصره های قلمی اکبرخان نیزمیباشد • بالاخره میرسیم به متن نهایی مورخ اول جنوری ۱۸٤۲ که جانبین درذیل آن امضاکرده اند وبشرح اتی است :

ترجمه عهدنامه درمین کارداران انگلیس درکابل و سرداران افغانی
(مورخه ماه ذوی القعده) (اول جنوری ۱۸٤۲)

باعث تحریراین کاغذ محرمانه ومقصد ازعقد این عهدنامه مبینظیرد وستانه اینست:
که درینوقت سعد ، خصومت ودعوی دورگردیده ازشقاق ودشمنی اجتناب بعمل آیـــد .
نمایندگان ملت بزرگ انگلیس یعنی والا مرتبت محترم الدرد پاتنجر سفیرونماینده انگلیس و
جنرال الفنستن سرافسرقوای انگلیس یك عهدنامه جامع عقد کرده اند مرکب ازموادی چند
وآنرابه سرداران افغانی سپرده اند تابوسیله آن رشته وداد محکم گردد وقراربرین شد
که سرداران افغان هم چنین یك نوشته بدهند . اعلیحضرت نواب محمد زمان خان پادشاه
افغانستان ونایب امین الله خان وسرداران بزرگ افغانستان که مهرهایشان درین سند
نصب و زینت آنست حالا تعهد میکنند ومواد عهدنامه برین قرار است .

ماده ۱ــ اینکه عساکربرتانیه بسرعت سرزمین افغانستان راترك گفته به هندوستان برود
بازمراجعت نکنند و بیست وچهارساعت بعدازدریافت مواشی بارگیری عسکر بـــه
حرکت آغازکنند .

ماده ۲ــ اینکه ازطرف سردارعثمان خان وشجاع الدوله خان مقررشوند تاعسکرمذکوررا تـــا
سرحد افغانستان همراهی کنند وبسرحد ملك سکهابرسانند ، تااینکه احـــدی
درراه بآن آزارنرساند ومواشی بارگیروآذوقه برای آن تهیه شود .

ماده ۳ــ اینکه قوای انگلیس جلال اباد پیش از رسیدن اردوی کابل بطرف پشاور حرکت
کنند ودرراه معطل نشوند .

ماده ٤ــ پس ازانکه قوای غزنی رابسلامتی درتحت حمایت یکی ازاقارب نایب امین الله خان
بکابل رسانیدیم آنرابحواله یك شخص معتمد دیگربدون تعرض به پشاورمیفرستیم .

ماده ٥ــ چون بموجب قرارداد عساکرافغانستان ودیگرحصص افغانستان بزودی بطرف هند
حرکت میکنند ومناطق مذکوررابه نمایندگان مامیسپارند ماهم ازطرف خود اشخاص
تعیین میکنیم که برای آنها حمایت وآذوقه فراهم کرده ازتعرض حفظ نماید .

ماده ٦ــ تمام اموال واجناس وذخایرومواشی متعلقه سردار دوست محمد خان که در دست
انگلیس میباشد واپس داده شده هیچکدام را نگاه نمیدارند .

ماده ۷ــ هفت نفرازاقایان انگلیس که بحیث مهمان باما میمانند باایشان مودبانه رفتار
میشود ، وقتیکه امیردوست محمد خان وسایرافغانهابه پشاوررسیدند مابطاقایان
انگلیس مذکوراجازه میدهیم که باعزت عزیمت کنند .

ماده ۸ــ پس ازعزیمت اردوی انگلیس براساس عهدنامه اگرکدام وقتی کمك دربرابر حملـــه
خارجی مطالبه شود ودرصورتیکه حکمران کل هند بااین پیشنهاد موافقت نداشته
ماآزاد خواهیم بود که باهردولت دیگراتحاد کنیم .

ماده ۹ــ هرگاه کدام نفرازاقایان انگلیس قهرا " درکابل معطل شود ماباوباکرامت و احترام
رفتارخواهیم کرد ودروقت عزیمت او باعزت باورخصت خواهیم داد .

ماده ۱۰ــ انگلیسها میتوانند شش توپ مربوط به توپخانه عصری وسه توپ قاطری را بـــا
خود ببرند وبقیه راازروی محبت برای ما میگذارند وتمام تفنگها وجبه خانه ها در
تحویلخانه ها بحیث نمونه دوستی به نمایندگان ماسپرده میشود .

ماده ۱۱ــ هرسپاهی انگلیس که بصورت مریض یامجروح درکابل بماند ، آزاد خواهد بود
تابعد ازصحت یابی بوطنش مراجعت کند .

این عهدنامه ایست که موادان درین سرداران مسلمان واقایان محترم عقد شده ازین مواد تجاوز نخواهیم کرد • تحریرماه ذوی‌القعده درسال محمدی ۱۲۵۷

میرهای	محمد زمانخان	میرحاجی خان	سکندرخان	درویش خان
	غلام‌احمد خان	علی جان	محمد اکبرخان	محمد عثمانخان
	غلام‌محمد خان	جان‌محمد خان	عبدالخالق‌خان	امین‌الله خان
	میراصلان‌خان	محمد خان	محمد ناصرخان	عبدالله خان
	غفور خان	میرآفتاب خان • (۳۳)		

ازبررسی متن مذکورعلاوه برسایرموضوعات دومطلب مهم زیردست می اید :

اول اینکه باوصف نقش‌فعالی که اکبرخان درامرجهاد داشت مساءله رهبری وامارت بطورنهایی تصفیه نشده بود • نواب محمد زمان خان‌برادرزاده ٔ امیردوست محمد خان که درحبوبه ٔ قیام عمومی ازطرف سرداران بعنوان رهبرجهاد تعیین شدنه تنهااین مقام راازدست نداده بودبلکه ادعای شاهی هم داشت• مقام دوم بعدازاوبه نایب امین‌الله خان تعلق داشت که اسم اودرمقدمه ودرردیف اسم نواب ذکرگردیده است• درحالیکه محمداکبرخان تنهادرپائین سند بحیث یکی ازسرداران بدون کدام امتیازخاص امضانموده است، واما این امرباواقعیت دیگرکه آنهم توسط همین اسناد باثبات میرسد تناقض داردباین معنی‌که درجریان مذاکره نقش‌عمده مربوط به سرداربودکه نظریاتش‌رابه قلم خود وبالحن قاطع دربرابرپیشنهادهاومطالبات انگلیس‌هاقید نموده واشخاصی راکه برای اجرای خدمات مختلف منجمله بدرقه ٔ قوای انگلیس‌لازم بود تعیین میکرد • چنین معلوم میشودکه سرداران افغانی بدودسته تقسیم شده بودند ، یکدسته طرفدارامیر دوست محمد خان که اکبرخان وسلطان احمد خان درراءس‌آن‌قرارداشتند ومیخواستند امیربافغانستان مراجعت کرده وظیفه ٔ امارت راازسربگیرد • دسته ٔ دیگرکه به این امرراضی نبود ومساءله پادشاهی راقابل بحث‌میشمرد ونواب زمانخان بانایب امین اللـه خان درراس‌آن‌قرارداشت• غالبا " درمجلس‌سرداران اکثریتبادسته ٔدوم بود وباین سبب رهبران آن توانستند خودرابعنوان پادشاه ووزیرمعرفی کنند ، امادرمیدان عمل نفوذ اکبرخان وهمراهان اوبیشتربود وحل وفصل اموربمیل آنهاصورت میگرفت•درین مرحله چون همه دربرابردشمن مشترك واقع بودند اتحادشانراحفظ میکردند امابطوریکه خواهیم دید پس‌از قلع وقمع قوای انگلیس مخالفت درین آنهااوج گرفت وتابازگشت امیر به افغانستان ادامه یافت•

نکته ٔ دیگرودلچسپ ترعقیده ونظریه ٔ بزرگان افغان راجع‌به ارتباط باکشورهای خارجی میباشد که درنقطه ٔ مقابل معیارهای قبول‌شده امروزی قرارردارد • طوریکه درماده ٔ ۱٤، پیشنهادمشاهده میکنیم طرف افغانی درحالیکه درموقعیت فاتح قرارداشته وشرایط خود رابرطرف مغلوب تحمیل میکرد درقسمت روابط آینده چنین پیشنهادمی‌نمود : " بعد از حرکت قوای انگلیس‌روابط دوستانه [درین دوطرف] دوام خواهد یافت یعنی حکومت افغانستان بدون موافقت ومشوره ٔ دولت انگلیس‌هیچ عهدنامه وروابط باکدام دولت خارجی برقرارنخواهد کرد واگرانها [افغانها] کدام وقتی علیه حمله ٔخارجی [ازانگلیسها]

کمک بخواهند . حکومت انگلیس ازارسال چنین کمک مضایقه نخواهد کرد ."

درین جا این سوال پیدا میشود که چرا سرداران که ازغلبه خود دران لحظه بکلی آگاه بوده ودرسایر موارد همین پیشنهاد . شدید ترین وتوهین امیزترین شرایط برانگلیسها تحمیل می کردند . وقتیکه بموضوع روابط خارجی میرسیدند . چنین قیدی راکه درروابط عادی بین الدول درحکم سلب استقلال خارجی کشورومحدود ساختن حق حاکمیت آن میباشد داوطلبانه قبول بلکه تقاضا مینمودند ؟ علت آن جزاین بوده نمی تواند که مفهوم استقلال از نظرچنین اشخاصیکه درجامعه قبایلی سربسته زندگی میکردند با مفهوم آن درنزد افراد سایر ملل خصوصا" ملل پیشرفته تفاوت داشت . درنظرطبقه حاکم افغان ازوقتیکه باانگلیسها تماس حاصل کردند وحتی قبل ازآن وقتیکه ازنحوه عملیات آن دولت برای فتح هند باخبر شدند . مفهوم استقلال ازبساجهات با مفهوم انزوا وند اشتن هیچگونه رابطه با دول خارجی خصوصا" دول استعماری مطابق وبرابربود . آنها کم وبیش آگهی داشتند که چطور انگلیسها درهند نخست به بهانه تجارتوارد گردیدند واززمامداران آن اجازه اقامت حاصل کردند . بعد بتدریج این حق راگسترش داده برای شان اردوی جداگانه تشکیل نموده ودرآخرکاربکمک سلاح وتعبیه جدید جنگی برکشورمیزبان مسلط گردیدند وآنرا باسارت کشیدند . بنابراین سعی اول شان این بود که نگذارند این عطیه درافغانستان تکرار شود .

اما درقسمت مناسبات خارجی چون چنین خوف واندیشه وجود نداشت، تمایل طبیعی زمامداران وقشرحاکم این بود که پس ازاطمینان ازعدم مداخله انگلیسان درامور داخلی افغانستان . سرپرستی امورخارجی آنرا دربدل ضمانت مدافعه دربرابرحمله احتمالی سایر کشورها بدولت انگلیس واگذارشوند . شاید دردوره اول پادشاهی سدوزاییان یعنی تا هنگامی که دولت افغانستان توانایی عملی برای لشکرکشی درخارج داشت، علاقمندی زمامداران به آزادی عمل درامورخارجی کمترازعلاقمندی ایشان به آزادی درامورداخلی نبود امابا ازبین رفتن امکان لشکرکشی بخارج . روحیه ایشان مبدل گردید ودرصدد آن شدند تاتمام توجه شانرا بحفظ آزادی داخلی که منافع شخصی شان بآن وابسته بوده متمرکز سازند واداره امورخارجی رابدولت انگلیس که منافع مذکوررا تامین میکرد بسپارند . این سیاست تااوایل سده بیستم یعنی تاوقتیکه مردم ازدرك باریکی های سیاسی عاجزبودند بسهولت تطبیق شد . اما پس ازآن چنانچه خواهد آمد باثر پیدایش قشرروشنفکربا مشکلات مواجه گردید .

تباهی اردوی مهاجم

عهد نامه سابق الذکر تاریخ اول جنوری ۱۸٤۳ ازطرف سرداران برای امضا به انگلیسها فرستاده شد وبعد ازآنکه صاحب منصبان انگلیس آنرا امضا نمودند حرکت قوای انگلیس به سوی جلال آباد ازطریق بتخاك ، جگدلك ونمله در٦ جنوری آغازگردید . قوای مذکور مرکب بود از ٤٥٠٠ نفرعسکرمبارز ودوازده هزارنفرافراد معاون وپیروان اردوکه هردودر نتیجه شکست های سابق، روحیه شانرا باخته وبراینده بی اعتماد بودند . تصادفا" زمستان آنسال هم بسیارشدید وشهرواطراف ان کاملا" پوشیده ازبرف بود . این امرتوام با

قت آذ وقه وبارگیره بیشتر انگلیسها را هراسان ساخته وپابندی بنظم ونسق عسکری را که در چنین موارد میتواند موجب نجات ارد وشود ازبین برد •

در روزاول ارد وفقط هشت کیلومتر پیشرفت و پیش از آنکه به بتخاك برسد توقف نمود • باوصف آن ساقه • ارد وکه مورد حمله • غازیان قرارگرفته بود نتوانست پیش از ساعت دوبعد از نیم شب بارد وگاه مواصلت نماید • در روزدوم پیشرفت کند بود وارد ودرمدخل دره • خورد کابل توقف نمود • الفنستن میخواست ازدره • مذکورکه گذشتن از آن به نسبت خصومت مردم محل دشوار وخطرناك بود • شبانه پنهانی عبورنماید اما خستگی افراد وشدت سرما مانع تطبیق این نقشه گردید • فردای آن وقتیکه ارد وبدره داخل شد مردمان محلی که درطرفین آن در کوه ها جاگرفته بودند بران آتش نمودند • انگلیسان مجبوربودند که درامتداد این دره • تنگ که ۸کیلومترطول دارد درزیرآتش افغانان وحملات آنها پیش بروند • یك رود خانه کوچك سیلابی درامتداد دره جریان داشت که ارد وی انگلیس مجبوربود درهرچند قدم يك بار درسرمای زیرصفرازآن عبورنماید • این امرهم برمشکلات آن افزوده وپیشرفت آنرابطی می ساخت • درین روزسه هزارنفرازافراد ارد وی انگلیس تلف شده قسمتی ازمواشی وارزاق آن هابغارت رفت • به شهادت یکنفرازصاحبمنصبان ارد وی انگلیس که درهمین روزجراحت برداشته معتمدین وگماشتگان اکبرخان سعی جدی بکاربردند تا ازنیروی مذکوربراساس احکام عهد نامه محافظت کنند • اماغلجاییان محلی ازاوامرایشان اطاعت نمیکردند (۳٤) •

شب هنگام ارد وازدره خارج شد اماعده ای ازسرما تلف گردیده بود • فردای آن نهم جنوری الفنستن امرتوقف داد وبا اکبرخان که موازی باارد ودرحرکت بود درتماس آمده نسبت به حمله • افغانان شکایت کرد وبارگیروآذوقه مطالبه نمود • اکبرخان وعده • کمك داد ودرعین حال به الفنستن پیشنهاد کرد تازنان وکودکان وافسران مجروح رابرای حفاظت باو بسپارد • الفنستن بااین پیشنهاد موافقت کرد ودرهمین وقت یکعده اززنان که بعضی ازآنها حامله بودند واطفال وصاحب منصبان مجروح به افغانان سپرده شدند • لیدی سیل وونستت ایر که بعدها شرح مفصل این حوادث راجداگانه بچاپ رسانیده اند نیزدرهمین جمله بودند • فردای آن حرکت ارد ووحمله • قبایلیان دوباره آغازگردید واخرین دسته منظم عسکرهندی متفرق شده بقیه اموال وخزانه • انگلیسان بغارت رفت ویکعده • محدود ازقوای اروپایی بایکتعداد ازپیروان ارد وبعد ازشام بخاك جبار مواصلت کرده روزبعد هم درجگدلك همین داستان تکرارشد • بقایای خسته وفرسوده • ارد وکه حالا تعداد آن ازچند صد نفر تجاوزنمیکرد ازتیزین عبورنموده بساعت سه شب به جگدلك مواصلت کرد • درینجا الفنستن باافسرد وم قواکه شلتن نام داشت بارد وگاه اکبرخان رفته معلوم نیست که خود راتسلیم دادند یااکبرخان آنها رادستگیرساخت • بهرحال صاحب منصبان مذکوربارد وبازنگشتند و فردای آن افـــراد باقیمانده به کوتل جگدلك که ازطرف افغانها مسدود شده بود حمله برده بادادن تلفات سنگین ازان عبورکردند ویکدسته • مرکب ازبیست صاحب منصب وچهل وپنج سرباز زیرهبری مجرگریفت بسوی گندمك پیش رفتند اما درراه بایکدسته سوارافغـــان مواجه شده همه بقتل رسیدند • درعین حال یکدسته • شش نفری ازراه دیگری خود را به فتح آباد رساندند وازآنجمله تنها داکتربرایدن موفق شد که در ۱۳ جنوری خبراین تباهی بزرگ رابجلال آباد که بریگید برسیل بایك قطعه ازقوای برتانیه درآنجا توقف داشت برساند •

جنرال مذکور شخص محتاط وکم جرئت بود چنانچه در اوایل زمستان وقتی که مکناتن به او امر کرد که برای حفاظت راه بطرف تیزین بیاید از قبول ان طفره رفت و پس از حرکت قوای برتانیه از کابل هم هیچگونه اقدامی برای کمک به انها بعمل نیاورد. پس از اطلاع بر تباهی اردوی کابل وی هدایت داد تا برای رهنمایی بقیه افرادی که زنده مانده باشند همروزانه بربالای حصار شهر شیپور بنوازند وشب ها آتش بیفروزند. اما بجز چند نفر معدود سپاهی هندی که بحالت نیمه جان به جلال آباد رسیدند. هیچ کس از افراد انگلیس نژاد (بجز برایدن) سر بسلامت نبرد.

امادر هند. در آغاز زمستان وقتیکه خبر قیام کابل به آنجا مواصلت کرد. حکمران کل یکدسته نظامی را در تحت قیادت بریگیدیر وایلد از پشاور بطرف کابل اعزام نمود. قوای مذکور چون داخل دره خیبر شد. قبایلی هاراه رادر علی مسجد در برابر آن مسدود نمودند و وایلد که درین جنگ مجروح شده بود به پشاور بازگشت. پس از رسیدن اطلاعات مزید راجع به دشواری وضع در افغانستان دسته دیگری برهبری جنرال پالك بسوی جلال آباد و یک دسته به افسری جنرال انگلند بطرف قندهار سوق داده شد. پیش از آنکه این دو دسته عسکریه مقصد شان برسند. در هردو نقطه قوای موجود انگلیس به محاصره افتاده بودند. درعین حال رهبران جهاد در کابل به شاه شجاع فشار می آوردند تا به صاحب منصبان انگلیس در جلال اباد وقندهار هدایت بدهد که افغانستان را ترك كنند. سیل میخواست باین دستاویز قرارداد با وزیر اکبرخان بسته به پشاور بازگردد. اما صاحب منصبان جوان مانع شدند وبرعکس از شهر برامده بکمك توپخانه برقوای افغان که به شهر نزدیك شده بود حمله بردند وقوای غیرمنظم افغانی که به اصول دفاع دربرابر توپخانه بلدیت نداشتند. هزیمت یافته متفرق شدند. درعین حال اکبرخان که بگرفتن ترتیبات برای حمله مجدد مصروف بود بدست یکی از ملازمینش بنام پاینده محمد کاکری به اغوای انگلیسان یا بروایت اکبر نامه بتحریك شاه شجاع مجروح ساخته شد وجراحات او اجرای عملیات را متوقف ساخت.

درسمت دیگریعنی درقندهار ژنرال نات بدون اعتنا به نامه شاه شجاع که خروج اورا از افغانستان تقاضا میکرد. تمام سکنه شهر را از قندهار اخراج نموده دروازه ها را در برابر سرداران درانی که اورا در محاصره گرفته بودند مسدود ساخت. بعد بتاریخ ۷ مارچ از شهر خروج نموده برمحاصره کنندگان حمله برد. آنها بدوا" عقب نشستند امابعد با جرئت دوباره حمله آورده دروازه هرات را آتش زدند. لیکن سنگری که انگلیسها درعقب ان بنا نموده بودند مانع پیشرفت آنان گردید ودرحالیکه ششصد نفر تلفات دادند. به عقب نشینی مجبور شدند.

درغزنی قوای انگلیس که به چهارصد نفر بالغ میشد به مجاهدین تسلیم گردیده تا فرد آخر زبین برده شدند اما دسته دیگر ایشان در قلات غلجایی به مقاومت خود دوام داد. درین ضمن تغییرات مهمی دراداره انگلستان وهند رخ داد به این تفصیل که در ماه اگست ۱۸٤۱ حکومتی که جنگ را با افغانستان آغاز نموده بود سقوط نمود وحکومت جدیدی بریاست رابرت پیل جانشین آن گردید. پروگرام حکومت جدید متضمن اصلاحات در اوضاع داخلی انگلستان بود که صلح را در خارج ایجاب میکرد. بنابراین پیل در قدم

اول لارد اکلند را از مقام حکمرانی کل هند معزول ساخته لارد النبره رابجای او به هند فرستاد وباوهدایت داد تا هرچه زودتر جنگ درافغانستان وچین که فشار سنگینی بر مالیات هند وارد میساخت خاتمه دهد . النبره درماه فبروری به کلکته وارد شد ودر پیام مورخ ۱۵ مارچ خود عنوانی سرجیسرنیکولز، سپهسالار قوای انگلیس درهند راجع به افغانستان چنین هدایت داد : " بدیهی است که دربرابر دشمنی عمومی مردم افغانستان که هم جنبه ملی دارد وهم جنبه دینی ، فتح مجدد آنکشوراگرهم ممکن باشد ، در صورت حمله از سمت غرب موجب ضعف ما خواهد بود وباین صورت زمینه ایکه این سیاست بر آن بنا یافته بود حالا ازبین رفته است ... پس درراهیکه اختیار می کنیم رهنمای ما باید تنها ملاحظات حربی باشد یعنی درقدم اول توجه به حفاظت ساخلوهای موجود ... وبعدا " احیای مجدد شهرت حربی (انگلستان) ازطریق وارد نمودن یك چند ضربت چشمگیروقاطع برافغانها . ضرباتیکه بآنها ورعایا ومتحدین ما واضح سازد که قدرت آنرا داریم تا کسانی را که مرتکب حرکات وحشیانه وعهد شکنی شده اند مجازات کنیم واگرازافغانستان خارج می شویم علت آن کمبود وسایل نمیباشد بلکه سبب آن اینست که حالا درك کرده ایم پادشاهی که برتخت آنکشورنشانده ایم طوریکه وانمود شده بود مورد اعتماد مردم نیست که ما اورا در رأس آنان قرار داده ایم " (۳۵) .

باین صورت یك مرحله سیاست انگلیس درلشکرکشی بافغانستان که مقصد آن اعاده سلطنت شاه شجاع بود خاتمه یافته مرحله جدید آن که تنها برانتقامجویی واعاده حیثیت بنا یافته بود آغازگردید وطوریکه خواهیم دید بایك سلسله حرکات فجیع ابیهوده وبعضا " مسخره خاتمه یافت.

نیروی انگلیسی پشاوردراوایل اپریل بدره خیبرداخل شد . افریدیها که قبلا" حفاظت معبر را دربدل پول باانگلیسها قرارداد کرده بودند (۳۶) بعد ازیك مقاومت مختصرمدخل دره راترك نمودند . دراین وقت اکبرخان با ۸۰۰ نفردرعلی مسجد سنگرگرفته بود اما قوای سك درتحت قیادت جنرال معروف فرانسوی اویتابیل که بصفت حکمران پشاورخدمت میکرد (ودربین مردم به ابوطویله شهرت داشت) ازبیرا هه خود رادرعقب افغانها به علی مسجد رساند . بااینکه این دسته دراثرمقاومت قبایلی ها تلفاتی را متحمل شد اما اکبرخان را مجبور ساخت تا سنگرمستحکم علی مسجد راترك بگوید ودرنتیجه دره خیبربروی عسکریالك باز شد ووی بدون آنکه باکدام مقاومت جدی دیگرمواجه شود بتاریخ ۱۸ اپریل درجلال آباد به نیروی سیل پیوست .

درسمت دیگرجنرال انگلند پس از ناکامی ابتدایی به عبوراز کوتل کوژك موفق گردید ودر ۱۰ می بقندهار مواصلت کرد ودر اخیرماه مذکوریك حمله جدی دیگرافغانها رابرشهردفع کرد .

قتل شاه ورقابت سرداران

دراین ضمن درکابل بازی دیگری درجریان بود . شاه شجاع که درحصن حصین بالاحصار ازدستبرد غازیان مصئون بود ویکدسته عسکرمختلط هندی و افغانی هم دراختیارخود داشت پس از تباهی قوای برتانیه درصدد آن شد که ازرقابت سرداران استفاده نموده بپادشاهی خود دوام بدهد . برای اینکار وی باگروپ محمد زمانخان ونایب امین الله خان که چنانچه

دیدیم با اکبرخان رقابت داشتند داخل مذاکره شده مقام وزارت را به نواب پیشنهاد کرد. سرداران مذکور موافقت با او ظهار آمادگی کردند (۳۷). بشرط آنکه چند تن از دختران خود را به آنها به ازدواج بدهد. بدوا" شاه باین امر راضی شد اما بعد غرورا ومانع اجرای آن گردید. از طرف دیگر تباهی نیروی انگلیس ومحاصره شدن جلال آباد حیثیت اکبرخان وگند پارتی او را باز هم بالا برد ووی برای آنکه شاه را در موقع دشوار قرار داده باشد. از جلال آباد باو پیام داد که اگر میخواهد پادشاه افغانستان بماند باید اعلان جهاد صادر نموده وخود با قوایش برای مقابله با انگلیسان به جلال آباد بیاید. شاه تا حد امکان تعلل کرد. اما عاقبت چون چاره نداشت قوایش را از بالاحصار به سیاه سنگ فرستاده علی الصباح خود هم برای الحاق بآن از قلعه خارج شد. نقشه ٔ او این بود که در جلال آباد باغتنام فرصت به نیروی انگلیس ملحق شود. اما سرداران که از نیات او اطلاع داشتند با و مجال اینکار را ندادند وصبح روز ٥ اپریل در حالیکه در پالکی از بالاحصار بطرف اردوگاه روان بود توسط شجاع الدوله پسر نواب زمانخان که شب را در حدود زیارت کنونی شاه شهید در کمین بسر برده بود بضرب گلوله از پا در آورده شد.

با از بین رفتن شاه شجاع، نفاق در بین سرداران وخوانین بیشتر شدت یافت. نایب امین الله خان که مرد جاه طلبی بود. میخواست پادشاهی در دست شخص ضعیفی باشد که نتواند در برابر اراده ٔ خوانین ایستادگی کند وکارها را خودش بعنوان وزیر اداره نماید. برای این منظور وی بشهزادگان سدوزایی مایل وبا اعاده ٔ پادشاهی به دوست محمد خان مخالف بود. پس از آنکه شاه شجاع بدست یکنفر محمد زایی بقتل رسید. نایب امین الله خان فتح جنگ پسر شاه را که در قلعه محمود خان بیات نظربند بود به بالاحصار آورده به پادشاهی برداشت وخود عنوان وزارت اختیار نمود. سرداران محمد زایی وسایر اعیان که به این امر راضی نبودند شاه جدید ووزیرش را در بالاحصار محاصره نمودند وجنگ در بین دو دسته بیش از یکماه در داخل شهر ادامه یافت. در پایان کار با آمدن اکبرخان وسلطان احمد خان از جلال آباد بکابل دسته ٔ محمد زایی غلبه نموده وپس از آنکه محاصره کنندگان یکی از برجهای معروف بالاحصار را بنام برج بجنجو توسط توپ ویران کردند گند سدوزایی به مذاکره آماده گردیده چنین فیصله شد که فتح جنگ بعنوان پادشاه قبول شود اما وزارت باکبرخان تفویض گردد وضمنا" برای رفع نقار در بین سران. دختر نایب امین الله خان بزنی به اکبرخان داده شود (۳۸).

صحنه ٔ آخرین ـ فاجعه ٔ مضحک

اما اکبرخان بعد از ورود به بالاحصار، فتح جنگ را زندانی ساخته زمام امور را بدست خود گرفت. از سوی دیگر جنرال پالك که ایام گرما را در جلال آباد سپری کرده بود در اواخر اگست بطرف کابل حرکت کرد. غلجاییان که در مسیر راه او قرار داشتند در جگدلك سنگر گرفته بودند. لیکن قوای انگلیس سنگرهای شانرا بضرب توپ تخریب نموده وپیاده نظام شان از هر طرف بر کوتل بالا برآمده سنگر را فتح نمودند. در روز بعد از آن اکبرخان با قوای اصلی مجاهدین که از مردم مناطق مختلف اطراف کابل تشکیل یافته بود در تیزین با ایشان مقابله کرد هردو طرف سخت کوشیدند اما در پایان کار، نظم ونسق عسکری وتفوق اسلحه انگلیس موثر ثابت شده نقطه ٔ مرتفع هفت کوتل بدست ایشان افتاد وقوای افغان بهرسو

متفرق شدند • ازطرف دیگرجنرال‌نات قوماندان قوای برتانیه درقندهاردر۹اگست یک قسمت ازنیرویش‌را ازطریق کویته به هند رجعت داده وخودش‌باقسمت دیگربسوی کابل حرکت کرد • درابتدا وی بدون مواجه شدن با مخالفت جدی تا مقربیش‌آمد «درین مقر وغزنی قوای اوازطرف لشکرهای قبایلی وافراد سردارشمس‌الدین خان مورد حمله قرار گرفت وخساراتی را متحمل‌شد • اماجنگ کنان خود رابغزنی رسانده شهررافتح نمود • سردارسلطان احمد خان‌که به مقابلهٔاو ماموشده بود • کوتل میدان راسنگربندی کرده بود •گرچه افغانهابدوا " قوای انگلیس‌را متوقف ساختند امادرین وقت خبررسید که خان شیرین خان جوانشیرد رافشاربطرفداری انگلیسهاقیام نموده واراده ٔ حمله به شهر دارد •این خبرتوأم باخبرشکست اکبرخان درتیزین موجب آن‌شدکه افراد قوای سلطان احمد خان متفرق شده بسوی خانه های شان‌برگردند • باین صورت پالك ونات دروسط سپتمبر۱۸٤۲ بفاصله ٔیکروزازیکدیگربکابل وارد شدند •

یکی ازاهداف لشکرکشی جدید بکابل رهاساختن اسرای انگلیس‌بودکه اکثرآنهارا زنان و کودکان تشکیل میداد • امایکتعدادازصاحب منصبان مجروح وغیرمجروح بشمول الفنستن قوماندان عمومی وپاتنجرما مورسیاسی همجزٔ آن بود • شرح احوال این اسرارا خانم‌جنرال سیل که خود یکی ازآنهابود به تفصیل بیان‌نموده است• مشارالیه این‌نکته راباقدردانی تصدیق میکند که افغانهابطورعموم ومحمد اکبرخان بخصوص‌سعی داشتند که زحمت و تکلیف بی موجبی براسرا ٔ تحمیل‌نگردد وحیثیت وعفت زنان‌ازهرگونه تعرضی مصئون‌بماند•(۳۹)

بعدازشکست افغانهادرتیزین اسیران بامراکبرخان به بامیان‌برده شدند وقراربودازآنجا به خلم انتقال یابند • امادرین وقت یکنفرازایجنت های انگلیس‌که درکابل بود باصالح محمد محافظ اسیران تبانی نموده اوراوادارساخت تادربدل بیست هزارروپیه نقد و مستمری‌سالانه دوازده هزارروپیه اسیران رابکابل آورده بانگلیسان تسلیم بدهد • این نقشه عملی شد وباین صورت اسیران مذکوربدون آنکه زیان واسیبی دیده باشند رهایی یافتند •

پالك بتاریخ ۱٦ سپتمبربکابل‌وارد شده به بالاحصاردا خل‌گردید وفتح جنگ رابعنوان پادشاه افغانستان شناخت• امامعلوم بودکه این پادشاهی‌هم محض‌نمایشی‌بود زیرا انگلیسها توضیح داده بودندکه حاضرنیستند بااوبانفره پول وسلاح امداد کنند وبدیهی است‌که درین حالت امکان دوام سلطنت اوبیش‌ازصفرنبود • وظیفه ٔ دیگر اردوی انگلیس بطوریکه دیدیم انتقام گرفتن ازافغانان بودکه آنرابشکل نامردانه ومخالف معیارهای قبول شده ٔ تمدن‌وعدالت اجرا ٔنمودند باین معنی‌که جنرال انگلیسی چون‌براکبرخان دست نیافته تصمیم گرفت تاازشهرکابل‌که مرکز وکانون قیام ضد انگلیس‌بود انتقام‌بگیرد • بنابراین امرداد تابازارمرکزی شهر معروف به چارچته راکه اززیباترین بازارهای مشرق بود وبانقاشی های نفیس‌تزئین یافته چهارمیدان داشت ودروسط هرمیدان حوض‌وفواره تعبیه شده بود بابعضی مساجد وابنیه ٔ تاریخی توسط باروت به هواکنند وبعدازآن هم عساکرانگلیس‌به چپاول شهرآغازنموده آنرابکلی تخریب نمودند (٤۰)• اماپالك به اینهم اکتفاء نکرد وچون مردم کوهدامن وکوهستان درمحاربه ٔضد انگلیس‌سهم فعال داشتند

وحالا هم محمد اکبرخان بانجاپناه برده بود یکدسته ازقوایشرابرای انتقامجویی بآنسو فرستاد • قوای مذکورقصبه های استالف و چاریکار را حریق وباخاک یکسان نمودند وتمام مردان بالاتر ازسن ۱٤ رابقتل رسانند وبرزنان وکودکان نیزتعرض نمودند •

پس ازانجام این کارهای فجیع وبیهوده نیروی انگلیس بتاریخ ۱۲ اکتوبرازطریق جلال آباد بطرف هند حرکت نموده وبعد ازتخریب استحکامات جلال اباد وطی مسجد • به پشاور رسید • زمانشاه عاری از بینایی وفتح جنگ پسرشاه شجاع هم با این ارد و افغانستان را ترک گفتند • درموقع بازگشت ارد و ازافغانستان لارد النبره حکمران کل هند • ابلاغهای درین بارصادرکرد که ازنگاه بی منطقی ازابلاغیه • سلف اولارداکلند درآغازجنگ دست کم نداشت • درین ابلاغیه علاوه برسایرترهات وبسرا بطت هند مژده داد که قوای فاتح هند انگلیس دروازه • سومنات راکه هشتصد سال قبل برآن سلطان محمود غزنوی به افغانستان برده بود دوباره بهند برگردانده وباین صورت حیثیت کشورمذکوررا اعاده نموده است • واقعا " جنرال نات هنگام عبورازغزنی دروازه • مقبره • سلطان راکنده باخود برده بود اماطوریکه کارشناسان بعدا " ثابت کردند دروازه •مذکوراصلا" دروازه •عادی ساخت خود محل بودنه دروازه •تاریخی معبد سومنات !

درموقعیکه اردوی پالك برای اجرای آخرین پرده •درام فجیع جنگ اول افغان و انگلیس سوی کابل درحرکت بود • حکمران کل هند تصمیم گرفت که ازحمایت سدوزاییان دست کشیده به دوست محمد خان اجازه بدهد که بافغانستان بازگردد • بنابران توسط بیانیه جدیدی اعلان کرد که پس ازینکه اردوی انگلیس درراه مراجعت ازافغانستان ازدریای سند عبور کرد به تمام افغانانیکه درنزد انگلیسها میباشند اجازه داده خواهد شد که بوطن شان باز گردند • طبعا " باصدوراین اعلامیه امیرهم بمراجعت بافغانستان آماده شد •انگلیسان اورا باعایله وهمراهانش به شکارپوربرده ازقید رهانمودند • امیرازانجابه لاهورآمد وشهر سنگ جانشین رنجیت سنگ ازوبااحترام پذیرایی نمود •پس ازچند روزتوقف درلاهور• امیر به پشاورآمده وازانجاازطریق دره •خیبربافغانستان وارد شد • بروایت حمید کشمیری دوست محمد خان پیش ازورود به افغانستان توسط نامه یی به پسرش اکبرخان اطلاع داده بود که لشکرکشی دوم انگلیس بافغانستان یعنی لشکرکشی پالك فقط برای اعاده •حیثیت میباشد • باید سردارازمقابله باآن خود داری واسرای انگلیس رارهاکند تا آنها همپاساس عهدیکه نموده اند امیررابا خانواده اش بافغانستان بازگردانند (٤۲) • امکان دارد چنین موافقتی درین امیروماموربن انگلیسی درهند صورت گرفته باشد اماظاهرا " شفاهی وشخصی بوده است زیرا دراسناد دولتی تاکنون چنین چیزی بدست نیامده ومعلوم میشود که انگلیس هاحاضربودند درآنوقت قرارداد ی باامیرعقد نموده وتعهدی رادربرابراو بپذیرند • اساسا " درین وقت دراثرتجارب گذشته مفکوره • عدم مداخله درامورافغانستان درهند قوت گرفته دراثرآن لاردالنبره مصمم بود بگذارد سرداران افغان مسأله پادشاهی را در بین خود شان فیصله نمایند •

پالك درماه نومبرازکابل به هند بازگشت ویکی ازپسران شاه شجاع رابنام شاهپورمیرزا درکابل گذاشت • باشنیدن این خبراکبرخان که درخلم بود بکابل بازگشته شاهپوررا عزل نمود • اما

رقبای اوبقیادت نواب زمانخان براوحمله بردند واکبرخان دربالاحصارقلعه بند شد ۰ دوست محمد خان چون دربنجاب ازین قضایا اطلاع یافت بعجله افضل خان وسایرپسرانش رابکابل فرستاد ۰ بارسیدن آنها وخبربازگشت امیر ۰ زمانخان ازمخالفت دست برداشته وهمه بالاتفاق ازامیر پذیرایی کردند ۰

درقندهارهم پسردیگرشاه شجاع بنام صفدرجنگ که پس ازحرکت نیروی انگلیس زمام امور را بدست گرفته بود ۰ توان مقاومت درخود ندیده بسوی هند حرکت کرد ومهردلخان وبرادران اوکه قبلا" بایران پناه برده بودند ازآنجا بازگشته اداره ٔ امورولایت را مجددا" بدست گرفتند ۰

عواقب جنــــگ

جنگ اول افغان وانگلیس مانند هرحادثه بزرگ تاریخی متضمن یك سلسله نتایج وعواقبی بود که اثرات آن درتحولات بعدی درخود افغانستان ودرکشورهای مجاورآن پدیدارگردیــد ۰ برای انگلیسان این جنگ مخلوطی ازکامیابی وناکامی بود ۰ هرچند آنها نتوانستند پادشاهی افغانستان رابدوستان شاه اعاده کنند اما ازتسلط ایران برهرات وبسط نفوذ روسیه بــه سوی هند جلوگیری کردند ۰ بااینکه درعسکرکشی بکابل به بزرگترین شکست نظامی درآسیا تــا آن تاریخ مواجه شدند ودرپایان کارتختوتاج کابل رادوباره بحریف سابق شان دوســت محمد خان واگذارنمودند اما درضمن این حوادث توانستند امیرمذکوررا درزیرتاثیرخود در آورده قوت وشوکت خود راطوری باوالقا نمایند که درمرحله ٔ اول امیرمذکوراز دشمن سرکش به حریف محتاط ودرمرحله ٔ بعدی ازحریف محتاط بدوست وفادارایشان مبدل گردد ۰ باینصورت دربدل تلفات وخساراتی که درلشکرکشی به افغانستان متحمل شدنــد ۰ روش بیطرفانه وبی طرفی دوستانه ٔ زمامداران این کشوررا درقبال حوادث بعدی هند خصوصا" هنگام قیام سپاهیان تامین نمودند که ارزش آن کمتر ازخسارات مذکورنبود ۰

درزمینه ٔ روابط بین کشورهای بزرگ خصوصا" رقابت روس وانگلیس درشرق ۰ این لشکرکشی درحکم مانوری بود که توسط آن انگلیسان قوت شانرادرین منطقه بحریف ارائه نمودنــد و به اواخطارداده تاازتعرض به منافع آنان درشرق مدیترانه خودداری نماید ۰ گرچــــه تباهی اردوی الفنستن که وزارت های خارجه وجنگ کشورهای اروپایی آنرایاد داشــت نمودند ۰ تاحدی ازاهمیت این مانورکاست اما تباهی کوچکترولی مشابه اردوی روس درهمین وقت بقیادت کونت پتروفسکی حکمران اورنبورگ درراه خیوه موازنه راتاحدی برقرارنمود و درمآل ۰ امپریالیزم انگلیس موفق شد تاازبسط نفوذ روسیه دردولت عثمانی وحاکمیــت آن به تنگناهاکه خطوط مواصلات آنرا تهدید میکرد جلوگیری نماید ۰

اما برای افغانستان نتایج جنگ سراسرمنفی بود ۰ هرچند عامه ٔ مردم موفق شدند علی رغم رهبری آمیخته بابی اتفاقی سران وسرداران شان ضربات محکمی برنیروی استعماری وارد نموده وآوازه ٔ شکست ناپذیری آنان رامتزلزل سازند ۰ اماخود هم خسارات مادی ومعنوی بزرگ رامتحمل شدند ۰ درجریان جنگ یکعده ازجوانان که نیروی تولید کننده ٔ جامعــه راتشکیل میدادند به تعدادی که معلوم نشده وهرگز معلوم نخواهد شد ازبین رفتنــد ۰ شهرهاوقصبات از جمله یك قسمت ازآثارداراى ارزش تاریخی وهنری منهدم گردیـــد

ازهمه بد تراینکه درنتیجه این برخورد وخصومت ناشی ازآن حس نفرت ازاروپاییان ومدنیت صنعتی که ایشان ازآن نمایندگی میکردند ، شدت یافته مانع ذهنی بزرگی راد ربرابرتجدد وعصری ساختن کشورومؤسسات آن فراهم نمود ●نفوذ روحانیون وفیودالان که درقسمت اخیر جنگ رهبری آنرابعهده داشتند افزایش یافته کارتقویت حکومت مرکزی راکه شرط پیشرفت واصلاحات بود مشکلترگردانید ● بطورمثال میتوان گفت که قبل ازجنگ اول افغان و انگلیس تعصب مذهبی بقدری محدود وحس مماشات دربرابرخارجیان چنان وسیع و عام بود که شخصی مانند برنس میتوانست بدون محافظ درسراسرافغانستان مسافرت نماید ● وبااینکه معلوم بود وی مسیحی است کسی مزاحم اونشود ●درحالیکه سه سال بعدازخاتمه جنگ ● فریه صاحب منصب فرانسوی بااینکه به ملت بیطرفی منسوب بود حین مسافرت درحصص غربی کشوردرهرقدم با دشواری های گوناگون بلکه باخطرجانی مواجه شد و بهزارزحمت توانست ازتعصب عامه سربسلامت برد ●ازدیگرسونفوذ دولت مرکزی و شخص امیرکه ممثل آن بود چنان ضعیف شده بود که بعدازمرگ وزیراکبرخان یکنفرازسران جهاد (محمد شاه خان غلزایی)بعنوان برادرخواندگی نه تنها مقام وزارت بلکه مایملك وبیوه اورا هم تقاضاکرد وبرای حصول آن دربرابردولت بقیام مسلح پرداخت و مانندان حوادث دیگر ●

دوست محمد خان دربازگشت

درمراجعت ازهند دوست محمد خان پسرش اکبرخان رابحیث وزیرتعیین نمود ● هرچند اکبرخان ارشد پسران اونبود وافضل خان ازنظرسن براوبرتری داشت ● امامادرافضل خان ازقبیله ● بنگش بود درحالیکه مادراکبرخان دخترحاجی رحمت الله خان ازاعیان قبیله ● پوپلزایی بود ● چون ازدیگرسواکبرخان درجنگ باانگلیس هم کسب شهرت کرده بود وزارت اوبدون مخالفت ازطرف همگان بشمول برادران بزرگترا وقبول گردید وخاطر امیرازین ناحیه آسوده شد ●اماعین این شهرت مشکلی راازنوع دیگربرای امیرایجاد نمود که سالهای اول پادشاهی مجددا و بحل آن مصروف گردید ● نقشه ●دوست محمد خان همیشه این بود تاافغانستان راکه بعدازسقوط سدوزاییان دربین برادران اوتقسیم شده بود ● در ساحه کوچکتروپاره متحد ساخته وخود شدررا●س آن جابگیرد ●درمرحله ● نخست می خواست پشاوروضافات آنرا تادریای سند که دردست سکهابود مجددا " بدست آورد و بعد بسایرنقاط چون قندهاروهرات و غیره بپردازد ●بهمین دلیل درمذاکرات باانگلیس ها همیشه مسا●له پشاورراپیش میکشید وهمین مسا●له تاحدی موجب جنگ افغان وانگلیس گردید ● امادرمراجعت ازهند وی قدامتهایش رامعکوس ساخت به این معنی که از فتح پشاورصرفنظر نمود ودرمورد سایرولایات مثل قندهاروهرات هم ازتا●نی ودرنگ کارگرفته ودرپی فرصت مساعد درانتظارنشست ●

بعضی ازمورخین مدعی شده اند که این تغییرنقشه راانگلیسان بردوست محمد تحمیل کرده بودند (۴۳)● امادراسناددولتی انگلستان وهند که اکنون درمعرض استفاده ● عامه قرارداردا ● چنین سندی بنظرنرسیده است واحتمال قوی ترآنست که این تغییر سیاست ومحافظه کاری مفرط ازاراده ● شخصی امیرنشا●ت کرده بود که درنتیجه اقامت درهند به نیروی دولت برتانیه وعلاقمندی آن بدولت سکهان پی برده وبرای آنکه باز

دشمنی آنرا تحریک نکرده باشد ، یکقلم ازپشاورچشم پوشید • امادرمورد سایرمناطـــق افغانستان وی درسابق هم بسیارعجله نداشت وترجیح میداد که مقصد راباقبول حد اقل خطر ازراه سیاست وتدبیرحل نماید تابااستعمال سلاح وحالا هم عین همان سیاست را تعقیب میکرد • درمقابل پسر اواکبرخان که انگلیسان رادرحال ضعف وشکست دیده بود نمیتوانست هوای پشاوررا ازسربکشد ، اکنون که دولت سکهان پس ازمرگ رنجیت سنگ به حالت بدترازدولت افغان درآمده بود میخواست هرچه زودتراراضی ازدست رفته راتا دریای سند دوباره بدست آورد •همچنان ولایت قندهاررا ازدست اعمامش خارج نموده بکابل ملحق گرداند •یارمحمد خان وزیرکه اکنون زمامداربالاستقلال هرات شده بـــود ودخترش درحباله ٔ نکاح اکبرخان بود هم اورابه اینکارتشویق میکرد •

درسال ۱۸۴۳ انگلیسان سند رابه متصرفات شان درهند الحاق نموده ورابطه زمامداران آنراکه تاآنوقت بنام خراجگذار پادشاهان افغانستان بودند جـا این کشورقطع کـردند • این پیش آمد احساسات رادرافغانستان بازهم علیه آنهابرانگیخت ودسته ٔضد انگلیس را که وزیرد رراٌس آن قرار داشت بیشترتقویه نمود •ازآنجاکه امیرازهرحرکتی که ممکن بـــود مخالف منافع انگلیسان تعبیرشود خود داری میکرد بزودی مخالفت دربین او وپسرش اکبرخان بالاگرفت • درین ضمن درسال ۱۸۴۵ انگلیسان برپنجاب حمله آوردند وجنگ اول سکـه وانگلیس آغازگردید • جانشینان رنجیت سنگ که حالا بالاخره خطر اصلی رادرك کـرده بودند ازامیرعلیه انگلیسان کمك خواستند •امااین کاری بود که امیرازآن احتراز داشت وباوصف اصرار اکبرخان وامکان بدست آوردن پشاور، ازآن خود داری کرد •گرچه اکبرخـان موفق شد علی رغم پدرش یکدسته ٔسواره نظام رابه پنجاب بفرستد وقطعه مذکور درجنگ سوبران شرکت کرد اماکاری ازپیش نبرد وانگلیسان هم این حرکت راجدی نگرفتند •بعـد از این حادثه اکبرخان که چارچوب امارت کابل برایش کوچك مینمود درصدد آن شد کـــه قندهاررافتح کند وبرای اینکاربایارمحمد خان زمامدارهرات متحد شد • درین جا پیـش از تفصیل حوادث بعدی ، بهتراست نظری هم باوضاع هرات افگنده وموقعیت یارمحمـد خان رادرآنجابررسی کنیم •

طوریکه قبلا" دیدیم یارمحمد خان الکوزایی که وزیرکامران سدوزایی زمامدارهرات بـود درموقع حمله ٔایرانیان وقلعه بندی هرات نقش عمده رادرد فاع ازآن شهر اجرا کـرد • چون انگلیسان هم به محافظت شهرمذکورعلاقمند بودند ونماینده ٔ شان الدرد پاتنجربرای همین منظوردرهرات بود ، اشتراك منفعت دوستی رادربین آنان ووزیرمحکم گردانیـد • درختم محاصره پاتنجربکابل آمده ومیجرتود بعنوان نماینده ٔرسمی برتانیه ازطرف مکناتن به هرات اعزام شد • درین وقت زراعت واقتصاد هرات دراثرلشکرکشی ایران تباه گردیده خزانه خالی ومردم شهروولایت گرسنه بودند • کامران هرچند بنام زمامدارشمرده میشـد امادراثر افراط درمیخوارگی وعیاشی تاب و توانش راازدست داده بود وکارهابردست وزیر میرفت• این یکی که مردی نهایت قسی القلب و پولدوست بود ، برای بدست آوردن وجه بصد وریگانه متاعی که هنوز درتصرف داشت ، یعنی نفوس هرات پرداخته هزاران زن ومرد ودختروپچه رابغلامی وکنیزی میفروخت •

فریه مینویسد : " درین هنگام تجارترکستان ، قندهاروایماق باموادخوراکه بهرات روی آوردند

اما مردم چون برای ادای قیمت غله پول نداشتند ، دریهای ان اولاد شان راباسارت می فروختند .وزیریارمحمد خان همبرای پرکردن خزانه اش که درنتیجه ٔجنگ خالی شده بود بهمین کاریعنی (آدم فروشی) اقدام نمود . درمرحله ٔاول مجرمین وزند انیان رابفروش رسانید . بعد چون این منبع درآمد پایان یافت امرداد تاعابرین وبازاریان رابجرم مناقشه وجنگ زبانی وحتی بدون جرم ودلیل گرفتارنموده به بهای پول به ازبك هاتحویل بدهند ... معمولا " بیست نفرد ربدل یك اسپ که صد تومان قیمت داشت بفروش میرسید . (٤٤)"

نماینده ٔ انگلیس سعی کرد اورااز ین کاربازدارد وبرای منصرف ساختن اوازآدم فروشی علاوه برسلاح وتجهیزات حربی مبالغی نقد نیزبه اوکارسازی کرد . اما این پیش آمد بحرص وزیرافزود وچون نماینده ٔ انگلیس نتوانست خواست اوراتماما " برآورده سازد . وزیراو را ازهرات اخراج نموده برای بدست آوردن پول دوباره به ضبط وتاراج اهالی وبرده فروشی آغازنمود . درین ضمن وی به این فکرافتاد که خود راازشرزمامداررسمی ولایت یعنی کامران خلاص نموده پول وجواهرات اوراهم تصاحب نماید . هرچند شهزاده ازسوء قصداواطلاع یافته به بالاحصارپناه برد اماوزیراورادرانجا محاصره نموده پس ازپنجاه روزبدست آورد وبزور شکنجه خزینه وجواهرات اوراتصرف نمود . درآخرکارچون اطمینان حاصل کرد که هیچ چیزپنهانی نزداوباقی نمانده . اورادرمحبس خفه نمود . درحالیکه پیش از قتل اوزنان ود ختران جوانش راخود وهملارانش بهن خود تقسیم کرده (٤٥) و سایرین رابه بردگی بالای ترکمن هابفروش رسانده بود . باین صورت حیات سفالت بارشهزاده کامران بفجیع ترین اشکال خاتمه پذیرفت . فقط چند هفته قبل ازآن شاه شجاع پادشاه دیگرسلسله سدوزایی درکابل زندگانی اشرا بضرب گلوله ٔمجاهدین ازدست داده بود .بعدازقتل کامران . یارمحمد خان حکمران بالاستقلال هرات شد وچون مرد جاه طلب بود درصدد توسعه متصرفاتش برآمده بدوا " بطرف شمال متوجه شد وقسمت غربی ترکستان را تا حد ود بلخ بهرات ضمیمه نمود . همچنان به سرزمین هزاره عسکرکشیده هشت هزارنفراز سکنه منطقه ٔمذکوررا به قسمت سفلی رود خانه ٔهریرود نقل دادکه بقایای این مردم هنوز درخراسان ایران وترکستان روسی بنام بربری سکونت دارند . بعد دوباره متوجه ترکستان شد ودرحالیکه میخواست بطرف بلخ پیشرفت کند خبر حمله ٔ کهندلخان زمامدار قند هاربه فراه اورامجبوربه مراجعت ساخت . شهروولایت فراه ازمدتهابه این طرف درین زمامداران محلی هرات وقند هارمایه ٔ نزاع بود و نظر به تناسب قوه میان آنها دست بدست میگشت . درا‌ثراین جنگهای متوالی . فراه صدمه ٔزیاد دیده اهمیت سابقش راازدست داده بود . معذالك تصرف آن برای زمامداران دوولایت مجاورنشانه حیثیت واعتبارمحسوب میشد .

چون کهندلخان بااستفاده ازگرفتاریهای والی هرات . فراه رافتح نمود یارمحمد خان باوزیراکبرخان درکابل داخل مذاکره شد . بطوریکه دیدیم دخترش را به او به زنی داد . وطرفین اتفاق نمودند تاقند هارراازدست کهندلخان وبراد ران اوخارج کنند . هر چند این نقشه دراثرمخالفت امیرکه هنوززمینه رابرای فتح قند هارمساعد نمی دید ناکام شد امااتحاد دووزیر (یارمحمد خان واکبرخان) که حالا دررأس جمعیت ضد انگلیس در کشورقرارگرفته بودند بازهم قویترگردید . درقدم ثانی آنها درسال ۱۸٤٦ متفقا "قاصدی

به ایران فرستاده ازشاه آنکشورعلیه پیشرفت انگلیسیها درشمال هند کمک خواستند • اما شاه که درزیرفشارانگلیسیها ازهرگونه ماجراجویی درین سمت منصرفشده بود • به ارسال هدایابه ایشان اکتفا نموده ازقبول پیشنهادشان سرباززد • این اقدامات ونقشه جدید اکبرخانبرای حمله برقندهار روابط پدرویسررا چنان متشنج ساخت که وزیردرصدد دستگیری پدرش برآمد وچون امیرازقضیه اطلاع یافتهدسته لشکر قزلباش که باووفادار بودند پناه برد • درحالیکه نزدیک بود جنگ داخلی درپایتخت دوباره آغازشود دفعتاً " وزیروفات نمود وبروایت معروف اماثابت نشده عامل مرگ اوزهری بود که یکنفرطبیب هندو بهدایت پدرش بخورداوداده بود (٤٦) •

بعد ازمرگ وزیر• دوست محمد خان دوباره اوضاع راتحت اداره خودگرفته غلجاییان شرقی راکه علیه اوقیام نموده بودند • آرام ساخت• رهبراین شورش محمد شاه خان بابکرخیل ازجمله مجاهدین جنگ علیه انگلیسان بودکه باادعای برادرخواندگی باوزیرفقید خود را وارث حقیقی اوقلمداد نموده مقاموزارت راتقاضاکرد • اماغلام حیدرخان برادرعینی اکبرخان که برجای اوبحیث وزیرتعیین گردیده بسود بسرکوبی اوپرداخت (٤٧) •

در ١٨٤٨ انگلیسان برای باردوم برسرزمین سکهادرپنجاب حمله آوردند •احساسات ضد انگلیس که علی رغم وفات اکبرخان درین روحانیون ویک قسمت ازسرداران نفوذ زیاد داشت امیرراوادارساخت تااینبار به پیشنهادسکهاندایربرواگذاری پشاوربافغانستان درب‌های کمک علیه انگلیس جواب مثبت بدهد • امیرشخصاً " درراس یکدسته ازقوابه پشاوررفته شهروحومه آنراتادریای سند تسلیم گرفت• وی میخواست باین اکتفانموده انگلیسانرادر برابرعمل انجام شده بگذارد ، اماپارتی ضد انگلیسی اوراوادارساخت تاقوایشرابکمک سکهان ازدریاعوربدهد • درنتیجه پنجهزارسواره نظام افغان بتاریخ ۲۱ فبروری ١٨٤٩ درجنگ گجرات علیه انگلیسان شرکت نموده باقوای سک یکجامنهزم گردید • اردوی انگلیس به تعقیب افغانهاازرود خانه سند عبورنموده بآنها مجال توقف درپشاور ندادوتامدخل خیبر آنهارادنبال نمود • هرچند امیرازبرکت اسپ سریع السیری که در زیرران داشت ازمعرکه نجات یافت اماخیال فتح پشاوررابرای همیش ازسربدرکرد • به موجب یک روایت عامل اصلی شتاب اواین بودکه ملکان افریدی باحکومت انگلیس داخل مذاکره بودند تااورادستگیرنموده ودرعوض دولک روپیه بحکومت مذکورتسلیمدهند (٤٨)

پس ازمایوسی ازکارپشاور• دوست محمد خان به ترکستان متوجه گردیده ازسال ١٨٥٠ تا ١٨٥٥ تمام منطقه واقع درپین کوه های هندوکش ودریای اموراکه قبلاً "جزء امپراتوری احمد شاه وتیمورشاه بودوپس ازآن درزیراداره سران محلی ازآن جداشده بسود دوباره فتح کردوپسران خود محمد اکرم خان ومحمد شریف خان وبعداً " محمد افضل خان رادرانجاحکومت داد • روسای محلی درمرحله اول بدون مقابله جدی حاکمیت اعلای کابل رامتقبل شدنداماپسازانکه پسران امیروسایرسرداران بانسوروا وردند و خواستند روسای مذکورراازبین بردارند پکرشته تصادمات درپین طرفین رخداد •درین حوادث بعضی ازسران محلی مقام شانراازدست دادندوبرخی دیگرکه پایگاه قومی و محلی قویترداشتند درمقام خود باقی مانند • ضمناً "قوه نظامی دولت قسمت غربی آ ن

منطقه راکه قبلا" یارمحمد خان به هرات الحاق کرده بود بدست اورد وتاحدود هرات گسترش یافت •

التفات مجدد ایران به هرات ورد عمل انگلیس

امایارمحمد خان که بعد ازمرگ وزیراکبرخان خود را د ربرابرحریف قد یمش کهندلخان قندهار تنهایافت• دوباره به ایران رجوع کرد • اتفاقا" ناصرالدین شاه تازه بسلطنت رسیده بود وبرای مقابله باسرکشان خراسان بکمك نظامی احتیاج داشت• یارمحمد خان باد وهزار سپاهی بخراسان رفته حمزه میرزاوالی آنولایت را د رخاموش ساختن آتش بغاوت یاری نمود • د رنتیجه ناصرالدین شاه لقب ظهیرالدوله باواعطاکرد وهرات رسما "د رتحت حمایت ایران قرار گرفت• د رسال ۱۸۵۰ یارمحمد خان وفات نموده پسرش سعید محمد خان که شخص نیم دیوانه بود بجای اووالی هرات شد ومانند پدرش لقب ظهیرالدوله د رتحت حمایت ایران حکومت کرد •

انگلیسان ازنفوذ مجدد ایران د رهرات ناآرام بودند زیرارقابت آنهابا روسیه د رشرق مانند سابق د وام داشت وهرگونه پیشرفت ایران را د رافغانستان مقدمه نزدیك شدن روسیه به هند میشمردند • ازطرف دیگرازبین رفتن زمامداربیرومندی چون یارمحمد خان که میتوانست باقبول حاکمیت رسمی ایران • استقلال هرات را د رعمل حفظ نماید وانتقال قدرت بشخص سفیهی مانند پسرش سعید محمد خان براندیشه آنهاازین ناحیه می افزود •بنابراین باز یکبار برای حفظ استقلال هرات اقدام نموده ازطریق دیپلوماسی برد بار ایران فشار وارد نمود وبموجب عهدنامه ۲۵ جنوری ۱۸۵۳ ازدولت مذکورتعهد تازه گرفتند که "به هیچ وجه بخاك هرات لشکرنفرستند مگرآنکه قشونی ازخارج به آن مملکت حمله نماید باین معنی که قشونی ازطرف کابل یاازطرف قندهار ویاازممالك خارج بآن مملکت حمله کند •"(٤۹) این معاهده که ۱۰ سال بعد ازختم جنگ اول افغان وانگلیس عقد شد مقاصد سیاسی دولت مذکوررا د رافغانستان نسبت به هرمدرك دیگربهترتوضیح میکند وازآن چنین برمی اید که انگلیسان علاوه برآنکه ازنفوذ قدرتهای خارجی خصوصا" روسیه وایران د رافغانستان خوف داشتند باتحاد مجدد این کشورهم راضی نبودند وسعی شان این بود تاباحد اقل مداخله د راموارافغانستان حالت قبل از جنگ یعنی تجزیه وانقسام این کشوررا د رواحد های کوچك حفظ کنند •این امرتاحدی علت خود داری دوست محمد خان رازاقدام علیه قندهاروهدف مخالفت اورابا هواخواهان توسعه امارت کابل • بشمول پسرش اکبرخان توضیح میکند •

قبلا "ازانعقاد معاهده د رسال ۱۸٤۲ د ربین دول بزرگ اروپایی ودولت عثمانی صحبت نمودیم که بسعی دولت برتانیه انعقاد یافته وهدف آن منع عبورومرورکشتیهای جنگی ازتنگناها بود • بعد ازان برای مدتی انگلیسان ازناحیه اقدامات فرانسه وروسیه د رقسمت شرقی مدیترانه آسوده بودند امااین آرامش بعد ازتقریبا" یك دهه باظهورناپلیون سوم واقدام اوبرای اعاده نفوذ آنکشورد رسواحل شرقی مدیترانه خاتمه یافت• د رهنگامیکه دولت عثمانی که انگلیسان وجود آنرابرای منافع خود مساعد میشمردند روزبروزضعیفترمیشد • هریك ازدو دولت فرانسه وروسیه د رصدد شدند تابنام حمایت ازاماکن مقدس عیسوی د ر

شام وفلسطین در امورآن بنفع خود مداخله کنند • فرانسه بعنوان بزرگترین کشورکاتولیک جهان حق سرپرستی اماکن مذکوررابرای کلیسای لاتین وروسیه باعنوان حامی مذهب ارتودوکس حق مذکوررابرای کلیسای یونان مطالبه داشت• مطالبات متناقض آنان بالاخره کاررابجایی کشانید که ترکیه بعملیات حربی علیه روسیه آغازنمودند وفرانسه بحمایت از ایشان برخواست• انگلیسان که ازنفوذ روسیه در مدیترانه بیشتر ازهرچیزدیگرخوف داشتند طرف فرانسه راگرفتند ودرنتیجه جنگ کریمه اغازگردید که دران قوای انگلستان، فرانسه، ترکیه عثمانی وبعد دولت ساردنی از طریق بحیره• سیاه بروسیه حمله برده سعی نمودند تاباازبین بردن پایگاه بحری سیاستوپول • نیروی بحری آن کشوررادرین قسمت مضمحل سازند • درجریان جنگ که از۱۸۵۳ الی ۱۸۵۶ دوام داشت نیکولای اول امپراتور روسیه وفات یافت والکزندر دوم جانشین اوبصلح راضی گردیده بموجب معاهده پاریس در۱۸۵۶ ازداشتن نیروی دریایی دربحیره• سیاه منصرف گردید •

معاهدات ۱۸۵۵ و۱۸۵۷

درضمن این کشمکشها • انگلیسان یکباردیگر باهمیت سوق الجیشی افغانستان متوجه گردیدند وچون دولت ایران باوصف تعهدات مکررازمداخله درامورهرات خودداری نمی کرد • دولت برتانیه باین نتیجه رسید که بهتراست بدوست محمد خان موقع بدهد تا با الحاق مجدد قندهاروهرات سد متینی دربرابرآنهاتشکیل کند • همانست که درسال ۱۸۵۲هربرت ادوارد س کمشنرآمد ولت درپشاورباب مکاتبه راباامیرافتتاح نموده او را تشویق نمود تانامه یی خطاب به حکمران کل هند بفرستد •باینصورت باب مکاتبه مجدداً" دربین طرفین مفتوح گردیده ودرنتیجه آن بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵معاهده یی مبنی بر دوستی وتصدیق استقلال وعدم مداخله انگلیسان درامورافغانستان درپشاوردربین سردار غلام‌حیدرخان پسرامیردوست محمد خان وسرجان لارنس کمشنراعلای پنجاب بامضاء رسید که درواقع معاهده• صلح ودوستی بعدازجنگ بود وبموجب آن امیردبهای تصدیق حکمرانی اش برکابل بحیث والی این ولایت• حکمرانی انگلیس رابرهند بشمول پشاوروسایر نقاط پشتوزبان که ازدولت سك بآن انتقال نموده بود برسمیت شناخت•

بلافاصله بعدازامضای این معاهده • امیرازمرگ کهندلخان استفاده نموده بدعوت برادرش رحمدلخان بقندهاررفت و بعنوان مصالحه دربین برادروبرادرزادگان بحکمرانی آنهادرانجاخاتمه داده قندهارراهم بکابل ملحق ساخت• هرچند روحانیون قندهاراو رابعلت انعقاد معاهده باانگلیس به کفرمتهم ساختند امااوباین سخنهااعتنانکرد وچون در ۱۸۵۶ایران باردیگربهرات لشکرکشید وشخصی راباعنوان حسام‌السلطنه بحکومت آنجا تعیین کرد و انگلیسان بدولت مذکوراعلان جنگ دادند • امیربانعقاد معاهده اتحاد و همکاری باانگلیس آماده گردیده این بارشخصاً" ازسرحد خیبرعبورنموده عهدنامه جدید رادر۲۶ جنوری۱۸۵۷ با جان لارنس سابق الذکربعنوان نماینده• حکمران کل هندامضاء نمود • بموجب این معاهده که ماهیت یك عهدنامه اتحاد رادربرابرایران داشت حکومت هند حاضرشد که امیررادربرابرتعرض دولت مذکوریاری نماید ودرمقابل امیرراضی گردید که یك نفرنماینده• انگلیس رادرکابل پذیرفته وبافسران آنکشوردرحالات خاص اجازه اقامت در

افغانستان بدهد. در خلال این احوال انگلیسان از طریق خلیج فارس بایران حمله برده جزیره خارک وبندر بوشهر را فتح کردند وقوای ایران را در مقام خوشاب شکست دادند. درنتیجه حکومت ایران تقاضای صلح نمود وبموجب معاهده ٤ مارچ ۱۸۵۷ که در پاریس انعقاد یافت. حکومت مذکور چنین تعهد نمود :

"ماده ٦ـ اعلیحضرت پادشاه ایران موافقه میکند که ازهرگونه ادعای حاکمیت برسرزمین وشهرهرات وممالك افغانستان صرف نظرکند وهیچگاه ازحکام هرات ویا ممالك افغانستان کدام نشانه اطاعت مثل سکه وخطبه ویاخراج مطالبه نکند. اعلیحضرت همچنان تعهد می کند که من بعد ازهرگونه مداخله درامورداخلی افغانستان خودداری نماید. اعلیحضرت وعده میدهد که استقلال هرات وتمام افغانستان رابرسمیت بشناسد وهیچگاه در استقلال کشورهای مذکورمداخله ننماید.

درصورت ظهوراختلاف دربین حکومت ایران وکشورهای هرات وافغانستان حکومت ایران تعهد میکند که آنرا برای فیصله بوساطت دوستانه حکومت برتانیه محول نماید وتاوقتیکه این وساطت دوستانه بی نتیجه نمانده است. باسلحه متوسل نشود.

حکومت برتانیه ازطرف خود تعهد میکند که درهمه احوال نفوذ خود راباحکومت های افغانستان بکاربرد تاآنها یایکی ازآنها اسباب ازردگی حکومت ایران رافراهم نکنند. حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران درصورت بروزمشکلات بآن رجوع نماید بهترین مساعی خود را بکارخواهد برد که این اختلافات رابطوریکه برای ایران عادلانه وشرافتمندانه باشد حل نماید ....."

هرچند با خاتمه یافت جنگ کریمه وتسلیم شدن ایران دربرابرانگلیس موضوع موافقتنامه ۱۸۵۷ دربین حکومت هند ودوست محمد خان ازبین رفت اماتاثیراین حوادث را بر سیاست انگلیس درافغانستان میتوان ازمقایسه مضامین وعبارات عهدنامه های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ استنباط نمود. درمعاهده اولی دوست محمد خان باعنوان والاحضرت بحیث والی کابل شناخته شده درحالیکه دوسال بعدازان درعهدنامه ۱۸۵۷ امیرنامیده میشود وعلاوه برکابل از متصرفات او رقندهارو بلخ سخن میرود. شکی نیست که این تغییر تاحدی بگسترش متصرفات امیردرداخل افغانستان بستگی داشت امابادرنظرگرفتن این واقعیت که ترکستان افغانی قبلا" هم درزیرتسلط دوست محمد خان بود میتوان چنین استنباط کرد که باثر جنگ کریمه وپافشاری ایران بالحاق هرات دولت انگلیس بالاخره باین نتیجه رسید که وجود یك دولت نسبتا" قوی درافغانستان بقیادت دوست محمد خان نه تنها بزیان انگلیس نیست بلکه میتواند برای حفاظت متصرفاتش درهند سودمند باشد.

درهرات سعید محمد خان پسروزیریار محمد خان که چنانچه دیدیم مردی سفیه القعل و کودن بود. نمی توانست قدرت رابرای مدت زیاد حفظ کند. درسال ۱۸۵۵ یکنفرسد وزایی بنام محمد یوسف خان اورابخونخواهی کامران میرزاآخرین زمامدارسلاله مذکوربقتل رسانده شهررابه تصرف خود درآورد. متعاقب آن ایرانیان چنانچه دیده شد بشهر حمله کردند وبدوا "یوسف خان بحکمرانی درتحت حمایت ایشان دوام داد. امابعداز

آنکه اهالی شهرعلیه اوقیام نمودند ومقاومت ایشان باقوت نظامی درهم شکستانده شدی حکومت ایران مداخله نموده واین بارهرات راباآنکشورالحاق نموده وحاکمی ازطرف خود برا اداره آن مقررکرد .

پس ازمعاهده پاریس که بجنگ بین انگلیس وایران خاتمه داد . ایرانیها قوای نظامی شانرا ازهرات خارج ساختند ومحمد یوسف خان رابخانواده وزیرپارمحمد خان تسلیم دادند که اورابانتقام کشتن سعید محمد خان بقتل رساندند . امابرای اداره هرات ایرانیها درهمان سال ۱۸۵۷ سردارسلطان احمد خان برادرزاده ودامادویسراندردوست محمد خان راکه قبلاً باخسرش قهرکرده نزد پادشاه ایران پناهنده شده بود بااعطای لقب سرکاربحیث والی مقررنمودند (۵۰) ووی باحفظ آزادی داخلی وخارج ساختن قوای ایران ازهرات سکه وخطبه رابنام شاه ایران جاری ساخت . باینصورت باوصف جنگ ایران و انگلیس واحکام معاهده اتحاد وهمکاری انگلیس وافغان . بازهم هرات درتحت حمایه واداره غیرمستقیم ایران باقیماند ودوست محمد خان درمملکتداری همیشه ازاقربای نزدیك خود بیش ازبیگانگان بیم داشت طبعاً ازین امرناراضی بود . جدایی هرات درتحت اداره سرکاربرای چند سال ادامه یافت . علت اهمال انگلیسها درین باره بطورصحیح معلوم نیست اماجریان حوادث چنین نشان میدهد که مسأله شورش سپاهیان درهند وگرفتاری هایی که ازان بابت برای دولت مذکوررخداد . درین اهمال بی تأثیر نبوده است . ازطرف دیگرباشکست روسیه درجنگ کریمه وانعقاد معاهده پاریس خطری که ازین ناحیه متصوربود رفع گردید وچون نیروی ایران قبلاً هرات راتخلیه کرده بود انگلیسان ضرورت وارد نمودن فشارجدید رابرایران احساس ننموده وبرتطبیق عام و تام مواد معاهده پاریس اصرارنورزیدند .

وقتیکه شورش سپاهیان درهند آغازگردید سه نفرصاحب منصب انگلیس که بموجب احکام موافقتنامه ۱۸۵۷ بافغانستان آمده بودند درقندهارسکونت داشتند . والی قندهار که ازشنیدن خبرهای مبالغه آمیزشورش تصورمیکرد دوره حکمرانی انگلیس درهند خاتمه یافته است ازدوست محمد خان اجازه خواست تاصاحب منصبان مذکوررابقتل برساند . اما دوست محمد خان اوراازینکار مانع شده باونوشت : " اگرچه تمام انگلیسان مقیم هند کشته شده باشند . تعداد مزید ازماورای بحاررسیده . دوباره آنکشوررافتح خواهند کرد . " هر چند امیربه موفقیت انگلیسها علیه شورشیان باورداشت امابعضی ازافسران دولت مذکور خود باین اندازه ازعاقبت کارمطمئن نبودند . ازآنجمله سرجان لارنس حکمران پنجاب پیشنهاد نمود تاپشاوروومضافات آن بدوست محمد خان سپرده شده قوای انگلیس که باین صورت از حفاظت شهرمذکورفراغت حاصل میکند درعملیات علیه شورشیان هندی شرکت نماید امااد وارس ماموروظف پشاوراین نظریه رارد نمود وحکمران کل به حاکم پنجاب امر داد که " تانفراخرازپشاوردفاع نماید " (۵۱)

درافغانستان هم تقاضای جدی برای حمله برهند موجود بود امامیردبرابرآن مقاومت کرد تاآنکه شکست شورشیان باین موضوع پایان بخشید . شکی نست که درخودداری امیرنظر اودرباره قدرت لامحدود انگلیسان که درنتیجه اقامت درهند حاصل کرده بود نقش عمده

داشت امااز طرف دیگراینرا هم میدانست که ایرانیان ازهرات صرفنظرنکرده بلکه برقندهار هم چشم داشتند. چیزیکه مانع اقدامات آنها درین ساحه میگردید همان مخالفت انگلیس بود که در بیست سال اخیر دوبار درسرمسأله بآنکشوراعلان جنگ داده بود. حالا یک اشاره دیپلوماسی فعال انگلیس کافی بود که قوای ایران را دوباره به هرات واحیانا "بسوی قندهار سوق بدهد.

فتح هرات ومرگ امیر

هرچند امیرازسعی برای استرداد پشاورخود داری نمود امادرمقابل بفتح هرات مصمم بود پس ازسرکوبی امرای محلی بدخشان وخاموش ساختن بغلوتهاییکه درتگاب وسایرنقاط رخداده درسال ۱۸٦۱ بسوی هرات لشکرکشید. سلطان احمد خان ازتسلیم دادن شهر امتناع ورزید واز ایران کمک خواست. اماپادشاه ایران که بموجب معاهده ۱۸۷۵ با انگلیس ازاعزام نیروبه هرات ممنوع شده بود ازارسال کمک باوخود داری کرد. معذالک سلطان احمد خان ازمقابله منصرف نشده درشهرحصاری گردید. درجریان این محاصره که تقریبا" ده ماه طول کشید. بدوا" زوجه سردارکه دختر امیربود وبعد ازچندی خود اووفات کردند وامیر درهردوبار اجازه داد که جسد متوفی را ازشهرخارج نموده درگازرگاه بخاک بسپارند و مجلس فاتحه خوانی بر پانمود. اماجنگ همچنان دوام داشت وحتی بعدازمرگ سرکارهم پسران اوحاضربه تسلیم نشدند تااینکه اعیان هرات ازجنگ دست کشیده شهروبالاحصاررا با جانشینان سلطان احمد خان با میرتسلیم دادند. بفاصله کمتر ازیکماه ازتسلیم شدن هرات امیرکه گویی درانتظاربرآورده شدن این آخرین ارزویش بود. بعمر ۷۲ سالگی بمرض ضیق النفس وفات یافت واوهم درهمان زیارت خواجه انصاردرنزد یکی دختروامادش بخاک سپرده شد.

نقش سیاسی امیردوست محمد خان

امیردوست محمد خان برای مدت تقریبا" نیم قرن درصحنه سیاست افغانستان فعال بود و ازآنجمله برای تقریبا" چهل سال نقش عمده رادرامورمملکت بعهده داشت. وی دریک خانواده اشرافی که مقام خود راثانی مقام سلطنت میدانست پابعرصه وجودگذاشت وحرص وجاه طلبی وجسارت را ازبرادرش فتح خان که نیروو قهرمان اوبود بمیراث گرفت. درحالیکه هنوزبه سی سالگی نرسیده بود باحرکتی پرازگستاخی دربرابرخانواده شاهی سدوزایی موجبات قتل برادرش رافراهم کرد. بعدازان درقیام خانواده اش علیه سدوزاییان سهم فعال داشت ووقتیکه برادرانش بعدازکامیابی بانقسام مملکت درمین خود شان پرداختند او به نسبت صغرسن کوچکترین سهام راکه چهاریکاروکوهستان بود بدست آورد امااز همانوقت درنظرداشت که سهم مذکوررا تاآخرین سرحد گسترش بدهد. درین راه ازمقابله بااحدی حتی برادرانش باک نداشت وبالجاجت وسرسختی موفق شدکابل راکه مرکزومهمترین اجزای مملکت بود بدست آرد. درعین حال بااستفاده ازتعرض سکهان که پشاوررا تصرف نموده وبجلال اباد چشم دوخته بودند لقب امیر (مخفف امیرالمومنین) راکماهی کرد و چون برای استرداد پشاور نیروی کافی نداشت خواست این مقصد رااز طریق اتحاد با انگلیسان حاصل کند لیکن نقشه اش درین زمینه با منافع امپریالیسم انگلیس برخورد نموده زمینه رابرای لشکرکشی آندولت به افغانستان فراهم کرد. بعدازجنگ دوست محمد خان از فکراسترداد پشاورمنصرف گردید ودرمقابل نقشه ایرابرای الحاق تدریجی سایرولایات بکابل طرح نموده وباتأنی واحتیاط آنرادرمحل اجراگذاشت.

دوست محمد خان شاه وشاهزاده نبود وبنابرین دربرابرشهزادگان سدوزایی احساس کهتری میکرد ، مادراوهم صورتی یعنی کنیزومنسوب بقوم جوانشیرقزلباش بود وباین سبب برادران او خصوصا " آنانیکه مادرد رانی داشتند اوراکفوخود نمی شمردند (۵۲) • هرچند وی باوجود این شرایط نامساعد بمرور برقبای خود اعم ازسدوزایی وبارکزایی پیروزی حاصل کرد امابهمان عنوان امیراکتفاء نمود ودعوی پادشاهی نکرد • دربار اوهم مانند لقبش ساده وبی پیرایه بود و شکوه وجلال دربارتیمورشاه وپسران اورانداشت حتی ازدربار احمدشاه هم ساده تربود والقاب پرطنطنه ترکی وعربی سدوزاییان به تقلید ازدربار ایران بعمال دولت داده بودند درعصراوبکلی متروك شد ویابحداقل تنزیل یافت •شکی نیست که این سادگی تاحدی ناشی ازکم بضاعتی امیر وضعف مالی دولت اوبود که به هیچصورت باشاهان اول سدوزایی نمی توانست مقایسه شود امااگراین نکته رادرنظربگیریم که درکشورهای شرقی غالبا "زرق وبرق ظاهری درباربا قدرت ومکنت آن معکوسا " متناسب است ، میتوان نتیجه گرفت که خوی و خصلت امیرهم درین سادگی وبی پیرایگی بی دخل نبوده است•وی عادت نداشت که دارایی دولت رادرراه خوشگذرانی شخصی صرف نماید وباالقاب میان خالی خود نمایی نماید • با وصف این مردی نهایت موقربود • یکنفرازانگلیسان که اورادرقسمت اخیرعمرش ازنزدیک دیده بود ، چنین تعریف میکند : (۵۳)

"امیرمردی بود بلند قامت، دارای اندام ظریف وسیمای شاهانه ، اطوارمودب داشت ، اماچشمان نافذ وگرمی صحبتش ازاراده قوی وزرنگی واستعداداوحکایت میکرد •• بی پرده حرف میزد وهرچیزی رابی مجامله وتعارف بنامش یاد میکرد • دارای قوت جسمانی فوق العاده بود ونیرویش راتوسط فعالیت بدنی دایمی واجتناب ازعیاشی وتن پروری تاآخرعمرش که به هفتاد ودوسال رسید ، حفظ کرد • "

درعصراومقامات عمده دولتی مثل سابق به نمایندگان خانواده های بزرگ درانی تعلق داشت• چنانچه غلام احمد خان مختارالدوله پوپلزایی ازخانواده شاه ولیخان اشرف الوزراء وظیفه قوماندانی اردوپیردلخان وشیردلخان ازاحفاد یاسین خان بارکزایی وظیفه شاه اقاسی وقاضی عبدالرحمن خان (خان علوم) بارکزایی وظیفه قضاءرابعهده داشتند • اماکارهای تخصصی که اهلیت بخصوص لازم داشت مثل وظیفه وزارت ودبیری بافراد منسوب به خانواده های غیراشرافی تفویض گردید • باینصورت دردوره اول امارت اوامور وزارت به میرزاعبدالسمیع خان واداره امورمالی به سید حسین خان مستوفی ودردوره دوم هردووظیفه به میرزاعبدالرزاق خان مستوفی الممالك تفویض شده بود • درحالیکه میرزاعبدالسمیع خان دبیر حیثیت منشی کل رادارابود •

اماداره ولایات راامیربه پسرانش سپرد که آنرابصورت تیول اداره میکردند یعنی مالیات راتحصیل نموده تنخواه افراد سپاه رامیپرداختند واگرچیزی باقی میماند به پایتخت برای امیرارسال میداشتند • طبیعی است که درین شرایط قسمت بزرگ وجوهی که ازمردم اخذ می شد ، حیف ومیل گردیده فقط جزء کوچك آن باموردولتی آنهم درموارد مهم دربار وارد و بمصرف میرسید • راجع باندازه عواید دولت اطلاع دقیقی دردست نیست، معذالك

می توان تخمین کرد که بعلت از دست رفتن ولایات حاصلخیز و آشفتگی دایمی اوضاع نسبت به دوره پادشاهان سدوزایی بسیار کمتر بوده است. امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارتش حین مذاکره با لارنس راجع به انعقاد عهدنامه اتحاد، ارقام زیر را تذکر داد: (٥٤)

عواید سالانه کابل	٢ ٢٢٢ ٠٠٠	روپیه هندی
عواید سالانه قندهار	٤٤٤ ٥٠٠	روپیه هندی
عواید سالانه ترکستان	٣٤٢ ٠٠٠	روپیه هندی
سایرمنابع	١ ٠٠٠ ٠٠٠	روپیه هندی
	٣ ٩٠٨ ٥٠٠	روپیه هندی

راجع به منابع عواید، فوریه می نویسد: "عواید دولت نظر به مقدار آب موجود برای آبیاری در هرمنطقه و نظر به نژاد مردمی که در آن سکونت دارند فرق می کند. یک نفر افغان (پشتون) به ادعای اینکه وظیفه اش را در برابر مرد متوسط اسلحه انجام می دهد از ادای مالیات شانه خالی میکند، اما ایماقها و فارسی و آنهاکه ملت های های محکوم محسوب میشوند خود را بختیار حس می کنند اگر بتوانند با تادیه دو برابر مالیات قانونی از دست تحصیلدار رهایی یابند. اینها بااینکه مسلمان اند (هر چند یک قسمت ایشان مسلمان شیعه میباشند) به تادیه خراج یا سرخانه مکلف اند، در حالیکه افغانها (پشتون ها) ازتادیه آن معاف اند."(٥٥)

قرار یک روایت دیگر، دوست محمد خان جرئت نکرد به امتیاز قدیمی افراد قبیله درانی در قسمت معافی از مالیات دست بزند وبه همین اکتفاء نمود که همسایگان ایشان را به تادیه مالیه مکلف سازد (٥٦). یکی از رشته هایی که دوست محمد خان در آن صرف مساعی نمود ایجاد اردوی منظم بود. فریه تعداد عساکر منظم افغانستان را که به نام دفتری یعنی عسکر تنخواه خوار یاد می شد، در دوره اول امارت او قرار آتی معلومات می دهد: (٥٧)

اول نیروی نظامی کابل

سوار افغان	١٥ ٠٠٠	نفر
سوار فارسی وان وقزلباش	٦ ٠٠٠	〃
پیاده افغان	٦ ٠٠٠	〃
پیاده فارسی وان، هزاره وازبک	٤ ٠٠٠	〃
	٣١ ٠٠٠	نفر

انحطاط اقتصاد و فرهنگ

در تاریخ جدید افغانستان دوره بین مرگ تیمورشاه و اتحاد مجدد افغانستان توسط دوست محمد خان، ازهرنظر دوره فترت و انحطاط بشمار می رود. شکی نیست که دوره

قبل ازان یعنی درعصرعروج سدوزاییان (احمد شاه وتیمورشاه) هم سطح اقتصاد و فرهنگ عامه درافغانستان پایه ٔ بلندی نداشت اماچون امنیت نسبی درکشوربرقرارو مناسبات باکشورهای مجاوردرتوسعه بود ، اقتصاد وفرهنگ جامعه هم بطورآهسته اما پیوسته انکشاف مییافت ودراواخردوره ٔ تیمورشاه علایم تجدداد بی بطورواضح بنظر میرسید امابعد ازآن دراثر جنگهای داخلی وخارجی وسوء اداره ٔ زمامداران اقتصاد کشوربارکود مواجه گردیده تجارت تنزل پذیرفت وشهرها روبویرانی رفت. ازانجمله نفوس شهرهرات که در سال ۱۸۱۰ یکصد هزارنفرتخمین میشد ، در۱۸۲٦ به ۴۰۰۰۰ نفرودر۱۸۴۵ (بعد از محاصره ٔ دوماهه ایران وبرده فروشی وزیریارمحمد خان به ۲۰۰۰۰ نفرتقلیل یافت. همچنان قندهارکه یکی ازمراکزمهم تجارتی بحساب میرفت ودر۱۸۰۹ چارهزارآباد وکاروانسراهای بارونق داشت ، دردوره ٔ بین ۱۸۲٦ و۱۸۳٦ بیش از۲۵ الی ۳۳ هزارباشنده نداشت وقسمت اعظم شهربه ویرانه مبدل شده بود. تنها نفوس شهرکابل بعلت آنکه حتی دردوره ٔ جنگ خانگی عنوان مرکزاداری راحفظ کرده بود ، وهم درنتیجه ٔ تجارت بین هند وترکستان که ازآن عبورمیکرد ، ازشروع سده ٔ نزدهم تااواسط آن درحدود شصت هزارنفرثابت ماند. درعین حال حکومت مرکزی نه تنها ازاخذ محصول مال التجاره در سرحد دربرابرفشارقبایل مثل مهمند ها ، وزیری ها ، شنواری ها ، سلیمان خیل ها ، اچکزایی هاونورزایی هاکه هریک ازتجارمحصول جداگانه اخذ میکردند ، صرفنظرکرده بود بلکه غالباً " به قبایل مذکورامداد مالی یعنی رشوت میداد.
درنتیجه ٔ این شرایط نامساعد قیمت محصولات هندی درکابل نسبت به نرخ عین اجناس درهند دو چند بلند تربود.
هزاره جات که درمرکزافغانستان واقع است درین عصرد وبارۀ ازاقتصاد پولی به اقتصاد طبیعی تنزل نمود. برنس که درسالهای ۱۸۳۰ بانجا مسافرت کرد ، مینویسد که : "هزاره ها پول نداشتند وازارزش آن بی خبربودند." درترکستان هم جنگ داخلی وحملات مکرر قبایل شهرهای آباد مثل بلخ وقندوز رابویرانه مبدل ساخته بود ، بطوری که درتمام کشور یک مرکزآباد تجارتی وصنعتی باقی نبود. وارتان گریگوریان راجع به علل این انحطاط می نویسد که : " دراواخرسده ٔ هژده هم انکشاف زندگانی شهری ومدنی درافغانستان دراثر تنزل تجارت زمینی وانزوای روزافزون منطقه ، تفوق سیاسی قبایل افغان وگسترش جوامع قبایلی باخاصیت های نیمه فیودالی ونیمه چوپانی باموانع ومشکلات جدی مواجه گردید. ازبین رفتن قدرت مرکزی ودوام جنگ داخلی توام بامشکلات مسافرت ، اسباب تنزل نفوس واقتصاد شهری رافراهم نمود."(۵۸) فریه که درین وقت به افغانستان مسافرت نموده بود راجع به طرزاداره واخلاق والیان وسرداران که بعضی ازآنها راازنزدیک می شناخت ، مینویسد : "اداره ٔ ولایات افغانستان هرچند درظاهرشکل شاهی دارد اما درواقع یکنوع جمهوری اشرافی ، عسکری واستبدادی میباشد که دررأس آن یکنفردیکتاتور عمومی قرار دارد... میتوان گفت که درین کشورتعداد زمامداران مساوی باتعداد خانان وسرداران است که هریک بطورخاص حکمرانی میکنند. اینها مردمان حسود ، جنگجو وجاه طلب اند که زمامداروقت تنها بااستفاده ازرقابت ودشمنی آنها مقام خود را حفظ می کند. اتحاد واستقرار وجود ندارد وهمه چیز به هواوهوس یکتعداد افراد مستبد مربوط است

که دایما" باهمدیگرد رکشمکش بوده وقبایل مربوط شانرا هم درین مناقشات می کشاندند ۰ نتیجه ٔآن جنگ های خونین داخلی ودوام هرج ومرج وبی نظمی است۰۰۰ سران و خانان مانند سپاهیان اجیرایتالیایی خدمات شانرا درمعرض بیع وشراقرار میدهند ۰ هنگام جنگ یاصلح آنها همیشه حاضرند که وفاداری شانرا ازامیرکابل به وزیرهرات یاوالی قندهار یابرعکس انتقال بدهند ۰"(۵۹)

طبیعی است که درچنین شرایط امکان انکشاف دانش وفرهنگ عملا" مفقود بود ۰علاوه بر مساعد نبودن اوضاع سیاسی واقتصادی که دربالا بیان شد بی علاقگی بنیان گذاران دولت جدید هم درجلوگیری ازرشد فرهنگ وادب موثربود ۰ امیردوست محمد خان نخستین زمامدار این خاندان سواد درستی نداشت وبنابراین باشعروادب وامورذوقی وعلمی اساسا" بی علاقه بود ۰ اگرهم وی ازکودکی باین مسایل بی علاقه نمی بود ۰ انقلابات پی درپی و ورشکستگی اقتصادی مجال تشکیل محافل علمی وادبی راازنوع حلقه علمی وادبی تیمورشاه سدوزایی بآن شکلی که دردربارهای مرفه شرق معمول بود ۰ برای اوبجانمی گذاشت۰ بنابرین یگانه اثری که علی رغم این همه عوامل نامساعد درین دوره بنظرمیرسد یک چند دیوان شعروتالیفات محدود درتاریخ وتصوف میباشد ۰

درقسمت شعر، علاوه برشاه شجاع وشهزاده عبدالرزاق متخلص به دری پسرزمانشاه از خانواده ٔ سلطنتی سدوزایی وسردارمهردلخان متخلص به مشرقی (برادرامیردوستمحمد خان) ازخانواده ٔ امرای محمدزایی ، خواجه میرسعدالدین متخلص به بوسعید از اهل چاردهی کابل ، میرواعظ کابلی ، میان عبدالباقی مجددی ، داملا عبدالله مصرع بدخشی کلب علیخان شرر، فانی بلخی واززنان مستوره ٔ غوری قابل ذکرمیباشند ۰ ذیلا" نمونه ٔ کلام بعضی ازایشان راذکرمی کنیم :

غزل ازمشرقی بسبک میرزا عبدالقادربیدل که مشرقی ازپیروان ورواج دهندگان مکتب او در افغانستان میباشد :

دردعهدم مارا عیش جاودانیهاست	روزعید و نوروزم روز ناتوانیهاست
ترک من سرت گردم نوش یکدو جام می	ازخمار وشهنه برسرت گرانیهاست
ساغرمیت پرشد سقف نه فلک بنشست	ای سحاب چشم من این چه جانفشانیها
گه سبوی برد وشم گاه جام می بر کف	ناصحا مکن عیبم عالم جوانیهاست
ای صبابگوازمن بابت مسیحا لب	زنده ام جدا ازتو این چه سختجانیها
سینه ازخدنگ غم مهردل مشبک شد	اشک سرخ بررویم عشق را نشانیهاست

غزل عارفانه ازمیان عبدالباقی مجددی

عاشقانی که زخویشست دمادم رم شان	میشود زنده بسی مرده زفیض دم شان
مقصد ومطلب شان است رضاجویی یار	نی جهان مطلب شان نی زجهنم غم شان
ازره ٔصدق شدند جمله بیادش موصول	جبرئیل است درین بادیه تا محرم شان
ساحت سینه شان پاک ز الایش غیر	جزخیال رخ دلبر نبود محرم شان
عین جمعند ندارند سوی تفرقه کار	نتواند که زند چرخ فلک برهم شان
حشمت شاهی عالم به گدایی بخشند	سائل افتاده بدرهمچوگداحاتم شان

من طلبگارچنین طایفه ام ای باقی   ازکرم سازخدایا تومرا همدم شان

غزل ازطبع مصرع بدخشی

نمیدانم که گردیدازوصالش کامیاب امشب   که نی دردل قرارم ماند ونی دردیده خواب امشب
اگرایست نیرنگ جنون ساز محرومی   توان کردن زمضمون جدایی یک کتاب امشب
بیاازلطف برخوان نامه داغ جدایی را   که کردم ازسواد نسخه یأس انتخاب امشب
باین سامان خجلت شد خیالش رانچنان روشن   که گویی پرتوشمع است در فانوس آب امشب
توومستانه دربزم حریفان باده نوشیدن   من ودرآتش هجرتو مانند کباب امشب
ندانم برق رخسارکه آمد درخیال من   که همچون موی آتش دیده دارم پیچ وتاب امشب
بیاجانا دل ویران مصرع را عمارت کن   که ازسیل سرشک این خانه گردیده خراب امشب

غزل عاشقانه ازطبع مستوره غوری

دل عشاق گرد عارضت مستانه میرقصد   بلی چون شمع روشن شد دوصد پروانه میرقصد
بهرجا پرتونوری زانوار خدا باشد   یکی در مسجد ودیگری میخانه میرقصد
مگرنقاش دربتخانه زد نقش جمال تو   که ازشوق تومیبینم بت و بتخانه میرقصد
مرا دیروز واعظ وعظ ترک عیش میفرمود   شکست امروزپیمان برسر پیمانه میرقصد
دلم چون دام زلف ودانه خال تومیبیند   زترس دام میلرزد زشوق دانه میرقصد
مگربادصبا ازچین زلفش نکهتی دارد   که بلبل درگلستان جغد درویرانه میرقصد
که باشد دریس پرده لوای دلبری دارا   زآوازش ببین مستوره را دیوانه میرقصد

درمعرفی خودش میگوید

نسب ازخواجه زورم بود حورالنسا نام   تخلص گشت مستوره به ملك غور ما وایم

درجریان جنگ انگلیس بعضی منظومه های حماسی هم بشکل مثنوی سروده شده که مهمترین آنها "اکبرنامه" حمید کشمیری میباشد. گوینده این منظومه که ازاهل کشمیر و معاصرامیردوست محمد خان بود حوادث جنگ اول رابنظم درآورده ووزیراکبرخان راقهرمان داستان خود ساخته است. این منظومه درسال ۱۳۳۰ هجری شمسی درمطبعه دولتی کابل چاپ شده است. منظومه دیگری که ازنظرشعری کم مایه است امادارای ارزش تاریخی میباشد توسط شخصی بنام محمد غلام غلامی ازمردم حومه کابل سروده شده ودرسال ۱۳۳۶ درمطبعه دولتی کابل باعنوان جنگنامه بچاپ رسیده است. همچنان شخص بنام قاسم علی منظومه یی باعنوان محاربه کابل یاظفرنامه سروده که موضوع آن هم جنگ اول میباشد. اماشاعرطرف انگلستان راالزام کرده واشعاری هم درمدح ملکه ویکتوریا دارد.
امازجمله اثارمحدودنثری این دوره. آنچه قابل ذکرمیباشد عبارت است ازواقعات شاه شجاع که قسما "بقلم خود شاه مذکوروقسما" بقلم یکی ازهوا خواهانش درشرح حال اوتالیف ودرسال ۱۳۳۳ درکابل طبع شده است. این کتاب که به نثرمتکلف ومصنوعی قرن هژدهم نگارش یافته. ازنظرتاریخی استفاده باحتیاط راایجاب میکند.

کتاب مهم دیگردرتاریخ تالیف میرعبدالکریم بخاری میباشد که مولف آن مدتی درد ربارشاه محمود درهرات بسربرده. دراواخرحیاتش این کتاب رابرای معرفی افغانستان بیکنفر دوست

ترکی اش د راستانبول تالیف نموده است• هرچند کتاب مذکورد رافغانستان تالیف نشده و مولف هم از اهل این کشورنیست اما چون محتوی معلومات مفید راجع باوضاع آن عصرافغا‑ نستان است• د رین جا مذکورافتاد •

این بود خلاصه یی ازاثارادبی وتالیفات مهم عصر مورد بحث که چنانچه ملاحظه مـــی شود د رنهایت فقر وبی بضاعتی است و بهمین دلیل هم از احوال فرهنگی کشورد رآن دوره بدرستی نمایندگی میکند •

فهـرست مـدارك بـاب نهـم

١ـ سرپرسی سایکس، ج اول ، ص ٤٠١ ٠

٢ـ بیك پیل بنشستند ان مهتـران　　بهم برنس واکبر پهلـوان
بدیگرنشستند بازیــب و فــر　　خردمند مستوفی و داکتـر
جنگنامه چاپ کابل، ص١٥ ٠

٣ـ افغانستان وهند برتانوی، تالیف علی اصغربلگرامی ، چاپ اول دهلی جدید ص ٨٢ ٠

٤ـ سرپرسی سایکس ج اول ، ص ٤٠٤ ٠

٥ـ حیات سرهنری دیورند ، تالیف سرمارتمردیورند ، چاپ اول، ج اول، ص ٤٠ ٠

٦ـ بلگرامی ، ص ١٠٢ ٠

٧ـ عروج بارکزایی ، ص ١٧٠ ٠

٨ـ افغانستان ، تالیف سرفریزر، لندن ١٩٥٠ ، ص ١١١ ٠

٩ـ تاریخ سلطانی ، ص٢٥٢ ٠

١٠ـ واقعات شاه شجاع، کابل سال ١٣٣٣، ص ١١٧، تاریخ سلطانی ، ص ٢٥٣ ٠

١١ـ جنگ نامه ، تالیف محمد غلام غلامی ، چاپ کابل ١٣٣٦، صفحات ٣٥ الی ٣٧ ٠

١٢ـ حیات امیردوست محمد ، تالیف موهن لال ، طبع لندن ١٨٤٨ ، ج ٢ ، ص ٢٥٠ وبعد از ان ٠

١٣ـ سید بهادر شاه ظفر، ص ٩٧٧ ٠

١٤ـ ص ٦٦ ٠

١٥ـ اکبرنامه ، ازطبع حمید کشمیری، چاپ کابل ١٣٣٠ ، ص ٩٦ ٠

١٦ـ سرپرسی سایکس، ج ٢ ، ص ١٥ ٠

١٧ـ فریزرتتلر ، ص ١١٤ ٠

١٨ـ سراج التواریخ ، ج اول ، ص ١٥٤ ٠

١٩ـ مك گروری ، ص ١١٩ ٠

٢٠ـ جنگنامه ، ص ١٨٧ ٠

٢١ـ افغانستان در مسیرتاریخ ، ص ٥٤٢ ٠

٢٢ـ رشتیا ، ص ٩٤ ٠

٢٣ـ جنگنامه ، ص ١٩٠ ٠

٢٤ـ ص ١٣٧ ، مك کروری ، ص ١٢٢ ٠

٢٥ـ مك کروری ص ١٤٠، تاریخ سلطانی ، صفحات ٢٦٣ و٢٦٤، واقعات شاه شجاع، ص١٣٢ ٠

٢٦ـ سرپرسی سایکس ج ٢ ، ص٢٥ ٠

٢٧ـ فریزرتتلر، ص ١١٣ ٠

٢٨ـ تازه نوای معارك ، تالیف منشی عطامحمد شکارپوری، چاپ کراچی ١٩٥٩ صفحات ٤٨٢ الی ٤٨٤ ، سایکس، ج ٢ ص ٢٧، اکبرنامه ، ص ١٣٧، واقعات شاه شجاع، ص١٣٢ ٠

٢٩ـ بقول حمید کشمیری پیشنهاد بلوا اساسا "ازطرف نواب زمانخان صورت گرفت. (ص٣٩) ٠
راجع به اسمای شورشیان رجوع شود به افغانستان درمسیرتاریخ ص٥٤٨ وموهن لال ص٤١٣ ٠

٣٠ـ فریه ، ص ٣٤٧ ٠

٣١ـ افغانستان در قرن نوزده ، ص ١٠٧، اما سرپرسی سایکس ورود ایشان رابکابل در ٢٢

نومبریعنی بعد ازجنگ بی بی مهروولشته شدن سردار عبد الله خان ذکرکرده است .
مولف سراج التواریخ . تاریخ ورود راتعیین نکرده اما مینویسد که درجریان جنگ
بی بی مهرو (۱۳ نومبر) مدافعین قلعه ازورود محمد اکبرخان اطلاع یافتند .

۳۲ــ ج ۲. صفحات ۳۴۴ الی ۳۵۱ .

۳۳ــ نسخه خطی این قرارداد درکتابخانه نسخ خطی وزارت اطلاعات وکلتورکابل موجود بود .

۳۴ــ عملیات نظامی درکابل . تالیف مجرجنرال سروِنسنت ایر . چاپ لندن ۱۸۴۳ ص ۲۰۸ .

۳۵ــ سایکس ج ۲. ص ۴۰ .

۳۶ــ همان کتاب . ج ۲ . ص ۴۶ .

۳۷ــ واقعات شاه شجاع . ص ۱۵۳ .

۳۸ــ اکبرنامه . ص ۳۲۰ .

۳۹ــ روزنامه لیدی سیل . چاپ لندن ۱۸۴۳ .

۴۰ــ سایکس ج ۲ ص ۵۷ . افغانستان . تالیف انگوس هملتن . چاپ لندن ۱۹۰۶ . ص ۳۷۷ .

۴۱ــ سپاهی وقزاق . تالیف پی . جی . فرد ریکس لندن ۱۹۷۲ . ص ۱۱۶ .

۴۲ــ اکبرنامه . ص ۳۲۷ .

۴۳ــ افغانستان در قرن نوزده . طبع سوم . ص ۱۳۰ .

۴۴ــ فریه . ص ۲۵۹ .

۴۵ــ همان کتاب . ص ۴۰۳ .

۴۶ــ همان کتاب . ص ۳۹۴ .

۴۷ــ همان کتاب . صفحات ۳۹۵ و ۳۹۶ .

۴۸ــ فرد ریکس ص ۱۴۸ .

۴۹ــ محمود محمود . ص ۴۹۵ .

۵۰ــ دوست محمد خان برای تصرف به اندوخته برادرش محمد عظیم خان بیوه اوراقهرا بحباله
نکاح خود درآورد ودخترخود رابزنی به پسراو داد . باینصورت سلطان احمد خان هم
برادرزاده . هم داماد وهم پسراند راوبود .

۵۱ــ سرفریزرتتلر . ص ۱۳۰ .

۵۲ــ ازجمله برادران اومحمد عظیم خان ازمادرنصرت خیل . نواب اسد الله خان ونواب صمد خان
ازمادربارکزایی . برادران پشاوری ازمادرالکوزایی وبرادران قند هاری ازمادر غلجایی
بودند . (افغانستان درقرن نوزده ص ۹) .

۵۳ــ فریزرتتلربه نقل ازشرح احوال جنرال پیترلمسدن .

۵۴ــ افغانستان . تالیف انگوس هملتن . چاپ لندن سال ۱۹۰۴ ص ۸۴ ۲وفریه ص ۳۲۲ .

۵۵ــ فریه . ص ۳۲۲ . دراصطلاح این مورخ . افغان مرادف پشتون . فارسیوان مرادف تاجک
وایماق مرادف کوچی فارسی زبان میباشد .

۵۶ــ و . گریگوریان . ص ۷۹ .

۵۷ــ فریه . ص ۳۱۶ .

۵۸ــ و . گریگوریان . صفحات ۵۲ تا ۶۰ .

۵۹ــ فریه . صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ .

باب دهم
افغانستان وامپریالیزم
امیرشیرعلی خان و جنگ دوم

بازماندگان دوست محمد خان ومسأله جانشینی ـ اعلان پادشاهی شیرعلی خان ـ تجدید جنگ داخلی ـ امارت محمد افضل خان ومحمد اعظم خان ـ امارت شیرعلیخان (بار دوم) و روابط او باانگلیستان ـ اصلاحات راداره ٔ داخلی ـ تشنج های جدید ـ روس ها درترکستان ـ حکمیت سیستان ـ کنفرانس سمله ـ مسأله ولایت عهد ـ پیشروی مزید روسها درترکستان وفشارمجدد انگلیسها برافغانستان ـ کنفرانس پشاور ـ مسأله شرق و انعکاس آن درافغانستان ـ ورود هیئت روسی بکابل ـ اولتیماتوم لارد لتن ـ تعرض در سه جبهه ـ پایان کارامیروشخصیت وسیاست او ـ امارت محمد یعقوب خان و امضای معاهده گندمك ـ ورود سفیرانگلیس بکابل وکشته شدن او ـ لشکرکشی رابرتس بکابل ـ استعفای امیروتخریب بالاحصار ـ آغاز جنبش ضد انگلیس ـ حمله برشیرپور ـ سردار عبدالرحمن خان درسمرقند ـ ورود سردار بافغانستان ومکاتبه او باانگلیسان ـ اعلان امارت عبدالرحمن خان وموافقه اوباگریفن ـ جنگ میوند ـ رابرتس درقندهار و شکست محمد ایوب خان ـ عواقب جنگ دوم .

بازماندگان دوست محمد خان ومسأله ٔ جانشینی

دوست محمد خان زوجه واولاد زیاد داشت. ذیلاً آن پسران اوراکه درتاریخ نقش داشته اند ، باسن شان درموقع مرگ امیرمعرفی می‌کنیم :

۱ـ محمد افضل خان	۵۲ ساله	والی ترکستان
۲ـ محمد اعظم خان	٤۵ ساله	والی کرم
۳ـ شیرعلی خان	٤۰ ساله	ولیعهد
٤ـ محمد امین خان	۳٤ ساله	والی قندهار
۵ـ محمد شریف خان	۳۰ ساله	والی فراه وگرشك
٦ـ ولی محمد خان	۳۳ ساله	حاکم آقچه
۷ـ فیض محمد خان	۲۵ ساله	حاکم آقچه باتفاق ولی محمد خان
۸ـ محمد اسلم خان	۲۷ ساله	حاکم غورات
۹ـ محمد حسن خان	۲۵ ساله	حاکم هزاره جات

ازین جمله دو دسته ازپسران اونقش موثری رادرتاریخ ایفاء کرده اند ،یکدسته مرکب از محمد افضل خان ومحمد اعظم خان ودسته ٔ دیگرشامل شیرعلیخان ، محمد امین خان ومحمد شریف خان . افضل خان که درموقع مرگ پدر۵۲ سال داشت ، پسرارشدامیربود . وی دراستحکام پادشاهی امیرسهم فعالی داشت و درین وقت والی ترکستان افغانی یعنی تمام منطقه ٔ واقع دربین هندوکش و رود خانه ٔ آمو بود . برادرعینی اومحمد اعظم خان هم نسبت به سایرپسران امیرازجمله شیرعلیخان ولیعهد ، بزرگتربود وازطرف پدر ولایت کُرم داشت اماچون مادراینډ ونفرازقبیله ٔ بنگش بود ، ازنگاه اعیان دربارشایسته پادشاهی شمرده نمی‌شدند . درحالیکه شیرعلیخان برعکس از مادرسدوزایی بود وسلسله نسبش به حاجی رحمت الله خان ازاعیان آن خانواده میرسید . دوبرادربزرگ اووزیراکبرخان و

غلام‌حیدرخان که یکی بعد دیگری رتبهٔ وزارت رابعهده داشتند پیش از پدر وفات کرده بودند • اما چون امیراینها را ازنظر نسب مستحق پادشاهی میشمرد • پس از فوت غلام‌حیدرخان • برادر دیگرش شیرعلیخان را با اینکه ازنظر سن پسر سوم بود • بعنوان جانشین خود تعیین کرد • درحالیکه برادر عینی اومحمدامین خان ومحمدشریف خان علی‌الترتیب والی قندهار وفراه بودند بربن اساس شیرعلیخان پس از فوت پدر در هرات به سلطنت نشست واز برادرانش تقاضای بیعت کرد •(۱) یکی از اشتباهات بزرگ دوست محمدخان (پس از تعدد زوجات) این بود که نه تنها پسرانش رابحکومت ولایات تعیین کرد • بلکه انهارا درجایی بحکومت گماشت که ازطریق مادربا ساکنین آن رابطهٔ قومی داشتند • باینصورت درموقع مرگ اومحمداعظم خان ازماد رینگش درکرم • محمدامین خان ومحمدشریف خان ازمادردرانی درقندهاروفراه و محمدحسین خان ازمادرهزاره در هزاره جات حکومت داشتند • ارتباط قومی اینهابامردم محل انگیزهٔ دیگری برای عدم اطاعت از حکومت مرکزی بود وزمینه رابرای جنگ داخلی فراهم میساخت•

درموقع اعلان پادشاهی شیرعلیخان یك عده ازبرادران اوبشمول محمداعظم خان در اردوگاه هرات حاضربودند • شیرعلیخان ازاینان بیعت گرفت وخود شانرا زیرمراقبت قرار داد •ازجملهٔ برادران اوکه دراردوگاه حاضرنبودند • محمد افضل خان ملقب بسردار کلان پسرارشد امیر ووالی ترکستان مردی سلیم النفس وصلح جوبود •اودرمرحلهٔ اول بی گفتگو بیعت نمود امابرادرعینی اومحمداعظم خان که برعکس جاه طلب وپرادعابود پس از آنکه بدوا" ازروی ضرورت بیعت کرد • درراه مراجعت ازهرات فرارنمود • خود را ازطریق هزاره جات بزرمت وکرم انداخت وعلم بغاوت علیه امیرجدید برافراشت• همچنان سردار محمداسلم خان در سبزوار ازاردو جدا شده بغوروهزاره جات رفت واز اطاعت امیرسرباز زد • محمدامین خان برادرعینی شیرعلیخان که والی قندهاربود نیز به پادشاهی او راضی نشد وهرچند علنا" بااومخالفت نکرد اما ازبیعت نمودن باوطفره رفت•

تجدید جنگ داخلی

بهرحال امیرکابل بازگشته برای استحکام سلطنت درصدد شد تابرادران سرکشش را از بین بردارد •برای اینکار وعلاوه برعنوان امارت• اردوی منظمی راکه دوست محمدخان درطی چندین سال تهیه دیده بود هم دراختیارخود داشت• درمرحله اول بسوی زرمت وکرم لشکرفرستاده محمداعظم خان را مجبورساخت تاازحدود افغانستان خارج شده نزد مامورین سرحدی انگلیس پناهنده شود • بعدازان متوجه محمدافضل خان گردید که اوهم حالا ازاطاعت سرباززده بود وقوای اورادرمقام باجگاه شکست داد • افضل خان به مصالحه حاضرگردیده قرارېران شد که دوباره بحیث والی ترکستان مقررشود اما چندی بعد امیراورابدلیل یابهانهٔ مخالفت پسرش دستگیرنموده محبوس ساخت• در نتیجه عبدالرحمن خان پسرافضل خان که جوانی فعال وجاه طلب بود از بلخ بسوی بخارافرارنموده بهادرشاه آنجاپناه برد •تااینجاکامیابی باامیربود که قویترین رقیبانش را بسهولت ازصحنه خارج کرد • امابعدازان اوضاع تغییریافت وعلت اصلی آن خودخواهی مفرط• حساسیت • عصبانیت واندك رنجی آمیخته باطاعت طبع امیربود که تمام خصوصیات اطفال نازدانه دراوجمع شده وحتی نزدیك ترین دوستانش راهم ازخودآزرده میساخت•

قبلا" گفتیم که محمد امین خان برادر عینی شیرعلیخان که والی قندهار بود ، ازبیعت کردن باوخود داری کرد . علت آن آزردگی هایی بود که قبلا" در وقت زندگانی پدرشان در بین آنها رخداده وامیرهیچگونه اقدامی برای رفع ان بعمل نیاورده بود . این آزردگـــی بالاخره بخصوصت منجرگردیده ودرتصادمیکه دربین قوای طرفین درنزدیکی قلات رخـــداد محمد امین خان ومحمد علی خان پسرارشد وولیعهد امیردرجنگ وکشته شدند . بااینکه قوای امیردرجنگ غالب گردید امامتلف شدن پسرش بقدری براوتأثیرکرد که اموریادشاهـــی را مهمل گذاشته درقندهاردرجوارخرقه مبارك باعتكاف پرداخت . درینوقت امیر علاوه بر مشکلات داخلی ناشی ازمخالفت برادران درسیاست خارجی هم خودراناکام تصورمـــی کرد . زیراکه درآغازسلطنت وی نامه ای به وایسرای هند ارسال نموده وازجلوس خود باو اطلاع داده بود . لارد الجن که ازاستقرارسلطنت اواطمینان نداشت . جواب نامـــه را برای چندی درانتظارمطالعه اوضاع به تعویق انداخت . اندکی بعدازان لارد مذکور وفات یافت ووقتیکه کفیل اوسرویلیم دنیسن جواب نامه راباتصدیق امارت بکابل فرستاد مدت ششماه ازارسال نامه امیرسپری شده بود . امیرطبعا" ازین بی اعتنایی متاثـــر گردید . معذالك توسط نامه جدیدی ازحکومت هند خواهش کرد تاولا یتعهدی پســـرش محمد علیخان رانیزبرسمیت بشناسند وشش هزارتفنگ برای اواعانه بفرستند . ظاهرا" برای این تقاضای امیرکدام دلیلی وجود نداشت زیراتعهدات انگلیس درایبرکمك افغانستا ن ناشی ازمعاهده ٢٦ جنوری ١٨٥٧ باخروج قوای ایران ازهرات پایان یافته بود وچون افغانستان باهیج کشورخارجی درحالت جنگ یامقابله نبود ، کمك خواستن معنی نداشت . اماذهن امیرقضیه راطوردیگرتلقی میکرد . وی دوستی دوکشورراباد وستی بین دوشخص التباس نموده توقع داشت بهاس روابطحسنه ای که دربین پدراووانگلیسان درسالیـــان اخیرموجود بود . اینهاباودربرابرتمام دشمنانش اعم ازداخلی وخارجی کمك کنند . همچنان وی فکرمیکرد که امداد انگلیسان باوازنظر سلاح امکان همکاری آنهارادراینده بارقیبانش ازبین برده باین صورت بنفع اوتمام میشود . مسئول این اشتباه تاحدی خود انگلیسان بودند که درمعاهدات سابق اززمامدار افغانستان تقاضاکرده بودند تادوست دوستان ودشمن دشمنان ایشان باشد . آنهااین شرط رایك جانبه تلقی میکردند ودوست محمد خان که باراه وروش آنهابلدیت داشت هم این تلقی رامیپذیرفت . اماشیرعلی خان باقناعت وعزت نفسی که داشت ، حاضرنبود چنین تعبیری را قبول کند . وعلی رغم مشکلاتی که این امرروابط دوکشور بوجود آورد تااخیرتعبیرخود شرکه ازمفکوره تساوی دوطرف متعاهد نشات میکرد اصرارورزید . بهرحال استنکاف وایسراازدادن اسلحه وپناه دادن مامورین هند به محمد اعظم خان امیررابیشترمشوش ودلسرد ساخت واین دلسردی درگوشه گیـــری او ازامورد ولت بی تاثیرنبود .

امارت محمد افضل خان ومحمد اعظم خان

واضح است که رقیبان اوحاضرنبودند این فرصت مساعد رابرای تصرف کابل وبدست آوردن تاج وتخت ازدست بدهند . اولین کسیکه درصحنه داخل شد عبدالرحمن خان پســـر محمد افضل خان بود که ازبخارا به بلخ بازگشته ، رهبری قوای آنولایت راکه بیشترتوسط خود شتربیه شده بود بعهده گرفت . بعد وی بسوی کابل رو آورده بدون اشکـــال

پایتخت رابدست آورد وکاکایش محمد اعظم خان درینجاباوملحق شد ۰ باشنیدن این خبر شیرعلیخان ازگوشه ٔ عزلت خارج شده باقوای قندهاربطرف کابل حرکت کرد اما در دو برخوردی که بین طرفین درشیخ آباد وقلات غلجایی رخداد ۰ قوای قندهارشکست یافته امیربه هرات پناه برد ۰ دربین میانه محمد افضل خان که درغزنی محبوس بود رهایی یافته بکابل آمد ودرسال ۱۸٦۷ برتخت امارت جلوس کرد ۰

شیرعلیخان ازهرات پسرش محمد یعقوب خان رابانامه وهدایا ۰ بدربارناصرالدین شاه قاجاربه تهران فرستاده ازوبرای استرداد کابل کمک خواست ۰ شاه مذکوردرجواب با امیر اظهاردوستی کرد امانظربه تعهدی که بموجب معاهده ۱۸۵۷ پاریس راجع بعدم مداخله درامورافغانستان دربرابرانگلستان داشت ازدادن کمک خودداری نمود ۰شیر علیخان یکباردیگرسعی کرد تاازطریق بلخ خودرابکابل برساند امادرنزدیکی چاریکاردر برابرعبدالرحمن خان که جنرال ماهروبااستقامتی بود شکست خورده بهرات بازگشت ۰ درست درهمین وقت در۸ اکتوبر۱۸٦۷ محمد افضل خان وفات یافت وبرادرش محمد اعظم خان جانشین اوشد ۰ روابط دربین شاه جدید وبرادرزاده ٔجاه طلب اوعبدالرحمن خان ازابتدا ٔ خراب بود ۰ علاوه براختلاف اخلاق و سجیه ۰ موضوع پادشاهی هم مایه ٔنزاع عمده دربین آنها محسوب میشد ۰ محمد اعظم خان براساس روایت قبایل که بموجب آن میراث شخص متوفی به برادرش تعلق میگرفت(یااوآن راغصب میکرد) خودرامستحق جانشینی افضل خان میشمرد ۰ درحالیکه عبدالرحمن خان براساس حق پسرارشد پدرش راجانشین حقیقی دوست محمد خان وخودش راوارث واقعی پدر میدانست وباین حساب هم شیرعلیخان وهم محمد اعظم خان راغاصب میشمرد ۰درنتیجه این رقابت عبدالرحمن خان کابل راترک گفته به ترکستان رفت ۰ غالبا " نقشه اش این بود که بگذارد محمد اعظم خان وشیرعلیخان باهم مقابله نمایند وبعدازآنکه ضعیف شدند وی بکمک نیروی عسکری آنولایت که بااووفادار بودند ۰ درموقع مساعد بحصول تاج وتخت اقدام نماید ۰ امااین نقشه دراثربی کفایتی محمد اعظم خان که بزودی کابل را ازدست داده به ترکستان فرارکرد ناکام گردید وعبدالرحمن خان مجبورشد تاباتفاق او بسوی کابل لشکربکشد ۰

آخرین مقابله دربین دوطرف درحوالی غزنی صورت گرفت ۰ دربین وقت لارد لارنس ویسرای جدید هند ۰ سیاست عدم مداخله ٔاسلافش رادربرابرمدعیان تاج وتخت افغانستان ترک گفته شیرعلیخان راباتادیه ٔ دولك روپیه هندی وسه هزارقبضه تفنگ کمك کرده بود ۰ درنتیجه قوای شیرعلیخان درجنگ غالب گردید ۰ محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان فرارنمودند وپس ازسرگردانی وتحمل مشقات زیاد اولی بحکومت ایران و دومی به پادشاه بخارا پناه بردند ۰
راجع بسیاست وطرزاداره ٔ محمد افضل خان ومحمد اعظم خان گفتنی زیادنداریم زیرا عمر دولت ایشان کوتاه بود وهیچ یك مجال نیافت که درساحه ٔ اموداخلی یاخارجی به ابتکاری دست زده نظر وروش خاصش راآشکارسازد ۰ معذالك ازروی سجیه و اخلاق و اعمال گذشته آنها میتوان گفت که چون محمد افضل خان مردی معتدل وسلیم النفس

بود • اگرایام قدرتش دوام میکرد شاید مانند دوره ٔ حکمرانی اودرترکستان • آرامش ومصئونیت نسبی برای مردم همراه میداشت • آنهم درصورتیکه وی میتوانست جاه طلبی وسختگیری پسرش عبد الرحمن را اداره کند •

امیرمحمد اعظم خان برعکس مردی ماجراجو ودرعین حال سهلکسرویی تدبیربود وبه مشکل می توانست درآن شرایط دشوار ازعهده ٔ اموربرشود • چنانچه نشد • راجع به رویه خود اوبارعایا مطالب خاصی دردست نیست امارفتارد وپسراو سردارمحمد سرورخان وسردارمحمد عزیزخان درقندهار • خاطره ٔ تلخی ازبداخلاقی وستمکاری آنهاباقی گذاشته که حتی درآن عصربیعدالتی هم کمترنظیرداشت • نورمحمد نوری مو ٔلف گلشن امارت دربن باره می نویسد : " محمد سرورخان ومحمد عمرخان چون با موالد خود درقندهارماندند • دست تعدی وظلم راتاحدی درازکردند که امن وامان ازملك برخواسته خشك وتررا یکجابآتش جور واعتساف میسوختند •

آتش چون در ریشه افتاد نه ترماند نه خشك (کذا)

وقید خانه ساختند که زنها ومردان رادرآن کشیده وبسیارعفاف مقید اززنادرحبس زاییدند • شخصی عروسی کرده زن خودرابخانه میبرد • محمد عزیزخان عروس رابجبروزورگشتانده سه روز بحضورخود معزز داشته انگاه سپرد شوهرش فرمود •" وداستانهای دیگراز یـــــن قبیل (۲) •

واقعه نگارحکومت هند درینباره درگزارشی به حکومتش مینویسد که : " ستمگاری سرورخان وعزیزخان پسران اعظم خان درقندهارجان مردم رابلب رسانیده است • "(۳) •با وصف آن چون دوره ٔ حکومت محمد اعظم خان هم کوتاه بود راجع بروش سیاسی واداره ٔ اوبیش ازان چیزی نمی توان گفت •

معمای سید جمال الدین

سید جمال الدین مبلغ بزرگ جنبش اسلامی آن عصرنیزمقارن همین ایام درآسمان سیاست افغانستان ظاهرشد امابزودی ازآنجاغروب نمود • راجع به مولد سید • مورخین در کشور های مختلف مطالب گوناگون ومتناقض نوشته اندکه متاسفانه جنبه ناسیونالیستـی و ملاحظات سیاسی درآن برروحیه ٔ کاوش وپژوهش علمی غلبه دارد • گمان غالب آنست که سید درحوالی سال ۱۸۳۸ دردره ٔ کنرافغانستان تولد شده بعد معلوم نیست به چه علت ودرکدام هنگام بخارج مسافرت نمود تااینکه درموقع جنگ داخلی پسران دوست محمد خان برای چندی بافغانستان برگشت

اولین اطلاع راجع برهایش اودرکابل ازگذارش وکیل حکومت هند مورخ ۳۱ جنوری ۱۸۶۸ بدست می آید که ترجمه ٔ آن اینست : " یك سید استانبولی ازچندی باین طرف درکابل میباشد • اومیگوید که برای تفریح درضمن مسافرتهای خود بکابل آمده واکثرازطرف امیر (محمد اعظم خان) برای مشوره ٔ خصوصی پذیرفته می شود • علاوتا " امیربرای اومحل رهایش دربالاحصارتعیین نموده بعضی ها می گویند که نماینده ٔ کدام حکومتاست • "(٤) درگذارش بعدی وکیل مذکور(۳۱جنوری الی ٦ فبروری) چنین دیده می شود :

"در حال حاضر سید استانبولی بقدری نزد امیر عزیز است که هیچکس در دربار منزلت او را ندارد. او ساعتها با امیر خلوت میکند و بسا اشخاص گمان میکنند که باید نماینده روس باشد."
اندکی بعد از آن در گذارش حاوی احوادث ۱۱ الی ۲۰ فبروری ۱۸۶۸ وکیل مذکور اطلاع میدهد که "روابط بین امیر و سید استانبولی برهم خورده و امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است."

در تابستان ۱۸۶۸ شیرعلیخان دوباره بر کابل دست یافت. گذارش وکیل مذکور درین هنگام راجع به سید چنین اشعار میدارد:
"از روزیکه امیر بکابل بازگشته سید رومی که درباره او در گذارش های سابق به تفصیل ذکر شده از نظر دوستی با محمد اعظم خان در منزل ذوالفقار خان (۵) اقامت داشته مهمان سردار موصوف میباشد. او توسط سردار غلام محمد خان قندهاری (٦) با میر مکتوب فرستاده و در آن ذکر کرده که "حالا یکماه از وعده شما میگذرد اما هر ایم تا حال کدام وظیفه و کار تعیین نشده. معلوم میشود که شما هم مثل اعظم خان وعده خلاف هستید. اگر بمن اعتماد ندارید بگوئید. زیرا مهمان نوازی به هفته میباشد نه به ماه. او که حاتم طایی نیست." بالاخره در گذارش اول نومبر ۱۸۶۸:
"سید رومی در گذشته دو نامه خطاب به امیر و سردار محمد اسلم خان حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود. امیر بعد از مطالعه نامه باین نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد و ماندن او در کشور خطرناک است. بنابراین دوازده تومن سفر خرچ با و داده امر اخراج او را از راه قندهار و هرات با یران صادر کرد." از گذارشهای فوق مطالب زیر بدست می آید:
اول ـ سید غالبا "در دوره امارت محمد اعظم خان بکابل امده با امیر مذکور چند بار در خلوت ملاقات نموده وشاید نقشه ای راجع به اصلاحات در اداره دولت با و سپرده باشد اما امیر که بدوا" با او گرم گرفته بود بزودی براو بد گمان گردیده وامر اخراج او را به بخارا صادر نمود.

دوم ـ پیش از آنکه این امر در محل اجرا گذاشته شود محمد اعظم خان سقوط نموده شیر علیخان دوباره برتخت کابل دست یافت. وی در ابتدا به سید وعده کار داد اما بعد از آن با تبدیل فکر او را به ایران اخراج کرد.

سوم ـ در ایام اقامت خود در کابل سید به سید استانبولی یا رومی شهرت داشت و بعنوان یکنفر خارجی (وحتی نماینده کدام کشور خارجی) شناخته می شد نه بعنوان یکنفر از اتباع امیر افغانستان. زیرا اگر چنین نمی بود امکان نداشت که وی دو نفر زمامدار را در یک نظام مطلقه و خود کامه به لحنی که دیدیم مخاطب ساخته وعده خلاف بنامد و آنها با خراج او از کشور اکتفاء کنند. اساسا" در آن زمان هیچ فردی از افراد ملت اجازه نداشت تا به پادشاه وقت نامه بنویسد و یا راجع به امور کشور و سیاست با و پیشنهاد بدهد تا چه رسد به انتقاد و اعتراض.

این بود پاره نکات راجع به تماس سید با افغانستان و زمامداران آن که تا بدست آمدن معلومات جامع تر در موضوع باید آنرا بعنوان یک واقعیت تاریخی اما واقعیت مجمل و پر از اسرار

قبول کرد • درعین حال امید واریم تحقیقاتی که دراطراف شرح احوال وزندگی سید در دست اجرا میباشد • باشیوه تحقیق علمی بدون عصبیت قومی وملی دنبال گردیده از روی این فصل از فعالیت های اوپرده بردارد ونقش واقعی اورادرافغانستان آن عصرروشن سازد •

امارت شیرعلیخان باردوم وروابط او باانگلستان

پس ازشکست امیرمحمد اعظم خان وسردارعبدالرحمن خان شیرعلیخان برای مدت تقریبا " ده سال بدون منازع پادشاهی کرد ویگانه مشکلی که باآن مواجه شد • روابط خارجی بود که قسما "ازسیاست امپریالیستی همسایگان اونشاءت میکرد وقسما " مولود سنجشهای غلط خود اوومشاورانش بود • درآغاز دوره ٔ دوم سلطنت شیرعلیخان روابط اوباانگلستان ازهروقت بهتربود • چه ازیکسوآنهاازکمك کردن به حریفان او(محمد افضل خان ومحمد اعظم خان) خود داری کرده بودند وازدیگرسو بلافاصله بعدازپیروزی اوحسن نیت شان راتوسط ارسال اعانه ٔ نقدی واسلحه ظاهرساختند • درنتیجه امیر• دعوت ویسرای جدید لارد مایورابرای مسافرت به هند قبول نموده درماه مارچ ۱۸۶۹ درحالی که پسربزرگش محمد یعقوب خان رابه نیابت سلطنت بکابل گذاشته وپسرکوچکش عبدالله جان راکه میخواست ولیعهد بسازد (وهنوزنساخته بود) باخود داشت به امباله در پنجاب رفته باویسرا ملاقات کرد • درضمن مذاکرات که نخست توسط خود امیرا غازگردید وبعد توسط نماینده اش سید نورمحمد شاه ادامه یافت • امیراساسا " دومطلب آتی را بانگلیسان پیشنهاد کرد :

اول ــ چون روسها درترکستان باستقامت افغانستان درحال پیشرفت میباشند واین امر خطرمشترکی رابرای افغانستان وهندوستان ایجاد کرده است • باید حکومت انگلیس به افغانستان بطوردوامدار وبرمبنای معاهده ایکه باید بین جانبین عقدگردد • امداد مالی واسلحه وتجهیزات حربی بدهد تاافغانستان بیش از پیش برای مقابله باروسیه آماده گردد •

دوم ــ همچنان که افغانستان خود رادوست دوستان ودشمن دشمنان انگلیس میشمارد انگلیسان هم دوستی شانرادرافغانستان بشخص امیروجانشینانی که خود او تعیین می نماید منحصر نموده جزآنها بااحدی علاقه ورابطه نداشته باشند •

گرچه لارد مایو پیشنهادهای امیراعینا " قبول نکرد اماآنهارابکلی رد هم ننمود بلکه دربرابر هرکدام پیشنهادهای بین البین وحد وسطی ارائه نمود که روبهمرفته قناعت امیررا حاصل کرد • درقسمت خطرروس وامداد وسیع دربرابرآن ویسرااظهارداشت که فعلا "این خطرآنقدرها که امیرتصورمیکند جدی نیست • درآینده اگرپیشقدمی روسهاشکل جدی تر اختیارکند • انگلیسان برای جلوگیری ازآن وسایل متعدد دراختیارخود دارند •معهذا آنهاحاضراند درهمین وقت برای اثبات حسن نیت شان یك اندازه وجه نقدوتوپ وتفنگ برای امیرهدیه بدهند ودراینده هم وقتا " فوقتا بادرنظرگرفتن شرایط واوضاع بااوکمك خواهند کرد • لیکن حاضرنیستند خود شانرادرین باره متعهد وپابند سازد •دربـاب تعهد بدوستی دوجانبه ویسرا درنامه ای خطاب بامیرمطالب آتی رادرج نمود : "ازانجا

که د رین اواخرعلایق ، وستی د ربین طرفین نسبت به سابق محکمترشده ، حکومت انگلستان هراقدامی راکه ازطرف رقیبان امیربرای ضعیف ساختن مقام اوبعنوان امیرکابل ومشتعل ساختن نایره جنگ داخلی صورت بگیرد ، باعدم رضایت خود مقابله میکند وسعی مــی نماید که وقتا " فوقت حکومت والاحضرت شانرا باوسایلی که شرایط واوضاع اجازه بدهد ، تقویت نماید ." بحیث اثبات عملی این حسن نظرویسرا نقدا " مبلغ شش لك روپیه هندی با ۶۵۰۰ تفنگ ، چهارتوپ ۱۸ پونده قلعه کوب ، دو هاویتزر هشت انچه وشش تــوپ کوهی سه پونده طورهدیه به امیرتقدیم نمود .

اصلاحات در اداره داخلی

امیردرحالیکه از پذیرایی گرم ویسرا ونتایج مذاکرات راضی معلوم میشد به افغانستــان مراجعت کرد وبلافاصله بیك سلسله اصلاحات د رامورداخلی اغازنمود . معلوم نیست که محرك ومشوق او باینکار انتباهی بود که ازنظم ونسق اداره انگلیس د رهند حاصل کرده بود ومی خواست ازآن تقلید کند ویاچنانچه مورخین انگلیسی (۷) مدعی شده اند ویســرا باوچنین مشوره داده بود ویااینکه مشوره سید جمال الدین راکار می بست . اهــم اصلاحات مذکورعبارت بود از تبدیل نمودن نیروی نظامی قومی وغیرمنظم به نیروی منظم . اینکارقبلا " ازطرف پدراو دوست محمد خان آغازشده بود اماوی تنهابه تنظیم یك بخش ازارد وکامیاب گردید و قسمت بزرگترهمچنان بشکل غیرمنظم باقیماند . اینك شیرعلیخان با الغای کامل نیروی قومی وغیرمنظم ، این ریفورم رابپایه تکمیل رسانید . اماتهیه اردوی منظم به عواید اضافی احتیاج داشت واین موضوع نقطه دوم اصلاحات را تشکیل مــی داد . قبل ازآن یك قسمت ازعواید دولت بطورنقد قسمت دیگرآن بشکل جنس تحصیــل میگردید و تنخواه افراد وصاحبمنصبان ارد و بالای تحصیلداران مالیات د ر ولایــات حواله میشد . شیرعلیخان مالیات رانقدی ساخت واصول حواله راملغی قرارداد (۸) . باین صورت وی اردویی مرکب ازشصت هزارنفرکه همه راسا "ازدولت معاش اخذ میکردند تهیه نمود . برای افراد ارد ولباس بخصوص داده شد و برای تعلیم آنهارساله های درسی تالیف گردید که د رآن قومانده هابزبان پشتوبود . این اولین اقدامی بود که د رراه رسمیت دادن بزبان مذکوراتخاذ گردید زیراتاآنوقت کارهای رسمی تماما " بزبان فارسی د رین اجرا می شد . علاوه براینها کارخانه توپ سازی وچاپخانه سنگی د رکابل دایرگردید و یك جریده هفتگی بنام شمس النهار باهتمام شخصی بنام میرزاعبدالعلی د رکابل انتشاریافت که خبرهای داخلی رابحواله منابع رسمی وبعضی اطلاعات خارجی راغالبا " باقتبــاس ازجراید هندی نشرمینمود . مهتمم مذکورعلت نشراخبارراد رشماره اول مورخ پنجشنبــه پانزدهم ذیحجه الحرام ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی)چنین بیان میکند :

"برآئینه ضمیرصاحبان فضل وکمال ووالیهان باعزوجلال مخفی ومحتجب نماناد که د ریــن آوان سعادت اقتران که خلایق ممالك افغانستان وترکستان بزیرسایه همایایه بندگان سکندر شان اشرف امجد امیرشیرعلیخان بهادر ، ادام الله عمره واقباله واجلاله ، د ر نهایت امن وامان آسایش دارند وهمواره دعای دولت ابد مدت مینمایند ور عایاو شرفــای این دیارمتوجه کمالات گردیده شوق دیدن اخبارات وحصول فواید ازآن ورزیدند . لهذا اقل العباد میرزا عبد العلی حسب الفرمایش احباب ، اخبارصدق آثار مسمــی به

شمس النهار را در مطبع کابل جاری نموده اخبارات صدق آثار ترکستان و بدخشان و بخارا و هرات و روس و قندهار وغیره حدودات را از فاترسر کار روا تبار حاصل نموده در ین اخبار درج نموده خواهد شد و مهما امکن سعی درین خواهد بود که خبر بازاری و پوچ هرگز در این اخبار درج نگردد ." درعین حال خدمات پوستی نیز تنظیم گردید و تکت های پوسته بکار انداخته شد . در ساحه ٔ عمرانی امیر باحداث شهر بالا رگ جدیدی در شمال کابل بنام شیرپور اقدام نمود و از همه مهمتر اینکه اولین هیئت وزراء را تشکیل داد و وظایف دولتی را درین اعضای آن تقسیم کرد .

این بود نکات عمده ٔ اصلاحات امیرشیرعلی خان که یك تلاش جدید برای عصری ساختن بعضی از شئون وشقوق امور دولتی بحساب میرفت . تا جاییکه دیده میشود هدف اصلی این اصلاحات هم بوجود آوردن یك وسیله ٔ موثربغرض حفظ سلطنت وقدرت حکومت مرکزی در برابر رقیبان خانوادگی وغیرآن بود . ازین نظر اصلاحات مذکور تاحدی در ضعیف ساختن نظام فیودالی وقبیلوی وتقویت دولت مرکزی در برابرآن موثر افتاد . بعضی از مورخین این اصلاحات را بالاتر از ارزش واقعی آن ارزیابی نموده بعنوان اقداماتی همه جانبه برای تحول بنیادی در شئون مختلف کشور وقبول مدنیت جدید قلمداد کرده اند .(۹) امابررسی دقیق در تاریخ آن عصر واضح میسازد که اصلاحات مذکور بیشتر شکلی و سطحی و ساحه ٔ آن محدود بوده است . هرچند هیئت وزیران تشکیل گردید اما کارهای مهم دولتی در دست نمایندگان چند خانواده ٔ محدود اعیانی باقیماند که در رأس آن ها خانواده شاه قرار داشت . علاوه بر پسران امیرکه بکارهای مهم در مرکز وولایات گماشته شده بودند سرداران دیگری از بنی اعمام او چون سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبرخان و سردار شیرعلیخان پسر سردار مهردلخان علی الترتیب اداره ٔ ولایات مهم هرات وقندهار را در دست داشتند . امانقیصه ٔ بزرگ اصلاحات شیرعلیخان که به ناکامی مطلق آن منجر گردید . درین بود که هیچ اقدامی برای ترویج معارف وعلوم وتخنیك جدید در کشور بعمل نیامد تا اشخاص شایسته برای اجرای امور بطرز جدید تربیه شود . مضامین شمس النهار با خبار و اعلانات رسمی محدود و از محتوی اجتماعی وسیاسی که ذهن خوانندہ را روشن سازد عاری بود . بنابرین نمی توانست وظیفه ٔ بیداری افکار عامه وایجاد طبقه روشنفکر را که شرط اول موفقیت هرنوع اصلاحات میباشد اجرانماید . بعضی ها این اصلاحات را ناشی از تعلیمات و نظریات سید جمال الدین افغانی شمرده ومدعی شده اند که سید مذکور در دربار محمد اعظم خان رتبه ٔ وزارت داشته و اصلاحات را پیشنهاد کرده بود . بعد اززوال امارت محمد اعظم خان هرچند خود او به خارج رفت اما شیرعلیخان نظریات او را تطبیق کرد .(۱۰) تاکنون برای اثبات این مطلب ووزارت سید کدام سند قابل اطمینان ارائه نشده تا براساس آن بتوان درینباره قضاوت کرد . راجع به نفوذ او در امیرشیرعلی خان هم باید گفت که نحوه ٔ اصلاحات شیرعلیخان واجراآت او بطور عام هیچگونه شباهتی با نظریات سید که بعد ها در مصر، ترکیه وایران بظهوررسید ارائه نمی نماید . هدف از اقدامات امیر واضحا" تقویت دولت او در برابر رقیبان داخلی وتأمین جانشینی برای فرزند دلخواهش بود درحالیکه سیاست سید بمسایل کلی ترمثل اتحاد کشورهای اسلامی و بیداری افراد آن و ازهمه بیشتر مجادله با استعمار اتکاء داشت .

تشنج های جدید

همچنانکه دردوره اول پادشاهی امیرشیرعلیخان برادرانش مانع استقرار اوضاع وامنیت بودند، دردوره دوم پادشاهی او پسرانش این عهده رابدوش گرفتند. علت این امر ازیکطرف خصوصیات نظام قبیلوی دولت وازطرف دیگرضعف رای وبی تدبیری شخص امیر بود که نفاق وخصومت راحتی درداخل خانه خود راه داده بود. قبلا" دیدیم که محمدعلی خان پسرارشد امیردرجنگ علیه عمش محمدامین خان درنزدیکی قندهار بقتل رسید. بعدازان دوپسردیگراومحمد یعقوب خان ومحمدایوب خان که برادران عینی و ازمادرمهمند بودند بدرجه بلوغ رسیده دررحصول مجدد سلطنت باپدرشان کمک کردند. یعقوب خان که برادربزرگتربود توقع داشت که بعنوان ولیعهد تعیین شود اماامیرکه عواطف شخصی براوغالب بود به پسرخورد ترش عبدالله جان که ازمادرمحمد زایی بنام عائشه بیگم تولد شده بود بیشترالتفات داشت. درسفرامباله اواین پسرراکه درآنوقت طفلی بیش نبود باخود به هند برده سعی کرد حکومت هنداورابعنوان ولیعهد برسمیت بشناسد. گرچه این مقصد میسرنشد امااميراين آرزویش رابرای سرداران ودرباریان واضح ساخت. درسنه ۱۸۷۰ یعقوب خان که ازین پیش آمد سخت رنجیده بود باتفاق برادر عینی اش ایوب خان ازکابل فرارنموده به هرات رفت وشهرمذکوررادرحالیکه قوای مدافع آن ازمقابله بااوخودداری کردند، بدست آورد. هرچند یکسال بعدازآن پدرو پسر بوساطت یکعده ازبزرگان ظاهرا" باهم آشتی کردند ویعقوب خان برای عذرخواهی به کابل آمده دوباره به هرات مقررشد لیکن این مصالحه ای بود ظاهری وازروی ضرورت ومصلحت ودرباطن بدگمانی وبی اعتمادی دربین آنها دوام یافت. مقارن این احوال محمداسحق خان پسرمحمداعظم خان که به بخاراپناه برده بود هم بکمک یکعده سوار ترکمن ازرودامو گذشته به متصرفات امیرحمله اورد. بااینکه ساخلوی محلی آقچه وبلخ هجوم اورادفع کرد امااوضاع بعلت سوء اداره ومخالفت دوپسرارشد امیرباپدرشان همچنان متشنج باقیماند.

علی رغم این دشواریها، مساعی امیربرای تأسیس اداره دولتی منظم تروعصری ترادامه داشت. اماپیش ازینکه نتیجه عملی ازین اقدامات بدست اید اوضاع درخارج سرحدات افغانستان وماحول آن یکباردیگر درجهت مخالف گرایش نمود. عامل اصلی این امردرین هنگام پیشروی دولت روسیه درترکستان وردعمل آن درذهن رجال دولت انگلیس بود که به ظهوریکرشته پیچیدگی های تازه درمناسبات بین المللی وسرانجام به تعرض دیگر انگلستان به افغانستان منجرگردید.

روسها درترکستان

قبلا" دیدیم که درسال ۱۸٤۰ یعنی درست درهنگامیکه انگلیسهاافغانستان رااشغال کردند یکدسته ازقوای روس بعزم تخبرخیوه حرکت کرد. اماهمچنان که انگلیسان درافغانستان تباه شدند، روسهادربرابرخیوه ناکام گردیدند. معذالك آنهانقشه پیشروی بسوی آسیای مرکزی راترك نگفته باتبدیل استقامت بسوی دریاچه ارال بالاخره درسال ۱۸٤٤ بسواحل دریاچه مذکورمواصلت نمودند وسه سال بعد ازآن قلعه ارالسك رادر

مصب سیرد ریا (رود سیحون) بنا نهادند • تعمیراین قلعه بجنگ باخان نشین خوقند که عملیات مذکورد ر داخل حد ود آن صورت میگرفت منجرگرد ید وروسها به پیشروی خود ادامه داده علی رغم مقابله ٔ شدید خان مذکور ر ۱۸۵۲ شهرآق مسجد را د رفاصله ٔ ۵۰۰ کیلو متربالا تـر ازارلسك فتح نمودند • د رسالهای د هه ٔ ۵۰ این عملیات برای چندی د راثر سرگرمی روسیه د راروپا وجنگ کریمه متوقف ماند • اما د رسالهای ۶۰ ازسرگرفته شد تـا اینکه د ر۱۸۶۵ روسها برتاشکند د ست یافتند ومتعاقب آن امیربخارا را مغلوب وتحت ـــ الحمایه ٔ خود ساختند • د وسال بعد ازآن د ولت روسیه یك واحد اداری رابنام ترکستان د رین منطقه تاسیس نمود که د رزیرامرکنفرجنرال بشیوه ٔ نظامی اداره میشــد ووظیفــه ٔ گسترش مزید استعمار د ولت تزارها را د رین منطقه بعهد ه د اشت•

د رسمت د یگریعنی د رمنــطقه واقع د رین بحیره ٔ خزر ود ریاچه ارال هم عمال روسیه آرام ننشستند •د رسال ۱۸۶۹ ازآب خزر عبورنمود ه بند رکراسناوود سك را د رساحـــل شرقی آن بنانهادند وبعد بسوی جنوب پیشروی نمود ه علی رغم اعتراض د ولت ایران تا مصب رود اترك پیشرفتند • د رنتیجه این عملیات ازیکسوخان نشین خیوه که بااتکا ٔ بــه موقعیت جغرافیایی مساعد ش تاانوقت مقاومت میکرد بمحاصره کشید ه شد وازد یگرسوقوای استعماری روس باقبایل ترکمن که د رصحرای وسیع واقع د رین بحیره ٔ خزرورود امو تـــا حد ود افغانستان وایران بصورت خانه بد وش ونیم مستقل زندگی میکرد ند د رتماس آمد • طبعا " این پیشرویها توجه سیاستمد اران انگلیس راجلب نمود وپیش ازآنکه امیرشیرعلـی خان این موضوع را د ر مباله عنوان کند • د ولت انگلیس نظریه ٔ تشکیل یك منطقه باصطلاح بیطرف را د رین متصرفات د وکشورد رآسیای مرکزی برای جلوگیری ازبرخورد منافع شـــان پیشنهاد نمود • د ولت روسیه د رسال ۱۸۶۹ یعنی د رهمان سال مسافرت شیرعلیخان با مباله بااین پیشنهاد اصولا " موافقت وتصد یق کرد که افغانستان جز ٔ منطقه بیطرف وخارج ازحوزه ٔ نفوذ روسیه شناخته شود • بعد ازین موفقیت انگلیسها د رصد د آن شدند که حد ود شمالی افغانستان رابــه موافقت روسها تعیین کنند • د رینجا اختلافاتی د ریــن افغانستان وبخارا موجود بود که د رصورت حل نشد ن میتوانست باختلاف د رین انگلیس وروس منجرشود • افغانستان آن قسمت ازروشان وشغنان راکه د رساحل راست د ریـای اموواقع بود جز ٔ خاك خود میشمرد د رحالیکه د ولت بخارا نه تنها مناطق مذکور• بلکـه بد خشان واقع د رجنوب روخانه ٔ آمورانیز خارج حد ود افغانستان مید انست• مذاکره راجع به این موضوع بد ون آنکه مد عیان اصلی یعنی افغانستان وبخارا د رجریان واقـع باشند از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۳ د رین سنت پترزبورگ • لندن ود هلی د وام د اشت• تـا اینکه د ر۱۸۷۳ قیصرروس شخصا " بموضوع علاقه گرفته کونت شوالوف سیاستمد ارمعروف رابه لندن فرستاد وطرفین فیصله کرد ند که افغانستان ازروشان وشغنان وبخارا از بد خشان وواخان صرفنظر نمایند ورود خانه ٔ آمو که مردم محلی آنرا د رقسمت د ریای پنج مینامند ازحد سرکول د رشرق تانقطه ٔ ریزش رود خانه ٔ کوکچه د رآن وازآنجا تاگذرخواجه سالار د رسرراه بلخ وبخارا که د رآنجا رود مذکوربطرف شمال غرب می پیچد سرحد د و کشورشناخته شود • ازخواجه سالار بطرف غرب چنین فیصله شد که خط سرحدی به استقامت سرحد ایران امتداد یابد بطوریکه اند خوی ومیمنه راد رخاك افغانستان بگذارد

ومرو واراضی ترکمن نشین مجاورآن را،درخارج افغانستان ۰این موافقت نامه که د رتعیین حد ود شمالی افغانستان نقش مهم د اشت توسط پیام ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ پرنس گورچاکوف صد راعظم روسیه عنوانی حکومت انگلیس مسجل گرد ید وبوسیله ٔ آن انگلیسان د ومنظور آتی راتا ٔمین نمود ند :

اول ــ حد ود شمالی افغانستان رابموافقت روسیه طوری تعیین نمود ند که امکان تعرض آن د ولت به افغانستان بعنوان معلوم نبود ن سرحد اقل تنزل کند وزمینه برای تعیین خط اصلی سرحدی د رمحل د رسالهای بعدآماده گرد د ۰

د وم ــ روسیه تصد یق کرد که افغانستان منطقه ٔ بیطرف وخارج ساحه ٔ نفوذ آن کشور میباشد ۰

شکی نیست که د ونقطه ٔ فوق د رعین حال بسود افغانستان بود وامکان مداخله امپریالیزم روس راد رامور این کشوربه پیمانه ٔ زیاد تخفیف مید اد امااد رعین حال تخطی صریح بر استقلال افغانستان محسوب میگرد ید ۰ چه تصد یق روسیه براینکه افغانستان خارج ساحه ٔ نفوذ آن میباشد ۰ بطورغیر مستقیم چنین افاد ه میکرد که این کشورجز ٔساحه نفوذ انگلستان بود ٔ وحق ند ارد باسایرکشورهای جهان رابطه ٔ مستقیم د اشته باشد ۰

حکمیت سیستان

سیستان منطقه ٔ فروافتاد ه ایست د رحصه ٔ مرکزی فلات ایران که آبهای یکتعداد ازرود خانه های این منطقه د ران جمع میشود ۰ علاوه بررود خانه ٔ مهم هلمند ۰ د ریاهای خاشرود ۰ فراه رود وهاروت که ازکوهستان مرکزی افغانستان سرچشمه میگیرند هم باین منطقه منتهی گردیده وجهیلی راکه به هامون معروف است تشکیل مید هند ۰ وسعت هامون که بنامهای مختلف هامون صابری وهامون سیستان یاد میشود نظربه مقد ارآب فرق میکند وهروقتی که سطح آب ازیك اند ازه ٔ معین تجاوزکند ۰ مازاد آن د رفرورفتگی د یگری که د رجنوب افغانستان واقع بوده وگود زره نامید ه میشود میریزد ۰ رود خانه ٔ هلمند د ر نقطه ٔ ریزش خود به هامون بچند شاخه تقسیم گرد ید ه د لتایی راتشکیل مید هد که زمین آن بحد اعلی حاصلخیز است ۰ د رجریان تاریخ محل د لتا چند بارتغییریافته ونفوس سیستان هم باان تغییرمکان د اد ه اند ۰ د راعصارقد یم ود وره ٔ اول اسلامی ۰ ولایت سیستان ازجمله ٔ مناطق مهم زراعتی این ساحه محسوب میگرد ید ه د ارای نفوس زیاد وشهرهای آباد ان بود ه است ۰ امابعد ازحمله ٔ تیمورد رقرن چهارد هم میلادی وتخریب تاسیسات آبیاری این منطقه بانحطاط گرایید ۰ بطوریکه تاکنون هنوزرونق سابق رابازنیافته است ۰ د رد وره ٔ شاهان سد وزایی ۰ سیستان جز ٔ د ولتابد الی بود امااز انجاکه اد اره احمد شاه وجانشینان اوماهیت فیود الی د اشت ۰ این ولایت مانند سایرولایات افغانستان توسط سرد اران محلی اد اره میشد ۰ بعد ازضعیف شد ن سد وزاییان این امرانیمه استقلال بهم رسانید ۰ گاه یکنوع مالیات یاخراج بقند هار یاهرات میفرستاد ند وگاه ازآن خود داری می کرد ند ۰ د رهنگامیکه افغانستان د ربین براد ران بارکزایی تجزیه شد ه بود ۰ یکنفراز امرای محلی سیستان بنام علیخان سربند ی که رابطه اش با زمامد ارقند هارخراب بود ۰ اطاعتش راازایران اعلان کرد ه ازد ربارتهران خلعت گرفته ویایکی از دختران خانواد ه ٔ سلطنتی

نگاح کرد • این امر موجب بروز اختلاف در بین دو کشور گردید اما چون خان مذکور بر تمام سیستان تسلط نداشت حاکمیت افغانستان برقسمت بزرگ سیستان ادامه یافت•

در سال ۱۸۵۷ معاهده • پاریس بین انگلستان وایران انعقاد یافت• طوریکه قبلاً" دیدیم در ماده ٦ معاهده مذکور چنین پیش بینی شده بود :

" حکومت برتانیه ازطرف خود تعهد میکند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت های افغانستان بکار برد تا آنها یا یکی ازآنها سباب آرزدگی ایران رافراهم نکنند • حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران در صورت بروزمشکلات بآن رجوع نماید • بهترین مساعی خود را بکار خواهد برد که این اختلافات رابطوریکه برای ایران عادلانه وشرافتمندانه باشد حل نماید •" جمله ٔ اخیرکه راه حل باید تنها برای ایران عادلانه وشرافتمندانه باشد در خوردقت است•

در سالهای ۱۸٦۱ الی ۱۸٦۳ در حالیکه دوست محمد خان به مهم هرات مشغول بود دولت ایران با اتکا ٔ به معاهده ٔ فوق مکررا "از انگلستان تقاضا نمود تا در مسا ٔله اختلاف افغانستان وایران در سیستان مداخله نمود بقول آنها از تجاوزات افغانستان در آنجا جلوگیری نماید • انگلیس ها در مرحله اول باین مراجعات اعتنا نکردند وجواب دادند که : "چون انگلستان هیچوقت سیستان راجز ٔ مملکت ایران نمیداند • بنابراین نمی تواند از دخالت افغانها در آن ممانعت کند •" بعد ها در اثرتقاضای مکرر دولت ایران • جان رسل وزیرخارجه برتانیه در نامه ای بدولت مذکور نوشت:." نظر به اینکه ایالت سیستان بین ایران وافغانستان اسباب اختلاف وکشمکش شده است• دولت انگلیس حل این اختلاف رابحکمیت شمشیرطرفین احاله میکند وخود هیچ نوع دخالتی در موضوع ندارد •"(۱۱)

این مشوره وقتی بایران داده شد که افغانستان بخانه جنگی در بین پسران دوست محمد خان گرفتار بود • ایرانیها ازآن بحد اکثراستفاده نموده در سال ۱۸٦۵ به بهانه ٔتا ٔدیب یکنفربنام آزاد خان از امرای محلی سیستان که به قاینات حمله برده بود ازسه طرف به سیستان لشکرکشیدند وقسمت بزرگ آنرا اشغال کردند • چون شیرعلیخان بار دوم به سلطنت رسید • در صدد آن شد که سیستان راازدست ایران خارج کند وآن کشورا به جنگ تهدید نمود •(۱۲) درینوقت بود که انگلیسها بیاد معاهده ۱۸۵۷ افتاده پیشنهاد حکمیت نمودند وپیشنهاد شان ازجانب هردو دولت قبول شد •

هیئت حکمیت برتانیه بریاست مجرجنرال سرفردریك گولد سمیت که قبلا" سرحد ایران و بلوچستان راتعیین نموده بود راوایل سال ۱۸۷۲ ازراه بندرعباس و بم به سیستان وارد شد • ازطرف ایران شخص بنام میرزا معصوم خان وازطرف افغانستان سید نورمحمد شاه بعنوان نماینده تعیین شدند تا هیئت راد راجرای وظیفه اشترك کرده معلومات لازم راد راختیارآن بگذارند • نماینده ٔ ایران اولتربمحل حاضرشده باتفاق جنرال انگلیسی نقاط مختلف سیستان راگردش ومعاینه نمود • بعدازچند روز نماینده افغانستان وارد سیستان گردید • امانماینده ٔ ایران ازملاقات ومذاکره بااواستنکاف کرد ودرنتیجه هیئت انگلیسی بدون آنکه بانمایندگان جانبین درخود محل مذاکره ونکات مورد اختلاف راتحقیق کند به تهران رفت ومتعاقب آن هیئت افغان همه شهرمذکورمسافرت کرد • سید نورمحمد شاه دلایلش راد رمورد ادعای افغانستان برسیستان کتبا" به گولد سمیت

تسلیم داد، وایرانیها نیز اینکار راکردند • خلاصه • دلایل مدلوررا هیئت حکمیت در گزارش خود چنین بیان نموده است:

دلایل ومدارك ایران

۱ـ سیستان ازقدیم الایام جزءایران بوده وفقط برای مدت محدودی ازآن جداشده بود •
۲ـ فعلاً" سیستان در ید تصرف ایران میباشد وزبان اهالی آن فارسی است •
۳ـ دولت انگلیس این حق را تصدیق ود رسنه ۱۸۶۳ به ایران اطلاع داده بود که حق خود را بزورشمشیر بدست آورد •

دلایل ومدارك افغانستان

۱ـ مورخین ایران حتی درزمان فتح علیشاه سیستان را جزء افغانستان شمرده اند •
۲ـ رواج زبان فارسی دلیل حاکمیت ایران برسیستان نمی شود • زیرا درافغانستان زبان های مختلف بشمول فارسی معمول است •
۳ـ الحاق فعلی سیستان به ایران نتیجه ٔ دسیسه ٔ امرای محلی مثل علیخان سربندی می باشد •

گولد سمیت رای حکمیت خود را د رتاریخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ ارائه کرد • د راین رای پس از شرح سوابق تاریخی سیستان وتحلیل دلایل طرفین چنین نتیجه گیری شده بود که ازنظر جغرافیایی واقتصادی • سیستان به افغانستان مربوط است اما ازنظر تاریخ د رازمنه قدیم تا عصرصفویان به ایران وبعد ازآن به افغانستان متعلق بوده است •لیکن د ر موقع ظهور اختلاف د رچند سال اخیر ود روقت ورود هیئت قسمت بزرگ آن د ر ید تصرف ایران بود • آرای مردم راجع به آینده ٔ ایشان نظر به مشکلات موجود (مشکلاتی که ایران ایجاد کرده بود)• معلوم شده نتوانست • بعد ازآن هیئت توضیح کرد که اساسا" سیستان از نظر جغرافیایی ازد وحصه مرکب است• یکی سیستان اصلی که ازطرف شمال ومغرب توسط هامون وازطرف مشرق بواسطه ٔ شاخه ٔ اصلی هلمند محدود گردیده وشامل قسمت اصلی دلتا میباشد • دوم سیستان خارجی مشتمل بریك شاخه ٔ باریك وطولانی واقع د ر ساحل راست یعنی ساحل شرقی هلمند • حکمیت هیئت این بود که سیستان اصلی به ایران وخارجی به افغانستان سپرده شود وطرفین ازادعای مزید علیه یکدیگرصرفنظرنمایند •

ایران د رمرحله ٔ نخست این حکمیت را رد کرد امایکسال بعد ازآن هنگامی که ناصرالدین شاه د رلندن بود • بخواهش دولت برتانیه آنرا پذیرفت • نماینده ٔ افغانستان هم آنرا رد نموده دلایل خود را علیه آن به هیئت سپرد وخود ش ازطریق هند به افغانستان مراجعت کرد • شیرعلیخان ازنتیجه ٔ حکمیت سخت برآشفت و چون د رهمین وقت کمشنر پشاور که با سید نورمحمد شاه یکجا به سیستان رفته بود تا ٔثروانديشه ٔ دولتش رانسبت به سختگیری امیرد ربرابرپسرارشد ش یعقوب خان توسط وزیرمذ کوراظهارداشت • این موضوع موجب مزید رنجش امیرشد زیرا آنرا مداخله د رامورداخلی افغانستان میشمرد •

کنفرانس سمله

د رحالیکه امیرنظر به دلایلی که د ربالا شرح دادیم ازرویه ٔ حکومت هند ناراضی بود • انگلیسان هم ازروابط شان باوموقعیت شان د رافغانستان قناعت کامل نداشتند • د ر

سال ۱۸۶۰ وقتیکه روسها پیشروی در اسیای مرکزی را از سرگرفتند ، یکعده از رجال سیاسی برتانیه با زموضوع حفاظت متصرفات انکشوررا درهند مطرح نموده به ترتیب یادداشت ها ونشرمقالات درین باره آغاز نمودند • نخستین شخصی که بطورجدی این موضوع رابالا کرد ، دانشمند وشرقشناس معروف سرهنری راولنسن بود که درجنگ اول افغان وانگلیس شرکت داشت • مشارالیه طی یادداشتی در ۱۸۶۸ عنوانی وزارت هند پیشروی روسها را درآسیای مرکزی مطرح نموده بحکومت انگلیس پیشنهاد کرد تادرضمن سایرتدابیر دفاعی شهرکویته راکه درانوقت درتصرف خان قلات بود ، اشغال نماید •حکومت گلیدستن رهبر حزب آزادیخواه که درانوقت زمام امورراد ردست داشت ، بدون آنکه ازاخطارسرهنری بهشازانداره متوحش شود نقل یادداشت اورابحکومت هند ارسال نمود •امادرعین حال ازمجرای دیپلوماسی باحکومت روسیه درتماس آمده سعی کرد تانیات آن دولت رادرآسیای مرکزی بخود معلوم نماید • نتیجه ٔ این تماس ها طوریکه دیدیم، انعقاد موافقتنامه ٔ معروف به گرانویل ـ گورچاکف درسال ۱۸۷۳ بودکه بموجب آن ازیکطرف سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید ، وازطرف دیگرروسیه تصدیق کرد که افغانستان درخارج ساحه نفوذآن قراردارد • درموقعی که سید نورمحمد شاه بعدازختم ماموریتش درسیستان نتیجه حکمیت گولد سمیت رابه امیراطلاع داد ، هرچند مذاکرات روس وانگلیس درمورد حدود شمالی افغانستان به نتیجه نهایی نرسیده بود ، اماانگلیسان ازپیشرفت آن راضی بودند ودرصدد آن شدند که یکبارد یگرباشیرعلیخان بسویه ٔ عالی تماس گرفته اطمینانی راکه ازروسها بدست آورده اند ، باطلاع اوبرسانند وتشویش اورا ازین ناحیه مرفوع سازند • درعین حال آنها ازملاحظه ٔ پیشروی مرتب روسیه آهسته آهسته به این نتیجه میرسیدند که برای مراقبت اوضاع درافغانستان وکشورهای ماورای آن مخصوصا "حرکات روسها درآسیای مرکزی به تاسیس سفارت درکابل بپردازند • هرچند یکنفرنماینده ازمسلمانان هند بنام عطامحمد خان أزسد وزایی های مقیم آنکشور درکابل داشتند ووی اعتماد شاه راجلب نموده گزارش های جامع وغالبا" صحیح راجع به اوضاع افغانستان به هند میفرستاد امانایب السلطنه وهمکاران انگلیسی اوبسابقه ٔ خود خواهی اروپایی این گزارش هارانا کافی شمرده میخواستند تادراولین فرصت این نقیصه ٔ تصوری شانرابا تاسیس سفارت مکمل وتعیین کارمندان انگلیسی نژاد رفع نمایند •

لارد نارت بروك نایب السلطنه هند باد رنظرگرفتن این ملاحظات دراواخرسال ۱۸۷۲ به امیرشیرعلیخان اطلاع داد که میخواهد هیئتی رابرای مذاکره بااوبه کابل بفرستد • چون موضوع مذاکره معلوم نبود ، امیرازقبول این پیشنهاد خود داری کرد وهمچنان دعوت لارد مذکوررابرای مسافرت به هند وشرکت در درباری که قراربود بااشتراك راجگان و نوابان درسمله دایرشود ، رد کرد ودرپایان کار بدین قرارگرفت که یکنفرنماینده ٔ افغانستان برای مذاکره باماورین برتانیه به هند برود • سید نورمحمد شاه ازجانب امیربه این کار گماشته شد ودرسمله باماورین حکومت هند مذاکره کرد •مذاکرات به کندی پیش میرفت زیرا نقاط نظروطرف ازهم دوربود •درحالیکه انگلیسهابرمسأله تاسیس سفارت درکابل اصرارداشتند ، سید نورمحمد شاه سعی می ورزید تاسندی درایرتضمین پادشاهی افغانستان برای شخص امیر وولایت عهد پسراو ازیشان بدست آرد وعلاوه برآن دولت مذکور

تعهد کند که د رصورت تعرض روسیه برافغانستان بهرپیمانه ایکه امیرتقاضانماید به اوکمک بد هد • هرچند هیچ یك ازطرفین نتوانستند منظورشان راتماما " برطرف مقابل بقبولانند ، اما د رپایان کاربه یك موافقه • بیمنابین رسیدند که بشکل نامه ای ازطرف نایب السلطنه هند خطاب به امیربه سید نورمحمد شاه سپرده شد ومطالب عمده • آن چنین خلاصه میشود :

۱ـ دولت برتانیه وعده مید هد که د رصورت حمله روس به افغانستان کمك نماید •

۲ـ برای تقویت وپیشرفت افغانستان ، دولت برتانیه هراندازه امداد مالی واسلحه راکه خودلازم بداند ، بدسترس امیرمیگذارد •

۳ـ نظربه خیرخواهی که دولت انگلیس د ربرابرامیرد ارد ، بااوکمك میکند تاازخطرات داخلی وخارجی محفوظ باشد • به شرطانکه امیرد رروابط خارجی خود به مشوره دولت انگلیس رفتارنماید ویك هیئت نظامی انگلیس رابرای معاینه سرحد شمالی افغانستان قبول کند •

د رپایان مذاکرات انگلیسان امداد مالی مبلغ ده لك روپیه هندی راباپانزده هزار قبضه تفنگ براساس فقره دوم سند فوق به امیرپیشنهاد کردند ، اما امیربه گرفتن تفنگ ها اکتفا • کرده ازاخذ وجه نقد خود داری نمود وبه این صورت ناخشنودی خود راازنتیجه • مذاکرات سمله ثبت وتایید نمود • بلافاصله پس ازمراجعت سید نورمحمد شاه ویسراتوسط نامه ای به امیراطلاع داد که روسهابالاخره به این امرکه بدخشان وواخان یعنی تمام مناطق واقع د رجنوب رود خانه پنج جزو خاك افغانستان میباشد موافقت کرده اند ، امااین اطلاع هم نتوانست سرد ی وبدگمانی ایراکه د رروابط د وکشوررخ داده بود ، رفع نماید وامیربه مخالفت خود باورود اتباع وکارمندان برتانیه بخاك افغانستان مثل سابق د وام داد وانگلیس ها هم د رصدد فرصت بودند تاعلی رغم آن برنفوذ خود د رافغانستان بیفزایند •

مسا ٔله ولایت عهد

بعدازکنفرانس سمله ، امیرتصمیم گرفت ولایت عهد عبدالله جان راکه تاآنوقت به امید تایید انگلیس معطل ساخته بود عملی گرداند ، بنابران د رهمانسال (۱۸۷۳) د رضمن جشن باشکوهی این امرراعلانیه ساخت وازموضوع به ویسرای هند وجنرال کافمن حکمران کل ترکستان روسی ، شاه ایران وامیربخارا اطلاع داد • طبعا " این تصمیم بر طبع پسر ارشد اویعقوب خان که د رین وقت والی هرات بود گران آمد وچون وی ازارسال پیام تبریکی معمول خود داری کرد ، امیراورابکابل احضارنمود ، یعقوب خان بکابل آمد ومدتی بلاتکلیف بسربرد ، اخرالامروقتی که ازپدراجازه • مراجعت به هرات خواست چنین جواب گرفت که نظربه بی احترامی که ازاوسرزده یاباید به زندانی شدن د رکابل راضی گردد و بهرات رفته برای مقابله باقوای شاهی که برای تنبیه اواعزام خواهد شد اماده گردد • این پیشنهاد عجیب که بیش ازهرحادثه دیگر طبع خود خواه واندك رنج امیرامعرفی میکند • یعقوب خان راد رموقعیت دشواری قرار داد وچون وی میدانست که د رهرات توان مقابله راباعسکرشاهی نخواهد داشت ، یانظربه احترام پدر پیشنهاداول راپذیرفته به امیدانکه د راینده عفوخواهد شد به حبس راضی گردید وباین صورت مدت پنج سال اینده راتاختم دوره • سلطنت شیرعلیخان د رزندان بالاحصاربسربرد •

قرار بعضی روایات اولین هیئت دولت در افغانستان که با کابینه یا هیئت وزرا شباهت داشته نیز در همین وقت تشکیل گردید . هیئت مذکور که در تحت ریاست شخص شاه به امور کشور رسیدگی میکرد از اشخاص آتی تشکیل یافته بود :

۱ـ سید نور محمد شاه فوشنجی ملقب به لوی مختار ، صدر اعظم .

۲ـ عصمت الله خان غلجایی بالقب لوی مین ، وزیر داخله .

۳ـ حبیب الله خان وردك بالقب لوی ملك ، وزیر مالیه .

٤ـ حسین علی خان ملقب به تولشر ، وزیر جنگ .

٥ـ احمد علی خان تیموری بالقب لوی تولونی ، خزانه دارکل .

٦ـ محمد حسن خان دبیرالملك بالقب لوی کبلی ، دبیر . (۱۳)

در ین وقت یك تغییر تازه در سیاست انگلیس رخداد که به سرنوشت افغانستان هم تاثیر عمیق نمود و آن عبارت بود از پیروزی حزب محافظه کار بر حزب آزادیخواه در انتخابات سال ۱۸۷٤ ، در نتیجه دزرائیلی بر یاست وزراء رسیده سیاست سختگیری را در برابر کشور های مشرق زمین که در عصر سلف او گلیدستن تاحدی تخفیف یافته بود از سر گرفت .

پیشروی مزید روسها در ترکستان وفشار مجدد انگلیس ها بر افغانستان

در خلال این احوال روسها به پیشروی در آسیای مرکزی دوام میدادند و بهانه ایشان مثل سابق تجاوز قبایل ترکمن به متصرفات آنکشور بود . در ۱۸۷٤ جنرال لوماکین که تازه بعنوان حکمران کراسناوودسك مقررشده بود به یموت هاکه در دو طرف رود خانه اترك سکونت داشتند و بسایر قبایل ترکمن تاحدود مرو اخطار کرد که از تخطی بحدود روسیه خود داری نموده نمایندگان شانرا برای مذاکره نزد او بفرستند . چون آنها از قبول این امر استنکاف نمودند ، جنرال مذکور به قزل اروت در قلب منطقه ترکمن نشین عسکر کشیده از خانهای محلی قهرا "سند تابعیت گرفت ."

اخبار این حوادث که بصورت مبالغه آمیز بانگلستان میرسید ، بازدر آنکشور خصوصا در حلقه های دست راستی انعکاس شدید نموده اینبار شخص بنام سر بارتل فریر که خود را متخصص امور هند میشمرد ، یادداشتی بحکومت سپرد وآنرا از نیات روسها در برابر هند که پیشروی در منطقه ترکمن نشین باستقامت هرات مقدمه آن بود ، برحذر ساخت واتخاذ یك سلسله تدابیر را در برابر آن بشمول اشغال کویته وجاگزین ساختن صاحبمنصبان انگلیس در قندهار و هرات پیشنهاد کرد . از آنجاکه اکنون حکومت هم در دست عناصر مشابه بود ، این اخطار نسبت به اخطار قبلی سرهنری راولنسن در سال ۱۸٦۸ موثرتر افتاد و در اوایل سال ۱۸۷٥ لارد سالیسبری وزیر هند به لارد نارت بروك نایب السلطنه هند هدایت داد تا موضوع تعیین نماینده انگلیس را در هرات دوباره با امیر مطرح نماید و او را بقبول این پیشنهاد وادار سازد . ویسرای هند نظر به تجربه ایکه بافغانستان به طور عام و با امیر بطور خاص داشت سعی کرد تا حکومت را از ین خیال منصرف سازد اما موفق نشد و در همانسال در شرایطی از وظیفه اش مستعفی گردید که گمان میرود مساله روابط باافغانستان در آن بیدخل نبوده باشد .

لارد لیتن جانشین لارد نارت بروك ، باهدایات جدید در مورد افغانستان به هند آمد .

خلاصه ٔ هدایات مذکورآن بود که ازیکطرف موقعیت سوق الجیشی انگلیس را در برابر پیشروی احتمالی روسیه تقویت نموده وازطرف دیگرموافقه ٔ امیررا درمورد تعیین نمایندگانی از نژاد انگلیس در افغانستان حاصل نماید • براین اساس بعد ازورود بههند • وی بعداً کویته راکه در مدخل دره ٔ بولان موقعیت استراتیژیکی مهم داشت، اشغال نموده وبعد ازآن توسط کمشنر پشاور بامیراطلاع دادکه درنظردارد هیئتی رابکابل بفرستد تا خبر تقرر او را بعنوان نایب السلطنه واحراز لقب امپراتوریس هندازطرف ملکه ویکتوریا رسماً به اطلاع او برساند •

شیرعلیخان ازگرفتن این خبرکه باسیاست تجرد پسندی اومنافات داشت، متوحش شد • در جواب به ویسرااطلاع دادکه چون مسایل مورد بحث تماماً درکنفرانس سمله حل شده است، وی ضرورت اعزام این هیئت را احساس نمی کند • ویسرا درجواب امیرراتهدید نمودکه اگر بانکار خود ازپذیرفتن هیئت برتانوی ادامه دهد، چنین تلقی خواهد شد که وی عمداً میخواهد ازدوستی وهمکاری آنکشور صرفنظرنماید • اما امیربازهم مقاومت نمود ودرآخرچنین فیصله شد که برای رفع سوء تفاهم، علی العجاله عطامحمد خان سدوزایی وکیل بومی برتانیه درکابل که درسنه ۱۸٦۷ باین صفت تعیین گردیده ومورد اعتماد امیر بود، به هند مسافرت نموده پیامهای امیر و نایب السلطنه رابیکدیگربرساند •

دراکتوبر۱۸۷٦ عطامحمد خان درسمله بانایب السلطنه ملاقات وباماموریں او مفصلاً مذاکره کرد • وی شکایات امیر راکه مخلوطی ازمسایل دولتی و شخصی بود، بیان نموده ومطالبات سابق اورا مبنی بر انعقاد موافقتنامه ٔ امداد متقابل وتضمین سلطنت خوداو و جانشینی ولیعهد ش، تکرار کرد • هرچند انگلیسان قبلاً این پیشنهاد رادرکنفرانس سمله باسید نورمحمد شاه ردکرده بودند، اما حالا دراثر تغییراتی که دراوضاع ودر حکومت آنکشوررخداده بود، اصولاً باقبول آن موافقت کردند ودرمقابل پیشنهاد خود دایر بر تعیین نماینده یانمایندگان آنکشور درافغانستان اصرارورزیدند •قرار براین شدکه مذاکرات برای انعقاد موافقتنامه ٔ جدید درپشاور بین سرلویس پیلی بعنوان نماینده ٔ ویسرا و نورمحمد شاه بعنوان نماینده ٔ امیرصورت بگیرد ودرضمن آن مسائلی که هنوز فیصله نشده، حل گردد •

کنفرانس پشاور

کنفرانس پشاوردرجنوری ۱۸۷۷ آغازشد • نماینده ٔ امیرمسائلی راکه موجب آزردگی و دلسردی امیرشده بود بشرح آتی بیان نمود : اول، عدم موافقت برتانیه به انعقاد موافقتنامه ٔ امداد متقابل باافغانستان دربرابرتعرض دولت ثالث وخود داری ازدادن امداد پولی مرتب ودائمی بافغانستان • دوم، نیتجه ٔ حکمیت سیستان • سوم، استنکاف ویسرا از تضمین مقام امیروولیعهداو • چهارم، مداخله ٔ حکومت هند درروابط بین امیرو پسرش یعقوبخان بنفع این اخیر •

نماینده ٔ ویسرا درجواب اظهار داشت که اوضاع اکنون نسبت بسابق فرق نموده ونایب السلطنه ٔ جدید حاضراست مطالبات امیررابه ترتیب زیرقبول نماید :

اول، انعقاد موافقت نامه ٔ دفاعی که بموجب آن درصورت حمله ٔ تحریک ناشده ازخارج

بافغانستان ، انگلیسان امیررا باپول وسلاح ولفرمداد کنند ۰ دوم ، تادیه مستمری نقدی منظم ودایمی ۰ سوم ، تصدیق ولایتعهدی عبدالله جان ۰
آنها تقاضانمودند تاامیر درعوض ازداشتن روابط مستقیم باروسیه (ودول خارجی بطور عام) صرفنظرنموده به نمایندگان انگلیس اجازه بدهد که درهرات یاکدام نقطهء دیگرسرحد اقامت نموده حرکات روسها راازنزدیك مراقبت نمایند ۰ یك هیئت مختلط انگلیس و افغان سرحد افغانستان را درمحل تعیین نماید وبجای تاسیس سفارت دایمی درکابل که قبلا" طرف انگلیسی بران اصرار داشت، امیرهیئتی راکه درموقع ضرورت بکابل اعزام میشود بپذیرد ۰
بطوریکه ملاحظه میشود ، اختلافات به پیمانهء کافی تخفیف یافته بود وحکومت جدید انگلستان که بدگمانی آن دربرابر روسها کمترازبدگمانی امیرنبود ، حاضرشد براساس مطالبه قبلی امیریك موافقتنامه باقاعده ای رابرای دفاع ازافغانستان عقد نماید ۰ معذالك سید نورمحمد شاه نتوانست این پیشنهاد راقبول نماید ، زیراامیرباوهدایت داده بود که در هرموضوع میتواند راه های مصالحه راجستجوکند مگر درمساءله تعیین نماینده فرنگی (اروپایی نژاد) که به هیچ صورت قابل قبول نمیباشد ۰ سید نورمحمد شاه درجریان مذاکره مکررا" به تعهدات قبلی انگلیسان خصوصا" ماده هفتم معاهده ۲٦ جنوری ۱۸۵۷ دربین امیردوست محمد خان وسرجان لارنس رجوع نموده چنین استدلال کرد که اصرار به تعیین نماینده اروپایی نژاد درافغانستان نقض تعهد مذکورمیباشد ۰ درمقابل نمایندهء ویسرا این نکته را تذکار داد که چون اوضاع نسبت به آنوقت بطوربنیادی تغییرنموده وحالا انگلیس وظایف تازه ای رابعهده میگیرد ، حق دارد دربرابرآن مطالب تازه راازافغانستان تقاضا کند ۰ امیربراساس سیاست سلاطین ورهبران اخیرافغانستان حاضربود بسهولت از استقلال سیاسی کشورصرفنظرنموده کنترول مناسبات خارجی آنرابانگلیسان بسپارد اما حاضر نبود کوچکترین مداخله آنراد رامورداخلی قبول کند وچون تعیین نماینده انگلیس درنظراو بامحدود شدن اختیاراتش درداخل کشورمرادف بود تاآخردربرابرآن مقاومت کرد وپس ازآنکه سید نورمحمد شاه درجریان کنفرانس وفات نمود مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت ۰

مساءله شرق وانعکاس آن درافغانستان

پیش ازآنکه بشرح باقی حوادثی که بجنگ دوم افغان وانگلیس منجّرشد بپردازیم بهتراست انکشافات تازه درمساءله شرق ومناسبات انگلیس وروس رابررسی نمائیم ۰ باانتقال حکومت ازحزب آزادیخواه (گلید ستن) بحزب محافظه کار (دیزرائیلی) در ۱۸۷٤ ، دوره اعتماد وحسن روابط دربین روس وانگلیس که ازجنگ کریمه به بعد برای تقریبا" ۱٦ سال دوام کرده بود نیزپایان یافت ۰
اساسا" حزب توری یا محافظه کار رهپیشرفت روس رادرشرق خطرجدی برای امنیت مستعمرات آسیایی برتانیه خصوصا" هند تلقی میکرد ۰ رسیدن قوای روسیه بحوالی مرو که درنظرسیاسیون حزب مذکورآستانه هرات وهرات درحکم دروازه هند بود ، چنان بیقراری رادرمحافل حکومتی ایجاد نمود که یکی ازمخالفین حکومت بطوراستهزاآنرابه مروس نس بروزن نروس نس یعنی مرض قلق واضطراب تعبیرنمود ۰ (۱٤)

تصادفاً" درهمین وقت جنگ جدیدی درین روسیه ودولت عثمانی رخداد که بدگمانی انگلیس هارا درابرآمال روسیه بازهم قوت بخشید • عامل این جنگ شورش مردمان بوسنه وهرسه گوویناآ(کوه سیاه) ازمتصرفات دولت عثمانی دربالقان دربرابر دولت مذکوربود، روسیه که خودراحامی تمام مسیحیان بالقان میدانست در۱۸۷۷بکمک شورشیان علیه دولت عثمانی داخل جنگ شد وقوای آن ازطریق خشکه تابحوالی استانبول رسید •هرچند درین اینجا قوای بحری انگلیس که آماده حرب بود آنرا متوقف ساخت، معذالک بموجب معاهده سان استیفانو(۳مارچ ۱۸۷۸) روسها ومتحدین شان امتیازات زیادی درین حدود بدست آوردند اماکابینه انگلستان بااین امرموافقت نکرد وپس ازمذاکرات زیاد درمین دول بزرگ یک کانگرس اروپایی دربرلین انعقاد یافت تا موضوع مورد اختلاف رابشکل مسالمت آمیزحل کند •

ورود هیئت روس بکابل

این حوادث درست دروقتی رخ داد که کنفرانس پشاوربین سید نورمحمد شاه وسرلوئیس پیلی بدون نتیجه پایان یافت، نایب السلطنه هند برای وارد نمودن فشارمزید برافغانستان درپی فرصت مساعد وبهانه مناسب میگشت •درچنین احوال حکومت روس درصدد شد تا برای تخفیف فشارانگلیس درمدیترانه مشرقی که بااتکاء به قوی بحری آنکشورصورت میگرفت موقعیت حریف رادرخشکه تهدید نماید • برای این منظورجنرال کافمن حکمران آن دولت درترکستان نامه ای به امیرفرستاد وبه اواطلاع داد که تصمیم گرفته است تا هیئتی رابرای مذاکره راجع به اتحاد درمین دوکشوربکابل بفرستد •بلافاصله بعدازان هیئت در ۱۸ جون درتحت ریاست جنرال ستولیتوف بطرف افغانستان حرکت نموده وازراه مزاربکابل مواصلت کرد •بموجب بعضی روایات امیرباآمدن هیئت به افغانستان راضی نبود (۱۵) و سعی کردآنرادرسرحد متوقف سازد ، اماکم جرئتی سرحددارولجاجت هیئت موجب آن شد که هیئت به افغانستان داخل شود •قبول این نظریه دشواراست ، زیرااگرچنین می بود امیرمیتوانست هیئت رالااقل درمزاریاکدام نقطه • دیگرمتوقف سازد وازورود آن بکابل جلوگیری کند •ازبررسی حوادثی که بعدآمدن هیئت روس منجرگردید وپذیرایی امیرازآن در کابل چنین نتیجه بدست می آید که امیرآن خوفی راکه ازآمدن هیئت انگلیس به افغانستان احساس میکرد ، اصلاً" دربرابر هیئت روس نداشت ویااینکه قوت و شدت آن کمتربود •شاید علت آن داستانهای مبالغه آمیزی بود که راجع بزرگی انگلیسهاونفوذ ماهرانه • آنهادرهند بگوش اورسیده وفکرمیکرد که میخواهند آن صحنه رادرافغانستان تکرارنمایند • یااینکه طبیعت اندک رنج اوازابتداء دربرابرانگلیسان حساسیتی پیدا کرده بود که بی اختیاررااعمالش منعکس میگردید • علت اصلی هرچه بوده باشد غالباً" جنبه • روانی آن برجنبه • واقعی وعینی غلبه داشت واین خاصیت امیرتوام بااصرار نا معقول دولت انگلیس درمورد تاسیس سفارت درافغانستان اوضاع رابطورحتمی بطرف فاجعه تازه ای پیش میبرد که بزودی بصورت جنگ دوم افغان وانگلیس ظهورنمود •

هیئت روسی درماه جولای ۱۸۷۸بکابل وارد شد • درین وقت اوضاع دراروپاکه علت العلل زورآزمایی روس وانگلیس درافغانستان بود بکلی دگرگون شده بود باین معنی که درهنگامی که جنرال ستولیتوف هنوز درراه بود ، روسها درکانگرس برلین (۱۳جون تا ۱۳ جولای ۱۸۷۸)

ازامتیازاتی که درمعاهده سان استفانو نصیب شان شده بود صرفنظرنموده وبرروی یک فورمول مصالحتی باانگلیسان آشتی سیاسی کرده بودند •

قرار روایتی(۱٦) یك روزپیش ازرسیدن هیئت به کابل، خبراین مصالحه توسط نامه جنرال کافمن به ستولیتوف رسیده بوی هدایت داده شده بود که نظربه تغییراوضاع ازعقد هرنوع قرارداد وقبول هرگونه تعهد دربرابرامیرخود داری کند •اماچون دولتمدکور هیچگونه مسئولیتا خلاقی دربرابر دولت کوچکی چون افغانستان احساس نمی کرد، ظاهرگردید این خود داری ازطریق خدعه وفریبوطفره رفتن ازقبول تعهدات صورت بگیرد نه ازراه تشریح صادقانه اوضاع بیان علل واقعی ان •

ستولیتوف ازاواخرجولای تااواخراگست درکابل اقامت داشت•وی چند باربا امیرملاقات نمود اماته کدام اعتماد نامه ای ارائه کردونه معاهده ای بین جانبین بامضاء رسید • به موجب یك روایت، سفیرمسوده عهد نامه ای راازطرف جنرال کافمن به امیرارائه نمود که هدف آن تاسیس روابط دوستانه بین دوکشور، امداد روسیه به افغانستان دربرابر نیروی ثالث وبالاخره شناسایی عبدالله جان بعنوان ولیعهد بود •(۱۷) یقینا" امیر که اکنون رابطه اش باانگلیس بکلی قطع شده بود، بی میل نبود تامعاهده ای رابراساس فوق باروسیه عقد نماید • اماسفیرروس که حالا صلاحیت اینکاراازوسلب شده بودبا فریب وراقانع ساخت تادرین مرحله بنوشتن نامه ای بعنوان جنرال کافمن وطرح نمودن نظریات اکتفا نماید وبعد ازبدست اوردن نامه مذکورکه تاریخ ان ۲۳ اگست ۱۸۷۸ بود(۱۸) اعضای هیئت رادرکابل گذاشته خود باشتاب به تاشکند مراجعت کرد •

اولتیماتوم لارد لیتن

خبررسیدن هیئت روس بکابل درانگلستان مانند بمب انفلاق کرد • بویسراهدایت داده شد تااوهم هیئتی راازطرف خود بکابل اعزام کرده وبرپذیرایی اوازجانب امیراصرار ورزد • براثراین هدایت لارد لیتن نامه ای بامیرفرستاده باوخبرداد که جنرال سر نیویل چمبرلین موظف شده تادررأس یك هیئت بکابل بیاید • این نامه باقید ابرام بتاریخ ۱۷ اگست بکابل مواصلت کرد وچون درهمانروز عبدالله جان ولیعهد وفات یافته بود امیربدلیل مصروف بودن به عزاداری ازادای جواب فوری بان امتناع کرد (۱۹) •امادرهند چون جواب نامه تا ۲۰ سپتمبرمواصلت ننمود ویسرابه جنرال چمبرلین امرداد تابسوی افغانستان حرکت کند • جنرال مذکوربا ملکان وخانان افریدی داخل مذاکره شده ازانها تعهد گرفت که درفاصله بین جمرود وسرحد که دروسط دره خیبرواقع بود، مزاحم قوای برتانیه نشوند •(۲۰) بعد میجرلویس کیوناری راباعده افرادنظامی ازجمرود به علی مسجد فرستاد ووی درانجا بافیض محمد خان سرحددارافغان ملاقات کرده باوگفت میخواهد بافغانستان داخل شود، چون سرحددار بدلیل نداشتن هدایت ازمرکزازورود اوممانعت نمود سفیربه پشاوربازگشت •

بااینکه درین وقت خطر خصومت باروسیه بکلی رفع گردیده بود، کابینه انگلستان براعزام سفارت چمبرلین بافغانستان نه بحکم ضرورت بلکه بمنظورحفظ حیثیت وپرستیژ خود که اصلا" لطمه ای همران وارد نشده بود اصرارورزید و بویسراهدایت داد تااتمام حجت دربنباره

بامیرفرستند . این اتمام حجت بتاریخ ۲نومبر بکابل ارسال شد و در آن با میرتا ۲۰ نومبر وقت داده شد تا موافقتش را با مسافرت هیئت ابراز نماید . امیرکه اوهم درسماجت و لجاجت از طرف مقابل دست کم نداشت وطوریکه در جریان زندگی او دیده شده مسأله حفظ حیثیت خود را برمنافع واقعی کشور مقدم میشمرد از دادن جوابیکه ممکن بود در آن دقایق آخر ازوقوع جنگ جلوگیری نماید خود داری کرده در عوض ازجنرال کافمن کمک خواست . جنرال روس که اصلا" اراده کمک دادن نداشت وفقط امیررا برای بدست اوردن مقاصد دولت خود در نقاط دیگر جهان استعمال کرده بود ، باوجواب داد که چون فصل زمستان برای لشکر کشی مساعد نمی باشد تابهار سال آینده باانگلیسان روزگذرانی کند وآنگاه آنچه اراده خداوندی بآن رفته باشد صورت خواهد گرفت(!) اماانگلیسان در انتظار بهار ننشستند و در همان آغاز زمستان بافغانستان حمله آوردند وامیرهم چنانکه خواهیم دید بدون آنکه کوچکترین کمکی ازروسها دریافت نموده باشد در عالم مأیوسی چشم ازجهان پوشید .

تعرض ازسه جبهه

باپایان یافتن موعد اتمام حجت در ۲۰ نوامبر ۱۸۷۸ قوای انگلیس که قبلا" برای حمله به افغانستان در نقاط سوق الجیشی تعبیه شده بود در سه نقطه سرحد را عبورنمود . دسته اول مرکب ازپانزده هزارنفربقیادت جنرال سام برون به خیبرداخل شده به قلعه مستحکم علی مسجد حمله آورد (۲۱)، قلعه مذکورکه توسط چهارهزارنفرسا خلوی سرحدی افغان ؛ محافظت میشد ، بربلندی بنا یافته وبرای دفاع مناسب بود ، اماکنترول واقعی دره خیبر در دست قبایل افریدی بود که در داخل دره ودرکوهستان جنوبی آن تیراسکونت داشتند . قبل ازحمله ودرحالیکه موعداتمام حجت هنوزبسرنرسیده بود ، جنرال انگلیس که از مشکلات عبوراز خیبردرصورت مخالفت افریدیها اگاه بود ، توسط مجرکیوناری کارمند سیاسی اردو بانزدیکترین ملکان آنها داخل مذاکره شده سعی کرد ازطریق دادن رشوت آنهارا با خود موافق یالااقل بیطرف سازد . ملکان براساس عادت قدیم شان این پیشنهاد رابا جبین کشاده استقبال کردند . کیوناری پس ازچانه زدنهای معمول مستمری بالغ بر سالانه هشتاد وهفت هزارروپیه کلدارابرای روسای قبایل کوکی خیل ، ملك دین خیل ، زخه خیل ، سه پای وقمبرخیل افریدی وشنواریهای لوارگی تعیین نمود . علاوه بران برای دونفر از صاحب رسوخان افریدی ملك سلطان خان سالانه دوهزارروپیه و ملك خواص خان سالانه یکهزاروهشتصد روپیه مقررشد ودرمقابل ملکان مذکوروعده دادند تا از مخالفت یا مزاحمت به قوای انگلیس درعملیات آن علیه افغانستان خودداری نمایند .(۲۲)

پس ازحصول اطمینان ازین ناحیه قوای انگلیس بعملیات علیه علی مسجد آغازنمود وچون فتح آن بطور مستقیم دشوار ومستلزم تلفات زیاد بود ، بکمك ورهنمایی ملکان فوق یکدسته افراد راازبیراهه بعقب قلعه مذکوررساندند . درنتیجه نیروی افغانی که خود را ازهرطرف در محاصره دیدند ، قلعه راترك گفته فرارا ختیارنمودند وباین صورت معبردشوارگذار خیبر بسهولت بدست انگلیسان افتاد .

درمحاذ کرم ازهمان اول افغانان اراضی هموار دره راترك گفته درکوتل پیوارکه برای مدافعه مساعد بود سنگرگرفته بودند . جنرال رابرتس قوماندان قوای برتانیه بانیروی مرکب از ٦٥٠٠ نفرد را خیرنومبر به پیوار رسیده در برابرموقعیت مستحکم افغانها توقف نمود .

فردای آن دستجات کشاف اوموفق شدند راه های بزروی راپیدا کنند که بدوجناح قوای افغانی منجرمیگردید ووی درحالیکه شخصاً" روبروحمله می نمود ، دستجات کوچکتررا از طریق راه های فرعی بدوطرف نیروی مدافع سوق داد وبعداز جنگهای شدید تن به تن بالاخره افغانان که از سه طرف تحت آتش قرارگرفته بودند ، توپها وسنگرهای شانرا ترك گفتند وانگلیسان پس از تسخیرپیوار بعلاقهٔ جاجی داخل شده درعلی خیل توقف نمودند .

درسمت قندهار نیروی انگلیس که از دوازده هزارنفرمرکب بود درتحت ادارهٔ جنرال دونالد ستوارت قرارداشت. مشارالیه ازکویته حرکت نمود ه در ۱۲ نومبردرپشین داخل خاك افغانستان شد وپس ازعبورازمعابرکوه خواجه عمران بسوی قندهارپیش رفت. درتمام این فاصله برخورد مختصری درنزدیکی قندهاردرقلعهٔ سیف الله باقوای افغانی رخ داد که درآن نیروی افغانی هزیمت نمود وقوای انگلیس در ۷ جنوری قندهاررا بدون مقابله وقلعه بندی بدست آورد .

باینصورت مرحلهٔ اول جنگ دوم بدون کدام مقابلهٔ جدی ازطرف اردوی شیرعلیخان بنفع انگلیسان پایان یافت. هرچند دستهٔ اول قوای انگلیس پس ازعبورازخیبربا مخالفت مهمند ها وخوگیانی هامواجه شد اما حملات آنهارا ردکرده تافتح آباد که درنیمهٔ راه پشاور و کابل واقع است، پیش آمد . درعلی خیل جاجی ، اکرم خان حکمران خوستنزد رابرتس آمده اطاعت خودرااعلان کرد وبزودی معلوم شد که این اقدام اوناشی ازتشویق سردار ولی محمد خان برادرامیرشیرعلی خان بود که بزودی خود سردارمذکورهم باردوگاه انگلیس حاضرشده اظهارفرمانبرداری نمود .

پایان کارامیرو شخصیت وسیاست او

درخلال این احوال ، امیربتاریخ ۱۳ دسمبرکابل رابقصد ترکستان ترك گفته ومحمد یعقوب خان راکه تاانوقت زندانی بود ، درکابل بعنوان نایب السلطنه تعیین کرد .ظاهراً "نقشه اواین بود که ازمزاربه تاشکند رفته باقوای روس بافغانستان بازگرد دوانگلیسان رااز کشور قهراً" طرد کند ، اما این نقشه که برمقدمات غلط وعدم اطلاع ازسیاست جهانی بنایافته بود ، دربرابردرویی روسها بناکامی مواجه شد وخود ش درحالیکه سخت مریض وازهرطرف مأیوس بود ، در فبروری ۱۸۷۹ بعمر ۵۸ سالگی درمزارشریف وفات یافت.

برخی ازتاریخ نگاران ، امیرشیرعلیخان رابعنوان پادشاه نهایت ترقی خواه ومدنیت پرور معرفی نموده وصفات مثبت اوراکه بعضی مستند وپاره ای مشکوك است بطورمبالغه آمیز بیان کرده اند . بعضی هاحتی پای سید جمال الدین افغان راهم درین کارکشیده و اقدامات اصلاحی امیرراناشی ازنقشه ای شمرده اند که گویا سید قبل ازخارج شدن از افغانستان باوسپرده بود(۲۳) متأسفانه برای توجیه این مطلب شواهد کافی ارائه نشده است. درین شکی نیست که امیرردوران زمامداری خودگامی چند درجهت عصری ساختن بنیان سلطنت برداشت که مهمترین آنهاتشکیل هیئت وزراء، نشر جریدهٔ شمس النهار، تأسیس مطبعه ، بکارانداختن خدمات پوستی وتأسیس یك اردوی دایمی و منظم بود .علاوه برآن وی شهرجدیدی رابنام شیرپوردرسمت شمال شرق کابل پی ریزی

نمود که مانند سایراقدامات اوبراثرتعرض انگلیسان ناتمام ماند ۰ اما ازاینهاکه بگذریم کدام اثرمهمی ازدوره ٔ امارت اودرافغانستان باقی نماند ه که قابل ذکرباشد وازهمه مهمتراینکه برای وارد نمودن معارف عصری که شرط لابد منه برنامه ٔ اصلاحات بود هیچ اقدامی صورت نگرفت ۰ ازنظراخلاق وسجیه ، امیرمردی خودخواه ، اندک رنج واحساساتی بود بطوری که نتوانست سیاست خارجی وداخلی وحتی خانوادگی اش رابراساس منافع واقعی خود شها بسود کشوراستوارسازد وازخطرات خارجی جلوگیری کند ۰ دررو ابط باانگلیسان وی دربد و امرخوف وهراس مفرط نسبت به نقشه ٔ روسها دربرابرافغانستان اظهارمی نمود وکمک و تأمینات بیش ازحد مطالبه میکرد ، اماچون مطالباتش رد می شد ، مذاکرات رابلج خلقی و بدگمانی پایان میداد ، بطوریکه درظرف چند سال فضای نسبتا " نورمالی که در روابط دوکشوردرسالهای اخیردوست محمد خان پیداشده بود ، به بدگمانی متقابل مبدل گردید وعلت آن ازطرف افغانستان عمدتا " مسایل کوچک شخصی بود ازقبیل روابط انگلیس بابرادران امیرباعدم تصدیق ولایت عهد عبدالله جان وامثالهم ۰ اساسا " اوعواطف شخصی خود رابیش ازاندازه درامورسیسی دخیل میساخت وبااینکه مثل پدرش زنان متعدد نداشت امانتوانست درخانواده ٔ نسبتا " کوچکش اتحاد وهمکاری راحفظ کند که این خود کلانترین ناکامی اوبود ۰ دوپسرارشدش محمد یعقوبخان ومحمد ایوبخان درابتدا باا وهمکاربودند ، اما بعد بعلت تلاش امیربرای ولیعهد ساختن پسرکوچکتراوآزرده شدند وازهمه بدتراینکه مساعی امیربرای قبولاندن ولایت عهد پسردلخواه اوکشورهای خارجی رابمداخله در امورافغانستان تشویق کرد که سرانجام بجنگ دوم افغان وانگلیس منجرگردید ۰

بطورخلاصه میتوان گفت که هرچندامیرشیرعلی خان آرزوهای مهمی برای تقویه ٔ دولت مرکزی وعصری ساختن بعضی ازامورکشوردردل ودماغ خود داشت امااز صفات وخصوصیاتی که برای بسررساندن چنین تحولی لازم است، بی بهره بود وهمین امردرپایان کاربه ناکامی نقشه های اوچه درداخل وچه درخارج منجرگردید ۰ درادراه ٔ داخلی وی مردی مستبد وخودرای بود اماقساوت وسخت گیری بی موجب اکثرزمامداران مشرق زمین رانداشت ۰

امارت محمد یعقوب خان وامضا ٔ معاهده ٔ گندمک

بارسیدن خبرفوت امیر، پسرش محمد یعقوبخان بلافاصله برتخت امارت جلوس کرد وباانگلیسان که چنانچه دیدیم ازسه طرف کابل رااحاطه نموده بودند ، باب مذاکره رامفتوح نمود ۰یعقوب خان درنامه ای عنوانی لارد لیتن درحالیکه ازمرگ پدروبرتخت نشستن خود شها وخبرداد ، علاوه کرد که آرزودارد تادوستی مثل سابق دربین دوکشوربرقرارباشد ومعاهداتی که پدرش بادولت انگلیس عقد کرده بود محترم شناخته شود ۰ اماانکنون انگلیسان راجع به شرایط مصالحه باافغانستان تصمیم دیگری داشتند که توسط معاهده ٔ گندمک آنرابرامیرجدید تحمیل کردند ۰

امیرجدید باراول ازشرایط تازه توسط یکنفرهندی بنام منشی بختیارکه کیوناری سابق الذکر ازجلال آباد برای مذاکره بکابل فرستاده بود ، اطلاع حاصل کرد ومعلوم شد که انگلیسان علاوه برتحمیل سفارت خود درکابل وتسلط برسیاست خارجی افغانستان ، واگذاری معابری راکه سنگراصلی دفاع افغانستان درشرق کشوربود نیزتقاضاداشتند ۰ پس ازمشوره باارکان

دولت، یعقوبخان درصدد آن شد که انگلیسان را ازانتزاع معابرمذکور یعنی خیبر، کرم وپشین منصرف ساخته باقی شرایط راقبول کند اما چون مذاکراتش دراینباره با منشی هندی به نتیجه نرسید، خطای بزرگی رامرتکب شد، باین معنی که دراواخرماه می ۱۸۷۹ شخصا" با تفاق داود شاه خان سپه سالار، محمد نبی خان دبیروبعضی ازسرداران باردوگاه انگلیس در گندمک رفت• انگلیسان مقدم اوراگرامی شمردند ودرحالیکه ازیکطرف با نمایش دادن آلات وادوات حرب خود فشارروانی براووارد نمودند، ازطرف دیگرهمراهان اوراتحت تلقین گرفتند ودرنتیجه امیراوادارساختند تادر۲۸ می ۱۸۷۹ معاهده گندمک را عینا" مطابق میل ایشان وبزبان افغانستان امضاء نماید •شکی نیست که درین وقت اردوی افغان شکست خورده ونیروی انگلیس بافغانستان وارد شده بود، اما نیروی ملی مردم افغانستان که قوت آن درجنگ اول افغان وانگلیس ثابت شده بود، بجای خود موجود ودرانتظار قایدی بود که آنرا درجنگ علیه دشمن رهبری کند •ازسوی دیگرانگلیسها هم خیال تسخیر افغانستان راند اشتند وعامل اصلی اردوکشی آنهاکه قوت نمایی بروسها درین سمت بود، اکنون بکلی ازبین رفته بود • بنابراین اگرامیربا اتکاء به نیروی ملی دربرابرتحمیلات انگلیس مقاومت میکرد، یقینا" شرایط معاهده باین اندازه یکطرفه وبزبان افغانستان نمی‌بود • امایعقوبخان که شاید اصلا" هم مردی شتابزده وتنگ حوصله بود درنتیجه سپری نمودن سالیان متمادی درزندان، موازنه روانی اشراازدست داده ودرین وقت یگانه آرزویش این بود که هرچه زودتربه هرشرطی که باشد، انگلیسان راازافغانستان خارج نموده چهارصباحی رابافراغت خاطر برمملکت حکمرانی کند • واضح است که نتیجه چنان شتابزدگی وبی اعتنایی به مسایل ملی چیزی جز چنین یک معاهده نمی‌توانست باشد • یگانه تسلی خاطری که ازمذاکرات گندمک امیربدست آورد این بود که انگلیسان موافقه کردند تا مالیات کرم وپشین وسیوی راکه مبلغ جزیی بیش نبود، سالانه به امیرتادیه کنند • درمقابل امیرعلاوه برواگذاری مناطق سوق الجیشی درسرحدات وموافقت باسرپرستی انگلیس ازمناسبات خارجی افغانستان بارسنگین محافظه سفیرانگلیس وخط آهنی راکه تعمیرآن پیش‌بینی شده بود هم بعهده گرفت که این بجای خود راه رابرای مداخلات آینده آن کشورباز میکرد •

ورود سفیرانگلیس بکابل وکشته شدن او

پس ازامضای معاهده گندمک امیربکابل بازگشت وانگلیسان هم باخراج نیروهای شان از افغانستان آغازکردند • بموجب حکم ماده ۷ معاهده گندمک، سرلویس کیوناری بعنوان سفیرانگلستان درافغانستان تعیین شده بتاریخ ۲٤ جولای بایکدسته ۷۵ نفری قوای محافظ بکابل وارد شد ودرعمارت امیرمحمد اعظم خان که درداخل بالاحصاربرای او تعیین شده بود، اقامت اختیارنمود •

اما اشتباه بزرگ انگلیسان این بود که شخص چون کیوناری رابرای وظیفه دشواری چون سفارت کابل انتخاب کردند • لویس کیوناری که نسلا" نیمه فرانسوی وپدرش یکی ازجنرال های گمنام اردوی ناپلیون بود، درموقع انتصاب بسفارت کابل، جوانی کمتجربه، مغرورو شتابزده بود •وی درمعامله باسران قبایل چنانچه قبلا" مشاهده کردیم پیروزیهایی بدست آورده وهم درانعقاد معاهده گندمک نقش عمده راایفاء کرده بود • اما

اجرای اینگونه معاملات درحمایت سرنیزه وپاکمك سرمایه انگلیس چیزدیگروانجام وظیفه سفارت درچنین یك ملت متنفراز اجنبی باسابقه تلخ دوجنگ سابق چیزدیگربود .

اکثرمورخان ، ذکاوت ، لیاقت وپرکاری کیوناری راتمجید نموده اند ، اماخود خواهی وجاه طلبی اورابه سفیردیگرانگلیس بدربارکابل یعنی سرالکسندربرنس تشبیه نموده اند .(۲٤) چنانچه درپایان کارسرنوشت ایشان نیز بایکدیگرهمانند شد . کیوناری ازهمان بدو ورود بکابل درحالیکه ازنشه جاه ومقام وشهرت سرمست بود ، بی پروابمداخله درامور افغانستان آغازنموده باسردارانی که درجنگ اخیر علنا" ازانگلیس طرفداری کرده بودند روابط نزدیك قایم نمود. این امرطبعا" بدگمانی امیروسایرسرداران وکارکنان دولت را تحریك نمود واین بدگمانی دراثر بی سیاستی سفیر، روزبروز بالاگرفت.

نظربدلایل فوق ، سفارت کیوناری درکابل بطول نیانجامید . هنوزیك ونیم ماه ازورود او بکابل سپری نشده بود که بتاریخ ۳ سپتمبر۱۸۷۹ ، بعضی ازدستجات اردوی دایمی امیرمرکب ازلشکرارد ل ولشکرهراتی طوردستجمعی بسوی اقامتگاه سفیردربالاحصار روآوردند. کیوناری که ازمقصد شان اطلاع نداشت وبعدا همه باآنها موفق نگردید ، به نیروی پاسبان سفارت امرداد تابرجمعیت آتش کنند ، دراثراین امر سپاهیان مذکورکه درمرحله اول بدون سلاح بودند خودرامسلح ساخته به حمله منظم بسفارتخانه آغازنمودند .

علت واقعی این امربدون شبهه جوش احساسات مذهبی وملی مردم افغانستان بود که وجود سفارت انگلیس رادرکابل دلیل کافی برای مداخله وتسلط آن براموورکشورمیشمردند ، اما دلیل فعلی ان تاکنون بدرستی معلوم نشده است. قرارروایات محلی که سراج التواریخ هم آنرا تایید میکند ، داود شاه خان سپه سالار به تحریك مادرعبد الله جان ولیعهد شیرعلی خان درموقع دادن تنخواه به سپاهیان گفت تاباقی تنخواه خودراازسفیرانگلیس مطالبه کنند (۲۵) . سپاهیان مطلب رانفهمیده بسفارت روآوردند وکیوناری ازترس جان برآنها آتش کرد ، امیرچون ازموضوع اطلاع یافت ، بازهم همان داود شاه خان رابرای آرام ساختن سپاهیان فرستاد ، امااوطبعا" بیشترآنهارا تحریك کرد وخود شی یاتحمل جراحت خفیف از معرکه فرارنمود .کیوناری چون عرصه رابرخود تنگ دید ، عمارت نشیمن خودراآتش زد و با همراهان خودازبین رفت.درحالیکه افراددسته محافظ اوهم بقتل رسیدند واشیاء الیهت اوغارت شد .ازطرف انگلیسان جریان حوادث بعدازوصول کیوناری تاقتل اواززبان نقشبند خان رساله دارسواره نظام هندی که باکیوناری بکابل آمده امادرروزواقعه برای اجرای وظیفه به افشاررفته بود ، چنین شرح داده شده است:

"دوسه روزبعدازوصول سفیربکابل ، شش رجیمنت لشکرپیاده ازهرات بکابل آمده ودرده بوری جای داده شدند ، آنهابروز چهارم ورودازشهرعبورنمودند ودرحالیکه داود شاه سپه سالار حاضربود ، به صدای بلند به انگلیسان وقزلباشان وخود سپه سالاردشنام میدادند . منکه این وضع رابچشم خود مشاهده کردم ، ازآن به سفیراطلاع دادم ، امااودرجواب مرادلداری داده گفت : "خوف نداشته باش ، سگی که عف بزند نمی گزد ..."چند روزبعد سفیر خواست برای فاتحه والده سرداروالی محمد خان بخانه اوبرود امامهماندارپه اوگفت امیر ازین کارنا راحت خواهد شد وسفیرهم ازرفتن صرفنظرکرد ..بعدازآن سفیردرملاقات

با مستوفی حبیب الله ونایب شاه محمد شکایت کرد که امیرمستمری سردارانی راکه باانگلیسان همکاری کرده بودند قطع کرده واگرمستمری آنهااعاده نشود ، انگلیسان مجبورخواهند شد تاآنرااز کیسه خود بپردازند ۰۰۰ به تاریخ ۳ سپتمبراول صبح من بسوی رهایشگاه سفیروان بودم در دروازه بالاحصارشنیدم که میگفتند ، داود شاه خان سپه سالار بدست افراد سپاه کشته شده است . من بداخل بالاحصاررفتم وافراد سه رجیمنت رادیدم که باگروهی ازبازاریان بطرف رهایشگاه روانه بودند . من باد ونفرنوکرخود ، آنهاراتعقیب کردم . یکنفر ازجمعیت مرا شناخت وفریاد کشید که "بکشید اوید رکیوداری است" امااکثرافراد بی سلاح بودند . بعضی باچوب بمن حمله کردند ومن فرارنموده بخانه سردارولی محمد خان رفتم . سردار مرابه بالاخانه خواست ، انجاازکلکین بفاصله تقریبا "دوصد یارد مهاجمین رادیدم که به طویله سفیرداخل شده اسپهارابغارت میبردند . بعدازآن به طویله سواره نظام افغانی رفتند اماافراد سواره نظام آنهارا راه ندادند وصدای دوسه تیرتفنگ بگوش رسید . جمعیت موقتا "عقب نشست ویکتعداد آن بطرف بالا رفت تااز سایرافراد کمک بخواهند ، عده دیگربرای آوردن اسلحه ازدروازه شاه شهید بیرون شدند .

شنیدم که سفیرازین فرصت استفاده نموده رقعه ای همدست یکنفرچپراسی با میرفرستاد اما نمیدانم جوابی دریافت کرد یانه . درحدود ساعت هفت ونیم وهشت سپاهیان بااسلحه بازگشتند وجنگ اصولی آغازشد . سپاهیان که حالا صاحبمنصبان شان درراس انها قرار داشتند بعضی ازتحویلخانه های دولتی راهم غارت کردند ۰۰۰ رهایشگاه امیردرحدود دوصد وپنجاه یارد ازمحل اقامت سفیرفاصله داشت وعلاوه برپنجصد نفرمحافظ خزانه ، در حدود دوهزارنفرمسلح دیگرهم دردسترس امیرموجود بود . افسران انگلیس چند بارباافراد خود ازسفارت برآمده مهاجمین راعقب زدند اماآنهاباز هم حمله میکردند . درحدود ساعت یازده ونیم شعله های آتش ازسفارت بلند شد ، معلوم نیست آتش راکه مشتعل ساخته بود شاید مدافعین برای کوتاه کردن خط مدافعه شان باینکاراقدام کرده باشند . بعد از ساعت سه بعدازظهرصدای آتش تفنگ تخفیف یافت وآخرین صدای تیرتفنگ بساعت هشت و نیم بگوش رسید .

فرداصبح باز صدای تفنگ بلند شد ، درینوقت من درخانه یك پیرزن بودم که به هدایت سردارمراپنهان ساخته بود . پسراوخبرآورد که سپاهیان باقیمانده انگلیس رابه قتل میرسانند ۰۰۰ بعدازآن من پنهانی به افشاررفتم وچون شنیدم که نیروی انگلیس بطرف کابل پیش می آید ، درشترگردن بآن ملحق شدم " ۰۰۰ وی علاوه میکند که بعدازاین حوادث امیر، سران غلجایی ، کوهستانی ، کابلی ، قزلباش وغیره راجمع کرده ازیشان سوال کرد که آیا برای جهاد آماده میباشند یانه ؟ اگرحاضرند عایله شانرابه کوهستان یامنطقه غلجائیها یا محل دوردست دیگربفرستند . آنهاجواب دادند ماعایله خود رانمی فرستیم . برعکس باید غلجایی هاعایله شانرابکابل بخواهند تاهمه باتفاق جنگ کنیم . (۲٦)"

بهرحال علت واقعی وحقیقی این حادثه خواه هیجان احساسات مذهبی وملی بوده و خواه دسایس درباری ویاهردو ، این امرمسلم است که امیردرین مورد ضعف نفس نشان داده صریحا " دراجرای وظیفه اش اهمال کرد . زیراعامل وعلت قضیه هرچه باشد از نظر

اخلاق وقواعد بیـن المللی ، وظیفه ٔ دولت بود تا درچنین شرایط به حفظ جان ومال سفیر اقدامکند واميرباهمال درا جرای این وظیفه مصائب مزیدی رابافغانستان متوجه ساخت ٠

خبرحمله بسفارت رافردای آنروز یکنفرجلال الدین نامکه وظیفه ٔخبررسانی رابرای سفیـر انگلیس انجام میداد ، به کانلی افسرسیاسی جنرال رابرتس درعلی خیل جاجی رساند ووی آنراتوسط تلگراف به سمله به جنرال مذکورمخابره نمود ٠جنرال ازقضیه به ویسرااطلاع داد وفی المجلس فیصله شد تاا وبافغانستان بازگشته برای تقویه ٔ سفارت ویاانتقام گیری بسوی کابل حرکتنماید ٠ همچنان به نیروهای دیگرانگلیس که ازجلال اباد وقندهاربه سـوی هند درحرکت بودند ، هدایت داده شد تاشهرهای مذکوررا دوباره تصرف کنند ٠

لشکرکشی رابرتس بکابل

رابرتس دراواسط سپتمبر ازعلی خیل جاجی حرکت کرده ازطریق تنگنای دوبندی وکوتـــل شترگردن که راه کوتاه ومستقیم امادسخت ودشوارگذاربود ، خود رابجلگه ٔ لوگر رساند ٠در ضمن این عملیات وی بامشکل بزرگ قلت اذوقه ووسایل نقلیه مواجه بود امااقرار روایــت رویداد رسمی راجع بجنگ دوم افغان و انگلیس (٢٧) این مسالۀ رابکمك جاجیها وتوریهـــا خصوصا " پادشاه خان احمد زایی رفع نمود ٠ امیرچون ازحرکت رابرتس اطلاع یافت، مستوفی حبیب الله خان وملامحمد شاه خان وزیرخارجه رابرای عذرخواهی پیشواز فرستاد تـــا نیروی انگلیس رادرهرنقطه که ممکن باشد ، متوقف سازند ٠ درعین حال سردارولی محمد خان هم باردوگاه انگلیس رفت وآنهارابه پیشرفت بسوی کابل تحریك کرد ٠چه وی امید داشت که نظر بروابط خاصی که باانگلیسان برقرارکرده بود ، پس ازفتح کابل وعزل امیر محمد یعقوبخان ، خود ش به صفت امیرتعیین شود ٠ امارابرتس نه به تشویق و تحـــریـــك سردارنیازداشت ونه بخواهش وتمنای امیروقعی میگذاشــت، چه هدایت ویسرادرینباره صریح بود ووی باید به پیروی ازآن بزودترین فرصت خود رابکابل میرساند ٠ بنابراین وقتی که فردای روزمذکورامیرشخصا "بارد وگاه وارد شد ، جنرال انگلیس اوراتحت نظارت قـرار داده به پیشروی بسوی پایتخت دوام داد ٠

خبرگرفتاری امیرطبعا " درکابل اضطراب زیاد تولید نمود ٠ معذالك چون اهالی تقاضای جهاد ومقابله باانگلیسان داشتند ، یکعده ازافسران اردومثل نیك محمد خان عم شاه و جنرال غلام حیدرخان چرخی وجنرال محمد افضل خان قطعات لشکری موجود درشهررابا داوطلبان جهاد جمـع نموده درچهارآسیا راه رابرانگلیسان مسدود ساختند ٠ به تاریخ ٦ اکتوبرقوای رابرتس به سنگرمجاهدین حمله آورده پس ازبرخورد کوتاه اماشدید ، افغان هاکه فاقد قوماندان عمومی بودند ، شکست یافتند وفردآی ان قوای انگلیس بکابل رسیده درشرق بالاحصارفرودامد ٠

استعفای امیروتخریب بالاحصار

تااین وقت هنوز انگلیسان راجع به حرکتبعدی شان تصمیمی اتخاذ نکرده بودند ، هرچنــد یعقوب خان درنظر آنهاازطریق تحریك سپاهیان یالااقل اهمال درجلوگیری ازاقدامآنان مسئول کشته شدن کیوناری شمرده می شد ، اماهدایت لارد لیتن این بودکه تاحدامکان ازو کارگرفته شود ٠ بنابراین اورادرخیمه ٔجداگانه درتحت حفاظت قراردادند ، اما

پیش ازآنکه رابرتس بتواند درینباره تصمیم بگیرد ، امیرباشتابزدگی که خاصیت اوبود کاررا برای اوسهولت بخشید ، باین معنی که صبح روز ١٢ اکتوبردرحالیکه جنرال انگلیس هنوز لباسش رابتن نکرده بود ، امیربی خبربه خیمهٔ اوداخل شده اظهارداشت که میخواهد ازپادشاهی افغانستان استعفاء بدهد .

درهمانروز طوریکه قبلاً اعلان شده بود ، رابرتس درمحضرسرداران ، مامورین واهالی کابل که دربالاحصاربرای شنیدن بیانیهٔ اودعوت شده بودند ، اعلامیهٔ پرطمطراقی را که ازغرورونخوت نمایندهٔ یکدولت استعمارکننده حکایت میکرد ، قرائت نمود . درین اعلامیه وی مردم کابل واردوی افغانستان رامسئول قتل کیوناری شمرده اظهارداشت: " هرچند دولت برتانیه حق دارد تاشهرکابل راباخاک یکسان کند ، امااززوی رأفت ازین اقدام خودداری نموده تنهاابنیه وعماراتی راکه ضرورت حربی ایجاب میکند تخریبخواهد کرد . اهالی کابل مکلف اند تاجرمانهٔ دسته جمعی تادیه کنند وتمام کسانی راکه درواقعه کشته شدن سفیردست داشته اند بقوای انگلیس معرفی نمایند". همچنان وی امرتوقیف ارکان دولت محمد یعقوب خان راجهت تحقیق واستنطاق صادرکرد.(٢٨)

فردای آنروز به باشندگان بالاحصاراطلاع داده شدکه درظرف چهل وهشت ساعت مال ومنال شانراگرفته ازبالاحصارخارج شوند وبعدازان افراد لشکری انگلیس به تخریب بالاحصاراغازنهادند . درعین حال توسط جارچی اعلان شدکه هرکسی یکنفرازافراد قوای اردل یاسایرافراد مسئول قتل سفیرانگلیس رامعرفی کند ، پنجاه روپیه جایزه میگیرد . درنتیجه یکعده ازاشخاص ازافراداردوی سابق یعقوبخان ومردم ملکی بعنوان بلوائیان بایشان معرفی شدند وآنهاهم بدون تحقیق واثبات جرم آنهارابداراویختند که درین ضمن عدهٔ زیادی ازمردم که تعداد وهویت آنهابطورصحیح معلوم نشده وهرگزنخواهد شد ، از بین رفتند .

ازجملهٔ اشخاص شناخته شده ، جنرال خسروخان کافری جدیدالاسلام، محمداسلم خان کوتوال وسلطان عزیزخان پسرنواب زمانخان (پسرکاکای امیرشیرعلیخان) اعدام شدند .(٢٩)

راجع به بالاحصاریکنفرازمشاهدین که دراوایل قرن ١٩ آنرامعاینه کرده بود ، چنین می نویسد : " بالاحصارمرکب ازدوقسمت است ، بالاحصاربالا و بالاحصار پائین . این قلعه دیوارهای سنگی محکم داردکه درقسمت علیا به خشت پخته تبدیل میشود واطراف آنرا خندق احاطه کرده مگرد رسمتیکه بکوه چسپیده است، درین حصه قبلاً" دروازه ای بنام دروازهٔ جابرموجود بود وچون خندق نداشت درآنجا برج بلندی بنام برج هلاکو ساخته شده بود . دیواری که سردارجانخان بناکرده بود هم درینجاختم میشد . درقله کوه نزدیک بالاحصاربرجی بنام کلاه فرنگی بناشده است که بانی آن سردارسلطان احمد خان ومهندسان حاجی علی کوهستانی بود وسردارمذکوردرآنجابه تفرج میپرداخت . دیوارخارجی بالاحصارسه دروازه داشت یك دروازه کهبه بالاحصارپایین منتهی می شد توسط دوست محمدخان بانقب پرانده شد . درسمت شرق دروازهٔ کاشی وبسوی غرب درنزدیکی دروازه جابردروازهٔ دیگری بنام دروازهٔ خونی موجودبود که نعش کسانیرا

که در داخل قلعه اعدام می شدند ، ازان دروازه خارج میکردند .

درعصر سدوزایی ها ، بالاحصار پایین علاوه برقصرو غلامخانه ، شامل تقریبا" هزارخانه رهایشی وپکرشته بازاربود و بیك تعداد محلات بنام محله ٔ عربها ، محله ٔ حبشی ها ، محله ٔ ارمنی هاوغیره که هریك بنام سکنه ٔ آن مسمی بود ، تقسیم میشد (٣٠)" . هر دو قسمت بالاحصاربه امررابرتس تخریب گردید وتنها دیوارهای پخته ٔ آن باقی ماند که بعد ها عمارت های نو برای مقاصد نظامی درداخل آن ساخته شد .

آغاز جنبش ضد انگلیس

امااین اقدامات مغرورانه ودوراز شیوه ٔ یك دولت متمدن هم نتوانست مشکلی راکه دولت انگلیس خود برای خودش درافغانستان ایجاد کرده بود ، حل نماید . درروقتیکه قوای رابرتس ازطریق لوگربکابل وارد شد ، یکنفرازصاحب منصبان محمد یعقوب خان بنام محمد جانخان وردك بایکدسته ازقوای نظامی ازکوهستان به شهررسیده ازبالای کوه آسمایی باقوای انگلیس که برکوه شیردروازه موضع گرفته بودند ، بمقابله پرداخت، اما چون نیروی او برای دوام جنگ کافی نبود ، بطرف غرب عقب نشست وپس از برخورد شدیدی با قوای انگلیس درمقام مرغگیران بانیروی خود بوردك رفته هسته ٔ مقاومت را درانجا تشکیل داد . پس ازان بانزدیك شدن زمستان ، عناصرمذهبی وملی رهبری عملیات شان رابر علیه نیروی اجنبی توسعه دادند . درغزنی رهبران مذهبی مثل ملادین محمد معروف به مشك عالم وملاعبدالغفور لنگری که دربین غلجاییان آن منطقه نفوذ فراوان داشتند به تحریك جهاد پرداختند . درکوهدامن وکوهستان زمینداران بزرگ مثل میربچه خان کوهدامنی ومیرغلام قادراوپیانی درراءس مخالفین انگلیس قرار گرفتند . همچنان درتگاب و نجراب عناصرملی برهبری محمد عثمانخان صافی ودرلوگربرهبری غلام حیدرخان چرخی وبرادرش سعدرخان علیه ٔ سلطه ٔ اجنبی قیام کردند . (٣١)

ازهمه اولترمحمد جانخان پیشقدمی نموده دراول دسمبر١٨٧٩ باعبور ازکوتل تخت به حوزه ٔ چاردهی داخل شد وملامشك عالم باقوای غزنی ازعقب اوروان بود . دربین حال نیروی دیگری ازطرف کاریزمیروبالاخره دسته ٔ سوم ازسمت لوگر موقعیت انگلیسان را در کابل زیرتهدید گرفتند . رابرتس مجبورشد قوایشرابدسته‌جات کوچك تقسیم نموده هرکدام رابیك سمتی مامورنماید وخودش بایکدسته لشکر باستقامات قلعه ٔ قاضی حرکت کرد .او به نیروی کاریزمیرکه سردارمحمد حسن خان برادرامیرشیرعلیخان باآن همراه بود ، هدایت داده بود تاپس ازدرهم شکستن مجاهدین کوهدامن وآن نواحی ، دردامنه ٔ کوه قوروغ باوملحق شود وقوای مامورچهارآسیا خود رابه میدان انداخته خطوط مواصلات محمد جانخان ومبارزین رابامرکزشان دروردك و غزنی قطع نماید .این نقشه بعلت مقاومت شدید مجاهدین درکوهدامن وسایرنقاط ناکام شد ودرنتیجه رابرتس درحوالی اونچی باغبانان باحمله ٔ مشترك محمد جانخان ومردم محلی چاردهی مواجه گردیده درحالیکه توپهایشرا در بستر رودخانه ٔ چمچه مست ترك کرد بسوی شهرعقب نشست ودرقریه ٔ دهمزنگ بارسیدن یکدسته قوای معاون از شهروهمکاری نوکران سرداروَلی محمد خان به مشکل از اضمحلال نجات یافت. دربین وقت اگرددسته ٔ مجاهدین که یکی ازشمال

ودیگری ازغرب به چارد هی داخل شده بود ، ازراه مستقیم کوتل باغ بالا سرراست بـه شهرپورحمله می بردند ، احتمال داشت قلعه مذکورکه مدافعین ان اندك بود ، سقوط نموده اردوی انگلیس به تباهی دیگری نظیر تباهی سال ۱۸٤۲ مواجه شود . امافغان هابجای حمله به شیرپور ازطریق دهمزنگ بشهرواردشدند ورابرتس مجال یافت که بـه قلعه شیرپوربازگشته دستجات متفرق خودرا درآنجاجمع نماید . باینصورت امکـــان غافلگیری وفتح اردوگاه انگلیس ازدست رفت. بعدازآن برای چند روز بین مجاهدیـن ودستجات کوچك قوای انگلیس که درکوه های اطراف کابل جاگرفته بودند جنگ جریان داشت ودرضمن آن محمد عثمانخان تگاوی ازرهبران مجاهدین به شهادت رسید ، غازی هاییکه بشهرداخل شده بودند خانه های سرداران طرفدارانگلیس مثل سردارولـی محمد خان سابق الذکر معروف به لاتی وسردارمحمد حسن خان راتاراج کردند . (۳۲) اماانگلیسان ازفرصت استفاده نموده باستحکام قلعه شیرپورپرداختند . چنانچه دریك قسمت آن که دیوار حصارهنوز به تکمیل نرسیده بود سنگری ازسنگ وخشت وچوب بنـــا کردند ودوراد ور قلعه راسیم خاردارگرفتند بطوریکه نزدیك شدن بدیواربرای حمله آوران دشوار گردید .

حمله برشیرپور

معذالك بتاریخ ۲۳ دسمبرپس ازآنکه یکعده دیگرازغازیان برهبری جنرال غلامحیدرخان چرخی ازلوگر به شهررسیدند ، مجاهدین بطوردسته جمعی برشیرپورحمله بردند . راجع باین حمله که به شکست قوای افغان ومتفرق شدن آنها منجرگردید ، روایات مختلف موجود است . بعضی این شکست راناشی ازخیانت دانسته اظهار میدارند که محمد جانخان بـا گرفتن شصت هزارکلدارعمدا " غازیان رابا شکست مواجه ساخت(۳۳) وبرخی پاچاخان و محمد شاه خان سرخابی رامسئول گرفتن رشوه وشکست افغانان شمرده اند . (۳٤)

درمورداین مدعیات که ازآن وقت به بعد همیشه درافواه جاری بود چیزی نمیتوان گفت زیرابرای اثبات آنهاکدام سندی ارائه نشده است وروبه بعدی محمد جانخان بخصوص باآن تناقض دارد . مورخین انگلیسی مینویسند که رابرتس موفق شد ، صبح روز۲۲ سپتمبر که قراربود حمله عمومی برشیرپورصورت بگیرد ، پلان جنگی محمد جانخان رابدست آرد . پلان مذکوربرین تعبیه بنایافته بودکه بعضی از دستجات افغان ازطرف غرب وجنـــوب قلعه راتحت تهدید قراربدهد تاقوای انگلیس بآنطرف متوجه شود ، آنگاه حمله اصلـی افغانان ازسمت مشرق بدروازه شیرپورصورتگرفته قسمت بزرگ نیروی ملی ازآنسمت بـــه قلعه نفوذ نماید . علامت آغاز حمله آتشی بودکه بایستی برقله کوه آسمایی افروختـــه می شد . (۳۵)معلوم نیست این نقشه راکدام شخصی دردسترس انگلیسان قرارداد ، اما قدرمسلم اینست که آنهاازان بحد اکثراستفاده نمودند . کلنل اچ . بی . هنه ، مؤلف تاریخ جنگ دوم افغان وانگلیس جریان عملیات راچنین شرح میدهد : " یکساعت پیش از سپیده دم ، افراد قوای انگلیس مسلح گردیدند وبااعصاب کشیده واعتماد بفتح نهایـی امادرحالیکه میدانستند مبارزه مرگ وزندگی راد رپیش دارند همه بانگرانی بسوی قله کوه برای مشاهده علامت معهود مینگریستند ... معذالك وقتیکه این علامت ظهور کـرد

روشنایی آن بقدری زیاد بود که برای یک لحظه قلبها درزیرتاثیرخوف وحیرت ازحرکت باز ماند ... روشنایی سه دقیقه دوام کرد وبعد ازآن دستجاتی که وظیفه شان اجرای حمله فرعی جهت اغفال دشمن بود بازینه هابسوی دیوارقلعه نزدیک شدند . توپچیان انگلیس گلوله های شانرا دروسط صفوف افغانی کهاللهاکبرگویان بطورانبوه درحرکت بودند ، آتش کردند .باوصف تلفات سنگین غازیان بصورت امواج پیش می آمدند وهرموج پس ازتصادم بدیوارقلعه عقب نشسته موج دیگری جای آنرا میگرفت. بساعت۹ بعضی از افغانان موفق شدند درنزدیکی بی بی مهرو درقلعه نفوذ کنند اماانگلیسان راه رابرایشان سد کردند . بساعت ده رکود مختصری درجنگ رخداد وچون اندکی بعد حمله دوباره شروع شد ، قبائلیان جوش وخروش اولی شانراازدست داده بودند . اینفعه چون مهاجمین بامقاومت جدی قوای مدافع مقابل شدند ، دفعتا" روبه هزیمت نهادند و رابرتس سواره نظام انگلیسی رابرای تعقیب وتکمیل شکست آنهاازقلعه خارج ساخت. شام اروز معلوم شد که محاصره پایان یافته وافغانهابازبزودی حمله نخواهند کرد . قرار تخمین رابرتس درین روز سه هزارافغان درمیدان جنگ بقتل رسیدند .(٣٦) "

هرچند درنتیجه این جنگ انگلیسان موفق شدند تاوضع نظامی شانرا درکابل استحکام بخشند اماموقف سیاسی شان درافغانستان همچنان سست وبی بنیاد بود . رابرتس به ویسرا پیشنهاد کرد تاافغانستان رابه سه پارچه تجزیه نماید .کابل وترکستان افغانی درتحت اداره یکنفرازشهزادگان محمد زایی که دربرابردولت برتانیه احساسات نیک دارد قرارداده شود . قندهاردرزیر ریاست سردارشیرعلیخان والی آنجابازادی داخلی به هند مربوط گردد وهرات باشرایطی که مذاکره خواهد شد بایران تفویض شود .لاردلیتن این پیشنهاد راکه بانظرخودش موافق بود جهت منظوری بلندن فرستاد .گرچه این نقشه عناصر مجهول زیاد داشت اماچون ویسرامیدانست که انتخابات درانگلستان نزدیک ومحور ومحراق آن همین مساله لشکرکشی بافغانستان است، درتلاش بود تاپیش ازانتخابات کار افغانستان رایکسره کند ، زیراحزب مخالف(آزادیخواه) طوریکه نماینده آن دوک اف ارگایل درکتابش بنام" مساله افغانستان" توضیح کرده ، در مرحله اول بامداخله انگلیس درافغانستان ودرمرحله ثانی باتجزیه وانقسام افغانستان مخالفت داشت ، اما موضوع مهم ودشوارهم برای رابرتس درکابل وهم برای حکمران هند درکلکته تصمیم گرفتن درمورد امیرآینده کابل وترکستان بود . محمد یعقوبخان قبلا" بعنوان مسئول حادثه کیوناری به هند تبعید شده بود ، برادرش محمد ایوبخان درین وقت ازایران به هرات بازگشته اداره امورآنجا رابدست گرفته بود اماانگلیسهابراوبلکه برهیچیک از پسران شیرعلیخان اعتماد نداشتند . سرداروالی محمد خان وسردارمحمد حسین خان برادران شیر علیخان ادعای امارت داشتند امادرنظرمردم چنان بدوستی وخدمتگاری انگلیس بدنام بودند که باید مثل شاه شجاع وپسران اودرچهل سال قبل توسط قوای انگلیس محافظت می شدند . بالاخره رابرتس به سردارعبدالرحمن خان پسرامیرسابق محمد افضل خان متوجه شد که ازچند سال باین طرف بعنوان پناهنده درنزد روسها درترکستان بسر می برد وبشجاعت وکاردانی شهرت داشت. تصادفا" درین وقت سرد انلد ستوارت قوماندان قوای قندهاربا وخبرداد که مادرعبدالرحمن خان درآنشهرزندگی نموده حاضر است در

بین انگلیسها وپسرش وساطت کند • تازه انگلیسها بااین خانم درتماس آمده بود که خبر ورود سردار عبدالرحمن خان به ترکستان افغانی بگوش آنها رسید • درعین حال یکنفر نماینده ٔ ویژه ٔ سیاسی بنام گریفن ازطرف وپسرابه کابل آمد وبه اووظیفه داده شده بود تاباعبدالرحمن خان داخل مذاکره شده ریاست کابل وترکستان راطورمشروط به اوپیشنهاد کنند •

گریفن به تاریخ ۱۹ مارچ ۱۸۸۰ بکابل وارد شد واداره ٔ امورسیاسی رابدست گرفت • محمد جانخان وملامشك عالم وسایرمجاهدین بعدازعقب نشینی دربرابرشیرپوربه وردك و غزنی رفته درآنجابه جمع آوری نیروی جدید مصروف بودند • گریفن که برای خاتمه داده بجنگ درافغانستان هدایات صریح داشت نخواست بااین دسته ازدرمخاصمت پیش آید • بنابر این مستوفی حبیب الله خان وردك راکه درحمله زمستانی غازیان برکابل باانگلیسان همکاری کرده بود (۳۷)، باپیام صلح آمیزی نزد مجاهدین به میدان فرستاد • سران مجاهدین با مستوفی داخل مذاکره شده پیشنهادشش فقره ای رابه اوسپردند که هدف اصلی آن اعاده ٔ اوضاع بشرایط قبل ازآغازجنگ یعنی دوران امیرشیرعلیخان بود • راجع به پادشاه آینده آنها صریحاً" تقاضاکرده بودند که محمد یعقوبخان ازهند به افغانستان رجعت داده شود تادوباره برتخت سلطنت جلوس کند • درین سند که تاریخ آن ۹ ۲ ربیع الثانی ۱۲۹۷ مطابق ۱۹ اپریل ۱۸۸۰ بود ، علاوه برمحمد جانخان وردك ونماینده ٔ ملامشك عالم یکتعداد ازخانان وملکان غزنی ، لوگر ، کتوازوگردیز اعم ازپشتون وتاجك امضاء نموده بودند • اما این مکاتبه ازطرف انگلیسان درحکم وقت گذارنی بود چه آنها قبلاً" درمورد تفویض پادشاهی به سردارعبدالرحمن خان تصمیم گرفته وراجع به شرایط اینکارباا وسرگرم مکاتبه بودند • درعین حال برای تقویت نیروی کابل ومرعوب ساختن اهالی غزنی ووردك ، که به اثرفعالیت ملامشك عالم ومحمد جانخان یکی ازکانون های عمده ٔ مقاومت شمرده میشد ، یک قسمت ازنیروی قندهاررابکابل خواستند • نیروی مذکورکه ازیك دویژن مرکب بود ، برهبری جنرال استوارت دراخیرماه مارچ ازقندهارحرکت نموده وپس ازبرخورد با مجاهدین در مقام احمد خیل که طی آن درحدود سه هزارنفرازغازیان غجایی به قتل رسیدند ، غزنی را بدست آورد وپس ازتصادم دیگردرورردك با مجاهدین بکابل مواصلت نمود • وجنرال دونلد استوارت که ازنظر رتبه بررابرتس تفوق داشت ، وظیفه ٔ قوماندانی اعلی برتانیه درکابل را احرازکرد •

عبوراین قوا ازمرکزمجاهدین وغلبه ٔ آن برغازیان دراحمد خیل ، دسته ٔ طرفداریعقوب خان وبرادران اوراضعیف ساخت وزمینه ٔ پادشاهی رابرای عبدالرحمن خان بازهم مساعدتر گردانید •

سردارعبدالرحمن خان درسمرقند

عبدالرحمن خان پسرامیرمحمد افضل خان درسال ۱۸۴۴ تولد یافته ، ایام صباوت رادرترکستان افغانی که پدرش حکومت آنرابعهده داشت بسربرد • طوریکه سردارمذکوردرشرح احوالش تصریح میکند ، وی درکودکی بدرس خوانی وسوادآموزی بی اعتنا بود (۳۸)، ودرمقابل بآموختن فنون حرب واستعمال آلات جنگ ونبرد شوق زیاد داشت • این درس راازسربازما جراجوی

استرلیایی بنام کمپل که چنانچه قبلا" ذکرشد درجنگ قندهار درین شاه شجاع وامیر دوست محمد خان بدست این اخیرگرفتار وبا قبول اسلام بنام شیرمحمد به محمد افضل خان مربوط شده بود، فراگرفت . به قرار افواه شایع درین عوام ازهمان ایام صباوت بقدری ظالم طبیعت وسنگدل بود که استعمال شمشیر، نیزه وتفنگ بالای سگ وگربه بازی کودکی او را تشکیل میداد .حتی قراریکروایت روزی برای امتحان نمودن یك تفنگ، غلام بچه اشرا هدف گلوله قرارداد که باثران ازطرف پدرش زندانی شد ، اما ازعملش پشیمان نگردید (٣٩) . وی بعدها به شرحی که گذشت درجنگهای بین پدروکاکایا عم عینی اش (امیرمحمداعظم خان) باامیرشیرعلیخان سهم فعال گرفته وبشجاعت واگاهی بهٔ فنون حرب شهرت یافت .تااینکه بعدشکست درجنگ شش گاو، (سال ١٨٦٨) وراه پیمایی پرمشقت وطولانی درسرحدات افغانستان ، بالاخره بهٔ امیربخارا پناه برد .

ازبخارا ، سردارعبدالرحمن خان باب مکاتبه را باکافمن حکمران روس درتاشکند مفتوح نمود . وازوبرای فتح مجدد افغانستان کمك خواست .قرارروایت اس . ویلر (٤٠) وی درضمن سایرمسایل به کافمن نوشت : "طوریکه اطلاع دارد دولت روس ازهرسه دولت انگلیس، فرانس وجرمن که یکجا جمع شوند ، بزرگتراست . لهذا دلیلی موجود نیست که درافغانستان ازانگلیسان خوف نماید ، خصوصا "درحالیکه مردم محلی طرفدار اوبا شند " . پس ازچندی معلوم نیست به چه علت بخارا را ترك گفته درسمرقند که درین وقت جزء ترکستان روسی بود ، رهایش اختیار کرد . هرچند کافمن خواهش اورا برای کمك نظامی دربرابرعمش شیرعلیخان رد کرد ، امامدد خرچی بالغ بر ١٨٠٠ پوند درسال برای اوتعیین نمود .

درآوانی که عبدالرحمن خان درسمرقند بسرمیبرد ، مسترشویلرروزنامه نویس ودیپلمات امریکایی بااوملاقات ومصاحبه نمود .وی درمورد اومینویسد : "عبدالرحمن خان به امساك زندگی میکند وبه احتمال اغلب قسمت زیاد وجه معاشش رابرای روز ضرورت پس انداز مینماید .وی که همیشه برای صحبت راجع به امورسیاسی آماده میباشد ، به من گفت : شیرعلیخان ذکر نام اورا درکابل منع نموده است، امانمی داندکه همین امرباعث شهرت اومیشود ... او علاوه کرد که مدد خرچی که شیرعلیخان ازانگلیسان دریافت میکند ، موجب قوت اونمی شود بلکه اورا درنظرمردم افغانستان حقیرومنفورمیسازد " . (٤١)

درهمین اوقات سرداربرای باراول شرح حالش رابه قید تحریردرآورد .این قسمت ازبیان احوال اوکه تنها شامل سالهای اول زندگی اش میباشد ، برای استفادهٔ جنرال کافمن تحریریافته وبه امراوبروسی ترجمه شد .متن روسی مذکورچندی بعد بدست انگلیسان افتاده وتوسط کلنل گوون برای شعبه استخبارات هند ، به انگلیسی برگردانده شد .(٤٢) اما این شرح حال غیرازکتاب معروف (حیات امیرعبدالرحمن خان) تألیف منشی سلطان میباشد که درآینده راجع به آن صحبت خواهیم کرد .

باری امیرمدت تقریبا "نه سال رادرترکستان روسی سپری نمود ، امابرعکس اکثرسرداران تبعید شده به هند وسایرنقاط که بزودی درمحیطی که درآن زندگی میکردند تحلیل میشدند، عبدالرحمن خان دایما " بفکربازگشت به افغانستان وبدست آوردن تاج وتخت بود که خود را بعنوان پسرارشد پسرارشد جد شاامیردوست محمد خان مستحق آن میشمرد .علاقمندی او

با مورسیاسی ویس اند ازیول که روزنامه نویس امریکایی شرح میدهد ، هم ازهمین آرزو و تصمیم نشاءت میکرد • جنگ دوم افغان وانگلیس ومرگ امیرشیرعلیخان بالاخره دریچه ٔ امیدی رابروی اوبازکرد واوهم مردی نبودکه چنین فرصتی راازدست بدهد ، معذالک قدم اول ازطرف روسهابرداشته شد ، باین معنی که امیرشیرعلیخان درروزهای اخر عمرش درحالیکه ازکابل بمزاررفته بود هیئتی رابریاست سردارشیرعلیخان بسفارت نزد کافمن فرستاد وایـن هیئت درضمن آنکه درخواست کمک نظامی امیررابحکمران روسی تفویض نمود ، خواهش کرد تا روسهاازسردارعبدالرحمن خان بدرستی مراقبت نمایند (٤٣) تاوی بافغانستان بازنگردد • کافمن ازجمله ٔ خواهشهای امیرتنهاهمین فقره راقبول نموده سردارعبدالرحمن رابرای نظارت بهتر (وشاید هم برای مقاصد دیگر) از سمرقند به تاشکند خواست، چون شیرعلیخان درمزاروفات کرد وانگلیسان باردیگر بکابل لشکر کشیدند ، سردار، کافمن راقانع ساخت تاباواجازه بدهد که بافغانستان آمده بخت خود رابرای حصول تاج وتخت بیازماید • درینوقت مساءله آینده ٔ افغانستان بکلی مجهول بود وطبعا " درچنین اوضاع روسهاهم بی میل نبودند تادرجمله ٔ داوطلبان تاج وتخت شخصی داخل باشدکه مدتی رابعنوان مهمان شان درترکستان سپری کرده بود • سردار پس ازحصول اجازه باوجهی که ازمددمعاشش ذخیره کرده بود ، برای نوکرانش اسپ وسلاح تهیه نموده درماه فبروری ۱۸۸۰ ازآب آموعبورکرد وبه رستاق قطغن وارد شد • اماوی چنانکه بعدهابویسرای هند اظهارداشت، هرگز خاطره ٔ بی احترامی که اززیرنظارت گرفته شدن درتاشکند دیده بود ، فراموش نکرد •(٤٤)

مکاتبه با انگلیسان

حکمرانی که ازطرف محمد یعقوبخان مامورترکستان بود توان جلوگیری راازحرکت سردارنداشت زیرابلافاصله بعدازمرگ امیرشیرعلیخان اوضاع درمزارکه مرکزترکستان بود مغشوش شده سرداران وروسای محلی درسربدست آوردن قدرت بجان هم افتاده بودند وازسوی دیگر موضوع جهاد بانیروی اشغالگرانگلیس که عبدالرحمن خان مدعی آن بود ، مردمرا بسوی او می کشید • سلطان مراد پسرمیراتالیق که مرد متنفذ قطغن بود درتالقان بسردار ملحق گردید ودستجات اردووتوپخانه ٔ دولتی واقع دران ولا باوتسلیم شدند • درعین حال خبر رسید که مرکزقوای افغانی در ترکستان که درتخته پل نزدیکی مزارواقع بود هم به سردار اسحق خان نماینده و پسرعم سردارعبدالرحمن خان پیوسته است •

اندک اندک جمعیت بزرگی بدورسردارتشکیل شدووی بدون آنکه نقشهاش رابطور واضح اعلان کند باعبارات کلی از جهاد ونجات افغانستان ازچنگال دشمن غهردین صحبت می کرد ودرعین حال توسط ارسال نامه به سرداران ومتنفذین درولایات مختلف حزب خود راتقویت مینمود •

دراول اپریل گریفن باب مکاتبه راباسردارباز نموده توسط خواهرشاه بوبوجان باونوشت: "دوست محترم من سردارعبدالرحمن خان ، بعدازتبلیغات رسمیه زحمت افزامیشود که دولت انگلیس ازاستماع اینکه شمابه سلامتی وارد قطغن شده اید مشعوف است وخشنود خواهم شد بدانم شماازروسیه به چه قسم حرکت نموده ایدواراده وخیالات شماچیست؟"

علاوه برین نامه قاصد مذکورموظف بود تاشفاهی به سردار بگوید که اقامت طولانی اودرترکستان روس مانع دوستی انگلیسان با اونمی باشد وحکومت انگلیس خودرا خیرخواه اومیشمارد وآرزو دارد تامکاتبه رابااودوام بدهد .(٤٥)

سردار این نامه رابه بزرگان قومی که بااوهمراه بودند ارائه کرد . هرچند اوبه سیاست سرگشاده عقیده نداشت اماچون درآنوقت به بزرگانی که بااوهمراه بودند وهمچنان به هیجان مذهبی عامه برای جهاد ضرورت داشت، نمی توانست آنهارانادیده بگیرد .نظریه همرهان اواین بودکه جواب درشتی به نماینده برتانیه ارسال شود اماعبدالرحمن خان ازین امرخودداری نموده بدون آنکه همکاری خودرابا انگلیسان اعلان نماید . مکاتبه را با ایشان بلحن ملایم دوام داد .

درخلال این احوال گریفن بدرخواست مجاهدینی که اعاده مناسبات سابق بین انگلیس وافغانستان ومراجعت امیرمحمد یعقوب خان رابکابل مطالبه کرده بودند دردربار عام جواب رد داد ومستوفی حبیب الله راکه هواخواه خانواده شیرعلیخان بودبه هند تبعید کرد وباین وسیله سردارعبدالرحمن خان رابیشتربطرف خود جلب نمود . اماعجب اینست که باوصف این اقدامات وی موفق شدباب مکاتبه رابا ملامشك عالم دشمن شماره اول انگلیس هم مفتوح نموده واورااوادارسازد تاازاقدامات علیه انگلیسان دست بکشد و با تفویض پادشاهی به عبدالرحمن خان موافقت نماید .

عبدالرحمن خان باتأنی ازقطغن بسوی کابل درحرکت بود ودرعین حال باگریفن راجع به ساحه افغانستان آینده مکاتبه داشت. دریدوامرانگلیسان حاضرنبودند تفویض قندهاروهرات رابا ووعده بدهند زیراطوریکه دیدیم درمورد آندوولایت نقشه علیحده داشتند . اماپس ازآنکه درماه اپریل انتخابات عمومی درانگلستان بشکست حزب محافظه کاروفیروزی حزب آزادیخواه منجرگردید وگلیدستن زمام اموررابعنوان صدراعظم بدست گرفت درسیاست آندولت به نسبت افغانستان تغییراساسی رونماگردید .

لارد هرتنگتن وزیرهند درکابینه جدید دراولین پیام خود عواملی ویسراراجع به افغانستان باتمسخرمتذکرشد که " درپایان دولشکرکشی کامیاب وبکاربردن نیروی عظیم وصرف مبالغ هنگفت گویا یگانه نتیجه ایکه بدست آورده ایم تجزیه کشوریست که میخواستیم قوی وآزاد بماند ویاما دوست باشد ."

درعین حال دولت ایران که قبلاً" برای تسلیم گرفتن هرات بادولت انگلیس داخل مذاکره بود . باثرفشارروسها ازین نقشه منصرف گردید وباین صورت ضربه دیگری ازآن ناحیه برسیاست لارد لیتن راجع به تجزیه افغانستان بقسمت های کوچك واردگردید .

پس ازتشکیل کابینه جدید درانگلستان لارد لیتن که سیاست اودرافغانستان به ناکامی مطلق مواجه شده بود ازمقام نیابت سلطنت هند استعفاداد ولاردرین بجای او تعیین گردید . باخارج شدن لارد لیتن ازصحنه، تحولات سرعت اختیارنمود .در ۱٤ اپریل گریفن طی نامه یی بسردارعبدالرحمن خان اطمینان دادکه چون دولتین روس وایران ازعدم مداخله شان درامورافغانستان اطمینان داده اند ، انگلیسان مصمم شده اند تا

قند ها ررا هم تخلیه کنند .(٤٦)

اعلان امارت وموافقهٔ باگریفن

سردارکه برای قانع ساختن مردم وتقویت موضعش دربرابررقیبان به چنین اطمینانی ضرورت داشت، پس از حصول آن بطرف کابل حرکتکرد . درین ضمن مکاتبهٔ وی باگریفن هم دوام داشت وهم پیامهای شفاهی توسط معتمدین بین آنها مبادله میشد . درخلال این مکاتبات خطوط اساسی یك موافقتنامه درپین جانبین ظاهرگردید که بموجب آن انگلیسان امارت کابل وترکستان افغانی رابه سرداروعده میدادند ووی درمقابل تعهد میکرد تا در مناسبات خارجی تنهابه مشورهٔ دولت مذکوررفتارنماید . بتاریخ ۲۰ جولای سردار به چاریکارمواصلت کرد . درینجایکعده ازسرداران ومتنفذین کابل وکوهستان که حالاپادشاهی اورامسلم میدانستند با وملحق شدند وسردارپکروز پس از ورود به چاریکارپادشاهی اشرا اعلان کرد . ازجملهٔ مجاهدین ضد انگلیس بعضی هادرین مراسم حاضربودند وعدهٔ دیگر مانند ملامشك عالم ومحمدجانخان بااینکه خود حاضر نبودند امااز مخالفت دست کشیده بودند (٤٧). ازطرف دیگرانگلیسان هم طی دربارمجللی که در۲۲جولای درشیرپورمنعقد نمودند وسران ایشان مثل جنرال ستورت ، جنرال رابرتس وگریفن باسرداران افغان در آن حضورداشتند ، تفویض ادارهٔ افغانستان رابه عبدالرحمن خان اعلان کردند واین اعلان رسما" ازطرف سردارمحمد یوسف خان به صفت نمایندهٔ عبدالرحمن خان قبول شد .

متعاقب این مراسم در۳۱ جولای واول اگست، گریفن دوبار باامیرکه بسوی کابل درحرکت بود ، ملاقات کرد وبالمواجهه راجع به روابط آیندهٔ دوکشورصحبت کردند . درین ملاقات وضع امیرکلی باسابق تفاوت داشت . درحالیکه وی درگذشته به تمامیت افغانستان اعنی الحاق مجدد قندهاروهرات اصرارمیورزید وآنرا یگانه شرط قبولی سلطنت میشمرد ، حالا باین موضوع اظهاربی علاقگی مینمود وحق اعادهٔ مناطق سرحدی راکه بموجب معاهدهٔ گندمك ازدست رفته بود هم تقاضانداشت، درمقابل سعی میکرد تا هرچه بیشترامداد پول واسلحه بدست آرد .(٤٨)

توجیه این تغییر، کاردشواری است، آیاامیرجدید حالاکه ازناحیهٔ سلطنت مطمئن شده بود بواقع بوحدت افغانستان بی علاقه بود وهمان امارت محدود کابل وترکستان رابرزمامداری افغانستان کامل باداردسرمخالفت قندهاروهرات که اورابدوستی وفرمانبرداری ازانگلیس متهم ساخته بودند ، ترجیح میداد ، یااینکه ازتغییر سیاست انگلیس پس از تبدیل کابینه اطلاع داشت ومیخواست باصطلاح ترازوبزمین زده ازین پیشآمد بحداکثراستفاده نماید ؟ هرچند نمی توان راجع به هیچ یك ازین دواحتمال بطوریقین حکم کرد امااز بررسی احوال او برمی آید که وی اساسا" مردی جاه طلب وجسوربود ، بنابرین ازسجیه واخلاق او دور می نماید که ازدو ولایت مهم مانند قندهاروهرات محض بخاطرمخالفت مردم یارقیبان خود بطور قطع صرفنظرکرده باشد ، اما چون احتیاط وخویشتن داری راباجاه طلبی توام داشت به اغلب احتمال دفع الوقت خیروصلاح خود رادرمحافظه کاری میدید وسعی داشت تا بجای قبول مسئولیت های جدید ، امداد اضافی ازانگلیسان حاصل نماید وحل مهم قندهاروهرات را مانند جدش دوست محمد خان بفرصت مساعد ترمحول سازد .رویداد عینی مذاکرات امیر

باگریفن که اقای کاکرانرا درجمله ٔ ضمایم کتاب « افغانستان ۱۸۸۰ ـ ۱۸۹۶ » نشرکرده موقف واقعی امیرراکه دران سیاستمداری درراه منافع شخصی استخدام شده بود ، به خوبی واضح میسازد . درجریان این مذاکرات وی علاوه برمطالبه ٔ مکررپول و اسلحه تقاضا داشت تا روابط اوباانگلیسان درمعاهده ٔ جدیدی مسجل گردد .

گریفن دربرابردرخواست اولی تادیه ٔ مبلغی درحدود دوملیون کلدارراباینک مقدارانداک توپ و تفنگ ومهمات قبول کرد امااز اعاده ٔ توپهای شیرعلیخان که قبلا" به هند انتقال داده شده بود ، خودداری کرد .درمورد انعقاد معاهده ٔ جدید هم وی موقف منفی گرفت وبه امیرحالی ساخت که چون هنوزموضع اودرافغانستان استحکام نیافته است مذاکره راجع به عقد معاهده پیش ازوقت میباشد ، معذالك باصرارامیر، درپایان مذاکرات نماینده ٔ انگلیس نامه ای رابه اوتسلیم دادکه ازطرف سکرترامورخارجه ٔ هند تحریریافته اماتوسط خودگریفن مهرشده بود ودرآن نکات مهمی که جانبین بران موافقه کرده بودند ، درج گردیده بود . ترجمه ٔ نامه قراراتی است: "جلالتماب ویسراو حکمران کل باتفاق مجلس مشوره ازحرکت شمابسوی کابل براساس دعوت حکومت برتانیه باخوشی اطلاع حاصل کرده اند . بنابرین به ملاحظه ٔ احساسات دوستانه والاحضرت شماومنافعیکه ازتاسیس یك حکومت ثابت درتحت اقتداروالاحضرت برای سرداران ومردم عاید میشود ، حکومت برتانیه والاحضرت شماراامیرکابل می شناسد .علاوه برین ازطرف ویسراوحکمران کل بمن اختیارداده شده تاباطلاع والاحضرت شمابرسانم که حکومت برتانیه هیچ آرزوندارد تادراداره ٔ داخلی سرزمین هاییکه درتصرف والاحضرت میباشد ، مداخله کند ونمی خواهد که نماینده ٔ مقیم انگلیس رادرکدام نقطه درداخل سرزمین های مذکور تعیین نماید . برای سهولت اجرای معاملات عادی دوستانه که درپین کشورهای مجاور معمول است، مناسب خواهد بود که یکنفرنماینده ٔ مسلمان حکومت برتانیه بموجب موافقتنامه درکابل مقررگردد .

والاحضرت شماتقاضانموده اید که نظرواراده ٔ حکومت برتانیه درمورد مقام زمامدار کابل در مناسبات اوبادول خارجی جهت اطلاع والاحضرت بقید تحریرآورده شود . ویسراوحکمران کل باتفاق مجلس مشوره بمن اختیارداده اند تابشماابلاغ کنم که چون حکومت برتانیه بدولت های خارجی حق مداخله درافغانستان نمی دهد وچون هردودولت روسیه و ایران تعهدنموده اند تاازمداخله درامورافغانستان خودداری کنند ، واضح است که والاحضرت شمانمی توانند هیچگونه روابط سیاسی باکدام دولت خارجی بجز حکومت برتانیه داشته باشد ، هرگاه کدام خارجی بمداخله درامورافغانستان اقدام کند ومداخله مذکوربه تعرض بدون تحریك به متصرفات والاحضرت منجرشود ، درین حال حکومت برتانیه اماده خواهد بود تاباشمابانداره وبطوریکمك نماید که درنظرخود حکومت برتانیه برای دفع تعرض لازم باشد ، این امرمشروط به آنست که والاحضرت شمادرامورروابط خارجی تان بلاشرط مطابق نظریه ٔ حکومت برتانیه رفتارنمایید ."

باقبول این شرایط امیرعبدالرحمن خان یك باردیگربرسیاست اسلافش درباره ٔ انصراف از آزادی خارجی افغانستان بنفع انگلیس دربدل وعده ٔ عدم مداخله آن درامورداخلی این

کشورصحه گذاشت ودرضمن کمک مادی وسیاسی انراجهت محکم ساختن موقعیت خودش بدست آورد • یکی ازنتایج منفی این سیاست انزوای درازمدتی بودکه افغانستان با ن گرفتارشده ودراثرآن درپخش های اقتصادی وفرهنگی ازکشورهای مجاوروهم منطقه خود عقب ماند • علاوه بربامال شدن حق استقلال یک ملت آزادیخواه ، چند دهه ٔ دیگر درکار بود تاافغانستان بتواند خودرا ازتجرید سیاسی وغفلت زدگی ناشی ازآن رهایی بخشیده وبابدست اوردن استقلال کامل دردوره ٔ پادشاهی امان الله شاه، مناسبات عادی وسودمندرا باجهان خارج دوباره برقرارسازد •

حالا برمیگردیم به بیان وقایع، یکی ازنتایج مذاکرات امیرجدید باگریفن این بودکه انگلیسان تعهد نمودند تاباولین فرصت کابل وسرزمین های مربوط به آنراازقوای نظامی شان تخلیه نمایند ، امادرینوقت وضع آنجا درقندهاردرنتیجه ٔ جنگ میوندکه بزودی شرح آن خواهد امد ، دشوارشده بود • بنابرین میخواستند یک قسمت ازقوای شانراازکابل به قندهار انتقال بدهند ودرین باره به همکاری امیرضرورت داشتند • امیرپس ازیک تعلل مختصر این همکاری راوعده داد وبه متنفذین منطقه ٔوردک و غلجایی اعم ازمبارزوغیرآن اطلاع داد که مزاحم قوای برتانیه نشوند • درنتیجه سران قبایل بشمول ملامشک عالم و ملا عبدالغفوروغیره دربرابرجنرال رابرتس که بایک نیروی ده هزارنفری جهت مقابله باسردار ایوبخان دراواخراگست بسوی قندهارحرکت کرد ، بی طرفی اختیارنمودند وجنرال مذکور موفق شدکه درمدت بیست وسه روزفاصله ٔ بیش ازسه صد میل راطی نموده بدون مزاحمت بقندهارمواصلت نماید •

جنگ میوند

هنگامیکه امیرمحمد یعقوب درکابل ازپادشاهی استعفاداد ، برادرش سردارمحمد ایوبخان درهرات بود ونیروی نظامی وخزانه ٔ آنولایت رادراختیارداشت• طوریکه دیدیم دولت انگلیس ابتداءً میخواست هرات رابه ایران واگذارشود بشرط آنکه دولت مذکورنظارت برتانیه رابران ولایت(وازین طریق برسیاست خارجی کشورایران) قبول نماید (۴۹) اما این نقشه قسماً " به اثرمخالفت دولت روس(۵۰) وقسماً " باتبدیل کابینه ٔ انگلستان ترک گردید •

چون سردارعبدالرحمن خان ازتاشکند به قطغن واردگردید ، سرداران وروسای قومی در افغانستان به سه دسته تقسیم شدند •دسته ٔاول مرکب ازکسانیکه خود داوطلب ریاست بودند ، اینهابانقشه ٔ تجزیه لارد لیتن ازدل وجان موافقت داشته و سعی میکردند سهمی ازآن برای خود شان بدست بیاورند • معروفترین اینهاعبارت بودند از: سردارولی محمد خان وسردارمحمد حسن خان (برادران امیرشیرعلیخان) وسردارشیرعلیخان قندهاری (پسرسردارمهردل خان) که انگلیسان حکومت کابل به اولی وولایت قندهاررابه این اخیر وعده داده بودند ، اماپس از تبدیل شدن کابینه درانگلستان شانس این دسته ضعیف گردید •

دودسته ٔ دیگرعبارت بودند ازطرفداران سردارعبدالرحمن خان وهواخواهان امیر محمد یعقوبخان وخانواده ٔاو •ازآنجاکه عبدالرحمن خان سالهای جوانی اشرادرترکستان بسر برده وبابزرگان آنولا شناسایی داشت درحزب یاگنداو بزرگان ترکستان اکثریت داشتند و

بعد ها سران کوهستان همها وهمراه شدند . اما نفوذ اودر قندهار وهرات اندک بود . هواخواهان خانواده امیرشیرعلی خان برعکس بیشترازسرداران وخوانین پشتون (درانی ، غلجایی وورد ک)ساکن کابل ، قندهار وهرات مرکب بودند که خانواده هایشان در دوره پادشاهی امیرمذکور در دولت ودربار جاه ومقام داشتند .
براساس این تقسیم که طبعاً ماهیت تخمینی داشت ونه قطعی ، سردارمحمد ایوب خان بهمکاری وهمدردی سران درانی وغلجایی امیدوار بود وپس ازآنکه ازورود عبدالرحمن خان به قطغن ومفاهمه اانگلیسان بااواطلاع حاصل کرد ، درصدد شد تاقندهار وکابل را هم بدست آورده وباین صورت رقیبش راناکام سازد .

اتفاقاً دستجات نظامی که درعصرامیرشیرعلیخان درهرولایت افغانستان تشکیل شده بود درین وقت درهرات دست نخورده باقیمانده وباتوپخانه عصری مجهزبود . سردار در ماه جولای ۱۸۸۰ بااین قواویکدسته افرادداوطلب قومی ازهرات بسوی قندهارحرکت کرد . این وقتی بود که یک قسمت ازنیروی برتانیه ازقندهار برهبری جنرال دونالد ستوارت بسوی کابل حرکت کرده ودسته کوچکتری درتحت قوماندانی جنرال پریمروز درآنجا باقی بود . درخود قندهار اوضاع مغشوش بود وهرچند قیام دسته جمعی مثل کابل رخ نداد اما عملیات تروریستی انفرادی ناشی ازانگیزه احساسات مذهبی ونفرت ازاجنبی رو به افزایش میرفت . درین شهرکه الحاق آن به امپراتوری هند ازجمله خوابهای شیرین لارد لینن وازانگیزه های اساسی جنگ انگلیس وافغان بود ، قبلاً درماه می ، سردارشیر علی خان سابق الذکرطی مراسم خاصی ازطرف انگلیسها بعنوان والی تعیین گردیده وشمشیر ولایت بدست کلنل سنتجان نماینده سیاسی انگلیس به کمراوبسته شده بود . بموجب یادداشت کلنل مذکوردرآن مجلس والی نامبرده اعلان کرد که : "امیدوار است بزودی فرصتی بدست آرد تا شمشیرمذکوررا دراه خدمت بدولت برتانیه ازنیام بکشد . (۵۱)"
بانزدیک شدن قوای سردارمحمد ایوب خان به قندهار این فرصت برای اومیسرشد ، اما دستجات لشکری که اوبه مصرف دولت برتانیه مسلح ساخته بود ، دراولین برخورد درکنار رود هلمند که درآن سردارعبدالله خان پسرسلطان احمد خان سرکاریپش قراول لشکرهرات به قتل رسید به نیروی محمد ایوبخان پیوستند وشمشیرسردارشیرعلیخان که اصلاً در جنگ شرکت نکرده بود درنیام باقی ماند . قوای انگلیس مرکب ازیک بریگد که برهبری جنرال بورز به تعقیب نیروی والی ازقندهار خارج شده بود ، باشنیدن خبرپیوستن نیروی والی به مجاهدین ، بسوی هلمند حرکت کرد ودرنزدیکی قریه میوند باسواره نظام قوای محمد ایوبخان که درتحت فرمان شاه آقاسی خوشدل خان قرارداشت برخورد نمود .
جنگ میوند در ۲۷ جولای یعنی درحرارت طاقت فرسال تابستان بین قوای اصلی جنرال بوروز ونیروی سردارمحمد ایوب خان اتفاق افتاد ، درمرحله اول توپخانه دوطرف بریک دیگرگلوله باری نمودند . چون قوای افغان ازبرکت مساعی امیرشیرعلیخان با توپخانه عصری مجهزبود ، انگلیسان نتوانستند برحسب معمول بااستفاده ازبرتری آتش درصفوف افغانی رخنه وارد نمایند ، درحوالی ظهرپیاده نظام افغانی به حمله آغازنمود . هرچند این حمله ازطرف انگلیسان دفع شد امابساعت ۲ افغانها بازحمله بردند . این بارقوای پیاده انگلیس عقب رفتند ، جنرال بوروزسعی کرد که توسط حمله سواره نظام جلوافغانها را

بگیرد ، اما سواران اونتوانستند این وظیفه را اجرا کنند وشکست عمومی قوای انگلیس آغاز
نهاد • هرقطعه بسمتی فرار نموده تلاش کرد که خود را به محل مأمونی برساند • یکعده
که درباغی سنگر گرفته بود ، ازطرف غازیان محاصره شده تا نفر اخیر بقتل رسید •بقیه بهر
طرف پراکنده شده بعضی اسیر گردید وبرخی به فرار خود را از معرکه نجات دادود رتاریکی
شب به قندهار بازگشت •

یکنفرصاحب منصب انگلیسی منظرهٔ میدان جنگ را در نامه ای به خانواده اش چنین تصویر
نموده است : "تباهی بزرگی رخ داد ، بیرق ها ، نشان ها ، آلات موزیك وتمام بنه ومهمات
مابدست دشمن افتاد که تعداد آن به سیزده هزار نفربابیشترازان بالغ میشد وازهر طرف
مارااحاطه کرده بود ••• آنها جلگه راسرتاپا اشغال نموده ٣٤ توپ داشتند درحالیکه
تعداد توپهای ما از ٨ تجاوزنمی کرد •• •گرما وتشنگی طاقت فرسابود •پس ازآنکه صفوف
مادرهم شکست ، من سه بارازخستگی بزمین افتادم درحالیکه نیروی مابا خوف ودهشت
درحال فراربود ، کپتان مابقتل رسید • من بدوا" دربین دونفرسپاهی هندی افتان وخیزان
راه می پیمودم بعد یکنفرسوارمرارديف خود ساخت وبالاخره درحالیکه قوایم بکلی به
تحلیل رفته بود ، بالای یك توپ جاگرفتم• شب تاصبح ماتعقیب میشدیم••• آتش
دسته جمعی رجیمنت های ما دشمن را موقتا "متوقف ساخت ، اماقوای بومی شکست کرد و
بعد ازآن خوف ودهشت همه رافراگرفت• من تصورکردم که راه بازگشت مابریده شده
•••(٥٢)" •

مورخین انگلیسی ، تعداد قوای جنرال بروزرا دوهزاروپنجصد نفرشمرده اند که مرکب ازسه
رجیمنت بود ، یك رجیمنت انگلیسی ، دورجمینت هندی • تعداد افغانانی راکه درجنگ
مهم گرفته بودند اعم ازافراد نظامی ومجاهدین ملکی دوازده هزار نفرتخمین کرده اند • به
عقیدهٔ ایشان انگلیسان دوازده توپ داشتند درحالیکه تعداد توپ های سرداربه ٣٠
عدد میرسید •

درمورد تلفات رویداد رسمی جنگ دوم ، تعداد مقتولین واسرای اردوی انگلیس را ۱۳۰۰
نفروتعداد مجروحین را ۱۷۵ نفرشمرده است • (٥٣) ارقام فوق که دراسناد رسمی ذکر
گردیده است، شاید درمورد طرف انگلیسی مطابق واقع باشد ، امادرقسمت تخمین نیروی
طرف افغانی مبالغه معمول اردوی شکست خورده درمورد قوای فاتح بوضاحت درآن مشهود
است• (٥٤) پس ازجنگ میوند بروزکه خود شهم ازجملهٔ مجروحین بودبا بقیة السیف
قوایش درقندهار به پریمروز پیوست وبه اتفاق هم شهررابرای قلعه بندی آماده کردند •
سردار محمد ایوبخان باقوای خود فردای محاربهٔ میوند بطرف قندهار حرکت کرده شهررا
به محاصره کشید •

رابرتس درقندهار وشکست محمد ایوبخان

خبرشکست قوای انگلیس درمیوند ، انگلیسان را در لندن ، کلکته وکابل گرفتار تشویش و هراس
ساخت• هرچند تلفات آنها دران جنگ به آن پیمانه نبود که موقعیت نظامی شانرا در
افغانستان بخطر بیاندازد ، اما پیشرفت سردار محمد ایوبخان واقبال مردم به اومیتوانست
نقشهٔ سیاسی آنها را درمورد پادشاهی عبدالرحمن خان با مشکلات مواجه سازد •

غلجاییان که قلبا "به سوی خانواده ٔ امیرشیرعلیخان مایل بودند وفقط برای خروج انگلیسان ازافغانستان به تفویض امارت به سردارعبدالرحمن خان موافقت کرده بودند • آماده بودند که درصورت نزدیك شدن ایوبخان به منطقه ٔشان به اوملحق شوند وطبعا " درآن صورت کارهم برای انگلیسان وهم برای امیرمنتخب دشوارمیگردید • اما محمدایوبخان که مانند اکثر رجـــال افغانی ازاوضاع جهان (تبدیل کابینه وسیاست درانگلستان) وحتی واقعات داخلی بی خبـــر وتنها به برقابت خانوادگی خود متوجه بود • این فرصت راازدست داد وبجای آنکه به حملـه جدی بشهرقندهارببردازد • ویا شهرمذکوررادرمحاصره گذاشته بسوی غزنی حرکت کند • به مکاتبه ٔبی فایده باماموربن انگلیسی درآنجاسرگرم شد •

بموجب بررسی حسن کاکرکه اسناد مربوط راازنظرگذشتانده • این مذاکرات در ١٦ اگســــت توسط خانمی بنام بی بی حوا معروف به والده • بیوه ٔسردارر حمدل خان قندهاری در بیــن سرداروسیت جان نمایند ه انگلیس اغازگردید (٥٥)• بقول یعقوب علی خافی • قومانـــدان قوای انگلیس که والده موصوفه او راپسرخوانده بود • ازسردارافغان چهل روز مهلت بدست آورد • سردار در نامه ای که تاریخ ٢١اگست میباشد • به والده مینویسد : " ماازاول اراده جنگ با دولت برتانیه نداشتیم بلکه تنها دوستی وصلح میخواستیم •" درنامه ٔدیگرعنوانی سنتجان چنین میگوید : " مقصدآ شکارمن این است تالطف ومرحمتی که ازطرف حکومت برتانیه به امیـر مرحوم عنایت شده بود درمورد من هم بجای آورده شود (٥٦) •" اما درکابل انگلیس ها بــه قدری نگران بودند که گریفن درنامه یی عنوانی سرارترلیال • سکرترامورخارجه هند نوشـــت : "اگرایوبخان بطرف غزنی پیش بیاید تمام کشوربا وملحق میشود •"

درچنین شرایط چنانچه دیدیم جنرال رابرتس مامورشد تابسرعت خود رابه قندهاربرساند وبانیروی ده هزارنفری باامداد عبدالرحمن خان در ٢٣ روزبقندهارمواصلت کرد • دراول سپتمبر ازگرد راه برقوای سردارمحمدایوب که درکوتل باباولی (رح) وقلعه ٔ پیرپایمال در شمـــــال غرب قندهارموضع گرفته بود حمله برد • پس ازیك جنگ کوتاه اماشدید که دران قطعات اردوی محمدایوبخان مردانه و تاپای جان ازموضع شان مدافعه نمودند • مقاومت افغانهادرهــم شکسته بهرطرف متفرق شدند وسرداربا خانواده اش بفراه وهرات متواری گردید •

باوصف این پیروزی • انگلیسهادرنتیجه ٔ جنگ میوند وحوادث بعدی آن بالاخره این نکتـه رادریافتند که نقشه ٔ تجزیه وتقسیم افغانستان نه عملی میباشد ونه سود مند •سردارشیرعلیخان در قندهاروسرداروالی محمد خان درکابل بعلت دوستی باانگلیس چنان منفوربودند که حفاظت آنهابرکرسی امارت وولایت بدون پشتوانه ٔنیروی نظامی امکان پذیرنبود درحالیکه کابینه جدید اخراج قوای نظامی راازافغانستان تعهدکرده بود •

مباحثه راجع به نگهداشت ویاترک قندهار• چند ماه درلندن دوام یافت ودرضمن آن طرفداران ومخالفین سیاست پیشقدمی درصفحات لندن تایمزوسایرجراید • داد فصاحت و فضیحـــت دادند • اما آخرالامرملاحظه عملی عدم امکان اداره ٔشهرمذکوربدون نیروی کافی بر سایــر ملاحظات چیره گردید ودرماه جولای ١٨٨١ملکه دربیانیه ٔ دولتی اراده ٔ حکومت رادرمورد ترك شهرمذکوراعلان کرده وبعدا " آخرین دسته لشکربرتانیه قندهارراترک گفت •

عواقب جنگ دوم

با اینکه جنگ اول وجنگ دوم افغان وانگلیس سی وهشت سال ازیکدیگرفاصله داشت ودر این مدت تحولات عمیق دراوضاع جهان ومنطقه رونما شده بود اما اگراین دوجنگ از نظر عوامل وعواقب آنها بایکدیگرمقایسه شود ، شباهت های شگفت آوری درمین آنان بنظر میرسد • هردوجنگ باصرار حکمران برتانیه درهند آغاز گردیده ودلیل آغاز جنگ درهردو حال نفوذ روسیه درافغانستان وخطرات ناشی ازآن برای متصرفات برتانیه درهند قلمداد می شد • هرچند درفاصله ٔ بین دوجنگ روسها درآسیا ازکناره ٔ دریای ولگا تا حوالی هریرود ومرغاب پیشرفت کردند اما مطالعات بعدی ثابت ساخت که دولت روس درآن وقت نه نقشه عاجل برای لشکرکشی به هند دردست داشت ونه وسایل لازم برای اجرای آن در اختیار • البته آنها درهردوموقع سفارتهایی بافغانستان فرستادند وزمامداران افغانستان که ازرویه ٔ مغرورانه حکام هند برتانوی بستوه آمده واز همکاری آن مایوس شده بودند ، این سفارتها راپذیرفتند اما هدف روسها ازفرستادن سفیران مذکور فریب دادن زمامداران افغانستان وبرهم زدن مناسبات شان بادولت برتانیه بودنه لشکر کشی فوری به هند • باوصف آن اگرهم آنان بفکرلشکرکشی به هند می بودند برای انگلیسان مقابله باآن ازطریق دوستی با افغانستان وجلب اعتماد آن شایسته تربود تاتعرض و تحریک خصومت مردم آن •

درطرف افغانی عامل مهم جنگ همان ضعف دولتها بودکه بابی خبری ازاوضاع جهان ، در رقابتهای کوچک خانوادگی مثل رقابت درمین دوخانواده ٔ سدوزایی ومحمدزایی درمورد جنگ اول ودرمین پدروپسر درجنگ دوم فرورفته مجال رسیدگی راباموسیاسی طوریکه منافع کشور ایجاب میکرد ، نداشتند •

شباهت دیگرمین دوجنگ اینست که درهردومورد زمامداران افغانی پس از برخورد اولی صحنه راخالی نمودند ونیروی متجاوز بزودی برپایتخت وسایرشهرهای بزرگ مسلط گردید ، معذالک جنگ واقعی بعدازان از جانب مردم برهبری سران قوم ورهبران دینی شان آغاز گردیده وباجزرومد ونشیب وفراز تاخروج کامل قوای انگلیس ازکشورادامه یافت • این شباهت در طرزپایان گرفتن جنگ نیزبنظر میرسد • درمرحله ٔ وسطی هردوجنگ ، انگلیسهابه تباهی های کوچک ویا بزرگ (عقب نشینی از کابل درجنگ اول وشکست میوند درجنگ دوم) مواجه شدند • این حوادث تصمیم انهارابترک گفتن افغانستان تقویت کرد امابرای حفظ حیثیت شان درهند وسایرمستعمرات درصدد شدند تابزعم خود ابروی ازدست رفته راتوسط عملیات انتقامی بجاکنند ونتیجه ٔ ان تخریبات وحشیانه وخونریزی های اضافی بود ، مثل عملیات پالک درکابل واستالف درجنگ اول وتخریب بالاحصار واعدام دسته جمعی وبدون تحقیق افراد بجرم قتل سفیر انگلیس درجنگ دوم •هرچند انهادرنتیجه این عملیات ظاهرا "بمرام شان فایزگردیده برتری نظامی شانراثابت ساختند امادرمقابل حس بدبینی عمیقی درازهان مردم نه تنها علیه دولت انگلیس بلکه دربرابرتمام خارجیان خصوصا " اروپاییان باقی گذاشتند که به نفع عناصر محافظه کاروبزیان تجدد ونوآوری درکشورانجامید •

امااز نگاه افغانستان نتیجه ٔ جنگ دوم مثل جنگ اول منفی بود •زیراعلاوه برتلف شدن

اسلحه ومهماتی که امیرشیرعلیخان بزحمت زیاد تهیه دیده می خواست توسط آن حکومت مرکزی را تقویت نماید وعلاوه برضیاع قطعات وسیع ازخاک افغانستان مثل کرم، پشین وخیبر درجریان جنگ عناصرصاحب امتیازکه قدرت ونفوذ شان قبلاً" بطوراهسته اما مستمروپیوسته روبه تحلیل میرفت وظیفه رهبری مردم رادرمقابله بااجنبی بدست آورده وباین صورت مقام وامتیازات شانرادوباره استحکام بخشیدند • شکی نیست که ازسوی دیگرانتشارخبر های مربوط به مقاومت سرسخت مردم افغانستان دربرابرتعرض اجنبی که درجنگهای استعماری نظیرنداشت وضرباتی که برارد وی مهاجم وارد گردید ، حیثیت واعتبار مردم افغانستان رادرانظارجهانیان بلند برد وتحسین آمیخته باتعجب عناصر آزادی دوست رادرهرجاجلب کرد اما چون زمامداران افغانستان درمنافع خصوصی خود فرورفته وبه امور بین المللی و جهانی بی علاقه بودند ، نتوانستند ازین امرطوری که لازم بود درتحکیم مقام کشوردرصحنه • بین المللی استفاده کنندودرپایان کار، مملکت درهمان حالت تجرید وانزوایی باقی ماند که دشمنان خارجی به همراهی بزرگان خودخواه محلی برای آن تعیین کرده بودند •

فهرست مدارك باب دهم

۱ـ گلشن امارت ، تالیف نورمحمد نوری ، چاپ انجمن تاریخ افغانستان کابل ۱۳۳٥ ص ۲۰ ۰
۲ـ همان کتاب ، ص ۱۲۷ ۰
۳ـ روزنامهٔ کابل سال ۱۸٦۸ متعلق به محفظ ملی اوراق هندوستان ۰
٤ـ اوراق فوق متعلق به همان سال ۰
٥ـ غالبا " سردار ذوالفقارخان پسرسردارمحمدامین خان برادرزادهٔ امیر ۰
٦ـ بگمان غالب سردارغلام محمدخان طرزی شاعر ۰
۷ـ سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۷۸ ۰
۸ـ همان کتاب ، ج ۲ ص ۷۸ و ۰ گریگوریان ص ۸۸ ۰
۹ـ افغانستان درقرن نوزده ، ص ۱۸۹ ۰ افغانستان درمسیرتاریخ صفحات ٥۹٥ـ٥۹٦
وبالاحصارکابل ، تالیف احمدعلی کهزاد ، چاپ کابل ج ۲ ص ٤۱۲ ۰
۱۰ـ رشتیا ، ص ۱۸۳ ۰ غبار ، ص ٥۹۳ ۰
۱۱ـ محمود محمود ، ص ٦۸٦ وبعدازان ۰
۱۲ـ سایکس ، ج ۲ ص ۹٤ ۰
۱۳ـ فهرست اشخاص مذکوربا القاب ووظایف شان درقصیده ای ازطبع میرزا عبدالنبی خان
واصل ذکرگردیده است که دربالاحصارکابل تالیف کهزاد ج ۲ ص ٤۰۱ الی ٤۰٤
درج است ۰
۱٤ـ مسأله افغان ، تالیف دوك اف ارگایل ، لندن ۱۸۷۹ صفحات ۱۷۱ الی ۱۷٦ ۰
۱٥ـ فرد ریکس ، ص ۱۸۹ ۰
۱٦ـ سایکس ، ج ۲ ص ۱۰٦ ۰
۱۷ـ تاکنون متن اصلی پیشنهاد بدست نیامده است ، متن موجود را لارد رابرتس درضمیمه
شماره پنجم کتاب (چهل ویك سال درهند) بحوالهٔ یادداشتهای شفاهی محمد
نبی خان ، دبیرامیرشیرعلی خان ذکرکرده است (افغانستان درقرن نوزده ص ۲٤۳) ۰
۱۸ ـ سایکس ج ۲ ص ۱۰۷ ۰
۱۹ـ ازخصوصیات اخلاقی امیربود که درحالی که ازدادن جواب بحکومت انگلیس بدلیل
عزاداری خود داری کرد ، فقط شش روزبعدازان نامهٔ مورخ ۲۳ اگست رابدون توجه به
عزاداری بعنوان جنرال کافمن صادرکرد ۰
۲۰ـ سرحد شمال مغرب ، تالیف آرتر سوین سن ، لندن ۱۹٦۹ ص ۱۸۰ ۰
۲۱ـ تعداد افراد قوای برتانیه ازکتاب سپاهی وقزاق ، تالیف پی ۰ جی ، فرد ریکس اقتباس
شده است ۰
۲۲ـ روید اد رسمی جنگ دوم افغان ۸۰ـ۱۸۷۸ ، چاپ لندن وسرحد شمال مغرب ص ۱۸۰ ۰
۲۳ـ رشتیا ص ۱۹۸ وبالاحصارکابل ، ج ۲ ص ٤۱۲ ۰
۲٤ـ سوین سن ، ص ۱۹٥ ۰
۲٥ ـ سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳٥۲ ۰
۲٦ـ روید اد رسمی جنگ دوم افغان ، صفحات ۱۸۳ الی ۱۹۱ ۰
۲۷ـ همان کتاب ص ۱۹۷ ۰

۲۸ـ سوین سن ، ص ۲۰٤ ۰
۲۹ـ سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۵ ۰
۳۰ ـ عبدالکریم بخاری ، ص ۲۷۷ ۰
۳۱ـ غبار، صفحات ٦۲۵ ـ٦۲٦ ۰
۳۲ـ سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ ۰
۳۳ـ سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ ۰
۳٤ـ رشتیا ، ص ٦٦۲ و غبار ص ٦۳۰ ۰
۳۵ـ سوین سن، ص ۲۰۹ ۰
۳٦ ـ جنگ دوم افغان ، تالیف اچ ۰ بی ۰ هنه ، لندن ۱۸۹۹ ،
۳۷ـ رویداد رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۳۸۱ ۰
۳۸ـ تاج التواریخ ، طبع مشهد ، سال ۱۲۱۹ هـ ۰ق ۰ ج اول ، ص ۵۲ ۰
۳۹ـ پادشاهان متأخر افغانستان ، تالیف یعقوب علیخان خافی ، کابل سال ۱۳۳٦ ، ج اول ، ص ۸۱ ۰
٤۰ ـ امیرعبدالرحمن خان ، تالیف اس ۰ ویلر ، لندن ۱۸۹۵ ، صفحات ۵٤ و ۵۵ ۰
٤۱ـ همان کتاب صفحات ۵٤ و ۵۵ ۰
٤۲ـ همان کتاب ، ص ۲۳۵ ۰
٤۳ـ افغانستان ۱۸۹٦ ـ ۱۸۸۰ ، تالیف حسن کاکر ، کابل ۱۹۷۱ ۰
٤٤ـ رویداد مذاکرات امیرعبدالرحمن خان با پسرا ، بقلم میرزا ابوالحسن ، متعلق به یکی از کتابخانه های شخصی درکابل ۰
٤۵ـ سوین سن ، ص ۲۱٤ ۰
٤۷ـ ح ۰کاکر ، ص ۵۱ ۰
٤۸ ـ ح ۰ کاکر ، ص ۵۱ ۰
٤۹ـ انگلند وافغانستان ، تالیف دلپ کمارگوش ، چاپ کلکته سال ۱۹٦۰ صفحات ۸۹ و ۹۰ ۰
۵۰ـ همان کتاب ص ۱۰۰ ۰
۵۱ ـ افغانستان ، تالیف سرفریزر تتلر ، لندن ۱۹۵۰ ، ص ۱۵٤ ۰
۵۲ـ پی ۰ جی ۰ فرد ریکس ، ص ۲۲۳ ۰
۵۳ـ رویداد رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۵۲٦ ۰
۵٤ـ سراج التواریخ اردوی ایوبخان را مرکب از ۱۱ فوج پیاده وهشتصد سوار وسی ود وتوپ میشمارد ۰
۵۵ـ ح ۰ کاکر ، ص ٦۵ ۰
۵٦ـ پادشاهان متاخر افغانستان ، ص ۱۹۲ ۰
۵۷ـ مسأله افغانستان ، صفحات ۲۷٦ الی ۲۷۹ وطل جنگ افغان ، لندن ۱۸۷۹ ، ورق سوم دیباچه ۰

باب یازدهم
امیرعبدالرحمن خان - سیاست با کفایت

اتحاد دوباره کشور ــ درهم شکستن فیودالان درسرحد شرقی ــ قیام شنواری هاــ از بین بردن مجاهدین وقیام غلجائیان ــ شورش سردارمحمد اسحق خان ــ قیام هزاره ــ امیرعبدالرحمن خان ومسأله سرحدات، سرحد شمالی ــ سرحد شرقی وجنوبی ــ مسافرت دیورند وامضای معاهده ۱۸۹۳ ــ تعیین سرحد واخان بین افغانستان، روسیه وچین ــ فتح کافرستان ــ امیروشورش بزرگ سرحد درسال ۱۸۹۷ ــ تلاش ناکام برای پیوستن به دربارلندن ــ سیاست وطرز اداره امیر ــ برخورد اوبافئودالیزم ــ خانواده شاهی ــ سایرخانواده های اعیانی ــ نحوه استبداد امیر ــ نظام اداری • تنظیم اردو وکارهای عمرانی ــ مرگ امیرعبدالرحمن خان ــ خصایل امیر ــ داستان تاج التواریخ ــ وضع فرهنگ وادب •

اتحاد مجدد کشور

پس ازخروج قوای انگلیس ازکابل درتابستان ۱۸۸۰ اولین سوالی که امیرآن مواجه گردید ، مسأله ایوبخان بود • سردارمذکورپس ازشکست درحوالی قندهاردربرابرروبرتس بهرات بازگشته درصدد تشکیل یکاردوی جدید برآمد • دراینوقت غالباً وی هوای امارت تمام افغانستان راازسربدرکرده میخواست افغانستان راباپسرعمش عبدالرحمن خان تقسیم نموده کابل وترکستان راباوواگذارشود وهرات وقندهاررابرای خود نگهدارد • امیرعبدالرحمن خان درکابل به بنیان گذاری دولت جدید معروف بود ، هرچند درباطن باچنین نقشه ای موافقت نداشت امابرای فتح هرات وتسلیم گرفتن قندهار(که هنوزانگلیسان ازان خارج نشده بودند) عجله وشتاب هم نشان نمیداد • حقیقت اینست که دراینوقت درذهن عامه مردم خصوصاً " پشتونها ، وجاهت وحسن شهرت ایوبخان نسبت به عبدالرحمن خان بیشتربود • زیرااورابا عنوان فاتح جنگ میوند وفرزند امیرشیرعلیخان دشمن انگلیس وعبدالرحمن خان رابرعکس دوست ودست نشانده دولت مذکورمیشمردند • معذالك ایوبخان نیروی عزم واراده وجرأت پسرعمش رانداشت• بنابراین بجای آنکه بااتکاء به حسن نظرمردم بسوی کابل حرکت نماید ، خواست تااولتربا انگلیسان درمورد تقسیم افغانستان بموافقه برسد (۱) وباینصورت اخرین فرصت کامیابی راازدست داد •

ازدیگرسو امیرهم باخروج فوری نیروی انگلیس ازقندهارراضی نبود بلکه میخواست آنهاتا وقتی درانشهربمانند که اوخود ازنظرلشکری برای نگهداشت آن ومقابله باسردارمحمد ایوبخان آماده شود •بااینهم چون دراواسط اپریل ۱۸۸۱ آخرین دسته ازقوای انگلیس ازقندهاربازم کویته گردید ، نمایندگان امیرشهررا تسلیم شدند • دراین وقت سردارمحمد ایوبخان با سپاه جدیدی ازهرات بسوی قندهاردرحرکت بود •جنرال غلامحیدرخان چرخی سرلشکرامیربا ستقبال اوشتافت واولین برخورد بین طرفین درحوالی گرشك رخداد • دراین جنگ دسته قلاتی (غلجایی) لشکرامیربه نیروی سردارپیوسته وجنرال چرخی مجبورشد به قندهاربازگردد اماچون درآنجا هم بامخالفت اهالی مواجه شد بقلات عقب نشینی کرد •

سردار یعقوب خان و ... هاروارد گردید ، لیکن بجای آنکه بطرف کابل حرکت کند ، بازیکیاب مکاتبه را با انگلیسان که قوای شان بسرحد بلوچستان عقب نشسته بود ، بازنمود . نمایندگان انگلیس که درینوقت به پیروی از سیاست دولت شان ازامیر عبدالرحمن حمایت داشتند ، سردار را بجواب های مبهم مصروف ساختند .(٢)

در کابل امیر عبدالرحمن با خشونت توجه یعنی که در رشتهٔ داوسرشته بود ، بکارسازمانده هی دولت مصروف گردید و در قدم اول با امداد پولی بالغ بر دو ملیون روپیه هندی که از انگلیسان بدست آورد (٣)، اردوی جدیدی تشکیل داد . همراه با آن یکعده از رجالی را که در جنگ با انگلیسان شهرت و اعتبار پیدا کرده بودند ، مثل جنرال محمد جان خان و ملا عبد الغفور غجایی زندانی ساخت وسایر اشخاص را که در روفاداری شان شك وشبهه داشت زیرمراقبت گرفت .
بعد از انجام این امور وی بدون فوت وقت در رأس اردوی جدید بسوی قندهار حرکت کرد . چون غلجاییان که در سرراه او واقع بودند با او میانه خوب نداشتند ، سران آنها را از طریق دادن بخشش وخلعت وعوام را با دسترخوان هموار و سخاوتمندی بسوی خود جلب نمود و از روحانیون فتوایی بدست آورد که در آن سردار محمد ایوبخان بعنوان یاغی محکوم شده بود . هرچند سردار هم در قندهار از روحانیون فتوای کفر امیر را حاصل کرد امادر عمل سست و مردد بود . بموجب اطلاعیه ایکه سنت جان نماینده سیاسی برتانیه درکویته درینوقت بدائره امور خارجه هند ارسال داشت، درو قتیکه امیر بقندهار نزدیك شد ، ایوبخان هنوز با او بفکر مصالحه بود . نماینده مذکور مضمون نامه ایرا که محمد ایوبخان همدست سرداران محمد زایی برای مصالحه با امیر فرستاد و نمونه کامل العیار از طرز اندیشه ملوك الطوایفی بزرگان آنعصر میباشد چنین نقل میکند :

پس از تعارفات" ما هردو در تبعید بسر میبردیم . من خورد هستم شما کلان ، با وصف این شما چنین رفتار کنید که ما هردو در مقابل فرنگی همدست شویم . اگر چنین نمی کنید ، مرا بحال خودم بگذارید . پیشنهاد من اینست: شما به ترکستان بروید که سهم پدر تان بود . اولاده اعظم خان کرم را بگیرند ، کابل به یعقوبخان ، قندهار به اولاده امین خان ، گرشك همه هاشم خان وهرات بمن داده شود . من با کفار جنگ میکنم واگر شما دوست من باشید ، یعقوبخان را از دست ایشان رها می کنیم و ... خود را درین راه بربادمی کنیم . اگر شما با این پیشنهاد موافقت نکنید من به شما حمله نمی کنم اما اگر پیش بیایید آن کار خود شما است ."(٤)

امیر عبد الرحمن خان که مردی جاه طلب و پر امداد برتانیه متکی بود ، بدون توجه به پیشنهاد پسرعمش بسوی قندهار پیشرفت . ایوبخان معلوم نیست بچه دلیل شهر را ترك گفته در غرب آن در مقام چهل زینه سنگر گرفت . درین برخوردی که بتاریخ ٢٢ سپتمبر ١٨٨١ درین نقطه رخ داد ، بدوا " قوای سردار غالب بود ، امادر جریان جنگ سپاهیان کابلی وهراتی به امیر پیوستند و در نتیجه ایوبخان میدان جنگ را ترك گفته بسوی هرات رفت . درین جنگ تعداد قوای جانبین که مرکب از مخلوطی از اردوی منظم ونیروی قومی بود ، چهارده هزار نفر رسمت امیر و هفده هزار نفر رسمت سردار تخمین گردیده است، اما از نظر نظم و سهلین وقوه آتش ، لشکرامیر بر دشمن برتری داشت واز سوی دیگر چون وی پول بیشتر را در اختیار خود داشت، این امر غالبا " در تولید نفاق در صفوف لشکر سرداری تأثیر بوده است .

درموقعیکه امیردرقندهار باین صورت پیروزمند گردید ، یکنفرازسرداران اوبنام عبدالقدوس خان (بعدها ملقب به اعتمادالدوله) ازراه هزاره جات به هرات رفته بکمك لشکرقومی که بیشترمرکب ازهزاره وتایمنی بود ، شهرمذکوررابدون مقابله ازلویناب خوشدل خان حکمران ایوبخان بدست آورد وسردارمحمدایوب خان باشنیدن این خبر، راهش راتغییرداده به ایران پناه برد . سردارمدت شش سال بعنوان مهمان پادشاه ایران درآنکشورزندگی کرد و درین مدت بعضی اقدامات نیم بند برای تولید اغتشاش درافغانستان وحصول تاج وتخت بعمل آورد ، امابالاخره قونسل انگلیس درمشهد اورا متقاعد ساخت تاازین اقدامات دست کشیده دعوت آندولت رابرای زندگی درهند قبول نماید ووی باهمراهانش به هند رفته و درسال ١٩١٤ درآنجا وفات یافت .

درهم شکستن فیودالیها درسرحد شرقی

بلافاصله پس ازفرارایوبخان بایران ، امیربکابل مراجعت کرد وبه تنظیم امورد رسرحد شرقی مشغول گردید . قبلا" یادآورشدیم که جنگ انگلیس فیودالیزم را درافغانستان تقویه کرد و این تقویه ازدوراه بود ، یکی ازطریق مخالفت باانگلیس ودیگری ازراه موافقت باآن . راجع به کسانیکه درجریان جنگ رهبری مردمرا درجهاد بعهده گرفته ازین راه براعتبارشان افزودند ، نیز پیشترصحبت نمودیم . عده دیگری ازطریق سازش باقوای برتانیه امتیازات وسیع بدست آوردند ، ازین جمله بودند سردارولی محمد خان وسردارمحمد حسن خان در کابل وسردارشیرعلیخان درقندهارکه شرح هرکدام گذشت . ازجمله خوانین وملاکان محلی درنقاط سرحد شرقی درخدمت بانگلیسان برسایرین سبقت جسته مستحق حمایت وانعام گردیدند . اینها عبارت بودند ازاکبرخان مهمند لال پوره وسید محمود پاچای کنر .

اکبرخان برادراندرصادق خان مامای امیرمحمد یعقوبخان بود که درموقع لشکرکشی انگلیس بافغانستان ، رئیس عشیره مهمند بحساب میرفت . وی پس از تبعید یعقوبخان به هند علیه انگلیسان قیام کرد وباشغال دکه خطوط مواصلات قوه برتانیه راباپشاور قطع نمود انگلیسان اکبرخان راعلیه اوتحریك نموده بکمك اوصادق خان راازصحنه خارج نمودند وخانی لال پوره راباحق راه گیری خیبربه اکبرخان دادند .

بعدازجنگ هم دولت انگلیس بحمایت ازخان لال پوره ادامه داد ، چنانچه گریفن درنامه مورخ ٢٢ آگست عنوانی امیرعبدالرحمن خان متذکرشد که "خان لال پوره درتحت حمایت دولت برتانیه قراردارد ." هرچند امیرباثراین سفارش باخان مذکورمدارا نموده یك قسمت ازعواید لال پوره راباوواگذارشد ، اما خوداورابکابل زیرنظارت گرفت وهردونقطه سوق الجیشی دکه ولال پوره راتوسط قوای نظامی تسخیرکرد وبرحیثیت مستقل خانهای آن منطقه خاتمه داد . اماسید محمود پاچای کنری که اجدادش ازوقت دولت مغلی درآن منطقه دارای حیثیت واعتبارروحانی وملاکی بودند ، باورود قوای انگلیس به افغانستان باآنها همکاری نمود و درمقابل انگلیسان اورازیرحمایت خودگرفته بموجب نامه مورخ ٢١ دسمبر ١٨٧٩ مجرجنرال برایت قوماندان قوای دولت مذکوردرین محاذ حاکمیت اورابرده کنربشکل موروثی تصدیق کرد . (٥)

درموقعی که گریفن درراه مسافرت ازهند ازجلال آباد عبورمیکرد ، سید محمود بااوملاقات و پیشنهاد کرد که حکومت انگلیس افغانستان رابه اجزای کوچك تقسیم نماید که یکی ازدیگری

مستقل اما مجموع آنها تابع دولت برتانیه باشد • گریفن در برابر همکاری ومشوره هاچابه او اطمینان داد که " حکومت تمام تدابیررا اتخاذ خواهد کرد تا اوبعلت وفاداری اش از دولت برتانیه زیامند نشود • "
امیربس از احراز مقام سلطنت، در مرحله اول امتیازات سید محمود رابرای او باقی گذاشت ، اما تقاضا کرد تا یک قسمت مالیه کنررا بحکومت بپردازد وقسمت دیگررا برای خود ش نگهدارد • معذالك پس ازچندی روابط بین جانبین برهم خورد ، اما حکومت هند توسطنامه شخصی وبسرا ، طرفداری اشراازسید محمود با میراعلان نموده اخطارکرد که ازاقدام علیه اوخود داری کند • با اینهم امیراصرارورزید تا سید مالیه کنررا تادیه نموده خود ش بکابل بیاید • لیکن سید ازآمدن بکابل خود داری کرد وچون فشارامیربیشترشد با زبحکومت برتانیه مراجعه کرد ودرنامه مورخ ۲۵ فبروری ۱۸۸۳ متذکرشد که خدمات اوبرای دولت مذکور برای
" حصول پاداش در این دنیابود نه در آخرت (٦) " •باوصف اینها ، حکومت هند از مداخله نظامی بطرفداری اوخود داری کرد ودرماه نومبر ۱۸۸۲سپه سالار غلام حیدرخان چرخی نیروی امیرا علیه سید سوق داد واومجبورشد بسرزمین مهمند پناه ببرد وبعد ها در ۱۸۸٦ بنزد انگلیسان به هند رفت•
قیام شنواریها
راجع به شورش قبایل ومناطق مختلف درعصرامیرعبدالرحمن خان باید گفت که دربعضی موارد عامل این حوادث مقاومت عناصر فیودالی مثل خانان ، ملاکان وملاهای سرکش در برابرسلطه دولتمرکزی بود که درمرحله تمرکزقدرت، پدیده ضروری تاریخ بحساب می رود • ازین نگاه امیرمثل لوئی یازدهم پادشاه فرانسه ، پترکبیرروسیه ، محمد شاه قاجاردرایران وامثال ایشان درسایرکشورها درحکم افزاری بود که توسط آن تاریخ عناصر فیودال رادرهمکوبیده راه رابرای انکشاف نیروهای اقتصادی جدید وانکشاف وپیشرفت طبقه بورژوابازمیکند • امایك قسمت دیگرازتحمیلات طاقت فرسای مالی وسخت گیریهای غیر ضروری وغیرانسانی دولت مثل قتل عامها وحبس های دسته جمعی نشاءت میکرد که مردم رابه شورشهای مکرر وادارنموده خونریزی رابطور بیهوده ادامه میداد • بهرحال اولین قیام بزرگ علیه او ازطرف شنواریها رخداد که مثل مهمند هابرراه کابل ــ پشاور حاکم بوده ازتجارراهداری اخذ میکردند •امیربراساس سیاست تمرکزقوا ، این امتیازراز ایشان گرفت ودرنتیجه شنواریهادرسال ۱۸۸۲ بااتکاء بموقعیت نظامی شان در دامنه سفید کوه علیه دولت قیام نمودند • درابتداء قوای امیر بقیادت سپه سالار غلام حیدرخان چرخی بسهولت شورشیان رامغلوب ساخت، امابعد ازآنکه بامرامیر ازسرهای کشتگان کله منارساخته شد واسرای شنواری رادرسیاه چال مقید ساختند ، شنواریهاشورش راز سرگرفتند ودره بدره تابه قله کوه ازخود دفاع نمودند • ضمنا " برای چندی ملا نجم الدین هده ازروحانیون معروف آن سمت نیزبایشان پیوست وسردارنورمحمد خان پسر سردارولی محمد خان همکارانگلیسان درجنگ دوم که درخاتمه جنگ باایشان به هند رفته بود ، درراءس شورشیان قرارگرفت بطوریکه جنگ دربین انهاوقوای دولتی باجزرو مد و نشیب وفراز براق دهسال تا ۱۸۹۲ دوام یافت•درنتیجه این جنگها امیرموفق شد راه کابل پشاورراازراهداری ودست اندازی خوانین وافراد قبایل محفوظ سازد•اما شنواریها مثل سابق

ازدادن مالیاتسرباززدند •
غلجائیان نیزازبزرگترین ونیرومندترین عشایرپشتون میباشند که وقتی دولت افغانی را در قندهارتشکیل داده وبفتح ایران موفق شده بودند • نادرشاه افشار اراضی حاصلخیز قندهار را به رقیب قبیلوی آنها ، ابدالیان سپرد واز آن به بعد غلجائیان بدولت درانی کم وبیش بنظربیگانگی مینگریستند • درجریان جنگ دوم افغان وانگلیس، رهبرروحانی شان ملا مشك عالم طوریکه دیدیم درصف اول مخالفین انگلیس قرارگرفت • معذالك وقتی که انگلیسان به تفویض حکومتبه سردارعبدالرحمن خان مصمم شدند وی باامیرجدید از در مصالحه پیش آمد وباشاره ٔ اوپسرش عبدالکریم، قوای جنرال رابرتس راکه برای مقابله با سردارمحمد ایوبخان ازکابل بقندهارمیرفت بدرقه نمود بطوریکه وی بدون اسیب بقندهار رسید وسردار را واپس بهرات راند • این حوادث توام با مخالفت سرداران درانی باامیر جدید ووابستگی آنها بخانواده ٔ شیرعلیخان یکدوره ٔ همکاری موفقت را درمین غلجائیان وامیربوجود آورد ، اماعمراین دوره کوتاه بود •
بلافاصله بعدازشکست ایوبخان درجنگ چهل زینه وخروج اوازافغانستان امیربه تحمیل مالیاتبرمردم غلجایی اقدام کرد • اینهاتاآنزمان هیچگاه مالیه ٔ مستقیم بدولتپرداخته بودند ، بلکه مالیه ٔ شان توسط خانهای آنهاوستاجران تحصیل میشد ، بطوریکه خانها وملاهای بانفوذ ازاداى مالیه معاف بودند وافرادعادی یك اندازه مالیه تادیه میکردند که قسمتی ازآن به خانهاوستاجران تعلق میگرفت ومبلغ اندك بخزانه ٔ دولت میرسید •اکنون امیرمالیات مختلف وضع نمود مثل مالیه سه کوت مساوی یك ثلث محصول زمین درمورداملاك آبی وپنج کوت یعنی پنج یك محصول درمورد زمینهای کاریزی وذکات یعنی چهل یك مواشی ومالیه ٔ خانواری ومالیه ولادت(چهارروپیه برای پسرودوروپیه برای دختر) ومالیه ازدواج (ده روپیه درازدواج بادختر باکره وپنج روپیه درازدواج بازن بیوه) وبالاخره مالیه ٔ میراث باندازه ٔ یك برچهل مال متروك • (٧)

ازبین بردن مجاهدین وقیام غلجائیان
درحالیکه مردم غلجایی بطورعام خانها وروحانیون آنان بطورخاص بعلت تحمیلات جدید ازامیررنجیده خاطربودند ، پیشوای روحانی آنها ملامشك عالم که درینوقت سنش به نود رسیده امابا وصف ان هنوز فعال وهوشیاربود ، بدلیل دیگری باامیرمخالفشد • طوریکه میدانیم ملای مذکور درجریان جنگ دوم باسایررهبران جهاد مثل محمد جانخان وردك ، میرپچه خان کوهدامنی ، عصمت الله خان جبارخیل وغیره همکاری داشت امیر جدید چون ازمهم ایوبخان فراغت یافت درصدد شد تاسران مذکور راکه دربین مردم نفوذ فراوان کسب کرده بودند ، ازمیان بردارد واینکار را درچند مرحله اجرا کرد •

درمرحله ٔ اول عصمتالله خان جبارخیل راازجمله ٔ مجاهدین بعنوان صدراعظم مقررکرد اما محمد جانخان وردك وملاعبدالغفور غلجایی رابا تهام توطئه علیه دولت گرفتاروبمزارشریف تبعید نمود • بزودی خبررسید که آنه ونفرفوت کردند درحالیکه بامرامیرد رکوتل عبده در نزدیکی بلخ بقتل رسیده بودند •

درجنوری سال ١٨٨٢ عصمت الله خان هم معزول وبجرم مکاتبه باسردارمحمد ایوبخان زندانی

گردید وچندی بعد در زندان اعدام شد . میرپچه خان که او هم خود شرادرخضرمید از کابل گریخته در ایران به سردار ایوب خان پیوست وبعدها با او به هند رفت .

ملامشک عالم که نظر به کبرسن ونفوذش در بین غلجاییان محفوظ مانده بود در رهبریا رسعی میکرد رفقای سابق خود را از چنگال قهر امیر نجات بدهد اما نه تنها موفق نمی شد بلکه مداخله او کار آنها را دشوارتر میساخت. بنابراین از امیر رنجیده ، نمایندگانش را در منطقه غلجایی ومنگل ولوگر تا حصارک فرستاد وقبایل مختلف را بقیام علیه امیر دعوت کرد . در نتیجه این حوادث ابتداء بعضی از عشایر غلجایی مثل تره کی وهوتکی بصورت جداگانه علیه حکومت حرکت نمودند وبعد در سال ١٨٨٦ یعنی در همان سالی که ملامشک عالم بعمر ٩٦ سالگی وفات یافت، قیام عمومی غلجائیان برهبری پسر او ملاعبد الکریم وخانهای عشایر مختلف آغاز نهاد .

در قدم اول غلجاییان یکدسته از سپاه درانی را که از قندهار بسوی کابل در حرکت بود در راه متوقف ساخته پول ، سلاح وبارخانه آنها را تصرف نمودند وبعد برای بدست آوردن شهر غزنی بآنطرف حرکت کردند . رد عمل امیر در برابر این حادثه مثل همیشه شدید و فوری بود . وی یک لشکر را از کابل با دوازده عراده توپ برهبری سپه سالار چرخی بغزنی فرستاد ودر قندهار تبلیغات ضد غلجایی را به پیمانه وسیع در بین مردم درانی آغاز نموده چنین شایع ساخت که غلجاییان میخواهند پادشاهی را از درانیان منتزع کنند ودر ضمن مالیات سرداران بارکزایی را که قبلا" حواله شده بود دوباره تحت معافی قرار داد . در نتیجه یکتعداد از افراد قومی درانی خصوصا" بارکزایی با تفاق قوای قندهار در زیر فرمان سکندر خان چرخی از سمت جنوب به سرزمین غلجاییها وارد شده به خلع سلاح از مردم توخی وهوتکی اقدام نمود . اما در بهار سال آینده آتش شورش دوباره بالا گرفت . شورشیان موفق شدند تا قبایل مختلف را با هم یکر متحد سازند ویک هیئت رهبری را بمیان آورند که توسط محمد شاه پسر میرا فضل که نسب خود را به میرویس میرساند وخان خیل غلجاییان بود ، اداره میشد .
سپه سالار غلام حیدر خان که با عبور از قلب منطقه غلجایی از غزنی بقندهار رفته بود ، بعدا" هوتکیان را مغلوب ساخته بعد با تره کیها مصاف داد ودر تابستان ١٨٨٧ مرکز مقاومت شورشیان را درهم شکست . هرچند در نقاط دیگر قبایل معاون غلجایی مثل وزیریها وکاکرها به پیروزیهایی نایل آمدند اما در خزان سال مذکور لشکری که بدور ملاعبد الکریم فراهم شده بود بعلت نداشتن آذوقه وضرورت رسیدگی با مور زراعت متفرق گردید وآتش شورش آهسته آهسته فرونشست .
در نتیجه جنگ غلجایی امیر به اهمیت همکاری قبیله درانی ورهبران آن خصوصا سرداران محمد زایی در حفظ سلطنت خود پی برده رویه خود را در برابر آنان تبدیل کرد . از آنجا که وی ایام جوانی را در ترکستان بسر برده بود ودر بازگشت از ترکستان روسی توسط عناصر غیرپشتون تقویه شده بود ودرانیها با رقیب او ایوب خان همراهی داشتند ، در سالهای اول امارت نه تنها اعتنای خاصی به درانیها نداشت بلکه درصدد بود تا امتیازاتی را که آنها بحیث قوم پادشاه از دوران احمد شاه ببعد از آن مستفید بودند ، ملغی سازد . اما شورش غلجاییان موجب شد تا دوباره به درانیها خصوصا" محمد زاییها امتیازات سابق

راا عاده وبرای سرداران آنها تنخواه مستمری تعیین نماید (۸)•

شورش سردار محمد اسحق خان

سردار محمد اسحق خان پسر ارشد امیر محمد اعظم خان وپسرعم امیرعبدالرحمن خان در ایام جوانی با امیر یکجا در ترکستان روس در تبعید بسرمیبرد •چون امیرا راده ٔبازگشت به افغانستان نمود ، سردار مذکوررا با برادرش محمد سرورخان وسردار عبدالقدوس خان پسر سردار سلطان محمد خان طلایی بمزار فرستاد تا انرا از دست عمال امیرمحمد یعقوب خان خارج سازند •درین وقت زمام امورمزار که مرکز ترکستان افغانی محسوب میشد در دست جنرال غلام حیدرخان وردک بود که برافراد پشتون ارد و اتکاء داشت وازبکان وسایرمردم محلی بااومخالف بودند (۹) • اینها مقدم سرداران راگرامی شمردند وهرچند در عملیات بعدی سردار محمد سرورخان دستگیرشده بامرجنرال وردک بقتل رسید اما خود جنرال هم مجبورشد از آب آموگذشته به بخارا پناه ببرد وشهرمزار شریف سردار محمد اسحق خان را مسلم گردید • سردار عبدالقدوس خان بهرات رفته شهرمذکوررابرای امیرعبدالرحمن خان فتح کرد اما سردار محمد اسحق خان دربلخ باقیماند وپس از تاجپوشی پسرعمش درکابل منشور ولایت ترکستان افغانی راحاصل کرد •

سردار محمد اسحق خان برخلاف امیرعبدالرحمن خان مردی حلیم، مهربان و صوفی مشرب بود • وی بطریقه ٔ نقشبندی پیوسته وچون اکثرمردم ازبک وترکمن ترکستان هم پیرو طریقه ٔمذکوربودند ، درنزد آنها محبوبیت فراوان داشت • ازمالیات ومحصولات بحد اقل اکتفاء میکرد وبرای مردم آزادی نسبی قایل بود • مقایسه رویه اوبااخباریکه ازسایر نقاط راجع به ستمگری امیرمیرسید ، مردم رابیشتربا و علاقمند می ساخت • ازطرف دیگر سردار قضایای کشوررا کاملا" ازنظرملوك الطوایفی مطالعه میکرد وباین عقیده بود که حکومت ترکستان مال بالاستحقاق اومیباشد وکسی حق مداخله درآن ندارد • بنابرین ازارسال عواید آن بکابل خودداری میکرد ودربرابرمداخله ٔپایتخت در امور ولایت رد عمل ابراز می داشت • امیرکه درین مدت جنگهای شنوار وغلجایی مصروفش میداشت ، چند بار سعی کرد تااورا وادارسازد که بکابل بیاید اماسرداربه بهانه های مختلف طفره رفت وپایگاهش را ازدست نداد • بالاخره درسال ۱۸۸۸ مخالفت درین جانبین علنی گردید •سردارکه خبرمرگ امیررا درترکستان شایع کرده بود مجلسی ازبزرگان دردشت شادیان دایرنموده درآن ازمردم بیعت گرفت وباقوای نظامی ترکستان بطرف کابل حرکت کرد • امیرنیزچند دسته ازقوایش را بشمال هند وکش سوق داد وطرفین درمقام غزنیگك درنزدیکی تاشقرغان برخورد نمودند •درآغاز کارنیروی سردار اسحق خان یك قسمت ازقوای امیررا درتحت فرمان جنرال عبدالله خان توخی درهمشکست اما دسته دیگرقوای امیربرهبری سپه سالار غلام حیدر خان چرخی قوای سرداررا غافلگیرنموده منهزم ساخت • درحالیکه نتیجه جنگ هنوزنا معلوم بود ، سردار اسحق خان که مردی کم جراءت وجنگ نادیده بود وخیمه اشراد ورازمیدان حرب برپا کرده بود ازشنیدن اخبار متناقض کمدل شده روبفرارنهاد وبه شتاب هرچه تماتر ازآب آموگذشته به ترکستان روسی پناه برد • پس ازشکست اسحق خان ، امیربه ترکستان رفته به ادعای خودش آن منطقه راازوجود طرفداران سرداریاك نمود • درین سفروی هزاران نفر راباین جرم بقتل رسانیده ، به سیاه چاه انداخت ویا باطراف واکناف کشورمتواری ساخت•

برای مدت چند ماه که امیر در ترکستان اقامت داشت، بازار جاسوسی گرم بود وچون سردار اسحق خان مدت درازی در ترکستان بسر برده وتقریبا " تمام مردم روشناس آن منطقه با او آشنایی داشتند ، هیچکس از باشندگان ترکستان از قهر امیر در امان نبود • قرار روایت معروف یکتعداد اشخاص بجرم آنکه بقول امیر" چشمان شان به اسحق میماند " بینایی شانرا از دست دادند وسرزمین ترکستان بیك شکنجه گاه عظیم مبدل گردید •

علاوه برمجازات انفرادی، مردم ترکستان که با اسحق خان نظر به رویه ملایم وعلاقمندی نشان داده بودند ، بطوردسته جمعی نیزمورد خشم و غیظ وانتقام امیرقرار گرفتند • زمیندارانشان مکلف شدند تا علاوه بر باقیات گذشته ، مالیه ٔ یکسال آینده را هم پیشکی تادیه کنند ، یك تعداد مردم محلی که بیشتر ازبك بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود وباش شانرا در حواشی سرحد ترك نموده با خانواده شان به مناطق دیگری که امیر تعیین کرده بود کوچ نمایند • زمینهای آنها به قبایل خانه بدوش افغان مثل صافی ، شنواری ، مهمند ، نورزایی وبعضا " به هزاره ها داده شد •(۱۰)

قیام هزاره

امیر تازه ازجنگ سردار محمد اسحق خان وآرام ساختن ترکستان فارغ شده بود که با قیام عمومی یکی ازاقوام بزرگ کشور اعنی مردم هزاره مواجه گردید •

مردم هزاره که مخلوطی ازنژاد مغل وتاجکان محلی کوهستان غورمیباشند ، بعلت انتساب به مذهب شیعه ازاکثریت مردم افغانستان که سنی مذهب اند ، تفریق میشوند • تاعصر امیرعبد الرحمن خان ، اینها دارانزوا ازسایرمردم بطورنیم مستقل در دره جات کم زمین وکوه های دشوارگذار افغانستان مرکزی زندگی میکردند ونظام اجتماعی شان مثل پشتون ها ، قبیلوی وفیودالی بود بااین تفاوت که پشتونها قسما " ده نشین بودند وقسما " خانه بدوش درحالیکه هزاره ها تقریبا " همه برزمین قایم شده بودند • ازجمله عشایرمتعدد هزاره تنهاآن عشایری که درخارج کوهستان مرکزی حیات بسرمیبردند مثل هزاره ٔ شیخ علی در شمال کابل و هزاره ٔ سنی مذهب قلعه نو هرات، مالیه بدولت میپرداختند و توسط حاکم وقاضی اداره میشدند • درعصر امیرشیرعلیخان رئیس هزاره ٔ جاغوری که اوهم شیرعلی نام داشت و ازطرف امیر لقب سرداری حاصل کرده بود بادربار ارتباط قایم کرده تاحدی ازهزاره ها در نزد شاه نمایندگی میکرد •

امیر عبد الرحمن خان که مانند تمام مستبدان ، مردی سخت بدگمان بود ، دو پسرسردار مذکور رابقتل رسانید ودرنتیجه این رابطه هم دربین دولت ومردم هزاره قطع شد • درسالها ی بعد ، امیرهزاره های شیخ علی راکه درسرراه کابل ومزارسکونت داشتند ومتعرض کاروانها می شدند ، بسختی مجازات نمود وعده بزرگی ازآنها را به ترکستان وسایرنقاط کوچ داد •

این اقدامات بقدری موثربود که بروایت سراج التواریخ " دره ٔ ترمش ودره ٔ وادو و دره اشرف وسایرنقاط موطن ومسکن هزاره ٔ شیخعلی ازوجود ایشان وغیره مردم تهی گردید •••••• و حضرت والا فرمان کرد که ازمردم افاغنه سکنه غوری وبغلان درمواضع مذکوره جای بدهند "(۱۱) واین فرمان توسط سید جعفر کلری حاکم منطقه اجراگردید • همچنان وی هزاره های جاغوری وجغتو راکه بعضی ازآنها درجنگ غلجایی علیه حکومت شرکت کرده بودند گوشمالی داد و

حاکم وقاضی برای اداره آنها تعیین کرد .

هزاره هاکه قبلا" مالیه نداده بودند ، ازتقاضای مالیه زمین وسایرعوارض شاکی شدند اما مهمترازان موضوع قضابود که توسط قضات دولتی براساس فقه حنفی اجرا میشد درحالی که هزاره ها چنانچه دیدیم شیعه مذهب وتابع فقه جعفری بودند وتطبیق فقه حنفی را تعرض برمذهب واعتقاد خود میشمردند . طبعا" ملاکان وعالمان دینی شیعه که این اجراات برحیثیت ومنافع شان آسیب میرساند ، بیش ازسایرین متاثرشده به تبلیغات علیه آن آغاز کردند ، چون هزاره ها ازنظر مذهب به علمای شیعه ایران خصوصا" مشهد وابستگی داشتند ازطرف آنها هم به مقاومت دربرابر نفوذ دولت سنی مذهب تحریک شدند .

در سال ۱۸۹۰ امیرپس ازفراغت ازامورترکستان متوجه هزاره جات گردیده سردارعبدالقدوس رابحکومت بامیان مقررکرد وباووظیفه داد تابداخل هزاره جات نفوذ نموده سلطه دولت رادرسرتاسرآن منطقه قایم کند . درین وقت محکمترین مرکزقوم هزاره ارزگان بود که درشمال قندهارواقع است . سردارموفق شد تابکمك بزرگان هزاره که درد ربارزندگی داشتند مثل محمد عظیم خان پیشخدمت وامثال او ، روسای هزاره رادردایزنگی ودایکندی وحتی ارزگان به قبول حاکمیت دولت مرکزی بشکل تعیین حاکم وقاضی وتاسیس ساخلوی نظامی قانع سازد . دربهارسال ۱۸۹۱ سردارعبدالقدوس خان باسپاه ده هزارنفری به ارزگان داخل شد امابزودی درین قوای اومردم محلی روابط برهم خورده نیروی حکومت درارزگان به محاصره افتاد وارد وی که بکمك آن اعزام گردید ، منهزم ساخته شد . علت این امرا هر یك ازدوطرف بشکل جداگانه بیان کرده اند . قراراظهارمقامات دولتی (۱۲) بزرگان هزاره پس ازتسلیم شدن بمقابل قوای حکومت چون منافع وامتیازات وحاکمیت شانرادرخطردیدند اختلاف مذهبی رابهانه ساخته به تحریك مردم اقدام نمودند وباخدعه قوای حکومت را مغلوب ساختند . اما بموجب روایت دیگرکه قسما" شفاهی میباشد وقسما" توسط هزاره هاییکه پس ازجنگ به کویته ومشهد پناهنده شدند انتشاریافته است علت اصلی قیام مردم ، دست اندازی وتعرض کارکنان لشکری وکشوری دولت بود برمال وناموس مردم هزاره (۱۳)

کشف واقعیت امرکه اقدام اول ازکدام طرف صورتگرفت دشواراست امابادرنظرگرفتن سختگیری واستبداد امیروتبلیغات مذهبی وسیعی که علیه مردم هزاره بجریان انداخته بود وانها رابه توهین به دوخلیفه اول اسلام متهم میساخت ، میتوان رویه نیروی اشغال کننده رادربرابرمردم محلی تصورکرد . (۱٤) اماجرقه ایکه این آتش رامشتعل ساخت موضوع گل بیگم ملقب به شیرین جان دختریکی ازسران هزاره بود که توسط یکنفرازافسران امیر عفا" مورد تعرض قرارگرفت (۱۵) ، میگویند باشنیدن این خبرامیرازروی مطایبه اظهارداشت: "بلی این تلخی نتیجه آن شیرینی میباشد ." بانشراین خبرقیام هزاره شکل عمومی گرفته حتی سرانیکه تاآنوقت برای امیردرراه مصالحه کارمیکردند مثل محمد عظیمخان سابق الذکرد ر زیرتاثیرهمبستگی قومی ومذهبی به مبارزین پیوستند .

جنگ برای سه سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ بانهایت شدت دوام کرد . امیرکه توسط ملایان احساس مذهبی سنی رابدرجه غلیان رسانده بود بزرگترین قوای مختلط نظامی و قومی رااز پنج سمت کابل ، غزنی ، قندهار ، هرات ومزارشریف بداخل هزاره جات سوق داد .

بزرگمرین سرداران اومثل سردار عبدالقدوس خان ، سپه سالار علام حیدرخان جرخی و جنرال امیرمحمد خان در آن جنگ سهم گرفته دره جات مختلف هزاره جات را یکی بعد از دیگری بزوروقوه فتح کردند • هزاره هاکه برای باراول باهم متحد شده بودند ، با شجاعتی که قسما" ناشی ازمایوسی بود برهبری روسای قومی شان مثل میرحسین بیگ ارزگان (که بعدا" ازاسارت فرارنموده به هند برتانوی رفت) سردار محمد عظیم خان و قاضی میرعسکر ودیگر میرها وسلطان های محلی دره بدره وقریه به قریه باقوای دولتی جنگیدند ، هرقدر جنگ دوام مییافت قهروعصبانیت و بیرحمی جانبین که تبلیغات روحانیا آنرا قمچین میکرد افزایش می یافت • امادرحالیکه هزاره ها دست شان جزبافراد ارد و بـه کسی نمیرسید ، نیروی حکومت وسران ایشان برمردم ملکی بیداد میکردند ، اینها علاوه بر قتل وشکنجه مردان محارب وغیرمحارب ، برزنان واطفال هم ابقا نمی نمودند وناموس زنان ودختران جوان راباکمال بیباکی مورد تعرض قرارمیدادند ، درهرمنطقه که اردوی حکومت داخل میشد ، بعدازکشتار مردان ، پسران ودختران وحتی زنان جوان رااسیرمیساخت و بعنوان غلام وکنیز درشهرهابفروش میرسانید • درپایان جنگ امیرنجاه دخترزیبا رابـه عنوان صورس برای تمتع خود وشهزادگان انتخاب کرد وپسران جوان میران وبیگها راطور غلام بچه جزء عمله دربارساخت • راجع به رویه سران سپاه درهزاره جات، سراج التواریخ می نویسد که : "به مسمع فیض مجمع والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره راکه درحسن وجمال ممتاز ند باسم سیرتی تصرف کرده وهمچنان هریک ازقوا و سپاه یک یک ویا دو ورا درآغوش تمناکشیده روزعشرت بناز ونوازش میگذ رانند وحضـرت والا اورافرمان دادکه بعضی ازدختران بزرگان آنقوم راکه شایان خدمت حضوروسزاوارپرستاری حرم محترم عفت دستوریادشاهی باشد ، برضاءورغبت ابوینش برگزیده گسیل درگاه عالمپناه بدارد ودرخصوص دوشیزگان که خوداووسران واعداد سپاه بدست آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امرشده اند • • • سردارمعزی الیه ازکاریکه درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایه سریر سلطنت داشت که آنچه ازدختران هزاره مشاهده افتاده همه بهایم صفت وبوزینه هیئت وخرس صورتند که طبیعت انسان هرگزخواهش ندارد ازایشان بنکاح یاپرستاری برگزیده زیست کند •"

گویابعدازهمین سوال وجواب بود که فرمان صادرشد " اگرمردم هزاره بخواهند زن ودختر و پسرخود رابفروشند به سجل ومهرقاضی وحاکم هرقدرکه (کارکنان دولت) میخواهند غـلام وکنیز خریده ده یک بهای آنرا محصول بدولت بدهند وازصدوراین حکم مردم هزاره ممـر معیشت یافته بهزاران زن ، فرزند ودخترراازدو الی ده سیرجو، جواری وگندم فروختـه عسرت موقت شان به یسرت مبدل گردید •هرکدام ازسپاهیان که رخصت منزل ومقام خـود حاصل میکردند چند تن برده وکنیزآورده می فروختند ودرنتیجه این امرفروش پسرها ودختر های هزاره چنان گسترش یافت که چون چندی بعد برخی ازهندوان قندهاربه جـرم زنا ربستن به کنیزوغلام هزاره ماخوذ شدند هندوان قندهاردرمقام دفاع ازایشان عـرض کردند که غیرازاینها دختران وپسران وزنان بسیاری ازین قوم راتاجران وبازرگانان مسلمان ونهند وخریده وازراه تجارت رشالکوت و سند وهند برده حتی به لولیان شهرو بـازار فروخته وایشان همه رادرآغوش هند وونصارا درآورده مو . مزد میگیرند (۱٦)"

قرارسنجش نماینده دولت انگلیس ازماه جولای ۱۸۹۲ تاجون ۱۸۹٤ درحدود ۹ هـزار

نفرهزاره بطورکنیزوغلام دربازارکابل درمحل بهج وشری قرارگرفتند (١٧)، درحالیکه عده دیگر درسایرشهرها بفروش میرسیدند . امیر برای توجیه این اعمال خود چنین استدلال میکرد که بارسیدن روس وانگلیس به سرحدات افغانستان هزاره هاکه باسایرمردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند خطری رابرای سلامتی وآزادی افغانستان تشکیل میدهند ، امادرواقع چنین نبود زیرا هزاره ها بسابقه احساسات مذهبی شان ازهمکاری با عناصر غیرمسلمان اجتناب میکردند وتنها عده محدودی ازسران ایشان درجریان جنگ دوم با انگلیسان همکاری نمودند که آنهم باهمکاری سران قبایل سرحد قابل مقایسه نبود . هرچند پسرابعد ازانتشار خبربیدادگری دولت درهزاره جات وهیجانیکه دراثرآن در مشهد وسایرنقاط ایران رخداد درنامه ای امیررابه میانه روی دعوت نمود اماامیر ازین مداخله رنجیده جوابداد که : " چون مردم هزاره ازاتباع اومیباشند بطوریکه خواستی باشد باقتل ، حبس وتبعید آنهارامجازات میکند ." همچنان اودربرابردولت ایران وتبلیغات مجتهدین شیعه خصوصا" مجتهد مشهد وضع شدیدی اختیارنمود (١٨). بطوریکه می توان گفت این مداخلات بجای آنکه بحال هزاره هاسودمند واقع شود فشاردولت وحس انتقام امیرادربرابرآنهاشدیدترساخت . درنتیجه یکعده زیادازهزاره های ارزگان و جاغوری وسایرنقاط که عرصه راازهرجهت برخود تنگ دیدند ملك ووطن خودراگذاشته با آنچه ازعیال واولاد برای آنهاباقیمانده بود بعضی بسوی مشهد درایران وبرخی بهکویته دربلوچستان مهاجرت کردند ودرآن نواحی متوطن شدند .

این امرهم باسیاست امیرموافق افتاد زیرادرین وقت وی بیطرفی دوره اول پادشاهی خود را دربین اقوام مختلف کشورترك گفته بسابقه حس قومی صریحا" ازپشتونهاودربین آنهااز درانی هاطرفداری میکرد ، بنابراین بجای آنکه مانع خروج هزاره هاازافغانستان شود دوازده هزارخانواردرانی وچهارهزارخانوارغلجایی رابه ارزگان کوچ دادوزمین هایی را که قبلا" ملك هزاره هابودبآنهابخشید (١٩)، بطوریکه درمنطقه ارزگان کهتاآنوقت قلب هزاره جات ومرکزآن محسوب میشد ، فقط یك اقلیت کوچك هزاره ، محروم ازملك وزمین باقیماند وبس .

امیرعبدالرحمن خان ومسأله سرحدات

سرحد شمالی

وقتیکه عبدالرحمن خان بامارت افغانستان رسید سرحدات کشوربا همسایگان تامعلوموتا حدی مورد بحث ونزاع بود ، تعیین حدود کشوربا ممالك همجوار که دردوره اول پادشاهی اوصورت گرفت همراه باتقویه حکومت مرکزی بزرگترین کارنامه دوره زمامداری اوراتشکیل میدهد .

مهمترین سرحدات طبعا" سرحد شمالی بود که پیشرفت روسها درآنسمت طوریکه دیدیم عوامل لشکرکشی انگلیس رابافغانستان فراهم کرد . دردوره امیرشیرعلیخان روس وانگلیس پس ازیك سلسله اختلافات بالاخره راجع باین سرحد بیك موافقه عمومی رسیدند که بموجب آن رودخانه پنج وآموازواخان تاخمیاب بعنوان سرحد افغانستان وبخاراقبول وطرفین مکلف شدند تاقوای شانراازماورای آن خارج کنند اماقسمت دیگرسرحدازخمیاب تارودخانه تجن

یا هریرود که حد فاصلی چون رود آمو نداشت بدقت تعیین نشده مایه نزاع گردید ۰ در آنوقت هنوز روسها درین حصه که اکثرساحه آن ریگستان است بحدود افغانستان نرسیده بودند اما چندی بعد ازان قوای شان درین سمت هم بحرکت آمد ۰ چنانچه درجون ۱۸۷۹ یعنی درحبوبه جنگ دوم افغان وانگلیس جنرال لوماخین که ازخیوه باستقامت جنوب حرکت کرده بود درضمن تعقیب ترکمن های بادیه نشین بمرکزایشان گوک تپه مواصلت کرد ۰ اما ازآنجا بعلت قلت آب وآذوقه وجنگ وگریز ترکمن هاکه درپیکارصحرایی مهارت داشتند با دادن تلفات سنگین مجبوربه عقب نشینی شد ۰ سال بعدازان قوماندان جدید روسیه جنرال سکوبیلیف باتمدید خط آهن ازساحل شرقی بحیره خزر بسوی داخل برای نفوذ درمنطقه صحرایی ترکمن نشین قدم اساسی برداشت، سپس در ۱۸۸۱ بکمک این خط جدید بطرف گوک تپه حرکت کرد وآنرابدست آورد ۰ درین وقت که انگلیسان درافغانستان گرفتارمشکلات ودرعین حال راجع به حرکت اینده شان مردد بودند ، جنرال های روس درترکستان باین فکرافتادند که اگرانگلیسان قندهارراترک نکنند آنها متصرفات شانراتاخط هند وکش وسعت بدهند ، همچنان جراید روسیه بحکومت ایران علیه تسخیرهرات اخطارداد ۰ باثر این اقدامات ودرنتیجه حوادث دیگری که درافغانستان وانگلستان رخ داد انگلیس هابالاخره بشرحی که مذکورافتاد قندهارراهم به امیرعبدالرحمن خان سپردند ودرمقابل روسها موقتا" پیشرفت شانرابسوی افغانستان کند وبطی ساختند ۰

باوصف آن دراوایل سال ۱۸۸٤ قوای روس به مرو داخل شد وحکومت آن کشوراعلان کرد که اینکارراپخواهش ترکمن هاانجام داده است ۰(۲۰) معذالك خبرمربوط برسیدن قوای روس به مرو درمین حلقه های محافظه کارانگلستان وهند هیجان زایدالوصفی ایجادنمود ، زیرا سیاستمداران این فرقه که غالبا" طرفدارسیاست پیشقدمی بودند مرو راکلید هرات وهرات راکلید هند می شمردند ۰ بااین هم حکومت برتانیه که حالا درسی چندراجع به اشغال نظامی افغانستان آموخته بود بجای لشکرکشی بافغانستان که بیهوده بودن آنرادرجنگ های گذشته دریافته بود ، ازطریق دیپلوماتیك بدولت زارهاپیشنهادکرد تا باتفاق هم حصه باقیمانده خط سرحد شمالی افغانستان راتعیین نمایند ۰

پس ازیك سلسله مذاکرات بالاخره درسال ۱۸۸٤ طرفین موافقه کردند که این خط از دریای آمو تادریای تجن توسط هیئت مختلط هردوکشوردرخود محل تعیین وعلامه گذاری شود حصول موافقت افغانستان هم دربیاره مشکلی راتولید نمیکرد زیراامیرخودقبلا" درسال ۱۸۸۲ ازویسرا تقاضا کرده بود تابه تعیین خط سرحدی بین افغانستان وروسیه اقدام کنند ۰ عامل دیگری که سرعت عمل رادرتعیین خط سرحدی ایجاب میکرد مدعیات ایرانیها برمنطقه ترکمن نشین مرو واطراف آن بود که آنراجزوخاك خود میشمردند (۲۱)، برهمین اساس ۰ در تابستان ۱۸۸۳ یکدسته ازقوای دولت مذکوراز هریرود عبورنموده دربیست میلی شرقی آن به بادغیس وارد شد ، امااین اقدام دامنه پیدانکرد ودرزمستان همانسال سپاه ایرانی به خاك خودشان برگشتند ۰ ازطرف دیگرامیرهم درسال ۱۸۸٤ درحالیکه هیئت های دو دولت برای تعیین سرحد درحرکت بودند یکدسته سپاه رادربدخشان ازآب آموعبور داده بریك قسمت روشان وشغنان واقع درساحل راست رودخانه مذکورمتصرف شد ، چون این اقدام باموافقت نامه قبلی روس وانگلیس راجع بخط سرحدی درآن سمت که امیرشیرعلیخان

با ان موافقت کرده بود منافات داشت، لارد رپن ویسرای هند درموضوع مداخله نموده و توسط نامه ای به امیرتوصیه کرد تاازآن منصرف شود (۲۲).

علت اصلی این حرکت امیرد رست معلوم نیست اما چون درین وقت پیشرفت نیروی روس به استقامت هرات دوام داشت، احتمال دارد که امیرمیخواست باین وسیله بایشان حالی سازد که اگرد رآنسمت توقف ننمایند وی میتواند درنقاط دیگری برای ایشان مزاحمت تولید کند. بهرحال درمی ۱۸۸٤ هیئت های دو دولت برای تعیین سرحد مقررگردیدند. هیئت انگلیس برهبری سرپیترز لمسدن شامل ۳۵ نفرصاحب منصب و ۱۳۰۰ نفرمحافظ بود و ٤۰۰ قاطرو ۱۲۰۰ اشتربارواثقال آنراحمل میکرد. امیربرای هیئتی باین شان وشکوه اجازه عبور ازخاك افغانستان نداد بنابراین هیئت ازطریق کویته نوشکی داخل ایران شده در ۱۷ نومبربهرات رسید. ازطرف روسها نخست جنرال علی خانوف که درفتح منطقه ترکمن نشین دست داشت دررأس هیئت تعیین گردید اما باثراعتراض انگلیسان جنرال زیلینوی بجای اومنصوب شد. جنرال مذکورکه ازتصمیم دو دولت درباره تعیین خط سرحدی آگهی داشت معلوم نیست بد ستورحکومت مرکزی یابدون آن سعی کرد تاپیش ازتعیین سرحد نیروی نظامی روسیه رادرموضعی قرارد هد که درهنگام ضرورت بتواند باسانی بهرات دست یابد. بنابرین درهنگامی که هیئت انگلیسی به محل مواصلت کرده بود بیك سلسله حرکات نظامی دست زدکه یکی ازنتایج آن تعرض برپنجده وبرخورد خونین بانیروی افغانستان درآن نقطه بود. پنجده منطقه حاصلخیز وسرسبزی است که درکناررود خانه کشك پیش ازآمیزش آن با رود خانه مرغاب قراردارد، منطقه مذکورکه بعلت موجود بودن یك تعداد قریه ها به پنجده شهرت یافته جز افغانستان ودرآن هنگام درتصرف نیروی نظامی این کشور بود، روسها مدعی شدند که حکومت افغانستان بتازگی بآنجا عسکرفرستاده امادلیلی برای اثبات این ادعا نداشتند. بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۸٥ کلنل کوماروف روسی که باچهارهزارنفردربرابر پنجده موضع گرفته بود به جنرال غوث الدین خان قوماندان قوای افغانستان که درحدود یکهزارنفرراختیارخود داشت اولتیماتوم داد که نیرویش رادر ۲٤ ساعت ازپنجده بیرون و ساحل غربی رود خانه کشك راتخلیه نماید، جنرال افغان ازقبول این امرسباز زد، افسران انگلیسی جز هیئت لمسدن که درمحل حاضربودند بجنرال افغان اطمینان دادند که روس هااقدام به حمله نخواهند کرد، معذالك درپایان مدت موعود روسها حمله آوردند وپس ازیك برخورد خونین وغیرمساوی که درآن اکثرافراد نیروی افغانی ازجمله کرنیل شاهمرد خان بقتل رسیدند روسها برپنجده دست یافتند. بقول امیر، صاحب منصبان انگلیسی که در مرحله نخست افغانها رابه مقابله تشویق کرده بودند بعدازحمله نیروی روس باشتاب وبی نظمی بهرات فرارنمودند (۲۳). حادثه پنجده هیجان بزرگی رادرانگلستان، هند وسایر کشورهای ذیعلاقه ایجاد نموده بعضی هاآنرامقدمه جنگ جدیدی دربین روس وانگلیس شمردند. گلیدستن صدراعظم انگلستان هم بوخامت اوضاع اعتراف نموده روسها رابجنگ تهدید نمود وازپارلمان اعتبارات جنگی تقاضاکرد، امادرعمل موضوع راچنانچه لازم بود جدی نگرفت. بزودی مقامات سیاسی دوکشوربمذاکره نشسته بابی اعتنایی بحقوق افغانستان چنین قراردادند که پنجده دردست قوای مهاجم بماند وبرای حفظ ظاهردرعوض نیروی دولتمذکور دردهنه ذوالفقار ازموضع خود اندکی عقب برود. درضمن جنرال لمسدن رئیس

هیئت انگلیس در کار تعیین سرحد نیز از وظیفه اش استعفاء داده بجای او کلنل رجوی باین کارگماشته شد •

ازجمله عوامل سهل گیری انگلستان در مسأله پنجده یکی آن بود که در آنوقت دولت مذکور با فرانسه در سرحاکمیت مصر تنازع داشت وبرای بدست آوردن آن لقمه لذیذ بکمک روسیه محتاج بود • بنابراین بدون آنکه خم بابرو وارد کند ازین قطعه خاک افغانستان صرفنظر نمود • اما امیرخبر حمله روسها وازبین رفتن ساخلوی افغانی را در هنگام مسافرتش به راولپندی برای مذاکره باویسرا اززبان دیورند سکرترامورخارجی هند شنید وبرخلاف توقع میزبان انگلیسی اش بدون آنکه اوهم خم بابرو بیاورد درجواب گفت" تلفات جانی اهمیت ندارد زیرا در افغانستان افسروافراد بقدرکافی داریم•" بعدا "درضمن مذاکره باویسرا باستناد این حادثه وبرای مقابله باپیشقدمی مزید روسها بطورعاجل پول وسلاح ودر مرحله بعدی وعده امداد نظامی انگلستان را دربرابرروسیه مطالبه کرد •ویسرادرجواب به او اطمینان داد که هرحرکت اضافی روسها ازطرف انگلستان بعنوان دلیل کافی برای اعلان جنگ شمرده خواهد شد وفی الحال هم ده لک روپیه بابیست هزار تفنگ ویکتعداد توپ در اختیاراو قرارداد • این هدیه مورد خشنودی امیرواقع گردید بطوریکه در بیانیه ای افغانستان را متحد برتانیه اعلان نمود (٢٥)• پس از رفع بحران پنجده جانبین کار تعیین سرحد راسرعت بخشیدند ودر هم سپتمبرهمان سال پروتوکول مربوط بین لارد سالیسبری وزیرخارجه جدید انگلستان وسفیرکبیرروسیه درلندن بامضاء رسید که خط سرحدی را بین افغانستان ومتصرفات روسیه باستثنای خمیاب در نزدیکی دریای آموتعیین میکرد •

اما عامل اختلاف در خمیاب این بود که قرار فیصله ٔ قبلی خط سرحدی درین سمت باید از نقطه ٔ ای بنام خواجه سالار درکنار آموکه محل عبورکشتی هابود آغاز میشد ، وقتیکه هیئت بانجا مواصلت کرد باثرتغییر مجرای آب نقطه ٔ عبورکشتی تبدیل شده ودرنتیجه تعیین محل خواجه سالار واقعی که پنجاه سال پیش برنس درسفرنامه اش یاد داشت کرده بود ، حالا مشکل شده بود • نمایندگان روسیه آرزو داشتند تا این قسمت سرحد راتعیین ناشده بگذارند ، امارجوی نماینده انگلیس شخصا " بلندن رفت وعلی رغم افسران ترکستان از سفیرروس در انگلستان وقت ملاقات خواست وموافقت اورا باتعبیرخودش راجع به سرحد بدست آورد بطوریکه این قسمت پروتوکول در ١٨٨٧ بادرمداخله ٔ قیصرکه آرزوی نزدیکی باانگلیس داشت امضاء شده ودشوارترین سرحد افغانستان اززرود آموتاآب تجن علامه گذاری کردید •
متاسفانه ضایعات افغانستان درقضیه پنجده به ازدست دادن قراءاباد منطقه ٔ مذکور وکشتگان میدان جنگ محدود نماند بلکه مصلای هرات که یکی اززیباترین آثارهنری کشوربلکه تمام مشرق زمین بود نیزفدای این ماجراگردید ، باین تفصیل که بعدازقضیه ٔ پنجده ، انگلیسان به سنگربندی هرات مصروف شدند وصاحب منصبان انگلیسی که با ٢٦ عراده توپ ماموراًنشهرگردیدند باستحکام برج وباروی آن پرداختند • اینها چندین سنگرمعتبردرخارج شهرساختند مخصوصا " درنقطه تل بنگیان که درسمت شمالی شهرواقع بود سنگرهای عظیم بنانهادند واطراف آنشهرراتاششصد قدم ازدیوارهاواشجار صاف کردند ، درینضمن مسجد ومصلای شهرراکه دربیرون حصارواقع بود نیزبدون اعتناء بارزش تاریخی وهنری آن باین توهم که روسها توپها رابرسقف آن بالا نموده شهرراز یرآتش میگیرند بزورنقب وباروت ویران وبا

خاك يكسان نمودند ۰(۲٦)

يكنفرازنويسندگان درصفت مصلاى مذكورچنين مينگارد : "اين مصلاى هراكه به تصويب امناى انگليس ويران شد ، اول بناى معظم وعالى صفحات مشرق زمين بود كه نردبان فكر وخيال بپايه ٔ آن منتهى ميشد وغرفات مسجد وايوان مقصوره ٔآن راباكاشى هاى آبى وسبز منقش كرده بودند بطوريكه اكنون هيچ استادى تدبيرآن فن رانداردوهيچ معمارى ، تصورنفيسش رانمى تواند واصل بنياد پنج مصلى بود ، هركدام ازعهدى بقرارتفصيل يادگار بود ، مصلاى اول راملكان غوركه به سلاطين كرتيه معروفند بنانهاده اند ، مصلاى دوم راميرتيمورگورگان ساخته بود ، مصلاى سوم يادگارسلطان حسين ميرزاى بايقرااست ، دومصلاى ديگرراشاهرخ وسلاطين ازبك بنانهادند وسلاطين اول صفويه باتمام رسانيده بودند وبه هريك ازان مصلى هاصحن وايوان وگنبدى بادومناره مرتفع تعبيه شده بود ، اما يك مصلى كه ازاميرتيموريادگاربود ايوان وغرفاتش درعهد سلطان حسين صفوى شكست يافته بودكه آجرآنراآورده چهارسوق وحوض هرات راساخته بودند ۰(۲۷)

ميرعبدالكريم بخارى كه اوهم مصلى رابچشم خود ديده بود راجع بان مى نويسد : "مصلى ازهرجهت خوب حفاظت شده ، قبه ٔآن به بلندى باندازه ٔگنبد عثمانيه (مسجد نورعثمانيه) قسطنطنيه است ، وسقف آن ازگل وبرگ ونقشه هاى طلايى ولاجوردى وكاشى كارى پوشيده شده است ۰"(۲۸)

اينك بنايى باين زيبايى ونفاست كه نمودارصنعت وهنرمهندسى چند دوره ٔمختلف تاريخ كشوربود باشاره ٔافسران بى رحم دولت اجنبى درظرف چند روزباخاك يكسان شد و شهرزيباى هرات اززيباترين ميراث هنرى تاريخ باشكوهش براى هميشه محروم گرديد ۰

سرحد شرقى وجنوبى

سرحد شرقى افغانستان ازواخان درشمال تاكوه خواجه عمران درجنوب بعلت وجود كوه هاى صعب المرور وسركشى باشندگان آن هميشه نامعلوم بود ۰ حتى دردوره ٔامپراتورى افغان يعنى دروقتيكه قلمرو شاهان سدوزايى چون احمدشاه وتيمورشاه تابه آب سند و آن روى آن گسترش داشت ، ساكنين كوهستان واقع درشرق كابل وغزنى وجلال آباد بشكل نيمه مستقل زندگى ميكردند ونه تنهاازاداى باج وخراج سرباززميزدند بلكه خوانين وروساى آن هابسهم خوداز قوافل وكاروانهاباج وراهدارى ميگرفتند ۰ بعلت اينكه سلاطين مذكور در برابراين مردم گذشت ومراعات ميكردند ، هماناففروكم زمينى منطقه وساكنين آن بودكه اندازه ماليات ايشان به مصرف لشكركشى نمى ارزيد ۰ بعدهاچنانچه ديديم معابرمهم اين منطقه درنتيجه معاهده گندمك به انگليسان تعلق گرفت وباقيمانده فقط بنام جزء افغانستان بود ۰ اميرعبدالرحمن خان درمكاتباتش باحكومت هند اين منطقه رابنام ياغستان يادميكرد ومدعى بودكه ازنظردين وقوميت به افغانستان مربوطاست ولواينكه مردم آن نقدا "حيثيت مردم ياغى را دارا ميباشند ۰ سپس به پيروى ازسياست تقويه ٔسلطه ٔحكومت مركزى براكناف كشوردرصدد شد تانقاط باقيمانده داراى اهميت سوق الجيشى رازيراداره ٔخود درآورد ، عامل اصلى اودراجراى اين نقشه سپه سالارچرخى بودكه امورسرحد شرقى به اوسپرده شده بود ۰ درسال ۱۸۸۷ وى على رغم مخالفت صافى هاى كنرسركى راازجلال اباد تاچوكى

اعمارنمود ومقاومت صافی ها را درهم شکست • قسمت علیای دره کنروا راضی مجاوران در شمال وغرب که کافرستان نامیده میشد ودر جنوب وشرق یعنی باجورصوات ودیر بکلی خارج دایره حکومت قرار داشته توسط امرای محلی اداره می شدند • امیرمیخواست پیش ازآنکه سرحد شرقی کشوررا با انگلیسان تعیین کند این مناطق را اشغال نماید • اما امرای مذکوربا این امر موافقت نداشتند وضمنا" انگلیسان همکه قبلا" بااستفاده ازنفاق درمین شهزادگان چترال منطقه مذکوررابدست آورده بودند درصدد آن بودند تامناطق راکه درسرراه چترال واقع است زیراداره خود درآورند •

درضمن این رقابت سه جانبه امیرموفق شد درسال ۱۸۹۲ خان نشین اسماررا که درقسمت وسطی دره رود خانه کنرواقع است بدست آرد وخواست تابااستفاده ازرقابت خانهای باجور بآن منطقه نفوذ نماید • اما انگلیسان که برای بازنگهداشتن راه چترال باین منطقه چشم دوخته بودند به سپه سالار اخطار دادند که سعی اوبرای تسخیرباجور ازطرف حکومت هند بعنوان عمل خصمانه تلقی خواهد شد •(۲۹)

درسال ۱۸۸۸ لارد لنسدون بعنوان ویسرای هند مقررشد وطوریکه بارها دیده شده بود • با ورود ویسرای جدید سیاست انگلیس دربرابرافغانستان هم تاحدی دستخوش تغییر گردید • هرچند ویسرای جدید سیاست پیشقدمی سالهای دهه ۷۰ راتجدید نکرد • اما عنصرجدیدی را در رویه انگلیس دربرابرافغانستان داخل نمود که بنام سیاست سرحد علمی معروف است • مقصد ازسیاست مذکوراین بود که درصورت بروزخطر روسیه بانگلیس بتواند دراقل مدت خط کابل ـ غزنی ـ قندهار راکه درنظرشان سرحد علمی هند بود • توسط قوای نظامی اشغال کند • برای اجرای این منظوربایدآنها علاوه برمعابرخیبروبولان که قبلا" بدست آورده بودند • سایرمناطق سرحدی را هم زیراداره نظامی خود میگرفتند • این سیاست طبعا" بانقشه امیردایربرگسترش حدود افغانستان درشرق قبل از تعیین خط سرحدی برخورد نمود ودرنتیجه یکسلسله کشیدگیها درروابط دوکشوررخداد •وقتیکه عمال انگلیس به تعقیب این سیاست بمداخله درصوات، بنیر وباجورآغازنهادند ودرسمت دیگربحفر تونل درکوه کوژك که سرحد بین دوکشوربود اقدام کردند امیربواقع راجع به نیت آنها متوحش گردید وبرای خنثی ساختن این نقشه ها ازیکطرف توسط علمای دینی به تحریك جهاد درمین قبایل دست زد وازدیگرسو بفکرآن شد که باقایم نمودن رابطه مستقیم با حکومت انگلیس درلندن خود راازز یرتاثیر سیاست هند وویسراهای آن خارج نماید • از ین اقدام هم طوریکه خواهیم دید نتیجه بدست نیاورد •

لارد لنسدون ازبدوورود به هند در ۱۸۸۸ برامیرفشارآورد تایك هیئت هند برتانوی را برای مذاکره راجع به مسائله سرحد شرقی وسایرمسایل درکابل بپذیرد • امیرازقبول این پیشنهاد بعلت جنگ اسحق خان معذرت خواست • سپس ویسرا درنامه دیگری سختگیری امیررا در مورد طرفداران اسحق خان مورد انتقاد قرارداد که امیرآنرامداخله درامور افغانستان تلقی نموده سخت آزرده شد •

در ۱۸۹۲ پس ازآنکه امیرحاکمیت خود رابراسمار، وانه و چاگی قایم نمود • ویسرابازموضوع اعزام سفارت راعنوان نموده پیشنهاد کرد که جنرال رابرتس را در راس یك هیئت سیاسی درزیرحفاظت یکدسته ازنیروی نظامی بکابل گسیل نماید • امیرکه به هیچصورت به آمدن

رابرتس با سابقه ٔ اودرجنگ دوم افغان وانگلیس آنهم درراس یکدسته ازقوای نظامی راضی نبود ، جنگ هزاره وحمله مرض نقرس رابهانه ساخته ازقبول این پیشنهاد هم طفره رفت تاآنکه رابرتس که موعد خدمتش درهند بپایان رسیده بود بانگلستان بازگشت ۰ درجریان جنگ هزاره حکومت هند عبوراسلحه ومهماتی راکه امیرازاروپا خریداری کرده بود از خاك هند متوقف ساخت ومعلوم بود که مقصد آن وارد نمودن فشاربرامیرومنصرف ساختن او از نفوذ درمناطق سرحد میباشد ۰ امیرکه شکایات رسمی اش درین مورد بی نتیجه مانـــد بالاخره ساترپاین انگلیسی راکه به صفت متخصص درماشین خانه کابل کارمیکرد ، بـا پیام خصوصی نزد ویسرافرستاد ۰ این اقدام نتیجه ٔ مثبت داد باین معنی که پاین دلایـل خوف وآزردگی امیررابرای ویسرابیان کرد وویسرا هم شکایت خود راشرح داد ودرنتیجـه بدگمانی ها رفع گردید وامیربه پذیرایی ازهیئت سفارت انگلیسی برهبری سرمارترد یورنـد سکرترامورخارجه ٔ هند درکابل راضی شد ۰

مسافرت دیورند وامضای مقاوله نامه ٔ ۱۸۹۳

هیئت دراواخرسپتمبر ۱۸۹۳ درسرحد تورخم ازطرف سپه سالارچرخی پذیرایی شد وبتاریخ ۲ اکتوبرحین مواصلت بکابل بابیستویك آتش توپ استقبال گردید ۰

مذاکرات درفضای ظاهرا" دوستانه امامملوازفشاروتهدید ازجانب هیئت انگلیسی وخوف وبدگمانی ازجانب امیرپیش میرفت ۰ درمرحله ٔ نخست طرف انگلیسی مساءله سرحد افغانستان وروسیه راپیش کشید واظهاردا شت که چون دودولت روس وانگلیس قبلا" به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یاآموی علیا) درین قسمت سرحد شمالی افغانستان شناخته شود ، امیـر باید مناطق راکه درشمال رودخانه مذکوربزیرتصرف خود کشیده است ، تخلیه کند ۰ درواقع امیرسه سال پیش ازان بعضی ازدستجات نظامی اش راازرودخانه عبورداده برقسمتی از روشان وشغنان ماورای آموقبضه کرده بود ، اکنون وی حاضرشد که سرزمینهای مذکوررا ترك بگوید بشرط آنکه روسها ومتحدین شان به مناطق واقع درجنوب رودخانه مداخله نکننـد ۰ دیورند این شرط راپذیرفت وموضوع توسط موافقتنامه مورخ ۱۲ نوبمبر ۱۸۹۳ تسجیل یافت ۰ در عین حال رئیس هیئت انگلیسی توسطنامه ایکه تاریخ آن یکروز پیش ازموافقت نامه ٔ بالا بود ، به امیراطمینان دادکه تضمین دولت برتانیه درمورد مدافعه ازخاك افغانستان دربرابـر تعرض دولت ثالث که قبلا" توسط گریفن داده شده بود برمناطقی که باین صورت درقبضـه امیرخواهدآمد گسترش می یابد ۰ سپس هیئت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین افغانستان ومتصرفات آنکشوررا درهند که موضوع اصلی مسافرت آن بکابل بود مطرح ساخت ۰ نتیـجه مذاکرات درینباره انعقاد موافقت نامه ٔ مورخ ۱۲ نوبمبر ۱۸۹۳ درمورد سرحد شرقی وجنوبـی افغانستان ازواخان تاسرحد ایران بود که بنام خط دیورند شهرت یافت ۰ بموجب احکـام این موافقت نامه امیرازادعای افغانستان برمناطق مثل صوات ، باجور ، چترال ، وزیرستان وچمن صرفنظر کرد ودرمقابل تصدیق انگلستان رادرمورد اینکه دره ٔ کنرتااسماروعلاقه بیرمل دروزیرستان جزء افغانستان میباشد بدست آورد وطرفین موافقت نمودند تاحد بخشی درخود محل توسط هیئت های مختلط صورت بگیرد ۰

خط دیورند بزوروجبروتهدید به مقاطعه وجنگ بالای امیرتطبیق گردید (۳۰) ودراثـرآن افغانستان قطعات وسیعی رابه برتانیه واگذارشد معذالك نمیتوان گفت که این اراضی بواقع

زبیکرد ولت افغانستان جدا شده باشد . زیرا طوریکه قبلا" دیدیم اکثرمناطق مذکور در آن تاریخ وحتی قبل ازان درزیراداره ٔحکومت افغانستان نبود وباشندگان آن نه تنها به دولت افغانستان مالیه ومحصول نمی پرداختند بلکه مصارف اداره وامنیت شان بایستی ازجانب سایرمردم کشورفراهم میشد . عمال انگلستان سعی داشتند تاباستفاده ازمعلوم نبودن خط سرحد وبابکاربردن ترکیبی اززوروزرشوه که هردو دراختیارشان بود درین منطقه بی صاحب(No man's land) هرچه عمیقترنفوذ نمایند . مامورین افغانستان هرگاه که ازجنگ داخلی فارغ می بودند بقدرتوان شان بااین حرکات مقابله میکردند واهالی محل هم قسما" بسایقه احساسات دینی وقسما "برای گریز ازتحمیلات دولتی دربرابر تسلط مستقیم انگلستان مقاومت می نمودند که جنگهای معروف سرحد نتیجه ٔآن بود .

امادراخرکار دوسلاح موثریکه عمال برتانیه دراختیارداشتند اعنی زوروزرشوکارگرافتاده فوق آند ولت روزتا روز بیشتردرقلب منطقه ٔقبایلی باستقامت افغانستان گسترش می یافت . میربا آگهی ازین اوضاع پیش ازآمدن هیئت سعی کرد تاتمام مناطقی راکه تصرف بران عملا" امکان پذیربود . توسط اردوی افغانستان اشغال نماید . چنانچه دره ٔکنرراکمدرتسخیر بعدی کافرستان نقش قاطع داشت، توسط سپه سالارچرخی تا ٔمین کرد . بعد چون موقع ومقام خود رادرخطردید . درمورد باقی مناطق باانگلیسان کنارآمد وهرجایی راکه نمیتوانست درتحت اداره ٔخود بیاورد به برتانیه واگذارشد ودرمقابل باتعیین خط سرحدی ازنفوذ زید انگلستان درین قسمت جلوگیری نمود .

- دربرابراین همه گذشتهای طرف افغانی حکومت انگلیس فقط حاضرشد تااعانت مالی آند ولت باباميرازسالانه دوازده لك كلدار به هژده لك افزایش بدهد وطرفین درخاتمه مذاکرات دریك دربار عمومی اتحاد شانرا اعلان کردند .امیرمعاهده ٔدیورند رادرحالی امضا ٔکرد که خوداهل درباروهمکارانش همه ازمعلومات جغرافیایی لازمه اینکاربی بهره بودند وحتی نقشه ایراکه به قرارداد الحاق شده بودنمی توانستند بخوانند . پس ازامضای موافقت نامه نوبت به علامه گذاری سرحد درخود محل رسید که بافقدان نقشه های مفصل جغرافیایی ومعلومات لازم راجع به تعیین موقعیت اراضی ازروی عرض البلد وطول البلد واصول مساحت، کاری سخت دشواربود . معذالك براساس حکم ماده ٔ٤ موافقت نامه سه هیئت مختلط برای علامه گذاری سرحد جدید تعیین گردید .
هیئت اول برهبری سپه سالارچرخی ازطرف افغانستان ومسترادنی ازطرف انگلیس علامه ـ گذاری راازدامنه ٔهندوکش تاسفید کوه بعهده داشت. هیئت دوم بریاست سردارشیرین دلخان ازطرف افغانستان ومسترداناد ازطرف انگلیس بعلامه گذاری ازسفید کوه تادریای گومل موظف شد . هیئت سوم بریاست سردارگل محمد خان ومحمد عمرخان نورزایی یکی بعد دیگری ازطرف افغانستان ومسترمیك مهن ازطرف انگلستان بتعیین سرحد جنوبی ازرود خانه گومل تانقطه ٔاتصال باسرحد ایران مامورگردید .

هیئت اولی در۱۸۹٤ بکارآغازکرد . امادرهمین وقت مهترچترال ازطرف یکنفرازافراد خانواده اوبقتل رسید وپسرش شیرافضل که قبلا" بکابل پناه آورده بود رهاساخته شد وباتفاق امراخان جندول ازخانان باجور قوای انگلیس رادرچترال تحت محاصره گرفت. امارسیدن قوای مزید

انگلیس ازگلگت وپشاور نیروی اند ولت را درچترال نجات بخشید وبا ین صورت نقطــه مهم سوق الجیشی چترال در دست انگلیسان باقی ماند • در مقابل انگلیسان ازادعای شان بر دره ارناوی صرفنظر کردند وامیرموفق شد کافرستان رااز چهار طرف به محاصره کشیده به طوریکه خواهیم دید ، فتح کند • یك قسمت کوچك این سرحد در قریه دوکالم برای مدت مدیدی مشکوك ومتنازع فیه باقیمانده بود تااینکه در سنه ۱۹۳۲ با ثر مذاکره مستقیم بین نمایندگان دوکشور، قریه مذکوربه افغانستان تعلق گرفت وحد بخشی تکمیل شد •
هیئت دوم سرحد را در حصه کرم ووزیرستان تعیین کرد وبااینکه مکررا" مورد حمله قبایل قرارگرفت، درسال ۱۸۹۵ وظیفه اشرابه پایان رسانید • درین قسمت افغانهاوانــه رادر وزیرستان تخلیه نمودند ودرمقابل انگلیسان ازادعای شان بربیرمل منصرف شدند، بقیه خط سرحدی ازدریای گومل تاچمن وتاکوه ملك سیاه درسیستان هم بطوری تعیین شد که گرچه خط واقعی نظریه خط روی نقشه درحصه صحرایی بفاصله زیادبــه نفــع افغانستان بجنوب رفت امانقاط آباد مثل چمن ونوشکی بدست انگلیسان باقیماند ودر انجام آن درکوه ملك سیاه که نقطه اتصال سرحد سه کشورافغانستان ، هند وایران بود مناره ای برای ارائه این موضوع آباد گردید •
تعیین سرحد واخان درین افغانستان ، روسیه وچین
با انعقاد موافقتنامه دیورند وآغاز عملیات حد بخشی ، تنها سرحد واخان درگوشه شمالشرقی افغانستان وسرحد افغانستان وایران درغرب تعیین ناشده باقی ماند • سرحد افغانستان وایران موضوع عاجل شمرده نمی شد زیرا باوصف اختلافاتیکه درین دوکشور وجود داشت، هیچکدام آرزووتوان عملیات نظامی راعلیه دیگری نداشته ونمی توانستــه بحرانی رادر سطح جهانی ایجاد کنند • بنابرین دولت هند که حالا کارتعیین سرحدات افغانستان را جدی روی دست گرفته بود درصدد آن شد که اولترحدود واخان رادرگوشه شمال شــرق افغانستان باهمسایگان آن روسیه وچین تعیین نماید •
اتفاقا" درهمان اوقات یك سلسله برخوردهای کوچك بطور سه جانبه درآن نواحی اغــاز نهاده بود که میتوانست حوادث بزرگتر رابار بیاورد • ازآنجمله روسها درسال ۱۸۹۱ یــك دسته قزاق رابرهبری کلنل یونوف به پامیرفرستاد • یونوف ازپامیربه بزی گنبد درواخــان آمد که بموجب موافقتنامه سال ۱۸۷۳ جزوخاك افغانستان شمرده می شد ویکنفرکپتــا ن انگلیسی رابنام ینگ هسبند که برای سیاحت یاجاسوسی بآنجا رفته بود ، دستگیر نمــود • سال بعد وی درشمال منطقه مذکور درمحل معروف به سومه تاش یاسنگ نوشته لفتننــت دیودس انگلیسی راهم گرفتارکرد ویکدسته سپاه چینی راکه درآنجا ساخلو بود اخراج نمود • چندی بعد ازآن دستجات قوای هرسه دولت روس وافغان وچین بازدرسومه تاش برخورد نمودند وقوای افغانی که ازمرکزخود دورمانده وازکمك محروم بود توسط روسها ازبین برده شد (۳۱) این حادثه برای انگلیسان دلیل خوبی بود تابکمك آن مذاکرات شانرابا امیرکه به نقطه رکود رسیده بود ازسربگیرند • درموقع مسافرت پاین به هند ، ویسراتوسط او وضع سرحد مذکوروخطراتی راکه درآن نهفته بود به امیرشرح داده برای حل وفصل چنین مسایل اعزام هیئت دیورند رابکابل پیشنهاد کرد • طوریکه قبلا" دیدیم دیورند ازامیر تعهد گرفت تاقوایشرا ازمناطق واقع درشمال دریای پنج واپس بکشد ودرمقابل وعده داد تاروسها ، امیر

بخارا راازتعرض برماطق واقع د رجنوب رود خانه آمو ممانعت کنند ، معذالک تعیین خط سرحد د راطراف جنهیل زرکول که واخان نامیده میشد هنوز نااجرابود • برای رفع این خلاء هیئت مختلط د یگربرهبری مجر جنرال جیرارد انگلیسی وجنرال چایکوفسکی روسی باتفاق د ونفرنماینده ازطرف افغانستان تعیین شد • این هیئت اراضی بام د نیارا معاینه وسروی نموده خط سرحد راد رغرب د ریاچه زرکول د رامتداد رود خانه پامیرد رشرق ان تا سرحد چین تعیین کرد • د ولت روسیه د رماه مارچ ۱۸۹٦ این خط راتایید نموده وباین صورت وابستگی واخان بافغانستان توسط یک قرارداد بین المللی مسجل گرد ید • پس ازآن د رماه اکتوبر امیربموجب احکام همان قرار داد برد رواز تصرف نمود وروسها روشان و شغنان آن روی اموراکه ازجانب نیروی افغانستان تخلیه شده بود ، بامیربخاراسپردند •

فتح کافرستان

کافرستان که امروز نورستان نامیده میشود سرزمینی است واقع د رجنوب هند وکش وشمال غرب د ره کنر مرکب ازکوه های مرتفع پوشیده ازجنگل ود ره های تنگ ، کم زمین وبی حاصل • این منطقه بقدری برای د فاع مساعد است که هیچ یک ازجهانگیران وجهانکشایانی که این نواحی رافتح نموده وازطریق آن بسوی هند لشکرکشی کردند ، نتوانستند د ران داخلشوند • بنابراین تاعصر امیرعبد الرحمن خان کافرستان به صفت یک سرزمین آزاد د رمجـــــاورت افغانستان واقع بود وتوسط سران محلی خود اداره میشد • د رحالیکه هرد ره آن زبان یا لهجه بخصوص داشت ازنظر د ین مرد م آن بت پرست بودند •

مسلمانانیکه اطراف کافرستان رااحاطه نموده بودند ازعصرسلطان محمود غزنوی تا این وقت باانها د رجنگ وستیز بودند • (۳۲) د رین ضمن بسا ازمردان وزنان کافری باسارت برده میشدند وبعضی ازآنها دین اسلام رامی پذیرفتند • باشندگان این خطه که مسلمانــان آنهارانظر برنگ لباس شان د رتحت عنوان کافرسیاه پوش وکافرسفید پوش یاد میکردند ، موفق شده بودند ازآزادی شان د فاع نموده ازورود قوای بیگانه بخاک شان جلوگیری کنند اما شکی نیست که فقدان راه ود شوارگذاری اراضی وفقراقتصادی منطقه همهآنها د رین راه کمک میکرد • امیرعبد الرحمن بافتح اسمار رناوی موفق شد تایگانه راه ارتباطی کافرستان راباجهان خارج قطع نماید وبعد ازان د رسال ۱۸۹۵ بفتح آن منطقه اقدامنمود •

امیرباجسارت تصمیم گرفت که عملیات نظامی راد رکافرستان د رزمستان اجرانماید ، گرچــه این تصمیم قوای مهاجم راد رکوه های مستورازبرف کآفرستان بامشکلات بی نهایت مواجه می ساخت امااز طرف د یگرنیروی مقاومت محلی رانیزضعیف می نمود ومردان جنگی کافرستان نمی توانستند بکوه هاپناه ببرند ود رسال اینده جنگ راازسربگیرند • باین صورت د رزمستان سال مذکورچهارلشکرازچهارسمت پنجشیر ، لغمان ، اسمار وبد خشان بکافرستان نفوذ کرده وکافری هاکه غافلگیرآمده سلاح د رست برای مدافعه نداشتند تنهاد رچند نقطه بـــه مقاومت جدی پرداختند • لیکن چون ازهرطرف د رمحاصره بودند نمی توانستند یکی بدیگر کمک برسانند ومجبوربه تسلیم شدند • پس ازفتح کافرستان امیراهالی آنرا مسلمان ساخت واینکار نسبتا " بسهولت انجام گرفت زیراد رسالیان اخیرتماس مرد م این منطقه بامسلمانان اطراف شان افزایش یافته تاحدی د رزیرنفوذ مذهبی وفرهنگی آنهاقرارگرفته بودند •

چنانچه بعضی ازافراد آنها دین اسلام راپذیرفته به مناصب عالی نایل شده بودنـــد •

اکنون هم امیر ازخشونت معتاد ش د ربرابر مردم کافرستان خود داری نموده نام سرزمین شانرا به نورستان تبدیل کرد • عده ٔ زیادی ازجوانان آنها رابکابل آورده در ارد و داخل کرد وبا باقی آنان از ناحیه ٔ مالیه وخراج رعایت نمود • ازنگاه سوق الجیشی جغرافیایی میتوان گفت که الحاق کافرستان بافغانستان خسارتی راکه ازناحیه ٔ جدایی بعضی ازنقاط سرحدی بر اساس معاهده ٔ دیورند رخ داده بود تاحدی جبران کرد •

امیروشورش بزرگ سرحد د رسال ۱۸۹۷

آخرین حادثه ٔ برجسته دوره امارت عبد الرحمن خان شورش بزرگی بود که د رسرحد د ر برابر انگلیسان رخداد • عامل اصلی این قیام همان حس آزادی خواهی قبایل سرحد بود که ایشان رابه مقابله با هرگونه سلطه ٔ دولتی وادار میساخت خصوصا " که این سلطه از جانب یك ملت بیگانه وغیرمسلمان برایشان تطبیق میگردید • البته مسا ٔله مالیه وباج وخراج که نتیجه طبیعی هرگونه تسلط دولتی بود هم د رین موضوع بید خل نبوده است، اما د رپهلوی این عامل اصلی • عامل دیگر تحریکات دولت عثمانی بود که د رین وقت روابطش با انگلیسان تیره گردیده وجهت تولید مزاحمت برای دولت مذکور رشند به نشر اخباری مثل قیام سودان وجنگ افریقای جنوبی وغیره میرداخت(۳۳) واحساسات مذهبی قبایل راعلیه قوای اشغال کننده تحریك میکرد •

این عوامل توا ٔم باتحریك جهاد ازطرف امیرکه مقصود ازآن مشغول نگهداشتن انگلیسان وحفظ حد اقل نفوذ د رسرحد بود موجب آن شد که د رسال ۱۸۹۷ آتش یك شورش عظیم که د رآن عشایربزرگ مثل یوسفزایی • مهمند • مامند • افریدی • اورکزایی • وزیر • مسعود وغیره شرکت داشتند د رسرتاسر سرحد مشتعل گردد •

رهبری این شورش د ر د ست روحانیون متنفذ مثل آخند زاده ٔ صوات وملاپاونده د روزیرستان بود وروحانیون داخل افغانستان مثل آخند زاده ٔ هده هم باآنها کمك میکردند • امیربا اینکه د رتحریك این قیام سهم داشت امااز دادن کمك به قیام کنندگان لااقل بطور علنی خود داری کرد وبد رخواست رهبران ایشان جواب د رشت داد • معذالك دامنه ٔ مقاومت بقد ری وسیع بود که انگلیسان مجبورشدند ازداخل هند به سرحد سپاه آورده هفتاد هزار مرد مسلح رابکارگیرند ود رنتیجه این عملیات موفق شدند تا مراکزمهم مقاومت راچون صوات، باجور، تیرا • مهمند ووزیرستان یکی بعد ازدیگری تسخیرنموده باعقد قرارداد هابا ملکان ومتنفذین قبایلی وتعیین تنخواه ومواجب برای آنها امنیت رابطورنسبی دوباره برقرار نمایند •

تلاش ناکام برای پیوستن بد ربار لندن

د رسال ۱۸۹۲ هنگامیکه امیر ازطرف لارد لنسد ون ویسرا تحت فشارقرارداشت • د رصدد آن شد که باحکومت برتانیه د رلندن رابطه ٔ مستقیم قایم نموده باینصورت خود رااز تقاضا های بلهوسانه ٔ ویسرای هند رهایی بخشد • برین اساس نامه یی عنوانی لارد سالیسبری صد راعظم وقت بلندن ارسال واروی تقاضانمود که باتا ٔسیس روابط سیاسی مستقیم بین لندن وکابل موافقه نماید • صد راعظم انگلیس د رجواب باووعده داد که پس ازحل وفصل مسایل جاری یعنی تعیین خط سرحدی ازوی دعوت خواهد شد تاشخصا " برای مذاکره به لندن مسافرت کند • هنگامیکه د رسال ۱۸۹۵ این دعوت صورت گرفت امیربعلت مریضی نتوانست

آنرا قبول کند وبنابرین پسرد ومش نصرالله خان رابجای خود بلندن فرستاد . سردار ازراه هند بانگلستان مسافرت نموده در ٤ ۲ می ۱۸۹۵ د رېندر پورتسموت بخاك انگلستان پیاده شد . وی بعد ازدوره ٔ شهرهای انگلستان در دوم جولای د رقصرونډ سوربا ملکه دیدارکرد ونامه ٔ امیررا باوسپرد . در ۲۰ جولای وی با زیکبارد یگرجهت وداع نزد ملکه رفت وطی بیانیه ٔ خواهش امیررابرای تعیین سفیرافغانستان د رلندن تکرارنمود . وزیرامورهند د رجــواب اظهارداشت که نظریه نزد یکی افغانستان به هند ونظریه اعتماد یکه حکومت برتانیه بــه ویسراد ارد دوام وضع فعلی رامناسبترمیشمارد . متعاقب آن لارد سالیسبری هم به امیر نوشت که چون قبلاً " تعیین دوسفیرانگلستان د رکابل به فاجعه منجرشده (٣٤) تـــا وقتیکه امکانات تاءسیس سفارت انگلستان د رکابل وگشت وگذ ارآزاد انه ٔ سفیرد رنواحـــی مختلف افغانستان میسرنشود قبول سفیرافغانستان د رلندن ناممکن خواهد بود . امیـــر ازین جواب ماءیوس گرد ید و سردار نصرالله خان نظریه این ناکامی خصومتی ازانگلیسان د ر د ل گرفت که بعداً " د رموضع گیری اوعلیه ٔ آنکشور ظاهرگرد ید .

سیاست وطرزاداره ٔ امیر

وقتیکه امیرعبدالرحمن خان برتخت امارت افغانستان جلوس کرد وضع عمومی کشور بااحوال آن د رموقع مراجعت جد اوامیرد وست محمد خان ازهند بی شباهت نبود ، هرد ود رخاتمه یکد وره ٔ تسلط اجنبی تخت وتاج رابد ست آورد ند وچون این مقام ازطرف د ولت مذکـور بایشان سپرده شده بود ، بد وستی ود ست نشاند گی "فرنگی " متهم بودند . هردوبر کشور د رحال تجزیه دست یافته حکومت آنها برکابل وحوالی آن محد ود بود وانیکارخــود شان بود که بآن اکتفاء میکنند یاآنرابافتح سایرولایات کشورتکمیل میکنند . علاوه برین هر د ونفر جاه طلب بودند وسالهای جوانی شانراد رتلاش بد ست آورد ن قد رت د رجنگ وگریز طی نموده سرد وگرم روزگارراچشیده ونشیب وفرازآنراپیموده بودند . د رپایان این مجاد لات هرد ود رحال شکست مدتی راد رخارج یکی د رهند ود یگری د رترکستان بصفت مهمان همسایگان اروپایی افغانستان بسربرده گوشه ای ازتمدن وتخنیك عصری رابچشم خود مشاهده کرده بودند .

امامشابهت بین ایند ونفر د رهمین جاپایان مییافت ، زیراازنظر سجیه واخلاق بسیاربا هــم متفاوت بودند . امیرد وست محمد خان مردی باحوصله ود ارای طبعی ملایم بود که مقصــد خود رابدون عجله وشتاب باقد مهای آهسته اماپیوسته د نبال میکرد وبااینکه ازاستعمال قوت وخشونت باك نداشت اماترجیح میداد که کارراباتد بیروا حیاناً " حیله ونیرنگ بسربرساند نه بامحض زوروفشار . عبد الرحمن خان برعکس طبیعت خشن وسختگیر داشت ، بااینکــه د ر زیرکی وحیله وری ازجد ش عقب نمی ماند امااستعمال زوروقوت راد رکارهاترجیح میداد ومــی خواست هرمانعی راخواه واقعی می بود وخواه وهمی وتصوری ، باخون وآتش وآهن ازمیان برد ارد .

بنابراین خصوصیات ، اداره ٔ ایکه امیرعبد لرحمن خان بوجود آورد هم بااداره ٔ قبلی کــه جد ش تاسیس کرده بود ، تفاوت داشت وبرد ورکن اساسی بنایافته بود ، یکی اصل مرکزیت د رتمام امورکه براساس ان امیرشخصاً " بتمام کارهاوحتی به جزئیات مسایل رسید گی نموده وصلاحیت راد رمسایل مهم د ولتی به احدی بشمول سرد اران وکارد اران معتبرتفویض نمـی

نمود • دوم ایجاد اردوی نیرومندی که بتواند سیستم اداره ٔ مرکزی راکه د رواقع مثل اراده شخصی خود اوبود د رتمام اطراف واکناف کشورتطبیق نماید وباینصورت متمم اصل اول محسوب میشد •د رقسمت اول طبعا " روش امیربا سیستم ملوك الطوایفی وخان خانی که از وقت احمد شاه د رافغانستان موجود بود و جنگ انگلیس بشرحی که قبلا " دیدیم آنرا تقویه کرده بود متصادم میگرد • این برخورد د ربعضی موارد حتمی وچاره ناپذیر بود ، مثلا " د ر مورد عمال انگلیس د رسرحد که با اتکا ٔ بد ولت مذکوراز قبول اوامرمرکزوادای مالیه امتناع داشتند یا سرداران دیگری چون سرداراسحق خان وسردارنورمحمد خان وامثال ایشان •د ر موارد د یگرمثل شورش شنواری ها ، غلجایی ها وهزاره ها عامل قیام ومقاومت مردم بیشترستمگری مامورین وسختگیری خود امیربود که با تحمیل مالیات بالاترازتوان مردم وجزاهای د سته جمعی غیرمتناسب با جرم، توده های انبوه راعلیه د ولت برمی انگیخت وجنگ وخونریزی بدون لزوم رابار می آورد •

عیب دیگراین طرزاداره (مرکزیت افراطی) آن بود که وقت وقوه ٔ کارامیروهمکاران او به یک عده مسایل مشخص مثل رسیدگی باطلاعات جواسیس وصدوراحکام جزایی متهمین وخاموش ساختن شورشها وجنگهای د وامدارداخلی مصروف کرده وقت ومجال رسیدگی وحتی تفکررابه د ه ها کارضروری د یگرمثل اموراقتصادی ، فرهنگی وامثال آن که برای عصری ساختن کشورلازم بود ، برایشان باقی نمی گذاشت •

برخورد امیربا فیود الیزم

نقش امیر دربرابرعناصرمتنفذ وآنچه د رشرایط اجتماعی افغانستان می توانست فیود الیزم خوانده شود ، هم جالب ود رخورغوروقت است • د رین شکی نیست که د ر د وره زمامداری بیست ساله ٔ او این عناصرضعیف گردیده یك قسمت ازنفوذ وقدرت شان ازبین رفت ، اما این ضعیف شدن وکاهش قدرت شکل شخصی وانفرادی داشت نه اجتماعی وموسسه ای • بعبارت د یگراشخاص معین ازطبقه ٔ بانفوذ اعم ازسرداران ، خانان ، روسای عشایر، علما و روحانیون بزرگ د راثرسرپیچی ازاوامر د ربار ، نفوذ ، قدرت ، دارایی ، آزادی وحتی حیات شانرا ازد ست دادند • امافیود الیزم بصفت یك پدیده ٔ اجتماعی وفیود الها بعنوان قشر ممتازوبرترجامعه ، قدرت سیاسی واجتماعی شانرا حفظ کردند ومانند سابق برسرنوشت مرد م ومعیشت ایشان مسلط بودند ، خواه منشا ٔ این قدرت روابط خانوادگی وقومی و نژادی بود وخواه حاکمیت برزمین ووسایل تولید زراعتی • اگراحیانا " یکنفرازآنها د راثر این برخورد ها قدرتش راازد ست میداد ، شخص د یگری ازهمان طبقه ود راکثرموارد ازهمان خانواده جانشین اومیگردید • بطوریکه میتوان گفت هرچند اداره ٔ امیر یکتعداد فیود الها راازبین برد امافیود الیزم رابجایش گذاشت ، حتی یکتعداد ارباب نفوذ د راثر همکاری د ربار موفق شدند تابرنفوذ وقدرت شان افزوده وآنرا ازطریق ماموریت های نسبی که ازپدربه فرزند انتقال میکرد ، گسترش د هند • باین صورت یك تعداد خانواده های اعیانی و روحانی د ر کشوراستقرار و تمکن یافت که افراد آن علاوه برد اشتن ضیاع وعقار ، شقوق معین ماموریت د ولت رابطور انحصاری د رد ست داشتند •

خانواده ٔ شاهی

بدیهی است که د رراس این خانواده ها خانواده ٔ امیرخصوصا " اولاده ٔ امیر دوست محمد

قرارداشت • وقتیکه امیرپس از ده سال جلای وطن از ترکستان روس به افغانستان برگشت، در مرحله اول روابط او با سرداران محمد زایی خوب نبود • زیرا بعضی از اینها طرفدار خانواده رقیب او امیرشیرعلیخان بودند وبرخی با انگلیس همکاری داشتند وعلاوه بر آن مردم قندهار بطوردسته جمعی بایوب خان علاقمند بودند وامیررا دست نشانده انگلیس میشمردند • با مرورزمان این احساسات ازهردوجانب مبدل گردید • زیرا جامعه افغانی اساساً " جامعه قبیلوی بود که در آن روابط قومی ونسبی برسایرمناسبات غلبه داشت و هیچ فرد نمی توانست برای مدت دراز ازتاثیرآن برکناربماند •

درجریان شورشهای غلجایی وهزاره امیربه پیروی ازسیاست ماکیاولی درانی هارا علیه غلجاییها وپشتونها وسنی هارابطورعام علیه مردم هزاره تحریک نمود وازتعصبات مذهبی وقومی اقوام بحد اکثربهره برداری کرد • بعد ها خودش درزیر تاثیرهمین تبلیغات قرارگرفته برای افراد خانواده خود امتیازات داد • چنانچه در ۱۸۹۲ باوصف محدود بودن عواید دولت که ازرعایای نادارهربول مالیه به انبورکشیده می شد برای هرفرد از سرداران محمد زایی سالانه چهارصد روپیه وبرای هرزن سالانه سه صد روپیه مستمری معین کرد ودامنه این مستمری بقدری وسیع بود که علاوه براولاد سردارپاینده خان حتی اولاده برادران اوراد ربرمیگرفت یابعبارت دیگرشامل تمام احفاد حاجی جمال می شد که معاصراحمد شاه درانی بود •(۳۵)

ازدیگرسواولاد خانواده شاهی ومتعلقین شان امتیازاتی راکه درقسمت تخفیف مالیات ازسابق داشتند حفظ کردند • این مطلب بخصوص از متن سفارشنامه زیرکه والده امیر خطاب به میرمحمد حسین خان مستوفی راجع به مالیات یکنفرقادرخان کاکانوشته آشکار میشود :

"عالیجاه ••• مستوفی الممالك میرمحمد حسین خان قرین صحت بوده بمکان عافیتباشند • ••• درخصوص مالیات املاك عالیجاه غلام قادرخان کاکا شنیده شد که شما ازاملاك عالیجاه مذکورغم مطالبه می نمایید • چونکه غم ملك هایی که ازمتعلقین ما میباشند گاهی نداده اند ازغم خلاص ومعاف میباشند • لازم انکه بقرار دیگرمتعلقین های ما مالیات املاك عالیجاه موصوف رامعاف دارند • درینباره سفارش دانید •تحریریوم دوشنبه ٤شهرجمادی الاول ۱۲۹۸ "(۳٦) •

مقصد ازغم دررقعه بالا همان مالیات است که چنانچه دیده شد ازسایرمردم باشدت تحصیل میشد • بنابرهمین التفات امیربود که درسال ۱۸۹٦ یکتعداد ازسرداران درزیر عنوان اولاده امیرکبیرمرحوم واولاده سردارامیرمحمد خان واولاده وزیرفتح خان نبشته باسرخط " عهدنامه سرداران محمد زایی مقیم کابل " ترتیب نموده درضمن سایر مطالب لقب " ضیاالملت والدین " رابرای اوتعیین نمودند که لقب رسمی امیرگردید (۳۷) وروز احراز لقب مذکورازجانب امیر وبعدا " درعصراوو پسرش امیرحبیب الله خان باعنوان " جشن اتحاد ملت" یکی ازاعیاد رسمی دولت گردید •

باوصف این هاروش امیربا افراد خانواده اوبا روش پادشاهان سلف تفاوت داشت باین معنی که هرچند وظایف مهم درمرکزوولایات به سرداران سپرده میشد اما صلاحیت واختیارات

ایشان محدود بود • امیرشخصا "از کارها رسیدگی میکرد وبرای ایشان مجال سرکشی باقی نمیگذاشت، یگانه استثناء سردارمحمد اسحق خان والی ترکستان بود که قبلا" پایان کار اورا مطالعه کردیم • ازجمله • پسران اوتنها داوپسرارشد ش سردارحبیب الله خان وسردار نصرالله خان درمرکزکارهایی مشخص را درزیرنظر او اجرا میکردند واولی واضحا " برای جانشینی تربیه میشد •

سایرخانواده های اعیانی

علاوه برافراد خانواده • شاهی یکتعداد دودمانهای دیگرهم بدرجات مختلف دردربار دارای نفوذ واعتباربوده مقامات عالی رابطورنسبی دراختیارداشتند که معروف ترین آنها عبارت بودند ازخانواده • قضات مرکب ازعلمای دینی ازاحفاد نصرالله خان بارکزایی قاضی درعصراحمد شاه ابدالی وخانواده • معروف به ایشیك آقاسی ازبازماندگان یاسین خان بارکزایی که مقام حاجبی دربارپاتشریفات بایشان تعلق داشت وبعضا " بحکومت ولایات مامورمیشدند • ازجمله • افراد این خانواده خوشدل خان لویناب درپیروزی میوند سهم فعال داشت •

اماازخانواده های روحانی وعالمان دینی : خانواده • حضرات مجددی ازاحفاد شیخ احمد فاروقی (رح) ملقب به المجدد الف ثانی مولف مکتوبات معروف درتصوف(۱۵٦۳ــ۱٦۲٤ میلادی) دربین مردم دارای نفوذ واعتبارو اکثراحوال با دربارهمکاربود • حضرت محمد عمر مجددی ازافراد این خانواده درجنگ میوند به عنوان یك تن ازرهبران قومی شرکت داشت وحضرت فضل محمد مجددی بابرادرانش بعدا " درجهاد استقلال افغانستان سهم فعال گرفت •

دودمان معتبردیگرخانواده • میرواعظ ازسادات چاردهی کابل بود که جدآن درعصر تیمورشاه درانی بالقب میروعظ وظیفه • امامت نمازجمعه رادرپایتخت بعهده داشت • پسرش میراحمد که مردی عالم، شاعرومتصوف بود هم وظیفه • مذکوررااجراکرد وپسراومیرحاجی ازجمله • رهبران جهاد درجنگ اول افغان وانگلیس بود • بوبوجان ملکه • رسمی امیر عبدالرحمن خان هم باین خانواده تعلق داشت •

مقام این خانواده هاوخانواده های اعیانی دیگرکه عمردولت شان کوتاه تربود درغالب احوال توسط ازدواج های چندجانبه باخانواده • شاهی استحکام مزید می یافتوهمراه باآن قشربالایی طبقه • حاکمه راتشکیل میدادند •

نحوه • استبدادی امیر

دراین شکی نیست که دولت های مشرق زمین تاسده • بیستم عموما " ماهیت شخصی واستبدادی داشتند و فقط درده • اول این قرن بود که دراثر نفوذ افکارجدید ازاروپا وامریکاومجادله وقیام مردم بعضی ازدولت های خودکامه مشرق برژیم مشروطه وبعدتر به جمهوری مبدل گردیدند • بنابرین تحصیل حاصل خواهد بود اگربگوییم که طرزاداره • امیرماهیتا استبدادی داشت مگراینکه درعین حال نحوه • بخصوص استبداداوراکه دبستان مستقل تشکیل می داد، بیان کنیم •استبدادامیرعبدالرحمن خان توسط نکات آتی مشخص میشد :

اول ــ ادعای منشاء دینی • امیرمدعی بودکه اوازجانب خداوند تعالی به پادشاهی

افغانستان برگزیده شده و حفاظت این کشور در برابر دست اندازی کفار و هرج ومرج داخلی بعهده ٔ اوگذاشته شده است • بنابراین اختیار دارد تا هرکاری راکه برای تأمین این اهداف لازم است اجراکند وهیچ چیزی صلاحیت اورا محدود نمی سازد •وی این مطلب را در رساله های تقویم الدین ، پند نامه ، ترغیب جهاد ومرآة العقول که به امراوتالیف گردید ، درج نموده در بین مردم انتشارداد وکسانی راکه بااین ادعا مخالفت کردند به شمول ملایان وروحانیون بشدت سرکوب کرد •

دوم ــ ایجاد سیستم گسترده ٔ جاسوسی • امیردرآغاز شرح حال خود می نویسد "وقتیکه من براریکه ٔ سلطنت پاگذاشتم ••• چون درمملکت حالت یاغی گری ظاهربود ، جاسوسها ومفتش های مخفیانه مقررداشتم که هرچه دربین مردم واقع میشود بمن راپوردهند ، باین قسم بادلایل کثیره آنهایی راکه وفادارودوست بودند دریافتم وبااینها بطورمهربانی سلوك نمودم ولی بااشخاصی که خیالات خصمانه داشتند ومحرك فتنه وفساد بودند کاملا" سیاست نمودم• ملاهای متعصب وروسای سرکش راکه باخانواده شیرعلیخان متوفی هوا خواهی داشتند سرحلقه وبدترین مقصرها بودند بااینها بحسب حرکات خود شان رفتار نمودم، بعضی ازآنها راازمملکت تبعید نمودم وبرخی بجهت حرکات ناشایسته ٔخود شان به بدترین سیاست ها رسیدند (٤١)" •

البته این ابتکار امیرنبود ، دولت ها عموما" دولتهای خود کامه ودیکتاتوری بطورخاص به کسب اخبارعطف توجه مینمایند ، اماآنچه سیستم جاسوسی امیرراامتیازمی بخشید یکی عمومیت وگسترش آن بود که تقریبا" تمام شهرهاوقصبات ومحلات وخانه هارافراگرفته بود و امیرتوسط آن نه تنهاازجرایم وجنایات ومسایل مربوط به عامه اطلاع حاصل میکرد بلکه در زندگانی خصوصی خانواده هاهم راه می یافت واسرارمحرمانه شخصی ایشان را کشف می نمود •

خصوصیت دیگراین اداره که به آن هیبت ودهشت خاص می بخشید ، زودباوری امیردر این قسمت بود که تقریبا" درتمام احوال ، اطلاعات حاصله راتحت اللفظ قبول نموده مجازات شدید وغیرانسانی رابرمتهم تطبیق میکرد • باین علت خبررسانان ومامورین این شق مانند عبدالروف خان کوتوال ، میرزامحمدحسین خان نایب میرسلطان و اسدخان معروف به چهارکلاه ، چنان قدرتی رادروجود خود جمع کردند که ازشنیدن نامشان مردم بخود میلرزیدند ودق الباب عمال آنها در خانواده هاکمترازورود عزرائیل خوف وهراس تولید نمی کرد •

داستان غیرمکتوب امامعروف است که اینهابرای اعدام یکنفربیگناه به شیرچای شرط میبستند وآنقدر قدرت داشتند که محکوم به اعدامی رادرازاثررشوت درقتلگاه رهایی می بخشیدند ویکنفرهگذر رازدنبالی خبر راعوض اوبچوبه ٔ داربالا میبردند •هرچند امیردراخیر دوره ٔ پادشاهی اش نایب میرسلطان راازآن جمله بجرم خیانت ودروغ اعدام نمودامااین اقدام انفرادی بود وقدرت جواسیس تاآخردوره ٔ سلطنت او دوام داشت•

سوم ــ تولید دهشت ازطریق زجروشکنجه واعدامهای دسته جمعی • معلوم نیست که

استنطاقهای شدید بااستعمال تین وفانه وروغن داغ ومجازات محکومین بابریدن گوش و بینی ودست ویا وحبس در قفس ودادن نان شور در گرمای تابستان وامثال آن تاکجابخوی وخصلت امیرمربوط بود وتاکجابه منظورایجاد خوف وترس در بین مردم وجلوگیری ازمخالفت آنهابکار میرفت، امامسلم است که اینکارهاچه در جریان استنطاق مظنونین که در پایتخت هرشب بطورلاینقطع دوام داشت وچه بعنوان مجازات ووسیله ٔ اعدام باآگهی وغالبا "به امرو در حضور امیرصورت میگرفت •

ازمطالعه ٔ سوانح امیروسایرخصوصیات اومیتوان باین نتیجه رسید که در بین حرکات خوی وخصلت اوبامحاسبه وسنجش بغرض تولید .ترس وخوف درقلوب رعایاوتقویه ٔ حکومت مرکزی دربرابرعناصرسرکش هردو دخیل بوده وازترکیب هردو، شخصیتی حسابگروبی رحم بوجود آمده بود که نام اوهنوز درافغانستان مرادف هوشیاری وجدیت توا ٔم باستمگری وقساوت است •

چارم ــ امحای مطلق آزادی شخص • دولتهای قبل ازامیرهم رنگ وصبغه ٔ استبدادی داشتند اماچون پایه واساس آنهابرعدم مرکزیت بنا یافته بود، استبداد وسختگیری آنها هم جنبه نسبی داشت •بجزدرموارد خاص که شخص شاه یاامیرمورد تعرض یاتوطئه قرار میگرفت، احکام مجازات توسط مداخله ٔ اهل دربار وفیودالهای محلی که در بین دولت وافراد حایل بودند، تخفیف میافت وچون چرخ های اداره بکمک رشوت وبخشش روغنمالی می شد، این امرازشدت خشونت مجازات میکاست وجنبه ٔ انسانی در اداره بکلی لگدمال نمی گردید • باآمدن امیردر صحنه وتمرکز قدرت، اوضاع دگرگون شد، در ین ضمن وی دارایی اشخاص اعم ازمامورین وتجاررانیز مورد تفتیش دایمی قرار داد وای بساکه به کوچکترین دلیل آنرا ضبط وتاراج میکرد ومسافرت اشخاص خصوصا " اشخاص سرشناس به خارج وحتی درداخل باجازه ٔ اومنوط گردید •(٤٢)

نظام اداری، تنظیم ارد وکارهای عمرانی

نظام اداری امیربه تمام معنی اتوکراسی یعنی خود کامگی بود، وی نه صدراعظم داشت و نه وزیروتمام قدرت دولتی درشخص خودش متمرکزگردیده بود • هرچند درسالهای اخیر پادشاهی دو پسرارشدش سردارحبیب الله خان وسردارنصرالله خان دراجرای امور سهم میگرفتند اماصلاحیت حل وفصل کارهای مهم باآنهانبود وباید درهرامرازامیرهدایت حاصل میکردند • انگوس همیلتن دراداره ٔ مرکزی امیرازوجود دوهیئت یادنموده اولی بنام مجلس دربارشاهی که ازیکعده محدود سرداران، مامورین وروحانیون مرکب بودو بادهای خودش حیثیت کابینه راداشت ودومی بنام خوانین ملکی باشرکت عده ٔ بزرگتر از اعضای خانواده ٔ شاهی، خانان وروحانیون بمنزلت مجلس شوری بود •اماخود اوعلاوه میکند که وجود اینهافقط بنام بود وهیچگونه صلاحیت نداشتند، به میل شاه دایرمیشدند واراده ٔ اورابی گفتگو تایید می نمودند •(٤٣)

امادرسطح پائین تردرین دوره تغییراتی دراداره بعمل آمد که به گسترش فعالیت اداری وتقسیم وظیفه دربین کارمندان که ازخصوصیات اداره ٔ عصری میباشد، رهنمونی کرد •به این سلسله علاوه بروظایف ارد ووتحصیل مالیات وقضا ٔکه ازسابق مشخص گردیده بود، (٤٤)
کارهای خزانه داری، تجارت، پولیس(کوتوالی)، عمرانات سفرمینا

Sappers and miners

وبوسنه هم تفکیک گردیده هریک بشخص موظف ومسئول سپرده شد . در ولایات هم علاوه برحاکم، قاضی وقوماندان لشکری برای اجرای سایروظایف ئونوال وسررشته دار وقافله ـ باشی مقررشد . تغییر مهمتر در ساحه ٔمالیه صورت گرفت، باین معنی که انواع گوناگـون مالیه ومحصول که قبلا" در نقاط مختلف کشوراخذ میشد ، بچند مالیه ٔعمده مبدل گردید که مرکز ثقل آنرا مالیه ٔ زمین تشکیل میداد .

تعیین اندازه ٔ مالیه ٔزمین در دوره ٔقبل ازعبدالرحمن خان دشوار است زیرااین مالیـه که عمدتا" توسط مستاجران وجاگیرداران یعنی سران قبایل وخانان ازدهاقین اخـذ میشد ، نصاب معیین نداشت بلکه اندازه ٔ آن نظر به قوت وضعف خان ومستاجرورابطه اوبا ملاکان ورعایا تعیین میگردید ازیکسال تاسال دیگروازیک محل به محل دیگروازیک قوم به قوم دیگرفرق میکرد . امیرعبدالرحمن خان بدون آنکه این بیعدالتی راازبین بـبردارد نصاب مالیه رابه پیمانه قابل ملاحظه بالا برد ومردم راوادارساخت تاآنرا مستقیما" بـــه کارمندان دولت بپردازند .این موضوع عامل اکثر جنگهای داخلی عصر امیربود که در ضمن ان نه تنها متنفذین محلی صدمه دیدند بلکه افراد رعیت نیز خسارات کمرشکن رامتحمل گردیدند ورویهم رفته اقتصاد زراعتی وروستایی درافغانستان باورشکست مواجه شد .
منابع مهم مالیاتی درعصرامیرعبارت بود ازمالیه ٔزمین ، محصول واردات وصادرات(که نصاب آن درروی کاغذ به دونیم فیصد قیمت اموال بالغ میشد)، محصول ثبت اسناد مثل قـرار- دادهای تجارتی، نکاحنامه وغیره ، جریمه ها، عواید املاک وجا یداد دولتی ، عواید معادن مثل لاجورد ونمک ، امدادیه ٔ انگلستان وبالاخره عواید ناشی ازمصادرمما یملک مامورین ، تجار وسایرمردم .(٤٥) این قلم اخیریعنی مصادره ٔدارایی هاکه به پیشنهـاد مامورین سنجش برطبقات مرفه تطبیق میگردید بزرگترین عامل فقدان مصئونیت مالی بـــه حساب میرفت وتاثیراقدامات امیرادرساحه ٔ اقتصادی مثل امنیت راه هاوالغای محصولات داخلی وغیره بکلی خنثی ساخت. چنانچه درسالهای اخیرپادشاهی اوباثراین سختگیری هاوازبین رفتن طبقه ٔمتوسط، تجارت خارجی افغانستان به معیاری تنزل کرد که باتعداد نفوس وساحه ومنابع کشورمناسبت نداشت .

اماساحه ایکه امیردران بواقع توفیق یافت، ساحه ٔ امورلشکری بود . امرای محمد زایی که به سعی وتلاش خود ازخانی وسرداری بامارت وپادشاهی رسیده بودند ، همه اهمیـــت اردوی منظم دایمی رادرک نموده وبقدرتوان درین راه صرف مساعی کردند . اقدامات امیر عبدالرحمن خان درین زمینه درواقع ادامه ٔ اقدامات امیران سلف اوخصوصا" امیرشیرعلی خان وامیردوست محمد خان بود که درموقعش بآن اشاره کردیم . اماچیزیکه اقدامات او را برمساعی سایرین اعم ازاسلاف واخلاف امتیازمی بخشید مقامی بود که وی برای تنظیم اردودر بین دیگرامور دولتی قایل شد ونه تنها آنرابرهمه مقدم شمرد بلکه اینکارراباشوق وشـور و حرارت عاشقانه انجام داد . امیرعلاوه براینکه یکروز رادرهفته برای امورلشکری تخصیص داده بود ، قسمت بزرگ عواید دولت راهم برای تنظیم اردو وتهیه ٔ اسلحه صرف میکرد و درفرجام کاموفق شد یک اردوی دایمی منظم راکه بخشی ازآن ازافراد داوطلبو قسمت دیگر آن ازروی سهمیه بندی نفوس قبایل وقراء ترکیب یافته بودایجاد نماید . همیلتن تعـداد افراداردوی امیررابشرح آتی بیان نموده است :(٤٦)

قوای پیاده هشتاد دسته ، هردسته	۷۰۰ نفر	۵۶۰۰۰ نفر
قوای سوارچهل دسته ، هردسته	۴۰۰ "	۱۶۰۰۰ "
توپخانه یکصد بتریه ، هربتریه	۱۰۰ "	۱۰۰۰۰ "
محافظین شاهی		
پیاده چهاردسته ، هردسته	۱۰۰۰ "	۴۰۰۰ "
سوارسه دسته ، هردسته	۸۰۰ "	۲۴۰۰ "
		۸۸۴۰۰ نفر

این نیروکه غیرازنیروی امنیت (پولیس) ودستجات قبایل بود ، بزرگترین اردوی منظم دایمی رادرتاریخ افغانستان تشکیل میداد وامیرکه آن موفق شد تاروسای قبایل ، روحانیون بانفوذ وگردنکشانی راکه درداخل دولت، دولت های کوچك تشکیل داده بودند ، به اطاعت ازحکومت مرکزی واوامران وادارسازد •

تاسیس ماشین خانه کابل مرکب ازشعبات ریخته گری ، توپسازی ، تفنگ سازی ، تولید باروت وکارتوس ، اسلحه سرد ، ضرابخانه ، سراجی ، خیاطی ، شمع ریزی وغیره همد رواقع جزٔ پلان تاسیس اردوی جدید بحساب میرفت وبرای همین مقصد خدمت میکرد • حکومت هند به هرد لیلیٌ بود ، درین راباامیرکمك چندانی نکرد (یااینکه امیربعلت بدگمانی مفرطش آنرانپذیرفت)، بنابرین ماشین خانه رابکمك کمپنی های خصوص هندانگلیسی بنانهاد وکارشناسانی درشقوق مختلف ازاروپایی وهندی برای آن استخدام نمودکه ازآن جمله یکی مسترپاین بودکه قبلاً " ذکرش رفت(اوبودکه امیررابعدازیکدوره بدگمانی با حکومت هندآشتی داد) دیگری مسترفرانك مارتین که جانشین مسترپاین گردید و بعنوان سرانجنیر فابریکه ومامورخریداری امیرازاروپا اجرای وظیفه نمود •

امیردرقسمت اسلحه نیزتنها برکمك انگلیس اتکاٴنداشت بلکه یك تعداد توپ وتفنگ راتوسط عمال خودازفابریکه های آلمان وفرانسه خریداری نموده ورویهم رفته یك اردویی راکه از نگاه قوه آتش ونظم ودسپلین برلشکرهای قومی تفوق داشت، بوجودآورد •

درساحه امورملکی نیز یك سلسله اقدامات روی دست گرفته شدکه درتنظیم امورد ولت و ایجادنظم ونسق درآن موثر وسودمند بود وازآنجمله مطالب آتی قابل ذکر میباشد :

ثبت معاملات دولتی درکتاب ــ قبل ازعبدالرحمن خان معاملات جمع وخرج دولتی در اوراقی نوشته میشدکه بنام فرد شهرت داشت ودراخیرهرسال مامورین افراد مربوط یك موضوع راجمع ومجموعه آنرا دفترمینامیدند • واضح است که دراینحال امکان تبدیل نمودن اوراق وحیفومیل مال دولت به پیمانه وسیع وجود داشت• برای اصلاح این وضع امیرفرمان داد تاامورد ولتی راازقبیل جمع وخرج وغیره درکتابهاییکه اوراق هریك تعداد وشیرازه میشد بنویسند تاازتغییروتبدیل مامون گردد وحك وتراش رادرین کتابها باجزای بریدن انگشت ممنوع قرارداد •(۴۷)

توحید پول ــ اقدام اداری دیگرامیرکه قابل ذکرمیباشد توحید پول مسکوك بودکه بعدها تسهیلات زیاد برای تجارت فراهم اورد • قبل ازدوره عبدالرحمن خان درسه نقطه

افغانستان یعنی کابل ، قند هار وهرات پول ضرب میشد وهریت ازین پولها اجزا و اضعاف جداگانه داشت • امیرضرب سکه رابه پایتخت محدود ساخته اجزای انرابه پیسه • شاهی وعباسی تثبیت نمود • نرخ تبادله بااسعارخارجی دراکثردوره پادشاهی اوعبارت بود ازیك روپیه کابلی معادل دوشیلنگ انگلیسی •

توحید احکام قضایی ـ ساحه قضا همیشه در افغانستان درانحصار ملایان بود و آنها بعلت پراگندگی احکام به میل خود قرار صادر می نمودند • برای اصلاح این وضع کتابی راجع برهنمایی قضات بفرمان امیرتالیف وطبع وتوزیع شد که تاحدی ازخودرایی قضات کاسته مجال دفاع رابه پیمانه محدود برای مراجعین فراهم کرد • همچنان کتابچه قانون نامه مانندی حاوی شصت ونه فقره برای رهنمایی حکام ولایات ترتیب داد که ازنظر توحید اجراات درولایات سود مند افتاد • (٤٨)

ترویج مواشی ونباتات ـ برای ترویج انواع حیوانات ونباتات مفید امیرداخل اقدامات گردیده • بروایت سراج التواریخ (٤٩) نسل گوسفند راازلندن • نسل اسپ راازایران • نسل خرراازبخارا • تخم پنبه راازامریکا • تخم زرد چوبه وزنجبیل ونیشکرراازهند وارد نمود ودرترویج آن همت گماشت • همچنان وی شیرتوت راازبدخشان • قو راازسیستان وبقه سراینده راازهرات بکابل نقل داد که بعضی ازاینهانتیجه دادند وبیشتربعلت فقدان وسایل وذهنیت مساعدازبین رفتند • ساحه دیگری که دران اهلیت وکفایت امیر ظاهرگردید • امورساختمان وتعمیرات بود • هرچند وی ـ نظربه انهماك دایمی درسیاست وجنگهای داخلی وتفحص دراحوال مردم مجال آنرانیافت که اثارزیادی درین بخش بجا بگذارد اما آنچه بفرمان وزیرنظر اوتعمیرشده • مثل ارگ شاهی • عمارت باغ بالا • شهرآراه باغ مهمانخانه وغیره بنقشه خوب ومواد مناسب استوارومحکم بناگردیده است واگر چنانچه حکومت های بعدی بعضی ازعمرانات اورابا ثرلج ذوقی ووانداليسم ازبين نمی بردند نه تنهاتاامروز مورد استفاده می بود بلکه نمونه های خوبی ازمعماری آن عصر راارائه میکرد •

مرگ امیرعبد الرحمن خان

امیردرسالهای اخیرعمرش بمرض نقرس مبتلا بود و بشدت ازآن رنج میبرد • هرچند درسال ۱۸۹٤ به کرزن گفته بود که کارهارابه پسرش سردارحبیب الله تفویض کرده است • اما درواقع کارهای مهم وآنچه بامنیت داخلی وسیاست خارجی مربوط بود تااخرراسا "ازطرف خودش اجرامیشد • در اول اکتوبر ۱۹۰۱ وی پس ازمدتی زمین گیری وازدست دادن توازن رفتاروحتی سواری اسپ بعمر ۵۵ سالگی درکاخ ییلاقی باغ بالا چشم ازجهان پوشید • اقای غبار بپیش آمدی رااززبان دوستان میرزامحمدابراهیم خان طبیب معالج عبدالرحمن خان روایت میکند که اگرمقرون به حقیقت باشد • باید امیربااشاره پسرارشدش سردار حبیب الله خان مسموم شده باشد • (٥٠) اما این روایت منحصر بفرد است وبااینکه بعد ازمرگ امیر• خوف وترسی که دردوره زندگی اوبراذهان مستولی بود تاحدزیادی تخفیف یافت اما این خبرولو بصورت شایعه وافواه هم درمحیط گسترش پیدانکرد وبنابرین تصدیق آن محتاج به سند ومدرك میباشد •

راجع به خوی وخصلت امیر گذشته مطالب را در ضمن شرح احوال وطرز اداره وسیاست او بیان نمودیم اینك بشرح چند نکته باقیمانده می پردازیم: درباب شکل وقیافت وزیرکی امیر، لیپل گریفن نماینده ٔ سیاسی انگلیس پس از ملاقات با اودرکوهدامن می نویسد: "امیرعبدالرحمن خان مردی تقریبا " چهل ساله میانه قد ونسبتا " تنومند است، سیمای نهایت زیرك، چشمان قهوه ای ، تبسم مطبوع واطوار صمیمی ومو ٔدب دارد . وی تاثیر نیکی درذهن من وسایر حاضرین باقی گذاشت. اوبدون شبهه باوقارترین سرداران بارکزایی است که من در افغانستان دیده ام ودرضمن صحبت عقل سلیم وقضاوت سیاسی مستقیم خود را ظاهر ساخت. درجریان صحبت هیچگاه ازموضوع خارج نشد و نظریاتیکه اظهار میداشت اززیرکی وفراست اوحکایت میکرد ."(۵۱)

ذکاوت وسرعت انتقال اوراتقریبا " تمام کسانی که بااودرتماس آمده اند تایید کرده اند امااطوارصمیمی ومو ٔدب اوباغلب احتمال مختص بخارجیان بوده است. بااینکه امیر فطرتا " مردی کینه جوبود امادرهنگام ضرورت خواص یك انسان عملی وقابل انعطاف را ارائه میکرد . علی رغم دشمنی عمیق باامیرشیرعلیخان وهمکاران او هرگاه دروجود شخصی استعداد خاصی سراغ میکرد که بآن ضرورت داشت، می توانست همکاری اورا باامیرشیرعلیخان نادیده بگیرد وازاستعداداواستفاده کند ، چنانچه در مورد سپه سالار غلام حیدرخان چرخی چنین کرد وباوصف خدمت او دراردوی امیرشیرعلی خان وامیرمحمد یعقوب خان ، ویرابه عالیترین مقام عسکری بالابرد . همچنان میرزا محمدنبی خان دبیرالملك راکه همکارامیرماضی بود ، بوظیفه ٔ شیجاگذاشت ومورد اعتماد قرارداد . امانقطه ٔ ضعیف اواین بودکه ازاستعدادهابشکل موجوداستفاده میکردوبه تربیت افرادنمی پرداخت وبنابرین درایجادموسسات تعلیم وتربیه کوتاهی نمود . شاید بعلت آنکه خودش سواددرست نداشت ، به سوادودانش چنانچه باید قدرنمی گذاشت. باوجودشرح مبالغه آمیزی که منشی سلطان محمد مورخ رسمی دربار بروایت ازقول او درشرح احوالش راجع باراده ٔ تا ٔسیس دارالفنون واجازه ٔ تاسیس روزنامه وامثال آن اورده است(۵۲)، امیردرمدت پادشاهی بیست ویك ساله اش نه تنها مدرسه ٔ عصری درکشورتا ٔسیس ننمود بلکه حتی بمدرسه های قدیم هم توجهی مبذول نکردوبه پرورش شاعران وادیبان وهنرمندان چنانچه دردربارهای شرق معمول بود ، نپرداخت.

درزمینه ٔ اخلاق شخصی امیرهم وجوه مثبت ومنفی باهم جمع بود . وی ازتعدد زوجات که درتاریخ افغانستان موجب جنگ های داخلی فراوان گردیده ، خودداری کرد . زوجه ٔ اول اودختریارمحمد خان وزیربود وازو پسری بنام عبدالله داشت که در طفل درقندهارفوت کرد . پسردوم او سردارحبیب الله بدخترمیرجهاندارشاه ازمیران بدخش منسوب بود ، امادرواقع وی وبرادرش سردارنصرالله خان ازبطن کنیزی بودندازاهل واخان گلریز نام که برای ملکه خدمت میکرد ، چون ملکه نازابود ، پسران کنیز مذکوررا باطلاع وموافقت امیر، بنام خود قلمداد کرد . گویند بعدها هردوپسربا ین رازپی برده و مادرحقیقی شانراشناختند . امیر، سردارحبیب الله خان رادردوره ٔزندگی خود

عملا " بعنوان جانشین انتخاب کرد وچون برخلاف اسلافش حکومت ولایات را بدیگر پسرانش نسپرده بود . شهزاده مذکوربعد ازمرگ اوبی دغدغه به پادشاهی رسید و برای باراول کارانتقال امارت درفضای صلح وآرامش انجام یافت که اینهم قسما " ناشی ازحسن تدبیراوبود . پسردومش نصرالله خان همبرای مملکت داری تربیه شده بود و درعصرامیرحبیب الله خان تقریبا " وظیفه صدراعظم رااجرا میکرد . سایر پسرانش نقش سیاسی نداشتند . هرچند مادریکی ازایشان سردارمحمد عمرخان حلیمه خانم ملقب به بوبوجان که ملکه رسمی عبدالرحمن خان بحساب میرفت درمراحل مختلف سعی کرد پسرش رابپادشاهی برساند اماکاری ازپیش برده نتوانست .

با اینکه امیرمردی پابند عنعنات بود لااحکام مربوط به ازدواج بیوه رابایکنفرازاقوام شوهرمتوفی ومحرومیت دختران ازمیراث راکه چنانچه دیدیم توسط احمد شاه وضع شده بود . ملغی ساخت وازین حیث درراه تخفیف فشاراجتماعی بالای زنان خدمت شایسته کرد (۵۳). اماقلت ازدواج امیرشاید به علاقه والتفات اوبه پسران جوان وخوش صورت بی ربط نبوده باشد که امیرجمعی ازآنان رادردربارش فراهم نموده اکثراوقات راباآنهابسرمیبرد . باوصف اینهاامیردرمملکت داری ازپاره صفات مثبت ومفید همچورخوریلر بود مثل پرکاری . سخت کوشی . صرفه جویی ومنع شهزادگان ازبازیگوشی واصراف واین امرازهدایاتی که بخط خود به پسرش حبیب الله خان درموارد مختلف صادرکرده آشکار میشود . دریک جادرمورد نکاح پسرش سردارنصرالله خان بادخترسردارفقیرمحمد خان می نویسد : " نورچشمی . یك نکاح کردن باید نکاح کنید دیگرمعرکه کلان لازم ندارد " . درجای دیگرجواب رخصت خواستن اوبرای شکارمی نویسد : " اماکارهای دولت بسیار است . اگربعد ازشکارخود رابرای کارمحکم کنید وعرض داد مردم وکارنزام راکه سپرد شما شده باخبری کنید وبازیگوشی نکنید . انشاالله کل کارهابخوبی سرانجام میشود ." (۵٤) خودش هفته شش روزکارمیکرد وبه تمام امورکشوررسیدگی مینمود . اماازهمه بیشتربه امور مربوط به سیاست خارجی واردو وامنیت وساختمان علاقمندی داشت .

داستان تاج التواریخ

مورخینی که راجع به حیات امیرعبدالرحمن خان به کاوش پرداخته اند اگرا جنبی بودند غالبا " به کتاب امیرعبدالرحمن تالیف منشی سلطان محمد طبع لندن سال ۱۹۰۱ و اگرازاهل کشوربودند به تاج التواریخ که ترجمه همان کتاب توسط منشی غلام مرتضی قندهاری (چاپ مشهد وبمبئی) میباشد به صفت یکی ازمنابع مهم شرح احوال واعمال وحتی افکاراو اتکاء واستناد کرده اند . چون این امرعامل یك سلسله اشتباهات درین موضوع گردیده . پیش ازآنکه باین بحث خاتمه داده شود . میخواهیم سوابق و منابع کتاب مذکور راتاجاییکه به تحقیق رسیده شرح داده براساس آن درجه اعتبارقسمت های مختلف آنراارزیابی کنیم .

طوریکه قبلا " شرح داده شد . دروقتیکه سردار درسمرقند بود . بدرخواست جنرال کافمن شرح احوالشرابرای آگاهی عمال دولت زاری بقید تحریر درآورد که بعدا " بروسی وبعد بانگلیسی ترجمه شد . پس ازبازگشت به افغانستان واحراز تخت سلطنت . امیر

خاطرات مذکور را تکمیل نموده در تحت عنوان (پند نامه دنیا و دین) در سال ۱۸۸٦ در کابل چاپ نمود • در ان آوان یکنفر هندی بنام سلطان محمد از اهل پنجاب در دستگاه اوبعنوان ترجمان ومنشی خدمت میکرد • بموجب روایت سراج التواریخ (۵۵) این شخص در اواخر حیات امیر ازین علت معلوم بطورخفیه امیر را ترک گفته به هند و از انجا به انگلستان رفت و چندی بعد کتابی را به انگلیسی در دو جلد طبع نمود که همان (حیات امیر عبدالرحمن) مذکور در فوق میباشد •

قسمت اول این کتاب طوریکه سراج التواریخ ذکر نموده ترجمه کتاب پند نامه سابق الذکر است که بقلم خود عبدالرحمن خان یا به هدایت وزیرنظر او نگارش یافته ومطالب آن خواه درست وخواه نادرست ومبالغه آمیز با راده او باین شکل بیان شده است • اما قسمت دیگر کتاب که مشتمل برنظریات امیر راجع به سیاست جهانی ونقشه او برای ترویج معارف جدید واقتصاد عصری در کشور میباشد • منبع قبلی در داخل نداشته است • بویژه آنجاکه ازنقشه های آینده اش برای ترقی افغانستان صحبت میکند • ظاهرا " این قسمت کتاب ازطرف خود منشی نوشته شده وبعد بنام یادداشتهای امیر بچاپ رسیده است • زیرا سویه آن با سطح اطلاعات امیرتفاوت فراوان دارد • اما سئوال مهم اینست که محرک او درین عمل چه بود ومهمتر اینکه آیا امیر ازین اقدام اطلاع داشت یا بدون رضا واطلاع او صورت گرفته است • مولف سراج التواریخ که نظریه دولت وقت را ارائه میکند باین عقیده است که این قسمت کتاب قابل اعتبار نمی باشد ولی بعضی ها مدعی اند که فرار منشی بسهولتی که صورت گرفت • تمهیدی و از روی نقشه قبلی بود چنانچه در وقتیکه وی در لندن رهایش داشت به مکاتبه با امیر دوام میداد (٥٦) • ازطرف دیگر طوریکه میدانیم امیر بسیار آرزو داشت که از زیرنفوذ ویسرای هند خارج گردد وراسا " با حکومت انگلستان در لندن رابطه قایم نماید وهم از نفوذ افکار عامه و پارلمان در انگلستان اطلاع داشت • لهذا این احتمال موجود است که وی منشی را مامور ساخته باشد تا برای وارد نمودن تاثیر بر افکار عامه در انگلستان کتابی را از طرف او بانگلیسی در لندن به نشر برساند ودر آن نقشه های ترقی را در شقوق مختلف حیات سیاسی واجتماعی وفرهنگی باو نسبت بدهد • اما کتاب وقتی ازطبع خارج شد که امیر فوت کرده بود وچون پسر و جانشین او ازین نقشه اطلاع نداشت • موضوع متروک گردید •

وضع فرهنگ وادب

در مدت تقریبا " چهل سال که از مرگ امیر دوست محمد خان تا مرگ امیر عبدالرحمن خان سپری شد • افغانستان بازهم ازنظر فرهنگ وادب در سطح پائین باقیماند • با اینکه درین ایام یك جنبش ادبی قابل اعتنا بشکل بازگشت بشیوه واسلوب استادان متقدم در ایران ظهور نمود ودرهند هم ادبیات فارسی رونق تازه یافت اما در افغانستان قسماً • در اثر انزوایی که برین کشور تحمیل شده بود وقسما " بعلت بی علاقگی دربار باینگونه امور وفقر عامه وخرابی اوضاع اقتصادی • هیچگونه حرکت وجنبش قابل ملاحظه درین بخش رخ نداد • شکی نیست که حتی درین شرایط نامساعد در اثر سنن ادبی که در بعضی مناطق هنوز زنده بود • سخن سرایانی ظهور نمودند که بسرودن اشعار باسلوب قدیم پرداختند امااز یکطرف عده شان محدود بود واز جانبی هم برخی ازآنها چون متاع شان در داخل

خریداری داشته بخارج مهاجرت کردند • ازآنجمله یکعده ازسخنوران بدخشان و ترکستان بدربار امیرعمرخان والی فرغانه که شاعرصاحب قریحه وطبع رسابود پناه برده ازو پرورش یافتند وعده ای به هند وایران رفتند • ذیلا" بعضی ازشعرایی راکه دردا خل کشوربا نشاد اشعار پرداخته اند • معرفی می نماییم:

واصل — میرزا محمد نبی واصل (۱۸۹۱ــ ۱۸۲۸) ملقب به دبیرالملك درعهدامیرشیرعلیخان وامیرعبدالرحمن خان عنوان دبیری داشت وازرجال مهم دربار بحساب میرفت• وی که درسخنش ازخواجه شیراز پیروی میکرد • ازاجله شعرای ایندوره افغانستان بلکه سخنوران فارسی زبان جهان میباشد •
نمونه کلام :

ساقی بیاکه باز براورنگ خسروی — گل جلوه داد حسن کمالات معنوی
بلبل ترانه ساخت بآهنگ باربد — سرکرده عاشقانه غزلهای پهلوی
می ده برنگ آتش موسی که هرطرف — شد ازدم بنفشه روان باد عیسوی
باد بهار زآتش هرگل که برفروخت — برخاك ریخت آب رخ نقش مانوی
فصلی چنین که لاله بصحرا کشید رخت — حیفست ای جوان توبکاشانه منزوی
بگذر بطرف باغ که مرغان راستگوی — خوش میزنند راه مقامات معنوی
می خوربصوت فاخته امشب که صبحدم — ازعندلیب این چمن آوازنشنوی
ای سرزنوربرآمده این سرکشی چرا — چون یکدوروز دیگر ازین باغ میروی
گرجم شوی بحشمت ودارا بکبر و ناز — آخر به تخته جا کنی ازتخت خسروی
پاداش نیك نیك و مکافات بد بد است — دیروز هرچه کشته ای امروز بدروی
شیخان شهرما همه ارباب نخوتند — هان ای پسر به ظاهر این قوم ننگروی
شکرخداکه دلق می آلود پیرما — ازمال وقف نیست چو دستارمولوی

غزل دیگر :

ساقیا فصل گل آمد می گلفام توکو؟ — آب تو آتش تو پخته تو خام توکو؟
درچمن کاربتان خدمت رطل است وایاغ — کارتو پیشه تو شیشه تو جام توکو؟
گر ترا همسری سرو من است ای شمشاد — سیب تو نارتو عاب تو بادام توکو؟
گفته بودی که چو آیم ببرت جان بدهی — خط تو رقعه تو پیك تو پیغام توکو؟
گفتی آیم بسر تربت واصل به نماز — دین تو مذهب تو کیش تو اسلام توکو؟

سید محمد محسن متخلص به شامل — درکابل میزیست ومدتی بکارهای دولتی اشتغال داشت• دیوان اوکه هنوز طبع نشده شامل انواع شعراز غزل • قصیده • مخمس • رباعی • ترجیع بند وغیره میباشد • این غزل ازوست :

تاکه دور فلك وچرخ برین خواهد بود — بردلم مهر تو چون نقش نگین خواهد بود
با چنین شورمحبت بروم گر ز جهان — سبزه خاك مزارم نمکین خواهد بود
گرتوامروز بفرد افگنی عشرت را — حادثات فلکی راکه ضمین خواهد بود ؟
آن خط سبزکه ازصبح بناگوش دمید — آیت قتل من زارو حزین خواهد بود
هرکجا مطلع دیباچه خوبی بینی — مصرع ابروی آن زهره جبین خواهد بود

هرشب ازرشك بميرم كه چون عقرب زلف	برمه ٔ روى تو هرروز قرين خواهد بود
دوش چون زلف پريشان تو ديدم گفتم	آنكه دل ازبرمن برد همين خواهد بود
آنكه چون سرمه فتادست زچشم خوبان	شامل غمزده ٔ گوشه نشين خواهد بود

نمونه ٔ نثرازكلام شامل كه درآن مشاعره ٔ چند تن ازشاعران معاصررابيان ميكند :

"درسنه ۱۳۱۹ كه آفتاب حيات اعليحضرت سركارضياء الملت والدين به مغرب ممات رسيد وغزال جانش بچنگ پلنگ اجل گرفتارگرديد . خاربنى بدامن هستيش درآويخت وبرگ بقا ازنخل عمرش به تندباد فنا درخاك سياه ريخته صرصراجل خرمن املش راازهم پاشيد وگزلك فنا . نام ونشانش راازصفحه ٔ هستى تراشيد . منادى الهى نداى الرحل دردادو مسافرروح ازمنزلگاه تن بارسفربربسته ازكوچگاه دارفنا بعالم بقا انتقال نمود . كاتب قضا منشورسلطنت وحكمرانى رابنام نامى سركارسراج الملت والدين فرزندارجمندش نوشته بگهرامارت مزين ساخت وفراش قدربساط حشمت وفرمانفرمايى رادرتحت اقدام اوانداخت . باتنى چندازارباب سخن سنج نكته دان ودوستان شفيق هم جليس مهربان . بنات النعش آسادربستان سراى عالى كه مدفن سركارمتعالى بود . اجتماع داشتيم وتخم مضامين بكر هريك ازفكرخود درزمين دلها ميكاشتيم . هريك بيتى اززادطبع خود برشته ٔ نظم كشيده ودرصفحه ٔ روزگاره يادگارگذاشتيم . شعراى مذكورودوستان مذبورواشعارموصوف چنين است :

مطلع شعرازكلام ميرزا محمد ابراهيم خان تخلص حيرت:

طفل اشكم زديده غلطان است	دلم ازهجريار سوزان است

بيت دوم ازكلام ميرزا محمد يعقوبخان تخلص مخلص:

دل گرفتن زدست او مشكل	جان سپردن بپاش آسان است

بيت سوم وچهارم ازكلام شيخ محمد رضا تخلص سهيل :

درخم طره ٔ پريشانت	خاطرم روزو شب پريشان است
ومن الماء كل شئى حى	لبت اى شوخ آب حيوان است

بيت پنجم الى هشتم ازسيد محسن تخلص شامل :

ابرويت كرده عالمى تسخير	گوئيا تيغ شاه مردان است
خال مشكين بگوشه ٔ لب تو	ياكه هندو كنارحيوان است
دربناگوش او دوزلف سياه	ياكه درباغ خلد شيطان است
بررخ ماهش داغ آبله چون	شربت قند وتخم ريحان است

بيت نهم كلام ميرزا عبدالعزيزلنگر(لنگرزمين) :

شاملا مخلصت به حيرت گفت	همه پيش سهيل حيران است

طرزى ـــ سردارغلام محمد خان ولد سردار رحمدل خان قندهارى وبرادرزاده ٔ سردارمهردلخان متخلص به مشرقى است كه شرح حالش قبلاً مذكور افتاد . طرزى در ۱۸۲۹ تولد يافته ازطرف اميرعبدالرحمن خان بخارج تبعيد شده وبقيه عمررادردمشق وسايرنقاط دولت عثمانى سپرى كرد ودرهمانجا درسال ۱۹۰۰ وفات يافت . ديوان او كه دركراچى چاپ شده شامل تقريباً چهل هزار بيت است . درنثرهم كتابى بعنوان

اخلاق حمیدی بنام سلطان عبدالحمید تالیف نموده • غزل زیرین ازطبع اوست:

نوك كلك بهزادم نقش‌بی بدل دارم   در سخن طرازیها نقش‌لم‌یزل دارم
میکنم بسر هرشب قطع منزل شوقش   همچوشمع درراهش‌گرچه پای‌شل دارم
دایما " گرفتارم درخمار مهجوری   گرچه چون حباب می‌شیشه دربغل دارم
چون زبهرد شنامم لعل شکرین بگشود   گفت کام اگر خواهی زهرد رعسل دارم
همچوزاهدان‌شهر جزریاندارم کار   ظاهری‌چوگل رنگین باطنی دغل دارم
بسته‌ام زبی مغزی‌چون حباب دستاری   چون‌فقیه این دوران علم‌بی عمل دارم
بحرمعنیم طرزی همچوبیدل اندر شعر   مصرعی‌اگرخواهمسرکنم غزل دارم

مجنون — سید فخرالدین ملقب به مجنون شاه ومتخلص‌به مجنون (۱۸۸۷—۱۸۲٦)
شاعرمتصوف بود ودرکابل میزیست•رسالات منظوم بنام عین‌العشق • ظهور وحدت و
بستان خیال انشاد کرده وغزلیات عاشقانه سروده است • غزل‌زیرازطبع‌اوست:

تاسرخود بدر پیرمغان بنهادم   گرد ازروی کرم رمز نهان امدادم
زنهادم‌شروشور دگری پیداشد   که دگرگون شد این گنبد نوآبادم
زلف دلدارفتادست بچنگم امروز   کافرعشقم‌واز دین و خرد آزادم
شعلهٔ آتش‌اواین‌تن بیچارهٔ ما   آنچنان سوخت که رفته بفلك فریادم
یفتم ازخویش‌بجایی که شهود مگم‌شد   وحدت صرف شدم وه که بخود دلشادم
بشنو رمز خدایی ز زبان مجنون   که زبهر تو من‌ازعالم قدس‌افتادم

علاوه براینهاده درپایتخت میزیسته اند • یکتعداد سخن سرایان دیگر درنقاط وولایات
مختلف خصوصا "بدخشان وهرات بسرودن اشعارمیپرداختند که دیوان بعضی‌ازانها
بطورقلمی موجود است وازبرخی دیگر تنها نام یاد [illegible] ف•
آریانا هشتاد و دونفر ازین شعرا رابنام یاد میکند ومعرفی میدارد که ازآنجمله بیستو سه
نفرازکابل • بیست ودونفر ازبدخشان •بیست ویکنفرازبلخ • دوازده نفرازهرات • دونفر
ازقندهار ودونفرازجلال آباد میباشند (۵۷) •

چون معرفی همهٔ آنها موجب تطویل کلام میشود درینجابه همین مختصر اکتفاء شد •
درساحهٔ نثر نیزازین دوره آثارزیادی ندازیجوتالیفات محدودی که بمیان‌آمده عموما " در
فقه • حدیث • تصوف و سایرعلوم منقول میباشد • مهمترین آنها عبارت است از اصول —
المعیشت میرسید عنایت الله بدخشی - آئینهٔ سکندر برهان‌الدین بدخشی • بدایع —
الصنایع شمس‌الدین شاهین دروازی • تذکرهٔ افضل که اکثرانها هنوز بطبع نرسیده
وبشکل نسخ خطی درخانواده ها موجوداست •

ازجملهٔ آثارتاریخی ایندوره کتاب " گلشن امارت" تالیف نورمحمد نوری قندهاری‌حاوی
شرح حال امیرشیرعلیخان ازجوانی تانیمهٔ پادشاهی اوست که به نثرشیوا ومنشیانه نگارش
یافته وازین نگاه بهترین آثارآن عصرمیباشد (۵۸) •کتاب دیگردرین موضوع تالیفی است با
عنوان " پادشاهان متاٴخرافغانستان " ازقلم میرزایعقوب علی خافی مشتمل بر تاریخ
سلسلهٔ محمدزایی ازآغاز پادشاهی‌امیردوست محمد خان الی پادشاهی امیرعبدالرحمن
خان •این کتاب که بقلم یکنفرازوابستگان‌سردارعبدالرحمن خان تالیف گردیده از نظر

معلومات تاریخی ضعیف وازنگاه انشاء وعبارت سخیف وبی مقدار است• معذالك چون متن یکعده فرمانها واحکام امیران عصر راکه مولف بآن دسترس داشت نشرنموده است میتواند درموارد معین بعنوان مأخذ تاریخ مورد استفاده قرارگیرد (۵۹)•

تقریبا " تمام آثارسید جمال الدین افغانی اعم ازکتابها ورسایل ومقالات اونیز در همین دوره نگارش یافته است • ازآنجمله موضوع دوکتاب" تتمه البیان فی تاریخ الافغان " و" البیان فی الانگلیز والافغان " تاریخ وسیاست افغانستان میباشد وباقی بسایر مسایل چون اتحاد اسلام که سید خود رابآن وقف کرده بود تعلق دارد •

درهمین زمینه سیاسی نشرجریده ومجله شمس النهار به نگارندگی مولوی عبدالقادر پشاوری درعصرامیرشیرعلیخان وکتاب وعظ نامه یاجنگ روس وعثمانی که آنهم درعهدامیر موصوف درکابل چاپ شده وتاج التواریخ که اقلا" یك قسمت آن توسط امیرعبدالرحمن خان بادستوراونگارش یافته وکتاب تقویم الدین که بفرمان امیرمذکورراجع به مقام شاه ازنظر دین توسط یکعده ازعلما تالیف شده وکتاب ترغیب جهاد ومراة العقول که آنهم بفرمایش امیرمذکورنگارش یافته قابل ذکرمیباشد وازجمله آثارادبی • دیوان عایشه درانی شاعره شیوا بیان نیزدرهمین عصر بچاپ رسیده است •

فهـرست مدارك ومأخذ باب یازدهـــم

۱ـ کاکر، ص ۷۲ .
۲ـ همان‌کتاب، ص ۷٤ .
۳ـ همان کتاب، ص ٦۹ .
٤ـ همان‌کتاب، صفحات ۷۷و ۷۸ .
٥ـ همان‌کتاب، ص ۸۸ .
٦ـ همان کتاب، ص ۹۲ .
۷ـ همان‌کتاب، ص ۱۲۱ .
۸ـ همان‌کتاب، ص ۱۳۷ .
۹ـ همان‌کتاب، ص ۱٤۰ .
۱۰ـ همان‌کتاب، ص ۱٥٥ .
۱۱ـ سراج التواریخ، ج ۳ ص ۹٥٤ .
۱۲ـ تاج التواریخ، طبع مشهد، ج ۱ ص، ۳۸۱ .
۱۳ـ کاکر، ص ۱۷۷ ، ازقول میرحسین بیگ رئیس عشیره سلطان‌محمد هزاره ارزگان .
۱٤ـ ح . کاکرمی‌نویسد که برای باراول درجنگهای داخلی خان ملاوسایرملایان کابل علیه شورشیان اعلان جهاد دادند، ازدیگرسو ملایان هزاره هم‌مردم رابه مقاومت دربرابردولت سنی مذهب تحریص می‌نمودند، ص ۱٦٥ وبعدازان .
۱٥ـ کاکر، ص ۱۷۷ .
۱٦ـ سراج التواریخ، ج ۳ صفحات ۷۳۹و۸۳٦و ۹۸۹ .
۱۷ـ کاکر، ص ۱۷٤ .
۱۸ـ همان‌کتاب، ص ۱۷۹ .
۱۹ـ ح . کاکر ص ۱۷٤ وسراج التواریخ ج ۳ ص ۷۷۹ . این اخیرمضمون فرمان امیر راخطاب به مردم درالی راجع بگرفتن زمین های مردم هزاره نشرنموده است .
۲۰ـ سرحد شمال مغربی، تالیف آرترسون سن، چاپ لندن ۱۹٦۹ صفحات ۲۳۱ وبعد ازآن .
۲۱ـ محمود محمود، ص ۹۱۰
۲۲ـ سایکس ج ۲ صفحات ۱٥۹ تا ۱٦۲ .
۲۳ـ تاج التواریخ، ج ۱ ص ۳۳۲ .
۲٤ـ سون سن، صفحات ۲۳۱ وبعدازآن .
۲٥ـ سپاهی قزاق، تالیف پی . فرید ریکس، لندن ۱۹۷۲ ص ۲۳٦ . افغانستان تالیف انگوس‌هملتن، لندن ۱۹۰٦ ص ٤۰۲ .
۲٦ـ محمود محمود، ص ۱۰۰٥
۲۷ـ عین‌الوقایع تالیف محمد یوسف، مشهد ۱۳۲٤ هـ .ق . ص ۲۲٦ .
۲۸ـ تاریخ اسیای میانه، تالیف میرعبدالکریم بخاری ترجمه فرانسوی شیفرپاریس ۱۸۷٦ ص ۲٥۰
۲۹ـ کاکر، ص ۱۰٦

۳۰ــ افغانستان د رمسیرتاریخ ، ص ۶۸۸ .
۳۱ــ سرپرسی سایکس ، ج ۲ ، ص ۱۷۹ .
۳۲ــ چهارمقاله عروضی طبع لندن سال ۱۹۰۹ ، ص ۱۸ ، راجع به شکایت مرد ملمقان بحضرت غزنین بعلت تجاوز مردم کافرستان .
۳۳ــ سایکس ، ج ۲ ، صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶ .
۳۴ــ اشاره به کشته شدن برنس وکیوناری در کابل درجریان جنگهای اول ودوم .
۳۵ــ کاکر ، ص ۱۳۷ .
۳۶ــ تیمورشاه درانی ، ج ۲ ، صفحات ۶۶۲ و ۶۶۳ .
۳۷ــ مضمون عهدنامه درافغانستان تالیف کاکر ، صفحات ۲۹۵ تا ۲۹۷ .
۳۸ــ تیمورشاه درانی ، ج ۲ ، ص ۶۸۶ .
۳۹ــ همان کتاب ، ص ۶۸۱ .
۴۰ــ تاج التواریخ ، ج ۲ ، ص ۱۰ .
۴۱ــ همان کتاب ، ج ۱ ، ص ۲۸۱ .
۴۲ــ هملتن ، صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱ .
۴۳ــ همان کتاب ، صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴ .
۴۴ــ شکل تحریف شده اصطلاح انگلیسی سپرز اند ماینرز .
۴۵ــ هملتن ، ص ۲۸۲ وبعد ازآن .
۴۶ــ همان کتاب ، ص ۳۲۱ .
۴۷ــ سراج التواریخ ، ج ۳ ، ص ۷۰۰ .
۴۸ــ همان کتاب ، ص ۷۶۲ .
۴۹ــ همان کتاب ، ص ۹۹۷ .
۵۰ــ غبار ، ص ۶۹۹ .
۵۱ــ نقل ازنامه لیپل گریفن خطاب به جنرال دانلد ستیوارت ، روید اد رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۴۱۵ .
۵۲ــ تاج التواریخ ، چاپ بمبئی ، ج ۲ ص ۳۴ .
۵۳ــ و ،گریگ ریان ، ص ۱۳۸ .
۵۴ــ مجموعه عرایض شهزادگی امیرحبیب الله خان وجواب آنها بخط خود امیر ، شعبه خطی کتابخانه عامه کابل .
۵۵ــ سراج التواریخ ، ج ۳ ص ۶۵۶ .
۵۶ــ کاکر ، ص ۲۱۸ .
۵۷ــ دایره المعارف آریانا ، صفحات ۶۰۰ تا ۶۲۰ .
۵۸ــ گلشن امارت ، تالیف نورمحمد نوری قندهاری ، چاپ کابل ۱۳۳۵ .
۵۹ــ پادشاهان متاخرافغانستان ، تالیف میرزا یعقوب علی خافی ، کابل ~~۱۳۳۶~~

بـــــاب دوازدهـــــم

امیرحبیـــب اللـــه خـــان ـ خوش‌گـــــذران نـــــو آور

انتقال آرام ـ تخفیف فشار ـ روابط با برتانیه ـ حکمیت دوم سیستان ـ سفارت دین و عهد نامهٔ نوروز ـ مسافرت امیر به هند ـ مقاولهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیـــــس ـ خودداری امیر از تصدیق مقاوله نامه ـ نتایج عدم تصدیق ـ انکشاف تجارت ـ نهضت مشروطه و سراج الاخبار ـ شورش های داخلی ـ جنگ اول جهانی وورود هیئت ترك وآلمان ـ مذاکرات هیئت با مقامات افغانی ـ نتایج ماموریت هیئت : تحریکـــات در هند و سرحد ـ حکومت موقتی هند ـ نامهٔ ابریشمین و پیام قیصر ـ مطالبات امیر از انگلستان ـ دوام مخالفت جوانان وواقعهٔ کله گوش ـ سیاست خارجی و ادارهٔ داخلی امیر ـ زندگی فرهنگی ـ اخلاق وخصایل امیرحبیب الله خان ـ معمای قتل امیـــر و هویت قاتل •

انتقال ارام

انتقال پادشاهی ازامیرعبدالرحمن خان به پسرارشد او سردارحبیب الله خان برخلاف معمول سابق، آرام وبدون سروصدا صورت گرفته زیرا ازیکسو امیرماضی در دوران حکمرانی خود پسرمذکور را در اداره ٔ امور سهیم ووارد ساخته وبدون آنکه رسما" اعلان ولا یتعهدکند بعنوان جانشین خود باعیان وارکان دولت معرفی کرده بود وازدیگرسو وی از رسم امیران گذشته مبنی برانتصاب پسران شان بحکومات ولایات که یکنوع تقسیم غیرمستقیم کشور بود وزمینه رابرای جنگ داخلی وخانوادگی مساعد میساخته خودداری کرده بود •

امیر طوریکه دیدیم بتاریخ اول اکتوبر۱۹۰۱ در قصر ییلاقی باغ بالا وفات یافت وپس از آنکه شهزادگان واعیان دولت وسران لشکربرجانشینی پسرارشد اواتفاق کردند • مـــرگ امیرسابق راباامارت امیرلاحق یکجا اعلان کردند وچون منازعی درمین نبود • برای بار اول درتاریخ دولت افغانی، این عمل بدون جدال وخونریزی پایان یافت •

امیرحبیب الله خان بتاریخ ۲ جولای ۱۸۷۲ درسمرقند تولد شده خطوکتابت وعلوم متداول عصر راازاستادان لایق فراگرفته بود وچنانچه ازیادداشتهای قلمی اش معلوم می شود بتناسب سطح عمومی دانش عصر خود مرد صاحب سوادی بحساب میرفت(۱) •

تخفیف فشـــار

بهرحال یکی ازاولین کارهایی که امیرجدید پس ازحصول بیعت ازارکان دولت روید ست گرفت رسیدگی باحوال زندانیان بیحد وشماری بود که در دورهٔ پادشاهی پدرش محابس کشوروحتی سیاه چاه های مهیب ومخوف ازآن پروآگنده بود • امیرفرمان داد تاآنانـــی که فیصله یااتهام مشخص علیه شان وجود نداشت بلادرنگ رهاشوند وقضیهٔ سایرین درمجلسی که خودش برآن ریاست میکرد • مطرح گردد • درنتیجه هزاران نفرکه اغلب بیگناه بوده درنتیجهٔ اشتباه یادسیسه سازی عمال دولت گرفتار قید وزندان شـــده بودند رهاشدند وصدهانفربعد ازآنکه مدتهای مختلف رادراعماق تاریك و نمنـــاك

سیاه چاهها دربهن مدفوعات خود شان وانواع حشرات بسربرده بودند دوباره از نعمت آزادی وآفتاب مستفید گردیدند ۰ (۲)
درعین حال وی مقرر نمود تاکسانیکه دردوره امیرماضی بداخل یا خارج تبعید گردیده ویاازترس متواری شده بودند ۰ بوطن شان مراجعه نمایند ونه تنهاکسی ازبابت اتهامات گذشته مزاحم ایشان نشود بلکه ملك وجایداد شان هم بآنهااعاده گردد ۰
راجع به مردم هزاره که ازهمه بیشترزجروعقوبت کشیده بودند ۰ فرمان جداگانه مورخ دوازدهم رمضان ۱۳۲۲ (۱۹۰٤ میلادی) صدور یافت که عکس آن درکتاب" افغانستان" تالیف هیلنن عینا" چاپ شده (۳) ودرآن تذکار رفته که " ملك وزمین شمامردم کــه تاحال بمردمان مهاجروناقل افغان داده میشد ۰ حکم کردیم که بعدازین بدستخود شماباشد وهرقدر ملکی که ازمردم هزاره قبلا" بافغان داده شده باشد ۰۰۰دربدل آن اززمینهای خالصه ٔ نوآباد سرکاری ملك وزمین داده شود ۰" معلوم نیست دراثر این فرمان وفرمانهای همانندآنچه تعداد ازمردم هزاره که بخارج پناه برده بودند بافغانستان بازگشتند وچقدر ازآنهاتوانستند زمینهای شانرادوباره بدست آرند و یــا زن واطفالی راکه ازایشان باسارت رفته بودبازیابند ۰ اما وجودکتله های هزاره در خراسان ایران وبلوچستان انگلیسی وترکستان روسی نشان میدهدکه یکعده ٔ کافــی ازایشان این کشور رابرای همیشه ترك گفتند ۰ ازجمله ٔ سایر طبقاتی که اجازه بازگشت بافغانستان حاصل کردند یکتعداد خانواده های اعیانی بودندکه دراثر رقابت در داخل دودمان شاهی بادسته ٔ مغلوببخارج رفته ویاتوسط قوای اشغالگرانگلیس به هند تبعید شده بودند ۰
همچنان امیرحبیب الله خان فرمان دادتاجزای کورکردن وبریدن گوش ودست(جــزء درموارد شرعی) ممنوع گردد وبجای آن مدت های مختلف حبس راتعیین نمود ودر همان فرمان به اخلاف خود هم سفارش کرد تا ازبازگشت باین اعمال وحشیانه خودداری کنند (٤) وبهمرفته اوطرزاداره ٔ سابق راکه اساس آن برایجاد خوف وترس درقلوب افراد ازطریق قساوت وبیرحمی بود بیك اداره ٔ نسبتا" معتدل وملایم تبدیل نمودکه هرچندآنهم بر استبداد شخصی استواربود وهواوهوس شخص امیرواعیان دربار درآن نقش مهم داشــت امااز خشونت وقساوت بی پایان دوره ٔ قبلی مبراء بود ۰توام باین اقدام ۰ امیرجدید یك سلسله احکام رادرجهت تطبیق اوامرمذهبی نشرنمود وباثر آن ازجمله ٔ هفت زنیکه درآن وقت درحرم خود داشت سه زنرا که اضافه ازنصاب مذهبی بشمارمیرفت طلاق داد (۵)
همچنان وی امر داد تازنان بدون کارواجب ازخانه بیرون نشوند ودروقت بیرون شدن از خانه برقع خاکی بسرنموده ازپیداساختن هرگونه زیب وزینت خودداری نماینـــد ۰ سرایندگان ورقاصان زن باامراوازشغل شان بازداشت شدند وهندوان مجبور ساختـــه شدند تابرای تمیز ازسایرمردم دستار زرد بسرکنند وبرای هرهندوکه مسلمان می شــد انعام مقرر گردید ۰ (٦) هرچند برخی ازین احکام خصوصا " احکام مربوط به زیب و زینـــت ورقص وآوازخوانی زنان بارفتاربعدی خوداوظاهرا " درتضاد معلوم میشود امابابد بخاطر داشت که میلان مفرط امیر بسوی نسوان مربوط بدوره ٔ بعدی زندگانی اوست و مانــع ازآن نیست که درمرحله ٔ اول چنین سختگیر بوده باشد ۰

روابط با برتانیه

د رساحه ٔ مناسبات خارجی د ربخش اول پاد شاهی امیرحبیب الله خان اختلاف نظری بین اووحکومت هند رخ داد که برای چند سال تاانعقاد معاهده ٔ جدید د ربین د و کشورا دامه یافت .باین تفصیل که د رسالهای اخیرزندگانی امیرعبد الرحمن خان ، لارد کرزن بعنوان ویسرابه هند آمد ، وی که شخص نهایت مغروروخود خواه بود د ر اکثر موارد براجراات ویسراهای گذشته خط بطلان کشیده د ر صد د آن شد که به ابتکارات جدید د ست بزند . د رمورد افغانستان وی عقیده داشت که د ولت برتانیه از قدرت خود بقد رکفایت استفاده نکرده است(٤)ونکات مهمراه اهمال نموده است ، بنابر این اساس شعبه ٔ اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب ازشش فقره ازمطالبات انگلیس تهیه نمود که باید برافغانستان تحمیل میگردید واهم مطالب فهرست مذکور عبارت بود از (۱) تجدید نظربرخط د یورند ازنقطه ٔ نظرسوق الجیشی حکومت هند ، (۲) مراقبت بر ورود اسلحه بافغانستان واستعمال آن و (۳) خود داری افغانستان ازکمك به قبایل واقع د رسمت انگلیس خط د یورند د رگفتاروعمل وبالاخره (٤) تعیین صاحب منصبان برتانوی د ر افغانستان برای اتخاذ ترتیبات د فاعی علیه روسیه .(۷)

پیش ازآنکه این پلان د رمحل اجرا ٔ گذاشته شود امیرعبد الرحمن خان فوت نموده از ماجرای تازه رهایی یافت. چون خبر مرگ اووانتقال پاد شاهی به پسرش بلندن رسید ، وزیرامورهند بویسرا هدایت داد تاازهرگونه حرکت واقدامی که د رافغانستان رد عمل تولید کند د رچنین وقت خود داری کند . باوصف آن ویسرا د رتحزیت نامه ایکه بامیر جدید فرستاد بضرورت اعزام یك هیئت ازهند به افغانستان برای تائید موافقه های قبلی اشاره نمود . امیرکه معلوم میشد مقصد این اشاره رادریافته بود د رجواب خود ازمذاکره ٔ مزید طفره رفته د رعوض بویسرااطمینان داد که تاوقتیکه د ولت برتانیه به تعهداتی که د ربرابرپد راوداشت وفانماید اوهم احکام آنرا محترم خواهد شمرد .(۸)

د رسالهای بعدی لارد کرزن مکررا" باین موضوع رجوع نموده اصرا رورزید که چون قرارداد ۱۸۸۰ باامیرماضی (تبادل مکاتیب بین امیرعبد الرحمن خان وگریفن که قبلا" مذکور افتاد)، جنبه ٔ شخصی داشت ، بامرگ امیرموافقه ٔ مذکورا زاعتبارساقط گردیده ودوام مناسبات د وکشورانعقاد قرارداد جدیدی راایجاب میکند . وی تقاضاکرد که امیرشخصا" به هندآمده سو ٔتفاهمی راکه بین د ود ولت موجود است رفع نماید وقرارداد جدید راامضا ٔکند ، اماامیراین استدلال راردنموده اظهارداشت، طوریکه مرگ ملکه وکتوریا براعتبارقرارداد تا ٔثیرنداشت مرگ امیرافغانستان هم نباید برآن موثرباشد . بااینکه ویسرا د رجریان این مباحثات قدمی ازاستدلال د وستانه فراترگذاشته ارسال معاونت مالی مقرره وسلاح ومهماتی راکه افغانستان خریداری کرده بود ، معطل نمود ، اما امیر برموقف خود ایستادگی کرد وبه نصرالله خان هدایت داد تابرای اثبات استقلال کامل افغانستان موضوع تعیین سفرارابیك تعداد ازکشورهابشمول انگلستان ، روسیه ، فرانسه ، آلمان ، ایران ، ترکیه وامریکا د رنظر بگیرد (۹)، اماچون کرزن از اصرار بر انعقاد فوری معاهده ٔ جدید صرف نظر نمود ، د فع الوقت بحران تخفیف یافت.

حکمیت دوم سیستان

قبلاً از اختلاف افغانستان وایران در سرولایت سیستان وحکمیت انگلستان درآن باره در عصرامیرشیرعلیخان ذکرنمودیم . هرچند امیرموصوف ازنتیجه ٔ حکمیت ناراضی بود وآنرا غیرعادلانه میشمرد اما موضوع مطابق رای هیئت حکمیت فیصله ودرواقع سیستان بین دوکشورتقسیم شد .

درسال ۱۸۹٦ رود هلمند که بموجب تقسیم فوق درمسیرسفلای خود سرحد بین دو کشوررا تشکیل میداد ، بسترش رابسوی غرب تبدیل کرد وبجای مجرای سابق که سیخ سر نام داشت، مسیرجدیدی رابه میان آورد که برود پریان شهرت یافت، باینصورت باز اختلافی راجع بخط سرحدی ظهورنمود . درمرحله ٔ اول دولتین خواستند آنرا ازطریق مذاکره ٔ مستقیم حل نمایند وقراربراین شد که نمایندگان جانبین (موسی خان هراتی از طرف افغانستان وپمین نظام ازطرف ایران) درین باره باهم مذاکره کنند ، اما نماینده ٔ ایران به تحریک قونسل روسیه ازمذاکره اباورزید (۱۰) وافغانها قلعه میان کنگی راکه ایرانیهابرآن ادعای مالیکت داشتند اشغال کردند . ایرانیها درمقابل براساس معاهده ٔ ۱۸۵۷ پاریس ازدولت انگلیس تقاضای مداخله نمودند . بعد از یك سلسله مذاکرات قرار برین شد که هیئتی ازطرف انگلستان به سیستان اعزام گردیده اوضاع را درخود محل معاینه ودرموضوع مورد اختلاف حکمیت نماید ، درعین حال ازروی سخاوت این حق را هم برای جانبین دادند که درصورت عدم موافقت برای حکمیت ازوزیرخارجه ٔ انگلستان مرافعه خواهی نمایند !

هیئت حکمیت مرکب از ۱۵۰۰ نفر رتحت ریاست مك ماهون که قبلاً" خط دیورند رادر جنوب افغانستان تعیین کرده بود ، دراوایل جنوری ۱۹۰۳ ازشهرکویته حرکت کرده ازطریق صحرا برود خانه ٔ هلمند رسید وازآنجا به سیستان رفته مدت دو سال وسه ماه برای اجرای وظیفه درآنجاتوقف نمود .درجریان مذاکرات که بعلت عدم همکاری مامورین ایرانی به کندی پیشرفت میکرد ، افغانهاعمدتا" برنقشه ای که توسط گولد اسمیت درعصرامیرشیرعلیخان ترتیب یافته بوداصرارورزیده مسیرکنونی هلمند را سرحد دوکشورمیشمردند ، ایرانیهابرعکس نقشه راکنارگذاشته برتفصیلات کتبی هیئت اتکاٴ مینمودند وباین صورت مجرای سابق راکه حالا خشك بود سرحد قرارمیدادند .

هیئت پس ازمعاینه وسروی اراضی واندازه گیری آب بالاخره بتاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ قرارخود رااصادرنمود . بموجب این قرار خط سرحدی مسیررود خانه راترك نموده درنتیه ایکه درین مجرای سابق ومجرای جدید واقع بود بشکلی تثبیت شدکه تغییرات احتمالی آینده ٔ مسیر دریابرآن بی تاٴثیرماند . علاوه برآن هیئت راجع به مقدارآب مورد احتیاج دوکشورهم اظهارنظر نمود وچنین فیصله کرد که یك ثلث مقدارآبی که درمسیر سفلای رود خانه میرسد برای ایران تخصیص داده شود ودوثلث برای افغانستان و طرفین ازهراقدامی که باین تقسیم صدمه وارد نماید ، خود داری کنند .

قسمت اول حکمیت که مربوط بخط سرحدی بود ازطرف هیئت افغانی قبول شده امیر هم آنرا تایید کرد ، چون ایرانیهاهم پس ازیك اندازه تعلل بآن موافقه نمودند موضوع

سرحدی پایان یافته اما قسمت دیگر قرار که مربوط به مقدار آب بود ، ازطرف ایران به عنوان اینکه موضوع مذکور خارج صلاحیت هیئت میباشد ، مورد اعتراض قرار گرفت و بدون آنکه طرفین بصراحت درآن باره اظهارنظر کنند بعنوان موضوع متنازع فیه و فیصله ناشده باقیماند .
قبول حکمیت انگلستان درمورد سرحد سیستان بدگمانی شدیدی راکه دربین ویسرا وامیر جدید ظهورنموده بود ، تاحدی تخفیف داد ، لارد کرزن که لحن اودر برابر افغانستان دربین وقت لحن لارد لیتن رادربرابرامیرشیرعلیخان قبل ازجنگ دوم بخاطر میاورد (۱۱)، پس از آنکه ازتایید دولت مرکزی انگلستان مأیوس شد لهجه تهدید راترك گفت وقرار برین شد تاهیئتی ازهند برای مذاکره بااولیای امور افغانی وعقد معاهدهٔ جدید بکابل بیاید .
سفارت دین وعهدنامهٔ نوروز
این هیئت درتحت ریاست لویس دین سکرترامورخارجهٔ هند درنومبر ۱۹۰٤ بافغانستان آمده به مذاکره باميرومشاورین اوآغازنمود . دربین وقت اوضاع عمومی جهان نسبتبدو سال قبل هنگامی که ویسرابرای باراول مذاکره راجع به انعقاد معاهدهٔ جدید را پیشنهاد کرد تاحدی تغییر یافته بود . درانوقت انگلیسها هنوز ازپیشروی روسها بسوی هند دراندیشه بودند وبرای جلوگیری ازآن میخواستند سرحدات افغانستان رایکبار دیگر ازنظر دفاع هند تغییر بدهند امابعد ازآن قوت روزافزون دولت آلمان خصوصاً نیروی دریایی آن هراس جدیدی رادرلندن ایجاد نمودکه خوف تاریخی از روسیه راتاحدی تحت الشعاع گرفت . فرانسه هم که در ۱۸۷۰ ازآلمان شکست خورده وهمیشه بفکرانتقام بود ، سعی داشت تاروس وانگلیس راکه باهم نزدیك نموده وباین صورت محاذ وسیعی علیه قدرت فایق آلمان تشکیل بدهد ، ازطرف دیگر جاپان که تازه درجرگهٔ دول بزرگ قدم گذاشته بود ، پس از درهم شکستن قوای چین اینك درشرق دور باروسیه شاخ به شاخ شده ودرآغاز سال ۱۹۰٤ بایك حملهٔ ناگهانی به پورت آرتر درمنچوریاقوای بحری آنرا فلج نموده ودرخشکه ضربات شدید برادوی آن وارد کرد . درنتیجه انگلستان موقتاً ازناحیهٔ عملیات روسیه علیه هند اطمینان یافته ودرصدد آن شد تاباستفاده ازضعف کشورمذکورا ختلافات تاریخی اش راباآن درآسیای مرکزی حل نموده وباتفاق آن به مقابله باآلمان بپردازد .
این بود اوضاع جدید دربین کشورهای بزرگ . اماشکست روسیه دربرابرجاپان دربین ملل آسیایی تأثیرات دیگری وارد نمود ، اینهاازهزیمت یك دولت بزرگ غربی دربرابر يك نیروی جوان شرقی باخوشی استقبال نمودند وآنرابفال نیك گرفتند . درافغانستان اخبارمربوط به جنگ که بصورت مبالغه آمیز مواصلت میکرد ، چنان هیجانی بوجود آورد که درد ربارهیا زارهمه جاصحبت ازعملیات برضد روسیه وفتح بخارا وسمرقند درمیان بود وتصورمیشد که باانداك كمك ازطرف انگلیس این مأمول برآورده خواهد شد . بنابر این پیشنهاد ویسرا مبنی برمسافرت دین بخوشی پذیرفته شد وچون مشارالیه بکابل رسید باپیشنهاداتی که اصلاً برای آن آماده نبود مواجه گردید . درجلسهٔ اول مذاکره که در ۱۵ دسمبر ۱۹۰٤ صورت گرفت امیرموضوع گرفتاری روسیه رابجنگ جاپان

مطرح نموده پیشنهاد کرد تا معاهده اتحادی بین افغانستان وانگلستان به مقصد حمله به ترکستان روسی وفتح آن انعقاد یابد .

دین این پیشنهاد رارد نموده اظهار داشت که باوصف گرفتاری روسیه درشرق دور، قوای موجود دولت مذکور درترکستان برای مغلوب ساختن افغانستان کفایت میکند . امیر درجواب گفت که اردوی افغانستان قدرت آنرا دارد که پیشروی روسها را با ستقامت کابل متوقف سازد ، تنها درسمت غربی (جبهه هرات) محاذ افغانی ضعیف است، اگر دولت برتانیه پیشنهاد اورا دایربراتحاد دو دولت قبول کند وی موافقه خواهد کرد که انگلیسان خط آهنشان را درآن قسمت تا سیستان وحتی تا هشتادان واقع در سرحد بین هرات وایران تمدید نمایند ومحاذ مذکور راتقویه کنند . دین پس از مشوره بـــا ویسرا این پیشنهاد را رد نمود و درنتیجه مذاکرات بسردی گرایید . امیرهم از امضای متنی که دین با خود آورده بود امتناع کرد . متن مذکورکه مخلوطی ازنظریات ویســـراو حکومت مرکزی بود برین اصل بنا یافته بود که نظارت علیای برتانیه بر مناسبات خارجی افغانستان محفوظ مانده زمینه برای مداخله آنکشور درامورلشکری واداره داخلی افغانستان ازطریق تعیین نمایندگان آن درنقاط مختلف کشوروتمدید خط تلگـــراف وغیره مساعد گردد وحکومت افغانستان ازروابط خود باقبایل واقع درسمت انگلیــسی خط دیورند صرفنظر نماید .

دراول جنوری ۱۹۰۵ طرف افغانی متن جدیدی راازطرف خود پیشنهاد کرد مبنی بــر ادامه وجایب وتعهدات جانبین براساس موافقت های قبلی بین امیرعبدالرحمن خان ودولت انگلیس . تصادفاً " درین وقت امیرمریض شد ومذاکرات ازطرف افغانستان توسط سردارنصر الله خان برادراووسردارعبدالقدوس خان که اولی سخت مخالف انگلستان بود ادامه یافت . امابعداً " امیرصحت یافت ودرعین حال پسرارشد ش سردارعنایت الله خان که بدعوت حکومت هند بآنجارفته بود باخاطره نیکوازپذیرایی گرم ویسراواعضای حکومت هند بکابل بازگشت ودرنتیجه مذاکرات بااعتماد وگرمجوشی بیشتر ازسابق ازسر گرفته شد وبالاخره در ۲۱مارچ ۱۹۰۵ مطابق به اول حمل ۱۲۸٤هـ ش . بامضای معاهده جدید منجرگردید . این معاهده درنزد دیپلوماتهای انگلیس به معاهــده خال شهرت دارد زیرا هنگامیکه امیرمیخواست نسخه انگلیسی معاهده مذکور راامضا کند ، یکقطره رنگ ازقلم اوبرکاغذ ریخت، وی گفت که این ورق خراب شد وباید متــن دیگری تهیه شود ، دین که باادبیات فارسی آشنابود جواب داد " عیبی ندارد ، این قطره رنگ خالی است که بررخ زیبای معاهده نشسته واین بیت خواجه رامثال آورد :

اگرآن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

سردارعبدالقدوس خان که ازجمله مشاورین امیردرجریان مذاکره ازهواخواهان عملیات علیه ترکستان روسی بود ، گفت: " امیرصاحب دقت کنید که دین صاحب سمرقند وبخارا را بشما هدیه میکند " ، امادین باحاضرجوابی اظهارداشت : " ببخشید ، خال بر روی نسخه انگلیسی نشسته ، لهذا این امیرصاحب هستند که سمرقند وبخارا رابمـــا بخشیدند "(۱۲) .

معاهدهٔ ۱۹۰۵ بشکلی که درپایان کاربامضاء رسید ، مرکب ازیك مقدمه و متن متشکل ازدوفقره است که طی آن هریك ازطرفین پابندی شانرابموافقه و تعهدات منعقده بین امیرعبدالرحمن خان ودولت برتانیه تاید میکنند . بنابرین معاهدهٔ مذکور مناسبات افغانستان رادرست درهمان نقطه ای باقی گذاشت که بیست و چند سال پیش از آن درهنگام تفویض تخت شاهی ازطرف انگلیسهابه امیرعبدالرحمن خان بآن موافقه شده بود ، یعنی نظارت برتانیه برمناسبات افغانستان باکشورهای خارجی وعدم مداخله آن درامورداخلی که امیرعبدالرحمن خان خطاب به ویسرادر روالپندی آنرا چنین تعریف کرده بود : " درامورخارجی بی مصلحت شماکارنمی کنیم ودر امورداخلی مصلحت شمارادرکارنداریم" .

شکی نیست که این دونکته ازهنگام سقوط امپراتوری سدوزایی وتماس افغانستان بـــا نیروی انگلیسی درهند به بعد تامدتهای دراز مرکز ثقل سیاست خارجی زمامداران وقشر حاکمه افغانستان راتشکیل میداد اماطوریکه قبلاً" دیدیم امیرعبدالرحمن خان باوصف فورمولبندی بالا دراواسط دورهٔ پادشاهی اش به معایب این سیاست کــه باسلب استقلال حقیقی افغانستان سرنوشت آنرا به هواوهوس متحول ویسراهای هند مربوط میساخت پی برده درصدد آن برآمد تاباقایم نمودن مناسبات مستقیم بالندن آنرا تعدیل نماید ، هرچند وی باین آرزو توفیق نیافت امااقدام او درین باره بدون شبهه گامی بسوی استقلال تام افغانستان بود وجای آنراداشت که توسط جانشینش تعقیب میشد .

ازجریان مذاکرات بادین معلوم میشود که امیرجدید ومشاوران او(سردارنصرالله خان وسردارعبدالقدوس خان) یاباین نکته متوجه نشدند ویااینکه جرات نکردند انرامطرح سازند . البته مطرح ساختن موضوع باحل نمودن آن فرق داشت وشاید دولـــت افغانستان نمی توانست این مطلب رابرد ولت آنروز برتانیه بقبولاند ، امااینهم واضح است که طرح نمودن موضوع میتوانست مقدمهٔ مناسب رابرای تجدید آن در فرصــت مساعدترفراهم نماید ، فرصتی که اتفاقاً " چند سال بعد جنگ اول جهانی درپیش پای افغانستان وسایرکشورهای مستعمره ونیم مستعمره قرارداد .

امایپشنهاد امیرراجع به عملیات مشترك علیهٔ روسیه درترکستان معلوم نیست که ازپردازشت خود اوومشاورینش راجع باوضاع داخل روسیه وجنگ آن دولت باجاپان نشاٴتمیکرد یا بعنوان یك حرکت تاکتیکی دربرابرمطالبات احتمالی انگلیس طرح شده بود . بهرحال قدر مسلم اینست که پیشنهاد مذکور طرف انگلیس رادرمقام دفاعی قرارداد وازین نگاه برای جلوگیری ازمطالبات مزید آن مفید بود .

مسافرت امیر به هند

درجریان مذاکرات دین درکابل ، لارد کرزن ازهند به لندن رفته باثراختلافاتیکــه باسرلشکرهند لارد کیچنر داشت ازوظیفه اش استعفاءکرد . ویسرای جدید لارد منتو پس از عقد معاهده بهند آمد وچون فضای مناسبات دوکشوربهبود یافته بود دعوت حکومتش راازامیر افغانستان تجدید کرد . درین بارامیرعلی رغم مخالفت بـــرادرش

نایب السلطنه ، دعوت را قبول نمود ودرحالیکه برادرمذکوررا بعنوان وکیل تعیین کرد بروز ۲ جنوری ۱۹۰۷ ازطریق جلال آباد به هند برتانوی وارد شد •

درموقع ورود امیربه خاك هند پیام خوش آمدید ادوارد هفتم پادشاه انگلستان به او تسلیم داده شدکه درآن مانند متن معاهده ٔ نوروزبوی (اعلیحضرت) خطاب شده بود ، چون تاآنوقت انگلیسها امرای افغانستان راوالا حضرت خطاب میکردند ، تبدیل آن به اعلیحضرت میتوانست قدمی بسوی تصدیق استقلال افغانستان محسوب گردد ، امااین تصدیق تنها جنبه ٔ تشریفاتی داشت وازمفهوم ومحتویٰ عاری بود •

امیردرین سفریك هیئت بزرگ راکه تعدادآن به یکهزارویکصد نفر میرسید با خــود همراه داشت• وی بدوا" بدهلی وآگره ولاهور رفته درآگره ازطرف ویسرا پذیرایی شد ودرگوالیار بصفت میهمان مهاراجه به شکار شیرپرداخت • درمیرتهی نیروی دریایی انگلیس رامعاینه نموده یك تاریپدو راآتش کرد وازطریق کراچی ولاهوربه پشـــاور مراجعت نمود ، درلاهوروی سنگ بنای اسلامیه کالج راگذاشت وطی بیانیــــه ای مسلمانان هند رابکسب علوم ودانش بشمول علوم دنیوی توصیه نمود وبالاخره بتــاریخ ۷ مارچ ازطریق خیبر دوباره بافغانستان وارد شد •
هرچند درجریان این مسافرت مذاکرات مهم سیاسی صورت نگرفت وهیچگونه قرارداد ی انعقاد نیافت امااخبار مربوط به مسافرت وفعالیت های امیردرداخل کشوروو مشاهداتش درنقاط مختلف هند درذهن خود او خالی ازتاثیرنبود •اخبارمربوط به شرکت امیـــر دردعوتهاومصاحبه های اوباخانمهای انگلیسی که عکس های آن درجراید هند نشر میشد این افواهات رادرداخل شایع ساخت که گویاامیرازجاده ٔ شریعت قدم بیرون گذاشته ودرزیرتاثیرمردمان غیردین قرارگرفته است • خبر مربوط به شرکت او در فراموشخانه که بدرخواست خود درآن عضویت یافته بود ، باماهیت مرموز موسسه مذکور افواه مربوط به گمراهی وعدول اوراازدین بطور خاص تقویه میکرد • درنتیجه روحانیون بتحریك مردم علیه اوآغازنهادند وچون نایب السلطنه که مردی متعصب وتنگ نظـــر بود اقدام جدی علیه این افواهات بعمل نیاورد ، درغیاب امیردسیسه ای از جانــب عالمان دینی علیه اوطرح شدکه امیربازگشت آنراکشف نموده عده راگرفتار ساخت و ازآن جمله چند نفر رااعدام نمود (۱۳)•
اماتاثیرات این مسافرت درذهن خودامیرازین هم بزرگتر بود • حبیب الله خان بـــه تشریفات وتجمل ظاهری علاقمندی فراوان داشت، دراوایل پادشاهی درحالیکه هنوز ازمسافرت بهند ومذاکره باانگلستان اعراض میکرد ، دولت مذکوربسرارشد اوسردار عنایت الله خان راکه درآنوقت ۱۷ سال داشت، بهند دعوت نموده بگرمی ازوپذیرایی کرد ومظاهر مادی مدنیت جدید راباوارائه نمود•این مسافرت برمغزواحساس شهزاده ٔ جوان تاثیرعمیق بجاگذاشت ووی درمراجعت بکابل درجمله ٔ هواخواهان دوستی برتانیــه ووارد نمودن مدنیت جدید بکشور قرارگرفت درحالیکه عم اوسردارنصرالله خان بــا هردومخالف بود •

تاوقتیکه امیرشخصا" بهند مسافرت نکرده بود درحد وسط درین ایند وقرار گرفتــه

توازن راحفظ میکرد ، اما درنتیجه ٔ مسافرت قبلا" بدسته ٔ طرفدار انگلیس پیوست زیرا
که مرام آن درباره ٔ وارد نمودن بعضی ازوجوه تمدن جدید باطبیعت اوسازگاربود •

قبلا" در ۱۹۰۳ وی اولین مدرسه ٔ عصری رابنام مدرسه ٔ حبیبیه درکابل تاسیس
وچندی بعد مکتب حربیه رابآن علاوه کرده بود • دربن دومکتب معلمین هندی بـا
یکعده افغان علاوه برمضامین عنعنوی شرقی مثل علوم دینی وادبی بتدریـس
مضامین جدید ازقبیل رسامی ، هندسه ، فزیك ، کیمیا ، تاریخ وجغرافیه مـی
پرداختند • درسال ۱۹۰۷ یك عده معلم ترك هم بواسطه یك تن ازنقبای بغـداد
بافغانستان آمده برای تدریس درمکاتب استخدام شدند •

امیرکه دربن دوره (یعنی تاوقتیکه جنبش مشروطه خواهی اوراهراسان نساخته بود)
به پیشرفت معارف ذوق فراوان داشت، علاوه برآنکه پسرارشد ش راما مورسرپرستـی
مدارس ساخت شخصا" هم بکارهای آن رسیدگی میکرد ودرنتیجه ٔ این اقدامـات
تعلیمات عصری باروشنفکری که نتیجه ٔ حتمی آنست درکشور راه یافت ویك عده اشخاص
میل وجراءت آنرا پیدا کردند که راجع به تحولات درطرز اداره ٔ کشورفکر کنند • امـا
پیش از انکه بشرح عواقب این اقدام بپردازیم ، بهتراست یك تشبث سیاسی تازه
راکه ازجانب همسایگان بزرگ افغانستان صورت گرفت وبرای چندی رقابت ایشانرادر
این منطقه بهمکاری مبدل ساخت بیان نماییم •

مقاوله ٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس

قبلا" بافزایش روزافزون نیروی دولت آلمان دراروپااشاره نمودیم • درسالهای اول
سده ٔ بیستم دولت مذکور درمحافل دولت عثمانی که تاآنوقت متحد طبیعی و دایمـی
انگلیس محسوب میشد ، نفوذ نموده بادادن امدادهای نظامی واقتصادی جـای
انگلستان رااشغال کرد ونقشه ای برای احداث خط آهن سرتاسری ترکیه ازاستانبول
تابغداد طرح نمود که انگلیس وروس هردوآنرا بعنوان خطر جدیدی علیه موقع شان
درآسیا تلقی نمودند •
هنگامیکه امیربه مسافرت درهند مصروف بود ، نمایندگان انگلیس درمسکو باوزارت
خارجه روسیه راجع به فیصله ٔ نهایی اختلافات دوکشور درآسیای میانه مشغـول
مذاکره بودند • این مذاکرات پس ازطی مراحل ابتدایی برسه کشورایران ، افغانستان
وتبت متمرکزگردید وبالاخره درماه آگست بامضای سندی منتهی شد که به مقاوله ۱۹۰۷
معروف است • هدف این مـقاوله آن بودکه مناطق نفوذ دوکشوربزرگ رادر ایـران و
افغانستان وتبت طوری تعیین وازهم جدانماید که امکان تصادم واصطکاك دربیـن
آنهابکلی رفع گردد یابحد اقل تخفیف یابد • برای این منظورایران بسه حصه تقسیـم
گردید ، ازآنجمله حصه ٔ شمالی منطقه ٔ نفوذ روس وحصه ٔ جنوبی منطقه ٔ نفوذ انگلیس
شمرده شد وحصه ٔ مرکزی آن بعنوان منطقه ٔ بیطرف قبول گردید • درمورد تبت فیصله
شد که طرفین ازاعزام نماینده واعمال نفوذ درآن خودداری کنند اماراجعبه افغانستان
طرفین باساس موافقه های قبلی تاکید کردند که این کشورتماما" خارج حوزه ٔ نفـوذ
روسیه واقع است ومکاتبه روسیه باآن اگرلازم شود باید ازطریق انگلستان صورت گیرد •

معذالك روسیه میتواند برای حل وفصل مسایل غیرسیاسی بسویه محلی باماموربن افغان رابطه قایم کند . در مقاوله این نکته هم تذکررفته بود که احکام آن بعداز موافقت دولتین افغانستان وایران نافذ گردیده مدار اعتبار شمرده میشود . در وقتیکه امیر به مسافرت هند مصروف بود ، انگلیسها نخواستند فضای گوارایی راکه در نتیجه تفریح وتفرج واعجاب او در برابر مدنیت جدید بمیان آمده بود باطرح مسأله مقاوله مکدر سازند وازطرف دیگرقبلا" فیصله شده بود که درجریان مسافرت مذاکره سیاسی صورت نگیرد .

خودداری امیر ازتصدیق مقاوله

بعدازمراجعت امیرکابل درماه سپتمبر۱۹۰۷ ویسرا طی نامه ای ازانعقاد مقاوله باو خبرداد وضمنا" متن آن موادی راکه مربوط به افغانستان بود برای اوارسال نمود و خوش بینانه اظهارامید کرد که امیربدون فوت وقت موافقت خود راباآن اعلان نماید . امیر درجواب این مکتوب بویسرانوشت که چون عجالتا" بمسافرت درداخل کشور مصروف می باشد مجال اظهارنظر برمقاوله ندارد امامید واراست درآینده قریب رأیش رااظهار نماید . درخلال این مدت مشاورین امیرخصوصا" نایب السلطنه که مقاوله رابنظر شك وتردید میدید موفق شدند تامتن کامل آنرابدست آورده درآن دقت وتأمل نمایند . مواد مربوط به ایران که چنانچه دیدیم تقسیم آنکشور رابحوزه های نفوذ پیش بینی کرده بود وموافقت انگلیس برروابط غیرسیاسی مامورین محلی افغان وروس نظردقت آنها راجلب نموده ازآن چنین نتیجه گیری کردند که هدف نهایی دودولت در مورد افغانستان همان است که درمورد ایران به آن موافقه شده اعنی تقسیم کشوربه منطقه های نفوذ وموافقت انگلیس هابه مناسبات غیرسیاسی بین افغانستان وروسیه که در مقاوله ذکرگردیده درواقع مقدمه این کارمیباشد که بتدریج درمحل اجراگذاشته خواهد شد . آنها این استدلال راکه پرنا معقول ودوراز حقیقت نبود درپك مشوره نامه ثبت نموده بامیرتسلیم دادند وامیرآنرا ضمیمه نامه دوستانه ای بویسراارسال نمود و براساس آن بطور غیرمستقیم ازتصدیق مقاوله استنکاف کرد .

ازطرف دیگرانتشار متن مقاوله درایران که قشرروشنفکر گسترده تر داشت طوفانی از اعتراض رابمیان آورد وافکارعامه چنان علیه آن برانگیخته شد که حکومت آن کشور هم ازتصدیق آن خودداری نمود وباین صورت بااینکه سند مذکوررسما" ازطرف دولت های عاقد لغونشد زیراهردو درزمینه سیاست جهانی بآن ضرورت داشتند امانتوانست موافقت کشورهای ذیدخل راحاصل کند .

نتایج عدم تصدیق

قبل ازانعقاد مقاوله امیرحبیب الله خان درنتیجه مسافرت درهند که طی آن مظاهر تمدن جدید رابرای باراول ازنزدیك وبچشم خود مشاهده کرد ، درصدد آن بودکه علایقش رابادولت انگلیس گسترش دهد وتوسط آن به عصری ساختن کشورهمت گمارد . در این وقت وی درمجالس ومحافل ازتمدید تلگراف و خط آهن به افغانستان صحبت می کرد ولباس وآداب اروپایی رادردربار روارد می نمود . این امر قسما" به تجمل پرستی

شخصی اومربوط بود وقسما " ازمیلان طبیعی اش بسوی تمدن ودانش عصری نشأت میکرد که خرد و در تنها داوموجود بود • نصرالله خان وسایرسرداران محافظه کار باین نظرامیرمخالف بودند وسعی داشتند اوراازآن منصرف سازند • امضای مقاوله بین روس وانگلیس دسته خوبی برای تبراین گروه فراهم کرد • آنها با میرحالی کردند که منفعت کشوررهمان سیاست انزواجویی وحداقل رابطه بادنیای خارج میباشد •باین صورت ازیك سوازتصدیق مقاوله جلوگیری بعمل آمد وازسوی دیگرنقشه تأسیس وسایل مواصلاتی جدید بتعویق افتاد • تنها چند سرك ودرآنجمله راه های بین کابل وپشاوروکابل وقندهار هموارکاری گردید ویکتعداد موتریترولی تفریحی کمتعلق به شخص امیروخانواده اش بود درآن بجریان افتاد •لهذا میتوان گفت که رد شدن مقاوله ۱۹۰۷ اگرازیك سو افغانستان راتاحدی اززیرنظارت تام برتانیه خارج ساخته به استقلال سیاسی نزدیك نمود ازدیگرسوبااحیای شبح تقسیم شدن کشوربین روس وانگلیس دسته محافظه کاروطرفدارانزوا رابرعناصر تجدد طلب که میخواستند بعضی ازمظاهر مدنیت اروپا رابکشور وارد نمایند تقویت کرد وباین صورت جریان عصری ساختن موسسات ولتی راکه اساسا کند و بطی بود کند تروبطی ترساخت •
امادرخارج هم امضای این مقاوله خالی ازتأثیرنبود • بااینکه درمتن آن ازهیچ کشور بزرگ ذکری بمیان نبود معذالك نتایج آن درپایتخت های بزرگ بدقت ارزیابی گردید • طبعا " فرانسویان که ازسال ۱۹۰٤ باین سودرراه نزدیکی انگلیس وروس(علیه المان) صرف مساعی میکردند آنرا موفقیت بزرگی شمردند اماآلمانها هم معنی ومفهوم صحیح آنرا که یکقدم دیگر درراه محاصره شدن آن کشورازطرف متفقین بود بدرستی درك نمودند • بموجب یك روایت سفیرآلمان درپایتخت روسیه درپایان گذارشی که بوزارت خارجه راجع به مقاوله ارسال داشت این جمله راعلاوه کرده بود : " هرچنداین پلانها رانمی توان بالضرور ناشی ازتمایلات ضد آلمانی دانست امادرین شکی نیست که آلمان بیش ازهرکشوردیگرازآن متأثرمیگردد •" قیصر ویلهلم امپراتورآلمان پس ازقرائت گذارش مذکوردرزیرآن بقلم خود نوشت: " پس ازمطالعه تمام جهات قضیه باین نتیجه می رسیم که هدف اصلی این مقاوله باید ماباشیم •" حوادث بعدی واضح ساخت که این تشخیص کاملا" بجابود ، هرچند تشخیص کننده نتوانست درعمل ازآن بدرستی نتیجه گیری کند •

انکشاف تجارت

هرچند امیرعبدالرحمن خان باقایم نمودن امنیت، تعمیرکاروانسراهاوالغای محصولات داخلی زمینه رابرای انکشاف تجارت واقتصاد فراهم ساخت اماسختگیری وبدگمانی اوبا قیودبیحد وحصری که برهرنوع تشبث وفعالیت شخصی ازطرف عمال دولت تطبیق میشد مانع ازآن بود که ازاقدامات مذکور درجهت رونق تجارت ورشد اقتصاد ملی بهره برداری شود • بی اعتنایی او باموراقتصادی به پیمانه ای بود که چون انگلیسان خط آهن کراچی وکویته راتاچمن تمدید کردند امیرجای آنکه بگذارد تجارافغانستان ازاین پیش آمد برای توسعه صادرات وواردات استفاده کنند استعمال خط آهن مذکور

را بانتهد ید به حبس ومصادره اموال برای ایشان قدغن کرد وباین صورت تجارت یک حصه بزرگ افغانستان رافلج ساخت. درنتیجه این اقدامات درسالهای اخیر دولت او تجارت خارجی افغانستان به پایان ترین سطح تنزل نمود . امابا تخت نشینی امیر حبیب الله خان وشیوه جدید مملکت داری، رشد بی سابقه ای درتجارت خارجی پدیدارگردید که حد واندازه آنرا میتوان ازارقام آتی استنباط کرد :

میزان تجارت افغانستان با هند (بروپیه هندی)

سال ۹۹ ـ ۱۸۹۸	۱۹۰۵ ـ ۱۹۰٤
۱ ۱۰٦.۰۰۰	۱۷ ۱۸۹ ۰۰۰

هرگاه قلمات مشخص را درنظر بگیریم می بینیم که صادرات میوه درین مدت ازسالانه ۰۰۰ ۳۰ روپیه به ۰۰۰ ۱۰۰ ۳ و صادرات پشم از ۰۰۰ ۱۷ روپیه به ۰۰۰۰ ۲۷۰ روپیه ، واردات شکرسالانه از ۰۰۰ ۹ روپیه به ۰۰۰ ۲۷۰۰ ۲ وواردات چای از ۱٦۰۰۰ روپیه به ۰۰۰ ۱۰۷ روپیه هندی بالا رفته است. (۱٤)

اگردرارقام فوق ازطرف همیلتن که شاهد دقیقی است اشتباهی رخ نداده باشد باید ازآن چنین نتیجه گیری کرد که درعصرامیرعبدالرحمن خان یا تجارت بکلی به رکود مواجه بود یا اینکه بشکل قاچاق صورت میگرفت وازثبت واحصائیه بازمیماند که هردو بر اختناق اقتصادی دلالت میکرد . به تائید ازاین مطلب همیلتن تذکرمیدهد که بعد از مرگ امیر صادرات میوه قندهاربه هند ازبرکت استفاده ازخط آهن چمن چنان رونق گرفت که درمدت پنج سال اراضی اطراف قندهارکاملا" ازباغهای میوه پوشیده شد (۱۵)

نهضت مشروطه وسراج الاخبار

در ضمن اصلاحاتی که امیردراوایل پادشاهی اش بان اقدامکرد ، یکی تاسیس روزنامه دولتی بود بنام سراج الاخبارکه فقط یك شماره آن درتحت نظر مولوی عبدالروف در ۱۹۰٦ انتشاریافت وبعد بدلیلی که معلوم نیست متوقف گردید . اجازه نشراخبار را به پیشنهاد مولوی موصوف عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صادر نموده ودرآن مرام اخبار وبرنامه کارآنرا تعیین کرده بود (۱٦) . درهمین آوان ازجمله افغانانی که قبلا بخارج فرارشده بودند اخلاف غلام محمد خان طرزی ازسرداران محمد زایی قندهاربس ازاقامت بیست ساله درد مشق وسایر نقاط دولت عثمانی بکابل بازگشتند .

غلام محمد خان که درسال ۱۹۰۰ درد مشق وفات یافت شاعرزبان دری بود ودیوانی ازخود بیادگارگذاشته که درکراچی بچاپ رسیده است . پسرش محمود طرزی (۱۹۳۳ـ۱۸٦۵) (۱۷) معروف به محمود بیگ درکشورعثمانی تربیه یافته مانند پدرشاعرودرعین حال نویسنده روشنفکربود ، مشارالیه ازطریق زبان ترکی به آثارنویسندگان غرب آشنایی یافته مرد ترقی خواه ووطندوست بارآمد . پس ازمراجعت بکابل دودخترش درحباله نکاح دوپسرامیرشهزاده عنایت الله وشهزاده امان الله درآمدند . باینصورت جای پای محکمی در دربارپرای اوتامین شد ، سپس بکمك دامادش عنایت الله خان که سرپرست نقشه عرفانی کشوربود ، درسنه ۱۹۱۱ اجازه نشرپاتجدید نشرجریده هفته وار سراج الاخبار راحاصل کردکه تا ۱۹۱۸ انتشاریافت . درشماره اول این اخبارعلی احمد

خان ایشک آقاسی ملکی بصفت نگران ومحمود طرزی بصفت مدیروسرمحررآن معرفی شده اند ۰
درین ضمن اولین چاپخانه حروفی بنام مطبعه عنایت هم درکابل تاسیس گردید ۰ انتشار
سراج الاخبار درایجاد افکار عامه وبیداری شعورسیاسی درین جوانان افغانستان تاثیر بس
عمده داشت ۰ مضمون اصلی جریده رابه پیروی ازسیاست ترکان جوان خصوصاً حزب اتحاد و
ترقی که محمود طرزی ازهوا خواهان آن بود ، ناسیونالیزم آمیخته باپان اسلامیزم مجادله با
استعمار تشکیل میداد ۰ اما علاوه برآن ترویج معارف، مجادله با خرافات وتعلیم زبان پشتو
هم ازاهداف عمده آن بشمار میرفت ۰ درعین حال انتقاد غیرمستقیم ازسوء اداره وراحت طلبی
بزرگان ازجمله شخص شاه جسته جسته درآن بنظر میرسید وبرنفوذ آن درداخل وخارج می
افزود بطوریکه جریده مذکور درجریان جنگ جهانی بعنوان یکی ازارگانهای موثرنشراتی
حوزه فارسی زبانان آسیا شناخته شد ۰ اما پیش ازآنکه بشرح مزید درین باره بپردازیم بهتر
است حادثه مهم دیگری راکه پیشتر ازتاسیس دوباره سراج الاخبار رخداد وبنام جنبش
مشروطه شهرت یافت بیان کنیم:
کانون اصلی این حرکت مکتب حبیبیه بود که درسال ۱۹۰۳ تاسیس گردیده و درسال ۱۹۰۹
ششمین سال عمرخود راطی میکرد ، متعلمین آن که بیشترمرکب ازپسران اعیان وبرخی ازماموران
دولت وتجار وپیشه وران بودند هنوزبسن وسالی نرسیده بودند که بمسایل سیاسی علاقه گیرند
اما معلمین مکتبکه بعضی مانند داکترعبدالغنی وبرادران وشکارانش هندی وبرخی ترک وعده
افغان بودند جراید هند وترکیه راازطریق اشتراک وجراید فارسی زبان مثل اختراستانبول ،
حبل المتین کلکته ومطبوعات ایرانی راازطریق دفترخصوصی ودارالترجمه شاهی بدست
آورده توسط آن ازاحوال جهان وکشورهای مجاوروآگهی حاصل میکردند وباافکارجدید که
عمدتاً برد ومحوربارزه بااستعمار واستبداد چرخ میخورد آشنایی بهم میرسانند ۰
اعضای اصلی این حرکتکه درتاریخ نامعلوم پیش ازسال ۱۹۰۹ درکابل بشکل یک جمعیت
سری مرکب ازحلقه های ده نفری بنام جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان
تشکیل گردید علاوه برمعلمان مکتب حبیبیه ویکعده ازغلامبچگان دربار، شامل سرداران و
ماموران وصاحبمنصبان واهل حرفه وامثال ایشان بودند وبصفت یک حلقه روشنفکرتقریباً ازتمام
طبقات بالا ومیانه مردم کشورنمایندگی میکردند ۰
فعالان جنبش راکه درسال ۱۹۰۹ گرفتارشدند غبارچنین معرفی میکند (۱۸):
۱ــ لعل محمد خان کابلی غلامبچه ۲ــ محمد عثمان خان پروانی ۳ــ جوهرشاه خان غوربندی
غلامبچه ٤ــ محمد ایوب خان پوپلزایی ٦ــ ملامحمد سرورخان واصف قندهاری معلم مکتب
حبیبیه ٦ــ سعدالله خان الکوزایی ۷ــ عبدالقیوم خان الکوزایی ۸ــ غلامحمد خان رسام
میمنگی ۹ــ تاج محمد خان پغمانی ۱۰ــ میرزا محمد حسن خان راقم کابلی ۱۱ــ میرزا
عبدالرزاق خان کابلی ۱۲ــ میرزمان الدین خان بدخشی ۱۳ــ محمد انورخان شاعر ۱٤ــ
احمد قلیخان قزلباش کابلی ۱۵ــ عبدالوهاب خان کرنیل مزاری ۱٦ــ پاچا میرخان لوگری غلام
بچه ۱۷ــ نظام الدین خان ارغند یوال غلامبچه ۱۸ــ قاضی عبدالحق خان ارغندیوال معلم
۱۹ــ میرسید قاسم خان لغمانی ۲۰ــ میرزا غیاث الدین خان کابلی ۲۱ــ حافظ عبدالقیوم
خان کابلی ۲۲ــ محمد ابراهیم خان ساعت سازکابلی ۲۳ــ عبدالمجید خان ساعت سازکابلی
۲٤ــ عبدالرحمن خان قندهاری ۲۵ــ شیرعلیخان بارکزایی ۲٦ــ ملامحمد اکبراسحق زایی
۲۷ــ جلال الدین خان قندهاری ۲۸ــ کاکاسید احمد خان لودین قندهاری ۲۹ــ سردار

عبد الرحمن خان محمد زایی ۳۰ـ سردار حبیب الله خان محمد زایی ۳۱ـ محمد رسول خان محمد زایی ۳۲ـ امرالدین خان (مهاجر هندی) ۳۳ـ محمد مظفرخان بلوچی ۳۴ـ داکتر عبد الغنی خان پنجابی ۳۵ـ مولوی نجف علیخان ۳۶ـ محمد چراغخان ۳۷ـ مولوی محمد حسین خان پنجابی ۳۸ـ مولوی غلام محی الدین افغان معلم ۳۹ـ سردار حبیب الله خان طرزی ۴۰ـ حاجی میرزا محمد اکبرخان یوسفی کابلی ۴۱ـ حاجی عبد العزیزخان لنگرزمین ۴۲ـ محمد اسلم خان سیغانی ۴۳ـ صاحب زاده عبد الله خان مجددی .

راپور دهندگان قضیه محمد عظیم خان کارگذار فنی فابریکه حربی وملامنهاج الدین جلال آبادی ازجمله اعضای جنبش .

عبد الحی حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت چاپ سال ۱۳۶۴ جمعاً از ۴۷ تن یاد میکند که به ادعای او از آن جمله ۴نفر (محمد ولی خان بدخشی ، میرزا محی الدین خان بدخشی ، شجاع الدوله غوربندی وعبد العزیزخان قندهاری) اتفاقاً نجات یافتند وباقی محبوس شدند . فهرست او براطلاعات شخصی ومقاله ای بنا یافته که در شماره ۱۸ سرطان سال ۱۳۵۱ جریده کاروان از زبان میرسید قاسم خان بقلم پشتونیار انتشار یافته است . از آنجاکه میرموصوف از اعضای فعال جنبش بود ومدتی را در زندان سپری کرد روایت او باید معتبر شناخته شود ، اما این هم در خور توجه است که باعتراف مولف مذکور میرصاحب در این وقت بعلت کبرسن به نقصان حافظه گرفتار آمده ودر نقل مطالب دچار اشتباه میشد . (جنبش مشروطیت ص ۶۶) . از جمله این مطالب قابل تامل یکی ذکرنام دوتن از علمای معروف وجید دینی قندهار مولوی عبد الواسع و مولوی عبد الرب پسران مولوی عبد الروف درجمله محبوسین میباشد که در فهرست غبار نام شان نیامده ومولف این کتاب هم در تحقیقات خود از میرسید قاسم خان وعبد العزیزخان وکیل قندهار وسایرین اسمای ایشانرا درجمله اعضای جمعیت نشنیده است . بعلاوه مولوی عبد الواسع خان به تصریح آقای حبیبی درهمان کتاب (ص ۲۷) در اواخر دوره امیر حبیب الله خان سررشته دار مکاتب ابتدایی قندهار بود وهرچند محال عقلی نیست اما دور از احتمال است که امیرموصوف شخصی راکه به شرکت در دسیسه قتل او متهم بوده ، دوباره به سررشته داری معارف منصوب کرده باشد که حرکت مشروطه از آن نشاءت کرده بود .

شخص دیگری که نامش در فهرست حبیبی مذکور است اما در فهرست غبار نیامده ، ملا فیض محمد کاتب هزاره مولف سراج التواریخ می باشد که او هم به دربار امیر ارتباط داشت وبه اغلب احتمال بعد از آن تاریخ هم در تالیف سراج الاخبار کار کرده است .

اختلاف روایات در مورد این سه تن ازاجله دانشمندان عصر به کاوش وتحقیق مزید محتاج است که امید است توسط علاقمندان این موضوع صورت بگیرد .

گزارش فعالیت جمعیت و فهرست اعضای آن به اغلب احتمال توسط دو نفری که غبار معرفی نموده وحبیبی هم تایید می کنند

به امیرکه درآنوقت درجلال‌آباد بود رسانده شد ، اعضای جمعیت چون ازموضوع اطلاع یافتند فورا " عریضه ای بنام امیرنوشته بجلال‌آباد فرستادند ودرآن مطالبات شانرا دایر براصلاحات اداره کشورازحکومت مطلقه شخصی بحکومت مشروطه کتبا " به او ارائه کردند • مقصد ازترتیب عریضه مذکوراین بود تاازیك سوامیرراازنیت شان مستحضر سازند وازسوی دیگرتهمت وبهتانی راکه توسط جاسوسان بایشان بسته شده باشد رفع نمایند •(١٩) اما امیرکه ازشنیدن این خبر وبخصوص شرکت درباریانش به آن سخت متوحش وبرآشفته بود امردستگیری متهمین رادرکابل وجلال‌آباد صادرنمود وبدون تحقیق مزید بمجازات آنها امرداد •

ازجمله گرفتارشدگان هفت نفر لعل محمد خان ، محمد عثمانخان ، جوهرشاه خان ، محمد ایوبخان ، ملامحمد سرورخان ، سعدالله خان وعبدالقیوم خان اعدام شدند ، بقیه بزندان ابد محکوم گردیدند ازان جمله چند تن پیش ازمرگ امیررهاگردیدند اما عده بیشترتاختم پادشاهی او درزندان ارگ بسر بردند •

معلوم نیست که مشروطه خواهان درواقع درصدد قتل امیربودند یافقط میخواستند افکارجدید رادایربراصلاح طرزحکومت دربین مردم شایع نمایند • سرعتی که امیر در اجرای مجازات بکاربرد موقع آنراباقی نگذاشت که حقیقت این موضوع روشن گردد •(٢٠) بااینکه اعدام یکعده اشخاص که روشنفکرترین مردم عصرشان محسوب میشدند آنهم بدون تحقیق ومحاکمه واثبات جرم درخورنکوهش وانتقاد میباشد معذالك اگررفتار عمومی امیر دربن قضیه با رفتار سایرزمامداران حکومت های مطلقه درافغانستان وسایر کشورها مقایسه شود ، بعضی جنبه های بشری درآن مشاهده میشود که بجای خود قابل تذکاراست، ازآن جمله یکی اینکه تنهاباعدام سران حرکت وآنانی که در دربار صاحب مقام بودند اختصارنموده درمورد سایرمتهمین به بندوزندان اکتفاکرد ودیگر آنکه تاجاییکه معلوم شده درموقع تحقیق متهمین اززجرو شکنجه وسایر وسایل غیر انسانی خود داری بعمل آمد وجرم آنها (اگرجرمی درمیان بوده باشد) امرشخصی تلقی گردیده مجازات بافراد خانواده ودوستان شان سرایت ننمودکه اینها همه تحولی رانسبت بدوره های سابق ارائه میکرد • قرارروایت شاغلی غبارامیرحتی فهرست اعضای جمعیت راکه باوداده شدتاآخرنخوانده بآتش افگند وگفت: اگر تمام آنرا خوانده بودم عالمی برباد میرفت" •(٢١)

شورشهای داخلی

دردوره امارت حبیب الله خان شورشهای داخلی نسبت بدوره امیرسابق کمتر بود • نمی‌توان گفت که علت این امر سرکوبی سران جاه طلب قبایل دردوره گذشته بود یا رویه ملایمتر امیرجدید وعمال او یاهردو • معذالك جسته جسته حوادثی رخ میداد که ازفقدان امنیت حکایت میکرد ، ازآنجمله درسال ١٩١٢ سران قبیله منگل علیه دولت قیام نموده بعضی ازسایرقبایل ولایت کنونی پکتیا نیز به آنها ملحق شدند • جاندادخان فیودال بزرگ احمد زایی که ازطرف دولت به مفاهمه باسران قبایل مامور شده بود هم به آنهاپیوست وشورشیان برگردیز ودیگرنقاط دست یافتند • دراخیر جنرال محمدنادرخان ازسران محمد زایی که درموقع تبعید خانواده اش به هند در

آنجا تاحدی تعلیم عصری را فراگرفته واینک درارد وی امیرمقام عالی داشت موفق شد تابا مخلوطی اززوروتهدید ومفاهمه باحد اقل خونریزی باین غایله پایان بخشد •

حرکت دیگری در قندهار رخداد که علت آن خوشگذرانیهای امیروسود جویی سردار محمد عثمانخان نائب الحکومه آن ولایت بود • باین تفصیل که به مناسبت عروسی یکی ازشهزادگان، امیربحکام ولایات امر داد تازنان نوازنده ورقاصه را ازهرنقطه کشور به پایتخت بفرستند • بعضی ازنایب الحکومگان ازآنجمله نائب الحکومه قندهار این حکم را دستاویز قرار داده مردمان پولدار راتحت فشار قرارداد ند تازنان ودختران شانرا باین عنوان بدربار بفرستند ویااینکه معادل آنانرا باپول بازخرید نمایند • اهالی قندهار چون ازین موضوع بستوه آمدند دورهم گردآمده بعنوان اعتراض در احاطه خرقه مبارکه بست نشستند • چون نایب الحکومه بمنظورش اصرارورزید وخواستتو سط قاضی اهالی را ازاحاطه خرقه شریف بیرون نماید، جمعیت عصبانی شده قاضی و پسرش رابقتل رسانیدند وبه ارگ دولتی حمله بردند • درین ضمن عده بزرگی بگلوله مدافعین ارگ بقتل رسیدند تااینکه موضوع بوساطت سرداران وصاحب رسوخان باین ترتیب فیصله گردید که دولت ازفرستادن زنان بکابل منصرف شود واهالی هم بست خرقه راترک گویند. امابا وصف آن حوادث در دوره امیرحبیب الله خان رویهمرفته آرامش نسبی درکشورحکمفرما بود وجنگ داخلی وخونریزی ناشی ازآن نسبت به هردوره دیگرکمتر رخ داد •

جنگ جهانی اول وورود هیئت ترک وآلمان

پس ازآنکه خبر درگیری جنگ اول جهانی درمین آلمان واتریش ازیکطرف وانگلیس وفرانسه وروسیه ازجانب دیگر بکابل مواصلت کرد، امیربیطرفی افغانستان رادرجنگ اعلان نمود • این اعلان برای متفقین خصوصا " انگلیسان خوشگوار بود زیراآنها ازناحیه شمالمغرب هندکه نقطه ضعیف امپراتوری بحساب میرفت آسوده خیال میساختند همچنان روسها ازبابت متصرفات وردست شان درترکستان که ممکن بود دراثرخصومت افغانستان برای آنها دردسری تولید کند احساس راحت نمودند • پادشاه انگلیس توسط نامه ای که درماه سپتامبر ماموسرحدی هند دردکه به ماموسرحدی افغانستان تسلیم داد ازین بابت ازامیرتشکرنمود ومناسبات افغانستان بادوکشورهمسایه اش مثل سابق ادامه یافت• اندکی بعد ازآن ترکان عثمانی بطرفداری ازنیروهای مرکزی (آلمان واتریش) درجنگ شرکت نمودند واین امر شکل ورنگ قضیه را درافغانستان تغییر داد، زیرا دولت عثمانی هرچند قسمت بیشترنفوذ واقتدارسابقه اش رابامستعمرات وسیعش دربالقان وشمال افریقا ازدست داده بود اما هنوزاماکن مقدس اسلامی را دردست داشت وسلطان آن خلیفه وامیرالمؤمنین محسوب گردیده باستثنای ایران شیعه مذهب درتمام کشور های اسلامی بعنوان پیشوای مسلمین تجلیل واحترام میشد •

حکومت ترکان جوان که بعد ازاعلان مشروطیت در ۱۹۰۷ دران کشورقایم شده بود هم باتمام وسایل ازین موقعیت درراه بسط نفوذ ترکیه استفاده نموده برای این منظور نظریات پان اسلامیزم وپان تورانیزم راموازی بایکدیگر تبلیغ میکرد •

قبل ازجنگ ، دولت عثمانی سعی کرد تا با اعطای نشان مجیدی امیرحبیب الله خان را بخود مایل سازد (۲۲) هرچند انگلیسها باین امرمخالفت نمودند اما درهنگام جنگهای طرابلس وبالقان محمود بیگ درسراج الاخبار چنان تبلیغات جدی رابطرفداری ازترکان آغاز نمود که دسته ٔروشنفکران وحزب ضد انگلیس را درربار کاملا" به ترکیه مایل ساخت • لذا بعد ازورود ترکیه درجنگ واعلان جهاد آن علیه روس وانگلیس مسأله موضع گیری افغانستان دربرابر ود سته ٔمتخاصم بطورجدی مورد بحث قرارگرفته یکعده که حالا علاوه برنصرالله خان نایب السلطنه ، سردار امان الله خان پسرسوم امیرو دامادمحمود بیگ هم درآن شرکت داشتند بفکرآن افتادند که افغانستان برنـــدای ترکیه جواب مثبت داده باقدام علیه انگلیس وروس باجرای وظیفه ٔاسلامی خود بپردازد ، امـــا امیرشخصا" بااین نظر مخالف بود (۲۳) • وی عقیده داشت که جنگ بادوهمسایه مقتدر درآن واحد درحکم خود کشی است واجتناب ازآن لازم • معذالك نمی خواست دسته طرفدارجنگ را هم درربار وخارج آن ازخود مأیوس بسازد ، لهذا همیشه شرایطی برای اقدام مطرح میساخت که تحقق آن درآن احوال امکان پذیرنبود •

ازسوی دیگربلافاصله بعد ازاعلان جنگ انورپاشاوزیرجنگ ترکیه درصدد آن شد که هیئتی بافغانستان فرستاده امیروبزرگان این کشوررابه جهاد یعنی عملیات نظامی علیه انگلیس وروسیه تشویق نماید • وی میخواست برای افزودن وزن واهمیت هیئت یك چند نفـــر نماینده آلمان راهم درآن داخل نماید ، چون این نقشه بحکومت آلمان رسید ،آنرا پذیرفت اما ترکیب آنراطوری تغییر داد که هیئت مذکور ازهیئت ترکی بااعضای آلمانــی به هیئت آلمانی بااعضای ترکی مبدل گردید •

دراوایل سپتمبر ۱۹۱٤ یکدسته آلمانی که درراس آن واسموس ماموریسابقه دارآن کشور در ایران قرار داشت بقصد مسافرت به افغانستان ازآلمان حرکت نموده ازطریق استانبول به بغداد آمد ، درینجا کلنل رؤف بیگ ازافسران عثمانی که قراربود ریاست کل هیئـت را بعهده بگیرد درانتظارآن بود ، اما چون معلوم شد که آلمانها حاضرنیستند ریاست ترک ها رابپذیرند ، کلنل مذکورازشرکت باین ماموریت پاپس کشید ودونفرآلمانی یکی بنـام اوسکارفون ندرمایر ودیگری بنام اوتوفون هنتگ که هریك ادعای ریاست داشتند درراس آن قرار گرفتند • درساعت اخیراقامت دربغداد بالاخره یکنفر صاحب منصب ترك بنـام کاظم بیگ هم ازطرف دولت خود جزو هیئت گردید تاحیثیت نمایندگی آنراازامیرالمومنین حفظ کرده باشد •

درعین حال عده ای ازهندی هاکه درکشورهای اروپای مرکزی درتلاش فعالیت علیـه انگلیس بودند هم درهیئت داخل شدند • معروفترین آنهاعبارت بودند ازراجامهندرا پرتاب ازشهزادگان هند ومولا نابرکت الله ازآزادیخواهان مسلمان • اینها باقیصـــر آلمان وخلیفه ٔعثمانی ملاقات نموده ازقیام آزادیخواهان هند علیه انگلیس بآنهـــا اطمینان دادند •اینك هیئتی که باین صورت مجهز شده بود باذخیره ٔکافی ازپیشکش های گران قیمت برای امیروسایر بزرگان افغانستان وهمچنان نامه هاواوراق انقــلابی خطاب بمردم هند وسرحد ، ازبغداد حرکت نموده علی رغم مساعی کارکنان انگلیـس و

روس که د رهرقد م موانع د رراه آن ایجاد میکرد ند ، موفق شد عرض ایران را ازغرب بشرق طی نمود ه د ر ۲٤ اگست ۱۹۱۵ ازطریق سرحد غربی بخاک افغانستان داخل شود ۰ (۲٤)

قبل ازوصول هیئت، ویسرا امیرراازین پیش آمد مطلع ساخته تقاضاکرد ه بود که د رصورت رسید ن هیئت به افغانستان اعضای آنراتحت توقیف قرارد هد ۰ د رجواب امیر بطور مجمل بویسرااطمینان داد که اگرهیئت بافغانستان برسد " به آن موقع داد ه نخواهد شد تابیطرفی افغانستان رااخلال نماید ۰" د راواخراگست قونسل انگلیس د ر مشهد بحکومت خوذ اطلاع داد که اعضای هیئت بد سته های جد اگانه بهرات مواصلت کرد ه ازطرف نایب الحکومه آن شهربااحترام پذ یرایی شد ند وبباغ شاه اقامت اختیار کرد ند ۰ (۲۵)

باوصول هیئت بهرات این نکته روشن گرد ید که د رافغانستان ذ خیره بزرگی ازخوشبینی نه تنها د ربرابرترکیه مسلمان بلکه د ربرابرمتحد عیسوی آن المان هم موجود است ۰ این خوشبینی علاوه براتحاد آلمان باترکیه ازخاطره تجاوزات انگلیس وبد عهدی روسیه وهمچنان ازقهرمان پرستی مرد م که داستانهای مربوط به فیروزی آلمان راد ربرابر کشورهای بزرگی چون اطریش وفرانسه شنید ه بود ند ، نشاءت میکرد وچنان د راذ هان عاموخاص نفوذ کرد ه بود که امیرنتوانست تقاضای ویسرا راد رباره توقیف نمودن اعضای هیئت عملی سازد ، بنابرین امر داد تابعنوان مهمان به کابل فرستاد ه شوند و باین صورت هیئت د ر ۲٦ سپتمبرازراه هزاره جات بکابل مواصلت نمود ه بصفت مهمان د ر باغ بابرشاه رهایش اختیارکرد ۰

فون هنتگ راجع برسید ن هیئت بکابل وپذ یرایی ازآن د رخاطراتش چنین مینویسد : "ترکان مقیم پایتخت افغانستان که ازکلاه سرخ رومی شان شناخته میشد ند د رمحلیکه تقریبا " نیم ساعت راه ازکابل فاصله داشت برای پذ یرایی ازهیئت اجتماع کرد ه بود ند ۰ چون مابه محل مذ کوررسید یم باچنان هلهله سروروشاد مانی استقبال شد یم که معلوم شد د رین شهرغریب وبیگانه نمی باشیم ۰۰۰ باد رك این موضوع طبعا " ماقیافه رسمی وموقر اختیارکرد یم بطوریکه وقاروهیمنه ماحتی د رصدای پای اسپان ما منعکس گرد ید ۰" (۲٦)

د رکابل بد وا "امیرازملاقات باهیئت احتراز نمود ه وحتی برگشت وگذ ارآن د رخارج باغ بابر قیود وضع کرد تابحد یکه اعضای هیئت اورابه اعتصاب گرسنگی تهد ید کرد ند ، آنگاه امیرکه د رعین حال ازطرف مخالفین انگلیس اعم ازد رباری ومذ هبی وروشنفکرد رتحت فشار بود حاضرشد تااعضای هیئت راپذ یرفته به گفتگوی سیاسی باایشان بنشیند ۰

مذ اکرات هیئت با مقامات افغانی

این ملاقاتها ازوسط ماه اکتوبربه بعد د رپغمان د ورازانظارکنجکاو مرد م صورت گرفت ۰ د رجریان آن اعضای هیئت نامه های انوریاشا ورئیس الوزرای المان (بروایتی نامه امپراتورآلمان) رابه امیرتسلیم داد ند (۲۷) که مضمون عمومی آنهاتشویق امیر بشرکت د رجهاد علیه انگلیس وروس بود ۰ امیرد رجواب اظهارد اشت که افغانها بعنوان

مسلمانان راسخ العقيده بجهاد مايلند اماوسايل اجراى اين وظيفه مذهبى رادردست ندارند . اگرافغانستان مورد حمله قرار بگيرد تمام ملت ازخاك شان دفاع خواهند كرد اماجنگ تعرضى درخارج كشوركارديگرى است كه بدون سلاح ومهمات كافى امكان پذير نمى باشد .

اعضاى هيئت درجواب اظهارداشتند كه مقصد آنها هم شركت فورى افغانستان درجنگ نمى باشد امامیخواهند چنان قراردادىعقد نمايند كه بموجب آن كشورهاى شان بتوانند بافغانستان كمك كنند وهروقتيكه قواى تركيه ومتحدين آن بسرحد افغانستان برسد افغانستان براى آغاز عمليات آماده باشد .(٢٨) اميرازدادن جواب قطعى به اين پيشنهاد (امضاى قرارداد) خودداری نمود وتصميم خود رابه نظريه ء هيئت شورا موكول ساخت . درهيئت شورا دودسته طرفداران ومخالفان آلمان دربرابرهم قرار گرفتند . نايب السلطنه ، شهزادگان ارشد وخسرايشان محمود بيگ باجنرال محمد نادر خان ومحمد حسين خان مستوفى الممالك همه بدسته ءاول مربوط بودند . اينها مى خواستند افغانستان ازفرصت استفاده نموده ازطريق اتحاد باالمان وتركيه استقلال سياسىكشورويك قطعه ازخاك هند رابشمول سرحد شمال غرب بدست آورد . آنهايقين داشتند كه فتح نهايى باآلمان است، لهذا اگرافغانستان درجنگ با انگلستان درمرحله ء اول باشكست مواجه شود باكى نيست زيرادرپايان كارايىن شكست بافتح آلمان دراروپا جبران خواهد شد .

دربرابراينها دسته ءمحافظه كار عبارت بود ازسردارعبد القدوس خان ملقب به اعتماد الدوله ومحمد يوسف خان مصاحب(٢٩) وبالاخره هواخواهان بى بى حليمه بيوه ءامير عبد الرحمن خان كه زن جاه طلبى بود (٣٠) وآرزوداشت تابكمك انگليس تاج و تخت آينده ء افغانستان رابراى پسرش سردارمحمد عمرخان تاءمين نمايد .اميركه مردىواقع بين بود ومحتاط ، قلبا" بدسته ءدوم تمايل داشت اماچون ازنفوذ دسته ءاول ميترسيد (٣١) ظاهرا" باآن ابراز همراهى ميكرد منتها شرايطى براى قبول پيشنهاد هيئت ارائه ميكرد كه حكم تعليق بمحال داشت .
درين ميانه انگليس ها هم بيكارنبودند . پس ازاطلاع ازحركت هيئت بطرف افغانستان ويسراطى نامه اى ازبيطرفى افغانستان تشكرنمود ومبلغ دولك كلدار بوجه امدادى سالانه افزود . همچنان پادشاه انگلستان مكتوب عنوانى اميرفرستاده رويه ء اورامورد ستايش وتقدير قرارداد . امير درنامه ءجوابيه اش عنوانى ويسراازناچيزبودن وجه اضافى شكايت نمود ليكن به پادشاه انگلستان اطمينان داد كه بيطرفى اشراتاآخرحفظ خواهد كرد .

پس ازمذاكرات زياد درمجلس مشوره وخارج آن بالاخره در٢٤ جنورى ١٩١٦ اميرمسوده يك عهدنامه ءمشروط دوستى واتحاد رابه هيئت ارائه نمود . بموجب اين سند آلمان ومتحدين آن استقلال افغانستان راتصديق نموده آلمان تحويل دهى يكصد هزارقبضه تفنگ ، سيصد توپ وسايرانواع اسلحه ومهمات رابامبلغ ده مليون پوند استرلينگ به افغانستان متعهد ميشد ، همچنان دولت مذكوروعده ميداد كه راه ايران رابراى

رساندن کمك به افغانستان بازنماید ۰

هرچند افغانستان درمقابل بطورمشخص هیچگونه تعهدی رابذمه نگرفته بود امااز مضمون عهدنامه پیدابود که پس از آنجام شدن شرایط مذکور افغانستان حاضربود با متحدین اروپای مرکزی همکاری نماید ۰ فون ند رمایروفون هنتگ که درین وقت به بی حاصلی ماموریت شان پی برده بودند این سند مجمل راکه درحکم بیلی ساختگی بود ۰ امضا نمودند ودرپیامی بدولت خود اطمینان دادند که قراروعده شفاهی امیر هروقت که ازبیست الی صد هزارلشکرآلمان ومتحدین آن درسرحد افغانستان ظاهر شود ۰ افغانستان بدون تاخیرداخل جنگ خواهد شد (۳۲)۰ درعین حال فون هنتگ بصفت اولین نماینده دولت آلمان درافغانستان شناخته شد ۰

فردای امضای این عهدنامه ۰ امیرحافظ سیف الله خان نماینده انگلیس رادرکابل نزد خود خواسته توسط اوبحکومت هند اطمینان داد که علی رغم امضای عهدنامه وی بیطرفی راترك نخواهد گفتواین مطلب رابزودی درد ربارا علان خواهد نمود ۰ بواقع به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۱٦ چنین درباری درکابل دایرگردیده درآن امیربکبارد یگر سیاست بیطرفی کشورودوام دوستی آنراباهمسایگان تایید نموده باین صورت نماینده های آلمان ودوستان افغانی شان راازهمکاری خود مایوس ساخت۰ بعدازآن هیئت تاماه می به امید نزدیك شدن قوای آلمان درکابل توقف نمود ۰ قرارهمك روایت (۳۳) نصرالله خان نایب السلطنه به هیئت پیشنهاد کرد که حاضراست امیررا ازسلطنت برکنارنموده مردم افغانستان وسرحد راعلیه برتانیه بجنگ سوق نماید اما هیئت که ازرسیدن کمك آلمان وترکیه مایوس بود باوجواب مثبت نداد وبالاخره درماه می افغانستان راترك گفت۰

نتایج ماموریت هیئت : تحریکات درهند وسرحد

هرچند هیئت دراجرای ماموریتی که به آن سپرده شده بود یعنی وارد ساختن افغانستان درجنگ علیه انگلیس وروس ناکام گردید ۰ امااز نظر جنگ روانی وجنگ اعصاب وتبلیغات مسافرت آن برای کشورهای اروپای مرکزی خالی ازفایده بنود ۰ورود هیئت به افغانستان وامکان شامل شدن این کشوردرجنگ هرد وکشورهمسایه آنرا از ناحیه امنیت متصرفات شان درین منطقه مشوش ومجبورساخت تاحداقل ترتیبات دفاعی رادر آن نقاط اتخاذ کنند ۰ درهند وسرحد شمال مغرب آنکشورزمینه برای قیام علیه انگلیس مساعد گردیده درد سرزیادی برای آندولت فراهم کرد که چنانچه خواهیم دید تا آخر جنگ وبعد از آن ادامه یافت ۰

درداخل افغانستان حس آزادیخواهی تقویه گردید و حیثیت امیرکه یك زمامدار محافظه کارطرفدارانگلستان وبی علاقه به آزادی کشورشناخته شد ۰ درانظار تنزل کرد واین امربدون شبهه درکشته شدن اوچند سال بعد وتحولاتیکه به تعقیب آن رخ دادبی تاثیرنبود ۰

حالا برگردیم بجریان حوادث : ند رمایرورفقای اود رماه می ۱۹۱٦ یك یك از افغانستان خارج گردیده باتحمل زحمات ومشقات زیاد به قوای شان درایران وعراق ملحق شدند ۰

اما رفقای هندی وترکی آنها د رافغانستان باقیماند ند و د رتحت حمایت د سته ٔ مخالف انگلیس به تحریکات شان د رهند وسرحد د وام د اد ند ٠

نا مه ٔ ابریشمین وپیام قیصر

هندی هاییکه اکنون کابل را مرکزعملیات شان قرار د اد ه بود ند سعی کرد ند تا رهبر بزرگ مذ هبی مسلمین هند راکه مولا نا محمود الحسن آ مرمد رسه د یوبند بود ، متقاعد سازند تا هند وستان راد ارالحرب اعلان نمود ه وباین صورت جهاد علیه برتانیه رابر مسلمانان فرض گرد اند ٠ مباحثات فقهی زیاد د رین باره د رمین عالمان دینی هند صورت گرفت اما د رپایان کارمولانا ازاعلان جهاد خود داری کرد وبجای آن ضرورت هجرت راازهند بخارج برای کمك به ترکیه اعلان نمود ٠ خود ش باعد ه ای ازهمراهان عازم مکه گرد ید ود رآنجا غالب بیگ حکمران ترکیه نامه ای بنام غالب نامه ترتیب د اد ه توسط یکنفرازهمراهان مولا نا بنام مولوی سیف الرحمن نزد حاجی ترنگزایی د رمخالفین انگلیس د رسرحد فرستاد ٠

د رعین حال یکنفر د یگرازعالمان مسلمان هند بنام مولا نا عبید الله سند هی د رکابل به سایرهند یان ملحق گرد ید ٠ مشا رالیه بطورسری به هند مراجعه نمود ه ١٥ نفر از محصلین پنجاب راواد ارساخت تا به افغانستان مهاجرت نمایند ٠ اینهایك چندی د ر سرحد باگروه مجاهدین که ازبقایای سید احمد بریلوی بود ند بسربرد ه بعد به افغانستان آمد ند ود رتحریکات علیه ٔ انگلیس سهم گرفتند ٠ هند یان مقیم کابل نقشه ای برای قیام عمومی د رهند طرح نمود ند که د رآن یکعد ه ازمسلمین وهنود هند وستان بحیث رهبران قیام منصوب ووظایف ایشان معیین شد ، باشخاص مذ کوروعد ه د اد ه شد ه بود که به مجرد حرکت آنها مرد م افغانستان وسرحد وازبکهای ترکستان بکمك آنها شتافته ترکیه وآلمان ازعقب جبهه باآنها کمك خواهند کرد ٠ د رعین حال تاسیس حکومت موقتی هند د رکابل بریاست جمهوری مهند راپرتاب ، ریاست وزرایی ملابرکت اللهووزارتخارجه مولوی عبید الله اعلان گرد ید واعلامیه ٔ مربوط به آن به کشورهای مختلف ارسال شد ٠

د رجولای ١٩١٦ مولوی عبید الله سه د ستمال زرد ابریشمین راکه د رآن نامه هایی راجع به مطالب فوق ونقشه قیام هند تحریرشد ه بود به عبد الحق رئیس د سته ٔ محصلین مهاجرهندی سپرد تاآنرا بیکنفرازرهبران مسلمین د رحید رآباد سند برساند ٠پارچه های مذ کوربد ست حکومت هند افتاد وآنها ازمطالعه ٔ آن گرفتارخوف وترس شد ه عد ه زیادی راد ر هند زند انی ساختند وبعضی ازروحانیون رابقتل رسانید ند د رحالیکه این وحشت ورد عمل بااهمیت واقعی مسأله هیچ تناسب ند اشت وبیشترازتوهم خود شان نشأت میکرد تاقوت ونفوذ حقیقی حکومت موقتی ٠

پس ازناکامی این نقشه حکومت موقتی نامه ای راباامضای قیصرآلمان بنام نوابان وراجگان هند ترتیب وارسال نمود اماآنهم بد ست انگلیسهاافتاد ه بد ون آنکه تأثیری وارد نماید ازبین برد ه شد ٠

حقیقت این استکه د رآنوقت اوضاع اجتماعی وسیاسی هند برای قیام مسلح مساعد نبود ، آلمانها واعضای حکومت موقتی که ازتود ه ٔ ملت د وروافتاد ه بود ند وشرایط واقعی

کشوررا نمی دانستند ، میخواستند نسخه ایراکه در عربستان وسایرنقاط تطبیق گردیده بود عینا" درهند اجرانمایند درحالیکه دردست درهمین وقت گاندهی وسایرزعمای هند بتجارب دیگری راجع به نحوه مبارزه بااستعمارانگلیس مصروف بودند که نه تنها به کمک آلمان وحکومت موقت احتیاج نداشت بلکه درست مقابل آن یعنی درسمت مقاومت منفی وعدم تشدد سیرمیکرد ودرپایان سه دهه هند رابه آزادی نایل نمود •

دراواخر دوره جنگ ، نایب السلطنه نصرالله خان یکباردیگربرای اتحاد باکشور های اروپای مرکزی اقدام نمود ، برای این منظوروی شخصی رابنام سردارعبدالمجید خان که حکمران شبرغان بود برای مذاکره باافسران آلمانی وترکی به ایران گسیل نمود•وی درانجابا ندرمایروسایرافسران مذاکره نموده آنهاراازهمکاری افغانستان درصورت نزدیك شدن قوای شان بسرحدات این کشوراطمینان داد وبعد ازانجابه قسطنطنیه رفت وازطرف باب عالی بعنوان سفیرافغانستان پذیرایی گردید ، اماشکست ترکان درعراق واشغال آن ازطرف انگلستان بزودی باین اقدامات پایان بخشیده همراه با آن این صفحه ازتاریخ دیپلوماسی افغانستان هم خاتمه یافت •

مطالبات امیرازانگلستان

اماامیر بعد ازخروج هیئت آلمانی ازافغانستان درصدد آن شد تادربدل حفظ بی طرفی درچنین موقع امتیازات یاوعده امتیازاتی راازانگلستان بدست آرد • بروایت سرپرسی سایکس (۳٤) درهمان سال ۱۹۱٦ ازویسرا خواهش کرد تادرپایان جنگ به او موقع داده شود که درکنفرانس صلح شرکت نماید ، واضح است که مقصداوازین مطالبه آن بود تاآزادی کشوررادرمناسبات خارجی بطورغیرمستقیم تامین نماید •درخاتمه جنگ وی درنامه مورخ ۲ فبروری ۱۹۱۹ این مطلب راتجدید نموده وهمکاری حکومت برتانیه را درتصدیق آزادی کامل ، آزادی عمل واستقلال ابدی افغانستان ازجانب کنفرانس صلح پاریس تقاضانمود (۳۵) • ویسرادرجواب این مطالبه به امیرنوشت که "شرکت در کنفرانس مختص بکشورهایی میباشد که درجنگ داخل بودند " وباین صورت به خواهش اوراجع به آزادی بیشتربرای افغانستان جواب منفی داد ، اماپیش ازآنکه این جواب مایوس کننده بامیربرسد واقعه کله گوش بهرگونه اقدام (یاعدم اقدام) که وی درینباره درنظرداشت پایان بخشید •

دوام مخالفت جوانان وواقعه کله گوش

درپایان جنگ افکارجوانان ودسته ضد انگلیس بشدت برضد امیرآشفته بود ، اینها علاوه برآنکه اورامسئول عدم استفاده ازفرصت مناسب برای حصول استقلال افغانستان درجریان جنگ میشمردند ، به طرززندگانی شخصی امیرهم جدا" اعتراض داشتند ، زیراامیرحبیب الله خان که چنانچه دیدیم دراوایل پادشاهی سه زنش رابنام احترام به نصاب مذهبی طلاق گفت بعدها بقدری باین جنس علاقه پیدا کرد که حرم عریض وطویلی راازرنان زیباکه ازنقاط مختلف کشوربرای اومی آوردند بنام جاریه وسریتی فراهم کرده اکثراوقاتش راباآنهاسپری مینمود • طبیعی است که باافزایش اعضای دربارشاهی وتجمل آن مصارف دولت نیزافزایش می یافت• وجه لازم برای این مصارف بطورمستقیم یاغیرمستقیم ازعامه مردم تحصیل میشد واینها دردانگاه مالیات دولت ورشوه مامورین راباسکوت

آمیخته با غیظ وغضب تحمل میکردند • درین احوال سراج الاخبار یگانه جریده ٔ کشور که بدسته ٔ مخالف امیر مربوط بود با نشر مقالات واخبار دیپلو وکنایه آمیز توجه جوانان رابسوی احوال زار واسفبار کشور جلب نموده با معرفی نمودن نظامهای بهتر آنها را به اقدام برای تحویل اوضاع تشویق می نمود •

درحالیکه امیر روز بروز بیشتر در لذات حرم فرو میرفت ، اوضاع بقدری متشنج شد که در سال ۱۹۱۸ در شب جشن ولادت شاه ، هنگامیکه موترا و از شوربازار کابل عبور میکرد ، مورد آتش تفنگچه قرار گرفت• هرچند ضارب درآنوقت دستگیر نشد امابعدها شناخته شد و او عبدالرحمن خان لودین محرر سراج الاخبار بود که پدرش کاکاسید احمد در جنبش مشروطه گرفتار شده در زندان سیاسی بسر میبرد (۳٦) •عبدالرحمن خان با عده ٔ دیگری از روشنفکران مثل عبدالهادی خان داوی، دستگیر شدند اما امیر از کشتن ایشان وبکار بردن زجر وشکنجه برآنها خود داری نمود •

با وصف این اخطارها امیر نتوانست از تفریح وخوشگذرانی دست بکشد ودر زمستان همان سال با خاطری آسوده تراز سابق به جلال آباد رفت ودر وسط فبروری که هوا در نهایت اعتدال بود ، با جمعیت کوچکی از یاران بغرض شکار بسوی کله گوش لغمان حرکت کرد •نایب السلطنه ومعین السلطنه با او همراه بودند ووظیفه ٔ نیابت سلطنت در کابل به پسر سوم امیر، سردار امان الله خان سپرده شده بود که از بطن علیاحضرت ملکه ٔ معتبر اما رنجیده خاطر امیر بود ، درین وقت در اثر ضعف اداره ٔ امیر ، دربار سلطنت به آشیانه ٔ دسایس مبدل گردیده وحلقه های مختلف درآن برای حفظ یا حصول قدرت با هم کشمکش داشتند •حلقه ٔ اول که غالبا" پسر ارشد امیر سردار عنایت الله خان هم با ان ارتباط داشت بشخص امیر وفادار بوده دوام اوضاع را بطرز سابق با حداقل ابتکار در ساحه ٔ سیاست خارجی ویذیرش مظاهر تمدن غرب بحد اعتدال درنظر داشت• دسته دیگر در اطراف نایب السلطنه تشکیل یافته توسط مخالفت با انگلیس وخصومت با هر نوع تجدد واصلاحات مشخص میگردید ، بالاخره حلقه ٔ سومی مرکب از جوانان روشنفکر و تجدد طلب در محور محمود بیگ وشهزاده امان الله خان حرکت میکرد • اینها در مخالفت با انگلیس با دسته ٔ دوم همفکر بودند اما درزمینه ٔ اصلاحات در قطب مخالف آن قرار داشتند واز مشروطه خواهان حمایت میکردند •

درحالیکه امیر بی خبر ازین جریانات در شکارگاه درخیمه اش آسوده غنوده بود در ساعت ۳ بعد از نیمه شب بین بیست وبیست ویك حوت شخصی به خیمه اش داخل شده گلوله ایرا درمغزش جا داد ودرضمن پراگندگی ایکه بعد از بلند شدن آواز تفنگچه رونما گردید قاتل موفق شد تا خود شرا مخفی نماید • هرچند راجع به هویت این شخص تاکنون سند قاطعی بدست نیامده اما شایعات آتی در اطراف آن به ثبت رسیده است :

حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که درین وقت همراه با دربار بجلال آباد رفته بود بعد از شایع شدن خبر قتل امیر بحکومت خود نوشت که هیچکس جراءت ندارد نظریه اش را در مورد قاتل امیر اظهار کند زیرا اشتباهات به شاه ولیخان که به خانواده مصاحبین مربوط است متوجه میشود درحالیکه هویت قاتل هنوز بطور قطع

معلوم نیست(۳۷)."

به موجب اسناد دیگرکه آنهم مربوط به حکومت برتانیه است، چند سال بعد ازین واقعه هنگامیکه حکومت امان الله خان برای شجاع الدوله وزیرامنیه اعتماد نامه وزارت مختاری افغانستان رادرلندن مطالبه کرد، وزارت خارجه انگلستان موضوع رد نمودن این درخواست رابراساس این شایعه که شخص مذکور قاتل امیرحبیب الله خان میباشد مورد مطالعه قرارداد، لیکن همفری سفیراند ولت درکابل ازتایید این شایعه خود داری نمود ودرپایان کار، نظر بفقدان دلیل قاطع ازاقدام براساس محض افواه خود داری شد.(۳۸)

اماراجع به افواهات درخود محیط آقای میرغلام محمد غبار نویسنده ومورخ که درسالهای اول پادشاهی امان الله خان یعنی اندکی بعد ازواقعه مورد بحث دروزارت امنیه وبعد درریاست تنظیمیه هرات همکارنزدیک شجاع الدوله بود اززبان خود اوروایت کرد که بکشتن امیرحبیب الله خان بدست خود اعتراف نمود. همچنان یکی ازدوستان من که دردوره پادشاهی امان الله خان باغلام نبی خان چرخی همکاربود، ازقول اوحکایت کرد که گفت" امیرحبیب الله خان باشاره امان الله خان بدست شجاع الدوله بقتل رسید "وی مزیداً" اظهارداشت که " شجاع الدوله قبلا" بانتقام گیری ازامیرقسم یاد کرده بود زیرا چون دریکی ازمسافرتهای امیر خیمه اوکج وبی ترتیب نصب شده بود شجاع الدوله رابه پنجاه ضرب چوب محکوم ساخته بود. امان الله خان چون ازین حادثه اطلاع یافت او(یعنی شجاع الدوله) رابخود نزدیک ساخت وبعداً" بقتل پدرمامورنمود."(۳۹) این بود روایاتی که اینجانب توانسته است درین باره بدست آورد. هرچند این روایات رانمی توان سند قاطع شمرد امامقام ومنزلتی که شجاع الدوله بلافاصله بعدازآن دردستگاه دولتی امان الله خان حاصل کرد میتواند قرینه دیگری برای تقویت آن محسوب گردد.

روایت دیگرداستان افسانه نمای شخصی بنام مصطفی صغیراست که دراول تاسیس جمهوریت ترکیه بجرم جاسوسی وتروریستی علیه آن جمهوریت دستگیر شده درجریان استنطاق ومحاکمه بخدمت درادارهٔ جاسوسی بین المللی انگلستان اعتراف نمود. نظربگذارشهای منتشره در جراید ترکیه وی اظهارداشته بود که قبلا" هم عملیاتی رابهدایت اداره جاسوسی مذکور انجام داده که مهمترین آنهاقتل امیرحبیب الله خان پادشاه افغانستان میباشد(۴۰). قراین مختلف علیه این روایت موجود است، یکی اینکه هیچکس دردربار وحوالی آن ازوجود چنین شخص وحتی شخص مجهولی که بعدازحادثه قتل مفقود شده باشد اطلاع نداده است وور ودیک شخص بیگانه باردوگاه وخیمه امیروفرارمو فقانه اوپس ازارتکاب به سوء قصد اگرکاملا" محال نباشد لااقل دورازاحتمال است. قرینه دیگروقویتراینکه وی مدعی است که این عمل رابهدایت دستگاه جاسوسی انگلستان انجام داده درحالیکه دستگاه مذکورو حکومت برتانیه که به منزله کارفرمای آن بود هیچگونه منفعتی درکشتن وازبین بردن امیر نداشتند. زیراامیرحبیب الله خان طوریکه دیدیم درجریان جنگ باوجود فشارهای مختلف ومشکلات زیاد، بیطرفی افغانستان راکه فایده آن بیشترازهمه به انگلستان میرسید، حفظ نمود ویگانه مطالبه اودربرابراین خدمت بزرگ آن بود که به افغانستان موقع داده شود تا درکنفرانس صلح شرکت نماید. بادرنظرگرفتن دلایل فوق، باحتمال قوی میتوان گفت که قتل امیردراثرتوطئه درباروبدست یکنفرازعمله آن صورتگرفته که طرح کننده آن غالبا" امان الله خان

وماد رش علیاحضرت واجرا ٔکننده ٔآن شجاع الدوله بوده است •

سیاست خارجی وطرزاداره ٔداخلی امیر

قبلا" راجع بروابط خارجی امیربه تفصیل صحبت نمودیم ، دراینجا بطورنتیجه گیری علاوه می کنیم که خاصیت اصلی روش او درین ساحه شمل بعضی ازساحات دیگراعتدال آمیخته بااحتیاط بود ، درمرحله ٔ اول پادشاهی وقتیکه احساس کرد که انگلیسان به پیروی از سیاست جاه طلبانه ٔکرزن میخواهند مطالب جدیدی رابراوتحمیل کنند ، ازمذاکره بـــا آنها خودداری کرد و فقط وقتی باین مذاکره آماده گردید که دراثرگرفتاری های روسیـــه درداخل وخارج اوضاع عمومی تغییر یافته ودورنمای بدست آوردن سرزمین هایی درشمال بلکه انگلستان روشن مینمود • چون درجریان مذاکره دریافت که آمال مذکورقابل حصول نمی باشد ، بزودی تغییر موضع داده بامضای معاهده ای که همه چیزرابحال سابق گذاشت راضی گردید • درجریان جنگ جهانی باوصف فشاری که ازداخل وخارج درباره شرکت درجنگ علیه انگلستان وروسیه براووارد بود ، جنبه ٔماجراجویی این نقشه را دریافته ازاجرای آن طفره رفت. باین صورت وی نتوانست استقلال افغانستان را درزمینه مناسبات خارجی که درنتیجه ٔمعاهدات یك جانبه ٔسابق ازدست رفته بود بدســت آرد امااگرسیاست خارجی اوبدقت بررسی شود واضح میگردد که یك حرکت بطی وتقریبا" نـــا محسوس درین جهت موجود بود که علایم آنرا میتوان درخودداری ازتصدیق مقاوله ۱۹۰۷ روس وانگلیس، درپذیرایی ازهیئت ترك وآلمان وبالاخره درانتقادات جریده ٔ رسمـــی سراج الاخبارازروش کشورهای استعماری مشاهده کرد •

قبل ازین تذکرداده شد که پس ازسقوط شاهنشاهی سدوزایی ، زمامداران افغانستـــان مساعی شانرابه حفظ استقلال داخلی افغانستان دربرابرهمسایگان نیرومند متمرکز ساخته ودرمذاکراتی که صورت میگرفت اداره ٔسیاست خارجی کشوررا تقریبا" داوطلبانه بدولـت برتانیه واگذارمیشدند • این وضع که بی خبری ازاوضاع جهان یکی ازعوامل آن بود تـــا اواخردوره ٔامارت عبدالرحمن خان دوام داشت• درآن وقت امیرمذکورازبرکت اطلاع بهتر ازاحوال گیتی ودرنتیجه خستگی ازمطالبات پیهم ویسرا های هند ، سعی نمود تاباقایـــم نمودن مناسبات مستقیم بالندن درسیاست خارجی آزادی بیشتربدست آرد ، دراثراین اقدام اویك عملیه ٔمعکوس درین زمینه آغازگردید که دردوره ٔپسرش باقدمهای آهستـــه دنبال شد ، امااین حرکت کند وبطی نمی توانست آمال قشرروشنفکر نوپیدا رابرآورده سازد ونتیجه ٔ آن تشنجات سیاسی دوره ٔ اخیرپادشاهی امیرحبیب الله خان بود که باابتکا ر عنصرجوان وفعال روشن فکران چنانچه دیده خواهد شد ، بزودی به تأمین استقلال کامل افغانستان منجرگردید •

ازنظرداخلی طرزاداره ٔ امیرحبیب الله خان ازبعضی جهات نقطه ٔ مقابل اداره ٔ پــدرش امیرعبدالرحمن خان بود ، هرچند پدروپسر هردودارای حکومت مطلقه ٔ شخصی بودنـــد و هدف واحد راکه حفظ قدرت برای خود ودودمان شان بود تعقیب میکردند اماوسایلی کـــه برای نیل باین مرام بکار میبردند باهم تفاوت کلی داشت•

راجع بطرز اداره ٔامیرعبدالرحمن خان که برسلب مطلق آزادی های شخصی وایجاد خــوف و

ترس در قلوب وا د هان بنا یافته بود . قبلا" به تفصیل صحبت کرد یم . امیرحبیب الله خان در مقابل سعی نمود تا از طریق عدم مداخله در زندگانی شخصی افراد از دید بینی مردم نسبت به دستگاه سلطنتی بکاهد ودرحالیکه خود واطرافیانش درنهایت عیش و راحت زندگی داشتند با ظاهر ملایم وعاری از خشونت مردم را بقبول این شرایط راضی ساخته وازوقوع قیامهای متوالی که ثبات واستواری دولت را با خطر مواجه میساخت جلوگیری کردند . به پیروی ازین سیاست امیر دستگاه عریض وطویل جاسوسی را محدود ساخته ازکنجکاوی درامور شخصی مردم منصرف شد . همچنان بماموریت عمال سنجش که بزور شکنجه وآزار از طبقه متوسط مردم اعم از مامورین وتجار پول بدست آورده قسمتی ازآنرا بخزانه دولت میسپردند وحصه بزرگتر را به کیسه خود شان میریختند خاتمه داد .

شکی نیست که وی مانند امیران سلف دارای حس قوم پرستی بود (٤١). مامورین بزرگ را خصوصا" درولایات ازبین سرداران وابسته بدودمان شاهی وسایرخانواده های اعیانی انتخاب میکرد امابرای افراد غیرمحمد زایی وغیراعیانی هم تاحدی موقع پیشرفت درد ستگاه دولتی میداد ونمونه آن مستوفی محمد حسین خان بود که بعدا ازامیروبرادرش شخص سوم درد ستگاه اداری بشمار میرفت . همچنان وی اکثرهزاره هائیراکه درعصرامیرسابق بطور اسیرجنگ بکابل آورده شده با اهل و عیال شان درقصرسلطنتی وخانه های اعیان بعنوان کنیز وغلام بسرمیبردند آزاد ساخته وبعضی ازدختران شانرا درحرم خود داخل کرد . باین صورت برای آنها وخانواده شان امکان اعاده حیثیت را میسرساخت . ازطرف دیگرامیر اداره یکنفری پدرش رابا داره دسته جمعی چند نفری مبدل نمود . نایب السلطنه برادرش درتمام امور ولتی بااوشریک بود ودرسالهای اخیرپادشاهی سه پسرارشد ش شهزاده عنایت الله . شهزاده امان الله وشهزاده حیات الله نیزدراداره امور سهم گرفتند ودرمسایل مهم اظهاررای میکردند . بعضی ازسرداران نیزحیثیت مشاوررا داشتند ومحمود طرزی بعنوان سرمحرر جریده سراج الاخبار اجازه داشت تانظرش را درمورد مسایل داخلی وخارجی اظهار نماید . تقسیم وظایف دراداره نسبت به سابق افزایش یافت ودرراس ادارات آمرین باصلاحیتی باعنوان امین مقررشدند مثل امین وجوهات . امین نظام . امین اطلاعات وامثال آن .

در بخش اقتصادی هرچند کدام کارمهم وچشم گیرد ردوره امیرصورت نگرفت اما تجارت باثر امنیت راه ها وکاهش فشار مامورین واستفاده از خطوط راه آهن سرحدی رونق بیشتریافت. ازآنجمله تجارت بین هند وترکستان روسی که ازافغانستان عبورمیکرد ویکقسمت آن در دست تجارافغانی بود منبع مهمی ازعواید تجارتی راتشکیل داد . دولت همبرای بدست آوردن اسعارخارجی بخرید وصادرات بعضی امتعه چون پوست قره قلی میپرداخت واینکارراتوسط تجار مورد اعتماد اجرا مینمود . درنتیجه این عوامل طبقه بورژوا درکشورظهورنمود که هرچند هنوز بسیارکوچك وضعیف بود امازمینه رابرای تحویل روبنای سیاسی وفرهنگی جامعه آماده میساخت .

امیر راوایل پادشاهی اش خیال داشت بانگلیسان اجازه دهد تاخط تلگراف واحیانا" خط آهن راازهند بافغانستان تمدید کنند امابعدها باثرمخالفت مشاورین محافظه کار

خصوصا" براد رشا زینکارمنصرف گردید ود رمقابل راه کابل ـ تورخموکابل ـ قند هاررا بوسایل داخلی برای ترد د موترآماده ساخت • همچنان یك دستگاه کوچك برق آبی راازهند خریداری نموده برای تنویر قصرومنازل اعیان د رجبل السراج نصب کرد • د ر عین حال د رکابل وجلال آباد وپغمان عماراتی چند توسط مهند سین هند برتانوی برای مقاصد شخصی وتشریفاتی اعمارگردید که حیثیت جزایرکوچك تفریح وخوشگذرانی راد رمحیط فقر وبی نوایی عمومی داشتند • معذالك تعداد کارگران صنعتی د رافغانستان که د رآغاز پاد شاهی امیرحبیب الله خان ۱۵۰۰ نفربود بروایت و ۰گریگوریان د راخیرسلطنت اوبه پنجهزارنفربالا رفت(٤۲) •

راجع به ارقام تجارت خارجی مولف مذکوربحواله منابع هند برتانوی مینویسد که صادارات افغانستان به هندکه د رسال ۱۹۰۸ معادل ۰۰۰ ٦٤۳ پوند استرلینگ بود د رسال ۱۷ـ۱۹۱٦ به ۰۰۰ ۱٤٤ ۱ بالغ گردید د رهمین مدت واردات افغانستان ازهند از ۰۰۰ ۷۹۰ پوند به ۰۰۰ ۱۵۰ ۱ پوند بالا رفت •اما تجارت افغانستان باروسیه از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۳ مرتبا" روبافزایش بود چنانچه د رین مدت واردات افغانستان از کشور مذکوراز ۲۵۹۲۰۰۰ ربل به ۰۰۰ ۹٤٦ ۵ ربل وصاد رات آن از ۰۰۰ ۱۹۷ ۱ به ۰۰۰ ۲۹۹ ٦ ربل ترقی کرد • بعد ازآن تجارت غالبا" د رزیرتاثیرفشارجنگ اول جهانی د ستخوش تموج گردیده د ر۱۹۱۷ صادرات روسیه به افغانستان به ۰۰۰ ۷۵٦ ربل تنزیل یافت د رحالیکه واردات آن به ۰۰۰ ۵۵۹ ۱۳ بالا رفت که اکثرآنراتجارت ترانزیتی تشکیل میداد (٤۳)• این ارقام نشان میدهد که د رعهد پاد شاهی امیرحبیب الله خان تجارت افغانستان د راثرقایم شدن امنیت نسبی وفقدان مداخله دولت و عمال آن مرتبا" روبه افزایش بود واین بنوبه خود د ر ظهورطبقه متوسط د رکشوروافکار جدید آزادیخواهی موثرثابت گردید •

زندگی فرهنگی

امیرحبیب الله خان بیشترازسایرامرای محمدزایی به مسایل علمی وفرهنگی علاقمند بود • قبلا" ازتاسیس اولین مؤسسات تعلیمی عصری مکتب حبیبیه وحربیه د رعصراوصحبت گردیم • شایرامیربی میل نبود که موسسات دیگری هم ازهمان جنس تاسیس نماید واماظهور جنبش مشروطه ازحوزه مکتب وازبین معلمین آن غالبا" اوراازین فکرکه بضرر حکومت مطلق شخصی تمام میشد • منصرف ساخت• معذالك باتاسیس جریده سراج الاخبار موافقت نمود وجریده مذکورد رزیراداره منوروماهرانه محمود طرزی به پیمانه قابل اعتنا ازآزادی انتقاد بهره مند بود • د رساحه سیاست خارجی جریده صریحا" بانگلیسی واستعمارآن مخالف بود • چنانچه حکومت های هند و روسیه هرد وورود آنرابکشور های شان ممنوع قرار دادند (٤٤) وانگلیسان نسبت به لحن ضد انگلیسی آن باامیرشکایت نمودند • معذالك امیر این آزادی راسلب ننمود واین پدیده عجیب راکه د ریك کشورتحت نفوذ برتانیه یگانه جریده رسمی بطورپیگیر علیه آند ولت نشرات میکرد دوام داد •

علاوه برمحمود طرزی • علی احمد خان (بعد ها معروف به والی) ومولوی عبد الروف خان مدرس مدرسه شاهی • موسس سراج الاخبارقبلی د رتهیه مضامین اخبارهمکاری میکردند و د ر سالیان بعدی عبد الهادی خان داوی متخلص به پریشان وعبد الرحمن خان لودین و

فیض محمد خان (ذکریا) ازجمله محصلین وفارغ التحصیلان مکتب حبیبیه مضامینی برای نشر می سپردند ودونفراولی مدتی درآن بعنوان محرر کارکردند. همچنان یکعده از شعراء ازجمله عبدالعلی مستغنی اشعارشان رادرآن نشرمی نمودند.

امافعالیت فرهنگی محمود طرزی به نشرسراج الاخبارمحدود نبود. وی درعین حال فرصت آنراپیداکرد که یکتعداد کتاب را ازترکی بفارسی ترجمه نموده وعده دیگررا خودش تالیف نماید. مهمترین تراجم اوکه درمعرفی نمودن علم وتخنیک جدید بجوانان آنعصر نقش عمده داشت آثارژول ورن نویسنده فرانسوی بود مثل جزیره پنهان، بیست هزارفرسخ درزیربحر، سیاحت درکره، ورادورکره زمین به هشتاد روز وسیاحت درجوهوا. علاوه برآن کتاب حقوق بین الدول وتاریخ جنگ روس وجاپان راازتالیفات نویسندگان ترک بفارسی ترجمه نموده وکتابهای سیاحت درسه قطعه، روضه حکم وغیره راخودش تالیف نمود و تمام این کتابها راکه ازنظرموضوع واسلوب درکشورش سابقه نبود درمطبعه عنایت بطبع رسانید. بانشراین آثاریکعده از جوانان باادبیات عصری آشنایی پیداکرده بتوریه امثال آن ازایران اقدام کردند که اینهم بنوبه خود دربیداری افکارموثر افتاد.

کارعلمی مهم دیگری که درین عصروزیرنظرشخص امیرصورت گرفت، تالیف کتاب سراج التواریخ، درتاریخ افغانستان ازعصراحمد شاه ببعد توسط مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره بود. مولف این کتاب نه تنها معلومات جامع وکاملی رادرمورد دوره سلطنت سدوزایی ومحمد زایی برای باراول دریك تالیف نفیس جمع آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تادرزیرپرده عبارات تعارفی که گریز ازآن درشرایط آن عصر خارج ازامکان بود یك سلسله حقایق رادرمورد نواقص اداره وبیدادگری زمامداران بگونه ای مفصل و مستند ثبت تاریخ کند.

همزمان ومواژی باکارهای فرهنگی که باجازه وقسما" درزیرنظر امیرصورت میگرفت، برادراو نایب السلطنه هم حلقه کوچکی ازشعراء وادباء رابدورخود جمع نموده بود که کارعمده آن مطالعه وتفسیروتصحیح آثار بعضی ازشعرای متصوف علی الخصوص میرزا عبدالقادربیدل بود. ازجمله شعراء عبدالغفور ندیم وقاری عبدالله ومحمد انوربسمل باین حلقه مربوط بودند. اینهاکارتصحیح وطبع آثارمیرزا رابعهده گرفتند وازآن جمله غزلیات اوراازردیف الف تادال درمطبعه عنایت به چاپ رسانیدند. راجع به سایرکارهای این اشخاص وآثار ایشان درباب اینده این کتاب صحبت خواهد شد. درین جانمونه کلام محمود طرزی راکه آثار اوعمدتا" باین دوره تعلق دارد ارائه می کنیم:

وطن عزیزم افغانستان وبرادران دینیم افغانیان راخطاب!

ای وطن عزیزوای مسکن محبت انگیز، ازهنگامیکه سوق مجبوریت وذوق غربت مراازخاك پاك دلچسب صفانات برون انداخته وقسمتواضطرارمعذوریت ازدیدارفرحت آثارآب و هوای دلاویزت محروم ساخته، خنجر فراقت جگرم راپاره پاره نموده ودردحرمانت وجودم راپامال الم داشته، نمی دانم دلم رابچه گونه ازحرمانت تسلیت بخشوئمی فهمم بچه حیلت قلبم راازهجرانت شکیبایی دهم!

کجاتسلیتوچه سان شکیبایی، درحالتی که اجزای فردیه وجودم ازخاك پاك توتشکیل

یافته باشد وذ رات بد ایت وحیاتم ازآب وهوای جانفزای توجمع آمد ه باشد واول خطوه ٔ مرحله ٔ زندگانی ام عمارت اززمین دلنشین توباشد وگوشت وپوست واستخوانم همه گی بخاك وآب وهوای تو پرورش یافته باشد ، پس چسان میشود که خاك پاك ترا فراموش نمایم و دلرا به دوریت تسلی وشکیبایی بخشم !!

عشق تود ر رونم و مهرتو د ر د لـــم باشیرانـد ورن شـــد و باجـان بـد رشـود نمید انم ازهوای جانفزایت سخن رانم یاآنکه آبهای حیات بخشایت رابخاطرآرم ۰ اگراز هوایت دم زنم آه جانکاهم روی هوا راتیره خواهد نمود واگر انهار باصفایت رابخاطرآرم خونابه ٔ سرشکم انهارخونباری جریان خواهد داد ۰

ای شهرشهیر خوش تعمیرمحبت تخمیر(کابل) که دائره ٔ افغانستان جنت نشان را مرکزی وامارتاسلامیه ٔ آن سامان راپایتخت اقطره آب نابیکه دروسط گل چکیده ٔ وگل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان اسلامیت گشته ! بقدر ده ملیون نفوس اسلام را مرجعی ومقدارده دوازده ولایات بنام راملجاء ٔ ، کهستانت گلستانیست که ازهارش گل انســان است وچارده ات بستانیست که دوازده هزارش باغانست ۰

ولی هزارافسوس که ساکنانت د رشوروشر وانسانهایت همه گی ازحال واحوال عالم بیخبر اند ، قد روحیثیت رانمی دانند ومزیت واهمیت موقعیت رانمی شناسند ۰ پرده ٔ غفلـت و عطالت چشمهای شانرا چنان پوشیده که دشمن جان وایمانت رانمی بینند ، قلع و قمـع همدیگر دستهایشان راچنان بسته که به تربیت وترقیت نمی کوشند ، حرص وطمع جان ومال همدیگرافکارشانراچنان مشغول داشته که حریصان وطامعان خاك پاکت راهیچ بخاطـر نمی آرند وعدم تعمم مدنیت وعدالت ووجود جفاواذیت دروجود وقوای شان آنقد رقـــوت و قدرت نمانده که گلوگاه نازنینت رادرزیرفشاروتحت تضییق چنگ حریصان بدیدیت می بینند ولی چاره ٔ تخلیصت رانمی اندیشند ونمی بینند ۰

حالانکه دشمنان پرتلبیس ونیرنگت وطامعان فساد پیشه ٔ هزارآهنگت ، گلوگاه نازنیـــن بسیارمعتنای خیبر متینت راچنان درتحت فشارآورده که مجال حرکت برایت نگذاشته چنان منتظر فرصت ومترقب حیلت اخذ واستیلایت نشسته اند که لمحه ٔ ازدقت و لحظه ٔ ازمفسدت فارغ نگشته اند ، تنهاگلوگاه ترانی بلکه گذرگاه معتنابهای ولایت جسیمـــه ٔ پرگلزارذی اثمارزرپارت یعنی (قندهار) رانیزچندگاهیست که گذرنموده وحالا درفکرثقـب وشکافتن کمرگاهت افتاده حالانکه ساکنانت تابحال گذرگاه وکمرگاهت رانمی شناسنـد ۰ گذرگاهت دره ٔ (بولان) وکـمرگاهت(کوه کوژك) عظیم الشأن است ۰

حالانکه ازطرف غربی وشمالی دراپالت جسیمه قدیمه ٔ حاصلخیز زرریزمعتنابهای (هـرات)و (ترکستان) رانیز دشمن حریص بسیارقوی بدرنگبا تأنی ود رنگ دیگر بادوازده ملیون جیوش منتظم پرتوپ وتفنگ احاطه وانحصارنموده ، که لاسمع الله ! اگراین غفلت ونادانی واین عطالت وبیخبری درمیان ساکنانت بهمین صورت حکم فرماباشد ، درمدت بسیارقلیلی هتك عرض وناموس وحقارت واسارت آن دشمن بدین قوی وجودت راپامال خواهد نمود ۰

اخلاق وخصایل امیرحبیب الله خان

درخلال این مبحث جسته جسته مطالبی راد رباره ٔ خوی وخصلت امیرکه اساس آنـــرا



محمد داود خان



دکتور محمد یوسف



نوراحمد اعتمادی



محمد هاشم میوندوال



دکتورعبدالظاهر



محمد موسی شفیق

راحت طلبی آمیخته با لجکاوی ومد اراتشکیل میداد ذکرنمودیم . این صفات در دوره اول پادشاهی اویعنی از ۱۹۰۱ تاحدود ۱۹۱۰ خوبترظاهربود وازبرکت آن آثارخوبی مثل رهایی محبوسین بیگناه ، منع زجروشکنجه ، تاسیس معارف ووارد ساختن بعضی ازمظاهرتمدن بکشورازوباقی ماند . امابعد ازآن رغبت اوبه خوشگذرانی همراه باافراط وغلودرتشریفات ظاهری صفات مذکورراتحت الشعاع قرارداد واوقات امیربیشتربه کارهای بیهوده مثل طرح البسه وزیورات برای زنان حرم ویونیفورم برای عمله دربار، تعیین القاب عجیب و مضحك برای اهل بیت ودرباریان وبالاخره نان پزی ودیگچه پزانی صرف میشد .

واضح است که بهمین تناسب ذوق کاردروجود ش خاموش گردید واداره امورنجدریج به افراد خانواده اوخصوصا" برادرعینی اش نایب السلطنه وپسران ارشد ش انتقال یافت. درعین حال امیرکه ازابتداءاندك رنج وخورده گیربود درنتیجه افراط درخوشگذرانی و استعمال ادویه ای که اطباء برای این منظوربدسترس اوقرارمیدادند ، کنترول اعصابش راازدست داده هرروزکم حوصله تروانداك رنج ترمیشد ودرآنحال بجزیی خطای واقعی یاتصوری اطرافیان خصوصا" عمله دربارش رابضرب چوب و قمچین ودیگرجزاهای اهانت آمیز محکوم میساخت وازخود میرنجاند ، تاحدیکه عمله مذکوربا وصف امتیازاتیکه مالك بودند مرگ امیررهایی خود راازاستبداد ومزاج بلهوس اوبدعاآرزومیکردند .

درسالهای اخیرعمرحتی افراد خانواده امیرازتاثیرات مزاج اوفارغ نبودند چنانچه روابط اوباسرورسلطان ملقب به علیاحضرت که دربین زنان اوحیثیت ملکه راداشت وپسرش امان الله خان بسختی برهم خورده مادروپسردربرابرامیرکینه گرفتند .عامل اصلی این امر گرایش روزافزون امیربه زنان جوان ودخترانی بود که درنزد علیاحضرت بصفت کنیز خدمت میکردند ، ملکه مذکورکه زنی مغرور وجاه طلب ومربوط به خانواده اعیانی شاه آقاسی خیل بود اولا" سعی کرد تازنانی راکه مورد توجه امیرقرارمیگرفت ازبین ببرد چنانچه قرار بعضی شایعات دونفرازکنیزانی راکه ازامیرباردارشده بودند بقتل رسانیده وچهره یکی دونفررا مسخ کرد (٤٦) اما این حرکت اوموجب لجاجت مزید امیرگردید ودرین ضمن مناسبات اونه تنها باعلیاحضرت ملکه بلکه باپسرش امان الله خان همبسردی گرایید واین امر باغلب احتمال درکشته شدن امیربی تاثیرنبوده است .

باتمام اینها ازنظر دانش شخصی امیرباسوادترین وبامطالعه ترین پادشاهان سلسله محمدزایی ازعصر امیردوست محمد خان تابه امیرامان الله خان بشمول خودامان الله خان بود . این مطلب راشاهد بیطرفی مثل راجاچندراپرتاب سیاستمدارهندی که خود در ادب فارسی مطالعه داشت تایید نموده راجع باولین ملاقاتش بااو دربغمان درسال ۱۹۱۵ می نویسد که : " امیردرادبیات فارسی ید طولایی داشت وغالبا" ازآثارنویسندگان بزرگ سلف نقل قول میکرد (٤٧)" .

امامافسوس که درنتیجه انهماك به خوشگذرانی نتوانست این صفات راچنانچه لازم بود در راه بلند بردن سطح دانش عمومی درکشوربکاربرد .

فهـــرست مدارك وماخذ باب دوازدهم

۱ـ این یادداشتها را میتوان در لابلای سراج التواریخ بعضا "باشاره وبعضا "به تصریـــح مؤلف مطالعه کرد •

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ، ص ۷۰۱ ، مولف مدعی استکه صحنه خارج شدن ٥٤نفررا ازسیاه چا بالاحصارشخصا " مشاهده کرده ومنظره حزن آمیزآنرا شرح مید هد •

۳ـ ا • هملتن ، ص ۳۷۰ •

٤ـ افغانستان درمسیرتاریخ ، ص ۷۰۱ •

٥ـ و •گریگوریان ص ۱۹۸ وتاج التواریخ ج ۲ ص ۱۹ •

٦ـ یعقوب علی خافی ، ج ۲ ص ۱۹٥ ، سراج الاخبارشماره ٤مورخ ذیحجه ۱۳۳۱هـ •ق • (۱۹۱۲ میلادی) •

۷ـ افغانستان از ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۳ تالیف لودویك آدمك چاپ یونیورستی کالیفرنیا ۱۹٦۷ ص ۲۹ •

۸ـ همان کتاب ص ۳۰ وسرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۱٥ •

۹ـ ا • هملتن ص ٤٥۲ •

۱۰ـ سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۰۸ •

۱۱ـ همان کتاب ج ۲ ص ۲۱٥ •

۱۲ـ همان کتاب ج ۲ ص ۲۱۹ وبعد ازآن •

۱۳ـ همان کتاب ج ۲ صفحات ۲۰٦ـ۲۰۷ •

۱٤ـ ا •هملتن صفحات ۲۹۳ـ۲۹٥ •

۱٥ـ همان کتاب ، ص ۲۹۸ •

۱٦ـ سیرژورنالیزم درافغانستان ، تالیف محمد کاظم آهنگ کابل ۱۳٤۹ صفحات ۳۱ـ۳٥ • وافغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۷۳ •

۱۷ـ مقالات محمود طرزی در سراج الاخبارافغانیه ، گردآورنده دکتورروان فرهادی کابل ۱۳٥٥ صفحات ۲۸ و۲۱۷

۱۸ـ برای فهرست کامل اعضای جمعیت سری ملی وفعالیت ایشان رجوع شود به افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۱۷ وبعد ازآن •

۱۹ـ بحواله مصاحبه مولف با میرسید قاسم خان (معروف به میرصاحب)که ازجمله اعضای جمعیت بود وتفصیل واقعه راتاجاییکه بخاطرداشت در زمستان سال ۱۳٤٥ درجلال آباد درجواب استفسارنگارنده بیان نمود •

۲۰ـ میرسید قاسم خان درین باره اظهارداشت که شاید عده ای بفکرکشتن امیربودند اما سیاست رسمی جمعیت این بود که برامیرفشار آورده شود تااداره کشوررا ازشاهـــی خودکامه به شاهی مشروطه تبدیل نماید واستقلال کامل کشوررا تامین کند •

۲۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۱۸ •

۲۲ـ ل •ادامك ص ۸۱ •

۲۳ـ ل • ادامك درهمان کتاب براساس اسناد سیاسی المان مدعی شده که پس ازاشتـــراك دولت عثمانی درجنگ ، امیرازآمادگی خود برای شرکت درآن بانورپاشاوزیرحربیـــه

دولت مذکور اطلاع براده مشوره خواستنکه بروس حمله ببرد یا برانگلیس. اما سند این روایت تاکنون دیده نشده وبهرحال مضمون آن با مآل اندیشی امیرکه بعد در جریان جنگ ظاهرگردید، منافات دارد.

۲٤ـ هیئت برای رسیدن به افغانستان بچند دسته تقسیم شده بود، عمال انگلیس که درآن هنگام درایران آزادانه عمل میکردند توانستند تنها یکدسته آنراکه مرکب از افراد درجه دوم بود گرفتارکنند، اماهمین دسته حامل یك قسمت بارخانه هیئت بشمول رادیوی آن بود.

۲۵ـ ل. اداك ص ۸۷.

۲٦ـ آتش درافغانستان ۱۹۱٤ـ ۱۹۲۹ تالیف رئا. تی. ستیوارت، نیویارك ۱۹۷۳ ص ۱۲.

۲۷ـ ل. اداك می نویسد که فون هنتگ نامه ایرابه امیرتسلیم دادکه مدعی بود ازجانب امپراتورآلمان باونبشته شده است امامحت نامه مذکوربا ثبات نرسیده است. راجا مهندرا پرتاب ازسوی دیگرادعا داردکه اوشخصا" نامه هایی ازامپراتورآلمان وسلطان عثمانی رابه امیرتسلیم داد (داستان پنجاه سال زندگی‌ام، چاپ دهره دون ص ۵۰).

۲۸ـ ل. اداك ص ۹۰.

۲۹ـ ر. ستیوارت ص ۱۸.

۳۰ـ ا. هملتن ص ۳٦٦. آداك، صفحات ۹۰ و۹۱.

۳۱ـ بموجب گزارش یکنفرازاعضای هیئت نفوذ دول مرکزی درافغانستان چنان ریشه عمیقی داشت که اگرهیئت یك هزارمرد مسلح دراختیارخود میداشت ممکن بود یك کودتارابمرام خود عملی کند (سرپرسی سایکس ج ۲ صفحات ۲۵٤ـ۲۵۵).

۳۲ـ ل. اداك ص ۹٤.

۳۳ـ همان کتاب ص ۹۵.

۳٤ـ ج ۲ ص ۲٦۵.

۳۵ـ و. گریگوریان ص ۲۲۵.

۳٦ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۲۱. مولف ازدوستان نزدیك وهمکارسیاسی عبدالرحمن خان بود.

۳۷ـ ر. ستیوارت ص ۳۵.

۳۸ـ همان کتاب ص ۳۱۵.

۳۹ـ غلام‌نبی خان وبرادرش غلام جیلانی خان درسالهای اخیرپادشاهی امیرحبیب الله خان بجرم قتل میرزاعبدالاحمد خان غزنیچی زندانی شدند وبعدازاعلان سلطنت امان الله خان به مقامات عالیه رسیدند. شخص دیگری ازرجال آن عصرهم حادثه چوب خوردن شجاع الدوله راتایید واظهارداشت که این حادثه دردره مُفرزه رخ داده بود.

٤۰ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ٤٦۷-٤٦۸. اما مولف این روایت راتایید نمی کند.

٤۱ـ سراج الاخبار رشماره ٤ ذی الحجه ۱۳۳۱ دربن باره چنین نوشته است: دردوره امارت حبیب الله خان " هیچیك ازذکوراناث قوم (محمد زایی) بی تنخواه نسبی نماندند. هیچ یك رابدیگری محتاج نساختند، همه افرادعایله راجداجدا تنخواه دادندکه پسر

به پدر، برادر به برادر و دختر به مادر محتاج نیستند ."

۴۲ــ و ــ گریگوریان ص ۱۹۱ .

۴۳ــ همان کتاب صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷ .

۴۴ــ همان کتاب ص ۴۵۹ .

۴۵ــ سراج التواریخ ج اول ص ۱۵۵ .

۴۶ــ ا . هملتن ص ۳۶۲ .

۴۷ــ داستان زندگی من در پنجاه سال ص ۵۰، چاپ هند .



امیردوست محمد خان



بابر شاه



احمدشاه ابدالی



امیرعبدالرحمن خان



امیرشیرعلی خان



امان الله شاه با محمد ولی خان وکیل



امیرحبیب الله خان



امان الله شاه و ملکه ثریا



امیرحبیب الله کلکانی



محمود طرزی



محمد نادرشاه



محمد نادرشاه بابرادران



محمد ظاهرشاه



شاه محمود خان.



محمد هاشم خان

باب سیزدهم

امان الله شاه ـ استقلال و اصلاحات

اعلان امارت نصرالله خان در جلال آباد ـ اعلان شهزاده امان الله در کابل ـ محاکمه نایب السلطنه وپایان کاراو ـ چهره سیاسی جهان درخاتمه جنگ اول ـ اعلان استقلال وآمادگی جنگ ـ عملیات حربی ـ مذاکرات صلح : مرحله اول ، راولپندی ؛ مرحله دوم ، منصوری ؛ مرحله سوم ، کابل ـ عهدنامه افغان وانگلیس ـ روابط افغانستان باروسیه شوروی ـ انعقاد معاهده دوستی وهمکاری ـ تاسیس مناسبات باسایردول ـ سیاست خارجی بعدازاستقلال ـ شورش منگل وصف بندی ارکان دولت ـ ازشورش منگل تامسافرت شاه بخارج ـ جریان مسافرت ـ بازگشت بوطن وابتکارات تازه ـ آغاز اغتشاش درشنوار ـ قیام حبیب الله بچه سقاء ـ حمله دوم و سقوط کابل ـ پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه ـ اصلاحات امانی ـ سوابق مصلح و خصوصیات جامعه افغانی ـ مد وجزر اصلاحات ـ علل ناکامل اصلاحات ـ عوامل عینی وذهنی درناکامی اصلاحات ـ نقش کشورهای خارجی ـ قضیه لارنس ـ اقتصاد در عصر اصلاحات ـ فرهنگ و مطبوعات .

اعلان امارت نصرالله خان درجلال آباد

همچنان که قتل امیرحبیب الله خان نتیجه سازشی درداخل دربار بود ، مساله جانشینی اونیز توسط انقلابی دردرون دربار انجام یافت . درهنگام کشته شدن امیر حبیب الله خان ، برادرعینی اوسردارنصرالله خان نایب السلطنه بادوپسرامیر ، عنایت الله خان وحیات الله خان بااودرشکارگاه بودند ، پسر دیگرش امان الله خان چنانچه دیدیم درکابل ازو وکالت میکرد . حوادثی که بلافاصله پس ازبلند شدن آواز تفنگچه درمیله گاه رخ داد ، مغشوش است. بنابرروایت آقای غبار ، شاه علی رضا خان کرنیل که درآن شب وظیفه پاسبانی خیمه شاهی رابعهده داشت شخصی راکه از خیمه برون شده باشتاب ازآن دورمیشد ، گرفتارساخت ، امادرهمین لحظه یك نفراز صاحب منصبان مافوق اوپیدا گردیده بروی اوسلی نواخت وبااداعای اینکه قال مقال اینان خواب امیررانا آرام میسازد شخص گرفتارشده را رهایی بخشید .(۱)

هرچند مولف افسرعالی رتبه مذکوررا معرفی نکرده امابموجب اسناد حکومتی هند یك نفر افغان که پس ازواقعه ازکابل نزد سردارمحمد کبیرخان پسرامیربه رنگون رفته بود ، چنین حکایت میکرد که پس ازبلند شدن آواز تفنگچه افسروظیفه دارشخصی راکه پایش به طناب خیمه بند آمده بروخورده بود گرفتارساخت. امادرین وقت جنرال محمد نادرخان فرا رسیده بروی افسرمذکورسلی زد وگفت" امیرصاحب خواب است باید اوراآرام گذاشت" شخص گرفتارشده ازفرصت استفاده نموده فرارکرد (۲) . افسر مذکورچنانچه بعد ها معلوم شد شاه علی رضاخان کرنیل پسرسید شاه خان نایب سالارزبیات های غزنی بود که بشرحی که خواهد آمد بدون اثبات جرم اعدام گردید . فرداروزنایب السلطنه و معین السلطنه جسد امیررابه جلال آباد نقل دادند وپیش ازآنکه به دفن آن بپردازند به پیشنهاد علی احمد خان شاه آقاسی ملکی ، اعیان دولت باتفاق معین السلطنه و عضدالدوله پسران امیر ، بنایب السلطنه بیعت کردند ، سپس مراسم تدفین وفاتحه ـ

خوانی اجراگردید •

معلوم نیست که معین السلطنه ازترس ازادعای پادشاهی صرف نظرکرد یاباحترامعش• بهرحال روش بعدی اوذ رزندگانی نشان داد که ذاتا" مردی قانع، درویش صفت و کم ادعابود • امادرمورد حیات الله خان ملقب به عضدالدوله می توان گفت که هرچند وی ازنظرسن پسرد وم امیربود اما چانس قوی برای پادشاه شدن نداشت زیرانه مادرش از جمله ٔ چهارزن اصلی امیربود ونه وابسته به خانواده های اعیانی • باری امیر جدید ازحادثه ٔکشته شدن امیرماضی وپادشاه شدن خودش بحکام ولایات وازهمه پیشتر به امان الله خان که درکابل نیابت میکرد آگهی داده ایشانرا به بیعت ازخود دعوت نمود •

اعلان شهزاده امان الله درکابل

اگرنایب السلطنه که درپهن ماموربن وعناصر محافظه کارنفوذ فراوان داشت خیال میکرد که مسا ٔله جانشینی باین صورت پایان یافته است، یقینا" وی جاه طلبی امان الله خان وآمال حلقه ٔجوانانی راکه باو چشم دوخته بودند بحساب نگرفته بود • بارسیدن خبر مرگ امیربکابل اینان به تکاپو افتاده باتفاق هم تصمیم گرفتند تاازیذیرش پادشاهی نایب السلطنه سرباززده بااعلان پادشاهی امان الله خان دوره ٔ جدیدی رادرتاریخ کشورآغازکنند • شکی نیست که تصرف بر پایتخت بانیروی نظامی موجود درآن وخزینه پول وانبار آلات ومهمات حربی این ادعاراازنظرمادی به پیمانه ٔکافی تقویت میکرد امااز نظر روانی وتبلیغات نیزنکات آتی درنظرگرفته شد :

اول ــ متهم ساختن نایب السلطنه وهمراهان اوبه شرکت درد سیسه ٔ قتل امیرو اعلان خونخواهی شاه سابق •

دوم ــ اعلان استقلال تام افغانستان بشمول استقلال درمناسبات خارجی •

سوم ــ افزایش تنخواه افراداردو به میزان پنج روپیه درماه •

این اقدامات که بافعالیت بی سابقه توسط یکعده ازجوانان ازجمله شجاع الدوله ٔ سابق الذکر درمین افراداردو درجلال آباد تبلیغ گردید ، درر قابت بین کاکاوبرادرزاده کفه ٔ این اخیرراسنگین ساخت، بطوریکه غند نظامی موجود درجلال آباد بنام غند دارالسلطنه به رهبری یکنفرازصاحب منصبان جزء بنام غلامرسول از مردم هرات به طرفداری امان الله خان قیام نموده امام جمعه راوادارساخت که خطبه ٔ روز جمعه را بنام امان الله خان بخواند ومحمد نادرخان سپه سالا ررابابرادرانش ومحمد حسین خان مستوفی الممالک وعده دیگرازبزرگان مقید ومحبوس بکابل فرستاد •(۳) نایب السلطنه چون اوضاع راچنین دید ازمقامش استعفا ٔ داد وباسایرسرداران بطرف کابل روان شده سرراست به ارگ رفت و بامان الله خان تسلیم شد •اماامان الله خان که علاوه برجرا ٔت وفعالیت ، دارای استعداد جلب قلوب وافکارهم بود ، در ۱۳ اپریل نطق باحرارتی در محضر عام ایراد نموده طی آن بااعلان استقلال کشور، مردم رابااصلاحات ملی بر آزادی ومساوات ورفع ظلم ورشوت وسایرقبایح اداری مژده داد • درعین حال اعلانات محتوی برین مطلب درولایات نیز شایع گردید وچون این مدعیات باآمال باطنی وارمان های قلبی

مردم موافق بود . مورد استقبال گرم عامه قرارگرفت ومردم درهمه جاباشاه جدید و روش اواظهارهمکاری نمودند . دراین کامیابی ، همراهی یک تعدادازروحانیون خصوصاً " حضرت صاحب شوربازارمعروف به شاه آقاکه درروز اعلان پادشاهی امان الله خان به تاریخ دوم مارچ بسراودستاربست، نقش عمده داشته است .

محاکمه نایب السلطنه وپایان کاراو

درهمین جلسه موضوع قتل امیرحبیب الله خان وتحقیقات راجع به قاتلین اونیز مطرح گردید ودرحالی که نه قواعد محاکمه اسلامی رعایت میشد ونه برای متهمین مجال دفاع اصولی داده شد ، شاه علی رضاخان کرنیل بعنوان قاتل امیرباعدام ونایب السلطنه بعنوان محرک اوبه حبس ابد محکوم ساخته شدند . تاکنون هیچ سندی که ادعای مذکور راتایید کند ، ارائه نشده است و مقصد ازاعدام شاه علی رضاخان باغلب احتمال پوشاندن هویت قاتل حقیقی بوده است، درحالی که نصرالله خان اگربواقع دراین کاردست داشت شاید تنهانبود . معین السلطنه به حبس درخانه اش محکوم گردید و محمدنادرخان و۲۱ تن دیگربرائت یافتند . لیکن مستوفی الممالک که قویاً "از نایب السلطنه طرفداری کرده بود ، بدون محاکمه بدارآویخته شد .نایب السلطنه بزندان ارگ بازگشت وپس ازچندی درآنجاوفات یافت . عقیده عمومی درآن وقت و تا مدتی پس ازان این بود که سردار رزندان بامرامیرتوسط بالش خفه شده بود ، اما آقای غبارازقول شجاع الدوله وزیرامنیه وقت پاره مطالب رادرین مورد روایت نموده که از آن استنباط میشود که امیرنه تنهابقتل اوامرنداده بود بلکه ازشنیدن خبر مرگ او سخت متأثرشده اشک ازچشمانش سرازیرشد ، وی بدون ارائه سند ، عامل مرگ سردارراز هری وانمود میکند که ازجانب عمال انگلیس بخورد اوداده شده بود (٤) . ازسوی دیگرسندی که درسالهای اخیرد رجمله اسناد حکومت هند برتانوی دردهلی جدید درمعرض استفاده عامه قرارگرفته حاکی ازآن است که درجریان جنگ استقلال شخصی بنام غلام محمد ستانک زی ساکن لوگر بعنوان نماینده نصرالله خان ازکابل به پشاوررفته ازجانب او به حکومت هند پیام دادکه اگر نیروی آن دولت به پیشروی خود درافغانستان دوام بدهد ، مردم علیه امان الله خان قیام کرده حکومت اوراواژگون میکنند ووی (نایب السلطنه) زمام امورراباز بدست میگیرد . درآن وقت اگردولت برتانیه خواسته باشد ، وی حاضراست قندهار ، جلال آباد وخوست رابآن دولت واگذارشود (٥) . اگراین روایت درست باشد دلیلی برای کشته شدن سرداربدست عمال برتانیه باقی نمی ماند وشایعه عمومی مبنی برقتل او به امرامان الله خان تقویه میشود .

درایام حبس سردارنصرالله خان ومتعاقب مرگ اویک عده اشخاص درکابل بجرم توطئه به طرفداری اوگرفتارشدند که از آن جمله دوحادثه زیردرخورتذکاراست ودرجه نفوذ واعتبار سرداررادرین هواخواهانش آشکارمیسازد :

حادثه اول ــ چند ماه پس اززندانی شدن نایب السلطنه امیراطلاع گرفت که یک عده ازهواخواهان سردار ، به رهبری محمداخترخان پسرنایب محمد صفرخان امین اطلاعات نقشه قتل امیراپی ریزی نموده ومیخواهند آنرادرراه بین کابل وپغمان عملی سازند .

دسته مذکورتوسط شجاع الدوله ناظرامنیه گرفتارگردیده رهبرشان بابعضی ازاعضای فعال بجرم شان اعتراف کردند و باعدام محکوم شدند وعده دیگربزندان رفتند (محمد اخترخان رئیس این دسته برادرمحمد انوربسمل شاعرونویسنده بود که قبلا" درجنبش مشروطه زندانی گردیده بود وبعد درعصر پادشاهی محمد نادرخان دوباره بجرم آزادی خواهی حبس شد و سالیان متمادی راباافراد خانواده اش درزندان بسربرد .)

حادثه دوم ـ مقارن همان ایام دسته دیگرازجمله میرزا محمد یوسف خان منشی شجاع الدوله ، میرزافضل احمد خان ، عبدالعلی خان و صوفی بازمحمد خان بازهم باتهام سازش برای کشتن امیرگرفتارواستنطاق شدند . هرچند هیچ یک از این اشخاص اعتراف نکردند وسندی برای اثبات جرم شان ارائه نشد معذالك میرزا محمد یوسف خان وصوفی بازمحمد خان اعدام گردیده بعضی دیگرحبس و برخی تبرئه شدند . شایعه محیط این بود که این حادثه ازجانب شجاع الدوله جعل شده وهدف آن از بین بردن میرزا محمد یوسف خان منشی اش بود که شاید ازبعضی رازها آگهی داشت .

باوصف این حوادث که بربعضی ازجنبه های منفی سجیه امیرروشنی می اندازد ، می توان گفت که بااعلان پادشاهی امان الله خان صحنه سیاسی درافغانستان بطور کیفی تحول نمود وبرای باراول درتاریخ کشورآزادی سیاسی ومسئولیت شخصی ولو به پیمانه محدود درروابط بین افرادودولت پدیدارگردید . درآینده راجع به حدود وماهیت این تحول به تفصیل صحبت خواهیم کرد امابیش ازآن می خواهیم به شرح حوادثی که باستقلال کشورد رزمینه مناسبات بین المللی منجرشد بپردازیم و این مبحث راهم بایك نظر تازه برتحولات جدید دراوضاع جهان آغازمیکنیم .

چهره سیاسی جهان در خاتمه جنگ اول

چنانچه معلوم است جنگ اول جهانی درسال ۱۹۱۸ باغلبه متفقین (انگلستان ، فرانسه ، امریکاوغیره) برامپراتوری های مرکزی (آلمان ، اتریش وترکیه) پایان یافت . درجریان جنگ وخاتمه آن یك رشته حوادثی رخ داد که برسرنوشت تمام جهان منجمله افغانستان تاثیرعمیق بجاگذاشت . درمقابل برای باراول درتاریخ عصرجدید حوادث افغانستان هم بطورصریح ومستقیم براوضاع درسایرنقاط جهان موثرافتاد .

ازسال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ یعنی ازانعقاد معاهده مربوط به تعیین مناطق نفوذ در بین روس وانگلیس درآسیای مرکزی که شرح آن گذشت تا انقلاب روسیه وبرقراری رژیم کمونیست درآنجا رقابت دربین آن دوکشورکه برای بیش ازیك قرن دوام داشت به یکنوع متارکه مبدل شده بود که عامل اصلی آن ترس مشترك هردودولت ازپیشرفت های سریع المان آن زمان بود . بعدازقیام نظام جدید درروسیه این رقابت دوباره زنده شد امابااضافه عنصر جدیدی که رنگ تازه وشدت بی سابقه به آن می بخشید ، اعنی عنصرایدئولوژی وتحریك ضدامپریالیستی که اینك بابوق ونقاره ازمسکودرتمام جهان خاصتا" درکشورهای مستعمره ونیم مستعمره اعلان میشد . دولت جدید افغانستان که ازبرکت همکاری روشن فکران نسبت به دولتهای سابق ازجهان بینی بیشتربرخورداربود ازین پیش آمد استفاده نمود وآنرا بعنوان سلاحی درمبارزه علیه انگلیس جهت حصول استقلال کشوربکاربرد ، اما

این هم کار آسانی نبود زیرا دولت جدید روسیه درحالی که مسلمانان وشرقیان رابطور عام علیه استعمار برتانیه وسایر کشورهای غربی تحریک میکرد خودش هم در برابر مسلمانان زیرتسلط خود وهمسایگان مسلمان روش وآمال استعماری داشت واین امرطبعا" بر مناسبات آن با دولت جدید افغانستان که آزادی تمام ملل اسلامی وشرقی راشعار خود قرارداده بود تاثیرمی انداخت.

ازدیگرسو در پایان جنگ، جنبش آزادیخواهی در کشورهای شرقی که درزیرفشار استعمار انگلستان قرار داشتند بویژه درنیم قاره هند که اوضاع آن نظربه شرایط جغرافیایی نسبت به سایرکشورها در افغانستان موثرتربود، اوج گرفت وآزادیخواهان هندی که در جریان جنگ به افغانستان پناه آورده بودند دوباره درتلاش وتگ وپوافتادند تااز اوضاع جدید درمنطقه بسود خود بهره برداری کنند. یك تعداد ازترکان عثمانی هم در جریان جنگ چنانچه دیده شده به افغانستان آمده وبعضی ازیشان درین جاباقی مانده بودند، اینان هم فعالیت شانرا ازسرگرفتند وبرخی ازرجال مهم سیاسی وحربی آن کشورکه به ترك مملکت شان مجبورشده بودند ازجمله جمال پاشا ازسران حزب اتحاد وترقی ظاهرا" برای کمك بدولت جدید افغانستان ودرواقع برای بدست آوردن پایگاه جدید فعالیت علیه مخالفان شان باین جامسافرت کردند وباین صورت افغانستانی که سالیان متمادی درانزوا نگه داشته شده بود، دفعتا" به یکی ازمراکز حساس فعالیت سیاسی بین المللی مبدل گردید.

در اروپا درپایان جنگ دو دولت نیرومند آلمان واتریش نفوذ شان رااولی موقتا" ودومی برای همیشه ازدست دادند، زیراآلمان که ازیك ملت واحد تشکیل یافته بود پس ازچندی توانست درسایه علم وتخنیك پیشرفته خود دوباره یك نیروی بزرگ اقتصادی و سیاسی شود اماامپراتوری اتریش هنگری که ازملل مختلط وناهماهنگ بوجود آمده بود، درنتیجه شکست ازهم متلاشی گردیده بیك عده کشورهای کوچك منقسم شد که نقش مهمی درسیاست جهانی نداشتند، امادرسالهایی که مورد بحث کنونی ماست هردو ازصحنه سیاست فعال برکناربودند. درمقابل امریکابعنوان یکی ازنیرومند ترین کشورهای فاتح از نفوذ فراوان درجهان برخوردارگردید امابا ثریکی ازشگفتی های تاریخ، درست درچنین فرصت کانگرس آن کشوربا خودداری ازشرکت درجامعه ملل نگذاشت تادولت مذکور نفوذ بی سابقه خودرادرصحنه بین المللی بکاربرد. درنتیجه میدان برای دو کشور دیگر غربی اعنی انگلستان وفرانسه خالی ماند وایشان هم درسرتقسیم مستعمرات کشورهای مغلوب شده بجان هم افتادند بطوریکه علی رغم تاسیس جامعه ملل صحنه سیاست بین المللی بیش ازهروقت دیگر دستخوش آشوب وهرج ومرج گردید. این اوضاع برای روسیه شوروی فرصت مناسب فراهم کرد تابجنگ های داخلی در آن کشورخاتمه داده وتسلط خود رادر سرتاسر امپراتوری قیاصره نه تنها برقرارسازد بلکه در بعضی نقاط مثل بخاراوخیوه گسترش دهد.

ازدیگرسو وضع روانی ملت ها درکشورهایی که پس ازجنگ خونین وطولانی تازه برنعمت صلح وامنیت رسیده بودند نیز برسیاست وروش حکومتهای آنان موثر بود. این تاثیر

د رانگلستان نسبت به سایرکشورها بگونه ٔ بارزتراحساس میشد زیرا ملت انگلیس ازنظررشد سیاسی د رسطح بالاتر ازاکثرملل د یگرقرار د اشت وبرای حکومت آن د شواربود بــــد ون پشتوانه افکارعامه به جنگ های تازه ولوکوچك ود ورد ست اقدام کند •

اعلان استقلال وآماد گی جنگ

اینك د رچنین شرایط امیرجد ید زمام امورراب‌د ست گرفته استقلال تــام‌کشوررا ازجملــه استقلال د رقایم نمود ن مناسبات سیاسی باکشورهای مختلف جهان باصدای رسا اعـلان نمود • نماینده ٔ انگلیس که د رآنوقت د رکابل بود وواقعه نگار نامید ه میشد بحکومت خود اطلاع داد که امیرد ربیانیه ٔ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ پس‌ازآنکه مطالب فوق رااعلان نمود به سوی اوروآورد ه تاکید کرد تاموضوع رابه‌اطلاع حکومت خو د برساند (٦) •

قبل ازآن بتاریخ ۳ مارچ امیرطی‌نامه ای خطاب به ویسرای هند ازکشته شد ن امیــر حبیب الله خان ، برتخت نشستن خود واستعفا ٔ وبیعت سرد ارنصرالله خان خبرداد ه ودرضمن معرفی نمود ن افغانستان بعنوان یك د ولت آزاد ومستقل آماد گی اش‌راجهت انعقاد عهد نامه ٔجد ید ی اظهارد اشته بود • این نامه د ولت برتانیه راد ر موضــع د شواری قرارد اد ، زیرا د ولت مذ کورقبلا" هم د رهنگام مذ اکره راجع‌به قرارداد ســال ۱۹۰۵ باامیرحبیب الله خان چنین استد لال کرد ه بودکه عهدنامه های منعقـد ه باامیرعبد الرحمن خان ماهیت شخصی داشت نه د ولتی وبامرگ امــیرموصوف از اعتبار ساقط گرد ید ه اســت، علت این توجیه هم آن بودکه د ولت مذ کورد رآن وقت مـــی خواست به پیروی ازسیاست توسعه جویی لارد کرزن امتیازات تازه از افغانستان بــه د ست آرد ، امادرمدت ۱۵ سالی که ازآن وقت سپری میشد اوضاع چنان تغییر یافته بود که د ولت مذکورنه تنها خیال امتیازات اضافی راازسربد رکرد ه بود بلکه به مشکل مـی توانست به حفظ امتیازات سابقش‌امید وارباشد • بنابراین اکنون صلاح خود راد رآن مـی د ید که جهت حفظ وضع موجود براعتبار معاهد ات سابق اصرا رورزد وآنراازجنس معاهدات د ولتی بشمارد نه شخصی ، امااین امربااد عای قبلی اش‌منافات داشت و د رهنگام مباحثه آنراد رمقام تناقض‌گویی قرار مید اد •

نظر باین ملاحظات ویسرا مصلحت د رآن د ید که د فع‌الوقت بروزگذ رانی پرداخته اتخا ذ تصمیم راد رین امرخطیر به آیند ه محول کند ، همان است که د رجواب مورخ ۱۵ اپریــل ۱۹۱۹ خود خطاب به شاه جد ید مسا ٔله سوگواری امیرشهید رابهانه ساخته ازاظهار نظر راجع‌به عقد نامه ٔجد ید خود داری کرد (۷) •

این جواب برای د ولت جد ید افغانستان آشکارساخت که انگلستان حاضرنیست بسهولت ازامتیازاتی که د رین کشوربد ست آورد ه صرفنظر کند ، بنابرین تصمیم گرفته شد تا د ولت مذ کور توسط یك رشته اقد امات سیاسی د ربرابرعمل انجام یافته قرار داد ه شود • برای این منظور محمد ولی خان ازروشنفکران وابسته بد ربار بعنوان سفیرافغانستان د ربخارا تعیین گرد ید ه و د ر نظر گرفته شد که سفیری هم به تهران گسیل گرد د (۸) •

نقشه ٔ حکومت افغانستان این بود که اگر د ولت برتانیه به تصد یق استقلال افغانستان راضی نشود وکاربجنگ بکشد نخست توسط نشر اوراق تبلیغاتی که بکمك حکومت موقتــی

هند د رکابل تهیه میشد یك سلسله شورشها را د رنقاط مختلف نیم قاره بطورعام ود ر سرحد بطورخاص برپا کرد ه بلافاصله بعد ازآن به عملیات نظامی د رسرحد د ست بزند بطوری که نیروی نظامی انگلیس د رجاهای مختلف د رگیرشود ونتواند د رنقاط سوق الجیشی سرحد متمرکز گرد د ، آنچه حکومت افغانستان رابه کامیابی این نقشه امید وارمیساخت هیجان بزرگی بود که د رست د رهمین وقت نشرقانون امنیتی معروف به قانون رولت د رسرتاسر هند تولید کرد ه بود وفکرمیشد که باآغاز عملیات نظامی از جانب افغانستان این جنبش بقیام مسلح تبدیل گرد ید ه نیروی نظامی انگلیس را از هرسو تحت فشار قرارید هد ، کشتار د سته جمعی تظاهرکنندگان د رشهرامرتسرد ر ارتباط باقانون سابق الذکر که بقتل کم بیش چهارصد نفرمنجر گرد ید نیزنظر بالا را د رکابل تقویت میکرد .

برمبنای این نقشه د راوایل ماه می د فترپوسته افغانستان د رپشاورکه د رشهرکهنه واقع بود پلان قیام عمومی را د رآن شهربتك آزاد یخواهان محلی طرح نمود که قرار بود بتاریخ ۸ ماه می آغازشود ، د رعین حال قوای نظامی مختصرافغانستان به سه د سته تقسیم گرد ید ه بخش بزرگتر آن باقوماندانی سپه سالار صالح محمد خان به د که د ر د هن معبر خیبر ود و د سته ٔ د یگر به قیاد ت جنرال محمد نادرخان وصدر اعظم عبد القدوس خان علی الترتیب به خوست و قند هار سوق داده شد .

عملیات حربی

صالح محمد خان که پیش ازسایرین به محل ماموریتش واصل شد ، خواه به اثر بی خبری ازنقشه ٔ عمومی وخواه بسابقه ٔ جاه طلبی بجای آنکه تطبیق قسمت اول نقشه را مبنی برقیام پشاور انتظار بکشد د ر٤ ماه می ازسرحد عبورنمود ه قریه ٔ باغ راکه بر تهانه ٔسرحد ی انگلیس د رتورخم حاکم بود ، د رتصرف خود د رآورد . این حرکت انگلیسان راد رپشاورهوشیار ساخت و د رضمن آنکه بسوق دادن نیرو بسوی مدخل د ره ٔخیبر پرداختند باکشف نمودن نقشه شورش د رپشاور شهرمذکوررا د رمحاصره گرفته آب رابرآن قطع کرد ند (۹) .باین صورت نقشه ٔ قیام پشاور ناکام گرد ید ه غلام حید رخان آمرداکخانه افغانی باهمکاران هندی اوازجمله عبد الجلیل وگوشملاپسنگ بزند ان رفتند (۱۰).

د ر۹ ماه می انگلیسان پس ازتقویت نیروی شان د ر د هنه ٔخیبر بعملیات متقابل آغاز کرد ند وقوای افغانستان راازباغ به تورخم عقب زد ند ، د رعین حال د که راکه محل اجتماع نیروی کمکی افغانستان بود توسط نیروی هوایی شان بمباران کرد ند .د رضمن این عملیات سپه سالار صالح محمد خان جراحت خفیف د رپایش برد اشت وازمحاذ جنگ عقب نشست(۱۱) . د رنتیجه باوصف مقابله مایوسانه ٔیك د سته د یگرازنیروی افغانی د ر کمکی خیبر، سپاه افغانی د رحال شکست بسوی جلال آباد عقب نشستند وارد وی انگلیس د که رابد ست آورد ه راه خود رابسوی جلال آباد بازنمود .

د رمحاذ خوست جنرال محمد نادرخان که یك تعداد ازافراد قبایلی بااوهمراه بودند د ر۲۳ ماه می ازسرحد عبور نمود ه پس ازفتح سپین وام بسوی شهرومرکزنظامی انگلیسان

د رتل حرکت نمود وسعی کرد تا با تصرف برنقطه سوق الجیشی مذکور خط آهن کرم را قطع کند ، نیروی نظامی وقبایلی که توسط افراد خانواده حضرات مجددی و سایر روحانیون وعالمان دینی بجنگ تشویق میشدند ، شش عراده توپ را از کوه های دشوار گذار سرحدی عبور داده در ۲۶ ماه می در برابر تل ظاهرگردیدند وساخلوی انگلیس را در آنجا غافلگیرکردند • قوای انگلیسی در قلعه تل حصاری شدند وافغانها برقصبه و بازار دست یافته قلعه را زیرآتش توپ گرفتند • وضع نیروی محاصره شده دشوار بود و پس از آنکه ذخیره مواد خوراکه ومواد سوخت آن باثر بمباران توپخانه افغانی حریق گردید ، دشوارترشد ، اماآنان پافشاری کردند وقوماندانی عمومی برتانیه یك دسته کمکی به قیادت جنرال دایر عامل کشتار امرتسر بامداد ایشان حرکت داد ، جنرال مذکوربا سرعت تام خود رابه تل رساند وبا رسیدن او قوای افغانی پس از برخورد مختصر بسوی متون عقب نشست(۱۲) • درست درهمین وقت خبررسید که متارکه جنگ اعلان شده است وقوای جانبین درین تل وخط سرحد توقف نمودند •

درمحاذ قندهارانگلیسان در ۲۹ ماه می برقلعه جدید که توسط ساخلوی سرحدی افغانی حفاظت میشد حمله برده وعلی رغم مقاومت جدی نیروی مذکوربه رهبری محمد یوسف خان کرنیل پس از تخریب دیوارقلعه بضرب توپ در آن داخل شده بقیه افراد افغانی راباافسرشان که مجروح شده بود ، اسیرگرفتند • درین وقت هنوزعبدالقدوس خان صدراعظم وقوماندان این محاذ درراه بود • باشنیدن خبرسقوط قلعه جدید وی خود رابه قندهاررسانده شاه آقاسی خوشدلخان والی قندهاررا معزول نمود و خود درحالی که کفن بتن کرده بود ندای جهاد درداد •هزاران نفرازشهرواطراف قندهاربه دوراوجمع شده اردوگاه نامنظمی درین شهروقلعه جدید برپانمودند وبرای مقابله با انگلیسان آماده شدند ، اندکی قبل ازآن باثر پیداشدن جسد یك طفل مقتول از مردم سنی درمحله قزلباشان قندهارجنگی بین مردم شیعه وسنی درآن شهر رخ داده بود اماآتش این جنگ که باغلب احتمال به تحریك انگلیسان مشتعل شده بود پیش از آنکه خرابی زیاد وارد کند خاموش ساخته شد (۱۳) •

باین صورت درروزهای آخرماه می نیروی انگلیس درمحاذ جلال آباد وقندهارپایگاههای سرحدی افغانستان رابدست آورده بود امادستجات مردم که دولت ازیشان برای شرکت درجهاد دعوت کرده بود هم درداخل افغانستان وهم درسرحد اجتماع نموده جنگ غیرمنظم راعلیه ایشان آغازنموده وجهت عملیات گسترده ترآمادگی میگرفتند •درپشاور باوجوداعلان حکومت نظامی ازجانب انگلیسان کمیته انقلابی مرکب ازفرقه های مختلف تشکیل گردید • درچترال حکمران محلی که بنام مهترد رزیرحمایت انگلیس بسر میبرد بفکرتحصیل آزادی افتاد •درمناطق قبایلی مومند ، تیراه ، وزیرستان وژوب مردم اسلحه برداشته خطوط مواصلات انگلیسان راقطع کردند وازهمه مهمتروازنگاه انگلیسان وخیمتر اینکه یکعده ازافرادی که دولت مذکور درمناطق قبایلی جهت حفظ امنیت محلی مسلح ساخته بود ، ازاطاعت افسران شان سرباززده بااسلحه شان به مخالفان پیوستند (۱٤)• درنتیجه انگلستان مجبور شد بعضی ازاردوگاههای خود را در سرحد

تخلیه کند ، ازان جمله یکی وانه د روزیرستان بود که قوای جنرال شاه ولی خان بدون مقابله برآن تصرف کرد .

نظر باین پیش آمد ها ، درحالیکه صاحب منصبان محلی برتانیه آرزو داشتند تا بسوی جلال آباد وقند هار پیشروی کنند ، حکومت مرکز میخواست هرچه زود تر خصومت با دولت جدید افغانستان پایان بخشد . برای این منظور حکومت مذکور رهنگامی که حافظ سیف الله واقعه نگار آن در کابل هنوز نظر بند بود به سردار عبد الرحمن سفیر افغانستان مقیم هند اجازه داد تا با افغانستان بازگردد . تاجایی که معلوم شده ، وی حامل پیام یا نامهٔ رسمی نبود اما احتمال دارد مقامات دولتی هند پیامی شفاهی توسط او عنوان امیر یا وزیرخارجه اش محمود طرزی ارسال کرده باشند . قدر مسلم این است که بارسیدن سفیر مذکور بسرحد ، حافظ سیف الله اجازهٔ بازگشت به هند حاصل کرد و سفیر درجلال آباد با هم ملاقات نموده متفقاً " به مقامات برتانیه اطلاع دادند که افغانستان برای مذاکرهٔ صلح آماده می باشد و آنها وظیفه داده تا درین باره با قوماندان قوای برتانیه درد که مذاکره نمایند (۱۵) .

هرچند کمشنر پشاور ازین پیش آمد راضی نبود و آنرا خدعه ای ازجانب افغانها جهت کمایی کردن وقت می شمرد اما ویسرا که اوضاع عمومی سرحد وهند را درنظر داشت از آن استفاده نموده به قوماندان محلی درد که اجازه داد تا با مقامات افغانی داخل مذاکره شود . بالاخره نامهٔ مورخ ٢٤ ماه می امیر امان الله خان عنوانی ویسرا راه را برای متارکه جنگ بازنمود . درین نامه که با مهارت زیاد انشا شده بود از یک سو مسئولیت آغاز عملیات حربی به سوء تفاهم وتخطی قوای انگلیس حواله گردیده و از دیگر سو آرزوی افغانستان جهت ادامه دوستی بین دوکشور و برقراری صلح آبرومند که منافع جانبین را تأمین نماید ابراز شده بود (١٦) .

لارد چلمسفورد ، درجواب مورخ ۲ جون خود پیشنهاد متارکه را بشرایط آتی قبول نمود :

اول — عقب رفتن قوای افغانستان بقدر بیست میل از خط سرحد با باقی ماندن نیروی برتانیه در مواضع آن .

دوم — اجازهٔ پرواز اکتشافی جهت طیارات انگلیس در بالای خاک افغانستان وعدم مقابله باآن .

سوم — اعادهٔ سالمانه عمله چنین طیارات در صورت سقوط ایشان درخاک افغانستان .

چهارم — اداره نمودن حرکات قبائلیان در هردو طرف خط سرحد و اخطار دادن بایشان که در صورت اقدام علیه انگلیس از امداد افغانستان محروم خواهند بود .

پنجم — آغاز مذاکرات صلح در راولپندی بین نمایندگان دوکشور (١٧) .

عجب این نیست که حکومت افغانستان این شرایط را که بشکل غیرمستقیم به مغلوب شدن آن در جنگ دلالت میکرد ، پذیرفت اما عجب آنست که باوصف این پذیرش موفق شد تا متارکه را به مردم خود وتاحدی بمردم جهان به منزلهٔ پیروزی ارائه نموده ودرپایان کار منظور اصلی خود را که استقلال تام افغانستان بود از سیاست مداران کهنه کار انگلیس انتزاع کند .

مذاکرات صلح ــ مرحله اول ، راولپندی

حقیقت امراین است که هردو طرف از دوام جنگ می ترسیدند ودرجستجوی بهانه ای بودند که با حفظ حیثیت واعتبار راه صلح را در برابرایشان بازکند ، حکومت هند علاوه برشورش سرحد که خطوط مواصلات اردوی آنرا در افغانستان تهدید میکرد از رد عمل مسلمانان در هند وسایر نقاط جهان نیزاندیشمند بود ، زیرا درین وقت حرکات آن علیه دولت عثمانی که هنوز مقام خلافت اسلام را در دست داشت احساسات مسلمانان را در همه جا علیه آن برآشفته بود ، هرگاه درهمین وقت دریک کشور دیگر اسلامی هم زمامدار جوان ومحبوبی چون امان الله خان درزیر ضربات قوای انگلیس از بین میرفت ونیروی مذکور سرزمین های تازه را در خاک اسلام اشغال میکرد ، این عصبانیت باغلب احتمال تابدرجه عصیان وبلوا اوج میگرفت ۰ ازدیگرسو خاطره دو جنگ گذشته درافغانستان این درسرا بانگلیس ها آموخته بود که اگرهم فتح افغانستان برای اردوی مهاجم کارآسان باشد ، نگهداری آن دشوار است واگرحکومت افغانستان روحیه خود راباخته تسلیم شود ، مردم اسلحه رابزمین نمی گذارند وبه مقاومت دوام مید هند ۰ بنابرین دلایل ویسرا پس ازطرح نمودن شرایط مذکور رفوق بدون آنکه جواب طرف مقابل انتظار بکشد به قوای انگلیس فرمان متارکه صادرنمود وپیش از آنکه افغانستان رسما" شرایط مذکوررابپذیرد ، جنگ پایان یافت ۰

در ۲۵ جولای هیئت افغانی برهبری علی احمد خان ناظرامور داخله به راولپندی وارد شد ۰ درین هیئت سردار محمد یونس خان ، سردار عبدالعزیز خان ، غلام محمد خان ناظرتجارت ، داکترعبدالغنی خان هندی ازرهبران جنبش مشروطه ، نرنجن داس از هندوان افغانستان ویك تعداد دیگرشرکت داشتند ۰ شرکت این اخیر در هیئت طبعا" دولت هند راناآرام ساخت زیراعلاقمندی هندوان راکه اکثریت نفوس هند راتشکیل میداد بسوی افغانستان جلب کرد ۰

هیئت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت سکرترامورخارجه در ۲٦ جولای به مذاکره با هیئت افغانستان شروع کرد ودرحالی که مسئولیت آغازجنگ ودرخواست متارکه را هردو با فغانستان محول می نمود سعی کرد تاشرایط سنگینی راجهت صلح واعاده وضع قبل از جنگ برطرف افغانی بقبولاند ، اما طرف افغانی که معلوم میشد هدایات صریح و روشن با خود داشت ازآغازکار در دونکته بطورخاص اصرار ورزید :

نخست ، تصدیق استقلال کامل افغانستان ازجمله آزادی مناسبات باکشورهای خارجی ۰ دوم ، تعدیل خط دیورند به نحوی که سرحد آزاد کلا" ومنطقه وزیرستان خصوصا" به افغانستان سپرده شود ۰

این تقاضا ها طرف انگلیسی را در مذاکرات در موقعیت دفاعی قرارداد امابااینکه حکومت مرکزی در انگلستان به قبول هیچ یك ازآنان راضی نبود (۱۸)، حکومت هند دریافته بود که درباره فقره اول یعنی استقلال افغانستان هیچ وسیله ای بجز عملیات حربی برای منصرف ساختن دولت جدید افغانستان در دست ندارد و آن هم وسیله ای بود که خود رابرای استعمال آن آماده نمی دید ۰ ازدیگرسو حکومت مذکورکه هنوز ازقوت

وشدت جنبش های ضد استعماری در افغانستان وسایرنقاط شرق اندازه گیری صحیح نداشت، امیدوار بود که باقبول تقاضای افغانستان درین زمینه بطورد فع الوقت در آینده بتواند حق نظارت خود رابرسیاست خارجی افغانستان دوباره بدون جنگ از طریق خدعه ونیرنگ وارتشا بدست آرد (۱۹)•

مذاکرات تا ٦ اگست طول کشید ود رآخربامضای معاهده ٔ صلح مورخ ۸ اگست ۱۹۱۹ منجر گردید که هرچند ازنظر شکل وظاهرسود انگلستان بود وحیثیت فاتح رابرای دولت مذکورتایید میکرد ، امابا تصدیق استقلال افغانستان درامورداخلی و خارجی توسط نامه ٔضمیمه منظوراصلی دولت جدید افغانستان رابرآورده می ساخت• سایر مطالب عهد نامه ٔمذکوراز ین قرار بود :
اول ــ برقراری مجدد صلح بین دوکشور•
دوم ــ منع تورید اسلحه به افغانستان ازطریق هند •
سوم ــ قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان •
چهارم ــ تصدیق مجدد خط دیورند ازجانب افغانستان وتعیین خط سرحد درحصه ٔ تورخم به میل انگلیس •

هرگاه احکام این عهد نامه راکه اساس ومبنای تمام مذاکرات وموافقت نامه های بعدی بین افغانستان وانگلیس گردید ، بدقت بررسی کنیم باین نتیجه میرسیم که درزمینه سیاست هم مانند حرب سوم افغان وانگلیس به مصالحه وگذشت متقابل منجرگردید ، باین معنی که افغانستان ازادعای خود برمنطقه سرحدآزاد صرفنظر کرد ودرمقابل انگلستان استقلال خارجی آنراتصدیق کرد یابعبارت دیگرهریك از دوطرف دربرابرحصول یکی از مقاصد عمده ٔ خود ازمقصد عمده ٔ دیگرصرفنظر نمودند زیراواقعیت سیاسی وحربی چنین گذشت رابریشان تحمیل میکرد •

هیئت افغانی پس ازامضای عهد نامه بکابل برگشت ونیروی انگلیس در ۱٤ اگست قلعه ٔ جدید ویکماه پس ازآن در ۱۳ سپتمبر دکه راتخلیه نمود • درخلال این مدت علامه گذاری قسمت باقیمانده ٔ خط دیورند درد هنه ٔخیبر برمبنای یکی ازاحکام عهد نامه راولپندی توسط جان مفی افسرسیاسی انگلیس صورت گرفت درحالی که جنرال غلام نبی خان بعنوان مشاهد بااوهمراه بود •

اگرانگلیس ها درهنگام امضای عهد نامه ٔ صلح تصورمیکردند که وقت بسود ایشان کارمی کند بزودی باشتباه خود درین باره پی بردند • مدت شش ماهی که آنهاجهت ضعیف شدن دولت جدید افغانستان پیش خود تعیین کرده بودند بزودی سپری شداما در این مدت دولت مذکورنه تنهاضعیف نشد بلکه بازنده نگهداشتن روحیه جهاد وجنگ ناتمام درداخل افغانستان ودر سرحد موضع سیاسی خود رااستوارترساخت• درمقابل عواقب کنفرانس بولونی درماه جون ۱۹۱۹ که درآن عملیات یونان علیه ٔترکیه ازجانب متحدین ازجمله انگلستان تایید شد همراه بامداخله ٔ آن کشوردراماکن مقدسه ٔ اسلامی موجی ازنفرت وانزجار رادربین مسلمانان تولید کرد • جنبش خلافت که مسلمانان وهندوان هند را موقتا" باهم متحد ساخت به جنبش هجرت مبدل گردید ودرضمن آن در

حدود هژده هزارنفرهندی بافغانستان آمده ازجانب حکومت باآغوش باز استقبـــال شدند (۲۰)•

هرچند اینان ازهجرت شان به افغانستان بهره نبرده پس ازچندی بی نتیجه بوطن شان بازگشتند اما مسافرت شان به افغانستان واستقبال گرمی که ازحکومت ومردم دیدند اعتبارافغانستان رادرهند بحد اعظمی بالا برد وامیرجوان آن حیثیت قهرمان جهان اسلامرا پیدا کرد • بیت زیرجزء منظومه ایست که درین وقت برمبنای این احساسات در کشورمذکورسروده شد :

چومسلـــم علم دین ورزید امام فخر رازی شد
ولی چون درعمل کوشید امان الله غــازی شد

حکومت افغانستان بااستفاده ازین اوضاع سعی نمود تا هرچه زود ترمناسبات خود را با کشورهای خارجی قایم نموده دولت برتانیه رادربرابرعمل انجام شده قراردهد ، برای این منظورمحمدولی خان که بدوا" بعنوان سفیر بخاراتعیین شده بود اکنون موظـــف گردید تادررا'س هیئتی بروسیه وسایرکشورها مسافرت کند وتصدیق استقلال افغانستان راازآنان بدست آرد • وی ازتاشکند به مسکورفته بالنین وسایررجال روس ملاقات نمود و مذاکرات رادرباره ٔ انعقاد عهدنامه ٔ دوستی باایشان آغازکرد • اندکی پس ازآن ، کی• براوین بعنوان سفیرشوروی به افغانستان آمد واوهم باوزارت خارجه ٔ افغانستان در همین زمینه داخل مذاکره شد امابزودی مناسبات اوبادولت مرکزی برهم خورد وبــه جای اوز• سوریتز مامورگردید • براوین که باغربیان رابطه قایم کرده بود ازطریـــق قندهارعازم هند شد امادرحدود غزنی درشرایط مرموز بقتل رسید (۲۱)•

این بود عواملی که نقشه ٔ حکومت برتانیه رادرمورد ضعیف ساختن حکومت جدیــــد افغانستان باناکامی دوچارساخت وپس ازآنکه مامورین دولت مذکوردرهند این حقیقت را درك کردند درصدد تجدید مذاکره برآمده بحکومت افغانستان پیشنهاد کردند تا هیئتی راجهت این منظوربه هند بفرستند •

مرحله ٔ دوم • منصوری

هیئت افغانی بریاست محمود طرزی وزیرخارجه درماه اپریل سال ۱۹۲۰ به منصوری از صیفیه های واقع دردامنه کوه های همالیاواردگردید • علاوه برغلام محمد خان وزیـــر تجارت وترنجن داس که درمذاکرات راولپندی هم شرکت داشتند غلام صدیق خان چرخی منشی اول سفارت افغانستان دردهلی وعبدالهادی خان داوی ازجوانان روشن فکـــر که مدتی رادرعصرامیرحبیب الله خان بجرم آزادیخواهی درزندان سپری کرده بود هم ازجمله ٔ اعضای هیئت بودند •

ریاست هیئت انگلیس راسرهنری دابس سکرترامورخارجه هند بعهده داشت وصاحبزاده عبدالقیوم مرد سیاسی سرحد که ازهواخواهان انگلیس درین منطقه بشمارمیرفت ازاعضای برجسته آن بود ، گویا طوریکه افغانستان میخواست باداخل ساختن ترنجنداس در هیئت توجه هندوان نیم قاره رابسوی خود جلب کند انگلیس هادرصدد شدند تاتوسط صاحب زاده برذهن پشتون هااثربگذارند •

مقصد از تشکیل این کنفرانس که در موافقه نامه ٔ صلح راولپندی پیش بینی شده بود ، عادی ساختن روابط دو کشور در پایان جنگ و امضای معاهده ٔ دوستی بین ایشان بود . سیاستمداران هند برتانوی که مغزهای شان برمبنای معیارهای پیش از جنگ از درك تحولات تازه در افغانستان وجهان عاجز بود فکر میکردند که امیرجدید موضوع استقلال افغانستان را محض برای مقاصد خصوصی وشخصی خود طرح نموده وپس از آنکه از استقرار خود اطمینان حاصل کرد مانند امیران سابق به حفظ اوضاع گذشته راضی میشود . با آغاز مذاکرات آنها دریافتند که نظرشان درین باره بخطا رفته وامیرجدید نمی خواهد ونمی تواند از درخواست اصلی اش که استقلال کامل افغانستان است صرفنظر کند . معذالك یکبار دیگر سعی کردند تا به لطایف الحیل هیئت افغانی را ازین مطلب منصرف سازند .

بعلت این تضاد در موضع گیری دو طرف قسمت بزرگ جلسات کنفرانس که از ۱۷ اپریل تا ۱۸ جولای دوام یافت به صحبت های خارج موضوع وشکایت های متقابل مصروف گردید . هیئت انگلیس اقدامات قبایل را علیه قوای برتانیه در نقاط مختلف سرحد مثل چمن ، چترال ووزیرستان ناشی از تحریکات افغانستان ومنافی عهد نامه راولپندی شمرد وبیطرفی کامل افغانستان را در امور سرحد مطالبه داشت . در مقابل هیئت افغانستان از دوروی دولت برتانیه در مسأله آزادی این کشور تذکر داده این سئوال را مطرح نمود که انگلیس هابچه دلیل از نشر نامه ٔ ضمیمه عهد نامه که در آن استقلال کامل افغانستان از جانب ایشان تصدیق شده بود خود داری می کنند ومأموران آن دولت در پایتخت های کشورهای اروپایی در برابر مساعی دیپلوماتیك افغانستان مشکلات تولید میکنند و آنرا جزٔ منطقه ٔ نفوذ خود قلمداد می نمایند ، علاوه برآن هیئت افغانستان آزردگی دولتش را نسبت به عملیات اردوی برتانیه در سرحد خصوصا " در منطقه ٔ مسعود وهمچنان راجع به سیاست انگلیس در برابر خلافت عثمانی تکرار نمود وبا اصرار وابرام تبدیل سیاست مذکور را تقاضا نمود . در نتیجه پس از چهار جلسه ٔ مملو از گله وشکایت کنفرانس موقتا " معوق گردید . ظاهرا " مقصد انگلیسان از تعویق کنفرانس مایوس ساختن اعضای هیئت افغانی از حصول مرام شان وبهره برداری از بدگمانی بین افغانستان وروسیه بود زیرا بطوریکه بعدا " خواهیم دید درست درهمین وقت مساله ٔ بخارا وسیاست پیش قدمی روسیه در ماوراالنهر برروابط افغانستان وآن کشور اثر منفی وارد کرده بود .

اما در منصوری هیئت افغانی هم بیکار نبود . پس از تعطیل مذاکرات رسمی غلام محمد خان عضو هیئت بطور غیررسمی با صاحب زاده عبدالقیوم عضو هیئت برتانیه ملاقات کرده به او اظهار داشت که اگر انگلستان خواست افغانستان را درباره ٔ واگذاری وزیرستان قبول کند افغانستان حاضر است از دوستی با روسها صرفنظر نموده اعضای حکومت موقتی هند را از خاك خود اخراج کند (۳۲) . چون صاحب زاده درجواب عدم آمادگی دولتش را برای قبول مطالبه افغانستان اظهار داشت ، نماینده ٔ افغانی پیشنهاد ش را واپس گرفت و این تماس ظاهرا " بدون نتیجه پایان یافت . معذالك این مفاهمه که بطور صریح ومحرمانه صورت گرفته بود راه را بار دیگر برای مذاکرات رسمی باز کرد زیرا در نتیجه ٔ آن طرفین موضع یکدیگر را بهتر درك کردند . طرف افغانی دریافت که اصرار آن بر مسأله ٔ سرحد بی فایده است وانگلیسان حاضر نیستند هیچگونه تغییری را در خط دیورند

بپذیرند ، از دیگرسو انگلیسان دریافتند که افغانستان حاضرنیست از استقلالی که تازه بدست آورده وعملاً" ازآن استفاده میکند صرفنظر کند ومخالفت آن باین موضوع نتیجه ٔ جز نزدیکی مزید افغانستان باروسیه نخواهد داشت.

در ۷جون مذاکرات رسمی ازسرگرفته شد اما اکنون هردوطرف باین نتیجه رسیده بودند که حصول توافق بین آنها ، تجدید نظر دولت های شان رابربعضی ازاهداف اساسی شان ایجاب میکند وچون آنها چنین صلاحیتی نداشتند در ٢٤جولای مذاکرات رابدون نتیجه امابدون برخورد پایان دادند . درآخرین جلسه طرف انگلیسی یادداشتی به طرف افغانی تسلیم داد که درآن اصل استقلال کامل سیاسی افغانستان تایید شده بود بشرط آنکه افغانستان ازهرگونه مداخله درامورماورای سرحد خود داری و به تحریکات ضد انگلیسی درداخل خاك خود خاتمه بخشد . هیئت افغانستان پس از تصدیق این نکته که برمطالب یادداشت مذکور درآینده بحث خواهد شد ، بکابل بازگشت .

دوره ٔ سوم ـ کابل

در اکتوبر ١٩٢٠ امیرامان الله خان توسط نامه ای خطاب به ویسراپیشنهاد کرد تا هیئتی راجهت ادامه ٔمذاکرات بکابل بفرستند . دولت هند که ازفعالیت ترکها وهندی ها درکابل ومذاکرات افغانستان باروسیه شوروی دراندیشه بوداین پیشنهاد را با خوشی پذیرفت وهیئت انگلیس برهبری سرهنری دابس سابق الذکرسکرترامورخارجی حکومت هند درماه جنوری ١٩٢١ بکابل وارد شد . درضمن مذاکرات طولانی که باجزرومد ونشیب وفرازبرای چند ماه دوام یافت، طرف انگلیس درمرحله ٔنخست سعی نمود تااز انعقاد معاهده بین افغانستان وشوروی جلوگیری نماید وچون باین کارتوفیق نیافت هم خود را بآن متوجه ساخت که ازتطبیق برخی ازمواد آن خصوصاً" احکام مربوط به تاسیس قونسلگری های روسیه درقندهاروجلال آباد ممانعت کند . همچنان ایشان کوشیدند تا افغانستان راوادارسازند که به فعالیت ترکان وهندیان درافغانستان وسرحد خاتمه بدهد . درمقابل حاضرشدند تاعلاوه برتصدیق استقلال کامل افغانستان امداد مالی وتخنیکی بیشترازسابق بافغانستان بدهند . طرف افغانی که محمود بیگ وزیرخارجه در رأس آن قرار داشت درمرحله ٔاول این پیشنهادرارد نموده بازموضوع سرحد وروابط انگلستان راباترکیه وسایرکشورهای اسلامی پیش کشید ، اماپس ازچندی درزیرتاثیر حوادث بخاراوتسلط روسهابرآن سرزمین وسایرنقاط ترکستان ، بانعقاد معاهده ٔاتحاد باانگلستان راضی گردید وفهرستی ازانواع اسلحه ومهمات وتجهیزات تخنیکی را که بایستی ازجانب حکومت برتانیه به افغانستان تحویل داده میشد ارائه کرد . طرف انگلیسی ازین پیشنهاد باخوشی استقبال کرد وتنهادرمسأله ٔ سرحد برموضع سابقش اصرارورزید . ولی پیش ازآنکه این دوره ٔمذاکرات به نتیجه برسد ، ظهوریك سلسله حوادث تازه فضای مناسبات راد وباره مکدرساخت، زیرا هیئت دیپلوماتیك افغانستان به ریاست محمد ولی خان اکنون پس ازقایم نمودن مناسبات باروسیه ، ترکیه وایران به اروپا رسیده سعی داشت تابانعقاد معاهدات باکشورهای مختلف تصدیق صریح یاضمنی آنها راازاستقلال افغانستان بدست آرد . درین ضمن هنگامیکه حکومت ایتالیا حاضر

شد معاهده تجارتی وقونسلی باافغانستان امضا نماید ، حکومت انگلستان درقضیه مداخله نموده مدعی شد که چون افغانستان جزء منطقه نفوذ آن کشوراست ، صلاحیت امضای چنین عهدنامه راندارد • بعد هنگامیکه هیئت در اگست سال ۱۹۲۱ بلندن رسید ، لارد کرزن وزیرخارجه انگلستان ازمذاکره درمسایل سیاسی ابا ورزیده آنرابا وضع درشت واهانت آمیز بوزارت امورهند راجع ساخت که این خود با مضمون نامه هایی که نمایندگان حکومت هند در راولپندی ومنصوری به نمایندگان افغانستان داده بودند منافات داشت•

رسیدن این اخبار بکابل هیجان بزرگی تولید نمود • شاه وهمکاران اوازاتحاد باانگلیس که هنوزحاضرنبود استقلال افغانستان رابرسمیت بشناسد ، منصرف شدند و در مقابل معاهده باروسیه راتصدیق نمودند • درین حالت در برابرهیئت انگلیس درکابل فقط دوراه باز بود که باید یکی راختیارمیکرد •یاپایان بخشیدن به مذاکرات و بازگشت به هند ، یاراضی شدن به یك معاهده عادی همجواری بدون صحبت ازدوستی وهمکاری •طرف انگلیس راه دوم راانتخاب نمود ومذاکرات برآن اساس ازسرگرفته شد • امااین هم کارآسانی نبود زیرانظریات جانبین درهر موضوع باهم اختلاف داشت درحالی که هیچ یك به ناکامی مذاکرات هم راضی نبود • بنابرآن پس ازآنکه درخزان سال ۱۹۲۱ پایان کنفرانس اعلان شد وهیئت برای بازگشت به هند بارېندی کرد ، امیر شخصا" درموضوع مداخله نموده درجریان یك دعوت چای درپغمان آمادگی اشرا جهت انعقاد معاهده بسیط همجواری اظهارداشت• چون لندن هم قبلا" باین موضوع موافقه نموده بود ، مذاکرات ازسرگرفته شد وسرانجام در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ به امضای عهدنامه ای منجرگردید که هرچند عنوان آن عهدنامه دوستی ومناسبات تجارتی است امادر واقع فقط معاهده تصدیق استقلال افغانستان وبرقراری مناسبات از جمله روابط تجارتی میباشد •

عهدنامه افغان وانگلیس

بموجب احکام این معاهده که درآن مواد مربوط به مناسبات سیاسی دوکشوربانهایت دقت واحتیاط بشکل متوازن ترتیب یافته حکومت انگلستان سرانجام استقلال افغانستان رادرامورداخلی وخارجی بالفاظ صریح وواضح تصدیق نموده موافقت کرد که وزارتمختاری های دوکشوردرپایتخت های یکدیگرتاسیس گردد • درمقابل حکومت افغانستان هم به الفاظ واضح وصریح خطدیورند رابعنوان سرحد دوکشورتایید نمود وباین صورت ازتمام مدعیات خود درماورای خط مذکورمنصرف گردید • درین قسمت هیئت انگلیسی از کوشش هیئت افغانستان برای حفظ مساوات وتقابل دراحکام عهدنامه ماهرانه بسود خود کار گرفت باین معنی که درماده یازدهم طرفین متعهد شدند تادرصورت اقدام به عملیات حربی علیه قبایل داخل حوزه شان قبلا" ازموضوع بطرف مقابل اطلاع بدهند واین چیزی بود که هرنوع ادعای افغانستان رادرباره داشتن روابط خاص باقبایل ماورای خط دیورند نقض میکرد • درقسمت تجارتی دولتبرتانیه حق عبور مال التجاره مربوط به افغانستان راازخاك هند تصدیق نمود امادرمورد اسلحه ومهمات حربی این حق را به حصول اطمینان ازحسن نیت افغانستان وعدم استعمال سلاح ومهمات علیه هند مربوط

ساخت وچنانچه بعداً" خواهیم دید ازین قید بعدها بزیان افغانستان بهره برداری نمود - حتی در قسمت عبوراموال تجارتی افغانستان از خاک هند هم افغانستان را بـــه تادیه محصول گمرکی با اعاده آن پس از خارج شدن مال ازهند مجبورساخت که وجـــوه هنگفتی ازدارایی این کشوررا همواره دراختیارمقامات هندی قرارمیداد •

اندکی پس ازامضای این عهدنامه نمایندگی های سیاسی دوکشوربرتبه "وزیر مختار در پایتخت های دوجانب تاسیس گردید • همفریز یکی ازماموربن سابقه دارحکومت هند به عنوان وزیرمختار دولت برتانیه بکابل آمد وعبدالهادی خان داوی بعنوان وزیر مختـــار افغانستان بلندن رفت امابا وصف برقراری مناسبات عادی روابط بین دوکشوربرای مدت طولانی سرد وآمیخته بابدگمانی وتشنج باقیماند •

مناسبات افغانستان باروسیه شوروی

اولین تماس بین افغانستان ودولت شوروی توسط پیام امان الله شاه خطاب به لینـــن رهبرآن کشوردر ۷ اپریل ۱۹۱۹ برقرارشد • پیام های مماثلی درهمان روزبه روسای کشور های جاپان ، امریکا ، فرانسه ، ایران وترکیه هم ارسال شده بود (۲۳)، امادرحالـــی که کشورهای مذکورا همیتی باین پیام ها ندادند روسهاآنرانعمت غیرمترقب شمرده به آن جواب گرم ومثبت دادند •

هرچند درین وقت بیش از یکسال ازبرقراری نظام جدید درروسیه سپری میشد امادولت بلشویك هنوز برسرزمین امپراتوری تزارها تسلط کامل نداشت ویك تعدادازافســـران وابسته به رژیم گذشته باآن درپیکاربودند • اینان ازکشورهای غربی خصوصاً" انگلیس وفرانسه کمك دریافت میکردند وربعضی نقاط ساحلی کشورهای غربی پایگاه هـــای نظامی برای حفظ منافع خود ووارد نمودن فشاربردولت جدید ، تاسیس کرده بودند • امااین اقدامات که دولت شوروی ازآن بعنوان مداخله خارجی استفاده تبلیغاتی می کردبه آن پیمانه ای نبود که به سقوط دولت مذکوربیانجامد ومی توان گفت که درآخریـــن تحلیل به سود بلشویك ها تمام شد نه به زیان ایشان •

دولت جدید روسیه هم درمقابل کامیابی خود رادرداخل منوط به کامیابی درخارج و بعبارت واضح تربه گسترش انقلاب کمونیستی درسایرکشورها میشمرد • برای این منظـــور رهبران آن درمرحله " اول آلمان رادرنظرداشتند اما چون قیام کارگری درآن کشور بـــه مقصد نرسید کشورهای زیراستعمار بخصوص کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار دادند و تبلیغات گسترده ای رادرین ایشان علیه دول استعمارکننده غرب روی دست گرفتند • چون افغانستان درجنگ استقلال بابرتانیه درگیرشد روسها فوراً" به دادن امداد بـــه آن حاضرشدند وبراوین وسوریتز درکابل وکارکنان وزارت خارجه روسیه درمسکو به هیئت افغانستان وعده "هرگونه امداد دادند •

راجع به مسافرت براوین وسوریتزبکابل قبلاً" صحبت نمودیم ، اما هیئت افغانستان بریاست محمدولی خان وعضویت فیض محمد خان وادیب افندی وبعداً" غلام صدیق خان چرخی درماه جون سال ۱۹۱۹ به تاشکند رسید وپس ازآنکه توسط تلگرافی عنوانی ودرو ولســـن رییس جمهور امریکا همکاری اورادرتصدیق استقلال افغانستان ازجانب کنفرانس صلـــح

ورسای تقاضا کرد (۲٤). به مسکورفت وباگرم جوشی زاید الوصفی پذیرایی وبالینن ملاقات کرد . بموجب روایتی درهمین هنگام کاروان حامل مهمات نظامی روسیه مرکب از دو صد اشتربه افغانستان واصل شد (۲۵). لیکن بعد ازآن مناسبات دوکشوردرزیر تاثیر حوادث بخارا وسایرنقاط ترکستان معروف بروسی دستخوش تحولات شد . درمرحله نخست افغانستان ازفقدان اداره مرکزی درآن سامان استفاده نموده نفوذ خودرا در مروو پنجده وبعضی نقاط دیگرگسترش داد ووزارت خارجه درمذاکراتش با وزیرمختارروسیه در کابل اعاده پنجده وسرزمین های دیگرراکه قبلا" متعلق به افغانستان بود تقاضا کرد (۲٦) . درعین حال نماینده افغانستان دربخارا به امیرآن کشورازکمك افغانستان اطمینان داد وبراثرآن یك تعداد محدود ازافراد قوای نظامی افغانستان وداوطلبان به بخارافرستاده شدند (۲۷) . امادرحالیکه این اقدامات جریان داشت اردوی شوروی به نام کمك به حزب جدید که علیه امیربخاراقیام کرده بود به آن کشورتعرض کرد وعلی رغم مقاومت شدید افغانها ، قوای نظامی بخاراکه ازفنون حربی بی خبروازسلاح عصری محروم بود درهم شکسته روسهابرپایتخت آن مسلط شدند ونظام جدیدی رابنام جمهوریت ملی شوروی بخارابرهبری فیض الله خواجه رئیس حزب جدید درآنجاتاسیس کردند ، اما امیر بخاراکه ذاتا" مردی کاهل وتن پروربود ، بدوا"به قسمت شرقی بخاراپناه برد و چون درآنجا هم یارای مقاومت درخود ندید ، دراوایل سال ۱۹۲۱ ازآب آموگذشته به افغانستان وارد شد وپناهندگی سیاسی یافت .

پس ازدستیابی اردوی سرخ برشهربخارا ، رئیس حکومت جدیدآن به افغانستان پیشنهاد کرد تاروابط سیاسی بین دودولت تاسیس شود وپیش ازآنکه افغانستان به این پیشنهاد جواب بدهد حکومت جدید بخاراازطریق وزارت مختاری روسیه درکابل هفت فقره شکایت رادرباره " اعمال خصمانه " عمال افغانستان دربرابر دولت بخارابخصوص درمورد موجود بودن افراد نیروی نظامی افغانستان و" رفتارتحریك آمیز" عبدالشکورخان نماینده افغانستان درآن کشوربوزارت خارجه افغانستان ارائه کرد . وزارت خارجه افغانستان درجواب آمادگی اشرابرای قایم نمودن مناسبات سیاسی با " بخارای آزاد ، مستقل و اسلامی " ابراز داشت وعبدالهادی خان داوی رابعنوان سفیرافغانستان درنزد رژیم جدید تعیین کرد (۲۸) .

عبدالهادی خان به بخارارفت وپس ازتامین رهایی یك تعداد ازافراد ملکی ونظامی افغانستان که درجنگ مدافعه ازبخارابااسارت اردوی سرخ رفته بودند ، بکابل بازگشت وعبدالرسول خان بجای اوماموربخاراگردید .

هرچند باخارج شدن سید عالم خان امیربخاراازآن کشورمقاومت منظم دربرابراردوی شوروی پایان یافت امامردم بخاراوسایرمناطق آسیای مرکزی ازمقابله باتسلط روسیه دست نکشیدند وبجنگ غیرمنظم چریکی که روسهاآنرابنام جنگ باسمچی ها یعنی رهزنان شهرت داده اند وdر واقع یك جنگ کامل العیارآزادی ملی بود ، دوام دادند . معروفترین رهبرا این پیکارابراهیم بیگ لقی مدتها به جنگ وگریزبااردوی سرخ مصروف بود تااینکه درسال ۱۹۲٦ به افغانستان پناهنده شد وپنج سال بعد بشرحی که خواهد آمد ، بدست قوای

وروی افتاده اعدام گردید .

انعقاد معاهده دوستی وهمکاری

پس ازخروج سید عالم شاه ازبخارا ، حکومت افغانستان که انگلیس ها هنوز استقلال آنرا د رسطح جهانی تصدیق نکرده بودند ، معاهده دوستی وهمکاری با دولت شوروی را د ر۲۸ فبروری ۱۹۲۱ امضاء کرد . بموجب این معاهده طرفین تعهد نمودند تا با هیچ دولت ثالث بزیان یکدیگرموافقه سیاسی وحربی عقد نکنند ، روسیه تعهد کرد که برای مال التجاره افغانستان اجازه عبورازخاك خود بدهد و با افغانستان ازنظرمالی وتخنیکی کمك کند . همچنان دولت مذکورمتعهد شد تاآزادی بخاراوخیوه را با هرطرز حکومتی که مردم آن بخواهند احترام کند وسرزمین های سرحدی راکه د رسده بیشتربافغانستان مربوط بود ، توسط انعقاد موافقت نامه های جداگانه به افغانستان بازگرداند . افغانستان هم باتاسیس قونسلگری های روسیه د رجلال آباد وقند هارموافقت کرد . اماچون دولت برتانیه بشدت برین ماده عهد نامه اعتراض نمود ، وزارت مختاری روسیه د ر کابل توسط نامه ای وعده داد که دولت مذکور د ر حال حاضر ازحق مذکوراستفاده نخواهد کرد (۲۹) .

باامضای این عهد نامه ، مسأله بخاراوخیوه همچنان بین د وکشوربعنوان یك موضوع مورد اختلاف باقی ماند وچون روسیه هیچگونه اقدامی راد رعمل د رباره خروج قوایش ازآن جاصورت نداد ، وزارت خارجه افغانستان بوزارت مخاری آن ازین بابت اعتراض نمود . راسکولینکوف سفیرشوروی که د رسال ۱۹۲۱ بجای سوریتز بکابل آمده بود ، د ر جواب این اعتراض توسط یاد داشت مورخ ۱۹ فبروری ۱۹۲۲ خود اطمینان داد که وجود قطعات محدود اردوی شوروی د ربخارا فقط ناشی از د رخواست حکومت بخارا می باشد وهروقت که حکومت مذکوربخواهد ، قطعات مذکورخاك بخارا را ترك میگوید . اما د رواقع نه تنهاقطعات مذکورهرگز ازبخاراخارج نشد بلکه حکومتی که ازآن د عوت کرده بود نیز منحل گردیده زمامداران آن اعدام شدند وسرزمین بخارا د ر جمهوریت های آسیای مرکزی اتحاد جماهیرشوروی مدغم گردید . پیش ازآنکه این نقشه عملی گردد یك اقدام د یگریکمك ترکان جوان وهمکاری افغانستان برای نجات بخاراو سایر نقاط ماورالنهرصورت گرفت که آن هم د راثربد عهدی شوروی وبی اعتنایی دولت انگلیس به ناکامی منجرگردید .

د رجریان جنگ اول جهانی بشرحی که گذشت، هیئت مشترك ترکی وآلمانی به افغانستان آمده امیرحبیب الله خان راباداخل شدن د رجنگ علیه روس وانگلیس تشویق کردند. چون امیرپیشنهاد ایشانرانپذیرفت اعضای آلمانی هیئت ازهرراهی که توانستند ، از افغانستان خارج شدند امایك تعداد ازاعضای ترکی آن د رافغانستان ماندند وباتفاق آزادیخواهان هندی به تحریکات علیه انگلستان دوام دادند . د رپایان جنگ چنانچه دیده شد ، جمال پاشاازرهبران ترك هم به افغانستان آمده ود رضمن کمك د ر عصری ساختن اردوی افغانستان د رین تحریکات سهم گرفت. د رسال ۱۹۲۱ انوربیگ رهبر د یگرترکیه عثمانی به مسکورفت وبدولت روسیه وعده داد که د رکارتحریك کشورهای

اسلامی علیه انگلستان باآن دولت همکاری کند • شوروی هااورابرای این مقصد جهت شرکت درکنفرانس " ملل ستمدیده • مسلمان " به باکودرقفقاز فرستادند • امااو خود رااز آنجابه آسیای مرکزی رساند ورهبری چریك های آزادی خواه آن نواحی رابدست گرفت• حکومت افغانستان هم باثراین پیش آمد به کمك های خود باچریك های مذکور افزایش داد ومحمد نادرخان وزیرحربیه رابرای این منظوربعنوان رئیس تنظیمیه بـــه قطغن • غلام نبی خان چرخی رابه مزارشریف وشجاع الدوله رابهرات فرستـادند • درساحه • دیپلوماسی • وزارت خارجه •افغانستان درماه مارچ سال ۱۹۲۲ به همفریز وزیرمختاربرتانیه پیشنهادکرد تادولت مذکوراستقلال بخاراوخیوه رابرسمیت شناخته وتوسط افغانستان برای آزادی خواهان آن مناطق اسلحه ومهمات بفرستند • امـــا دولت انگلیس بهردلیلی که بوداین پیشنهادرارد کرد ودرمقابل روسهاکه اکنون موضع شان رادرین منطقه تقویت کرده بودند • درماه جون ۱۹۲۲ توسط یك احتجاج اتمام حجت مانند • حکومت افغانستان رااز عواقب مداخله درکاربخارا برحذر ساخته تقاضا کردند تااز کمك به آزادیخواهان آن سامان دست بکشد وسردارعبدالرسول خان نماینده افغانستان رابااتهام داشتن مناسبات باچریك های آزادیخواه ازبخارا اخراج کردند (۳۰) چندی بعد ازآن انوربیگ باثر گلوله باری توپخانه شوروی که از محل اقامـــــت او آگهی حاصل کرده بود • بقتل رسید وبااینکه آزادیخواهان تااوایل دهه • آینـــده به مقاومت ادامه دادند امایك یك ازبین رفتند وروس ها برسرزمین هایی که جمهوریت های آسیای میانه شوروی نامیده شد • مسلط گردیدند •

تسلط روسیه شوروی بربخاراوخیوه درواقع ادامه همان سیاست توسعه جویی بود که دوقرن پیش ازآن توسط پتراول معروف به پترکبیرا مپراتورآن کشوربنیان گذاری شده وباوصف وقفه های کوتاه ودرازی که دراثرمقتضیات سیاست جهانی درآن رخدادعنصرثابت سیاست خارجی آن گردید • یکی ازاهداف این سیاست رسیدن بآبهای گرمیعنی دریا هایی بود که برخلاف دریا های محیط برروسیه درچهارفصل سال ازیخبندی فارغبوده کشتی های جنگی وتجارتی میتوانستند بآزادی درآن حرکتکنند • درجریان سده •نوزدهم روسها موفق شدند تابه پیروی ازین سیاست درشرق دورخود رابه بحیره •زرد برسانند وبربندر پورت آرتردرمنچوریا دست یابند • اما جنگ روس وجاپان دراوایل قرن بیستم دست شانرا از دریای مذکورکوتاه ساخت• دربخش مدیترانه دولـــت عثمانی وبعدا "ترکیه •کمالی موفق شدند تابادفاع ازتنگه های بوسفورودره •دانیال راه رابـــر ایشان مسدود سازند • درقسمت جنوب دراستقامت خلیج فارس وبحرهند برعکس پیشرفتهای بزرگی درقفقازوترکستان نصیب ایشان گردید اما پیش ازآنکه به مطلوب شان برسند دولت زارها دراثرانقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ ازپادرافتاد •

هرچند دولت جدید بلشویك ها درگفتارمخالفت خود راباسیاست توسعه جویی اعلان نموده وعده داد که حتی به ملت هایی که پیش ازآن ازجانب دولت زارها به اسارت کشیده شده بودند • آزادی بدهد اما درکرداراز همان سیاست سابق پیروی نموده بخـــــارا و خیـــوه را زیـــر تسلــط خـود کشیـد وهــدف سابــق راکــه همــان توصـل به آبهای گرم بحرهند وخلیج فارس باشد •بطرزوشیوه •تازه که درجایش بیان خواهد شــد • دنبال نمود •

تأسیس مناسبات با سایر دول

هیئت دیپلوماتیک افغانستان وظیفه داشت تا علاوه بر روسیه شوروی با سایر کشورهای همسایه افغانستان و دول بزرگ نیز تماس گرفته حتی المقدور تصدیق استقلال افغانستان را از آنها حاصل کند. دولت میخواست باین ترتیب دولت انگلیس را در برابر عمل انجام یافته قرار داده از پیش آمد دمذاکرات بسود خود بهره برداری کند.

هرچند در آن وقت مسکو مرکز فعال دیپلوماتیک جهان نبود زیرا اکثر کشورها هنوز با روسیه شوروی مناسبات سیاسی نداشتند، معذالک محمد ولی خان موفق شد در مدت اقامت خود در پایتخت روسیه با نمایندگی های ایران وترکیه تماس قایم نموده معاهدات مورد نظر را جهت تصدیق استقلال افغانستان وبرقراری مناسبات سیاسی وسایر مسایل با ایشان امضاء نماید. بعد از آن هیئت به اروپا واز آنجا به امریکا رفته تلاش کرد تا تصدیق استقلال افغانستان را از سایر کشورها بدست آرد وبا ثر مساعی آن علی رغم سنگ اندازی دیپلوماسی نیرومند برتانیه، دولت های ایتالیا وفرانسه حاضر شدند تا با انعقاد معاهدات ۳ جون ۱۹۲۱ و ۲۸ اپریل ۱۹۲۲، با تصدیق استقلال افغانستان مناسبات سیاسی با این کشور قایم کنند. در سایر کشورها هرچند هیئت با انعقاد معاهده توفیق نیافت اما توانست آواز استقلال افغانستان را بجهان برساند ونقشه دولت برتانیه را درباره خفه ساختن آن بغرض تحمیل شرایط یک جانبه بر افغانستان ناکام سازد. در امریکا هیئت با رئیس جمهور ملاقات نمود وپیام شاه افغانستان را به او رساند. اما در لندن مساعی آن با سیاست دوراز واقع بینی لارد کرزن وزیر خارجه برخورد نمود واین امر یکی از عواملی بود که مساعی دوطرف را در کابل جهت امضای عهدنامه اتحاد به ناکامی سوق داد.

سیاست خارجی بعد از استقلال

اولین نتیجه عملی استقلال این بود که افغانستان توانست با کشورهای مختلف جهان مناسبات سیاسی، بازرگانی وفرهنگی قایم نموده دروازه های کشور را بروی افکار، اندیشه ها، فرهنگ وتخنیک جدید بازنماید. معارف محدود کشور گسترش یافت ودر قدم اول لیسه جدیدی بنام امانیه بکمک فرانسه در کابل تأسیس گردید وکار حفریات آثار باستانی افغانستان در زیر نظر شرق شناس معروف فرانسوی فوشه روی دست گرفته شد. همچنان کارشناسان آلمانی، ایتالوی وترکی برای مهندسی، زراعت وامور حربی بکابل وارد شدند ولیسه امانی بکمک آلمان به میان آمد.

علاوه بر سفارت خانه های روس وانگلیس، نمایندگی های سیاسی کشورهای ترکیه، ایران، فرانسه، آلمان وایتالیا در کابل وسفارت خانه ها ووزارت مختاری های افغانستان در کشورهای مذکور تأسیس گردید. در اثر این اقدامات، انزوای قبلی در هم شکسته مسافرت افغانان بخارج ومسافرت خارجیان به افغانستان جریان یافت. درین ضمن یکعده از متعلمین مکاتب برای تکمیل تعلیم وکارشناسی در رشقوق مختلف ازجمله امور حربی به آلمان، روسیه، ترکیه وایتالیا فرستاده شدند. هرچند عده اندکی از ایشان موفق شدند بدرجه تخصص وکارشناسی برسند، اما اقامت شان در کشور های خارجی وبازگشت شان به کشور تحولی را در اذهان افراد مربوط به قشر حاکم

(که متعلمین مذکوربیشتربه آن منسوب بودند) درمورد مظاهرتمدن عصری تولید کرد که نتیجه آن بعضا " سود مند وبعضا " بعلت سطحی بودن این انتباه زیان‌آورد بود .
درجون ۱۹۲۲ محمد ولی خان ازمسافرت دوساله اش بخارج ، بکابل بازگشت وبجای محمود طرزی بعنوان وزیرخارجه مقررگردید واین اخیربصفت وزیرمختاربه پاریس رفت. محمد ولی خان به تعقیب ازروش محمود طرزی سعی کرد درسیاست خارجی افغانستان توازن لازم رادربین دوهمسایه نیرومندآن انگلستان وروسیه حفظ کند . این سیاست از جانب دولت شوروی که درآن هنگام دربرابرحریفان غربی اش ضعیف وناتوان بود ، باخوشی تایید گردید ، چنانچه دولت مذکورراضی شد که بدرخواست افغانستان ازتاسیس قونسلگری هایش درقند هاروجلال‌آباد که انگلستان برآن اعتراض داشت صرفنظرکند وازنظرمالی ، تخنیکی وحربی باافغانستان کمک کرد . درسال ۱۹۲۵ وقتیکه نیروی روس جزیره درقد راد ردریای آموا شغال کرد ودولت افغانستان براین عمل احتجاج نمود ، روسیه باتخلیه جزیره مذکوربکبارد یگرآرزویش راجهت حفظ مناسبات دوستانه به این کشورظاهرساخت وبرای جلوگیری ازتکرارچنین حوادث معاهده بی طرفی وعدم تعرض (۳۱ اگست ۱۹۲۶) دربین دوکشورعقد شد . معذالک نمی توان گفت که ذهن حکومت افغانستان ازناحیه شوروی ونیات آن بکلی آسوده بود . این مطلب را شخص شاه درملاقات محرمانه با همفریزوزیرمختاربرتانیه اندکی پس ازامضای معاهده فوق ابراز داشته چنین نتیجه گیری کرد که "مقصد من بهرنحوی‌که درظاهرتعبیر گردد در واقع این است که اگرانگلستان موقع بدهد قدم بقدم به آن نزدیک شوم وتنها مناسبات حسن همجواری رابا روسیه حفظ نمایم" (۳۱) . برمبنای همین سیاست ، حکومت افغانستان ازاصرار برمسالهٔ اعادهٔ پنجده که درمعاهدهٔ سال ۱۹۲۱ پیش‌بینی شده بود خود داری نمود وبرای دولت شوروی اجازه داد تا اولین خط هوایی را بین تاشکند وکابل تاسیس نماید .

اما دولت انگلیس ومقامات هند برتانوی ازمساعی افغانستان برای حفظ توازن بطور شایسته استقبال نکردند . هرچند پس ازامضای معاهدهٔ دوستی بین دو کشور ، افغانستان به فعالیت انقلابیون هندی چون مولوی عبیدالله ، راجامهندرا پرتاب و قاضی عبدالولی خاتمه داده آنهاراازکشورخارج ساخت امادوام اقدامات حکومت هند درسرحد ودسایس مامورین آن بامخالفان دولت درافغانستان که تماما " پنهان نمی ماند ، مانع ازآن شد که سیاست نزدیکی قدم بقدم باانگلستان که شاه به همفریز اظهارداشته ووزیرخارجه جدید به تطبیق آن می‌کوشید ، عملی گردد .

اگراین ادعای نویسندگان رسمی انگلیس که دولت مذکورمی خواست بعد ازتصدیق استقلال افغانستان روابط عادی ودوستانه بااین کشورداشته باشد مقرون به حقیقت باشد ، باید گفت که کارکنان آن دولت درانتخاب اولین وزیرمختارشان درکابل اشتباه بزرگی رامرتکب شدند ، زیرا باوصف تاسیس وزارت مختاری افغانستان درلندن ، واضح بود که بعلت تمرکزاداره وصلاحیت درافغانستان مسایل مهم سیاسی درکابل‌بین وزارت خارجه افغانستان ووزارت مختاری برتانیه حل وفصل میشد ، بنابراین حفظ مناسبات

نیکوبین دوکشور ایجاب میکرد تا چنان شخص بعنوان وزیرمختار در کابل تعیین می شد که میتوانست این مناسبات را بطور مستقل ومجزی از روحیه ٔ استعماری عمال آن دولت در هند بررسی نموده بهبود وتقویت آنرا وظیفه ٔ اولی واصلی خود بشمارد • متا ٔسفانه فرانسیس همفریز اولین وزیرمختار برتانیه درکابل ازنظر طرزفکروسوابق خود برای اجرای این کار آمادگی مناسب نداشت، وی سالیان دراز را در هند سپری نموده وقبل ازمقرری در کابل در اجنسی خیبربه صفت پولتیکل اجنت یا ما مورسیاسی اجرای وظیفه میکرد وبحکم اعتیاد ذهنی مسائل مربوط به افغانستان راازنظرسیاست استعماری حکومت هند که چنانچه بارها درهمین تا ٔلیف دیدیم براعمال نفوذ درافغانستان ازطریق زوروزیربنا یافته بود، بررسی میکرد •بنابراین چون بکابل آمد بجای آنکه به جلب اعتماد شخص شاه که اداره کننده ٔ اصلی سیاست خارجی بود وهمکاران نزدیک اوچون محمود طرزی ومحمد ولی خان بپردازد، محرم رازیک تعداداز دربار یان محافظه کارکه درباطن با سیاست اصلاحات شاه مخالف بودند قرارگرفت وطبیعی است که این وضع نمی توانست با عاده ٔ اعتماد بین دوکشورکمک کند •

معذالك درمدتیکه محمد ولی خان در را ٔس وزارت خارجه قرارداشت یعنی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲٤، مساعی جدی صورت گرفت تا مسایل سرحدی که اسباب اصطکاك رابین دو کشورفراهم میکرد ازطریق مفاهمه حل شود • چنانچه مسا ٔله بمباردمان قوای هوایی انگلیس برافراد قبیله ٔ تازی خیل درداخل افغانستان دراوایل سال ۱۹۲۳ ومسا ٔله برادران آفریدی عجب گل وشهزاده که پس ازربودن مس ایلیس دختریك نفرازصاحب منصب برتانوی درکوهات به افغانستان پناه آوردند با روحیه ٔ تفاهم وداد وستد که در مناسبات بین همسایگان معمول است، حل گردید، امابطوریکه بعدا" خواهیم دید عده ای ازرجال سیاسی دردوطرف که همفریز هم بظن غالب ازآن جمله بود، به بهبود روابط میان دوکشورراضی نبودند ومساعی ایشان فضای مناسبات رادوباره مکدر ساخت•

درین ضمن درسال ۱۹۲۳ حکومت هنداسلحه ای راکه افغانستان درکشورهای اروپای غربی خریداری کرده بود در هند رهینی معطل نمود وبااینکه هیچ دلیلی وجود نداشت که افغانستان سلاح مذکوررا علیه ٔآن دولت استعمال کند، احکام معاهده ٔ سال ۱۹۲۱ راطوری تطبیق نمود که نتیجه آن افزایش بدگمانی درافغانستان نسبت به نیات آن دولت وتقویه ٔمخالفان شاه بود که ازعادی شدن مناسبات باانگلستان جلوگیری میکردند • همفریز وزیرمختارانگلستان درهنگامیکه کشیدگی درمناسبات دوکشوراوج گرفته بود، نه تنها خانم خودش رابخارج فرستاد بلکه به سایراتباع برتانیه نیزسفارش نمود تا این کشور راترک بگویند وعمدا" فضای خوف ود هشت رابین اعضای کورد یپلوماتیك درکابل ایجاد نمود (۳۲) • اندکی پس ازین پیش آمد ها، حادثه ٔ شورش افراد قبیله ٔمنگل وسایر قبایل درمنطقه ٔمجاورخط دیورند رخ داد وبرای مدت تقریبا" یك سال حکومت افغانستان را زیرفشارگرفت• بااینکه درین وقت انگلیس ها قیود سابق رابرعبوراسلحه ٔافغانستان از خاك هند برداشتند و توسط فروش دوطیاره ٔجنگی بافغانستان کمك کردند اماورود یك تی

ازشهزادگان منسوب به خانوادهٔ امیرشیرعلیخان بنام عبدالکریم ازهند بافغانستان درهنگامیکه آتش‌فتنه تقریبا" خاموش‌گردیده بود، بدگمانی امیروهمراهان او را دوباره قوت بخشید وچنین نتیجه گیری شد که دولت انگلیس درعین حالی‌که درظاهر باحکومت بطورغیرموثر کمك میکند درخفاوبشکل موثر درتخریب آن میکوشد .

شورش‌منگل ودسته بندی ارکان دولت

این‌شورش‌که درآن علاوه برافراد قبیلهٔ منگل، بعضی ازسایرقبایل سمت جنوبی مثل احمد زایی، جاجی وسلیمان خیل هم شرکت داشتند دراوایل سال ١٩٢٤ رخ داده تااخیرسال مذکورادامه یافت. بنیان گذاران محلی آن‌ملاعبدالله معروف به ملای لنگ وهمکاراوملاعبدالرشید بودندکه برای تحریك مردم علیه شاه موضوع مذهبی بخصوص قانون جزاء راکه تازه درمحاکم درمحل تطبیق قرارگرفته بود، بهانه ساخته درحالی که دریك دست قران کریم ودردست دیگرقانون مذکوراگرفته بودند ازمردم سوال می کردندکه کدام یك راقبول دارند، طبعا" مردم وابستگی شان رابه قران مجید اظهار میداشتند وآن گاه ملایان مذکورآنان رابه قیام علیه امان‌الله خان‌وبرنامهٔ اصلاحات اودعوت مینمودند .

درمرحلهٔ نخست دولت ازدرمصالحه پیش‌آمده عده ای ازروحانیون ازجمله فضل‌عمر مجددی حضرت شوربازاربرای مباحثه باملایان وقناعت دادن شورشیان بخوسـت فرستاد، امانورالمشایخ که درباطن باشورشیان همراه بودایشان رادرخفا تشویـق نمود (٣٣) وچندی بعد بعنوان حج بیت‌الله ازکشورخارج شده درهند برتانوی‌اقامت اختیارکرد ومخالفت خود رابادولت علنی ساخت.

درعین حال محمد نادرخان وزیرحربیه ازقیادت قواعلیه شورشیان استنکاف نمود واز. وظیفه اش‌بعنوان سپه سالاروزیرحربیه استعفاء داد (یابرطرف شد) .معروفاست که چون امان‌الله خان درمجلس‌وزراء رهبری اردو رادرجنگ علیه شورشیان باوتفویض کرد، سپه سالاردرجواب گفت این وظیفه رابشرطی می‌پذیردکه دولت ازتطبیـق قانون جزاء وقانون خدمت نظامی معروف به هشت نفری درسمت جنوبی صرفنظرنموده باواجازه بدهدکه بادادن این امتیازات باشورشیان صلح نماید .شاه درجواب گفت که نمی‌تواند دریك کشوردوقانون راجاری سازد واگراوحاضرنیست برای تطبیق نمودن قوانین نافذ درکشوربه سمت جنوبی برود باید وظیفه اش‌راترك بگوید ووی چنین کـرد . اندکی پس‌ازآن درصحبتی که بین محمد نادرخان وهمفریز وزیرمختارانگلستان درورازت مختاری رخ داد، سپه سالارازاصلاحات امان الله خان وروش‌سیاسی اوبطورعـام انتقاد نمود ودرضمن اظهارمخالفت باامیروهمکاران نزدیك اوچون محمود طرزی، تمایـل خود ش‌رابانکای افغانستان به دوستی برتانیه ابرازداشت(٣٤). چندی پس‌ازآن محمد نادرخان باعنوان وزیرمختاربه فرانسه رفت ومحمد ولی خان که بجای او بـوزارت حربیه تعیین شده بود درراٴس‌نیروی دولت علیه شورشیان قرارگرفت.

استنکاف محمد نادرخان‌ازرهبری عملیات نظامی علیه شورشیان نه تنها موجب تشویـق مخالفان درداخل کشورگردید بلکه هسته ای ازمخالفت رادرخارج تاٴسیس‌کرد کـه

بعد ها د ببرا د ر د یگرمحمد نا د رخان ، محمد ها شم خان وشاه ولی خان نیزبه آن پیوستند د رحالیکه حضرت نور المشایخ هسته فعال د یگری را د رنقطه نزد یك ترباافغانستا ن یعنی د رهند برتانوی بوجود آورد • عناصرمحافظه کاریکه د رد اخل بااصلاحـــات امان الله خان مخالف بود ند بشمول یکعد ه ازاشخاص که د رد ولت جاه و مقـــام د اشتند باین د ومرکز ارتباط مستقیم یاغیرمستقیم برقرارنموده به کارشکنی د رد اخـــل د ستگاه مباد رت ورزید ند •

د رولایت جنوبی محمد ولی خان موفق شد قوای د ولت راازطریق التموریه خوست سوق د اده قشله ٔ نظامی آنجاراازمحاصره رهاسازد ، اماشورشیان ازکشش وکوشش د ست نکشید ند وپس از آنکه قبایل د یگرمثل احمد زایی وسلیمان خیل به منگل هاملحـــق شد ند یك بارازطریق لوگروبار د یگرازراه غزنی وورد ك کابل راموردتهدید قرارداد ند • امیرد رزیرفشاراین حواد ث لویه جرگه راد ریغمان د ایرنموده د رآن موضوع مطابقت یا عدم مطابقت اصلاحات خصوصاً " نظامنامه اساسی رابااحکام شرع مطرح ساخته علیرغم مقاومت شاه وروشنفکران ، لویه جرگه احکام موادد وم، نهم، بیست وچهارم، بیست و پنجم وچهل ود وم نظامنامه رابشکلی تعدیل نمود که نقش فقه حنفی راد رامور د ولتـــی تقویت نمود و آزادی های شخصی رامحد ود ساخت• امیربرای اثبات همراهی اش بـــا این روحیه ، امراعدام د عات مذ هب قادیانی راکه جهت تبلیغ مذ هب مذ کوراز هند به افغانستان آمده بود ند ، صاد رکرد • هرچند مطبوعات هند برین عمل که باسیاســت اعلان شده ٔ امیر مخالف بود اعتراض کرد ند اماعناصر محافظه کارد رد اخل ازآن بعنوان نشانه ٔ برگشت شاه بسوی فقه حنفی استقبال نیك نمود ند ود رپایان لویه جرگه شرکت کنند گان که د ربین ایشان یك تعداد زیاد ازعالمان د ینی موجود بود سیاست حکومت راتایید نمود • د رنتیجه د ولت موفق شد تا د ستجات اضافی راازافراد ارد وولشکـــر های قومی به قیادت غلام نبی خان چرخی وعلی احمد خان بارکزایی علیه شورشیان سوق د اده آنهاراد رهمه جامغلوب نماید • عبد الکریم پسرامیرمحمد یعقوب خان کـــه اد عای پاد شاهی کرده بود به هند فرار نموده ازجانب حکومت به برماتبعید شد و چندی بعد بروایتی بانتحار پرد اخت وبروایت د یگرتوسط یکنفرازعمال امان الله خان به قتل رسید (٣٥) •

ازشورش منگل تامسافرت به اروپا

پس از جنگ منگل که د ولت راد وبارد رآستانه ٔ سقوط قرارد اد ، امان الله خان بااهمیت اد اره ٔ ولایات متوجه گرد یده برای جلوگیری ازفساد اد اره ورشوت خوری که به تناسب تغییر د رطرزمعیشت مامورین عالی رتبه وگسترش نیازمندی های قشربالایی جامعروبه افزایش بود ، به مسافرت هایی د رد اخل کشوراقدام نمود • وی د رین ضمن بقند هار ومزارشریف وخوست رفته شخصاً " ازاموروولایات مذ کوررسید گی نمود ومجالس مجـــازات ومکافات برای مامورین د ایرساخت• امااز ین اقد امات نتیجه مطلوب د رجهت پایـــان بخشید ن به فساد اد اره وفعال ساختن آن د ر تطبیق اصلاحات بد ست نیامد ، زیرا اقد امات مذ کوررنگ تفنن د اشت وهرچند باجد یت وطمطراق آغازمیشد ، پس از چند ی بد ون نتیجه خاتمه می یافت• این موضوع بخصوص د ر قسمت مجازات ماموران عالیرتبه

که معمولا " ازخانواده های اعیان ودربار احوال وابسته به مادر اوعلیاحضرت بودند صدق میکرد • اگرشاه ازبعضی ازین اشخاص درمحافل عمومی انتقاد میکرد درآخر کار بوساطت اشخاص متنفذ دوباره ایشان رابوظیفه سابق شان یابوظیفه مماثل آن مــی گماشت • درنتیجه این اشخاص که نکوهش شاه درمحضر عام به حیثیت شان برخورده بود قلبا " بااومخالف می شدند اما از دیگرسوبا زهم یك عقده مهم باقی می ماندند وای بساکه ازمقام شان برای انتقام گیری ازشاه استفاده میکردند • حقیقت این است کــه شاه قلبا " آرزومند اصلاحات بود امانمی توانست درین ایجابات یك اداره سالم و عصری ومناسبات سنتی خانوادگی وقومی اش یکطرف رابطور قطعی ونهایی الزام کند •

مسافرت به اروپا

در اخیرسال ۱۹۲۷ امیرامان الله خان که اکنون عنوان شاه راختیارکرده بود بمسافرتی درکشورهای خارجی اقدام نمود • درجریان این مسافرت وی باتفاق ملکه ثریا ، غــلام صدیق خان وزیرخارجه ، والی علی احمد خان ، شیراحمد خان رئیس شوری وعده دیگر ازرجال دولت پس ازعبورازهند برتانوی به مصر ، ایتالیا ، فرانسه ، آلمان ، پولنــد ، انگلستان ، روسیه ، ترکیه وایران رفته درهمه جاباپذیرایی گرم مردم ومقامات دولتی مواجه شد • درهند بیانیه های پرجوش اوکه توسط آن مسلمانان راباتحاد باهندوان ومبارزه علیه استعمار برتانیه تشویق مینمود (۳٦) احساسات عامه مردم رابه شــور آورد • درکشورهای مصر ، آلمان وترکیه که سابقه مخالفت باانگلستان داشتند مسافرت زمامدارجوان افغانستان که تازه باآن دولت دست وپنجه نرم کرده وازین آزمـــون کامیاب برآمده بود ، عامل پرستیژ محسوب گردیده حسن استقبال شد • درکشورها ی دیگرچون انگلستان ، روسیه وایران که ازنظرهمسایگی باافغانستان علاقمند بودنــد مسافرت شاه زمینه مساعدی رابرای شناخت وارزیابی ازوفراهم نمود وباین حساب بااو گرم گرفته شد • باید گفت که علی رغم نابلدی شاه وهمراهان اوباطرزمعیشت وآداب اروپایی ، آنها توانستند حیثیت کشوروقارخود راطی مسافرت بخوبی حفظ کنند ودریــن کامیابی متانت اخلاقی واستعداد ذاتی ملکه ثریابخصوص نقش مهم داشت • شاه هم درهمه جابامظاهرتمدن وتخنیك عصری هوشیارانه علاقه گرفت ومذاکرات مفیدی رادر زمینه های مختلف بویژه درقسمت همکاری اقتصادی وفرهنگی باکشورهای پیشرفتـــه انجام داد • دراثرآن کشورهای فرانسه وآلمان حاضرشدند دیپلوم لیسه های امانیه وامانی رادردارالعلوم های شان برسمیت بشناسند ودولت آلمان اعتباری بالغ بر پنج ملیون مارك بدون ربح برای افغانستان منظورکرد که توسط آن دوطیاره یونکرس وانواع مختلف ماشین هاوتجهیزات صنعتی ازفابریکه های آن کشورخریداری شد • درعیــن حال شاه راجع به مطالعه وبرآورد ساختمان خط آهن درافغانستان بایك شرکــت مختلط آلمانی فرانسوی بموافقه رسید • هنگام اقامت درلندن شاه سعی کرد تاباز یکبار مسائله سرحدی رابا حکومت برتانیه مطرح سازد اما آستن چمبرلین وزیرخارجه برتانیه ازمذاکره درآن موضوع استنکاف نمود واین امرعلی رغم پذیرایی گرم زمامداران آن کشور بدبینی طرفین رانسبت به یکدیگرتقویه نمود •

درروسیه شوروی شاه بازمامداران آن کشور (باستثنای ستالین) درمورد توسعه مناسبات

تجارتی مذاکره نمود وکمك آن دولت را در ساختمان سرك موتررو از دریای آمو تا کابل تقاضا کرد • همچنان وی با الفاظ مجمل ازانعقاد یك معاهده بین شوروی وسه کشور آزاد اسلامی افغانستان • ایران وترکیه صحبت نمود • اما شوروی ها این پیشنهاد راکه شاه در آن باره با دولت کشورد یگر نیز مذاکره نکرده بود ، رد کردند وغلام صدیق خان وزیر خارجه آنرا واپس گرفت •

ازروسیه ، شاه به ترکیه رفت وبا مصطفی کمال رئیس جمهور آن کشور که قهرمان خود می شمرد ، درباره • عصری ساختن افغانستان به گفتگو نشست • اتاتورك که درین زمینه تجربه بیشتر داشت باوتوصیه کرد که ازشتاب زدگی خود داری نموده اولتر به تقویت اردوی افغانستان بپردازد وارسال یك هیئت نظامی ترك رابرای این منظور وعده داد •

درایران که هنوز برنامه رفع حجاب نسوان رویدست نبود ، ظاهرشدن ملکه • افغانستان بدون حجاب رد عمل منفی تولید کرد وملاقات شاه امان الله با رضا شاه رسمی وعاری ازصمیمیت وگرمی احساسات بود •

راجع به این مسافرت طولانی که تقریبا " هفت ماه طول کشید ، درآن وقت وبعد از آن تبصره هایی مختلف صورت گرفته بعضی آنرابرای شاه وکشورش مفید وبرخی زیان آور شمرده اند • امااکنون که مدت کافی ازآن سپری شده میتوان چنین نتیجه گیری کرد که اقدام مذکور رعین حال متضمن سود وزیان بود • درسمت مثبت میتوان از معرفی کشورصحبت نمود واظهار داشت که این مسافرت بواقع طوری که گفته شده است جای افغانستان را درنقشه مبین الملل تعیین نمود • امادرسمت منفی آن باید گفت که این مسافرت شاه راکه ذاتا " مردی عجول وشتاب زده بود ، درکار تطبیق اصلاحات عجولتروشتاب زده ترساخت وبدون آنکه باوفرصت مطالعه وبررسی عمیق تمدن صنعتی عصرحاضر رابدهد ، اورابه تقلید سطحی ازپدیده های ظاهری آن تشویق نمود وازین راه شورشی راکه درافغانستان درحال ظهوربود ، پیش انداخت(۳۷) •

ابتکارات تازه درزمینه اصلاحات

درماه جون ۱۹۲۸ شاه وهمراهانش پس ازختم بازدیدشان ازایران ، ازطریق هرات وقندهار بکابل بازگشتند ومملکت راکه اداره • آن درغیاب به محمد ولی خان بعنوان وکیل سپرده شده بود درامن وآرامش یافتند (۳۸) • اماشاه پس ازوصول به پایتخت ، درحالی که اداره • امورروزمره رابازهم به وکیل واگذارشد ، نقشه اش راجهت دوره • جدید اصلاحات طرح نمود • اساسا " وی ازعقب نشینی که چهارسال پیش درلویه جرگه • پغمان دربرابرملایان وسایرعناصرمحافظه کاربعمل آورده بود ، پشیمان بود واکنون میخواست آنرا توسط اقدامات تازه جبران کند • راجع به چگونگی این دوره اصلاحات درآینده به تفصیل صحبت خواهیم کرد ، درین جافقط باین نکته اشاره میکنیم که بر خلاف اصلاحات دوره • اول پادشاهی او که محصول اندیشه وتجربه یك تعداد ازشخصیتهای متفکرافغانستانی وخارجی بود ، اصلاحات تازه بیشترازمغزشخص شاه نشاءت میکرد و همکاران نزدیك اوچون محمود بیگ ومحمد ولی خان نه تنهادرطرح نقشه • آن شرکت

نداشتند بلکه دربسا موارد با محتوی وطرزاجرای آن مخالف بودند ، انهاحتی دلایل مخالفت شانرابه شاه اظهارنمودند اما اوبه آن اعتنانکرد ومانند شخص که در حالت خلسه ونشه به اجرای کاری می پردازد ، نقشه هایش رابدون توجه بعواقب آن تطبیق کرد .

درمرحله اول بکارآزادساختن زنان مشغول شد . درماه جولای ملکه ثریا درمقاله ای درامان افغان ضرورت رفع حجاب رابیان کرد ، متعاقب آن شاه زنان مامورین ارشد ومعاریف شهررادرقصرشاهی دعوت نموده باآنان ازآزادی زنان درسایرکشورها صحبت نمود ودرضمن آن اظهارداشت که اگرشوهران شان باآنهاآزادی نمی دهند حق دارند ایشانرا هدف گلوله قرارد هند ووی شخصا" سلاح لازم رابرای اجرای این کاربایشان خواهد داد (۱) درعین حال امرشد تامردان هم لباس سنتی شان راترك گفته لباس اروپایی بتن کنند وکلاه اروپایی بسربگذارند واین فرمان نامعقول که منافی تمام موازین آزادی ودیموکراسی بود باتهدید به جریمه نقدی بالای مردم بیچاره ای که نه توان تهیه لباس مذکوررا داشتند ونه باطرزپوشیدن آن آشنابودند ، تطبیق گردید وطبیعی است که موجی ازبدبینی رادربرابرشاه واصلاحات اوبرانگیخت .

سپس شاه لویه جرگه رابرای بررسی وتصویب اصلاحات تازه بکابل دعوت کرد ووکلا را مجبورساخت تابرای شرکت درآن عمامه ولباس محلی راکنارگذاشته لباس سیاه اروپایی بتن کنند وکلاه شاپو بسربگذارند . آنهاکه ازین تحمیلات سخت ناراحت شده بودند ازمرحله نخست دربرابراصلاحات جدید موضع مخالف اختیارکردند .جرگه ازتاریخ ۲۸ اگست تا ٥ سپتمبر ۱۹۲۸ (٦سنبله تا ١٤ سنبله ۱۳۰۷) درپغمان انعقاد یافت . شاه درآن چند خطابه راجع به مزایای تمدن جدید وحقوق نسوان ایرادکرد وتاسیس پارلمانی رامرکب از ۱٥۰ عضو باتمدید مدت خدمت نظامی ازدوسال به سه سال و جمع آوری یك اعانه عمومی براساس پنج افغانی ازهرنفرویك ماه معاش ازهرمامور بمقصد خریداری اسلحه ازخارج پیشنهادکرد . همچنان تقاضاکرد که ملکه ثریابعنوان ملکه رسمی وپسراوسردارر حمت الله بعنوان ولیعهدافغانستان قبول شوند . این پیشنهاد هابابی میلی ازجانب لویه جرگه تصویب شد اما پیشنهادهای دیگراودرباره محدود شدن تعداد زوجات وتعیین حداقل سن ازدواج ازجانب مجلس رد شد ودرپایان کاروکلا با ذهن مخالف وبرآشفته مجلس راترك گفتند ودربازگشت به محل سکونت شان شاه رابرخی به بیدینی وبعضی به بدعت ونوآوری دردین متهم ساختند .(۳۹)

پس ازآن امان الله خان بازی دیگری رابراه انداخت باین معنی که اعلان کرد می خواهد شخصی رابعنوان صدراعظم یارئیس الوزراء تعیین کند . اساسا" اوباین کارراضی نبود ونظربه جاه طلبی مفرطی که داشت ترجیح میداد تاخودش این وظیفه رااجرانماید ، اما دسته های روشنفکری که قبلا" بوجودآن اشاره نمودیم جدایی حکومت راازسلطنت تقاضاداشتند . شاه درظاهربا خواسته ایشان موافقت کرد وسردارشیراحمد خان رئیس شوری رابه تشکیل کابینه مامورساخت(٤۰) . سردارمذکورچون درمیان هیچ یك ازدودسته سیاسی روشنفکر(دست چپ) ومحافظه کار(دست راست) نفوذ ومنزلتی خاص نداشت

سعی کرد تا کابینه اش رابازهم ازوزرأ موجود تشکیل نماید ، اما آنان یاازروی خود خواهی که هریک خود رابا حراز این مقام مستحق ترمی شمرد یابموجب بعضی شایعات باشارهٔ نهانی شاه ازهمکاری بااومعذرت خواستند وشیراحمد خان مجبورشد ازناکامی اش بشاه گذارش بدهد وشاه هم بدون تشبث دیگرازتعیین صدراعظم منصرف شد •

اقدام بدون نتیجه (وغالبا" بدون عقیده) جهت تعیین صدراعظم که شاید شاه پیش خود ش آنرا شاهکارسیاست می شمرد ، درواقع اشتباه بزرگ سیاسی بود زیراکه درنتیجه آن نه تنها روشنفکران ازومایوس شدند بلکه اعضای خانواده های متنفذی که از روی سوابق یاوابستگی خانوادگی باوارتباط نزدیك داشتند هم ازین بابت ازورنجیدند و میتوان گفت که باوصف حفظ ظواهرد رواقع تجرید سیاسی شاه ازهمین وقت آغازنهاد •

تعیین صدراعظم یارئیس الوزرأ بذات خود فکرمعقول وبابرنامه مشروطیت که شاه ادعای تطبیق آنرا داشت موافق بود ، اماچون درآن هنگام دوجریان سیاسی مشخص تحول طلب ومحافظه کاردرکشوروجود داشت که رهبری غیررسمی دسته اول با محمد ولی خان وقیادت بازهم غیررسمی دسته دوم با محمد نادرخان بود بایستی مقام صدارت بیکی ازین دوتن تفویض میشد تاکابینه راازبین همکاران خود تشکیل میکرد وبااینکه کارتعیین صدراعظم که برای مدت نه سال به تعویق افتاده بود بازهم تا تأسیس اولین پارلمان ملتوی می ماند • درضمن سعی بعمل می آمد که جریان ٔ مذکوربشکل حزب درآمده زمینه راجهت تشکیل حکومت حزبی مساعد می ساخت، اماشاه به هیچ یک ازین اقدامات نپرداخت ود رعوض با تشبث بکاری که عدم صمیمیت ازوجنات آن هویدا بود خود رادرمعرض تهمت نفاق ود وروبی وبالاخره تجرید سیاسی که نتیجه ٔحتمی آن است قرارداد •

ازدیگرسوشاه کهنتوانسته بود خواسته هایش راازطریق لویه جرگه تا ٔمین نماید دوباره به تبلیغ مستقیم رجوع نموده نظریاتش راطی گذارش طولانی پنج روزه درباغ وزارت خارجه دربرابرما مورین وروشناسان پایتخت بیان نمود • درضمن این بیانیه وی مشاهداتش رادرسفراروپا شرح داده درحالی که خود ش راپادشاه انقلابی خواند ، پروگرام اصلاحات جدید رااعلان کرد • درین هنگام وی بازمسا ٔله ریاست وزرا رامطرح نمود واز حاضرین که هیچگونه نمایندگی ازجانب مردم نداشتند تقاضاکرد تانظریه اورا مبنی بر اجرای وظیفه ٔمذکورازجانب خود ش تصدیق کنند ، همه نظرشاه راتایید کردند مگر عبدالرحمن خان لودین رهبردسته ٔ تند رو جوانان افغان که دست به مخالفت بلند نموده گفت" چون شاه غیرمسئول میباشد ، رئیس الوزرایی مسئول لازم است تاازاعمال خود به ملت جواب بگوید •" شاه باین گفتاراعتنانکرد ، فردای آن عبدالرحمن خان از وظیفه اش به صفت مدیرگمرك کابل استعفأ داد واین امرشگافی راکه اخیرا" بین شاه وروشنفکران پیدا شده بود عمیق ترساخت •

اما مقاومت روحانیون وروسای قبایل دربرابرشاه واصلاحات اوهمزمان باانعقاد لویه جرگه آغازنهاد • درمرحله ٔاول حضرت محمد صادق مجددی که درغیاب برادرش فضل عمر مجددی وظیفه رهبری بانفوذ ترین خانواده ٔ روحانی رادرکشوربعهده داشت باتفاق

برادرزاده اش میان محمد معصوم مجددی ویکعده ازملایان درحالی که فتوای کفرشاه رابا امضای چهارصدتن ازعلمای دینی باخود داشتند ازکابل به منطقه قبایلی سمت جنوبی رفته سعی کردند آتش بغاوت را درمنطقه مذکورکه قبلاً" شورش منگل ازآن آغاز کرده بود ، مشتعل سازند (٤١) •این اقدام به ناکامی انجامید ومحرکین که توسط اهالی گرفتاروبحکومت سپرده شدند ازجانب محکمه نظامی باعدام محکوم گردیدند • یک تعدادازسایرروحانیون وسرداران ازجمله سردارمحمد عثمان خان نایب الحکومه اسبق قندهاروپسرش غلام فاروق خان هم باتهام شرکت درتوطئه دستگیر شدند • شاه حکم اعدام رادرمورد افراد خاندان مجددی بحبس دوام تبدیل نمود اما چهارنفر دیگرازعالمان دینی گلوله باران شدند • باوصف آن مخالفت ملایان وتحریک ایشان علیه دولت رو بافزایش بود وگسیل نمودن یکتعداد ازدختران برای تحصیل به ترکیه که درهمین وقت صورت گرفت ، موضوع تازه ای رابرای تبلیغات ضد دولت فراهم کرد • ضمناً" عکس های ملکه ثریابالباس نیمه برهنه شب به تعداد زیاد درببن قبایل انتشار یافته ازجانب روحانیون وخوانین که اکنون بطوردسته جمعی درصف مخالف دولت قرارگرفته بودند بعنوان سند بی دینی وبی ناموسی شاه به عوام ارائه گردید •

درچنین احوال که تحریکات علیه شاه به نقطه عروج رسیده بود آخرین افراد دسته روشنفکرکه یگانه طرفداربرنامه اصلاحات بودند هم کابینه راترک گفتند • محمد ولی خان وظیفه وزارت حربیه رابه عبد العزیز خان بارکزایی سپرد وخود اجازه مسافرت بخارج گرفت ، اماشاه تاریخ مسافرت اورابه تعویق انداخت ووی باعنوان وکیل که هنوز ترک نکرده بود درروضع مشکوکی باقی ماند • عبد الاحد خان وعلی محمد خان اولی بعنوان وزیرداخله ودومی به صفت وزیرتجارت داخل کابینه شدند • درعین حال فساد اداره ورشوت خواری که همواره درافغانستان موجود بود وتنها انضباط و با خبری مرکز قدرت میتوانست آنرا محدود سازد ، اکنون بعلت مصروف بودن شاه به کار های نمایشی وفقدان رئیس حکومت اوج گرفته هیچ محل ومرجعی برای رسیدگی به آن شکایات مردم وجود نداشت •

وزیران وماموران بزرگ که آینده رامشکوک میدیدند درصدد آن بودند که یک آن اولتر کیسه شان راازسیم وزر مملوسازند وبرای این کارحتی اصلاحاتی راکه هدف آن رفاه وبهبود عامه بود مثل ساختن کودکان درمکاتب ورفع حجاب واستعمال پارچه وطنی وامثال آن وسیله اخذ وجر ساخته نقشه های شاه رادرنظرمردم بی اعتبار می نمودند • شاه که توسط درباریان متملق ازمردم تجرید شده بود میخواست که رشته اصلاحات یاتغییرات تازه راکه بعضی ازآنان مثل تبدیل روزرخصتی هفته ازجمعه به پنجشنبه وپوشیدن لباس اروپایی بی محتوی وبرخی مانند رفع حجاب وتعلیم نسوان سود مند اماوسایل تطبیق آن مفقود بود ، بقوه نطق وبیان عملی گرداند •وی بزنان توصیه میکرد که اگرشوهران شان مرتکب بی عدالتی شدند آنها رابه گلوله بزنند اما در عمل قدرت آنرانداشت که ازصد هافقره ازدواج اجباری وازدواج اطفال که هر روز درعرض وطول کشور برملاء عام صورت میگرفت ، ازیک فقره جلوگیری کند • درباریان متملق اورابااین کارها تشویق نموده امان الله کبیرمی نامیدند درحالی که دوستان واقعی اورا

راازنتایج آن برحذرمی ساختند لیکن سخنان مصلحت آمیز ایشان دربرابرمداهنه و تملق دسته مخالف وحالت روانی خود شاه ، جایی رانمی گرفت ووی هرروز به سرعت اقداماتش می افزود .

آغاز اغتشاش درشنوار

درچنین شرایط که زمینه ازهرجهت برای بهم خوردن اوضاع آماده بود یک تصادم مختصر بین کوچیان رهگذروافراد شاخه سنگوخیل قبیله شنواربا عدم رسیدگی حاکم محلی به آن آتش بغاوت رامشتعل ساخت . درماه عقرب سال ۱۳۰۷ شنواری هابدلیل اینکه حکومت محلی به عریضه شان رسیدگی نکرده است مرکز حکومتی اچین را غارت نموده خزانه واسلحه افراد محافظ آنرا تاراج کردند وچندی بعد ازآن بردکه دست یافته راه کابل ـ پشاور راقطع نمودند وبسوی جلال آباد روآوردند .

شاه شیراحمد خان رئیس تفتیش عمومی رابعنوان رئیس تنظیمیه به جلال آباد فرستاد ووی باسران قبایل خوگیانی وغلجایی حصارك وغیره به مذاکره پرداخته مقداری تفنگ ومهمات بایشان داد تاباشورشیان مقابله کنند . اما این سیاست نادرست باز یکبار نتیجه منفی داد واشخاص که اسلحه گرفته بودند بعضی بخانه هایشان رفتند و بعضی به شورشیان پیوسته باتفاق هم رئیس تنظیمیه رادرجلال آباد محاصره نمودند . بدنبال آن غلام صدیق خان وزیرخارجه توسط طیاره بجلال آباد رفت . وی موفق شد مومند هارابطرفداری ازدولت آماده سازد وضمنا" به تنهایی دربین افراد قبیله شنوار رفت وباسران آن راجع به ترك بغاوت مذاکره کرد . امااقدامات اوبی نتیجه ماند زیرادسته نظامی دیگری که ازکابل بقیادت محمود خان یاور به جلال آباد فرستاده شده بود درنمله مورد حمله افراد قبیله خوگیانی قرارگرفته اسلحه اش رابدون مقاومت جدی تسلیم داد ویاور شخصا" باسارت رفت . براثریاورعلی احمد خان والی که خویش نزدیك یاور امارقیب ودشمن اوبود وباشاه هم میانه خوب نداشت مامورد فع فتنه گردید . اوکه ازمدتها باین سه هوای پادشاهی درسرداشت بجای آرام ساختن اوضاع درصدد بهره برداری ازآن به سود خود برآمد وباین صورت اوضاع بیش ازپیش متشنج گردید تا بحدی که معلوم نبود کدام شخص برای دولت وکه علیه آن فعالیت دارد .

درهنگامیکه این حوادث درسمت مشرقی جریان داشت، مخالفت آخند زاده تگاب که به پایتخت نزدیك ترواقع بود خطر دیگری رامتوجه دولت ساخت . این شخص روحانی هم ازکسانی بود که درمرحله نخست با امان الله خان همکاری کرده ازولقب فخرالمشایخ گرفته بود ، امابعد مثل سایرروحانیون بزرگ دربرابر اصلاحات امانی ازدرمخالفت پیش آمد ودرین وقت که ضعف دستگاه دولتی راچساس کرد تبلیغات خود راعلیه آن علنی ساخت . وی ازقبول امرشاه برای آمدن بکابل اباورزید ودسته نظامی راکه جهت آوردن اوگسیل شده بود باشبخون ازبین برد . این شبخون توسط دسته ای از رهزنان جسورکهدامن وکوهستان صورت گرفت که توسط حبیب الله معروف به بچه سقاء رهبری میشد (٤۳) .

قیام حبیب الله بچه ٔ سقاء

حبیب الله قبلاً " د رقطعه ٔ نمونه که بهترین د سته ٔ نظام تعلیم یافته ٔ امان الله شاه بود ، شرکت د اشت • بعد وی د رشرایطی که روشن نشد ه به هند برتانوی فرارنمود ه د ر بازگشت باتفاق رهزن معروف د یگربنام سید حسین از اهل چاریکار د ررا ٔس د سته ای از رهزنان قرارگرفت که کارآن تاراج مسافران وکاروانها د رشمال کابل بود •

چون د ربازگشت شاه ازسفراروپا ، بعلت آزرد گی مرد م از و امنیت مختل گرد ید ، کار حبیب الله مانند سایرمخالفان د ولت بالاگرفت وچنانچه د ید ه شد ، آخند زاد ه تگاب ازوبرای مقابله بانیروی د ولتی کمك خواست • د رین وقت اوازجانب بعضی ازفئود الان کمپایه محلی مثل ملك محسن ملك قریه ٔ کلکان وخواجه بابووخواجه میرعلم که مانند سایر فئود الان د رصف مقابل د ولت قرارد اشتند حمایت میشد •

اززبان حبیب الله د رد وره ٔ پاد شاهی اوروایت شد ه است که د رسال ۱۳۰۷ یکی د وبار د رصد د کشتن امان الله شاه برآمد وبرای این منظوربه پغمان رفت امابد لایل مختلف به اینکارموفق نشد یاازاجرای آن خود داری کرد • اگراین روایت صحیح باشد ، باید قبول کرد که حبیب الله ازجانب شخصی یامقام معینی استعمال میشد ، زیرابرای شخصی د ر مقام اوکه شغلش رهزنی بود د لیلی وجود ند اشت که به ترور سیاسی اقدام کنند • بهرحال د رخزان سال مذکوراحمد علی خان سابق رئیس بلدیه ٔ کابل بریاست تنظیمیه ٔ سمت شمالی یعنی کوهد امن وکوهستان مقررشد ود ستوریافت تاکارحبیب الله رایکطرفه نماید • رئیس مذکوربه هد ایت شاه یاد راثرخوف وترسی که د رین وقت برروحیه ٔ رجال د ولت طاری شد ه بود ، بجای استعمال قوه باحبیب الله ازد رمصالحه پیش آمد وباو پیشنهاد کرد که ازد زدی وکوه گریزی د ست کشید ه باافراد ش د رارد وی د ولتی شرکت نماید • حبیب الله این پیشنهاد راپذیرفت ورئیس تنظیمیه بد ون اند یشه از عواقب کاریك مقد ارتفنگ وکارتوس باوتسلیم د اد • حبیب الله پس ازآنکه خود رابااین صورت تقویه کرد د ر ۲۲ قوس ناگهان برمرکزحکومتی کوهد امن د رسرای خواجه حمله برد وخزانه واسلحه ٔ موجود رابتاراج برد ه د ررا ٔس یك د سته ٔ سه صد نفری بسوی کابل رو نهاد • طرفد اران اومد عی اند که وی صاد قانه باشاه همکارشد ه بود امامتصاد فاً " گفتگوی تلفونی شاه رابارئیس تنظیمیه استماع کرد ود ریافت که امان الله شاه د روعد ه ٔ خود باوصاد ق نیست وبنابرین به قلع وقمع اوتصمیم گرفت (٤٤) • امااین توجیه باد عای د یگر شان که انگیزه ٔ اصلی مخالفت اوراباشاه ، تخلف این اخیرازاصول د ین اسلام می شمارند " مطابقت ند ارد •

بهرحال بارسید ن خبرحمله به پایتخت هرج ومرج زاید الوصفی حکومت ود ربارافراگرفت • شاه که قبلاً " د راثرحواد ث مشرقی وسایرنقاط روحیه اش راباخته بود نمی توانست د رین د قایق پرخطرتصمیم لازم اختیارکند • معذالك د رهنگامی که حبیب الله ولشکرش د رآستانه شهررسید ه بود ند یك د سته ٔ کوچك ازطلاب تعلیمگاه سواری جلواوراگرفتند • متعاقب آن محمد ولی خان وکیل وحبیب الله خان معین وزارت حربیه د ررا ٔس افراد رساله شاهی وپولیس به مید ان جنگ رسید ه شورشیان راد رقصرشهرآرا متوقف ساختند • فرد ای آن حبیب الله

مجبورشد شهرآرا را د رزیرضربات گلوله ٔتوپ ترك نموده به باغ بالا وده کپك عقب نشینی کند • پس ازیك سلسله برخورد های دیگری که د راطراف وزارت مختاری برتانیه صورت گرفت و د رضمن آن حبیب الله جراحت خفیف برد اشت د ر ۳جدی شورشیان هزیمت نموده به کوهدامن برگشتند ونیروی د ولتی د رکوتل خیرخانه که راه مستقیم کوهدامن وکابل ازآن می گذرد ، سنگرگیری نمودند (٤٥) •

د رین وقت د ولت که بارسیدن د ستجات نظامی وافراد قومی ازولایات تقویه شده بود ، وسایل لازم راد راختیارد اشت تابایك هجوم عمومی به کوهدامن شورشیان را متفرق ومنهزم سازد امانیروی معنوی اداره واتحادکه اجرای چنین کاراایجاب میکرد د رشاه واطرافیان اومفقود بود • معذالك باصرارعلیاحضرت د ر۲٦ قوس شاه د رباغ عمومی کابل نطقی د ربرابرشهریان ایراد نموده سعی کرد همکاری عامه رابه دفاع ازد ولت جلب نماید ، اما کلام وحال آن تاثیری راکه د ردوره ٔاول پاد شاهی اش داشت وتوده هارابه حرکت می آورد ازد ست داده بود • مردم گفتاراورا باسکوت آمیخته باشك وترد ید استماع کردند ود رپایان جلسه یکی د ونفرازحاضرین ازهمکاران اوبخصوص اززوبرد ربارکه بقول ایشان بین اووملت حایل شده بود ، شکایت نمودند • شاه بااوقات تلخی بـه ارگ بازگشته متعاقب آن توسط یك اعلامیه هژده فقره ای خطاب به مردم افغانستان بخش عمده ٔ تحولاتی راکه د ردوره ٔ پاد شاهی اش اراده وتطبیق کرده بود ، مثل رفع حجاب ، جلوگیری ازتعدد زوجات، تبدیل روزتعطیل هفته ، منع مریدی د رارد و، ممانعت تحصیل ملایان د رمد رسه ٔد یوبند ، توزیع تذکره ٔ نفوس وغیرآن ملغی ساخت و روی همرفته وعده داد که به طرزاداره ٔ قبل ازاصلاحات بازگشت نماید (٤٦) • اما باین هم اکتفاء ننموده برای اینکه ندامتش راازاصلاحات عملاً" ثابت کرده باشد بدون اعتنا به حیثیت خود ش واحساسات خانمی که همین چند روزپیش ازجانب لویه جرگـه به عنوان ملکه افغانستان شناخته شده بود ، باعالیه بیگم د خترعمش نصرالله خـان ازدواج نمود • امااین کارهم جایی رانگرفت ومعلوم شد که اود ربرداشت خود ازخواسته های مردم ازحقیقت بدورافتاده است، زیراهیچ کس نمی گفت که شاه د وباسه زن بگیرد بلکه برین اعتراض داشتند که چراد یگران راازگرفتن زن د وم وسوم وچهارم کـه عده ای خود راازنـظرشرع ومقام اجتماعی مستحق آن می شمرد ند ، ممانعت مـی کند •

حمله ٔ د وم وسقوط کابل

عقب نشینی شاه روحیه ٔ مخالفین رابیشترتقویه نمود • د رشب بین ۲۳و۲٤ جدی ۱۳۰۷ (۱۳و۱٤ جنوری ۱۹۲۹) حبیب الله که جراحتش بکلی التیام یافته بود بااستفاده از تاریکی شب ود مه وغبارد رکوتل خیرخانه بازیکبارد یگربرقوای مدافع د ولت حمله آورد • معروف است که مقارن این هجوم صدای آتش تفنگ ازعقب جبهه نیز بلند گردید وهم این شایعه بین افراد ارد و پهن شد که افراد قبایل باغی سمت مشرقی وسمت جنوبی برکابل د ست یافته وبه چوروچپاول شهرمصروفند (٤٧) •د راثراین افواهات امادرواقع نظر بـه ضعف اداره واراده ٔ صاحب منصبان وافراد ارد و، نیروی مدافع موقعیت استوارش راد ر

کوتل خیرخانه ترک گفته بعضی ازافرادآن سرراست بخانه های شان رفتند وعده ای در زیرکوتل درقریه ٔ ده کبک اخذ موقع کردند • چون این خبردرارگ به شاه رسید ، بدون توقف تصمیمی راکه شاید قبلاً" به آن رسیده بود درمحل اجراگذاشت• قبلاً" پس از حمله ٔ اول حبیب الله وی زنان خانواده اش رابامبلغی پول طلا ونقره به قندهار فرستاده بود ، پس از شنیدن خبرحمله ٔ جدید درحالی که توسط استعفانامه ای برادرش عنایت الله خان رابه صفت شاه آینده تعیین کرد ، خود باتفاق یك عده ازهمکارانش چون محمود طرزی ، غلام صدیق خان ومحمد یعقوب خان وزیردربار ، توسط موترعازم قندهارشد وباتحمل مشکلات ازناحیه ٔ سرماوخرابی راه شب درمیان بشهر مذکورمواصلت نمود •

پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه

تقریباً" یك ساعت پس از حرکت شاه ، اعیان دولت بدعوت سرمنشی درقصر دلکشا جمع شدند • پس ازاندك انتظارعنایت الله خان معین السلطنه (پسرارشدامیرحبیب الله خان) به مجلس حاضرآمد وسرمنشی استعفاء نامه ٔ امان الله شاه راقرائت کرد • شاه مستعفی متذکرشده بود که چون عامل جنگ وخونریزی مخالفت مردم بااوبود ، تصمیم گرفته است تاخود راازپادشاهی خلع کند وتوصیه میکند تامردم بابرادرش عنایت الله خان بیعت نمایند • اهل دربارفی المجلس این توصیه رااجراء نمودند ومحمد صادق خان مجددی که اززندان رهاشده بود ، عمامه ٔ پادشاهی برسراوبست• سپس شاه جدید حضرت موصوف وسردارمحمد عثمان خان راموظف ساخت تاباتفاق محمد اکبرخان قاضی مرافعه ٔ کابل نزد حبیب الله رفته ازاستعفای امان الله شاه باوآگهی بدهند وتقاضا کنند که اوهم به پادشاه جدید بیعت نموده بهخون ریزی پایان بخشد • این وفد درهمانروز بسوی اردوگاه حبیب الله درباغ بالا روانه شداماچون باورسید پس از تبریك گفتن ازسقوط امان الله شاه باتذکارمثل " سك زرد برادرشغال " موضوع انتخاب پادشاه دیگری رامطرح نمود •

بروایت معروف محمد صادق خان مجددی که زمام صحبت رابدست داشت چنین تلقین کرد که شاه جدید یاباید شخصی ازروحانیون مورد اعتماد عامه یایك نفرازدودمان محمد زایی معروف بزهد وتقوی باشد و مقصد ازین گفتارخود ش وسردارمحمد عثمان خان بود که باخانواده ٔ حضرات قرابت داشت• حبیب الله ظاهراً" مردد بود اماازجمله همراهان اوشیرجان خان صاحب زاده بافراست مطلب رادریافته برای جلوگیری ازآن درجواب پیش دستی نموده گفت" اکنون که مسأله انتخاب شاه جدید درمیان است چرابه خود حبیب الله خان که چنین خدمت بزرگی رانجام داده بیعت نکنیم؟" و بدون آنکه مجالی برای مباحثه ٔ مزید باقی بگذارد نخست خود ش دست بیعت پیش نموده سپس ازحاضران مجلس ازجمله اعضای وفد برای اوبیعت گرفت• یگانه شخصی که نه درمجلس چیزی گفت ونه بیعت کرد ، محمد اکبرخان قاضی بود که بعدها در دوره ٔ پادشاهی حبیب الله اعدام شد •

باین صورت پادشاهی عنایت الله خان ازهمان قدم اول بابن بست مواجه گردید وچون

خود اوهم از جاه طلبی سیاسی فارغ وآسوده بود د رباز گشت وفد موافقه کرد که از پادشاهی صرف نظرنماید بشرط آنکه برای او وعایله اش اجازه بیرون شدن از افغانستان توسط طیاره های مربوط به دولت برتانیه داده شود . این کار نیز بوساطت محمد صادق خان مجددی که شخصا "باوزیرمختار انگلیس ملاقات نمود روبراه شد (٤٨) ومعین السلطنه پس ازسه روز پادشاهی در ١٧ جنوری ١٩٢٩ باعایله اش وعده ای معدود ازرجال دولت به پشاورپرواز نمود وازآنجانزد امان الله شاه بقندهار رفت .

اصلاحات امانی

روشنفکران وملی گرایانی که باامان الله شاه دررسیدن به پادشاهی کمك کردند اساسا " دومنظورعمده داشتند . یکی حصول استقلال کامل کشورودیگروارد نمودن اصلاحات درطرز اداره آن درجهت مشروطیت ، ترقی وتمدن . امیرهم تأمین هردومرام رابه ایشان ومردم وعده داده بود .

با امضاء معاهده ١٩٢١ با دولت برتانیه وعده اول ایفا گردید واستقلال افغانستان نه تنها ازجانب انگلستان بلکه ازطرف تمام کشورهای مهم جهان تصدیق شد . اماامیر که مردی فعال وباانرژی بود ازهمان آغاز پادشاهی درحالی که هنوز موضوع استقلال حل نشده بود بیك سلسله اصلاحات وتحولات دراداره کشوردست برد که تقریبا " برتمام شئون سیاسی واجتماعی آن احتوا میکرد وماذیلا " رؤس مطالب آنرابیان میکنیم . اماپیش از آن یك چند کلمه راجع به سوابق پادشاه جدید و جامعه ایکه وی اصلاحات رادرآن تطبیق می نمود ، توضیح میدهیم .

سوابق مصلح وخصوصیات جامعه افغانی

امان الله شاه که درسال ١٨٩٢ ولادت یافته بود ، درهنگام جلوس برتخت سلطنت ٢٧ سال داشت وشش سال پیش باشهزادخترمحمود طرزی ازدواج نموده تربیه سیاسی خود رادردبستان ایدئولوژیك سراج الاخبار تکمیل کرده بود ، درحالیکه جاه طلبی وذوق پادشاهی راازمادرش علیاحضرت سراج الخواتین به میراث میبرد . وی یگانه پسر امیرحبیب الله خان بود که درمکتب حربیه درس خوانده وبااردوازنزدیك درتماس آمد . درجریان جنگ اول بین الملل با هیئت مختلط ترك وجرمن رابطه قایم نموده احساسات ضد انگلیسی راکه درنزد هرافغان موجود بود ازطریق تبلیغات ایشان به درجه اعلی رسانده ودرگروه سیاسی " هواخواهان جنگ " یعنی جنگ باانگلیس به طرفداری از ترك وآلمان داخل شد (٤٩) . دراین گروه علاوه برجوانان باحرارت اصلاح طلب ، یکتعداد ازروحانیون ومحافظه کاران مخالف انگلیس هم شرکت داشتند که در راس آنان نایب السلطنه برادرامیرواقع بود . بااینکه اتحاد امان الله خان بااینان موقتی بود و باقتل امیربه پایان رسید ، اماوی موفق شد بکمك مادروعمش دربین روسای قبایل وروحانیون نیزنفوذ وروشناسی بدست آرد .

اماجامعه ایکه امان الله خان درآن به پادشاهی رسیدا ساسا " همان جامعه ای بود که تقریبا " یکصد وهفتاد سال پیش ازآن احمد شاه ابدالی دولت افغانی رادر آن

پی ریزی نموده بود یعنی جامعه قبیلوی وخان خانی مرکب ازاقوام وقبایل مختلف با زبانهای جداگانه که دین اسلام در دو شعبه سنی وشیعه زیربنای فرهنگی و دولت مرکزی حلقه ارتباط رابین ایشان تشکیل میداد •

شکی نیست که درمدت بیش ازیك قرن ونیم ازعصراحمد شاه تاعهد امان الله شاه تحول زیادی درماحول افغانستان رخ داده بود که بعضی ازآنان ماهیت کیفی و بنیادی داشت وبرخی دیگرفقط جنبه کمی ومقداری، اماسیاست نیروهای استعماری انگلیس وروس ازیك سووروش همسان زمامداران خود کشورازدیگرسو مملکت رادرچنان حالت تجرید وانزوا حفظ کرده بود که تاثیرتحولات خارج درآن بحداقل محدود و بیرون از قشرکوچك روشن فکرنا محسوس بود •علاوه براختلافات قومی ولسانی ومذهبی ، تضاد مهم دیگری هم دربین نظام فئودالی ازسویی وایجابات دولت مرکزی ازسوی دیگروجود داشت که بجای خود مانع بزرگی رادربرابرهرگونه تغییر وتحول تشکیل میداد • باین معنی که دولت برای نگهداشت خود به پول وسپاه ضرورت داشت، اماچون منابع محدود مردمان شهرنشین وده نشین برای رفع این نیازمندی کفایت نمی کرد ، مجبور بود برای رفع نقیصه به منابعی رجوع کند که ازجانب سران قبایل چون خانان وملاکان وروحانیون بزرگ اداره میشد • اصطکاك منافع درچنین موارد گاه گاه به برخورد های نظامی منجر میشد وشورش های خورد وبزرگ رابوجود می آورد که حس بدگمانی وبدبینی رادربین حکومت مرکزی وقبایل بازهم تقویت نموده مانع دیگری درراه پیدایش وانکشاف دولت ملی تولید میکرد •
احمد شاه ، تیمورشاه ، امیردوست محمد خان ، امیرشیرعلیخان وامیرعبدالرحمن خان هریك به نوبه وبه شیوه خاص خود درراه استحکام دولت مرکزی دربرابرخود مختاری قبیلوی وامتیازات اقوام مبارزه نمودند اماچون درعین حال خود هم برقوم وقبیله اتکاء داشتند نتوانستند این نظام راازبین ببرند یا بطورقابل ملاحظه ضعیف سازند •گویا هنگامیکه امان الله شاه باصلاحات آغازکرد وظیفه اول اواجرای کاری بود که اسلاف اوبه آن توفیق نیافته بودند •

مد و جزاصلاحات
دوره اول از۱۹۱۹ تا ۱۹۲٤ — این دوره که بااعلان پادشاهی امیرآغازگردید ، پر ثمرترین دوره های اصلاحات او میباشد • شاه جوان که درحصول استقلال کامیابی درخشانی بدست آورده بود وبه محبوب بودن دربین مردم اطمینان داشت به کمك جوانان تحول طلب داخلی وکارشناسان ترك وسایرملل برای تنظیم امور دولت مثل ماشین قانون وضع میکرد وباعشق وعلاقه وپشت کارجوانی می کوشید تابرخرابه نظام کهنه قبایلی وخان خانی شالوده دولت واداره عصری راپی ریزی کند • ازجمله علایم بارز اینکار تشکیل کابینه یا هیئت وزراء بود که درهمان سال ۱۹۱۹ اجراشد واشخاص آتی دردوره امانی درآن شرکت داشتند :

صدراعظم سردارعبدالقدوس خان اعتمادالدوله (امااین رتبه جنبه اعزازی وموقتی داشت وشاه وظیفه ریاست وزراء راشخصاً" انجام میداد)•

وزیرحربیه سپه سالار صالح محمد خان ، سپس سردار محمد نادرخان ، سپس محمد ولی خان ودراخیرعبدالعزیز خان .

وزیرخارجه محمود طرزی ، سپس محمد ولی خان ودرآخرغلام صدیق خان .

وزیرداخله علی احمد خان ، بعد عبدالعزیز خان ودرآخرعبدالاحد خان .

وزیرامنیه شجاع الدوله خان (این وزارت بزودی لغوشد وکارآن بوزارت داخله تعلق گرفت) .

وزیرمالیه میرزا محمود خان ، سپس میرهاشم خان .

وزیرتجارت غلام محمد خان ، سپس عبدالهادی خان داوی ودرآخر علی محمد خان .

وزیرمعارف سردارعبدالحبیب خان ، سپس سردارعبدالرحمن خان ، محمد سلیمان خان ، سردارحیات الله خان ودرآخرسردارفیض محمد خان .

وزیرعدلیه محمد ابراهیم خان ، سردارحیات الله خان .

وزیرزراعت علی جان خان } این دووزارت بزودی منحل شد .
وزیرنقلیات غلام قادرخان }

مدیرمستقل طبیه سردارمحمد کبیرخان .

وزیردربار محمد یعقوب خان .

رئیس شورای دولت شیراحمد خان وبعد محمد یعقوب خان .

علاوه براینان مشروطه خواهانی که اززندان خارج شدند خصوصا " دوقرمحرر سراج الاخبار ، عبدالهادی خان وعبدالرحمن خان نیزبا امیرهمکاری نزدیک داشتند . در اطراف هریک ازین دوشخص بتدریج حلقه ای ازجوانان تشکل گرد که اولی به مشروطه خواهی اعتدالی ودومی به ناسیونالیزم افراطی همراه باتمایلات چپی شهرت یافت . در دسته اول اشخاصی چون میرسید قاسم خان ، فقیرمحمد خان ، غلام احمد خان رحمانی ، عبدالحسین خان عزیز ، سید غلام حید رپاچا ، فیض محمد خان ناصری ، عبدالجبار خان ومحمد رضاخان ودر دسته ٔ دومی تاج محمد خان پغمانی ، میرغلام محمد خان غبار ، فیض محمد خان برگد ، غلام محی الدین خان آرتی ، محمد انورخان بسمل ، سعدالدین خان بها باتعداد دیگری شرکت داشتند .(٥٠)

هرچند هیچ یک ازینان به تشکیل حزب اصولی وپایدارموفق نشدند اماروح انتقاد و قضاوت آزاد راد برابراعمال دولت ومامورین که درافغانستان سابقه نداشت دربین جوانان پرورش دادند وازین طریق هریک بسهم خود دربیداری افکارخدمت کردند . شاه هم باتحمل ومدارا دربرابرفعالیت سیاسی این حلقه هاپابندی خود رابااحکام قانون اساسی ، دموکراسی وآزادی درعمل ثابت ساخت ومیتوان گفت که درین امرنسبت باکثر همکارانش پیش قدم بود . اما مهمترین کاری که درین دوره صورت گرفت بدون شبهه تصویب اولین قانون اساسی دولت بود که در ٢٠ حمل ١٣٠٢ (١٩ اپریل ١٩٢٣) باعنوان " نظامنامه ٔ اساسی دولت علیه افغانستان " ازجانب هشت صد نفرازارکان دولت و سران قبایل که شاه درجلال آباد بنام لویه جرگه دعوت نموده بود به تصویب رسید . بموجب این قانون که مرکب از ٧٣ ماده بود برای باراول درتاریخ افغانستان قدرت

شاهی توسط قانون وموسسات سیاسی مثل هیئت وزراء، شورای دولت ومحاکم محدود گردید ویک تعداد معین ازحقوق سیاسی افراد مثل آزادی بیان ونشرات با مصئونیت مسکن ومحرمیت مکاتبات تأمین شد •

درین جرگه امیراین مطلب را هم اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را درکشورتعمیم نماید وبعد انجمنی رابنام "مرکه پشتو" برای انکشاف زبان مذکورتأسیس نمود اما به تحمیل زبان مذکوربرمردم غیرپشتوزبان اقدام نه نمود •تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود ، چون درآن هنگام نه کدام موسسهٔ انتخابی درکشوروجود داشت و نه وسایل وتجربه لازم برای اجرای انتخابات اصولی می توان گفت مجلس مذکورنقش مثبتی رابعنوان مجلس موسسان اجراکرد • امابعدها درعصرخود امان الله شاه وجانشین هایش این موسسه بافزارپیشبرد برنامه های دولت تبدیل شد که هروقت می خواست به نقشه هایش شکل قانونی بدهد مجلسی رابااین عنوان بدون رعایت آزادی رای دهی • بدون توجه به تناسب تعداد نمایندگان با نفوس مناطق واقوام مختلف کشورتشکیل داده به دلخواه خود ازآن تصویب میگرفت •

علاوه برقانون اساسی ، درین دوره درحدود پنجاه قانون نامهٔ دیگربنام نظامنامه وضع ونافذ گردید که موضوعات متنوع رابادرجه اهمیت مختلف ازتشکیلات دولتی ونظام اجباری گرفته تاامورمربوط به خانه های ییلاقی پغمان دربرمیگرفت• مهمترین قوانین مذکورعبارت بود از" نظامنامهٔ تذکرهٔ نفوس وحصول پاسپورت" مورخ ۵جوزای ۱۳۰۲، "نظامنامه فروش املاك سرکاری" ۱۷ثور۱۳۰۲، " نظامنامه محصول مواشی " ۱۷ میزان ۱۳۰۲، " نظامنامه جزای عمومی " اول میزان ۱۳۰۳، " نظامنامه تقسیمات ملکیه افغانستان "،"نظامنامه مطبوعات" ۱۰ جدی ۱۳۰۳، " نظامنامه داخله " مورخ ۱۳۰۰، " نظامنامه اجراات تصفیه محاسبه ماضیه "۵جدی ۱۳۰۲، " نظام نامه بودجه عمومی " ۲۵ جدی ۱۳۰۲، " نظامنامه خدمات داخله عسکریه "۱۳۰۵ که هریك تحولی رادرزندگانی عمومی واردکرد یایکی ازشقوق مهمکاروفعالیت دولت را تنظیم نمود (۵۱) •

واضح است که تهیه وتصویب این همه قانون درمدت اندك درحالیکه درتمام کشوریك نفرکارشناس درشق قانون وحقوق وجود نداشت کارسهل و آسانی نبود • در مرحله نخست جمال پاشا رهبرحزب اتحاد وترقی ترکیه باهمراهانش درین راه کمك کرد • اما قسمت عمدهٔ کار توسط یکنفرکارشناس دیگرترك بنام بدری بیگ که وقتی آمرپولیس استانبول بود ، انجام یافت• مشارالیه که معلوم میشود مجموعه ای ازقوانین دولت عثمانی راباخود داشت دراغلب موارد قانون مذکورابرای ادارهٔ اموربسیط تروابتدائی افغانستان خلاصه کرده بشکل قانون ملی درمی آورد ویك عده ازروشنفکرانی که در بالا بآنهااشاره کردیم بااوهمکاری میکردند •

در بدو امراین اصلاحات موجب خورسندی طبقات مختلف مردم گردیده ، بویژه اصلاحات مربوط به امورمالی ومناسبات بین مردم ودولت مثل تبدیل مالیهٔ زمین ازجنس به نقد که به تسعیرنازل یك سیرگندم معادل یك روپیه کابلی صورت گرفت والغای اصول حواله

مالیات دروجه افسران وافرا دارد وکه فشاربزرگی راازدوش مالیه دهان برداشت •قانون مربوط به تصفیه ٔماضیه وبخشش باقیات گذشته که دراثرآن دفاترکهنه دربیش چشم مردم حریق گردید وده هاهزارنفرازادای باقیاتی که ازاجدادشان به آنهابه میراث رسیده بود فارغ البال شدند، تاثیرمثبتی برذهن قشرمالیه دهنده ومعامله داران حکومت واردکرد • درمقابل تطبیق برخی ازقوانین مثل نظامنامه جزای عمومی ، محصول مواشی ، خدمات عسکری وهمچنان تاسیس مکاتب درولایات واطراف واصراربرداخل نمودن پسران درآن ، مخالفت قشرهای صاحب امتیازرابرانگیخت • ازآن جمله ملایان که وظیفه ٔقضاء رادرانحصارخود داشتند ، وضع قانون جزاء رابه منزله ٔتخطی برحقوق وامتیازات خود شمرده به تبلیغ علیه آن آغازکردند • همچنان روٌسای قبایلی کمدرادای مالیه ازامتیازات ومعافیت هامستفید بودند ازوضع قوانینی که بامتیازات مذکور پایان می بخشید آزرده خاطرشدند وبه مخالفت دربرابرآن برخاستند •

دوره ٔ دوم ١٩٢٤ ـــ ١٩٢٨ . درجریان جنگ منگل امیرملتفت شدکه برنامه اصلاحات بشکلی که درآن وقت تطبیق میشد تاج وتخت اورابا خطرجدی مواجه ساخته است • بنابراین به عقب نشینی تکتیکی دست زد وبطوری که دیدیم درلویه جرگه سال ١٩٢٤ ازیك قسمت ازاصلاحات به نفع طبقات ممتاز صرفنظر کرد • بعدازجنگ وی برای چندی باصلاح اموراداری مصروف شداما بازهم به تقویه ٔاردوکه شرط اول تطبیق برنامه اصلاحات بود ، توجه لازم مبذول نداشت• هرچندیك مقدارسلاح جدید به شمول طیاره ازخارج وارد گردید اما اقدام ضروری جهت تربیه افرادی که سلاح مذکور را به کارببرد صورت نگرفت • معذالك کارقانون گذاری وگسترش معارف مثل سابق با جدیت تعقیب شد ونظامنامه های " مقیاسات" مورخ ١٣٠٤، " بودجه عمومی ١٣٠٥" و " عبارات والقاب " مورخ ١٣٠٥ درمحل تطبیق گذاشته شد •همچنین جراید آزاد در این دوره تاسیس شد وآزادی بیان که درنظامنامه اساسی ذکرشده بود ، ازقوه به فعل آمـــد •

دوره ٔ سوم ١٩٢٨ . این دوره بابازگشت شاه درجون ١٩٢٨ آغازیافته تاجنـــوری ١٩٢٩ که تاریخ برگشت او ازاصلاحات میباشد ادامه یافت• شاه که مشاهده ٔ تمدن اروپا چشمانش راخیره ساخته بود ، درصدد آن شد تابزرگترین تغییرات را درکمترین مدت درزندگانی ملی واردکند • شکی نیست که دریك جامعه عقب مانده چـــون افغانستان موضوع قابل تغییر زیاد بود اماشاه ازآن جمله چیزهایی راانتخاب کرد کــه زودتربه چشم میخورد مثل تغییردادن لباس سنتی مردم به لباس اروپایی ، انتخاب بیرق جدید ، تعلیم یکجایی پسران ودختران ، تغییر دادن روز تعطیل هفته وبالاخـره اعلان رفع حجاب بایك حرکت دراماتیك ملکه که بتاریخ ٢ اکتوبردریك مجلس عام برقـع راازرویش بدورانداخت•

البته اصلاحات این دوره تنهابه این مسایل محدود نبود وعلاوه برآن درلویه جرگـــه ١٣٠٧ مطالب مهم دیگری مثل تاسیس پارلمان انتخابی ، امتحان گیری ازملایان وامثال آن هم تصویب شد اماآنچه فی الفور عملی گردید وجلب نظر کرد همان اصلاحات بـــا

ابتکارات جنس اول بود که تصادفاً" یا عمداً" قسمت بزرگ آنرا موضوعات مربوط به حقوق زنان ورفع حجاب تشکیل میداد ۰ امااز ین که بگذریم ازنظر قانونگذاری این دوره امتیاز بخصوصی ندارد ودرنظامنامه هایی که طی آن به تصویب رسیده نیز همان ذوق نمایش وتظاهرکه دربالا ذکریافت به نظر میرسد مثل " نظامنامه کلوب سیاه ، سرخ و سبز" نظامنامه " جمعیت طیاره " و " نظامنامه ٔ تعمیرات دولت" که همه درسال ۱۳۰۷ به تصویب رسیده است۰

پایان اصلاحات، جدی۱۳۰۷ (جنوری۱۹۲۸) . ازقراین چنین برمی‌اید که پیش از آنکه حبیب الله کابل را مورد تهدید قرارد هد ، امان‌الله شاه به ترك بخش‌بزرگ اصلاحات تصمیم گرفته بود ۰ قبلاً" دیدیم که درجریان شورش‌شنوارغلام صدیق خان وزیرخارجه نزد قبیله مذکوررفت، وی درآنجا بامحمد علم خان ومحمد افضل خان‌روسای شورشیان مذاکره کرد ۰ آنها فهرست طولانی ازمطالب شانرابا و سپردند ۰ درین مطالبات علاوه برالغای تمام اصلاحات مهم دوره ٔ امانی درامورشخصی شاه هم‌شکل اهانت‌آمیزی مداخله صورت گرفته وازآن جمله طلاق ملکه ثریا وحبس‌پدرش‌محمود طرزی تقاضا شده بود ۰ طبعاً" امان‌الله شاه این اتمام حجت راتپذیرفت امادر همان هنگام به همفریز وزیرمختار برتانیه گفت که درنظردارد تعلیم نسوان رابرای مدت بیست سال به تعویق اندازد وتعلیمات ابتدایی رابه ملاها تفویض کند ۰ باحمله حبیب الله بکابل، شاه روحیه اشرا بکلی باخته به ترك اصلاحات تصمیم گرفت و توسط اعلامیه هژده فقره ای مورخ جدی۱۳۰۷ قسمت بزرگ تحولاتی راکه درد وره ٔ پادشاهی دهساله اش اجراء یاوعده داده بود بیك اشاره ٔ قلم فسخ نموده کان لم یکن ساخت۰ (۵۲)

علل ناکامی اصلاحات

ناکامی اصلاحات امانی مانند هرپدیده مهم سیاسی مولود عوامل پیچیده و گوناگون بود که پاره ای ازآنها ماهیت عینی‌وآفاقی داشت وپاره ٔ دیگرعندی وانفسی‌بود ۰

عوامل عینی ـــ درجمله ٔاین عوامل باید درقدم اول تضاد موجود رادربین اصلاحات و منافع قشر حاکمه جامعه ازجمله روحانیون بزرگ، فئودالها ، ملاکان واعیان ودرباریان درنظرگرفت ۰ درین میانه مخالفت رجال درباروسازش‌های آنهابطورخاص درضعیف ساختن دولت وناکامی آن تاثیرداشت وشاه که خودش‌درتضاد شخصی دربین قوم دوستی ووطن ذوستی درگیربود ، نمی توانست آنراحل نماید ۰ راجع‌باین مخالفت ها درمنابع داخلی افغانستان مدارك زیادی موجود نیست وتنهایك سلسله شایعات ازآن وقت به بعد درافواه سایربوده است۰ لیکن اسناد مربوط به دولت برتانیه و هند برتانوی که ازچند سال باین طرف درلندن ودهلی نو درمحل استفاده ٔ عامه قرارگرفته این خلاء راپرمیکند وتفصیلات مورد نیاز رادراختیار جویندگان قرارمیدهد ۰ ازاسناد مذکور برمی‌آید که درهمان روزهای اول پادشاهی امان الله شاه یك نفرازدرباریان که بعد هابه مقام ریاست شورای دولت رسید باحافظ سیف الله واقعه نگارحکومت برتانیه که به دهلی بازمی‌گشت درخفاء ملاقات نموده ازجانب خود ویك عده از" بزرگان افغان " بحکومت هند پیام فرستاد تابکابل لشکرفرستاده حکومت معتدلی رابجای امان‌الله شاه

برقرارنماید (۵۳) • سند دیگری میرساند که سفیرافغانستان درمسکودرسال ۱۹۲۶ باسفیر انگلستان درآن شهرازامان الله شاه شکایت نموده اوراخاین خواند ودرسال بعد والی کابل ضمن ملاقات بایکی ازکارکنان وزارت مختاری برتانیه آمادگی خودرابرای اجرای یک کودتااظهارداشت وهمکاری دولت مذکورراتقاضانمود (۵٤) • عامل شکایت این اشخاص از شاه عموماً" دوچیزبود ، یکی نزدیکی اوباروسیه شوروی ودیگری موقع دادن درکابینه به اشخاص غیرایرانی وابسته به عوام الناس •

اماازهمه مهمترمخالفت خانواده مجددی خصوصاً" حضرت فضل عمربود که دردوره اسمعیل خان درنزدیکی سرحد افغانستان جاگزین شده بین کوچی های افغانستان علیه امان الله شاه تبلیغات میکرد • بموجب گزارش مامورین هندی وی به پیروانش اطمینان میداد که درداخل دستگاه دولت هم طرفداران دارد ودرآن ضمن ازکفیل وزارت حربیه ونایب الحکومه سابق سمت مشرقی که هردوباشاه قرابت داشتند نام میبرد •

باین صورت درسالهای اخیرپادشاهی امان الله شاه رخنه بین اووعناصر محافظه کار ومتنفذ درکشورعمیق ترشده وانصراف شاه ازاصلاحات هم نتوانست آنرا مرتفع سازد • درین حال یگانه راهی که هنوز دربرابراوباز بود این بود که ازاصلاحات فرعی وتفننی صرفنظرنموده تنهااصلاحات بنیادی راکه فایده آن برای همگان روشن وواضح بود ، حفظ کند وبهمکاری کسانی که قلباً" به برنامه اومعتقد بودند درمحل تطبیق بگذارد و سعی کند تاازطریق نشان دادن نتایج عملی آن حمایت عامه رادوباره جلب نماید ، اما بطوریکه خواهیم دید عوامل ذهنی ازجمله خوی وخصلت شخصی شاه دربرابراجرای چنین نقشه موانع ایجاد میکرد •

نقش کشورهای خارجی

شایعه عام نه تنها درافغانستان بلکه درا کثرکشورهای علاقمند به موضوع این بودکه در سقوط دولت امانی وناکامی برنامه اونقش درجه اول راحکومت برتانیه وهند برتانوی که به عنوان نماینده آن درین منطقه کارمیکرد ، بعهده داشتند (۵٦) • مطبوعات بین المللی همدرحالی که این شایعه رابدلیل مخالفت امان الله شاه باسیاست استعماری برتانیه قبول میکردند ، حضور تی • ای • لارنس ، مامورسیاسی معروف انگلیس راکه درجریان جنگ اول جهانی درقیام اعراب علیه دولت عثمانی دست داشت، به مثابه دلیل تردیدناپذیر آن ارائه میکردند •

درین شکی نیست که اعلان استقلال افغانستان بطرزی که شرح داده شد وادعای آن در مورد مناطق قبایلی باسیاست دولت برتانیه که مناطق مذکورراخط اول دفاعی هند می شمرد ، درتضاد بود • همچنان تبلیغات شاه درکشورهای اسلامی وشرقی علیه استعمار وهمکاری ونزدیکی اوباروسیه شوروی درلندن بابدگمانی تلقی میشد " معذالک درجمله اسنادیکه تاکنون درلندن ودهلی نوانتشاریافته ، چنان سندیکه به سهمگیری فعال آن دولت در تخریب دولت امانی دلالت نماید بنظر نرسیده ویااین بخش ازاسناد محرمانه هنورانتشار نیافته است • ازدیگرسواین مطلب راهم باید درنظرداشت که دولت برتانیه درمعنی عام

آن تنها پارلمان وکابینه آن کشوروماموریین عالیرتبه آن درانگلستان وهند منحصرنبود بلکه در عمل مقامات دیگری درسطح پایین تروازجمله اولترکارکنان ولایت سرحد شمال مغرب هند و وزیرمختاروماموریین سفارت انگلیس درکابل درآن نقش فعال وموثرداشتند . اینهاکه عموما " دردبستان استعماری تربیه یافته وباتمام آزادیخواهان مشرق زمین وازجمله باامان الله شاه دشمنی آشتی ناپذیربودند بدون شبهه درتحریکات علیه شاه مذکوردستداشتند ومقامات بالاترراهم درین راه سوق میدادند . مهمترین ایشان بدون شك كولونل فرانسیس همفریز وزیرمختاربرتانیه درکابل واعضای وزارت مختاری بودند که هرچند درگزارش های نشر شده شان ازتحریك رجال افغانی علیه امان الله شاه بصراحت ذکرنمی کنند اما ازخلال نوشته های شان این نکته آشکارمیشود که اگرتمایل باطنی ایشان نمی بود باین سهولت محرم اسرارمخالفین دولت درافغانستان قرارنمی گرفتند . علاوه برآن نقش شخص وزیر مختار درروزهای اخیرپادشاهی امان الله شاه هنگامی که کابل درزیرحمله مخالفان دولت قرار داشت بکلی مشکوك است . درچنین دقایق حساس بدرخواست اوطیاره های قوه هوایی برتانیه برفرازکابل پروازنموده اوراق تهدیدآمیزرادرمورد سلامتی وزارت مختاری فروریخت که درین اعتبارساختن دولت افغانستان درانظارعامه نقش بسزاداشت . درعین حال او باشورشیان وازجمله باشخص حبیب الله تماس علنی قایم کرد . خانم همفریزدرین باره در خاطراتش چنین می نویسد : " من درکتابخانه مشغول مطالعه بودم . ناگهان بی .جی . گاولد ازکارمندان وزارت مختاری وارد شده سوال کرد که وزیرمختارکجاست وعلاوه کرد که وضع جالبی درباغ بالا به میان آمده که شاید وزیرمختاربه دیدن آن بی علاقه نباشد . درین وقت همفریزداتاق دیگربا وزیرمختارفرانسه که بدیدن اوآمده بود وداع میگفت . باشنیدن این خبراووسایرکارمندان متوجه قصرباغبالا شدند که درنزدیکی وزارت مختاری واقع بود و مشاهده کردند که شورشیان بدون شتاب وبدون آنکه مقاومتی دربرابرایشان صورت بگیرد برقصرتصرف می نمایند . بعدازآن افرادسقاوی ازراه عمومی بسوی شهرروانه شدند اما به تدریج جمعیتی تشکیل گردیده بدروازه وزارت مختاری نزدیك شد ... دروازه مسدود گردید ومحافظین افغانی خودشان راپنهان کردند . جمعیت بدروازه وزارت مختاری نزدیك شد وحبیب الله شخصا" باهمفریزکه درین سمت دروازه ایستاده بود صحبت نموده گفت" امان الله کافرشده ومن اراده دارم تااورابقتل رسانده حکومت جدیدی تشکیل نمایم" . همفریز درجواب گفت" این سفارت برتانیه است ومامهمان کشورشمامیباشیم" بچه سقاء جواب داد" ماباشمادشمنی نداریم" بعد همفریز علاوه کرد" باید سایرسفارت هاراهم احترام کنید" حبیب الله این امررابه افرادش تکرارکرد وآنهاراازتاراج نمودن سفارت خانه هامنع نمود . سپس محافظی راازجانب خود مامورداوازه سفارت ساخته خودش به سوی کابل حرکت کرد . اندکی بعد درهمان روز یکنفرازاعضای وزارت مختاری که ازشهر برمیگشت، سعی داشت راهی ازین جمعیت برای خود بازنماید . چون حبیب الله متوجه شد بافراد خود هدایت داد که اوراتاوزارت مختاری بدرقه کنند ."

آیاازین بیان خانمی که باغلب احتمال ازکارهای زیرپرده شوهرش بی خبربود چه نتیجه می توان بدست آورد ؟ حداقل اینکه بین وزیرمختاروهبرشورشیان که علی رغم تعصب مذهبی اش

"امر" اوراد رباره تعرض نکردن به سفارتخانه هاباجبین گشاده پذیرفت ودرآن گیرو دارکه به هرنفرازپیروانش ضرورت داشت برای حفاظت وزارت مختاری پاسبان مقررکرد یك نوع تفاهم وباصطلاح دیپلوماتیك مناسبات خاص موجود بود• امااگرداستان تــــداوی حبیب الله راتوسط جراح وزارت مختاری برتانیه که ازربان خود ش روایت شده (۵۷) قبول کنیم • احتمال همکاری وزیرمختاربرتانیه بااوتابدرجه یقین بالا میرود • ازدیگر ســـو مخالفت شدید وزیرمختارمذکوربا امان الله شاه پس ازخروج اوازکابل که دراسناد وزارت خارجه برتانیه ثبت است نیزقرینه قوی برای تایید این ادعا میباشد (۵۸)•

قضیه لارنس

راجع به امکان فعالیت لارنس درافغانستان درین وقت مطالب زیردرخورتامل است:
نخست اینکه کولونل لارنس که تقریبا" دوازده سال پیش ازین تاریخ عملیات معروف را در عربستان علیه دولت عثمانی انجام داد • درپایان جنگ اول جهانی نظربا ختلاف نظربا سیاست دولت خود درمورد کشورهای عربی ازوظیفه اش بعنوان مامورخدمات خارجـــی استعفاء داده به نویسندگی مصروف شد وآثارمهمی درفلسفه واجتماعیات تاًلیف نموده بود• ثانیاً وی خود مدعی است که مسافرت اوبه هند واقامتش درارد وگاه میرام شاه درنزد یکی سرحد افغانستان صرف برای آن بود که میخواست ازتمدن فرارنموده دریك مقام دورد ســت مغزش راآسایش بدهد وهیچ گونه سندی موجود نیست که با رتباط مجدد اوباادار ه خدمات خارجی یعنی اداره جاسوسی وتحریکات درکشورهای خارجی دلالت نماید •
ثالثا" وازهمه مهمتراینکه لارنس استعداد لازم رابرای اجرای اینگونه ماموریت نداشت وی نه پشتومیدانست ونه فارسی ونه به عرف وعادات پشتونهابلد بود • بنابرین دلیلـــی وجود نداشت که به چنین وظیفه دشوار درمیان عشایرپشتون مامورشود درحالیکه حکومت هند ده هاافسرد یگرداشت که باتجربه طولانی درسرحد وافغانستان وبلدیت باافغان هـــا بــــرای اجرای این کـــار مساعد تـر بـودنـد • نظـر بـه این دلایـل تاوقتیکه سند قابل اطمینان راجع به شرکت لارنس درعملیات علیه دولت امانی ارائــــه نشده است به شایعات مربوط باین موضوع نمی توان بیش ازهنگامه سازی روزنامه نگـاران واغراض سیاسی کشورهای ذیعلاقه اهمیت قایل شد •

عوامل ذهنی ـــ ازجمله عوامل ذهنی ناکامی نهضت امانی مهمترازهم خوی وخصلت شخـص شاه بود که نیروی محرکه اصلاحات بشمارمیرفت• شاه امان الله یکی ازجالب تریـــن و شگفت انگیزترین چهره های سیاسی عصرجدید افغانستان است• سجیه واخلاق او از عناصرگوناگون وبظاهرمتناقض تشکیل شده بود که درآن افراط وشتابزدگی برسایر عناصـر غلبه داشت• درآوان جوانی درزیرتاًثیرد وگانه مادرش علیاحضرت وخسرش محمود بیــگ درخط سیاست افتاد ونقشه سیاسی اشرابرد وپایه ملت خواهی ونوآوری بناکرد •چـــون شخـــصا" اهل مطالعه نبود نقشه کارهایی راکه باید اجرا میکرد ازاشخاص وارد درکارو بـا ...کان عثمانی والمانیانی که درجریان جنگ اول بکابل آمدند اخذ میکرد و در ...ت• باین ترتیب وی بایك حرکت شجیعانه استقلال رابدست آورد ریزی نمود •درین وقت پشت کاروسخت کوشی اوکمتجربگـی

وقلت معلوماتش را جبران میکرد ، به سادگی زندگی مینمود وازخوشگذرانی های معمول برکنار بود ، بنابراین دربین مردم چه درداخل وچه درخارج محبوبیت فراوان داشت.

اما درسالهای اخیر پادشاهی آهسته آهسته تحولی درمزاج او رخ داد که برنحوه ٔ کاراوهم موثرافتاد . باین تفصیل که درپهلوی حب جاه وشهرت به تفریح وتجمل هم علاقه پیدا کرد ، نه تنها خودش مبالغ هنگفتی را درتعمیرقصرهای دارالامان وتجملات جشن وامثال بکار میبرد بلکه همکارانش را هم درضمن عصری ساختن طرززندگی شان به کارهایی تشویق میکرد که اجرای آن باآن معاش اندك بدون استفاده ٔ ناجایز امکان پذیرنبود وباین صورت میتوان گفت که شاه بطورغیرمستقیم درترویج فساد اداره دست داشت. گرایش بسوی تفریح وتجمل تحولی راهم درچگونگی اشخاص هم صحبت او بمیان آورد وبرای مردمان متملق و مداهنه کار فرصت داد تا خود را باونزدیك نمایند ودرنتیجه قوه ٔ تشخیص وداوری او درمسایل اجتماعی ضعیف گردید وبراساس آن بربرنامه اصلاحات چنانچه دیده شد مسائل فرعی و کم اهمیت را برموضوعات اصلی وبا اهمیت ترجیح داد وموازنه ٔ کار از دست رفت.

اقتصاد درعصر اصلاحات

هرچند دربرنامه ٔ اصلاحات امانی جهت تحول وانکشاف اقتصاد نقشه وپلان خاص پیش‌بینی نشده بود اما تغییراتی که درسایرشئون زندگی مردم وطرز اداره دولت رخ داد طبعاً" براقتصاد هم بی تأثیرنبود . اصلاحات درامورمالی که قبلاً" بیان شد همراه باوارد نمودن سیستم جدید مسکوکات براساس اعشاری (وپول کاغذ دراخیردوره) ، تبدیل دفاتر ازرقوم به جدول وازهمه مهمتربودجه یعنی تخمین قبلی عواید ومصارف دولت هریکی بنوبه ٔ خود درمساعد ساختن زمینه برای فعالیت تجارتی واقتصادی خدمت نمود . درعین حال سرك های مهم کابل ـ تورخم وکابل ـ قندهار وقندهار ـ چمن بین پایتخت تا سرحدات هند برتانوی که درعصرامیرسابق اعمارشده بود ، اصلاح وترمیم گردیده موتر های باربری به پیمانه تجارتی درآن بکار افتاد . همچنان کاراعمارسرك موتررو ازفراز کوتل سالنگ برای وصل نمودن ولایات شمال بمرکزوسرك دیگری ازطریق تنگ غارو به جلال‌آباد وسرحد هند روی دست گرفته شد امابعلت فقدان لوازم تخنیکی ناکام ماند . نقشه ٔ اعمار خط آهن بین کابل وقندهار وگسترش آن به هرات که شاه دراواخربه آن علاقه گرفت نیز ماهیت یك نقشه ٔ جدی وعملی را نداشت هرچند یك دسته ازارباب صنایع فرانسه وآلمان که زخاروف معروف دلال اسلحه دررأس آن قرارداشت باین نقشه دلچسپی نشان دادند وهیئتی رابرای بررسی های ابتدایی بافغانستان فرستادند اما واضح است که اجرای این کاربدون امداد قابل توجه مالی وتخنیکی کشورهای بزرگ امکان پذیرنبود وچون هیچگونه موافقتی دراین باره حاصل نشد باحتمال غالب سروی مذکورکه نتایج آن مرتباً" به دولت برتانیه میرسید (۵۹) بموافقه ٔ دولت مذکورجهت حصول معلومات مورد علاقه تنظیم شده بود تاجهت تطبیق آن به نفع اقتصاد افغانستان . درمقابل خط تلفون بین کابل و سایر شهرهای بزرگ اعمارگردید وپایتخت توسط تلگراف با مراکز بزرگ بین المللی وصل شد . در ساحه صنایع سیاست امان الله شاه ادامه ٔ سیاست اسلاف او بود مبنی برتأسیس فابریکه های عصری بسرمایه ٔ دولت که عامل آن هم عدم آمادگی بخش خصوصی برای تشبث دراین

رشته بود نه ملاحظات ایدئولوژیك • اما امان الله شاه این اقدامات را که قبلاً" بطورعمده در تجهیزات حربی وضروریات دولت ودربارصورت میگرفت به ساحه ٔمواد مصرفی مورد نیاز عامه مثل گوگرد ، شکر، زیرجامه ، سمنت وامثال آن گسترش داد ویك تعداد دستگاه های صنعتی ازکشورهای مختلف خصوصاً "آلمان خریداری کرد که بعضی درهمان هنگام وارد و نصب گردید وبرخی بعد ازآن وارد ساخته شد • لیکن چون اکثراین فابریکه هابدون بررسی مواد خام وسنجش عواید ومصارف خریداری شده بود ، نتوانست بصورت اقتصادی کار کند • درپهلوی آن اقدامات جدی برای منع استعمال امتعه ٔخارجی خصوصاً " پارچه جات بعمل آمد • شاه شخصاً " ازپارچه وطنی لباس می پوشید ودیگران راهم باین کار نه تنها تشویق میکرد بلکه به شیوه ٔخاص خود شرکه خالی ازظرافت نبود وادارمی ساخت • برای این منظوروی قیچی کوچکی باخود داشت که چون به شخصی برمی خورد که لباس از پارچه خارجی بتن داشت لباس اورا می برید وبی کاره میساخت، سپس آمادگی خود رابرای تهیه ٔلباس نوبرای او ازپارچه ساخت وطن اظهارمیکرد •

دررشته تجارت تحول وتوسعه ای که قبلاً" دراثرامنیت راه ها ومصئونیت نسبی کاروبار رخ داده بود دراین دوره باسرعت بیشترادامه یافت • هرچند ارقام کامل راجع به واردات وصادرات کشوردردست نیست اما اعدادآتی تاحدی جهت ودرجه رشد آنراتعیین میکند :

تجارت افغانستان با هند (٦۰)

(به پوند استرلینگ)

سال	صادرات به هند	واردات ازهند
۱۹۱۸/۱۹	۱ ۱۹٤ ۰۰۰	۲ ۰۲۰ ۰۰۰
۱[illegible]/۲۰	۱ ۹۷٥ ۰۰۰	۱ ٦۰۷ ۰۰۰
۱۹۲۰/۲۱	۱ ٥۳٤ ۲۰۰	۱ ۳۲۸ ٥۰۰
۱۹۲۱/۲۲	۸۰۹ ٥۰۰	۱ ۳٥۳ ۷۰۰
۱۹۲۲/۲۳	۱ ٦۰٦ ۱٦۰	۱ ٥۷٥ ۲٤۰
۱۹۲۳/۲٤	۹٤۳ ۳٥۰	۱ ۷۲٥ ۸٥۰

تجارت افغانستان باروسیه شوروی

(به روبل شوروی)

سال	صادرات به شوروی	واردات ازشوروی
۱۹۲۳/۲٤	۱ ۳۱٤ ۰۰۰	٦۹ ۰۰۰
۱۹۲٥/۲٦	۳ ۲۷۱ ۰۰۰	۲ ٥٤۱ ۰۰۰
۱۹۲٦/۲۷	٤ ۱٦۰ ۰۰۰	۳ ٤۲۲ ۰۰۰
۱۹۲۷/۲۸	٦ ٦۹۸ ۰۰۰	٦ ۸٤۹ ۰۰۰
۱۹۲۸/۲۹	۱۱ ۷۱۸ ۰۰۰	۷ ۰۰۷ ۰۰۰

درهمین مدت برای باراول تجارت مستقیم بین افغانستان وکشورهای اروپایی مثل انگلستان وآلمان آغاز گردید که هرچند ازنظرحجم مبادلات کوچك ومحدود بود اما چون تجارت

افغانستان راازانحصار معامله داران هند برتانوی وروسیه شوروی خارج می ساخت
برای آینده اهمیت کیفی بزرگی راد ربرداشت •

د رسالهای اول د وره ٔ پاد شاهی امان الله شاه یك تعداد ازتجارومعامله داران افغان
که باترکستان روسی معامله داشتند د راثربیرون شدن پول کاغذی روسیه زاری بنام
چروانتس ازگرد ش پولی خسارات هنگفتی رامتحمل شدند • د رعین حال تجارت ترانزیتی
بین هند وترکستان که یك قسمت آن توسط تجارافغانی صورت میگرد ت، متوقف گرد ید •
اما د رعوض آن مد رك مهم اقتصاد ی د یگربشکل مهاجرت قبایل پرورش د هند ه ٔ گوسفند
قره قل وبافت قالین که اکثرآنهاترکمانان باد یه نشین بود ند • نصیب کشورگرد ید و د ر
سالهای بعد ی منابع جد ید تولید وصاد رات رابرای آن فراهم کرد • بازارفروش قره قلی
که قبلا" لیننگراد بود حالا به لایپزیك ولند ن انتقال یافته تجارافغانی متاع مذکور را
راسا" به تجارارویایی عرضه کرد ند • جهت گسترش صاد رات وبازاریابی بهترشرکت هایی
بنام امانیه وثمریه تشویق د ولت تا ٔسیس گرد ید وموسسه تشویق صنایع وظیفه ٔ انکشاف
صنایع د ستی رابه منظورمحد ود ساختن واردات بعهد ه گرفت • شرکت د یگری بنام رفیق
نیزد رین رشته کارمیکرد •

رویهمرفته میتوان گفت که سیاست اقتصاد ی امان الله شاه که به توسعه ٔ صاد رات، محد ود
ساختن واردات وایجاد صنایع متوجه بود • همراه باد رهم شکستن انزوای اقتصاد ی کشور
د رنتیجه اعلان استقلال، امکانات تحول کیفی راد راقتصاد فراهم ساخت که قبل از همه
بشکل انتقال تد ریجی مباد لات ازجنس به نقد ظاهرگرد ید •

فرهنگ ومطبوعات

بطوری که د ید ه شد بنیان گذاری معارف ومطبوعات عصری د رد وره ٔ پاد شاهی امیرحبیب الله
خان صورت گرفت • اما د رآن وقت این هرد ومنحصربه پایتخت بود وولایات همچنان د رتاریکی
قرون وسطایی زند گی میکرد • امان الله شاه سعی کرد تابا تا ٔسیس مکاتب ونشرجراید د ر
ولایات این نقیصه رارفع نمود ه فاید ه معارف ومطبوعات راعام سازد واین خود باثمرترین کار
های عصراومیباشد • ازنظرمضمون اولین علایم فرهنگ اد بی جد ید د رکشوربا انتشار جرید ه
سراج الاخبار پید اگرد ید • مضامینی که د رجرید ه ٔ مذکورشایع میشد نه تنها ازنظر سبك و
اسلوب وکاربرد لغات واصطلاحات بانگارش های قبلی تفاوت داشت بلکه ازنگاه متن و
محتوی نیز د رکشوربی سابقه بود ه مطالب تازه راجع به وطن پرستی وملت خواهی •
سیاست وطرزاد اره وازهمه بیشترتشویق علم وفن توسط آن راه خود راد رشعروادب باز
نمود وحتی مضمون عمد ه ٔ آنراتشکیل داد •

د رد وره ٔ امان الله شاه جرید ه ٔ مذکورکه محررآن اکنون وظیفه ٔ وزارت خارجه رابعهد ه
گرفته بود جایش رابه امان افغان سپرد که محرراولی آن عبد الهاد ی (بعد ها داوی) ازجمله
محرران سراج الاخبار بود وچند ی بعد میرسید قاسم خان ازمشروطه خواهان عصرامیر
حبیب الله خان بجای اومقررشد • ازجمله سایرجراید اتفاق اسلام به محرری صلاح الد ین
خان سلجوقی د رهرات، طلوع افغان به محرری عبد العزیزخان د رقند هار، ستاره ٔ افغان

به محرری میرغلام محمد الحسینی (بعد ها غبار) در جبل السراج ، بیدار د رمزار شریـــف واتحاد مشرقی د رجلال آباد بانتشار آغاز نمود ند • اینها با اینکه ازجانب د ولت تأ سیس شده بود ند اما د رنشر مطالب ازآزاد ی کافی برخورد اربود ند وجسته جسته با نتقاد هم می پرد اختند •

اولین جرید هٔ غیرد ولتی د رسال ۱۳۰٦ به تشبث ومحرری غلام محی الد ین خان باعنوان "انیس" انتشار یافت• تقریبا" د رهمان وقت جرید هٔ" افغان " به نگرانی پاینده محمد خان فرحت بد وزبان فارسی وافغانی (پشتو) نشرشد • همچنان جراید "نسیم سحـــر" به نگارند گی احمد راتب و" پشتون ژغ" به مد یریت مسئول فیض محمد ناصری و" نوروز" به مد یریت مسئول محمد نوروزخان د رسال ۱۳۰۷ تأ سیس شد ند (٦١) وباین صورت مطبوعا آزاد غیرد ولتی د رکشوربی گذاری شد •

د رشعروا د ب با اینکه مضامین واسلوب جد ید ازطریق آثارمحمود طرزی راه یافت اما سبک کلاسیک هم متروک نگرد ید وبعضی ازشعراء مضامین جد ید را با سلوب سابق بیان نمود ند • ذیلا" به معرفی یکعده ازاد یبان این عصربا نمونه کلام ایشان می پرد ازیم:

ملاعبد العلی مستغنی (۱۸۷٤ــ ۱۹۳٤)

ازخانواد هٔ فقها ازاهل بینی باد ام مید ان بود • اشعارزیاد بزبان د ری ویك چند منظومه محد ود هم د ر پشتو دارد که یك قسمت آن د ر ۱۳۳۸ ومجموعه کاملتر آن د ر ۱۳۵۳ و ۱۳۵٤ د رکابل بطبع سید ه است• این مجموعه برانواع کلام منظوم مثل غزل ، مثنوی ، رباعـــی ، مسمط وغیره محتوی میباشد • اما امتیازمستغنی د رقصید ه است که چیره د ستی اش د رآن نمایان میشود • مسمط ذیل را خطاب به اهل اسلام سروده :

مسلمان با شد ت ازاعتلای خود خبرچیـــزی
به معراجی که اول داشتی داری نظر چـیزی

زد رد جاه ازکف داد ه ات داری اثر چیـــزی
نمی سوزد زاقبال حریفانـــت جـگرچیـــزی

توهرگم کرد ه راهی رابعالم رهنما بود ی
بهرچیزی که اکنون نام گیرند آشنا بود ی

بهرعلمی که میگویند دانابیشتـــر بـــود ی
بهرد م ازمقـــام خویش گامی پیشتـــر بـــود ی

بفرق خوب وزشت اهل جهانرا راهبـــر بـــود ی
توازهرکار عالم باوقوف و با خبـــر بـــود ی

تومغرب رابسوی علم وعرفان رهنما گشتـــی
تو عالم رابکار سعی وکوشش مقتد اگشتـــی

کسی کی داشت قد روعزوجاه وشوکت و شانـــت
کسی کی داشت صد ق قول وحسن عهد وپیمانـــت

جهان راکام جان شیرین زحرف شکـــرافشانـــت
تمام خلق عالم بود مد اح و ثنـــا خوانـــــت

تو وازراستی چون سروقامت راعلم کرده
سرتسلیم پیشت جمله ٔآفاق خم کرده

توبودی آنکه بود ازاتفاقی سد روئینت
توبودی آنکه بود ازچرخ برترجاه وتمکینت

تمام خلق عالم ترزبان حرف تحسینت
کلید گنج عرفان داشت طبع حکمت آئینت

زروی صدق ازبس حق پرستی بود مطلوبت
تمام اهل عالم زان سبب گردید مغلوبت

نه آندم بود کذب وکینه وحقد وبخل وبهتانت
نه برعقل وطبیعت بود غالب نفس شیطانت

نه هرگز بدگمانی داشت دل بااین و باآنت
منوربود چشم وجسم و جان ازنورعرفانت

نمود اوصاف صدق وراستی مشهورآفاقت
بهرسوخلق عالم صید کردی حسن اخلاقت

حدیث دلفریبی هردلی مسرور می سازد
کلام نغز زنگ ازهرطبیعت دور می سازد

دل ویران ماشعرنکو معمور میسازد
تو" مستغنی" بشعرت ذوق اگر مجبورمیسازد

نمی بخشد سخن بی التفات گوش تاثیری
اگراکبروگرمهدی کند بالفرض تقریری

وهموراست قطعه ٔخطاب به محمد طاهرنامکه غالبا" ازجمله ٔکارکنان دولت بود ودرادای تنخواه اوتعلل میورزید :

ای محمد طاهرمشفق که ازروی کرم
وعده ٔ تنخواه ماکردی بفردای دگر

زین حقیقت آگهی یانه که فردا مردمان
رخصتند وهریکی راهست سودای دگر

این زمان ازخدمتت دارم طلب تنخواه خویش
غیرازاینم نیست درخاطرتمنای دگر

مهربانی کن مروتکن کرم کن لطف کن
تانباشد این تقاضا راتقاضای دگر

فضل ایزد دستگیرت باد فردایی که نیست
هرگز اوراازعقب امید فردای دگر

قاری عبدالله متخلص به قاری(۱۸۷۰ــ۱۹٤۵)
شاعرونویسنده ایکه ازعهدامیرعبدالرحمن خان تامحمد ظاهرشاه ازیکسووظیفه مدیحه سرایی شاهان وبزرگان راجرانموده وازسوی دیگربا تاًلیف کتب درسی وتدریس ادبیات درمکاتب درراه نشر علم وادب خدمت قابل قدرفرهنگی رابجاآورده است٠ یك قسمت از اشعارش درسال ۱۳۰۲ ه ٠ش٠ درلاهوربطبع رسیده دیوان کاملتراوبانامه هاوآثار نثری در۱۳۳٤ درکابل چاپ شده است٠ اینست نمونه ٔکلام او :

خدا راکیست تاگوید زمن آنشوخ خود بین را
بما همگوشه ٔچشمی که بردی دانش ودین را

شب هجران نمی آید بهم یک لمحه مژگانـــم | که شورگریه برد ازدیده من خواب شیرین را
زحال زار دل در چنگ مژگانش چه می پرسی | گرفتار است مرغ ناتوان در پنجه شاهین را
سرخورشید عالمتاب در رفتارش میبـــــد د | بدوش خود چواند ازد کمند زلف پرچیـــن را
خرامها زرنگین جلوه کرده ســـت حیرانـــم | که حسنش میکند آئینه بندان خانه زیــن را
زسیل بیمحاباکوه راپــــروانــی باشـــد | سرشک من کجا بیجا کند آن کوه تمکیـــن را
نهد سربرسرزانوی او دلبر رود درخـــواب | عجائب دولت بیدار رود اد ه ست بالیـــن را
زدست اندازی خود خانه بلبل کنــد ویران | اگرافتد بدستم قطع سازم دست گلچیـــن را
قد من شد کمان ازدست بیداد تو می ترسـم | که آخرتیرآهم صید سازد مرغ آمیـــــن را

مزاج شیشه وخارابهم قاری نمی ســـازد
چسان سازد بخود مایل دلم آنخوی سنگین را

ازنامه های قاری به محمد اکبرفارغ سومین پسرحافظ جی صاحب مجذوب تحریرشده :

اگرتوفارغی ازحال دوستـــارن یــــارا فراغت ازتـــو میســـر نمـی شود ما را
شهید تیغ تغافل ، اسیرکمند کاکل ، نقد جان باخته سودای زلف مرغوله مویان ، داغ بدل نهفته آتش الفت شعله خویان ، پریشان طره مشوش ، سرخوش لعل بهغش ، غریب فرنگ چشم کافرکیش ، بسمل خدنگ نگاه فتنه اندیش ، هم صفیرقاری پریشان ، فارغ شیوا بیان ، مشغول شغل صفاافزای وداد باد .

خط پای کلاغ آن بید ماغ دردالفت و داغ داغ سوزمحبت که ازراه وفافرستاده بود یـــد رسید ومانند طوطی خط بنظرصفا منظر جلوگر گردیده ، طاووس جان رانالان ساخـــت و عندلیب دل رابه فغان آورد .

رسید قاصـــد و پیغـــام آشنـــا آورد | زمهر خستـــه دلان نـــامه وفـــاآورد

ازمضمون درگرفته این کاغذ شررزده چنان دلم سوخت وآتش درنهادم افروخت که ازسیل بی پرواخرام ناز و طوفان غمزه واندازنخواهد فسرد بلکه تن سوخته ودل ود ماغ اندوخته ازین برق شعله انگیزوآتش آفت خیز جان بسلامت نخواهد برد .

داشت گویی سخـــن سوز و گدازش بـــزبان | داغ ازگـــرمـــی خود شمع شبستانم کـــرد

درخصوص صرف اوقات شما روزی نوشته اید که بسودای زلف خوبان وبناگوش بتان بسرمیرود . روشن گشت ، ارجمند من ! کدام بیچاره این لیل ونهارندیده وباین بلاامتلا نگردیــده ؟ ازدرازی این شب تاروجانگدازی این صبح قیامت آثار چگویم که هرکه اندک سیاهی وسفیدی دانسته میداند که شب یلدا ازسرمه سواد این شب تارچشم روشن وروز محشرازیاسمن زار بیاض این صبح خاطر گلشن دارد . اگرفتنه است ازین لیل ونهاربگوشه چشمها ر خزیده واگرآشوبست ازین دوآفت زمانه جانی بکوی دلدارسلامت کشیده ، زمانه اززمانه سازی ایشان همیشه حیران وچرخ ازستمکاری شان مدام سرگردان . باآنکه روز عالمی راازجفا سیه وچشم جهانی رادرانتظارسفید ساخته اند ، هنوزمکاری این دوسیه کاربرپید لان سفید نشد ، بلی : حرف ستم حسن سفید ازکه توانشد ؟

مگرشب قهروروز قیامت بدادمارسند واین حرف سفید کنند . گرچه درآن روزازتمنایی کـــه میرزابیدل نمود :

گویند به صحرای قیامت سحری است　　یارب که جزء آن صبح بناگوش نباشد
هم باین روزگرفتارخواهیم بود :
ازرخ و زلف آن پری پیکر　　دل چه لیل ونهارخواهد دید
زیاده ازشب تارزلف تابدار چه شکوه کنم که صبح بناگوش صفاافزا ویاسمین زاربرو دوش جلوه پیراست•

حاجی محمد اسمعایل متخلص به گوزك (۱۸۵۵ ـ ۱۹٤۵)
چنانچه ازتخلص او پیداست • شاعری هزال ونقاد بوده وکارکنان دولت وبعضی ازاعیان هرات را به مناسبت رشوه ستانی وبی پروایی درامورد ین بباد هجووانتقاد گرفته است•اما اعتراضات اوبطورعام بدوره ٔ پادشاهی امان الله شاه که شاعربااصلاحات اومیانه خوبی نداشت متوجه میباشد •غزل انتقادی راجع به اوضاع هرات درعهد امان الله شاه :

خلق پندارند که اند ربند تد ریسم ما　　وز ضعیفی هریکی باریك میریسیم ما
شاه اگرازحال ماپرسد همی گوییم راست　　دربد رازدست قوماندان پولیسیم ما
چوردزد ازیکطرف جورعسس ازیکطرف　　هستی ازکف رفت اند رفکرتا ٔسیسیم ما
حاکم وقاضی زکابل آید و علاقه دار　　حق را ٔفت نیست برمایان مگرپیسیم ما
ناظرازوی شاطرازوی خانه سامانهم زوی　　میخورند ازپیش وازپس کاسه می لیسیم ما
طعن ازحیث حسد برما قدیمان میزنند　　ورنه درکارجدید استاد ابلیسیم ما
پای می مانند ارباب تمدن د مبدم　　برسرماگوئیانخل طراسیسیم ما
همچوزاهد ازپی تشمیم دنیای دنی　　ترد ماغ وتازه مانند خنافیسیم ما
غوریان رود رفرار هستند از دست زبیر　　داراسلام است پابند نوامیسیم ما
ماخسان ازمخلصان شاه ربانیستیم　　بد گمانند اینکه ازجنس جواسیسیم ما
سعی هاکردیم اکنون برق ماچالان نشد　　لاف رابنگر که همبازی به پاریسیم ما

قصیده که درزمان وزیرامنیه رئیس تنظیمیه هرات انشا ٔکرده :

دوش آمد ببرم گلرخی ازسیمتنان　　گفت ای گوزك ماتابکی این خواب گران
خیزبرباز کف شعرنویسان کاغذ　　فکرجاری کن وبرگیرقلم رابه بیان
نظم انشا ٔکن وازنثر بشو روی ورق　　نکته بکر زاند یشه برآوربنوزبان
فرصت ارتنگ وجهان تنگ وتراحوصله تنگ　　لیك بخ بخ که درین قافیه نبود پایان
عوض صله تراقافیه دانم کافیست　　مردی ومردمی از دهرمجو وزمردان
یابشو یك قلم از دفترمعنی اشعار　　یابرای دل احباب دگرقصه مخوان
تابدین گونه که درگوشه ٔ عزلت رفتی　　نه ترایارندیم ونه سرونه سامان
گه چوزاهد بریا کوشی وگه چون فاسق　　گه مایل بهمه فعل خطا چون شیطان
یاشنیدی که بقانون ایالت منع است　　که کسی یاوه سرایی کند وطول لسان
یابه بود یجه رسید ست که ارباب شعور　　خویش راازنظر خلق نمایند نهان
یامفتش به توگفته ست که ای خورده شناس　　چون فلاطون بخم عقل نهان باش نهان
یاتراکوربرآورده خبراز مسکو　　که درین مملکت امروز بود نرخ گران
گرترامفلس ازمعرکه بیرون کرده　　درد آین غیرگداخانه ندارد درمان

پشت پا یم زد و روکرد که از در بروم / غضب آلوده بصد عجز گرفتم داما ن
گفتمش کای سر بی مغز من اند ر قد مت / تن بی معرفتم باد بجانت قربان
قسمت می دهم ای آنکه ترا داده زلطف / دانش و دلبری وخوبی خوبان جهان
صف مژگان تراکرده چوجرمن خونریز / چشم خمار تو چون موتر هیئت غلطان
خط خال توچو روز من بد بخت سیاه / روی خوبت چوشب هوتل ملت تابان
لشکرحسن تو چون خانه موزیم صد رنگ / باغ بد خواه توچون مد رسه یکجا ویرا ن
داده تشریف بخدام توچون مامورین / برده عزت ز رقیبان تو چون میرکلان
کرده چون باقیه ده دشمن توخاك بسر / دوستان همچومدیران همه پر زر داما ن
راست گو باکه کنم روی کرا مدح کنم / که ندارم بکسی ازسر اخلاص ایمان
کیست آن ساده دروئی که نشینم با او / کیست آن نظم شناسی که نشیند خندا ن
یا به بد گفتن اصحاب ارادت کوشم / یا برشوت ستدن تیز نمایم دندا ن
همه دانند چراسر کسان فاش کنم / آنچه برخلق عیان است چه حاجت ببیان
ور به ارباب قلم روی کنم می سوزد / دفتر شعرمن از تف دهان دیوا ن
نه مرافهم که ازجدول انوانتر او ٠ / نسخه بردارم وتعلیم کنم با طفلان
یا میانجی شوم واخذ رسومانه کنم / تا شوم پیشقدم تر زهمه پیرو جوا ن
گربه ارکان دول صحبت یارانه کنم / میشوم خر که نه افسار بود نه پا لان
پشت لغ سیخ بدم برسرخود چوب خورم / بی جل وپار دم تنگ کشم بار گرا ن
ریش سبلت سترم تیزبشوق اند ازم / کافر خفیه شوم یعنی متم ازاعیا ن
وربه احباب نشینم همه خرسم خوانند / ور به اغیار نشینم همگی خوك زمان
مثلی هست که برمشرب خود پندارند / صاحب عقل ترا زعقل ونادان نادان
دربرشیخ روم بی مدد نذر و نذوز / زندم طعنه کهٔ ای پورفلان ابن فلان
تو نه ای آنکه تراسخت سقط میگفتند / حالی ازبرکت انفاس من آن شد آسان
تونه ای آنکه تراسخت سقط میگفتند / حالی ازبرکت انفاس من آن شد آسا ن
رو رو ای آنکه ترانیست بیرخلعت فقر / تا تفاول زنم ازبهرتوشب درقرآ ن
گرقبول دریاران طریقت بودی / ورنه بالکلیه خود دست بشواز یارا ن
اهل عشرت چوچنین اند چه آید من بعد / ازخرگاه کش وگنده ٔ گاو دهقا ن
چون ببستند برویم همه درهای امید / بعد ازین مأمن امن است امان افغا ن
آنکه زیباست برو خلعت شاهنشاهی / گشت تسلیم بدو رومی و روس وآلما ن
وانکه بر بود به تدبیر سیاست اول / گوی مردی زکف بیخردان از میدان
مدح او ازسرانصاف خرد کار دل است / راست آنست که ازسینه نماید به زبا ن

میرمحمد علی آزاد (١٨٨٠ ـ ١٩٤٤)

ازمنشیان امیرحبیب الله خان شاعرنویسنده دارای آثار متعدد مانند نخلستان ، ذخیره ٔآزاد ودیوان اشعار ، نمونه ٔ شعر در استقبال ازغزل ملك الشعراءبهار:

ما وبلبل درگلستان ناله سرخواهیم کرد / ازتووگل قصه ها بایکدگر خواهیم کرد
من زپای آبشار وبلبلان از شاخسار / باغ راازاشك و فغان زیر وزبر خواهیم کرد

ازخم زلف مطول قصه ها خواهیم گفت
ازدهانت نکته‌ئی مختصرخواهیم کرد
گربتا را آزاد این سان افگند برما نظر
بعد ازین صرف نظرزاهل نظرخواهیم کرد

محمد انور بسمل (۱۸۸۵ــ ۱۹٦۵)

شاعرمشروطه خواه مدت های طولانی را در دوره پادشاهی امیرحبیب الله خان ومحمد نادرشاه به جرم آزادیخواهی درزندان سپری کرده است. درشعرازمیرزا عبدالقادر بیدل پیروی میکرد. نمونه کلام او این است:

وانسازد سیرگلشن طبع محزون ترا
گوشه تنگ است صحرا رقص مجنون ترا
رشته عشق ادب بستند مجنون ترا
نشنود جزء گوش کرآهنگ موزون تعمرا
بی‌قراران ترا راحت دهد آشوب هر
فتنه محشربود بازیچه مفتون ترا
خنده زخم توای دل نوبها رعاشق است
می توان چون عنچه رنگین بست مضمون ترا
ای حکیم ازفهم معنی پیش اهل دل ملاف
عشق می بیند جنون عقل فلاطون ترا
لاله صحرای عشقم ازشکست دل مراست
عشرتی گرخنده جوشد لعل میگون ترا
لطف تیغ ودست رنگین ترانازم که ساخت
دسته گل بسمل آغشته درخون ترا

عبدالغفور ندیم (۱۸۸۰ــ ۱۹۱۷ میلادی)

ازجمله شعرای حلقه نایب السلطنه بوده ودرموضوعات عشقی ومدح بزرگان باسلوب قدما شعرمی سروده است. دیوان او بهمت سردارعزیزالله خان قتیل پسر نایب السلطنه که اوهم شاعرخوبی بود. در ۱۳۰۹ درتهران طبع شده است. نمونه کلام اوکه درجایش ازقلم افتاده بود. درین جا ثبت آمد.

غزل به سبك هند:

گلرخان تاکی شمارا الفت رنگ حناست
دردل ما هرقدرخون است ازدست شماست
نگهتش‌کردم ززلف عنبرینت زومرنج
زاده آهو اگرمشت است اصل اوخطاست
پرتو لطفش همین یکدم زمن نگذشته تیز
عمرها شد برسرم ازتیغ اواین ماجراست
هرنفس سیماب سان ازحیرت حسنش زدست
میرود آئینه اما جوهرش زنجیر پاست
میروی جایی وفکرمن بصد جا میرود
جای رنجش نیست جانا شکوه منهم بجاست
حسرت آب دم تیغت بخاکش می برد
هرکه درکوی توشد کشته شهید کربلاست
چون به صد دقت دهان اونیاید درنظر
کس‌چه میداند سراغ مقصد مادرکجاست
یك سخن با مانمی‌گوید بپرسید اینقدر
کاین تغافل ازغرورحسن اویااز حیاست
گر سروبرگ فغان داری مخورخارا زندیم
آنهم ای بلبل بروی گلعذاری مبتلاست

فهـرست مدارك بـاب سيزدهـم

۱ـ افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷٤۱ ۰

۲ـ محفظ اوراق حکومت هند ، دهلی جدید ، سند پی ۰ بی ۰ شماره ۱۰۳ ماه سپتمبر سال ۱۹۱۹ ۰

۳ـ آتش‌سوزی درافغانستان تالیف رئا تالی ستهوارت چاپ نیویارك سال ۱۹۷۳ ص ۳٦ ۰

٤ـ افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۷۵۰ ۰

۵ـ آر ۰ ستهوارت، ص ۸۰ ۰

٦ـ سیاست خارجی افغانستان تانیمه قرن بیستم تالیف لودویگ، دبلیو ۰ ادامك ، اریزونا ۱۹۷٤ ص ٤۷ ۰

۷ـ همان کتاب ص ٤۸ ۰

۸ـ همان کتاب ص ۵۲ وافغانستان ۱۹۰۰ ـ ۱۹۲۳ تالیف عین مولف ص ۱۱۰ ۰

۹ـ سرفریزر تتلر، ص ۱۹٦ ۰

۱۰ـ افغانستان ۱۹۰۰ ـ ۱۹۲۳، ص ۱۱۵ ۰

۱۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ، ص ۷۵۹ ۰

۱۲ـ مورخان دولتی افغانستان که آقای غبار هم روایت ایشان راتایید نموده مدعی شده اند که قوای افغانی قلعهٔ تل راهم کشودند ۰ اماهیچگونه سندی جهت اثبات این ادعا که تاحدی جنبهٔ تبلیغاتی داشته است، ارائه نشده است۰ حقیقت امر این است که نیروی افغانی برشهروبازارتل دست یافتند اماقلعهٔ نظامی تارسیدن نیروی کمکی دردست قوای انگلیس بود ۰

۱۳ـ هرچند دراسناد مربوط به حکومت برتانیه سندی دایر بردست داشتن عمال آن در این حادثه بنظر نرسیده است اماجنرال مالیسن ، قوماندان نیروی آن کشور در مشهد درمقاله ای در" مجله انجمن شاهی آسیای مرکزی" نوشته است که وی سعی کرد ازین حادثه برای برپاکردن برخورد همانندی درهرات بهره برداری کند و این گفتارنحوهٔ روش‌کارکنان آن دولت رادربرابرافغانستان روشن میسازد ۰

۱٤ـ افغانستان ۱۹۰۰ ـ ۱۹۲۳، ص ۱۱٤ ـ ۱۱۸ ۰

۱۵ـ همان‌کتاب ص ۱۱۵ ۰ آر ۰ ستهوارت ص ٦۲ ۰

۱٦ـ ال ۰ ادامك ص ۱۱۷ ۰

۱۷ـ همان‌کتاب ص ۱۲۰ ۰

۱۸ـ همان‌کتاب ص ۱۳۰ ۰

۱۹ـ همان کتاب ص ۱۲۹ ۰

۲۰ـ سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۸٦ ۰

۲۱ـ همان کتاب ص ۲۸۷ ۰

۲۲ـ همان کتاب ص ۱۵۲ ۰

۲۳ـ آر ۰ ستهوارت ص ۳۷ ۰

۲٤ـ سیاست خارجی افغانستان تانیمه قرن بیستم، ص ۵۳ ۰

۲۵ــ افغانستان ۱۹۰۰ــ۱۹۲۳، ص ۱٤٤ ٠
۲٦ــ همان کتاب ص ۱٤۷ ٠
۲۷ــ افغانستان شاهراه فتوحات، تالیف ارنولد فلیچر، چاپ نیویارک ۱۹٦۵، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۲ وعیاری ازخراسان تالیف استاد خلیل الله خلیلی چاپ نیوجرسی سال ۱۹۸۰ صفحه ۹٤ ٠
۲۸ــ یك صد سند رسمی دیپلوماتیك شوروی در دوره ۱۹۱۹ ــ ۱۹۲۹ ترجمه محمد صدیق طرزی، نسخه خطی ٠
۲۹ــ سیاست خارجی افغانستان، ص ٦۱ ٠
۳۰ــ ای ٠ فلیچر صفحات ۲۰۰ ــ۲۰۲، سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۷۰و۷۱، سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۹۵ ویکصد سند رسمی نسخه قلمی ٠
۳۱ــ آر٠ ستیوارت ص ۲۱۲ ٠
۳۲ــ همان کتاب ص ۲٤۳ ٠
۳۳ــ همان کتاب ص ۲۵٦ ٠
۳٤ــ همان کتاب ص ۲۵۳ ــ ۲۵۵ ٠
۳۵ــ همان کتاب ص ۲۸٤ ، افغانستان درمسیرتاریخ ص ۸۱۰ ٠
۳٦ــ آر٠ ستیوارت ص ۳۲٦ ٠
۳۷ــ راجع به جریان مسافرت شاه ر٠ ش٠ به آر٠ ستیوارت صفحات ۳۱٦ تا ۳٦۸ ، سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۱۱۳ تا ۱۳۲ و سرپرسی سایکس ج ۲ ، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ ٠
۳۸ــ سرفریزر تتلر ص ۲۱۰ ٠
۳۹ــ همان کتاب ص ۲۱۲ ، آر٠ ستیوارت ص ۳۸۹ ٠
٤۰ــ آر ستیوارت ص ٤۰۰ ٠
٤۱ــ همان کتاب صفحات ۳۸٦ تا ۳۹٤ ، سرفریزر تتلر ص ۲۱۳، سیاست خارجی افغانستان ص ۱۳۹ ٠
٤۲ــ آر ٠ ستیوارت ص ۳۹۹ ٠
٤۳ــ همان کتاب ص ٤۱٦ ٠
٤٤ــ همان کتاب ص ٤۳٦ ٠
٤۵ــ این تفصیلات ازکتاب افغانستان درمسیرتاریخ صفحات ۸۲۱ تا ۸۲٦ خلاصه شده که مولف شخصا" برخی ازحوادث راشاهد بوده است٠ همچنان ر٠ ش٠ به آر٠ ستیوارت صفحات ٤۳۸ و ٤۳۹ ٠
٤٦ــ سرفریزرتتلر ص ۲۱٦ ٠
٤۷ــ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۸۲٤ ٠
٤۸ــ آر٠ ستیوارت ص ٤۷٤ ٠
٤۹ــ اصلاحات وشورش درافغانستان ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ تالیف ال٠ پولادا، مطبعه دارالعلوم کارنل ۱۹۷۳ ص ۲۹ ٠ شخصیت های افغانستان تالیف ال٠ ادامك چاپ گراز سال ۱۹۷۵ ص ۱۱۸ ٠

٥٠ـ افغانستان در مسیر تاریخ ص ٧٩٧ ٠

٥١ـ ال ٠ پولادا فهرستی از ٦٤ نظامنامه دوره امانی را ترتیب داده که از آن جمله ٤٧ نظامنامه مربوط باین دوره میباشد وتنها هفده نظامنامه به دوره های بعدی تعلق میگیرد (اصلاحات وشورش در افغانستان صلحات ٩٩ تا ١٠٣)٠ امادر فهرست قلمی متعلق به آقای احسان الله آرین پور عاوین ٧٢ نظامنامه مذکور است٠

٥٢ـ آر٠ ستیوارت ص ٤٢١ و ٤٣٣ و ٤٦٥ ٠

٥٣ـ همان کتاب ص ٩٩ـ ١٠٠ ٠

٥٤ـ همان کتاب صفحات ٢٧٤، ٣٠٦، ٣٠٧ و ٣١٤ ٠

٥٥ـ همان کتاب صفحات ٣٣٣و ٣٣٤ ٠

٥٦ـ همان کتاب صفحه ٥٨٢ ٠

٥٧ـ همان کتاب صفحات ٤٣٧، ٤٣٨ و ٤٤٨ ٠

٥٨ـ همان کتاب ص ٥٠٤ ، سیاست خارجی افغانستان ص ١٥٠ ٠

٥٩ـ ال ٠ پولادا ص ١٤٢ ٠

٦٠ـ وی ٠ گریگوریان صفحات ١٩٧ تا ٢٥٤ ٠

٦١ـ سیرژورنالیزم درافغانستان ، صفحات ٦٢، ١٣١: ٢١٢ ٠

بـــاب چهـارد هـــم

اميرحبيب الله كلكانی ــ از رهــزنــی تــا پـادشاهـــی

سوابق حبيب الله ــ اعلان پادشاهی وتركيب دولت ــ اوضاع درولايات ــ والی علی احمد خان درمشرقی ــ امان الله شاه درقندهار ــ شجاع الدوله درهرات ــ غلامنبــی خان درمزارشريف ــ محمد نادرخان درجنوبی ــ پايان كارامیرحبيب الله كلكانی ــ مناسبات افغانستان باكشورهای خارجی درعصرامیرحبيب الله كلكانی ــ خوی وخصلت اميــر حبيب الله •

سوابق حبيب الله

راجع به شرح احوال حبيب الله خان پيش ازقيام اودربرابرامان الله شاه اطلاعات تفصيلــی وموثوق دردست نيست• كتابی كه باعنوان " حبيب الله خان اميرافغانستان " درســال ۱۹۳۶ بزبان انگليسی انتشاريافته وادعا دارد كه بدستورخود اونوشته شده ، واضحاً جعلی است وغالبا "به مقصد انتفاعی بقيد تحرير درآمده است(۱) • زيرا حبيب الله پيش ازپادشاه شدن انگيزه ٔ انجام چنين كاروبعد ازآن وقت وفرصت اجرای آنرا نداشت وهيچ سند ومدرك ديگری مندرجات آنرا خصوصا " درقسمت ساليان پيش ازپادشاهی اوتاييد نمی كنـــد • داستان تاريخی كه استاد خليل الله خليلی باعنوان " عياری ازخراسان " نشرنموده (۲) نيزنمی تواند مبنای تاريخ گردد ، زيرا مولف اسناد ومدارك شرراارائه نكرده واين هم توضيــح نشده كه كدام قسمت ازمطالب داستان است وكدام قسمت تاريخ • معذالك درآثار مذكور پاره ٔ حقايق هم موجود است كه می توان بكمك آن واسناد مربوط به هند برتانوی وروايـات معاصرين خطوط اساسی زندگی وكارنامه های حبيب الله راتشخيص كرد •

حبيب الله درحدود سال ۱۸۹۰ ميلادی مقارن سالهای ۱۲۶۸و۱۲۶۹ هجری شمسی به دنيا آمده است• تخمين تاريخ ولادت اوقبل ازهمه برحدس اشخاصی بنايافته كه درايام پادشاهی اوراازنزديك ديده وسن اورادرحوالی چهل سال قياس كرده اند • پــدرش عبدالرحمن ازاهل قريه ٔ كلكان كوهدامن بود وبه شغل سقايی ياآبرسانی بخانه های مردم اشتغال داشت• شخص حبيب الله به گفته ٔ مرحوم خليلی (۳)دردوسه سال اخير دوره ٔ اميرحبيب الله خان (۱۹۱۶ــ۱۹۱۹) درباغ محمد حسين خان مستوفی الممالك پدرنويسنده كتاب به باغبانی مصروف بود • بعد ازآن دربين سالهای ۱۹۲۰ و۱۹۲۲ درقطعه ٔ نمونه كه بكمك صاحب منصبان ترك تشكيل شد بطوردواوطلب داخل خدمت گرديد ودرسال ۱۹۲۴ درجنگ منگل شركت كرد • دربازگشت حبيب الله معلوم نيست درزيرتا ٔثيركدام انگيزه از خدمت نظام فراركرده به رهزنی مشغول گرديد • بموجب يك روايت وی درهمين وقت دو نفررهزن معروف رابقتل رسانده تفنگ های شانرابحكومت محلی تسليم داد امابجــای تقديروتحسين بجرم گريز ازخدمت نظامی زندانی شد وازين بی عدالتی عقده گرفته از زندان فراركرد وبه عمليات عليه دولت آغازنمود •(۴)

دربين سالهای ۱۹۲۵ و۱۹۲۸ وی مانند اكثررهزنان اين حوالی بخشی ازسال رادرداخل كشوربسرميبرد وپاره ٔ ديگرا درولايت شمال مغربی هند وسرحد آزاد • دربين مدت حبيب الله

درضمن رهزنی به کارهایی دست زد که تا ماورابعنوان یک شخص جسورا ما خوش قلب بلند آوازه ساخت • ازآن جمله شهرت یافت که وی با اثر قرارداد ی با عبدالقیوم خان فرقه مشر پغمانی • براد رفرقه مشرمذکوررا هنگامی که ازقلعه اش برای ادای نمازبسوی مسجد روان بود باگلوله بقتل رساند ومی خواست که شخص شاه را هم به تحریک براد رش حیات الله خان د رپغمان قتل نماید اما چون اوراازنزدیک دید برجوانی اورحم آورده ازکشتنش خود داری کرد • همچنین شایع شد که دردزدی هایی که د رکوهدامن واطراف آن ارتکاب میکرد • تنها اشخاص پولدار خصوصا " طبقه رشوت خوروسود خور را هدف قرارمی داد واز دست برد ن به دارایی مرد مان کم بضاعت خود داری میکرد وازهمه مهمترا ینکه به زنان احترام میگذاشت وازتعرض بناموس اشخاص پرهیزگار بود •

د رسال ۱۹۲۸ هنگامی که امان الله شاه به مسافرت اروپا مصروف بود • حبیب الله پس از یک سلسله عملیات ناکام که د رضمن آن یکتعداد ازهمکارانش توسط قوای امنیه دستگیر شد ند بوسیله یک نفراز اقربایش که د رباغ محمد ولی خان وکیل شغل باغبانی داشت به او اطلاع داد که حاضراست باتفاق سید حسین رفیقش ازرهزنی دست کشیده بحکومت تسلیم شود • بشرط آنکه جرایم گذشته ایشان مورد عفوقرارگیرد • محمد ولی خان باوجواب داد که ازتسلیم شدن ایشان خوش میشود اما صلاحیت عفوجرایم شانراندارد (۵) • بعد ازآن حبیب الله وسید حسین هرد وبسرحد رفتند • وزارت خارجه افغانستان فهرست یک تعداد ازرهزنانی راکه این د وتن هم جزءآنان بود ند بسفارت برتانیه د رکابل تسلیم داد از دولت مذکورتقاضا نمود تااشخاص مذکوررا زندانی ساخته ویا دست کم ازسرحد د ورنماید • باثراین مراجعه پولیس پشاورد ونفرایشان رابنام های اعظم وعثمان گرفتارنموده هریک رابه سه سال حبس محکوم نمود • سید حسین پیش ازگرفتارشد ن فرارکرد • اما پولیس ازدستگیرنمود ن حبیب الله وبراد رش که د رنمک منډی پشاور دکان سماوارداشتند بد لیل فقدان سند علیه ایشان خود داری نمود وچندی بعدآنان پشاورراترک گفتند (٦) •

د ربازگشت به افغانستان حبیب الله دایره عملیاتش راد رکوهدامن وکوهستان گسترش داد تااینکه د رپایان یک سلسله عملیات جسورانه وبرخورد هایی که شرح آن گذشت برپایتخت دست یافت وپاد شاهی اش رابالقب خادم دین رسول الله اعلان کرد •

راجع به علل برهمخورد ن مناسبات د ربین اووامان الله شاه دلایل گوناگون اظهار شده است • بعضی هاآنراناشی ازدورویی شاه شمرده اند که توسط تلفون برئیس تنظیمیه گفته بود مقصد اوآرام ساختن حبیب الله تاختم غایله شنوارمی باشد وبعد بحساب اوهم میرسد وحبیب الله که این گفتگورا توسط گوشی تلفون شنید • عصیان نموده به مخالفت باشاه مصمم شد (۷) • برخی دیگرازجمله حکومت محمد نادرخان • محمد ولی خان وکیل راعامل آن شمرده اند که بامنع نمودن امان الله شاه ازامضای موافقتنامه موجب بدگمانی حبیب الله رافراهم نمود (۸) • بهرحال این نکته د رخورتوجه می باشد که باد رنظرگرفتن شرایط آن زمان و پیوند نزدیکی که حبیب الله باروحانیون داشت • آشتی واقعی بین اووامان الله شاه د شواربلکه محال بود واشتباه اصلی بشخص شاه ورئیس تنظیمیه راجع میشود که اورابا پول وسلاح تقویت کرد ند •

اعلان پادشاهی وترکیب دولت

حبیب الله به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ پس از استعفای عنایت الله خان از پادشاهی سه روزه اش، اداره امور را در کابل بدست گرفت واز همان لحظه اول خصایل مثبت و منفی اش را بعنوان شخص وزمامدار هویدا ساخت. در نخستین بیانیه ای که در محضر عام ایراد نمود، اسیران غند شاهی که بیشتراً زمرد مقندهار بوده ودر برابر او با رشادت جنگیده بودند دشمن با غیرت ونمك بحلال خطاب نموده مورد عفو قرار داد وازین راه توجه وخوشبینی مردم قندهار را که اکنون پایگاه مهم حریفش امان الله شاه بود بسوی خود جلب کرد. با افراد خانواده امیرحبیب الله خان که بیشتر مرکب از اطفال وزنان جوان بودند با احترام ونرمش رفتار نموده بایشان اختیار داد در زیرحمایت او زندگی کنند یا نزد اقربای شان بروند. از دیگرسونه تنها براصلاحات امانی یك قلم خط بطلان کشید وقوانین موجود را بشمول نظامنامه اساسی ملغی ساخت بلکه با عفو نمودن مالیات ومحصولات باصطلاح او "غیرشرعی" والغای نظام اجباری مشکلات لاینحلی رابرای اداره اش ایجاد نمود (۹). باوصف آن میتوان گفت کمباستثنای تعداد محدودی از کارمندان رژیم گذشته وروشنفکران، اکثرمردم کشور در زیرتاثیر تلقین عالمان دینی در مرحله اول از پادشاهی او با خوشی استقبال کردند ودر انتظار اداره بهتر واسلامی تر از سابق بودند. اما این خوشی دیرنپایید ودرنتیجه عوامل گوناگون که پاره ای عندی بود وازبی خبری خود حبیب الله وهمکارانش از اوضاع کشور وجهان نشاءت میکرد و برخی جنبه عینی داشت وبرواقعیت های سیاسی، اقتصادی واجتماعی جامعه بنا یافته بود خوشبینی مذکور از بین رفت. لیکن پیش از آنکه باین مبحث وارد شویم نخست بشرح حوادث دردوره پادشاهی ده ماهه اومی پردازیم وجریان اوضاع را در نقاط مختلف کشور بررسی می کنیم.

دولتی که بدنبال کامیابی حبیب الله بمیان آمد از نظر شکل اداره ترکیبی بود از اداره عصری وابتکارات جاهلانه شخصی. درین اداره که شخص امیر در راءس آن واقع بود دو گروه متمایز اشخاص بایکدیگر درعین حال همکاری وکشمکش داشتند. در یك سو همکاران ایام رهزنی حبیب الله مانند سید حسین وملك محسن وامثال ایشان قرار داشتند که مانند خود اوبی سواد واز اوضاع جهان بی خبربودند. اما سابقه ممتد دوستی وکمك متقابل بایشان حیثیت ومقام ممتازی بخشید. درسمت دیگر اقلیت باسواد وآگاهی واقع بود که توسط سه برادر از احفاد میرمسجدی خان پیشوای جهاد در جنگ اول افغان وانگلیس، شیرجان خان وزیر دربار، عطاءالحق خان وزیرخارجه ومحمد صدیق خان فرقه مشررئیس تنظیمیه سمت جنوبی رهبری میشد. اینان سعی داشتند تا دستگاه دولتی رابگونه ای تنظیم کنند که دوام وبقای آن تاءمین شود وبرای اجرای وظایف متنوعی که دولت عصری بعهده دارد، آماده گردد. اما مشکل کار درین بود که گروه اولی با هرآنچه به شاه سابق وطرزوروش او تعلق میگرفت یا شباهت داشت مخالف بود ومیخواست کارها رابه طریقه واسلوبی که آنرا اسلامی میشمرد اما درواقع حکومت بی قانون وخودکامه یك گروه محدود بیسواد وبیدانش بود اجراکند. اما این همکاری آسانی نبود زیرا این طرز اداره وجود یك مرکزقوی وحاکمیت آنرا براطراف وولایات کشورایجاب میکرد درحالی که اکنون نه چنان مرکزوجود داشت ونه چنین حاکمیت. قبایل واقوام بدوره پیش از امیرعبدالرحمن خان رجوع نموده بزرگان شان برای

بدست آوردن رهبری محلی ویاقدرت مرکزی بایکدیگرکشمکش داشتند وعوام الناس درآن شرایط دشواردرتلاش معاش بودند • درکابل وظایف عمده ٔ دولتی دربین دودسته اشخاصی که قبلا"به آن اشاره شد تقسیم گردید • سید حسین همکاردرجه یك حبیب الله باعنـــــوان نایب السلطنه وظیفه وزارت حربیه رابعهده گرفت• حمید الله برادرحبیب الله بالقب معین السلطنه وپردل وغیاث الدین بارتبه نایب سالاری وعده دیگربا عناوین مضحك جرنیل خود مختاروکرنیل خود مختاروامثال آن درراس دستجات اردوکه بیشترازدراوطلبــــان کوهدامن وسایرنقاط سمت شمالی مرکب بود قرارداشتند • ملك محسن ملك قریه ٔکلکـان زادگاه حبیب الله بااختیارات وسیع عنوان والی کابل رااختیارکرد وبرادرش سید محمـد باعنوان قلعه بیگی ماموردفاع ازارگ گردید • دردسته ٔدوم علاوه برسه برادرسابق الذکر عبدالغفورخان تگابی نواسه ٔمحمد عثمان خان ازمجاهدان جنگ اول انگلیس ومحمد اعظم خان تتمدره ای ازاعضای باسواددستگاه جدید بودند وعلاوه برایشان یك تعداد از صاحب منصبان وکارمندان حکومت امانی مانند میرزامجتبی خان سابق مستوفی کابل • میرزا محمد یوسف خان برادرمحمد حسین خان مستوفی الممالك ازمامورین کشوری ومحمد عمرخان سورجرنیل • عبدالقیوم خان پغمانی وعبدالرحیم خان غند مشرکوهستانی ازصاحبمنصبان اردوبارژیم جدید همکارشدند • حتی ازوزیران امان الله شاه • فیض محمد خان وزیر معارف بایك تعداددیگردرمجلس تامین امنیت عضویت یافتند •(۱۰)

حکومت جدید درمرحله ٔنخست مزاحم وزراٴودرباریان دولت سابق نشد اماپس ازچندی با شنیدن خبرهای مربوط به تبلیغات ازجانب ایشان به گرفتاری عده ٔبزرگی اقدام نمود و در یکی ازشب های زمستان تعدادزیادی ازرجال دوره ٔ سابق راازجمله محمد ولی خان وکیل • میرمحمد هاشم خان وزیرمالیه • عبدالهادی خان داوی وزیرتجارت• محمود خان یا ور • سردارمحمد عمرخان عم شاه رازندانی ساخت اماپس ازچند روز یك یك ایشان رارهانمود • برخی مانند داوی خود رابه هند وازانجابقندهاررسانده بامان الله شاه پیوستند وبعضی چون میرهاشم خان بازگرفتارشده تاآخردوره درزندان ماندند •ازبرادران امان الله شاه دولفرحیات الله خان وعبدالمجید خان باعده دیگربجرم سازش علیه حبیب الله اعـــــدام شدند وسردارمحمد عثمانخان نایب الحکومه اسبق قندهار• حبیب الله خان معین وزارت حربیه و محمد اکبرخان قاضی مرافعه کابل باتهام جرایم مختلف ازبین برده شدند بدون آنکه درهیچ مورد تحقیقات اصولی صورت گرفته ویااینکه قضیه به محکمه سپرده شده باشد•

درمحیط چنین شایع گردید که شهزاده حیات الله خان باتفاق سردارمحمد عثمان خان • نادرعلیخان جاغوری ومیرآخوراحمد علی بهسود • نقشه ٔ ازبین بردن حبیب الله راطـــرح کرده بود • حبیب الله خان معین ازسابق باحبیب الله ارتباط داشت اماقاضی اکبر جان بجرم پخش کردن شبنامه ٔمنظوم درانتقاد ازحبیب الله وحکومت اوبقتل رسید •

این حرکات توام باخرابی اوضاع اقتصادی وسقوط کاروبارکه بیشترازناامنی وبند ش راههاو اخذ وجرمامورین نشاٴت میکرد • بزودی خوش بینی های روزهای نخستین رابه بدبینی در برابرنظام جدید مبدل ساخت وصدای مخالفت باآن ازهرجانب بلند شد که هرچند امان الله شاه نتوانست بعلت شتابزدگی اش درخارج شدن ازکشوراز آن استفاده کند امامحمد نادر

خان وبرادرانش از آن به نحو اتم بهره برداری کردند. همراه با سابقهٔ رهزنی اولیای امور و سوء اداره وخرابی اوضاع اقتصادی، عامل دیگری که علیه دولت جدید کارمیکرد، انتساب امیر و اکثر همکارانش به یکی از اقوام غیرپشتون کشور بود. از عهد احمد شاه ابدالی باین سو در مدت تقریباً دوصد سال زمامداران افغانستان پشتون ودرین پشتونان درانی ودرین درانیان نخست پوپلزایی وبعداً بارکزایی بودند که محمد زایی شاخه ای از آن است. درین مدت کارمندان دستگاه مرکزی دولت وحکام وکارمندان ولایات اکثرپشتون بودند واگر بعضی ازیشان بعلت اقامت درکابل بزبان فارسی تکلم میکردند، سلسله نسب خود رابیکی از قبایل پشتون خصوصاً درانی میرسانند. درهنگام سقوط امان الله شاه وتشکیل دولت جدید چون موضوع عدول او از احکام شریعت بشدت تبلیغ میشد، عوام الناس به ریشهٔ قومی امیر جدید توجه نکردند وبرخی ازپشتونان بویژه غلجائیان با دولت جدید در قلع و قمع دولت امانی همکاری نمودند. اما پس از خارج شدن شاه سابق ازکشور، مسألهٔ قومی در صف اول موضوعات مورد اختلاف قرارگرفت وپشتونان با احساس اینکه پادشاهی از دست شان خارج شده وبه زعم بعضی ازانان به شخص از قوم درجهٔ پائین تر تاجیک تعلق گرفته دربرابر دولت جدید موضع گرفتند. هزارگان به علت الغای رسم بردگی ازجانب امان الله شاه ومیلان شاه مذکور بسوی مساوات درین اقوام، باووفادارمانده بمخالفت بانظام جدید ادامه دادند. ازسوی دیگر حبیب الله وهمکاران او با دادن امتیازات گسترده درکارهای دولتی به افراد خانواده وقوم وسمت شان حس بدبینی وبیگانگی سایر مردم را دربرابر دولت شان تقویت کرده دشمنان زیادی برای آن فراهم نمودند.

اوضاع در ولایات

هرچند حبیب الله و همکاران او به سهولت بر پایتخت دست یافتند اما کارشان در ولایات چنین ساده آسان نبود وبا دشواری های گوناگونی مواجه شدند که در پایان نه ماه به سقوط دولت ایشان منجرشد. ذیلاً اوضاع در بخش های مختلف کشور بررسی می شود:

والی علی احمد خان درمشرق

مسالهٔ سمت مشرقی برای دولت جدید از همه عاجلتر بود زیرا به محض شنیدن خبر استعفای امان الله شاه، والی علی احمد خان که ازجانب او برای فرونشاندن آتش اغتشاش به آنسمت فرستاده شده بود، اعلان پادشاهی کرد. در ۲ جنوری ۱۹۲۹ دستار پادشاهی توسط نقیب صاحب وحضرت چارباغ زروحانیون بانفوذ بسرا وبسته شد. در دنبال آن والی بالشکری که اکثر افراد آنرا شورشیان علیه امان الله شاه تشکیل میداد برای گرفتن پایتخت بسوی کابل حرکت کرد. اما حبیب الله همیکارنبود، وی یکتعداد ازسران قبایل مشرقی راکه درکابل بسر میبردند با برخی دیگر که برای دیدن اوبه مرکز آمدند با دادن بخشش وانعام بسوی خود جلب نموده برای تبلیغ علیه علی احمد خان به مشرقی فرستاد. تبلیغات اینان که بیشتر به شهرت علی احمد خان به صرف مشروبات الکلی استوار بود، همراه با پایان یافتن دارایی نقدی او افکار عامه ولشکریان را علیه امیرجدید برانگیخت، تا به حدی که عده او را حضوراً بصرف الکل متهم ساختند وچون وی در مقام دفاع برآمد، غفلتاً

به خیمه ٔ او داخل شده بوتل های ویسکی رااززیرمتکای اوبیرون کردند واورا ازپادشاهی عزل نموده اردوگاه راغارت کردند • علی احمد خان باثرمداخله حضرت چارباغ نجات یافته بهزارزحمت موفق شد ازسرحد عبورنموده دریشاور به انگلیسان پناه ببرد •

پس ازخارج شدن اوازافغانستان قبائلیان شهرجلال آباد راغارت کردند وساختمان های زیبای دوره ٔ امیرحبیب الله خان راآتش زدند • درین ضمن انبارمهمات شهرآتش گرفت ودرنتیجه ٔ آن بخش بزرگی ازشهرویران شد ودرحدود هشت صد نفرازغارتگران باعده زیاد ازساکنین شهرکشته شدند • ازآن به بعد تاختم دوره ٔ قدرت حبیب الله یك حصه از ولایت مشرقی دردست قوای دولتی بود ویك حصه دراختیارمحمد هاشم خان برادرمحمد نادرخان که برای کارکردن دربیق قبایل بآنجاآمده بود • اماقسمت بیشترازهرگونه تسلط آزاد وبه هرج ومرج دایمی وخانه جنگی گرفتاربود •

امان الله شاه درقندهار

اعلان پادشاهی دوباره ٔ امان الله شاه درقندهاردرمرحله ٔ نخست ازجانب بزرگان قومی وعامه ٔ مردم باگرمی استقبال نشد • زیراروحانیون به تبلیغات خود علیه ٔ او دوام میدادند وعلی رغم مساعی علیاحضرت مادرشاه که بنام وابستگی قومی ازمردم کمك خواست به جزء عده ٔ محدودی ازبارکزائیان ومامورین دولتی کسی برای همراهی بااوآماده نشد • شاه چون اوضاع راچنین دید اعلان کرد که میخواهد به هرات برود واگردرانجاهم کمك حاصل نکرد به میمنه ومزارشریف رفته ازساکنین آن ولا استمداد خواهد کرد • دراخیرعلاوه کرد که اگرهیچ یك ازاقوام افغانستان برای کمك به اوحاضرنشود به ملکه ٔ معظمه رفته ترك دنیامی گوید • این بیانیه که درمسجد عیدگاه باشوروهیجان روزهای اول پادشاهی او ایراد شد برشنوندگان موثرافتاد وصدای کمك باوازهرطرف بلند گردید • یك نفرازروحانیون مورد احترام ومحبت عامه بنام سید اشرف آقاکه مرد مجذوب الحالی بود بطرفداری ازو بیرق برافراشت وعده ای بدوراوگرد آمدند •

دراوایل حمل سال ۱۳۰۸ امان الله شاه بالشکری که تعداد آن به بیش ازده هزارنفر می رسید وازآن جمله درحدود سه هزارنفرمربوط به نیروی نظامی قندهاروتقریبا " یك ثلث لشکر قومی وباقی افراد غیرمحارب بود • بسوی کابل حرکت کرد • قوماندانی اردودردست عبدالاحد خان وزیرداخله بود • غلجائیان که درسرراه این اردودربین قلات وغزنی سکونت داشتند وعمدتا " باامیرمخالف بودند • ممکن بود موانعی درراه عبوراوفراهم کنند • اما یك عده ٔ هزارنفری ازمردم هزاره که بعلت الغای بردگی باامان الله شاه علاقمندی داشتند درست درهمین هنگام ازمنطقه سکونت شان درجاغوری باستقبال ازو برآمده نقطه سوق الجیشی مقراکه درنیمه راه غزنی وقلات واقع است ضبط کردند وبه نیروی قندهارموقع دادند که بی دغدغه ٔ خاطربسوی غزنی پیشروی کنند • درفاصله ٔ بین مقروغزنی امان الله شاه بانخستین مخالفت جدی مواجه شد • باین ترتیب که یك نفرازرهزنان محلی باعنوان بچه ٔ بازکه بابچه ٔ سقاء درکابل رابطه قایم کرده بود • لشکرقندهارراموردشبخون قرار داد وبدنبال آن حضرت فضل عمرمجددی حریف سابق شاه که ازطریق گومل بافغانستان وارد شده بود بالشکرقبیله ٔ سلیمان خیل دریك نقطه درجنوب شرق غزنی جاگرفت تا

د رفرصت مناسب برنیروی اوازعقب حمله ببرد • باوصف این مشکلات امان الله شاه بغزنی رسید وشهرراکه یک تعدادازافراد قوای حکومت کابل ازآن پاسبانی میکرد د رمحاصره گرفت• د راواخرماه حمل جنگ های شدیدی بین نیروهای دوطرف د ربیرون شهررخ داد • به روایت علی احمد شالیزی که جزءارد وی امانی بود وچشم دید خود رابه ثبت رسانده است(۱۱) وزیرگهای مقیم شاه جوی که به امان الله شاه پیوسته بودند تپه حضرت راکه برشهرحاکم بود فتح کردند ونیروی حبیب الله د رداخل شهرآماده تسلیم شد • امابیش ازآنکه این کارعملی گردد وزیرگها به قریه سرروضه که د رزیرتپه واقع است روآورده بغارت نمودن آن مشغول شدند • ساکنین قریه بدفاع برخواستند ونیروی داخل شهرازفرصت استفاده نموده دوباره برتپه حضرت مسلط شدند • د رعین حال سلیمان خیل های پیروحضرت مجددی هم ازجانب قریه ده خدادادهجوم آوردند وقوای امان الله شاه راازسه جانب زیرفشار گرفتند • هرچند هزاره های طرفدارامان الله شاه شب هنگام برای تصرف مجدد تپه تلاش نمودند اماموفق نشدند وبادادن تلفات زیاد عقب نشستند • د رحالیکه این زد وخورد ها دوام داشت پول نقره ای که امان الله شاه ازقندهاربا خود آورده بود باتمام رسید و چون مردم محلی ازقبول پوند ولکد ارکاغذی که د رخزانه شاهی موجود بود استنکاف نمودند کارتهیه آذوقه هم دشوارشد • ازقضا د رچنین وقت اشرف آقا هم د ربرخوردی بقتل رسید واین پیش آمد هم برروحیه لشکرقندهاری تاثیرمنفی واردکرد • شاه چون اوضاع را چنین دید علی رغم تقاضای مردم وردك وهزاره که اورابسرزمین خود دعوت میکردند به بازگشت تصمیم گرفته ازغزنی به مقروازآنجا به قلات عقب نشست• ارد وی شکست خورده د رحدود یک هفته د رقلات توقف نمود • باغلب احتمال د رهمین وقت شاه به ترک افغانستان تصمیم گرفت• امابرای اغفال مردم بشمول همکارانش چنین وانمود کرد که برای تهیه نیروی کمکی وآذوقه بقندهاربرمیگردد وقیادت ارد و رابه علی احمد خان والی سپرده خودش بجای آنکه به شهربرگردد ازراه توسط تلفون باعایله اش تماس گرفت وآنان برحسب مواضعتی که د ربین بود ازشهربرآمده د رمحلی بنام سه راهی که محل تلاقی راه های کابل • قندهار وچمن است باوپیوستند • قافله موترهای حمل شاه وبرادرش عنایت الله خان وافراد عایله شان بعدازنیمه شب به قلعه جدید واقع د رسرحد هند برتانوی واصل شد • یکنفر ازهمراهان شاه فرمانی راکه ازپیش تهیه شده بود باین مضمون که معین السلطنه باعایله به هند میرود به سرحدداراراِئه کرد وی با حترام آن به موترهااجازه داد که ازسرحد عبور نمایند بدون آنکه بداند شخص شاه هم ازکشورخارج میشود • بگفته محمد عمرخان پیلوت که وی خود جزء این قافله بود د رهنگام عبورازسرحد کفد وموتریکی تیزرفتارکه امان الله خان خود د رآن جاداشت ودیگری اوتوبوس حامل زنان واطفال ازخریطه های پول طلا ونقره پوشیده بود لیکن اونمی توانست تخمین کند که وجه مذکورچند بالغ میشد •

محمد عمرازقزلباشان کابل بود وپیلوتی نظامی راد رروسیه فراگرفته بود • د رهنگامی که امان الله خان ازقندهاربسوی کابل مصروف لشکرکشی بود وی نظربه علاقه ایکه به شاه مذکورواصلاحات اود اشت به تشویق میرهاشم خان وزیرمالیه طیاره ای راکه برای بمبارد نیروی قندهاربا وسپرده شده بود • بآن شهربرده • د راختیارشاه قرارداد وایلک با خارج شدن امان الله شاه وی هم بااوبه هند وازآنجابه ایتالیا رفت•

اماوالی علی احمد خان که علی رغم تجربه مشرقی ذوق تاج وتخت راازدست نداده بود پس ازآنکه ازفرارامان الله شاه آگهی حاصل کرد ، بقندهاربازگشته یکبارد یگراعلان پادشاهی نمود ، لیکن اردوی حبیب الله که به تعقیب امان الله شاه بسوی قندهارروان بود به او مجال نداد که پایگاه جدید قدرتش رااستحکام بخشد وبسرعت خود رابه قندهاررسانده پس ازدرهم شکستن آخرین مقاومت قندهاریان درشمال شهروالی وهمکاران اورادرمحاصره گرفت ، هرگاه مردم شهربا میرجدید همکاری می بودند شاید وی میتوانست برای مدتی از آن دفاع کند زیرا هنوز برج وباروی شهراحمد شاهی آباد وبرای قلعه بندی مناسب بود اما کمترکسی باوالی علاقمندی قلبی داشت، حتی ارکان دولت اوازجمله عبدالعزیزخان بارکزایی که بعنوان صدراعظم تعیین شده بود بارسیدن قوای دشمن از دروازه سمت مقابل فرارنموده ازبیراهه خود رابه بلوچستان انگلیسی کشاندند ، یکتعداد ازمردم شهر خصوصا" غلجائیان با میرحبیب الله مایل بودند وعده دیگربی تفاوت ،

علی الصباح یک نفرازسران غلجایی دروازه کابل راکه درشمال شهرواقع بود بروی نیروی مهاجم بازکرد ، علی احمد خان چون ازین موضوع آگهی یافت برای مقابله با دشمن به آن سو شتافت اما همراهانش اوراترک گفتند وتنهایک نفربنام سدوخان بااوباقی ماند که اوهم دربازارکابل زخم برداشت، علی احمد خان باکمال همت تن مجروح رفیقش رابدوش کشیده بخانه یک نفرهزاره پناه برد ، اماقوای سقاوی که اینک برشهردست یافته بودند بزودی ازاختفاگاه اوآگهی حاصل نموده اورادرآنجادستگیرکردند وباغل وزنجیربکابل فرستادند ،علی احمد خان درکابل درگفتگویی که بین اووحبیب الله رخ داد موضع ووقارش راحفظ کرد وامراعدام رابدون ظاهرساختن خوف وترس استماع نمود ، همچنان مولوی عبدالواسع ازملایان جهید وروشنفکرقندهارکه ازجمله طرفداران اصلاحات امانی بود درجواب حبیب الله که اورابه صدورحکم کفربالای خودش متهم ساخت گفت" من بالای شماحکم کفرنکرده ام اما گفته ام که صلاحیت پادشاهی ندارید زیرابموجب احکام شرع شریف شخصی که سابقه رهزنی داشته باشد مستحق امامت وپادشاهی نیست ." هردونفربااعدام محکوم وبتوپ پرانده شدند ، اما شهرقندهاردراختیارقوای سقاوی باقی ماند تااینکه درماه سنبله یکدسته ازاچکزایی های مقیم بلوچستان انگلیسی برهبری رئیس قومی شان محمد انورخان برای استرداد شهر به افغانستان لشکرکشیدند ونیروی نظامی پایگاه سرحدی قلعه جدید بایشان ملحق شده به اتفاق هم شهررادرمحاصره گرفتند ، تقریبا" درهمان وقتی که محمد نادرخان برکابل مسلط گردید ، این نیروی مختلط درزیرقیادت یک نفرصاحب منصب جزءبنام مهردل خان برقندهاردست یافته بحکومت عمال حبیب الله درآنجاپایان بخشیدند ،

شجاع الدوله درهرات

درهنگامی که امان الله شاه درقندهاربه جمع آوری لشکرمشغول بود سه نفرازجمله مامورین افغانستان درخارج راکه به کاردانی شان اعتماد داشت باصاحب منصبان جوانکه در ترکیه به تحصیل فنون حرب مصروف بودند برای کمک خود بافغانستان خواست، ازین جمله شجاع الدوله راکه درلندن وزیرمختاربود بهرات وغلامنبی خان سفیرمسکورابه مزار مامورنمود وازمحمد نادرخان تقاضاکرد که نزد اوبقندهاربرود (۱۲) ، شجاع الدوله ازراه شوروی

عازم هرات شد اما پیش ازآنکه به آن شهربرسد بغاوتی دراردوی آنجا رخداد که درضمن آن محمد ابراهیم خان نایب الحکومه وعبد الرحمن خان قوماندان نظامی کشته شدند. معذالك بارسیدن شجاع الدوله اوضاع آرام شد ووی تااواسط ماه می درانجاحکمرانی داشت. اما حبیب الله که قبلا" مزارشریف رابه همکاری یکعده ازمردم آن ولایت بدست آورده بود، عبد الرحیم خان کوهستانی راازصاحب منصبان امانی که باویپوسته بود بایك دسته کوچك نظامی ازمزاربهرات گسیل نمود ووی قوای طرفدارامان الله شاه رابا سرلشکری محمد غوث خان درقلعه نو درهم شکسته بسوی هرات پیش رفت. اماقبل ازآنکه این اردوبه هرات برسد روحانیون آن شهرکه مانند سایرروحانیون باامان الله شاه مخالف بودند قوای موجود درشهررا علیه شجاع الدوله تحریك نمودند. درنتیجه قطعه نظامی که برای مقابله با عبد الرحیم خان فرستاده شده بود باوپیوست ووی بدون مقابله شهررابدست آورد. درحالی که شجاع الدوله به گازرگاه پناه برده ازآنجابخارج رفت.

عبد الرحیم خان درهرات اداره باکفایتی راتاسیس کرد که نه تنهابرا داره سایر حکام حبیب الله بلکه ازبعضی جهات براداره دوره امانی هم برتری داشت.

غلام نبی خان درمزارشریف

امادرمزاروترکستان افغانی بطورعام اوضاع پیچیده تربود. درمرحله نخست حبیب الله هیئتی رابنام ریاست تنظیمیه به رهبری میرزا محمد قاسم خان ازمردم آن منطقه بادسته نظامی بقیادت عبد الرحیم خان سابق الذکرمامورآن سمت ساخت(۱۳). فرقه نظامی مزار بدون مقابله تسلیم شد وعبد العزیز خان نایب الحکومه امانی فرارا ختیارنمود. امادرماه می غلام نبی خان چرخی بایك لشکر مختلط مرکب ازافغانان مهاجرکه بیشترهزاره بربری بودند ودرحدود هشت صد تن ازافراداردوی سرخ به سرداری کولونل کی ام پریماکوف وابسته نظامی سابق شوروی درکابل که آنهاهم لباس ملکی به تن داشتند درزیرحمایت چند فروند طیاره ازآب آموعبورنموده بسوی مزارشریف هجوم آوردند (۱٤). راجع بحوادثی که به تصمیم دولت شوروی به فرستادن این نیروبافغانستان منجرگردید درآینده صحبت خواهیم کرد. درین جااینقدرتوضیح می کنیم که دراردوی مذکورعلاوه برافراد بالا یکتعداد صاحب منصب جوان افغان که درترکیه تحصیل کرده وابنك برای امداد به امان الله شاه بسوی وطن رهسپاربودند نیز شرکت داشتند. عبد الرحیم خان کوهستانی بایك قسمتاز افراداردوی سقاوی پیش ازین بسوی هرات حرکت کرده وجایش رادرراس قوای مزاربصاحب منصبی بنام شیرعلی خان سپرده بود. وی بانیروی تحت امرش که درده دادی مستقربود تاحد توان باغلام نبی خان مقابله کرد ویکعده ازافراد ملکی خصوصا" ترکمن های مهاجر به رهبری خلیفه قزل اياق ومردم محلی به رهبری داملای عرب باایشان همکاری نمودند. امانیروی غلام نبی خان وهمکاران شوروی اودرسایه تفوق اسلحه وبخصوص استعمال نیروی هوایی برتری حاصل کرده علی رغم جانفشانی مدافعین (۱۵) مزارودهدادی رافتح نموده ازتاشقرغان بسوی ایبك گذشتند. هرچند حبیب الله نیروی تازه دمی بقیادت سید حسین بان سوگسیل کرداما نایب السلطنه بجای مقابله مستقیم باقوای مهاجم به قندوز رفته طلایه لشکرش درتاشقرغان باشکست مواجه شد. درین هنگام درحالی که

نیروی غلام نبی خان بسوی کابل در حرکت بود . ناگهان افراد اردوی شوروی افغانستان را ترک گفته بخاک شان بازگشتند . باوصف آن غلام نبی خان بعملیات خود دوام داد و خیال داشت ازطریق بامیان بسوی کابل لشکرکشد اما چون خبرخارج شدن امان الله شاه ازکشوربا ورسید . نیرویش را واپس بمزارخواسته خود وهمراهانش بخاک شوروی رجعت کردند .(١٦)

محمد نادرخان درجنوب وپایان کارحبیب الله بچه ٔسقاء

ازجمله کسانی که امان الله شاه ازقندهار به یاری خود طلبید یکی هم محمد نادرخان سپه سالار سابق بود . وی چنانکه دیدیم دراواسط دوره ٔامانی بعلت مخالفت نظربا شاه وظیفه ٔ وزارت حربیه را ترک گفته (١٧) بعنوان وزیرمختار به پاریس رفت . امادرسال ١٩٢٦ ازین وظیفه هم مستعفی شده (١٨) بابرادرش محمد هاشم خان وشاه ولی خان در نیس واقع درجنوب فرانسه زندگی میکرد . درهنگام مسافرت امان الله شاه دراروپا باوی ملاقات نمود امادعوت اورابرای بازگشت به افغانستان نپذیرفت . پس ازنشرخبراستعفای امان الله شاه ورفتنش به قندهارمحمد نادرخان وبرادرانش ازسفارت برتانیه درپاریس ویزه گرفته توسط کشتی به بمبئی آمدند . درین جاوی به نماینده ٔ حکومت هند که بااوملاقات نمود اظهارداشت که طرفداردولت برتانیه میباشد وآرزودارداین سیاست رابشکلی که بـــا استقلال افغانستان موافق باشد تطبیق نماید وعلاوه کرد که دربرابرامان الله شاه یا هیچ شخص دیگرتعهدی ندارد . نماینده ٔمذکورازگفتاراوچنین نتیجه گرفت که نادرخان مــی خواهد راه رابرای داوطلبی خود شجهت احراز مقام اعلی ٔکشورباز بگذارد (١٩) .

ازبمبئی محمد نادرخان وبرادرانش توسط قطارآهن به پشاورآمدند ویک روز دراواخرماه فبروری سال ١٩٢٩ سه شخص که هریک بگونه ای برجریان حوادث درافغانستان موثـر بودند درین شهرسرحدی یکجاشدند . باین معنی که محمد نادرخان توسط قطار ریل ازبمبئی به پشاورمواصلت کرد . همفریز وزیرمختارانگلیس ازکابل توسط طیاره وعلی احمــد خان والی پای پیاده ازولایت مشرقی بانجارسیدند . آر. ستیوارت نویسنده ٔ شرح حال امان الله شاه عقیده دارد که این امرتصادفی بوده است(٢٠). هیچگونه سند بــرای تردید این ادعا موجود نیست ودرمورد والی که قهرا" بشکل گریز ازافغانستان خارج شده بی گمان صدق میکند اماتصدیق آن درمورد همفریز ومحمد نادرخان که وزیر مختار انگلیس اورادوست دیرینه خود می خواند خالی ازاشکال نیست. بخصوص باملاحظه این نکتـه که برنامه مسافرت هردو داختیارحکومت هند بود . بهرحال محمد نادرخان این فرصت را غنیمت شمرده درملاقات باهمفریز ازوبصراحت سئوال کرد که دولت اوکدام شخص را برای زمامداری افغانستان ترجیح میدهد وازوخواهش نمود تاراجع به خط حرکتش با و مشــوره بدهد . همفریز درجواب اظهارداشت که دولت برتانیه حاضراست دست کمک رابسوی هرشخصی که به تاسیس یک حکومت پایدار درافغانستان موفق شود درازکند . محمد نادر خان ازشنیدن این جواب مشعوف گردیده اظهارداشت که گفتاروزیرمختارقسمت بیشتـر تشویش اورارفع کرده است . ازدیگرسوبموجب اسناد حکومت هند مربوط به ماه مارچ ١٩٢٩ محمد نادرخان درچهارم ماه مذکوربا چیف کمشنرولایت سرحد شمال مغرب نیزملاقات نموده

نامه امان‌الله شاه راکه راجع به رفتن بقندهار بود وفرستاده بود به کمشنرمذکور ارائه کرد و گفت که وی ازآن اطاعت نخواهد کرد ۰

درعین حال والی علی احمد خان نیزبا همفریز ملاقات نموده توسط او از دولت برتانیه کمك خواست اما همفریز باوجواب داد که حکومت اونظربه سیاست اعلان شده اش درجنگ داخلی افغانستان بی طرف میباشد و بااینکه والی ازهمکاری آینده اش بابرتانیه وعده داد ۰ جواب مساعد نگرفت ۰ پس ازآن علی احمد خان با محمد نادرخان ملاقات کرد وپیشنهاد نمود که یکی ازایشان بدیگری بعنوان شاه آینده کشوربیعت نماید ۰ نادرخان به سخنان اوگوش داد ودرآخر اظهارنمود که به نظراوتصمیم گیری راجع به پادشاهی پیش ازوقت می باشد بلکه اولتربایدبدفع بچه ٔ سقاء پرداخت(۲۱) ۰

محمد نادرخان ازپشاوریك برادرش محمد هاشم خان رابه سمت مشرقی فرستاد وخود با برادر دیگر شاه ولی خان بسوی پاره چنار واقع درسرحد افغانستان درسمت جنوبی حرکت کرد ۰ درعین حال باامان‌الله شاه که اورابقندهارخواسته بود بالحن اطمینان دهنده پیام فرستادکه ایشان هردو برای مقصد واحد کارمیکنند امااوترجیح میدهد که درسمت جنوبی فعالیت کند ۰

درهنگامیکه نادرخان درهند بود مسلمانان آن کشورکه سخت گرویده ٔ امان‌الله شاه بودند اورا ازین بابت آرام نگذاشتند ودرهرجا ازو راجع به نقشه اش پرسش نموده تقاضاکردند تا برای یاری به امان‌الله شاه به قندهاربرود ۰ ازآن جمله مولینا ظفرعلی نماینده ٔ مجلس خلافت که یك حزب پان اسلامیست بود درایستگاه لاهوربااووبرادرانش ملاقات نموده با ایشان یکجا درقطار به پشاورآمد ۰ چند روز بعد وی خلاصه مذاکراتش راباایشان درجریده زمیندار لاهورنشرنمود که درآن ازقول محمد نادرخان گفته شده بود که وی میخواهد پادشاهی افغانستان راازبچه ٔ سقاء انتزاع کرده به امان‌الله شاه اعاده کند (۲۲) ۰پس ازتخت نشینی محمد نادرخان مولینا توسط تلگرامی که متن آن درشماره ۲٤اکتوبرهمان سال زمیندار درج است؛ این وعده رابه محمد نادرخان یادآوری نموده ازوتقاضاکرد تابه وعده اش وفانماید امابا غلب احتمال جوابی دریافت نکرد ۰

درکابل امیرحبیب الله هم سعی داشت تانادرخان رابسوی خود جلب کند ۰وی ازآغاز پادشاهی علاقمندی اشرا به سپه سالار سابق درمجالس ومحافل ابرازمیداشت وپسرعم او احمد شاه خان راباسردارعبدالعزیز خان سفیرسابق افغانستان درتهران ازراه هند به فرانسه فرستاد تانادرخان راباوعده پذیرایی گرم ورتبه ٔ بلند باخود بکابل بیاورند ۰ این هیئت درست درهمان روزی ازبمبئی بسوی فرانسه حرکت کرد که محمد نادرخان وبرادران اوازبندرمارسی باکشتی روانه ٔ هند شدند ۰

درعین حال امیرحبیب الله شاه محمود خان یگانه برادرنادرخان راکه درکابل بود باعنوان رئیس تنظیمیه به سمت جنوبی فرستاد تاقبایل آن منطقه رابسوی او دعوت کند ۰ اما مساعی او درین باره بی نتیجه ماند زیراشاه محمود خان چون ازرسیدن برادرانش به سرحد آگهی حاصل کرد نزد آنان شتافت ودرپاره چنار به آنها پیوست ۰

محمد نادرخان دربارهٔ چند ربار آر • ملکونیکی پولیتکل اجنت کرم که قبلاً" در وزارت مختاری آن کشور در کابل ماموریت داشت ملاقات نموده یکبار دیگر سعی کرد از دولت برتانیه تعهد امداد بگیرد • اجنت مذکور درحالی که از دادن جواب صریح خودداری کرد ، بطور غیر مستقیم حالی نمود که قبایل جنوبی ومشرقی از کار کردن اوبرای امان الله شاه در اند یشه میباشند ، اما حاضرند خودش را بعنوان امیر آینده بپذیرند (۲۳) • پس از آن در ۸ مارچ نادرخان از سرحد عبور نموده بسوی متون مرکز خوست حرکت کرد • شاه ولی خان با او همراه بود اما شاه محمود خان با وظیفه دعوت نمودن جرگه اقوام جنوبی وشرقی بسوی گردیز حرکت نمود ، لیکن اکنون او جزء هیئت همکاران نادرخان نادرخان بود نه رئیس تنظیمیه سقاوی •

بزودی رد عمل اقدام محمد نادرخان هم در کابل وهم در قندهار ظاهر شد • حبیب الله خان که تاآنگاه با افراد خانواده • اور فتار نیک داشت از بی اعتنایی محمد نادرخان به پیشنهاد هایش برآشفته اعضای خانواده او را زیر مراقبت گرفت وپس از چندی در ارگ زندانی ساخت • امان الله شاه هم توسط اعلامیه ای که بوسیله • عبد الحکیم خان وکیل التجار در پشاور پخش نمود او را نماینده • انگلیس شمرد ومردم را از همکاری با او منع کرد • اما این اقدام در سمت جنوبی که نادرخان مرکز عملیات خود ساخته بود ود بهمین یك تعداد از سایر مردم خصوصا" روحانیون که از اعاده • قدرت امان الله شاه در خوف بودند ، بسود محمد نادرخان تمام شد •

درخوست محمد نادرخان با مشکل دیگری مواجه شد که بی اتفاقی سنتی قبایل وعدم آمادگی آنان برای همکاری با یکدیگر بود • سه باری تالوگر پیش آمد اما درهر بار بعلت مخالفت بعضی از سران قبایل به عقب نشینی مجبور شد • یك بار در هنگامی بفرار از صحنه موفق گردید که غوث الدین احمد زایی معروف به بچه • جاند اد برای دستگیر نمودن وسپردن او به دولت آمادگی میگرفت • حضرت فضل عمر مجددی که چنانچه دیدیم در غزنی با نیروی کوهدامن در شکست دادن امان الله شاه همکاری کرده بود هرچند با محمد نادر خان مناسبات نیك داشت اما در بین مرحله سر راست با او همراهی نکرد ، حتی بگفته شاه ولی خان پیشنهاد نمود تا نادرخان وبرادرانش از افغانستان خارج شده به هند بروند ووی وعده مید هد که حبیب الله در عوض علاوه بر فرستادن عایله شان از نظر مادی نیز با ایشان کمك کند (٢٤) • شاید در آن هنگام او بااین فکر بود که پادشاهی را برای خود یا سردار محمد عثمان خان دست وپا کند اما چون باین کار توفیق نیافت ، برادرش در کابل زندانی وسردار محمد عثمان خان اعدام شد وی دوباره موضع ضد سقاوی اختیار نمود •

باری محمد نادر خان پس از چند اقدام ناکام که در آن قوای حبیب الله خان به سرداری محمد صدیق خان وسورجرنیل نقشه های او را نقش برآب ساختند ، بانگلیسان رجوع نموده از ایشان اجازه خواست تا از قبایل آن سوی خط سرحدی دیورند کمك بخواهد • هرچند ماموربن حکومت هند بظاهر درخواست او را رد کردند اما در عمل در برابر آن اقدامی ننمودند (۲۵) ونمایند گان محمد نادرخان موفق شدند تا سران قبیله وزیری را قانع سازند که بکمك محمد نادرخان لشکر بفرستند • در ماه سپتمبر سال ۱۹۲۹ یك تعداد وزیری به منطقه • جاجی که نادرخان پس از عقب نشینی ازگردیز به آن جا پناه برده بود وارد شده

لشکرمختلط جاجی ووزیری بسوی کابل حرکت کردند • قبل ازین حملات ازطریق گردیز صورت میگرفت• امااین بارنقشه جنگ راچنین طرح کردند که شاه محمود خان بایك عده محدود افراد ازمیرزکه به گردیز حمله برده نیروی امدادی سقاوی رابه آن سو جلب کند وشاه ولیخان باقوای تازه دم وزیری ویك تعداد جاجی ازراه دشوارگذارد پندی به وادی لوگر وارد شده بدون اعتنا به نیروی حبیب الله درگردیز وسایرنقاط سرراست بسوی کابل پیش برود •این نقشه کارگرافتاد ودرحالی که یك اردوی سقاوی درگردیز و اردوی دیگرآن به قیادت سورجرنیل درلوگرعلیا جابجا ماند • شاه ولیخان که یك دسته از افراد سمت مشرقی به رهبری محمدگل خان باوپیوست اردوی تازه ای‌راکه حبیب الله از کابل برای مقابله بااوفرستاده بود درتنگی و غجان ومحمد آغه شکست داده ازطریق چارآسیابکابل نزدیك شد و پس‌ازآنکه برکوه شیردروازه درجنوب شهردست یافت•ارگ رادرمحاصره کشید • حبیب الله میخواست درقلعه ارگ به مقاومت دوام داده پس‌از رسیدن اردوهایی که ازمزارشریف وسایرنقاط بکمك خود خواسته بود یکباردیگربا حریفان دست وپنجه نرم کند • امایکی‌ازافسران اوبنام پردل درحالی‌که برای کمك به اوبه ارگ نزدیك میشد بضرب گلوله بقتل رسید وهمکاردیگراوسید حسین دررساندن امدادبه او تعلل ورزید • درعین حال انبارباروت ارگ باثراصابت گلوله توپ محاصره کنندگان آتش گرفت وحبیب الله ارگ راترك گفت وبه‌چاریکاررفت• وی میخواست ازآنجابه مقابله دوام بدهد امامحمد نادرخان که بتاریخ ۱۵اکتوبر۱۹۲۹ بکابل رسیده بود وفدی رامرکب از علماوروحانیون نزداوفرستاده اورابه ترك مقابله دعوت کرد ودرعوض‌وعده دادکه جرایم گذشته• اووهمراهانش‌راعفوکنند • معروف است که این تعهد درحاشیه• قرآن کریم نگارش یافته وبامضای شخص محمد نادرخان رسیده بود (۲٦) • حبیب الله بازهم مردد بود اما سید حسین نایب السلطنه که بانیروی مزاربه چاریکاررسیده بود اورابه قبول پیشنهاد تشویق کرد وباثرآن حبیب الله باسید حسین• شیرجان وبرادرانش‌وعده دیگرازسران حکومت اوبکابل آمده خود رابه نادرخان تسلیم داد • اینان چند روزی باحیثیت مهمان زندانی بودند • آنگاه اعلان شد که باثرتقاضای قبایل سمت جنوبی ووزیری محمدنادرخان که اکنون پادشاهی اش‌اعلان شده بود • ایشان رابه قبایل مذکورتسلیم داده وآنها حبیب الله ویکعده ازهمکاران اوراکه شمارشان به هفده نفر میرسید به تاریخ اول‌نومبر اعدام کرده اند •اجساد اشخاص مذکورکه بضرب گلوله ازپادرآمده بودند برای چند روز درچمن حضوری بدارآویزان بود وآنانی‌که میخواستند آنرا تماشا میکردند •

قتل حبیب الله وهمراهان اوباین شکل اشتباه بزرگ نادرشاه بود زیرانه تنهااورادر ازهان عامه بصفت یك شخص پیمان شکن حتی سوگند شکن معرفی کردبلکه بادادن حق مجازات افراد یك قوم بقوم دیگر حیثیت دولت رادرانظارتنزل داد وتخم نفاق وبدبینی رادر بین اقوام بذرکرد •

مناسبات افغانستان باکشورهای خارجی درعصرامیرحبیب الله کلکانی

سقوط امان‌الله شاه وجنگ داخلی که بدنبال آن رخ داد رقابت روس‌وانگلیس‌راکه ازیك قرن پیشترآغازیافته بود یك باردیگردرین منطقه شدت بخشید • انگلیسان که به نحوی

ازانجائیکه درایجاد این حوادث دخیل بودند سعی داشتند ازآن بسود خود بهره برداری کنند ودرپایان کاربه مقصد رسیدند • روسها هم تلاش نمودند تانفوذی راکه در دوره امانی داشتند حفظ کنند • هرچند درظاهرا مراین منظورنایل نشدند اماتوانستند در اثر یک سلسله عملیات نظامی ودیپلوماتیک زیان شانرا درحد اقل نگه دارند • سایرکشورها هم در حال انتظاروترصد بودند ودرپایان کارمناسبات شانرابادولت جدید برمبنای سیاست آن که درباره اموربا روش دولت قبلی تفاوت داشت ازسرگرفتند • اینک بشرح تفصیلی مناسبات مذکوردرین دوره می پردازیم:

امان الله شاه پس ازاعلان مجدد پادشاهی اش درقندهار اولتر ازهمه با دولت برتانیه تماس گرفته توسط شجاع الدوله وزیرمختارافغانستان درلندن ازدولت مذکورتقاضاکرد تا اسلحه ای راکه درهنگام مسافرتش درانگلستان خریداری کرده وقسمت اول آن به کراچی رسیده بود برای اوبقندهار بفرستند • شاید شاه ووزیرخارجه اش غلام صدیق خان که با او به قندهار آمده بود • خیال داشتند بااین مراجعه باصطلاح به یک تیردونشان بزنند • ازیک سوبدست آوردن سلاح وازدیگرسوتصدیق پادشاهی امان الله شاه ازجانب انگلیس• اماکارگردانان دولت مذکورحاضرنبودند درهیچ یک ازین دوموضوع بااوهمکاری کنند وچنانچه ازملاحظه اسناد دیپلوماتیک ظاهرمیشود همفریز وزیرمختارانگلیس درکابل درین زمینه بر همه پیشقدمی داشت• وی درپیامی که درین باره بوزارت خارجه انگلستان فرستاد • در حالی که ازغایت هیجان حتی دستورزبان انگلیسی راهم زیرپاگذاشته بود • مدعی گردید که "امان الله شاه وغلام صدیق خان جمعا" درتمام افغانستان حتی یک نفردوست ندارند • چند روز پس ازآن سرآستین چمبرلین وزیرخارجه انگلیس درجواب سئوالی درپارلمان توضیح کرد که چون " شاه امان الله قبلا" ازاستعفایش بحکومت اعلیحضرت اطلاع داده است تا هنگامی که مردم افغانستان عموما" علی رغم این اعلان اورادوباره به پادشاهی نپذیرند حکومت اعلیحضرت نمی تواند حکومت اوراحکومت قانونی افغانستان بشناسد "(۲۷) •واضح است که درین عبارت مقصد ازحکومت اعلیحضرت همان حکومت برتانیه میباشد •

دراواخرماه فبروری چنانچه دیدیم همفریز ازکابل به پشاوررفت• پیش ازحرکت ازکابل وی باوزیرخارجه جدید صاحب زاده عطاالحق خان ملاقات نمود وتقاضای اورامبنی بردوام اقامت درکابل ردکرده بااین ترتیب راه رابرای حمایت دولت خود ش ازشخص دیگری که شاید ازهمان هنگام درنظر بود • بازنمود • ازقراین چنین برمی آید که انگلیس ها وبخصوص کارمندان آن درهند که همفریز رانیزباید ازآن جمله محسوب نمود • راجع به زمامدارآینده افغانستان نظرمشخص داشتند • حبیب الله درنظرایشان درحکم وسیله ای بود که با پرکردن خلا سیاسی درمرحله انتقالی آنهارابه شخص مطلوب شان که باغلب احتمال محمد نادرخان بود میرساند • ازهمین جاست که درین دوره ازتقویت تمام مدعیان دیگر پادشاهی اعم ازشاه سابق وامیرلاحق خودداری نمودند وبه شخص مورد نظر فرصت دادند تاقدم بقدم نفوذ ش رادرکشورگسترش دهد • هرچند سند قاطع درین باره دردست نیست اماقراین قوی برای اثبات آن موجوداست مثل ملاقات همفریزبامحمد نادرخان درپشاور ومشوره دادن به اوراجع به اینکه ازتعهداعاده پادشاهی به امان الله شاه خودداری کند

واطمینان دادن محمد نادرخان به نماینده ٔ ویسراد ربعثی دربن باره که درصورت کامیابی چنان سیاستی اختیارکند که باحفظ استقلال افغانستان بانظر دولت برتانیه موافق باشد (۲۸) • بعد هااین سخن درافغانستان به پیمانه وسیع شایع گردید که محمد نادر خان پیش ازورود به افغانستان قراردادی باانگلیس هاعقد نموده وازاستقلال افغانستان صرف نظرکرده بود • چون تاکنون هیچگونه سندی دربن باره بنظر نرسیده است می توان گفت که موافقه ٔکتبی دربن باره وجود نداشته امابطورشفاهی وبراساس اعتماد موجود بین دوطرف چنین مقررگردیده بود که افغانستان استقلال خود راحفظ نماید امادر امور خارجی وبین المللی بمشوره ٔ انگلستان رفتارکند وانگلستان هم دولت جدید رابطور موثر امانامرئی دربرابردشمنان داخلی وخارجی آن معاونت وپاری نماید • چنانچه این وضع دربین دوطرف تاهنگام خارج شدن برتانیه ازنیم قاره ٔ هند دوام یافت •

اماامان الله شاه درقندهارپس ازآنکه ازدولت برتانیه مایوس شد به همکارسابقش اتحاد شوروی روآورد وبرای این منظورغلام صدیق خان وزیرخارجه رابه مسکو فرستاد • تصادفا " غلام نبی خان برادرغلام صدیق خان همدرمسکوبعنوان سفیرکبیرافغانستان وظیفه داشت وبارسیدن غلام صدیق خان هردوبرادردست اندرکارشدند • امیرحبیب الله هم ازکابل کاررابرای ایشان آسان ساخت زیراعلاوه برتبلیغات دینی که روسهاازآن بیم داشتند • ازهمان اول پادشاهی باسید عالم شاه امیرسابق بخارا مناسبات گرم ونزدیك قایم کرد • بیوسته اورابه مجلس میخواست وازآزادساختن بخاراصحبت میراند (۲۹) • بروایت یك نفر شاهد عینی دردستگاه دولتی شوروی راجع به حبیب الله دونظر جداگانه وجود داشت • دستگاه اطلاعات مخفی آن کشورکه درآن هنگام به او•گی • پی •یو• شهرت داشت باین عقیده بود که چون حبیب الله پسریکنفرسقاء وباین حساب وابسته به طبقه ٔ رنجبراست دولت شوروی باید حرکت اورا انقلاب شمرده ازآن دربرابررژیم شاهی گذشته حمایتکند • اماوزارت خارجه شوروی که قیام حبیب الله رانا شی ازدسیسه ٔ انگلیس میشمرد طرفدارکمك به امان الله شاه برای ناکام ساختن نقشه ٔ انگلیسان بود • ستالین که تازه قدرت تام را درشوروی بدست آورده بود درمرحله ٔ اول نظروزارت خارجه راتایید نمود ودمذاکراتی که باغلام نبی خان وغلام صدیق خان بعمل آورد کمك دولت شوروی راباپشان وعده داد و چنانچه گفته آمد یك قطعه ازنیروی نظامی شوروی رابافغانستان گسیل کرد • دربن وقت شوروی هامیخواستند هیئتی راکه قراربود آقابیگوف کارمند معروف او•گی • پی • یو•همجزء آن باشد برای بررسی اوضاع بعد قندهار بفرستند اما سقوط هرات را وایل ماه می در سرا در اجرای این نقشه مانع ایجاد کرد وپس ازآن او•گی • پی •یو• ازطریق حل کردن مخابرات رمزی کشورهای مختلف آگهی یافت که مسئله موجود بودن افراد نظامی شوروی در قوای غلام نبی خان فاش گردیده وافکاررادربسا ازکشورهاازجمله ترکیه وایران علیه شوروی بر انگیخته است• بقول آقابیگوف سابق الذکر که چندی بعد به غرب پیوسته معلوماتش را درکتابی باعنوان " او• گی •پی • یو• دهشت نهانی روسیه " به نشرسپرد • کشف این نکته موجب شد تا دولت شوروی نیروی نظامی را ازافغانستان واپس بخواهد (۳۰) • بدنبال آن چنانچه دیده شد غلام نبی خان هم افغانستان راترک گفت• نکته جالب این

آستانه بموجب یادداشت خانم آر. ستیوارت مولف کتاب "آتش در افغانستان" که در اختیار این جانب قرار داده است، در ماه سپتمبر سال مذکور غلام نبی خان و برادرش غلام صدیق خان هردو به نمایندگان شان در منطقه علی الترتیب تجارتخانه حاجی غلام حیدر و تجارتخانه عبداللطیف در پشاور بوده، دستور داده اند تا مبالغ هنگفتی از دارایی شان را در اختیار محمد نادرخان بگذارند. هرچند از اجرای دساتیر مذکور اطلاعی در دست نیست اما صدور آن واضح میسازد که هدف اقدامات برادران چرخی خاتمه دادن به تسلط حبیب الله بود نه کمک با مقاصد شوروی در افغانستان.

اما سایر کشورهایی که با افغانستان مناسبات سیاسی داشتند در مورد حکومت امیر حبیب الله روش انتظار آمیخته با ترصد را اختیار کردند. وبنابرآن در حالی که اتباع شانرا با یک قسمت از اعضای سفارتخانه ها از افغانستان واپس خواستند، دروازه سفارتخانه را بکلی مسدود نکردند ودست کم یکنفر از مامورین سیاسی شانرا برای دیده بانی و گذارش دادن اوضاع مملکت در آنجا ماندند. عطاءالحق خان وزیر خارجه سعی زیاد بکار برد به آنها حالی سازد که تغییر رژیم در افغانستان کار داخلی است و دولت جدید میخواهد مناسبات شانرا با کشورهای دوست بر سبیل گذشته حفظ کند. مساعی او تا حدی کارگرافتاد اما مغشوش بودن اوضاع در ولایات وروش خشونت آمیز بعضی از ارکان دولت خصوصاً سید حسین نایب السلطنه وملک محسن والی که دیپلومات های خارجی آثار آنرا در کوچه وبازار مشاهده میکردند به ایشان می فهماند که دولت جدید پایدار نیست وبا ین علت از قایم نمودن مناسبات اساسی باآن خودداری میکردند. درین میانه تنها سیاست دولت انگلیس روشن بود که از یک سو در راه استحکام امان الله شاه سنگ اندازی میکرد و از دیگرسو راه پیروزی را برای محمد نادر خان هموار میساخت. روسها که در مرحله نخست با امان الله شاه همکاری کردند، پس از خارج شدن او از کشور وضع دفاعی اختیار نموده سعی کردند تا از تحول اوضاع بزیان خود جلوگیری کنند. واینکار را باغلب احتمال با توافق صریح یا ضمنی انگلیس انجام دادند. بنا برین در پایان کار هرچند انگلیسها از وضع جدید در افغانستان مستفید شد، اما روسها هم بسیار زیانمند نگشتند.

خوی وخصلت امیر حبیب الله کلکانی

حبیب الله مرد روستایی بود واکثر خصلت های مردم روستانشین افغانستان را در وجود خود جمع داشت. در ایام جوانی انسانی قانع وپرکار و به مشاغل عادی باغبانی وسپاهیگری راضی بود. در جریان جنگ منگل، در زیر تأثیر تبلیغات مخالفان دولت امانی قرار گرفت وبا تصور اینکه شاه مذکور از دین اسلام انحراف ورزیده است از جانب معاندان داخلی و خارجی او استعمال شد. در اقدام علیه دولت یقیناً علاوه بر احساسات، انگیزه منفعت جویی وجاه طلبی شخصی او نیز موثر بوده است. با وصف آن مردی راستکار وجوانمرد بود. بدون علت یا محض از روی کینه توزی و سود جویی به آزار مردم نمی پرداخت، چنانچه در مرحله اول پادشاهی اش متعرض افراد خانواده شاهی و ارکان دولت سابق نشد وبا اینکه در دوره های بعدی یکتعداد از هرده گروه را اعدام نمود واین اعدامها بدون محاکمه و اثبات جرم صورت گرفت تا خانواده کسانی که اعدام شدند محفوظ ماندند ودر بعضی موارد مثلاً

درمورد محمد نادرخان، افراد خانواده آنانی که با اوی جنگیدند تحت حفاظت قرار گرفتند. بوطن ووطندا ران واستقلال کشور علاقه راستین داشت واین مطلب را درجشن استقلال سال ۱۳۰۸ با این جمله ساده امایرمعنی که " استقلال نه ازمن است ونه از امان الله بلکه ازشما ولس است" ، اعلان کرد. اشخاص جوانمرد وباوفا را می پسندید وازمردم خاین وحق ناشناس نفرت داشت. چنانچه افراد غند شاهی راکه درد فاع ازامان الله شاه با اومردانه جنگیده بودند، تحسین کرد اما شخص رابنام قاری دوست محمد که به او از سازش برای قتلش گذارش داده بود باسازش کاران که ازروشن فکران بودند، یکجا محکوم به اعدام ساخت وچنین استدلال کرد که " اوکه با رفیقانش خیانت کرد با من چه خواهد کرد ؟ " .

ازنظرقیافه هموی نمونه کامل العیاری ازدهقانان کابل زمین بود. قامت بلند تراز متوسط، شانه های عریض، دست وپای سطبر، چشمان ریز وبینی پست اوازنژاد مخلوطی حکایت می کرد که علاوه برعنصر اصلی تاجیک احتمالاً خون هزاره یا ازبک هم دررگهایش جریان داشت. علی رغم سابقه محقرش، درتماس با اشخاص عقده کهتری ظاهرنمی ساخت. اما آنچه ازهمه بیشتردرخوی وخصلت او جلب توجه میکرد یکی شجاعت واعتماد به نفس بود ودیگری پرهیزکاری درمشتهیات نفسانی. باوجود محرومیت هایی که دردوره زندگی فقیرانه اش ازناحیه نعمت های مادی متحمل شده بود، چون بقدرت رسید ازهیچ یک بدرجه غلووافراط استفاده نکرد. باستثنای روزهای رسمی، لباس عادی محلی به تن می کرد، هرچه برایش حاضرمیکردند میخورد واززن بازی وبچه بازی خود داری میکرد. تنها یک دوشیزه راازخانواده اعیانی اعتماد الدوله به نکاح شرعی ازدواج نمود. معلوم نیست که دوشیزه مذکورخود باین امرراضی بود یانه امابهرحال درآنهنگام رضائیت دختر دراینگونه موارد شرط شمرده نمی شد ومزید برآن هیچ دلیلی موجود نیست که گفته شود اینکار از جانب حبیب الله برخانواده اش تحمیل شده باشد. بادرنظرگرفتن مطالب فوق بهترین مثالی که درتاریخ برای حبیب الله بچه سقاء میتوان سراغ کرد، یعقوب لیث صفاری است که ازرویگری به رهزنی وازرهزنی به عیاری وازعیاری به پادشاهی رسید وخاطره خصلت های نیک خود رادرتاریخ به یادگارگذاشت.

درسمت مقابل بیلانس شخصی اواین نکته درخورتوجه است که یکعده اشخاص راباتهامات وارد یاناوارد وبهرحال بدون تحقیق ومحاکمه شرعی وقانونی اعدام نمود ونخواست یا نتوانست ازستمگری یاران وهمکارانش جلوگیری نماید بلکه برعکس دست ایشان رابرجان ومال مردم گشوده ساخت. بادادن القاب خنده آورکرنیل خود مختاروجرنیل خود مختار به آنان دولتش را درمعرض استهزاء وتمسخرعامه که سلاح مهلکی است قرارداد. اینکه به علت بیسوادی وبی خبری مطلق ازرموزمملکت داری لیاقت مقامی راکه بزوربدست آورده بود نداشت. این امرهمراه باعوامل دیگری که پیش ازین مذکورافتاد موجب آن شد که بیشتر مردم رانده شده وروگردان شده به مخالفانش پیوستند وبحمرد ولت اوپایان دادند .

فهـرست مدارك بـاب چهـادهــــم

۱ـ حبیب الله خان امیرافغانستان ۱۸۷۲ ـ ۱۹۲۹، تالیف جمال گل، چاپ نیوپارک سال ۱۹۳۶.
۲ـ عیاری ازخـراسان، تالیف خلیل الله خلیلی، چاپ نیوجرسی، سال ۱۹۸۰.
۳ـ همان کتاب، ص ۷۳.
۴ـ همان کتاب صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۸.
۵ـ رویداد محاکمه محمد ولی خان ومحمود سامی، کابل، بدون تاریخ، ص ۱۷۹.
۶ـ آر. استیوارت، صفحات ۳۴۲ و۳۴۴ و ۳۹۵. سرفریزرتتلرمدعی است که حبیب الله قبلا" درکرم بجرم سرقت به یازده ماه حبس محکوم شده بود. (ص ۲۱۵)
۷ـ آر. ستیوارت ص ۴۳۷.
۸ـ رویداد، ص ۱۶۹.
۹ـ امورخارجی افغانستان تانیمه قرن بیست، تالیف لودویك دبلیو، ادامك، چاپ دارالعلوم اریزونا سال ۱۹۷۴، ص ۱۵۶.
۱۰ـ کتاب شخصیت های افغانی، تالیف ال. دبلیو. ادامك چاپ گراز(استریا)سال ۱۹۷۵ ص ۱۳۵.
۱۱ـ تاریخ خصوصی غزنین، تالیف علی احمد بن فقیراحمد ساکن شالیزغزنین، نسخه قلمی متعلق به س. ق. رشتیا.
۱۲ـ آر. ستیوارت، ص ۵۲۰.
۱۳ـ نخستین تجاوز روسیه درافغانستان، تالیف خلیل الله خلیلی، چاپ اسلام آباد ۱۳۶۳ صفحه ۲.
۱۴ـ آر. ستیوارت ص ۵۶۱.
۱۵ـ نخستین تجاوز روسیه، ص ۱۹.
۱۶ـ آر. استیوارت ص ۵۷۰.
۱۷ـ همان کتاب، ص ۲۵۲.
۱۸ـ همان کتاب، ص ۳۰۵.
۱۹ـ همان کتاب، ص ۵۱۸.
۲۰ـ همان کتاب، ص ۵۱۸.
۲۱ـ آر. ستیوارت ص ۵۲۲ واسناد مربوط به سال ۱۹۲۸ مربوط به محفظ اسناد حکومت هند.
۲۲ـ زمیندار، شماره ۳ مارچ ۱۹۲۹.
۲۳ـ آر. ستیوارت ص ۵۲۳.
۲۴ـ یادداشت های من، تالیف شاه ولی خان، چاپ ششم کابل صفحه ۵۸ وبعد ازآن.
۲۵ـ آر. ستیوارت ص ۵۷۱.
۲۶ـ ادامك، ص ۱۸۲.
۲۷ـ آر. ستیوارت، صفحات ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۵۰۴.

۲۸ـ همان کتاب ص۵۱۷ ۰
۲۹ـ نخستین تجاوز روسیه در افغانستان ص۲٦ ۰
۳۰ـ او ۰ گی ۰ پی ۰ او ۰ دهشت نهانی روسیه تالیف گئورگی آقابیگوف، چاپ نیویارک ۱۹۳۱ صفحات ۱٦۵ تا ۱٦۹ ۰

بـــاب پانــزد هـــم
محمد نادرشاه ــ اعاده امنیت و نظام خانوادگـــی

اعلان پادشاهی ــ وضع کشور در پایان دوره اغتشاش ــ اقدامات جهت تقویت دولـــت ــ سرکوبی قیام‌های محلی ــ مناسبات باکشورهای خارجی ــ وضع دولت در برابر روشنفکــران و طرفداران شاه سابق ــ محاکمه محمد ولی خان ــ نادرشاه وخانواده چرخی ــ قتـــل محمد عزیز خان وترور در سفارت انگلیس ــ کشته شدن نادرشاه ــ سیاست فرهنگی واقتصادی نادرشاه ــ شخصیت : سجیه وطرزکارنادرشاه •

اعلان پادشاهی

محمد نادرخان بتاریخ ۲۳میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی مطابق با ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ میـــلادی بکابل وارد شد وسرراست به سلام خانه رفته درحضورسران لشکر سمت جنوبی ووزیـــری، ریش‌سفیدان کابل واطراف آن وارکان دولت امانی، که درآنجا دعوت شده بودند بیانیـــه ای ایراد نمود • وی درین بیانیه درضمن سایرمسایل اظهارداشت که مقصداوازبازگشت بـــه کشور نجات دادن آن ازدست دزدان بود واکنون که این مقصد برآورده شده چون شخصا" ادعای پادشاهی ندارد می‌خواهد لویه جرگه رابرای انتخاب پادشاه جدید کشور دعوت کند تازمامدارآینده ازجانب نمایندگان ملت تعیین شود • قبائلیان جواب دادند کـــه بـــه انعقاد لویه جرگه نیازی نیست زیراخودش پادشاه است وهمه بااوموافقت دارند •ازجمله ارکان دولت سابق فیض محمد خان وزیرمعارف قدم پیش‌گذاشته باین ادعاکه اکثراعضای لویه جرگه امانی درکابل ودرهمین محفل حاضرند وبرقبولی پادشاهی ازجانب اواصرارداریـــد، تقاضای مردم سمت جنوبی راتایید نمود • محمد نادرخان پس‌ازاندك تردد بااین پیشنهاد موافقت نموده بارسنگین سلطنت رادرشرایطی بدوش‌گرفت که راجع به قانونی بودن ایـــن اقدام یك تعداد سوالات رابجاگذاشت•

پیش‌ازرسیدن محمد نادرخان بکابل • لشکریان قومی سمت جنوبی ساختمان های دولتـــی ازجملـــه ارگ شاهی وقصـــر دلکشا رابا خانه های‌ارکان دولـــت حبیـــب اللـــه چپاول نموده مال ومنال آنانرابغارت برده بودند • این حادثه درذهن باشندگان‌شهر که چند ماه پیش‌نظم ونسق لشکرسقاوی رادرهنگام ورود به کابل با خود داری ایشان‌ازتجاوز به دارایی مردم بچشم خود مشاهده کرده بودندانتباه خوبی درباره دستگاه جدیـــد بجانگذاشت بخصوص‌پس‌ازآنکه معلوم شد چوروچپاول مذکورنتیجه توافقی بودکه قبـــلا" درین مورد با بعضی از سران قبایل حاصل شده بود •(۱)

وضع کشور درپایان دوره اغتشاش

درهنگام جلوس‌محمد نادرشاه برتخت سلطنت اوضاع کشوربدرجه نهایت مغشوش‌ودرهم برهم بود • دارایی خزانه راقسما" امان‌الله شاه باخودبه قندهاربرده وبخـــــش باقیمانده درجنگ های داخلی به مصرف رسیده بودو آنچه هنوز بجابود بروایت معروف حبیب الله درموقع بیرون شدن ازارگ باخودبه کوهدامن انتقال داده بود • یك مقدار ازاسلحه ومهمات موجود درارگ دروقت قلعه بندی حبیب الله باثراصابت گلوله توپ طعمه

آتش شد وبقیه ٔ آن بدست لشکریان قومی سمت جنوبی بغارت رفت • حتی فرش وظـــرف و اثاثیه ابنیه دولتی نیز مورد چپاول قرارگرفت تابحدی که پادشاه جدید در مرحلـه ٔ نخست حتی اتاق کاروشب باش نداشت ومجبورشد روزهای اول پادشاهی را درمنزل یکـی ازقربایش فتح محمد خان امین العسس بسربرد • درین حال تسلیم شدن حبیب الله بدون جنگ وخونریزی پیروزی بزرگی برای دولت جدید محسوب گردید وخاطرآنرا ازناحیه امنیت پایتخت آسوده ساخت • ازولایات نیزخبرهای خوش رسیدن گرفت • درقندهارکه تقریبا " مقارن کشوده شدن کابل • نیروی مختلط نظامی وقبایل درانی برآن دست یافته بودنـد محمد هاشم خان برادرنادرشاه موفق شد تاسران قبایل رابسوی خود جلب نموده مهردل خان سرلشکرنظامی راکه هواخواه امان الله شاه بود تجرید نماید وباتفاق دیگرســران باخود بکابل بیاورد • درکابل محمد نادرخان باداد ن رتبه نایب سالاری به مهردلخان اورا زیرنظارت گرفت وتازنده بود اجازه ٔ بازگشت به قندهارنداد • همچنان عده ٔ دیگر ازسران قبایل درانی راچون حاجی خیرمحمد خان پوپلزایی وسید محمد خان محمد زایـی باعناوین عضویت مجلس اعیان ومشاوری صدارت وامثال آن درکابل نگه داشت وازقوموقبیله شان دورنمود • پس ازآن اداره ٔ حکومت مرکزی بدون مانع درقندهارقایم شد ومحمد نادر خان یك نفرازوابستگان خود رابه صفت نایب الحکومه بآنجافرستاد •

درهرات عبد الرحیم خان کوهستانی که بارتبه نایب سالاری ازجانب حبیب الله درآنجـا حکومت داشت باشنیدن خبرفتح کابل به نادرشاه بیعت فرستاد امااداره ٔنیمه مستقلـی راکه قبلا" درآنجابرقرارکرده بود حفظ نمود • نادرشاه دفع الوقت بااومداراکرد واداره ولایت مذکوررابقرارسابق باوسپرد • وی یکی دوسال باین ترتیب درانجابحکمرانی دوام داد تااینکه بتدریج هرات دوباره زیرتسلط حکومت مرکزی درآمد ونایب الحکومه ٔ دیگری بجای عبد الرحیم خان تعیین شد •

درمزارشرف سید حسین نایب السلطنه سقاوی پیش ازسقوط کابل بدستورحبیب الله بـــا لشکرخود جهت امداد باوبسوی پایتخت حرکت کرده بود • درراه وی ازپیروزی نادرشـاه آگهی یافت امابجای آنکه لشکری راکه دراختیارداشت بکابل سوق بدهد پنهانی از آن جداشده باعده معدودی خود رابه چاریکاررساند وحبیب الله رابه قبول پیشنهادنـادر شاه مبنی برتسلیم شـدن دربرابربخشایش کارهای گذشته اش تشویق نمود • پس ازحرکت اولشکریانش متفرق شدند وبزرگان شهربه پادشاه جدید بیعت کردند • تنهامـــــردم هزاره جات بعلت علاقمندی خاصی که بامان الله شاه داشتند دربیعت بامحمد نادرشاه تعلل ورزیدند اماچون خود راتنهایافتند واثری هم ازامان الله شاه درمین نبود • بـــزرگان شان چون غلام نبی خان دره ٔ صوف وفتح محمد خان بهسود بکابل آمدند ورتبه اعــزازی حاصل کردند •

رویهمرفته می توان گفت که درموقع جلوس محمد نادرشاه اگراوضاع کشورازنظرمادی ومالـی مغشوش ونابسامان بود ازنگاه روانی وروحیه ٔ مردم برای دولت جدید مساعدت داشت • زیرا که بی امنی وخرابی اوضاع اقتصادی دریك سال گذشته اکثرمردم راخسته ساخته در

جستجوی شخصی بودند که باین اوضاع پایان بخشیده نظم ونسق وامنیت را دوباره برقرار سازد . شکی نیست که یك تعداد افراد مخالف دولت وجود داشتند اما در آن هوا وفضا که اکثر مردم خواهان آرامش وآسایش بودند زمینه کار برای ایشان مساعد نبود مگر اینکه دولت جدید با اشتباهات خود بایشان کمك میکرد .

اقدامات برای تقویت دولت

اولین کار محمد نادرشاه پس از احراز تخت وتاج تشکیل کابینه دولت یا هیئت وزراء بود . برخلاف امان الله شاه که چنانچه دیده شد وظیفه ٔ ریاست وزراء را خود شخصاً بعهده داشت، نادرشاه برادرش محمد هاشم خان را باعنوان صدراعظم باین وظیفه مامور نمود و برادر دیگرش شاه محمود خان را به صفت وزیرحربیه تعیین کرد . ازجمله ٔ وزرای امان الله شاه دونفر فیض محمد خان وعلی محمد خان را که درپیشنهاد پادشاهی باو پافشاری کرده بودند علی الترتیب به عنوان وزیرخارجه ووزیرمعارف مقرر نمود . وزارت عدلیه را به حضرت فضل عمر مجددی بانفوذ ترین شخصیت روحانی که درساقط ساختن دولت امانی سهم فعال داشت تفویض کرد ووزارت داخله را به محمد گل خان مومند سرد سته ٔ برتری خواهان پشتون سپرد . هرچند در دولت جدید شاه بظاهر را داره ٔ امور شرکت نداشت وکارها به صدراعظم وهیئت وزراء سپرده شده بود اما نادرشاه شخص نبود که درعمل به چنین کاری تن درد هد . اومردی فعال وسخت کوش بود وازتمام امور خصوصاً " مسایل مربوط به امنیت ، سیاست خارجی وتبلیغات شخصاً " سرکشی می نمود واینکارراعمدتاً " بوسیله ٔ دونفر از همکاران مورد اعتمادش الله نوازخان یاور ومحمد نوروزخان سرمنشی اجرا می نمود .

درعین حال نظام جدید باوجود تشکیل کابینه وهیئت وزراء ماهیت خانوادگی داشت باین معنی که تمام افراد خانواده ٔ سردار یحیی خان جد نادرشاه وبدرجه ٔ اول چهار برادرش محمد عزیزخان ، محمد هاشم خان ، شاه ولی خان وشاه محمود خان خود را دربادشاهی شریك می شمردند ونادرشاه نیزاین حیثیت رابرای ایشان قایل بود . ازجمله این برادران محمد نادرخان ، شاه ولیخان وشاه محمود خان ازمادر رسد وزایی بودند ومحمد عزیز خان ومحمد هاشم خان ازمادر محمد زایی . لیکن اینان باوصف جدایی مادران شان باهمدیگر اتفاق داشتند وبااینکه ازنظر سن محمد عزیزخان ازدیگران بزرگتربود ، چون در هنگام پادشاهی حبیب الله خان کارمحمد نادرخان دربار بالا گرفت همه اورابه صفت رئیس خانواده شناخته بدستوراوکارمیکردند وباغلب احتمال باتفاق هم وازروی نقشه واحد برای حصول تاج وتخت سعی وتلاش می ورزیدند . این اتحاد مدت درازبین برادران دوام یافت وعامل مهم پیشرفت کارشان بود تااینکه باواردشدن نسل جدید خانواده در صحنه سیاست ومملکت داری نفاق وبدبینی معمول درآن راه یافت ویکی ازعوامل سقوط دولت ایشان گردید . امااین مبحثی است که درجایش بررسی خواهد شد .

درمورد اصلاحات امانی نیزنادرشاه اصولاً " روش منفی اختیارکرد وخط حرکتش را دربین مورد درابلاغیه ٔ ده فقره ای باعنوان " خط مشی دولت" باطلاع عامه رسانید . بااینکه وی دربین سند تشکیل شورای ملی راوعده داد اماقانون اساسی سال ۱۳۰۲ رابا سایرقوانین دوره ٔ امانی کنارگذاشت وادار ه ٔ محاکم رادوباره به عالمان دینی سپرد ، زنان رابه حجاب

مکلف نمود و دایره ٔ احتساب را بغرض مراقبت از تطبیق احکام فقه دوباره تأسیس کرد ۰ در عین حال با یجاد یک اردوی منظم همت گماشت ۰ مکتب حربیه جدیدی در بالا حصار تعمیر نمود و در حالی که قبایل سمت جنوبی را با بعضی از قبایل سمت مشرقی وقندهار از خدمت نظام معاف ساخت وظیفه ٔ مذکور را بالای سایر مردم از طریق قرعه بشدت تطبیق نمود و در اندک مدت اردوی منظم ترو نیرومند تری از اردوی امان الله شاه بوجود آورد وآنرا با اسلحه عصری که بخشی از آن را از انگلستان با عانه گرفته وبخش دیگر را از سایر کشورها خریداری کرده بود ۰ مجهز ساخت ۰ (۲)

در زمینه ٔ اداری دولت جدید اداره ٔ مرکزی واداره ٔ ولایات را تقریبا " بهمان شکل عصر امانی احیا ٔ نمود وبا اینکه درین ضمن وزارت معارف را هم دوباره تشکیل کرد اما از تعلیم دختران صرف نظر نمود وتعلیم پسران را هم نخست به پایتخت ویک چند شهر بزرگ محدود ساخت ۰ در مقابل در آخرین سال پادشاهی کوتاه مدتش با تأسیس فاکولته ٔ طب اولین پوهنتون کشور را بنیادگذاری کرد ۰

فقره ٔ نهم خط مشی محمد نادرشاه با تشکیل شورای ملی ارتباط داشت ۰ درین قسمت وی بزودی داخل اقدامات شد ۰ نخست در ماه میزان سال ۱۳۰۹ مرادف باسپتمبر سال ۱۹۳۰ لویه جرگه را مرکب از اشخاص دست چین از سران قبایل واقوام وریش سفیدان مناطق شهری در کابل دایر نمود ۰ این مجلس علاوه برتایید پادشاهی محمد نادرخان هیئتی را مرکب از یک صد وپنج نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین نمود ۰ هیئت مذکور که شورای ملی نامیده شد در ماه اکتوبر سال ۱۹۳۱ قانون اساسی جدید را با عنوان " اصول اساسی دولت علیه ٔ افغانستان " مرکب از ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید ۰ هرچند این قانون اساسی که با استفاده از قوانین اساسی ترکیه وایران وقانون اساسی سال ۱۹۲۳ با دستکاری های لازم تسوید شده بود بظاهر نظام مشروطه را در کشور قایم میکرد اما در واقع صلاحیت نهایی را درین شاه وقشر روحانی وعالمان دینی تقسیم می کرد و از بسیار جهات نسبت به قانون اساسی سال ۱۹۲۳ مقید تر بود ۰ مثلا " در قسمت آزادی شخصی که مواد ۹ و ۱۰ قانون سابق آنرا بطور عام تضمین میکرد ۰ عبارت قانون جدید طوری ترتیب شده بود که آنرا به کارهای تجارتی ۰ زراعتی وصنعتی مربوط ومحدود می ساخت (ماده ۱۲ قانون ۱۹۳۱) ۰ همچنان برآزادی مطبوعات قیود شدید وضع میکرد واز همه مهمتر اینکه صلاحیت مجلس را در وضع قانون به عدم مخالفت با سیاست دولت مقید میساخت (ماده ۶۵) که در واقع شورای ملی را بدرجه مجلس مشوره تنزل می داد ۰

چندی بعد از تصویب قانون اساسی مجلس اعیان مرکب از بیست وهفت نفر تماما " به انتخاب شخص شاه تأسیس شد وبدنبال آن در سال ۱۹۳۲ شورای جدید مرکب از یک یک نفر از هر حکومتی ودو نفر از شهر کابل به رای گیری شفاهی وعلنی به میان آمد ۰ طبعا " بخش بزرگ اعضای این مجلس را بلی گویان حکومت تشکیل می داد که به صوابدید حاکم محلی وصحه ریاست ضبط احوالات بکابل فرستاده شدند ۰ معذالک چون مقامات مذکور هنوز کاملا " براوضاع در اطراف واکناف مملکت مسلط نبودند ۰ تعداد محدودی از اشخاص دارای فکر ورای مستقل نیز در مجلس راه یافتند ۰ ایشان سعی کردند که به رهبری عبدالعزیزخان وکیل

قند هار که از روشنفکران آن شهر بود ، هسته گروه مستقل ومخالف دولت را د رشوری پیریزی کنند • امانادرشاه بایشان مجال نداد • عبدالعزیزخان راقهرا" ازمجلس اخراج نمود وسایرین رابا تهدید ازمخالفتبازداشت • بعدها د راثرد رخواست تحریری مردم قند هار جهت اجازه بازگشت عبدالعزیز خان به آن شهر، شاه اورابعنوان مدیرمطبوعات در وزارت خارجه مقررکرد امادرسال ۱۹۳۳ بشرحی که بعدا" خواهد آمد باسایرآزادیخواهان بزندان سپرد •

سرکوبی قیامهای محلی

علاوه برمخالفت روشنفکران که د ربالا به آن اشاره رفت د ر د وره پاد شاهی محمد نادر خان یك تعداد شورش ها د رنقاط مختلف کشوررخ داد که عامل عمده آن سخت گیری و بید ادگری ماموریں • سیاست تبعیض وتفرقه ود ربعضی موارد سرکشی روسای قبایل د ر برابرحکومت مرکزی بود •

د رآغاز تشکیل دولت، غلجائیان واقع بین غزنی وقند هار برهبری یك نفراز خوانین شان بنام عبدالرحمن ازقوم تره کی ازاطاعت دولت سرباززدند • امااین حادثه که عامل عمده آن رقابت دوعشیره بزرگ غلجایی ودرانی بود باکمك حضرت شوربازار به مصالحه حل شد • د رعین حال بغاوتی هم د رشنوارسمت مشرقی رخ داد که آنهم ازهمین راه پایان یافت اماقیام مردم کوهدامن د رتابستان سال ۱۹۳۰ برعکس بشدت هرچه تمام ترسرکوبی گردید • انگیزه اصلی این قیام روش نادرست ماموریں دولت بود که به جمع آوری اسلحه وپول هایی که گفته میشد حبیب الله باخود به کوهدامن برده موظف شده بودند • اینان ازابهامی که د رتعیین وظیفه شان وجود داشت سوءاستفاده نموده د ربهره کشی ازمردم بیداد میکردند • چون حکومت مرکزی نیزبعلت بد بینی اولیای اموراجع به مردم آن سامان به عریضه وداد خواهی ایشان گوش نمی داد د راخرکارمردم به ستوه آمده اسلحه برداشتند وبرای حمله بکابل آماده شدند • اردوی نوتشکیل دولت ازجلوگیری ازیشان عاجزآمد وسرلشکرآن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی بقتل رسید • حکومت چون خطر رانزدیك دید دوباره به قبایل سمت جنوبی روآورده ازیشان برای مقابله بامردم کوهدامن کمك خواست وبازیکبار دست ایشانرا د رچوروچپاول آزاد گذاشت • د راثراین اعلان عده زیادی ازمردم آن سمت به کابل ریختند وپس ازگرفتن سلاح به کوهدامن سرازیرشده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنهامال ومنال بلکه یك تعداد ازافراد خانواده های شان راهم بعنوان غنیمت باخود به سمت جنوبی انتقال دادند • کوهدامن مغلوب شد امااین پیش آمد خاطره تلخی ازتبعیض وتفرقه افگنی دولت د ربین مردم مناطق واقوام مختلف د راذهان بجاگذاشت •

جنگ داخلی مهم دیگرد رشمال کشورد رجایی که قبلا" به ترکستان افغانی معروف بود رخ داد وعامل آن فعالیت مهاجرین ماوراالنهرعلیه دولت شوروی واقدام حکومت جهت جلوگیری ازآن بود • قبلا" د رماه جون سال ۱۹۳۰ یك دسته افراد اردوی سرخ شوروی باد عای تعقیب گروهی ازمهاجرین مذکوربخاك افغانستان داخل شده وتاچهل میل

پیش آمده بود (۳) ۰ این حادثه حکومت را وادار ساخت تا حرکات مهاجرین را که قسما" مسلح بودند زیر مراقبت بگیرد ۰ در نتیجه یك سلسله برخورد ها در بین نیروی انتظامی و مهاجرین رخ داد که بزودی بقیام مهاجرین به رهبری ابراهیم بیگ لقی مبارز آزادیخواه ازبك که در سالهای اول دهه ۲۰ میلادی از همکاران انوربیگ بود منجر شد ۰ دولت شاه محمود خان وزیر حربیه را مامور فرونشاندن شورش ساخت ووی در زمستان سال ۱۹۳۰ــ ۱۹۳۱ از کوتل خاواك که از برف پوشیده بود عبور نموده خود را به قطغن انداخت و پس از یك سلسله برخورد های شدید با ابراهیم بیگ که در راس سوارکاران ماهر ازبك قرار داشت بالاخره با همکاری افراد قبایلی اورا مجبور ساخت تا از آب آمو بخاك شوروی عبور کند ۰ وی در آنجا پس از برخوردی بدست افراد اردوی سرخ افتاده با همکارانش اعدام شد ۰

اما شورش شاخه دری خیل قبیله ٔ جدران سمت جنوبی که در سال ۱۹۳۲ بهانه ٔ اعدام غلام نبی خان شد نسبتا" به سهولت وباکمترین برخورد پایان یافت وقیام های کوچکتر در حواشی سرحد که انگیزه ٔ آن چوروچپاول بود به کمك مقامات دولتی هند دفع شد ۰ بطور کلی میتوان گفت که ازین ناحیه در پایان دوره ٔ پادشاهی محمد نادرشاه اوضاع کشور دوباره بحال عادی برگشته بود ۰

مناسبات با کشورهای خارجی

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادرشاه ازنظر شکل وظاهر با روش امان الله شاه نزدیک اما از نگاه محتوی در قطب مخالف واقع بود ۰ وی با تمام کشورهای همسایه ودول بزرگ آنزمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد امادربین آنان برای انگلستان مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسما" یا اسما" از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل خود را مشوره با دولت مذکور پابند ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود ۰ مطبوعات هند وسایر کشور ها در آن وقت مقالات وگزارش های متعددی مبنی برصرف نظر نمودن نادرشاه از استقلال افغانستان به نفع دولت برتانیه نشر نمودند اما تاکنون هیچ سندی که به انعقاد چنین موافقه یا قرار داد بین جانبین دلالت کند به نظر نرسیده وبه اغلب احتمال وجود خارجی نداشته است ۰ لیکن میتوان گفت که طرفین به وعده هایی که محمد نادرخان هنگام عبوراز هند در سال ۱۹۲۹ به نمایندگان دولت برتانیه راجع به حفظ روابط خاص ودوستانه با دولت مذکور داده بود وفادار بوده اند (٤) ۰ بظن قوی این وعده ها پس از حصول پادشاهی از جانب شخص شاه وافراد خانواده ٔ اوبه کارمندان دولت برتانیه وازجمله ماکوناکی که اکنون بعنوان وزیر مختار کشور مذکور بکابل آمده بود تکرار و در عمل تایید شد ۰ بنابرهمین تفاهم وهمکاری بود که دولت برتانیه در سال اول پادشاهی نادرشاه حکومت اورا با تحویل دادن ده هزار تفنگ وپنج ملیون کارتوس ومبلغ یکصد وهشتاد هزار پوند انگلیسی کمك کرد (۵) ۰ اما اشتباه بزرگ نادرشاه این بود که موضوع را در وقت و زمانش علنی نساخت وپس از آنکه مطلب مذکور بشکل مبالغه آمیزدر افواه شایع گردید ۰ آن را اعلان کرد اما آنگاه دیر شده بود وافشای مسئله باین طریق بدگمانی عامه را درباره مناسبات خارجی اوتقویت نموده به حیثیت دولتش صدمه وارد کرد ۰ از همه بیشتر روشن ــ فکران برین کار اعتراض کردند واز جمله عبد الهادی داوی رهبر گروه مشروطه خواهان

اعتدالی که ازجانب نادرشاه بعنوان وزیرمختاربه برلین مقررشده بودبرسم احتجاج استعفاء داد • داوی بعدا" بکابل آمد وپس ازچندی بزندان سپرده شد •ازدیگر سو بررسی اسناد سیاسی آن دوره واضح ساخته که درزمینه استخبارات نیزبین دولت نادر شاه وانگلستان تعاون وهمکاری وجود داشته است وبراساس آن استخبارات انگلیس حرکات امان الله شاه وغلام نبی خان چرخی رابرمبنای برنامه ویژه ای بنام رمزی زوراولیور تعقیب نموده بحکومت افغانستان اطلاع می داد (٦)• واضح است که این گونه همکاری بین دوکشوربدون موجودبودن مناسبات بخصوص امکان پذیرنمی باشد •

درسطح رسمی نادرشاه برادرش شاه ولی خان رابعنوان وزیرمختاربلندن فرستاد و معاهده سال ١٩٢١ رابادولت برتانیه تجدید کرد امابا وصف آن موفق شد که مناسبات عادی همجواری رابا روسها هم حفظ کند • در ٢٤ جون ١٩٣١ معاهده دوستی و عدم تعرض موجود بین دوکشوربا ضافه دومطلب تازه تجدید شد که عبارت بود ازتعهد جانبین به جلوگیری ازاقدامات علیه مصالح یکدیگردرخاك خود وخود داری ایشان ازعقد قرارداد به زیان یکدیگربا کشورثالث(٧) • البته درانعقاد این معاهده وبرقراری مناسبات عادی بین دو لت جدید افغانستان واتحاد شوروی • سیاست آن زمان ستالین دیکتاتور روسیه که باشعار" کمونیزم دریك کشور" برحریفانش غلبه یافته وبرمبنای آن درسیاست خارجی روش محافظه کاری اختیارکرده بود بی تاثیرنبود امانادرشاه توانست ازاوضاع بسود خود استفاده نموده مناسبات خارجی کشوررا استقراربخشد •

بهرحال روسیه اولین کشوری بود که بازهم دولت جدیدرا برسمیت شناخت واندکی پس از اعلان پادشاهی محمدنادرشاه قره خان معین وزارت خارجه آن دولت به نماینده افغانستان ازآرزوی دولت خود جهت حفظ وگسترش مناسبات دوستانه اطمینان داد ولی این امرمانع آن نشد که درماه جون ١٩٣٠ نیروی شوروی بعنوان تعقیب آزادیخواهان ترکستان روسی که به افغانستان پناه آورده بودند ازآب آموگذشته درحدود چهل میل درخاك افغانستان داخل شود (٩) • اماپس ازآن که حکومت افغانستان بعملیات مهاجرین مذکور پایان بخشید مناسبات دوکشوردوباره شکل عادی اختیارکرد وازآن به بعد تاآخیر دوره پادشاهی محمدنادرشاه این مناسبات سرد اماازعملیات خصومت آمیزبرکنار بود •

اما سیاست نزدیکی محمدنادرشاه بادولت انگلیس هرچند ازجانب روسیه شوروی وسایر کشورها بعنوان یك امرانجام شده ونتیجه طبیعی تناسب قواء درین منطقه قبول گردید درمین عامه مردم افغانستان ودرمحافل ضد انگلیس هند وسرحد تاثیرمنفی وارد کرد • راجع به اثرات آن درداخل افغانستان درآینده صحبت خواهیم کرد امادرهند سازمان های مربوط به مسلمانان وپشتون هااین سیاست رامنافع مصالح خود شمرده برآن اعتراض کردند • مطبوعات شمال هند مقالات زیادی بطرفداری ازامان الله شاه وعلیه نادرشاه نشرنموده این اخیررابه فریب کاری دربرابرشاه سابق وخدمت بدولت استعماری انگلیس محکوم ساختند • درین ضمن جریده ای هم بنام افغانستان بهمکاری یك تعداد ازافغان ها درلاهورانتشاریافت واسنادی رامبنی برمدعیات بالا نشرنمود • جریده دیگری با عنوان

فغان افغان بعداً " درسویس نشرشد • نادرشاه برای مقابله بااین تبلیغات یک تعداد ازادیبان وفاضلان مسلمان هند راکه علامه سرمحمد اقبال شاعرمعروف هم جزءآن بود بکابل دعوت کرد وعلامه موصوف اشعاری هم درمدح اوسرود • لیکن روحیه ضد دولت نادری همچنان درهند زنده ماند وچون دولت افغانستان درسالهای اول دهه ۱۹۳۰ ازکمک باافریدی هاومومند هاکه علیه سیاست پیش قدمی انگلیس اسلحه برداشته بودند • خودداری کرد مخالفت باآن درسرحد اوج گرفت • لیکن نادرشاه این مخالفت رابعنوان قیمتی که باید دربرابردوستی برتانیه تادیه میکرد قبول نمود وازمسیری که اختیارکرده بود • خارج نشد • امامخالفت جدی ترومؤثرتردربرابردولت جدید وروش سیاسی آن در داخل کشورصورت گرفت واین مخالفت رامی توان ازروی کیفیت ومحتوای آن بدودسته تقسیم کرد یکی قیام قبایل واقوام ودیگری انتقاد ومخالفت روشنفکران وهواخواهان شاه سابق •

وضع دولت دربرابرروشن فکران وهواخواهان امان الله شاه

راجع به قسمت اول قبلاً " دربحث مربوط به تقویت دوباره حکومت مطالبی ذکرشد • اما دربخش دوم میتوان گفت که ابتکارازجانب شخص شاه بعمل آمد • محمد نادرشاه هرچند درظاهرشخص معتدل • متواضع • خوددار وحاکم برنفس می نمود • درباطن طبعی سخت گیروکینه جود اشت • مخالفت بارای وفکرومنافع خود راولواینکه ازروی اختلاف عقیده می بود درحکم جنایت بلکه خیانت می شمرد وتاازمخالفت کننده انتقام نمی گرفت آرام نمی نشست • البته توام باآن ازتانی وحوصله نیزبرخورداربود ودرهنگام ضرورت میتوانست احساسات خود راازروی مصلحت پنهان کند امابه محض اینکه ضرورت خودداری رفع میشد • باچنان شدت وخشونت وبعضاً " عجله وشتاب علیه مخالفان اقدام می نمود که دشمنان تازه دربرابرخود خلق میکرد ودرافکارعامه اثرناگواری ازقساوت قلب خود بجامیگذاشت • در سال های اول سلطنت امان الله شاه هنگامی که اووظیفه وزارت حربیه رابعهده داشت باوزیران خارجه وقت محمود طرزی ومحمد ولی خان طرف واقع شد • عامل مهم کشیدگی این بود که محمد نادرخان مردمان قبایلی واقع درسمت انگلیسی خط دیورند راعلیه مقامات انگلیسی تحریک میکرد وچون این اقدامات به برخورد مسلح عناصرمذکوربانیروی انتظامی برتانیه منجر میشد به مخالفان برتانیه درخاک افغانستان پناهندگی میداد وبطورکلی از عناصرضد انگلیس درسرحد حمایت میکرد (۱۰) • چون این سیاست درسال ۱۹۲۳ به توقیف اسلحه افغانستان درهند ازجانب دولت برتانیه منجرشد • امان الله شاه تصمیم گرفت تاکارسرحد راکه تاآن زمان جزءوظایف وزارت حربیه بود بوزارت خارجه انتقال دهد ودر اثرآن محمد ولی خان موفق شد تاچند قضیه موردا ختلاف سرحدی رابشکل دوستانه باوزارت مختاری انگلیس حل نماید وانگلیس هاهم درمقابل قیود وضع شده براسلحه را رفع کردند • محمد نادرخان انتقال کارسرحد راازوزارت حربیه بوزارت خارجه بعنوان توهین بشخص خود تلقی نمود وچون سال بعد محمد ولی خان بجای اوبوزارت حربیه مقررشد در برابراوبخصوص کینه گرفت •

دراینجااین نکته راهم باید یادآورشد که کشیدگی بین این دوشخص تنهاجنبه رقابت درباری نداشت بلکه به دسته بندی وانشعابی تعلق میگرفت که درسالهان اول پادشاهی

(١١)
امان‌الله شاه بین رجال دولت رخ داده وماقبلاً" به آن اشاره کردیم• دردسته بندی مذکورمحمد نادرخان بعنوان شخصیت ممتاز گروه محافظه کاروحمد ولی خان به صفت حامی عناصرمترقی وتحول طلب شناخته شده بودند • محمد نادرخان پس ازبدست آوردن مقام سلطنت تصمیم گرفت که سران گروه مخالف راازمیان بردارد وبدلایلی که دربالا ذکررفت کار راازمحمد ولی خان آغازنمود •

محاکمه محمد ولی خان

در٢٥ دلوسال ١٣٢٩ روزنامه رسمی اصلاح متن فرمانی رانشرکرد که درآن امرگرفتاری محمد ولی خان ومحمود سامی وتشکیل دیوان عالی جهت محاکمه ایشان بجرم خیانت ملی ذکر شده بود • محمد ولی خان قبلاً" درین تاًلیف معرفی شده است• امامحمود سامی یک نفرعرب بغدادی ازاتباع دولت عثمانی بود که درعصرامیرحبیب الله خان به افغانستان آمده بعنوان معلم درمکتب حربیه ٔسراجیه مقررشده بود • محمود سامی که مردی ضعیف الاخلاق امامتملق وچرب زبان بود دردوره ٔامیرحبیب الله خان وامان‌الله شاه با رتبه نایب سالاری بمقام ریاست قول اردوی مرکزی یعنی سرلشکری نیروی پایتخت رسید • دردوره ٔ حبیب الله بچه سقاء بااوهمکاری کرد ودرمجالس‌ومحافل ازامان‌الله شاه بدگویی نمود واین امراورابیشتردرانظار عامه منفورساخت• محمد نادرشاه که ازنفرت عامه نسبت به اوآگهی داشت هنگامی که به محاکمه ٔمحمد ولی خان تصمیم گرفت• محمود سامی رانیزبااو همراه ساخت تانفرتی که مردم ازوداشتند به محمد ولی خان که شخص نیک نامی بود هم سرایت کند • انگیزه ٔ این محاکمه درظاهرعریضه ای ازیک عده ازخانان وبزرگان سمت شمالی بود که درآن ازهمکاری خودباحبیب الله پوزش طلبیده ومحمد ولی خان رابعنوان محرک بچه ٔسقاء درقیام علیه امان‌الله شاه معرفی کرده بودند •

مجلس‌محاکمه بریاست عبدالاحد خان رئیس‌شوری تشکیل گردید درحالیکه منشی میر غلام وظیفه ٔ مدعی العموم راعلیه محمد ولی خان وپیرمحمد خان غندمشروظیفه ٔ مذکوررا دربرابرمحمود سامی بعهده داشتند • خلاصه ٔجریان محاکمه بشکل دست کاری شده از جانب حکومت درکتابی باعنوان " رویداد محاکمه محمد ولی خان ومحمود سامی " انتشار یافته است(١٢)• ازبررسی مندرجات این کتاب معلوم میشود که مدعی العمومان ادعای شانرابرقراین وامارات بنانموده وبراساس‌آن محمد ولی خان رادرمرحله ٔاول به غفلت در امردستگیری دزدان ودرمرحله ٔ بعدی به همدستی باایشان بغرض‌بدست آوردن مقام سلطنت متهم ساخته بودند • محمد ولی خان شخصاً" ازخود دفاع میکرد وچون باسناد مربوط دسترسی نداشت مدعیات وارده رابادلایل منطقی رد می‌نمود • درین ضمن وی با شهامت اظهارداشت که بواقع وکیل امان‌الله شاه بود ومسئولیت های اورابعهده می‌گیرد • یک عده ازمامورین آن عصرعلیه اوشهادت دادند وبروایت شفاهی آقای میر غلام محمد غبارکه شایعه محیط هم آنراتایید میکرد سه تن ازحاضرین مجلس‌ازو دفاع کردند • یکی عبدالرحمن خان رئیس‌بلدیه کابل ورهبردسته جوانان تندرو • دیگری غلام محی الدین آرتی مربوط به همان دسته وسومی راجامهندراپرتاب رئیس‌حکومت موقتی هند درکابل • دونفراولی بامررئیس‌عنفاً" ازمجلس‌اخراج شدند وسومی درپایان

محاکمه افغانستان راترک گفت • مجلس تعیین جزاء در ١٦ اپریل ١٩٣٠ درسلامخانه دایرگردید ونادرشاه شخصا" درآن شرکت کرد • پس ازقرائت فیصله دیوان عالی که در آن محمود سامی بطورقطع ومحمد ولی خان بظن غالب بخیانت محکوم شده بودند ازحاضرین مجلس راجع به جزای ایشان رای گرفته شد • درباره محمود سامی که اصلا" ازخود دفاع نکرده بود مجلس بالاتفاق باعدام رای داد • امادرمورد محمد ولی خان یك عده باعدام وعده دیگربه حبس رای دادند وشاه براساس آن چنین فیصله کرد که محمود سامی اعدام شود ومحمد ولی خان به هشت سال حبس محکوم گردد •

بااینکه نادرشاه به قلع وقمع تحول طلبان ومشروطه خواهان مصمم بود • نخواست این کاررا دفعتا" ودریك مرحله انجام دهد • بنابراین درآغازپادشاهی عبدالهادی خان و میرسید قاسم خان راازگروه تحول طلب اعتدالی بالترتیب به سمت وزیرمختاردربرلین و معین وزارت معارف مقررکرد وعبدالرحمن خان لودین راازدسته تند روموقع داد تا بریاست بلدیه کابل انتخاب شود وبرای اعضاء واجزای گروه های مذکورنیز وظایفی درداخل وخارج تعیین نمود. گاه گاه بعضی ازینان رانزد خود میخواست وازیشان راجع به امور کشورنظریه میگرفت • بعد هاچون بعضی ازاین اشخاص باعدام وبرخی بزندان محکوم شدند درمحیط چنین شایع گردید که مقصد شاه ازملاقات بااشخاص مذکورتحقیق راجع به افکارونظریات ایشان وتصمیم گیری درباره آنان بود •باین ترتیب عبدالرحمن خان رئیس بلدیه که نادرشاه درمرحله نخست توسط فرمان مورخ ٢٤ قوس ١٣٠٨ ازصداقت وخدمت بی آلایش اوستایش نموده بود درماه اسد سال بعد باتهام خیانت• بدون تحقیق ومحاکمه بامرشاه درباغ ارگ تیرباران شد • تاج محمد خان پغمانی • فیض محمد خان کارشناس باروت سفید • دین محمد خان محصل افغانی درفرانسه • احمد شاه خان وسید محمد خان صاحب منصب وتعدادی دیگری ازروشن فکران بازهم بدون محاکمه واثبات جرم به توپ پرانده شدند وبرخی دیگرچون غلام محی الدین خان ناشرجریده انیس که در دوره حکومت حبیب الله کوهدامنی بانادرشاه همکاری نموده بود درزندان ازبین برده شدند یا ازبین رفتند ؛ دیگران مدتهای مدید ودراغلب احوال برای پانزده سال درزندان ماندند •

درحالی که محمد نادرشاه به تصفیه روشن فکران مصروف بود مناسبات اوباامان الله شاه نیزبرهم خورد وطرفین به نشرمضامین زننده علیه یکدیگراقدام نمودند • عامل اصلی این خصومت اعلان پادشاهی نادرشاه به آن شکل عاجلانه بود که ذکرشد • گویاامان الله شاه توقع داشت که نادرخان پس ازفتح کابل پادشاهی راباو واگذارشود ویااینکه موضوع را چنانچه درپیامهایش وعده داده بود به لویه جرگه محول ساخته برای اوهم مجال پیش کردن ادعایش را فراهم کند •درهنگام محاکمه محمد ولی خان • امان الله شاه توسط تلگرام ازروم به برائت اوشهادت داد اماحکومت تلگرام اوراپنهان نمود وبه محکمه ارائه نکرد (١٣)• بعد درجریان سال ١٩٣٠ تماس هایی بین امان الله شاه ومحمد نادرشاه توسط شاه ولی خان وزیرمختارلندن که خانمش صفیه ملقب به ثمرة السراج خواهر عینی امان الله شاه بود صورت گرفت • ازقراین چنین برمی آید که امان الله شاه اموال متعلق به عین المال یعنی جایدادشخصی خود وخانواده اش رامطالبه داشت• امانادرشاه

که قبلاً "الغای عین المال را اعلان کرده بود ازقبول این تقاضا خودداری نموده موضوع را به لویه جرگه ای که در ماه سنبله سال ۱۳۰۹ (سپتمبرسال ۱۹۳۰ میلادی) درکابل منعقد نمود، مطرح ساخت وچنین ترتیب گرفت که اعضای لویه جرگه آنرارد نمایند . اما جرگه باین اکتفاء نکرد بلکه تمام اعمال شاه سابق راازجمله اصلاحات اومحکوم ساخت. پس ازآن جنگ قلمی شدیدی بین طرفین آغازشد که درضمن آن امان الله شاه مضامینی مبنی برفریب کاری نادرشاه ووابستگی اوبدولت برتانیه راساً " یابالواسطه درمطبوعات هند وترکیه وسایرکشورهابچاپ رسانید ونادرشاه توسط مضمونی باعنوان (رد شایعات باطله) بقلم محمد امین خوگیانی درروزنامه ٔ اصلاح (شماره ۲۱مارچ ۱۹۳۱) امان الله شاه راشخص فاسد، جنایت کاروبی غیرت خواند (١٤).

نادرشاه وخانواده ٔ چرخی

ازآن به بعد تاهنگام مرگ نادرشاه ومدتی پس ازآن امان الله شاه مخالف درجه یک دولت محسوب میگردید ودوستان اودرهمه جابشدت تعقیب میشدند . امااز جمله ٔ این اشخاص محمد نادرشاه بیش ازهمه ازخانواده ٔ چرخی خصوصاً " غلام نبی خان حساب میبرد . پدراین خانواده غلام حیدرخان چرخی چنانچه درتاریخ جنگ دوم افغان و انگلیس ذکرشد، ازجمله سران مجاهدین بودودردوره امیرعبدالرحمن خان ازارکان دولت شمرده میشد . غلام نبی خان وغلام جیلانی خان پسران اودرعهدامیرحبیب الله خان بجرم قتل میرزاعبدالاحمد خان ازکارمندان دولت زندانی شدند . اماامان الله شاه آنهاوسایرافراد خانواده ٔ شانرامورد توجه قرارداده بوظایف مهم لشکری ودپلوماتیک گماشت. دردوره ٔ حکومت حبیب الله کوهدامنی چنانچه دیده شد غلام نبی خان باکمک نظامی شوروی بمزارشریف آمداماچون امان الله شاه کشورراترک گفت وی هم بخاک شوروی بازگشت. درآن وقت اوبامحمد نادرخان که درست جنوبی علیه حبیب الله کارمی کرد، مناسبات نیکوداشت و پسرعمش جانبازخان بااوهمکار بود (١٥).

درموقع جلوس محمد نادرشاه بر تخت سلطنت غلام نبی خان وبرادرانش همه درخارج بودند . نادرشاه درمرحله ٔ نخست بااین خانواده ازدردوستی پیش آمدوازبین ایشان دونفرغلام نبی خان وغلام صدیق خان رابالترتیب به سفارت کبری ووزارت مختاری در ترکیه وآلمان مقررکرد . اماپس ازانکه مناسباتش باامان الله شاه بهم خورد غلام نبی خان سفارت ترکیه راترک گفته توسط نامه سرکشاده ای باوپیشنهادکرد تاجهت رفع اختلاف در کشور مقام شاهی راترک گرفته انتخاب پادشاه رابرای مردم محول سازد (١٦). باوصف این مخالفت مناسبات بین دوخانواده بکلی قطع نشد زیراغلام صدیق خان برادرغلام نبی خان دربرلین بوظیفه اش دوام داد . وی درسال ۱۹۳۱ بکابل مسافرت نمود وبرادردیگرش غلام جیلانی خان هم به افغانستان آمد . شاید مقصد شان ازین مسافرت هاخارج ساختن افراد خانواده ٔ شان ازافغانستان بوداماحکومت بایشان موقع نداد ودرواقع زنان واطفال شان راطورگروگان درکابل نگه داشت. درسال ۱۹۳۲ پس ازتبادله نامه هابین غلام صدیق خان ومحمد نادرشاه غلام نبی خان هم بظاهربا حکومت آشتی نموده درماه اکتوبر باتفاق شاه ولی خان بکابل آمد . نادرشاه ازوباگرمجوشی پذیرایی نمودوبه موجب یک

روایت پیشنهاد کرد تابین جوانان دوخانواده وصلت صورت بگیرد اما غلام نبی خان از قبول این امر طفره رفت وهمچنان پیشنهاد دیگرشاه را مبنی براقامت درخارج وخود داری از مداخله درامورسیاسی دربدل معاش مستمری بیجواب گذاشت (١٧)٠

درکابل طرفداران امان الله شاه وسایرمخالفان دولت بدورغلام نبی خان که مردی مردم داروسخاوت منش بود جمع شدند وخانه اش حیثیت کلوب عناصرمخالف را پیدا کرد که دربین ایشان جواسیس دولت هم پنهان بودند ٠ دربین ضمن مردم قبیله دری خیل جدران از اقوام سمت جنوبی علیه دولت برخاستند وشاه برادرش شاه محمود خان را با نیروی نظامی برای دفع غایله بانسوفرستاد ٠ هرچند حکومت بعدها این شورش را ناشی ازتحریك غلام نبی خان وانمود کرد اما تصدیق این ادعا نظربه کوتاه بودن فاصله زمانی بین رسیدن غلام نبی خان بکابل وآغازشورش مشکل است، بخصوص با درنظرگرفتن فقدان وسایل حمل و نقل ومخابره درآن زمان ٠ باوصف آن به تاریخ ۹ نومبر ۱۹۳۲ جریده اصلاح اعلان کرد که غلام نبی خان بجرم خیانت اعدام وبرادرش غلام جیلانی خان باابنای اعمام شان جانبازخان و شیراحمد خان زندانی شده اند ٠

بعدها معلوم شد که بروز ۸ نومبرنادرشاه سید شریف خان سرباورش را بخانه ٔ غلام نبی خان فرستاده اووبرادرش غلام جیلانی خان رابه قصردلکشا احضارکرد ٠ معلوم نیست که غلام نبی خان ازقصد ونیت شاه آگهی داشت یانه اما وی وبرادرش باتفاق سرباوربه دلکشا رفتند ودرانتظارفرودآمدن شاه درزیرپلکان توقف کردند ٠ اندکی بعد شاه ازطبقه بالا فرودآمد وچون چشمش به غلام نبی خان افتاد باخشم وغضب اورا مخاطب ساخته وبه دسیسه وسازش متهم نمود ودشنام وسقط گفت ٠ غلام نبی خان درمقام دفاع برآمد وبه شاه گفت که ازدشنام به پدرش خود داری کند زیرا اومرد غازی بود ٠ شاه بیشتربرافروخته شد وبه سرباور امرداد تا اورابزند ٠ چون بحواله نمودن مشت وسلی بسروروی وزیرمختارآغازنهاد ٠ شاه گفت " چنان بزن که بمیرد " ٠ آنگاه سرباورتفنگ یکی ازافراد محافظ شاهی راگرفت وخودش وسایرافراد نظامی غلام نبی خان راباضربات قنداغ بقتل رساندند ٠ پس ازآن شاه امر داد تابرادرش غلام جیلانی خان ودو پسرکاکایش جانبازخان وشیرمحمد خان رابزندان بسپارند ٠ همچنان بامراوخانه ومال ومنال ایشان مصادره گردید وافراد خانواده ٔشان اعم اززن و مرد وطفل وکودك محبوس شدند ٠

فردای روزمذکورمسا ٔله اعدام غلام نبی خان باپاره ٔ اوراق بنام سند اثبات جرم به مجلس وزراء ارائه شد ومجلس طبعا " آنرا تصویب کرد ٠ همچنان موضوع ازجانب مجلس بزرگتری که بعنوان مجلس نمایندگان دعوت گردید تایید شد اما هیچ یك ازین اقدامات نتوانست این حقیقت راکه جزا پیش ازمحاکمه تطبیق شده بود تغییربدهد یااذهان عامه رابه عادلانه بودن این حرکت قانع گرداند ٠ حتی سرفریزرتتلروزیرمختاربرتانیه درکابل که زهواخواهان نادرشاه وبرادرانش بود نیزنتوانست ازمحکوم ساختن این حرکت خود داری کند وآنرا یك عمل قرون وسطایی خواند (١٨)٠

قتل محمد عزیزخان وترورد رسفارت انگلیس

سال بعد یعنی سال ١٩٣٣ میلادی سال ترورهای سیاسی درافغانستان بود ٠ در٦ جون

محمد عزیزخان برادر ارشد محمد نادرشاه ووزیرمختار او در برلین در داخل وزارت مختاری به ضرب گلوله یك نفر محصل افغانی بنام سید کمال که تحصیلاتش را به پایان رسانده وآماده بازگشت به کشور بود بقتل رسید • درجریان محاکمه او در آلمان معلوم شد که انگیزه اصلی او نفوذ روزافزون برتانیه در افغانستان بوده است (١٩) •حکومت سعی نمود تا سید کمال را به کابل آورده به شیوه ٔ خود ش مجازات نماید • هرچند حکومت نازی که درین وقت زمام امور را در آلمان بدست آورده بود حاضر شد او را به مقامات افغانی تسلیم بدهد اما چون درین دو کشور ممالك دیگرحایل بود ومتهم میتوانست در هریکی از آنان پناهندگی بخواهد این کار عملی نشد ودرآخر کار دولت المان سید کمال را در آن کشور محاکمه وباعدام محکوم نمود •(٢٠)

اندکی پس ازکشته شدن محمد عزیزخان یك نفر دیگر از تحصیل کردگان افغانی در آلمان بنام محمد عظیم که در مکتب نجات شغل معلمی داشت بوزارت مختاری برتانیه در کابل داخل شده سعی کرد تا وزیرمختار را بقتل برساند وچون باودسترس نیافت سه تن ازکارمندان سفارت را که نخستین انگلیس دومین هندی وسومین افغان بود بضرب گلوله تفنگچه از پا در آورد • انگیزه محمد عظیم نیزمانند سید کمال سیاسی بود وبااینکه حکومت باکاربرد شکنجه جسمی اعترافی مبنی براجرای این کار زیرتا ٔثیرالکل ومواد مخدره ازوبدست آورد امابموجب اسناد حکومت برتانیه ازقول ماکوناکی وزیرمختار آن کشور درکابل محمد عظیم درجریان استنطاق اظهار داشت که هدف او تصفیه کاربین جوانان افغان ودولت برتانیه بود که استقلال افغانستان راسلب کرده بود •(٢١) درمحیط هم شایع گردید که وی در هنگام تحقیق گفته بود که خودداری حکومت ازکمك باomند های سرحد درمقابله ایشان باتجاوز اردوی برتانیه اوراوادارساخت تابااین حرکت احتجاج جوانان راعلیه هردو در تاریخ ثبت نماید •

امادولت درین حادثه تنها به جزادادن مجرم اکتفاء نکرد بلکه سعی نمود تا تمام اشخاص راکه ازجمله روشن فکران وهواخواهان امان الله شاه درمحیط باقی مانده بود • قلع وقمع کند • درین ضمن میرغلام محمد خان غبار • محمد ابراهیم خان صفا • سرورجویا • عبدالعزیز خان قندهاری • عبدالغفارخان سرحددار • رضاخان وعده دیگر بزندان سپرده شدند وچون درمحابس برای این عده جای موجود نبود یکی ازسراهای تجارتی شهرکهنه معروف به سرای موتی باین کارتخصیص داده شد که بعلت شرایط غیرصحی وغیرانسانی نام زندان مذکور بزودی بعنوان سمبول ظلم وبیدادگری دولت درسراسرکشورشهرت یافت • امانادرشاه باین هم بسنده نکرد ودرهمین وقت امراعدام پنج تن اززندانیان قبلی راکه درارگ محبوس بودند صادرکرد • این هاعبارت بودند ازمحمد ولی خان وکیل • غلام جیلانی خان چرخی • محمد مهدی خان سرمنشی امانی • خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه هزاره جات وفقیرمحمد خان رئیس جنگلات •

این اعدام نه تنها مانند سایراعدام های نادرشاه بامرخود شبدون راجع ساختن قضیه به محکمه صورت گرفت بلکه علاوه برآن دارای این قباحت نیزبود که یك نفرازاعدام شدگان اعنی محمد ولی خان قبلا" دراثرمحاکمه درديوان عالی به هشت سال حبس محکوم گردیده وازآن جمله سه سال رادرزندان سپری کرده بود • گویابرخلاف شیوه ٔ معمول شاهان

که گاه گاه مدت حبس زندانیان را کوتاه می‌سازند • نادرشاه آنرا باعدام تبدیل کرد •

کشته شدن نادرشاه

بدیهی است که این پیش آمدها فضای ناآرام سیاسی در کشور را بازهم متشنج ترساخت ودر نتیجه آن بروز ۱۷ عقرب سال ۱۳۱۲ برابر با ۸ نومبر ۱۹۳۳ میلادی شاه درمحفلی که بغرض توزیع شهادتنامه های متعلمین لیسه ها درباغ ارگ ترتیب شده بود بضرب گلوله یک نفر ازمتعلمین لیسه نجات بنام عبدالخالق بقتل رسید • درین وقت محمد هاشم خان صدر اعظم که ازنظرقدرت شخص دوم دستگاه بحساب میرفت به مسافرت درسمت شمال کشور مصروف بود امابرادر دیگرش شاه محمود خان درکابل ودرصحنه حضور داشت• وی باجراءتوسرعت عمل قاتل راگرفتار ساخته درهمان روزمجلسی ازاعیان وروحانیون بانفوذ منعقد نمود ودر آن محمد ظاهرخان پسرنوزده ساله محمد نادرشاه رابعنوان شاه جدید اعلان کرد واز همه اولترخودش با وبیعت نمود وبعد ازسایرین هم بیعت گرفت ودستار پادشاهی توسط فضل عمرمجددی حضرت شوربازار بسرپادشاه جدید بسته شد •

سیاست فرهنگی واقتصادی نادرشاه

نادرشاه درمملکت داری به تبلیغات اهمیت فراوان میداد • درهنگامی که هنوز درسمت جنوبی درتلاش دست یابی بکابل بود • جریده ای رابا عنوان اصلاح تاءسیس کرد که شماره اول آن در ۷ آگست سال ۱۹۲۹ به سرمحرری نصرالله خان انتشار یافت• پس از رسیدن به قدرت به پیروی ازسیاست محافظه کارانه اش ازنشرمطبوعات آزاد جلوگیری نمود وجریده انیس را هم پس ازززندانی ساختن مدیرآن غلام محی الدین • دولتی ساخت• امادرمقابل نشرات دولتی راتقویت کرد وانجمنی بنام انجمن ادبی تاءسیس نمود که مجله ماهیانه ای را باعنوان مجله کابل انتشار میداد • یک تعداد ازفاضلان وادیبان آن عصردرین انجمن به عضویت مقرر شدند وریاست آن به محمد انورپسمل شاعرمشروطه خواه سپرده شد •درسال های بعد یکتعداد ازاعضای انجمن ازجمله رئیس آن زندانی شدند ویک تعداد ازجوانان نوخاسته درآن وارد گردیدند وهسته وزارت مطبوعات آینده راتشکیل دادند •انجمن مذکورعلاوه برنشرمجله ادبی وتاریخی کابل شروع ازسال ۱۳۱۱ به انتشار سالنامه ای پرداخت که ازنظر ثبت وقایع ورویدادها درکشوردارای ارزش تاریخی است• همچنان جراید ولایات ومجلات وزارتخانه ها درباره تاءسیس شدند ومیتوان گفت که روزنامه نگاری دولتی درعصر محمد نادرشاه بطورقابل ملاحظه گسترش یافت• اما این گسترش عمدتا" جنبه کمی داشت زیرا سانسورافکارونظریات بشدت ودقت عملی میگردید •

درساحه اقتصاد نیزدرین عصرقدم های تازه برداشته شد که مهمترین آن ساختمان سرک دره شکاری بین کابل وحصص شمالی مملکت وتاءسیس شرکت سهامی بعنوان پیش قراول بانک ملی افغان بود •

هرچند ازعصرامیرحبیب الله خان وامان الله شاه یکتعداد سرک موتررو بین پایتخت وشهرهای قندهار وهرات وجلال آباد احداث شده بود امابین کابل وترکستان افغانی راه موتررووجود نداشت وعلت آن سلسله کوه هندوکش وسایرجبالی بود که افغانستان رابدوحصه تقسیم

نموده مانع بزرگی را د ربرابرسرك سازی وحمل ونقل ماشینی تشکیل میداد ۰امان الله شاه دوبارکوشید که باکشیدن سرك موتررواز طریق کوتل های کهمرد وسالنگ این مانع رااز میان بردارد امابعلت فقدان وسایل تخنیکی لازم ناکام ماند ۰ محمد نادرشاه وصدراعظم او محمد هاشم خان باین کارتوجه جدی مبذول داشتند ومهند سین ایشان موفق شدند تا معبردیگری راکه بعلت دشوارگذاری درتاریخ کمترمورد استفاده قرارگرفته بود ۰ بنامدره شکاری پیدا کنند وبه توجه مستمرایشان که بوسیله میرزا محمد خان یفتلی وزیرتجارت وقت درمحل تطبیق گذاشته شد راه موترروی ازطریق کوتل شبرود ره شکاری بسمت شمال کشیده شد ۰ دراحداث این سرك کمکارآن باحداقل وسایل تخنیکی وحداکثرنیروی بشری بسر رسید ۰ ده ها هزارنفرازمردم محلی بطوربیگار یابامزد ناچیز خدمت کردند وصد هانفردر اثرحوادث کارازبین رفتند امادرنتیجه زحمت کشی وفداکاری ایشان دولت برمناطق واقع در شمال هند وکش تسلط کاملترحاصل کرد وزمینه برای انکشاف اقتصادی مناطق مذکوربخصوص زراعت پنبه ولبلبو ایجاد صنایع مربوط به آن فراهم گردید که درحرکت اقتصادی آن دوره نقش مهمی راایفا نمود ۰ اقدام مهم دیگرد رساحه اقتصاد تاسیس اولین بانك درکشوربود که درمرحله نخست درسال ۱۹۳۱ بنام شرکت سهامی افغان به ثبت رسید وبعدا "عنوان بانك ملی رااختیارکرد ۰ درایجاد این بانك وسیاست اقتصادی که توسط آن درکشور تطبیق گردید یك تن ازتجارهرات بنام عبدالمجید خان زابلی که ازجانب محمد هاشم خان صدراعظم تشویق وحمایت میشد نقش عمده داشت۰ عبدالمجید خان که دردوره امانشاه موقتی اقتصادی درروسیه بنام نپ۰ ازطریق معامله بادولت ثروت هنگفت اندوخته بود آرزوداشت تایك قسمت ازسرمایه خودرادرافغانستان بکاراندازد تااز این راه دراقتصاد و سیاست مملکت راه یابد ۰ بنابرین وی باسفیران افغانستان مناسبات نزدیك قایم میکرد و درین ضمن بامحمد هاشم خان که چندی درعهد امان الله شاه بعنوان سفیرافغانستان درمسکوموظف بود نیزروابط نزدیك داشت۰ معلوم نیست که این مناسبات تنهاجنبه شخصی داشت یامعاملات تجارتی راهم دربرمیگرفت اماچون هردوتن شامه قوی تجارتی داشتند وبعد درین ساحه به پیمانه گسترده بایکدیگرهمکاری کردند میتوان تخمین نمود که روابط مسکوشان نیزازین رنگ وبو عاری نبوده است۰ معذالك هنگامیکه امان الله شاه درضمن مسافرتش به مسکووارد شد ۰ عبدالمجید خان چنان دعوت مجللی بافتخاراوترتیب داد که به گفته نماینده روزنامه نیویارك تایمزبعدازسقوط دولت زارهانظیرآن درکشورروسیه دیده نشده بود ۰(۲۲) پس ازسقوط امان الله شاه عبدالمجید خان توجهش رابه دولت جدید که دوست سابقش محمد هاشم خان درآن وظیفه صدارت عظمی رابعهده داشت معطوف ساخت ونظریاتش راتوسط نامه ای به صدراعظم ارسال کردووی پس ازگرفتن اجازه شاه او رابکابل خواست۰ درکابل عبدالمجید خان برنامه اش رادرمورد انکشاف اقتصاد افغانستان برای شاه وصدراعظم شرح داد ۰ هسته مرکزی این برنامه عبارت بود ازتاسیس یك موسسه تجارتی مختلط باشتراك سرمایه دولت وسرمایه داران خصوص بغرض انتقال بازاروارد ات وصادرات افغانستان ازکشورهای همسایه به ممالك مبدا ومرجع باتهیه مواد مورد احتیاج دولت ازیکدست درمرحله اول وایجاد صنایع مواد مصرفی موردنیازمندی عامه مثل پارچه ۰

نخی وشکروغیره د رمرحله بعدی • برای این منظوروی پیشنهاد کرد تا دولت انحصار معاملات اسعاری وواردات شکروموا د نفتی • موتروا حتیاجات دولتی رابا انحصار صادرات پشم • پنبه • پوست قره قلی واستخراج معادن به شرکت مذکورواگذ ارشود ود رمقابل شرکت علاوه برگسترش تجارت به تأسیس صنایعی که دربالا یاد شد اقدام کند • افزون برآن جهت جلب نمودن یك تعداد ازتجارکه همکاری ایشان درکامیابی این برنامه ضروری شمرده می شد • دولت قیمت سهام آنهارابشکل قرضه بدون مفاد بایشان اعتبار دهد یعنی درواقع دولت برای ایشان درشرکت سهم بخرد • بااینکه پیشنهاد مذکورکاملا" یك جانبه وبنفع سرمایه داران بود • دولت آنراعینا" پذیرفت واین کارممکن نبود مگرازطریق همکاری محمد هاشم خان صدراعظم که چنانچه گفته شد • عبدالمجید خان بااومناسبات نزدیك داشت • چون نادرشاه بزودی پس ازآن ازبین رفت معلوم نشد که اوبعلت مصروف بودن به سایر کارهااهمیت امتیازاتی راکه باین صورت به یك عده ودرواقع به یك شخص میداد درست درك نکرده بود یااینکه درین زمینه باصدراعظم همفکربود •

درسال ۱۹۳۴ شرکت سهامی که اکنون نمایندگی هایش رادرمراکزتجارتی داخلی وخارجی تأسیس کرده بود عنوان بانك ملی اختیارکرد ومعاملات بانکی رابه سایرمعاملات خوبافزود امابرای آنکه ازجانب عالمان دینی به سودگیری وسود دهی متهم نشده باشد • اینگونه مفادراتکت پولی نام گذاشته ودرزیراین عنوان بشکل یك بانك کامل العیارتجارتی انحصاری درآمد •

شخصیت• سجیه وطرز کارنادرشاه

محمد نادرشاه درسال ۱۸۸۳ میلادی درمقام دیره دون واقع درهند برتانوی تولد یافته سالهای اول عمرش رادرآن کشوربسربرد• تعلیمات ابتدایی ومتوسطه رادرآنجا فراگرفته وبازبانهای ارد ووانگلیسی آشنایی بهم رسانده بود (۲۳) • وی پسرسردارمحمد یوسف خان • پسرسردار یحیی خان، پسرسردارسلطان محمد خان معروف به طلایی ازبرادران وزیر فتح خان بود که پس ازسقوط دولت سدوزایی افغانستان آنروز رابین هم دیگرتقسیم کردند • سردارسلطان محمد خان هرچند بابرادران عینی اش برپشاوردست یافت امآنرادرزیر فشاررنجیت سنگ زمامدارسکهان ازدست داد وبعد درسرحکومت کابل بابرادرش دوست محمد خان رقابت ورزید • درجریان جنگ دوم افغان وانگلیس پسران اویحیی خان وزکریا خان ازجانب عمال برتانیه به هند تبعید شدند امامیرعبدالرحمن خان درسال اخیر عمرش ایشان رابکابل بازطلبید وپسرش حبیب الله خان بایشان جاه ومقام داد وازجمله پدر وعمش رابا عنوان مصاحب مشاوروهمنشین خود ساخت• این سوابق درساختمان شخصیت محمد نادرخان موثربود باین معنی که چون علاوه برپشتوانه خانوادگی ازنظرتعلیمو آگهی ازاوضاع جهان برسایردرباریان برتری داشت بسرعت پیشرفت نمود • در۲۳ سالگی برتبه برگد نظامی ودر۳۱ سالگی بدرجه سپه سالاری ارتقایافت(۲٤) •جاه طلبی مفرط راکه شاید هوس پادشاهی هم جزء آن بود ازجدش سلطان محمد خان بمیراث گرفته وسیاست مبنی برمکروحیله رادردبستان درباری که درآن خدمت میکردآموخته بود • بااینها شخص زیرك • باهوش وصاحب عزم واراده قوی بود • چون بکاری همت میگماشت تاآنرابه سر

نمی رساند آرام نمی نشست• برهمین اساس هم د رجنگ استقلال وهم د رپایان بخشیدن به جنگ د اخلی متعاقب سقوط امان الله شاه نقش موثری راایفاء نمود •

محمد نادرشاه به لذات جسمانی کمترعلاقه داشت وبرهوای نفس غالب بود • ازبرکت این خصوصیات وی می توانست توجه اشخاص راعام ازبالا د ستان ، همکاران وعامه مردم جلب نماید ومورد اعتماد ایشان واقع شود امانقطه ضعف اواین بود که نمی توانست این اعتماد رابرای مدت د راز حفظ کند زیراکارهارابگونه غیرمستقیم اجرا میکرد واین شیوه د ر صمیمت اوشك وشبهه ایجاد می نمود • ازجمله این گونه کارهایکی آن بود که د رآغازپاد شاهی اش حبیب الله کلکانی راباقید سوگند به تسلیم وا د ارساخت امابعدا " باد عای تقاضای مردم محکوم باعدام ساخت، کتیبه منارستقلال راکه بنام امان الله شاه بود به بهانه ترمیم تبدیل کرد ونام خود راجانشین نام شاه سابق نمود ، هنگامی که خواست نام امان الله شاه راازبالای لیسه های امانیه وامانی بردارد چنان ترتیب گرفت که این موضوع ازجانب متعلمان مکاتب مذکورپیشنهاد شود وآنها رابااین کاروادارساخت• کمك مالی انگلستان راد روقت آن پنهان کرد وفقط هنگامی ظاهرساخت که موضوع د رافواه افتاده وبدگمانی د ربرابرحکومت تولید کرده بود • محمد ولی خان رابوسیله شهود ساختگی بجرم خیانت به امان الله شاه محکوم ساخت وچون امان الله شاه توسط تلگراف به برائت اوشهادت داد •ازارائه تلگراف اوبه محکمه خود داری کرد • د رین جاباید گفت که با وصف تمایلات محافظه کاری ، محمدنادرشاه اساسا " خواهان ترقی وپیشرفت کشورد ر خط تمدن عصری بود ، منتهی می خواست این کارُبشیوه ٔ خود ش باتأنی وتدریج و ضبط وربط آهنین که بان معتقد بود اجراکند • چون برقشرروشن فکرآن زمان نظربدلایلی که قبلا" بیان شد اعتماد نداشت د رصدد آن شد که نخست د ست این طبقه راازفعالیت سیاسی کوتاه کند واین کارراباچنان شدت وخشونت وشتابزدگی اجرانمود که مخالفان خود رابهراس افگند وزمینه رابرای ترورهای پی د رپی که د ربالا به آن اشاره شدآماده ساخت تابحدی که نزدیك بود تاج وتختی راکه باآن همه سخت کوشی حاصل کرده بود ازدست بدهد • جانشینان اومجبورشدند تاد رموارد معین مثل اعدام مخالفان سیاسی راه ورسم اوراتعدیل کنند وشیوه دیگری راد رپیش گیرند که د رجایش بیان خواهد شد •

د رزمینه مملکت داری نادرشاه بااینکه کشورراازجنگ د اخلی نجات بخشیده حکومت مرکزی رابه پیمانه ای که ازعصرامیرعبدالرحمن خان به بعد سابقه نداشت تقویت کرد ، اماچون کارهای مهم رابشخص خود وخانواده واقوامش منحصرساخت د ربین حکومت و مردم یك نوع بی اعتمادی وبیگانگی تولید نمود • د رنتیجه تهداب وبهاد قدرت محدودگردیده د رکارآمیزش اقوام بایکدیگروایجاد روحیه ٔ ملی سکته وارد شد وکارمندان د ولت روحیه ٔ تشبث وابتکارراکه برای اجرای کارهای انکشافی ضروری است ازدست دادند • ازآنجا که عمرد ولت محمدنادرشاه کوتاه بود ، نمی توان گفت که آیاد رصورت بقای زندگی و پادشاهی بعین روش مذکورد وام میداد یااینکه پس ازتأمین مقاصد نخستین آنرا د رجهت عدم تمرکز ، نرمش وگسترش نهاد قدرت تعدیل میکرد ، اماقدرمسلم اینست که جانشینانش بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم باپیروی ازروش اولی اووشدت بخشیدن بجنبه های منفی آن حالت اختناق رابرای مدت د رازد رکشورد وام دادند •

فهرســـــت مـــــدارك باب پانـــزدهـــم

١ـ سرفریزرتتلر، ص ٢٢٦ ٠
٢ـ همان کتاب، ص ٢٣١ ٠
٣ـ همان کتاب ، ص ٢٢٠ ٠
٤ـ ر٠ك ٠ به باب گذشته همین کتاب وآر٠ ستیوارت صفحات ٥١٢ تا ٥٢٤ ٠
٥ـ سرفریزرتتلر، ص ٢٣١ ٠
٦ـ آر٠ ستیوارت، ص ٥٧٥ ٠
٧ـ وی ٠گریگوریان ، ص ٣٣٢ ٠
٨ـ سیاست خارجی افغانستان، ص ١٨٤ ٠
٩ـ سرفریزرتتلر، ص ٢٣٠ ٠
١٠ـ آر٠ ستیوارت ص ٢٣٨ ٠
١١ـ ر٠ش ٠ به صفحات ٣٥٦و٣٥٧ همین کتاب ٠
١٢ـ روید اد محاکمه محمد ولی خان ومحمود سامی ، چاپ کابل ، بدون تاریخ ٠
١٣ـ آر٠ ستیوارت ، ص ٥٧٤ ٠
١٤ـ همان کتاب ، ص ٥٧٥ ٠
١٥ـ آر٠ ستیوارت، ص ٥٧٠ ٠
١٦ـ ال ٠ ادامك ، ص ١٩٣ ٠
١٧ـ همان کتاب، ص ١٩٥ ٠
١٨ـ افغانستان، ص ٢٤٠ ٠
١٩ـ ال ٠ ادامك ، ص ١٩٦ ٠
٢٠ـ همان کتاب ، ص ١٩٧ ٠
٢١ـ همان کتاب ، همان صفحه ٠
٢٢ـ آر٠ ستیوارت ، ص ٣٦١ ٠
٢٣ـ سرپرسی سایکس، ج ٢ ، ص ٣٢٢ ٠
٢٤ـ شخصیت های افغانستان ، تالیف ال ٠ ادامك ، چاپ گراتزسال ١٩٧٥ ص١٩٨ ٠

بـــــاب شـــانزدهـــم
پادشـاهی چهل سالـه محمد ظاهرشـــــاه

مرحله اول ـ تسلـــط خانـــواده

تاج پوشی شاه جدید ـ استنطاق ومجازات متهمین ـ دوره های پادشاهی محمد ظاهر شاه •

دوره ٔ اول : تسلط محمد هاشم خان ـ سیاست جدید درمسئله زبان ـ مناسبـات با کشورهای خارجی ـ سیاست خارجی دردوران جنگ ـ اقتصاد • معـارف ومطبوعات درعصر محمد هاشم خان ـ شخصیت وطرزاداره ٔ صدراعظـــم ـ وزیران محمد هاشم خان ـ زندانیان محمد هاشم خان •

دوره ٔ دوم : صدارت شاه محمود خان ـ اقدامات درجهت دموکراسی ـ کلوپ ملـــی و تلاش برای برگشتاندن دیکتاتوری ـ مسئله پشتونستان وعواقب آن ـ طـرح وادی هلمند ومناسبات باامریکا ـ مناسبات باسایرکشورها ـ انتخابـــات دوره ٔ ۸ وپایان صدارت شاه محمود خان ـ شخصیت وطرزاداره ٔ شـــاه محمود خان ـ کابینه ٔ سپه سالار •

دوره ٔ سوم : دیکتاتوری محمد داود خان ـ اوضاع جهان درآغاز حکومت محمد داود خان ـ گرایش نودرسیاست خارجی افغانستان ـ مسئله بیرق وبرهم خوردن مناسبات باپاکستان ـ لویه جرگه سال ۱۹۵۵ ـ نخستین پلان اقتصادی ـ گرفتاری وزیرمالیه ویك تعدادازآزادیخواهان ـ رفع حجاب ـ ماجرای باجـــور ـ بسررسیدن پلان اول وطرح پلان دوم ـ انکشافات تازه درسیاست خارجی ونفوذ همه جانبه روسیه شوروی ـ کشمکش درداخل خانواده واستعفای صدراعظم ـ خوی وخصلت وشیوه ٔ زمامداری محمد داود خان ـ وزیـــران او ـ نظر عمومی برسی سال اول از پادشاهی محمد ظاهرشاه •

تاج پوشی شاه جدید

درهنگام کشته شدن محمد نادرشاه • برادراوشاه محمود خان وزیرحربیه بااقدامات سریع وجدی نقش موثری رادرحفظ قدرت خانواده وامنیت کشورایفا ٔ کرد • نخست اینکه شخصا " برقاتل حمله برده باوفرصت نداد تاچنانچه آرزوداشت خودوسایرافراد خانواده شاهی راهم ازمیان بردارد • دوم اینکه ازکشتاردسته جمعی متعلمان ومعلمان که برخی ازسران قبایل درنظرداشتند وممکن بود بجنـای خود موجب تولید هرج ومرج وتزلزل دولت گردد • جلوگیری نمود وبلادرنگ مجلسی رااز اعیان وروحانیون مقیم کابل درارگ دایرنموده محمـــد ظاهرپسرنوزده ساله پادشاه ماضی رابه پادشاهی برداشت وباپیش قدمی دربیعت باو احتمال مناقشه رادرمسئله تاج وتخت ازبین برد • محمد هاشم خان صدراعظم که درهنگام واقعه به مسافرت درشمال کشورمصروف بود چون بکابل برگشت خود رادرامرپادشاهـــی در

برابرکارانجام شده یافته خواهی مخواهی به آن تن درداد •

محمد ظاهرشاه پسرمحمد نادرشاه درسال ١٩١٤ درکابل تولد یافته درکودکی باپدرش به فرانسه رفت وتحصیلات ابتدایی ومیانه رادرآنجافراگرفته بازبان فرانسوی آشنا شد • وی برادربزرگتری بنام محمد طاهرداشت که دردوره ٔ حکمرانی حبیب الله کلکانـی در زندان وفات یافت• امامحمد ظاهرخان که اکنون ولی عهد غیررسمی بحساب میرفت بعـد از اعلان پادشاهی پدرش به افغانستان برگشته پس ازفراگرفتن مقدمات امورحربی درتـعلیم گاه نظامی درزیرنظریك نفرصاحب منصب آلمانی بغرض مشق وتمرین دروزارت های حربیه ومعارف بکارپرداخت وهنوز دوره ٔ تمرین رابسرنرسانده بودکه چنانچه دیده شـد به پادشاهی رسید • حکام ولایات• صاحب منصبان نظامی وسران قومی هم بیعت نامه های شان رابکابل فرستاده وبرخی خود بمرکزحاضرشدند وباین صورت کارانتقال تاج وتخـت بدون کشمکش انجام یافت•

استنطاق ومجازات متهمین

پس ازفراغت ازین کارشاه محمود خان موضوع استنطاق قاتل شاه وتحقیق مسایل مربوط بـه آن رارویدست گرفت واینکاررابه کمك هیئتی که شبانه درد فترقلعه بیگی ارگ اجتماع مینمود• اجراکرد • شخص قاتل که بلافاصله پس ازحادثه گرفتاروبارگ آورده شده بود • معلوم بود • اوجوانی بود پانزده ساله بنام عبدالخالق ازهزاره های مقیم کابل که درلیسه ٔ نجـات تحصیل میکرد • تاریخ نویسان خارجی درباره ٔ هویت عبدالخالق وانگیزه اودرین کـار مرتکب اشتباهاتی شده اندکه منشاء آن نشرات نادرست وغرض آلود مطبوعات دولـتـی افغانستان بوده است وبراساس آن ویرا پسرنا شرعی غلام نبی خان شمرده اند •(١) اقدام اورانیزاکثرمولفین، مذکوریك حرکت انتقامی وانمود کرده اندکه صرفا" به غرض خونخواهی غلام نبی خان چرخی صورت گرفته بود •(٢) حقیقت امراین است که خداداد خان پدرعبدالخالق ازجمله ملازمان خانواده ٔ چرخی بود وعبدالخالق شخصا "ازکودکی باجوانان آن خانواده که هم سال وهم مکتب اوبودند محشوربوده دوستی ورفاقت داشت• معروف است کـه تفنگچه ای راکه وی درکشتن نادرشاه بکاربرد هم غلام نبی خان برای اوبه سوغات آورده بود • معذالك انگیزه اورادرکشتن شاه نمی توان تنهاعلاقمندی به خانواده ٔ چرخـی و انتقام قتل غلام نبی خان بحساب آورد • زیرادرآن صورت باید این حادثه یگانه حادثـه ازین قبیل درآن وقت می بود وشکل استثنایی میداشت• درحالی که دردوره ٔ پادشاهـی محمدنادرشاه چندحادثه ازین جنس رخ دادکه بظاهرانگیزهٔ های جداگانه داشتند • امامخرج مشترك همه آنان سلب آزادی هاواستبداد وتبعیض حکومت درمین اقوام بود وچون جوانان نمی توانستند ازطریق دیگری نارضایی شان راظاهرسازند ناچار به ترور متوسل می شدند واینگونه حوادث راباربمی آوردند • درین میانه جوانانی که درآلمان تحصیل کـرده بودند باثرتماس باعناصر انقلابی درآن کشوراعم ازالمانی ومهاجرین شرقی روشنفکر شـده اختیارکرده درباز گشت بوطن این طرزفکررا ازطریق معلمی درلیسه ٔ نجات به متعلمیـن آن مکتب هم انتقال دادند • چنانچه سید کمال خان ومحمد عظیم خان که اقدامات شـان در باب گذشته یادشد نیزازهمین جمله بودند ودومی درلیسه نجات شغل معلمی داشت و

استاد عبدالخالق بشمارمیرفت• اینان درسالهای ۱۹۳۱و۱۹۳۲ غالبا" درکافه ای که یکنفرانقلابی هندی بنام مته سنگ درکابل تاسیس کرده بود جمع شده به صحبت های سیاسی میپرداختند وافکار ضد دولت خودکامه راپخش میکردند •(۳) ازآنجاکه عبدالخالق نیزدرچنین هواوفضا زیست میکرد وازنظرقومی هم به اقلیت زیرفشارهزاره مربوط بود می توان گفت که درتشبث ناجایزاوبه ترورمخالفت بااستبداد وتبعیض پابه پاباعلاقمندی به خانواده ٔ چرخی موثربوده است• متاسفانه هیئت موظف نخواست یانتوانست کاراستنطاق راکه ممکن بود حقایق مهمی رابرمورد افکارعامه درربرابرکارهای دولت آشکارسازد باسلوب درست ومطابق بااحکام شرع وقانون اجرانماید • بلکه آنراتابع حس کینه توزی وانتقامگیری ساخت وباچنان خشونت وشکنجه های قرون وسطایی اجرانمودکه دراثرآن حقایق از میان رفت واشخاص مورد تحقیق که علاوه برشخص قاتل شامل یك عده ازنزدیکان ورفیقان او وحتی مردمان بکلی بی تعلق باین مساله بودند • به وسیله ٔ شکنجه مجبورساخته شدند تابه مطالب دورازحقیقت اعتراف کنند وهرچه راپرسش کنندگان می خواستند بگویند وامضاء کنند • درپایان چنین استنطاق غیراصولی عبدالخالق به عنوان قاتل • یکنفر همصنفی اوبنام محمود بعنوان معاون درجه یك وعبدالله ومحمداسحق و محمدعزیز ازمتعلمان مکتب نجات بعنوان همکاران درجه ۲ اومجرم شناخته شدند •

جلسه محاکمه بتاریخ ۲٤ قوس منعقدگردید ودرآن علاوه برعبدالخالق• محمود وبرادرش علی اکبرخان • محمدایوب خان معاون لیسه نجات• غلام رسول خان معلم سپورت مکتب مذکور• میرسید قاسم خان معین وزارت معارف• خداداد خان پدرعبدالخالق• مولاداد خان کاکای عبدالخالق • قربان علی خان مامای عبدالخالق• غلام ربانی خان وغلام مصطفی خان پسران غلام جیلانی خان چرخی• عبداللطیف خان پسرعبدالعزیزخان چرخی باعدام محکوم شدند •

مزید برآن محکمه امراعدام سه نفردیگرازروشن فکران رابنام میرعزیزخان • میرمسجدی خان ومحمود خان بجرم نشرشب نامه نیزصادرنمود • ازین جمله میرسید قاسم خان در دقیقه آخر باثرمداخله فیض محمد خان وزیرخارجه ازمرگ رهایی یافت وبقیه بدارزده شدند • باستثنای شخص عبدالخالق که به شیوه ٔ غیرانسانی بدازبند جداساخته شد •سه نفر دیگرازهم صنفان اوعبدالله • محمداسحق ومحمدعزیز به حبس ابد محکوم گردیدند •واضح است که اکثراشخاص که درین وقت بجرم قتل محمدنادرشاه اعدام شدند • هیچگونه دخل وتعلق وحتی اطلاع وآگهی ازنقشه عبدالخالق نداشتند وفدای حس کینه ورزی وانتقام گیری گردیدند اماکینه ورزی باین هم پایان نیافت ودولت توسط نشریه ای درشماره ۱۵قوس ۱۳۱۲ هجری شمسی جریده ٔ اصلاح اقدام عبدالخالق راتوسط موجود بودن روابط نامشروع درمین اوویك نفرازخانم های خانواده ٔ چرخی توجیه نمودکه طبعا" هیچ کسی آنراباورنکرد اماموجب نفرت عامه گردید (٤) •

هرچند اقدام عبدالخالق به سقوط دولت خانواده ٔ محمدنادرشاه که شاید هدفومقصد اوبود منجرنشد اماناکامی سیاست شاه مذکوررا مبنی برپایان بخشیدن به اختلافات

سیاسی ازطریق اعدام مخالفان ودهشت افگنی دولتی آشکارساخت وامنای دولت که عمدتا" اعضای خانواده اوبودند تصمیم گرفتند تادرآینده ازکشتن عناصر مخالف خودداری کنند یااقلا" ایشانراعلنا" محکوم به اعدام نسازند وبجای آن مخالفان سیاسی رادرزندان ازبین ببرند. برای این منظوردستگاه ضبط احوالات بازهم تقویه شد وعلاوه برکلان سالان اکنون شاگردان معارف هم توسط جواسیسی که قسما" ازبین خود متعلمان استخدام می شدند مورد تعقیب قرارگرفتند ونام آنانی که به نحوی ازانحاء به آزادی فکروبیان وعدالت و دموکراسی علاقمند بودند، بزندان سپرده شدند یاازمکتب اخراج گردیدند (٥).

دوره های پادشاهی ظاهرشاه

دوره اول : تسلط محمد هاشم خان

درسالهای پس ازکشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سختگیر اماپرکاروبدون ریچ قدرت سیاسی رادرشخص خود انحصارکرد. زیرایک برادرش شاه محمود خان بهمان وظیفه وزارت حربیه اکتفا نموده ازمداخله درسایرکارهای دولت خودداری میکرد وبرادردیگرش شاه ولی خان ازوزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده بزندگانی درخارج راضی بود و فقط گاه گاه که صدراعظم بخارج مسافرت میکرد، بکابل آمده وظیفه اوراوکالتا" بعهده میگرفت. شخص شاه هم تمایل جدی به بدست گرفتن زمام امورکشورنشان نمی داد واگرهم گاهی چنین میلانی ازوبه ظهورمیرسید محمد هاشم خان آنرادرنطفه خنثی میساخت ومجال نشوونمانمی داد. درمقابل دوبرادر زاده، یعنی صدراعظم سردارمحمد داود خان وسردارمحمد نعیم خان پسران سردارمحمد عزیز خان قدم بقدم ازنردبان قدرت بالا میرفتند. چنانچه اولی در٢٣ سالگی بارتبه فرقه مشری بعنوان حاکم اعلی وقوماندان نظامی سمت مشرقی مقررشد ودومی در٢٢ سالگی بسمت وزیرمختاربروم رفت ودر٢٧ سالگی بوزارت معارف ومعاونی صدارت رسید. محمد داود خان بعدا" باهمان عنوان بقندهاررفت واداره امورفراه راهم به آن علاوه کرد. سپس درسال ١٩٣٨ به صفت قوماندان قوای مرکزبکابل آمد ودربرابروزارت حربیه اعلان استقلال کرد. هرچند وزیرحربیه برین کاراعتراض نمود اماصدراعظم وشاه ازمحمد داود خان حمایت نمودند واین پیش آمد یکی ازاولین علایم اختلاف درداخل خانواده بود که بعدها نتایج سنگین باآورد. شگفت تراینکه دوبرادرمذکوررسما" بلقب والاحضرت ممتازشدند در حالی که سایرابنای اعمام شاه فقط سردارنامیده می شدند.

علی رغم سخت گیری صدراعظم درین سالهااوضاع کشوربکلی آرام نبود. البته مشروطه خواهان وطرفداران امان الله شاه بکلی قلع وقمع گردیده ویامجبوربه سکوت شده بودند. امادرقبایل واطراف کشورگاه گاه شورش هایی رخ میداد که انگیزه آن قسما" برخورد دولت با منافع روسای محلی وقبایلی وقسما" ستمگری کارمندان وروش تبعیضی دولت بود که مردم را بقیام وادارمیساخت. درین ضمن شورشی درزمین داورقندهاررخ داد که انگیزه آن تحریک مردم ازجانب صاحبان رسوخ علیه معارف بود وبابمباردفضایی درهم کوبیده شد. کوچیان سلیمان خیل درسالهای ١٣١٦و١٣١٧ بادولت برخورد کردند. قبلا" وزیری هادرسال ١٩٣٣ به متون درسمت جنوبی حمله آورده بودند امادرآن وقت انگلیس هاازطریق کمک با

دولت افغانستان خانه های شان را زیربمبارد فضایی گرفته آنها رابه بازگشت مجبور ساختند .(٦)

ازآنجاکه محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت واستحکام دولت مرکزی دربرابر ارباب رسوخ متمایل بود . یك تعداد ازروسای سرکش قبایل راازجمله ملك قیس خوگیانی زندانی ساخته وبرخی راچون محمد حسن خان مومند درکابل زیرمراقبت گرفت . همچنان وی سعی داشت ازمداخله روحانیون درکارهای دولت جلوگیری کند . چنانچه یك نفررهزن راکه بغرض نجات ازتعقیب قانونی بخانقاه حضرت فضل عمرمجددی پناه برده بود . توسط پولیس ازآنجا خارج ساخت ودرنتیجه روابط حضرات باخانواده شاهی بسردی گرایید .

سیاست نو درمسأله زبان

بااینکه درافغانستان ازقدیم الایام زبانهای متعدد وجود داشت امامسأله زبان تااین هنگام مشکلی رادرمناسبات مردم بایکدیگر ودرارتباط شان بامقامات دولتی ایجاد نکرده بود . زیرازبان دری که تقریبا" چهل فیصد ازباشندگان کشوربه آن تکلم میکردند (٧) . درسراسردوره اسلامی ، زبان رسمی وزبان معاملات درکشوربشمارمیرفت وباین عنوان حلقه وصل ویگانگی رادربین عناصرمختلف مردم تشکیل میداد . احمد شاه ابدالی بااینکه پشتوزبان بود ودرآن زبان شعرمیگفت بادرك این واقعیت زبان دری رابعنوان زبان رسمی وزبان معاملات دولتی حفظ کرد . جانشینان اواعم ازشاهان سدوزایی وامیران محمدزایی نیزازهمین روش پیروی کردند . درعصر امیرشیرعلی خان اقداماتی درجهت وضع اصطلاحات دولتی درزبان پشتو صورت گرفت وامان الله شاه مرکه پشتو رابه مقصد بالابردن سویه علمی وفرهنگی آن زبان تأسیس کرد . اما این اقدامات بیشترجنبه مثبت وسازنده داشت یعنی کمك به رشد وتکامل زبان پشتو بدون تلاش برای ازبین بردن یاسلب حیثیت وحقوق ازسایرزبان های کشور وبهمین دلیل مخالفت وبازتابی دربرابرآن ظهورنکرد . در دوره پادشاهی محمد نادرشاه محمدگل خان مومند وزیرداخله تحریکاتی رادرجهت تعمیم زبان پشتووطرد زبان دری نه تنهاازدوایردولت بلکه ازموسسات تعلیمی وحتی خانه وبازارآغازکرد . شاه نخست اورابعنوان رئیس تنظیمیه به قندهارفرستادتااقداماتش در منطقه پشتوزبان محدود مانده موجب بروز ردعمل درسایرمناطق کشورنشود . امادرسال ١٩٣٢ تغییر فکرداده اورابهمان عنوان بولایات شمالی فرستادودرآنجا محمدگل خان نظریه برتری خواهی قومی ولسانی اش رادرمحل اجراگذاشت . دربین ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی زبان را وادارمیساخت تاعرایض شانرا بزبان پشتو بنویسند وبه عرایضی که بزبان دری باومیرسید ترتیب اثرنمی داد . خانواده های پشتون راحتی ازخارج سرحدات افغانستان به تعدادزیادبه شمال هندوکش کوچ داده بادادن زمین ودیگرامتیازات اسکان میکرد ودرماموریت هم به پشتوزبانان ترجیح میداد .

محمد هاشم خان درمرحله اول بااین اقدامات نظرمساعد نداشت اماپس ازآنکه درسال ١٩٣٢ هتلررهبرحزب ناسیونال سوسیالیست آلمان زمام قدرت رادردست گرفت وبه تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت، یك عده ازشخصیت های دولتی افغانستان ازجمله

محمد داود خان ومحمد نعیم خان برادرزادگان محمد هاشم خان وعبدالمجید خان رئیس بانك ملی، به نظر مذکورگروید ه تبلیغات همانندی را در افغانستان رویدست گرفتند •آنها نظرمحمد گل را درباره • تعمیم زبان پشتو وطرد سایرزبانها ازخود نموده پس ازآنکه آنرا باآب وتاب هتلری جلا وصیقل دادند بعنوان سیاست جدید فرهنگی درمحل تطبیق گذاشتند • این وقتی بود که درسطح بین المللی آلمان نازی باوج قدرت رسیده ودورنمای پیروزی نهایی وحتمی آن، عناصرزور گو وفاشیست مزاج را درهمه جا بسوی خود جلب میکرد • درافغانستان قدم اول درین راه توسط فرمانی برداشته شد که درشماره ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ مرادف با ۳ مارچ ۱۹۳۷ میلادی راجع بزبان پشتو درجریده اصلاح نشرشد و مطالب عمده آن بشرح زیراست :

"ج •ع •ج ۱۰۱۰ •نشان عم محترم سردار شاه ولیخان غازی وکیل صدراعظم !
مسلم است که مساله •زبان دروحدت ملیه وحفظ آداب وشعایریك ملت اثرات معتنابهی داشته وتوجه باین مطلب ازجمله ضروریات حیاتیه یك مملکت بشمارمیرود • چون درمملکت عزیزما ازطرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده وازجانب دیگربعلت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم وما مورین علی الاکثربه سبب ندانستن زبان پشتو دچارمشکل میشوند لهذا برای رفع زیان این نقیصه وتسهیل معاملات رسمی واداری اراده فرموده ایم همچنان که زبان فارسی درداخل افغانستان زبان تدریس وکتابت است درترویج واحیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده وازهمه اول مامورین دولت این زبان ملی رابیاموزند •••• شما به وزارت ها ونایب الحکومتی ها •••۱۰ مرید هید که مامورین لشکری وکشوری مربوط خود را مکلف نمایند که درمدت سه سال لسان افغانی راآموخته ودرمحاوره وکتابت مورد استفاده قراربدهند ••• "الی آخر •

عبارت فرمان به پیمانه ای که اهمیت موضوع درکاررداشت روشن ودقیق نبود امااز فحوای آن معلوم میشد که مقصد ازآن ازبین بردن زبان فارسی وطرد آن ازدفترودیوان ودرس ومکتب نبود • بلکه میخواست برای زبان پشتو درکارهای رسمی حیثیت مساوی با زبان فارسی داده مشکلات مراجعه کنندگان رارفع کند • اما تطبیق این مقصد درعمل بشکل دیگری صورت گرفت• نقطه قابل توجه دیگردرفرمان مذکوراینست که میخواست موضوعی راکه بایستی درسطح قانون اساسی تنظیم میشد • بشکل دستوری توسط فرمان اجراکند که این هم درقانونی بودن آن شك وشبهه تولید میکرد •بهرحال اقداماتی که بدنبال نشر فرمان صورت گرفت مقصد اصلی آنرا روشن ساخت• زیرا بلافاصله کورسهای تدریس پشتودرتمام دوایرکشورتاسیس گردید وما مورین مکلف شدند تاجهت فراگرفتن پشتو درآن شرکت کنند •در حالی که اقدامی همانند جهت آموختن زبان فارسی به مامورین پشتوزبان صورت نگرفت• همچنان بزودی معلوم شد که تخمین فرمان راجع به مدتی که اجرای این برنامه لازم داشت نه تنها خوش بینانه بلکه ساده لوحانه بود • چنانچه درپایان مدت سه سال طرح کنندگان برنامه حتی خودشان واعضای حکومت وکابینه شان موفق نشدند زبان پشتورافرا گیرند تاچه رسد به مامورین جزء که سیاست برتری خواهی قومی ولسانی دولت ضدیت شانرا در برابرآن تحریك کرده وتلاش میورزیدند تاآنرا ازطریق مقاومت منفی ناکام سازند •بنابراین

دولت مجبور شد دوره سه ساله رابرای سه سال دیگر تمدید نماید وچون بازهم نتیجه نرسید به تمدید مکرر آن پرداخت تا اینکه کورس پشتویکی از موسسات بیهوده اما ضروری ودایمی ادارات کشور گردید . اما زیان بزرگتر تطبیق این برنامه در ساحه معارف نمایان شد . در اینجا ناگهان دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحویل شود وبرای معلمان هم کورس پشتو دایر شود . در نتیجه این امر در مناطق غیرپشتوزبان ، معلمانی که خود پشتو نمی دانستند موظف شدند تا مضامینی را که کتاب درسی آن در پشتو وجود نداشت به شاگردانی که آنها هم پشتو نمی دانستند بزبان پشتو تدریس کنند ودر پایان سال بهمین ترتیب از ایشان امتحان هم بگیرند . هرچند هیچ وسیله ای برای تخمین اندازه زیانی که ازین بابت به گسترش علم ودانش در کشور وارد گردید در دست نیست اما بدون مبالغه میتوان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال عقب افتاد وجوانان غیرپشتوزبان از دست یابی به گنجینه ادب دری وفارسی که رکن عمده فرهنگشان بود بطور قهری محروم ساخته شدند وای بسا که بیسواد بار آمدند . از نظر اقتصادی ده ها مليون ساعت کار مامورین وصد ها مليون ساعت کار مراجعین ضایع شد بدون آنکه منظوری که ظاهراً این برنامه برآن بنا یافته بود تأمین شده باشد .

همزمان بابرنامه تعمیم جبری زبان پښتو اجراآتی هم در زیر نظر وزیر معارف در جهت تبلیغ ایدئولوژی ناسیونالیستی نژادی همانند ایدئولوژی حزب نازی در آلمان روید ست گرفته شد وسعی بعمل آمد که تاریخ افغانستان همراساس نظریه مذکور تدوین وتدریس شود . اصطلاحات نژاد پاك آرین وقوم شریف آریایی وامثال آن مد روز گردید و نویسندگان تشویق شدند تا آثاری مبنی بر برتری نژاد مذکور وارتباط بعضی از اقوام افغانستان به آن نگارش دهند . در نتیجه شاگردان از تاریخ واقعی کشورشان بی خبر ماندند وبجای آن مغزهایشان بایك رشته مطالب نادرست انباشته شد که چون بابی میلی می آموختند در کمترین مدت به فراموشی می سپردند .

امازیان ازهمه بزرگتر که از تطبیق این برنامه به کشورعاید گردید ، پیدایش بدبینی و بی اعتمادی در بین اقوام مختلف بود که نتیجه حتمی تبعیض وتفریق است . پیش از آن هم در بین عناصر جداگانه مردم افغانستان بدبینی هایی وجود داشت امااین امر بیشتر باختلاف مذهبی منحصر بود . مردمان سنی وشیعه یکدیگر را به نظر خوب نمی دیدند و به تلقین اشخاص صاحب غرض نسبت های نادرست به یکدیگر می دادند . بعضاً برخوردهایی هم در بین شان رخ می داد که در مباحث گذشته به آن اشاره کردیم . اما پس از آنکه در عصر امان الله شاه الغای بردگی و مساوات تمام مردم و اقوام اعلان شد و دولت آنرا عملاً تطبیق نمود ، این بدبینی ها روبه کاهش رفت چنانچه در جنگ های داخلی متعاقب سقوط امان الله شاه ، مسأله مذهبی نقش مهمی نداشت ودر اکثر موارد شیعه وسنی در یك صف می جنگیدند . محمد نادرشاه با دادن امتیازات به قبایل پشتون بویژه مردم سمت جنوبی وبکار بردن ایشان در شورشهای داخلی بدبینی خفیفی را که در بین اقوام ازجمله در بین پشتون ها وتاجیك ها موجود بود ، شدت بخشید . معذالك هنوز این بدبینی به مناطق آسیب زده محدود بود وعمومیت نداشت . لیکن برنامه تعمیم پشتوبا امتیازاتی که برای پشتوزبانان در معارف و

ماموریت واقتصادی در دنبال داشت ، مثل دادن زمین در مناطق غیرپشتوزبان به ناقلین پشتون وتوزیع موترهای بارکش بایشان بشرایط استثنایی وتمرکز پروژه های بزرگ آبیاری در مناطق سکونت شان ، [illegible]گی را بین ایشان وسایر اقوام که ازین امتیازات محروم نگهداشته شده اند ، گسترش داد و مانع بزرگی را در برابر درهم آمیزی فرهنگی واقتصادی و در نهایت در برابر تشکیل یک ملت واحد ازاقوام مختلف ایجاد کرد .

درینجا باید گفت که دادن امتیازات بقوم یا قبیله خانواده شاهی در افغانستان تازگی نداشت ودر جریان تاریخ خاصیت عمده دولتها را درین سرزمین وسایر جوامع دارای نظام قومی تشکیل میداد اما در گذشته این سیاست بازتاب شدید تولید نمیکرد زیرا قشر روشنفکری که برآن اعتراض کند وجود نداشت یا اینکه کوچک وناتوان بود اما اکنون با پیدایش افکار جدید آزادی ، برابری و حقوق افراد مخالفت با تبعیض وامتیاز شکل جدی اختیار نموده مبارزه تندی را در داخل قشر روشنفکر ایجاد کرد که با پایان یافتن آن جز با رفع عوامل تولید کننده امکان پذیر نبود .

مناسبات با کشورهای خارجی

در سطح جهانی دوره طولانی صدارت محمد هاشم خان شاهد بعضی از بزرگترین حوادث تاریخ بشر بود . در نیمه دوم ایام صدارت او جنگ گرم خاتمه یافته جایش را به جنگ سرد سپرد . هم زمان با پایان یافتن جنگ ، نهضت بزرگ آزادیخواهی مستعمرات کشور های غربی در آسیا وافریقا نیز شروع شد . اما نتایج آن در دوره صدارت جانشین او ظاهرگردید . چون این دگرگونی ها برجریان حوادث در افغانستان نیز بی تاثیر نبود ، ذیلاً روءس مطالب آنرا بررسی می نماییم :

ازپایان جنگ اول جهانی که باآغاز پادشاهی امان الله شاه و حصول استقلال افغانستان مطابقت دارد تا سال ۱۹۳۳ که نادرشاه به قتل رسید ، دو دولت انگلیس وفرانسه در صحنه سیاست جهانی نقش قدرت های فائق راایفاء می کردند . زیراکه از جمله سایر کشور های بزرگ ، آلمان باشکست درجنگ از صحنه خارج شده ، امریکا انزوا جسته و روسیه درجنگ وکشمکش داخلی درگیر بود . در سال ۱۹۳۳ چنانچه دیده شد ، هتلر رهبرحزب نازی باوعده ازبین بردن معاهدات نابرابر بعد جنگ زمام قدرت را درآلمان بدست گرفت و مطابق برنامه خود احکام معاهده ورسای را یک یک درهم شکست ، اما باین هم اکتفاء نکرده به عنوان متحد ساختن نژاد جرمن درصدد ایجاد یک امپراتوری جدید در قلب اروپا برآمد . درعین حال دو دولت توسعه جوی دیگر یعنی ایتالیا و جاپان هم طرح هایی رابغرض گسترش ساحه تسلط ونفوذ شان در افریقا وآسیا روی دست گرفتند و مانند آلمان با انگلیس ، فرانسه وامریکا درآویختند . به این صورت درداخل اردوگاه کشورهای استعمار طلب دو دسته ازممالك راضی و ناراضی به میان آمد که در دو صف جداگانه دربرابریکدیگر قرارگرفتند . روسیه شوروی که بعلت درگیری در مسایل داخلی توان تطبیق نقشه های گسترش طلبی اش را درخود نمی دید وازدیگر سو

خطر آلمان را بیشتر از دیگران احساس می کرد ، سعی کرد به دموکراسی های غربی (فرانسه وانگلیس) نزدیك شود اما چون آنان هم به علت مخالفت با نظام کمونستی حاکم در آن کشور به همکاری با آن راضی نبودند ، روسیه علی رغم عقد معاهده اتحاد با فرانسه در وضع مشکوکی باقی ماند •

درجریان این کشمکش آلمان نازی که در راء س کشورهای ناراضی قرار داشت ، کوشید بااستفاده از تخنیك وصنعت بلند پایه اش از طریق اقتصادی در کشور های شرق نفوذ نموده زمینه را جهت عملیات آینده در این سمت آماده سازد • درین ضمن دولت مذکور به ترکیه ایران وافغانستان روآورد وسعی کرد تا نقشه ای را که تقریباً بیست سال پیش قیصر ویلهلم برای نفوذ درهند ازینطریق روی دست گرفته بود باوسایل کاملتر درمحل اجرابگذارد •

ترکان که اکنون نسبت به سابق از اوضاع جهان آگهی بیشتری داشتند توانستند تا با مهارت دیپلوماتیك استقلال وبی طرفی شان را حفظ نموده از اوضاع به سود استقلال خود بهره برداری کنند • درایران برعکس زمام امور در دست زمامداری مستبد و خود رای بود که به رجال وطن خواه وآگاه آن کشور اجازه مداخله در کارهای کشور نمی داد ، درنتیجه کشور مذکور در رقابت نظامی کشورهای متحارب گیر آمده به شرحی که بعداً خواهد آمد ، توسط متحدین اشغال شد •

هم زمان آلمان نازی به افغانستان که اهمیت سوق الجیشی آن در جریان جنگ اول نمودار شده بود نیزمتوجه شده ویك رشته اقدامات

رابرای نفوذ درین جوانان ودستگاه دولتی رویدست گرفت• آلمانیان مقیم کابل حتی بیشا زکامیابی هتلرکلوبی رابنام کلوب حزب نازی تاءسیس نموده به نشرایدئولوژی حزب مذکورعمدتا" ازطریق معلمان لیسه نجات مبادرت می ورزیدند • درآن وقت حکومت افغانستان بااین کارمخالفت نشان داد (٨) اماپس ازآنکه حزب ناسیونال سوسیالیست زمام قدرت رادرآلمان درد ست گرفت وتاءثیرخود رادرسیاست بین المللی توسط اقدامات جدی وکامیاب مانند احیای نیروی نظامی آلمان واشغال مجدد ساحل رود خانه راین به اثبات رساند • درقشرحاکمه افغانستان دونظرمتمایزراجع به مناسبات بااین نیروی جدید نمودارگردید • اعضای کلان سال خانواده بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم باین فکر بودندکه این تحول رانادیده گرفته سیاست خارجی کشوررا مانند سابق برمبنای مناسبات ویژه باانگلستان ادامه بدهند •اماعده دیگرکه جوانان خانواده چون محمد ظاهرشاه • محمد داود خان ومحمد نعیم خان جزءآن بودند وعبدالمجید خان رئیس بانکملی سخنگوی آن بحساب میرفت میخواستند روابط نزدیك تربا آلمان برقرارنموده ازتخنیك وصنعت وامداد مالی آن درتطبیق طرحهای اقتصادی استفاده نمایند • اگرعبدالمجید خان موفق نمیشد قبلا" موافقت محمد داود خان ومحمد نعیم خان رادرین باره جلب نماید شاید بامشکلات بزرگ روبرومیشد وقرب ومنزلتی راکه درنزد صدراعظم داشت ازدست میداد • اماچون درین وقت سرداران درذهن عم شان نفوذ• فراوان یافته بودند باصرارایشان صدراعظم بدسته طرفدارنزدیکی باآلمان موقع داد تاسیاست همکاری باآن کشور راذرحدودی درمحل تطبیق بگذارد • اتفاقاًانگلستان نیزدرمرحله نخست بااین راه وروش مخالفت ننمود زیراسیاست آن درآن وقت درعرصه جهانی بسوق دادن آلمان نازی علیه روسیهشوروی متوجه بود نه مقابله ومخالفت باآن • درنتیجهدربین سالهای ١٩٣٦و١٩٤٠ افغانستان سیاست انفعالی قبلی رادرسطح بین المللی ترك گفته به یك سلسله اقدامات درزمینه گسترش مناسبات خود باکشورهای خارجی آغازنهاد •

درمرحله نخست درسال ١٩٣٦رجال دولتی به مسافرت به کشورهای خارجی اقدامنمودند• دراوایل سال مذکورشاه محمود خان وزیرحربیه به مناسبت برگذاری بازیهای اولمپیك به آلمان رفت• سپس درخزان محمد هاشم خان صدراعظم بغرض معالجه به آن کشور مسافرت نمود وفیض محمد خان وزیرخارجه باعبدالمجید خان وزیراقتصاد ملی به منظورمذاکره درباره خرید اسلحه • ماشین های صنعتی •استخدام کارشناسان وحصول اعتبارات مالی به آنجا رفتند وبعضی ازینان باهتلروسایررهبران حزب نازی ملاقات نموده روابط شخصی باآنان برقرارنمودند • این تماس هااثرات عمیق ومثبتی درذهن رجال دولتی افغانستان بجا گذاشت وآنان دریافتندکه نظام جدید هتلری برسه نکته برتری خواهی نژادی• دکتاتوری شخص وهمکاری دولت باسرمایه داران بنایافته که هرسه باپندارهای شخصی شان موافق بود وامیدواربودند که آنرابارهنمایی وکمك آلمان بشکل عصری تردرکشورتطبیق نمایند •اینامیدواری راوزیرخارجه افغانستان درملاقاتشباهتلربصراحت اظهارداشته گفت: " افغانستان آرزومند است تاازآلمان که آنرابرادربزرگتروپیشرفته ترآرین خود میشمارد کمك حاصل کند "(٩)• درنتیجه یك سلسله قراردادهادررشته های سابق الذکر بین

دوکشورعقد شد مثل قرارداد خریداری اسلحه سال ۱۹۳۶ وقرارداد تفحص مواد معدنی افغانستان توسط شرکت مختلط آلمانی وافغانی سال ۱۹۳۷ وقرارداد تجارت واعتبارات سال ۱۹۳۹ که باثرآن تعداد زیادی ازکارشناسان وارباب معامله آلمان به افغانستان وارد گردیدند ودرشقوق مختلف بکارافتادند •

موازی بااین اقدامات روابط باجاپان وایتالیانیزگسترش یافت وحکومت سعی کرد تاعلاقمندی کشوربزرگ دیگرجهان یعنی امریکارانیزبسوی افغانستان جلب کند • چون درآن هنگام دولت امریکابجزمسایل بازرگانی ومعاملات بدیگرمناسبات باکشورهای دور دست علاقمندی نداشت حکومت جهت جلب توجه آن ازهمین زاویه اقدام نموده درماه می سال ۱۹۳۷ • قراردادی رادرمورد امتیاز تفحص واستخراج نفت درسراسرافغانستان برای مدت ۷۵ سال بایك شرکت امریکایی بنام امریکن انلند ایکسپلوریشن کمپنی عقد نمود وامید وار بود که ازین راه حکومت امریکاراوادارسازد تاسفارت خود رادرکابل تأسیس کند •

درعین حال اقدامات دیگری درزمینه همکاری بین المللی وگسترش مناسبات باکشورهای منطقه نیز رویدست گرفته شد • قبلا" درسال ۱۹۳۴ افغانستان به تعقیب دولت شوروی درجامعه ملل شرکت کرده بود ودرمجالس مؤتمراسلامی که درعربستان سعودی • منعقد میگردید نیزاشتراك میکرد • اکنون درصدد آن شد تاروابطش راباکشورهای اسلامی منطقه نیز براساس معاهده چندجانبه استحکام بخشد • این فکراساسا" ازجانب رجال سیاسی ایران مطرح شده بود که قبلا" اختلافات سرحدی شان راباافغانستان درمنطقه هشتادان بحکمیت ترکیه وباعراق به مذاکره مستقیم دربین دوکشورحل کرده بودند • افغانستان به پیشنهادایشان جواب مثبت داد وپس ازیك سلسله تبادل نظرها درسال ۱۹۳۷ معاهده چهارگانه دوستی وعدم تعرض ومشوره درمسایل مهم بین المللی بین افغانستان • ایران • ترکیه وعراق درتهران بامضاءرسید که بنام قصری که معاهده درآن امضاشد به معاهده سعدآباد شهرت یافت • اندکی پس ازامضای عهدنامه وبااستفاده ازفضای مساعدی که دراثرانعقادآن درمناسبات دوکشوررخ داد • ایرانی ها دوباره موضوع تقسیم آب رودخانه هلمند رامطرح ساخته تقاضانمودند تاموافقتنامه ای دراین باره راسا بین دوکشو رعقدگردد • حکومت افغانستان بااین پیشنهادموافقت کرد و درسال ۱۹۳۷ باقرکاظمی وزیرخارجه ایران بکابل مسافرت نموده قراردادی راباعلی محمد خان وزیرخارجه امضاءنمود که بموجب آن بجای یك ثلث آب رودخانه که سی سال پیش هیئت برتانوی تعیین کرده بود • پنجاه فیصد ازآب درنقطه بندکمال خان بایران تعلق میگرفت • مزید برآن افغانستان تعهدنمود تاازهراقدامی که موجب کسرسهمیه ایران گردد درداخل کشورخودخودداری کند • این قرارداد رامجلس وزرای افغانستان تصویب نمود اما بعدا شورای ملی ازتایید آن اباءورزید • معذالك متن تصویب ناشده آن درسالهای بعدی موجب بروز کشیدگی های زیاد درمناسبات دوکشور گردید •

امامناسبات باروسیه شوروی که دراین دوره سرد بود درسال ۱۹۳۶ باثراتهام دولت مذکور برسفیرکبیرافغانستان عبدالحسین عزیز که به سازش بادشمنان شوروی ملزم گردید به نقطه بحرانی رسید • سفیرمذکورباثراین اتهام وظیفه اش راترك گفت ویك تعداد ازنمایندگان

تجارتی افغانستان درشهرهای سرحدی ازجانب روسها زندانی گردیدند . معذالک حکومت سعی ورزید تاحداقل روابط راحفظ نماید ودرسال بعد باورود سلطان احمد خان شیرزوی سفیرجدید افغانستان به مسکو اوضاع دوباره درمسیرعادی قرارگرفت .

قبلا" ذکرنمودیم که انگلیسان درمرحله اول دربرابرنزدیکی افغانستان باآلمان ردعملی منفی نشان ندادند اماپس ازآنکه درسال ۱۹۳۷ افغانستان باتأسیس خط هوایی ومراکز هواشناسی آلمان درخاک خود موافقت کرد . دولت برتانیه درصدد جلوگیری ازآن برآمد و بجای آن استفاده ازچنین تسهیلات رادرمستعمرات خود به آلمان پیشنهاد کرد (۱۰) . درعین حال مناسبات آن باافغانستان نیزگرمی سابق راازدست داد . چنانچه هنگامی که درسال ۱۹۳۷ دولت افغانستان خواهش کرد تاازورود کوچیان سلیمان خیل که دربرابر حکومت قیام نموده بودند . بخاک هند جلوگیری نماید . برخلاف سابق مقامات انگلیسی ازهمکاری خودداری کردند وباین صورت نارضایی شانراازروش جدید حکومت آشکارساختند . تقریباً درهمین وقت شخص سرشناسی معروف به سعد شامی درسرحد وزیرستان داخل شده به تبلیغات علیه خانواده شاهی افغانستان دست زد ولشکری ازقبایل وزیری ومسعود راجهت عملیات درداخل افغانستان جمع آوری نمود . این پیش آمد هادولت افغانستان راسخت مشوش ساخت خصوصا" بادرنظرگرفتن این نکته که سعد شامی باملکه ثریا خانم امان الله شاه وابستگی قومی داشت ودرتبلیغات خود ازاعاده پادشاهی به شاه سابق سخن میراند (۱۱) . فیض محمد خان وزیرخارجه این تشویش رادرمقاله در جریده اصلاح بالحن اتمام حجت به برتانیه نشرنمود (۱۲) ودولت جهت مقابله با تحریکات تازه انگلیس درسرحد آمادگی گرفت . اماانگلیسان که غالباً مقصد شان تنها تهدید واخطاربغرض منصرف ساختن حکومت افغانستان ازاتخاذ روش سیاسی آزاد بود . نه ازبین بردن حکومت مذکور . بزودی سعد شامی راازسرحد بلکه ازهند خارج ساختند و در فضای مساعدی که بدنبال آن درمناسبات دوکشورپدیدارگردید . فیصله شد تاسراوبری منکاف سکرترامورخارجه هند بکابل آمده درباب مسایل مورداختلاف مذاکره نماید . سکرتر مذکوردرخزان سال ۱۹۳۸ بکابل واردگردید وعلاوه برصدراعظم ووزیرخارجه بادونفر از اعضای گروه طرفدارنزدیکی باآلمان محمد نعیم خان معاون صدارت وعبدالمجید خان وزیر اقتصاد به گفتگونشست . درین مذاکرات برای باراول پس ازجلوس محمد نادرشاه درمساله مناسبات انگلیسان باقبایل سرحد درین طرفین اختلاف پدیدارگردید باین معنی که طرف افغانی برسیاست پیشروی انگلستان درمنطقه قبایلی اعتراض نمود وطرف انگلیسی درمقابل تقاضاکرد باافغانستان ازدادن کمک مالی به قبایل آن روی خط دیورند خودداری نماید . نمایندگان افغانستان به کمک باقبایل اعتراف نمودند اماآنراوظیفه اخلاقی زمامداران افغانستان شمردند . (۱۳) هرچند درآن وقت ازآزادی سرحد صحبت به میان نیامد وکلمه پشتونستان که هنوز درقاموس سیاسی وجود نداشت بکارنرفت امامیتوان گفت که مذاکرات مذکورقدم نخست درین راه بود . معذالک چون طرح کنندگان موضوع خود راجع باوضاع سرحد ومردم آن مطالعه وآگاهی کافی نداشتند وپلان مشخص درآن باره روی دست نبود نتوانستند آنرا باصراحت وروشنی طرح نمایند واین ابهام درسالهای بعدی یکی از

عوامل ناکامی سیاست مذکورگردید ۰چندی پس از مذاکرات عبدالمجید خان باتفاق نجیب الله خان مدیرعمومی سیاسی وزارت خارجه بدهلی رفت ومذاکرات را با مقامات آن کشورازسر گرفت ۰ انگلیسی ها حاضرنشدند درمساله ٔ سرحد ازموضع خود عقب بروند امادرعوض پاره ٔ تخفیفات راد رکرایه خط آهن ومحصول عبوری اموال متعلق به افغانستان درخاك هند پذیرفتند وکمك نظامی رابشکل سلاح به پیمانه محدود وعده دادند ۰

سیاست خارجی درد وران جنگ

اندکی پس ازین پیش امد ها جنگ دوم جهانی آغاز نهاد وحکومت افغانستان توسط فرمان پادشاهی مورخ ٦ سپتمبر ۱۹۳۹ بی طرفی اش رااعلان کرد ۰ این فرمان برحرکات اتباع کشورهای متحارب درافغانستان قیود وضع نموده ونشراخبار مربوط جنگ رابه مطبوعات دولتی منحصر ساخت ۰ هرچند بسته شدن راه تجارت افغانستان باآلمان ازطریق هند، تبادل کالای تجارتی رادربین دوکشورعملا" محدود گردانید اماتا هنگام حمله ٔ آلمان برروسیه درماه جون سال ۱۹٤۱ تجارت باآلمان به پیمانه اندك دوام داشت ۰ مشاهده فتوحات آلمان دربرابرمتحدین بویژه سقوط فرانسه درسال ۱۹٤۰ یك باردیگر اعتقاد زمامداران افغانستان رابه پیروزی نهایی آن کشورتقویت نمود ۰ بنابرین سعی شان باین متوجه بود که درظاهرمناسبات رابرشیوه ٔ معتاد باانگلستان وروسیه حفظ کنند تاازشرتعرض شان درامان بمانند امادرزیرپرده روابط خاص راباآلمان جهت استفاده ٔ بعد ازجنگ برقرارسازند ۰ برای این منظوریك نوع تقسیم وظیفه بین ارکان دولت صورت گرفت باین ترتیب که شق اول کاریعنی اطمینان بخشیدن بانگلستان وروسیه راصدراعظم وعلی محمد خان که تازه بوزارت خارجه منصوب گردیده بود وهردو به محافظه کاری شهرت داشتند بعهده گرفتند و شق دوم یعنی برقراری مناسبات گرم باآلمان به محمد نعیم خان وعبدالمجید خان سپرده شد ۰

درسال اول جنگ وزیراقتصاد موفق شد تافابریکه های قند سازی بغلان ونساجی پل خمری راکه به تشبث بانك ملی تاسیس شده بود عمدتا" باکمك آلمان بکاراندازد وبعد ازآن به عنوان تداوی به آن کشورمسافرت نمود ۰ امادرآلمان وزیراقتصاد بجای مذاکره راجع بمسایل اقتصادی که اکنون براثرگسترش ساحه جنگ مفهوم خود راازدست داده بود به گفت و شنود راجع به مسایل سیاسی که خارج دایره صلاحیت او بود پرداخت ۰ درضمن این مذاکرات وی به مقامات آلمانی اظهارداشت که افغانستان حاضراست پس از بدست آوردن سلاح کافی ازآلمان بطرفداری آن کشورداخل جنگ شود وتارسیدن به آن مرحله اقدامات قبایل سرحد راعلیه دولت برتانیه درهند تحریك وتقویه کند بشرط آنکه درپایان جنگ آلمان سرزمین های واقع درشرق وجنوب افغانستان راتارود خانه سند باشهرکراچی به آن واگذارشود ۰(١٤) معلوم نیست وی این مذاکرات راباجازه وموافقت صدراعظم وحکومت اجرا میکرد یابه تشبث وابتکارخودش ۰ اماچون مذاکرات مذکوردرآن وقت وبعد ازآن هیچگاه ازجانب حکومت تردید نشد میتوان گفت که باجازه ٔ سری حکومت باین مقصد صورت میگرفت که ازیك سوادعای ارضی افغانستان راد رماورای خط دیورند بکرسی بنشاند وازدیگرسو آلمان رااز دوستی حکومت افغانستان مطمئن ساخته وازفکربازگرداندن تاج وتخت به

امان‌الله شاه که موضوع او د رهمین وقت وزمان د ر کشورهای محورزیرغوروبحث بود منصرف گرد اند •

وزارت خارجه آلمان قبلا" به نقشه اجرای یك کود تا د رکابل به نفع امان‌الله شاه علاقمندی نشان داده وچون اجرای این کارنظربد لایل جغرافیایی بدون همکاری اتحاد شوروی امکان نداشت، طرح ابتدایی آنراجهت جلب همکاری روسهابه مسکوفرستاده بود •وزیر خارجه شوروی پس ازگرفتن طرح مذکور د رحدود یکماه د رآن باره ساکت ماند ودرپایان این مدت د رباره تطبیق آن خواهان تفصیلات مزید گردید • آلمان ازجواب مذکورچنین نتیجه گیری کرد که روسیه اساساً باجرای طرح مذکورعلاقمندی ندارد اما می خواهد اطلاعات بیشتر راجع به نیات آلمان د رین منطقه بدست آرد • بنابرین ازدنبال نمودن مطلب صرف نظر کرد (١٥)• چندی بعدآلمان بروسیه حمله برد وامکان تطبیق چنین نقشه پیش‌از سقوط روسیه ازبین رفت •

امادرداخل افغانستان محمد هاشم خان صدراعظم وعلی محمد خان وزیرخارجه سعی داشتند تاانگلیس‌وروس‌راراضی نگهدارند • برای این منظوردرسال ١٩٤٠ قرار داد تجارتی جدیدی باروسیه عقد شد وچون د رسال ١٩٤١ رشید عالی گیلانی صدراعظم عراق برمبنای معاهده • سعدآباد ازافغانستان د ربرابرمداخله انگلستان کمك خواست حکومت افغانستان‌ازقبول د رخواست اوخود داری کرد وسیاست بی‌طرفی راکه مجالس شوری واعیان هم تایید کرده بودند با دقت‌واحتیاط د رمحل تطبیق گذاشت•البته نمایندگی های سیاسی د ول محور د رکابل نیزبیکارنبودند ود رین ضمن انزیلوتی کاردار وزارت مختاری ایتالیا د رکابل موفق شد تابالباس تبدیل بسرحد رفته باحاجی‌علی خان معروف‌به فقیرا یپی که علیه انگلیسان د روزیرستان می‌جنگید مناسبات قایم کند وکمك مالی باوبرساند اماچون بعدا" د ونفرآلمانی خواستند کاراورادنبال کنند ازجانب نیروی امنیتی مورد تعقیب قرارگرفته یك نفرکشته ود یگری زخمی ود ستگیرشدند •(١٦) ازدیگر سوسوباس‌چندرابوس‌رهبرجناح تندروکانگرس‌هند که بانام عوضی ضیا•الدین بکابل‌آمده بود توانست پس‌ازاقامت‌پنجاه روزه د رین شهروتماس‌گیری باسفارت های آلمان‌وایتالیا بالاخره د رلباس‌یك نفرایتالوی ازطریق شوروی ازافغانستان خارج شود بدون آنکه د ستگاه ضبط احوالات افغانستان قضیه راکشف نماید (١٧) •د رمقابل د رجریان جنگ‌یك تعداد اشخاص‌ازجمله سید مشرطرازی ازمهاجرین بخارا ، یعقوب خان آمرموسسه بای سکوت ازافغانان مهاجرمقیم کویته ، بجرم سازش‌علیه روس‌وانگلیس‌د رافغانستان زندانی‌شدند اماچون اسناد مربوط شایع نشده است وحرص‌وولع محمد هاشم خان‌بزندانی ساختن اشخاص‌با د لیل وبدون آن معلوم است نمی‌توان اد عای علیه شان راتایید کرد • هرد ونفر د رپایان جنگ اززندان رهایی یافته بخارج رفتند •

حمله آلمان براتحاد شوروی د رتابستان‌سال ١٩٤١ اگرازیك سواین‌امید واری راد ربین هواخواهان آلمان تقویت کرد که نیروی آن‌کشوربس‌ازد رهم شکستن‌ارد وی سرخ بسرحدات افغانستان نزدیك خواهد شد ازد یگرسو گروه محافظه کارراوادارساخت تاد رمناسباتش باد ودولت همسایه یعنی روس‌وانگلیس‌که اینك بازهم متحد شده بودند بیشتر محتاط

باشد وبهانه مداخله بایشان ندهد • این اندیشه بخصوص پس از داخل شدن نیروی نظامی دوکشورمذکور رایران در تابستان همان سال به بهانه اخراج اتباع دول محوراز آنجا افزایش یافت • درهمین وقت سفیرانگلیس درکابل تبدیل شد وبجای سرفریزتتلر دوست نزدیک محمد هاشم خان که مدت شش سال رادرافغانستان سپری کرده بود سرفرانسیس وایلی بکابل آمد • متعاقب رسیدن اوبکابل منابع خبررسانی انگلستان وهند وازجمله رادیو بی بی سی بطورناگهانی گذارش هایی درباره فعالیت اتباع کشورهای محوردرافغانستان نشرنمودند که لحن آن بالحن قبلی منابع مذکوردربرابرحکومت افغانستان تفاوت زیادی داشت واندکی پس ازآن در ۹ و ۱۱ اکتوبر سفارت های انگلیس وروس یادداشت هایی بوزارت خارجه افغانستان تسلیم داده توسط آن بیرون راندن اتباع آلمان وایتالیا راتقاضاکردند • دریادداشت حکومت شوروی این نکته هم ذکریافته بود که تقاضای مذکوربراحکام معاهده دوستی سال ۱۹۲۱ دربین دودولت متکی میباشد که بموجب آن طرفین متعهد شده اند تادرصورت درگیرشدن یکی ازآنان درجنگ به هیچ قدرت دیگراجازه ندهند تاازخاک آن علیه طرف متعاهد استفاده کند •(۱۸)

حکومت افغانستان اصولاً بااین درخواست موافقت کرد امابه مشوره وزرای مختارآلمان و ایتالیا ازانگلستان تقاضانمود تااشخاصی راکه باین صورت ازافغانستان خارج می شوند ازطریق هند وعراق به ترکیه برساند • پس ازمختصرمذاکرات وزارت مختاری برتانیه این شرط راپذیرفت وشام ۱۵ اکتوبر ۱۹٤۱ نجیب الله خان مدیرعمومی سیاسی وزارت خارجه موضوع راتوسط رادیوکابل اعلان نمود • درنتیجه ۱۸۰ نفرآلمانی و۸نفرایتالوی کابل راترک گفتند وازطریق پشاور، کراچی وبصره به ترکیه وازآنجابه کشورهای شان بازگشتند • تنها دوخانواده آلمانی درپشاورازبازگشت بوطن شان امتناع ورزیده ازمقامات حکومتی هند تقاضای پاهندگی کردند که مورد قبول واقع شد • هرچند منابع خبررسانی آلمان این پیش آمد راعهدشکنی انگلیسان شمردند امااحتمال قوی ترآنست که پناه جویندگان از مخالفین سیاسی حزب نازی بوده باشند • بدنبال خروج اتباع محورلویه جرگه بطورعاجل دعوت شده در ۵و٦ نومبردرکابل اجلاس نمود ودرضمن تایید ازاقدامات حکومت درین باره به کشورهای خارجی اخطار دادکه ازتقاضای مزید منافی بی طرفی افغانستان خودداری کنند ورنه مردم افغانستان برای مقابله آماده خواهند بود •

خواه تاثیرفیصله لویه جرگه بود وخواه سیاست انگلیس که اصلاً نمی خواست پای روسیه بافغانستان بازشود • قدرمسلم این است که پس ازخروج اتباع محوربااین که وزارت های مختارآلمان وایتالیادرکابل بجابود • حادثه تازه ای درمناسبات افغانستان با همسایگان رخ نداد • درسال ۱۹٤۳ بالاخره امریکاکه اکنون بجنگ کشانده شده بود سفارتش رادرافغانستان تاسیس کرد وکشورمذکوردراندک مدت درمناسبات بازرگانی وسیاسی افغانستان مقام مهمی رااحرازنمود درحالی که باعقب نشینی نیروهای نظامی محوردرجبهات جنگ نفوذ آن درافغانستان روبه ضعف وزوال رفت •

درجریان جنگ چون روسهاکه ازضربات اردوی المان نازی زیان فراوان برداشته بودند به صادرنمودن امتعه معمول بافغانستان قادرنبودند • مقدارپشمی راکه عادتاً از

افغانستان وارد میکردند دربدل وجه نقد خریداری کردند ووجه مذکوررا دولت انگلیس به عنوان کمك به روسیه بافغانستان تادیه نمود • درعین حال انگلیسان کشمش وبادام افغانستان راجهت خوراك اردوی خودشان خریداری کردند ویك مقدارازنیازمندی افغانستان رابا شیای مورد نیازخصوصا " رخت وپترول وچای وشکرازهند تامین نمودند •به این صورت افغانستان توانست حداقل نیازمندی خود رابه امتعه مذکورتامین کند درحالی که پروژه های صنعتی وعمرانی قهراً متوقف بود •

درپایان این مبحث وبعنوان نتیجه گیری ازآن باید گفت که با درنظرگیری دسایسی که در سالیان جنگ ازجانب کشورهای متحارب درافغانستان صورت گرفت• حکومت آنوقت وبدرجه اول محمد هاشم خان صدراعظم که فیصله نهایی درهرکاربا اوبود موفق شد تاسیاست خارجی افغانستان رابه نحوی که سلامتی کشورایجاب میکرد اداره کند وازمداخله کشور های خارجی بویژه ممالك درگیر درجنگ که درراه پیش‌برد مقاصد شان ازهیچ اقدامی دریغ نداشتند جلوگیری نماید •

اقتصاد • معارف ومطبوعات

باتاسیس‌بانك ملی وشرکت ها ی وابسته به آن قشرسرمایه دارعصری که دراصطلاح غرب بورژوازی نامیده میشود درجامعه افغانستان ظهورنمود • البته پیش‌ازآن هم بازرگانان وارباب معامله درکشورموجود بودند ووظیفه تجارت داخلی وخارجی وتبادله اسعار ودیعه واعتبار راجرا میکردند • امااینان بعلت محدود بودن ساحه کاروحجم معاملات شان جزء طبقات زیردست بحساب رفته دردستگاه دولت بعنوان طرح کننده سیاست نقش‌وتاثیری نداشتند • صنعت ماشینی که یکی‌ازخصوصیات بورژوازی عصری است تقریباً وجود نداشت یك چند دستگاه محدودی که درپایتخت تاسیس‌شده بود بدولت تعلق داشت زیرابازرگانان سرمایه واستعداد لازم راجهت اجرای این‌کارنداشتند •باراول در عصرشاه امان‌الله نظریه ایجاد صنایع عصری توسط موسسات خصوصی درکشور راه یافت وشرکتی بنام شرکت رفیق به تشبث سردارمحمد رفیق خان ازدرباریان سابق برای این منظور تاسیس‌گردید • درعین حال برقراری مناسبات باکشورهای خارجی برای بازرگانان افغانستان موقع داد تادرمسافرت های تجارتی ازممالك همسایه قدم فراترگذاشته به اروپا وامریکا سربزنند وطرز تجارت ومعامله داری رادرآن جاهابررسی کنند •عبدالمجید خان هم محصول همین توسعه وانکشاف درافق تجارتی بود زیرااودرجوانی بروسیه رفته وباراه ورسم بازرگانی عصری آشنایی‌بهم رسانده بود • معذالك هنگامی‌که وی دراواخر پادشاهی محمد نادرشاه بافغانستان بازگشت ونقشه اقتصادی اش‌رابدولت پیش‌کرد • یگانه تاجری نبودکه درراه تاسیس‌صنایع عصری وگسترش‌تجارت کشورتلاش میورزید • زیرا اشخاص‌دیگری چون عبدالعزیز خان معروف‌به لندنی ومحمد موسی خان قندهاری نیز درین راه کارمیکردند وباتاسیس‌صنایع پنبه ومیوه درعطیه صنعتی ساختن اقتصاد سهم مستقل داشتند وازجمله تجار هرات دوست محمد خان ایماق وغلام حیدرخان‌مختارزاده درتاسیس‌واداره •بانك ملی باعبدالمجید خان بشکل موثر همکاری کردند • روبهمرفته می توان گفت دران وقت شرایط عینی جهت گسترش‌ودگرگونی اقتصاد تاحدودی درجامعه

مهیابود وبانگیزه ای ضرورت داشت تااین آمادگی .راازقوه بفعل درآورد ودرعمل محقق سازد • این انگیزه عبدالمجید خان بود که برنامه اش رابه کمک وحمایت محمد هاشم خان صدراعظم درمحل اجراء گذاشت •

بانك ملی درسال ۱۹۳٤ باسرمایه ۳۵ ملیون افغانی معادل ۳/۵ ملیون دالرآن زمان بنیان گذاری شد • تاسال ۱۹٤۸ سرمایه آن به ٤٥٤ ملیون افغانی معادل ٤٠ ملیون دالرافزایش یافت بدون آنکه درتعداد سهم داران آن تغییر قابل ملاحظه رخ داده باشد • دولت تاسال ۱۹۳۹ دربانك ملی سهم داشت ودرمفاد آن شریك بود امادرین سال به پیشنهاد عبدالمجید خان بانك دیگری باعنوان دافغانستان بانك باسرمایه ۲۰۰ ملیون افغانی به صفت بانك مرکزی تاسیس شد وسرمایه دولت ازبانك ملی به آن انتقال یافت • معذالك انحصارات وارداتی وصادراتی مانند سابق دراختیاربانك ملی وشرکت های وابسته به آن باقیماند واین وضع تاپایان جنگ دوم جهانی ادامه یافت •

وارتان گریگوریان راجع به عملیات بانك ملی درین دوره مینویسد : " درین سالهای ۱۹۳۳و ۱۹٤٦ بانك ملی موفق شد تابخش بزرگ سرمایه خصوصی رادرکشورجلب کند و درتقریبا " ۵۰ شرکت سهامی تجارتی وصنعتی سرمایه گذاری نماید • تجاربزرگی که در بانك ملی سهم داشتند درعین حال سهمدار شرکت های مذکوربودند • بانك ملی و رئیس آن عبدالمجید خان زابلی علاوه برداشتن انحصار تقریبا ً کابل مال التجاره عمده وارداتی وصادراتی بربخش بزرگ صنایع کشورنیزتسلط یافتند که برهردوبخش صنایع سابق دولتی و صنایع جوان نوتشکیل احتوا داشت • بانك سرمایه ملی رابسیج نموده آنرا در دست خود تمرکز بخشید وهمکاری پرمنفعت دوجانبه راباخانواده ٔ شاهی کشور بر قرار ساخت وبعضی ازاعضای قشر حاکم ازجمله سهمداران آن بودند • "(۱۹)

درطرح اقتصادی که به همکاری وحمایه دولت توسط بانك ملی درمحل تطبیق گذاشته شد تولید پنبه وتاسیس صنایع نساجی نخی مقام برجسته داشت • چون زمین های شمال کشور خصوصا ً ولایت قطغن برای زراعت پنبه بیش ازهرمحل دیگرمساعد بود • نهرهایی در آن ولایت ازطریق بیگار یعنی کارجبری بالای مردم حفر گردید امازمین هایی که ازین طریق بدست آمد به دهقانان وکارگران داده نشد بلکه دربین شرکت هاورجال بانفوذ تقسیم شد • درعین حال زمین داران باتشویق وفشار به کشت پنبه وادارساخته شدند • در نتیجه این اقدامات مقدارتولید پنبه که پیش ازسال ۱۹۳۵ درآن ولایت ناچیزبود در سال ۱۹٤٦ به ده هزارتن پنبه پاك شده رسید • موازی باآن کارساختمان یك فابریکه نساجی درپل خمری رویدست گرفته شد که ماشین های آن ازانگلستان وآلمان واردودر سال ۱۹٤۲ به تولید آغاز کرد ودرسالهای دهه ۱۹۵۰ محصولات آن به ۱۵ ملیون متر پارچه درسال بالغ گردید • همچنان زراعت لبلبو درقطغن رواج داده شد وفابریکه قند سازی بغلان ازچکسوالکیا خریداری ودرآنجا بکارافتاد • تولیدات این فابریکه درحدود ۵۰۰۰ تن شکردرسال بود که تقریبا ً ۲۰ درصداحتیاجات کشور راتامین میکرد • درسال های جنگ این دوفابریکه ودستگاه های کوچك تردیگری که جهت تولید گوگرد • پارچه پشمی وغیره درسایرنقاط تاسیس شده بود به پیمانه معین دررفع نیازمندی های کشور

به مواد مصرفی کمك کردند اما بانك ملی نتوانست وعده ای راکه درباره بی نیاز ساختن کشورازتورید این امتعه دربدل حصول انحصارات بدولت داده بود ، ایفا کند .

درزمینه معارف قبلا" ازروش محمد نادرشاه واقدامات اوصحبت نمودیم . نقشه اوبرین اصل بنایافته بودکه درحالیکه معارف جدید رابه پیمانه محدودترازعصرامان الله شاه درکشوراحیا میکند ازنفوذ افکارجدید خصوصاً آزادی خواهی توسط آن جلوگیری نماید . برین اساس دربرنامه درسی تغییراتی وارد شد باین معنی که نام شاه امان الله درکتب درسی ازقلم افتاد ومضامین تشویق کننده آزادیخواهی ودموکراسی حذف گردید . در دوره تسلط محمد هاشم خان هرچند این برنامه باشدت بیشتردرمعارف تطبیق گردید وبرای این منظور شبکه های جاسوسی درداخل مکاتب تاسیس شد اما توام باآن ازنظر کمی تغییر دیگری هم درمعارف کشوررخ داد باین معنی که بابسط نفوذ دولت دراطراف واکناف کشور مکاتب جدید ابتدائیه ومتوسطه درولایات ومکاتب دهاتی درقراء و قصبات تاسیس گردید و درپایتخت یك تعداد مکاتب مسلکی وحرفتی پی گذاری شد . اما این حرکت بازهم بسیارکند وبطی بود چنانچه درسال ١٩٤٥ که آخرین سال صدارت محمد هاشم خان بود تعداد مکاتب درسراسرافغانستان به ٣٤٦ باب وتعداد شاگردان به ٩٣٠٠٠ نفر میرسید که برای یك کشوربیش از ده ملیون نفوس ناچیزشمرده میشد .

دربخش مطبوعات نیزاوضاع تقریباً برهمین منوال دوام داشت مجراید آزاد وآزادی مطبوعات یك قلم ممنوع ،ماحجم ومقدارمطبوعات متعلق بدولت روبافزایش بود . درین ضمن وزارتخانه ها هم به تاسیس مجله های اختصاصی پرداختند که هدف آن ظاهرا" بلند بردن سطح آگهی کارمندان دولت وعامه مردم بود امادرعمل تقریباً هیچ یك ازین نشرات خوانده نداشت وپس ازچاپ شدن بمصرف گزاف درتحویلخانه ها انبارمیشد یاباشخاص که به خواندن آن مایل نبودند توزیع میگردید . جراید اصلاح وانیس که آنهم دولتی شده بود . باجراید ولایات برسبیل سابق انتشارمی یافتند . بعضی ازنویسندگان می کوشیدند تا از طریق جراید ومجلات مذکوربه نشرافکارآزاد ومضامین تحقیقی وانتقادی بپردازند اماسانسور های متعدد دربرابرایشان موانع ایجاد میکرد وبعضی ازیشان درنتیجه این اقدامات کار وشغل وحتی آزادی شان راازدست دادند .

درسال ١٩٣٨ محمد نعیم خان به سمت وزیرمعارف ومعاون اول صدارت عظمی مقررشد وامور مربوط به تبلیغات رادرواحد اداری جداگانه ای بنام ریاست مستقل مطبوعات تمرکزبخشید . انجمن ادبی سابق جایش رابه پشتوټولنه سپرد وانجمن تاریخ کارتدوین تاریخ افغانستان رابه پیروی ازنظریه ناسیونالیزم نژادی روبدست گرفت . اما چون تاریخ مذکوربرکاوش وتحقیق راستین بنانیافته بود ونتیجه گیری های آن جنبه دستوری داشت مردم بخواندن آن میل نکردند ونسل جدید ازتاریخ کشورخود باستثنای آنچه که باکنجکاوی شخص بدست می آوردند بی خبرماندند .

شخصیت وطرزاداره محمد هاشم خان

محمد هاشم خان که ازنظرسن سومین پسرسردارمحمد یوسف خان بود درسال ١٨٨٦ در

دیره دون واقع در هند که خانواده اش در آنجا در تبعید بسر میبرد . تولد یافته مادرش دختر عبد العزیز خان از سرداران محمد زایی بود که نسبش به سلطان احمد خان ملقب به سرکار آخرین حکمران نیمه مستقل هرات میرسید . وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در هند بسر برده تحلیمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فراگرفته بود . در بازگشت با فغانستان محمد هاشم خان چون برادرش محمد نادرخان در دربار امیرحبیب الله خان ودستگاه دولتی امان الله شاه بسرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ بعنوان معاون ووکیل وزارت حربیه مقررشد . چندی بعد وی بعنوان سفیر به مسکورفت وبشرحی که گذشت احساسات ضد المانی اش را با سفیرانگلیس در میان گذاشت . چون محمد نادرخان به پادشاهی رسید . با اینکه محمد هاشم خان باندازه دوبرادر دیگر اش شاه ولیخان وشاه محمود خان در حصول تاج وتخت نقش فعال نداشت وبا اینکه از نظرسن هم ارشد برادران نبود . شاه جدید اورا به عنوان صدر اعظم انتخاب کرد واین انتخاب میرساند که در شخص او خصلت های بخصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه های آتی اش لازم بود . اساس نقشه مذکوررا طوریکه قبلا دیدیم استقرار قدرت دولت جدید ازطریق اعاده حکومت مطلقه واداره مشترک خانوادگی تشکیل میداد .

ازنگاه جسمی محمد هاشم خان مردی بلند قامت . خوش چهره ودر رفتار وگفتار خود موقر و اعیان منش بود وازبسیار جهات به ماموران انگلیسی در هند که یقینا بعضی از آنان را در کودکی دیده بود شباهت بهم میرساند . اتفاقاً رفتارش با مردم افغانستان نیز با رفتار ماموران مذکوربی شباهت نبود با این تفاوت که آنان در اجراات شان از قانون اطاعت می کردند در حالیکه محمد هاشم خان خود را بالاتر از قانون میشمرد . با این همه وی مردی بود پرکار ما بخش بزرگ کارش را رسیدگی به گذارش های پولیس ودستگاه عریض وطویل ضبط احوالات تشکیل میداد . معذالك اگرچه کارسود مندی متوجه میشد آنرا باجدیت بسر میرساند مثل ساختمان سرك دره شکاری که بهمت مردم افغانستان در زیرنظر او در کمترین مدت وباکمترین مصرف مالی بپایه تکمیل رسید . همچنان اودر اداره شخصی باانضباط بود اما چون انضباط او صبغه استبدادی داشت بجای آنکه موجب پیشرفت مملکت گردد باعث عقب ماندگی واختناق شد . در سالهای اول دوره هفده ساله صدارتش زیادتر بکارهای دولتی میپرداخت امابعدها تمایل او به اقتصاد شخصی وجمع مال ومنال بالاگرفت وتوان رسیدگی به کارهای عامه رابجز مسایل مربوط بامنیت ونگهداشت قدرت . ازدست داد . در نتیجه در پایان دوره صدارت او میزان دارایی اش در داخل افغانستان ازصیاع وعقار به صدها ملیون افغانی بالغ شد در حالیکه مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن هرگز معلوم نشده است در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود . این تمایل صدر اعظم علاوه بر زیان سنگینی که بر اقتصاد کشور وبر افراد مشخص وارد نمود به همکاران او از جمله محمد نعیم خان وعبد المجید خان موقع داد تا کارهای فرهنگی واقتصادی را بدست خود گرفته برنامه شان را بنام وبا پشتوانه صدراعظم در کشور تطبیق نمایند . معذالك محمد هاشم خان در یکی دو بخش امور دولت کارهای مثبتی انجام داد . یکی در زمینه ضعیف ساختن ملوك الطوایفی وجلوگیری از مداخله خانان وروحانیون در کارهای دولت ودیگر در زمینه سیاست خارجی

خصوصاً حفظ بی‌طرفی افغانستان درجریان جنگ دوم جهانی وجلوگیری ازمداخلـــه نظامی خارجی درآن . امااین کارهاد رسایه سخت گیری وقساوت قلب وحرص وآزصدراعظم ازنظرهاپنهان ماند وخاطره ای که ازوردرذهن اکثرمردم کشوربجامانده خاطره یک شخص مغرور، ستمگر، حریص وبی عاطفه است . راجع باین خصلت های اوداستان های زیادی درمحیط شایع بود . یکی ازآن جمله حکایت فیل مرغان است که چون اکثرمردم شنیده اند ازتکرارآن خود داری می‌کنیم . (۲۰) داستان دیگری که عامه مردم کمترازآن آگهی دارد اما خوی وخصلت صدراعظم رابهترمعرفی میکند به محبوسین سیاسی مربوط است که در دوره صدارت محمد هاشم خان زندان هاازآنان پربود . یك تعداد ازین زندانیان اصلاً فقره ودوسیه نداشتند وبامرشفاهی صدراعظم ودیگران وبعضی به محض اشتباه گرفتارشـــده بودند اماچون عنوان محبوس سیاسی بالای ایشان گذاشته شده بود کسی جرئت رهـــا ساختن شانراند اشت . ازقول یکی ازمامورین عالیرتبه پولیس آن زمان روایت شده که وقتی اوویك نفرازهمکارانش که هرد ومورد اعتماد ویژه صدراعظم بودند باهم قرارگذاشتند تااجازه رهایی یکی ازین زندانیان راکه بیگناهی اوباثبات رسیده بود حاصل کنند . بنابریـــن تدبیری سنجیده باوعرض کردند که درنتیجه تحقیقات معلوم شده که شخص مذکوربی گناه بلکه طرفدارحکومت است وعوضی زندانی شده است . صدراعظم درجواب سکوت اختیار کرد . درپایان کارجلسه، این دونفربازموضوع رامطرح ساخته اجازه خواستند تا زندانـــی مذکوررارهاکنند . این بارصدراعظم برآشفته گفت" عجب مردم احمقید ! درهنگامی که دوست من بود اورا توسط من زندانی ساختید . اکنون که دشمن شده میخواهید اوراآزادکنــم . من هرگز مانند شمااحمق نخواهم شد . بگذارید درزندان بمیرد تاازشرش آسوده بمانم ." معلوم نیست که شخص مذکورکه بود وچه شد امااین حکایت بهترین نماینده خلق وخو و اندیشه محمد هاشم خان صدراعظم میباشد .

وزیران محمد هاشم خان

درایام صدارت محمد هاشم خان هیئت وزیران درمعنی متعارف وپذیرفته شده آن وجود نداشت زیراوزیران اوفاقد صلاحیت هایی بودند که قانون برای ایشان تعیین کرده بود و درواقع آمرین شعبات بودند ناطرح کنندگان سیاست . بنابراین تغییر یاترمیم کابینه هیچ گاه حتی درهنگام تبدیل پادشاه موضوع بحث نشد . فقط گاه گاه بعضی از وزیران به میل صدراعظم معزول گردیده یابکاردیگری گماشته میشدند (یاحتی مانندعبدالرحیم‌خان معاون صدارت زندانی می‌شدند)واشخاص دیگری بجای ایشان منصوب می‌گردیدند . در عین حال تعداد وزارتخانه هاباگسترش کارهای حکومت روبافزایش بود وتعیین اشخاص جدید رابااین عنوان ایجاب میکرد . ذیلاً فهرست واحد های اداری جزء کابینه واشخاص راکه دراوقات مختلف متصدی امورآن بوده اند ذکرمینمایم . جاهایی که نقطه گذاشتـــه شده است مربوط به دوره هاوواحد هایی است که شخص موظف نداشت یابعلت کمبـــود مآخذ اطلاع درست بدست نیامده است:

صدراعظم	محمد هاشم خان ۱۹۲۹ــ۱۹٤٦
معاونان صدراعظم	عبدالرحیم خان ۱۹۳۸ــ۱۹٤۰

	محمد نعیم خان باعنوان معاون اول ١٩٤٠ـ١٩٤٦
	عبدالرحیم خان باعنوان معاون دوم ١٩٤٠ـ١٩٤٦ (پس ازآن زندانی بدون محاکمه)
وزیرحربیه	شاه محمود خان ١٩٢٩ـ١٩٤٦
وزیرخارجه	فیض محمد خان ذکریا ١٩٢٩ـ١٩٣٩
	علی محمد خان ١٩٣٩ـ١٩٤٦
وزیرداخله	محمدگل خان ١٩٢٩ـ١٩٣٩
	غلام فاروق خان عثمان ١٩٣٩ـ١٩٤٢
	محمد نوروز خان ١٩٤٢ـ١٩٤٥
	غلام فاروق خان عثمان ١٩٤٥ـ١٩٤٦
وزیرعدلیه	حضرت فضل عمرمجددی ١٩٢٩ـ١٩٣٢
	حضرت فضل احمد مجددی ١٩٣٢ـ١٩٤٦
وزیرمالیه	محمد ایوب خان ١٩٢٩ـ١٩٣٣ (درسال مذکورمعزول و محبوس درخانه بعلت شرکت درفاتحه خوانی خویشاوندش محمد مهدی خان که اعدام شده بود.)
	میرزا محمد یفتلی ١٩٣٣ـ١٩٤٥
	محمد نوروزخان ١٩٤٥ـ١٩٤٦
وزیرتجارت	حاجی محمد اکبرخان ١٩٢٩ـ١٩٣١
	میرزا محمد یفتلی ١٩٣١ـ١٩٣٨
	عبدالمجید زابلی ١٩٣٨ـ١٩٤٦
وزیرمعارف	علی محمد خان ١٩٢٩ـ١٩٣٣
	احمد علی سلیمان ١٩٣٣ـ١٩٣٨
	محمد نعیم خان ١٩٣٨ـ١٩٤٦
وزیرفواید عامه تشکیل وزارت در سال ١٩٣٣	الله نوازخان ١٩٣٣ـ١٩٤٣
	عبدالرحیم خان ١٩٣٣ـ١٩٣٨
	عبدالحسین عزیز ١٩٣٨ـ١٩٤١
	رحیم‌الله خان ١٩٤١ـ١٩٤٢
	محمد کبیرلودین ١٩٤٢ـ١٩٤٦
مدیریت مستقل طبیه بعد وزارت صحیه	محمد اکبرخان ١٩٢٩ـ١٩٣٤
	غلام یحیی خان طرزی ١٩٣٤ـ١٩٣٩
	.....
	سلطان احمد شیرزوی ١٩٤٥ـ١٩٤٦
مدیریت مستقل پست وتلگرافه بعد ریاست ووزارت	رحیم الله خان ١٩٣٢ـ١٩٣٩
	عبدالحسین عزیز ١٩٣٩ـ١٩٤١
	غلام یحیی طرزی ١٩٤٥ـ١٩٤٦

ریاست مستقل زراعت	میرمحمد یوسف خان ۱۹۳۷ـ۱۹٤٦
ریاست معادن	محمد کریم خان ۱۹۳۷ـ۱۹۳۹
بعد وزارت	رحیم الله خان ۱۹۳۹ـ ۱۹٤٥
	غلام محمد شیرزاد ۱۹٤٥ـ۱۹٤٦
ریاست مستقل مطبوعات	صلاح الدین سلجوقی ۱۹۳۹ـ۱۹٤٦

علاوه براعضای کابینه اشخاص آتی نیزازجمله ارکان دولت بحساب میرفتند وبعضاً درمجلس وزراء شرکت میکردند •

وزیردربار	احمد شاه خان ۱۹۲۹ـ۱۹٤٦
رئیس شورای ملی	عبدالاحد خان ۱۹۳۲ـ۱۹٤٦
رئیس مجلس اعیان	میرعطاءمحمد حسینی ۱۹۳۲ـ۱۹٤٦
سرمنشی	محمد نوروزخان ۱۹۳۱ـ۱۹۳۹
	میرمحمد حید رحسینی ۱۹۳۹ـ۱۹٤٦

زندانیان محمد هاشم خان

دردوره ٔ صدارت محمد هاشم خان یك تعداد ازاشخاص بعضی بااعلان جرم امابدون محاکمه واثبات و عده بیشتربدون هیچگونه الزام وحتی اعلان زندانی شدندوچون محابس دوره ٔ امانی برای این کاربسنده نبود علاوه برتوقیف خانه های ارگ وکوتوالی • سرای های مختلف درشهربعنوان زندان کمکی استملاك شدکه ازآنجمله پیش ازین بزندان سرای موتی اشاره نمودیم • بعداً زندان وسیع تری درده مزنگ کابل اعمارگردید که ازبیرون شکل قلعه نظامی داشت امادرداخل ازحجره های کثیف ودخمه های تاریك ومتعفن تشکیل یافته بودکه از زندانیان سیاسی مملوواگنده بود • این محبوسین که اکثرایشان از فاضلان وروشنفکران کشور بودند مدت حبس معین نداشتند زیرا نه جرم شان ثابت بودنه جزای شان معلوم • خود آنهاظریفانه خودرابدودسته باعناوین " باز" و" باشه " تقسیم میکردند • "باز" آنانی بودندکه گفته میشد بازیکباریکارشان رسیدگی میشود و"باشه " کسانی که شاه یاصدراعظم گفته بود باشد یعنی تازنده است درزندان بماند • امادرعمل هردوگروه درحکم زندانی ابدی بودند زیرا هیچکس بفکررها ساختن ایشان نبود •

ترتیب فهرست تمام اشخاصی که درین مدت بجرم سیاسی زندانی شده اند کاردشوار بلکه ناممکن است زیراکه دراکثراین موارد این کاربا مرشفاهی بدون ثبت نام اشخاص صورت گرفته است • فهرستی که درین جا تقدیم میشود فقط مشتمل بران اشخاصی است که مولف کتاب شخصا " میشناخت یاازثقات شنیده است • اکثرایشان درکابل سکونت داشتند ودرآن جا زندانی شده بودند امادرعین حال عده بزرگترازمردم ولایات بعضی درمحل سکونت شان و برخی درکابل زندانی گردیدندکه مولف باسمای شان دسترسی نیافته است وبنابراین ازین بابت ازخوانندگان پوزش می طلبد • امید است پژوهندگان تاریخ درآینده این کارراد نبال نموده فهرست جامعی ازاسمای آنان وسایرهموطنانی که دردوره های بعدی به تعداد بسیاربزرگتردرراه مبارزه بااستبداد داخلی وتسلطخارجی جان وآزادی شانراازدست

داده اند فراهم نمایند .

فهرست زندانیان سیاسی

محمد انوربسمل شاعر، محمد ابراهیم صفا شاعربرادراو، محمد اسمعیل خان ، محمد طاهر خان ، محمد نعیم خان ، محمد اسلم خان ومحمد هاشم خان ازهمان خانواده ، عبدالصبور غفوری نویسنده ، محمد یوسف حقیقی ، عبدالغنی معلم ، میرغلام محمد غبار مورخ ، میر عبدالرشید بیغم ومیرغلام حامد بهار(برادران غبار)، سرورجویانویسنده ، غلام حسین جویاه سعدالدین بهانویسنده ، عبدالعزیزخان وکیل قندهار ، عبدالاول قریشی وکیل تالقان ، عبدالهادی داوی نویسنده ، عبدالشکورداوی متعلم ، حبیب الله خان سرمامور ، محمد امین خان سفیر ، محمد سعید خان متعلم ، میرسید قاسم خان نویسنده ، محمد عمربیلوت ، فیض محمد ناصری نویسنده ، محمد هاشم خان کارمند وزارت خارجه ، عبدالرحمن خان کارمند وزارت خارجه ، غلام رضاخان ترجمان ، احمدجان رحمانی ، لالا سید میر ، محمد امیرخان ترجمان ، عبدالغفارخان سرحددار ، عبدالغفورخان ، جانبازخان چرخی معاون وزارت حربیه ، شیراحمد خان چرخی فرقه مشر ، سید احمد فرقه مشرمعروف به بچه "شاه نور ، غلام نبی فرقه مشر معروف به چپه شاخ ، فتح محمد فرقه مشر بهسودی ، غلام دستگیرخان قلعه بیگی ، عبدالله منصوری ، عبدالنبی منصوری متعلم ، محمد جعفر ایوبی متعلم ، سید اکرم خان ، عبدالحکیم رستاقی تذکره نگار ، غلام محی الدین انیس نویسنده ، محمد خالد انیس ، محمد ولی پنجشیری ، محمد عثمان ترجمان ، محمد عمرمعلم ، محمد حید رنیسان شاعر ، پاینده محمد خان ، محمد اکبربروانی ، حبش خان ، محمد صالح پرونتا نویسنده ، محمد ابراهیم متعلم ، محمد اکرم لودین متعلم ، محمد ایوب خان غوربندی ، محمد کبیرخان غوربندی ، محمد زبیرخان شاه آقاسی ، حبیب الله خان شاه آقاسی ، احمد شاه خان رئیس ، گل احمد خان حاکم ، عبدالاحد فدایی ، غلام فاروق تلگرافی ، حبیب الله تلگرافی ، غلام صدیق صبری تلگرافی ، رحیم وردی تلگرافی ، عبدالاحد خان رسام ، محمد ناصرغرغشت نویسنده ، محمد ابراهیم خلیل شاعر ، فیض محمد خان کارمند وزارت خارجه ، حاجی عبدالخالق خان ، عبدالحمید خان ، عبدالحبیب خان ومحمد نبی خان (برادران حاجی) ، محمد امان خان فراشباشی ، غلام صفدر اعتمادی ، محمد شریف ضیایی ، محمد عثمان مغازه دار ، غلام غوث خان صاحب منصب ، حکیم اسلم خان مهاجر پشاوری ، محمود خان سنجری مهاجرپشاوری ، محمد بشیرمنشی زاده ، محمد کریم منشی زاده ، محمد کبیرمنشی زاده ، غلام حید رخان نقشبندی تاجر ، محمد یسین خان تاجر ، عبدالرحیم خان کوریر ، داد محمد خان کوریر ، پاینده محمد خان کارمند وزارت خارجه ، غلام محمد خان متعلم ، حید رعلی خان متعلم ، قربانعلی خان بقچه بردار ، عبدالودود خان انجنیر ، میرزا عبدالقیوم خان ، عبدالکریم خان ، عبدالوهاب خان کوهستانی ، عبدالرحیم خان معاون صدارت ، خلیل الله خلیلی شاعر ، عبدالحلیم خان کوهستانی ، اعظم خواجه خان رئیس شرکت برق ، محمد نعیم خان بابی ، شاه رخ میرزا ، عبدالصبوریغمانی ، عبدالحی خان پنجشیری ، سید غلام حید ریاچا ، عبدالرزاق خان ، محمد کریم خان حاکم اعلای فراه ، محمد حسین خان معاون لیسه استقلال ، عبدالعظیم مهاجر ، محمد عظیم مزاری ، صفرعلی

امنی نویسنده ، عبدالقدیرخان کوهدامنی ، محمد عزیزخان کوهدامنی ، صاحبزاده
عطاءالحق خان ، ملك قیس خوگیانی ، صوفی هوتلی ، محمد یونس مهندس •

دوره دوم

صدارت شاه محمود خان

شام روز ۹ ماه می ۱۹٤٦ رادیو کابل خبر استعفای محمد هاشم خان را از وظیفه صدارت عظمی بدلیل خرابی صحت با خبر تعیین شدن برادرش شاه محمود خان وزیر حربیه بجای او اعلان کرد • این خبر برای اکثر مردم کشور غیر مترقب بود • زیرا در مدت هفده سال گذشته در اذهان عامه نام محمد هاشم خان بشکل جدا نشدنی با مفهوم سلطه وقدرت مطلق در آمیخته و عجین شده بود • معذالك در جهان واقعیات دلایلی چند در آن شرایط برای کنار رفتن او وجود داشت که شاه وسایر افراد خانواده شاهی را باین اقدام وادار ساخت • درین میانه مهمتر ازهمه فشاری بود که دولت جهت تغییر راه ورسمش در مملکت داری ازجانب سازمان نو تشکیل ملل متحد احساس یا پیش بینی میکرد • هرچند در آن وقت هنوز افغانستان عضو سازمان ملل نبود اما درخواستی درین باره به موسسه مذکور سپرده وگزارش هایی که از عبدالحسین خان عزیز سفیر کبیرش در واشنگتن بدست می آورد • دال برآن بود که قبولی عضویت به تطبیق احکام منشور ملل متحد واحترام به اصول حقوق بشر وابستگی دارد • از دیگر سو شاه که اکنون سنش از سی سال تجاوز کرده بود فکر میکرد وقت آن رسیده است که بطور فعال تر از گذشته در اداره امور کشور سهیم شود وچون این کار در زیر سلطه محمد هاشم خان میسر نبود میخواست آنرا از طریق عم دیگرش شاه محمود خان که برومهربانتر بود • عملی سازد • سایر افراد خانواده هم احساس میکردند که بهتر است دوره صدارت محمد هاشم خان به پایان برسد تا نوبت خود شان اگر فوراً فرا نمی رسد دست کم نزدیك شود • معذالك صدراعظم به آسانی تسلیم نشد ودر آخر کار استعفاء در حالی بروتحمیل شد که افراد ارد و اطراف قصر صدارت را احاطه کرده بودند • بموجب روایت شفاهی میر عبدالعزیز خان رئیس خصوصی شاه • وی نامه سربسته ای راکه غالباً استعفا نامه بود پس از نیمه شب ازجانب شاه بصدارت برده صدراعظم را ازخواب بیدار ساخت • وی که ازین پیش آمد سخت برآشفته بود در مرحله نخست ازگرفتن نامه اباء ورزید اما چون ازموجود بودن افراد ارد و در اطراف قصر آگاه شد تغییر رویه داده نامه را مطالعه کرد ودر جواب گفت: " به اعلیحضرت عرض کنید که امر ایشان اطاعت میشود • "شام روز بعد استعفای صدراعظم وتعیین صدراعظم جدید ازرادیو اعلان گردید •

باآمدن شاه محمود خان در صحنه یك رشته دگرگونی ها در طرز اداره پدیدار گردید که به شکستن یخها در پایان زمستان سرد وطولانی شباهت داشت • صدراعظم جدید در مرحله اول به رها نمودن زندانیان سیاسی که چنانچه گفته شد محابس پایتخت از ایشان پر ومالامال بود اقدام کرد وبعضی اززندانیان مذکور را به کارهای دولتی مقرر کرد • درین ضمن محمد انور بسمل شاعر ونویسنده مشروطه خواه بعنوان رئیس موسسه مرستون (دارالمساکین) تعیین شد وبرای عبدالعزیز خان وکیل سابق قندهار موقع داده شد که به آن شهر رفته از جانب انجمن شهر بصفت رئیس بلدیه انتخاب شود • همچنان سایر رهایی یافتگان بکارهای درجه ۲ و ۳ منصوب شدند اما هیچ یك ازیشان درهیئت وزراء بعنوان طرح کننده سیاست

دولت راه نیافتند، مگرسید قاسم خان که قبلاً" اززندان رهایی یافته ودرسال ١٩٥٠ در کابینه شاه محمود خان به صفت وزیرعدلیه داخل شد ٠عبدالهادی داوی نیزدرسال ١٩٤٧ بعنوان سرمنشی پادشاه مقررگردید ٠

اقدامات درجهت دموکراسی

درعین حال شاه وصد راعظم شروع‌کردند باینکه دربیانیه هایشان ازدموکراسی صحبت رانده اصلاحاتی رادرین جهت بمردم وعده دهند ٠درقدم نخست درسال ١٩٤٧ قانون جدید بلدیه هابرمبنای انتخابات سری‌وکتبی بتصویب رسید وسال بعد درکابل‌وسایرشهرها درمحل تطبیق گذاشته شد، درنتیجه درکابل انجنیرغلام‌محمد فرهاد رئیس‌شرکت برق‌که شخصیت سیاسی مستقل‌وغیرد ولتی باگرایشرا مانیستی بود وبحلت دستکاری‌دراجرای‌وظیفه وکمك بامردمان فروافتاده محبوبیت‌فراوان داشت بعنوان رئیس‌بلدیه انتخاب‌شد ودرمدت تصدی‌خود تحولاتی رادرشهرکابل ازجمله بنای‌جاده میوند وناد ریشتون باتعمیرکارته های‌جدید عملی‌نمود ٠

اقدام مهم دیگری که درین وقت صورت گرفت پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو درمعارف وورود مجدد زبان دری درمکاتب بود که به پیشنهاد وکوشش‌نجیب الله خان‌وزیرآن وزارت عملی شد ٠ چنین فیصله شد که ازنگاه زبان‌تدریس‌کشوربه وساحه پشتوزبان‌ودری‌زبان تقسیم‌گردد ودرهریك تدریس‌بزبان معمول درآن‌صورت گیرد ٠امادرمناطقی که مردم‌آن به هیچ یك ازین دوزبان متکلم نبودند ، مثل مناطق ازبك نشین وامثال‌آن، تدریس‌به پشتو ادامه یافت ومردمان مذکورازین بابت زیانمند شدند ٠

درسال ١٩٤٩ چون موقع انتخابات شوری فرارسید ، حکومت ازمداخله درآن‌بطوری که درعصرصدراعظم گذشته معمول بود خودداری نمود ودرشهرکابل به پیشنهاد سید قاسم‌رشتیا رئیس‌مستقل مطبوعات، ریاست بلدیه رامامورساخت تاانتخاب دونفروکیل رابرای مجلس شوری برنمونه انتخابات بلدی بگونه کتبی‌وسری اجرانماید ٠ انتشاراین خبرشوق وهیجان زایدالوصفی درمیان مردم بویژه قشرجوان وروشن‌فکرکه ازاختناق طولانی بجان رسیده وچنین تحولی راتقاضاداشتند‌ایجادنمود ٠ درحبوحه ٔ انتخابات دکتورعبدالرحمن محمودی آزادیخواه رك گوی وتند رو توسط ایراد بیانیه های انتخاباتی حکومت راگرفتار خوف وهراس‌ساخت٠ هرچند وی باین مناسبت محاکمه ومحکوم بزندان شداماپیش از انتخابات رهایی یافت وهمراه بامیرغلام‌محمد غبارآزادیخواه باسابقه بااکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزاررای دربرابرشش‌هزاررای ازشهرکابل بعضویت شوری‌انتخاب شد ٠ ازولایات نیزبااینکه انتخابات بشکل علنی سابق صورت گرفت ، یکتعداد ازروشنفکران بوکالت رسیدند ، مانند گل پاچاالفت ازجلال‌آباد ، محمد کریم نزیهی ازاند خوی، صلاح‌الدین سلجوقی ازهرات، عبدالحی حبیبی ازقندهار ، سید محمد دهقان ازبدخشان ، عبدالاول قریشی ازتخار، خال محمد خسته ازمزارشریف، نظرمحمد نوا ازمیمنه وعده دیگرازسایر نقاط٠ تااینجاکاردرفضای اعتماد بین حکومت ومردم پیش‌میرفت وفکرمی‌شد کمساله ٔریاست شوری همدرچنین هواوفضابدون مداخله دولت برا ٔی آزادوکلا ٔ حل‌خواهد شد ٠امادرست درچنین‌وقت حکومت ازاقبال‌عامه به کاندید های‌آزادیخواه خصوصاً درشهرکابل گرفتارخوف وهراس‌گردید وبرای‌آنکه تسلط خود رابرشوری بکلی ازدست نداده باشد ، عبدالهادی خان

داوی راکه چنانچه مذکورافتاد بعنوان سرمنشی شاه کارمیکرد ، باعجله وشتابی که علایم مداخله درآن نمایان بود ازده سبز بوکالت رساند ونامزد ریاست شوری ساخت. این پیش آمد فضای اعتمادی راکه در بالا بآن اشاره شد دوباره بابدگمانی متقابل مُدر ساخت ووکلاء بابی میلی بریاست عبدالهادی خان تن در دادند .

امادرداخل مجلس وکلاء بزودی درسه دسته صف بندی نمودند . دسته اول درحدود سی نفرآزادیخواه که میخواستند شوری وظایفش را به شیوه پارلمان یك کشورمشروطه اجرا نموده حکومت رادرکارهای خلاف قانون مورد سوال وانتقاد قرارد هد . اینان درقدم اول شش فقره از کارهای خلاف قانون حکومت راکه فشارطاقت فرسابالای عامه مردم به خصوص دهقانان وارد نموده بود ازجمله بیگار یعنی کاراجباری بدون مزد برای دولت و حواله غله بالای مالیه دهندگان یادداشت نموده الغای آنراازحکومت تقاضا کردند . اماحکومت دربرابراین تقاضاایستادگی کرد وخواست مجلس رابادلایل ضعیفی که وجهه قانونی نداشت ازآن منصرف سازد ، لیکن وکلاء هم پافشاری کردند ودرنتیجه کشمکش دوامداری بین جانبین دربن مورد پدیدارگردید .

دسته دوم وکلاء مرکب ازاکثریت محافظه کارکه دراغلب موارد بدستورحکومت رفتار میکردند وبالاخره دسته کوچك امافعال دیگری مرکب ازکارمندان سابق دولت که هرچند باحکومت شاه محمود خان میانه خوبی نداشتند امابا آزادیخواهان هم موافق نبودند وهدف ایشان ضعیف ساختن حکومت شاه محمود خان ومساعد ساختن زمینه جهت تشکیل کابینه جدید ازجانب داود خان بود . رهبری این گروه رادرشوری صلاح الدین خان سلجوقی رئیس سابق مطبوعات ومحمد صدیق خان وزیری معاون سابق نایب الحکومگی قندهاربه عهده داشتند .

هرچند قسمت بیشتروقت شوری به کشمکش دربین این سه گروه سپری میگردید ، معذالك مجلس موفق شد که درسال ١٩٥٠ قانون مطبوعات راکه برای جراید غیردولتی اجازه انتشار وآزادی محدود میداد به تصویب رساند وحکومت راوادارساخت تابیگار راکاهش داده وحواله غله رابند ریج ازبین بردارد . پس ازانتشار قانون مطبوعات جراید غیر دولتی انگار ، ندای خلق ، وطن ، نیلاب ، ولس و آئینه درکابل وجریده اتوم در میمنه براساس احکام قانون مذکور تاسیس گردید .

همزمان باتاسیس جراید آزاد یااندکی پیش ازآن یك تعداد حلقه های سیاسی بشکل هسته احزاب نیزتوسط روشن فکران درنقاط مختلف کشوربخصوص درکابل وسمت مشرقی و قندهار بنیان گذاری شد . ازنظرقدامت تاریخی اولین حلقه ای که به میان آمد ویش زلمیان بود که در تاسیس آن عمدتا "نویسندگان پشتوزبان چون گل پاچاالفت، قیام الدین خادم ، عبدالروف بینوا ، فیض محمد انگار ، غلامحسن صافی ، نورمحمد تره کی وحاجی محمد انوراچکزایی سهم داشتند . جراید انگار (صاحب امتیازفیض محمد انگار) وولس (صاحب امتیازگل پاچاالفت) یکی بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند . حلقه دوم درمحورجریده وطن تشکیل گردید وبنیان گذاران آن عبارت بودند ازمیرغلام محمد غبار ، سرورجویا ، براتعلی تاج ،

عبد الحی عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان ومولف این کتاب میرمحمد صدیق فرهنگ • صاحب امتیاز جریده وطن آقای غبار ومدیرمسئول آن بدواً علی محمد خروش وبعداً زوفرهنگ بود • جریده ندای خلق با بتکار دکتورمحمود ی تاسیس شد ووظیفه مدیرمسئول را در آن عبد الحمید مبارز بعهده داشت• ازنظر فلسفه سیاسی هرسه جمعیت اصولاً ازدموکراسی بشکل دولت پادشاهی مشروطه طرفداری میکردند امازنگاه اسلوب ونحوه تبلیغ تفاوتهای بارزی درین ایشان بنظر میرسید، باین معنی که مضامین وطن وولس معتدل واستدلالی وطرزبیان ندای خلق تند وجذباتی بود درحالی که انگار اسلوب خاص نداشت و لحن مضامین آن ازیك نویسنده تانویسنده دیگرفرق میکرد • این نکته هم درخورتوجه است که هرچند نورمحمد تره کی درجراید مربوط به ویش زلمیان مقاله می نوشت امانبشته های آن زمان اومحتواومضمون مارکسیستی نداشت وپااینکه وی عمداً وابستگی خود رابه ایدئولوژی مذکورپنهان میکرد • ازنظرمناسبات باقوه حاکمه ویش زلمیان یابعضی ازاعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند درحالی که دوجمعیت دیگرازین ناحیه مستقل بودند •

درین هنگام جمعیت نیمه سری ونیمه علنی دیگری هم باعنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی ریزی شد که رهبرظاهری آن غلام حیدر خان عدالت امابنیان گذارواقعی آن محمد داود خان بود • این جمعیت که یك نفرازمحصلان فاکولته حقوق بنام ببرك نیزدرآن فعالیت داشت در ظاهربنام کمك به داعیه پشتونستان که درآینده ازآن صحبت خواهیم کرد با مرام ناسیونالیستی افراطی تشکیل شده بود امادرواقع برای بقدرت رساندن محمد داود خان کارمیکرد •درسال ۱۹۵۱ یك نفرازاعضای این جمعیت بنام حسن شرق دکتورمحمودی راکه درشوری علیه محمد داود خان سخن رانی نموده بود اختطاف کرده می خواست ازبین ببرد اما موفق نشد و محمودی نجات یافت •

همزمان وموازی با این جمعیت ها محصلان پوهنتون ومکاتب عالی پایتخت نیزاتحادیه • محصلین راتاسیس نموده برد ولت فشارآوردند تاآنرا برسمیت بشناسد • درتشکیل این اتحادیه اشخاص دارای تمایلات سیاسی مختلف شرکت داشتند ودرکنفرانس هایی که شرکت در آن آزاد بود کارهای وزارت معارف وحکومت راازراویه های مختلف بررسی وانتقاد میکردند •

کلوب ملی وتلاش برای اعاده دیکتاتوری

درسالهای اول حکومت شاه محمود خان محمد داود خان ومحمد نعیم خان که باراه وروش اوموافق نبودند یکی بعد دیگری کشوررا ترك گفته بعنوان وزیرمختار به لندن وپاریس رفتند و تاسال ۱۹٤۹ درآنجا ماندند • درین وقت عبد المجید خان وزیراقتصاد که اوهم اقدامات حکومت رادرجهت دموکراسی بسود خود نمی دید درا ثنای مسافرتی درخارج با ایشان ملاقات کرد • تفصیل مذاکرات ایشان معلوم نیست اماقدرمسلم این است که بدنبال بازگشت عبد المجید خان سرداران نیزوظایف شان رادرخارج ترك گفته بکابل آمدند ویك رشته فعالیت های سیاسی رابا تفاق اوروی دست گرفتند • اینان میخواستند که درمرحله نخست شاه راازحمایت ازشاه محمود خان منصرف ساخته ودرمرحله بعدی صدراعظم رامجبور به استعفاء سازند •برای رسیدن باین هدف چنین استدلال نمودند که نرمش نسبی

شاه محمود خان امنیت کشوررا باخطر مواجه ساخته وجلوگیری ازین خطرایجاب می کند تا نظام سخت گیرتری بشکل نظام محمد هاشم خان درکشوربرقرارشود • تبلیغات ایشان درذهن یك عده اشخاص ازجمله شاه کارگرافتاد وهرچند وی حاضرنشد فوراً دست عمش راازکارکوتاه نماید وبجای اومحمد داود خان رابرکرسی صدارت بنشاند اما موافقت کرد که برادران دوباره درکابینه وارد شده اختیارات گسترده تردرآن بدست آرند • عبدالمجید خان زابلی که برای اجرای این گونه امورازقوه تخیلی باروری برخوردار بود فوراً دست درکار شده نقشه ای راطرح ریزی کرد که برتشکیل حزب دولتی ووارد نمودن تعدیلات درهیئت وزراء وصلاحیت رئیس واعضای آن بنا یافته بود • بموجب این طرح که شاه آنرا با خوشی و صدراعظم بااکراه بذیرفتند ، هیئت وزراء به چند گروپ متمایز تقسیم شد که درراءس هر گروپ یك نفربا عنوان سرگروپ وصلاحیت بالاترازوزیرقرارگرفت • سرگروپان عبارت بودند ازعلی محمد خان ، محمد داود خان ، عبدالمجید زابلی وفیض محمد زکریا • درعین حال به تاسیس یك حزب دولتی بنام حزب دموکراتیك ملی تصمیم گرفتند ودرمرحله نخست آنرا با عنوان کلوب ملی تشکیل نمودند • مقصد ازین ابتکارکه هیچگونه مجوزی درقانون اساسی نداشت این بود که ازیك سوصدراعظم رابی اختیارساخته وازدیگرسو باجذب نمودن قشر تعلیم یافته وبخصوص وکلای شوری جمعیت های آزاد وحزب مخالف حکومت راکه درشوری در حال تشکل بود درنطفه خنثی سازند • درنتیجه این بازی یك کشمکش سه جانبه درصحنه سیاسی کشورنمودارگردید • دریك سورئیسان گروپ هاوطرفداران ایشان ازتعلیم یافتگان وغیرآن قرار داشتند که می کوشیدند ازین راه زمام امورراب دست آورند • درسمت دیگر آزادیخواهان اعم ازوکیلان وغیرایشان که سعی داشتند ازبازگشت نظام استبدادی جلوگیری کنند ودربین هردوشخص صدراعظم که ازهردوسود‌هراس بود ومیخواست مقام خود رانگهداری کند •

کلوب ملی درکارجلب روشنفکران بویژه اعضای آزادیخواه شوری ناکام گردید زیراایشان از شرکت درآن خود داری کردند • درعین حال یك عده ازمامورن دولت ازجمله عبدالحی عزیز نقشه تشکیل گروپ ها رامنافی قانون شمرده ازوظایف شان استعفاء دادند و دعوت شرکت درکلوب رارد کردند • ازدیگرسو شخص صدراعظم باشیوه مقاومت منفی دربرابر کار کلوب مشکلات ایجاد میکرد تااینکه درسال ۱۹۵۰ درنتیجه برخوردی درمجلس وزراء دربین اووزابلی درسریك موضوع جزئی ، وزیراقتصاد مجبور به استعفاء شد • شاید وی توقع داشت که رفیقان حزبی اش بخصوص محمد داود خان ومحمد نعیم خان درین پیش آمد ازوحمایت نموده وبااویکجا مستعفی شوند اما چون آنان چنین نکردند زابلی کلوب ملی را هم ترك گفته بازیکبار برای مدت طولانی بخارج رفت • ازجمله اعضای کابینه تنها امیرالدین خان شنسب رئیس مستقل زراعت که به پیشنهاد داود درحکومت وارد شده بود ، استعفاء داده درخارج باو پیوست • هرچند باخارج شدن زابلی کلوب ملی که بیشتر به سرمایه اومی چرخید بفقرمالی گرفتارآمده بتدریج ازبین رفت اما محمد داود خان و همراهان اوکه بعضی مقامات بالای دولتی رابعهده داشتند برنفوذ شان افزوده شاه محمود خان راوادارساختند تاازادعای دموکراسی منصرف گردیده بشیوه حکومت خودکامه بازگردد •

اما چون اودربین عناصرمحافظه کارکه بیشترازبقایای محمد هاشم خان بودند هم‌طرفدار زیاد نداشت بندریج درحالت تجرید سیاسی قرارگرفت •

مسأله پشتونستان وعواقب آن

تحول مهمی که دردوره صدارت شاه محمود خان درصحنه سیاست جهانی رخ داد ، چنانچه دیده شد آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشورهای غربی ودرقدم اول نیم قاره هند بود • این سرزمین که ازنظر نفوس بزرگترین منطقه زیراستعمار درجهان شمرده می شد بشرحی که قبلاً" مذکورافتاد درسده هژدهم درزیرسلطه برتانیه قرارگرفت • در سده بعدی این تسلط درسمت شمال نیم قاره گسترش یافته باتحمیل معاهدات لاهور (١٨٣٨)، گندمك (١٨٧٩)، دیورند (١٨٩٣)، راولپندی (١٩١٩)، کابل (١٩٢١)، بر زمامداران افغانستان یك حصه ازخاك این کشورراهم به مستعمرات برتانیه درهند الحاق نمود • امان الله شاه تلاش فراوان ورزید تاتمام یایك حصه ازاراضی مذکوررادوباره بدست آرد اما دربرابرسماجت عمال برتانیه ناکام شد • نادرشاه انگلیسان راازانصراف دولت خود ازین داعیه مطمئن ساخت وباردعمل شدید جوانان درداخل کشورمواجه گردید • محمد هاشم خان درین زمینه ساکت بود اما هنگامی که محمد نعیم خان و زابلی درصحنه آمدند دوباره این صدارابلند کردند ، امانتوانستند مطلب رابگونه روشن برای طرف مقابل یعنی انگلستان ، برای مردم افغانستان واهالی سرحد بیان کنند و مقامات انگلیس هم آنراجدی نگرفتند • باآغاز جنگ دوم جهانی واوجگیری مخالفت عامه در هند ، انگلیسان برای باراول مسأله آزادی آن کشور رابطور جدی مورد مطالعه قرار دادند ودرسال ١٩٤٢ سراستیفرد کریپس ازرهبران حزب کارگرراکه ازهواخواهان آزادی هند بود جهت گفتگو بارهبران ملی بآن کشورفرستادند • هرچنداین مذاکرات بی‌نتیجه پایان یافت وگاندهی رهبرآزادیخواهان هند دوباره حرکت مقاومت منفی رااعلان کرد امالحن مذاکرات نشان داد که دولت انگلیس دشواری های اداره هند رادردوره بعد ازجنگ درك نموده ودرصدد یافتن راه حلی برای آن می‌باشد • این وقتی بود که بایستی زمامداران افغانستان مسأله حقوق ضایع شده این کشور رانه تنها بامقامات انگلیسی بلکه علاوه برآن بااحزاب کانگرس ومسلم لیگ که هریك به نحوی درراه آزادی هند کار میکردند ، مطرح میساختند ودرمذاکرات آینده جایی برای خود دست وپامیکردند • اما ایشان بهردلیلی که بود درآن وقت خاموشی اختیارکردند • همچنان وقتی که درپایان جنگ دولت انگلیس دوباره باین موضوع رجوع نموده هیئت کابینه رابه هند فرستاد وبعد ازان تاوقتی که درسال ١٩٤٧ لارد لوی مونت بیتن طرح تقسیم هند رابدو کشوراعلان نمود حکومت افغانستان حیثیت تماشابین راحفظ نمود • درین وقت بود که دراثراعتراض بعضی ازروشنفکران برضایع شدن حقوق افغانستان دستگاه حکومت دوباره بحرکت آمده توسط یادداشت مورخ ١٣ جون ١٩٤٧ موضوع سرنوشت پشتون هارادرماورای خط دیورند به سفارت برتانیه درکابل تذکرداد امااکنون قانون آزادی هند ازپارلمان برتانیه گذارش یافته ومقررشده بود تاآینده ولایت سرحد شمال مغرب توسط ریفراندم یاهمه پرسی از مردم مبنی برشرکت ولایت شان به یکی ازدو ومینیون پاکستان یاهند تعیین شود وقدرت‌سیاسی

در نیم قاره در ۱۵ آگست همان سال به دو دولت جدید انتقال یابد • بعبارت دیگرموضوع بقدری پیشرفته بود که بررسی ادعای افغانستان برای مقامات برتانیه ناممکن و بـــرای دولت نوتشکیل پاکستان دشوار بود • بنابراین اولی درعقب معاهدات قبلی دربیـن دو کشورکه چنانچه دیده شده ماهیت تحمیلی داشت ودومی درعقب نظریه حق جانشینـی پنهان شده ادعای افغانستان را رد کردند •

بعقیده ناظران بی طرف اگردولت پاکستان بجای دادن جواب خشك ودرشت دبـرابـر ادعای افغانستان نرمش اختیارنموده موضوع را ازنگاه منافع درازمدت دوکشوربررسی میکرد وبه مفاهمه راضی میشد شاید میتوانست ازین پیش آمد درعین حال دوفایده بردارد : یکـی حفظ مناسبات دوستانه باافغانستان ودیگرتقویت ادعای خود ش دایربرمراجعه به آرای مردم درمساله کشمیر، زیرا طوری که حوادث بعدی نشان داد باشندگان ولایت سرحـد درهرحال به طرفداری ازشرکت درپاکستان رای می دادند (۲۱)•

باین صورت درنتیجه اشتباه زمامداران هردوکشورمناسبات افغانستان باهمسایه جدید آن پاکستان ازآغازکاربرمبنای بی اعتمادی بنایافت ومخالفت نماینده افغانستان با شرکت پاکستان درملل متحد درماه سبتمبرسال ۱۹٤۷ بدبینی رادربین دوکشورشدت بخشید • هرچند دراواخرسال مذکورنجیب الله خان وزیرمعارف افغانستان به کراچی رفته بامقامات پاکستانی وازجمله با محمد علی جناح رئیس دولت پاکستان درین باره مذاکره کرد وجناح وعده داد که دروضع نیمه آزاد قبائلیان تغییری رو نخواهد داد اما اختلاف اصلی دربین دوکشوربجا ماند وچون درماه مارچ سال ۱۹٤۹ حکومت پاکستان منطقه قبایل نشین راجزء لایتجزای پاکستان خواند ، حکومت افغانستان این ادعا رانقض وعده محمد علی جناح شمرده برآن اعتراض کرد • متعاقب آن درماه جون همان سال هواپیما های پاکستان عمداً یاسهواً برقریه مغلگی درولایت سمت جنوبی افغانستان بمبارد نموده ۲۳ نفررابه قتل رساندند • این پیش آمد تشنج تازه ای درمناسبات دوکشوربوجود آورد وشورای ملی افغانستان در ۲٦ جولای الغای معاهدات قبلی ازجمله معاهده دیورند رااعلان کرد وپاکستان درجواباظهار داشت که این اعلان به کشورهای اتحاد شوروی وایران حق میدهد تاباد عای ارضـــی در افغانستان بپردازند • باین صورت اختلاف دوکشورکه ممکن بود درمرحله نخست با تفاهم ومماشات به سهولت حل شود شکل یك قضیه لاینحل راختیارکرد • درعین حال عناصرصاحب غرض درهردوکشوردرصدد آن شدند تاازآن به نفع خود بهره برداری کنند • درافغانستان تلاش محمد داود خان جهت کسب قدرت بااین موضوع گره خورد ووی نه تنها بااین عنوان عمش شاه محمود خان راازصحنه خارج نمود بلکه موضوع پشتونستان رابهانه برقراری یکدوره جدید دیکتاتوری درکشورساخت• درپاکستان نیزجنرال ایوب خان ادعای افغانستان راد ر این باره یکی ازعلل اعلان دیکتاتوری درآن کشورقرارداد وازآن بهره برداری سیاسی نمود • درزمینه بین المللی هند وروسیه ازاوضاع استفاده نموده سعی نمودند تاافغانستان رابه گونه ای تدریجی ونامریی درزیرنفوذ خود درآورند وبرای پاکستان ومتحدین غربی آن درین منطقه مشکلات تازه ایجاد کنند • باین صورت یك اختلاف محلی که درموقع آن بطورعاقلانه و عادلانه حل نشد بامرورزمان نتایج وخیم وتحولات سنگین بارآورد که درجایش به تفصیل ازآن

صحبت خواهیم کرد •

طرح آبیاری وادی هلمند ومناسبات باآمریکا

رود خانه هلمند بزرگترین رود خانه داخلی افغانستان است • درعصرباستان ودرقرون وسطی تاهجوم مغلان نهرهایی که درمسیرمیانه وپایینی این رود خانه احداث شده بود ، اراضی حاصل خیزی راآبیاری نموده موجب رونق زراعت وفلاحت بود وشهرهاوقصبات حاصلخیز ازجمله بست وزرنج دراطراف آن آباد بود • درسده سیزدهم وچهاردهم دراثرتهاجمات مکرر چنگیز وتیمور اکثربند ها خراب شده کارحفاظت ونگهداشت تاسیسات آبیاری متروک گردید وشهرها وروستا های واقع دردوسمت رود خانه ازرونق افتاد • درعصرامیرحبیب الله خان نهرسراج درمسیروسطی رود خانه اعمارگردید وبخش کوچکی راز یرآبیاری گرفت • سپس محمد هاشم خان دردوره ٔ اخیرصدارت خود به حفر نهربزرگتری بالاترازآن بنام نهر بغرا اقدام کرد واین کاررا درزیرنظر متخصصین جاپانی بانیروی بشری ووسایل محلی تاحدی پیش برد ، اما درپایان جنگ دوم جهانی چون معلوم شد که تکمیل نهرمذکوربدون وسایط تخنیکی عصری امکان پذیرنیست، حکومت بایك شرکت امریکایی بنام موریسن ندسن داخل مذاکره شده قراردادی درمورد احداث دوبند آبگردان بررود خانه های هلمند وارغنداب وحفر نهرهای اصلی وفرعی وابسته به آن امضا ٔ کرد • سال بعد کمپنی بکارآغازنمود ودستگاه عریض وطویل وپرمصرفی را درافغانستان بنیان گذاری کرد که مردم این کشورقبلا" نظیر آنـرا ندیده بودند ، زیرا درگذشته این قبیل کارها درکشورتوسط خود مردم درزیرنظرتعداد اندك کارشناس خارجی صورت میگرفت که آنها هم باشرایط محیط می ساختند وبه سویه مردم افغانستان یامقداری بالاترازآن زندگی میکردند ، ازخوراك های محلی می خوردند ودرخانه های مروجی کشوربسرمیبردند ، اما موریسن ندسن چنین نکرد وسعی نمود تابرای کارمندان خود درافغانستان ازجمله درنقاط دورافتاده آن به سطح معیشت امریکاکه ازهرکشوردیگـــر بلند تربود ، شرایط بود وباش فراهم کند • ازدیگرسووزارت خانه های افغانی که ازمحتویات قرارداد آگهی درست نداشتند درخارج حوزه هلمند وارغنداب نیزکارهای مختلف به کمپنی سپردند وکمپنی هم که قرارداد آن براساس تمام شد باضافه مفاد عقد شده بود ، این جریان راغنیمت شمرده دایرهٔ کارخود رادرهرسمت گسترش داد • درنتیجه وجـوهی که دولت جهت انجام کارنهربغرا ووادی ارغنداب درنظرداشت بزودی فروکش کرد بدون آنکه هیچ یك از کارهای مورد نظر بسررسیده ویابه بهره برداری نزدیك شده باشد • این امرموجب بروز اختلافات بین حکومت وکمپنی شد وشورای دوره ٔ هفت درقضیه مداخله نموده سوابـــق موضوع ونحوه ٔ کاررا مورد بررسی قرارداد • بالاخره حکومت امریکاکه پای حیثیت آن درمیان بود درقضیه داخل شده وقراربرآن شد که جهت انجام کار، افغانستان ازامریکا اعتبـــار حاصل کند • برای این منظور درسالهای ۱۹٤۹و۱۹۵۳ بانك واردات وصادرات امریکـا دوقرضه رابمبالغ ۲۱ ملیون و۱۸/۵ ملیون دالرمنظورنمود وازمدرك آن کارساختن بنـــد دهله بررود خانه ارغنداب وبند کجکی بررود خانه هلمند تکمیل رسیده نهرهای اصلـی شاهی وبغرا حفرشد • معذالك سالیان متمادی دیگرلازم بود تانهرهای فرعـــی و آبروهای زاه کشی حفر گردیده زمین های مورد نظر هموارکاری شود ونفوس جدید درآن

اسکان گردد تا پروژه برسرحاصل آید • در سال ۱۹۵۰ باصرار مقامات امریکایی حکومت افغانستان تصمیم گرفت تا طرح وادی هلمند راازیرا داره مستقیم وزارت خانه ها خارج نموده بشکل یك اداره نیمه مستقل به شیوه امریکایی بکاراندازد • در نتیجه کارمندان افغانی موسسه نیزبه نسبت سایرمامورین ومستخدمین دولت امتیازحاصل کردند وایـن پیشآمد بدبینی همگانی را در برابرایشان وموسسه ای که به آن منسوب بودند افزایش داد • هرچند شاه محمود خان صدراعظم درسالهای ۱۹٤۷ و ۱۹۵۱ دوباره به امریکا مسافرت نمود وسعی کرد تا مقامات آن کشور رابدادن کمك مالی وسلاح عصری به افغانستان متقاعد سازد امابعلت حوادث بالا ومساءله پشتونستان که در آن امریکا ازموضع پاکستان حمایت داشت موفق نشد تاامداد مورد نظر رابدست آرد • تنها در سال ۱۹۵۱ امداد تخنیکی آن کشوربراساس برنامه معروف به نقطه چهارآغاز نهاد وکمك محدود درساحه معارف و زراعت بدسترس افغانستان گذاشته شد • همچنان در هنگام خشك سالی سال ۱۹۵۲، یك مقدارآرد بطوروام ازجانب امریکابافغانستان تحویل داده شد •

مختصراً میتوان گفت که هرچند در دوره حکومت شاه محمود خان مناسبات بین افغانستان وامریکا در بخش اقتصادی گسترش یافت اما در بخش سیاسی تفاهم مطلوب بدست نیامد و مقامات امریکایی به تحولی که در جهت دموکراسی درکشورصورت میگرفت علاقمندی نشان ندادند •

مناسبات باسایرکشورها

مناسبات باروسیه شوروی درین دوره مانند دوره قبلی سرد ورسمی ولیکن عاری از تشنج وکشمکش خاص بود • دربعضی موارد موافقت هایی نیز درین دوکشورصورت گرفت ازجملـه درسالهای ۱۹٤٦ و۱۹٤۸ قراردادهایی درمورد آب های سرحدی بین دوکشورامضا رسید که بموجب اولی خط تالویگ یاعمیق ترین خط جریان آب دررود خانه آمو به عنوان سرحد واقعی دوکشورشناخته شد وبرمبنای دومی افغانستان حق دولت شوروی رادرآب رود خانه کشك تصدیق نمود •(۲۲) سپس درسال ۱۹۵۰ قرارداد تجارتی چهار سالـه بین دوکشورامضا رسید و موافقت شد تاشوروی هادربدل مواد خام مثل پشم وپنبه • مواد نفتی وشکروسایراجناس رابافغانستان تحویل بدهند • درعین حال روسها سعی داشتند تاازگسترش مناسبات افغانستان باکشورهای غربی وبدرجه اول امریکا جلوگیری نمایند وبرای این منظور وقتاً فوقتاً برآن اعتراض میکردند حتی عملیات کارمندان وابسته به موسسه ملل متحد رانیزازین جمله مستثنی نمی شمردند • چنانچه درسال ۱۹۵۲ اعتراض نامه ای در مورد فعالیت کارشناسان آن موسسه درشمال افغانستان بدولت تسلیم دادند • بااینکه حکومت شاه محمود خان این اعتراض رارد نمود امادرعمل کارتفحص نفت راکه توسط کارشناسان غربی درشمال کشور براساس امداد تخنیکی ملل متحد صورت میگرفت، متوقف ساخت •

درمورد مناسبات باانگلستان باید گفت که تامدتی پس ازآزادی هند وپاکستان سیاست مداران افغانستان بحکم این نظریه که " سررشته تمام کارهای جهان در دست انگلیس اسـت" کلید حل مشکلات خود وکشور رادرلندن جستجومیکردند وازدولت برتانیه توقع داشتند

تا مسأله پشتونستان را هم مطابق خواسته افغانستان با پاکستان حل نماید • چون دولت مذکور از اجرای این امرابا ورزید ، زمامداران افغانستان و در درجه اول افراد خانواده شاهی بشدت با آن مخالف شدند زیرا اینان که مدت دراز بردوستی ومشوره برتانیه تکیه داشتند ، احساس کردند که دولت مذکور با ایشان بدعهدی نموده و در یک مرحله حساس تاریخ آنها را تنها گذاشته است • در مقابل بهمان اندازه که روابط افغانستان با پاکستان به سردی می گرایید مناسبات با رقیب آن هند گرم تر و تابناک ترمیشد • با اینکه دولت هند هیچگاه ادعای افغانستان را در برابر پاکستان رسماً تایید نکرد اما دپلومات های آنکشور موفق شدند رجال افغانی را باین سفسطه متقاعد سازند که کشور ایشان بعنوان همسایه همسایه دوست طبیعی افغانستان است و باین عنوان بالاتر از اهمیت جهانی کشور شان در کابل نفوذ و تاثیر بدست آوردند •

مناسبات سیاسی با جمهوریت مردم چین نیز در همین دوره برقرار شد اما دولت مذکور هنوز در افغانستان نقش فعالی نداشت •

انتخابات دوره ۸ و پایان صدارت شاه محمود خان
در آغاز حکومت شاه محمود خان در اثر مسئولیتیکه مردم به تناسب دوره قبلی احساس میکردند صدراعظم تاحدی در بین عامه کسب وجاهت کرد وحتی به عنوان " پدر دموکراسی " ملقب گردید ، اما بعد در نتیجه فعالیت های کلوب ملی وکشمکشی که در شوری بین وکیلان اصلاح طلب ومحافظه کار واقع شد اوضاع رو به تشنج رفت و یک رشته حوادث یکی بدنبال دیگری رخ داد که فضای سیاسی را دوباره با بدبینی و بی اعتمادی مکدر ساخت • در ین ضمن در سال ۱۹۵۰ یک عده اشخاص از جمله سید اسمعیل بلخی از علمای شیعه ، خواجه محمد نعیم خان قوماندان امنیه سابق کابل ، محمد ابراهیم خان معروف به بچه گاوسوار از بزرگان هزاره ، میرعلی گوهرخان از غوربند ، قربان نظرخان صاحب منصب اند خوی ، محمد اسمعیل خان وکیل از سرخ پارسا ومحمد اسلم خان از جغتو دستگیر شدند و در اعلامیه ای که از جانب حکومت باین مناسبت انتشار یافت به سازش جهت ساقط ساختن حکومت به سود وهمدستی خارجی متهم گردیدند • هرچند در آن هنگام حکومت مدعی شد که اسناد ثابت کننده در دست دارد وآنرا در محکمه ارائه میکند اما بعداً معلوم شد که نه محکمه ای در کار بود و نه اسنادی در دست • اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال ۱۹٦٤ بدون آنکه قضیه شان به محکمه محول گردد ، در زندان ماندند وسپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند • طبعاً این حادثه که خاطره گیروگرفت دوره محمد نادر شاه ومحمد هاشم خان را بیاد می آورد ، در افکار عامه اثر بدی بجا گذاشت •

بدنبال آن در سال ۱۹۵۱ جراید آزاد یکی بعد دیگری باز هم بدون محاکمه توقیف شدند وچون در اخیر سال مذکور وقت انتخابات شوری فرا رسید حکومت عین روش دوره های قبلی را مبنی بر تعیین وکلاء از طریق ضبط احوالات تجدید نموده از انتخاب شدن شخصیت های آزادیخواه واصلاح طلب جلوگیری نمود • در کابل غبار ومحمودی با یک عده دیگر کاندید شده بودند اما اکنون اصول رای گیری کتبی وسری که در دوره گذشته تطبیق شده بود ،

متروك گردیده سعی بعمل آمد تاکاندید های مورد نظردولت به صفتوکیل اعلان شوند • درجریان روز باثر گرفتاری نماینده • یك نفرازکاندید ها بامرعبدالحکیم خان شاه عالمی والی کابل، هیجانی برپاگردیده رای دهندگان به تظاهردست زدند • تظاهرکنندگان که محصلین نیزبایشان پیوستند بدروازه ٔارگ رفته الغای انتخابات دستوری راازشاه تقاضاکردند • امااین تقاضا ترتیب اثرنیافت وچند روزبسرازآن عبدالرحمن محمودی و میر غلام محمد غبار بایك تعداد ازهمکاران شان که هیئت های رهبری احزاب وطن و خلق بودند • دستگیرشده بازهم باادعای اینکه بسوداجنبی کارمی کردند • بزندان سپرده شدند •(۲۳) اسمای آنانی که درین وقت درکابل زندانی شدند بااسمای یك عده ازاعضای حزب ویش زلمیان که درهمین وقت درقندهاردستگیرشدند بشرح آتی است:

ازحزب وطن : میرغلام محمد غبار، سرور جویا، برات علی تاج ، عبدالحی عزیز، دکتور محمد ابوبکر، دکتورعبدالقیوم رسول ، فتح محمد خان، علی احمد نعیمی ، علی محمد خروش، عبدالحلیم عاطفی ، سلطان احمد لویناب ، دکتورمحمد فاروق اعتمادی ومیرمحمد صدیق فرهنگ •

ازحزب خلق : دکتورعبدالرحمن محمودی، دکتورنصرالله یوسفی ، محمد نعیم شایان ، دکتورعبدالرحیم محمودی، محمد عظیم محمودی، محمد امان محمودی •

ازحزب ویش زلمیان : حاجی محمد انورخان، قاضی بهرامخان ، محمد یوسف خان حضرت، قاضی عبدالصمد خان ، غلام جیلانی خان ، عبدالهادی خان ، حاجی خدای دوست خان ، محمد رسول پشتون وفیض محمد انگار •

ازاتحادیه ٔپشتونستان : ببرك بعدها ملقب به کارمل •

درین جااین نکته راهم تذکرمیدهیم که درین وقت درزندان های تجریدی یك عده اشخاص به عنوان وابستگی به پاکستان وسه نفرازفارغ لتحصیلان مدرسه عالی حربی بالزام سو ٔقصد علیه صدراعظم محبوس بودند ویك نفرازین جمله بنام میراکبرخیبر بعدهاباتفاق نورمحمد تره کی وببرك کارمل ازبنیانگذاران حزب دموکراتیك خلق گردید •

این گرفتاری هابازهم بدون حکم قانون ومحکمه صورت گرفت و همراه باتوقیف جراید آزاد و مداخله درانتخابات، مختصرخوش بینی راکه هنوز درباره ٔصدراعظم موجود بودازبین برد وشاه که اکنون ازدموکراسی دلسرد شده ومی خواست نسخه جدید دکتاتوری رادروجود پسرعمش سردارمحمد داود تجربه کند ، تصمیم گرفت تابحکومت تجرید شده شاه محمود خان هرچه زودتر پایان بخشد • صدراعظم بقدرامکان مقاومت میکرد وحتی پیش ازآنکه خبر استعفایش نشرشود درمصاحبه ای گفت:

تادامن کفن نکشم زیر پای خاك
باورمکن که دست زدامن بدارمت

باوصف آن شام روز٦ سبتمبر۱۹۵۳ خبراستعفایش بازهم بدلیل عنعنه ای خرابی صحت از رادیوکابل اعلان گردید • بگفته ٔ شخصی که درآن وقت باصدراعظم به بازی بلیارد مصروف

بود • وی حتی اطلاع قبلی ازین موضوع نداشت(٢٤)• معذالك چون نمی خواست با شاه به مقابله برخیزد • در برابر عمل انجام یافته تسلیم شده زمام امور را به صدراعظم جدید وحریف قدیمش محمد داود خان سپرد •

شخصیت وطرز اداره شاه محمود خان

شاه محمود خان کوچك ترین پسر سردار محمد یوسف خان در سال ١٨٨٦ میلادی(؟) در دیره دون تولد شده در سنه ١٩٠٠ با خانواده اش بکابل آمد ودر دربار امیر حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه وعنوان شد • در جنگ استقلال در محاذ پیوار در برابر نیروی برتانیه با موفقیت مقابله کرد • راجع به نقش او در دوره شاهی محمد نادر شاه وصدارت محمد هاشم خان بیشتر ازین صحبت کردیم • درین وقت وی در بین برادران • وظیفه حفظ امنیت وسرکوبی مخالفان را بعهده داشت و اینکار را با شدت وقساوتی که حتی برای حفاظت دودمان شاهی هم بیلزوم بود انجام داد • اما پس از احراز مقام صدارت روش ملایمتری در پیش گرفت وگاهی حتی در جهت تبدیل اصول دولتخود کامه بدولت مشروطه بر داشت • اما چون اعتقاد راسخ باین اصول نداشت بزودی مردد شده دوباره در صدد سلب آزادی هابرآمد و دروازه زندان را بروی مشروطه خواهان بازنمود • معذالك زندان سیاسی در دوره او با زندان سیاسی قبل و بعد ازو تفاوت داشت واز طرز اداره عصری ترو منصفانه ترنمایندگی میکرد •

با اینکه شاه محمود خان در جمع مال و منال حرص وآزمحمد هاشم خان را نداشت، بنا برافواه در موارد معین دارائی عامه را بدون مجوز قانونی تصاحب نمود اما هیچ گونه قرینه ای در دست نیست که آنرابخارج انتقال داده باشد • ازدیگرسو وی بالقاب و عناوین بلند بالا و طمطراق علاقمندی فراوان داشت وآنانیکه این نکته را دریافته بودند ماهرانه از آن بهره برداری میکردند • مثلاً متعلمینی که می خواستند اجازه تشکیل اتحادیه بگیرند در بیانیه های خود او را پدر دموکراسی نامیدند و اجازه مطلوب را بدست آوردند •

در زندگانی خصوصی شاه محمود خان راحت طلب و خوشباش بود • لیکن بیشتر تفریحات او در داخل خانه و با افراد خانواده اش صورت می گرفت وهیچگونه اطلاعی راجع به تعرض او به مال وناموس افراد با استفاده از جاه ومقامش موجود نیست • در اداره امور غیرجدی وتاحدی مساهله کاربود • بیش از سایرصدراعظمان به زیردستانش اختیار وصلاحیت می داد • اما اگر کاروابتکار ایشان با مشکلات مواجه میشد • ازیشان حمایت نمی کرد وغالباً شخص مورد انتقاد را از وظیفه اش معزول می نمود • بهمین دلیل در دوره صدارت هفت ساله او بیش از هر دوره دیگر تغییر و تبدیل وزراء صورت گرفت وثبات وتداوم در اداره ازبین رفت • با وصف آن مردم در عصر او ونسبت بدوره های قبلی وبعدی بیشتر احساس مصئونیت می کردند وخاطره کلی که ازو در محیط بجا ماند خاطره یك وزیرحرب سخت گیر اما یك صدراعظم با نرمش ومماشات بود •

کابینه سپه سالار

صدراعظم	شاه محمود خان	١٩٤٦ـ١٩٥٣
معاون اول صدارت	علی محمد خان	١٩٤٩ـ١٩٥٣
معاون دوم صدارت	اسد الله خان سراج	١٩٤٨ـ١٩٥١
وزیر دولت	شیراحمد خان	١٩٤٦ـ١٩٤٦
	محمد گل خان	١٩٤٦ـ١٩٤٩
	میرزا محمد خان یفتلی	١٩٤٦ـ١٩٥٣
وزیر دفاع	محمد داود خان	١٩٤٦ـ١٩٤٨
	محمد عمرخان	١٩٤٨ـ١٩٤٩
	محمد داود خان	١٩٤٩ـ١٩٥٢
	محمد عارف خان	١٩٥٢ـ١٩٥٣
وزیرخارجه	علی محمد خان	١٩٤٦ـ١٩٥٢
	سلطان احمد خان	١٩٥٢ـ١٩٥٣
وزیرداخله	غلام فاروق خان	١٩٤٦ـ١٩٤٨
	اسد الله خان	١٩٤٨ـ١٩٤٩
	عبد الاحد ملکیار	١٩٤٩ـ١٩٥٢
	محمد نوروزخان	١٩٥٢ـ١٩٥٣
وزیرعدلیه	میرعطا محمد حسینی	١٩٤٦ـ١٩٥٠
	میرسید قاسم خان	١٩٥٠ـ١٩٥٣
وزیرمالیه	محمد نوروزخان	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	میرمحمد حید رحسینی	١٩٤٧ـ١٩٥٠
	محمد نوروزخان	١٩٥٠ـ١٩٥٢
	غلام یحیی طرزی	١٩٥٢ـ١٩٥٣
وزیرمعارف	نجیب الله خان	١٩٤٦ـ١٩٤٨
	عبد الحسین عزیز	١٩٤٨ـ١٩٤٩
	فیض محمد زکریا	١٩٤٩ـ١٩٥٠
	عبد المجید خان	١٩٥٠ـ١٩٥٣
وزیراقتصاد ملی	عبد المجید زابلی	١٩٤٦ـ١٩٥٠
	میرمحمد حید رحسینی	١٩٥٠ـ١٩٥٣
وزیرفواید عامه	محمد کبیرلودین	١٩٤٦ـ١٩٤٩
	محمد نعیم خان	١٩٤٩ـ١٩٥١
	محمد اکرم پرونتا	١٩٥١ـ١٩٥٣
وزیرصحیه	سلطان احمد خان	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	عبد المجید خان	١٩٤٧ـ١٩٤٩
	غلام فاروق خان	١٩٤٩ـ١٩٥٣

وزیر پست وتلگراف	غلام یحیی طرزی	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	عبدالله ملکیار	١٩٤٧ـ١٩٤٩
	غلام‌محمد شیرزاد	١٩٤٩ـ١٩٥٠
	غلام یحیی طرزی	١٩٥٠ـ١٩٥١
	عبدالحکیم‌شاه عالمی	١٩٥٢ـ١٩٥٣
وزیر معدن	غلام‌محمد شیرزاد	١٩٤٦ـ١٩٤٩
	محمد نعیم ضیایی	١٩٤٩ـ١٩٥٣
رئیس مستقل مطبوعات	صلاح الدین سلجوقی	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	سید قاسم‌رشتیا	١٩٤٧ـ١٩٤٩
	محمد قدیرتره کی	١٩٤٩ـ١٩٥١
	محمد هاشم‌میوندوال	١٩٥١ـ١٩٥٢
	خلیل‌الله خلیلی	١٩٥٢ـ١٩٥٣
رئیس مستقل زراعت	میرمحمد یوسف خان	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	محمد عتیق رفیق	١٩٤٧ـ١٩٤٩
	امیرالدین شنسب	١٩٤٩ـ١٩٥٠
	محمد زمان‌تره کی	١٩٥٠ـ١٩٥٣

سایر ارکان دولت که اکنون در مجلس‌وزراء شرکت نداشتند :

وزیر دربار	احمد شاه خان	١٩٤٦ـ١٩٥٣
رئیس شورای ملی	عبدالاحد خان	١٩٤٦ـ١٩٤٩
	عبدالهادی داوی	١٩٤٩ـ١٩٥٢
	عبدالرشید خان	١٩٥٢ـ١٩٥٥
رئیس مجلس اعیان	فضل‌احمد مجددی	١٩٤٦ـ١٩٥٣
سرمنشی	محمد عمرخان	١٩٤٦ـ١٩٤٧
	عبدالهادی داوی	١٩٤٧ـ١٩٤٩
	حافظ نورمحمد کهگدای	١٩٤٩ـ١٩٥٣

اعلان خط مشی وهیئت وزیران

محمد داود خان به تاریخ ٦ سبتمبر ١٩٥٣ به تشکیل کابینه موظف شد اما چهارده روز پس ازآن در ٢٠ سبتمبر کابینه وخط مشی اش را اعلان کرد • درکابینه او علی محمد خان وظیفه معاونی صدارت ومحمد نعیم خان برادرصدراعظم وظیفه وزارت خارجه رابعهده داشتند وسایر اعضاء هم تقریباً بالتمام ازاعضای کلوب ملی بودند • درین ایشان بزودی عبدالملک عبدالرحیمزی وزیرمالیه که ازهمکاران وزارت دفاع صدراعظم ومورد التفات خاص او بود مقام ممتاز حاصل کرد وباخارج ساختن عبدالروءف حید روزیرتجارت ازکابینه وزارت مذکوررا هم بزیراداره خود گرفت ودرواقع صاحب اختیار اموراقتصادی شد •

درخط مشی حکومت جدید مساءله گرایش بسوی دموکراسی که شاه وصدراعظم سابق وعده داده بودند متروک گردید یابآینده بعید موکول شد وبجای آن دونکته زیردرراءس وظایف حکومت قرارگرفت: یکی حل مساءله پشتونستان ودیگری انکشاف اموراقتصادی براساس پلان گذاری واقتصاد رهبری شده •قراربود این دووظیفه عمده درزیراداره مطلق شخص صدراعظم توسط دونفرهمکارنزدیك او محمد نعیم خان وعبدالملك خان درمحل اجراگذاشته شود • اکنون پیش ازآنکه به شرح اقدامات حکومت جدید درین مورد وسایرمسایل بپردازیم می خواهیم نظری به اوضاع جهان انداخته تحولات عمده آنرا درارتباط باافغانستان بررسی کنیم :

اوضاع سیاسی جهان درآغازحکومت محمد داود خان

درپایان جنگ دوم جهانی یگانه کشوری که به تمام معنی فاتح شمرده میشد ، ممالك متحده امریکا بود ، زیرادولت مذکورنه تنهازیان قابل توجهی درجنگ ندیده بود بلکه به صفت زرادخانه متحدین منابع اقتصادی ازجمله توانایی صنعتی اش رابه پیمانه بی سابقه ای توسعه داده وبادسترسی به سلاح جدید ذروی وهستوی بشکل بزرگترین نیروی نظامی جهان درآمده بود • امااامریکابدلایلی که این جامحل ذکر آن نیست نتوانست این برتری رابرای مدت درازحفظ کند یاازآن درجهت برقرارساختن صلح مقرون باعدالت درجهان بهره گیری کند •

درعین حال دولت شوروی که آنهم ازجنگ پیروز برآمده واندکی بعد ازامریکابرسلاح ذروی دست یافته بود ، ازخلای قدرتی که درپایان جنگ دراثرسقوط امپراتوری های آلمان و جاپان رخ داد ، بحداکثراستفاده نموده درغرب کشورهای بالقان واروپای شرقی راتا نیمه خاك آلمان بزیرتسلط خود کشیده رژیم های کمونستی راازهواخواهان خود برهریك ازآنان تحمیل کرد و درشرق دونیمی ازکوریارابدست آورده باحزب کمونیست چین ، در پیروزی آن کمك کرد • درعین زمان روسهایك باردیگربجنوب متوجه شده برترکیه فشار وارد کردند تاد وولایت سرحدی راباایشان واگذارشود ودرایران کوشیدند تاباتشکیل یك دولت پوشالی درآذربایجان بخلیج فارس نزدیك شوند ، امااین اقدامات شان باردعمل جدی

ترومن رئیس جمهور امریکا مواجه شده عجالتاً از تعقیب آن صرف نظر کردند ٠

در چنین شرایط محمد داود خان زمام امور را در افغانستان در دست گرفت ٠ درست چند ماه پیش از آن ستالین دکتاتور روسیه که مدت سی سال با خون، آتش و آهن در آن کشور حکمرانی کرده بود، درگذشته و محمد داود خان بعنوان نماینده شاه در مراسم دفن او شرکت کرده با غلب احتمال فریفته نظم و نسق ظاهری آن کشور بویژه نیروی نظامی و پولیس آن شده بود ٠

اما در اتحاد شوروی پس از یک دوره کوتاه کشمکش در سر مسأله جانشینی ستالین، یکی از همکاران او بنام نکیتا خروشچف با عنوان دبیر اول حزب کمونیست زمام امور را بدست گرفت ٠ این شخص که از نگاه خوی وخصلت با دیکتاتور سابق تفاوت زیاد داشت در شیوه مناسبات بین المللی روسیه هم تحول قابل ملاحظه ای را وارد نمود، باین معنی که بجای انزوا و دوری از کشورهای خارجی که در عصر سلفش معمول بود، با کشورهای مختلف در مرحله نخست با کشورهای جهان سوم از در دوستی و گسترش مناسبات پیش آمده سعی کرد تا با ادعای همزیستی مسالمت آمیز آنها را مطمئن ساخته و از طریق فراهم آوری کمک های اقتصادی ونظامی در بین آنان نفوذ نماید ٠ بعضی از کشورها که تازه از استعمار کشورهای غربی رهایی یافته در راه انکشاف اقتصادی کشورشان کوشش می ورزیدند ازین پیش آمد استقبال نموده وبا اتحاد شوروی مناسبات دوستانه قایم کردند ٠ درست دیگر دولت امریکا پس از فراغت از کار متحد ساختن دول غربی در اتحادیه نظامی پیمان اتلس سعی نمود تا کشورهای جهان سوم را نیز در اتحادیه های همانند سازمان بخشیده وبخود مربوط سازد ٠ اما جان فاستر دالس وزیر خارجه آن کشور که درین راه پیش قدم بود درین زمینه با مشکلات فراوان مواجه گردید، زیرا یک تعداد از کشورهای آسیا و افریقا که مدت های در از در استعمار مستقیم یا بالواسطه کشورهای غربی چون انگلیس، فرانسه، هالند، پرتگال وغیره بسر برده و از آن خاطره تلخ داشتند این گونه اتحاد را مرادف با دوام وابستگی شمرده از آن سرباز می زدند یا اینکه بعلت موجود بودن قضایای حل ناشده با کشورهای غربی نمی خواستند ونمی توانستند با کشورهای مذکور همکاری کنند ٠ در نتیجه یک تعداد ازین کشورها در برخورد با مسایل جهانی راه دیگری را در پیش گرفتند که برخود داری از شرکت در اتحادیه های نظامی وبررسی هر قضیه بر اساس ارزش ذاتی آن بنا یافته بود وبا عنوان جنبش کشورهای غیر منسلک تعداد روزافزون از ممالک جهان سوم را بسوی خود جلب کرد ٠ کنفرانس باندونگ که در ماه اپریل سال ۱۹۵۵ در یکی از شهرهای اندونیزیا انعقاد یافت ودر آن کشورهای آزاد آسیا و افریقا شرکت کردند، سرآغاز این حرکت بود ٠

گرایش نو در سیاست خارجی

هرچند محمد داود خان شخصاً در کنفرانس باندونگ شرکت نکرد وبجای او برادرش محمد نعیم خان در آن سهم گرفت اما حکومت او از همان مرحله نخست علاقمندی خود را به نهضت جدید اعلان کرد ٠ درعین حال صدر اعظم که ذاتاً مرد نمایشی بود، خود را در زیر فشار می دید تا برنامه حکومتش را که نکات عمده آن در بالا ذکر شد با عجله وشتاب عملی سازد تا با تهمت سستی وتنبلی که خود ش برصدر اعظم سابق وارد کرده بود مواجه نگردد ٠ اما چون دسترسی به چنین

اهداف بزرگ (آزادی پشتونستان وانکشاف اقتصادی) آنهم درمدت کوتاه بدون کمک همه جانبه خارجی امکان پذیرنبود . بنابراین سیاست محافظه کاری واحتیاط رادرمناسبات خارجی ترک گفته راه پرخطرتولید رقابت رادربین کشورهای بزرگ جهت جلب کمک های سیاسی ومالی ایشان درپیش گرفت که هرچند درکوتاه مدت سودمند افتاد امادرمآل خود اووکشوررابامسایل پیچیده ودشوارمواجه ساخت.

محمد داود خان جهت بدست آوردن کمک درمرحله نخست باامریکاروآورد وچون درماه دسمبرسال ۱۹۵۳ کمک نظامی امریکابه پاکستان اعلان شد ، صدراعظم ربیانیه ای امداد مذکوررابرای امنیت افغانستان خطرناک شمرده ازطریق دپلوماتیک ازامریکاتقاضاکرد تا برای افغانستان نیزامداد نظامی بدهد . اماحکومت امریکاکه بدوستی پاکستان اهمیت بیشترقایل بود ، بدادن چنین کمک به افغانستان مادامیکه اختلاف آن باپاکستان درمساله سرحد دوام داشته باشد ، راضی نشد . درسال ۱۹۵٤ ریچارد نکسن معاون رئیس جمهورامریکابکابل آمد . بااینکه حکومت ازوبگرمی پذیرایی کرد ونیازمندی های نظامی واقتصادی خود رابه تفصیل برای اوبیان کرد ، نکسن قانع نشد ودرگذارش خود ، تقاضای افغانستان راتایید نکرد ، بطوریکه کمک اقتصادی امریکابه افغانستان به امداد تخنیکی وکمک مالی برای طرح وادی هلمند محدود ماند .

دولت جدید شوروی برعکس ازآغازکاربا حکومت نوافغانستان گرم گرفت. این گرمجوشی اساساً ازسیاست جدید آن کشوردربرابرممالک جهان سوم که قبلاً به آن اشاره رفت سرچشمه میگرفت امابه اغلب احتمال مطالعه خوی وخصلت شخصی محمد داود خان نیزدرآن بی تأثیر نبود . برمبنای این بررسی روسهاغالباً باین نتیجه رسیده بودند که هرچند محمد داود خان تمایل کمونیستی نداشت امابعلت جاه طلبی مفرط حاضربود باهرعنصری که اورادررسیدن بآمالش یاری کند ، همکاری نماید . بنابرین ایشان تصمیم گرفتند تاباا وبالاترازانتظارش کمک کنند تااعتماد اورابه پیمانه بیش ازتصور بدست آرند . برین اساس اندکی پس ازتشکیل حکومت جدید ، دولت شوروی اعتباری بالغ برسه ونیم ملیون دالرراجهت ساختن گدام غله وکارخانه نان پزی برای افغانستان منظورکرد وکارقیرریزی سرک های پایتخت رابعهده گرفت. این همکاری هاحکومت راازهمراهی اتحاد شوروی باآمال خود مطمئن ساخته روحیه آنرادر مقابله باپاکستان که شرح آن بعداً خواهدآمد تقویت نمود .

مسأله بیرق وبرهم خوردن مناسبات باپاکستان

درسال ۱۹۵٤ حکومت افغانستان سعی کرد تادرمسأله پشتونستان باپاکستان به موافقه برسد وبرای این منظورمحمد نعیم خان وزیرخارجه بکراچی مسافرت نمود . مقصد ازین مذاکرات که وزیرخارجه آنرادرمسافرتی به عربستان سعودی درماه نومبرآنسال توضیح کرد ، این بود که برای مردم ولایت سرحد وقبایل آزادی داخلی داده شود . زمامداران پاکستان هیچ میل نبودند دربن باره باافغانستان بموافقه برسند زیرا خود رادرمساله سیاسی بزرگتری درسرکشمیرباهند درگیرمی دیدند . امااوضاع داخلی پاکستان آزادی عمل ایشانرامحدود میساخت، زیرا که پاکستان آن روزازدوسرزمین جداگانه تشکیل شده بود که تقریباً یکهزارو ششصد کیلومترازیکدیگرفاصله داشتند . قسمت بیشترنفوس آن دربنگال یاپاکستان شرقی

زندگی میکرد اما رهبران پاکستان غربی بخصوص پنجاب خود را موسس وولایت خود را هسته مرکزی پاکستان شمرده حاضرنبودند رهبری کشوررابه بنگالیان واگذارشوند • برای جلوگیری ازچنین پیش آمد ایشان تصمیم گرفتند تاسه ولایت کوچکترپاکستان غربی رایعنی ولایت سرحد شمال مغربی، سند وبلوچستان باپنجاب مدغم نموده ازآن یك ولایت بزرگتربنام پاکستان غربی بوجود آورده وباین صورت توازن سیاسی رادربین دوقسمت پاکستان حفظ کنند • امااین طرح، آزادی محدودی راکه ولایت سرحد ازآن برخوردار بود نیز ازبین می برد و افغانستان آزرده راآزرده ترمیساخت • درآخرکارد ولت مردان پاکستان نگهداشت تعادل رادربین دوبخش کشورمذکورکه درآخرین تحلیل همان منافع سیاسی خودشان بود برحفظ مناسبات دوستانه باافغانستان برترشمرده درآغاز سال ۱۹۵۵ میلادی طرح تشکیل یونت پاکستان غربی رااعلان کردند • حکومت افغانستان برین اقدام از مجرای دپلوماتیك اعتراض کرد امابآن اکتفا نکرده باادعای اینکه درین احتجاج ملت نیز با حکومت همراه میباشد — درحالیکه نبود — تظاهرات دستوری راعلیه سفارت پاکستان در کابل براه انداخت وبه تظاهرکنندگان اجازه دادتادرسفارت پاکستان داخل شده بیرق آنرافرود آورده وتوهین کنند • درقندهاروجلال آباد نیزچنین رویه دربرابرقونسلخانه های پاکستان صورت گرفت • نشراین اخبارهیجان بزرگی درپاکستان برپاکرد وتظاهرکنندگان به قونسلخانه افغانستان درپشاورحمله بردند • قونسل افغانستان که اهمیت مطلب را درك نکرده بود بزودی آثارتعرض برقونسلخانه راازبین برد درحالیکه کارمندان سفارت پاکستان درکابل تعرض برسفارت وتوهین بیرق رادرتمام جهان اعلان کردند وآثارآنرابه هیئت دپلوماتیك درکابل ارائه نمودند •

ازآن به بعد تاماه سپتمبریك سلسله اقدامات ازجانب کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی، مصر وعراق صورت گرفت که هدف آن حل نزاع تازه ناشی ازبی احترامی به بیرق ملی بود • حکومت افغانستان سعی داشت تامساله اهانت به بیرق راکوچك جلوه داده موضوع پشتونستان رامطرح سازد مااین کارامکان پذیرنبود زیرابقرارعرف ورواج قبول شده بین المللی باید قبل ازهمه چیزاحترام بیرق دوباره بجامی شد • پس از مذاکرات طولانی، بالاخره حکومت مجبورشد بیرق پاکستان راتوسط هیئت مختلط دوکشوربر فراز سفارت کبرای پاکستان درکابل وقونسلخانه آن درجلال آباد برافرازد ودرمقابل بیرق افغانستان باتشریفات مشابه درقونسلخانه آن درپشاور برافراشته شد • امایگانه نتیجه سیاسی که ازین کاربدست آمد این بود که افکارعامه درکشورهای مختلف خصوصاً کشورهای جهان اسلام ازموضوع اصلی اختلاف بین افغانستان وپاکستان بیك موضوع فرعی وتشریفاتی منحرف گردید وپاکستان ازآن بحد اکثر بهره برداری کرد •

لویه جرگه سال ۱۹۵۵

بدنبال حل مساله بیرق، حکومت لویه جرگه رادرکابل منعقد ساخت وموضوع پشتونستان را باضرورت خریداری اسلحه ازخارج جهت تقویت اردوبه آن پیشنهاد کرد • جرگه که اعضای آن مانند اعضای شورای ملی بطوردستچین انتخاب شده بودند، بریاست محمدگل خان مومند از ۲۰ تا ۲۵ ماه نومبردرکابل اجلاس نمود وپیشنهادهای حکومت رادرباره دنبال

نمودن مساله پشتونستان باوسایل ممکن وبدست آوردن سلاح ومهمات حربی ازهرکشوری که میسرشود تصویب کرد • هرچند دستورمجلس بهمین دوفقره منحصربود اما درجریان مذاکرات رئیس مجلس برعبدالمجید خان وزیرمعارف بعنوان اینکه پشتونمید اند اعتراض نمود ویکبار دیگرمساله زبانرابا ادعای برتری یکزبان برسایرزبانها مطرح ساخته احساس تبعیض و تفرقه را تحریک کرد • درنتیجه این اقدام حکومت عبدالمجید خان رااز کابینه اخراج نموده بعنوان سفیر به جاپان فرستاد وبجای اوعلی احمد خان پوپل را در راس وزارت معارف قرار داد •

اندکی پس از انعقاد لویه جرگه خروشچف رهبرحزب شوروی باتفاق بولگانین رئیس آن دولت بدعوت حکومت افغانستان بکابل آمدودرپایان مذاکرات مفصل بازمامداران افغانستان از ١٦ تا ١٨ دسمبر ١٩٥٥ کمکهای همه جانبه کشورش راوعده داد • بخش اول این کمکها که ماهیت اقتصادی داشت به شکل اعتباریك صد ملیون دالر برای کارهای انکشافی درهمان وقت اعلان شد وهمراه باآن رهبران شوروی حمایت شانرا ازافغانستان درمساله پشتونستان ابراز داشتند • اما کمك نظامی آن دولت که درسالهای بعدی بیش از همه برسرنوشت افغانستان تاثیرانداخت پس ازمدتی اعلان گردید و بدون آنکه حدومقدار آن معلوم باشد برمبنای یك برنامه سری که حتی اعضای حکومتهای افغانستان ازآن بی خبربودند • تطبیق گردید •

نخستین پلان اقتصادی

در اول میزان سال ١٣٣٥ هجری شمسی برابربا ٢٢ سپتمبرسال ١٩٥٦ میلادی اولین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی افغانستان در زیر نظرعبدالملك عبدالرحیم زی وزیرمالیه درمحل اجراگذاشته شد • لیکن پیش از معرفی پلان و سیاست جدید اقتصادی می خواهیم نظر به گذشته انداخته نتایج سیاست قبلی را مبنی بر حمایت دولت ازانحصارات خصوصی رابررسی کنیم •

قبلاً ذکرنمودیم که بانك ملی • انحصارات و امتیازات گسترده را درزمینه تجارت واسعار دربرابر تعهداتی بدست آورده بود که مهمترین آنها عبارت بوداز انتقال بازارتجارت از ممالك همسایه به بازار های مبدا ومقصد وایجاد صنایع مواد مصرفی • در دوران صدارت محمد هاشم خان دولت از بانك حمایت کامل داشت و بانك با استفاده از آن گام هایی چند درجهت ایجاد صنایع وتنظیم تجارت برداشت • دراین مدت فابریکه نساجی پل خمری با ظرفیت تولیدی دوازده ملیون متر پارچه درسال • فابریکه قند سازی بغلان باظرفیت پنج هزار تن • دستگاه آبی برق چك وردك باظرفیت چهارهزار کیلووات وپل خمری باظرفیت نه هزار کیلووات به کار افتاد • زراعت پنبه در نقاط مختلف سمت شمال کشور رایج گردید • بازار فروش پوست قره قل درلندن قایم شد و پس از آغاز جنگ از آنجا به نیویارك انتقال یافت • در پایان جنگ • بانك ملی نخست کارخود رااز سرگرفت اما هنگامیکه انحصارات پرمنفعت پترول وشکروموترا زآن سلبگردید • کاروفعالیت آن به سستی گرایید وبگانه دستگاه صنعتی جدیدیکه بمیان آمد فابریکه نساجی گلبهار با ظرفیت ٣٥ ملیون مترپارچه درسال بود و دستگاه برق آبی سروبی با ظرفیت ٢٢ هزار کیلووات • اما درزمینه شکر سازی که شرایط طبیعی افغانستان برای آن مساعد

بود ، هیچ اقدام تازه صورت نگرفت در حالی که انحصار واردات شکر برای همین منظـــور سالیان دراز ببانك سپرده شده بود • البته درین مدت توجه دولت بیشتر به وادی هلمند معطوف بود وسرمایه گذاری دولتی درآنجا متمرکز گردید اماقراین نشان میدهد که انهماك شخص زابلی به کارهای سیاسی واختلاف او با صدراعظم جدید (شاه محمود خـان) نیز درعدم تشبث وفعالیت بانك بی تاثیرنبوده است• راجع بدرجه کامیابی بانك در دوره تسلط آن براقتصاد کشورمیتوان گفت که موسسه مذکوردربخش تجارت به پیمانه ٔ وسیع ودربخش صنایع باندازه ٔ محدود موفق بوده است امادرقسمت کنترول اسعار خارجی وبکار انداختن منابع معدنی کشورکه آنهم جزٔ تعهدات آن بود ، کارقابل ذکری راانجام نداد •
جدول زیرتحول واردات وصادرات کشور را درسالهای جنگ وبلافاصله بعد ازآن ارائـــه می کنـــد :

احصائیه ٔ واردات و صـادرات
به ملیون دالر

سال	واردات	صادرات
۱۹۳۹	۲۷/۷	۳٤/۲
۱۹٤۰	۳۲/۸	٤۱/۰
۱۹٤۱	٤۲/۷	۳۷/۰
۱۹٤۲	۲٦/٥	۱۷/٤
۱۹٤۳	۲۳/۷	۳٥/۰
۱۹٤٤	۲٥/٦	٤٤/۲
۱۹٤٥	٤۸/۲	٥٦/٥
۱۹٤٦	٥۳/۰	٦۰/۰
۱۹٤۷	٥۰/۰	٥٤/۲
۱۹٤۸	٥۳/۰	٥٥/۰

عبدالملك خان عبدالرحیم زی وزیرمالیه وکفیل وزارت اقتصاد که پلان درزیرنظراوترتیب شد ، ازصاحب منصبانی بودکه به ترکیه فرستاده شده ودرآنجا درشق محاسبه ولوازم اردو ، تحصیل کرده بود • وی درجریان تحصیل باسیاست اقتصادی آن زمان ترکیه که بـــر اتاتیزم یاانکشاف اقتصادی عمدتاً ازطریق سرمایه گذاری دولت بنا یافته بود ،آشنایی بهم رسانده واینك میخواست آنرادرافغانستان تطبیق نماید • اتفاقاً شرایط برای این کار از بسیارجهات مساعد بود ، یکی اینکه روش قبلی اقتصادی مبنی بردادن امتیاز و انحصار به یك دسته ازسرمایه داران چنانچه اشاره رفت، درنتیجه رکودکارهای بانك ملی حیثیت واعتبارخود راازدست داده بود ، دیگراینکه سجیه واخلاق صدراعظم جدید که مداخله درهرکارراحق مسلم خود می شمرد برای اقتصاد کاملاً آزاد مجال کاروفعالیت باقی نمـــی گذاشت وسوسیالیزم رانیزچه ازنوع متکی بربلانگذاری مرکزی وچه ازجنس مبنی بردموکراسی نمی پذیرفت• بنابراین پیشنهادعبدالرحیمزی مورد قبول واقع شد ووی دستور یافت تـــا

پلان رابراساس نظریه اقتصاد مختلط ورهبری شده که اکنون دریك تعداد ازکشورهای جهان سوم درمحل تطبیق بود، تهیه وترتیب نماید •

وزیرمالیه کارتهیه پلان راباعجله وشتاب وبافقدان کامل ارقام واعداد واحصائیه های لازم رویدست گرفت، امااومرد باجرائت وسرسختی بود وبدون اعتناء باین دشواری هاتا سال ۱۹۵٦ طرح نخستین پلان اقتصادی رابراساس فهرستی ازپروژه هاکه ازوزارت خانه ها بدست آورد وتعین حق اولویتد ربین آنهابرمبنای قضاوت شخصی خود ش ترتیب نموده و بهمان عجله وشتاب ازمجلس وزراءگذارش داد •

درین پلان ازجمله تقریباً ۸/٥ هزارملیون افغانی سرمایه گذاری نود رحدود ٥٠ درصد به زراعت وآبیاری تخصیص داده شده بود، ١٤ درصد به مواصلات ومناقلات، ٧ درصد به خدمات عامه (معارف وحفظ الصحه) وفقط ٢ درصد به صنایع ومعادن، تقسیم بندی ای که بیشتربه مناسبات شخص وزیرمالیه باسایراعضای کابینه مربوط بود تابا ایجابات وامکانات واقعی اقتصاد کشور• ازدیگرسو پروژه های انتخاب شده نیز بادقت لازم محاسبه وسنجش نشده بود وپیش بینی های آن باواقعیت فاصله زیاد داشت• برای توضیح این مطلب ذکراین نکته کافی است که مهمترین اهداف پلان راافزایش مقدار ۰۰۰ ۲٥۹ ١ جریب زمین نوبزمین های زیرزراعت موجود درکشورتشکیل میداد، امابرای چنین کاربزرگ تنها مبلغ ٢٩٤ ٢ملیون افغانی درنظرگرفته شده بود، یعنی تقریباً دوهزارافغانی برای آبیاری وزیرزراعت آوردن هرجریب زمین که نه تنها محاسبات اقتصادی بلکه عقل سلیم هم امکان اجرای چنین کاربزرگ رادرچنین مدت کوتاه وباین مصرف ناچیز رد میکرد (٢٦) •

باوصف آن پلان درمحل تطبیق قرارگرفت امادیری نگذشت که باموانع جدی روبروشد •از یکسوسرمایه خصوصی بعلت رفتارحاکمانه وپرخشونت دولت ازهمکاری باآن خودداری کرد وازدیگرسو اعتبارات خارجی که بخش عمده آن اعتبار یکصد ملیون دالری اتحاد شوروی بود حاضرنشد خود راباایجابات پلان هم آهنگ سازد، بلکه براساس موافقت نامه های جداگانه بکارهایی تخصیص یافت که باپلان ارتباط نداشت • برمبنای این موافقتنامه ها بخش بزرگ سرمایه گذاری بجای زراعت دراموورزیربنایی خصوصاً سرکسازی وتولید برق متمرکز گردید واجراات بگونه ای روزافزون ازپیش بینی هافاصله گرفت•وزیرمالیه جهت بدست آوردن کمکهای اضافی به امریکارفت، امادرآنجاهم به مقصد نرسید زیرادولت امریکا همه بخش های ویژه مثل معارف ووادی هلمند که حیثیت واعتبارخود رادرافغانستان به آن وابسته میدانست، علاقمند بود تابه کامیابی پلان که اساساً بدون مشوره آن ترتیب شده بود •

گرفتاری عبدالرحیم زی وآزادیخواهان

یکی ازاشخاصی که بزودی متوجه نواقص پلان گردید، محمد نعیم خان وزیرامورخارجه بود که آنرادرمجلس وزراء مطرح ساخت ود راثرآن برخوردی بین اووعبدالرحیم زی که به عزت نفس خود پایبند وبه مقام ومنزلت خود درنزد صدراعظم متکی بود، رخ داد •امامتعاقبت وزیر مالیه دربرابرمحمد نعیم خان مغلوب ومجبوربه استعفاء گردید ومتعاقب آن درماه جولای ۱۹٥۷ باادعای مبهم وبدون دستاویزنالایق وتقلب زندانی گردید •

..س وزیرمالیه به این شکل در طرز اداره کشور عقب گرد بزرگی بشمار میرفت زیرا نه تنها احکام مواد ٩٥ و ٩٦ قانون اساسی را در مورد گرفتاری و محکمه وزیران نقض میکرد ، بلکه با گرفتاری همزمان برادران و همکاران اداری او ، روش استبدادی و خود کامه دوران محمد نادرشاه و محمد هاشم خان را احیاء میکرد و اندک احساس مصئونیتی را که در نزد مردم پیدا شده بود از بین میبرد • در محیط چنین شایع گردید که علت اصلی سقوط وزیرمالیه این بود که وی پیشنهاد کرده بود تا دارایی شخصی محمد هاشم خان صدراعظم اسبق که در خارج سرمایه گذاری شده بود ، واپس به کشور انتقال یافته در پروژه های جزء پلان اقتصادی صرف شود • اما این شایعه که شخص وزیرمالیه پس از خروج از زندان آنرا تصدیق کرد ، توسط کدام سند یا روایت معتبر دیگر تایید نشده است •

متأسفانه دولت به این هم بسنده نکرد و بدنبال گرفتاری وزیرمالیه با ادعای کشف .. سیسه مجهول یک تعداد از روشن فکران را که بیشتر از اعضای حزب وطن بودند ، فقط به دلیل علاقمندی شان به دموکراسی و مشروطیت گرفتار کرد • در ین ضمن حاجی عبدالخالق خان معاون انتخابی بلدیه کابل ، غلام حیدر پنجشیری ، میرعلی احمد شامل ، محمد آصف آهنگ ، و نادرشاه هارونی توقیف گردیده پس از شکنجه های غیرانسانی با ادعای خنده آور حمل اسلحه امریکایی از طریق اتحاد شوروی به افغانستان جهت اجرای کودتا ، تا پایان دوره صدارت محمد داود خان در زندان بجا ماندند •

رفع حجاب

از ختم دوره پادشاهی امان الله شاه باین سو ، دولت در مساله حقوق زنان روش ارتجاعی ومحافظه کارانه داشت • مدارس دختران مسدود گردید ، محمد نادرشاه چنانچه دیده شد حجاب زنان را یکی از فقرات اساسی خط مشی خود اعلان کرد و امان الله شاه را به دلیل مداخله در این کار مورد نکوهش قرار داد • اما با گذشت وقت و زمان نیاز ..ی های نوی در جامعه پیدا شد که تعلیم دختران را ضروری میساخت • بنابران در دوره صدارت محمد هاشم خان مکتب قابلگی در کابل تأسیس گردید که بعدها در دوره شاه محمود خان بشکل مکتب کامل العیار متوسطه دختران درآمد • معلمه ها و متعلمه های این مکتب برای بار اول رفع حجاب را از جانب خود نسوان تبلیغ و تقا..رند • نسل جدید خانواده شاهی اعنی محمد ظاهرشاه ، محمد داود خان و محمد نعیم خان هرچند این ضرورت را دریافته بودند لیکن تا مدتی به ملاحظه رد عمل احتمالی عناصر محافظه کار ، اقدامی در آن راه نکردند ، تا اینکه در سال ١٩٥٨ اولین دسته اردو با سلاح جدید شوروی مجهز گردید و دولت خود را برا وضاع در داخل کشور مسلط یافت • در ین وقت هرسه پسرعم تصمیم گرفتند تا بزنان اجازه بدهند که حجاب از چهره برگیرند • این تصمیم بدون آنکه بشکل رسمی اعلان شود ، در یکی از شب های جشن استقلال سال ١٩٥٩ با ظاهر شدن ملکه و خانمهای صدراعظم و وزیرخارجه بدون روبند در منطقه جشن عملاً در محل اجرا گذاشته شد و خانمهای مامورین عالی رتبه وافسران نظامی بتشویق حکومت از آن پیروی کردند • اندکی بعد روش مذکور در ولایات نیز تطبیق گردید و تنها در ولایت قندهار رد عمل شدید بشکل بلوای عام رخ داد که عامل آن علاوه برتحریک یک بخش از روحانیون ، شکایت تجار و بازاریان از مالیات و طرز تحصیل آن بود •

چون پولیس از حفظ امنیت عاجز آمد ، نیروی نظامی با سلاح جدید بکار انداخته شد و پس ازکشته شدن یك تعداد از شورشیان ، امنیت دوباره برقرار گردید • هرچند تعداد کشته شدگان اعلان نگردید ، اما مشاهدین آنرا درحدود شصت نفر تخمین کردند • در پایان بلوا محمد صدیق خان نایب الحکومه قندهار بدلیل اجراآت نادرست در تطبیق برنامه رفع حجاب از وظیفه اش معزول گردید ویك تعداد اشخاص بعنوان محرك شورش زندانی شدند • اما چون بازهم تحقیقات اصولی صورت نگرفت، علت وعامل اصلی قضیه مجهول ماند ، معذالك میتوان گفت که بصورت عمومی برنامه رفع حجاب باتدبیر درست وکمترین مخالفت درکشورعملی شد واین امرثابت نمود که مملکت برای اصلاحات اجتماعی آماده بوده اما کامیابی آن پیش از همه به اراده قوی، تدبیر درست ورجال کاردان احتیاج داشت •

ماجرای باجوروبحران تازه در سیاست خارجی

ازآغاز تشکیل پاکستان درسال ۱۹٤۷ تاسال ۱۹۵۸ درمدت یازده سال یك نوع دموکراسی درپاکستان حکومت داشت • محمد علی جناح بنیانگذار واولین رئیس جمهور دولت پاکستان اندکی پس ازتشکیل آن کشوروفات یافت وجانشین اونواب زاده لیاقت علی خان درسال ۱۹۵۱ بدست یك نفرافغان مهاجرازبزرگان قبیله جدران به قتل رسید • این حادثه میتوانست موجب ظهوربحران شدید درمناسبات دوکشورگردد اما بزودی معلوم شد که محرك قاتل ایادی داخلی پاکستان بود نه دولت افغانستان که قاتل باثرمخالفت با آن کشوررا ترك گفته بود • ازآن به بعد تاسال ۱۹۵۸ حکومت های کم دوام درپاکستان حکم رانی کردند که نتوانستند باآوردن قانون اساسی واجرای انتخابات عمومی نظام دولتی را درآن کشوراستقرار بخشند • درزمینه سیاست خارجی این حکومت ها قدم بقدم به امریکا وانگلستان نزدیك شده در اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا معروف به سیاتو و اتحادیه کشورهای مرکزی معروف به سنتوشرکت نمودند • هدف شان ازین اقدامات جلب کمك های نظامی ، سیاسی ومالی جهان غرب درمنازعه آن دولت با هند درسر مسأله کشمیروباافغانستان درمورد پشتونستان بود • دراثرآن درسال ۱۹۵٦ اتحادیه سیاتوکه امریکا هم عضوآن بود ، خط دیورند رابعنوان سرحد بین المللی پاکستان اعلان نموده باین صورت پشتیبانی خود راازپاکستان دربرابر ادعای افغانستان ابراز داشت ، معذالك دربین سالهای ۱۹۵۵ و۱۹۵۸ امکانات واقعی جهت یافتن راه حل سیاسی در بین دوکشوروجود داشت، زیراپس ازحل شدن مسأله بیرق زمامداران پاکستان سکندر میرزاوسهروردی درسالهای ۱۹۵٦ و۱۹۵۷ درفضای مساعدتری بکابل مسافرت کردند و محمد داود خان درسال ۱۹۵٦ به کراچی ودرسال ۱۹۵۸ به واشنگتن رفته دربن باب گفتگو نمود ، اما هردوجانب باپافشاری برمواضع خود این فرصت مناسب راازدست دادند • درسمت پاکستان یقیناً حمایت کشورهای غربی خصوصاً امریکا درسختگیری آن دخیل بوده است اما درسمت افغانستان علاوه برتحریکات روسیه وهند که هردو بخرابی مناسبات افغانستان باپاکستان علاقمند بودند ، فقدان نصب العین وخط حرکت ثابت وموجود بودن تناقضات درونی مانع رسیدن به نتیجه گردید ، زیرازمامداران افغانستان درحالی

که حل مسأله پشتونستان راازطریق مراجعه به آراءعمومی مردم آن سرزمین یعنی از طریق دموکراسی تقاضا میکردند درداخل کشورآزادی ودموکراسی رابشدت سرکوب می نمودند • طبیعی است که درچنین شرایط وباوجود این تناقض مردم سرحد نمی توانستند ادعای افغانستان راجدی گرفته به آن علاقمند شوند • بنابرین کاردردست ملکان وبزرگان قبایل وتبلیغ کنندگان حرفه ای افتاده بود که بنام پشتونستان ویامقابله باآن ازهردوکشور استفاده جویی میکردند • امااین دوره آرامش نسبی هم درسال ۱۹٦۱ دراثربرخورد بین دوفئودال محلی • خان جندول وخان شار که اولی ازجانب افغانستان ودومی از طرف پاکستان حمایت میشد • پایان یافت •

مراحل اولی این بحران دربرده ابهام مستوراست امادرماه می سال مذکورحکومت پاکستان ازمداخله افراداردوی افغانستان که مدعی بود بالباس ملکی به طرفداری از خان جندول به آن کشورداخل شده اند شکایت کرد وبرمسافرت کوچیان افغانستان در پاکستان قید پاسپورت وضع نمود • هرچند حکومت افغانستان ازارسال افرادنظامی به ماورای خط دیورندانکارورزید • لیکن درماه اکتوبر زدوخورد های جدید درمنطقه سرحد واقع بین کنر وباجور رخداد • دریکی ازین برخورد ها افرادبظاهرملکی ما مسلح افغانستان که بعنوان شرکت درجرگه قومی ازسرحد گذشته وبه باجوررفته بودند • مورد حمله قبائلیان طرفداریاکستان قرارگرفته بادادن تلفاتی که تعداد آن پنجصد نفرتخمین شده است به افغانستان بازگشتند • قبائلیان پاکستانی به تعقیب آنان بخاك افغانستان داخل شده تاکناررود خانه کنردربرابراسماربیش آمدند • حکومت که ازین پیش آمد سخت سرآسیمه شده بود باعجله وشتاب غلام فاروق خان عثمان نایب الحکومه ولایت مشرقی رابه عنوان مسئول حادثه ازوظیفه اش برطرف ساخته بجای اوخان محمد خان معاون رئیس ارکان حرب رابه آن ولایت فرستاد ووی موفق شد که باوارد نمودن فشارهمه جانبه ابدون خون ریزی مزید • پاکستانی هاراازخاك افغانستان خارج سازد ودفع الوقت بحران پایان یافت • حکومت پاکستان نمایندگان رسانه های بین المللی رادرمنطقه ایکه زدوخورد درآن رخداده بود • برده اسلحه ای راکه افغانان بجاگذاشته بودند باافرادادروی افغانستان که گفته میشد قبائلیان اسیرکرده اند بایشان ارائه کرد • مقامات پاکستانی مدعی بودند که تنهایك نفرازسران قبایل بنام پاچاگل معادل ۱۷۰ ملیون افغانی اسلحه ومهمات وسایراشیاء مثل ساعت ورادیووامثال آن ازجانب افغانستان دربین مردم سرحد به مقصد تحریك علیه پاکستان توزیع کرده است(۲۷) •

درحالیکه این حوادث درمنطقه قبائلی باجوردرجریان بود وجنگ تبلیغاتی موجودبین دو کشور شکل اعلامیه نظامی کشورهای متحارب رااختیارکرده بود • دولت پاکستان درماه آگست امربسته شدن قونسلخانه هاووکالت تجاری های افغانستان رادرپشاوروکویته به عنوان مداخله کارمندان آن درامورداخلی پاکستان صادرنمود • درجواب حکومت افغانستان توسط یادداشت مورخ ۳۰ماه اگست پاکستان رابه قطع مناسبات سیاسی تهدید کرد و چون آن دولت برتصمیم خود پافشاری نمود • افغانستان در۳ سپتمبرسرحد رامسدود ساخته به

دنبال آن مناسبات سیاسی اش رابا پاکستان قطع کرد • حکومت محمد داود خان با ایـــن اقدام مهمترین وسیله ارتباط راباجهان خارج باحق عبورا موال وافراد ازخاك پاکستان و دسترسی بدریاهای آزاد که درمعاهدات دوجانبه وعرف ورواج ومقاوله های بین المللی مسجل شده بود ، داوطلبانه ازدست داد ومشکلات بی نهایت بزرگ رابرای خود و عامه مردم ، بازرگانان وکشورها وموسسات کمك دهنده به افغانستان فراهم کرد بدون آنکـه درمقابل هیچگونه منفعتی ازآن بدست آورده باشد • درك علت اصلی این اقدام شگفت انگیز، کاردشوارا ست زیرادلایلی که برمبنای ناممکن بودن تجارت وترانزیت در شرایـــط مسدود بودن قونسلخانه ووکالت تجاری ذکرشد ، بنیاد استوارنداشت واگرهم این ادعـا درست می بود ، منفعت افغانستان درآن بود که می گذاشت پاکستان راه عبورا موال را مسدود سازد ونکوهش بین المللی به آن متوجه گردد • یگانه علتی که بتوان تصورکرد ایـن است که اولیای امورگمان میکردند متحدین پاکستان ودرمرحله نخست امریکانمی توانـنـد مقاطعه افغانستان راباجهان غرب تحمل نمایند وپاکستان راوادارسازند تاراه را دوباره مطابق شرایط افغانستان بازکنند وبااین صورت زمامداران افغانستان درنزد افکارعامـه به پیروزی رایگان ودست کم ارزان نایل میشوند ، اماغافل ازآنکه نه کشورهای غربی واسلامی به آن اندازه که ایشان حدس میزدند بافغانستان علاقمند بودند ونه پاکستان تابه آنحد خودرابه پیروی ازنظرایشان مجبورمی شمرد • درمقابل دولت شوروی ازین معامله جهت نفوذ درافکارعامه مردم افغانستان بهره برداری کرد باین معنی که یك قسمت ازمیوه تازه افغانستان راکه آماده صدوربود خریداری نموده بایك حرکت نمایشی توسط قافلـــه طیارات ازکابل وقندهاربخاك شوروی انتقال دادواین ذهنیت کاذب راایجاد نمود کــه افغانستان می تواند باتکا به آن کشورتمام مشکلات خود راحل نماید •

بسررسیدن پلان پنجساله اول وطرح پلان دوم

درسال ۱۹۶۱ اولین پلان پنجساله به پایان رسید وپس ازیك وقفه شش ماهه دومین پلان اعلان شد • قبلاً پس اززندانی شدن عبدالرحیم زی وزیرمالیه ، کارتطبیق پلان بوزارتخانه دیگری سپرده شده بود که تازه بنام وزارت پلان تاسیس گردیده ودرزیرنظر شخـــص صدراعظم کارمیکرد • اولین ومهمترین وظیفه ای که این وزارت درپیش رو داشت بوجود آوردن احصائیه های بنیادی درباره اقتصاد کشوربود که بدون آن هراقدام درین زمینه در حکم تیری بود که درتاریکی پرتاب میشد ، اماجمع آوری ارقام واعدادی که چنین احصاییه ها برآن متکی گردد بجای خود بوقت وزمان واتخاذ پاره تصمیمات سیاسی نیازمند بود •مثلاً احصائیه نفوس، سرشماری باشندگان مناطق کشورومختصات اقتصادی واجتماعی آنـــان را ایجاب میکرد واحصائیه تولیدات به مساحت زمین وسرشماری مواشی وتعیین محصولات هر یك ضرورت داشت وقس علی هذا • درین هنگام وسایل اجرای این کارها ازنظرتخنیکی تاحدی فراهم شده بود ودولت می توانست درهربخش گام نخستین رابردارد اماعناصـــر دارای منافع خاص، بویژه قبائلیانی که درزمینه خدمت نظامی ومالیات ازمعافیت وامتیاز بهره مند بودند بااین کارمخالفت می ورزیدند وچون دولت حفظ قدرت خود رابه پشتیبانی عین قبایل مذکورموقوف می شمرد ، حاضرنبود برایشان فشاروارد کند وبنابرآن کارفراهم آوری

احصائیه ای بنیادی که ممکن بود پلان را درآینده برمعیارهای علمی استوارگرداند ، مهمل ماند وبرنامه اقتصادی بازهم بهمان شکل اقتضایی وتخمینی تطبیق گردید . معذالك اقتصاددانان وپلان سازان جوان سعی نمودند تاحدامکان تخمینات رابربروسی های نمونه ای بنانموده بواقعیت نزدیك سازند . چنانچه عبدالباقی یوسفزی ازکارکنان آن وزارت بهمکاری بلك من ، اقتصاددان امریکایی عاید غیرخالص ملی را درسال ۱۳۳۷ هجری شمسی برابربا ۱۹۵۸ـ۱۹۵۹ میلادی ازروی حساب مصارف پانزده مبلغ ۳۸/۵ هزارملیون افغانی تخمین نمود ومحاسبات دیگری هم ازین جنس جهت ترتیب پلان دوم صورت گرفت .

درپایان دوره پلان اول معلوم شد که هرچند سرمایه گذاری مجموعی نسبت به وجوه پیش بینی شده درپلان بیشتربود اماسمت وجهت انکشاف درجریان تطبیق پلان ، راههای جدید درپیش گرفته ودرنتیجه قسمت بزرگ مصارف انکشافی بجای زراعت درامورزیربنایی خصوصاً سرك سازی وتولید برق بعمل آمده بود . درین مدت سرك های بین کابل و قندهار، قندهاروسپین بولدك ، کابل وتورخم ، کابل وقزل قلعه درکنار رود خانه آمو بشمول تونل سالنگ درهند وکش وسرك قندهار، هرات وقره تپه ، یاتکمیل گردید و یا به مرحله تکمیل نزدیك شد . کارتاسیس دستگاه های برق آبی نغلو بظرفیت شصت و شش هزارکیلووات، ماهی پر بظرفیت ده هزارکیلووات، درونته بظرفیت یازده هزار کیلووات ومزارشریف بظرفیت ده هزارکیلووات پیشرفت نمود . برمه کاری برای تفحص نفت وگاز درولایات شمالی روی دست گرفته شد وتولید زغال سنگ به پیمانه قابل ملاحظه افزایش یافت . دربخش صنایع کارساختمان فابریکه کود کیمیایی آزوتی بظرفیت سالانه صد هزارتن درمزارشریف، کارخانه سمنت سازی درغوری ودستگاه های متعدد ترمیم موتردرنقاط مختلف کشورآغاز یافته بعضی آماده بهره برداری گردید . درساحه زراعت وآبیاری برعکس موفقیت چشم گیری میسرنشد وعلت آن بدرجه اول این بود که طرح های بزرگ آبیاری درزیرتاثیرملاحظات غیراقتصادی قومی وسمتی درنقاطی متمرکزگردید که شرایط طبیعی خصوصاً ترکیب خاك آن برای انکشاف مساعد نبود . این معنی بخصوص درمورد دوطرح بزرگ آبیاری وادی هلمند وننگرهار صدق میکرد ، زیراطوری که محاسبات نشان داد ، مصرف آبیاری وآبادکاری یك جریب زمین (پنج جریب تقریباً معادل یک هکتار) درطرح اولی اعنی وادی هلمند تقریباً به بیست هزارافغانی و دروادی ننگرهار به تخمین چهل هزارافغانی بالغ گردید درحالی که زمین دارای خواص بهتردرولایت قطغن به مصرف کمترازده هزارافغانی درهرجریب آبیاری میشد .

درپلان پنج ساله دوم(۱۹۶۲ـ۱۹۶۷)که بااستفاده ازتجارب پلان اول بشکل واقع بینانه ترتیب شده بود ، مصرف مجموعی ۳۱/۳ ملیارد افغانی درامورانکشافی پیش بینی میشد که بایستی بشرح زیردربخش های مختلف اقتصاد ملی صورت میگرفت :

درصنایع ومعادن	۳۳/۵ درصد
درزراعت وآبیاری	۲۳/۵ "

در حمل ونقل	٢٥/٥	در صد
در خدمات اجتماعی	١١/٢	"
در سایر بخش ها	٦/٣	"
	١٠٠/٠٠	"

معذالك بازهم در تخمین عواید خصوصاً عواید ازمدرك كمك های خارجی اشتباه بزرگی رخ داد ، باین معنی كه مبالغ هنگفتی بنام كمك كشورهای دوست ازجمله مبلغ ٧٣٤ ــ ملیون دالر امریکایی بنام كمك امریكا درپلان قید گردید كه درعمل حتی نصف آن هم تحقق نیافت ودرنتیجه پلان دراثنای تطبیق با زبی موازنه گردیده بخش بزرگ سرمایه گذاری در سرك سازی تمركزیافت وبخش تولیدی نتوانست باآن همگام گردد .

بطوركلی میتوان گفت كه هرچند درپلان اول اقتصادی بعلت اشتباه در تخمینات اولیه با اهداف اعلان شده نایل نشد اما در انكشاف اقتصادی ودگرگونی اجتماعی كشوربی تاثیر نبود ونتایج مهم آن كه ماهیت غیرمستقیم داشت در دوره های بعدی بشكل انكشاف زراعت وتوریزم وگسترش صنایع كوچك ومیانه به میان آمد وزمینه راجهت توسعه اقتصاد ملی در بخش های جدید آماده ساخت .

دگرگونی های اجتماعی

گسترش وانكشاف اقتصاد دراثراقدامات بانك ملی در دهه های ١٩٣٠ و٤٠ همراه با تطبیق پلان پنجساله در دوره حكومت محمد داود خان موجب پیدایش یك سلسله دگرگونی ها درشرایط اجتماعی كشورگردید كه درین جا مختصراً بآن اشاره می كنیم :

درمرحله اول داد وستد پولی كه پیش ازآن عمدتاً به شهرها ومناطق نزدیك به آن محدود بود ، درروستا های كشورگسترش یافت وهرچند آثاراقتصاد سربسته متكی برتولید نیازمندی های اولی ومبادله جنسی رابكلی ازبین نبرد امابازارخرید وفروش امتعه راتانقاط دوردست كشورتوسعه داد وبانك های جدید جهت فراهم آوری اعتبارات تجارتی ، زراعتی ورهنی بسرمایه دولت تاًسیس شد . بااینكه موسسات مذكور نتوانستند سرمایه موردلزوم رابرای عامه مردم وتولید كنندگان اصلی فراهم كنند امادرایجاد وتوسعه قشر متوسط واستحكام موضع اقتصادی وسیاسی آن كمك كردند .قشراقتصادی جدید كه اكنون علاوه برمامورین دولت واهل حرفه شهری ، متصدیان صنایع كوچك وزارعین متوسط راهم دربر میگرفت، درتلاش بود تادایره كاروفعالیت خود راگسترش دهد امادرسیاست خارجی دولت كه چنانچه دیدیم موجب بند ش راه ارتباط كشوربا خارج ازطریق پاكستان گردیده همراه بافقدان مصئونیت جانی ومالی دربرابر این مساعی موانع ایجاد میكرد . بنابراین نارضایی ازحكومت ازطبقات محروم جامعه وروشن فكران رادیكال به سایراقشارهم سرایت نمود و حتی یك بخش ازخانواده شاهی رابشمول شخص شاه بوجود بن بست در اوضاع سیاسی واجتماعی وضرورت درهم شكستن آن جهت جلوگیری ازنتایج وخیم تر متوجه ساخت . برای درك بهتراین موضوع لازم است تابا زیكبار برسیاست خارجی افغانستان در دوره اخیرحكومت محمد داود خان نظرافگنیم .

انکشافات تازه در سیاست خارجی ونفوذ همه جانبه روسیه شوروی

بیشتر از این به دگرگونی که در دوره صدارت محمد داود خان در سیاست خارجی افغانستان رخ داد، اشاره کردیم. در نتیجه آن افغانستان از حالت بی طرفی آمیخته با محافظه کاری وتقرب به کشورهای غربی که خاصه حکومت شاه محمود خان بود، خارج شده راه عدم انسلاک فعال را در پیش گرفت. خاصیت عدم انسلاک مثبت وفعالی که در کشورهایی مانند یوگوسلاوی، هند ومصر تطبیق میشد این بود که دولت باوجود خودداری از شرکت در اتحادیه های نظامی در زمینه بین المللی روش انفعالی نداشت بلکه هرقضیه رابا ارزش ذاتی آن بررسی نموده سعی میکرد در حل آن نقش مثبت وفعال داشته باشد. اما اجرای این سیاست ایجاب می کرد تا در بخش نظامی دولت خود رابه هیچ یك از دو دسته از کشورهای متخاصم وابسته نسازد و ذخیره وتجهیزات دفاعی خود را اگرخود از عهده آن بدر شده نمی تواند بیك کشور صرف بسپارد یا بیك تعداد از کشورها تفویض نماید. متأسفانه حکومت افغانستان نتوانست این نکته را درك کند ودر حالی که با یکی از کشورهای منسلك منطقه یعنی پاکستان در کشمکش سیاسی دراز مدتی درگیر بود، در بخش نظامی بطور انحصاری بیکی از دو ابرقدرت جهانی اتکاء نمود. توافق اصلی در این مورد با غلب احتمال در سال ١٩٥٥ هنگام مسافرت رهبران شوروی با فغانستان صورت گرفته بود اما انعقاد اولین موافقت نامه خریداری اسلحه با اتحاد شوروی وچکوسلواکی در ٢٥ آگست ١٩٥٦ از جانب محمد داود خان صدر اعظم اعلان شد. راجع به علل کامیابی کود تا های سالهای ١٩٧٣ و١٩٧٨ وسهولت اجرای آنها مباحثات زیاد در بین افغانان وعلاقمندان افغانستان صورت گرفته ودلایل گوناگون در توجیه آن ذکر شده است اما تحلیل قضایا در افغانستان ومقایسه آن با حوادث مشابه در سایر کشورها آشکار میسازد که هرچند این پیش آمد ها اسباب وعوامل زیاد وپیچیده داشت اما علت عمده آن همان همکاری نزدیك نظامی افغانستان با اتحاد شوروی وتربیه صاحب منصبان جوان اردوی آن در آن کشور بوده است. صاحب منصبانی که در کامیابی هردوکود تا نقش قاطع را ایفاء نمودند. نکته مهم دیگر اینکه اکثر صاحب منصبان مذکور براساس سیاست قومی دولت از یك قوم واحد انتخاب گردیده به سه یا چهار ولایت مشخص منسوب بودند واین امر بجای خود کار بسر رساندن سازش وتوطئه رابرای ایشان سهولت بخشید.

اکنون برمیگردیم به موضوع سیاست خارجی افغانستان در دوره اخیر صدارت محمد داود خان. توسعه مناسبات با اتحاد شوروی که بدواً بد و بخش اقتصادی ونظامی محدود بود با مرور زمان به بخش های نوعثل معارف، مطبوعات وامثال آن گسترش یافت. از سال ١٩٥٦ به بعد هر سال ده ها هیئت همکاری مالی وتخنیکی، دانشمندان واز همه بیشتر هنرمندان اتحاد شوروی بافغانستان مسافرت میکردند وده ها هیئت از افغانستان به آن کشور دعوت می شدند و باگرم جوشی استقبال می گردیدند. اما از آن هم مهمتر مسافرت های مکرروغالباً بی لزوم کارمندان بزرگ، وزراء وهیئت های رهبری دو کشور ممالك یکدیگر بود. در بین سالهای ١٩٥٦ و ١٩٦٣ شاه افغانستان دوبار در جولای ١٩٥٧ وآگست ١٩٦٢ وصدر اعظم چهار بار در اکتوبر ١٩٥٦، جون ١٩٥٨، می ١٩٦٠ واپریل ١٩٦١ به اتحاد شوروی مسافرت نمودند وعلاوه برگفتگو درباره مسایل سیاسی به تداوی وتفرج پرداختند. وزراء وکارمندان عالیرتبه و هر

آنکه در کشورصاحب مقام وعنوان بود ، بدنبال هم به آن کشوررفته ازامتیازاتی که ویژه سران دولت وحزب بود ، بهره مند می شدند . درنتیجۀ این سخاوت مندی که بعضاً بارتشاء پهلومیزد ، رجال دولتی افغانستان دربرابرخطرهمه جانبه آن کشورتخدیرشده درحالی که اکثرایشان ازنظر عقیده باکمونیزم مخالف بودند ، درعمل کورکورانه به تطبیق نقشه های شوروی درافغانستان می کوشیدند .

معذالك دولت آرزوی حفظ توازن رادربین دوبلاك شرق وغرب بکلی ترك نه نموده سعی داشت باتظاهربه نزدیکی به شوروی توجه امریکارابسوی خود جلب نماید . باین سلسله محمد داود خان درسال ۱۹۵۸ با مریکارفته با مقامات آن کشوربه گفتگونشست، امابعلت پافشاری درمسأله پشتونستان نتوانست مناسبات نزدیك باآن کشورقایم کند .

نکته دیگرسیاست خارجی افغانستان راچنانچه پیش ازین اشاره شد ، عدم انسلاك تشکیل میداد وبه پیروی ازآن افغانستان درسالهای ۱۹۵۵و۱۹٦۱ درکنفرانس های باندونگ وبلگراد شرکت نمود . علاوه برآن حکومت سعی نمود تامناسبات افغانستان را با سایرکشورهای جهان نیزگسترش داده ازآن درترقی اقتصاد وفرهنگ مملکت بهره برداری کند . درسال ۱۹۵۵ افغانستان جمهوریت مردم چین رابرسمیت شناخت وبعداً ازکشور مذکورامداد مالی وتخنیکی بدست آورد . دربین کشورهای جهان سوم افغانستان باهند مناسبات نزدیك قایم کرد ودرموارد معین به سودآن علیه پاکستان استعمال شد . همچنان دراثرمسافرت صدراعظم آلمان غربی به افغانستان مناسبات اقتصادی باآن کشور توسعه یافت وآلمان درتطبیق طرح های صنعتی درافغانستان دردوره پلان دوم به پیمانه قابل ملاحظه سهمگیری کرد . بطورکلی میتوان گفت که افغانستان دردوره حکومت محمد داود خان بیش ازهروقت دیگربعدازمسافرت امان الله شاه مورد توجه دنیای خارج قرار گرفت وبزرگترین کمك های اقتصادی رابدست آورد .

کشمکش درداخل خانواده واستعفای صدراعظم

هرچند، این موضوع هیچگاه ازجانب مقامات ذیعلاقه اعلان نشده است اماازقراین برمی آید که درهنگام تفویض مقام صدارت به محمد داود خان تفاهم دربین اوشاه وخانواده شاهی این بود که وی این وظیفه رابرای مدت معین (باغلب احتمال مدت لازم برای تهیه وتطبیق یك پلان پنج ساله) بعهده داشته ودرین مدت علاوه براجرای پلان ، مسأله پشتونستان رانیزحل نماید . پلان اول چنانچه دیده شد درسال ۱۹٦۱ بسررسید وازشروع سال ۱۹٦۲ تطبیق پلان دوم آغازگردید ، امادرست درهمین وقت که قاعدتاً باید دوره حکومت محمد داود خان پایان می یافت مسأله پشتونستان که برای چندی نسبتاً آرام بود ، دوباره بحرانی گردید وجنگ سرد باپاکستان تاآستانه جنگ گرم اوج گرفت . برای باراول نیرو های نظامی افغانستان وپاکستان باهم روبروشدند وبرخورد های سرحدی شکل مزمن اختیارکرد . درعین حال مناسبات درداخل خانواده شاهی هم مکدرگردید وهمچنان که بیست سال پیش ازآن محمد داود خان درداخل ارد وهسته مخالفت رابا عمش شاه محمود خان تشکیل کرده بوداکنون سردارعبدالولی خان قوماندان قوای مرکزیسرعم وداماد شاه چنین هسته رادربرابر

اوبوجود آورد • يك عده اشخاص درداخل خانواده شاهی ازجمله سردارشاه ولی خان پدرسردارعبدالولی خان این زمزمه رابلند کردند که سیاست محمد داود خان مبنی بر کشیدگی دایمی با پاکستان افغانستان راازسایرکشورها تجرید نموده ودرحالت وابستگی باروسیه قرارداده است • این تبلیغات بخصوص زمانی اوج گرفت که مساعی شاه ایران جهت حل اختلافات افغانستان وپاکستان درماه جولای ۱۹۶۲ به ناکامی منجرشد ودرنتیجه آن محمد داود خان ومحمد نعیم خان درداخل خانواده نیزتجرید شدند •

اما صدراعظم که علی رغم تفاهم قبلی حاضرنبود ازمقامش دست بکشد درین وقت نقشه دیگری طرح نموده به شاه اظهارداشت که میخواهد پیش ازختم دوره حکومت خود ، نقشه دموکراسی راکه دراواخرصدارت شاه محمود خان ترک شده بود ازسربگیرد وبگونه موثرتردرمحل اجرا بگذارد • معلوم نیست که شاه تاکجابه صمیمیت اوباین ادعاباورداشت امابا وگفت که برنامه اش رادرین باره بشکل کتبی باوبسپارد • درهمین هنگام صدراعظم برای باراول درصدد آن شد که عناصرآزادیخواه رابسوی خود جلب نماید وبرای این منظوریکتعداد اززندانیان سیاسی راازجمله دکتورعبدالرحمن محمودی وبراتعلی تاج ازحبس رها کرد درحالی که سرورجویا قبلاً پس ازسپری نمودن مدت ۲۲ سال درزندانهای سیاسی وفات یافته بود • تاج ومحمودی نیزبقدری درزندان رنج وفشاردیده بودند که یکی درفاصله چند هفته ودیگری درمدت چند ماه بعد ازرهایی چشم ازجهان پوشیدند •

دراواخرسال ۱۹۶۲ محمد داود خان برنامه اش راجهت واردنمودن تحول درطرزاداره به شاه پیشنهاد کرد وموافقت اورا تقاضانمود • محتوای این برنامه که درآن وقت پنهان ماند امادوازده سال بعد توسط خود محمد داود خان در ۲۰ ماه مارچ ۱۹۷٤ افشا گردید بردو نکته زیربنا یافته بود :

اول • تبدیل حکومت شخصی به حکومت حزبی برمبنای تشکیل حزب واحد وسپردن تمام صلاحیت به آن •

دوم • منع اعضای خانواده شاهی که خودش جزءآن شمرده می شد ، ازمداخله درکارهای سیاسی ومملکت داری •

خلاصه اینکه تشکیل حکومت ونظام دیکتاتوری برهبری عین شخص امانه بعنوان عضوخانواده شاهی بلکه به عنوان رئیس حزب یابعباره دیگراحیای مجدد نقشه کلوب ملی دوازده سال پیش • شاه این نقشه راردنمود وردشدن آن موجب استعفای محمد داود خان گردید •

خوی وخصلت وشیوه زمامداری محمد داود خان

محمد داود خان چنانچه پیش ازین گفتیم درجوانی درکنف حمایت عمش محمد هاشم خان قرار گرفته ازجانب اوتربیه وپرورش یافت • درسال ۱۹۳۲ درحالی که ۲۳ سال بیشتر نداشت با رتبه فرقه مشری (جنرالی) بعنوان نایب الحکومه وقوماندان نظامی سمت مشرقی مقررشد • این پیش آمد ها درتعین خلق وخوونحوه کاراوتاثیرعمیق بجاگذاشت واورا مردی مغرور ، مستبد وسختگیربارآورد • چنانچه هنگامی که به مقام صدارت رسید ومسئول امورکشورشد ، نه تنها برای شنیدن هیچگونه انتقاد آماده نبود بلکه هرنوع اختلاف نظررا بانظرخودش

درحکم خیانت می شمرد وغالباً بهمین ترتیب باآن رفتارمیکرد •وی درجوانی به فرانسه رفت یك بخش ازتحصیلات متوسطه رادرمدارس آنجاانجام داد امابیش ازختم تحصیل بوطن بازگشته پس ازطی نمودن کورس مستعجله یك ساله درارد وداخل شد • درسالهای پیش ازجنگ دوم جهانی چنانچه دیده شد ازجمله هواخواهان هتلربود وفلسفه سیاسی اورامبنی بربرتری نژادی ودیکتاتوری عصری توأم بااطاعت کورکورانه ازرهبرحزب درست پذیرفت واز آن به بعد همواره خودرادرزی همان رهبرایده آل فاشیستان می دید وجهت رسیدن به آن تلاش می ورزید • بعدازجنگ نظریه پشتونستان راازخود ساخت وازآن جهت استحکام تهاد سیاسی خود ورقابت باعمش شاه محمود خان بهره برداری کرد • شاید آگهی ازین نکته که افغانستان پشاوررادرعهد جداوسرداراسلطان محمد خان طلایی ازدست داده بود نیزدر اختیارروش اودرین باره بی تأثیرنبود ومیخواست آن حادثه راتوسط این تلاش جبران نماید • معذالك هیچگاه حاضرنشد باقدامی که مقام خود ش رابخطراندازد ، دست بزند ودرنتیجه مسأله پشتونستان شکل مرض مزمنی رااختیارکرد که عناصرسود طلب درداخل وخارج از آن بنفع خود شان بهره برداری کردند •

بااینها محمد داود خان مانند عمش محمد هاشم خان شخص پرکاروباانضباط بود ، امابرخلاف اوبه جمع مال ومنال حرص وعلاقه فراوان نشان نداد • زندگی نسبتاً ساده وکم پیرایه داشت وحتی از خوش گذرانی های معمول واستراحت ضروری به نفع اجرای وظیفه خود داری میکرد •دراداره اموردرحدودی به تفویض صلاحیت معتقد بود اماکمترواقع میشد که همکاران نزدیك خود راازبین اشخاص کاردان ودارای صراحت لهجه انتخاب کند •اگرهم گاهی چنین اشخاص رابحکم ضرورت دردستگاه می پذیرفت ، برایشان جرأت اظهارنظر باقی نمی گذاشت •هیچ سند وقرینه ای موجود نیست که درمقام های رسمی خود ازنایب الحکومگی تاصدارت استفاده جویی نموده باشد امادرمقابل هیچ سند وقرینه ای هم موجود ندارد که به بازگشتاندن میراث محمد هاشم خان که تقریباً نیمه آن باوتعلق گرفته بود ازخارج بداخل کشوراقدام کرده باشد ، حتی دلیل عمده قهروغضب اوابرعبد الملك خان عبد الرحیمزی وزیر مالیه نیزچنین دانسته اند که وزیرموصوف میخواست باین کاراقدام کند وسرمایه مذکوررادر پروژه های پلان پنجساله سرمایه گذاری نماید • بطورکلی میتوان گفت که هرچند محمد داود خان به پیشرفت واعتلای افغانستان علاقمند بود وبشیوهٔ خود ش درین راه تلاش می ورزید ، اما چون وابستگی اوبه جاه ومقام بالاترازهروابستگی دیگربود ، نتیجه نهایی کارهای او نمی توانست بخیروصلاح کشورومردم آن باشد • بعضی هااوراکمونیست وبرخی سوسیالیست گفته اند اما شیوهٔ کاراودردورهٔ طولانی قدرتش این ادعاها راتایید نمی کند • سوسیال دموکرات هم نبود زیرابادموکراسی وآزادی های شخصی عمیقاً مخالفت داشت• درمقابل روش اودرمملکت داری باروش رژیم های فاشیستی شباهت بهم میرساند وبااینکه از داشتن یك حزب منظم وباضبط وربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی بهره بود ، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهرمیکرد وبنابرین دورازحقیقت نخواهد بود که یك زمامدارفعال وترقی خواه باگرایش فاشیستی شمرده شود •

وزیران محمد داود خان

هرچند یکتعداد اشخاص تعلیم یافته وکاردان در حکومت محمد داود خان بوزارت رسیدند ، اما باستثنای سردار محمد نعیم خان برادر صدراعظم وعبدالرحیم زی وزیر مالیه که چنانچه دیده شد عمرد ولتش کوتاه بود ، هیچکدام نقش سیاسی نداشتند ودر واقع آمران وزارتها بودند و نه طرح کنندگان سیاست ۱۰ اعضای کابینه درین دوره بشرح آتی است:

معاون اول صدارت	علی محمد خان	١٩٥٣ـ١٩٦٣
معاون دوم صدارت ووزیرخارجه	سردار محمد نعیم	١٩٥٣ـ١٩٦٣
وزیر دفاع	جنرال محمد عارف	١٩٥٣ـ١٩٥٤
	سردار محمد داود	١٩٥٤ـ١٩٦٣
وزیر داخله	سردار محمد داود	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	عبدالحکیم شاه عالمی	١٩٥٥ـ١٩٥٨
	سید عبدالله خان	١٩٥٨ـ١٩٦٣
وزیر عدلیه	...	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	سید عبدالله خان	١٩٥٥ـ١٩٦٣
وزیر مالیه	عبدالملک عبدالرحیم زی	١٩٥٣ـ١٩٥٧
	عبدالله ملکیار	١٩٥٧ـ١٩٦٣
وزیر تجارت	عبدالروف حیدر	١٩٥٣ـ١٩٥٤
	عبدالملک عبدالرحیم زی	١٩٥٤ـ١٩٥٧
	عبدالله ملکیار	١٩٥٧ـ١٩٥٨
	غلام محمد شیرزاد	١٩٥٨ـ١٩٦٣
وزیر معارف	داکتر عبدالمجید	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	داکتر علی احمد پوپل	١٩٥٥ـ١٩٦٣
وزیر فواید عامه	عبدالحکیم شاه عالمی	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	محمد کبیر خان	١٩٥٥ـ١٩٦٣
وزیر صحیه	داکتر غلام فاروق	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	داکتر عبدالظاهر	١٩٥٥ـ١٩٥٨
	...	١٩٨٥ـ١٩٦٣
وزیر مخابرات	عبدالحکیم شاه عالمی	١٩٥٣ـ١٩٥٤
	محمد مرید خان	١٩٥٤ـ١٩٦٣
وزیر معادن وصنایع	دکتور محمد یوسف	١٩٥٣ـ١٩٦٣
وزیر زراعت	میر محمد یوسف خان	١٩٥٣ـ١٩٥٨
	غلام حیدر عدالت	١٩٥٨ـ١٩٦٣
رئیس مستقل مطبوعات	صلاح الدین سلجوقی	١٩٥٣ـ١٩٥٥
	محمد هاشم میوندوال	١٩٥٥ـ١٩٥٦
	...	١٩٥٦ـ١٩٥٨
	سید قاسم رشتیا	١٩٥٨ـ١٩٦٠
	محمد آصف سهیل	١٩٦٠ـ١٩٦٣
وزیر پلان	سردار محمد داود	١٩٥٧ـ١٩٦٣

معین با عضویت کابینه	عبد الحی عزیز	۱۹۵۷ــ۱۹۶۳

سایر ارکان دولتکه در مجلس وزراء شرکت نداشتند :

وزیر دربار	احمد علی سلیمان	۱۹۵۳ــ۱۹۶۳
سرمنشی	حافظ نورمحمد کهگدای	۱۹۵۳ــ۱۹۶۳
رئیس شورای ملی	عبد الرشید خان	۱۹۵۲ــ۱۹۵۵
	محمد نوروزخان	۱۹۵۵ــ۱۹۶۱
	دکتورعبد الظاهر	۱۹۶۱ــ۱۹۶٤
رئیس مجلس اعیان	...	

نظرکلی برسی سال اول ازپادشاهی محمد ظاهرشاه

با استعفای سردار محمد داود ازصدارت سی سال از پادشاهی محمد ظاهرشاه سپری گردید • در آغاز این مبحث مرحله مذکوررا مرحله تسلط خانوادهٔ اعیخانوادهٔ شاهی نامیدیم اما اگــر قضیه ازنگاه عواقب سیاسی واجتماعی پدیده بررسی شود میتوان آنرا مرحله ازدست رفتن فرصت ها شمرد •

در آغاز پادشاهی محمد ظاهرشاه هرچند اوضاع دولت درنتیجه ترورهای پی درپی متزلزل وبی ثبات مینمود ، اما طوریکه حوادث بعدی نشان داد ، درواقع ازاستحکام کافی برخوردار بود • زیرا سرکشان اطرافی وقومی درعصرشاه سابق سرکوب گردیده قدرت توان تهدید نمودن حکومت راازدست داده بودند • روشنفکرانی که با راه وروش محمد نادرشاه مخالفت می ورزیدند نیزقلع وقمع گردیده هیچگونه خطری رابرای شاه جدید وهمکاران اوتشکیل نمیدادند •اما مهمتر ازهمــه اینکه درسطح مناسبات خارجی افغانستان دریك مرحله آرامش نسبی وارد شده بود که ازتوازن قوادربین نیروهای بزرگ جهان بویژه همسایگان آن نشاءت میکرد •دولت انگلیس که درمصر ، هند وسایرنقاط با جنبش آزادیخواهی روبرو بود ، خیال گسترش امپراتوری را ازسربدر کرده در فکرآن بود که بچه حیله وتدبیرمستعمرات موجودش را حفظ کند •درقسمت دیگرستالین دکتاتور روسیه پس ازغلبه برحریفان درمبارزهٔ جانشینی لنین به تقویت موضعش مشغول گردیده درزیر شعار "کمونیزم دریك کشور" نقشه های توسعه جویی را موقتاً کنارگذاشته بود •بعد اًوی درجنگ جهانی ودرپایان آن بگسترش نفوذ روسیه دراروپای شرقی مصروف گردیده ،افغانستان راآرام گذاشت •البته پس ازمرگ او درسال ۱۹۶۳ زمامداران آن کشوربافغانستان متوجه شده در صدد شدند تااکنون باشعار "همزیستی مسالمت آمیز" درآن نفوذ یابند ، اما چون هنوزپایگاهی دراردوی افغانستان نداشتند نمی توانستند استقلال وحاکمیت ملی آنرا بگونه جدی تهدید کنند • بنابرین میتوان گفتکه درین دوره سی ساله امکانات عملی وواقعی موجود بود تادولت افغانستان برنامه ای جهت اصلاحات طرح نموده دررفع دونقیصه ایکه درپیشرفت کشور بسوی وحــــدت ملی واداره عصری موانع ایجاد میکرد بکوشد •این دونقیصه که درراس تمام مشکلات قــرار داشت عبارت بود : نخست ازتمرکز قدرت دریك خانواده و دوم ازاختناق افکار درنتیجه تسلط دوامدار حکومت پولیسی ونظام خودکامه •

تاجائیکه به شخص شاه مربوط است باید گفت که تاپایان جنگ دوم جهانی تشبث جدی ازجانب او درزمینه خالی ازمشکلات نبود زیراازیك سو تسلط عمش محمد هاشم خــان براوضاع اجازه تحول بنیادی نمی داد وازدیگرسو شرایط ویژه دوران جنگ وضــرورت

جلوگیری ازمداخله کشورهای خارجی حکم به احتیاط میکرد • اما درپایان جنگ زمینه مساعدگردید وشاه بادورنمودن محمد هاشم خان ازقدرت به ترتیبی که گفته آمد گام نخست را درین رافراگذاشت• شاه محمود خان صدراعظم بااعلان دموکراسی و اقدامات ابتدایی درتطبیق آن درین زمینه فتح باب کرد وقشر روشن فکرجامعه که هنوز ایدئولوژی های افراطی درآن نفوذ نکرده ودموکراسی رابشکل پادشاهی مشروطه می پذیرفت ازین اعلان حسن استقبال کردوشوری ومطبوعات نیمه آزاد به میان آمد •متاسفاً یک تعداد اشخاص که منفعت شانرا در دموکراسی نمی دیدندیااز روی عقیده با آن مخالف بودند باتاسیس کلوب ملی واقدامات همانند آن کارشکنی کردندوفکرشاه رااز دموکراسی به وادیهای دیگرسوق دادند •

سردارمحمد داود که درراس این دسته قرار داشت چنین استدلال کرد که دموکراسی درجامعه عقب مانده چانس کامیابی ندارد و باید ای نخست انکشاف اقتصادی و بعد دموکراسی زمام قدرت رابدست آورد وپلان انکشاف اقتصادی رادرمحل اجراگذاشت• درشرایط اختناق سیاسی هیچ کس نتوانست این حقیقت ساده رااظهارکند که در انکشاف اقتصادی درکشوری به عقب ماندگی افغانستان چندین دهه بلکه یک سده یابیش ازآن وقت بکار دارد • آیا مردم کشورحاضر خواهند شد که چنین مدت درازرا در تسلیم وانقیاد بسر برده ازتقاضای آزادی های شخصی • کرامت بشری وحل مشکلات اجتماعی شان چشم بپوشند وآیابهترآن نیست که باپیروی ازفورمول "همد مو کراسی و هم انکشاف" راه برای پیشروی آهسته اماپیوسته درهردوزمینه مساعد ساخته شود ؟
دوره ٔبعدی ازپادشاهی محمد ظاهرشاه که درین تالیف باعنوان " گامی بسوی مشروطیت" مشخص گردیده اقدامی درین جهت بود که بدنبال استعفای سردارآغاز گردید • اما درین وقت شرایط ازنگاه ملی وبین المللی بگونه کیفی تغییر یافته مشکلات تازه به میان آمده بود که چگونگی آن بانحوه ٔ برخورد مـــبـا آن درمبحث آینده بررسی خواهد شد •

فهـــرست مدارك فصــل شانزدهـــم

١ــ سرفریزرتتلر، ص١٤٢ • وی گریگوریان ص٣٣٩ • دانلد ولبرهرچند اصطلاح پســر ناشرعی رابکارنبرده، اما اوراعضوخانواده غلام‌نبی خان شمرده است (افغانستان چاپ نیوهیون، ١٩٦٢ ص٢٢)•

٢ــ سیاست خارجی افغانستان ص١٩٨ •

٣ــ همان تالیف ص ١٩٧ •

٤ــ جریده اصلاح شماره ١٥ قوس ١٣١٢ •

٥ــ تنها ازصنف ١١ لیسه استقلال که مولف درآن تحصیل میکرد، درین وقت پنج نفــر اخراج شده ازآن جمله دوتن مدت سیزده سال را درزندان سپری کردند •

٦ــ سراولاف کیرو، ص ٤٠٨ •

٧ــ سرشماری‌نفوس‌واحصائیه گیری‌زبان در افغانستان حتی پس ازآنکه وسایل مادی‌وتخنیکی آن میسرشد، صورت‌نگرفت ودلیل‌آن باغلب احتمال دراینجا گذاشتن عمدی تعداد نفوس اقوام ومناطق مختلف بود • بهترین تخمینی که درین‌باره دردست می باشد، درکتاب افغانستان تالیف دانلد ولبر (ص٣٣) درج است که نفوس‌کشور را در سالهــای اخیرده ١٩٥٠ میلادی ١٢ ملیون نفرشمرده است • تناسب نفوس‌گویندگان زبان های‌مختلف نیزتخمینی است • درباره پشتوزبانان ارقام‌متعدد ازچهل درصد (افغا ــ نستان درمسیرتاریخ تالیف غبار صفحات ١١ و ١٢) تا ٥٥ درصد (وی •گریگوریان ص ٢٥) ذکرشده است • اما اکثرمولفین به پیروی ازارقام‌رسمی دولت تعداد کوچیان را دوملیون نفرگرفته وآنها را تماماً پشتوزبان شمرده اند، درحالیکه بموجب سرشماری‌نمونه ای‌سال ١٩٧٨ تعداد واقعی ایشان ازیك ملیون تجاوزنمی کرد، بنابراین میتوان گفت که همان رقم چهل درصد به حقیقت نزدیك ترباشد •

٨ــ سیاستخارجی افغانستان، ص٢١٩ •

٩ــ همان تالیف، ص٢٢٣ •

١٠ــ همان تلیف صفحات ٢٢٤ تا ٢٢٧ •

١١ــ همان تالیف، ص٢٢٨ •

١٢ــ اصلاح مورخ ٢١ سرطان سال ١٣١٧ •

١٣ــ سیاست خارجی افغانستان، ص٢٤٦ • وی • گریگوریان، ص٣٨٧ •

١٥ــ سیاست خارجی افغانستان، ص ٢٤٠ •

١٦ــ همان تالیف، صفحات ٢٥١ و ٢٥٢ •

١٧ــ رجوع شود به کتاب " هنگامی که بوس‌ضیاءالدین بود " تالیف اتم چند، چاپ دهلی جدید ١٩٤٦ •

١٨ــ سیاست خارجی افغانستان، ص٢٥٧ •

١٩ــ پیدایش‌افغانستان معاصر، ص ٢٦٣ •

٢٠ــ تفصیل درشماره دوم سال ١٣٦٣ هـ •ش • جریده " یاحق " چاپ پشــاور نشر شده است •

٢١ــ افغانستان، تالیف دوپری، چاپ دارالعلوم پرنستن سال ١٩٨٠ ص ٤٩٠ •

٢٢ـ سیاست خارجی افغانستان ، ص٢٦٦ .
٢٣ـ روزنامهٔ اصلاح شمارهٔ ٢٠ ثور ١٣٥٢ .
٢٤ـ به نقل از محمد صالح پرونتا ، دانشمند کتاب شناس .
٢٥ـ مسایل انکشاف اقتصادی ، بقلم پیترفرانك ، مجلهٔ شرق میانه ، شمارهٔ سوم سال ١٩٤٩ ص٢٣٩ .
٢٦ـ نخستین پلان پنجساله اقتصادی افغانستان ، چاپ کابل ، ص٢٨، ٩، ١٣٣٥ .
٢٧ـ افغانستان ، تالیف دوپری ، صفحات ٥٣٩ تا ٥٤١ .

بـــــاب هفـــد هـــم
پا د شا هـــی محمـــد ظا هـــــرشـــا ه
مرحلـــه د وم ـــ گا مـــی به سوی مشروطیـــت

نگا هی به گذ شته ـــ د کتورمحمد یوسف بعنوان صد ر اعظم ـــگا مهای نخستین ـــ مساله قا نون اسا سی وتجد ید منا سبا ت با پا کستان ـــ مرا حل ترتیب قا نون ا سا سی ـــ لویه جرگمسا ل ١٩٦٤ ـــ ا رزیا بی ا زقا نون جد ید ـــ د وره ٔانتقال ـــ انتخابا ت سا ل ١٩٦٥ ونقش احزاب د رآن ـــ اعضای کابینه اول د کتورمحمد یوسف ـــ حکومت د وم د کتورمحمد یوسف ـــ واقعه ٣عقرب و استعفای کا بینه ـــ سوابق وطرزکا ر د کتورمحمد یوسف ـــ اعضای کا بینه د وم د کتورمحمد یوسف • حکومت محمد ها شم میوند وال ـــ میوند وال ومحصلان ـــ میوند وال وشوری ـــ تا سیس جرا یـــد آزا د ـــ مقا له را مپا رتس وانعکا س آن د رمحیط ـــ اقدا م به تشکیل حزب وپا یا ن حکومت میوند وال ـــ سوا بق وطرزکا رمیوند وال ـــ اعضای کابینه میوند وال •
حکومت اعتما د ی ـــ گسترش فعالیتهای سیا سی ـــ انتخابا ت سا ل ١٩٦٩ وحکومت د وم اعتما د ی ـــ افزا یش تشنجا ت واستعفای اعتما د ی ـــ سوا بق وطرزکا ر اعتما د ی ـــ کا بینه د وم اعتما د ی •
حکومت د کتورعبد الظا هر ـــ قحط سا لی وروش حکومت د رمقابله باآن ـــ سوابق وطرزکا ر د کتور عبد الظا هر ـــ اعضای کابینه د کتورعبد الظا هر •
حکومت محمد موسی شفیق ـــ عقد قرا ر دا د آب هلمند با ایران ـــ کود تای سا ل ١٩٧٣ وپا یان د وره مشروطیت ـــ سوا بق وطرزکا رمحمد موسی شفیق ـــ اعضای کا بینه شفیق •
اقتصا د د ر د وره ٔ مشروطیت ـــ معا رف ـــ مطبوعا ت ـــ قوه ٔقضائیه ـــ ارزیابی کلی از د هه مشروطیت •

نگا هی به گذ شته

د ربخش ها ی قبلی را جع به جنبش مشروطه خوا هی د رعصرا میرحبیب الله خان وبعد ا زآن • صحبت کرد یم وریشه ها ی تا ریخی واجتما عی این پد ید ه را د رکشوربرشمرد یم • د رد وره صد ا رت د ه سا له محمد د ا ود خان این حرکت سرکوب گرد ید ه رژیم پولیس بشکل عصری ترا زگذ شته بر قرا رگرد ید ه هرگونه حرکت وحتی اند یشه آزا د یخوا هی مختنق شد • د رنتیجه یک تعدا د ا ز جوا نا ن که ا زا مکا ن مبا رزه ٔقا نونی ما یوس گرد ید ه بود ند • بسوی کا روفعالیت زیرزمینی روآورد ند وبعد اً عمال د ولت شوروی د ربین شان نفوذ نمود ه عد ه ای را برای پیشبرد طرحهای آن کشورد ر افغا نستا ن استخد ا م کرد ند •سرد ا رمحمد د ا ود که فکروخیا لش تما ماً بجا ود انی سا ختن روزگا ر قد رتش مصروف بود • یا ا زین پیش آمد ها بی خبرما ند یا آنکه به آن اعتنا نکرد • اما پسرعمش محمد ظا هرشا ه که جا ه طلبی ا ورا ند ا شت بااین نتیجه رسید که اگررا هی جهت ابرا زاحسا سا ت و اند یشه ها ی جوا نا ن ا زطریق د موکرا سی با زنشود • اینا ن خوا ه مخواه به تروریسم ود یگرحرکا ت افرا طی روآورد ه وشا ید صحنه ها ی خونین عصرید رش محمد نا د رشا ه را تکرا رکنند • د رزیرتا ثیر این مطا لعه وملاحظا ت د یگرمربوط بسیا ست خا رجی وی بشرحی که گذ شت تصمیم گرفت تا بـــه حکومت سرد ا رمحمد د ا ود پا یان بخشید ه زما م موررا بشخص ا زخا رج خا نوا د ه شا هی بسپا رد •

د کتورمحمد یوسف بعنوان صد ر اعظم

اسا سا فکر انتقال وظیفه صد ا رت با فرا د غیرخانوا د ه د رنزد شا ه تا زگی ند ا شت وپیش ا زین هم د رمرا حل جد ا گانه آنرا با بعضی ا زاشخا ص د رمیان گذ ا شته بود • اما کسانی که وی بـــرای

اینکار در نظر داشت، خواه بعلت بی اعتمادی به تصمیم شاه وخواه بعلت ترس از اعضای خانواده او به پیشنهاد داود در این باره جواب مثبت ندادند • تا جایی که نویسنده این سطور آگهی دارد، شاه در دوره صدارت شاه محمود خان در این باره با دونفر از ماموران بلند رتبه وقت علی محمد خان وزیرخارجه وعبدالاحد خان ملکیار وزیر داخله تماس گرفت، اما هردو از قبولی وظیفه مذکور معذرت خواستند • علی محمد خان از مردم بدخشان برادر یکتن از زواج امیرحبیب الله خان بود وبا خانواده محمد نادر شاه نیز پیوند داشت • وی از اولین گروه فارغ التحصیلان مکتب حبیبیه بوده مانند سایر همقطارانش در دوره امان الله شاه بسفارت ووزارت رسید • سپس با محمد نادر شاه همکار شد واز برکت محافظه کاری وخیراندیشی صادقانه بخانواده شاهی مورد اعتماد خاص محمد هاشم خان صدراعظم ومحمد ظاهر شاه قرار گرفت وتا پایان دوره مشاوروزیر دربارشاه بود • راز کامیابی اورا در دربار مشاهدان صاحب نظرچنین تشخیص کرده اند که درمرحله نخست از مداخله درهرکاری که صریحاً باوسپرده نمی شد خودداری میکرد وسپس اگردرکاری با ومشوره میشد رایش را بشکلی اظهارمیداشت که درآن باحذف تمام ملاحظات دیگرمنفعت شخصی مشوره کننده مدنظرمیبود •

اما عبدالاحد خان ملکیار پسرمیرزا عبدالاحمد خان غزنوی از کارمندان دوره امیرحبیب الله خان سراج الملت بود که پدرش درآن وقت درنتیجه رقابت دیوانی باغلب احتمال بدست برادران چرخی (غلام نبی خان وغلام جیلانی خان) کشته شده بود • نادرشاه وجانشینانش علاوه برسایر استعدادهایی که درافراد این خانواده سراغ نموده بودند باین دلیل هم ایشانرا مورد توجه والتفات ویژه قرارداده بودند وچنانچه دیده شد مقام صدارت رابیک تن ازایشان پیشنهاد کردند •

پس از استعفای محمد داود خان، شاه نخست وظیفه صدارت رابدکتورعبدالظاهر پیشنهاد کرد اما چون وی هم عذر پیش آورد، به دکتورمحمد یوسف رجوع کرد واین یک آمادگی اش را برای اجرای آن ابراز داشت(۱) • اما خانواده شاهی چنانچه پیش از این گفته شد، بحکم روحیه قومی وبحکم نقشی که بعضی ازیشان در کسب مقامها دشاهی وحفاظت آن اجرا کرده بودند، سلطنت افغانستان را ملک مشترک خود میشمردند وباین عقیده بودند که وظیفه صدارت راباید بنوبت انجام دهند • تفویض عهده مذکوربشخص خارج ازخانواده در این هنگام هرچند با مخالفت آشکار از جانب ایشان مواجه نشد اما قلاً دوشخص آنرا بگونه موقت یا مشروط پذیرفتند • اول محمد داود خان صدراعظم سابق که میخواست پس از استعفاء دوباره بعنوان رهبرحزب واحد سیاسی زمام امور را بدست آرد واین بار باقدرت بیشتر از سابق حکمرانی نماید، دوم سردارشاه ولیخان عم شاه که فکرمیکرد حقش در احراز صدارت بگونه نوبتی ضایع شده وباید اکنون با انتقال قدرت به پسرش سردار عبدالولی جبران گردد • هرچند درنگاه اواین نوع قدرت بالضرور مستلزم مقام صدارت نبود معذالک اوراوادا شت تا ازین تاریخ به بعد بیش از پیش درکارهای دولت مداخله نماید و اینکار تاحدی درباره حسن نیت شاه شک وشبهه ایجاد کرد •

درمرحله نخست هردوشخص بافکرتعیین صدراعظم از خارج خانواده شاهی همراهی کردند و باغلب احتمال رقابت شان بایکدیگر درین امربی تاثیرنبوده است، اما درباطن هریک میخواست از اوضاع جدید بسود خود بهره برداری کند : سردار با تشکیل حزب یگانه وکسب دوباره قدرت ازآن راه وشاه ولیخان با متمرکزساختن قدرت حقیقی در وجود سردار عبدالولی بدون عنوان صدارت •

دکتورمحمد یوسف درچنین هواوفضا وظیفه صدارت رابعهده گرفته در۱۳ مارچ ۱۹۶۳ اعضای کابینه اش را اعلان کرد • این کابینه که چهارده عضو داشت از اشخاصی تشکیل شده بود که هرچند مستقیماً به خانواده شاهی منسوب نبودند اما مورد اعتماد شاه و خانواده اش به شمار رفته در زیر نظر آنان از درجات پائین ماموریت به درجه وزیری و معادل آن بالا رفته قشر بالایی گروه بوروکرات نو پیدا را در کشور تشکیل میدادند • از جمله ایشان تنها عبدالحی عزیز وزیر پلان درگذشته برای چندی در صف آزادیخواهان به زندان رفته بود • اما در دوره صدارت محمد داود خان دوباره به عضویت کابینه رسید •

در مرحله نخست چنان می نمود که در بین اعضای کابینه به خصوص اعضای سابقه دار آن در مسایل عمده اتحاد نظر وجود دارد و برنامه ای راکه از جانب شاه به ایشان سپرده شده به اتفاق هم اجرا میکنند • لیکن بعداً معلوم شد که هرچند اینان (یا دست کم بیشتر ایشان) در اصول باهم موافق بودند اما در طرز تطبیق برنامه و درجه سرعت حرکت بایکدیگر اختلاف داشتند وبر مبنای آن دو جریان عمده در کابینه پدیدار گردید • یك جریان مبنی برگرایش آنی به سوی دموکراسی و رعایت آزادی های شخصی حتی پیش از تصویب قانون اساسی جدید و جریان دیگر متمایل به محافظه کاری وتطبیق کند وتدریجی برنامه •

ازجمله اعضای سابقه دار کابینه در افکار عامه سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه و سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به جریان اولی و عبدالله ملکیار وزیر مالیه با علی احمد پوپل وزیر معارف به جریان دومی منسوب شدند و چنان دریافت شد که صدراعظم از جریان اولی حمایت داشته طرفدار سرعت و جدیت است • دکتور عبدالظاهر که بعداً خط جداگانه ای را در جریان اول رسم کرد درآن مرحله باجریان مذکور همکار بود • اما خط مشی حکومت که در ۲۸ مارچ از جانب صدراعظم توسط رادیو کابل اعلان شد تنها درباره ضرورت تغییر قانون اساسی متضمن نکته تازه بود • در سایر موارد مثل سیاست خارجی مبنی بر عدم انسلاك • اقتصاد مختلط و رهبری شده و پشتونستان صدراعظم جدید ادامه روش حکومت سابقه را با الفاظ نرمتر و سنجیده تر اعلان کرد واز فحوای

کلامش معلوم شد که توجه حکومت جدید عمدتاً بدونکته معطوف خواهد بود : یکی رفع کشیدگی باپاکستان وبرگرداندن سیاست خارجی بخط میانه ودیگرتغییریا تعدیل قانون اساسی بغرض واردنمودن ارزش های دموکراسی درادارهٔ دولت • درعین حال وی برضرورت تقویه سرمایه گذاری خصوصی دربخش صنایع نیزبیش ازسابق تکیه کرد •

مسأله قانون اساسی وتجدید مناسبات باپاکستان

نکات بالا بزودی دراجراات حکومت ظاهرگردید • درقدم اول در۲۸ مارچ • صدراعظم تعیین هیئت هفت نفری راجهت تهیه مسوده قانون اساسی جدید بریاست سید شمس الدین مجروح وزیرعدلیه اعلان نمود وداخیرماه می حکمیت شاه ایران رادر رفع اختلافات افغانستان وپاکستان پذیرفته هیئتی رابریاست سید قاسم رشتیاوزیرمطبوعات به تهران فرستاد • این هیئت درزیرنظر شاه ایران با هیئت پاکستانی بریاست ذوالفقار علی بوتووزیرخارجه آن کشوردربارهٔ حل اختلافات دوکشورمذاکره نمود ودرپایان گفتگوی کوتاه امامقاطع طرفین موافقه کردند که مناسبات سیاسی رادوباره بین کشورهای شان برقرارساخته تجارت وترانزیت راازسربگیرند. ودرایجاد فضای مساعد مبنی برتفاهم نیک وحسن واعتماد متقابل دربین کشورهای شان صرف مساعی کنند • درنتیجه این موافقه اختلاف دوکشوردرمسأله پشتونستان بجای خود باقی ماند امادوطرف باین امرتوافق کردند که نگذارند مسأله مذکوربرمناسبات شان درسایرموارد اثرمنفی واردکند •

تااینجا کارحکومت نوبخوبی پیش رفت واشت وظاهراً مانعی دربرابراجرای برنامه آن موجود نبود • امااین حالت دیرنپائید وبزودی حکومت دکتورمحمد یوسف بااولین تکان بشکل مخالفت سردارمحمد داود وپیروان آن مواجه شد • عامل آنی این امرمسأله بررسی احوال زندانیان ورهایی زندانیان سیاسی بود • سردارمحمد داود پیش ازاستعفا یشوغالباً باپیش بینی ازآن یك تعداد ازروشنفکران راکه دردورهٔ صدارت اوزندانی بودند • رها ساخته وبرخی مانند سرورجویا وعلی اصغرشعاع باثرشکنجه های جسمی وروانی درمحبس فوتکرده بودند • معذالك عده دیگرهنوز درزندان بودند • هنگامی که حکومت جدید خواست هیئتی رابرای تحقیق احوال زندانیان مقررکند • سید عبدالله خان وزیر داخله که ازهواخواهان سردار بود • به مخالف برخاست زیرافکرمیکرد که کارهیئت بی گناهی یك تعداد اززندانیان رابه میدان کشیده بشهرت سرداروهمکاران اوآسیب میرساند •چون کابینه پیشنهاد مربوط به تعیین هیئت راتصویب کرد • سید عبدالله خان ازمقامش استعفاء داد وسردارمحمد داود باحمایت ازحرکت اوبه هواخواهانش آگهی داد که از همکاری باحکومت نوخودداری کنند •

صباح الدین کشککی مولف کتاب " دههٔ قانون اساسی "(۲) می نویسد که علت مخالفت سرداریکی این بود که ازجمله اعضای هیئت تسوید قانون اساسی جدید وی سید قاسم رشتیا رابه نظرخوبنمی دید. ودرمورد فرهنگ (نویسندهٔ این کتاب) شك وتردید داشت• این ادعاسست وبی بنیاد است زیرا رشتیا دردورهٔ حکومت سردارمد تهابعنوان رئیس مستقل مطبوعات عضوکابینه بود •درمورد اینجانب هم شك وتردیدی درکارنبود • بلکه چون اوباد موکراسی مخالف بود • طبعاً باهواخواهان آن هم مخالفت داشت وبنابرهمین مخالفت میخواست ازتصویب قانون اساسی برمبنای دموکراسی جلوگیری کند •

بهرحال پس از استعفای وزیر داخله ، سردار مناسباتش را با شاه وحکومت قطع کرد وچند ی بعد دوتن دیگر از وزیرانی که به نزدیکی با اوشهرت داشتند ، اغنی عبدالله ملکیار وزیر مالیه وعلی احمد پوپل وزیر معارف نیز از کابینه بیرون شده به عنوان سفارت بخارج رفتند ، کار وزارت مالیه به رشتیا سپرده شد ووزارت معارف به دکتورمحمد انس ، قبلاً دکتور عبدالقیوم بوزارت داخله مقررشده بود ومحمد حسین مسا ٔ ازهمکاران نزدیک صدراعظم بوزارت مخابرات ، بدنبال این تغییرات هواخواهان سردار که عمدتاً از برتری خواهان قومی ، بخشی ازاعضای خانواده ٔ شاهی ، مارکسیست ها وصاحب منصبان متمایل به شوروی مرکب بودند ، به تبلیغات وسیع ودامنه دار علیه حکومت جدید آغاز نموده آنرا به گناهان مختلف ازتمایل چپی گرفته تاارتجاع دست راستی متهم کردند ،

دراثرهمکاری غالباً ناخودآگاه این عناصرنخست درمحافل وداع سردارمحمد داود خان علاقمندی بی سابقه نسبت به اوابرازشد واز آن جمله درموسسه نسوان باصحنه سازی یک تعداد ازخانمهای مربوط به گروه های بالا چنان صحنه مملوازهیجان وآمیخته با احساسات دایرگردید که ازصحنه سوگواری روزعاشورا دست کم نداشت ، باین صورت همکاران اوتوانستند احساس مبهمی راجع به محبوبیت اودراذهان وبخصوص درذهن شاه بجاگذارند و بعداً باتبلیغ مبالغه آمیزازکارها درورهٔ صدارت اووکوچک ساختن کارهای جانشینانش سردار رابعنوان یک قوهٔ ذخیره جهت روزضرورت بجامعه معرفی نمایند ،

مراحل ترتیب قانون اساسی

کمیته تسوید قانون اساسی جدید ازاشخاص زیرمرکب بود :

١ــ سید شمس الدین مجروح وزیرعدلیه بعنوان رئیس
٢ــ سید قاسم رشتیا وزیرمطبوعات
٣ــ دکتورمیرنجم الدین انصاری
٤ــ دکتورعبدالصمد حامد
٥ــ محمد موسی شفیق
٦ــ حمیدالله علی
٧ــ میرمحمد صدیق فرهنگ

این اشخاص به پیشنهاد صدراعظم ازجانب شاه باین وظیفه گماشته شدند ،شاه در صحبتی که پس ازتعیین شدن اینجانب به عضویت کمیته با من داشت(واین اولین گفتگوی مابایکدیگربود) بمن گفت که اقدام اودرباره ٔ تطبیق دموکراسی قسماً ازبرنامه دراز مدت خود وی درش راجع به وارد نمودن تحولات تدریجی درادارهٔ صورت میگیرد وقسماً مربوط به خواسته های قشرجوان وروشن فکردرتاریخ معاصرمیباشد ،درین ملاقات وملاقات های بعدی وی هیچگاه سفارش خاصی درباره ٔ احکام قانون اساسی بمن نکرد ویگانه سفارش اواین بود که وظیفه خود راآگاهانه وبادرنظرگیری واقعیت اوضاع اجرانمایم ، تاجایی که درجریان کاردریافتم رئیس وسایراعضا ٔ هم درانجام وظیفه شان آزادی داشتند ومی توانستند بدون احساس فشاراز بالا درمسایل تصمیم بگیرند ، پس اگرنواقص واشتباهاتی در کارنگارش قانون اساسی رخ داده است مسئول آن ما اعضای کمیته بودیم ولاغیر ،

اولین جلسه کمیته بتاریخ ۳۱ مارچ در وزارت عدلیه دایرشد و در آن کمیته فرعی مرکب از شفیق ، فرهنگ ، حامد وعبدالله جهت تسوید تعیین گردید • درجلسه های بعدی فیصله شد تا یك نفرمشاورکارشناس در حقوق اساسی از یکی ازکشورهای خارجی دعوت شود تا در موارد ی که کمیته لازم بداند با او مشوره کند • حکومت تصمیم گرفت که به فرانسه رجوع کند و دولت مذکورلوی فوژیرکارشناس ورزیده حقوق اساسی آن کشوررا که در تهیه قانون اساسی مراکش همکاری نموده وبا حقوق اسلامی آشنایی داشت باین کارمامورنمود • در دوره تسوید قانون اساسی که رویهمرفته کمتر ازیك سال را دربرگرفت ، لوی فوژیر دوبار ، هربار برای کم وبیش یك ماه بکابل آمد ومسوده را مطالعه نمود و در مسایل مشخصی که ازومشوره خواسته شد یا خود ش لازم شمرد ، اظهارنظرکرد • امابخش عمده کار توسط کمیته فرعی صورت گرفت • در داخل کمیته فرعی تقسیم کار به گونه دقیق وجود نداشت اما براساس یك تفاهم کلی هریك ازچهارعضوبریکی ازبخش های عمده قانون کارمیکرد • در کارانشاء متن دری که متن اولی کاربود همه دست داشتند اما برای حفظ یگانگی اسلوب نقش بزرگتر با دو عضو بود • متن پشتوبعداً توسط شفیق با همکاری بعضی ازشخصیت های خارج کمیته تهیه شد • دراوایل کمیته فرعی درهرهفته یك یا دوبارکارمیکرد اما از تابستان به بعد تقریباً هرروزجلسه داشت وچون احساس شد که سایروظایف اعضاء کار شان را درکمیته بطی میسازد ، در خزان سال ۱۹۶۳ اعضای کمیته برای دوهفته به استالف رفته بقیه کاررا در آنجابانجام رساندند •

درجریان کارتسوید ، شاه نقل مسوده را به سردارمحمد داود وسردارمحمد نعیم سپرده نظرشان را درآن باره طلب کرد • من نمی دانم درین هنگام چه گفتگویی بین ابنای اعمام صورت گرفت • شایعه محیط این بود که برادران بعلت مواد مربوط به خانواده شاهی بخصوص ماده ۲٤ که براحراز مقامات بالایی دولتی ازجمله صدارت عظمی توسط ایشان قید می گذاشت ازشاه آزرده بودند ومناسبات شان را با او قطع کرده بودند • اما شاه تلاش داشت که مناسبات را اولو در سطح پایین با ایشان حفظ کند وارائه متن مسوده بایشان نیزبرای همین منظورصورت گرفت • بهرحال یکروز رئیس کمیته اوراقی را به مجلس ارائه کرده اظهارداشت که حاوی پیشنهاد متقابل سرداران دربرابرمسوده کمیته میباشد و شاه میخواهد که کمیته نظرش را درآن باره اظهاردارد • این متن که محصول کار زیاد ودقیق نبود ، چهارچوب متن اصلی را بجا می گذاشت اما درموارد خاص تعدیلاتی در آن وارد می نمود که هدف آن بازنمودن راه جهت برگشتن سرداران به مقام قدرت ومحدود ساختن آزادی های شخصی بود • کمیته تسوید متن مذکوررا بررسی نمود وباین نتیجه رسید که تعدیلات مندرج درآن با روحیه مشروطیت که مسوده کمیته برآن متکی بود ، سازگار نیست • دلایل مبنی بررد پیشنهادات درقید تحریرآمده به شاه سپرده شد • بعداً شنیده شد که شاه میخواست بعضی ازخواسته های سرداران پذیرفته شود وبرین نکته بخصوص اصرار داشت که قیود وضع شده برافراد خانواده شاهی درحالت اضطرار کنار گذاشته شود تاافراد مذکوربتوانند درچنین حالت زمام اموررا بدست گیرند • امانظر کمیته این بود که وارد نمودن چنین استثناء ممکن است اعضای جاه طلب خانواده را تشویق کند تا حالت اضطرار رابگونه مصنوعی درکشوربرپاساخته به بهانه رفع بحران دوباره

قدرت رابدست آرند واعلان دکتاتوری کنند • درین موضوع مباحثاتی بین شاه ونوراحمد اعتمادی که طرفدار پیشنهاد سرداران بود ازیک سو و صدراعظم ورئیس و معاون کمیته ازسوی دیگر صورت گرفت و درآخرکار شاه نظر کمیته را تایید نموده مناسبات او بـا سرداران بشکل نهایی قطع شد •

دراوایل سال ١٩٦٤ متن قانون اساسی جدید ازمجلس وزرا گذارش یافته مقررشـد که پیش ازارائه آن به لویه جرگه ، کمسیون مشورتی مرکب از نمایندگان اقشار مختلف جامعه آنرا بررسی نموده درآن باره اظهار نظرکنند وسپس در خزان سال مذکـور لویه جرگه دایرگردد • اشخاص زیر به عضویت کمسیون تعیین شدند ومقرر گردید تـا مسوده رابه اتفاق اعضای کمیته تسوید مطالعه کنند :

١ـ عبدالهادی داوی — نویسنده
٢ـ صلاح الدین سلجوقی — نویسنده
٣ـ عبدالمجید زابلی — سرمایه دار
٤ـ خلیل الله خلیلی — شاعر
٥ـ نوراحمد اعتمادی — دپلومات
٦ـ دکتورمحمد اصغر — رئیس بلدیه کابل
٧ـ دکتورمحمد آصف سهیل — شاعر
٨ـ محمد قدیرتره کی — استاد
٩ـ میرغلام محمد غبار — مورخ
١٠ـ دکتورعبدالقیوم رسول — دکتورطب
١١ـ احمد علی کهزاد — مورخ
١٢ـ عبدالرشید لطیفی — نویسنده
١٣ـ امیرالدین شنسب — انجنیر و سرمایه دار
١٤ـ صدیق الله رشتین — زبانشناس
١٥ـ غلام سرور رحیمی — استاد
١٦ـ معصومه وردکی — معلمه
١٧ـ کبری نورزایی — معلمه
١٨ـ محمد هاشم مجددی — استاد
١٩ـ محمد کریم نزیهی — نویسنده
٢٠ـ محمد ابراهیم عفیفی — نویسنده
٢١ـ محمد شاه ارشاد — فقیه
٢٢ـ مولوی عبدالرب — فقیه
٢٣ـ مولوی غلام نبی کاموی — فقیه
٢٤ـ دکتورعبدالواحد سرابی — استاد
٢٥ـ عبدالکریم حراری — نویسنده
٢٦ـ لعل محمد کاکر — رئیس بلدیه قندهار
٢٧ـ محمد ظاهرمحدران — معلم
٢٨ـ دکتورخلیل احمد ابوی — استاد

ازجملهٔ اشخاص بالا سه نفر ازشرکت در مجلس معذرت خواستند : میرغلام محمد غبار وصلاح الدین سلجوقی بعذر خرابی صحت و محمد آصف سهیل بدلایل توضیح ناشده شخصـی • سایراعضا به مجلس حاضر شدند ودر مدت دوماه ازاول مارچ تااول ماه می سال ١٩٦٤ مواد مسوده رابه تفصیل بررسی نمودند •

درجریان مباحثه موجود بودن نظریات مختلف درمورد قانون اساسی آشکار گردید که ناحدی ازجریان های فکری ومنافع تثبیت شده در محیط نمایندگی می کرد و مهمترین آنها می توان بشرح زیرخلاصه کرد :

اول ــ جریان طرفدار دیموکراسی براساس پادشاهی مشروطه که با اختلاف نظر در مسایل جزیی ازمتن حمایت می کرد .

دوم ــ گروه کوچک مرکب ازنوراحمد اعتمادی ومعصومه عصمتی که باوضع قیود بر افراد خانواده شاهی بگونه ای که درماده ٢٤ درج شده بود مخالفت داشت (دوتن دیگراز هواخواهان سردار محمد داود ، سلجوقی و سهیل چنانچه دیده شد ازشرکت درمجلس خودداری کردند) .

سوم ــ گروه مرکب ازناسیونالیست های قومی که بارسمی شدن دوباره زبان دری ومواد مربوط به مساوات افراد دربرابر قانون مخالفت می ورزیدند . سخنگوی اصلی این گروه رشتین بود امازابلی ، محدران ، عصمتی وارشاد هم از او پشتیبانی داشتند .

چهارم ــ گروه سرمایه داران برهبری زابلی که بانقش دولت در اقتصاد ومعارف مخالفت داشته برای سرمایه داران دست آزاد خواستار بودند .

پنجم ــ گروه فقها برهبری مولوی کاموی که سعی داشت احکام مذهب حنفی مانند قانون اساسی سابق در اداره قضا وتقنین نقش یگانه داشته باشد .

دکتور عبدالظاهر ازآغاز کار اهلیتش را در اداره مجلس به شیوه دیموکراتیک آشکار ساخت ومذاکرات به رهبری اوبگونه ای جدی امابدون تصادم وبرخورد پیش رفته درپایان کار متن پیشنهاد شده باتعدیلات جزیی که بیشتراز طریق مصالحه وتفاهم بدست آمد به تصویب رسید .

درمورد ماده ٢٤ اعتمادی تعدیلی را مطابق خواست سردار محمد داود که قبلاً مذکور افتاد ، پیشنهاد کرد امادراقلیت مانده کاری ازپیش نبرد .

درمسأله زبان رشتین وهمکاران اوسعی ورزیدند تاازرسمی شدن دوباره زبان دری جلوگیری کنند . هرچند دراین باره به مقصد نرسیدند امابااصرار ایشان ماده سی وپنجم مبنی برموظف بودن دولت بوضع وتطبیق پروگرام موثری برای انکشاف وتقویه زبان پشتو در فصل مربوط به حقوق ووظایف اصلی مردم ایزاد شد . چون درضمن مباحثه راجع باین موضوع محمد قدیر تره کی زبان ازبکی وسایرزبان های محلی را زبانهای منحط خواند ، محمد کریم نزیهی بد رسم احتجاج با مجلس مقاطعه کرد .

زابلی سعی ورزید تا احکام مواد بیست ونهم وسی و چهارم را درباره حق رهنمونی دولت در بخش اقتصاد ومعارف به سود سرمایه گذاری آزاد ومکاتب خصوصی تغییر دهد ودرحدودی موفق گردید . نکته جالب این بود که همین آقای زابلی که در دوره انحصارات بانک ملی ازهرگونه مداخله دولت در امور اقتصادی طرفداری می کرد اکنون که انحصارات مذکور ازبین رفته بود باهرنوع مداخله دولت در اقتصاد مخالف بود .

درموضوع نقش مذهب حنفی مضمون متن تصویب شد امامباحثه جدی دراین باره بشرحی که خواهد آمد درلویه جرگه صورت گرفت .

پس ازپایان یافتن کارکمسیون مشورتی • وظیفه مشوره دادن درباره ترکیب لویه جرگه و آمادگی جهت انعقاد آن نیزبه کمیته تسوید که اکنون دکتورعبدالظاهرنیزباآن همکار بود • سپرده شد ودرضمن چند مجلس مطالب زیربحکومت پیشنهاد شد :

اول : انعقاد لویه جرگه درخزان سال ١٩٦٤

دوم : ترکیب اعضای آن بشرح آتی :

١ــ وکلای دوره یازدهم شورای ملی	١٧٦ نفر
٢ــ انتخاب وکلای جدید به معیاریک نفرازهرحوزه انتخابی	١٧٦ "
٣ــ اعضای مجلس اعیان	١٩ "
٤ــ اعضای هیئت وزراء	١٤ "
٥ــ اعضای محکمه عالی تمیز	٥ "
٦ــ اعضای کمیته تسوید قانون اساسی	٧ "
٧ــ اعضای کمسیون مشورتی	٢٣ "
٨ــ اعضای انتصابی ازجانب پادشاه ازاهل خبره	٣٤ "
	٤٥٤ "

درعین حال به پیشنهاد هیئت مذکور در ١٤ آگست متن مسوده قانون اساسی درزبانهای پشتوودری نشرشد ووزارت مطبوعات ازمردم تقاضاکرد تابرآن تبصره نموده نظرشانرا ابرازدارند • درنتیجه یک عده ازنویسندگان مضامینی راجع باصول دموکراسی وشیوه برخورد باآن درقانون اساسی به نشررسانند که ازآن جمله مضامین دکتورعبدالکریم فرزان ودلاورسهری نکات جالب وسودمندی را درباره قانون وطرزتطبیق آن دربرداشت • عده دیگربااستفاده ازآزادی نسبی مطبوعات بانتقاد ازنحوه کارد وایروموسسات پرداختند امآنچه درین دوره درجراید دولتی انتشاریافت • انتقادات سطحی برمقامات پایین رتبه یادرجه میانه بود وانتقادات جدی ترد ربرابرمقامات بالا یا اصلاً صورت نگرفت یا اینکه مطبوعات ازنشرآن خودداری کرد • درمقابل تبلیغات شفاهی دربرابرقانون جدید خصوصاً ماده بیست وچهارم آن درباره وضع قیود برخانواده شاهی وماده سوم مربوط به زبان شدت اختیارکرد ودرضمن محفلی بنام دفاع ازپشتوبابتکارغلام فاروق عثمان در باغ اودرحومه کابل منعقد شد که هدف ظاهری آن اعتراض بررسمی شدن زبان دری بود • امادرواقع تلاشی بود برای بی اعتبارساختن قانون اساسی درانظاریک عده ازمردم •

لویه جرگه سال ١٩٦٤

لویه جرگه در ٩ سپتمبر ١٩٦٤ میلادی مرادف با ١٨ سنبله سال ١٣٤٣ هجری شمسی توسط شاه بعنوان رئیس جرگه درعمارت سلام خانه افتتاح شد امادرنتیجه یک تصمیم نادرست هیئت آمادگی درهمان گام نخستین درافکارعامه نمره منفی گرفت • باین تفصیل که حکومت تصمیم گرفت تا مذاکرات مجلس بگونه سری صورت بگیرد وتنهابخش اولی آن که عبارت ازمراسم افتتاح بود • توسط رادیوپخش گردید • درنتیجه قسمت تشریفاتی جرگه که باتشریفات میان خالی وخسته کننده دوره های گذشته شباهت داشت باطلاع

عامه رسانیده شد. اما مذاکرات با محتوای بعدی که به مسایل عمده زندگانی جامعه تعلق میگرفت وآگاهی از آن برای مردم سودمند بود، مخفی ماند. از آن هم بدتر اینکه پیش از انتخاب نایب رئیس، شخصی بنام عطا محمد خان توخی از کارمندان مداهنه کار ادوار گذشته بعنوان رئیس موقتی تعیین شد و وی که ازین افتخار غیرمتوقع سرمست بود، در بیانیه سیاسگذاری، خود ش را خاد موسگ درگاه شاه خوانده مقام ومنزلت جرگه را در انظار شنونده گان را د یوپایین آورد وچنین احساسی تولید کرد که گویا مذاکرات بعدی نیز به همین اسلوب واند از صورت گرفته است. درحالیکه درواقع مباحثات لویه جرگه بتناسب جرگه های گذشته آزاد وفارغ از هرگونه تهدید وفشار بود.

پس از ایراد بیانیه های شاه وصدراعظم، دکتور عبدالظاهر بعنوان نایب رئیس انتخاب شد وجرگه بعد از تصویب اصولنامه مذاکرات بکار آغاز کرد. مباحثات لویه جرگه تقریباً ده روز طول کشید ودرچند مورد شکل حاد وجدی اختیار نمود. اینها تقریباً همان مسایلی بودند که پیش از آن در کمسیون مشورتی نیز مورد بحث وجدال واقع شده مناقشه ایجاد کرده بودند. مثل مسأله خانواده شاهی، زبان، نقش مذهب در قانونگذاری و قضاء وبالاخره مفکوره تازه استقلال قضایی. در ماده ٢٤ نوراحمد اعتمادی موضع قبلی اش را مبنی برالغاء یامحدود ساختن قیود برافراد خانواده شاهی حفظ کرد. اما معلوم شد که در مجلس طرفداران زیادی ندارد واکثریت اعضاء جرگه که از دوره سابق خاطره تلخ داشتند، خواهان وضع قیود مزید شدند. برین اساس درپایان مباحثه طولانی و تعدیل درمضمون ماده مذکوربه تصویب رسید که یکی برشرکت اعضاء خانواده شاهی در احزاب قید می گذاشت ودیگری قیود مندرج درماده مذکوررا عمری میساخت. این تعدیلات که پایه منطقی استواری نداشت باحکام ماده مذکورصبغه شخصی بخشیده بعدها سلاح خوبی رابرای سردار محمد داود وهواخواهان او درمجادله با قانون اساسی فراهم کرد. از دیگرسو طوریکه بعضی ازناظران بی طرف متذکر شده اند (٣) تصویب ماده مذکوربگونه شدید تراز سابق وبااکثریت بالاتر از انتظار، در ذهن یک تعداد ازهوا خواهان قانون اساسی که تاآنگاه ازمداخله سرداراندیشه داشتند یک حالت رخوت واغماء واطمینان کاذب به آینده تولید نموده ایشان را در اجرای وظیفه شان بی پروا و سهل انگار ساخت. چنانچه درجلسه بعدی دربین استاد خلیلی ورشتیا وزیرمالیه در مورد پیشنهاد مربوط به اعاده جایداد های مصادره شده در دوره های گذشته برخورد شدیدی رخ داد وکشیدگی بین این دوتن که تاآن زمان درتهیه وتصویب قانون اساسی بایکدیگرهمکاری داشتند برجریان حوادث درسالهای بعدی تاثیرمنفی بجا گذاشت.

درمسأله زبان، غلام محمد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نموده پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند. درجواب او رمضان علی شریفی وکیل جاغوری با استشهاد از آیه کریمه "وعلمه البیان" ازمساوات زبان های افغانستان دفاع کرد ودرپایان مباحثه به پیشنهاد عبدالهادی داوی، متن مسوده به این صورت تعدیل شد که "از جمله زبان های افغانستان پشتو ودری زبانهای رسمی میباشند" وباین صورت سایر زبانهای کشور نیزبعنوان زبان

افغانستان شناخته شد •
اماجدی ترین مباحثات در رد وموضوع نقش مذهب حنفی وآزادی قوه ٔقضائیه صورت گرفت ودرآن روحانیون وملایان محافظه کاردبستان سابق دربرابرروشنفکران وعلمای دینی متجدد قرارگرفتند • چنانچه پیش ازین مذکورافتاد درقانون اساسی سال ۱۹۳۱ مذهب حنفی درادارهٔ اموربطورعام ودروقوهٔ مقننه وقضائیه بگونه خاص مقام حاکم داشت و بالاترازقانون شمرده میشد • درقانون اساسی جدید سعی بعمل آمد که با حفظ مقام اسلام بعنوان دین کشورواجرای شعایردینی ازجانب دولت مطابق باحکام مذهب حنفی • درادارهٔ وقضا نقش اساسی به قانون سپرده شود وقانون به مطابقت بادین اسلام مقید گردد • یك تعداد ازروحانیون وعلمای دینی برین مطلب اعتراض نموده ازجمله برعبارت مادهٔ ۶۹ که متذکربود " باستثنای حالاتیکه برای آن طرزعمل خاص درین قانون تصریح گردیده • قانون عبارت است ازمصوبه موافق هردوجرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد • درساحه ای که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است ازاحکام فقه حنفی شریعت اسلام" • انتقاد نمودند ومتذکرشدند که چون عبارت مذکور قانون رابراحکام مذهب حنفی مقدم میسازد • خلاف شریعت است • طرفداران متن در مقابل استدلال کردند که بموجب ماده ۶۴ "هیچ قانون نمیتواند مناقض اساسات دین اسلام باشد "وازیکرسویك تعداد قابل توجه ازمردم افغانستان مسلمان غیرحنفی اند وحق دارند که نظرایشان هم درقانونگذاری وقضاء مراعات شود • جدی ترین مباحثه در این بخش بین مولوی غلام‌نبی کاموی ویسرش محمد موسی شفیق صورت گرفت که ازدو نظر مخالف دفاع میکردند • شفیق توانست باحفظ احترام پدری درچنین شرایط دشوار با استدلال قوی ازمتن مسوده قانون اساسی دفاع نماید • درپایان مباحثه اکثریت نمایندگان بطرفداری ازمتن رای دادند •
موضوع دیگری که مباحثه طولانی درمجلس برانگیخت • مسأله آزادی قوهٔ قضائیه بود که توسط ماده ۹۷ باین عبارت بیان میشد : " قوهٔ قضائیه یك رکن مستقل دولت است و وظایف خود رادردیف قوهٔ مقننه وقوهٔ اجرائیه انجام میدهد • " یك تعداد ازنمایندگان اطرافی نسبت به کاربرد کلمه "مستقل" اظهاراندیشه نموده گفتند که همین اکنون قضات ازصلاحیت شان سوءاستفاده میکنند • چون مستقل شدند چه خواهند کرد ؟ یا چه نخواهند کرد ؟ کمیته تسوید سعی کرد بایادآوری ازاحکام مربوطه محاکمه قضات و اعضای ستره محکمه اعتراض کنندگان را متقاعد سازد اما آنان به آسانی قانع نشدند و با اینکه درپایان کار • احکام فصل قضاء باپاره ای تعدیلات تصویب شد اما اندیشهٔ نمایندگان بکلی رفع نگردید • بعضی هاگفتند که شدت اعتراض نمایندگان ولایات نتیجه زیاده روی قضات واعضای محاکم وبیانگراحساسات واقعی مردم است اما عده دیگرعقیده داشتند که انگیزهٔ اصلی تحریک بعضی از والی ها وفئودالهاست که میخواهند تسلط شان رابرقضاء حفظ کنند • شاید درواقع هردو عامل دخیل بوده باشد اما شدت وگسترش دامنه اعتراض واضح ساخت که درمحیط شکایت کافی ازدستگاه قضاء موجود بود •

درباره ٔقوانین متمم قانون اساسی مثل قانون انتخابات • قانون مطبوعات وقانون احزاب ماده ۱۲۶ مربوط به احکام انتقالی چنین پیش‌بینی میکرد که دوقانون اول دردوره انتقالی

توسط فرمان تقنینی نافذ گردد اما قانون احزاب تسوید وبه شورایی که پس از ختم دوره انتقالی دایرمیشود ارائه شود . یك تعداد از روشن فکران با تعطیل قانون احزاب مخالفت وتقاضا کردند تا قانون مذکورنیز در دوره انتقالی بفرمان تقنینی نافذ گردد ودلایل قوی متکی برضرورت وجود احزاب در هنگام انتخابات اظهارنمودند . کمیته تسوید که اینجانب هم عضوآن بود برمتن اصرارورزید ومتن باکثریت آراء تصویب شد . اماحوادث بعدی واضح ساخت که اعتراض کنندگان حق بجانب بودند زیراحکومت های بعدی با تشکیل احزاب قانونی که فکرمیکردند رقیب ایشان خواهد شد . مخالفت ورزیدند و تصویب قانون رابه تاخیرانداختند . ازدیگرسو در اثرظهورپیش آمد هایی که بعداً بیان خواهد شد . شاه هم درین باره گرفتارتردد شده ازتوشیح قانونی که بالاخره به تصویب شوری رسید . خودداری کرد ویکی ازعلل ناکامی قانون اساسی همین تاخیرواستنکاف بود .

در پایان بررسی مواد قانون اساسی . لویه جرگه متن تعدیلات راکه توسط یك کمیسون مرکب ازاعضای کمیته تسوید ونمایندگان منتخب ازجانب مجلس تهیه شده بود مطالعه وتصویب کرد وبروز ۲۰ سبتمبر ۱۹٦٤ مطابق با ۲۹ سنبله ۱۳٤۳ متن جدید توسط ٤٥٢ تن ازنمایندگان بامضاء رسید . اکثرنمایندگانی که درجریان مباحثه بامضمون برخی از احکام مخالفت داشتند . درپایان کار با متن جدید بحیث یك کل موافقت کردند وتنها نوراحمد اعتمادی مخالفتش رابا ماده ٢٤ درزیرسند ثبت نمود . ده روزپس ازآن در اول اکتوبر ۱۹٦٤ (۹ میزان ۱۳٤۳) قانون جدید باتوشیح ازجانب محمد ظاهرشاه درمحل تطبیق قرارگرفته دوره انتقالی آغاز یافت .

ارزیابی ازقانون جدید

قانون اساسی سال ۱۳٤۳ افغانستان که یك نفرافغانستان شناس امریکایی آنرا بهترین قانون اساسی درکشورهای اسلامی خوانده است(۴) . درمقایسه باقانون های اساسی کشورهای دارای نظام دموکراسی پیش رفته مثل امریکاوکشورهای اروپای غربی وحتی جاپان وهندوستان درشرق ، قانون دموکراتیك کامل العیارنبود . زیراازیك سو تشکیل احزاب سیاسی وبالنتیجه فعالیت سیاسی مناقض ارزش های قانون اساسی راکه دین اسلام ، پادشاهی مشروطه وآزادی های فردی باشد . ممنوع میساخت(ماده ۳۲) و ازدیگرسو به پادشاه درپاره موارد صلاحیت هایی میداد که درکشورهای مشروطه غربی بایشان داده نشده است . معذالك قانون مذکوربه تناسب قانون های قبلی افغانستان ونسبت به قانون های اساسی سایرکشورهای درراه رشد ازجمله همسایگان افغانستان ، ایران وپاکستان ، گامی بزرگ بسوی دموکراسی بود . زیراکه اختیارات گسترده پادشاه رامحدود ساخته . دست خانواده شاهی راازمداخله درامورد ولتی کوتاه میکرد . مصئونیت فردی وآزادی های بنیادی مردم راتضمین می نمود وباخارج ساختن دوقوه تقنینی وقضایی اززیرسلطه قوه اجرائیه اصل تفکیك قواء راکه شرط اساسی حکومت قانون میباشد . تامین میکرد . نظربااین دلایل میتوان گفت که قانون مذکورگام نخستین وضروری درراه تحویل صلح آمیز نظام خودکامه به نظام مشروطه بود که نیم قرن پیش ازآن ازجانب روشن فکران کشورعنوان شده وچند نسل ازآزادیخواهان درراه نیل به آن مبارزه پرداخته بودند .

دورهٔ انتقال

به موجب حکم ماده ۱۲۵ قانون اساسی ، دورهٔ بین توشیح واعلام قانون اساسی جدید و افتتاح شوری در ۲۲ میزان سال آینده ، دورهٔ انتقال شمرده میشد ووظایف مشخص درین دوره جهت تطبیق قانون اساسی به حکومت سپرده شده بود . پس کارهای حکومت را در دورهٔ انتقال باید بدو بخش تقسیم کرد : یکی کارهای عادی روزمره ودیگری کارهای تداركاتی برای تطبیق قانون اساسی .

درقسمت کارهای جاری حکومت سعی ورزید تاباترك کردن سختگیری های حکومت گذشته ، خطوط اساسی ومثبت آنرا مثل عدم انسلاك درمناسبات خارجی و تطبیق سیاست اقتصاد مختلط ورهبری شده حفظ کند وتاحدی درین کارموفق بود . چنانچه درین دوره یك تعداد ازطرح های زیربنایی که قبلاً آغازیافته بود ، مثل سرك وتونل سالنگ ، میدان های هوایی مزاروقندوز ، پروژه آبیاری ننگرهاروفابریکه خانه سازی کابل به پایه تکمیل رسید وکارپروژه های دیگرمانند سرك پل خمری ــ مزار ــ شبرغان ، سروی ونقشه برداری املاك ، سرك هرات ــ اسلامقلعه ولوله کشی گاز روی دست گرفته شد . دربخش سیاست خارجی تماس باکشورهای دوست درسطح بالا ادامه یافت ودرضمن آن شاه برای بار اول به امریکا مسافرت نموده باجان کنیدی رئیس جمهور آن کشورملاقات نمود وبرنامه خود رادربارهٔ تطبیق دموکراسی به اوشرح داد . شاید وی انتظارداشت که رئیس جمهور امریکا ازین اقدام استقبال گرم نموده کمك های مزید رابه افغانستان وعده خواهد داد . امارئیس جمهوربرعکس بااو ازمشکلات دموکراسی سخن راند که یقیناً درذهن او اثر مثبت بجانگذاشت . همچنان شاه یکبار دیگربه اتحاد شوروی وفرانسه وبرای بار اول به کشور چین مسافرت نمود . صدراعظم نیزدراپریل ۱۹٦٥ به گونه رسمی به اتحاد شوروی سفر کرد وسعی ورزید تا مناسبات راباآن کشور درسطح گذشته حفظ نماید ، امادربرابرتقاضای آن دربارهٔ برسمیت شناختن آلمان شرق ایستادگی کرد . همچنان وی به مصر مسافرت نموده درکنفرانس کشورهای غیرمنسلك درقاهره شرکت نمود .

دربخش اقتصاد سعی بعمل آمد تاعلاوه بربخش دولتی ، بخش خصوصی نیزفعال گردیده سرمایه گذاری آن دررشق صنایع گسترش یابد . عبدالمجید زابلی رئیس بانك ملی که اکنون به افغانستان بازگشته بود ، درمرحله نخست همکاری اش رادرین راه وعده داد . اما چون دولت حاضرنشد امتیازات سابق رابه بانك ملی بازگرداند ، وی درایفای وعده اش تعلل ورزید . معذالك دراثرپیدایش فضای مصئونیت جانی ومالی بدنبال تصویب قانون اساسی یك تعداد ازسرمایه داران میانه وجوانان متشبث درصحنه صنایع واردگردیده فابریکه های کوچك ومتوسط رادرنقاط مختلف کشور بخصوص درقسمت شرقی شهرکابل برای تولید مواد مصرفی ، عملکرد مواد زراعتی وسایرانواع صنایع سبك تاسیس کردند .

درزمینه کارهای تدارکی قانون اساسی وزارت داخله برتشکیل واحد های محلی تجدید نظرنموده مملکت رابه ۲۸ ولایت تقسیم کرد . مقصد اصلی ازتقسیمات جدید این بود که مردم اطراف وکارمندان دولتی بهم نزدیك شده وبه آسانی به یکدیگربرسند و سیر انکشاف درسطح محلی سرعت پیدا کند . پس ازتطبیق تشکیلات جدید یك تعداد از ازجوانان تعلیم یافته درخارج به پیشنهاد دکتورعبدالقیوم وزیرداخله بعنوان والی

مقررشد. وچون برخی از ایشان زنان امریکایی داشتند، مخالفان حکومت که قبلاً بایشان اشاره رفت، ازروی طنز آنهارابه "داماد ان کنیدی" ملقب ساخته تبلیغات ناجایزی را ازین ناحیه علیه حکومت براه انداختند .
اما کارتهیه قانون انتخابات به کمیته تسوید قانون اساسی سپرده شد وکمیته مذکورقانون جدید رابرمبنای انتخابات آزاد، عمومی، سری ومستقیم که درقانون اساسی قید شده بود، تهیه نمود . مسأله دشوارد رتهیه قانون انتخابات این بود که درشرایط بیسوادی اکثررای دهندگان، مخفی ماندن رای چگونه تأمین گردد . اگراحزاب درکشوروجود می داشت وتعداد کاندیدان درهرحوزه بعدد کوچکی محدود می بود، امکان داشت مانند بعضی ازکشورهای دیگرکه درشرایط همانند قرارداشتند، بهرهرحزب علامت جداگانه تعیین وعلایم مذکوردورقه رای دهی چاپ میشد تارای دهندگان با گذاشتن نشان انگشت دربرابرعلامت حزب مورد نظر، وکیلش راتعیین میکرد . اماچون در شرایط فقدان احزاب، تعداد کاندیدان نمی توانست محدود گردد . قراربراین شد که برای هرکاندید صندوق جداگانه تعیین وعکس وعلامت اوبرآن نصب گردد . اماعیب این ترتیب آن بود که برای پنهان ماندن رای بایستی صندوق هاازدیدگان پنهان میشد و کاندیدان متقلب می توانستند ، ورقه های رای دهی راخریداری نموده توسط گماشتگان شان درصندوق مورد نظرپیندازند . مشکل دیگرعبارت بوداز تعیین حوزه های انتخابی زیراچون سرشماری نفوس درکشورصورت نگرفته بود، تعیین حوزه هابرمبنای دقیق تعداد نفوس بشکل یکنمایند ه برای تعداد معینی ازرای دهندگان امکان نداشت .
هرچند نزدیک شدن باین منظوربااستفاده ازاحصائیه های موجود، خارج امکان نبود لیکن هیئت مساهله نموده بجای این کارمانند سابق برای هرولسوالی یک وکیل تعیین کرد . تنهادرمورد شهرهای کابل، قندهار وهرات عنصرنفوس بگونه ناقص در نظر گرفته شد وبرای شهرکابل پنج وکیل وبرای هریک ازشهرهای قندهاروهرات دو وکیل مقررگردید . فروگذاشت تناسب نفوس درتعیین تعداد وکیلان ازجمله اشتباهات بزرگ این دوره بود که مانند خودداری ازتصویب قانون احزاب، نتوانست بعداً جبران گردد . درنتیجه این اشتباه مردمان مناطقی که تعداد وکیلان شان نسبت به نفوس شان کمتر بود، دربرابرشوری وقانون اساسی بدبینی پیداکردند .
قانون مطبوعات که پیش ازقانون اساسی توسط هیئتی مرکب ازچند تن وزراء باتفاق میرغلام محمد غبار وگل پاچا الفت ازآزادیخواهان تهیه شده بود، اجازه نامه دولت راجهت پخش نمودن نشرات ایجاب میکرد ، لیکن پس ازاخذ اجازه نامه ، سانسورقبلی راممنوع می ساخت وتوقیف نشریه را هم بحکم محکمه موقوف میکرد .
علاوه برقوانین بالا ، قانون تشکیلات اساسی وقانون تشکیلات وصلاحیت قضایی نیزدر دوره انتقال توسط فرمان تقنینی نافذ گردید اماچون فرمان مربوط به قانون مطبوعات درروز های اخیر دوره انتقال صادرشد ، تأسیس جراید آزاد بدوره بعد ازانتخابات موکول گردید ودرجایش ازآن صحبت خواهد شد .

انتخابات سال ١٩٦٥ ونقش احزاب درآن

نظربحکم ماده چهل ودوم قانون اساسی، قوه مقننه مرکب ازدومجلس بود باعنوان ولسی

جرگه ومشرانوجرگه ۰ اعضای ولسی جرگه تماماً انتخابی بودند لیکن درمشرانوجرگه یك ثلث اعضاء برمبنای یك نفرازهرولایت راساً ازجانب مردم انتخاب می شدند ۰ یك ثلث دیگرگونه غیرمستقیم توسطجرگه های ولایات تعیین میگردید وثلث آخررا پادشاه تعیین میکرد ۰ کارانتخابات در ٢٦ آگست ازمشرانوجرگه آغازیافته تا ٩سبتمبر ٢٧تن عضو مجلس مذکوربرمبنای یك نفرازهرولایت انتخاب شدند ۰پس ازآن در ٢١سبتمبرکارانتخاب ٢١٦تن اعضای ولسی جرگه آغازگردیده ودر ٢٤ سبتمبرخاتمه یافت ۰ هرچند بعلت نابلدی رای دهندگان وماموران وهیئت های نظارت یك اندازه بی نظمی دررای گیری رخ داد وبعضی ازکاندیدان توانستند ازطریق خرید آراء درانتخابات به سود شخصی شان مداخله کنند معذالك میتوان گفت که این انتخابات آزادترین ومنصفانه ترین انتخابات در تاریخ افغانستان بود ۰ چنانچه این مطلب راعلاوه برعده ٔ بزرگ افغانان ۰ ناظران خارجی نیز تصدیق کرده اند (٤) ۰ پیش ازرای گیری برای کاندیدان فرصت داده شدتادربین مردم به تبلیغات بپردازند ۰ هرچند این کاردراطراف ولایات تاثیرقابل توجه وارد نکرد ۰ زیرا عامل موثردرآن جابازهم نفوذ ملاکان وروحانیون بود ۰ امادرشهرهای پرنفوس که یکتعداد افراد تعلیم یافته درآن وجود داشت مثل کابل ۰ قندهاروهرات تبلیغات آزادنقش مهمی راایفا ٔکرد وکاندیدان ازآن به پیمانه گسترده استفاده کردند ۰ همراه باتبلیغات شفاهی وکتبی ۰ کارسازماندهی نیزدرانتخابات موثربود ۰ زیراباانیکه قانون احزاب هنوزبه میان نیامده بود ۰ یك عده اشخاص به سازماندهی گروه های سیاسی دستبرده وهسته ٔ احزاب آینده راایجاد کرده بودند ۰ ذیلاً احزابی راکه دردوره ٔ انتقالی بگونه نیم مخفی پی ریزی شدند بابنیان گذاران شان معرفی می کنیم:

حزب دموکراتیك خلق افغانستان — دردوره ٔ حکومت شاه محمود خان یك تعداد آثار ایدئولوژیك مارکسیست لینینیست درزبانهای فارسی وپشتو به افغانستان واردگردیده به شکل نیم پنهانی انتشاریافت ۰ اماچون صدراعظم مذکورعده ٔ دموکراسی داد ۰ فعالیت های سیاسی به آزادی خواهی برمبنای مشروطیت متمرکزشده هیچ حرکت جدی درجهت مارکسیسزم پدیدارنگردید ۰ شباهت نام جریده " ندای خلق" داکترمحمودی با حزب دموکراتیك خلق دوره ٔ بعدی امراتفاقی بوده درمعنی وحدت ایدئولوژیك و سازمانی بین آنان نمی باشد ۰

دردوره ٔ صدارت محمد داود خان چون عنصرجوان دراثرسخت گیری اوازتحول مسالمت آمیز درجهت مشروطیت ودموکراسی مایوس گردید ۰ درصدد آن برآمد تاراه دیگری جهت دستیابی به مرام خود جستجوکند ۰ دراین وقت مناسبات افغانستان بااتحاد شوروی گسترش یافته تعدادزیادی ازاتباع آن کشوربا عنوان های مختلف به مملکت وارد وبامردم درتماس شده بودند ۰اینان آثارمارکسیستی رابه پیمانه بیشترازسابق درمحیط توزیع کردند وبه تشویق ایشان حلقه های کوچك مطالعه ومباحثه درشهرکابل وشاید سایرشهرها تشکیل گردید ۰ دراین حلقه ها سه نفربه گونه خاص به تبلیغ ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم خطمسکو می پرداختند ۰ امادرحالی که روشن فکران طرازدیگرازجانب دستگاه پولیس تعقیب می شدند اینان باغلب احتمال درکنف حمایت حسن شرق همکارنزدیك صدراعظم ازیك نوع مصئونیت بهره مند بودند ۰ تبلیغ کنندگان مذکورکه نورمحمد تره کی ۰ ببرك کارمل ومیراکبرخیبر

بودند. بدنبال تصویب قانون اساسی دامنه فعالیت شانرا گسترده ساخته به تشکیل کمیته ای دست زدند که در حلقه سازمانی بنام کمیته اول شهرت یافت. این است شرح مختصری در سوابق اشخاص مذکور:

نورمحمد تره کی در خانواده متوسط عشیره شبی خیل قبیله تره کی در ناوه مقر مربوط ولایت غزنی تولد شده پدرش نظرمحمد شخص گمنام بود. اما عمش امیرالملک بعنوان جمعدار برای حکومت هند انگلیسی در کویته کار میکرد وشغلش آن بود که جوانان قوم خود را به هند برده در بدل حق الزحمه در سرک سازی وکارهای همانند بگمارد. تره کی در کودکی با عم خود به کویته رفته دو سه صنف در آنجا درس خواند. در بازگشت چندی بعنوان معلم خانگی در منزل اخترمحمد خان ازخانهای ناوه خدمت میکرد. چندی بعد برای کاریابی به قندهار رفت وهنگامی که نمایندگی شرکت پشتون در بمبئی تاسیس شد باتفاق نماینده آن شرکت بعنوان کاتب به آن شهرمسافرت کرد. در بمبئی وی در یکی ازکورسهای شبانه به آموختن زبان انگلیسی پرداخت وباغلب احتمال باثر صحبت با مارکسیست های هندی با مبادی ایدئولوژی مذکورآشنایی بهم رساند. در بازگشت به افغانستان توسط عمش امیرالملک سابق الذکرکه با معین وزارت فواید عامه آن زمان دوستی داشت، بوزارت مذکورراه یافت. درهمین اوقات با عبدالمجید خان زابلی که با او پیوند قبیلوی داشت، آشنایی بهمرسانده توسط اوبحیث محررمجله اقتصاد مقررشد. در ایام جنگ دوم جهانی یك چندی به صفت مدیرپترول در شرکت انحصارپترول وشکرکارکرد، اما در اثردست بازی در کوپون های پترول ازکاربرطرف شد وزابلی اورابه تجارتخانه شخصی خود بکارگماشت. امابروایتی ازآنجا هم بعلت اختلاس در مصارف تعمیررانده شد (٥). پس از چندی در وزارت مطبوعات بعنوان معاون آژانس باختر داخل کارگردید. در دوره نیمه دموکراسی شاه محمود خان، نورمحمد تره کی بحزب ویش زلمیان پیوست ومقالاتی بالحن رادیکال امانه مارکسیست در جراید حزب مذکوربه نشررسانید. لیکن پس ازگرفتاری وحبس یك عده ازویش زلمیان در سال ١٩٥١ در جزء هیئتی ازاعضای حزب مذکوربه صدراعظم رجوع نموده با او ازوفاداری خود اطمینان داد ودرعوض بعنوان اتاشه مطبوعاتی در واشنگتن مقررشد. اما در امریکا دیرنپایید، زیراسردارمحمد نعیم سفیر کبیر اورا بدلیل بی کفایتی ازکاربرطرف ساخت. درین وقت تره کی در یك مصاحبه مطبوعاتی حکومت افغانستان راحکومت خودکامه خوانده اظهارداشت که می خواهد بعنوان پناه گزین در امریکا بماند. ظاهراً مقامات امریکایی باوپناهندگی ندادند وتره کی روانه کشورگردیده در کراچی هواخواهی اش را ازداعیه پشتونستان وسیاست سردارمحمد داود که اکنون بمقام صدارت رسیده بود، اعلان کرد وبه شفاعت محمد اکبرپروانی قونسل کویته مورد عفو قرار گرفت. در بازگشت بکابل یك چندی در نمایندگی ملل متحد واداره همکاری اقتصادی امریکا بعنوان ترجمان کارکرد وبعد ازآن دفترترجمه خصوصی رابنام دارالترجمه نور تاسیس نمود. تاریخ آغاز روابط اوبا مقامات شوروی معلوم نیست اما در دوره صدارت سردار محمد داود وی به مسکومسافرت نموده کتابی راباعنوان دموکراسی نوین در معرفی فلسفه مارکسیستی بزبان دری در کشورمذکوربچاپ رساند که در آن مولف کتاب بنام نظرزاده معرفی شده بود. ازمطالعه بیانیه های بی ربط وبی محتوای او در دوره اقتدارش محتوا ن

استنباط کرد که کتاب مذکور تالیف شخص او نبوده و باغلب احتمال از جانب نویسندگان فارسی زبان شوروی بنام او چاپ شده است•

تاریخ تولد تره کی مانند تاریخ تولد اکثر اشخاص هم عصر و همپایه او مجهول است اما وی پس از رسیدن بقدرت سال ولادتش را ۱۹۱۷ یعنی سال انقلاب روسیه و روز ولادتش را ۱٤ جولای یعنی روز پیروزی انقلاب فرانسه تعیین کرد • این برابری دور از احتمال یقیناً جعلی و ناشی از حس خودخواهی ساده لوحانه او همراه با خرافات شگون گیری بوده است•

میراکبر خیبر از اهل لوگر بوده در جوانی در مکتب حربیه داخل شد و در سال ۱۹۵۱ در شرایطی که حقیقت آن روشن نشده با تهام دسیسه سوءقصد علیه صدراعظم یا وزیر حربیه در موقع توزیع شهادت نامه ها بادوتن دیگر از مکتب اخراج وزندانی شد • معلوم نیست که وی چه وقت و توسط کدام شخص با ایدئولوژی مارکسیست آشنا شده بود • اما قدر مسلم این است که ببرک (کارمل) در زندان ولایت کابل با او هم اطاق شده و این ایدئولوژی را از و فراگرفت• در دوره صدارت محمد داود خان خیبر از زندان رهایی یافته در مکتب پولیس بعنوان معلم داخل کار شد وپس از اعلان قانون اساسی جدید • چنانچه دیده شد با تره کی و دیگران درباره تشکیل حزب به مفاهمه نشست• اما چون وی هنوز بدستگاه پولیس ارتباط داشت نام او در جمله بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق ثبت نشده است• هرچند در واقع از جمله بنیان گذاران بود •

درباره ببرک پیش ازین صحبت شده وبه بعضی از کارهای او در دوره صدارت شاه محمود خان اشاره رفته است • درین جا علاوه میشود که وی پسر محمد حسین خان از صاحب منصبان بود که فن حرب را در تعلیمگاه پیاده وکورس عالی فراگرفته باغلب احتمال در آن جا با سردار محمد داود آشنایی بهمرسانده وبعد ها پسرش را هم با و معرفی کرده بود •محمد حسین خان از تاجیکان دری زبان قریه کمری در جنوب کابل بود • لیکن با مهارت تاجیک بودنش را پنهان میداشت تا اینکه بعد ها ببرک از روی مصلحت سیاسی خود ش را پشتون قلمداد کرد (٥) • پس از رهایی از زندان در سال ١٩٥٦ ببرک دوباره در فاکولته حقوق پذیرفته شد و در ختم تحصیل در وزارت پلان بکار مشغول گردید • درین مدت ببرک مناسباتش را با سردار حفظ نمود و در هنگام تشکیل حزب وبعد از آن تا کودتای سال ١٩٧٨ ازین مناسبات بحد اکثر بهره برداری نمود • کمیته اول در جریان سال ١٩٦٤ یک عده افراد جوان ترا بسوی ایدئولوژی مارکسیست لینینیست جلب نموده در اول جنوری سال ١٩٦٥ مجلسی را با شرکت تقریباً سی تن بنام کانگرس نخستین حزب درخانه نور محمد تره کی واقع در کارته ٤ کابل منعقد ساخت• فهرست یک تعداد از شرکت کنندگان مجلس که باین جانب رسیده بشرح زیراست :

١ــ آدم خان جاجی بعنوان رئیس جلسه ٢ــ نور محمد تره کی ٣ــ ببرک کارمل ٤ــ صالح محمد زیری ٥ــ محمد طاهر بدخشی ٦ــ سلطان علی کشتمند ٧ــ دستگیر پنجشیری ٨ــ شهپر ٩ــ ظاهر افق ١٠ــ نور احمد نور ١١ــ اسمعیل دانش ١٢ــ داکتر شاه ولی ١٣ــ داکتر ظاهر ــ ١٤ــ عبد الکریم میثاق ١٥ــ عبد الحکیم شرعی جوزجانی ١٦ــ سلیمان لایق ١٧ــ اناهیتا راتب زاد ١٨ــ بارق شفیعی ١٩ــ نظام الدین تهذیب ٢٠ــ ملا

عیس کارگر ۲۱ــ داکتر د رمانگر ۲۲ــ عبد القدوس غوربندی ۲۳ــ یاورشیرزی ۲٤ــ هادی کریم ۲٥ــ عبد الحکیم هلالی •

در جلسه مذکور اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تصویب رسید ه کمیته ای با عنوان پلینوم مرکب از ۱۸ نفرانتخاب گردید وکمیته مذکور کمیته مرکزی را مرکب از هفت عضو اصلی و٤ عضو علی البدل بشرح زیر انتخاب کرد :

اعضای اصلی ۱ــ تره کی ۲ــ ببرک ۳ــ زیری ٤ــ بدخشی ٥ ــ کشتمند ٦ــ شهپر ۷ــ پنجشیری •

اعضای علی البدل ۱ــ داکترشاه ولی ۲ــ ظاهرافق ۳ ــ داکتر ظاهر ٤ــ نوراحمد نور • کمیته مرکزی به نوبه خود نورمحمد تره کی را بعنوان منشی کمیته وببرک رابعنوان معاون منشی تعیین کرد •

درباره مرام حزب دوسند جداگانه در اوقات مختلف انتشار یافته است • یکی پلاتفورم جمعیت دموکراتیک خلق منتشره در شماره مورخ ۱۱ اپریل سال ۱۹٦٦ (جریده خلق و دیگراساسنامه محرمانی که سفارت کبرای امریکا در کابل در سال ۱۹۷۸ بدست آورده واد رضمیمه تلگرام مورخ ۳ جولای سال مذکوربوزرات خارجه مخابره کرده است(٦) • در سند اول مرام حزب یا جنبش دموکراتیک خلق تشکیل حکومت جبهه دموکراتیک ملی وتعقیب راه رشد غیرسرمایه داری معرفی شده است که درآن وقت دستورعمومی مسکوبرای احزاب کمونیست در کشورهای جهان سوم بود • اما در سند دوم ماهیت حزب توسط اشاره به مارکسیسم لنینیسم وتکیه بر اصل مرکزیت دموکراتیک که درواقع دکتاتوری حزب برجامعه ودکتاتوری هیئت رهبری در درون حزب است مشخص میگردد •

تقریباً رهمان آوان جمعیتی به رهبری انجنیر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعد ها عنوان افغان سوسیال دموکرات را اختیارکرد وجریده • افغان ملت رابامرام ملیت خواهی قومی پشتون در داخل وادعای سرحدات سابق افغانستان درخارج نشرکرد •

درعین حال استاد خلیلی که درآنوقت وظیفه مشاوری شاه رابعهده داشت به تاسیس حزبی بنام وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه کارانه باگرایش اسلامی داشت •رهبرویکتعداد از اعضای این حزب بعد اباتفاق حزب جمعیت اسلامی درجهاد ضد تعرض شوروی سهم موثرگرفتند •

جمعیت های بالا درانتخابات سال ۱۹٦٥ شرکت کردند • درظاهربزرگترین کامیابی با حزب وحدت ملی بود که توانست بدون مداخله غیرقانونی امابا همکاری داکترعبد القیوم وزیرداخله ازهواخواهان یکتعداد ازاعضای خود راکه بیشترازصاحبان رسوخ وملاکان اطراف بودند بشوری وارد کند • اما این کامیابی دیرپانبود زیرا پس ازخارج شدن استاد از شوری اعضای حزب اومتفرق گردیده براه های جداگانه رفتند •جمعیت افغان ملت هرچند نتوانست هیچ یک ازاعضایش رابوکالت برساند • لیکن درجریان کارشوری یک تعداد هواه خواه دربین اعضای آن پیدا کرد که ازمرام آن دفاع نمود •

اما حزب دموکراتیک خلق موفق شد سه تن ازاعضایش را درانتخابات کامیاب سازد : ببرک وانا هیتا ازکابل ونورمحمد نورا زننجوایی قندهار •نکته جالب اینست که هیچ یک ازبس

سه تن د رتبلیغات انتخاباتی خود را بصفت مارکسیست معرفی نکرد ند ، بلکه د ونفراول بــــه طرفد اری ازد موکراسی موضع گرفتند ونفرسوم (نور حمد) برای حصول آرا ء ازنفوذ پد رش که ملاك بزرگ حوزه ٔ انتخاباتی بود استفاد ه نمود ۰ اما رهبرحزب نورمحمد تره کی که ازحوزه ناوه ، کاند ید شد ه بود با یک تعد اد ازسا یرکاند ید ان حزب ناکام ماند ۰ با اینکه حکومت بطور کلی د رانتخابات بیطرف بود ، اما کارمند ان محلی ازد وتن ازکاند ید ان که با غلب احتمال به مشوره حکومت نامزد ریاست د ومجلس بود ند ، حمایت نمود ند ۰ د کتورعبد الظاهرکاند ید لغمــان جهت ریاست ولسی جرگه وعبد الهاد ی د اوی کاند ید ولایت کابل برای ریاست مشرانوجرگه ، د رانتخابات کامیاب شد ه بریاست مجالس مذ کوررسید ند ۰ برای بار اول د رتاریخ افغانستان چهارزن : رقیه حبیب وانا هیتا ازکابل ، خد یجه احراری ازهرات ومعصومه عصمتی ازمعروف قند هار با برنا مه های جد اگانه بعضویت ولسی جرگه انتخاب شد ه د رشوری جا گرفتند ۰

د رانتخابات سال ۱۹٦٥ اجزء کوچکی ازرای د هند گان سهم گرفتند ۰ چنانچه د رشهرکابل ازجمله چهل واند هزارنفرکه اسمای شان د رد فترانتخابات ثبت بود ، تنها د رحد ود پانزد ه هزارنفر رای د اد ند ود رولایات ازین هم کمتر ۰ علت این امریکی آن بود که نظربه شرایط اجتماعی اکثرزنان ازرای د اد ن خود د اری کرد ند ، د یگرفقد ان احزاب رسمی فعال که عاد تاً مرد م را بشرکـــت د ر انتخابات تشویق میکنند وبالا خره مشکلات رفت وآمد ومحد ود بود ن تعد اد حوزه های رای د هی به تناسب نفوس ووسعت کشور ۰ تصاد فاً د ربحبوحه ٔ انتخابات جنگ سال ۱۹٦٥ ا هند وپاکستان رخ د اد وورود مواد نفتی ازپاکستان به افغانستان معطل گرد ید ، ازد یگرسو د ولت شوروی بد لیل یا بهانه ظهورمرض وبای حیضه د رافغانستان سرحد را مسد ود ساخت و ورود مواد نفتی ازآن سوهم متوقف شد ۰ د رنتیجه حکومت فروش پترول را جیره بند ی کرد واین امرد رحالی که تبلیغات مخالفین راعلیه آن شد ت بخشید ، بشرکت مرد م د رانتخابات تاثیرمنفی وارد کرد

اعضای کابینه اول د کتورمحمد یوسف:

معاون اول صدارت	عبد الله ملکیار	۱۹٦٤ــ۱۹٦۳
معاون دوم صدارت	د کتورعلی احمد پوپل	۱۹٦٤ــ۱۹٦۳
معاون صدارت	د کتورعبد الظاهر	۱۹٦٥ــ۱۹٦٤
وزیرد فاع	خان محمد خان	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرخارجه	د کتورمحمد یوسف	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرد اخله	سید عبد الله	۱۹٦۳ــ۱۹٦۳
	د کتورعبد القیوم	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرمالیه	عبد الله ملکیار	۱۹٦٤ــ۱۹٦۳
	سید قاسم رشتیا	۱۹٦٥ــ۱۹٦٤
وزیرعد لیه	سید شمس الد ین مجروح	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرمعاد ن وصنایع	د کتورمحمد یوسف	۱۹٦۳ــ۱۹٦۳
	انجنیرمحمد حسین مسا	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرزراعت	د کتورمحمد ناصرکشاورز	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳
وزیرفواید عامه	محمد عظیم	۱۹٦٥ــ۱۹٦۳

وزیرمعارف	دکتورعلی احمد پوپل	١٩٦٤ـ١٩٦٣
	دکتورمحمد انس	١٩٦٥ـ١٩٦٤
وزیرمطبوعات	سید قاسم رشتیا	١٩٦٤ـ١٩٦٣
	محمد هاشم میوند وال	١٩٦٥ـ١٩٦٤
وزیرتجارت	محمد سرورعمر	١٩٦٥ـ١٩٦٣
وزیرپلان	عبد الحی عزیز	١٩٦٣ـ١٩٦٣
	عبد الله یفتلی	١٩٦٥ـ١٩٦٣
وزیرصحیه	دکتورعبد الرحیم	١٩٦٤ـ١٩٦٣
	دکتورعبد الظاهر	١٩٦٥ـ١٩٦٤
وزیرمخابرات	دکتورعبد القیوم	١٩٦٣ـ١٩٦٣
	دکتورمحمد حیدر	١٩٦٥ـ١٩٦٣
رئیس مستقل قبایل	سید شمس الدین مجروح	١٩٦٣ـ١٩٦٣
	گل پاچا الفت	١٩٦٥ـ١٩٦٣

حکومت دوم دکتورمحمد یوسف

شورایی که در سال ١٩٦٥ انتخاب شد بایستی دوره اول شوری برمبنای قانون اساسی جدید نامیده می شد اما دولت برای آنکه شکل ظاهری تداوم را دراداره حفظ کرده باشد آنرا به ادامه شورای سابق دوره دوازدهم نامید وبعداً این اصطلاح علم شد . شوری براساس پیش بینی قانون اساسی در ٢٢ میزان سال ١٩٦٤ هجری شمسی با بیانیه شاه افتتاح شد . اعضای دوجرگه پیش از آن درعمارتی که درجاده دارالامان برای آن آماده شده بود هریک جداگانه اجتماع کردند . در اجتماع ولسی جرگه مسأله انتخاب رئیس مطرح گردید واولین اختلاف نظردر تعبیر احکام قانون اساسی بین اعضای آن نمودار شد . یک تعداد از اعضا مدعی بودند که باید رئیس جرگه پیش ازافتتاح انتخاب گردد و دلیل شان این بود که باید درروز افتتاح مجلس توسط شاه . شخصی در رأس جرگه موجود باشد که نظم ونسق را حفظ کند . مقصد اصلی این گروه که توسط استاد خلیلی رهبری میشد آن بود که شخص مورد نظر دولت اعنی دکتورعبد الظاهرزود تر بریاست انتخاب شود تا در اثر تأخیرمشکلاتی درکار انتخاب شدن او رخ ندهد . عده دیگرکه مولف کتاب هم جزء آن بود باستناد ماده ٦٠ قانون اساسی استدلال میکرد که انتخاب رئیس در آن هنگام غیر قانونی است زیرا ماده مذکورحکم میکند که انتخاب هیئت اداری در آغاز دوره تقنینیه صورت بگیرد وآغاز دوره تقنینیه ٢٢ میزان است . معذالک مجلس باکثریت آراء دکتورعبد الظاهر را بریاست ولسی جرگه انتخاب کرد اما انتخاب سایر اعضاء اداری را به آینده موکول نمود . علی رغم این اندیشه ها مراسم افتتاح شوری بدون حادثه سپری گردید وبعد ازآن اعضای هیئت اداری ولسی جرگه انتخاب شدند . در مشرانوجرگه عبد الهادی داوی از جانب شاه بریاست آن جرگه تعیین شد . درین ضمن شاه دوباره دکتورمحمد یوسف را به عنوان صدراعظم نامزد ساخت ووی درصدد برآمد تا کابینه جدیدی راتشکیل وبه

ولسی جرگه معرفی کند ٠

اما اکنون جو سیاسی در کشور لا اقل در شهر کابل نسبت به دو نیم سال پیش که وی برای بار اول بعهده صدارت تعیین شد ٠ بشکل کیفی تغییر یافته بود زیرا چنانچه در بالا دیده شد ٠ یك تعداد سازمانها و جریان های سیاسی بوجود آمده بود و هریك تلاش داشت که یا قدرت را بدست آورده و یا اینکه شخصی را که با مرام آن نزدیك تر باشد برمسند قدرت جاگزین سازد ٠ با اینکه دکتور محمد یوسف بعلت خدمت در راه دموکراسی از حمایت اکثریت اعضای ولسی جرگه برخوردار بود ٠ مخالفان او در محیط به تبلیغات گسترده علیه او پرداخته و هسته های مخالفت با او را در شوری نیز بوجود آورده ند ٠ محافظه کاران او را متمایل به چپ قلمداد میکردند و ملیت خواهان قومی او را از ناحیه قوم و زبان مورد حمله قرار میدادند ٠ اعضای حزب دموکراتیك خلق او را مرتجع می شمردند و تلاش می ورزیدند تا بـا بهره برداری از آزادی های مندرج در قانون اساسی در راه تطبیق دموکراسی و علاقمند شدن مردم با آن موانع ایجاد کنند ٠ در چنین هوا و قضایی ولسی جرگه موضوع طرز و طریقه رای دهی به حکومت را مطرح ساخت و هرچند کمتر کسی در برابر شخص صدراعظم موضع گرفت اما اعضاء و اعمال کابینه سابق او زیر تنقید آمده علی رغم حکم ماده ۸۹ قانون اساسی که رای اعتماد را به حکومت بحیث یك کل پیش بینی میکرد ٠ فیصله شد تا بر رئیس و اعضای حکومت یك یك جداگانه رای داده شود ٠ در ضمن این مباحثات که هدف آن واضحاً ایجاد مشکلات برای صدراعظم بود ٠ دکتور محمد یوسف بیك حرکت ابتکاری دست زده یك روز بدون اطلاع قبلی به جرگه آمد و در ضمن بیانیه هیجان انگیزی به وکیلان گوشزد کرد که مقصد او از قبولی وظیفه صدارت ٠ تطبیق درست قانون اساسی و پیشبرد کشور بسوی دموکراسی و دست کسانی که با این مرام مخالفند سعی دارند از عقب با و حمله کنند ٠ اما وی به مجلس آمده تا ایشان را وادار سازد که رو با روی با او به مقابله برخیزند و در پایان سخن از وکیلان خواست که اگر با و اعتماد دارند نظرشان را واضح سازند تا او به تشکیل کابینه اقدام کند و اگر اعتماد ندارند هم نظرشان را اظهار دارند تا از این کار منصرف شود ٠ هرچند این حرکت صدراعظم بـا طریقه کاری که در قانون اساسی پیش بینی شده بود ٠ مطابقت نداشت اما رشادت او و آمادگی برای مقابله با حریفان برروحیه مجلس تأثیر مثبت وارد نمود و صدای اعتماد بر او از هر جانب بلند شد ٠ استاد خلیلی که سرحلقه مخالفان او در دست راست بود ٠ اظهار داشت که مجلس کارهای او را بدیده تقدیر می نگرد اما چون صحت او خوب نیست حاضر است او را از اجرای این وظیفه سنگین معاف سازد ٠ دکتور در جواب او گفت که برعکس صحت او بکلی خوب است و از خلیلی تقاضا کرد تا از مشوش ساختن اذهان خود داری کند ٠ در پایان این گفتگو اکثریت وکلاء طرفداری شان را از و ابراز داشتند و صدراعظم موظف در میان نعره های موافقت از مجلس خارج شده در روز بعد کابینه اش را جهت معرفی به مجلس آماده ساخت ٠

در این کابینه که بیشتر از اشخاص کارشناس مرکب بود ٠ هشت نفر از وزیران سابق از جمله سید شمس الدین مجروح به صفت معاون صدارت و جنرال خان محمد به عنوان وزیر دفاع شرکت داشتند و چهار تن عبدالصمد حامد ٠ میر اکبر رضا ٠ غلام دستگیر عزیزی و نور علی خان تازه بوزارت تعیین شده بودند ٠ مجروح و حامد از جمله اعضای کمیته قانون اساسی بودند و جنرال خان محمد حیثیت وزیر دفاع دایمی را پیدا کرده بود ٠ برای وزارت های عدلیه

ومعادن وصنایع شخصی تعیین نشده بود • صدراعظم موظف به مولف این کتاب پیشنهاد
کرد تا وظیفه وزارت معادن وصنایع رابعهده بگیرد اما من بدلیل علاقمندی به کاردرقوه •
مقننه معذرت خواستم •

ازهنگامی که ولسی جرگه به مباحثه راجع به طریقه رای دادن بحکومت راآغازکرد • یك
تعداد اشخاص که بیشتر ازپسران ودختران محصل مرکب بودند • بعنوان مستمع بـــه
مجلس حاضر می شدند وبه سخنان وکیلان گوش میدادند • درروزی که دکتورمحمد یوسف در
مجلس بیانیه داد عده بیشتری حضورداشت وبطرفداری ازواظهار احساسات کرد • پس از
آن تعداد مستمعین افزایش یافت وچون هیئت اداری شوری قیدی ازنظر تعداد وگنجایش
تالار برآن وضع نکرد • در روز ۲٤ اکتوبر هنگامی که کابینه جدید به مجلس حاضر شد • صحــن
مجلس ودهلیزهای اطراف آن چنان ازمستمعین پرومالامال بود که یك تعداد ازوکیـــلان
جای نشستن نداشتند وچوکی های وزیرانی که برای گرفتن رای اعتماد حاضرشدند هــم
احراز شده بود • بنابراین اعضای کابینه که درورودی به تالار وارد شدند پس ازمشاهده
اوضاع از دریچه خارج شدند وجلسه برای روزبعد به تعویق افتاد • درجریان این هرج
ومرج ببرك کارمل خود رابه میکرفون رسانده بالحن اشتعال انگیز خطاب به جوانانـی
که شوری رااشغال کرده بودند • ایشان راتبریك گفت وحرکت ایشانراحق مسلم جوانان
درنظام دموکراسی شمرد وتوصیه کرد که دربرابرارتجاع ایستادگی نموده ازموضعی که بـــه
دست آورده اند عقب نروند • درحالی که این حوادث درداخل تالار رخ میداد یك عده
اشخاص که بیشتر ازمخالفان حکومت گذشته وکاندید های ناکام تشکیل شده بودند • در
صحن شوری واطراف آن جمع شده باایراد بیانیه های اشتعال انگیزعلیه حکومت گذشته
فضا رابیشترمشوب وبرای پیش آمد های تشدد آمیز آماده می ساختند •

بدنبال این پیش آمد وکیلان که ازمداخله محصلان درتالار ورفتار اهانت آمیز ایشـــان
عصبانی شده بودند برئیس پیشنهاد کردند تاجلسه رای اعتماد راسری بسازد واز ورود
مستمعین درآن جلوگیری کند • این پیشنهاد باکثریت آراء تصویب شد وروزبعد ۲۵ اکتوبـــر
برابربا ۳عقرب پیش ازرسیدن هیئت وزراء باشخاص که جهت شنیدن مباحثات دراطراف
عمارت شوری جمع شده بودند • توسط بلندگو اطلاع داده شد که بعلت سری بودن جلسه
اجازه ندارند درتالار رداخل شوند • پس ازآن صدراعظم موظف واعضای حکومت به مجلس
حاضرشدند وخط مشی قرائت گردید که ازنگاه محتوی تقریباً همان خط مشی حکومـــت
سابق بود • چون درین وقت نظام حزبی درکشوروجود نداشت وباستثنای یك تعـــداد
محدود که قبلاً ذکرشد هروکیل درموضع گیری خود مستقل شمرده میشد • اعضای مجلـــس
سعی نمودند تاباستفاده ازین فرصت هریك درمباحثه شرکت نموده مطالب شانراکـــه
عمدتاً به نیازمندی های محلی مربوط بود • به سمع صدراعظم ووزیران برسانند • تنـــها
ببرك کارمل دربیانیه ای که بربنای مارکسیسزم خط مسکو برای کشورهای درراه رشــــد
ترتیب شده بود • راجع به مرام حکومت بطورکل بحث نموده آنراارتجاعی خواند وبرنامه
حزبی خود رابجای آن پیشنهاد کرد • اما باستثنای عده محدودی ازمخالفان سرسخـــت
صدراعظم ووکیلان وابسته به گروه های سازمان یافته • روحیه اکثریت این بودکه هـــر
شخصی که شاه بعنوان صدراعظم معرفی کند • قابل قبول است بشرط آنکه آرمانهای

وکیلان را، ررفع فشار ازبالای مردم وتوجه بانکشاف وتوسعه ولایات واطراف برآورده سازد یا دست کم وعده دهد •

درهنگامیکه مباحثه یابعبارت مناسب ترتسلسل بیانیه هابااین وتیره دوام داشت، در حدود ساعت ٤ بعد ازظهرمحمد سرورخان وکیل قره باغ کوهدامن خارج ازنوبت از رئیس وقت گرفته بالحن مملواز هیجان ازمجلس خواهش کرد که به مباحثه خاتمه دهد زیرا در خارج مجلس محصلین بانیروی امنیتی برخورد نموده وجوی خون جاری است • با شنیدن این سخن صدای کفایت مباحثه ازهرجانب بلند شد ورئیس پس ازحصول اطمینان ازموافقت اکثریت بااین پیشنهاد به رای گیری راجع به حکومت پرداخت که بابلند نمودن دست اجرا شد • درنتیجه مجلس باکثریت بزرگ که تعداد آن بصورت دقیق معلوم نشد به کابینه رای اعتماد داد • وقتیکه نوبت به اظهار رای مخالف رسید تنها ١٦ یا ١٧ تن دست بالا کرده وعده اندك هم مستنکف شدند • بطورتخمینی میتوان گفت که بیش ازسه ربع به حکومت رای موافق دادند •

واقعه ٣ عقرب واستعفای دکتورمحمد یوسف

اما درخارج ولسی جرگه یك تعداد ازمحصلان که توسط وابستگان حزب دموکراتیك خلق رهبری میشدند ازصبح روزمذکوربه تظاهرات آغازنمودند • بزودی یك عده ازشاگردان و عناصر ناراضی غیروابسته به معارف نیز بایشان پیوسته جمعیت تقریباً دوهزارنفری را تشکیل دادند، که باشعارعلیه سری شدن مباحثه درولسی جرگه بسوی عمارت شوری روانه بودند ومیخواستند عنفاً به مجلس وارد شوند • این جمعیت درحدود ساعت ۹ موتر دکتور محمد یوسف راکه بسوی صدارت روانه بود متوقف ساخته ازسری شدن مجلس به اوشکایت کرد • صدراعظم درجواب اظهارداشت که بموجب احکام قانون این موضوع ازصلاحیت شوری است وباید همگان به آن احترام کنند • همچنان وی بایشان توصیه کرد تابه صنف های خود بازگشته بگذارند مسأله رای اعتماد درفضای آرام بین حکومت وشوری حل شود • هرچند محصلان دربن وقت با دکتورخشونت نکردند اما مشوره اورا هم نپذیرفتند و هنگامیکه موترهای حامل وکیلان بسوی جرگه روان بود علیه ایشان شعارداده وآنان را مرتجع وخاین خواندند • پولیس موفق شد ازنزدیك شدن تظاهرکنندگان بشوری جلوگیری کند امایشان شیشه های مکتب حبیبیه راکه درآن نزدیکی واقع بود شکستند و یك دونفرپولیس غیرمسلح رالت وکوب کردند • هنگامیکه صدراعظم موظف با هیئت وزیران بشوری آمد وظیفه حفظ امنیت شهردردست دکتورعبدالقیوم وزیرداخله کابینه سابق بود که درکابینه جدید عضویت نداشت وبامحافظه کاری رفتارمیکرد • معلوم نیست که درکدام وقت و به امرکدام شخص قطعات اردو وارد صحنه شد • زیرانتیجه تحقیقاتی که دربن باره صورت گرفت، هیچگاه انتشارنیافت • اماقدرمسلم این است که بعد از ظهرهنگامیکه باپایان یافتن روزامکان ختم تظاهرات مشاهده میشد دریك نقطه واقع درنزدیکی خانه صدراعظم ومامورین پولیس افراد مسلح اردو وبرتظاهرکنندگان آتش کردند • براساس شایعه محیط امرآتش ازجانب سردارعبدالولی صادرگردیده ودرنتیجه آن سه نفرکه یك تن محصل ودوتن دیگرغیرمحصل بودند به قتل رسیده وعده ای زخم برداشتند • مخالفان حکومت بخصوص وابستگان حزب دموکراتیك خلق بااستفاده ازین

پیش آمد تبلیغات راشدت بخشیده تعداد کشته شدگان راصدهاتن وانمود ساختند و درشرایط فقدان مطبوعات آزاد چنانچه معمول است بازارشایعات گرم گردید .

فردای آن جنگ تبلیغاتی دوباره به شوری راه یافتومخالفان حکومت کابینه جدید را مسئول حادثه قلمداد نموده تعیین هیئت تحقیق راتقاضاکردند . بزودی معلوم شد که این شایعات درذهن شاه هم تاثیرنموده واوراگرفتارواهمه ساخته است . آیا وی بعلت بی تجربگی درد موکراسی این حادثه راکه درمرحله تحول ازیك طرزاداره بطرز دیگرا مرنامطلوب امانا قابل پیش بینی بود . بواقع بیش ازحد هولناك دانسته درصدد شد تااثرات آنرا توسط یك عمل جراحی رفع کند یااینکه درنتیجه تلقینات اطرافیانش قبلاً از دکتورمحمد یوسف دلسرد شده می خواست بابهانه مناسب به حکومت اوپایان بخشد ؟ جواب این سئوال برای نگارنده بشکل اطمینان بخش معلوم نشده است. دوسه روز پس ازحادثه هنگامی که شاه مرانزد خود خواست ونظرم رادرباره حادثه ۳عقرب وچاره آن جویاشد . درجواب گفتم که چون حکومت رای اعتماد بدست آورده بهتراست کار تحقیق ومجازات مجرمین به آن واگذارشود ومقام پادشاهی خود رادرقضیه درگیر نسازد . امافوراً احساس کردم که شاه نظر دیگری دارد زیرابالحن جزم اظهارداشت که این موضوع فیصله شده . حکومت دکتور محمد یوسف استعفا نموده ومیوند وال به تشکیل حکومت جدید موظف گردیده است. سفارش اوبمن این بود که نظربه اهمیت وقت با میوند وال همکاری نموده و به او رای اعتماد بدهم. چون به علت احساس بی علاقگی میوند وال به قانون اساسی ، حاضر نبودم به او رای بدهم، از دادن وعده درآن باره خموداری کردم . اکنون که پس از سپری شدن سالی چند وضع شاه رادرآن صحبت بررسی می کنم، به این نتیجه می رسم که ترد و عنصر خوف بیش ازحداز حادثه و شوق آوردن شخص جدید درصحنه در تصمیم او دخیل بوده است .

یکروز پس ازاین ملاقات در۲۹ اکتوبررادیوکابل خبراستعفای دکتورمحمد یوسف رابعذر لنگ خرابی صحت باتعیین محمد هاشم میوندوال بعنوان صدراعظم موظف اعلان کرد و بااین اعلان که درحکم کامیابی عناصرمخالف قانون اساسی بود . صفحه تازه ای درسیاست کشورآغازگردید که درآن محصلان وکارگردانان ایشان نقش عمده وغیرقانونی را در سیاست بدست آورده وازآن بحد اکثر بهره برداری کردند درحالی که عناصربا صلاحیت مثل قوای ثلاثه دولت جرات کاروابتکاررااز دست داده به محافظه کاری وفرصت طلبی پناه بردند .

سوابق وطرزکاردکتورمحمد یوسف

دکتورمحمد یوسف درخانواده مشهوری ازمردم کابل بدنیاآمده پدرش دردستگاه دولت درشق حسابداری کارمیکرد . پس از رسیدن به مقام صدارت مخالفانش ازین نکته که اجداداوازیکی ازمتصرفات دولت سدوزایی بکابل نقل مکان کرده بودند ، استفاده ناجایز نموده در تبلیغات شفاهی وشب نامه هااوراا جنبی قلمداد کردند .وی تعلیمات ابتدایی وثانوی رادرکابل بسررسانده پیش ازجنگ دوم جهانی برای تحصیلات عالی به آلمان رفت ودرشق فیزیك دکتورابدست آورد . دربازگشت بوطن بدواً شغل معلمی

داشت وبعد در دستگاه وزارت معارف تا درجه ریاست بالا رفت تا اینکه در کابینه سردار محمد داود به صفت وزیر معادن وصنایع مقرر شد • چون مردی کوشا وصاحب مطالعه بود درعین حال در علوم بشری هم اطلاعات گسترده بدست آورد ودر دستگاه دولتی به عنوان یك نفر وزیر فعال وباکفایت تبارز کرد • اما تا وقتی که بصدارت نرسیده بود در محیط شهرت و شناسایی کافی نداشت زیرا بعلت محافظه کاری با مردم زیاد آمیزش نمی کرد • این امر در دوره صدارت دشواری هایی برای او فراهم کرد زیرا با آمادگی غیر کافی در اجتماع پرتاب شده بود • در مرحله اول یعنی تا وقتی که صف بندی های سیاسی شکل پیچیده اختیار نکرده بود • وی وظیفه انتقال طرز اداره را از خود کامگی به مشروطیت با کامیابی انجام داد • اما هنگامی که که پس از تصویب قانون اساسی اتحادیه ای که پیرامون او وبرای این منظور تشکیل شده بود • در زیر تاثیر اختلافات فکری وجاه طلبی های شخصی از هم پاشید • وی نتوانست به تنهایی با شرایط بغرنج تازه مقابله کند وچنانچه دیده شد پس از مختصر ایستادگی در برابر مخالفان چپ وراست • میدان را خالی کرد • تصمیم او باستعفاء پس از بدست آوردن رای اعتماد که غالباً بشکل ناگهانی وبدون مشوره با همکاران کابینه اش صورت گرفت • ضربت بزرگی برقانون اساسی وارد کرد زیرا علاوه برآنکه جانشینان او وعلاقمندی واعتقاد او را به قانون مذکور نداشتند این پیش آمد ادعای مخالفان مشروطیت را که علی رغم قانون جدید تمام صلاحیت ها باز هم با شاه است تایید نمود • بگونه کوتاه میتوان گفت که بزرگترین خدمت دکتور محمد یوسف به کشور عبارت بود از قبول وظیفه صدارت در شرایطی که سایر اشخاص به آن جرائت نکردند وپس از آن سعی صادقانه در تصویب قانون اساسی مبتنی بر اصول مشروطیت و اشتباه بزرگ او ترك وظیفه بود در زیر فشار غیر قانونی چپ وراست •

اعضای کابینه دوم دکتور محمد یوسف

معاون صدارت عظمی	سید شمس الدین مجروح
وزیر دفاع	جنرال خان محمد خان
وزیر خارجه	دکتور محمد یوسف
وزیر داخله	محمد حسین مسا
وزیر مالیه	عبدالله یفتلی
وزیر عدلیه	• • •
وزیر معارف	دکتور محمد انس
وزیر معادن و صنایع	• • •
وزیر تجارت	دکتور نور علی
وزیر فواید عامه	غلام دستگیر عزیزی
وزیر زراعت	میر محمد اکبر رضا
وزیر مطبوعات	محمد هاشم میوند وال
وزیر پلان	دکتور عبدالصمد حامد
وزیر صحیه	دکتور عبدالمجید
وزیر مخابرات	دکتور محمد حیدر
رئیس مستقل قبایل	• • •

حکومت محمد هاشم میوند وال

پس از استعفاء دکتور محمد یوسف، شاه محمد هاشم میوند وال وزیر مطبوعات کابینه گذشته رابعنوان صدراعظم تعیین کرد ووی در ۲ نوامبر خط مشی واعضای کابینه اش را بولسی جرگه ارائه نمود . طبق فیصله قبلی ولسی جرگه میوند وال فهرست دارایی خود ش و اعضای کابینه اش رابه جرگه تسلیم داد ، اما جرگه خاموشانه ازاصرار برای دهی جد اگانه برهریك ازاعضای حکومت صرف نظر نمود . درکابینه میوند وال پنج تن از وزیران سابق ازجمله جنرال خان محمد خان وزیر دفاع شرکت داشتند وباقی اعضاء از بین مامورین عالی رتبه دولتی انتخاب شده بودند . اماهمکاران عمده صدراعظم عبارت بودند ازنوراحمد اعتمادی وزیرخارجه وعبدالستار شالیزی وزیرداخله . خط مشی حکومت ازپاره ای جهات باخط مشی حکومت قبلی شباهت داشت امابا تکیه بیشتر بر سرمایه گذاری خصوصی . پروژه های زود رس ووعده های فیاضانه دربخش خدمات اجتماعی مثل معارف وحفظ الصحه وامثال آن . کابینه میوند وال ازجانب جرگه باالکثریت نزدیك به تمام آراء تایید شد . تنها هفت نفربه آن رای مخالف دادند وسه نفراز رای دادن استنکاف ورزیدند .

میوند وال ومحصلان

پس ازبدست آوردن رای اعتماد میوند وال مسأله بررسی به شکایت یك گروه ازمحصلان ومتعلمان راازبابت حادثه ۳ عقرب روی دست گرفت . زیراپس ازتشکیل کابینه جدید . هرچند محصلان ومتعلمان باعتصاب پایان داده به صنوف شان بازگشتند اماکنون کار عمده ایشان کارسیاسی بود نه درسی . عناصرافراطی که اعضاءوهواخواهان حزب دموکراتیك خلق درراءس آن قرار داشتند به سایرمحصلان چنین تلقین کردند که تبدیل حکومت نتیجه مبارزه ٔایشان بوده ودرنتیجه آن مرکزقدرت درکشوراز خانواده ٔشاهی وحکومت وشوری به محصلان انتقال یافته وبرآنهاست تاآنرا ازطریق" مبارزه ٔ پیگیر " حفظ کنند . دراثراین تلقینات بتاریخ ۳ نوامبرمحصلان دربرابرعمارت اداری پوهنتون جلسه نموده قطع نامه ای راشامل مطالب زیربریاست پوهنتون سپردند :

۱ــ تحقیق حادثه ۳ عقرب ومجازات عاملان آن .

۲ــ رهایی محصلان واستادانی که بروزمذکوریابدنبال آن گرفتارشده بودند .

۳ــ اجازه تشکیل اتحادیه محصلان برای مباحثات سیاسی .

میوند وال بدون هیچگونه دلیل قانونی این درخواست راکه تصمیمگیری درباره ٔآن وظیفه حکومت بود . بولسی جرگه تسلیم داد وجرگه هم بدون تفکرهیئتی راجهت تحقیق موضوع مقررکرد . امااین هیئت که دریك فضای مملواز هیجان تعیین شده بود . اصلاً جلسه نکرد وبه هیچ نتیجه نرسید .

پس ازآن صدراعظم درصدد استمالت از محصلان برآمد وبروز ٤ نومبربا مؤلف کتاب در ولسی جرگه توسط تلفون تماس گرفته اطلاع داد که می خواهد درمجلس سوگواری کشته شدگان ۳ عقرب درپوهنتون شرکت کند وپیشنهاد کرد که بااوهمراهی کنم . من ازهمراهی معذرت خواسته گفتم اگرمقصد اوهمراهی نماینده ٔولسی جرگه است، بهتر است با رئیس جرگه درتماس شود . اندکی بعد صدراعظم به مجلس حاضرشده خواهش

خود رااظهار داشت ویك تعداد از وکیلان که بطورعاجل انتخاب شدند بااوبه پوهنتون رفتند • بعداً معلوم‌شد که صدراعظم درمحفلی‌که برهبری محصلان‌وابسته بـه حـزب دموکراتیك خلق تشکیل شده بود • شرکت‌نموده مراتب تا ٔسف خود وشاه رادربـاره ٔ حادثه ۳عقرب بایشان اظهارنموده ووعده داده بود که بررسی لازم صورت گرفتـه مجرمین معلوم ومجازات خواهند شد • محصلان بیانیه اورابا هلهله استقبال نمـوده پارچه سیاهی رابعنوان نشانه سوگواری دربازوی اوبستند واورابرسم تحسین بر شانـه های شان برداشتند •

ازآنجاکه حادثه ۳ عقرب برسرنوشت دموکراسی درافغانستان وتطبیق‌قانون اساسـی تا ٔثیرژرف ودرازمدت داشت وبگونه غیرمستقیم برپیش‌آمد های بعدی نیزموثربود • مـی خواهـم پیش‌ازختم این مبحث‌نتیجه مطالعه خود را درباره ٔ چگونگی وتحریك کنندگان این‌حادثه اظهارکنم:

محرك وسازمانده ٔاصلی تظاهرات درروز سوم عقرب سال ۱۳٤۱ شمسی • حـزب دموکراتیك خلق و بخصوص‌آن اعضای حزب مذکوربود که بعداً گروه معروف به پرچـم‌را تشکیل دادند • اینان می‌خواستند ازیك سوحرکت دموکراسی راکه رقیب بالقوهٔ ئدلوژی مارکسیست می شمردند • درافکارعامه خصوصاً جوانان بی اعتبارسازند وازدیگرسوبـا سوق دادن محصلان به شوری آنانرا درزیرتا ٔثیرسخنان رهبرشان ببرك که باوصف بی دانشی خطیب ماهری بود • قراردهند • ازهمکاری نزدیك این گروه بااتحادشوروی درآن‌وقت وپس‌ازآن می‌توان‌نتیجه گرفت‌که سفارت دولت مذکورهم درجریان قـرار داشت وباغلب احتمال دستورکارازآنجاصادرمیشد • همچنان سردارمحمد داود که از اوضاع ناراضی بود وبعد هابرای سالیان درازازگروه پرچم حمایت نمودبظن غالـب در تشویق آن سهم داشت • چنانچه شاهدان عینی سردارموصوف رادیدند که برای‌مدتی باموترخود ازعقب تظاهرکنندگان روان بود •

علاوه برین دوعنصراصلی • جمعیت های فرصت طلب دیگرنیز درجریان روزبه تظاهـر کنندگان پیوستند • مثل برتری خواهان قومی‌که می‌خواستند هرچه زودتربدوره صدارت دکتورمحمد یوسف پایان بخشند وهواخواهان میوندوال که نظربوعده شامنتظرصدارت بود (۷) • علاوه براینان کاندیدان ناکام انتخابات گذشته که اُمیدواربودند در نتیجه این‌هرج ومرج شوری منحل شده حریف کامیاب ایشان ازوکالت بیفتد • بامخالفیـن شخصی صدراعظم ووزیران درگرم کردن هنگامه سهم داشتند ومی‌توان گفت‌که ازاین جهت تظاهرات ۳ عقرب درحکم مجلس‌تعزیتی بود که عده بزرگی درآن شرکت داشت اماهرکس‌برای مرده ٔ خود نوحه میکرد •

امامیوندوال چنانچه دیده شد حکومت خود رابابرقرارساختن مناسبات گرم باشـوری ومحصلان آغازنمود • شاید وی فکرمیکرد که اینان‌وعده هایی راکه درفضای گرم‌مناسبات نخستین بایشان داده بود • فراموش‌نموده به اوفرصت خواهند داد تابرنامه اصلـی کارش‌راکه درداخل برفلسفه سیاسی دست راستی ودرخارج برگرایش‌بسوی کشورهای غربی مبتنی بود • درمحل اجرابگذارد • اماتصوراودرین باره به خطا بود زیرامحصلان

که اکنون مزه پیروزی سیاسی را چشیده بودند حاضرنبودند به آسانی آنرا ازدست بدهند بلکه در زیرتاثیرتحریکات گروه های افراطی بخصوص حزب دموکراتیک خلق هرروزدایره مطالبات شانرا توسعه داده برای دستیابی به آن به تظاهرات روزتا روز منظم تروگسترده تراقدام میکردند وبا مهارتی که نشانه های رهبری خارجی درآن نمایان بود درپهلوی پافشاری برمطالب سیاسی مثل حق تشکیل اتحادیه وامثال آن مطالبات دیگری را مثل تخفیف قید حاضری وآسان ساختن دروس وامتحان مطرح می ساختند که به مذاق اکثرمحصلان خوشگوار بوده وحتی عناصربی طرف را همسوی ایشان جلب میکرد • چنانچه دیگی ازدرخواست های شان که درین وقت اعلان شده ذکرشده بود که باید دربرابرمحصلانی که خواسته باشند برای سال سوم بفراگرفتن دروس درعین صنف دوام بدهند مانعی موجود نباشد یابعبارت دیگرقید سویه وامتحان درعمل ازبین برود (!)

میوند وال وشوری

درشوری نیزخط مشی میوند وال ووعده های اوتوقعات زیادرا درذهن وکیلان خصوصاً وکیلان مناطق دورافتاده وعقب مانده ایجاد نموده ودراثرآن هروکیل انتظارداشت که حکومت دراولین فرصت بساختن مکتب• سرك وشفاخانه درحوزه انتخابی او آغاز نموده رشوت راازبین میبرد وهالیات ومحصولات راتخفیف میدهد • این توقعات هنگامی اوج گرفت که حکومت الغای محصول مواشی راکه اساساً یك مالیه مستقیم عادلانه بود و تنهاطریقه حصول آن با صلاحات ضرورت داشت• بشوری پیشنهاد کرد • امابزودی معلوم شد که اجرای بعضی ازوعده های صدراعظم مثل آغازکارهای انکشافی همزمان درتمام مناطق کشورعملاً نا ممکن است و برخی دیگرمثل تعقیب سیاست پشتونستان با نقشه اصلی اومبنی برنزدیکی باکشورهای غربی تعارض دارد • درمرحله نخست وی مشکلاتش را درشوری نتیجه مخالفت یك تعداد معین ازوکیلان شمرده سعی کرد ایشان راازصحنه دورنماید • برای این مقصد استاد خلیلی رابسفارت جده فرستاد واز مولف کتاب دعوت نمود تابعنوان وزیرپلان درکابینه اوشرکت نماید که موئلف آنرا نپذیرفت • مدتهابعد وی متوجه شد که مخالفت بیشتروکیلان بااوناشی ازاجرانشدن وعده های عریض وطویلی است که درهنگام بدست آوردن رای اعتماد درمجلس عمومی ومذاکرات خصوصی بایشان داده بودنه تحریك اشخاص محدود• اما آنگاه کارازکارگذشته حکومتش به مرحله سقوط نزدیك شده بود • معذالك وی که مردی مبتکروباجرائت بود برنامه ای رادرزیرنام " خلکونه ورځم " یعنی تماس مستقیم بامردم روی دست گرفت وبراساس آن به یك رشته مسافرت هادرداخل کشوراقدام نمود • اماچون حکومت اوپایگاه مردمی نداشت این مسافرت هارنگ تشریفاتی گرفته بجای دیداربا عامه مردم به ملاقات باکارمندان دولت وصاحبان رسوخ محلی محدود ماند •

تاسیس جراید آزاد

دردوره حکومت میوند وال براساس قانون مطبوعاتی که قبلا" دردوره انتقال به فرمان تقنینی نافذ گردیده بود یك تعداد جریده آزاد تاسیس گردید که بعضی باشخاص وبرخی به گروه های سیاسی مربوط بود ومهمترین آنان درزیرمعرفی میشود :

۱ـ جریده وحدت بامدیریت مولوی خسته ازوکیلان آزادیخواه دوره هفت

شورای ملی • ازجانب حزب وحدت ملی انتشاریافت • این جریده که بالحن ملایم از دولت شاهی مشروطه طرفداری میکرد • پس ازخارج شدن استاد خلیلی ازکشورازمیان رفت •

۲ــ جریده "افغان ملت بامدیریت قدرتالله حداد بحیث ارگان حزب افغان سوسیال دموکرات که بهمین علت درمحیط بنام حزب افغان ملت شهرت یافت •

۳ــ جریده خلق باصاحب امتیازی نورمحمد تره کی ومدیریت بارق شفیعی به عنوان سخنگوی حزب دموکراتیک خلق • درشماره اول این جریده مرام آن که همان مرام حزب مذکوربود بااسلوب وعبارت واصطلاحات احزاب مارکسیست لنینیست خط مسکو در کشورهای درراه رشد اعلان گردید • انتظارمیرفت حکومت میوندوال که باادعای جلوگیری ازحرکات چپی تشکیل شده بود • جریده "مذکوررابه محکمه سپرده بااستفاده از این فرصت حزب باصطلاح دموکراتیک خلق راکه مرام آن بااحکام ماده سی ودوم قانون اساسی منافات داشت• ازمیان بردارد • اماوی ازین کارخودداری کرد وپس ازآنکه شش شماره ازجریده "مذکورانتشاریافت آنرابه سفارش شوریٰ توقیف نمود بدون آنکه به هیچ گونه اقدامی علیه حزب دست زده باشد •

٤ــ اندکی پس ازتوقیف جریده خلق• جریده ای بنام مساوات باصاحب امتیازی عبد الشکوررشاد ومدیریت محمد شریف ایوبی انتشاریافت که ازجانب صدراعظم تمویل می شد وحیثیت ارگان حکومت او راپیدا کرد • میوندوال توسط این جریده یك برنامه التقاطی سیاسی واجتماعی راتبلیغ نمود که عناصراصلی آنرادین اسلام• شاه طلبی• ملیت خواهی ودموکراسی تشکیل میداد •

ازجمله جراید شخصی جریده "پیام امروز ازجانب غلام‌نبی خاطر• جریده پیام وجدان ازجانب عبدالروٴف ترکمنی وجریده ترجمان ازجانب دکتورعبدالرحیم نوین انتشاریافت• مقالات انتقادی طنزآمیز این اخیرکه بقلم مدیرمسئول آن علی اصغرشیرهروی نگارش می یافت ازجمله شاهکارهای روزنامه نگاری این دوره میباشد •

مقاله مجله رامپارتس وانعکاس آن درمحیط

دررسال دوم حکومت میوندوال پیش‌آمدی رخ داد که هرچند بذات خود واجد اهمیت فراوان نبود • امادراثراقدام نادرست اووهمکارانش بیش ازاندازه درمحیط انعکاس نمود ومشکلات زیاد برای حکومت اوفراهم کرد • پیش‌آمد مذکورعبارت بود ازنشرمضمونی در یکی ازمجلات کم انتشارامریکابنام رامپارتس راجع به کارکردهای دستگاه اطلاعاتی امریکا بنام سی • آی • ای • درکشورهای جهان سوم • درمضمون مذکوراززبان یك نفر محصل افغان بنام عبدالطیف هوتکی چنین روایت شده بود که سی • آی • ای • دراتحادیه محصلان افغانستان درامریکانفوذ نموده ویك تعدادازاعضای آنرابرای مقاصد خود استخدام کرده است• هرچند درین باره تنها یك نفربنام همایون نورزوی که درآن‌وقت دروزارت مالیه کارمیکرد • معرفی شده بود امانویسنده مقاله به کنایه چنان میرساند که بعضی ازعمال سی •آی •ای • درمقامات بالای دولتی درافغانستان جاداشتند • مضمون مذکورهنگامی جلب توجه کرد که جریده مساوات ترجمه آنرابااین تذکرکه ترجمه

بادقت صورت گرفته و عیناً مطابق اصل است، نشر کرد . این تذکر توجه یک عده اشخاص را جلب کرد و پس از آن که ترجمه انتشار یافته با اصل مقابله شد، معلوم گردید که جمله "بعضی از همکاران سی . آی . ای . در مقامات بالایی دولتی افغانستان جا دارند" در آن از قلم افتاده است. چون جریده مساوات از نشر سوالی که درین باره مطرح گردید خود داری کرد، سئوال مذکور به جریده افغان ملت سپرده شد . اما جریده افغان ملت هم پیش از آنکه سوال را نشر نماید توقیف شد ومعلوم گردید که علت توقیف آن اقدام به نشر همین پرسشنامه بوده است. این پیش آمد که بزودی در محیط شایع گردید، بدگمانی را بشخص میوندوال متوجه ساخت زیرا آشکار گردید که دربرابر این قضیه بگونه خاص حساسیت دارد . اکنون رادیوی بی بی سی نیز وارد صحنه گردیده اخبار مربوط به نشریه مجله رامپارتس وتوقیف جریده افغان ملت را پخش نمود وولسی جرگه تصمیم گرفت تا از حکومت درآن باره در جلسه سری استیضاح کند . در جلسه استیضاح ، صدراعظم با مهارت از خود دفاع نمود وموضع خود را حفظ کرد . اما چون نتوانست بعلت نشر مضمون وتصرف درآن جواب قانع کننده بدهد یک مقدار شک وشبهه راجع به انگیزه حقیقی او در کتمان جمله مذکور دربعضی اذهان بجا ماند .

اقدام به تشکیل حزب وپایان حکومت میوندوال

میوندوال که مردی متشبث وسیاستمداری سرسخت وکوشا بود . در سال ١٩٦٧، برای استوار ساختن مقام متزلزلش با بتکار تازه دست زده تاسیس حزبی را بنام حزب دموکراتیک مترقی اعلان کرد . در مرامنامه حزب مذکور اکنون علاوه برچهار رکن سابق الذکر، سوسیالیزم نیز بعنوان یکی از نکات مرامنامه حزب ذکر شده بود ومیوندوال که تا آن زمان با این کلمه در تمام معانی آن اظهار مخالفت میکرد ، اکنون خود را از هواخواهان آن اعلان کرد . اما این ابتکار بجای آنکه مقام او را استحکام بخشد آنرا نسبت بگذشته ضعیف تر ساخت، زیرا عناصر چپ گرا که قبلاً در احزاب دموکراتیک خلق ودموکراتیک نوین (مارکسیزم خط پیکنگ) جذب شده بودند ادعای سوسیالیزم او را ریاکاری شمرده از نزدیکی با وخود داری کردند اما عناصر محافظه کار از جمله وابستگان خانواده شاهی آنرا دلیل عدم صمیمیت و عدول او از مرامی تلقی کردند که توسط آن مقام صدارت را بدست آورده بود . باین صورت وی از دو جناح مورد حمله قرار گرفت .

انگیزه نخست مخالفت را با حکومت، عبدالستار شالیزی وزیرداخله ومعاون دوم صدارت فراهم کرد . وی که طبیعتاً مردی تند خو وطنزگو بود . مراجعان از جمله اعضای شوری را با پیش آمد درشت ونیش زبان از خود وحکومت رنجاند تا بحدی که اینان صدای احتجاج را در شوری علیه او بلند کرده واو را باستعفا مجبور ساختند واندکی پس از آن صدراعظم در هنگامی که به مرض انسداد روده مبتلا بود . در شرایطی که بروشنی معلوم نشده مجبور گردید تا استعفایش را به شاه ارائه کند . هرچند وی برخلاف شیوه معمول صدراعظمان سابق در استعفانامه . خود شرا خادم شاه خواند اما این بدعت هم بحالش سود مند نیافتاد ودر بازگشت از خارج که جهت تداوی به آن مسافرت کرده بود . قدم بقدم به مخالفان رژیم نزدیک شده در برابر شاه ونظام شاهی که وقتی مدافع با حرارت آن بود . موضع گرفت .

سوابق وطرز کار میوند وال

میوند وال در یک خانواده ٔ کم بضاعت از اهل مقر ولایت غزنین بدنیا آمده در اوایل زندگی بـــا مشکلات اقتصادی دست وگریبان بود • خانواده ٔ پدری او هم از خارج به افغانستان هجـــرت کرده بود وباین مناسبت در اواخر دوره ٔ حکومتش از جانب بعضی عناصر مورد تعرض ناجایز قرار گرفت • پس از تکمیل تحصیلات ثانوی در لیسه حبیبیه • وی در وزارت مطبوعات داخل کار شده در سایه پشت کار وزکاء خود رتبه های دولتی را با سرعت طی نمود • در ین وقت تلاش او تماماً بـــه جلب توجه واعتماد اولیای امور مصروف بود وبه کمک استاد سلجوقی رئیس مطبوعات وقت که با او رابطه خویشی داشت مورد التفات سردار محمد نعیم قرار گرفت • بعداً بکمک سردار موصوف به وزارت خارجه راه یافت ودر جمله سایر وظایف با مریکا وپاکستان بسفارت رفت • در ین وقت او بعنوان یک نفر سیاستمدار متمایل بغرب شناخته شد ودر مسایل داخلی هم موضع محافظه کارانه اختیار کرد • بهمین مناسبت پس از حادثه ۳ عقرب شاه او را با شتاب بصفت صدراعظم انتخاب کرد وبگمان غالب توقع داشت که وی در دوره ٔ حکومتش محصلان را آرام ساخته سیاست خارجـــی کشور را بخط میانه بازگرداند • اما میوند وال با وصف گرایش بسوی امریکا ویا اینکه بعلت همیـــن گرایش موفق نشد در عمل تعدیلی را که لازم بود در سیاست خارجی وارد کند • در دوره ٔ حکومت او نه تنها مناسبات بخصوص افغانستان با اتحاد شوروی دوام یافت بلکه در حل اختلافات مزمن با ایران وپاکستان هم که شرط لازمی برگشتاندن سیاست بخط میانه بود • هیچ اقدامی در خور توجه صورت نگرفت • شاید او میخواست نخست با ترضیه عناصر دست چپی در داخل موضعش را استحکام بخشیده و بعد به تطبیق برنامه اش بپردازد • اما چرخ سیاست چنانچه عادت آنست با ومهلت نداد ووی در نتیجه ٔ ازدست دادن حمایت خانواده ٔ شاهی ووکلای دست راستی در شوری مجبور با ستعفاء شد • علی ایحال میتوان گفت که علت اصلی ناکامی او تلاشی بود که برای احراز مقام صدارت بکار برد ودر زیر تاثیر آن نخست در واقعه ۳ عقرب با عناصر هنگامه جو همکاری کرد وسپس در محفل پوهنتون از ایشان حمایت نمود • اگر او اندکی تاءمل میکرد • یقیناً شاه چنانچه وعده داده بود • پس از دکتور محمد یوسف با ونوبت صدارت میداد وچون وی این مقام را بدون همکاری عناصر افراطی چپ بدست می آورد • میتوانست با آزادی بیشتر بکار پرداخته برنامه اش را عملی سازد •

اعضای کابینه میوند وال

وظیفه	نام	دوره
معاون اول صدارت	نوراحمد اعتمادی	۱۹۶۶ـ۱۹۶۷
معاون دوم صدارت	عبدالستار شالیزی	۱۹۶۶ـ۱۹۶۷
وزیر دفاع	جنرال خان محمد	۱۹۶۵ـ۱۹۶۷
وزیر خارجه	نوراحمد اعتمادی	۱۹۶۵ـ۱۹۶۷
وزیر داخله	عبدالستار شالیزی	۱۹۶۵ـ۱۹۶۷
	انجنیر احمد الله	۱۹۶۷ـ۱۹۶۷
وزیر مالیه	عبدالله یفتلی	۱۹۶۵ـ۱۹۶۷
	عبدالکریم حکیمی	۱۹۶۷ـ۱۹۶۷
وزیر عدلیه	دکتور عبدالحکیم طبیبی	۱۹۶۵ـ۱۹۶۶
	دکتور محمد حیدر	۱۹۶۶ـ۱۹۶۷
	دکتور محمد احسان تره کی	۱۹۶۷ـ۱۹۶۷
وزیر معارف	محمد هاشم میوند وال	۱۹۶۵ـ۱۹۶۵
	دکتور محمد عثمان انوری	۱۹۶۵ـ۱۹۶۷

وزیرفواید عامه	انجنیراحمد الله	۱۹٦٥ــ ۱۹٦۷
	انجنیرمحمد حسین مسا	۱۹٦۷ــ۱۹٦۷
وزیرمعادن وصنایع	انجنیرعبد الصمد سلیم	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
وزیرزراعت	انجنیرمیرمحمد اکبررضا	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
وزیرمطبوعات(بعداً وزارت	محمد هاشم‌میوند وال	۱۹٦٥ــ۱۹٦٥
اطلاعات وکلتـــــور)	محمد عثمان صدقی	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
	عبد الروف بینوا	۱۹٦۷ــ۱۹٦۷
وزیرتجارت	دکتورنورعلی	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
وزیرپلان	دکتورعبد الحکیم‌ضیایی	۱۹٦٦ــ۱۹٦۷
	عبد الله یفتلی	۱۹٦۷ــ۱۹٦۷
وزیرصحیه	دکتورمحمد عثمان انوری	۱۹٦٥ــ۱۹٦٥
	پیغله کبری‌نورزایی	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
وزیرمخابرات	دکتورمحمد حیدر	۱۹٦٥ــ۱۹٦٦
	عبد الکریم حکیمی	۱۹٦٦ــ۱۹٦۷
وزیرمشاور	دکتورمحمد انس	۱۹٦۷ــ۱۹٦۷
وزیرمشاور	عبد الله یفتلی	۱۹٦۷ــ۱۹٦۷
رئیس مستقل قبایل	محمد خالد روشان	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷
منشی مجلس‌وزراء	دکتورعبد الغفورروان فرهادی	۱۹٦٥ــ۱۹٦۷

حکومت اعتمادی

پس ازاستعفای‌میوند وال ، شاه نوراحمد اعتمادی رابه تشکیل‌کابینه مامورنمود • معلوم‌نیست انگیزه اودرین‌انتخاب‌چه بود زیرااعتمادی‌علناً درلویه جرگه علیه قانون‌اساسی جدید بخصوص ماده ۲٤ آن راجع‌به قیـــود سیاسی برافراد خانواده ٔشاهی‌رای داده بود •شاید شاه میخواست باین‌وسیله بخانواده اطمینان دهد که حکم‌ماده مذکورمانع رسیدن‌ســایـــر افراد خانواده بمقامات بالا نیست، یااینکه خیال داشت توسط اوراه آشتی‌رابا سردارمحمد داود وسردارمحمد نعیم‌بازکند • امامنظوراوهرچه بوده باشد • قدرمسلم‌اینست که این‌انتخاب درحالیکه درذهن‌یکعده اشخاص‌نسبت بپابندی‌اوبقانون‌اساسی شک‌وشبهه ایجادنمود ، نه ازمخالفت سرداران‌باقانون مذکورکاست ونه سایرافراد خانواده رابنظام‌جدید خوشبین‌ساخت •

درماه نوامبر سال ۱۹٦۷اعتمادی درپایان یك مباحثه ٔ چند روزه که ازراد یوکابل عیناً پخش‌شد ، باکثریت بزرگ ازولسی جرگه رای اعتماد گرفت • این‌مباحثه که درواقع بازهـــم تسلسل بیانیه هابود ، یکبارد یگر این‌واقعیت راآشکارساخت که درشرایط فقدان احزاب سیاسی رای اعتماد بجای حمایت ازبرنامه ٔحکومت، بیانگر شرایطی بود که برپایه ٔآن هر وکیل حاضر بود به حکومت رای دهد ، بافهم اینکه اگرشرایط مذکوربرآورده نشد ، رای‌خود را پس‌خواهد‌گرفت• اعتمادی که این‌نکته رادریافته بود درپایان جلسه بصراحت بـــه

وکیلان گفت که وی حاضرنیست اجرای تمام این خواسته ها را وعده دهد ، بلکه کارا و در حد و پلان و بودجه خواهد بود . اما این توضیح نتوانست نقیصه ای را که در اثر توشیح نشدن قانون احزاب در تطبیق قانون اساسی رخ داده بود ، رفع کند و بزودی کشمکش بین وکیلان وحکومت در سر مسایل محلی و بعضاً شخصی از سر گرفته شد .

گسترش فعالیت سیاسی

خط مشی اعتمادی ظاهراً تفاوت زیادی با خط مشی سلفش نداشت اما در عمل در بین این دو اختلافات معنی داری موجود بود . میوند وال با اینکه در مرحله نخست بشرحی که گفته آمد با گروه های افراطی چپ خصوصاً حزب دموکراتیک خلق در پوهنتون همراهی کرد و در مرامنامه حزبش کلمه سوسیالیزم را جا داد اما حرکات بعدی اونشان داد که این حرکت او تکتیکی وموقتی بود . چنانچه بعداً در برابر خواسته های نامعقول محصلان ایستادگی کرد و در شوری هم برجناح محافظه کار تکیه نمود . اما اعتمادی برعکس با ادعای میانه روی در عمل با گروه های افراطی چپ خصوصاً گروه پرچم بیش از حد مدارا کرد .
مدتها بعد یک نشریه بی امضاء در امریکا از زبان یک تن از نزدیکان او روایت کرد که اعتمادی در دوره ٔ قدرتش با ببرک کارمل مجالس خصوصی داشت ونقشه اعتصابات را به همکاری او طرح میکرد . با اینکه هیچ گونه سندی برای اثبات این ادعا ارائه نشده اما این امر ثابت است که برخورد حکومت او با گروه های چپی بخصوص گروه پرچم نرم وملایم ، وبا سایر گروه ها از جمله گروه های اسلامی خشن وشدید بوده است . چنانچه در سال سوم صدارت او ملایان وروحانیونی که در مقام اعتراض بر روش حکومت در مسایل دینی ومدارا در برابر عناصر مارکسیستی خصوصاً جریده پرچم ، در مسجد پل خشتی تحصن اختیار کرده بودند ، با نیروی نظامی از مسجد اخراج وباطراف کشور تبعید گردیدند . در حالی که در هیچ مرحله چنین اقدامی در برابر زیاده روی گروه های خلق وپرچم صورت نگرفت .
همچنان وی بجریده ٔ پرچم ارگان یکی از دو شعبه حزب انشعاب یافته دموکراتیک خلق وجریده شعله جاوید ارگان جمعیت دموکراسی نوین که گرایش ماویستی داشت علی رغم احکام قانون اساسی اجازه ٔ تاسیس داد واز نشر ایدئولوژی آنان جلوگیری ننمود . بعضی از انتقاد کنندگان سهل انگاری اورا در برابر فعالیت کمونستان به تمایل باطنی او حمل کرده اند وبرخی بخوف وترس او از جریانات مذکور . اما احتمال قوی تر این است که اینکار ها باشاره ٔ سردار محمد داود اجرا میکرد که سعی داشت با تولید فضای هرج ومرج دایمی قانون اساسی رابی اعتبار ساخته از میان بردارد .

در دوره ٔ حکومت اعتمادی قانون احزاب که اکنون از هر دو مجلس وکمسیون مختلط شوری گذشته وبرای توشیح آماده شده بود ، بدلیلی که رسماً هیچگاه توضیح نگردید از توشیح بازماند . معلوم نیست که خودداری شاه از توشیح قانون مذکور تا کجا از رابه ٔ شخصی اونشات میکرد وتاکجا به مشوره ٔ صدراعظمان وقت مربوط بود . ولی این امر واضح است که اگر صدراعظمی به توشیح علاقمند می بود ، میتوانست در موقع موظف شدن به تشکیل حکومت آنرا شرط قبولی وظیفه قرار دهد ویا بعداً بعلت عدم توشیح از وظیفه مستعفی شود . چون هیچ یک از صدراعظمانی که پس از آن در صحنه آمدند باین کار اقدام نکردند ، نمی توانند از مسئولیت سیاسی عدم توشیح مبرا شمرده شوند بویژه با توجه باین

نکته که علی رغم توشیح نشدن قانون احزاب در عمل بهیچ اقدامی در برابر تشکیل و فعالیت احزاب غیرقانونی دست نبردند وباین صورت زمینه را برای هرج ومرج سیاسی آماده ساختند ٠

قبلاً از تاسیس حزب دموکراتیک خلق در سال ١٩٦٥ به تفصیل صحبت راندیم ٠ در سال ١٩٦٧ حزب مذکور بدو گروه انشعاب یافت، یکی برهبری نورمحمد تره کی ودیگری بر هبری ببرک کارمل ٠ هرچند اینان در دوره انشعاب وپس از آن از دادن هیچ گونه نسبت بیکدیگر بشمول جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی امریکا خود داری نکردند ، در عمل هردو از روش مارکسیستی خط مسکو پیروی میکردند ومخالفت شان بیشتر به مسایل شخصی وتضادهای قومی ومحلی مربوط بود تا به قضایای مسلکی ومرامی ٠ باین تفصیل که با مرورزمان بیشتر اعضای پشتوزبان حزب واعضای منسوب به قبایل وروستاها در گروه خلق گرد آمدند وبخش زیادتر اعضای دری زبان با پایگاه شهری در گروه مردم ٠ هریک ازین دو فرقه خود را حزب حقیقی دموکراتیک خلق می شمرد اما دربین مردم از روی نام جراید ی که سخنگوی آنان بود به خلق و پرچم شهرت یافتند ٠

جریده خلق چنانچه پیشتر ازین گفته آمد قبل از انشعاب حزب تاسیس وپس از نشر شش شماره توقیف گردیده بود ، اما جریده پرچم پس از انشعاب در سال ١٩٦٨ به صاحب امتیازی میر اکبر خیبر ومدیریت مسئول سلیمان لایق تاسیس شد وتا سال ١٩٦٩ به نشرات دوام داد ٠ بدنبال انشعاب حزب بدو جناح خلق وپرچم عده ٔ دیگری برهبری طاهر بدخشی از بنیادگذاران از هردو جناح جدا شده جریان سیاسی غیرمنظم دیگری را بوجود آوردند که عنوان مشخصی نداشت اما در افواه بنام ستم ملی شهرت یافت ٠ هرچند اینان ارگان نشراتی نداشتند ومرامنامه شان پخش نگردید اما ازشیوه استدلال شفاهی وابستگان آن آشکار بود که با مارکسیزم قطع علاقه نکرده لیکن مدعی بودند که در شرایط افغانستان تضاد عمده در جامعه تضاد قومی است نه تضاد طبقاتی وقوم پشتون را بحیث کل مسئول ضیاع حقوق سایر اقوام میشمردند اما این ادعا با واقعیت های تاریخی واجتماعی مطابقت نداشت زیرا که انگیزه تضاد های قومی برخورد منافع افراد مربوط به قشرهای بالایی جامعه بودکه عامه ٔ مردم اساساً در آن ذید خل نبودند ٠

همچنان در سال ١٩٦٨ جریده شعله جاوید به صاحب امتیازی دکتور عبدالرحیم محمودی (برادر دکتور عبدالرحمن محمودی) بصفت ارگان حزب دموکراتیک نوین تاسیس گردید ٠ این حزب که از نظریات مارکسیستی خط پیکینگ پیروی میکرد ودر محیط بنام شعله جاوید شناخته شد ، ادارهٔ متمرکز نداشت ورهبران آن چون محمد عثمان معروف به لندی ، محمد اکرم ومحمد صادق یاری از خانواده ٔ اعیانی هزاره های جاغوری ودکتور عبدالرحیم محمودی ودکتور عبدالهادی محمودی در عین حال با دولت وبا سایر احزاب مخصوصاً و شعبه حزب دموکراتیک خلق می جنگیدند وگاه در داخل حزب با یکدیگر ستیزه داشتند ٠

اما قویترین حرکتی که درین وقت بمیان آمد ودر تاریخ کشور نقش موثر بجا گذاشت ، نهضت اسلامی بود که آنهم بعداً بچند شعبه با نامهای جداگانه تقسیم شد ٠ این حرکت با راول در دوره صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب قلعه بند در زیر عنوان حزب الله براه افتاد وپس از یک دورهٔ فترت در سال ١٩٦٤ دوباره بنام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود ٠ رهبران جمعیت عمدتاً از استادان فاکولته شرعیات تشکیل شده بودند مانند مولوی نیازی ، استاد برهان الدین ربانی ، استاد توانا واستاد سیاف، مولانا منهاج الدین گهیځ ، موسس جریده ٔ گهیځ

مولوی محمد یونس خالص ومولوی فیضانی وقاضی هدایت نیزازفعالان این حرکت بودند •

بنیانگذاران حزب نخست د ریوهنتون بکار پرداخته محصلان را د ر برابرحرکات مارکسستی خلق وبرچم وشعله ٔ جاوید بسیج کردند ویس ازآن تبلیغات شانرا د رخارج پوهنتون ود ر اطراف واکناف کشورگسترش داده بطوریکه خواهیم دید • رهبری حرکت ضد کمونستی را چه د ر دوره ٔ قانون اساسی وچه د ر دوره ٔ جمهوری محمد داود خان بعهده گرفتند و بعدا ً د رجهاد علیه تهاجم شوروی نقش اساسی راایفا ٔ نمودند •

باین صورت د ر دوره ٔ صدارت اعتمادی فعالیت حزبی د ر کشور د ر شرایط فقدان قانون احزاب گسترش یافت و همراه با آن دامنه ٔ تظاهرات تخریبی توسعه پیدانمود واوضاع کشور بیشتر د ستخوش هرج ومرج گردید •

اعضای کابینه ٔ اول اعتمادی

معاون اول صدارت	علی احمد پوپل	١٩٦٧ـ١٩٦٩
معاون دوم صدارت	عبدالله یفتلی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیر دفاع	جنرال خان محمد	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرخارجه	نوراحمد اعتمادی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرداخله	دکتورمحمد عمرورد ك	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرمالیه	محمد انورضیایی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیر عدلیه	دکتورمحمد اصغر	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرمعادن وصنایع	انجنیرعبد الصمد سلیم	١٩٦٧ـ١٩٦٨
	انجنیرمحمد حسین مسا	١٩٦٨ـ١٩٦٩
وزیرزراعت آبیاری	انجنیرمحمد اکبررضا	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرفواید عامه	انجنیرمحمد حسین مسا	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرمعارف	دکتورعلی احمد پوپل	١٩٦٧ـ١٩٦٩
	دکتورمحمد اکرم	١٩٦٩ـ١٩٦٩
وزیراطلاعات وکلتور	دکتورمحمد انس	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرتجارت	دکتورنورعلی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرپلان	دکتورعبد الصمد حامد	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرصحت عامه	پیغله کبری نورزایی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرمخابرات	انجنیرمحمد عظیم‌گران	١٩٦٧ـ١٩٦٩
وزیرمشاور	دکتورعبد الواحد سرابی	١٩٦٧ـ١٩٦٩
رئیس مستقل قبایل	سید مسعود پوهنیار	١٩٦٧ـ١٩٦٩

انتخابات سال ١٩٦٩ وحکومت دوم اعتمادی

د رسال ١٩٦٩ دوره ٔ دوازد هم ولسی جرگه بپایان رسیده دومین انتخابات بر پایه ٔ قانون اساسی جدید صورت گرفت• چون قانون جدید انتخابات که د رآن بعضی از نواقص قانون سابق اصلاح شده بود • د راثرکشمکش راجع به تعداد وکلای شهری د ر

کمسیون مشترک ، وجرگه بازداشت بود • انتخابات برمبنای قانون سابق صورت گرفت و این بار پول ونان درآن نقش موثرتری راایفا کرد • چنانچه دربعضی حوزه ها مصرف نان ، هی وحمل ونقل رای دهندگان ازملیون افغانی تجاوزکرد وبازارخرید وفروش آراء گرم گردید • علاوه برآن علایم مداخله دولت نیز درپاره ٔ نقاط به نظررسید وتوسط بعضی ازکاندیدان ناکام بگونه مبالغه آمیز درمحیط شایع شد • ازهمه فعال تردرین زمینه میوندوال صدراعظم سابق بود که ازمقرکاندید گردیده وناکام مانده بود • وی مدعی بود که مامورین محلی دربرابراوموانع ایجاد کرده اند • درحالیکه خود اوهم با پخش کردن عکسهای دوره ٔ صدارتش دربین رای دهندگان وپهن ساختن این شایعه که برای ریاست شوری درنظرگرفته شده ازاحکام قانون تجاوزکرده بود •

برداشت شخص من که ازحوزه اول شهرکابل کاندید بودم ودربرابرمحمد اسحق عثمان کاندید جمعیت محافظه کارجبهه ملی باتعداد اندک آراء ناکام ماندم این است کــه حکومت وقوه ٔ قضائیه بگونه مستقیم دررای گیری مداخله نکردند امابطور غیرمستقیم و ماهرانه اشخاص مطلوب شانرا دربرابراشخاصی که نامطلوب شمرده می شدند یــاری کردند ودرتشخیص اشخاص مطلوب ونامطلوب هم بیش ازهمه نظرسردارمحمد داود موثر بود • درنتیجه درحالیکه یك تعداد ازکاندیدان اعتدالی وهواه خواه مشروطیــت و قانونسر اساسی ناکام ماندند • ازمخالفان دست چپی قانون اساسی ببرك کارمل رهبرجناح پرچم وحفیظ الله امین عضو جناح خلق حزب دموکراتیك خلق باالترتیب ازکابل و پغمان بوکالت رسیدند • حکومت نه تنها دربرابرانتخاب شدن ایشان موانع ایجاد نکرد بلکه از مبارزه ٔ قانونی ازطریق تعیین نمودن کاندید های بانفوذ دربرابرایشان همخود داری نمود • درین دوره هیچ زن بوکالت نرسید ومیتوان گفت که تعداد وکیلان تحصیلکرده وروشن فکرنسبت بدوره ٔ قبلی کمتربود • درنتیجه عنصراعتدالی وهواه خواه قانــون اساسی درمجلس ضعیف گردیده اکثریت بزرگ محافظه کارا مابی خبرازتکتیك های پار-لمانی دربرابراقلیت کوچك افراطی چپ وپیروان محمد داود خان قرارگرفتند که کارعمده ایشان استفاده ازمصئونیت پارلمانی درجهت ناکام ساختن قانون اساسی بود •

افزایش تشنجات واستعفای اعتمادی

باوصف خرابی صحت اعتمادی ووجود مناسبات خاص بین اووسردارمحمد داود کمباادعای تقویت نظام مشروطه منافات داشت• وی دوباره ازجانب شاه به تشکیل کابینه موظف گردید • هرچند اعتمادی درین دوره تعداد بیشترازاشخاص کارشناس وباتجربه رادر حکومت وارد نمود اما چون طرزکاروهمان طرزسابق ونفوذ عناصرخارج حکومت خصوصــا سردارمحمد داود خان درآن بیش ازهروقت بود • نتوانست کاری رادرجهت رفع هرج و مرج وعادی ساختن اوضاع انجام بدهد • تظاهرات مزمن وغالباً بی محتوی درپوهنتون وموسسات صنعتی که برای چندی تخفیف یافته بود باشدت بیشترازسابق ازسرگرفته شد واکنون علاوه برگروه های افراطی چپ • افراطیون دست راست هم درآن سهــم داشتند ودربرخورد هایی که بین هواداران این دودسته درنقاط مختلف رخ داد کار ازمشاجره بزد وخورد کشیده شده عده ای ازفعالان کشته شدند • حکومت و قضــاء دربرابراین اوضاع موقف منفی وانفعالی اختیارنموده ازتشبث باقداماتی که برای پایان

بخشید ن بان لا زمبود خود د ا ری میکرد ند •بهرصورت هرج ومرج هنگا می ا و ج گرفتکه نشرات ضد اسلامی د رجراید د ولتی راه یافت وفلمهای مخالف معتقدات د ینی مرد م د رسینما ها بـــه نمایش گذ اشته شد ، مثل چاپ کاریکا توری با کنایه بحضرت پیغمبرا سلام (ص) بنقل از مطبوعات خارجی د رجرید ه اصلاح ونمایش فلم حضرت یوسف (ع) د رسینما کابل •حا د ثه مسجد پل خشتی که پیش ازین مذ کورافتا د با حمایت اعتما د ی از محمود حبیبی وزیر اطلاعات وکلتورکه ازین بابت زیرانتقا د بود ، بد بینیها را بشخص صد راعظم متوجه ساخته ود رفرجا موی د رماه می ١٩٧١ د ر زیرفشا رشوری مجبوربه استعفا گرد ید •

سوابق وطرزکا راعتما د ی

اعتما د ی د رخانواد ه اعیانی سرد ار عبد القد وس خان اعتما د الد وله پسرسرد ار سلطان محمد خان طلایی بد نیا آمد ه جد ش اعتما د الد وله ازعصرامیرعبد الرحمن خان تاا مان الله شاه از رجال فعال د ربا رود رسیاست خارجی مشاورپا د شاهان بود • نقش اورا د رجنگ هزاره جات ود ر مذ اکرات با نمایند گان انگلیس د رجایش مطالعه نمود یم • پسرش غلام محمد (پد رنوراحمـــد اعتما د ی) د روزا رت خارجه کا رمیکرد وبا مشروطه طلبان میانه روهمکا ری د اشت• نوراحمـــد اعتما د ی که باین ترتیب با خانواد ه شاهی قرابت د اشت، د رجوانی د روزا رت خارجه د اخل شد وسالیان د راز را د رد اخل وخارج د رزیرنظرسرد ار محمد نعیم به کا رهای د پلوماتیک مصروف بود •وی تحصیلات عالی د رسطح د ارالعلوم ند اشت، اما مانند میوند وال شخص با مطالعه وخود ساخته بود •اعتما د ی د ربخش د پلوماسی تجربه واطلاعات فراوان اند وخته وتا وقتی که شخصا اد اره امورکشوررابد ست نگرفته بود ، وظایفش را با کامیابی اجرا مینمود • لیکن این سوابق ورا جهت اد اره امورکشوربعنوان رئیس قوه اجرائیه آنهم د رشرایط د موکراسی آماد ه نمیساخت زیرا د رد پلوماسی آنعصرکه طراح آن بزرگان خانواد ه شاهی بود ند روح تشبث وابتکا رپرورش نمی یافت وجای آنرا احتیاط مفرط ومحافظه کاری میگرفت •بعلت این سوابق وگرفتاری بیک نوع مر ض عصبی یا روانی که مانع فعالیت زیاد بود ، هرچند توانست د رد وره صد ارتش سیاست خارجـــی کشوررابد ون ابتکا را مابد ون بحران وتزلزل اد اره کند اما د راد اره کا رهای د اخلی خصوصاً د ر مناسبات با شوری ومحصلان وروحانیون با مشکلات مواجه شد واشتبا هاتی ازوسرزد که فاصله بین مرد م وحکومت را فراخترساخت •صراحت لهجه اود رلویه جرگه د رمخالفت با قانون اساسی بـــه خصوص ماد ه ٤٢ آن د رخورتقد یراست اما همین امرحکم میکرد که با یستی ازشرکت د رحکومتهایی که برمبنای قانون مذ کورتشکیل شد ود رهرحال از پذ یرفتن وظیفه صد ارت خود د اری میکرد زیرا یک قسمت ناکامی اوناشی ازموقف د شوار ش بین شاه وسرد ار محمد د اود بود که اوبهرد واظهار وفا د اری میکرد •شاید میخواست با منصرف ساختن شاه ازقانون اساسی آند ورا با یکد یگرآشتی د هد واختلاف را د رد اخل خانواد ه شاهی مرتفع سازد ، اما چون این کا را زتوان اوبالا تربود • بد ون آنکه بد ان توفیق یابد د راجرای وظیفه اصلیش ناکام ماند وباستعفا ازشغلی که با جرای آن علاقه مند ی زیاد ند اشت مجبور گرد ید •

اعضای کابینه د وم اعتما د ی

معاون اول صد ارت	عبد الله یفتلی	١٩٦٩ـ١٩٧١
معاون د وم صد ارت	د کتورعبد القیوم	١٩٦٩ـ١٩٧١
وزیرد فاع	جنرال خان محمد	١٩٦٩ـ١٩٧١
وزیرخارجه	نوراحمد اعتما د ی	١٩٦٩ـ١٩٧١
وزیرد اخله	انجنیرمحمد بشیرلود ین	١٩٦٩ـ١٩٧١

وزیرمالیه	دکتورمحمد امان	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرعدلیه	عبدالستارسیرت	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرمعادن وصنایع	امان الله منصوری	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرمعارف	دکتورعبدالقیوم	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرزراعت وآبیاری	عبدالحکیم	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرفواید عامه	انجنیرمحمد یعقوب لعلی	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیراطلاعات وکلتور	دکتورمحمود حبیبی	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرتجارت	دکتورمحمد اکبرعمر	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرپلان	دکتورعبدالواحد سرابی	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرصحت عامه	پوهاند ابراهیم‌مجید سراج	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرمخابرات	انجنیرمحمد عظیم گران	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرمشاور	خانم شفیقه ضیایی	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
وزیرمشاور	غلام‌علی آیین	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱
رئیس مستقل قبایل	سید مسعود پوهنیار	۱۹۶۹ـ۱۹۷۱

حکومت دکتورعبدالظاهر

پس ازاستعفای اعتمادی• شاه که ازمخالفان قانون اساسی مایوس شده بود •بفکرآن شد که زمام اموررا دوباره به بنیان‌گذاران آن بسپارد وبرای این منظوردکتورعبدالظاهر را مامورتشکیل کابینه ساخت• شاید این تصمیم که تطبیق قانون‌اساسی توسط هواخواهان آن صورت بگیرد• تصمیمی منطقی بود امابازیکبار درانتخاب شخص دوچار اشتباه شد• زیرا دکتورعبدالظاهراساساً مردی محافظه کار ودرحل مشکلات بیشتربه تا ٔنی ودرنگ معتقد بود.نابه تشبث واقدام• وی مدت درازی رابه تفکرپیرامون تشکیل کابینه سپری کرد ودرپایان آن مدت کابینه ای راکه درآن‌ازجمله بنیان‌گذاران قانون اساسی دکتورعبدالصمد حامد به عنوان معاون صدارت ومحمد موسی شفیق بعنوان وزیرخارجه شرکت داشتند به شوری معرفی کرد •درمجلس‌رای اعتماد بازهم سلسله بیانیه هـای یك نواخت وکیلان درگله وشکایت ازحکومت گذشته وتقاضا های بی حد ومرزازحکومت نو تکرارشد ودکتوربه تمام‌آنان باصبروحوصله گوش‌فراداد •پس‌ازحصول رای اعتماد • وی کارهارابه همکارانش‌خصوصاً ٌ ونفربالا واگذارشده خود ش‌حیثیت ناظرکم غرضـی را اختیارکرد • اگراوضاع کشوردرین وقت درمسیرعادی جریان میداشت وهیچگونه خطری آنراتهدید نمی کرد شاید روش‌اودرتفویض‌صلاحیت واختیارات به همکاران سودمند می افتاد • امادرین وقت کشیدگی بین منافع متضاد وجریان های مختلف فکری وسیاسی که حکومت های قبلی درحل آن اهمال رواداشته بودند باوج شدت رسیده وتعدادی ازکارهای مهم بالای یکدیگرتراکم کرده بودکه رسیدگی شخص‌صدراعظم را درکـار داشت• ازین جمله یکی مسا ٔله زبان بودکه درولسی جرگه مطرح گردیده ومجلس‌رابه دوگروه متنازع تقسیم کرد • علت‌آنی کشمکش‌درین موضوع قانون جدید مامورین‌ملکی بود که دردوره ٔحکومت اعتمادی تهیه شده واینك درمجلس مطرح بود • درجریان مباحثه یك گروه ازوکیلان پشتوزبان تعدیلی رادرقانون پیشنهاد کردندکه خواندن‌ونوشتـن

دره دره وزبان پشتو ودری را شرط ماموریت قرار میداد ۰ منظور پیشنهاد کنندگان هرچه بود اعضای دری زبان چنین درك کردند که آنها میخواهند باین وسیله ماموریت های دولتی را برای پشتو زبانان انحصار کنند و باستناد ماده سوم قانون اساسی که متذکر بود "ازجمله زبانهای افغانستان ، پشتو ودری زبانهای رسمی میباشند "باپیشنهاد مذکور مخالفت می ورزیدند ۰ اما پشتوزبانان بااتکا" برماده "سی وپنجم که دولت را موظف می ساخت تا "پروگرام موثری برای انکشاف وتقویه زبان ملی پشتووضع وتطبیق کند " بر پیشنهاد جدید پافشاری کردند ۰ چون وکیلان غیرپشتو زبان درمجلس در اقلیت بودند ، برای دفاع ازموضع خود ، دست به اعتصاب زده با مجلس مقاطعه کردند و درنتیجه مجلس ازنصاب افتاده کارآن معطل شد ۰ اماکار باینجا پایان نیافت بلکه این مناقشه به خارج شوری سرایت نموده مساله امتیاز وتبعیض بین گویندگان زبانهای مختلف بطورکلی در جراید ومحافل مطرح شد ۰ ریشه اصلی این مساله همان سیاست تحمیم جبری پشتوواز بین بردن سایرزبان های کشور بود که چنانچه یادشد درسال ۱۹۳٦ میلادی عنوان گردیده وداثر آن پشتوزبانان امتیازات گسترده ای درمعارف، ماموریت، اردو وغیره بدست آورده بودند ۰ بااینکه قانون اساسی باتعیین دوزبان رسمی این امتیازرابگونه نسبی محدودساخت امابعلت کم جراءتی یابی میلی حکومت ها امتیاز مذکوردرعمل مانند سابق بجاماند تااینکه وکیلان غیر پشتوزبان درین هنگام علیه آن قد علم کردند ۰

قحط سالی وروش حکومت درمقابله باآن

پیش آمد دیگری که حکومت کوتاه مدت دکتورعبدالظاهر راتکان داد ، پیدایش حالت قحطی در بخش های غربی وشمالی کشور وبرخورد ناشیانه حکومت باآن بود ۰ درسالهای ۱۹۷۰و۱۹۷۱ افغانستان باقلت بارندگی دوچارگردیده محصول گندم و سایر مواد خوراکی در بخش های یادشده به پیمانه قابل اعتنا کاهش یافت ۰ درنتیجه نرخ امتعه مذکورتاسه صد درصد بلند رفت ویکعده مردم ازگرسنگی تلف شدند وعده بیشتر ازغوروبادغیس وبدخشان به شهرها روآورده اولاد شانرا بفروش رساندند ۰ البته در سابق هم درافغانستان گاه گاه چنین پیش آمد ها رخ می داد امادرآن اوقات نه کمك بین المللی میسر بود ونه وسیله رساندن آن به نقاط دوردست ودشوارگذارمهیا ۰ چون درینوقت هردووسیله مذکوروجود داشت درافکارعامه حکومت زیابت سهل انگاری وعدم اقدام بموقع مسئول شمرده شد ۰ دراثراین بدبینی هنگامیکه عبدالصمد حامد معاون صدارت جهت رساندن کمك وبررسی اوضاع ولایت غوررفت ازطرف عده ای که شاید ازطرف گروه های چپ افراطی تحریك میشدند بسوی اوسنگ پرتاب شد ۰ ودرسایرنقاط نیزمردم به احتجاج پرداختند ۰ درعین حال اختلافات تازه درین دکتورعبدالظاهر وولسی جرگه درسرمساله طرزادن جواب به پرسش های وکیلان رخداد که در ۲٤ سپتمبر ۱۹۷۲ باستعفای حکومت انجامید ومحمد موسی شفیق ازجانب شاه به تشکیل کابینه مامورشد ۰

بموجب روایات شایع که سندی برای اثبات آن بنظراینجانب نرسیده اما قراین تایید میکند در هنگام سقوط کابینه اعتمادی شاه باین نتیجه رسیده بود که بگونه فعالترو موثرتر درکاروارد شده به بینظمی ناشی از کشمکش بین شوری و حکومت وفعالیت احزاب غیر رسمی و اعتصابات بیهم و بی موضوع در پوهنتون پایان بخشد و برای اجرای این

کارصدراعظم مناسبی راجستجو داشت • یك تعداد اشخاص رابرای این کار درنظر گرفت که یکی ازیشان محمد موسی شفیق بود • جهت انتخاب درین اشخاص مورد نظروی بهر یك وظیفه دادند تانقشه ای رابرای تاءمین هدف به اوارائه کند •یکی اعلان حالت اضطرار رابرمبنای احکام مربوط درقانون اساسی پیشنهاد کرد • دیگری اظهارنمود که چون درمسائله نظارت برانتخابات اختلافی بین دوقوه ٔاجرائیه وقضائیه موجود است هیئتی ازجانب شاه جهت رسیدگی به آن تعیین شده وتابدست آمدن نتیجه کار هیئت ٔانتخابات دوره ٔ چهارده به تعویق افتد (۸) • درین مدت حکومت تدابیر لازم رابه مقصد ازبین بردن بی نظمی اتخاذ ویك تعداد ازقوانین راتوسط فرمان تقنینی تعدیل کند • مخالفت هایی راکه امکان پیدایش آن موجود است به قوه ٔپولیس وارد و سرکوب نموده ودرپایان یك مدت معین انتخابات رابرمبنای قانون جدید عملی نماید • صباح الدین کشککی مولف کتاب دهه قانون اساسی که وزیراطلاعات وهمکارنزدیك شفیق بود • هرچند مطلب رابه شرح بالا بیان نمی کند اما این نکته راتصدیق می نماید که مقصد ازبه تعویق انداختن انتخابات برای مدت یك سال آن بود که درین مدت درزمره سایر اجراات قانون انتخابات هم تعدیل شود (۸) • بقرارافواهیاد شده •شاه نظریه دوم راپسندیده صدارت آینده رابه شفیق تبریك گفت •

اگراین روایت درست باشد • باید گفت که شاه درین تصمیم مرتکب اشتباه گردید• زیرا اگربواقع بحرانی وجود داشت که مملکت راباخطر مواجه میساخت (وحوادث بعدی وجود چنین حالت را محقق گردانید) چاره ٔقانونی آن همان اعلان حالت اضطراربر مبنای حکم ماده ٔ یکصد وسیزدهم قانون بود نه راه غیرمستقیم ایجاد اختلاف بین دوقوه ٔ دولت واستفاده ازآن برای تاءخیرانتخابات که درمحیط باشك وشبهه تلقی گردید •

سوابق وطرزکارد کتورعبدالظاهر

دکتورعبدالظاهر درخانواده ٔ متوسطی ازمردم لغمان بدنیاآمده پدرش دردستگاه دولت شغل حسابداری داشت • وی وبرادرش دکتورعبدالقیوم هردو درمکتب حبیبیه تحصیل نموده برای فراگرفتن تعلیمات عالی به امریکافرستاده شدند • درآنجادکتورعبدالظاهر تحصیلاتش رادررشته طب ود کتورعبدالقیوم دررشته تعلیم وتربیه بسررسانیدند و در بازگشت به کشورمراحل بوروکراسی راطی نموده به مقامات عالی رسیدند •در دوره ٔ صدارت سردارمحمد داود • دکتورعبدالظاهرکه مردی زیرك • بامطالعه ودرعین حال ظریف ونکته سنج بود • توجه شاه وصدراعظم راجلب نموده بعنوان سفیربه پاکستان فرستاده شد وپس ازآن به کمك حکومت بوکالت وریاست شورای ملی رسید • بعدازتشکیل کابینه دکتورمحمد یوسف وی بعنوان رئیس کمسیون مشورتی ورئیس اداری لویه جرگه در کارتصویب قانون اساسی جدید سهم موثرگرفته وسپس بشرحی که گذشت بریاست ولسی جرگه رسید • وی این وظایف رابطرزشایسته انجام داد زیراازصفاتی که برای اجرای آن لازم است• بهره مند بود • اماهنگامی که بصدارت رسید چون این وظیفه صفات دیگری درکارداشت که وی فاقد آن بود • مثل پرکاری وجراءت وتصمیم دراجرای آن • موفقیت نیافت • درواقع انتخاب اوبعنوان صدراعظم اشتباهی بود که هم شخص دکتورعبدالظاهر وهم کشوررازیانمند ساخت •

اعضای کابینه دکتورعبدالظاهر

معاون صدارت	دکتورعبدالصمد حامد	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیردفاع	جنرال خان محمد	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرخارجه	محمد موسی شفیق	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرداخله	امان الله منصوری	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمالیه	غلام‌حید ردراور	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرتجارت	محمد عارف غوثی	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرپلان	دکتورعبدالواحد سرابی	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرعدلیه	محمد انورارغندیوال	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیراطلاعات وکلتور	محمد ابراهیم‌عباسی	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمعارف	حمید الله عنایت سراج	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرصحت عامه	پوهاند ابراهیم‌مجید سراج	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرفواید عامه	جنرال خوازك خان	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمعادن وصنایع	انجنیرمحمد یعقوب لعلی	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرزراعت	عبدالحکیم خان	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمخابرات	نصرت الله ملکیار	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمشاور	خانم شفیقه ضیایی	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمشاور	دکتورعبدالوکیل	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
وزیرمشاور	عبدالستارسیرت	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲
رئیس مستقل قبایل (کفیل)	دکتورعبدالصمد حامد	۱۹۷۱ـ۱۹۷۲

حکومت محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق وظیفه خودرابابرقرارساختن روابط نیك وگسترده بااعضای شوری آغازنمود • علاوه برهوشیاری وزرنگی وپرکاری صدراعظم، وقت وزمان نیزبااوکمك کرد به این معنی‌که آغاز دوره ٔصدارت او باپایان دوره سیزدهم ولسی جرگه نزدیك بود • اعضای جرگه که تقریباً همه آرزوی وکالت دوباره راداشتند • نمی‌خواستند در چنین هنگام صدراعظمی راکه تازه باین وظیفه گماشته شده بود • ازخودبرنجانند • شفیق ازین شرایط بحد اعظم بهره برداری نموده درمرحله نخست اعضای جرگه راوادارساخت تاازمباحثه مفصل وایراد بیانیه های مکرر درجلسه رای اعتماد وبرودکاست شدن آن صرف نظرکنند وپس‌ازآن رای اعتماد اکثریت رابدون مباحثه بدست آورد • بدنبال حصول رای اعتماد • صدراعظم دفتری درنزدیکی شوری برای خود تشکیل نموده هر روزبعد ازوقت کاردرآنجاحاضرمیشد وباوکیلان به گفتگو می پرداخت • این‌ابتکارهم در جلب وکیلان بسوی اوموثر بود زیرا درضمن آن موفق می‌شدند تایك مقدارازکارهای‌محلی وشخصی راکه درمجلس امکان گفتاراشت بااودرمیان بگذارند ووعده ٔکمك بگیرند •

عقد قرارداد آب هلمند باایران

ازبررسی کارهایی‌که دردوره ٔکوتاه صدارت شفیق صورت گرفت چنین برمی‌آید که وی می خواست دوکارعمده راانجام بدهد • یکی اعاده ٔنظم وامنیت عامه که دراثر تحریکات

گروه های غیرقانونی دستخوش هرج ومرج شده بود. دیگری بازگرداندن سیاست خارجی افغانستان ازگرایش مفرط بسوی اتحاد شوروی به خط میانه بی طرفی واقعی • فقره ٔ اول راغالباً وی بدوره ٔ بعد ازاتمام کارشورای سیزدهم وپیش از انتخابات شورای چهاردهم محول ساخته بود. وبقول کشککی درین باره باقوه ٔقضائیه نیزتبانی داشت• اما برای دستیابی به مقصد دوم وی درصدد برآمد تاازطریق حصول کمک های اقتصادی قابـــل ملاحظه ازایران وکشورهای عربی ازنیازمندی افغانستان به اتحاد شوروی بکاهد • اما چون نزدیکی باایران وکشورهای عربی ایجاب میکرد تااختلافات سیاسی بین افغانستان وهمسایگان مسلمان آن ایران وپاکستان رفع گردد • شفیق درزمینه سیاست خارجـــی اولتراین موضوع پرداخته کارراازاختلاف باایران آغازکرد •

درمباحث قبلی ازاختلاف افغانستان باایران درسرتقسیم آب رودخانه هلمند صحبت گردیم • درعصرامیرحبیب الله خان هیئت حکمیت انگلستان بریاست مك ماهون چنیـــن قرارداده بود که درمسیرسفلای رودخانه دوثلث آب به افغانستان ویك ثلث به ایران تعلق بگیرد • این قرارتوافق هیچ یك ازدوکشوررا تأمین نکرد وموضوع فیصله ناشـــده باقی ماند •دردوره حکومتسردارمحمد هاشم‌خان‌درپایان یك سلسله کشیدگی هاوزیرخارجه ایران‌به افغانستان مسافرت کرده قراردادی راباوزیرخارجه افغانستان امضاءکرد که به موجب آن بایستی مقدارآبی که در نقطه سرحدی بندکمال خان میرسید بین دو کشـــور بالمناصفه تقسیم می‌شد •این‌قرارداد نیزبعلت تصویب نشدن ضمایم آن ازجانب مجلس شورای افغانستان ازحل اختلاف کوتاه آمد وموضوع همچنان حل‌ناشده باقی‌مانـــد • حکومت شفیق درپایان مذاکرات ممتد باد ولت‌ایران قرارداد جدیدی راباعباس هویدا صدراعظم ایران عقد نمود که برمبنای آن‌مقدارآبی که افغانستان عبورآنراازنقطـــه ٔ سرحدی تضمین میکرد ازنصف ویك ثلث به کمترازبیست درصد کاهش‌یافت ومقرر گردید تابرای هرمقدارآب اضافی که ازسرحد بگذرد • ایران بهای آب تادیه کند •

گفتگو بین دودولت درین موضوع اساساً دردوره ٔحکومت اعتمادی آغازیافته بود • امادر جریان مذاکرات محمد اسحق عثمان‌وکیل کابل درولسی جرگه توسط دوستان خود مسوده مذاکرات راازوزارت خارجه بدست آورده مطلب رادرمجلس‌بشکل ناگهانی وهیجان‌انگیز مطرح ساخت وچنان وانمود کرد که گویا یك دسیسه بزرگ ضد ملی دروزارت خارجـــه در جریان است• چون وکیل مذکور ودوستان او دروزارت خارجه ازهواخواهان‌محمد داود خان شناخته می‌شدند •اعتمادی اقدام ایشان رااراده ٔ سردارشمرده ازدنبال نمودن موضوع صرف نظرکرد • هنگامی که شفیق دوباره این‌کارراروی دست گرفت بامخالفـــت شدید سردارووگروهی ازقشرحاکم روبروشد که بعضی ازاخلاص‌کیشان‌سرداربوده ازامراو پیروی میکردند وبرخی دیگربدلایل لسانی‌وفرهنگی می‌کوشیدند تاازهراقدامی‌که بمبهبود مناسبات بین افغانستان وایران کمك کند • جلوگیری کنند • گروه های مارکسیست خط مسکونیز بامنظورهمانند بایشان پیوستند وهنگامی‌که میوندوال هم باین اتحادیه ملحق شد • صف‌گسترده ای تشکیل گردید که باعنوان جبهه متحد دربرابراقدام حکومـــت در حل مسأله آب هلمند قدعلم کرد • ازآنجاکه احکام قرارداد جدید ازدیدگاه مقـــدار آب وپرداخت قیمت دربدل آب اضافی نسبت به قراردادهای قبلی بسود کشور بود

مخالفان قرارداد استدلال شانرا بریکی ازموادآن که بررسی مقدارآب راتوسط مامـوران ایرانی درداخل افغانستان پیش‌بینی میکرد ، متمرکز ساخته آنرا ناقض حاکمیت ملـی افغانستان وانمود کردند . درحالیکه وظیفه ماموران مذکورتنها مشاهده وگذارش‌دادن بود نه مداخله وتحکم . درعین حال درین عوام مسأله فروش‌آب را مرادف بافروش‌خاك جلوه داده چنین تبلیغ کردند که این‌اقدام مرادف باوطن فروشی میباشد درحالی کـه باندك دقت میتوان دریافت که آب یك متاع قابل تجدید است وخاك غیرقابل تجدید . شگفت‌آور این است که بعضی ازاشخاص‌که درین وقتسنگ مخالفت راباقرارداد بنام وطن پرستی بسینه میزدند مثل میوندوال از کسانی بودند که درمذاکرات گذشته بـا واگذاری مقداربیشترآب موافقه کرده بودند وعده ٔ دیگرمثل پرچمی هاصرارداشتند تا مواد معدنی غیرقابل تجدید مثل‌گازطبیعی بالای شوروی هافروخته شود .

هرچند شفیق موفق شد که ازراه مذاکره ٔسرراست بااعضای شوری وتوضیح جنبه هـای مثبت قرارداد اکثریت اعضای مذکورراقانع ساخته قرارداد راازهردومجلس بگذراند . اما تبلیغات زهرآگینی که درین هنگام علیه اووشاه صورت گرفت زمینه رابرای کامیابـی کودتای سال ۱۹۷۳ که عده ای آنرا درحکم اقدام برای جلوگیری ازخیانت ملی وانمود کردند ، مساعد گردانید .

درخلال این کشمکش حکومت شفیق کوشش کرد تابدگمانی ای راکه پیش‌ازآن بین حکومتهای سابق وعالمان دینی پیدا شده بود ودرگذشته به آن اشاره نمودیم رفع کند . گامی چند در این راه برداشته شد اما وجود یك تعداد اشخاص درقشربالا وحتی درداخل کابینه مانع کاربود . صباح الدین کشککی که وی هم‌عضوکابینه بود ازمخالفت نعمت الله پژواك وزیرداخله یادنموده می‌نویسد که سرانجام صدراعظم تسلیم شد (۹) اماوی علت این تسلیمی را کـه شاید می‌توانست ازروی پاره ای ازاسرارپرده برداردتوضیح نمی‌کند .

کودتای سال ۱۹۷۳ وپایان دوره ٔمشروطیت

درتابستان سال ۱۹۷۳ شاه که ازناحیه تصویب قرارداد هلمنداطمینان حاصل کرده بود ، برای استراحت به اروپا رفتو بحکم قانون اساسی پسرارشد ش‌سرداراحمد شـاه نیابت اورابعهده گرفت . بازارکابل چنانچه معلوم است مانند اکثربازارهای شرقـی همواره آشیانه پرورش‌افواهات بود . دراوقات عادی این‌افواهات بیشتر به تغییر و تبدیل وزیران وماموران بلندپایه دولتی تعلق میگرفت ودردوره ٔمشروطیت شایعـات مربوط به تغییرحکومت همه آن‌علاوه شده بود . اما درین هنگام دفعتاً سطح شایعـه بالارفته خبر مربوط به یك کودتای نظامی درآینده ٔقریب درمحیط انتشار یافت تـا بحدی که برسانه‌های بین‌المللی هم‌رسیده ورادیوی بی‌بی‌سی ازآن صحبت نمود . معلوم نیست که حکومت وجنرال عبدالولی داماد شاه که ازامور مربوط به اردو درغیاب شاه مراقبت میکرد این‌اخبار راتاچه اندازه جدی گرفتند اماقدرمسلم این‌است کـه اقدامی‌برای جلوگیری ازآن صورت نگرفت تااینکه درنیمه شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ برابربا ۱۷ جولای ۱۹۷۳ یك تعداد ازقطعات اردو متعلق به قرارگاه های نظامـی کابل به فرمان سردارمحمد داود ورهبری صاحب منصبان مربوط به حزب غیرقانونـی

پرچم به کود تا دست زده صدراعظم ووزیردفاع وجنرال عبدالولی را درخانه هایشان دستگیرساختند وبدون مواجه شدن با هیچگونه مخالفت برکشوردست یافتند ٠

سوابق وطرزکارمحمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق پسرمولوی محمد ابراهیم کاموی ازعالمان دینی ننگرهاربود که در دوره ٔ پیش ازقانون اساسی شغل قضاء داشت ودرین کارتابدرجه ریاست محکمه ولایات بالا رفت٠ مولوی کاموی مردی صالح وپرهیزکاربود وزندگی راباسادگی وقناعت بسربرد ٠ شفیق تحصیلات ثانوی رادرمدرسه علوم دینی بانجام رسانده سپس درمصروامریکا به تحصیلات عالی دررشته حقوق پرداخت وبازگشت به افغانستان دروزارت عدلیه بکار گماشته شد ٠ درروقت انتصاب دکمیته قانون اساسی به صفت مدیرقوانین کارمیکرد وچندی بعد به معینی آن وزارت ارتقاءیافت ٠معلوم نیست که درکدام وقت با محمد ظاهر شاه مناسبات نزدیك وشخصی برقرارگرد امابعدها معلوم شد که در دوره ٔصدارت محمد داود خان باشاه ارتباط زیادی نظرداشت٠ چون علاوه برمناسبات ترسمی درحلقه ٔ دوستان شخصی شاه هم راه داشت احتمال دارد که وی درتشویق شاه به سوی دموکراسی درین هنگام موثربوده باشد ٠ وی شخصی هوشیاروبیدار بود وذکاوت را با جراءت توام داشت ٠ برای رسیدن به مقاصد ش نقشهٔ دقیق طرح میکرد وآنراباجسارت درمحل اجراء میگذاشت٠ امانقطه ٔ ضعف اوتجمل پسندی بود وپس ازرسیدن به قدرت درین زمینه راه افراط پیمود تابحدیکه دشمنانش ازآن بعنوان سلاح علیه او استفاده کردند ٠ هیچ شکی نیست که وی نقشه ای برای پایان بخشیدن به هرج ومرج درداخل وبازگردانیدن سیاست افغانستان به خط میانه درخارج روی دست داشت اما چون به تطبیق آن توفیق نیافت نمی توان درباره ٔچگونگی آن داوری کرد ٠ بزرگترین قصور او دروظیفه بی اعتنایی بافواهات مربوط به کود تابود که کشوررابامصایب عظیم مبتلاساخت وبرای شخص اوبه قیمت جانش تمام شد ٠

اعضای کابینه محمد موسی- شفیق

وزیردفاع	جنرال خان محمد	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرخارجه	محمد موسی شفیق	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرداخله	نعمت الله پژواك	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرعدلیه	٠ ٠ ٠ ٠ ٠	
وزیرمالیه	محمد خان جلالر	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرمعارف	دکتورمحمد یسین عظیم	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرتجارت	٠ ٠ ٠ ٠ ٠ ٠	
وزیرمخابرات	نصرت الله ملکیار	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرفوایدعامه	جنرال خوازك زلمی	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرمعادن وصنایع	غلام دستگیرعزیزی	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرزراعت	دکتورعبدالوکیل	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیرپلان	دکتورعبدالواحد سرابی	۱۹۷۳_۱۹۷۲
وزیراطلاعات وکلتور	صباح الدین کشککی	۱۹۷۳_۱۹۷۲

وزیرصحیه ....
رئیس مستقل قبایل ....

اقتصاد در دوره مشروطیت

در سطور گذشته اشاراتی پراگنده وناکافی به تحولات اقتصادی در دوره مشروطیت صورت گرفت. درین جا می خواهیم وضع اقتصاد را در آن دوره بگونه مشرح تر ومنسجم تر بیان کنیم:

سیاست اقتصادی حکومت ها درین دوره اصولاً برهمان روش پلان گذاری واقتصاد مختلط رهبری شده استواربود که در آغاز صدارت سردار محمد داود باطرح نخستین پلان پنجساله اعلان شده بود (۱۰). این سیاست در اصول وکلیات باروش اقتصادی بیشتر کشور های در راه رشد ازجمله هند، پاکستان وایران همانند بود اما در عمل واجزاء با هریک از آنان تفاوت داشت. ازجمله مشخصات آن در افغانستان یکی این بود که هرچند رسماً بنام اقتصاد مختلط یعنی اقتصاد متکی بر درهم آمیزی وهمکاری تشبثات خصوصی و دولتی یاد میشد، درواقع ودرعمل سهمگیری سرمایه خصوصی در آن اندک بل ناچیزبود. بانک ملی که بربخش عمده ازسرمایه شرکت های تجارتی وصنعتی تسلط داشت در دوره صدارت سردار محمد داود بدلیل مخالفت باسیاست دولت وفقدان امنیت مالی ازفعالیت دست کشیده بشکل موسسه سرمایه گذاری تقاعد کرده بود. بنابرهمین دلیل پس از تکمیل فابریکه نساجی گلبهار در دهه ٦۰ هیچ دستگاه صنعتی دیگربه تشبث موسسه مذکورتاسیس نشد. سرمایه داران میانه وکوچك نیزبعلت فقدان امنیت مالی ترجیح می دادند تاسرمایه وپس انداز شانرا در تشبثات زود ثمروکم خطر ازجنس خانه سازی، تجارت وحمل ونقل بکارانداخته ویابخرید ضیاع وعقار بپردازند. دربخش دولتی نیز به علت فقدان سنجش های صحیح قسمت بزرگ منابع درطرح های بزرگ زیربنایی مانند سرك سازی، آبیاری وتولید برق بکاررفته، وجه کافی جهت ایجاد صنایع سبك مواد مصرفی وآماده سازی مواد صادراتی باقی نماند.

پلان های اول ودوم برهمین روال بانیمه کامیابی تطبیق گردید ودرسال ۱۹٦۷ در دوره حکومت میوندوال پلان سوم ترتیب وبشوری ارائه شد. هرچند میوندوال ازجمله کسانی بود که برپلان های گذشته ازبابت تمرکز سرمایه گذاری در برنامه های درازمدت واهمال در تطبیق برنامه های زودرس انتقاد داشت اما هنگامی که باوقعیت اوضاع روبرو شد، به پیمانه زیاد همان روش سابق را درپیش گرفت زیراکه قسمت بزرگ پلان ازمدرك کمك خارجی تمویل میشد وکمك های خارجی باپروژه های مشخص که بیشترماهیت زیربنایی داشت وابسته بود. بنابراین ازجمله ۳٤ ملیارد افغانی سرمایه گذاری پیش بینی شده بازهم بخش درجه یك به مواصلات تعلق گرفت، بخش درجه ۲ به صنایع ومعادن وبخش درجه ۳ بخدمات اجتماعی چون معارف وحفظ الصحه وامثال آن (۱۱). درزمینه مدارك سرمایه گذاری مبلغ ۱۹ ملیارد افغانی به کمك خارجی حواله شده بود، درحدود ۱۳ ملیارد افغانی به بودجه دولت وتنها دوملیارد به سرمایه گذاری خصوصی. بااینکه سهم کمك خارجی درین پلان نسبت به دوپلان قبلی کمتربود امابازهم درحدود

۶۰ درصد مدارك را تشكيل ميداد وبنابرآن دولت نمی توانست اولويت های برنامه ريزی را برمبنای سنجش وقضاوت خود تعيين كند . درين جا بايد گفت كه تلاش گرفتن كمك از خارج بدون مطالعه شرايط بهره برداری ازآن ويژه ٔ اين حكومت يا آن حكومت نبود بلكه مرضی بود كه ازآغازكار پلان گذاری حكومت ومقامات پلان گذاری افغانستان به آن مبتلا بودند وكشورهای خارجی بخصوص شوروی هاازآن استفاده ميكردند . چنانچه درهنگام مذاكره راجع به تطبيق پروژه هابرای آنكه افغانستان رابيشتر دست نگرخود ساخته باشند حتی مصارف داخلی كارپروژه را هم بعهده گرفته بشكل قرضه مواد مصرفی فراهم ميكردند وچون موقع تاديه اقساط قروض فرا ميرسيد . بدرخواست مقامات افغانی مهلت داده تاديه اقساط را به آينده حواله ميكردند تااقتصاد افغانستان محكمتربه اقتصاد ايشان وابسته شود . علی رغم اين كمبودی هادرين دوره تحول تازه ای در زمينه توليدات زراعتی وصنعتی پديدارگرديد كه ازنگاه مادی بابهتری وضع حمل ونقل وازنظرروانی بااحساس مسئوليت ناشی ازنظام جديد ارتباط داشت . درمناطقی كه زراعت به آبياری متكی بود خواه شبكه های قديم آبياری وخواه شبكه های جديد مانند وادی هلمند ، حاصل فی جريب گندم درنتيجه استعمال تخميانه بهتربويژه تخم گندم معروف به مكزی پاك و كاربرد كود كمياتی به پيمانه قابل ملاحظه بالا رفت ، همچنان محصول تاك ودرختان ميوه دار .

معذالك اين پيش آمد به انقلاب سبزی كه تقريباً درهمان وقت درسايركشورهای آسيايی رخ داد منجرنشد زيرا وضع زمين داری برای تحولی اين چنين آماده نبود . هرچند در افغانستان ملاكی بزرگ زمين ازنوعی كه درايران وبرخی ديگرازكشورها مشاهده ميشد موجود نبود . با اين هم دربعضی نواحی خصوصاً درنيمه غربی كشوربه آن پيمانه ملاكی وجود داشت كه مانع افزايش توليدات گردد . زيرا زمين داران بزرگ كه تنها يك قسمت از املاك شانرا كشت ميكردند به تهيه آب برای تمام زمين شان وآبادكاری زمين های باير علاقمندی زيادند داشتند . دولت پلانی جهت اصلاحات ارضی روی دست نداشت اما قانونی رابنام سروی اراضی ترتيب وبشوری فرستاد كه به موجب آن بايستی درمدت ده سال تمام زمين های زراعتی افغانستان مساحت ونقشه برداری شده كميت وكيفيت هرقطعه بانقشه ٔ آن دردفترا ملاك ثبت ميگرديد . انجمن تقنينی ولسی جرگه تعديلاتی را درقانون مذكوروارد ساخت كه بر مبنای آن درهنگام سروی زميندار بايستی سند ملكيت مثل قباله ، سند تمليك يا ماليه دهی ارائه ميكرد . هنگامی كه قانون باين شكل به مجلس ارائه شد ، زميندار ان بزرگ به مخالفت باآن برخاستند ومعلوم شد كه بخش بيشترزمين های شان بی سند است يابعبارت ديگراملاك عامه متعلق بدولت است كه ارباب نفوذ تملك نموده وبه ملكيت اصلی خود ضميمه كرده اند بدون آنكه حتی ازآن بابت ماليه هم پرداخته باشند . پس از كشمكش زياد قرار برين شد كه برای اين گونه اشخاص تا پنجاه جريب زمين واگذارشود ومازاد آن بحساب دولت تصرف شده بعداً بدهقانان بی زمين بشرايط مساعد داده شود . ليكن درآخرين لحظه مولوی شاه محمد ارشاد منشی شوری موفق شد تاشرط ديگری راباعنوان " تصرف مالكانه " برشرايط اثبات ملكيت بيافزايد كه تاثيرشرايط ديگر راباطل ساخت وباين صورت اين قانون مهم كه ممكن بود بدون عنوان پرطمطراق اصلاحات

ارضی ومداخله درملکیت شخصی زمین کافی برای دهقانان بی زمین فراهمکند • خنثی گردید وتحول زراعتی که دربالا به آن اشاره رفت به مناطق وزمین داران مشخص محدود ماند •

همزمان با دگرگونی محدود درزراعت• دربخش صنعتی همحرکتی درقسمت ایجاد صنایع سبك جهت تولید مواد مصرفی مثل پارچه جات واشیای پلاستیکی وکارکرد اموال صادراتی به تشبث سرمایه داران متوسط رونماگردید که قبلاً به آن اشاره گردید ودراواخر دوره • تاسیس بانك صنعتی بافراهم نمودن اعتبار صنعتی این حرکت را تقویت نمود •در نتیجه قشرمتوسط درجامعه افزایش یافته تعداد آن ازچند هزارنفرمحدود تابحدود صد هزار بالا رفت(١٢) •معذالك درد وره •مشروطیت کارهای بزرگ اقتصادی بازهم به ابتکار دولت وباکمك خارجی صورت گرفت• جدول زیرمیزان اعتبارات وکمك های مالی کشورها و موسسات خارجی رابه افغانستان ازسال ١٩٥٢ تاسال ١٩٧٢ بدون کمك های نظامی ارائه میکند :

کشورکمك دهنده	میزان قرضه به ملیون دالر	میزان کمك بلاعوض به ملیون دالر
اتحاد شوروی	٥٧٢/ــ	١٠٠/ــ
ایالات متحده امریکا	٩٩/٣	٣١٣/٥
آلمان غرب	٦٧/٣	٣١/ــ
جمهوریت مردم چین	٣٣/٦	—
چکسلواکیا	١٢/ــ	—
یوگوسلاویا	٨/ــ	—
بانك جهانی	١٠/ــ	—
فرانسه	١٠/ــ	١٤/ــ
هند	٥/٤	٢/ــ
جاپان	٣/ــ	٠/ــ
بانك آسیایی	٢/٢	—
انگلستان	١/ــ	١/ــ

درارتباط باکمك های بالا درسال ١٩٧١ به تعداد ١٩٢٩ نفرکارشناس خارجی (غیر نظامی) ازکشورهای زیردرافغانستان بکارمصروف بود :

اتحاد شوروی	١٠٥٠ نفر
جمهوریت مردم چین	٢١٠ "
ملل متحد	٢٠٠ "
آلمان غرب	١٥٢ "
ایالات متحده امریکا	١٠٥ "
فرانسه	٨٥ "
هند	٥٩ "
چکسلواکیا	٣٢ "

بلغاریا ۳۱ نفر
جاپان ۱۵

در رشق نظامی درین دوره صاحبمنصبان وکارشناسان ترکی وآلمانی که قبلاً با افغانستان همکاری میکردند از صحنه خارج شده تعداد بیشتر صاحبمنصب وکارشناس شوروی بکار تربیه صاحبمنصبان واستعمال ونگهداشت آلات وادوات حرب مصروف بودند اما مولف کتاب نتوانست تعداد حقیقی یا تخمینی شانرا بدست آرد. طرح های مهمی که از مدرک کمکهای بالا اجرا شد بشرح زیر است:

۱ــ از مدرک کمک شوروی: اسفالت کاری جاده های شهری، تعمیر تانکهای ذخیره پترول، تعمیر سیلوها، تعمیر بندرها بالای رود خانه آمو، میدان های هوایی کابل وبگرام، سرک کابل ــ شیرخان بندر، سرک پل خمری ــ مزار ــ شبرغان، سرک قره تپه (تورغندی) ــ هرات ــ قندهار، پروژه آبیاری ننگرهار، بند آبیاری سرده غزنی، دستگاه برق نغلو، دستگاه برق درونته، دستگاه برق حرارتی مزارشریف، دستگاه برق دو پلخمری، تفحص واستخراج نفت وگاز، پایپ لاین انتقال گاز، کارخانه کود آزوتی، فابریکه خانه سازی کابل، پولی تخنیک کابل، تخنیکم های کابل ومزارشریف، لین های انتقال برق، امداد به موسسه نسوان وکمک مواد مصرفی.

۲ــ از مدرک کمک ایالات متحده: طرح آبیاری وادی هلمند وارغنداب، دستگاه برق کجکی، دستگاه برق گرشک، لین های انتقال برق، سرک کابل ــ قندهار، سرک قندهار ــ سپین بولدک، سرک هرات ــ اسلام قلعه، میدان هوایی قندهار، معدن زغال سنگ دره صوف، عمارت پوهنتون کابل، برنامه های انکشاف معارف، زراعت وبهبود خانواده، تهیه مواد مصرفی مثل گندم، جواری روغن نباتی وغیره.

۳ــ از مدرک کمک آلمان: دستگاه برق ماهیپر، پروژه انکشاف پکتیا، امداد بموسسات تعلیمی.

۴ــ از مدرک کمک چین: طرح آبیاری پروان، تربیه مرغوماهی، فابریکه نساجی بگرام.

۵ــ از مدرک کمک هند: شفاخانه اطفال کابل، دستگاه های کوچک برق آبی.

۶ــ از مدرک کمک فرانسه: امداد به موسسات تعلیمی.

افزون برآن به تعداد زیر جوانان افغان از مدرک امداد مالی بالا جهت تحصیل در رشته های غیر نظامی به کشورهای مختلف فرستاده شدند:

به اتحاد شوروی در حدود ۳۰۰۰ نفر
به امریکا وسایر کشورها از مدرک کمک امریکا ۲۱۴۲ (۱۳)

به تخمین منابع امریکایی از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۸ میزان کمک نظامی اتحاد شوروی به ۱۲۵۰ ملیون دالر بالغ شد، در حالیکه هیچگونه کمکی درین بخش از امریکا بدست نیامد. افزون برآن درین مدت ۳۷۲۵ نفر جهت فراگرفتن تعلیم وتربیه نظامی بشوروی و ۴۸۷ نفر به امریکا گسیل گردید.

معارف

در بخش های پیشین از گسترش تدریجی معارف در دوره صدارت سردار محمد داود صحبت نمودیم. در دوره مشروطیت این عملیه قسماً بر مقتضای روند پلان گذاری وقسماً در زیر فشار اعضای شوری ومطبوعات آزاد سرعت پذیرفت واز پایتخت ومراکز ولایات به قرا وقصبات کشانده شد. در بسیا رموارد گسترش کمی معارف با انحطاط کیفی تعلیم وتربیه همراه بود، زیراکه وسایل تدریس از معلم گرفته تا کتاب ودرسخانه نتوانست با افزایش تعداد شاگردان

هم‌قدم گردد • این موضوع بخصوص در دوره وزارت معارف دکتورعبد القیوم درکابینه دوم اعتمادی محسوس‌گردید که درکمترین مدت بیشترین تعداد مکتب را در روستاهای دور دست تاسیس‌کرد • شاید این اقدام برمبنای قاعده تبدیل شدن کمیت به کیفیت مـی توانست با مرور زمان به نتیجه مثبت برسد اما لقداً سطح تعلیم را در معارف پایین آورد •

علاوه برتنزل معیار تعلیمی • طرزگسترش معارف در دوره صدارت سردار محمد داود ومشروطیت یك رشته بی موازنگی ها رابارآورد که عامل اصلی آن وارد ساختن مقاصد سیاسی در کار انکشاف معارف بود ومهمترین آن بشرح زیراست :

اول : تمرکزبیش‌ازحد معارف درپایتخت ـ درسال ۱۹۳۲ اولین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب درکابل تاسیس‌شد •پس‌ازآن درمدت چهل سال فاکولته های آتی یکی پس‌ازدیگری به میان آمده پوهنتون کابل راتشکیل داد :

فاکولته حقوق وعلوم سیاسی	درسال ۱۹۳۸
فاکولته ساینس	" ۱۹۴۲
فاکولته ادبیات	" ۱۹۴۴
فاکولته شرعیات	" ۱۹۵۱
فاکولته اقتصاد	" ۱۹۵۷
فاکولته تدبیرمنزل	" ۱۹۶۲
فاکولته تعلیم‌وتربیه	" ۱۹۶۲
فاکولته انجنیری	" ۱۹۶۳
فاکولته دواسازی	" ۱۹۶۳

ازنگاه تقسیم جغرافیایی تعلیمات عالی درین وقت دوراه دربرابرمقامات دولتی بـاز بود • یکی تمرکز تمام فاکولته ها درکابل ودیگری تقسیم آن دراطراف خصوصاً درسه مرکز مهم منطقوی قندهار• هرات ومزارشریف• حکومت راه اولی راانتخاب کرد وانگیزه آن در این‌کارعلاوه برذوق نمایش‌وتظاهر• مراقبت ازافکارواعمال محصلان بود که درنظام های پولیسی منظورعمده بحساب میرود •

درسال ۱۹۶۳ دومین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب ننگرهار درجلال‌آباد پی گذاری شد ودرانتخاب محل تاسیس‌آن هم ملاحظات سیاسی خصوصاً مسالـــه پشتونستان دخیل بود تاتوزیع عادلانه تعلیم وتربیه دراطراف واکناف کشور• چهـــار سال پس‌ازآن موسسه دیگرتعلیمات عالی بنام پولی تخنیك بازدرکابل تاسیس‌شد وبه این صورت بیش‌ازنود فیصد تعلیمات عالی درپایتخت متمرکزگردید •

دوم : انکشاف بیش‌ازحد مکاتب لیلی ـ دربخش‌های گذشته شرح داده شد که چطور عبد المجید زابلی رئیس‌بانك ملی در دوره قدرت خود تاسیس مکاتب لیلی راجهـــت تدریس‌کودکان مناطق واقوام مشخص‌کشوربه سرمایه موسسه خیریه بانك ملی پیشنهاد نمود • هرچند حکومت وقت پیشنهاد اورانپذیرفت امافکرواز خود ساخته یك تعـــداد مکاتب مسلکی وعمومی رادرکابل تاسیس‌نمود که درآن جوانان عین مناطق باضافـــه باشندگان ماورای خط دیورند به تحصیل مشغول شدند • تاسیس‌این مکاتب ازنگاه

مالی لطمه شدیدی برانکشاف معارف درکشوروارد کرد زیرا مصرف هرفرد متعلم درین مکاتب نسبت به مصرف ده متعلم درمکاتب همانند نهاری بیشتربود وبنابرین به تناسب گسترش این نوع مکاتب امکان گسترش معارف درسایرنقاط کشورکاهش یافت • افزون برآن چون اکثر این مکاتب هم درکابل متمرکزشد • بی موازنگی را در امرتقسیم جغرافیایی معارف بازهم شدیدترساخت •

سوم : بی موازنگی درین نیازمندی های اقتصادی وبرنامه معارف ــ نکته درخور توجه درین قسمت آن است که درحالی که تطبیق پلان اقتصادی به تعداد بیشترافراد تعلیم یافته وکارشناس درشقوق تخنیکی بویژه انجنیری ماشین وانجنیری تعمیرنیازمند بود • تعلیمات عالی عده بیشتررا درشقوق مختلف علوم بشری تربیه میکرد که درپایان تحصیل به کارهای غیرتولیدی دفتری مصروف میشدند • حتی برای تعلیم یافتگان شقوق تخنیک هم دراکثرموارد بعلت وابسته بودن پروژه هابه کمک خارجی واستخدام بیش از حد کارشناس ازخارج درشق تخصص شان کارپیدانمی شد وبنابرین سرخورده وناراضی می ماندند •

این بود نقاط عمده بی موازنگی دربرنامه معارف، تاوقتی که مملکت به شیوهٔ دکتاتوری اداره میشد • عواقب این نارسایی ها مانندبسااز نواقص دیگرمستوروپنهان بود زیرابطوری که دیده شد درین دوره فعالیت سیاسی آشکاردرکشوروجود نداشت، فقط عده محدود درموسسات تعلیمی به کارسیاسی می پرداختند • ازین جمله یکی ببرك کارمل بود که درفاکولته حقوق حلقه کوچکی ازمارکسیستان بوجود آورده بود ودیگری حفیظ الله امین مدیردارالمعلمین که درآن هنگام نظریه برتری خواهی قومی محمدگل مومند راتبلیغ میکرد اما هردو باطرفداری ازسیاست سردار محمد داود خود راازتعقیب پولیس حفاظت می کردند •

پس ازاعلان قانون اساسی جدید • مردم باظهارشکایت های شان آغاز نمودند وطبعاً درافغانستان مانند سایرنقاط جهان جوانان ومحصلان درین خط پیشقدم بودند • درعین حال احزاب نوتشکیل نیزجهت تبلیغ مرام شان به محصلین ومتعلمین رو آوردند و تمرکز موسسات تعلیمی درپایتخت باگسترش مکاتب لیلی که دربالا به آن اشاره شد • کار مبلغان راآسان ساخت • درنتیجه معارف درکمترین مدت به بزرگترین پیمانه سیاسی گردید ومظاهره واعتصاب درآن شکل مزمن اختیارکرد • درمرحله نخست مطالبات وتقاضا های محصلان ومتعلمان گونهٔ سیاسی داشت مثل حق حضوریافتن درشوری وحق تشکیل اتحادیه ومباحثه ومانندآن • امابعداً مطالب مربوط به شرایط درسی ومناسبات بـــا اداره هم به آن افزون شد ازقبیل آسان ساختن شرایط امتحان • پایین آوردن درجه کامیابی • الغای حاضری وامثال آن • ضمناً محصلان ومتعلمان لیلی مسایل مربوط بـــه کیفیت خوراك وشرایط بود وباش راپیش کشیده کارراازاعتصاب باشغال موسسات کشاندند وباشندگان شهرشاهد صحنه های مضحك ودرعین حال غم انگیز مکاتبی بودند کـــه متعلمان باسوته های جنگی بردروديوارآن جاگرفته احدی رابشمول معلمان و هیئت اداری به مکتب راه نمی دادند • بجز عمله وچپراسیانی که خوراك معین رابایشان مــی

رسانند! اما حکومت بجای اتخاذ یك روش قانونی وثابت دربرابر این احوال به سیاست روزگذرانی متوسل شده می کوشید تا هرپیش آمدرا جداگانه گاه باایستادگی آمیخته با تردد وگاه باعقب نشینی بدون دلیل حل کند . غافل ازآنکه این روش که درآن پیروزی نهایی همواره بااعتصاب کنندگان بود . مقام ومنزلت عناصرتحریك کننده رابالا بـــرده حیثیت رهبری رابرای ایشان تأمین میکرد .اگرگاهی این کشمکش باثرخستگی محصلان یـا غلبهٔ عقل سلیم فروکش نموده محصلان ومتعلمان بدرس رجوع میکردند . تحریك کنندگان انتظارمی کشیدند تاماه عقرب فرا می رسید وآنگاه بنام یادبود شهدای آن حادثه هنگامه راازسرگرم می ساختند . درمرحله نخست رهبری ناراضیان وشکایت کنندگان بااحـزاب چپی پرچم . خلق وشعله جاوید بود امابعدازسال ١٩٦٩ گروه های اسلامی نیزدرمکاتب وپوهنتون نفوذ نموده دربرابرعناصرچپ گرا صف آرایی نمودند وایشانرابه عقب نشینـــی مجبورساختند . دربرخورد هایی که درمین این گروه هارخ داد عده ای درکابل وولایـات به قتل رسیدند ودرنتیجه فضای بی اعتمادی وناامنی برموسسات تعلیمی مسلـــــط گردیده ذهنیت عامه رانسبت به قانون اساسی جدید بدبین ساخت که این خودعین منظورگروه های افراطی بود .

مطبوعات

قانون مطبوعاتی که دردورهٔ انتقال ترتیب گردید ودرتهیهٔ آن چنانچه گفته آمدبعضی ازآزادیخواهان مبارزمانند میرغلام محمد غباروگل پاچاالفت همشرکت داشتند باصل آزادی مشروط مطبوعات استواربود باین معنی که هرشخص واجد پارهٔ شرایط می توانست پس از تحصیل اجازه نامه ازوزارت اطلاعات وکلتور به نشرجریده ومجله وکتاب اقدام کند .هرچند مطالب مندرج نشرات پیش ازپخش سانسورنمی شد امادولت حق داشت درصورت کشـف نمودن مطالب خلاف قانون بعداً ازتوزیع نشریه جلوگیری نماید ودرمحکمه علیـهٔ آن اقامه دعوی کند . برمبنای این قانون دردورهٔ مشروطیت یك تعدادجریده ومجلـــه عمدتاً درکابل تأسیس گردید که اکثرآن درمطبعه دولتی وتـعدادانداك درمطابـــع شخصی چاپ می شد . برخی ازآنان راکه به احزاب وسازمان های سیاسی دیریامربوط بود پیش ازین معرفی نمودیم . بعضی دیگرچون کاروان (صاحب امتیاز صباح الدیـــن کشککی). مردم (سید مقدس نگاه). پیام وجدان (عبدالروٴف ترکمنی). اتحادملی (عبد ـ الحکیم مژده). هدف (غلام محمد اورمل). جبهه ملی (عبدالرب اخلاق) به گروه هـــای مشخص فشارمتعلق بودند ویك تعداد مانند افغان (محمد حسن ولسمل). صدای عوام (دکتورعبدالکریم فرزان). روزگار (محمد یوسف فرند) وترجمان (دکتوررحیم نوین) موضـع مستقل بطرفداری از دموکراسی وآزادی داشتند .جدول زیرتمام جرایدی راکه درین دوره تأسیس شده باصاحب امتیاز، مدیرمسئول وتاریخ آغازانتشارهریك معرفی مـــی کنـــد (١٤):

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیرمسئول	آغازانتشار
وحدت	مولینا خال محمد خسته	مولینا خسته	٣١جنوری١٩٦٦
پیام امروز	غلام نبی خاطر	عبدالروف ترکمنی محمد طاهرمحسنی	٩ فبروری١٩٦٦

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیرمسئول	آغاز انتشار
افغان ملت	انجنیرغلام محمد فرهاد	قدرت الله حداد حبیب الله رفیع قدرت الله حداد	۵اپریل ۱۹۶۶
خلق	نورمحمد تره کی	بارق شفیعی	۱۱اپریل ۱۹۶۶
مردم	سید مقدس نگاه	غلام محی الدین تفویض	۱۱می ۱۹۶۶
مساوات	عبدالشکوررشاد محمد شریف ایوبی	محمد رحیم الهام عبدالغنی میوندی	۲۶جون ۱۹۶۶
پیام وجدان	عبدالروءف ترکمنی	عبدالروءف ترکمنی	۲۴جولای ۱۹۶۶
پرچم	سلیمان لایق	سلیمان لایق میراکبرخیبر	۱۴مارچ ۱۹۶۸
صدای عوام	دکتورعبدالکریم فرزان	محمد عارف حنیفی	۲۷مارچ ۱۹۶۸
شعله جاوید	دکتوررحیم محمودی	دکتورمحمودی	۴ اپریل ۱۹۶۸
ترجمان	دکتوررحیم نوین	علی اصغربشیر	۱۸اپریل ۱۹۶۸
صبا	غلام نبی خاطر	غلام نبی خاصر	۸ می ۱۹۶۸
کمک	محمد یعقوب کمک	کمک	۱ آگست ۱۹۶۸
کاروان	صباح الدین کشککی	عبدالحق واله	۲۴سپتمبر ۱۹۶۸
خیبر	محب الرحمن هوسا	هوسا	۱۰اکتوبر ۱۹۶۸
گهیځ	منهاج الدین گهیځ	گهیځ	۱۳اکتوبر ۱۹۶۸
پروانه	امان الله پروانه	پروانه	۲دسمبر ۱۹۶۸
هدف	غلام محمد اورمل	محمد رحیم مهربان	۱۱دسمبر ۱۹۶۸
جبهه ملی	عبدالرب اخلاق	اخلاق	۳۰دسمبر ۱۹۶۸
پکتیکا	شاه زمان وریځ	وریځ ستانی زی	۱۰مارچ ۱۹۶۹
سپیده دم	سید محمد بامداد	عبدالبشیرکبیر محمود فارانی	۳۰جولای ۱۹۶۹
افغان ولس	قیام الدین خادم	مسافرصادق اورم زی	۳۰جولای ۱۹۶۹
اتحاد ملی	عبدالحکیم مژده	مژده عبدالحق بصیری	۱۹جولای ۱۹۶۹
روزگار	محمد یوسف فرند	فرند	۲۸اکتوبر ۱۹۷۱
افغان	محمد حسن ولسمل	ولسمل	۶ سپتمبر ۱۹۷۱
ندای حق	مولوی عبدالستارصدیقی	غلام نبی زرمتی	۱۵سپتمبر ۱۹۷۱
ملت	فدامحمد فدایی	حبیب الله رفیع	۲۶سپتمبر ۱۹۷۱
افکارنو	نورالله نورزاد	ضیاءحیدری	۳۰اکتوبر ۱۹۷۱
پیکار	غلام محمد الماسك	الماسك	۱۵دسمبر ۱۹۷۱
شوخك	عبدالغفارگداز	عزیز مختار	۱۶دسمبر ۱۹۷۱

هرچند نشرات بالا ازنگاه فلسفه سیاسی ، ارزش علمی واخلاقی مطبوعاتی مختلف وناهمگون بودند وبرخی ازآنان حتی ازباجگیری ، هتاکی واخاذی هم دریغ نداشتند اما می توان گفت که رویهم رفته دربلند بردن سطح دانش وقضاوت قشرباسواد مردم واشناساختن شان باافکاروعقاید سیاسی واجتماعی نقش مهمی راایفاء کردند ، بعضی ازین نشرات که باوصف ادعای علمی بودن به تبلیغ نظریات دستوری بیگانه ودوراز واقعیت محیط مثل فلسفه سیاسی احزاب کمونیست خط مسکوو پیکنگ می پرداختند درمرحله نخست درسایه شعارهای خوشنما وفریبنده تاحدی دربین جوانان نفوذ نموده عده ای رابه گمراهی کشاندند ، امااین تاثیردیرپانبود ودرصورتی که عمرمطبوعات آزاد کوتاه نمی شد یقین است که مدعیات سفسطی آنان درمرحله بعدی توسط نشرات معقول ومنطقی رد شده خوانندگان جراید ازمقایسه نظریات گوناگون برشد سیاسی نایل می آمدند ، گواه صادق این مطلب همکاری تبلیغ کنندگان این نظریات باکودتای ۱۹۷۳ بود که درضمن سایرآزادی هابه آزادی مطبوعات هم پایان بخشید واین امرثابت ساخت که پیروان نظرات باصطلاح "علمی" بیش ازدیگران ازمباحثه آزاد وعلمی درخوف وهراس بودند .

دربخش تالیفات این دوره داستان کتاب" افغانستان درمسیرتاریخ " نگارش میرغلام محمد غبار درخورتذکار است ، غبارنویسنده آزادیخواه ومورخ سابقه دارکتاب بالا راکه باسلوب مختلط نیمه ناسیونالیستی دوره جوانی ونیمه سوسیالیستی مطالعات بعدی اش نگارش شده بود ، درحکومت میوندوال به پایه تکمیل رسانده جهت طبع ونشر به وزارت اطلاعات وکلتوسپرد ، وزارت موصوف پس ازبررسی کتاب توسط هیئتی ازاهل خبره چاپ وپخش آنرابذمه گرفت وموافقت نامه ای دربین باره بین مولف وانجمن تاریخ وزارت مذکور انعقاد یافت ، تصادفاً درهنگامی که کتاب تازه ازطبع برآمده بود میوند وال استعفاء داد واعتمادی بجای اوبصدارت نشست ، صدراعظم جدید بدلیلی که هیچگاه اعلان نشد کتاب راتوقیف کرد ونسخ چاپ شده آنرا درمطبعه بازداشت نمود ، امااین مانع ازآن نشد که یك چند نسخه ازکتاب بدست شوقمندان برسد وبعضی ازقسمت های آن توسط ایشان تکثیرگردد ، بعداً کتاب یك یادوباربهمت دانشمندان افغانستان درایران به چاپ رسید وبدسترس عامه قرارگرفت ، ازآنجاکه تالیف مذکوربرخلاف اکثرکتاب های تاریخی آن دوره باقضاوت آزاد نگارش یافته بود ، یقین است که علی رغم پاره مطالب قابل بحث ، درهرحال توجه عامه راجلب میکرد اما توقیف بی وقت وغیرقانونی دگرایش مردم بسوی آن بیشترکمك کرده درواقع درجهت مخالف منظورحکومت کارکرد ، کتاب "افغانستان درمسیرتاریخ " یکی ازآثارارزنده این دوره است که مولفان بعدی غالباً درآثارشان ازآن استشهاد کرده اند .

قوه قضائیه

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ برپایه تفکیك قوابنایافته بود که درآن قضاء رکن مستقل دولت محسوب میگردید ، برمبنای مواد یکصد وبیست وششم ویکصد وبیست هفتم قانون ، حکومت موظف بود که دردوره انتقال قانون مربوط به تشکیلات وصلاحیت قضایی راترتیب داده پس ازتوشیح پادشاه درمحل تطبیق گذارد وزمینه راجهت تشکیل ستره محکمه (محکمه علیا) آماده سازد .

قانون یاد شده در دوره انتقال ترتیب ونافذ گردیده براساس آن محکمه علیای موقت بگونه نیم مستقل بریاست محمد قدیرتره کی از اعضای کمسیون مشورتی قانون اساسی و لویه جرگه تشکیل گردید که همراه باسایروظایف ازانتخابات سال ١٩٦٥ نیز نظارت نمود • سپس در ٢٢ میزان سال ١٣٤٦ (١٤ اکتوبر ١٩٦٧) ستره محکمه پیش بینی شده در قانون اساسی تشکیل گردید • درین وقت انتظار میرفت تا شخصی که ازجانب پادشاه باعنوان قاضی القضات در راٴس قوه ٴقضائیه قرارمیگرفت علاوه برصفات متذکره در متن قانون اساسی بااحکام قانون مذکورازنزدیک آشناباشد • اما عبدالحکیم ضیایی که باین عنوان تعیین شد • درعطیه ترتیب و تصویب قانون اساسی سهم نداشته میتوان گفت با آن بیگانه بود • درست است که وی به فضیلت وتقوی شهرت داشت ازین بابت جهت اجرای شغل قضاٴ مناسب می نمود • اما چون درعین حال مردی درویش صفت وغیرفعال بود برای ریاست یك قوه ٴ مستقل علی الخصوص درمرحله بنیان گذاری آن شایستگی نداشت • درنتیجه کارادارهٴ قضایی بگونه غیرمحسوس به دکتورولید حقوقی ازقضات ستره محکمه تعلق گرفت که درفرانسه یاسویس(یاهردو) در حقوق تحصیل کرده ودر وزارت عدلیه سابقه کاروتجربه داشت • ولید حقوقی در آوان جوانی به نظرات افراطی گرایش داشت اما دربازگشت ازاروپا موضع اعتدالی اختیارنموده درسایه لیاقت وکفایت خود رتبه های دولتی رابسرعت طی نمود وباعنوان عضو ستره محکمه عملاً ادارهٴ قضاٴ رابعهده گرفت • وی یکی ازاشخاصی بود که پس ازاستعفای اعتمادی ازجانب شاه برای مقام صدارت در نظرگرفته شده بود وبعداً کوشش بعمل آمد تا درکابینه شفیق وارد شود اما این کار بعلت ممانعت قانون اساسی امکان نیافت • اگرادعای کشککی وزیراطلاعات وکلتوردرکابینه شفیق دربارهٴ نقشه تعطیل عمدی انتخابات دریایان دورهٴ ١٣ شوری مقرون به حقیقت باشد • باغلب احتمال ولید حقوقی درطرح آن نقش عمده داشته است(١٥) •

تاسیس ستره محکمه بدون شك درایجاد فضای مصئونیت جانی ومالی درکشورموثربوده و می توان گفت که باتشکیل آن یکی ازآرزوهای روشنفکران مبنی برگرفته شدن کلید زندان ازبولیس وسپرده شدن آن به قاضی برآورده شد • معذالك باید گفت که درقضایای غیرسیاسی استقلال قوه ٴقضائیه نتوانست درین دوره بگونه چشمگیربه مردم کمك کند زیراقضات واعضای محاکم که باین وسیله ازنظارت وتسلط والیان وحکام فراغت یافته و هنوز مراقبت مرکز قوه ٴقضائیه رااحساس نکرده بودند دراجراات شان ازسابق بیباکتر شدند ومرور زمان لازم بود تااثرمثبت استقلال قضایی درادارهٴ اموروزندگی روزمره مردم بشکل محسوس آشکارگردد •

ارزیابی کلی ازدهه مشروطیت

درتاریخ معاصر افغانستان دههٴ مشروطیت مقامی بخصوص دارد • بااینکه درین مدت پنج نفرصدراعظم باسوابق، خوی وخصلت وطرزکارجداگانه درراٴس حکومت قرار گرفت• بررسی دقیق اوضاع وجود ممیزات مشترکی رادربین حکومت های شان ارائه میکند که تاثیرمثبت ومنفی قانون اساسی جدید رادرادارهٴ اموراشکارمی سازد • مهمترین ممیزات مذکوررا می توان درعناوین زیرخلاصه کرد :

اول ــ گسترش نسبی پایگاه قدرت : تاتصویب قانون اساسی وانتخابات سال ١٩٦٥

مقام تصمیم گیرنده در حکومت مرکزی به حلقه ٔ کوچکی از اعضای خانواده ٔ شاهی، وابستگان آن و قشر محدودی از تحصیل کردگان محدود بود که به اثر کاردانی واثبات وفاداری به رژیم عمدتا توسط سردار محمد نعیم در کابینه و در پلوماسی وارد شده بودند . در بین ایشان هم آخرین تصمیم در مسایل عمده مربوط به سیاست داخلی و خارجی به حلقه کوچکی از سران خانواده ٔ شاهی تعلق داشت .

در دوره های ۱۲ و ۱۳ شوری یك عده از سرشناسان اطراف وولایات که قدرت و نفوذ شان پیش از آن در محل بود و باشیا در قوم و قبیله شان محدود بود . با روشنفکران غیروابسته به دولت به عنوان وکیل و سناتور به مرکز آمده به گونه غیر مستقیم در مسئولیت وصلاحیت اداره شریك شدند . سپس با تشکیل قوه ٔ قضائیه ٔ مستقل ، ارکان قوه ٔ مذکور هم در حدود صلاحیت شان به این گروه ملحق گردیدند . برمبنای قانون اساسی قرار بود این عملیه توسط انتخاب جرگه های ولایات و جرگه های محلی تادرجه ٔ قراء و قصبات گسترش یافته ، نهاد قدرت را به گونه ٔ افقی وعمودی درجامعه گسترش دهد ود موکراسی را ازسطح ملی به سطح محلی برساند . امابه شرحی که گذشت ، این عملیه در اثر توشیح نشدن قانون های مربوط درنیمه راه متوقف گردید . درست است که بعضی از اعضای شوری از قدرت شان در جهت اجرای کارهای شخصی ، قومی ومحلی استفاده کرده در وظایف دو قوه ٔ دیگر به خصوص قوه ٔ اجرائیه مداخلات بجا وبی جانمودند . امامداخله واستفاده جویی آنان درواقع بیش از مداخله واستفاده جویی سایر عناصر قدرت نبود و اگر بیشتر ازآن جلب نظر کرد ، به این علت بود که نو واردان مهارت عملی و قوت تبلیغاتی سابقه داران را نداشتند . چند دورهٔ شوری در کار بود تا ازیك سو وکیلان در اجرای وظایف شان کارآزموده شده وازدیگر سو قشرهای ممتاز قبلی آماده گردند تا آنها را به عنوان شریك وانباز خود بپذیرند . همچنان مرور زمان لازم بود تاعده ٔ بیشتر ازکارشناسان تحصیل کرده به شوری راه یافته سطح دانش مسلکی آنرابالا ببرند .

معذالك این ادعا که شوری مصدر هیچ کاری نشد و ریکارد قانون گذاری آن ناچیز ومأیوس کننده بود (١٦) ، توسط اسناد و مدارك تایید نمی شود . زیرا در دوره ٔ دوازدهم و سیزدهم شوری ، علی رغم نابلدی وکیلان وکارشکنی های سیاسی در برابر آن ، قانون های عمده ٔ زیر به تصویب رسید :

١ـ قانون جرگه ولایات
٢ـ قانون شاروالی ها
٣ـ قانون احزاب
٤ـ قانون انتخابات
٥ـ قانون سروی اراضی
٦ـ قانون تشکیلات وصلاحیت قضایی
٧ـ قانون مامورین ملکی

۸ـ قانون بانک های صنعتی

فهرستی که انصافاً نمی توان آن را برای کشوری که تازه در راه دموکراسی قدم می گذارد ، ناچیز وبی مقدار خواند .

دوم ــ پیدایش احساس مصئونیت : یکی از خصوصیت های زیان آور رژیم های مطلقه القای خوف و هراس مفرط در قلب و دماغ افراد است که علاوه بر تلخ ساختن زندگانی خصوصی ، روح تشبث وابتکار را در وجود شان خفه می کند ودر فرجام، جامعه را از پیشرفت باز می دارد . با اعلان حکومت دکتور محمد یوسف ، این خوف و بیم نخست در پایتخت و سپس در ولایات واطراف کاهش یافت وپس از تصویب قانون اساسی عده ٔ بیشتر مردم به حقوق شان متوجه شده ، به دفاع از آن در برابر تعرض کنندگان از طریق شوری ومحاکم و مطبوعات آغاز نمودند .

احکام مربوط به فصل حقوق و وظایف مردم، در قانون اساسی در حکم دبستانی بود که یك تعداد مردم را به حقوق شان ملتفت و به دفاع از آن مصمم ساخت. مطبوعات نو تشکیل آزاد نیز با اینکه خالی از نقص وعیب نبود ، در بیدار ساختن مردم نقش ارزنده را اجرا نمود . در ین ضمن در نتیجه احساس مصئونیت مالی تعداد بیشتر اشخاص به سرمایه گذاری در شقوق صنایع وخدمات تگرایش نموده موسسات جدید اقتصادی را پی گذاری کردند . چنانچه به موجب یك گذارش در ین مدت دو صد درخواست تاسیس فابریکه به مقامات موظف رسید ، از آن جمله هشتاد و دو دستگاه منظور شد و بیست و پنج دستگاه به کار آغاز کرد (۱٦) .

سوم ــ افزایش هرج ومرج وبی نظمی در اداره : همراه با این نتایج مثبت در ین دوره ، بی نظمی در ادارات باکاغذ پرانی وگریز از مسئولیت که ازخصوصیت های کشور های در راه رشد است ، همراه با هرج و مرج در دستگاه های صنعتی و تعلیمی به پیمانه ٔ بی سابقه افزایش یافت . این پیش آمد که تاحدی ناشی ازمداخله بی جای وکیلان و سناتوران در کار قوه های اجرائیه و قضائیه و تاحدی هم نتیجه رد عمل حکومت و بعضی از کارمندان آن در برابر این قوه ٔ تازه به قدرت سیده بود ، در اکثر احوال موجب کندی اجراات گردیده مردم را نسبت به نظام جدید بد بین می ساخت . علی الخصوص مشاهده ٔ اعتصابات دامنه دارو غالباً بدون دلیل پوهنتون وسایر موسسات تعلیمی که جلوگیری از آن قانوناً امکان پذیر بود ، امامقامات مسئول خواه به مقصد بدنام ساختن قانون اساسی و خواه به دلایل دیگر ، ازآن خودداری می کردند .

درین جا ذکر این نکته هم خالی از فایده نخواهد بود که در مدت نه سالی که از تصویب قانون اساسی تا از بین رفتن آن سپری گردید ، بیشتر اوقات قوه ٔ اجرائیه در اختیار اشخاصی بود که با قانون مذکور موافقت تام نداشتند و این ادعا در مورد دو قوه ٔ دیگر نیز تاحدی صدق می کند .

چهارم ــ تطبیق ناتمام قانون : اما بزرگترین عامل ناکامی قانون اساسی در سطح ملی، اهمال حکومت های آن دوره در تطبیق احکام مثبت آن به ویژه آن احکامی بود که بر زندگانی عامه مردم مستقیماً اثر می گذاشت.

قبلاً به پاره ای از این مطالب اشاره رفت، افزون بر آن احکام مربوط به مساوات و رعایت عدالت اجتماعی در تعیین مالیات، انکشاف اقتصادی و اجرای خدمت عسکری که به وضع قانون جداگانه ضرورت نداشتند، نیز بدون دلیل موجه، ملتوی ماند. عدم تطبیق این احکام توسط حکومت ها یکی بعد دیگر، تبلیغات گروه های مخالف را مبنی بر این که احکام مثبت قانون اساسی ماهیت نمایشی و تجملی داشته و به غرض تطبیق وضع نشده است، تقویت نموده و قانون را ازنیرومند ترین پشتوانه آن که افکار عامه بود، محروم ساخت.

پنجم ــ بی موازنگی در سیاست خارجی : چنانچه پیش از این تذکر داده شد، در دوره صدارت سردار محمد داود، سیاست خارجی افغانستان بابی موازنگی دوچار گردید و علت عمده این امر خرابی مناسبات خارجی افغانستان با دوهمسایه آن ایران و پاکستان بود که آنرا دست نگر همسایه دیگر یعنی اتحاد شوروی می ساخت. اگرچه وابستگی اقتصاد و معارف افغانستان به اتحاد شوروی نیز درین بی موازنگی دخالت داشت، اماوجه عمده و درخور اندیشه آن وابستگی نظامی به حساب می رفت.

هنگامی که حکومت در دهه پنجاه میلادی به گرفتن کمک نظامی از شوروی آغازکرد، غالباً نه حدوحدودی برای این کار معیین نمود ونه درصدد آن شد که درضمن آن توازن ضروری وتاریخی سیاست خارجی کشور رارعایت کند. درنتیجه علاوه بر سرازیر شدن سیل اسلحه ومهمات شوروی به افغانستان، تربیه اردوی جدیدآن هم بدست به همسایه مذکور تعلق گرفت. این امر ایجاب می کرد که در دوره مشروطیت از یک سو اختلافات افغانستان باپاکستان وایران که وجود آن مانع رسیدن کمک از دیگر جوانب بود، رفع گردد و ازسوی دیگر حدواندازه مناسبی جهت گسترش اردو و تسلیحات تعیین شودواز همه مهمتر، کارتربیه وتعلیم صاحب منصبان از انحصاریک کشور برآمده و در بین یک تعداد ازکشورهای دوست تقسیم گردد.

حکومت دکتور محمد یوسف بابرقراری مجدد مناسبات باپاکستان، گام اول رادرین راه برداشت و حکومت های بعد ازاو هم به اغلب احتمال می خواستند این راه رادنبال کنند. اما به علت مخالفت سردار و هواخواهان او به ویژه احزاب خلق و پرچم، مجال این کار راپیدا نکردند. چنانچه وقتی که اعتمادی خواست در راه حل اختلاف افغانستان با ایران قدم بردارد، باتهدید از آن منصرف شد وچون شفیق آن کار را ازسر گرفت، به خیانت ملی متهم گردید.

معذالک، وی موفق شد که مسأله آب هلمند را باایران حل کندودر نظر داشتکه

جهت رفع اختلاف با پاکستان در سر مسئله پشتونستان که پس از انتخابات سال ۱۹۷۰ در آن کشور مفهوم خود را از دست داده بود نیز دست بکار شود . اما درست در همین وقت کودتا او را با آمالش یکجا از صحنه خارج ساخت وواضح گردید که در این حوادث نقش سیاست خارجی کمتر از مسایل داخلی نبوده است .

ششم ـ مشکلات ناشی از نارسایی قانون اساسی : قبلاً در مبحث مربوط به ارزیابی از قانون اساسی سال ۱۳۴۳ نکاتی چند درین باره ثبت افتاد . در این جا علاوه می شود که در هنگام تسوید قانون دلایل کافی از نگاه تاریخ ، جغرافیه ومردم شناسی افغانستان موجود بود تا نظام مرکزگرای موجود در کشور به نظام اتحادی یا فدرال تبدیل می شد وزمینه برای سهمگیری مردم در اداره کشور و توسعه اقتصادی آن مهیا می گردید . لیکن تسوید کنندگان قانون به دلایلی که گذشت زمان بطلان آنرا آشکار ساخت از طرح وبررسی این موضوع خود داری کردند . این امر همراه با رعایت نشدن تناسب نفوس در تعیین حوزه های انتخابی قانون را از پشتیبانی عده بزرگی از مردم محروم ساخته در ناکامی بعدی آن موثر افتاد .

فهرست مدارک بـــاب هفد هـــم

١ــ منبع اطلاع من د رین بخش قسماً کسانی است که شخصاً د ر قضایا وارد بود ند ویابا اشخاص وارد نسبت نزد یك د اشتند • چون بعضی ازینان نمی خواستند نام شان ذ کرشود وازبرخی اجازه نداشتم، د رین حالات ازمعرفی ماخذ خود د اری کرد ه ام •
٢ــ چاپ پاکستان • سال ١٣٦٥، ص ١٤ •
٣ــ افغانستان • تالیف د وپری • ص ٥٦٥ •
٤ــ همان کتاب • ص ٥٩٠ •
٥ــ کمونیزم د وحزبی افغانستان • تالیف انتونی ارنولد • چاپ مطبعه هوور• کالی فورنیا سال ١٩٨٣، ص ١٦ •
٦ــ همان کتاب • ضمایم الف و ب •
٧ــ د هه قانون اساسی • ص ٣٨ •
٨ــ همان کتاب • ص ٨٢ •
٩ــ همان کتاب • ص ٨٥ •
١٠ــ صفحه ٤٦٧ همین کتاب •
١١ــ د وپری • ص ٦٤٧ •
١٢ــ نبرد برای افغانستان • تالیف نانسی وریچرد نوویل • چاپ د ارالعلوم کابل • سال ١٩٨١ • ص ٤٥ •
١٣ــ ارقام متن برمبنای اطلاعات مند رج د رکتاب افغانستان تالیف لوی د وپری ویاد داشت های شخصی مولف تهیه شد ه ود ربعضی موارد تخمینی است •
١٤ــ د وپری • صفحات ٦٠٢ تا ٦٠٧ بااصلاح بعضی اشتباهات ازجمله اسم شاغلی ولسمل •
١٥ــ د هه قانون اساسی • ص ٨٢ •
١٦ــ همان کتاب • ص ١٠٧ •

ضمایم

ضمیمهٔ الف :

تاریخ های مهم در تاریخ افغانستان

اول ــ دورهٔ پیش از تاریخ

(بر مبنای نتایج کاوش های ده مراسی و مندی گک)

دوره	تاریخ
عصر اشیای مسین	٣٠٠٠ تا ٢٠٠٠ سال پیش از میلاد
عصر مجسمه های گل پخته	٢٠٠٠ تا ١٥٠٠ " " "
عصر سفال رنگین	١٥٠٠ سال پیش از میلاد

دوم ــ دورهٔ تاریخی

رویداد	تاریخ
پیدایش زردهشت	تخمیناً ٦٠٠ سال پیش از میلاد
لشکرکشی کوروش به سرزمین افغانستان کنونی	٥٣٥ ــ ٥٢٩ سال پیش از میلاد
لشکرکشی داریوش هخامنشی به سرزمین افغانستان کنونی	٥٢٠ ــ ٥١٥ " " "
لشکرکشی اسکندر مقدونی به سرزمین افغانستان کنونی	٣٣٠ ــ ٣٢٧ " " "
تسلط موریا ها بر افغانستان کنونی	٣٠٥ " " "
پادشاهی آشوکا موریا	٢٦٩ ــ ٢٣٢ " " "
دولت یونانی باختر	٢٥٦ ــ ١٧٠ " " "
هجوم قبایل سکایی	حوالی ١٣٠ " " "
دولت کوشانی	١٤٠ ــ ٢٢٥ بعد از میلاد
پادشاهی کانیشکا	١٦٢ ــ ٢٠٠ " " "
تسلط ساسانیان (بار اول) بر افغانستان کنونی	٢٣٠ ــ ٣٦٥ " " "
کیداریان	٣٦٥ ــ ٤٥٥ " " "
یفتلی‌ها (هیاطله یا هونهای سفید)	٤٥٥ ــ ٥٦٥ " " "
تسلط ساسانیان (بار دوم)	٥٦٥ ــ ٦٤٤ " " "
رسیدن نیروهای عرب به حدود افغانستان کنونی	٦٥٢ " " "
کابل شاهیان و رتبیلان	٦٥٠ ــ ٨٧٠ " " "
لشکرکشی عربان به کابل	٦٩٩ " " "
صفاریان	٨٦١ ــ ٩٠٠ " " "
سامانیان	٨٧٥ ــ ٩٩٩ " " "
غزنویان	٩٦٠ ــ ١١٥٠ " " "
پادشاهی سلطان محمود غزنوی	٩٩٨ ــ ١٠٣٠ " " "
سلجوقیان	١٠٥٥ ــ ١١٥٧ " "
غوریان	١١٥٢ ــ ١٢٠٦ " "
خوارزم شاهیان	١٢١٠ ــ ١٢٢١ " "

لشکرکشی جنگیزخان به خراسان	۱۲۲۱ بعد از میلاد
ملوك کرت	۱۲۴۵ـ ۱۳۸۹ " "
بادشاهی تیمورلنگ	۱۳۶۳ـ ۱۴۰۵ " "
تیموریان هرات	۱۴۰۵ـ ۱۵۰۷ " "
بابر در کابل	۱۵۰۴ـ ۱۵۲۶ " "
دولت مغلی هند	۱۵۲۶ـ ۱۸۰۳ " "
دولت صفوی ایران	۱۵۰۲ـ ۱۷۲۲ " "
قیام میرویس خان	۱۷۰۹ " "
ابدالیان هرات	۱۷۱۶ـ ۱۷۳۱ " "
بادشاهی شاه محمود هوتکی	۱۷۱۶ـ ۱۷۲۵ " "
بادشاهی شاه اشرف	۱۷۲۵ـ ۱۷۲۹ " "
بادشاهی شاه حسین	۱۷۲۵ـ ۱۷۳۶ " "
تصرف نادرشاه افشار برقندهار	۱۷۳۶ " "
اعلان بادشاهی احمد شاه ابدالی	۱۷۴۷ " "
جنگ پانی پت با مرهته	۱۷۶۱ " "
پادشاهی تیمورشاه	۱۷۷۳ـ ۱۷۹۳ " "
بادشاهی زمان شاه	۱۷۹۳ـ ۱۸۰۱ " "
بادشاهی شاه محمود (باراول)	۱۸۰۱ـ ۱۸۰۳ " "
پادشاهی شاه شجاع (باراول)	۱۸۰۳ـ ۱۸۰۹ " "
سفارت الفنستن بدربارشاه شجاع	۱۸۰۹ " "
بادشاهی شاه محمود (باردوم)	۱۸۰۹ـ ۱۸۱۸ " "
کشته شدن وزیرفتح خان	۱۸۱۸ " "
جنگ داخلی وتقسیم شدن کشوربه سردارنشین ها	۱۸۱۸ـ ۱۸۳۵ " "
گشوده شدن کابل بدست سردار دوست محمد خان	۱۸۲۶ " "
اختیار عنوان امیرالمؤمنین از جانب دوست محمد خان	۱۸۳۷ " "
ورود برنس بعنوان سفیرحکومت هند برتانوی بکابل	۱۸۳۷ " "
ورود ویتکوویچ نمایندهٔ روسیه بکابل	۱۸۳۷ " "
محاصره هرات توسط اردوی ایران	اول دسمبر ۱۸۳۷ تا ۹ سبتمبر ۱۸۳۸ " "
انعقاد معاهده سه جانبه بین شاه شجاع رنجیت سنگ وهند برتانیه در لاهور	۲۶ جون ۱۸۳۸ " "
جنگ اول افغان وانگلیس	۱۸۳۸ـ ۱۸۴۲ " "
رسیدن اردوی مهاجم بکابل	۶ اگست ۱۸۳۹ " "
تسلیم شدن امیردوست محمد خان بانگلیسان	۵ نوامبر ۱۸۴۰ " "
قیام کابل	۲ نوامبر ۱۸۴۱ " "
کشته شدن مك ناتن	۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ " "

تباهی اردوی برتانیه در راه جلال آباد	٦ جنوری— ١٤ جنوری	١٨٤٢
بازگشت امیردوست محمد خان به افغانستان	جنوری	١٨٤٣
لشکرکشی امیردوست محمد خان بیاری سکهان به پنجاب		١٨٤٨
امضای معاهده تجدید مناسبات بین افغانستان و انگلیسان در پشاور	٣٠ مارچ	١٨٥٥
لشکرکشی ایرانیان به هرات واعلان جنگ انگلستان باآن		١٨٥٦
الحاق قندهار به متصرفات امیردوست محمد خان		١٨٥٦
امضای معاهده همکاری بین امیروانگلیسان	٢٦ جنوری	١٨٥٧
الحاق هرات به متصرفات امیر		١٨٦٣
مرگ امیروتخت نشینی پسرش شیرعلیخان	ماه می	١٨٦٣
شکست امیرشیرعلیخان در جنگ برادران وتخت نشینی امیرمحمد افضل خان		١٨٦٧
مرگ امیرمحمد افضل خان واعلان پادشاهی امیرمحمد اعظم خان		١٨٦٧
مسافرت سید جمال الدین افغانی بکابل		١٨٦٨
پادشاهی امیرشیرعلیخان باردوم	١٨٦٨—	١٨٧٨
ملاقات امیربالارد مایو ویسرای هند در امباله	ماه مارچ	١٨٦٩
صدورقرارحکمیت انگلستان در مسأله سیستان		١٨٧٢
کنفرانس سمله بین سید نورمحمد شاه وویسرای هند	سپتمبر	١٨٧٣
اعلان ولایتعهدی شهزاده عبدالله		١٨٧٣
آغاز نشر جریده «شمس النهار»		١٨٧٣
زندانی شدن شهزاده محمد یعقوب خان		١٨٧٤
تصرف انگلیسان برکویته		١٨٧٦
کنفرانس پشاور بین سید نورمحمد شاه ونمایندگان ویسرا		١٨٧٧
ورود هیئت روسی بریاست جنرال ستولیتوف بکابل	جولای	١٨٧٨
امضای معاهده برلین باشرکت روسیه وانگلستان	١٣ جولای	١٨٧٨
بازگشتاندن هیئت انگلیس ازسرحد خیبر	سپتمبر	١٨٧٨
اتمام حجت ویسرا به امیرشیرعلیخان	٢ نوامبر	١٨٧٨
آغاز جنگ دوم افغان وانگلیس	٢١ نوامبر	١٨٧٨
حرکت امیرشیرعلیخان بسوی مزارشریف	١٣ دسمبر	١٨٧٨
مرگ امیردرمزارشریف	فبروری	١٨٧٩
تخت نشینی امیرمحمد یعقوب خان	مارچ	١٨٧٩
امضای معاهده گندمك	٢٨ می	١٨٧٩
رسیدن کیوناری سفیرانگلیس بکابل	٢٤ جولای	١٨٧٩
کشته شدن کیوناری	٣ سپتمبر	١٨٧٩
تعرض قوای انگلیس ازکرم بسوی کابل	١٤ سپتمبر	١٨٧٩
رسیدن قوای جنرال رابرتس به لوگر	٢١ سپتمبر	١٨٧٩

جنگ چهارآسیاب	٦ اکتوبر ۱۸۷۹
رسیدن نیروی رابرتس بکابل	۷ اکتوبر ۱۸۷۹
استعفای امیرمحمد یعقوب خان از پادشاهی	۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹
تخریب بالاحصار	۱۳ اکتوبر ۱۸۷۹
جنگ چهاردهی وشکست رابرتس	۲ دسمبر ۱۸۷۹
یورش ناکام مجاهدین بر شیرپور	۲۳ دسمبر ۱۸۷۹
داخل شدن سردار عبدالرحمن خان بخاک افغانستان	فروری ۱۸۸۰
رسیدن سردار بکابل واعلان پادشاهی او	۲۲ جولای ۱۸۸۰
جنگ میوند	۲۷ جولای ۱۸۸۰
نامه گریفن نماینده انگلیس عنوان امیرراجع به مناسبات انگلستان با او	۳۱ جولای ۱۸۸۰
رسیدن رابرتس به قندهار وشکست سردار محمد ایوب خان	اول سپتمبر ۱۸۸۰
بیرون شدن آخرین دسته نیروی انگلیس ازقندهار	اپریل ۱۸۸۱
جنگ چهل زینه بین امیرعبدالرحمن خان وسردار محمد ایوب خان	۲۲ سپتمبر ۱۸۸۱
شورش شنواری ها	۱۸۸۲ ـ ۱۸۹۲
تعیین سرحد شمالی افغانستان ازآمو تا هریرود	۱۸۸۵ ـ ۱۸۸۷
تعرض روسان برپنجده	۳۰ مارچ ۱۸۸۵
مسافرت امیربه هند وملاقات باویسرا	مارچ ـ اپریل ۱۸۸۵
شورش غلجائیان	۱۸۸٦ ـ ۱۸۸۸
عصیان سردار محمد اسحق خان	۱۸۸۸
شورش هزاره جات	۱۸۹۱ ـ ۱۸۹٤
ورود هیئت دیورند بکابل	۲ اکتوبر ۱۸۹۳
امضای معاهدات دیورند	۱۲ نومبر ۱۸۹۳
مسافرت سردار نصرالله خان به لندن	۱۸۹۵
تعیین سرحد واخان	۱۸۹٦
فتح کافرستان	۱۸۹۵ ـ ۱۸۹٦
مرگ امیرعبدالرحمن خان	اول اکتوبر ۱۹۰۱
تخت نشینی امیرحبیب الله خان	۳ اکتوبر ۱۹۰۱
تأسیس مکتب حبیبیه	۱۹۰۳
مسافرت شهزاده عنایت الله خان به هند	۱۹۰٤
مسافرت هیئت دین بکابل	نومبر ۱۹۰٤
امضای معاهده بین امیرحبیب الله خان وهیئت انگلیسی	۲۱ مارچ ۱۹۰۵
قرار هیئت حکمیت انگلیس درمورد سرحد سیستان	۱۰ اپریل ۱۹۰۵
انتشار روزنامه سراج الاخبار اول	۱۹۰٦
مسافرت امیرحبیب الله خان به هند	۱۹۰۷

رویداد	تاریخ
امضای مقاوله نامه روس وانگلیس راجع به مناطق نفوذ شان در آسیای میانه	٣١ اگست ١٩٠٧
آغاز ساختمان اولین کارخانه برق افغانستان	١٩٠٧
گرفتاری مشروطه خواهان واعدام عده ای ازیشان	١٩٠٩
تمدید خط تلفون بین کابل وجلال آباد	١٩١٠
تاسیس جریده سراج الاخبار دوم توسط محمود طرزی	١٩١١
شورش قبیلهٔ منگل	١٩١٢
اعلان بی طرفی افغانستان در جنگ اول جهانی	٢٤ اگست ١٩١٤
ورود هیئت ترک وآلمان بکابل	٢٦ سبتمبر ١٩١٥
امضای موافقت نامه مشروط بین امیروهیئت	٢٤ جنوری ١٩١٦
نامه امیربه ویسرا راجع به شرکت افغانستان در کنفرانس صلح	٢ فبروری ١٩١٩
کشته شدن امیرحبیب الله خان	٢٠ فبروری ١٩١٩
اعلان پادشاهی سردارنصرالله خان درجلال آباد	٢١ فبروری ١٩١٩
اعلان پادشاهی سردارامان الله خان درکابل	٢١ فبروری ١٩١٩
توقیف شدن سردارنصرالله خان	٢٨ فبروری ١٩١٩
نامه امان الله شاه به ویسرای هند راجع به استقلال تام افغانستان	٣ مارچ ١٩١٩
تشکیل کابینه	مارچ ١٩١٩
پیام امان الله شان عنوانی کشورهای شوروی، جاپان، امریکا، فرانسه، ایران وترکیه	٧ اپریل ١٩١٩
اعلان رسمی استقلال ووعده اصلاحات	١٣ اپریل ١٩١٩
جواب ویسرا به امان الله شاه	١٥ اپریل ١٩١٩
آغاز جنگ سوم افغان وانگلیس	٤ مـــی ١٩١٩
بمباردمان کابل توسط طیارات انگلیس	٢٦ می ١٩١٩
جنگ تل	٢٨ می ١٩١٩
اعلان متارکه	٢٨ می ١٩١٩
تصرف انگلیسان برقلعه جدید (سپین بولدک)	٢٩ می ١٩١٩
امضای معاهده صلح بین افغانستان وانگلستان درراولپندی	٨ اگست ١٩١٩
ورود هیئت معرفی افغانستان بریاست محمد ولی خان به مسکو	اکتوبر ١٩١٩
کنفرانس منصوری بین افغانستان وحکومت هند برتانوی	١٧ اپریل ــ ٢٤ جولای ١٩٢٠
ورود مهاجرین هندی به افغانستان	١٩٢٠
فرستادن نیروی کمکی افغانستان به بخارا	١٩٢٠
پناه گزینی پادشاه بخارا درافغانستان	١٩٢١
عهدنامه دوستی وعدم مداخله بین افغانستان وروسیه شوروی	٢٨ فبروری ١٩٢١
عهدنامه دوستی بین افغانستان وترکیه	اول مارچ ١٩٢١
عهدنامه دوستی بین افغانستان وایتالیا	٣ جون ١٩٢١
عهدنامه دوستی بین افغانستان وایران	٢٢ جون ١٩٢١

رسیدن هیئت معرفی افغانستان به امریکا	جولای	۱۹۲۱
رسیدن هیئت به لندن	اگست	۱۹۲۱
عهدنامه دوستی وتجارت بین افغانستان وانگلستان	۲۲نومبر	۱۹۲۱
بازگشت هیئت محمدولی خان بکابل	جون	۱۹۲۲
قرارداد باستانشناسی بافرانسه	۹سبتمبر	۱۹۲۲
تاسیس لیسه استقلال	جنوری	۱۹۲۳
تصویب اصولنامه اساسی افغانستان (نخستین قانون اساسی)	۱۰ اپریل	۱۹۲۳
تاسیس وزارت مختاری فرانسه درکابل	۱۱ پریل	۱۹۲۳
تصویب نظامنامه جزاء	اکتوبر	۱۹۲۳
تاسیس وزارت مختاری المان درکابل	دسمبر	۱۹۲۳
تاسیس لیسه امانی		۱۹۲٤
شورش قبیله منگل		۱۹۲٤
اختیارلقب شاه ازجانب امیرامان الله خان	۷ جون	۱۹۲٦
تصفیه اختلاف سرحدی درقد باشوروی	۱۵ اگست	۱۹۲٦
رایج شدن پول افغانی وسیستم متری		۱۹۲٦
تاسیس جریده آزادانیس		۱۹۲۷
آغازمسافرت امان الله شاه بخارج	۱۰ دسمبر	۱۹۲۷
بازگشت امان الله شاه به افغانستان	۲۰ جون	۱۹۲۸
اعلان اصلاحات تازه ازجانب شاه	جولای	۱۹۲۸
آغاز کارلویه جرگه	۲۹اگست	۱۹۲۸
تصویب قانون اساسی جدید وبیرق سه رنگ درآخرین جلسه جرگه	۲ سپتمبر	۱۹۲۸
بیانیه شاه امان الله درباغ ستور	سپتمبر ـ اکتوبر	۱۹۲۸
آغازشورش قبیله شنوار	۱٤ نومبر	۱۹۲۸
حمله حبیب الله بچه سقاء به کابل	۱٤ دسمبر	۱۹۲۸
اعلان الغای اصلاحات	٥ جنوری	۱۹۲۹
استعفای شاه وحرکت اوبسوی قندهار	۱٤ جنوری	۱۹۲۹
بادشاهی عنایت الله خان	۱٤ـ ۱۷ جنوری	۱۹۲۹
اعلان بادشاهی حبیب الله خان	۱۸ جنوری	۱۹۲۹
اعلان بادشاهی علی احمد خان درجلال آباد	۲۰ جنوری	۱۹۲۹
رسیدن علی احمد خان به پشاور	۲۸ فبروری	۱۹۲۹
داخل شدن سپه سالار محمد نادرخان به افغانستان	۸ مارچ	۱۹۲۹
داخل شدن غلام نبی خان به افغانستان	ماه مـی	۱۹۲۹
شکست یافتن نیروی امان الله شاه درغزنی	اپریل	۱۹۲۹
بیرون شدن امان الله شاه ازافغانستان	۲۳مـی	۱۹۲۹
اعلان بادشاهی علی احمد خان درقندهار	۲۳ مـی	۱۹۲۹
بیرون شدن غلام نبی خان ازافغانستان	جون	۱۹۲۹

تصرف قوای حبیب الله برقندهار	٣ جون ١٩٢٩
رسیدن قوای شاه ولی خان به کابل	١١ اکتوبر ١٩٢٩
رسیدن محمد نادرخان بکابل واعلان پادشاهی او	١٥ اکتوبر ١٩٢٩
اعدام امیرحبیب الله وهمکارانش	٣ نومبر ١٩٢٩
اعلان کابینه محمد هاشم خان	١٤ نومبر ١٩٢٩
محاکمه محمد ولی خان وکیل	اپریل ١٩٣٠
شورش کوهدامن	جولای ١٩٣٠
انعقاد لویه جرگه	سبتمبر ١٩٣٠
امضای معاهده بیطرفی وعدم تعرض باشوروی	٢٤ جون ١٩٣١
تاسیس انجمن ادبی	جولای ١٩٣١
تصویب قانون اساسی	اکتوبر ١٩٣١
شورش ابراهیم بیگ لقی واخراج اوازافغانستان	١٩٣١
افتتاح شورای ملی	١٦ جولای ١٩٣٢
رسیدن غلام نبی خان بکابل	١٣ اکتوبر ١٩٣٢
اعدام غلام نبی خان	٨ نومبر ١٩٣٢
تاسیس فاکولته طب	١٩٣٢
تکمیل کارسرک دره شکاری	١٩٣٣
کشته شدن سردار محمد عزیزخان دربرلین	٦ جون ١٩٣٣
اعدام محمد ولی خان وعده دیگرازروشن فکران	١٦ سپتمبر ١٩٣٣
کشته شدن محمد نادرشاه واعلان پادشاهی محمد ظاهرشاه	٨ نومبر ١٩٣٣
سپردن انحصار تجارت خارجی به شرکت سهامی	مارچ ١٩٣٤
عضویت افغانستان درجامعه ملل	٢٨ سبتمبر ١٩٣٤
تصفیه اختلاف سرحدی باایران به حکمیت ترکیه	١٩٣٥
امضای معاهده دوستی باامریکا	٢٦ مارچ ١٩٣٦
نشرفرمان شاهی راجع به تعمیم زبان پشتو	٣ مارچ ١٩٣٧
امضای معاهده سعدآباد باایران، ترکیه وعراق	٧ جولای ١٩٣٧
مسافرت باقرکاظمی وزیرخارجه ایران بکابل وامضای قرارداد راجع به تقسیم آب هلمند	٢٦ جنوری ١٩٣٨
قرارداد تفحص واستخراج نفت باشرکت امریکایی	می ١٩٣٧
تحریکات سعد شامی درسرحد وزیرستان علیه حکومت	اپریل ـ جون ١٩٣٨
مسافرت سکرترخارجی هند بکابل	اکتوبر ١٩٣٨
اعلان بی طرفی افغانستان درجنگ دوم جهانی	٦ سبتمبر ١٩٣٩

بکارافتادن فابریکه قند سازی بغلان	اکتوبر	۱۹۳۹
یادداشت سفارت برتانیه راجع بخارج ساختن اتباع کشور های محورازافغانستان	۹ اکتوبر	۱۹۴۱
یادداشت شوروی راجع به خارج ساختن اتباع کشورهای محورازافغانستان	۱۱اکتوبر	۱۹۴۱
لویه جرگه راجع به تایید بی طرفی افغانستان	۵ـ۶ نومبر	۱۹۴۱
تعیین اولین وزیرمختارامریکا درکابل	۲۷اپریل	۱۹۴۲
بکارافتادن فابریکه نساجی پل خمری		۱۹۴۳
بازداشت عبدالرحیم خان معاون صدارت بااستاد خلیلی	۲۹جنوری	۱۹۴۶
استعفای محمد هاشم خان وتعیین شاه محمود خان بحیث صدراعظم	۹ مـی	۱۹۴۶
معاهده سرحدی برمبنای خط تالویگ بین افغانستان و شوروی	۱۶جون	۱۹۴۶
پذیرفته شدن افغانستان درملل متحد	۹ نومبر	۱۹۴۶
یادداشت افغانستان بدولت برتانیه راجع بسرحد	۱۳جون	۱۹۴۷
جواب حکومت برتانیه	۳ جولای	۱۹۴۷
رسیدن شاه محمود خان به لندن	۲۶جولای	۱۹۴۷
مسافرت شاه محمود خان به امریکا	جولای ـ اگست	۱۹۴۷
رای مخالف افغانستان دربرابرپذیرش پاکستان درملل متحد	۳۰ سپتمبر	۱۹۴۷
مذاکرات نجیب الله خان وزیرمعارف بامقامات پاکستانی در کراچـی	نومبر	۱۹۴۷
انتخابات بلدی بشکل سری درکابل	اپریل	۱۹۴۸
امضای موافقت نامه راجع به رود خانه کشك باشوروی		۱۹۴۸
انتخابات دوره ۷م شورای ملی	مارچ ـ اپریل	۱۹۴۹
بازداشت سید محمد اسمعیل بلخی ، خواجه محمد نعیم و عده دیگربه اتهام توطئه	مارچ	۱۹۵۰
امضای معاهده دوستی باهند	٤ جنوری	۱۹۵۰
برسمیت شناختن جمهوریت مردم چین	۱۳ جنوری	۱۹۵۰
ترمیم کابینه وتشکیل گروپ ها	۱٤ اکتوبر	۱۹۵۰
تاسیس جراید آزاد انگار، ندای خلق ، وطن وولس		۱۹۵۱
مسافرت شاه محمود خان به امریکا	اپریل ـ مـی	۱۹۵۱
انتخابات درکابل برای دوره ۸م شوری وتظاهرات	اپریل	۱۹۵۲
بازداشت عده ای ازآزادیخواهان	۸ مـی	۱۹۵۲
استعفای شاه محمود خان وآغاز صدارت سردارمحمد داود	٦ سپتمبر	۱۹۵۳
وفات محمد هاشم خان	۲۶اکتوبر	۱۹۵۳
مسافرت ریچارد نکسن معاون رئیس جمهورامریکا بکابل	نومبر	۱۹۵۳

رویداد	تاریخ
قرضه سه ونیم ملیون دالرشوروی برای تعمیرسیلو	۲۷ جنوری ۱۹٥٤
مسافرت سردارمحمد نعیم برای مذاکره به کراچی	۱۷ سپتمبر ۱۹٥٤
برقراری مناسبات سیاسی با چین	۱۹ جنوری ۱۹٥٥
تظاهرات وتعرض به سفارت پاکستان درکابل	۳۰ مارچ ۱۹٥٥
تظاهرات وتعرض برقونسلگری افغانستان درپشاور	اول اپریل ۱۹٥٥
مسافرت سردارمحمد نعیم به باندونگ	۱۸ اپریل ۱۹٥٥
مسافرت جمال عبدالناصرزعیم مصر بکابل	۲۹ اپریل ۱۹٥٥
اعلان سفربری	٤ مـــی ۱۹٥٥
امضای موافقت نامه ترانزیتی باشوروی	۱۲ جون ۱۹٥٥
عضویت افغانستان دربانك جهانی وصندوق وجهی	۱٤ جولای ۱۹٥٥
برافراشته شدن دوباره بیرق پاکستان درکابل	۱۳ سپتمبر ۱۹٥٥
لویه جرگه	۲۰ـ۲٥ نومبر ۱۹٥٥
مسافرت بولگانین وخروشچف بکابل	۱٦ـ۱۸ دسمبر ۱۹٥٥
تایید کنفرانس کشورهای جنوب شرق اسیا ازموضع پاکستان دربرابرافغانستان	٦ مـارچ ۱۹٥٦
مسافرت عدنان مندرس صدراعظم ترکیه به افغانستان	۲٦ـ۳۰ جولای ۱۹٥٦
مسافرت سکندرمیرزا رئیس جمهورپاکستان به افغانستان	۷ـ۱۱ اگست ۱۹٥٦
عقد موافقت نامه خرید اسلحه باشوروی وچکوسلواکی	۲٥ اگست ۱۹٥٦
مسافرت سردارمحمد داود به شوروی	۱۷ـ۳۰ اکتوبر ۱۹٥٦
اعلان نخستین پلان پنجساله	**اکتوبر ۱۹٥٦**
مسافرت سردارمحمد داود به پاکستان	**۲٤ نومبر ۱۹٥٦**
مسافرت چوان لای صدراعظم چین به افغانستان	۱۹ـ۲۳ جنوری ۱۹٥۷
مسافرت سهروردی صدراعظم پاکستان بافغانستان	۸ـ۱۱ جون ۱۹٥۷
عزل وبازداشت عبدالملك عبدالرحیم زی وزیرمالیه	۱۰ جولای ۱۹٥۷
بازداشت یك عده ازآزادیخواهان	جولای ۱۹٥۷
مسافرت محمد ظاهرشاه به شوروی	۱۷ـ۳۱ جولای ۱۹٥۷
مسافرت سردارمحمد داود به چین	۲۲ اکتوبر ۱۹٥۷
موافقت نامه سرحدی باشوروی	۱۸ جنوری ۱۹٥۸
مسافرت محمد ظاهرشاه به پاکستان	۱ـ۵ فبروری ۱۹٥۸
مسافرت محمد ظاهرشاه به هنـــد	۱۱ـ۱٦ فبروری ۱۹٥۸
مسافرت وروشیلوف رئیس دولت شوروی بافغانستان	۱ـ۱٥ اکتوبـــر ۱۹٥۸
مسافرت سردارمحمد نعیم وزیرخارجه به شوروی	۲۸ دسمبر ۱۹٥۸
مسافرت سردارمحمد داود بهند	٥ـ۱۳ فبروری ۱۹٥۹
مسافرت همرشیولد سرمنشی ملل متحد بکابل	۲۲ـ۲٤ مارچ ۱۹٥۹
مسافرت سردارمحمد داود باتحاد شوروی	۱۸ـ۲۲ مـی ۱۹٥۹
رفع حجاب	۳۱ اگست ۱۹٥۹

مسافرت نهروصدراعظم هند بافغانستان	١٤سبتمبر ١٩٥٩
مسافرت ایزن هاوررئیس جمهورامریکابکابل	٩دسمبر ١٩٥٩
مسافرت سردارمحمد داود به لندن	١٧دسمبر ١٩٥٩
بلوای قندهار	٢١دسمبر ١٩٥٩
مسافرت سردارمحمد نعیم وزیرخارجه به پاکستان	١٠جنوری ١٩٦٠
مسافرت خروشچف صدراعظم شوروی بکابل	٢ـ٥ مارچ ١٩٦٠
مسافرت سردارمحمد داود بایران	١٧مارچ ١٩٦٠
مسافرت سردارمحمد داود به شوروی	١٥اپریل ١٩٦٠
وفات امان الله شاه	٢٦اپریل ١٩٦٠
امضای معاهده دوستی وعدم تعرض باچین	٢٦اگست ١٩٦٠
ملاقات سردارمحمد داود باخروشچف درمسکو	٥ اپریل ١٩٦١
مسافرت سردارمحمد داود به المان غرب	٣ـ٨ جولای ١٩٦١
شرکت سردارمحمد داود درکنفرانس کشورهای غیرمنسلک دربلگراد	٢سبتمبر ١٩٦١
قطع روابط سیاسی باپاکستان	٦سبتمبر ١٩٦١
مسافرت سردارمحمد نعیم به شوروی	٦ـ٢٠سبتمبر ١٩٦١
مسافرت هیئت نظامی شوروی به افغانستان	١١اکتوبر ١٩٦١
اعلان دومین پلان پنجساله	١٤اپریل ١٩٦٢
مسافرت شاه ایران بکابل	٢٧ـ٣١جولای ١٩٦٢
مسافرت محمد ظاهرشاه به شوروی	٦ـ١٥اگست ١٩٦٢
افتتاح فاکولته طب ننگرهار	٥فبروری ١٩٦٣
استعفای سردارمحمد داود ازصدارت	١٠ مارچ ١٩٦٣
تعیین دکتورمحمد یوسف بعنوان صدراعظم	١٣ مارچ ١٩٦٣
تعیین کمسیون تسوید قانون اساسی جدید	٢٨ مارچ ١٩٦٣
اعلان ازسرگرفتن مناسبات باپاکستان	٢٨ مـی ١٩٦٣
مسافرت محمد ظاهرشاه به امریکا	٢ـ٩ اسپتمبر ١٩٦٣
امضای معاهده سرحدی باچین	٢دسمبر ١٩٦٣
مسافرت دکتورمحمد یوسف به شوروی جهت تداوی	٢ فبروری ١٩٦٤
کمسیون مشورتی قانون اساسی	٢٩فبروری ـ١می ١٩٦٤
تقسیم مملکت به ٢٨ ولایت	٢١ مارچ ١٩٦٤
توقف ایوب خان رئیس جمهوری پاکستان درکابل	اول جولای ١٩٦٤
نشرمسوده قانون اساسی جدید	٤ اگست ١٩٦٤
افتتاح سرک سالنگ	اول سبتمبر ١٩٦٤
انعقاد لویه جرگه جهت تصویب قانون اساسی	٩ـ١٩ سبتمبر ١٩٦٤
توشیح قانون اساسی جدید	اول اکتوبر ١٩٦٤
مسافرت محمد ظاهرشاه به چین	٢٩اکتوبر ـ٢ نومبر ١٩٦٤

کشف بقایای شهریونانی د رآی خانم	۱۸ نومبر ۱۹٦٤
مسافرت دکتورمحمد یوسف به هند	۱۸ ـ ۲۸ فبوری ۱۹٦٥
کانگرس رزاعتی	۱۷ ـ ۲۳ اپریل ۱۹٦٥
مسافرت دکتورمحمد یوسف به شوروی	۲۱ ـ ۳۰ اپریل ۱۹٦٥
انفاذ قانون انتخابات	۱۱ می ۱۹٦٥
مسافرت محمد ظاهرشاه به فرانسه	۱ ـ ۳ جون ۱۹٦٥
مسافرت محمد ظاهرشاه به شوروی	۳ ـ ۱٤ اگست ۱۹٦٥
آغاز انتخابات شوری	۲٦ اگست ۱۹٦٥
اعلان نتایج انتخابات شوری	اول اکتوبر ۱۹٦٥
افتتاح شورای جدید	۱٤ اکتوبر ۱۹٦٥
صدوررای اعتماد به کابینه دکتورمحمد یوسف وتظاهرات محصلان (۳ عقرب)	۲۵ اکتوبر ۱۹٦٥
استعفای کابینه دکتورمحمد یوسف	۲۹ اکتوبر ۱۹٦٥
رای اعتماد شوری به کابینه میوند وال	۲ نومبر ۱۹٦٥
میوند وال د رپوهنتون	٤ نومبر ۱۹٦٥
مسافرت میوند وال به مسکو	۱ ـ ۱۰ فبروری ۱۹٦٦
مسافرت لیوشاوچی رئیس دولت چین بکابل	٤ ـ ۹ اپریل ۱۹٦٦
مسافرت میوند وال به مصروترکیه	۱۵ سبتمبر ـ ۲۰ نومبر ۱۹٦٦
مسافرت محمد ظاهرشاه به هند	۲۸ جنوری ـ ٦ فبروری ۱۹٦۷
مسافرت محمد ظاهرشاه به پاکستان	۷ فبروری ـ ۱۳ فبروری ۱۹٦۷
مسافرت رئیس جمهورآلمان غرب بکابل	۱۵ ـ ۱۹ مارچ ۱۹٦۷
اعلان پلان پنجساله سوم	۲۱ مارچ ۱۹٦۷
مسافرت میوند وال به امریکا	۲۵ مارچ ۱۹٦۷
مسافرت میوند وال به فرانسه	۱۰ ـ ۱۵ اپریل ۱۹٦۷
امضای موافقت نامه صدورگاز به شوروی	۱۰ می ۱۹٦۷
شرکت میوند وال د رمذاکرات مجمع عمومی ملل متحد راجع به جنگ عرب واسرائیل	۱۸ جون ۱۹٦۷
استعفای میوند وال	۱۱ اکتوبر ۱۹٦۷
افتتاح ستره محکمه	۱۵ اکتوبر ۱۹٦۷
رای اعتماد شوری به کابینه اعتمادی	۱۵ نومبر ۱۹٦۷
مسافرت مارشال تیتو رهبریوگوسلاویا بافغانستان	۷ ـ ۱۰ جنوری ۱۹٦۸
تعیین کمسیون اصلاحات اداری	۱۸ فبروری ۱۹٦۸
مسافرت جودت سونای صدراعظم ترکیه به افغانستان	۱ ـ ٤ می ۱۹٦۸
مسافرت پامپیدو صدراعظم فرانسه به افغانستان	۷ ـ ۱۱ می ۱۹٦۸
مسافرت محمد ظاهرشاه به شوروی	۳ ـ ۱۳ جون ۱۹٦۸
مسافرت اعتمادی به فرانسه جهت معالجه	جولای ـ سبتمبر ۱۹٦۸

مسافرت امیرعباس هویدا صدراعظم ایران به افغانستان	۲۸ اکتوبر ۱۹۶۸
مسافرت اعتمادی به شوروی	۵ نومبر ۱۹۶۸
مسافرت محمد ظاهرشاه به جاپان	اپریل ۱۹۶۹
انتخابات دوره چهاردهم شوری	سپتمبر ۱۹۶۹
مسافرت اندیراگاندی صدراعظم هند به افغانستان	جون ۱۹۶۹
مسافرت اگنیو معاون ریاست جمهوری امریکا بکابل وتظاهرات علیه او	جنوری ۱۹۷۰
تحصن عالمان دینی درمسجد پل خشتی	اپریل — می ۱۹۷۰
مسافرت ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی بافغانستان	جون ۱۹۷۰
استعفای اعتمادی	۱۶ می ۱۹۷۰
رای اعتماد شوری به کابینه داکترعبدالظاهر	۶ جولای ۱۹۷۱
مسافرت محمد ظاهرشاه به انگلستان	دسمبر ۱۹۷۱
مسافرت ذوالفقارعلی بوتوصدراعظم پاکستان بافغانستان	جنوری ۱۹۷۲
مسافرت دکتورعبدالظاهر به شوروی	مارچ ۱۹۷۲
استعفای دکتورعبدالظاهر	۲۵ سپتمبر ۱۹۷۲
کم آبی و قحطی	۱۹۷۱ — ۱۹۷۲
رای اعتماد شوری به کابینه شفیق	۷ دسمبر ۱۹۷۲
امضای قرارداد آب هلمند بین افغانستان وایران در کابل	۱۳ مارچ ۱۹۷۳
مسافرت پادگورنی رئیس دولت شوروی بکابل	۲۱ می ۱۹۷۳
تصویب قرارداد آب هلمند در ولسی جرگه	۲۲ می ۱۹۷۳
تصویب قرارداد آب هلمند در مشرانوجرگه	۳۰ می ۱۹۷۳
مسافرت محمد ظاهرشاه به اروپا	۲۵ جون ۱۹۷۳
کودتای سردارمحمد داود	۱۷ جولای ۱۹۷۳

ضمیمه ب :

معاهدات افغانستان با انگلستان وروسیه شوروی

۱ــ متن معاهده پشاوربین افغانستان وانگلستان درسال ۱۸۰۹

"آنگاه که فرستادگان دولت بهیه انگلیس راخسته گی جاده پیمایی رفع گردیده راحت حاصل شد، سخن ازاتحاد دولتین دربین ایشان وشاه والاجاه بنیادگردیده رشته اتحاد ودوستی دولتین بواسطه مسترالفنستن ومسترجی وکیلین دولت انگلیس چنین انعقاد پذیرفته ، وثیقه عهد مرقوم گشت، : ازآنجاکه که به سبب ظهورتمهیدات عوان مرافقت وموافقت ازطرف قوم فرانسه باپادشاه ایران ، بااراده ٔ یورش آوردن بر مملکت سرکارعظمت مدار پادشاه دردران وبعدازآن درممالك سرکاردولت انگلیس متعلقه کشورهند ، جناب شهامت وبسالت مرتبت نبالت وایالت منزلت امیرالامراء ٔالعظام فراست وکیاست ارتسام مسترالفنستن بهادربه جهت این معنی ماموآمده که به اتفاق واستصواب کارگذاران حضوربا هرالنوراعلیحضرت فلك رفعت، قمرطلعت، ناهید بهجت، عطارد فطنت، خورشید مرتبت ، بهرام صولت، برجیس سعادت، کیوان منزلت، سکندر حشم، جمشید خدم، قاآن دربان ، قیصر پاسبان ، ظل ظلیل کردگارجلیل ، حامی مراسم معدلت وماحی آثاربدعت، المؤید به تائیدات الله ، پادشاه سپهربارگاه کابل ، طرح اندازسررشته حفظ وحراستممالك هردوسرکارعالم مدار، ازاسپ یورش متخیله قوم فرانس وقاجارشوند . چنانچه ازطرف جناب عظمت وجلالت واقبال مآب ، حشمت وفخامتواجلال نصاب، اریکه آرای قوت واقتداروروساده پیرای قدرت واعتبار، محرم حقایق ملت مسیحیه ، مشیرخاص دولت انگلیسیه ، رموزدان احکام سلطانی ، مقرب بارگاه جهان بانی ، اشرف الامرا لارد منتو، گورنرجنرال بهادر، مالك ومختارجمیع امورمالی وملکی وعسکری متعلقه ممالك فسیح المسالك سرکارانگلیس بهادرواقعه ٔ دیارهند ، بدربارفیض آثارپادشاه ممدوح متعین وماموربسعادت تلثیم عتبه علیه فایض ومستعد شده ، ومقصود دوستانه افادت انتمای تعینات خودرابه معرض عرض واظهارحضوربا هرالنورپادشاه ممدوح در آوردند ، وپادشاه ممدوح نیزفواید ومنافع سررشته موافقت ومرافقت هردو دولت دوران عدت راداراین باب بنظر حق بین دیده ، بوجه احسن وروش مستحسن فهمیده ، بکارپردازان سرکارخود حکم فرمودند ، که باسفیرموصوف سوال وجواب نمایند و لحاظ سود وبهبود هر دوسرکارجهان مدارراداشته ، عهدنامه دوستی شمامه یکجهتی ختامه ، فیما بین دولتین قوی شوکتین علیتین موثق گردانند ، ودراین صورت بفضل وعنایت لم یزلی ، قطعه عهدنامه مشتمل برچند شرط ، درمیان کارگذاران موصوف وسفیردولت انگلیس بهادر حسن انتساق وبه مهرخاص میمنت اختصاص پادشاه ممدوح درجه منظوری یافت، چنانچه سفیرموصوف نقل عهدنامه مزبوررابه عالی خدمت فیض موهبت گورنرجنرال بهادر معزی الیه ، جهت مهرودست خط ارسال داشته بودند ، وشرایط مندرجه آن پیش نواب صاحب معزی الیه ، بلاتغییروتبدیل مقصد ومعنی ، منظورشده ، باالفعل نقل دفعات عهدنامه مزبوربموجب تفصیل ذیل به مهرودست خط نواب معزی الیه ، ونیز

دست خط امرای که درانتظام اموراین ریاست شریك اند ، مرسل گشت، ومستلزماتیکه ایفای آن چه درحال وچه درمآل ابدالدهر برذمت همت اولیای هردو دولت ابـــد مدت ، واجب ولازم خواهد بود ، محض ازروی مضامین وفحوای کلام موانست اکیـــــن دفعات مزبوره که درذیل تحریریافت مشخص ومستنبط خواهد گردید :

" اولاً آنکه چون طایفه فرانسه وقاجاریه باهم درمخالفت دولت درانیه متفق شده اند، هرگاه خواسته باشند که درممالك سلطانی عبورنمایند ، چاکران درگاه آسمان جاه پادشاه ممدوح ، سد راه آنهاشده ، حتی المقدور درمجادله وممانعه آنها کوشیده ، نگذارند که عابروقاصد هند متعلقه انگلیس شوند .
ثانیاً آنکه اگرفرانسوی وقاجاری به معاهده خودها عازم ملك پادشاهی شده لشکرکشی نمایند ، کارکنان دولت انگلیسیه به جهت تدافع آنهاقصوری نورزیده ، از اخراجات جهت مهم مزبور خودرا معاف ندارند ، وهرگاه قرارداد معاهده فرانس وقاجار برقرار هم نباشد ، این دومطلب که مرقوم خامه مشکین شمامه گردید ، برقراربوده ازطرفین بـــه وقوع رسد .
ثالثاً آنکه فیمابین این دودولت دوستی ویگانگی همیشه برقراربود ، حجاب بیگانگی از میان مرتفع باشد ، وبه ملك دیگربه هیچگونه مداخلت ننمایند ، وپادشاه ممدوح از فرانسویان احدی را درملك خودراه ندهند فقط وچون خیرخواهان دولتین عهدنامه رابااین وجه نگارنموده‌اند ، وازطرفین رسوخ ثبات بعمل آمد ، مراقمه هذابه مهردست خط نواب صاحب ممدوح ودست خط دیگرامرای شریك امورانتظام این ریاست، در تاریخ هفدهم جون ۱۸۰۹ مطابق دوم جمادی اولال ۱۲۲۲ هجری سمت تحریریافت. "

۲ـــ خلاصه معاهده ۱۸۳۸ لاهوربین شاه شجاع، رنجیت سنگ ونماینده ٔگورنر جنـــرال انگلستان درهند :

ماده اول ـــ آنچه ممالك متعلقه این روی آب سند وآنروی آب مذکورکه درتحت تصرف و داخل علاقه سرکارخالصه جی است چون صوبه ٔکشمیر، باحدود شرقی وغربی وجنوبی وشمالی اتك وچچه وهزاره وکنبل وانت وغیره توابع آن وپشاور بایوسفزایی وغیره ، وختك وهشت نگرومچنی وکوهات وهنگو وسایرتوابع پشاورتاحد خیبروبنووزیروتانك وگرانك وکاله باغ وخوشحالگده وغیره باتوابع آن ، ودیره ٔاسمعیل خان وتوابع آن ودیره ٔغازی خان وکوت مشهن وعمرکوت وغیره باجمیع توابع آن وسهنگرواروات مندواجل وحاجی پور و روج پور وهرسه کیچی ملك میسنگره باتمام حدود آن ، وصوبه ملتان باتمام ملك آن ، سرکار شاه موصوف وسایرخاندان سدوزایی رادرممالك مرقومه الصدر، هیچ دعــوی نسلا بعد نسل وبطنابعد بطن نبوده ونخواهدبود .

ماده ٔچارم میگوید : درباره ٔشکارپور وعلاقه های سند که درراست دریای سند واقــع است ، هرفیصله ای که بین رنجیت سنگ وکلاد وید بعمل آید ، طرف قبول شاه شجاع خواهد بود . درماده ٔیازدهم ذکراست که : اگرشاه ازمهاراجه کمك نظامی بگیرد ، در ان صورت غنایم حاصله متساویاً بین هردو تقسیم میشود واگرچنین غنایمی بدون کمـــك مهاراجه بدست آید هم یك قسمت آنراشاه برای رنجیت میفرستد .

درماده چهارده هم میگوید : دوست ودشمن هرسه سرکارات ممدوحین یعنی سرکار خالصه جی وسرکارکمپانی انگلیس بهادروسرکارشاه موصوف واحداست. ماده شانزده هم گوید : آنچه ممالك وتوابع آن درتصرف میران سند الحال است، شه شجاع الملك وسایر خاندان سدوزایی رانسلا بعد نسل بطنا بعد بطن، بابت فرمان برداری یاباقیات معامله مالگذاری، درحال واستقبال باآن ممالك هیچ دعوی وسرکاری نیست ونخواهد بود، ملك ومال میران سند به نسلا بعد نسل است وخواهد ماند. (پنجسال بعد انگلیس تمام سند راما لك ومال کمپانی نسلا بعد نسل قرارداد!) . ماده هفد هم میگوید : هرگاه شه شجاع الملك درملك کابل وقندهارعنان حکومت بدست کفایت خود خواهد آورد، آنگاه درمملکت محروسه والی هرات برادرزاده شاه موصوف به هیچ جهت متعرض ودست انداز نخواهد شد. ماده هژدهم میگوید : شاه شجاع الملك وسایرخاندان سدوزایی بدون استمزاج واستصواب سرکارین عالیین خالصه جی وسرکارکمپانی انگلیس معامله وسروکار باحدی ازسرکارین یعنی پادشاهان غیرنخواهد کرد، واگراحیانا کدام سرکارغیر عزم لشکرکشی برملك سرکارخالصه جی یاصاحبان انگلیس نماید، بقدرمقدورخود به مقابله آن بپردازد."

۳ــ معاهده قندهار ۱۸۳۹ بین شاه شجاع ونماینده دولت برتانیه :

ماده اول : روشن ومبرهن باشد که جمیع شرایط عهدنامه که بتاریخ ۲۶جون ۱۸۳۸ فیما بین سرکاردولت مدارانگلیسیه وشاه فی جاه شه شجاع الملك ومهاراجه رنجیت سنگه زیب نفاذ یافته، بحال وبرقرارخواهد بود، وسرکارات ثلاثه بموجب شرایط عهدنامه مذکوره کاربند خواهند شد. ماده دوم: به مد نظر ارتباط واستدامت اتحاد واقع فیما بین سرکاردولت مدارانگلیسیه وشاه مفتخرالیه، یك "صاحب" ایلچی انگلیس ازطرف سرکارانگلیسیه همیشه بخدمت شاه محتشم الیه حاضروموجود خواهد ماند، ودرصورت مناسبه ومصلحت متصورساختن، پادشاه ممدوح نیزایلچی ازطرف خود جهت اقامت به خدمت گورنرجنرال بهادر، معین ومامورخواهند فرمود. ماده سوم، به عوض وبدل معاونت معاهدات دیرینه ونظر براتحاد ومحبت کامله مستقیمه که ازجانب سرکاردولت مدارانگلیسیه، وکیفیت شاه ذی جاه شه شجاع روبه ظهورآورده است وبه لحاظ یگانگی ویك جهتی هردو سرکارمحتشم الیه، گاهی احدی راازقوم واهل فرنگ درزمره نوکران منتظم ومنسلك نخواهند کرد وکسی ازاهل فرنگ رااجازت استقامت به ملك افغانستان بدون اطلاع واسترضای سرکارانگلیس عطا نخواهند فرمود. ماده چهارم: فوج منتظم و مرتب که صاحبان انگلیس سرکرده وسرداران باشند، برای حفاظت ملك وذات پادشاه مفخرالیه، وهم جهت اندفاع اعدای بیرونی، علی الدوام درملك افغانستان مقررو معین خواهد شد، وهرخدمتی که به صوابدید شاه وایلچی منکورمناسب وضرورمتصور گردد، ازفوج مذکورگرفته آید. ماده پنجم: خرج فوج مذکورطوریکه الحال است، آینده بهمان اسلوب خواهد ماند، وتعداد سرداران انگلیسیه معینه لشکرمذکور، زیاده از پنجاه نفر نخواهد بود بشرطی که پادشاه مفخرالیه خواهش ازدیاد آن وازدیاد فوج مذکورنکنند. ماده ششم: شاه شجاع الملك مفتخرالیه مشاهره فوج مذکور را

حتی الوسع والامکان ازخزانه خود مودی سازند • ماده ٔ هفتم: درخصوص امرتجارت شاه ممدوح درصورت پیش آمدن موانع بیجا ، انسداد وارتفاع آن فرمایند و هرتدبیری که در رای صواب انتمای شاه مفتخرالیه بصلاح ایلچی انگلیسی ، برای رفاه مردم تجـــار قرارپذیرد ، جلوه ٔ ظهورخواهد کرد • ماده ٔهشتم : مضامین دفعات هفت گانه مرقومه بالا ابداً ودایما تابقای حکومت وسلطنت خاندان سدوزایی ، بحال وبرقراروستقــر و پایدارخواهد ماند • (دارالقرارقندهار)

٤ــ معاهده ٔ ۱۸۵۵ جمرود بین سردارغلام حیدرخان ونماینده گورنرجنرال هند :

ماده ٔ اول ــ مابین آنریبل ایست اند یاکمپنی وجناب امیردوست محمد خان والی کابل وآن ممالك افغانستان که درقبضه اومیباشد ، وورثای امیرمذکورصلح ودوستی دوامی خواهد بود • ماده ٔدوم : آنریبل ایست اندیاکمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات افغانستان راکه حالا درتصرف امیرمذکورمیباشند ، بکنند وابداً درآنهـــا مداخله ننمایند •ماده ٔسوم : جناب امیردوست محمد خان والی کابل وآن علاقه جـــات افغانستان که حالا درقبضه اومیباشند ، عهد می نماید ازطرف خود وازطرف ورثای خودعلاقه جات آنریبل ایست اندیاکمپانی رااحترام نماید وابداً درآنها مداخله ننمایند ، وبادوستان انریبل ایست اندیاکمپانی دوست باشند وبادشمنان کمپانی مذکوردشمن باشند •

٥ــ معاهده ۱۸۵۷ پشاوربین امیردوست محمد خان ودولت برتانیه :

۱ــ چون حکومت ایران خلاف تعهدات خود هرات رااشغال ودرامورداخلی افغانستـــان دست درازی کرده است، جنگ بین ایران وانگلستان دوام خواهد داشت، وبرای آنکـــه امیردوست محمد خان بتواند ازولایات کشوردفاع نماید ، کمپنی هند شرقی حاضراست کـــه تااختتام جنگ ماهانه صد هزارروپیه (ده هزارپوند) بارعایت موادآتی به امیردوست محمد خان بپردازد • ۲ــ امیردوست محمد خان بعلاوه اردوی کنونی خود یك سپاه منظم سیزده هزارنفری ویك سپاه پیاده ۱۸ هزارنفری آماده خواهد نمود • ۳ــ اخذ پول معینه وحمل ان به افغانستان دراختیارامیردوست محمد خان است• ٤ــ نمایندگی انگلیسی درولایات ثلاثه افغانستان (کابل ، قندهاروبلخ) بغرض نظارت درمصرف وتقدیم راپورهای جنگی بدولـــت خود مقیم خواهند شد •اینها درامورداخلی حق مداخله ندارند وصیانت آنهاذمه امیـــر دوست محمد خان خواهد بود • ٥ــ یکنفرنماینده کابل درپشاورمقیم خواهد شد • ٦ــ بعد ازاختتام جنگ باایران ، پول مندرج ماده ٔاول قطع خواهد شد • ۷ــ پس ازقطع پـــول ، منصبداران انگلیسی افغانستان راترك خواهند گفت، اما اگرمقتضی باشد یکنفر نماینـــده مسلمان درکابل مقیم خواهد گردید • ۸ــ امیردوست محمد خان افسران انگلیسی را در ورود وخروج ازافغانستان بواسطه محافظین کافی حفظ خواهد نمود • ۹ــ آغاز پرداخت پول ازجنوری خواهد بود • ۱۰ــ سه صد هزارروپیه پرداختی درقندهارو وصد هزارروپیه درکابل مربوط به این قرارداد نی ، بلکه پیشکشی کمپنی هند شرقی است• ششصد هـــزار روپیه پرداخته شده دیگردرکابل ، برای مقاصد جداگانه ومربوط به قرارد یگریست• ۱۱ــ این عهد نامه ناقض عهد نامه دوستی ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ (بین امیردوست محمد خان وانگلیـــس) نخواهد بود •امیردوست محمد خان درایام جنگ و صلح پیشتنهاد ایران ویا متفقین اوراکـــه

برسد بدولت انگلیس اطلاع خواهد کرد • ۱۲ــ برعلاوه چهارهزار تفنگ که سابقاً داده شده ، چهارهزار تفنگ دیگرنیز از طرف حکومت انگلیس در موضع تل به مامورین امیر دوست محمد خان تحویل داده میشود •

٦ــ معاهده گندمك سال ۱۸۷۹ بین امیرمحمد یعقوب خان ودولت برتانیه :
"این عهد نامه مبنی برشرایط ذیل بین حکومت برتانیه ووالاحضرت محمد یعقوب خان امیرافغانستان ومتعلقات آن بغرض اقامه روابط صلح ودوستی منعقد گردید • ۱ــ ازروزیکه این عهدنامه به تصدیق طرفین میرسد ، بین حکومت برتانیه ووالاحضرت امیر افغانستان ومتعلقات آن وجانشینان امیر، صلح ودوستی دایمی برقرارخواهد بود •
۲ــ والاحضرت امیرافغانستان وملحقات آن متعهد میشود که بعد ازتصدیق این معاهده اعلان عفوعمومی تمام آنکسانی را صادرمی نماید که در دوران جنگ به طرفداری از دوی انگلیس کارکرده اند واینها در هردرجه ومراتبی که باشند ، ازمجازات ومصادمات محفوظ خواهند بود • ۳ــ امیرافغانستان وملحقات آن متعهد است که در روابط باحکومت های خارجی پابند مشوره باحکومت برتانیه بوده وبااین حکومات عهدی نبندد وسلاح برضد شان نبردارد ، ودرصورت حمله خارجی امداد نظامی واسلحه وپول انگلیسی بغرض دفاع طوریکه انگلیس مناسب داند ، استعمال خواهد شد • سپاه انگلیسی بعد ازانجام کاردفاع ، ازافغانستان به قلمرو برتانوی مراجعت خواهند نمود • ٤ــ برای حفظ ارتباط نزدیك بین حکومت برتانیه ووالاحضرت وهم بغرض حفظ سرحدات مقبوضات والاحضرت، طرفین متعهد میشوند که درکابل یك نماینده انگلیسی با دسته نظامی محافظ درمنزل شایان شان خود مقیم خواهد شد ودرصورت بروزیك معامله مهم خارجی ، برتانیه حق دارد که درسرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی وعساکرمحافظ اعزام نماید •درموقع ضروری که مفاد طرفین متصورباشد ، والاحضرت امیرافغانستان هم می تواند نماینده یی بدربارگورنرجنرال مقیم نماید ، همچنین درسایرجاهای هند که رضای طرفین باشد • ٥ــ حفاظت نمایندگان انگلیسی به عهده والاحضرت امیرافغانستان وملحقات آنست، حکومت انگلیس متعهد است که نمایندگان او را مورد اخلی افغانستان مداخله ننمایند • ٦ــ والاحضرت امیرافغانستان وملحقات آن ازطرف خود وجانشینان خود متعهد میشود که برای رفت وامد اتباع برتانیه درافغانستان مشکل تراشی ننمایند تا محفوظ بوده وتجارت نمایند • ۷ــ چون تجارت بین طرفین بطورمسلسل جاریست، والاحضرت امیرافغانستان تعهد میکند که برای حفظ تجاروتسهیل عبورمال التجاره درشاهراه های عمومی ، سعی بلیغ بکاربرد ودرحفظ راه هابکوشد •برای ترقی تجارت وانتظام راه ها ومالیات تجارتی وغیره ، یك قرارداد تجارتی جداگانه درطول یکسال بسته خواهد شد ۸ــ بغرض تسهیل در روابط تجارتی ورفت وآمد ، طرفین متعهد هستند که ازکرم تاکابل یك خط تلگراف به مصرف برتانیه کشیده شده وامیرافغانستان آنرا حفاظت نماید • ۹ــ چون بین هردو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرارشده است، حکومت برتانیه شهرهای قندهار وجلال آباد وعلاقه هایی راکه اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد تخلیه کرده وواپس میسپارد ، بماستثنای کرم، پشین وسیبی (طبق نقشه ملحقه) که تحت

تسلط وانتظام برتانیه است، اما این تسلط دایمی نبوده ومالیات آن بعد ازوضع مصارف داخلی، سالانه به امیرافغانستان پرداخته خواهد شد •حکومت برتانیه انتظام چنین وخیبررا که بین پشاوروجلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد وهم انتظام مورروفت و آمد قبایلی راکه دراین دومنطقه تعلق دارند ، برتانیه بدست خود خواهد داشت •

• ۱۰ــ حکومت برتانیه بغرض امداد به والا حضرت امیرــ تااختیارات حقه خود را حاصل نماید ــ وهم درمقابل شرایط قبول شده این قرارداد ، تعهد میکند که سالانه ششصد هزاررو پیه به امیروجانشینان اوبپردازد •

این عهدنامه درگندمک به تاریخ ۲۶می ۱۸۷۹ مطابق ٤جمادی الثانی ۱۲۹٦ هجری منعقد گردید •

امضای امیرمحمد یعقوب خان • امضای .. ان •کیوناری افسرسیاسی دراموربخصوص•
امضای لیتن (گورنرجنرال هند) " •

۷ــ معاهده اول دیورند سال ۱۸۹۳ بین امیرعبدالرحمن خان ودولت برتانیه :

" معاهده مابین جناب امیرعبدالرحمن خان جی، سی ، اس، ائی ــ امیرافغانستان و حدود متعلقه آن دریکطرف وسرهنری مارتیمردیورند کی، سی، ائی، ای، سی، ای ــ فارن سکرتری دولت عالیه هند ونایب وکیل از جانب دولت عالیه طرف دیگر •

ازانجاکه بعض مسئله ها به نسبت سرحد افغانستان بطرف هندوستان برپا شده اند و چنانکه هم جناب امیرصاحب وهم دولت عالیه هند خواهش انفصال این مسئله بطریق اتفاق دوستانه دارند وخواهش تقرروتعیین حدود دایره تسلط واقتدارخود شان دارند تاکه درآینده هیچ اختلاف رای وخیال درامرمزبور بین این دودولت هم عهد وهم پیمان وقوع نیابد • پس بوسیله این نوشته معاهده حسب ذیل نموده است: ۱ــ حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیرصاحب ازواخان تاسرحد ایرانی به درازی خط که درنقشه کشیده شده وآن نقشه همراه عهدنامه ملحق است خواهد رفت• ۲ــ دولت عالیه هند درملک های که آنطرف این خط به جانب افغانستان واقع میباشند هیچوقت مداخله ودست اندازی نخواهند کرد وجناب امیرصاحب نیزدرملك های که بیرون این خط بطرف هندوستان واقع میباشند ، هیچوقت مداخله ودست اندازی نخواهند نمود • ۳ــ پس دولت بهیه برتانیه متعهد میشوند که جناب امیرصاحب اسمارووادی بالای آنرا تاچنگ درقبضه خود بدارند و طرف دیگرجناب امیرصاحب متعهد میشوند که هیچ وقت درسوات وباجوروچترال معه وادی ارنوی یاباشکل مداخلت ودست اندازی نخواهند کرد ، دولت بهیه برتانیه نیزمتعهد می شوند که ملك برمل را چنانکه درنقشه مفصل که به جناب امیرصاحب ازقبل داده شده نوشته شد ، بجناب امیرصاحب واگذارنموده شود وجناب امیرصاحب دستبرداراز ادعای خود به باقی ملتوزیری وداورمیباشد ونیزدست بردار از ادعای خود به چاگی میباشند • ٤ــ این خط سرحد بندی بعد ازین به تفصیل نهاده ونشان کاری آن هرجاکه ممکن ومطلوب باشد بتوسط برتش وافغانی کمشنران کرده خواهد شد ومراد ومقصد کمشنران مذکوراین خواهد بود که باتفاق یکدیگربیك سرحد موافقت نمایند وآن سرحد حتی الامکان بعینه مطابق حد بنگ که درنقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود •لیکن محلیه حقوق موجوده دها

که به قرب سرحدی میباشند د رمد نظرد اشته شود • ٥ــ به نسبت مسئله چمن جنابا میر صاحب ازاغراض خود برچهاونی جدید انگریزی دستبردارمیباشند وحقوق خود راکه د رآب سرگی تلری بذریعه خرید حاصل نموده اند بدولت برتانیه تسلیم مینمایند • برین حصه سرحد خط حدبندی بحسب ذیل کشیده خواهد شد : خط سرحدبندی ازسرکوه سلسله خواجه عمران نزد یك پشاکوتل که د رحد ملك انگریزی میباشد این طورمیرود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه راافغانستان میگذارد ، چشمه شیراوبه عدل مابین قلعه چمن نووتهانه افغانی مشهوردرآنجابنام لشکرد ند میگذرد • بعدازین خط حد عدل مابین ریلــــوی ستیشن وکوهچه بمیان بلاك میرود وبطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می شود وتهانه گواشه راد رملك انگریزی میگذارد وراه راکه بطرف شوراوك ازجانب مغرب و جنوب گواشه میرود بتعلق افغانستان میگذارد ، دولت بهیه برتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف ازراه مزبورنخواهند نمود • ٦ــ شرایط مزبوره این عهدنامه راد ولت عالیه هند وجناب امیرصاحب افغانستان این طورتصورمیکنند که این یك کامل وخاطرخواه فیصله ٔ جمیع اصل اختلاف رای وخیال که د ربین ایشان به نسبت سرحد مذکوربوده اند ، میباشد • وهم د ولت عالیه هند وهم جناب امیرصاحب برذ مه خود میگیرند که انفصال هراختلافــــات فقرات جزیی به مثال آن نوع اختلافات که برآن د رآینده افسرهای مقرره جهت علامت نهی خط حدبندی غوروفکرخواهند نمود بطریق د وستانه نموده خواهد شد تاکه برای آینــــده حتی الامکان جمیع اسباب شك وشبهه وغلط فهمی مابین د و دولت برد اشته ود ورکرده شود • ٧ــ چونکه د ولت عالیه هند ازنیك نیتی جنابا میرصاحب به نسبت دولت بهیه برتانیــــــه تشفی واطمینان خاطربطورکامل د ارند وخواهش د ارند که افغانستان راد رحالت خـــود مختاری واستقلال وقوت ببینند لهذا دولت موحی الیه هیچ ایراد واعتراض برامیرصاحب د رباب خریدن وآوردن اسباب جنگ د رملك خود نخواهند کرد وخود د ولت موصوف چیزی معاونت وامداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود •علاوه براین جهت اظهاراعترا ف خود شان نسبت به طریقه د وستانه که جنابا میرصاحب د رین گفتگو ومعامله ظاهـــــر ساخته اند ، د ولت عالیه هند قرارمید هند که برآن وجه عطیه سالانه د وازده لك روپیــــه که الان بجناب ممدوح د اده میشود ، شش لك روپیه سالانه مزید نموده شود •المرقــوم ۱۲ماه نوامبر۱۸۹۳ مطابق۲جماد ی الاول ۱۳۱۱هجری •"

۸ــ معاهده دومد یورند بین امیرعبد الرحمن خان ود ولت برتانیه :

"مابین جناب امیرعبد الرحمن خان جی ، سی ، اس ، ای امیرافغانستان وحدود متعلقه آن د ریکطرف ، سرهنری مارتیمرد یورند کی ، سی ، آی ، ای ، سی ، اس ، ای ، فــارن سکرتری د ولت عالیه هند ونایب ووکیل ازجانب د ولت عالیه طرف د یگر ، ازانجاکه د ولت بهیه برتانیه به جناب امیرصاحب اظهارد اشته اند که د ولت روس اصرارمیکنند از بـــرای ایفای کامل عهدنامه ۱۸۷۳ مابین روس وانگلند که بواسطه ان قرارد اد انفصال یافته بود که رود اکسس یعنی د ریای اموازلیك ویکتوریه (مشهوربه سرکول) طرف مشرق تاملحقگاه رود کوکچه یارود اکسس باید سرحد شمالی افغانستان باشد وچنانکه د ولت بهیه برتانیه تصورمینمایند که برخود شان واجب است که عمل موافق این عهدنامه نمایند ، هرگاه د ولت

روس نیزبقرار شرایط مذکورعمل کنند ، لهذا جناب امیرعبدالرحمن خان جی ، سی ، اس، ای ، امیرافغانستان وحدود متعلقه آن ازبرای اظهار دوستی خود با دولت بهیه برتانیه ونیز جهت ظاهرساختن آماده گی برای قبول کردن صلاح ومصلحت دولت بهیه در اموراتیکه داخل تعلقات خود با دولت های خارجه دارند ، بوسیله این نوشته قبول مینمایند وراضی میباشند که ممدوح تمام علاقه جاتیکه طرف شمالی این حصه رود اکسس که در رقبضه خــــود دارند ، تخلیه نمایند ، براین فهمیده گی ودانستگی صریح که تمام علاقه جات طرف جنوب این حصه رود اکسس میباشند والان در رقبضه وتصرف جناب ممدوح نیستند ، جناب محتشم الیه را درعوض داده وتسلیم نموده شوند ، وسرهنری مارتیمردیورند کی ، سی ، ایی ، ای ، سی ، اس ، ای ، فارن سکرتری دولت عالیه هند بواسطه این نوشته ازجانب دولت بهیه برتانیـــــه اقرار واعتراف میکنند که تحویل وتسلیم نمودن علاقه جات مزبوره واقع طرف جنوب رود اکســـس بجناب امیرصاحب یك شرط واجب واصلی این تدبیرومعامله میباشد ومتعهد میشوند که بند وبست ها همراه دولت روس جهت تحویل وتسلیم نمودن علاقه جات مذکورشمالی وجنوبـــی دریای امویه (یعنی اکسس) کرده خواهند شد • فقط المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ عیســوی مطابق ۲ ماه جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری • "

۹ ــ معاهده ۱۹۰۵ کابل بین امیرحبیب الله خان ودولت برتانیه :

بسم الله الرحمن الرحیم • اعلیحضرت سراج الملته والدین امیرحبیب الله خان پادشــــــاه مستقل مملکت افغانستان وتوابع ان ازیکطرف وجناب سرلوئیس ویلیام دین وزیرامورخارجـــه دولت با عظمت هندوستان ونماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان ازطرف دیگر •

اعلیحضرت پادشاه فوق الذکربا ین وسیله قبول میفرماید که درمسایل جزیی وکلی عهدنامـــه راجع به اموردا خلی وخارجی وقرارداد ی که والا حضرت پدرم ضیاء الملة والدین نورالله مرقده با دولت علیه انگلیس منعقد نموده وعمل شده است من نیز همانها مراقبول نموده عمل خواهم نمود ومخالف آن رفتارنخواهد شد • همچنان سر لوئیس ویلیام دین با ین وسیله قبول مینماید. که همان عهدنامه وتعهد که دولت علیه انگلستان با پدرمرحوم اعلیحضرت سراج الملة والدین ، والا حضرت ضیاء الملت والدین راجع با موردا خلی وخارجی وغیره منعقد نموده من انها رابه اعتبارخود باقی میدانم ومینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجـــه رفتارنخواهد نمود • به تاریخ روزسه شنبه چهارده شهرمحرم الحرام ۱۳۲۳ هجری مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ میلادی درکابل مهروامضا شد • امیرحبیب الله خان لوئیس ویلیام دین "

۱۰ ــ عهدنامه صلح راولپندی بین امیرامان الله خان ودولت برتانیه :

عهدنامه صلح فی مابین دولت بهیه برتانیه ودولت مستقله افغانستان منعقده راولپندی بتاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذیقعده ۱۳۳۷ ، مواد مندرجه ذیل را دولت بهیـــــه برتانیه ودولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند : ماده اول ــ ازروزامضا شدن این معاهده فیمابین دولت بهیه برتانیه بریك طرف ودولت افغانستان بطرف دیگـــر مصالحت خواهد بود • ماده دوم ــ نظربه حالتیکه باعث جنگ حالیه فیمابین دولتیـــن علیتین برتانیه وافغانستان گردیده است ، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی

راکه نسبت به امرای سابق افغانستان دربابآوردن اسلحه وقورخانه یا دیگراسباب حرب بداخله افغانستان ازراه هندوستان مرعی داشتند ، سلب مینمایند • ماده سوم ــ علاوه بر ان بقایای وجه عطیه امیرمرحوم ضبط نموده شد وبه امیرحالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد •ماده چارم ــ درآن واحد دولتبهیه برتانیه مایل میباشند که دوستی قدیمراکه تااین همه مدتطولانی فیمابین افغانستان وبرتانیه عظمی وجود داشته است مجددا برقرار نمایند مشروط براینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می باشند که دوستی دولت بهیه برتانیه رامجددا حاصل نمایند • علیهذا مشروط براینکه دولت افغانستان این امرراازکردار ورفتارخود شان ثابت نمایند دولت بهیه برتانیه اماده خواهند بود که بعد ازششماه سفارت دیگری راازجانب افغانستان برای مذاکره وقرارداد یکه رافع منافع مشترکه دولتین علیتین باشد ونیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم براساس خاطرخواه پذیرانمایند • ماده پنجم ــ دولت افغانستان سرحد بین هندوستان وافغانستان راکــه امیرمرحوم قبول نموده بودند ، قبول مینمایند (١) ونیزمتعهد میشوند که قسمت تحدید نــا شده خط سرحد طرف مغرب خیبردرجاییکه حمله آوری ازجانب افغانستان درین زمـان واقع شد ، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تحدید شود (١) وحدی راکه کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول کنند (١) عساکردولت بهیه برتانیه براین سمـت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تاوقتی که تحدید حدود مذکوربعمل بیاید •

علی احمد ناظرداخلیه ورئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان

سرهملتن گرانت فارن سکرتری دولت هند ورئیس هیئت مصالحت دولت برتانیه "

ضمیمه عهدنامه راولپندی ٨ اگست ١٩١٩

نامه رئیس هیئت برتانیه درکنفرانس صلح عنوانی رئیس هیئت افغانستان•پس ازتقدیـم احترامات ــ شماازمن اطمینان مزید مطالبه کردید مبنی برین که عهدنامه صلحی کــه دولت برتانیه پیشنهاد نموده حاوی چنان مطلبی نمی باشد که درآزادی کامل افغانستان درامورداخلی وخارجی ان دخالت نماید • دوست من اگرعهدنامه رابدقت مطالعه کنید مشاهده خواهید کرد که درآن چنین مداخلتی درامورافغانستان وجود ندارد • شمـا اظهارداشتید که حکومت افغانستان نمی خواهد مقرراتی راکه براساس ان امیرسابــق موافقت کرده بود تابدون قید وشرط درمسایل خارجی به مشوره حکومت برتانیه رفتـار نماید تجدید کند • بنابراین من هم به مطلب مذکوریافشاری نورزیدم وچیزی دران بـاره درعهدنامه نیامده است• برین اساس عهدنامه متذکره واین نامه افغانستان رارسماً در امورداخلی وخارجی آن آزاد ومستقل می گذارد • مزید برآن جنگ کنونی تمام معاهدات سابق راباطل ساخته است • (ترجمه آزاد مولف)

١١ــ معاهده فی مابین افغانستان وروسیه شوروی ١٩٢١

به مقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیمابین افغانستان وروس وبرای محافظه استقلال حقیقی افغانستان دولت علیه بهیه افغانستان ازیکطرف ودولت جمهوریه شـــوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه ازطرف دیگرعقد این معاهده رامقررنمودند وبرای حصول

این مطلب وکلای مختار خود را بموجب ذیل تعیین کردند • از طرف دولت علیه بهیه
افغانستان : محمد ولی خان ، میرزا محمد خان ، غلام‌صدیق خان • و از طرف دولت
جمهوریه شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه : گیورگی واسیلوویچ چیچرین و میخائیل
ویچ قاراخان • وکلای مشارالیهم بعد از ارائه وکالت نامه های خود بیکدیگر وتصدیق
طرفین براینکه وکالت نامه های مذکوره ازروی ترتیب صحیح موافق قاعده لازمه نوشته
شده است، فقرات آتیه را متفقاً برقرار نمودند :
فقره اول — طرفین عالیین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف نموده متعهد هستند که
آنرا محترم بشمارند وفیمابین خود به مناسبت سیاسیه صحیحیه داخل میشوند • فقره دوم —
طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند که با دولت سوم درموافقه نظامی وسیاسی که
ضرر به یکی از طرفین معاهدین برسد داخل نخواهند شد • فقره سوم — سفارت ها و
قونسلگری های طرفین عالیین معاهدین امتیازات سیاسی رابه موافق عادت های
بین المللی مساویاً ومتبادلاً دارا هستند • تشریح اول : درجمله انکه — الف : حق
برافراشتن بیرق دولتی • ب : مصئونیت اجزای فهرست شده سفارتها وقونسلخانه ها •
ج — مصئونیت مراسلات سیاسی واجراات خدمتی قاصدها وهرگونه دستیاری متبادل • د —
درگفتگوی درتیلفون ، تلگراف بی سیم وتلگراف سیمدار بموافق حقوق نمایندگان سیاسی •
هـ — عمارتهای سفارت ها وقونسلگری های طرفین علیین معاهدین امتیاز خارج ازمملکت را
دارا هستند ولی برای کسانیکه حکومت محلیه رسماً آنها را متجاوز قانون های مملکت خود
بداند ملجاء وپناه گاه شده نمی‌توانند • تشریح دوم : سفارت های طرفین عالیین
معاهدین تبادلاً دارای (آتشه ملیتر) ها میباشند • فقره چهارم — طرفین عالیین
معاهدین بافتتاح پنج قونسلگری جمهوریه شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه درخاك
افغانستان وهفت قونسلگری دولت علیه بهیه افغانستان درخاك روسیه ازآنجمله پنج
قونسلگری دراسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل میکنند •تشریح : علاوه برقونسلگری
های مذکورافتتاح قونسلگری ها ونقاط قونسلخانه های دولت روس ودولت افغانستان در
اوقات آینده درهرموقع علیحده بعد ازموافقه مخصوص بین طرفین عالیین معاهدین مقرر
میشود • فقره پنجم — قونسلگری های روسیه درامصار هرات — مزارشریف — قندهار —
غزنین ومیمنه مقرر میشوند وجنرال قونسلگری دولت علیه افغانستان درتاشکند وقونسلگریهای
دولت علیه افغانستان درپطروگراد قازان — خوقند — ثمرقند —مرو وکراسناودسك مقرر
میشوند • تشریح : ترتیب وقت افتتاح حقیقی قونسلگری های افغانستان درروسیه و
قونسلگری‌های روسیه درافغانستان ازطرف طرفین معاهدین بموجب موافقه جداگانه
تعیین میشوند • فقره ششم — روسیه قبول میکند به ترانزیت آزادوبی محصول ازخاك خود
هرنوع احمال راکه افغانستان چه درخود روسیه بتوسط ادارات دولتی بخرد وچه بلا
واسطه ازخاك خارجه خریداری نماید • فقره هفتم — طرفین عالیین معاهدین آزادی
ملل شرق رابااساس خود مختاری وبموافق خواهش عمومی هرملت ازملل آن قبول میکنند
فقره هشتم — بنابراثبات فقره هفتم معاهده هذا طرفین عالیین معاهدین استقلال
وآزادی حقیقی دولت بخارا وخیوه رابهرطرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد
قبول میکنند • فقره نهم — برای اجراکردن وعده حکومت جمهوریه شوروی فدراتیف

سوسیالستی روسیه بتوسط رئیس آن جناب لینن بجناب وزیرمختار دولت علیه افغانستان داده شده است دولت روسیه قبول میکند که زمین های واقعه درمنطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کند ، با مراعات اساس عدل و انصاف وخواهش آزادانه مللی که در آن زمین ها سکنی دارند ، ترتیب اظهار رضا وتعیین آرای اکثریت اهالی دایمی آنجا بموافقه جداگانه بین دولتین بتوسط وکلای طرفین قرار داده میشود . فقره دهم – برای استحکام مناسبات دوستانه فیمابین طرفین عالیین معاهدین حکومت جمهوریه شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه قبول میکند که به دولت افغانستان امداد نقدی ودیگرامداد مادی بدهد . فقره یازدهم – معاهده هذا بزبان های فارسی وروسی مرقوم شد وهردومتن حق مساوی دارند . فقره دوازدهم – معاهده هذا بعد ازاثبات حکومت های طرفین عالیین معاهدین صورت قانونی خود راحاصل می کند ومبادله تصدیق نامه ها درکابل میشود وبرای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده راامضاء کرد ند وآنرابه مهرخود ممهورنمودند . تحریراً درشهرمسکو بتاریخ بیست وهشتم ماه فورال سنه یکهزارونهصد وبیستویك میلادی مطابق دهم حوت سنه یکهزاروود وصد ونود ونه هجری شمسی .

محمد ولی خان وزیرمختار — گ . و . چیچرن

میرزا محمد خان . — ل . م . قاراخان

غلام صدیق خان

فقره اضافی – براساس فقره دهم معاهده هذا حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالستی روسیه کمك های زیرا بدولت مستقل افغانستان میدهد :

۱– امداد مالی رایگان سالانه یك ملیون روبل به طلا یانقره یاشمش طلا .

۲– ساختمان خط تلگراف کشك – هرات – قندهار – کابل .

۳– علاوه برآن حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالستی روسیه اظهارآمادگی میکند تاکارشناسان وسایرمتخصصان خود را دراختیارحکومت افغانستان بگذارد . این کمك ها در دوماه پس ازانفاذ این معاهده ازجانب حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالستی روسیه بافغانستان داده میشود . این فقره اضافی دارای عین اعتبارقانونی سایرفقرات معاهده میباشد . مسکو ۲۸ فروری ۱۹۲۱ . (ترجمه آزاد مولف)

۱۲– معاهده ۱۹۲۱ بین افغانستان ودولت برتانیه

"دولتین علیتین برتانیه وافغانستان نظربه اینکه فیمابین خود شان مناسبات همسایگی راقایم نمایند ، مواد مندرجه ذیل راقبول نموده اند وزیرآن امضاءکنندگان مهرهای خود شانرا که دران باب اختیارکامل دارند ثبت نموده اند :

ماده ۱– دولتین علیتین برتانیه وافغانستان بالمقابل تمامی حقوق استقلال داخلی وخارجی یکدیگرخود شانرا تصدیق نموده محترم میشمارند .

ماده ۲– دولتین علیتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان وافغانستان رابطوریکه دولت علیه افغانستان بموجب ماده پنجم عهدنامه که بتاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ عیسوی مطابق ۱۱ ذیقعدة الحرام ۱۳۳۷ هجری درراولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود قبول مینمایند ونیزحدی راکه بطرف مغرب کمسیون دولت بهیه برتانیه درماه های اگست وسپتمبر

۱۹۱۹ عیسوی بموجب ماده مذکوره مقررکرده بود ودرنقشه که باین عهدنامه ملحق می باشد، بخط زنجیره سیاه نشان داده شده است، قبول مینمایند، مگر فقط به باستثنا چنانچه که درضمیمه ملحقه نمبراول بیان شده است، خط مذکورمجدداً تبدیل کرده شود، واین خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به تورخم میباشد وتمام تهٔ رود کابل که فیمابین شلمان خله باند ویلوسی میباشد، داخل حدود افغانستان شامل کرده شود، و خط مذکور درنقشهٔ مذکوره بخط زنجیره سرخ نشانداده شده است ودولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که به مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که بذریعه پایپ یعنی لولهٔ که آنرابرای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیه برتانیه ازلندی خانه مهیاخواهد نمود، به مقدارهای معقول آب حاصل نمایند ودولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبان برتانوی واقوامی راکه بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سدیاممانعت حصهٔ مذکورهٔ فوق رود کابل رابرای مقاصد کشتی رانی استعمال نمایند وتمام حقوق موجودهٔ آب پاشی ازحصهٔ مذکورهٔ فوق رود مذکوربه اتباع دولت بهیه برتانیه جاری خواهد ماند.

ماده ۳ــ دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که یکنفروزیرمختاررا ازجانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان بدربارشاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید وبرای اقامه سفارت افغانستان درلندن اجازه بدهد، کذالك دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که یك نفروزیرمختاررا ازجانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراتورهندوستان درکابل قبول نماید وبرای اقامه سفارت دولت بهیهٔ برتانیه درکابل اجازه بدهد، هریك ازدولتین دارای این حق خواهد بود که یکنفراتاشی نظامی رابسفارت خود مامورنماید.

ماده ٤ــ دولت علیه افغانستان برای اقامه قونسلگری های برتانوی درقندهاروجلال آباد اتفاق مینماید ودولت بهیه برتانیه برای اقامه یکنفرجنرال قونسل افغانستان درمرکز حکومت عالیه هندوسه نفرقونسلگری های افغانستان درکلکته وکراچی وبمبئی اتفاق می نماید، درصورتیکه دولت علیه افغانستان دریك وقت خواسته باشد که صاحب منصبهای قونسلی راغیرازهندوستان داخل دیگرممالك برتانوی مامورنماید یك معاهده علیحده برای شرایط این گونه ماموریت هامرتب کرده خواهد شد بشرطیکه دولت بهیه برتانیه ماموریت های مذکوررا منظورنماید.

ماده ٥ــ دولتین علیتین عاقدین بالمقابل درباب سلامتی شخصی وسلوك محترمانه درحق نمایندگان یکدیگرخواه وزیرمختارباشد خواه جنرال قونسل وقونسلهاباشد داخل حدود خود تامین مینمایند واتفاق مینمایند که نمایندگان مذکوردراجرای فرایض خود تابع شرایطی خواهند بود که درضمیمه ثانی که باین عهدنامه ملحق میباشد اظهارداشته شده است.
مزید برآن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که بوزیرمختاروجنرال قونسل وقونسل های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجازمیباشند که سکونت اختیارنمایند یا فرایض خود شانراادانمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکورحقوقی داده خواهد شد و ازرعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختاروجنرال قونسل وقونسلهای دولت دیگری درممالکی که درآنجامحل سکونت وزیرمختاروجنرال قونسل وقونسلهای مذکورافغانستان معین کرده

میشود فی الحال دارای آن حقوق میباشند وازآن رعایت متمتع میشوند ویابعد ازین حقوق مذکور اعطا کرده شود وازآن رعایات متمتع گردند وکذالك دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که به وزیرمختار وقونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل آن آنها مجاز میباشند که سکونت اختیار نمایند یا فرایض خود شان راادا نمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکوره حقوق داده خواهد شد وازرعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختار یاقونسلهای دولت دیگری در ممالکی که درآنجا محل سکونت وزیرمختار وقونسلهای مذکوربرتانوی معین کرده میشود فی الحال دارای آن حقوق میباشند وازآن رعایات متمتع میشوند یابعد ازین حقوق مذکوراعطاکرده شود وازآن رعایات متمتع گردند .

ماده ۶ــ چون قوی ومرفه الحال بودن دولت علیه افغانستان برای دولت بهیه برتانیه و دولت علیه افغانستان منفعت آورمیباشد بنابرآن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که هر آنقدرچیزهاییکه ازلوازمات قوت ورفاهیت افغانستان میباشد مانند هرگونه فابریکه ها و ماشین هاوآلات وادوات تلگراف وتلفون وغیره که افغانستان خواه ازبرتانیه وخواه از مستملکات برتانوی وخواه ازدیگرممالك دنیاخریداری کرده بتواند افغانستان عموماًبدون سد یاممانعت ازبندرهای جزیربرتانوی وهندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاك خودش خواهد نمود ، وکذالك دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که هرگونه اشیایکه خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیه افغانستان نباشد وبنظردولت علیه افغانستان اضافه ازلوازمات وضروریات داخله افغانستان باشد ودولت بهیه برتانیه بکارداشته باشد با اجازه دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند .درخصوص اسلحه و جبه خانه دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که تازمانی که دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیه افغانستان دوستانه میباشد وبرای هندوستان هیچ خطره فوری ازین گونه ادخال درافغانستان نمی باشد ، برای این چنین ادخال بدون سد یاممانعت اجازه داده خواهد شد ، لیکن اگربعد ازین معاهده تجارت اسلحه ازدول معظمه دنیا تصدیق کرده شود ودرمعرض اجرا درآید ، حق دولت علیه افغانستان برای ادخال اسلحه وجبه خانه تابع باین شرایط خواهد بود که دولت علیه افغانستان باید اولاً معاهده تجارت اسلحه راامضا نموده باشد واین گونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهده مذکوره کرده شود اگرمعاهده تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یامنقضی گردد ، دولت علیه افغانستان به شرط اطمینان فوق وقتاً فوقتاً اسلحه وجبه خانه مذکوراازبندرهای برتانیه وهندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاك خودش میتواند که نماید .

ماده ۷ــ هرمالیکه بموجب شرایط ماده ۶ منجانب دولت علیه افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً بافغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرکی دربندرهای هندوستان برتانوی گرفته نخواهد شد مشروط برینکه تصدیق نامچه بامضای ماموریانماینده افغانی که وقتاً فوقتاً ازجانب دولتین علیتین معین کرده شود ودرآن بیان کرده شود که مال مذکورمال دولت علیه افغانستان میباشد وبموجب فرمایش دولت موصوفه به افغانستان فرستاده میشود ونیزدرآن تفصیل وتعداد وقیمت مالیکه درخصوص آن معافی محصول خواسته میشود مندرج باشد دروقت ورود مال بصاحب منصب بزرگ گمرك دربندر ورود تقدیم کرده شود . ثانیاً به شرط آنکه مال مذکوربرای کارهای عامه افغانستان لازم باشد ونه برای مقاصد هیچ انحصار

دولتی یا تجارت دولتی وثالثاً مشروط براینکه مال مذکورازراه هندوستان دربسته های ممهور که قبل ازخروج ازهندوستان بازکرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگراینکه مال مذکورازقسم مالی میباشد که بطورواضح قابل شناخت باشد ونیزدولت بهیه برتانیه اتفاق می نماید که درخصوص تمام تجارتی که دربندرات برتانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً بافغانستان خارج کرده شود وازراه هاییکه فیمابین دولتین علیتین قرارداده شود بافغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک راکه برای چنین مال گرفته شده باشد بوقت ومحل خروج واپس داده شود مشروط براینکه اینچنین مال ازراه هندوستان دربسته های ممهورکه قبل ازخروج آن ازهندوستان بازکرده یاتقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود ونیزدولت بهیه برتانیه اظهارمینماید که درحال اراده ندارد که برمال وحیوانات که اصلاً ازافغانستان باشد یادرافغانستان ساخته شده باشد وازراه خشکی یانهر به هندوستان وارد کرده شود یاازافغانستان براه هندوستان بدیگرممالك دنیاخارج کرده شود ودخول آن قانوناً درهندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرکی گرفته نمیشود ، لیکن درصورتیکه دولت بهیه برتانیه درآینده فیصله نماید که برمال وحیواناتیکه ازراه خشکی یا نهر ازدول همجوار بهندوستان وارد کرده شود محصول گمرك گرفته شود ، دولت موصوفه میتواند که برمالیکه ازافغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد ، لیکن درآنصورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که برمالیکه ازافغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه برمال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت • هیچ چیزی درین ماده ازگرفتن محصول حالیه خیبربرمالیکه ازافغانستان وارد کرده میشود وازگرفتن محصول چنگی درهیچ شهرهندوستان که درآن محصول چنگی گرفته میشود یابعد ازین گرفته شود مانع نخواهد گردید • مشروط براینکه برشرح محصول موجوده ٔ خیبرهیچ اضافه کرده نخواهد شد •

ماده ٔ ۸ ــ دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که وکیل التجار دولت علیه افغانستان در پشاوروکویته وپاره چنارقایم شود مشروط براینکه مستخدمین واموال تجارتخانهای مذکور تابع عملیات تمام قوانین واحکام دولت بهیه برتانیه وتابع اختیارات محکمه های دولت بهیه برتانیه خواهد بود وحکام دولت بهیه برتانیه آنهارانخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی ویااستحقاقی خاص میباشند •

ماده ٔ ۹ ــ مال های تجارتی که مطابق شرایط ماده ٔ هفتم ازاروپا وغیره بافغانستان باید درمنتهای راه آهن جمرود وکرم وچمن برای بستن وترتیب کردن برابرقوت حیوانات نقلیه باز میتوانند بی اینکه باعث تجدید گمرك شود وصورت اجرای این رانمایندگان تجارتی که در ماده ٔ ۱۲ مندرج است قرارخواهند داد •

ماده ٔ ۱۰ ــ دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که برای تبادله ٔ اشیای داگ فیمابین مملکتین خود شان هرگونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط براینکه هیچ یك ازطرفین مجاز نخواهند بود که داخل خاك یکدیگرداگ خانه هاقایم نمایند ، برای تعمیل این ماده یك معاهده ٔ پستی علیحده انعقاد خواهد یافت وبرای مرتب نمودن آن تعدادی ازصاحب منصبان مخصوص که دولت علیه افغانستان مامورنماید باصاحب منصبهای دولت برتانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود •

اده ٔ ۱۱ ــ هریك ازدولتین علیتین عاقدین خود شانرابالمقابل درخصوص حسن نیت دیگر

ومخصوصاً درباب نیتخیراندیشانه خود شان نسبتبه اقوامیکه متصل حدود خود شان سکنی دارند مطمئن نموده ازروی این ماده تعهد مینمایند درآتیه ازعملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم درمیان اقوام سرحدی که داخل دایره های خود شان سکنی دارند لازم بنظربیاید ، قبل ازآنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگررا مطلع خواهند نمود ٠

ماده ١٢ـ دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نماینده های دولت علیه افغانستان ودولت بهیه برتانیه مامورکرده خواهند شد که درباب انعقاد یك قرارداد تجارتی مذاکره نمایند ، قرارداد مذکوراولاً درخصوص تدابیری خواهد بود که برای اجرای مقاصد مندرجه ماده نهم عهدنامه هذالازم باشد ٠ ثانیاً درباب موادیکه درین عهدنامه هنوز ذکرنیافته است وبرای منافع دولتین مناسب بنظر بیاید قرارخواهند داد وعلاقه جات تجارتی فیمابین دولتین تاقرارداد تجارتی مذکورجاری خواهد بود ٠

ماده ١٣ـ دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمه های نمبریك ونمبردوکه بانضمام معاهده نامه هذامربوط است بمثل ماده های متن معاهده هذاحق قانونی دارند

ماده ١٤ـ شرایط عهدنامه هذاازتاریخ امضاشدن آن اجراپذیرمیگردد وازتاریخ مذکور تا ظرف سه سال نافذ خواهد ماند ، درصورتیکه هیچ یك ازدولتین علیتین عاقدین ١٢ ماه قبل ازانقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهدنامه رابااختتام میرساند عهدنامه هذاازیومیکه یکی ازدولتین علیتین عاقدین آنرارد نماید تاانقضای یکسال واجب التعمیل خواهد ماند ومعاهده هذابعد ازامضای مشن های طرفین اجرامیشود ودرد ونیم ماه بعد ازامضاصورتهای تصدیق شده آن درکابل تعاطی میشود ٠ المرقوم ٢٢نومبر ١٩٢١عیسوی مطابق ٣٠ عقرب ١٣٠٠ شمسی ٠

امضای : محمود طرزی وزیرخارجه افغانستان وسرهنری دابس رئیس مشن انگلیسی ٠"

مکتوب سرهنری دابس بعنوان محمود طرزی وزیرخارجه افغانستان ، ضمیمه معاهده :

"جناب جلالتماب مشفق مهربان دوستان سرداراعلی محمود بیگ خان طرزی وزیرامور خارجیه دولت علیه ٔ مستقله ٔ افغانستان زاد مودته ـ چون احوال اقوام سرحدی هردو دولتین سبب اندیشه ٔ دولت علیه افغانستان است، دوستدارآن مشفق مهربان رامطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیك نیتی به تمام اقوام سرحد دارد وبهرطریق نیت دارد که رفتارمروتانه باایشان میکند ، مشروط براینکه ازچپاو هابرخلاف اتباع برتانیه دست بردار شوند ٠ امید است که این مکتوب باعث تسلی واطمینان خاطرآن مشفق مهربان باشد (امضای سرهنری دابس) المرقوم ٢٢نومبر ١٩٢١عیسوی مطابق ٣٠عقرب ١٣٠٠ شمسی ٠ "

١٣ـ معاهده بیطرفی وعدم تجاوزمتقابله بین دولت علیه افغانستان واتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی باپروتوکول مربوط این معاهده (١٩٢٦)

" بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه واستحکام روابط همجوارانه دوستی که خوشبختانه فیما بین دولت علیه افغانستان واتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی مبنی براساس معاهده امضا شده درماسکو مورخه ٢٨ ماه فبروری ١٩٢١ بردوام است که معاهده مذکورقوه ٔ خود را در جمیع حصه های خود بی تعلقانه ازابقاء یاالغاء معاهده هذا حفظ مینماید ٠

وکلای مختار طرفین علیتین جناب جلالتماب وزیرامورخارجه دولت علیه افغانستان آقـــای محمود بیگ خان طرزی وجناب جلالتماب سفیرمختار اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستـــی در افغانستان آقای لیونید ستارك درتاریخ ۳۱ ماه اگست ۱۹۲٦ درموضع پغمان بعدازتبادله مختاریت نامه های قانونی خودکه آنرا صحیح یافته اند موادآتی راکه مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیمابین دولتین وتامین صلح دایمی دارد ترتیب داده امضا کردند .

ماده اول — درصورت محاربه بااقدامات حربی فیمابین یکی ازطرفین متعاهدین ویکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگرمراعات کردن بی طرفی رابه نسبت طرف اول متعهداست .

ماده ۲ — هرکدام ازطرفین متعاهدین تعهد میکند که ازهرگونه تجاوزیطرف دیگراجتناب نمایند ونیزدرخاك خودکه درتصرف شان میباشد چنین اقداماتی نمی کند که بدولت متعاهد دیگرضررسیاسی یانظامی برساند خصوصاً هرکدام ازطرفین متعاهدین تعهد میکند که با یکی یاچند دول ثالث درهیچکدام اتحاد یااتفاق سیاسی نظامی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد همچنین درهیچکدام بایکوت یامحاصره مالیه یااقتصادیه که برعلیه طرف متعاهد دیگرمتوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید . علاوه برآن درصورتیکه اگرمسلك رفتاردولت ثالث یادول ثالث به نسبت یکی ازطرفین متعاهدین دراقدامات خود خصمانه باشد ، طرف دگر متعهد است که نه فقط به همچنین مسلك رفتارهای دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهـد است درخاك خود به مسلك مذکوروبه عملیات واقدامات، عداوتکارانه ممانعت بنماید .

ماده ۳ — طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی وتمامیت ملکیت خود شان نموده متعهد میباشند که ازهرگونه مداخلت مسلح وغیرمسلح درامورداخلیه طرف دیگر پرهیزنمایند ونیزبایك دولت باچند دولت ثالث که برعلیه دولت عاقد دیگراقدام مداخلت نماید قطعاً شرکت ومساعدت نمیکنند وطرفین متعاهدین درخاك خود تاسیس و فعالیت دستجات ونیز به کاروایی اشخاص علیحده که به ضررطرف متعاهد دیگرباشد ویابرای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگراقدامات ورزند ویاعملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگرمیکنند ویاتحشیدات وجمع آوری قوای مسلح برعلیه طرف متعاهد دیگر بنمایند اجازه نمی دهند وایشانرا ممنوع ازعملیات میدارند . کذالك طرفین تمام قوای مسلح واسلحه واسباب ناریه وجباخانه وهرنوع تدارکات مواد حربی راکه برخلاف طرف متعاهد دیگرمتوجه باشند ازخاك خود عبورآنرا روانمی دارند وهمچنین ازخاك خود اجازه گذرانیدن نخواهند داد .

ماده ٤ — طرفین متعاهدین موافقت میکنند که درمدت چهارماه درمذاکرات برای تعیین اصول حل اختلافات که میتوانند فیمابین شان ایجاد بشوند که بطریق سیاسی معمولـی نمی توانند تصفیه بشوند داخل خواهند شد .

ماده ٥ — هرکدام ازطرفین متعاهدین فعالیت آزادانه رادارا میباشند که بادول ثالـث هرگونه مناسبات ومعاقداتی که خارج ازحدود تعهداتیکه شرایط آن درمعاهده هذا مقرر شده اند اقدام وتشبث میتوانند . معاهده هذا ازموقع تصدیق آن باید زیاده ترازسه ماه بعدازامضای آن نباشد قوه قانونی حاصل مینماید ودرمدت سه سال قوه خود راحفظ میکند . بعدازمیعاد مذکورمعاهده هذا شناخته میشود که ازخود مداومت برای یکسال دارد . در صورتیکه یکی از طرفین متعاهدین طرف دیگررا شش ماه ازانقضای میعاد قوه معاهده ازخوا هش

خود د رانقطاع آن اگاهی نخواهد کرد •
ماده ۷ ــ معاهده هذا در دو نسخه بزبانهای فارسی وروسی مرقوم وهرد ومتن حق مساوی دارند
۳۱ اگست ۱۹۲٦ محمود طرزی ل • ستارك

۱٤ ــ معاهده راجع به بی طرفی وعدم تجاوز متقابله فی مابین دولتعلیه افغانستان واتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی : مورخ ۲٤جون ۱۹۳۱ مطابق ۲سرطان ۱۳۱۰ :
اعلیحضرت شاه افغانستان وقومیته مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه وهمجوارانه که خوشبختانه بین هرد وحکومت باساس معاهده که در ماسکو بتاریخ ۲۸ فیورال ۱۹۲۱ امضاءشده برقرار است ومتیقن بوده که این مناسبات در آتیه بلاتغیر ترقی خواهد کرد ، نظربه مقاصد عالی صلح عمومی برای انعقاد معاهده ٔ هذا که بر اساس معاهده ٔ پیمان منعقده ۳۱ ماه اگست ۱۹۲٦ بوده میباشد تصمیم فرموده باین غرض تعیین کردند ، اعلیحضرت شاه افغانستان ــ آقای فیض محمد خان وزیرا مورخارجه دولت علیه افغانستان را ، قومیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیرسوسیالستی شوروی ــ آقای ستارك سفیرکبیراتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی درافغانستان را ، که بعدا زارائه اختیارنامه های خود هاکه صحیح شناخته شده ، بمواد ذیل موافقت نمودند :
ماده ٔ اول ــ درصورت جنگ یاعملیات جنگی بین یکی ازطرفین متعاهدین ویکی یاچند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر متعهد است که به نسبت طرف اول بیطرفی رارعایت کند •
ماده ٔ دوم ــ هریکی ازطرفین متعاهدین تعهد میکند که ازهرگونه تعرض بطرف دیگرخود داری نماید ونیز درداخل خاك خود که درتصرف آن میباشد چنین اقداماتی نکند وهمچه عملیات هرطرف راکه بدولت متعاهد دیگرضررسیاسی یاحربی برساند درخاك خود مانع شود خصوصاً هرکدام ازطرفین متعاهدین تعهد میکند که بایکی یاچند دول ثالث درهیچکدام اتحاد یااتفاق سیاسی وحربی که برخلاف طرف متعاهد دیگرباشد وهمچنین درهیچکدام بایکوت یامحاصره ٔ مالی یااقتصادی که برعلیه طرف متعاهد دیگرمتوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید علاوه برآن درصورتیکه اگرخط مشی دولت ثالث یادول ثالث نسبت بیکی از طرفین متعاهدین دراقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهد دیگرمتعهد است که نه فقط به همچنین خط مشی دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است درخاك خود به خط مشی مذکور وبه عملیات واقدامات خصمانه که ازآن تولید میشود مخالفت کند •
ماده ٔ سوم ــ طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل بحقوق حاکمیت وتمامیت ملکیت هم دیگرنموده متعهداند که ازهرگونه مداخلت مسلح یاغیرمسلح درامورداخلی طرف متعاهد دیگرخود داری نمایند ونیزبیك دولت یاچند دولت ثالث که برعلیه دولت عاقد دیگر اقدام به مداخلت نماید قطعاً شرکت ومساعدت نکند وطرفین متعاهدین درخاك خود تاسیس و فعالیت دسته جات ونیزبه کارروایی اشخاص علیحده که به ضررطرف متعاهد دیگرباشد ویابرای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگراقدامات ورزند ویاعملیات برخلاف سالمیت تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگربنمایند ویاتحشیدات وجمع آوری قوای مسلح برعلیه طرف متعاهد دیگربکنند اجازه نمی دهند وایشانرا ممنوع ازعملیات میدارند • کذالك طرفین تمام قوای مسلح واسلحه واسباب ناریه وجباخانه وتجهیزات حربی وهرنوع مواد حربی راکه بر خلاف طرف متعاهد دیگرمتوجه باشند ازخاك خود عبورآنرا روانمیدارند وهمچنین ازخاك خود

اجازه گذرانیدن نخواهند داد •
ماده ٔچهارم ــ بقرارمتذکره فوق معاهده هذا هریك ازدولتین علیتین اظهارمیدارند که هیچگونه تعهدات سری یاعلنی نسبت بیکی یاچند دولت ثالث که مخالف معاهده هذا باشد نداشت وندارد وهم درتمام مدت عمل این معاهده طرف مذکورداخل همچه معاهدات وموافقت هانخواهد شد که به معاهده هذا مخالف باشد •
ماده ٔپنجم ــ همچنین هریکی ازطرفین متعاهدین اظهارمیدارد که بین اوودول دیگرکه همجواری متصل بری یابحری باطرف متعاهد دیگرباشند هیچ نوع تعهدات غیرازآنکه اعلان شده موجود نیست •
ماده ٔششم ــ خارج ازتعهداتیکه شرایط آن درمعاهده ٔهذا قراریافته هریکی ازطرفین متعاهدین برای اقدام باستقرار هرگونه مناسبات واتحادات بادول ثالث بکلی حایز عملیات آزاد میباشد •
ماده ٔهفتم ــ طرفین متعاهدین عتراف مینمایند که فیصله وحل تمام مباحثات واختلافات که بین ایشان بوقوع میتوان رسید هرخاصیت وماخذی که داشته باشد بایست همواره فقط بذرایع صلحجویانه اجرانمود • برای توسعه ماده ٔهذا بین طرفین متعاهدین میتوان موافقه حسب اقتضای حال انعقاد نمود •
ماده ٔهشتم ــ معاهده هذا برای عرصه پنجسال منعقد گردیده وازموقع تصدیق آن که نبایست دیرترازدو ماه ازروزامضاء باشد عمل قانونی خودراحاصل خواهد کرد تبادله ٔ اسناد مصدقه درکابل درحین یکماه بعدازتصدیق معاهده درمعرض اجراخواهد آمد •
بعدازانقضای پنجسال معاهده هذاسال بسال خودبخودبعمل خودادامه خواهد داد وهریکی ازطرفین متعاهدین حق فسخ معاهده رادارد درصورتیکه شش ماه قبل تراطلاع بدهد • درموقعی که یکی ازطرفین راجع به فسخ معاهده اطلاع بدهد • طرفین متعاهدین درهمان حال داخل مذاکرات راجع به شکل تجدید معاهده ٔهذاخواهند شد •
ماده ٔنهم ــ معاهده ٔهذابدونسخه بزبانهای فارسی وروسی تحریرشده هردومتن حق مساوی دارند •

فیض محمد وزیرامورخارجه دولتعلیه افغانستان — ل •ن •ستارك سفیرکبیراتحاد جماهیرسوسیالستی شوروی درافغانستان

چون این فهرست براساس چاپ اول کتاب ترتیب یافته و درچاپ مذکور شماره های کتاب به صورت مرتب و مسلسل ترتیب نیافته بود و ماهم مجال تصحیح آنرا نیافتیم لهذا باعرض معذرت از خوانندگان گرامی خواهشمندیم تفاوتهای ذیل را در وقت مراجعه به فهرست اول کتاب و فهرست نام اشخاص مدنظر داشته باشند

ازصفحه ۱۲ الی ۶۹ یک شماره بلند تر را واز صفحه ۷۰ الی ۳۱٤ چار شماره کمتر را واز صفحه ۳۱٤ الی ٤۳۲ سه شماره کمتر را واز صفحه ٤۳۲ ــ ٤٩٨ دو شماره کمتر را واز صفحه ٤٩١ الی اخیر کتاب چار شماره کمتر از شماره های ذکر شده درین فهرست را مد نظر بگیرند ـ

فهرست نام اشخاص

ت

ث

ج

چ

ش

ض

ط

ظ

ع

ف

ق

ك